تفسیر جلالین:

تألیف العلّامۃِ جلال الدِّین محلّی و

العلّامۃ جلال الدّین سیوطی رحمهما الله

ترجمهٔ : استاد مسعود قادرمرزی

Maktaba Tul Ishaat.com

Maktaba Tul Ishaat

تمام فنون کے کتب ہمارے ویب سائٹ اور پلے سٹور سے فری ڈاون لوڈ کریں۔ ہم روزانہ کی بنیاد پر اس میں مزید نئے کتب شامل کر رہے ہیں نئے شامل شدہ کتب لیے روزانہ ہمارے پلے سٹور اور ویب سائٹ کو باقاعدگی سے چیک کیا کریں۔

اپنی کتاب کو ہمارے ویب سائٹ پر شائع کرنے کے لیے رابطہ کریں

تفاسیر	خطبات	منطق
احادیث	سیرت	معانی
فقہ	تاریخ	تصوف
سوانح حیات	صرف	تقابل ادیان
درس نظامی	نحو	تجوید
لغت	فلسفہ	نعت
فتاوی	حکمت	تراجم
اصلاحی	بلاغت	تبلیغ ودعوت
آڈیو دروس	مناظرے	تمام فنون

Contact Us: maktaba.tul.ishaatofficial.com

تفسیر جلالین / موءلف جلا ل الدین محلی وجلال الدین سیوطی
ترجمه : مسعود قادر مرزی .- ارومیه : حسینی اصل ۱۳۸۴
۶۳۵ ص
ISBN 964 – 7782 – 90 – X
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
فارسی – عربی
کتابنامه به صورت زیر نویس :
۱. تفاسیر اهل سنت – قرن ۹ قمری . الف .سیوطی عبدالرحمن ابی بکر ۸۴۹ – ۹۱۱ ق
ب . قادر مرزی ، مسعود ۱۳۱۰ – مترجم
۷ ت ۳ م / ۹۶ BP ۲۹۷ / ۱۷۲۴
کتابخانه ملی ایران ۲۹۱۱۶ - ۸۴ م

ارومیه : خیابان منتظری تلفن

نام کتاب : **تفسیر جلالین**
تألیف : العلامه جلال الدین محلی والعلامه جلال الدین سیوطی رحمهما الله
مترجم : استاد مسعود قادر مرزی
تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
چاپ : اول ۱۳۸۵
ناشر : موسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک : ۹۶۴ – ۷۷۸۲ – ۹۰– X ISBN 964 – 7782 – 90

قیمت : ۹۰۰۰ تومان

Maktaba Tul Ishaat.com

مقدمه مترجم

بِسمِ اللهِ الرّحمن الرحیم

اَلحمدُ للهِ الّذی اَنْزَلَ علی عَبْدِهِ الکتاب و لم یَجْعَل لَهُ عِوَجاً قَیِّماً لِیُنذِرَ بأساً شدیداً من لَدُنه، و یُبَشّرَ المؤمنین الّذین یعملون الصّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْراً حَسناً

اَللّهم صَلِّ وَ سَلِّم علی سَیِّدنا محمّدٍ و علی آلِهِ و اصحابه اجمعین الی یوم الدین.

در مقدّمهٔ تفسیر قرآن و در تشویق بخواندن آن، هیچ کلامی بلیغ‌تر از خود قرآن نیست، که دور از کجی و اِعوجاج و قائم و محکم در احتجاج است، خداوند می‌فرماید: «وَ لَقَد یسّرنا القرآنَ لِلذکرِ فهل مِن مُدَّکِر» و قطعاً الفاظ قرآن را آسان و معنایش را سهل گردانیده‌ایم و به انواع پند و اندرز آراسته‌ایم تا پند گیرد آنکه می‌خواهد و بیاندیشد هر که اراده کند [فَهَلْ من مدّکِر] آیا پندپذیری هست در نافرمانی از دستورهای قرآن منزجر و متنفّر باشد، در سوره (القمر) چهار بار این آیه تکرار شده است، به مفاد این آیه شریفه مرتّب‌خواندن قرآن با معنی ساده‌اش بدون توجّه به تطبیق قواعد صرف و نحو و بلاغه و علمهای دیگر، به تنهائی راهنما و پنددهنده و بیم‌دهنده و مشعلی است فرا راه انسان به سوی سعادت دنیا و دینش، چنانکه بادیه‌نشینان بی‌سواد اعراب با همان الفاظ و معانی سادهٔ قرآن به صفوف جهادگران فداکار و دلباختگان به اسلام، پیوستند، و با دیگران دعوت باسلام کردند ذائقهٔ روح مؤمنان از چشیدن معانی شیرینش خسته نمی‌شود، و گوش دل از شنیدن الفاظش سیر نمی‌گردد، هر چند تکرار شود قاری آرزومندتر و دلباخته‌تر به بازخواندنش می‌باشد، و این خود معجزه‌ای است از معجزاتش «و ان کنتم فی ریبٍ ممّا نزّلنا علی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسورةٍ من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین»

الفاظش در کمال فصاحت و بلاغت بی‌نظیر و احکام و تکلیفهایش با فطرت انسان دلپذیر، هر چند طول زمان بر آن بگذرد شگفتیها و معجزات علمی‌اش پایان ندارد که گذشت زمان و پرورش نبوغ و استعدادها پرده از روی آن برمی‌گیرد.

ابن عباس (رضی الله عنه) می‌گوید: «اَلقرآن یُفَسّره الزّمانُ» یعنی قرآن را زمان تفسیر می‌کند.

قرآن مانند سایر صفات الهی نامتناهی و اقیانوس بی‌پایانی است، پویندگان راه تفسیر هر کدام به اندازه نبوغ و وسعت اندیشه خود جهات مختلف قرآن را در مجلّدات رَحْلی قطُور در صدها جلد بیان فرموده‌اند جزاهم الله خیر الجزاء.

اینجانب این تفسیر مختصر را که فقط معنی آیه را بدون فاصله توضیح و تفسیر می‌کند، ترجمه نموده به تمنّای این که کسانی که با اخلاص این قرآن کریم و ترجمه را بخوانند به معانی قرآن آگاه شوند، هر چند علوم عربی را ندانند.

بی‌گمان قرآن مجید کلام الهی است، برای هدایت مردم به صراط مستقیم نازل گردیده و برای هدایت بجانب رشد و رهنمائی «بطریق اَقْوم» بر قلب مبارک محمّد، پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وسلم) وحی شده است.

هرچه در این کتاب مبارک از اصول عقائد و احکام و مواعظ آمده یکسره بر ای راهبری و راهنمائی مردم است، و چون همه کسانی که پس از نزول قرآن در این جهان زندگی کنند، مکلّف به اجرای احکام قرآنی هستند، و نظر به اینکه هر آیه از آیات قرآنی، مشتمل بر هدایتی است، تمام آیات محکمات کتاب عزیز بر ای مردم قابل

Maktaba Tul Ishaat.com

فهم است منتهی باید به معانی لغات و اسباب نزول آشنا بود.

قرآن مجید می‌خواهد که همه مردم را به تفکّر و تدبّر وادارد، تا راز آفرینش را دریابد، و به اسرار ترقی و انحطاط ملّتها پی برند و موادّی را که برای کاخ سعادت دنیوی و اخروی لازم دارند بدست آورند.

قرآن عزیز، در راه اجرای احکام، ما را آزاد گذاشته است و مقرّر داشته: «فَبَشِّرْ عبادی الذین یستمعون القَولَ و یتّبِعون اَحْسَنَه» [آیه ۱۸ از سوره زمر] اگر ما مسلمانان روش اختیار احسن و انتخاب اَصلح را پیش می‌گرفتیم، تفوّق خود را بر همهٔ امم حفظ می‌کردیم، چه «الاسلام یعلو و لا یُعلی عَلَیه» اما با کمال تأسّف ما قرآن را به زبان می‌خوانیم و به قرائت آن اکتفا می‌کنیم، اما چنانچه معانی اوامر و نواهی قرآن را بداند و بیندیشد فطرت پاک و هدف غائی و حقیقت انسانی خود را دریابد و با بصیرت بینا و گوش شنوا و قلب عاقل در انجام وظائف زندگی دنیا و تهیّهٔ نوشتهٔ دار اخری با عشق به خدا در تکاپو و تلاش پی‌گیر قدم برمی‌دارد، اَللّهمَّ وفِّقنا لما تحبّ و ترضی.

کسانی که این تفسیر را می‌خوانند، به نکات زیر توجّه نمایند:

۱ـ این مصحف شریف دست نخورده بدون فاصله در بین صفحات تفسیر چاپ می‌شود تا اوقاتی که قاری فقط عشق بخواندن قرآن دارد تفسیرش مزاحم او نشود.

۲ـ لغات مشکل آیه‌ها را در زیر صفحات خود معنی کرده است.

۳ـ قواعد صرفی و نحوی مربوطه را در زیر صفحات خود برای اهل علم نوشته است و از بعضی قرائات مختلفه صیغه‌ها صرف‌نظر کرده تا مبادا بعضی از قاریان بدون استاد آن قراء‌تها را بخوانند.

۴ـ تنها تغییری که در چاپ قبلی قرآن داده، قراردادن حزب و سجده‌هاست در بالای صفحات تا جای تفسیر بیشتر باشد.

۵ـ بحث معراج را در آیه ۱ سوره اسراء و بحث علامه جلال‌الدین سیوطی و خواب برادر جلال‌الدین محلّی را در آخر کتاب قرار داده تا باعث فاصله و تغییر شماره اصلی قرآن نشوند.

۶ـ این تفسیر از سوره الفاتحه تا آخر سوره اسراء تألیف علاّمه جلال‌الدّین محلّی؛ است و از سورهٔ الکهف تا آخر قرآن تألیف علاّمه جلال‌الدین سیوطی؛ می‌باشد.

۷ـ فهرست موضوعی خیلی مختصر را نوشته تا بدان سبب قاری به سایر مطالب علاقمند گردد.

۸ـ بعضی از معجزه‌های علمی قرآن در کتاب تبیان که به قلم نویسنده هوشمند جناب آقای بهاءالدین حسینی ترجمه شده بود، به اضافه مواردی دیگر در این تفسیر آورده‌ام.

۹ـ قسمتهائی از لغات و قواعد که در ذیل صفحات جای نداشت جداگانه چاپ شده است.

۱۰ـ چون جنبهٔ قرآن‌بودن را بیشتر از جنبهٔ تفسیری در نظر داشته تعداد صفحاتش را $\frac{1}{3}$ کمتر از اصل عربی قرار داده تا سبکتر و هدیه‌اش آسان‌تر شود.

و السلام علی من اتّبع الْحَقّ و الهدی

مترجم مسعود قادرمرزی فوق لیسانس فقه و مبانی

حقوق دانشگاه تهران ۸۴/۱۰/۲

Maktaba Tul Ishaat.com

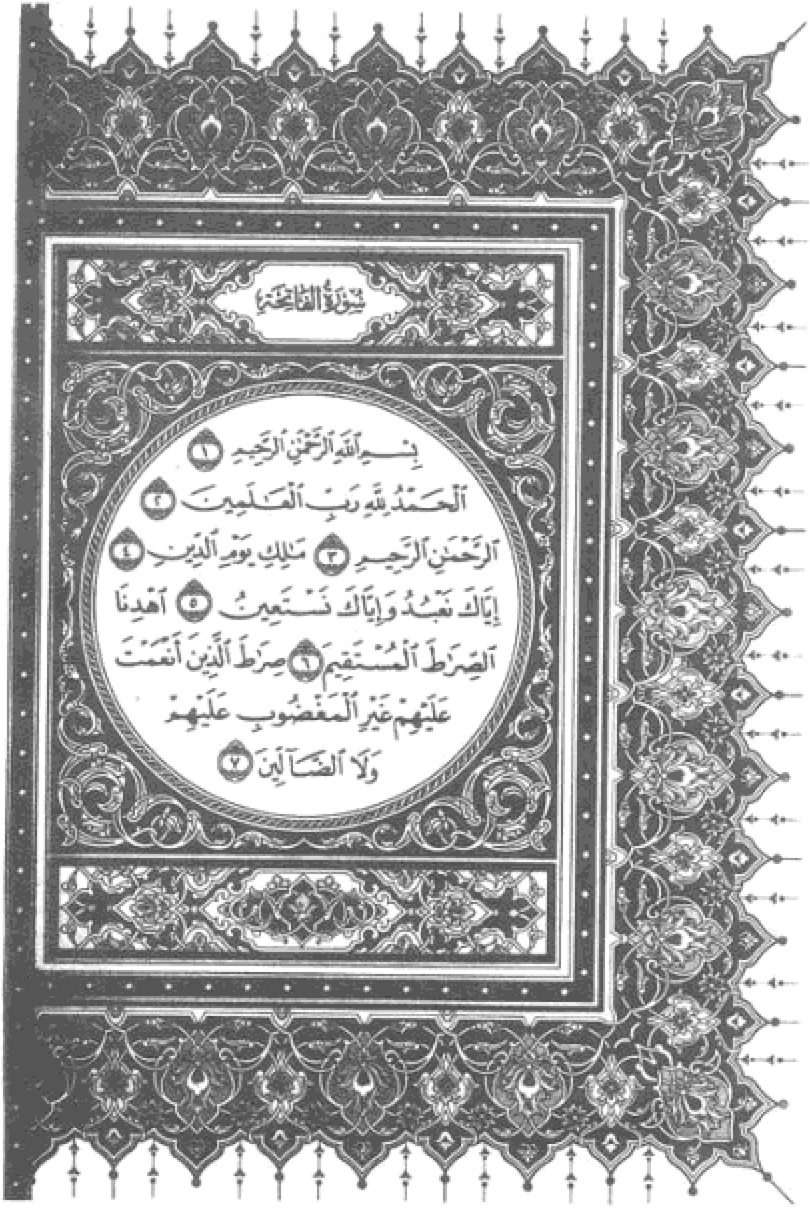

«سورة الفاتحه»

مکّی است یعنی در مکّه نازل شده است، آیه‌هایش هفت است اگر «بسم الله» جزئی از سوره باشد در این صورت آیه هفتم از صراط الذین تا آخر سوره است و اگر «بسم الله...» جزئی از سوره نباشد، آیه هفتم از «غَيۡرِ المغضوب» تا آخر سوره است. و در ابتدای سوره کلمهٔ «قُولُوا» یعنی بگوئید، از طرف خداوند فرض می‌شود تا با این امر جمله‌های پیش از «إِيَّاكَ نَعۡبُدُ» و جمله‌های پس از آن تا آخر سوره متناسب هم باشند از این نظر که تمام جمله‌های سوره از قول عباد است که بدان معبودشان را نیایش می‌کنند.

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم[(۱)]

«تمام ثنا و ستایش مخصوص خداوند است»[۱] و الله نام ذات معبود به حقّ است، آری همه ستایشها از آن اوست که «پروردگار و مالک جهانیان است»[۲] یعنی مالک جمیع خلق از انس و جنّ و فرشتگان و جانداران و جز آنها است و کلمهٔ «عَالَم» بر هر یک از اشیاء اطلاق می‌گرددمثال گفته می‌شود: عالم إنسی عالم جنّی عـالم نباتات و جـز آنها[(۲)] «بسیار بخشنده و مهربان است» و مقصود از رحمت خداوند خیر و احسان است از طرف او به آنان که استحقاق آن را دارند[(۳)] «مالکِ تمام امور است در روز جز او پاداش و آن روز قیامت است،[۳] یا در گذشته وحال و آینده بدان موصوف است» مانند «غافر الذنب» یعنی همیشه خداوند آمرزندهٔ گناه است.[۴][(٤)] «تو را یا الله به عبادت مخصوص می‌گردانیم و به یگانگی و کمال صفاتت اقرار می‌کنیم، و بر انجام‌دادن عبادت و کارهای دیگر «فقط از تو یاری می‌جوئیم»[(۵)] «ما را به راه راست هدایت فرما،»[(۶)] «راه کسانی که به آنها نعمت هدایت ارزانی داشته‌ای، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند» و آنان یهودیانند «و نه راه گمراهان» و آنان مسیحیانند[(۷)][۵]

والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و علی اٰله و صحبه و سلّم تسلیما کثیراً دائما ابداً، و حسبنا الله و نعم الوکیل، و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظیم.

۱ـ الحمد لله جملهٔ خبری است، قصد به آن ثنا و ستایشی است به مضمون آن بر خداوند که خداوند بزرگ مالک تمام ثنا و ستایش است از طرف خلق، یا شایسته و سزاوار آن است که حمد و ستایشش کنند.
۲ـ و عالم به فتح لام از علامت است زیرا همه نشانه و علامت‌اند بر به وجودآوردنشان و در جمع آن با یاء و نون صاحبان خرد و علم بر سایر عالمها تغلیب داده شده است.
۳ـ در قرائتی «مَلِك» مخصوص به ذکر است زیرا حاکمیّتی در آن برای کسی نیست جز برای خدای بزرگ به دلیل «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ» امروز حاکمیّت جز برای خدا نیست.
۴ـ بنابراین اضافه معنوی است مالک صفت الله است.
۵ـ ع آیه ۷ـ جمله صراط الذین... بدل است از جملهٔ اهدنا... جملهٔ غیرالمغضوب... بدل است از صراط الذین... و نکتهٔ بدل افاده دهد اینکه هدایت‌یافتگان یهود و نصاری نیستند.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

بسم الله الرّحمٰنِ الرَّحيم الحمدلله حمداً موافِياً لِنِعمه، مكـافِئاً لمزيده، والصّلاةُ والسلامُ على سيّدنا محمدٍ وآلِهِ وصحبِهِ وجنودِهِ. و بعدُ این عبارات که در ذهن من [عـلاّمه سـیوطی] است مـورد احتیاج شدید کسانی است که در کامل کردن تفسیر قرآن که امام محقّق جلال‌الدّین محمدبن احمد محلّی شافعی تألیـف نـموده است و در تمام نمودن آنچه از او گذشته است، اشتیاق و رغبت دارند، و تفسیری که جلال‌الدین محمّد تالیف نموده است از اول سورهٔ بقره تا آخر سورهٔ اسراء است، و از خداوند متعال تمنا و التماس داریم در دنیا به سبب آن نفع رساند و در آخرت به فضل وکرم خود نیکوترین پاداش را بر آن عطا کند.

«سوره بقره»

این سوره در مدینه نازل شده است و ۲۸۶ یا ۲۸۷ آیه است.

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

الٓمٓ[۱] خوانده میشود: الف، لاَم، میم، خداوند داناتر است به قصد خود در آوردن آن در ابتدای سوره «این قرآن» که محمّد برای شما می‌خواند «شکّ و شبهه‌ای در آن نیست» که از طرف خداوند است «راهنما است برای تقوی‌پیشگان» بوسیله فرمان بردن از اوامر خداوند و دوری نمودنشان از آنـچه خـدا حرام کرده است، تا بدان وسیله از آتش دوزخ دور شوند[۲]

«آنان که به آنچه از آنها غـائب است» از بـعث و حشـر و بهشت و دوزخ، «ایمان می‌آورند.» به غیب تصدیق می‌کنند.

«و نماز را برپای میدارند»، برپا داشـتن نـماز: ادای آن بـا رعایت ارکان، و سنن و آداب آن در اوقات تعیین‌شده است.

«و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» در طاعت خداوند[۳] ابن عباس(رضی الله عنهما) میگوید: یعنی زکات اموالشـان را می‌پردازند.

«و آنان که به آنچه بسوی تو نازل شده [قرآن] و به آنچه پیش از تو نازل شده است» [تورات و انجیل و دیگر کتابها] «ایمان می‌آورند و به روز آخر یقین دارند»[٤] «آنانکه» دارای صفات مذکورند، «از هدایتی از جانب پروردگار خویش برخوردارند، تنها آنانند که رستگارند» به نـعمت بهشت بهره‌مندند و از آتش نجات یافته‌اند.[۵]

۱ـ از ابی موسی(رضی الله عنه) روایت شده پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) فرمود: مثال مؤمنی که قرآن را می‌خواند، مانند ترنج است بویش معطّر است و طعمش خوشمزّه، و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست طعمش خوشمزّه و بوی خوشی ندارد، و مثال منافقی که قرآن را می‌خواند مانند ریحان است بویش معطّر و طعمش تلخ است، و مثال منافقی که قرآن را نمی‌خواند مانند حنظل است بوی خوشی ندارد و طعمش بسیار تلخ است. مسلم و بخاری و ترمذی و ابی داود و نسائی روایت کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰٓ
أَبْصَـٰرِهِمْ غِشَـٰوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾
يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ
وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضًا ۖ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
لَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ قَالُوٓا۟ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾
أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْمُفْسِدُونَ وَلَـٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ
لَهُمْ ءَامِنُوا۟ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُ ۗ
أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَـٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لَقُوا۟
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ إِلَىٰ شَيَـٰطِينِهِمْ قَالُوٓا۟ إِنَّا
مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ
فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلضَّلَـٰلَةَ
بِٱلْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَـٰرَتُهُمْ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

۳

﴿براستی آنان که کافر شده‌اند، برایشان یکسان است، چه بیمشان بدهی، چه بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند﴾ مانند ابی‌جهل و ابی‌لهب و امثال آنها، زیرا خداوند به کفر آنها عالم است، انتظار ایمان‌شان نداشته باش، و انذار: اعلامی است همراه بیم دادن[۶] ﴿خداوند بر دلهایشان مهر نهاده﴾ راه نفوذ حق را بسته خیر در آن وارد نمیشود. ﴿و بر جاهای شنوائی‌شان﴾ مهر نهاده حق را نمی‌پذیرند ﴿و بر بینائی‌هایشان پرده‌ای است﴾ حق را نمی‌بینند، ﴿و برای آنها عذابی هولناک و همیشگی است﴾[۷] و دربارهٔ منافقان نازل شده است: ﴿از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ولی آنان هرگز مؤمن نیستند﴾[۸] ﴿آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ به ظاهر نشان دادن خلاف آنچه در باطن دارند از کفر و انکار ﴿نیرنگ می‌کنند﴾ تا احکام دنیائی اسلام را از خود دفع نمایند، مانند جزیه‌دادن ﴿حال آنکه فریب نمی‌دهند مگر خودشان را﴾ زیرا نکبت نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد، پس به سبب آگاه نمودن خداوند پیغمبرش را بر آنچه در باطن دارند، در دنیا رسوا می‌شوند، و در آخرت کیفر می‌گیرند. ﴿ولی آنها این حقیقت را درک نمی‌کنند﴾ نمی‌دانند که نیرنگ‌شان به خودشان برمی‌گردد.[۹]۱

﴿در دلهایشان بیماری است﴾ شکّ و نفاق پس دلشان را بیمار می‌کند یعنی ضعیف و کم‌نیرو ﴿و خدا بیماری‌شان را افزایش داد﴾ با نازل کردن آیه‌های قرآن بیماری‌شان را زیاد کرده است چون انکارش می‌کنند. ﴿و به کیفر ادعای پذیرفتن ایمان دروغین عذابی دردناک و جانکاه در پیش دارند﴾[۱۰] ﴿چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید﴾ بوسیلهٔ کفر و متفرق ساختن مردم از پیرامون محمد(ﷺ) و قرآن و ایمان.

﴿میگویند: ما اصلاح‌گرانی بیش نیستیم﴾ و کار ما فسادافروزی نیست[۱۱] خداوند متعال ادّعای آنها را ردّ نموده فرمود: ﴿آگاه باشید که آنان یقیناً فسادگرانند، لیکن خود نمیدانند﴾ که خود حقیقتاً فسادکارند[۱۲]

﴿و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که سایر مردم [اصحاب پیغمبر] ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید، میگویند: آیا ما نیز همانند کم‌خردان و نادانان ایمان بیاوریم؟﴾ یعنی مانند آنان نمی‌کنیم خداوند ادعای آنها را ردّ نموده فرمود: ﴿آگاه باشید که آنان خود همان کم‌خردانند؛ ولی نمیدانند﴾ آن را[۱۳] ﴿و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم﴾ این سخن را از روی نفاق و نیرنگ و ظاهرسازی میگویند تا در منافع و غنائم سهیم گردند. ﴿و چون با شیطانهای خود خلوت میکنند﴾ شیطانهایشان رؤسا و پیشوایان در کفر هستند، ﴿میگویند: در حقیقت ما با شماییم﴾ در کفر خویش پایدار و ثابت‌قدم می‌باشیم ﴿ما هدفمان تنها ریشخند نمودن و مسخره‌کردن است﴾ بظاهر نشان دادن ایمان مسخره‌شان می‌کنیم[۱۴] ﴿این خداوند است که آنان را به باد تمسخر و ریشخند می‌گیرد﴾ یعنی حق تعالی به منظور دفاع و یاری بندگان مؤمن خویش، خواری و حقارت را بر آنان فرود آورده، ﴿و آنان را در سرکشی و طغیان فرو می‌گذارد﴾ یعنی مهلتشان می‌دهد تا با لجاجت در کفر ﴿سرگردان شوند﴾ در حال سرگردانی دست و پا زنند.[۱۵] ﴿آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند﴾ گمراهی را با هدایت مبادله کردند. اصل ضلالت: سردرگمی و انحراف از جاده مستقیم و گم کردن راه سرچشمهٔ هدایت است ﴿و تجارتشان سودی نبخشید﴾ یعنی در آن سودی نیافتند زیرا برگشتشان بسوی آتشی است که تا ابد بر آنها مسلط است. ﴿و هدایت یافته نبودند﴾ در عملی که انجام دادند.[۱۶]

آیه ۹ـ مخادعه در اینجا از یک نفر صادر می‌شود، مانند «عاقبت اللّصّ» یعنی دنبال دزد رفتم، باب مفاعله در اینجا معنی مشارکت نمی‌دهد و ذکر لفظ جلاله جمله را زیبا می‌کند ـ و در قرائتی «ما یَخْدَعُونَ» است.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ
ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّ
بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ
ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ
حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ
أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ
بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا
النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾

٤

﴿مثل آنان﴾ در نفاقشان ﴿مثل کسی است به سختی در تاریکی آتش برافروخت و همین آتش پیرامونش را روشنائی داد﴾ و اطراف خود را دید و شدّت سرمایش نماند و از کسانی که از او می‌ترسیدند امنیّت یافت ﴿خدا نورشان را برد[خاموشش کرد] و در میان تاریکیهایی که نمی‌بینند رهایشان کرد﴾ اطرافشان را نمی‌بینند، راه راگم کرده حیران و بیمناک می‌گردند، همچنین اینها به ظاهر نشان دادن کلمهٔ ایمان، از کیفر اسلام امنیّت یافتند، هنگامی می‌میرند، ترس و بیم و عذاب پیشاپیش آنها می‌آید.(١٧)

﴿کرند از حق﴾ با سمع قبول نمیشوند ﴿لال‌اند از خیر﴾ خیر را نمی‌گویند ﴿کورند از راه هدایت﴾ راه هدایت را نمی‌بینند ﴿پس از گمراهی برنمیگردند﴾(١٨)

﴿یا مثال آنان چون داستان کسانی است که در معرض بارانی سخت از ابر آسمان قرار گرفته‌اند، در آن تاریکیها و رعدی است﴾ فرشته‌ای است مامور آن است به قولی صدای آن است ﴿و برقی است انگشتانشان را در گوشهایشان می‌کنند از شدّت صدای تندر﴾ تا نشنوند آن را ﴿مبادا از﴾ شنیدن آن ﴿بمیرند﴾ اینان همچنین وقتی قرآن نازل میشود و در آن ذکر کفر است که مانند تاریکی‌های شدید است، و ذکر وعدهٔ کیفر در آن است که شبیه به رعد است، و حجّتهای بیانگرش مانند برق روشن است، گوشهایشان را می‌بندند تا اینکه قرآن را نشوند، مبادا مایل شوند به ایمان قلبی و دین‌شان ترک کنند، و آن نزد آنها مرگ است، ﴿خداوند بر کافران احاطه دارد﴾ علم و قدرت خداوند بر آنها محیط است از دست او جل جلاله رهائی نمی‌یابند.(١٩)

﴿نزدیک است که برق، چشمانشان را به سرعت برباید﴾ یعنی نزدیک است که آیات قاطع و محکم قرآن، پنهان‌کاریهای منافقان را برملا سازد ﴿هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، پیش روند﴾ در نور آن ﴿و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستند﴾ قرآن و این آیه تمثیلی است برای حجّتهای درخشان قرآن که دلهای آنها را تکان می‌دهد و تصدیق مطالبی که می‌شنوند از چیزهائی که دوستش دارند، و نگران بودنشان از شنیدن چیزهائی که زشتش دارند ﴿و خداوند اگر می‌خواست شنوائی‌ها و بینائی‌های﴾ ظاهر ﴿آنان را﴾ همچون بینایی‌های باطن‌شان ﴿برمی‌گرفت زیرا خدا بر همه چیز تواناست﴾(٢٠) ﴿ای مردم﴾ [ای اهل مکّه] پروردگارتان را که شما و پیشینیاتان را آفریده است، [در حالی که شما چیزی نبودید] بپرستید، باشد که به تقوی گرائید﴾ به عبادتش از کیفرش بپرهیزید.(٢١)

﴿همان خدایی﴾ را بپرستید ﴿که زمین را برای شما فرشی﴾ گسترده ساخت و در نهایت صلابت و یا نرمی نیست، تا قرارگرفتن بر آن ممکن نباشد ﴿آسمان را سقفی﴾ استوار ﴿قرار داد﴾ که چون گنبد بر فراز دنیایتان افراشته شده است ﴿و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از انواع میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد﴾ از آن می‌خورید و حیواناتتان را به آن علف می‌دهید، ﴿پس برای خدا همتایانی قرار ندهید﴾ یعنی برای او شریکانی نگیرید، که آنها را همانند وی عبادت کنید ﴿در حالی که خود میدانید﴾ که او خالق است و آنها خالق نیستند، وکسی معبود است که خالق باشد.(٢٢)

﴿و اگر در آنچه بر بندهٔ خود [محمد(ﷺ)] نازل کرده‌ایم در شکّ هستید﴾ که قرآن از طرف خداوند است ﴿پس سوره‌ای مانند آن بیاورید﴾ خداوند متعال، مخالفان را به آوردن سوره‌ای ـ هر چند کوچک ـ همانند قرآن، که از بلاغت بی‌مانند، سلامت بیان، خبردادن از غیب و دیگر خصوصیات اعجازی قرآن برخوردار باشد، به مبارزه و تحدّی فرا می‌خواند، و سوره پاره‌ای است دارای اول و آخر است وکمترین آن سه آیه است.

﴿وگواهان خود را ـ غیر خدا ـ فرا خوانید﴾ بعضی از خدایان باطل خود را در این امر به یاری و پشتیبانی بخواهید ﴿اگر راست می‌گوئید﴾ در اینکه محمد (ﷺ) قرآن را از نزد خود برساخته است، زیرا شما نیز همانند او عرب و فصیح و بلیغ هستید(٢٣) ﴿ولی اگر چنین نکردید [بخاطر ناتوانی‌تان] و هرگز نمی‌توانید کرد﴾ البته این معجزهٔ دیگری از اخبار غیبی قرآن است، زیرا چنین معارضه‌ای از سوی کفار در گذشته و حال تحقق نیافته و در آینده نیز هرگز تحقق نخواهد یافت. ﴿پس از آن آتشی که سوخت آن کافران و سنگها هستند﴾ مانند بتهای سنگی‌شان یعنی آنها بسیار سوزانند و آتش زنهٔ آنند، نه مانند آتش دنیا که با چوب و چینه می‌سوزد، ﴿آماده شده برای کافران﴾ بدان معذّب می‌شوند، بوسیلهٔ ایمان به خدا و باور به اینکه کلام بشر نیست از آن آتش ﴿بپرهیزید﴾(٢٤)

آیه ٢١: لَعَلَّ در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ
رِّزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا
وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَلِدُونَ ﴿٢٥﴾
إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا
فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن
رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ
بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا
وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَسِقِينَ ﴿٢٦﴾ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ
اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٢٧﴾
كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَتًا فَأَحْيَكُمْ
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ
الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى
السَّمَاءِ فَسَوَّهُنَّ سَبْعَ سَمَوَتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾

٥

﴿و مژده ده کسانی راکه به خداوند ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته انجام داده‌اند﴾ از فرضها و سنتها ﴿که برایشان باغهائی است که از فرودست آنها﴾ یعنی زیر درختان و قصرهای‌شان ﴿آبهای روان است هرگاه میوه‌ای از آن، روزی آنان شود، می‌گویند: این همان است که پیش از این نیز روزی ما بود﴾ در بهشت چون ثمرهایش مشابه هم‌اند به دلیل: ﴿و به ایشان همانند آن میوه قبلی در خوبی و نیکوئی داده میشود﴾ این سخن بدان سبب میگویند که رنگ میوه‌های بهشتی شبیه همند، هرچند حجم و طعم و بوی آنها مختلف است و چون از آن می‌خورند، طعم آن را مخالف طعم میوه اول می‌یابند. ﴿و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند﴾ از حوران بهشتی و غیر آن که از حیض و هر پلیدی پاکند ﴿و هم در آنجا جاویدانند﴾ نه می‌میرند و نه از آن بیرون برده میشوند.(۲۵)

سبب نزول آیه

هنگامی خداوند ضرب‌المثل را در قول خود: «وإنْ یَسْلبهم الذُباب شیئاً» به مگس زد، و در قول خود: «کمثل العنکبوت» به عنکبوت مثل زد، یهودیان گفتند خداوند به مثل آوردن این چیزهای پست و حقیر چه چیزی را اراده کرده است، خداوند قول آنها را ردّ کرده این آیه نازل شد: ﴿خداوند از آن شرم ندارد که هر مثلی را بزند.

پشه باشد یا فراتر از آن﴾ یعنی بزرگتر از آن از لحاظ جثه مانند مگس و عنکبوت یا از لحاظ غرضی که از تمثیل قصد میشود، یا بال پشه که در حدیث به آن مثل زده شده است، چون در ضرب‌المثل حکمت است. و معنی مطلب را واضح و روشن می‌سازد مانند مثالهای آیهٔ ۱۷ و ۱۹ که گذشت.

﴿پس کسانی که ایمان آورده‌اند، میدانند که آن مثل از جانب پروردگارشان حقّ است﴾ حق است در جای خود ثابت است ﴿ولی کسانی که به کفر گرائیده‌اند، میگویند: خدا از این مثل چه قصدی داشته است؟﴾ چه فائده‌ای در آن است، خداوند در جواب آنها میگوید: ﴿خدا بسیاری را با آن گمراه میکند (به سبب کفرشان) و بسیاری را با آن هدایت میکند.﴾ از مؤمنین به سبب تصدیق و باورشان به خدا ﴿ولی جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند﴾ فسق خارج‌شدن از اطاعت خدای عزّ و جلّ می‌باشد(۲۶) ﴿همان کسانی که عهد خدا را پس از بستن، نقض می‌کنند﴾ مراد از عهد خداوند جل جلاله در این آیه پیمانی است که خداوند متعال در کتابهای پیشین از بندگان خود در مورد ایمان‌آوردن به محمد(ﷺ) در عهد رسالت ایشان گرفته است.

﴿پس از تاکید آن پیمان بر آنها، آن را می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش امر کرده است، می‌گسلند﴾ از ایمان‌آوردن به پیغمبر(ﷺ) و صلهٔ رحم و قرابت و غیره ﴿و در زمین به فساد می‌پردازند﴾ به انجام‌دادن گناهان کبیره و به تعویق و تاخیر در ایمان‌آوردن ﴿و آنانند زیانکاران﴾ آنها که این صفات را دارند برگشتنشان به سوی آتش ابدی است.(۲۷)

﴿چگونه به خداوند کفر می‌ورزید﴾ ای اهل مکه ﴿با آنکه بی‌جان بودید﴾ نطفه‌هائی در پشت پدران ﴿او به شما جان بخشید﴾ در ارحام مادران و در دنیا، به دمیدن روح در شما ﴿و سپس شما را می‌میراند﴾ در هنگام به سر رسیدن اجلهایتان ﴿و باز زنده می‌کند﴾ شما را در روز قیامت ﴿آنگاه بسوی او بازگردانده می‌شوید﴾ در میدان محشر، پس شما را برابر اعمالتان پاداش میدهد.(۲۸)

و چون بعث را انکار کردند خداوند این آیه را دلیل بر بعث و حشر آورده میفرماید: ﴿او است آن ذاتی که آنچه در زمین است﴾ یعنی زمین و آنچه در آن است ﴿همه را برای شما آفرید﴾ تا بدان منتفع شوید تا زمان معین با اکرام زندگی کنید ﴿و سپس﴾ بعد از آفرینش زمین ﴿بسوی آسمان قصدکرد[1] و هفت آسمان را استوار گردانید، و او به هر چیزی داناست﴾ چه مجمل باشد چه مفصل، آیا پند نمیگیرید و باور نمی‌کنید کسی که در ابتدا قادر و خالق آن باشد [و آن از شما بزرگ‌تر است] قادر است بر برگرداندنتان در روز حشر.(۲۹)

﴿و یاد کن [ای محمد(ﷺ)] که چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت﴾ در اجرای احکامم جانشین من باشد در زمین و او آدم است،

﴿فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد﴾ با معاصی و کشتن مردم چنانکه فرزندان جنی انجام دادند، و آنها در زمین بودند، هنگامی که فسادکاری نمودند، خداوند فرشتگان را بر آنها مامور کرد به جزیره‌ها و کوهها طردشان کردند. ﴿و حال اینکه ما تسبیح میگوئیم به حمد تو و به پاکی تو اقرار می‌کنیم﴾ یعنی: ما همراه با ستایشت، ترا از هرگونه نقصی به تنزیه یاد کرده، و میگوئیم: سبحان‌الله و بحمده، و ترا از آنچه لایق تو نیست پاک میداریم. و ما شایسته‌تریم به جانشینی ﴿فرمود: هر آینه من میدانم آنچه که شما نمیدانید﴾ از مصلحت در جانشینی آدم و اینکه در فرزندان آدم مطیع و عاصی است، پس صداقت در بین ایشان ظاهر می‌شود، پس گفتند: ای پروردگار ما! خلقی را نزد خود گرامی‌تر از ما نیافریده‌ای، و نه عالم‌تر از ما چون ما پیش از آدم بوده‌ایم و چیزهائی را دیده او ندیده است.

۱ـ آیه ۲۹ ضمیر (هنّ) به آسمان برمیگرده چون بمعنی جمع برمی‌آید.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً
قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
٣٠ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ
فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسْمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ٣١ قَالُواْ
سُبْحَٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ
٣٢ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ
أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّيٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا
تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ٣٣ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ
لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ
٣٤ وَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا
حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣٥
فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا ٱهْبِطُواْ
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ٣٦
فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٣٧

پس خداوند متعال آدم را بر روی زمین آفرید، بدانگونه که یک مشت از انواع خاکهای رنگارنگ برداشت و با آبهای گوناگون خمیر کرد و آدم ساخت و روح در آن دمید، جاندار بادراکی شد، پس از اینکه جمادی بی‌جان بود.[۳۰]

﴿و خداوند همه نامها را به آدم آموخت﴾ نامهای همهٔ اشیاء و موجودات را با معانی و اوصاف و اعمال آنها ﴿و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود﴾ و اسماء مسمیات، یعنی اعیان و اشخاص موجودات را از ایشان سؤال کرد ﴿و فرمود: اگر راست میگوئید، از اسامی اینها به من خبر دهید﴾ در حجت بر آنها غالب آمد به اینکه اگر راست میگوئید که من عالم‌تر از شما را نیافریده‌ام یا اینکه شما سزاوارتری به جانشینی، اسماء و مسمیّات را بگوئید.[۳۱]

اما فرشتگان درماندند ﴿گفتند: منزّهی تو! ما را جز آنچه که خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تویی دانا و حکیم﴾[۳۲] یعنی تو از نقص و ایراد پاکی، دانا هستی که چیزی از علم و حکمت تو خارج نمی‌باشد ﴿فرمود خدای عزّ و جلّ به آدم(علیه السلام) ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده﴾ یعنی از مسمیّات، پس آدم(علیه السلام) در اجابت این فرمان به آنان توضیح داد که: اسم آن چیز این است... و اسم آن چیز، این... و حکمتی را که برایش خلق شده بود بیان کرد. ﴿و چون آدم آنان را از اسماءشان خبر داد﴾ در این هنگام خداوند توبیخاً خطاب به فرشتگان ﴿فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفتهٔ آسمانها و زمین را میدانم﴾ یعنی آنچه که از میدان درک و دریافت مخلوقات نهان است.

﴿و میدانم آنچه را آشکار می‌کنید﴾ آنچه آشکار میگوئید: که آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خونها را می‌ریزد. ﴿و﴾ نیز میدانم ﴿آنچه را پنهان میداشتید﴾ یعنی آنچه را که ابلیس در درون خود از کبر پنهان میداشت، این تاویل ابن عباس است(رضی الله عنهما) والله اعلم یا آنچه را پنهان می‌داشتید از قول خودتان: هرگز خداوند نزد خود گرامی‌تر و داناتر از ما را نمی‌آفریند.[۳۳]

﴿و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس همه به سجده در افتادند﴾ سجود تحیت با خم‌شدن انجام می‌گیرد،

آری همه سجده کردند ﴿جز ابلیس﴾ او پدر جنیان است در بین فرشتگان بوده، آری او همان بوده که ﴿سرباز زد﴾ از سجده‌کردن برای آدم(علیه السلام) ﴿و کبر ورزید﴾ دچار خود بزرگ‌بینی شد و گفت من از او بهترم ﴿و از کافران گشت﴾[۳۴] ﴿و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از هر کجای آن که خواهید، فراوان بخورید﴾

﴿ولی به این درخت نزدیک نشوید﴾ به خوردن از آن و آن گندم یا انگور یا جز آنها ـ آری به درخت ممنوعه نزدیک نشوید: ﴿که﴾ در صورت نزدیک‌شدن به درخت و تناول از آن ﴿از ستمکاران خواهید بود﴾ بر خود، با معصیت و نافرمانی پروردگار.[۳۵]

﴿پس شیطان هر دو را فریب داد﴾ یعنی ابلیس هر دو را از بهشت راند، یا دور گردانید، بدان‌گونه به آنها گفت: آیا شما را به درخت جاودانگی و پادشاهی راهنمایی نکنم؟ و برای ایشان سوگند یاد نمود که از پنددهندگان دلسوز آنها است پس از آن درخت خوردند. ﴿پس از آنچه در آن بودند﴾ از نعمتها و کرامتها ﴿ایشان را به در برد﴾

﴿و گفتیم: فرود آیید﴾ به زمین، این دستوری است به آدم و حوّا و به تبع آن، نسل ایشان به بیرون‌آمدن از بهشت برین به سوی زمین است ﴿بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند﴾ یعنی نسل آدم در زمین با یکدیگر به دشمنی و ستیز می‌پردازند ﴿و برای شما در زمین قرارگاهی است﴾ یعنی جای استقرار ﴿و متاعی است تا وقت معیّن﴾[۳۶] تا هنگام برپایی قیامت، بعضی گفته‌اند: تا هنگام مرگ یعنی آنچه که مورد بهره‌برداری و برخورداری قرار می‌گیرد اعم از خوردنیها و نوشیدنی‌ها و غیره است.

﴿سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود﴾ که عبارت از دعای آدم و حوّا بود: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْلَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ): پروردگارا! ما بر خود ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلّماً از زیانکاران خواهیم بود. [۷/۲۳] و خداوند کلمات فوق را به آن دو الهام کرد. ﴿و خداوند از او درگذشت﴾ یعنی رحمت خویش بر آدم(علیه السلام) بازگرداند و توبه‌اش را پذیرفت ﴿چرا که او توبه‌پذیر مهربان است﴾[۳۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ
هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَآمِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ
مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي
ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ۞ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ
وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾
وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ
عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا
يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

٧

«گفتیم جملگی از آن» یعنی از بهشت «فرود آیید، پس اگر از جانب من به شما هدایتی رسد» مراد از هدایت کتاب و پیامبری است «آنان که از هدایتم پیروی کنند» یعنی به من باور داشته و به فرمان من عمل کنند «برایشان خوفی نیست و در آخرت محزون نخواهند شد» چون به بهشت وارد می‌شوند(٣٨) «ولی کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اصحاب دوزخند» مصاحبت دوزخیان با دوزخ، بمعنای اقتران و پیوستگی‌شان با آن است «آنان جاودانه در آنند» تا ابد در دوزخند، نابود نمی‌شوند و از آن خارج نمی‌شوند.(٣٩)

«ای بنی اسرائیل» فرزندان یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم است، و فرزندان اسرائیل را که عبریان یا قوم یهودند «بنی اسرائیل» می‌نامند و معنی لغوی اسرائیل «بنده خدا» است، پس بنی اسرائیل همان اسباط دوازده‌گانه‌ای هستند، که زاد و تبار دوازده فرزند یعقوب می‌باشند، آری ای بنی اسرائیل! «نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید» یعنی نعمتهائی که به پدرانتان داده‌ایم از نجات از چنگ فرعون، و شکافتن دریا، و سایه افکندن ابر بر شما و جز اینها، بوسیلهٔ اطاعت از فرمان من شکر نعمتها را بجای آورید «و به عهدم وفا کنید» به پیمانی که در تورات با آنها بسته است، از ایمان به خدا و پیامبرانش به خصوص ایمان به محمّد خاتم انبیا از فرزند اسماعیل، من نیز (به پیمانم وفا می‌کنم) که در برابر ادای فرائض با شما بسته‌ام از پاداش‌دادن به سبب واردشدنتان به بهشت «و تنها از من بترسید» رَهْبَة: شدّت ترس است، یعنی فقط بیم از من را در دلهایتان جای دهید و از احدی جز من نهراسید.(٤٠) «و بدانچه نازل کردم» یعنی به قرآن عظیم «ایمان آرید، که مؤید همان چیزی است که با شماست» یعنی قرآن موافق و همخوان تورات و اخبار انبیاست در حقیقت توحید و نبوت «و نخستین منکران نباشید» از اهل کتاب، زیرا خلف شما از شما پیروی می‌کنند، پس گناه‌شان به گردن شماست، «و آیات مرا» که در کتابتان «توراة» است از نعت و وصف محمد(ﷺ) «به بهای ناچیز» به عوض اندک و بی‌ارزش دنیا «نفروشید» یعنی حق را نپوشند از بیم از دست‌دادن آنچه از فرومایه‌هایتان می‌گیرید. «و تنها از من پروا کنید»(٤١) در آن، نه از غیر من. «حق را با باطل در نیامیزید» حقی را که بر شما نازل کرده با دروغبافی که ساخته‌اید در نیامیزید «و حق را کتمان ندارید در حالی که میدانید» نعت محمد را پنهان ندارید و نپوشید در حالی که میدانید قطعاً محمد(ﷺ) حق است(٤٢) «و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، و با مسلمانان باشید» با نمازخوانان نماز را برپا دارید در جماعت محمد و اصحابش حضور یابید.(٤٣)

«آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و نفس خود را ترک می‌کنید، حال اینکه کتاب را می‌خوانید» یعنی مردم را به ایمان به محمد(ﷺ) فرمان می‌دهید و به نفس خود فرمان نمی‌دهید حال اینکه تورات را می‌خوانید و در آن وعید کیفر مخالفت قول با عمل می‌باشد. «آیا نمی‌اندیشید»(٤٤) کردار بد خود را ترک نمی‌کنید تا به حق برگردید. جملهٔ تَنْسَون استفهام انکاری است یعنی نباید خود را فراموش نمائید.

«و یاری بجوئید» بر امور خویش «از صبر» با بازداشتن نفسهایتان از زشتیها و شهوات «و از نماز» نماز را در میان عبادات به تنهائی ذکر فرموده بخاطر عظمت شأن آن، و در حدیث است: «کان صلی الله علیه و سلم اذا حَزَبه امرٌ بادَرَ إلی الصلاة» رسول الله(ﷺ) چون از کاری در گرفتاری قرار می‌گرفت، بسوی نماز پناه می‌برد [زیرا نماز گرایشی را در انسان بسوی خداوند ایجاد می‌کند] و گفته شده است: این آیه خطاب به یهود است، هنگامی که حرص و آز دنیا و حبّ ریاست آنها را از ایمان به محمد(ﷺ) مانع می‌شد، به روزه گرفتن امر شدند و آن صبر است زیرا روزه شهوت را از بین می‌برد، و به نماز چون نماز خشوع و پروا از خداوند را ایجاد می‌نماید و کبر و خودپسندی را نابود می‌کند «و به حقیقت نماز دشوار است جز بر فروتنان خاشع» یعنی آنان که نفسهایشان در پیشگاه عظمت خداوند جل جلاله رام و به آرامش رسیده‌اند(٤٥) این فروتنان «همان کسانی هستند که گمان می‌کنند» یعنی یقین و باور دارند. ـ اعراب گاهی یقین را نیز گمان می‌نامند ـ مجاهد میگوید: «هر ظنی در قرآن بمعنای یقین است» آری یقین دارند «که با پروردگار خود ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت» در روز قیامت(٤٦) «ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتم» با سپاسگذاری در برابر آنها به طاعت و عبادت «و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم» بر جهانیان زمانشان [چون پیامبران از ایشان انتخاب می‌شدند](٤٧) «بترسید از روزی که در آن هیچ‌کس چیزی را از کسی دفع نمی‌کند» و آن روز قیامت است. «یعنی در آن روز هیچ حقی را به جای دیگری نمی‌پردازد.» «و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود» یعنی شفاعتی ندارد تا از او پذیرفته شود، پس کسان شفاعت‌کننده نداریم. «و نه بجای وی عوضی گرفته میشود، و یاری هم نخواهند شد» ممکن نیست از عذاب خداوند نجاتشان دهند. «مفسران اجماع دارند بر اینکه: عدم سودبخشی شفاعت فقط در حق کفار است، اما شفاعت به مؤمنان نفع می‌رساند.»(٤٨)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذۡ نَجَّيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ
يُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ
مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ٤٩ وَإِذۡ فَرَقۡنَا بِكُمُ ٱلۡبَحۡرَ فَأَنجَيۡنَٰكُمۡ
وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٠ وَإِذۡ وَٰعَدۡنَا مُوسَىٰٓ
أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ
٥١ ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٥٢
وَإِذۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡفُرۡقَانَ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ٥٣
وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِنَّكُمۡ ظَلَمۡتُمۡ أَنفُسَكُم
بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلۡعِجۡلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ذَٰلِكُمۡ
خَيۡرٞ لَّكُمۡ عِندَ بَارِئِكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ
٥٤ وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ
فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٥ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ
بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٥٦ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡكُمُ
ٱلۡغَمَامَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا
رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٥٧

﴿و به یاد آرید﴾ ای بنی اسرائیل ﴿آنگاه که شما را از چنگ فرعونیان رهانیدیم﴾ یعنی اجداد شما، مخاطب به این آیه و آیه‌های بعدی کسانی است که در زمان پیغمبر(ﷺ) ما وجود داشته‌اند به نعمتهائی که به اجدادشان داده شده است مورد خطاب قرار می‌گیرند تا نعمتهای خداوند را به یاد آورند و ایمان بیاورند ﴿عذابی سخت را به شما می‌چشانند﴾ بیان این عذاب سخت این است که: ﴿پسران شما را سر می‌برند، و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند﴾ فرزندانی را سر می‌بریدند که تازه از مادر متولد می‌شدند، بخاطر قول کاهنانی که به فرعون گفته بودند فرزندی از بنی اسرائیل متولد می‌شود سبب از بین‌بردن پادشاهی و مملکت تو می‌گردد. ﴿و در این کار﴾ در گرفتارشدن به عذاب و شکنجه، و در نعمت رهائی‌تان از چنگ او ﴿آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود﴾[۴۹] ﴿و یاد کنید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم﴾ تا در حالیکه از دشمن‌تان گریختید، وارد آن شدید. ﴿و شما را رهانیدیم﴾ از غرق‌شدن ﴿و فرعون و پیروانش را غرق کردیم در حالی که شما نظّاره می‌کردید﴾ به هم آمدن آب دریا را بر آنها نگاه می‌کردید[۵۰] و یاد کنید نعمتم را ﴿آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم﴾ در پایان آن توراة را به او عطا کنیم تا شما به آن عمل نمائید. ﴿آنگاه شما در غیاب او گوساله را به پرستش گرفتید﴾ گوساله‌ای که سامری بعنوان خدا به قالب ریخته بود، پس از رفتن حضرت موسی به میعاد ﴿در حالیکه شما ستمکار بودید﴾ به سبب به پرستش گرفتن گوساله، چون شما عبادت و عبدیّت را در غیر جای آن گذاشته‌اید.[۵۱] ﴿پس از آن بر شما بخشودیم﴾ گناهان شما را پاک نمودیم ﴿باشد که شکرگزاری کنید﴾ نعمتهایم را. سهل ابن عبدالله معنی شکرگزاری را چنین کرده: «تلاش و کوشش در جهت طاعت خدا و پرهیز از معصیتش در آشکار و نهان.»[۵۲]

﴿و﴾ یاد کنید نعمتم را ﴿آنگاه که به موسی کتاب آسمانی [توراة] که فارق بین حق و باطل و حلال و حرام است عطا کردیم باشد که به راه آیید،﴾ از گمراهی دور شوید.[۵۳] ﴿و چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من﴾ آنهائی که گوساله را پرستش کردند. ﴿شما با گوساله‌پرستیتان بر خود ستم کرده‌اید، پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید﴾ از پرستش گوساله نزد کسی که شما را آفریده است توبه کنید ﴿همدیگر را بکشید﴾ کسی که از پرستش گوساله پاک است، گوساله‌پرست مجرم را بکشد ﴿که این نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است﴾ شما را برای این کار مؤفق کرد، و ابری سیاه را بالای سرشان بود تا یکدیگر را در هنگام کشتن نه‌بینند و مهرشان بر همدگر نجنبد، تا اینکه از شما حدود هفتاد هزار کس کشته شد، ﴿پس خدا توبهٔ شما را پذیرفت﴾ اندکی پیش از توبه‌تان ﴿براستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است﴾[۵۴] ﴿و یاد کنید آنگاه که گفتید:﴾ در حالی که با موسی بیرون شدید تا از عبادت گوساله نزد خداوند پوزش طلبید، و کلامش را شنیدید ﴿ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارانه ببینیم﴾ مراد از جَهۡرَة دیدن به چشم سر است «گویندگان این سخن، هفتاد تن نخبگان بودند که موسی(علیه‌السلام) بعد از گوساله‌پرستی بنی اسرائیل، آنان را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد تا به درگاه خداوند متعال عذرخواهی کنند» ﴿پس صدای بسیار سخت رعد و برق با آتش آن، شما را فراگرفت [و مردید] در حالی که می‌نگریستید آن را﴾[۵۵] ﴿و آنگاه پس از مرگتان شما را دیگر بار زنده کردیم تا شکرگزار باشید﴾ نعمتهای ما را[۵۶] ﴿و ابری را سایبان شما گردانیدیم﴾ ابری سپید و نازک را سایبان شما گردانیدیم «هر جا می‌رفتید با شما حرکت می‌کرد تا از گرمای خورشید در دشت «تیه» که صحرائی میان مصر و شام است محافظت شوید» ﴿و برایتان منّ و سلوی فرو فرستادیم﴾ گز انگبین و بلدرچین فرستادیم، به جای نان و حبوبات و سبزیجات، و به آنان گفتیم: ﴿از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید﴾ و آن را ذخیره نکنید، پس آن نعمتها را ناسپاسی کردند و ذخیره نمودند لذا آن نعمتها از آن قطع شد، و بدان کار ﴿بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند﴾ چون نکبت آن بر خودشان وارد آمد.[۵۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا
وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ
وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ قَوْلًا
غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ رِجْزًا مِّنَ
ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ
لِقَوْمِهِۦ فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ
ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا۟
وَٱشْرَبُوا۟ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾
وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ
يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا
وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ
بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ
وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ
ٱللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
ٱلنَّبِيِّۦنَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

٩

﴿و نیز به یاد آرید هنگامی را که [پس از خارج‌شدنشان از تیه به آنها] گفتیم: بدین شهر درآیید﴾ بیت‌المقدس یا اریحا ﴿و هرگونه که خواستید به خوشی و فراوانی از نعمتهای آن بخورید، و سجده‌کنان درآیید﴾ «دری که به واردشدن در آن مامور شدند، دروازه شهر بیت‌المقدس بود. و سجود در اینجا بمعنای خم‌شدن است» ﴿و بگوئید﴾ التماس و طلب ما ﴿حِطّه﴾ است یعنی ای خداوندا گناهان ما را دور بریز. ﴿تا خطاهای شما را ببخشایم و پاداش نیکوکاران را خواهم افزود﴾ به افزودن ثواب عبادات و طاعت[۵۸] ﴿اما کسانی که ستم کرده بودند، آن سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود، تبدیل کردند﴾ «در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از رسول خدا آمده است که فرمودند: به بنی اسرائیل گفته شد: سجده‌کنان به در درآیند و حِطّه بگوئید، پس سخن را عوض کردند و چون از در وارد شدند، در حالی که بر نشیمنگاهایشان می‌خزیدند، می‌گفتند: حَبَّةٌ فی شَعْرَةٍ یعنی «گندم در جو» که این جمله‌ای تمسخرآمیز و بی‌معناست. ﴿پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانیشان عذابی [طاعون] از آسمان فرو فرستادیم﴾ به سبب فسق‌شان یعنی خارج‌شدنشان از طاعت خدا و رسول پس در یک ساعت هفتاد هزار تن یا کمتر از ایشان مُردند.[۵۹]

﴿و﴾ یاد آور ﴿هنگامی که موسی برای قوم خود در طلب آب بر آمد﴾ در حالی که آنان در صحرای تیه بسیار تشنه بودند ﴿به او گفتیم با عصایت بر آن سنگ بزن﴾ و آن سنگی است که لباس موسی(عليه السلام) را ربود، سبک و مربع است به اندازه سر مرد است. سنگ مرمر یا سنگ نرمی است، پس سنگ را زد ﴿آنگاه بشکافت و از آن دوازده چشمه آب جریان یافت﴾ به تعداد اسباط ﴿به گونه‌ای که هر قبیله‌ای مشرب خود را میدانست﴾ جای نوشیدن‌شان را میدانستند، دیگران در آن با آنها شریک نمی‌شدند، و به آنها گفتیم: ﴿از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فتنه و فساد برپا نکنید﴾[۶۰] ﴿و آنگاه که گفتید: ای موسی هرگز تاب تحمل تنها یک نوع خوراک را نداریم﴾ و آن گز انگبین و بلدرچین است ﴿پس از پروردگارت بخواه که از آنچه از زمین از سیر و خیار و گندم و عدس و پیاز می‌رویاند، برای ما برآورد [موسی به آنها] گفت: آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست‌تر هستید؟﴾ یعنی آیا چیزهای پست‌تر را به جای چیزهای بهتر انتخاب می‌کنید، حاضر نشدند از درخواست خود برگردند، موسی(عليه السلام) از خداوند طلب نمود، خداوند متعال فرمود: ﴿پس به شهری فرود آیید﴾ از شهرهای زراعتی ﴿که آنچه را خواسته‌اید﴾ از سبزی و خیار و گندم و پیاز ﴿در آنجا مهیاست و﴾ البتّه این وضع برای یهودیان دور از انتظار نیست بدان جهت که: ﴿بر پیشانی آنان داغ خواری و نداری زده شد﴾ یعنی اثر فقر و ذلّت و تنگدستی ابدی یهود، احساسی درون‌جوش و ریشه‌دار در اعماق روان آنهاست [اگرچه ثروتمند باشند] مانند لزوم سکّه در روی درهم ﴿و با خشم و خواری از سوی خدا بازگشتند﴾ سزاوار احساس پریشانی درونی و خشم وی شدند. ﴿آن﴾ احساس و خشم ﴿بدان سبب بود که آنان به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند﴾ مانند حضرت زکریا و یحیی ﴿این از آن روی بود که سرکشی نموده و در معاصی از حدّ در می‌گذشتند﴾[۶۱]

لغت آیه ۵۸ـ رغداً: زندگی خوش. حِطّة: خطاهای ما را ببخشای.
آیه ۵۹ـ رجز: طاعون ـ عذاب.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ
مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذْ
أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم
بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ
بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ
ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْاْ مِنكُمْ فِي ٱلسَّبْتِ
فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنَٰهَا نَكَٰلًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا
هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُواْ
ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ
وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَٱفْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾
قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ
إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ ﴿٦٩﴾

۱۰

«در حقیقت کسانی که ایمان آورده‌اند» به پیامبر قبلی «و یهود و نصاری و صابِئین» طائفه‌ای است از یهود یا از انصاری «هرکس از ایشان که در ایمان به خدا و روز آخرت [در زمان پیغمبر ما] به یقین رسیده‌اند و به شریعت خود کار شایسته کرده باشد پاداششان نزد خداوند محفوظ است و نه بیمی بر آنها است و نه اندوهناک می‌شوند»[۶۲] «و به یاد آورید» ای یهود «آنگاه که از شما پیمانی محکم گرفتیم» بر اینکه به آنچه در تورات بر شما مشروع کرده‌ایم عمل کنید. «و طور را بر فراز شما افراشتیم» آن کوه را از جا برکندیم و چون سایبانی بر بالای سرتان قرار دادیم، زیرا شما آن پیمان را نپذیرفتید و به آن عمل نکردید، گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید و آنچه را در آن است، بخاطر بسپارید» به عمل‌کردن به آن، «باشد که به تقوی گرائید» از آتش دوزخ و نافرمانی خداوند بپرهیزید.[۶۳] «سپس شما» ای یهودیان «بعد از آن» دادن پیمان «اعراض کردید» از طاعت پروردگار «و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود» بوسیلهٔ توبه‌کردن و تأخیر عذاب «مسلماً از زیانکاران هلاك شده بودید»[۶۴] «و کسانی از شما را که در روز شنبه [از قانون شکار ماهی] تجاوز کردند» و ما آنها را از شکار ماهی نهی کردیم و اهل قریه «أیله» بودند «که حرمت روز شنبه را با نیرنگ شکستند داستانشان در سوره اعراف آیه‌های (۱۶۶ ـ ۱۶۲) به تفصیل می‌آید. «پس به آنان گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید» مسخ شدند، و پس از سه روز مُردند.[۶۵]

«ما آن را» آن عقوبت و کیفر را «عبرت و هشداری گردانیدیم» مانع از ارتکاب مانند عمل آنها باشد «برای قومی که در زمان ایشان بودند یا پس از آنها آیند» و آن را «پندی برای پرهیزکاران گردانیدیم» که از خدا پروا دارند. متقین را مخصوص به ذکر گردانیده است چون ایشانند به این هشدار پند می‌گیرند نه دیگران[۶۶] «و یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت:» در حالی یکنفر از آنها کشته شده بود که قاتلش معلوم نبود، از موسی(عليه السلام) طلب نمودند اینکه از خداوند التماس کند که قاتل را برایشان بیان کند. [«در میان بنی اسرائیل مرد عقیمی بود که ثروت کلانی داشت، و تنها وارثش برادرزاده‌اش بود، پس برادرزاده‌اش به اندیشهٔ تصاحب آن ثروت، شبانگاه او را کشت و جسدش را به محلّه‌ای انداخت و فردای آن علیه اهل محل ادعا کرد که آنان قاتلند، کشمکش میانشان بالا گرفت و نزدیک بود کار به درگیری مسلّحانه بکشد، در این هنگام خردمندانشان گفتند: از موسی(عليه السلام) التماس نمائید از پیشگاه خداوند متعال طلب کند حقیقت روشن شود] موسی فرمود: «خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده‌گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را ریشخند می‌کنی» ما را مسخره می‌کنی بدینگونه پاسخ ما را می‌دهی «گفت: پناه می‌برم به خدا که از جاهلان باشم» مسخره کنم.[۶۷] وقتی دانستند که این تصمیم قطعی است «گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه که چگونگی آن گاو را بر ما روشن کند [چند سال دارد] گفت: خداوند میفرماید: آن گاوی است نه پیر و نه خردسال، میان سال بینابین است پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید»[۶۸] «گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که رنگش چگونه است، گفت: می‌فرماید: آن ماده گاوی است زرد یک دست و روشن که رنگش بینندگان را شاد می‌کند» بینندگان را به شگفت می‌آورد[۶۹]

لغت آیه ۶۶ـ نکال: عبرت.

آیه ۶۷ـ هزوًا: ریشخند.

آیه ۵۸ـ فارض: پیر ـ بکر: خردسال. عوان: میانسال.

آیه ۶۹: صفراء: زرد رنگ ـ فاقع: شادکننده.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا وَإِنَّآ
إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ
تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ مُسَلَّمَةٞ لَّا شِيَةَ فِيهَاۚ قَالُواْ
ٱلۡـَٰٔنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّۚ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذۡ
قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ﴿٧٢﴾
فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ
ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ
فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ
مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ
مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ
﴿٧٤﴾ ۞ أَفَتَطۡمَعُونَ أَن يُؤۡمِنُواْ لَكُمۡ وَقَدۡ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ
يَسۡمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعۡدِ مَا عَقَلُوهُ
وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا
وَإِذَا خَلَا بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ
ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٧٦﴾

۱۱

﴿گفتند: از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه گاوی است؟﴾ آیا آزاد در صحرا می‌چرد، یا علف داده می‌شود و به آن کار می‌کنند. زیرا چند و چون ﴿این ماده گاو بر ما مشتبه شده﴾ چون فراوانند به این صفات به مقصود راه نمی‌بریم ﴿و ما إنْ شاءالله حتماً هدایت خواهیم شد﴾ و در حدیث است اگر استثنای «ان شاءالله» را نمی‌گفتند تا آخرالابد برای آنها روشن نمی‌شد(۷۰) ﴿گفت: خداوند میفرماید: در حقیقت آن ماده گاوی است که نه ذلول است﴾ به آن کار نمی‌کنند ﴿تا زمین را شیار کند﴾ ﴿و نه کشتزار را به سبب حمل آب آبیاری کند، تندرست بدون عیب و یک رنگ است﴾ جز زرد خالص، هیچ لکّه و رگه‌ای از رنگ دیگری بر پوست آن نیست ﴿گفتند: اینک سخن درست آوردی﴾ سخنی کامل را بیان کردی، پس آن گاو را جویا شدند، نزد جوانمردی آن را یافتند که به مادرش نیکی می‌کرد و احترام می‌گذاشت، پس آن را در مقابل یک مشکِ پر از طلا خریدند ﴿و نزدیک بود که این کار را نکنند﴾ بخاطر گران‌بودن بهایش، و در حدیث شریف است: «و اگر هر ماده گاوی را ذبح می‌کردند، تکلیف بر سر آنها ساقط می‌شد، اما بر خود سخت گرفتند، پس خداوند بر آنها سخت گرفت(۷۱) ﴿و به یاد آرید که چون شخصی را کشتید و دربارهٔ او به ستیز و کشمکش با یکدیگر پرداختید و خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که پنهان می‌ساختید﴾(۷۲) امرش را پنهان می‌ساختید، این جملهٔ معترضه است و اول قصه است ﴿پس گفتیم: بخشی از بدن گاو را به آن [مقتول] بزنید﴾ زبان ماده گاو را به مُرده زدند، یا عُجب ذنبش را به آن زدند، پس زنده شد و گفت: فلان و فلان دو عموزاده‌اش مرا کشتند، و باز مُرد، پس آن دو از میراث محروم شدند ﴿خداوند این چنین زنده‌کردن مردگان را زنده می‌کند، و معجزات خویش را [دلایل قدرتش را] به شما می‌نمایاند تا بیندیشید﴾ تا فکر کنید و بدانید که کسی که بر زنده‌کردن یک نفس قادر است می‌تواند نفسهای فراوانی زنده کند، پس ایمان بیاورند(۷۳) ﴿سپس بعد از این واقعه دلهایتان سخت گردید﴾ ای یهود دلهایتان در قبول‌کردن حق سخت شده با اینکه زنده‌کردن مقتول و معجزات قبلی را دیده‌اید ﴿همانند سنگ در سختی یا سخت‌تر از آن چرا که بعضی از سنگها هستند که از آنها جویباران می‌شکافد و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آنها بیرون می‌آید و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد﴾ از بالا به پائین می‌لغزد در حالی که دلهای شما متأثّر نمی‌شود و نرم نمی‌گردد و خاشع نمی‌شود ﴿و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾ بلکه تا زمانی معیّن مهلت‌تان می‌دهد(۷۴) ﴿آیا طمع دارید [ای مؤمنان] که [یهود] به خاطر [دعوت] شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی از آنان [احبارشان] کلام خدا را [تورات] می‌شنیدند، سپس آن را پس از فهمیدنش آگاهانه تحریف می‌کردند﴾ میدانستند از زبان خدا دروغ می‌گویند،(۷۵) همزهٔ افتطمعون برای انکار است یعنی ایمان نمی‌آورند سابقهٔ کفر دارند.

﴿و هنگامی که [منافقان یهود] مؤمنان را ملاقات کنند، میگویند ایمان آورده‌ایم﴾ به اینکه محمد(ﷺ) پیغمبر است و به پیغمبری‌اش در تورات ما مژده داده شده است ﴿ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند بعضی به بعضی﴾ رؤسای آنها که منافق نبوده‌اند به کسانی که منافقند، ﴿میگویند: چرا مطالبی را که خداوند [دربارهٔ صفات پیامبر اسلام] برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا [روز رستاخیز] در پیشگاه خدا بر ضدّ شما بآن استدلال کنند؟﴾ و حجّت بر علیه شما برپای دارند در ترک پیروی او(ﷺ) با داشتن علم‌تان به صداقتش ﴿آیا نمی‌فهمید﴾(۷۶)

قواعد آیه ۷۱ـ تُثیرُالارض: صفت است برای ذلول داخل است در نفی: یعنی زمین را شیار نمی‌کند.

آیه ۷۲ـ فادّارأتم: در اصل تَدارَأتُم بوده تاء به دال تبدیل شده و ساکن و ادغام گردیده.

آیه ۷۴ـ یشَّقّق: در اصل یتشقق اعلالش مانند ادّاراتم است ـ در قرائتی یعملون آمده است در آن التفات است.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾
وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ
فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ
﴿٧٩﴾ وَقَالُوا۟ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَةً ۚ قُلْ
أَتَّخَذْتُمْ عِندَ ٱللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ عَهْدَهُۥٓ ۖ أَمْ تَقُولُونَ
عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً
وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ
فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ
أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟
لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾

۱۲

خداوند می‌فرماید: ﴿آیا نمیدانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند﴾ پوشیده میدارند از کفر خویش به محمد(ﷺ) و آشکار میگویند هنگام ملاقات با مؤمنان دربارهٔ ایمان و چیزهای دیگر، پس باید در این نفاق باز ایستند(۷۷) ﴿و برخی از آنان [یهود] بیسوادند کتاب [راستین آسمانی] را نمی‌دانند جز اکاذیبی﴾ که از رؤسایشان می‌گیرند و به آن اعتماد می‌کنند، ﴿و﴾ در انکار نبوت پیغمبر و چیزهای که برمی‌بافند، ﴿جز ظنّ و گمان چیزی ندارند﴾ و دانشی ندارند(۷۸) ﴿پس شدّت عذاب بر آنها که کتاب ـ دروغبافی‌شان را با دست خود می‌نویسند، آنگاه میگویند: این از نزد خداوند است تا به جای آن بهای اندک بدست آورند﴾ از مال دنیا، و آنها یهوداند صفت پیغمبر(ﷺ) را در تورات و آیهٔ رجم و چیزهای دیگر را تغییر داده‌اند و برخلاف آنچه نازل شده است نوشته‌اند. ﴿پس وای به حالشان از آنچه دستانشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه بدست می‌آورند﴾ از رشوه‌هائی که می‌گیرند(۷۹) ﴿و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز روزهائی چند، بما نمی‌رسد﴾ چهل روز به تعداد روزهائی که پدرانشان گوساله را پرستیدند، سپس نمی‌ماند ﴿بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند، بلکه آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید﴾(۸۰) ﴿آری﴾ آتش به شما می‌رسد و تا ابد در آن می‌مانید. ﴿کسانی که مرتکب بدی شوند [شرک] وگناهشان آنان را فرا گرفت﴾ بر او غالب آمد و دَور او را گرفته بدانگونه که به حالت شرک بمیرد ﴿پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن جاودانه می‌مانند﴾(۸۱) ﴿و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می‌مانند﴾(۸۲)

﴿و به یاد آور که چون از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم﴾ در تورات و گفتیم: ﴿پرستش نکنید جز خداوند را و به پدر و مادر نیکی کنید و به خویشاوندان و به یتیمان و به مسکینان و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید﴾ از امر به معروف و نهی از منکر و راستگوئی در شأن محمد(ﷺ) و مدارا و مهربانی با مردم ﴿و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید﴾ پس این پیمان را قبول کردید ﴿پس به حالت اعراض روی برتافتید [از وفانمودن به آن] جز چند کسی از شما [مانند پدرانتان] از آن اعراض نمودید﴾(۸۳)

قواعد آیه ۷۷ـ همزهٔ «أو لا یعلمون» برای استفهام تقریری است یعنی میدانند واو پس از آن برای عطف است.

آیه ۸۰ـ أتَّخَذْتم: در اصل أَاِتَّخَذتم بوده به سبب همزه استفهام از آن بی‌نیاز شدیم حذف شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ
أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾
ثُمَّ أَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا
مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمْ تَظَٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ
وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ
إِخْرَاجُهُمْ ۚ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَٰبِ وَتَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ
فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ ۗ
وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟
ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ
يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ
بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ ۖ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ
بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ
ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا۟
قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

﴿و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم [و گفتیم] خونهای همدگر را نریزید و بعضی از شما افراد دیگر را از دیارشان بیرون نکنید، سپس اقرار کردید و خود گواهید﴾ بر نفس خودتان[٨٤] ﴿ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کُشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضدّ آنان با هم همدست می‌شوید و﴾ امّا ﴿اگر کسانی از شما اسیر گردند با دادن فدیه [به بخشیدن مال و کارهای دیگر] آنان را آزاد می‌کنید﴾ که جزء پیمان‌شان است ﴿با آنکه بیرون‌کردنشان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره‌ای از کتاب﴾ تورات ﴿ایمان می‌آورید و به پاره‌ای دیگر کفر می‌ورزید؟﴾ و آن نکُشتن همدگر و بیرون‌راندن و همدست‌شدن بر علیه هم است،

﴿پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست﴾ و به حقیقت بوسیلهٔ قتل بنی قریظه و بیرون‌راندن بنی نضیر بسوی شام و گذاشتن جزیه بر آنها ذلیل و خوار شدند. ﴿و روز رستاخیز به سخت‌ترین عذابها دچار شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾[٨٥]

﴿اینان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند﴾ دنیا را بر آخرت ترجیح دادند ﴿پس عذاب از آنان کاسته نشود و آنان کمک و یاری نمی‌شوند﴾ کسی نیست از عذاب جاودان دوزخ نجاتشان دهد[٨٦] ﴿و همانا به موسی کتاب﴾ تورات ﴿را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم بیّنات بخشیدیم﴾ معجزات بخشیدیم مانند زنده‌کردن مردگان و بینانمودن نابینایان و بخشیدن بهبودی مبتلایان به برص ﴿و او را با روح‌القدس [جبرئیل] تأیید کردیم﴾ جبرئیل روح مقدس است چون از نافرمانی خدا پاک است. همیشه با حضرت عیسی است هر جا برود از او جدا نمیشود، باز شما اصلاح نشدید پایداری نکردید. ﴿پس چرا هرگاه که پیامبری احکامی [از حق] برخلاف میل شما برایتان آورد سرکشی کردید پس گروهی [از پیامبران] را دروغگو انگاشتید﴾ مانند عیسی و محمّد(علیهما السلام) ﴿و گروهی را می‌کُشید﴾ تقتلون: حکایت حال گذشته است یعنی کُشتید، مانند زکریا و یحیی[٨٧] ﴿و﴾ به طور استهزاء به پیغمبر(ﷺ) ﴿گفتند دلهای ما در پَرده است﴾ یعنی به پرده‌هائی پوشیده است نمی‌فهمند آنچه را تو میگوئی ﴿[نه] بلکه خداوند نظر به کفرشان آنان را نفرین کرده است﴾ آنها را از رحمت خود دور کرده و خوار و بی‌اعتبار نموده است. قبول‌نکردن اوامر بخاطر نقص دلهایشان نیست ﴿از این‌رو ایمانشان اندک است﴾[٨٨]

پی‌نوشت آیه ٨٥ـ قبل از اسلام یهودیان بنی قریظه با اوس و یهودیان بنی‌نضیر با خزرج همدست و هم‌پیمان بودند و هرگاه میان اوس و خزرج جنگی در می‌گرفت، هر یک از آن دو گروه هم‌پیمانانشان را علیه برادران یهودی خویش یاری داده و در نتیجه یهودی، یهودی دیگر را درگیر و دار جنگ آوس و خزرج می‌کشت و آواره می‌کرد، ولی بعد از آنکه آتش جنگ فروکش می‌کرد، باز آنها اسیران خود را بر اساس حکم تورات بازخرید می‌کردند. در حالی که طبق بیان آیات سوره «حشر» خداوند جلّ‌جلاله از بنی اسرائیل در تورات پیمان گرفته بود که: ١ـ از کشتن همدیگر بپرهیزید. ٢ـ همدیگر را به ستم آواره نکنند. ٣ـ در ظلم و تجاوز همدست و همسو نشوند. ٤ـ اسیران خود را بازخرید و آزاد کنند. اما بنی‌اسرائیل از این چهار حکم، تنها به بند چهارم عمل کردند.

لغت آیه ٧١ـ لاذلول: به کارکردن ذلیل‌نشده. ـ تثیرالارض: زمین را شخم می‌برد ـ مسلمه: تندرست ـ لاشیة فیها: عیبی در آن نیست.

آیه ٧٢ـ فادّراءتُم: با همدگر به ستیز پرداختید در اصل: تَدَارَءتُم بوده است.

آیه ٧٤ـ قَسَت: سخت شد.

آیه ٨٥ـ تظاهرون: همدست می‌شوید ـ امانیّ: دروغبافی ـ آرزوهای باطل ـ تُفَادُوهُم: فدیه‌شان می‌دهید ـ خِزْی: خواری ـ تولّیتم: اعراض کردید.

آیه ٨٨ـ قلیلا ما: ما زائد است برای تاکید قلّة است.

آیه ٨٩ـ کفروا به: جواب «لَمّا» اول است جواب «لَمّا»ی دوم بر آن دلالت دارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَمَّا جَآءَهُمۡ كِتَٰبٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ وَكَانُواْ
مِن قَبۡلُ يَسۡتَفۡتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُم
مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦۚ فَلَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٩
بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ بَغۡيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ
فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٩٠
وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤۡمِنُ بِمَآ
أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا
لِّمَا مَعَهُمۡۗ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم
مُّؤۡمِنِينَ ٩١ ۞ وَلَقَدۡ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ
ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ ٩٢
وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ
مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱسۡمَعُواْۖ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا
وَأُشۡرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡعِجۡلَ بِكُفۡرِهِمۡۚ قُلۡ
بِئۡسَمَا يَأۡمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٩٣

١٤

﴿و هنگامی که برای آنان کتابی [چون قرآن] از جانب خداوند آمد که مؤید آن چیزی است که نزدشان است﴾ یعنی قرآن مؤید تورات و انجیل است ﴿با آنکه پیش از آن در برابر کافران [به بعثت پیامبر آخرالزمان] پیروزی می‌جستند﴾ میگفتند: خدایا بوسیلهٔ پیغمبر آخرالزمان ما را بر کافران غالب و پیروز گردان ﴿ولی همین که آنچه را می‌شناختند [یعنی پیامبر خاتم] به نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران﴾(۸۹) ﴿چه بد است چیزی که خودشان را به بهای آن فروختند که به آنچه خدا نازل کرده است، کافر شوند [آن هم] از روی رشک بر آنکه خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که خواهد وحی فرو می‌فرستد، پس سزاوار خشمی بر خشمی [دیگر] شدند﴾ از طرف خداوند به سبب کافرشدنشان به قرآن و قبلاً نیز استحقاق خشم خدا را داشتند به تحریف‌نمودن تورات و انکار حضرت عیسی ﴿و برای کافران عذابی خفّت‌آور است﴾(۹۰)

﴿و چون به آنان گفته شود: به آنچه [قرآن و غیر آن] خدا نازل کرده است ایمان آورید، گویند: به آنچه [تورات] بر پیامبر ما فرو فرستاده شده است ایمان می‌آوریم﴾ خداوند میفرماید: در حالی که ﴿جز آن را انکار می‌کنند، و حال آنکه آن [قرآن نازل شده بر محمّد] حق است و مؤیّد همان چیزی است که نزد آنان است، بگو: اگر مؤمن بودند پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتند﴾(۹۱) ﴿و براستی موسی نشانه‌های روشن را برای شما آورد﴾ معجزات مانند عصا و دست درخشان و شکافتن دریا ﴿آنگاه [پس از رفتن به میقات] گوساله را [به پرستش] گرفتید و شما ستمکار بودید﴾(۹۲) ﴿و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم﴾ بر عمل‌کردن به آنچه در تورات است ﴿و [کوه] طور را بر فرازتان افراشتیم﴾ هنگامی که از قبول پیمان امتناع ورزیدید، تا بر شما فرود افتد، گفتیم: ﴿آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید و بشنوید [قبول کنید] گفتند: [قولت] را شنیدیم و [امرت] را نافرمانی کردیم و [مهر] گوساله در دلهایشان سرشته شد﴾ یعنی مهر گوساله در دلهایشان چنان جای گرفت، گوئی دلهایشان آن را می‌آشامید و با آن در می‌آمیخت ﴿بگو: چه چیز بدی است [عبادت گوساله] که ایمانتان به [تورات] به آن امر می‌کند، اگر [به گمان خود] مؤمن هستید﴾ یعنی شما به تورات ایمان ندارید در حالیکه محمد را تکذیب می‌کنید و ایمان به تورات محمّد(ﷺ) را تکذیب نمی‌کند(۹۳)

لغت آیه ۸۹ـ یَسْتَفْتِحُونَ: پیروزی می‌جستند.

آیه ۹۰ـ بغیاً: حسد ـ مُهین: خوارکننده.

آیه ۹۳ـ بِئْسَما: چه بد است ـ باؤوا: برگشتند.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلۡ إِن كَانَتۡ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ ٱللَّهِ خَالِصَةٗ مِّن
دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٩٤﴾
وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ
﴿٩٥﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمۡ أَحۡرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٖ وَمِنَ ٱلَّذِينَ
أَشۡرَكُواْۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمۡ لَوۡ يُعَمَّرُ أَلۡفَ سَنَةٖ وَمَا هُوَ بِمُزَحۡزِحِهِۦ
مِنَ ٱلۡعَذَابِ أَن يُعَمَّرَۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قُلۡ
مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ
مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿٩٧﴾ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ
وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ
إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ وَمَا يَكۡفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٩٩﴾
أَوَكُلَّمَا عَٰهَدُواْ عَهۡدٗا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ
لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٠٠﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ
مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ
كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٠١﴾

«بگو» ای محمد به یهودیان «اگر به حکم الهی سرای آخرت [بهشت]» چنانکه گمان دارید «مختص شما است نه دیگر مردم پس مرگ را آرزو نمائید اگر راست می‌گوئید»(۹٤)[1] «ولی هرگز آن را هیچ‌گاه آرزو نمی‌کنند به سبب آنچه را که دستهای آنان پیش فرستاده است» از کافرشدنشان به پیغمبر که مستلزم دروغ آنها است «و خدا به حال ستمکاران داناست» به کیفرشان می‌رساند(۹۵) «و هر آینه آنان را حریص‌ترین مردم در زندگانی و حریص‌تر از آنان که مشرکند، می‌یابی» چون مشرکین منکر بعث و حشرند امّا یهود میدانند که برگشتشان بسوی آتش است «یکی از آنان دوست میدارد، کاش هزار سال عمر داده شود، با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، دور دارندهٔ وی از عذاب نیست و خداوند به آنچه می‌کنند، بینا است» به کیفرشان می‌رساند.(۹۶)

ابن صوریا از پیغمبر(ﷺ) یا از عمر(رضی الله عنه) پرسید کدام یک از فرشتگان وحی را می‌آورد؟ گفت: جبریل، گفت: او دشمن ما است عذاب را می‌آورد، و اگر میکائیل می‌بود، ایمان می‌آوردیم چون ارزانی و سلامتی را می‌آورد، پس این آیه نازل شد «بگو: هر کس دشمن جبریل باشد، باید از کینه بمیرد، پس همانا جبرئیل به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است مؤیّد کتابهای [پیشین] است که در دست آنها است و راهنما و مژده‌دهندهٔ [بهشت] به مؤمنان است»(۹۷)

«هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبریل و میکائیل است، پس هر آینه، خداوند دشمن کافران است»(۹۸) «و همانا بر تو آیاتی روشن» بینات حال است برای آیات و ردّ قول ابن صوریا است به پیغمبر(ﷺ) گفت: چیزی را برای ما نیاورده‌ای «فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی آنها را انکار نمی‌کند» فاسق در اینجا به معنی کافر است.(۹۹)

«چرا هرگاه پیمانی بستند» با خداوند بر ایمان به پیغمبر اگر آمد، یا پیمان با محمّد(ﷺ) بر اینکه علیه او به مشرکین کمک نکنند «گروهی از آنان آن را پشت سر افکندند؟ بلکه بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند»(۱۰۰) حسن بصری(رحمه الله) می‌گوید: قطعاً هیچ عهد و پیمانی را سراغ نداریم که یهودیان به آن متعهد شده باشند، و بعداً آن را نشکسته و پشت سر نیانداخته باشند، امروز عهدی بندند فردا آن را می‌شکنند «و چون پیامبری» یعنی حضرت محمد(ﷺ) «از سوی خداوند نزد آنان آمد که تصدیق‌کنندهٔ حقانیّت کتابشان بود، گروهی از اهل کتاب، کتاب الهی [تورات] را پشت سر افکندند» یعنی اعلام نکردند به آنچه در آن است از ایمان به پیغمبر(ﷺ) و چیزهای دیگر «چنان که گوئی نمیدانند» بآنچه در آن است از اینکه محمد پیامبر حقی است یا آن کتاب خدا است(۱۰۱)

پی‌نوشت آیه ۱۰۰ـ ابن‌کثیر در بیان سبب نزول آیهٔ کریمه چنین نقل می‌کند: رسول خدا(ﷺ) پیمانی را که در تورات در ارتباط با تصدیق پیامبر آخرالزمان از یهودیان گرفته شده بود به یاد آنان آوردند، اما مالک‌بن صیف یهودی گفت: به خدا سوگند که در ارتباط با محمد(ﷺ) از ما هیچ پیمانی گرفته نشده است! پس خداوند جل جلاله در ردّ این سخن آنان نازل فرمود:

لغت آیه ۹۶ـ مُزَحۡزِح: دوردارنده.

آیه ۱۰۰ـ نَبَذَه: پرتش کرد.

آیهٔ ۹۴ـ إن کان و «ان کنتم» هر دو شرط‌اند به (فَتَمَنَّوُا) تعلق دارند، بنابر اینکه شرط اول در شرط دوم قید باشد، یعنی اگر به گمان خود راست میگویید: بهشت مخصوص شماست، و هرکس بهشت مال او باشد. بر دنیا ترجیحش می‌دهد و چیزی که انسان را بدان برساند مرگ است پس آرزوی مرگ بکنید.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ
سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ
السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ
وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ
وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ
مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ
أَنفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا
وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرٌ ۖ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
﴿١٠٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا
انظُرْنَا وَاسْمَعُوا ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾
مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ
أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ
بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾

١٦

﴿و از آنچه شیاطین در روزگار سلطنت سلیمان می‌خواندند﴾ یعنی: به هم می‌بافتند از سحر و مانند آن ﴿پیروی می‌کردند﴾ و آن سحر را در زیر تخت سلیمان پنهان کرده بودند، وقتی که پادشاهی‌اش نماند، یا استراق سمع می‌کردند [پنهانی به حرف فرشتگان گوش می‌دادند] و دروغهائی به آن اضافه می‌نمودند، و به کاهنان القاء می‌کردند و آنها آن را جمع می‌کردند و می‌نوشتند در میان مردم پخش گردید، و شایع شد که جنّ غیب را می‌دانند، پس سلیمان کتابها را جمع کرد و پنهان نمود، وقتی سلیمان(عليه السلام) فوت کرد، شیاطین مردم را به مکان سحرها راهنمائی کردند، آن را بیرون آوردند، سحر را در آن یافتند، شیاطین گفتند: فقط بوسیلهٔ سحر بر شما پادشاهی کرده است، پس سحر را یاد گرفتند، و کتابهای پیامبران را ترک نمودند، خداوند متعال بخاطر برائت حضرت سلیمان در به کاربردن سحر و برای ردّ قول یهود: «محمّد را نگاه کنید نام سلیمان را از جملهٔ انبیاء ذکر کرده است در حالی که سلیمان جز یک ساحر نبوده»، فرمود جل جلاله: ﴿و سلیمان کفر نورزید﴾ سحر را به کار نبرده زیرا کفر است ﴿ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند، و نیز آنچه برد و فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود﴾ بابل شهری است در سوادالعراق، ابن عباس میگوید: هاروت و ماروت دو ساحرند، سحر را به مردم می‌آموختند، و گفته می‌شود: از آسمان نازل شده‌اند تا سحر را به مردم بیاموزند برای امتحان و ابتلای مردم از طرف خداوند ﴿با آن که آن دو فرشته به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیلهٔ آزمایشی﴾ از طرف خدا ﴿برای شما می‌باشیم﴾ تا آنان را به آموختن سحر آزمایش کند، پس کسی که آن را یادگیرد [و به آن عمل کند] کافر میشود و هرکس ترکش کند مؤمن است ﴿پس به یاددادن آن کافر نشوی﴾ اگر بر آموختنش اصرار ورزید، سحر را به او می‌آموزند ﴿اما﴾ مردم ﴿از آن دو فرشته چیزهائی می‌آموختند، که بوسیلهٔ آن میان مرد و همسرش جدائی افکنند﴾ بدینگونه که همدیگر را زشت میدارند ﴿و آنان [جادوگران] با آن به کسی زیان‌رسان نبودند مگر به اراده خداوند، و آنچه را که می‌آموختند، به آنان [در آخرت] زیان می‌رساند و به آنان سود نمی‌بخشید، و براستی دانسته‌اند که هرکس خریدارش باشد [به جای کتاب خدا قرارش دهد] در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد، وَه: چه بد بود آنچه به جان خریدند به بهای آخرت اگر می‌دانستند که موجب واردشدنشان به دوزخ است﴾ و اگر حقیقت برگشت‌شان را عذاب میدانستند، سحر را به کار نمی‌بردند(۱۰۲) ﴿و اگر آنان ایمان می‌آوردند﴾ به پیغمبر و قرآن ﴿و پرهیزکاری می‌کردند﴾ از عذاب خداوند به وسیلهٔ ترک گناهان مانند سحر ﴿هر آینه پاداشی که از نزد الله می‌یافتند، بهتر بود﴾ از آنچه جان را بدان فروختند ﴿اگر می‌دانستند﴾ اگر می‌دانستند آنچه نزد الله است بهتر است؛ بهرهٔ دنیا را بر آن ترجیح نمی‌دادند.(۱۰۳)

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگوئید: رَاعِنَا﴾ راعنا دو کلمه است رَاعِ امر است یعنی رعایت کن (نا) ضمیر است مجموعاً یعنی ما را رعایت کن مؤمنان پیغمبر را به این کلمه خطاب می‌نمودند و این در زبان یهود دشنام است از ماده رعونة است بمعنی نادان. یهودیان به این خوشحال شدند پیغمبر را بدان مخاطب قرار می‌دادند، پس خداوند مؤمنان را از گفتن آن نهی فرمود تا راه را از این نیرنگ یهودیان ببندد ﴿و بگویند: اُنظُرنا﴾ یعنی بسوی ما نگاه کن و مسائل را برای ما بیان کن ﴿و بشنوید﴾ آنچه به شما امر شده است و بپذیرید ﴿و برای کافران عذابی دردناک است﴾(۱۰٤) دردآور و آن آتش است.

﴿کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، و همچنین مشرکان [از عرب] دوست نمی‌دارند که از سوی پروردگارتان خیری [وحی] بر شما نازل گردد﴾ از حسدبردن به شما ﴿حال آنکه خداوند هرکس را بخواهد مشمول رحمت [پیامبری] خویش می‌گرداند و خداوند دارای بخشش بی‌کران است﴾(۱۰۵)

لغت آیهٔ ۱۰۲ـ تَتلوا: می‌خوانند.   آیهٔ ۱۰۳ـ مثوبة: ثواب

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ
مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن
وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ
ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا
مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَٱعْفُوا۟
وَٱصْفَحُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
﴿١٠٩﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم
مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
﴿١١٠﴾ وَقَالُوا۟ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ ۗ
تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿١١١﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

هنگامی کافران در نسخ آیات طعنه زدند و گفتند: محمّد اصحابش را امروز به کاری امر می‌کند، و فردا از آن نهی می‌کند، آیه نازل شد: ﴿هر آیه‌ای را که نسخ کنیم﴾ یعنی حکمش را برداریم، یا همراه با لفظش (مانند نسخ: عشر رضعات معلوماتٍ یُحَرِّمْنَ) یا بدون لفظش (که این در قرآن بسیار است حکمش باقی است تلاوتش نمانده است مانند آیهٔ رجم) و در قرائتی نُنسِخْ به ضمهٔ نون است از أَنسَخَ است یعنی ما امر می‌کنیم یا جبریل امر می‌کند به نسخ آن. قرائت (او نَنسأها) یعنی آن را به تأخیر می‌افکنیم ـ حکمش را برنمی‌داریم و تلاوتش نمی‌ماند «مانند آیه رجم» یا آن را در لوح محفوظ به تأخیر می‌افکنیم، و در قرائتی (نُنسها) بدون همزه است از نسیان است ﴿یا آن را به فراموشی بسپاریم﴾ یعنی آن را در دلت محو می‌نمائیم. و جواب (مای) شرطیه: ﴿بهتر از آن را﴾ سودمندتر برای بندگان در آسانی یا در فراوانی پاداش ﴿یا همانندش را [در تکلیف و پاداش] می‌آوریم آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست﴾ از جمله نسخ و تبدیل حکم آیه.[۱۰۶]

﴿آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ هر چه را بخواهد انجام میدهد. ﴿و شما جز او دوست و یاری ندارید﴾ شما را حفظ کند از گزند و عذابتان را دفع نماید[۱۰۷]

هنگامی که اهل مکه از پیغمبر خواستند که مکه را بزرگ‌تر نماید و کوه صفا را طلا گرداند. این آیه نازل شد ﴿آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید، چنانکه پیش از این از موسی درخواست شد؟﴾ گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده، و جز آن ﴿و کسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند﴾ یعنی دربارهٔ ایات روشنگر و پُرحکمت قرآن فکر نمی‌کند و نمی‌اندیشد، و چیزی می‌جوید که از پیش خود ساخته است ﴿حقا که راه راست را گم کرده است﴾ از راه حق به خطا رفته است.[۱۰۸]

﴿بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در دل دارند، دوست داشتند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند﴾ نفس پلیدشان آنها را بر آن وا داشته است ﴿و اینکه [در تورات] حقّ [در شأن پیغمبر(ﷺ)] آشکار شد، پس آنان را عفو کنید و از آنان اعراض نمائید [کیفرشان ندهید] تا اینکه خدا فرمان [جهاد] خود را [در میان] آورد، بی‌گمان خدا بر هر کاری توانا است﴾[۱۰۹] ﴿و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید. و هر خیری و نیکی‌ای [طاعتی مانند صله رحم و زکات] را که برای خودتان پیش می‌فرستید [پاداش] آن را نزد خداوند خواهید یافت. آری خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداش شما را به سبب آن می‌دهد.[۱۱۰] ﴿و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا نصاری باشد این آرزوهای [واهی] آنان است﴾ یهود مدینه و نصارای نجران در حضور پیغمبر(ﷺ) مناظره کردند: یهود می‌گفتند: کسی به بهشت در نیاید جز یهود، و نصاری می‌گفتند: کسی به بهشت وارد نشود جز نصاری ﴿بگو: اگر راست می‌گوئید حجّتتان بر آن بیاورید﴾[۱۱۱] ﴿آری هرکس نیکوکارانه روی دل بسوی خدا نهد﴾ یعنی تسلیم امر خدا شود و موّحد باشد [جز آنها نیز داخل بهشت میشوند] ﴿پس پاداش خود را نزد پروردگارش دارد﴾ یعنی پاداش کردارش بهشت است ﴿و نه بیمی بر آنان است [در آخرت] و نه آنان اندوهگین شوند﴾[۱۱۲]

لغت آیه ۱۰۶ـ نَنسَخ: حکمش را برمیداریم.

آیه ۱۱۱ـ هاتُوا: بیاورید.

آیه ۱۰۶ـ استفهام الم تعلم برای تقریر است یعنی میدانی.

آیه ۱۱۵ـ ثمّ: آنجا ـ فثمّ: پس آنجا ـ قالوا: قال بدون واو آمده ـ قانتون جمع مذکر و تغلیب است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ لَيۡسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ
لَيۡسَتِ ٱلۡيَهُودُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُمۡ يَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۗ كَذَٰلِكَ قَالَ
ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ مِثۡلَ قَوۡلِهِمۡۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ
ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ
لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ
وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١١٤﴾ وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ
فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿١١٥﴾
وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿١١٦﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ
وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ
لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ
قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ
قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ
بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١١٩﴾

۱۸

﴿یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [به حضرت عیسی کافر شدند] و مسیحیان گفتند که یهودیان بر حقّ نیستند [به حضرت موسی کافر شدند] و آنها [هر دو فرقه] کتاب آسمانی را می‌خوانند﴾ که بر آنها نازل شده است در کتاب یهود تصدیق عیسی و در کتاب نصاری تصدیق موسی آمده است ﴿همچنین کسانی هم که هیچ چیز نمیدانند، سخنی همانند سخن آنان گفتند﴾ آنها مشرکین عرب و امّتهای گذشته بودند می‌گفتند: هیچ صاحب دینی بر حق نیست ﴿پس خداوند روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میانشان داوری خواهد کرد﴾(۱۱۳) ﴿و کیست ظالم‌تر از آن کس که نگذارد، در مساجد خدا نام وی برده شود﴾ با خواندن نماز و ذکر تسبیحات ﴿و در ویرانی آنها بکوشد﴾ به نابودکردنش یا تعطیل‌نمودنش، این آیه نازل شد خبر میدهد دربارهٔ (تیطس) رومانی که بیت‌المقدّس را ویران کرد، یا دربارهٔ مشرکین هنگامی که مانع پیغمبر(ﷺ) شدند: در سال پیمان حدیبیه نگذاشتند بیت را طواف کنند ﴿آنان را نسزد جز اینکه ترسان و لرزان در آنها درآیند﴾ خبری است به معنی امر، یعنی آنها را با جهاد بترسانید، تا یکی از ستمگران با حالت امن و آسایش وارد آن نشود.

﴿در این دنیا برایشان خواری است﴾ خواری و ذلت است به وسیلهٔ قتل و برده‌شدن و جِزیه‌دادن ﴿و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است﴾ و آن آتش دوزخ است.(۱۱٤)

و هنگامی یهود درباره نسخ قبله، یا دربارهٔ قبله در نماز سنت سوار بر مرکب در مسافرت به هر طرفی روی کند، نماز صحیح است، طعنه زدند. این آیه نازل شد ﴿و از آنِ خداست مشرق﴾ طلوعگاه خورشید ﴿و مغرب﴾ غروبگاه آن یعنی همه زمین ﴿پس به هر سو رو کنید﴾ در وقت نمازخواندن ﴿آنجا رویه خداست﴾ قبله‌ای است خدا بدان راضی است ﴿بی‌گمان خدا گشایشگر است﴾ فضلش همه‌چیز را فرا می‌گیرد. ﴿دانا است﴾ آفریدگانش(۱۱۵) ﴿و گفتند خداوند فرزندی برای خود به تدبیر برگزیده است﴾ یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست، نصاری گفتند: مسیح پسر خداست، و کفار عرب گفتند: فرشتگان دختران خدایند. خداوند فرمود: ﴿او منزّه است﴾ خدا از اینها پاک و منزّه است. ﴿بلکه هر آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ اوست﴾ از نظر ملکیت و آفریدن و عبدبودن؛ و ملکیّت با ولادت منافات دارد ﴿و همه سر به راه او هستند﴾ همه فرمانبردار ارادهٔ خداوندند هر چه را بخواهد(۱۱۶) ﴿نو پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین است﴾ آفرینندهٔ آنها است بدون نمونه و الگوی از پیش تعیین شده ﴿و چون به کاری اراده کند، فقط میگوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾ یعنی آن چیز خلق می‌شود(۱۱۷) ﴿بی‌خردان کفّار مکّه به پیغمبر(ﷺ) گفتند: چرا خداوند [بی‌واسطه] با ما سخن نمی‌گوید [که تو فرستادهٔ او هستی] یا چرا معجزه‌ای برای ما نازل نمی‌شود﴾ از کارهائی که انتخاب کرده‌ایم تا بر صدق تو دلالت کند ﴿آن کسانی که پیش از اینان بودند﴾ ملتهای گذشته به پیامبرانشان، ﴿نیز مانند سخن آنان را گفتند﴾ از اذیت‌کردن و معجزه خواستن ﴿دل و درونشان همانند است﴾ در اتفاقشان بر کفر و دشمنی، و در این آیه دلخوش داشتن پیامبر است(ﷺ) ﴿ما نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل یقینند، روشن ساخته‌ایم﴾ میدانند آنها معجزه است و ایمان می‌آورند، پس درخواست معجزه را با آن اذیت‌کردن است.(۱۱۸) ﴿براستی ما تو را به حق فرستادیم مژده آور﴾ به بهشت برای کسانی که دعوت را پذیرفته‌اند ﴿و بیم دهنده﴾ به دوزخ برای کسانی که دعوتش را نپذیرفته‌اند ﴿و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد﴾ یعنی دربارهٔ کفار که چرا ایمان نیاورده‌اند فقط تبلیغ دین بعهدهٔ تو است.(۱۱۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ
هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ
مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ
ٱلْكِتَٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ
فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ
أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا
لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا
شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ ۞ وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ
فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۖ قَالَ لَا
يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ
وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُوا۟ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِۦمَ مُصَلًّى ۖ وَعَهِدْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ
وَإِسْمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ
ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ
أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۖ قَالَ وَمَن كَفَرَ
فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

۱۹

«و یهودیان و مسیحیان هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی، بگو: هدایت [حقیقی] تنها هدایتِ الهی است» و جز آن گمراهی است «و اگر از هوسهایشان [فرضاً، که ترا بدان دعوت می‌کنند] پیروی کنی پس از آن که وحی بر تو فرود آمده است در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت» ترا حفظ کنند و مانع عذابت شوند.(۱۲۰) «کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم آن را چنان که حق تلاوت آن است می‌خوانند، آنان کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورند» دربارهٔ جماعتی نازل شده است که از حبشه آمدند و مسلمان شدند «[ولی] کسانی که بدان [قرآن] کفر ورزند تحریفش کنند همانانند که زیانکاراند» زیرا برگشت آنها بسوی آتشی است تا ابد در آن می‌باشند.(۱۲۱)

«ای بنی اسرائیل! نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید»(۱۲۲) «و بترسید از روزی که کسی به داد کسی نرسد، و از کسی بدل و بلاگردانی پذیرفته نشود و شفاعت به حال او سود ندهد، و یاری نیابند» از عذاب خدا رستگار شوند.(۱۲۳) «و یاد کنید که چون ابراهیم را پروردگارش ابتلا کرد [امتحان کرد] با کلماتی» به اوامر و نواهی که بدان مکلّفش کرده است مناسک حجّ نامیده شده است که شامل است بر:

۱ـ شستن دهان، ۲ـ شستن بینی، ۳ـ مسواک‌کردن، ۴ـ کوتاه‌کردن سبیل، ۵ـ بازکردن موهای سر از وسط، ۶ـ ختنه‌کردن، ۷ـ گرفتن ناخنها، ۸ـ تراشیدن یا کندن موی زیر بغل، ۹ـ ستردن موی زهار، ۱۰ـ استنجا به آب «و او آنها را انجام داد» خداوند فرمود: «من تو را پیشوای مردم می‌گردانم [ابراهیم] گفت: و از دودمانم نیز» فرزندانم را نیز پیشوا گردان. «فرمود: ظالمین آنها به این مقام نمی‌رسند» آنان که ظالم نیستند به آن می‌رسند.(۱۲۴) «و یاد کنید [ای اعراب] که چون خانه کعبه را بازگشتگاه قرار دادیم» مرجعی قرار دادیم از نقاط مختلف جهان در آن گردهم می‌آیند «و حرم امن» قرار دادیم جای امنی قرار دادیم برای آنها از ستم و چپاولی که جاهای دیگر بود، کسی در حرم به قاتل پدرش می‌رسید، او را وحشت‌زده نمی‌کرد. «و از مقام ابراهیم» و آن سنگی است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر آن استاده است «نمازگاهی بسازید» جای نمازی بدینگونه که در پشت آن دو رکعت نماز سنّت طواف بخوانید «و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه‌ام را [از بتها و پلیدیها] پاکیزه گردانید برای طواف‌کنندگان و معتکفان و برای نمازگزاران»(۱۲۵)

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا این مکان را [مکه] شهری امن گردان» و حقیقتاً خداوند دعایش را قبول کرد. پس مکه را حرم گردانید، خون انسانی در آن ریخته نمیشود، و به کسی ستم نمی‌شود، و حیوانش شکار نمیگردد، وگیاه سبزش قطع نمی‌شود «و روزی‌ده اهلش را از میوه‌ها هرکس از آنان راکه به خدا و روز بازپسین ایمان دارد» روزی‌شدن انواع میوه‌ها بوسیلهٔ طواف‌کنندگان از شام به شهر مکه حاصل آمده است، و مکّه بیابانی بی‌کشت و زرع و آب بود «و هر کس کفر ورزد بهره‌مندش می‌کنم به اندک روزی در حیات کوتاه دنیا سپس ناچارش می‌کنم به عذاب آتش [راه گریزی از آن نداشته باشد] و چه بد سرانجامی است»(۱۲۶)

پی‌نوشت آیه ۱۲۵ـ فقها در بیان احکام این آیه گفته‌اند: ۱ـ گزاردن دو رکعت نماز طواف واجب است ۲ـ کسی که وارد حرم کعبه می‌شود از انتقام‌گرفتن ایمن است، اما حدود در سرزمین حرم اقامه می‌شود، نه در خود خانهٔ کعبه. ۳ـ گماردن ظالم یا فاسق به رهبری سیاسی و قضائی جامعهٔ اسلامی جایز نیست. ۴ـ نمازگزاردن در مسجدالحرام بر طواف نفل فضیلت بیشتری دارد.

لغت آیه ۱۲۴ـ جاعِل: می‌گردانیم

آیه ۱۲۵ـ مثابة: مرجع ـ بازگشتگاه ـ عاکف: اقامت در مسجد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِـۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ
مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧ رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ
لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ
إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨ رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا
مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ
وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩ وَمَن يَرۡغَبُ عَن
مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ
وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٣٠ إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ
قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٣١ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ
وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا
وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ
ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ
إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا
وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٣ تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا
مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤

٢٠

﴿و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را برافراشتند [میگفتند] پروردگارا از ما بپذیر به حقیقت توی شنوای [قول] دانا به کردار﴾(١٢٧) ﴿پروردگارا ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما امّتی فرمانبردار خود بساز و ما را آگاه ساز به مناسکمان﴾ دستورات عبادتمان یا دستورات حجّمان ﴿و از ما، در گذر که توی توبه‌پذیر مهربان﴾ درخواست توبه کردند با وجود عصمتشان بخاطر تواضع و آموزش فرزندانشان بود.(١٢٨) ﴿پروردگارا در میان آنان [اعرابی که از نسل ایشان هستند] رسولی از خودشان برانگیز﴾ و به تحقیق خداوند دعایشان را اجابت فرموده به پیامبری محمّد(ﷺ) ﴿که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت را بیاموزد﴾ یعنی احکام آن را ﴿و پاکیزه‌شان کند [از شرک] که تو خود ذات شکست‌ناپذیری و در افعال حکیمی﴾(١٢٩) ﴿و چه کسی از آئین ابراهیم روی برمی‌تابد مگر آن کسی که سبکسر باشد﴾ نداند که مخلوق خداست باید پرستش و عبادتش کند، یا خود را خوار میدارد و در مصلحت خود نیندیشد ﴿و ما او را در دنیا برگزیدیم﴾ به پیامبری و دوستی ﴿و هم او در آخرت از شایستگان است﴾ که دارای مراتب عالی‌اند(١٣٠) ﴿هنگامی که پروردگارش به او فرمود: أَسْلِمْ [دینت را برای خدا خالص کن] گفت: به پروردگار جهان تسلیم شدم﴾(١٣١) ﴿و ابراهیم و یعقوب به همان دین سفارش کردند فرزندان خود را: ای فرزندان من خداوند این دین [اسلام] را برای شما برگزیده است پس البتّه نباید جز به مسلمانی بمیرید﴾ از ترک اسلام نهی فرموده و به ثبات بر آن تا دم مرگ امر فرموده است(١٣٢) ﴿و هنگامی یهود به پیغمبر(ﷺ) گفتند: آیا نمیدانی که یعقوب در روز مردنش دین یهود را به پسرانش سفارش کرده است؟ این آیه نازل شد:﴾ ﴿آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید، هنگامی که به پسران خود گفت: پس از مرگ من چه کسی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما در برابر او تسلیم هستیم﴾(١٣٣)

﴿این امّتی است که در گذشته است﴾ تِلْكَ اشاره است به ابراهیم و فرزندانش و یعقوب و فرزندانش ﴿دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما [ای یهود] بازخواست نمی‌شوید﴾ چنانکه عمل شما از آنان بازخواست نمی‌شود(١٣٤)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ تَهۡتَدُواْۗ قُلۡ بَلۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِـۧمَ
حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٣٥ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ
أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ
وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ
مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦
فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا
هُمۡ فِي شِقَاقٖۖ فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ
١٣٧ صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ
عَٰبِدُونَ ١٣٨ قُلۡ أَتُحَآجُّونَنَا فِي ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡ
وَلَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُخۡلِصُونَ ١٣٩ أَمۡ
تَقُولُونَ إِنَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ
وَٱلۡأَسۡبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ
وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ
بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ١٤٠ تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ
وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤١

«وگفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت شوید» یهودیان مدینه به مسلمانان گفتند یهودی شوید، و نصارای نجران به مسلمانان گفتند: مسیحی شوید تا به حق راه یابید «بگو به آنها چنین نیست بلکه [رستگاری] در پیروی آئین ابراهیم حنیف است» حنیف: یعنی گرایش یافته از تمام ادیان باطل بسوی دین حقّ «و او از مشرکان نبود»(۱۳۵) «بگوئید [ای مسلمانان] ایمان آورده‌ایم به خداوند، و به آنچه بر ما نازل شده [قرآن] و به آنچه ابراهیم [از صحف دهگانه] و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و به آنچه به موسی داده شده [از تورات] و به عیسی داده شده [از انجیل] و آنچه به پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده [از: کتابها و معجزات] میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم» که به برخی از آنها ایمان آورده و به برخی دیگر کافر گردیم، چنانکه یهود و نصاری کردند «و در برابر او تسلیم هستیم»(۱۳۶) «پس اگر آنان [یهود و نصاری] هم به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده‌اند، ولی اگر روی [از ایمان] برتافتند، جز این نیست که در شقاق‌اند» مخالفت می‌کنند با شما «و به زودی خداوند شرّ آنان را از تو کفایت خواهد کرد» ای محمّد «که او شنواست» به آنچه که می‌گویند «و داناست»(۱۳۷) با احوال آنها، «وکیست بهتر از خداوند به اعتبار رنگ» رنگ ایمان که خداوند متعال بندگانش را به آن مزیّن و آراسته ساخته است «و ما پرستندگان او هستم»(۱۳۸)

یهود به مسلمانان گفتند: ما اهل کتاب اول هستیم و قبله‌مان قدیم‌تر است، و پیامبر از عرب نبوده و اگر محمّد پیغمبر می‌بود، قطعاً با ما می‌بود، این آیه نازل شد «بگو به آنها: آیا دربارهٔ خدا با ما دشمنی و جدال می‌کنید» که پیغمبری را از عرب برگزیده است «حال اینکه او پروردگار ما و پروردگار شما است» او می‌تواند هر کسی از بندگان خود را برگزیند «و ما را کردارهایمان و شما را کردارهایتان است»، هر یک برابر اعمال خود پاداش می‌گیرد، پس دور نیست در اعمال ما چیزی باشد به سبب آن شایستهٔ بزرگواری باشیم «و ما به او اخلاص می‌ورزیم»(۱۳۹)

«یا میگوئید: که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش یهودی یا نصرانی بوده‌اند بگو: شما داناترید یا خداوند،» یعنی خدا داناتر است، و براستی ابراهیم خود را از آنها دور نموده است به قول خود: (ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً) ابراهیم نه یهودی بوده و نه نصرانی بوده است و آنان که نام‌شان با او ذکر شده است تابع او می‌باشند «وکیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را که از جانب خداوند بر او مقرّر شده است، پنهان دارد؟» یعنی کسی ستمکارتر از او نیست، و آنها یهودند شهادت خدا را به حنیفیت ابراهیم در تورات کتمان نمودند. «و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»(۱۴۰) «این امتی است که درگذشته است، دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما بازخواست نمی‌شوید»(۱۴۱) در آیه ۱۴۳ توضیح داده شده است.

لغت آیه ۱۳۶ـ اسباط: فرزندان یعقوب.

آیه ۱۳۷ـ شقاق: مخالفت.

آیه ۱۳۹ـ تحاجُّون: جدال می‌کنید.

آیه ۱۳۵ـ حنیفاً حال است برای ابراهیم.

آیه ۱۳۷ـ مثل: زائد است.

آیه ۱۴۲ـ سیقول ـ آوردن حرف (سین) که بر استقبال دلالت دارد، از جمله اخبار به غیب است زیرا هنور پیغمبر(ﷺ) به کعبه روی نیاورده است.

آیه ۱۴۳ـ و رَأْفة: شدّت رحمت است. رأفت را که ابلغ‌تر است از (رحیم) مقدّم ساخته بخاطر فاصله یعنی کلمهٔ آخر آیه مانند قافیهٔ شعر که در آخر آیه‌ها حرف میم است تا موافق باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُوا۟
عَلَيْهَا ۚ قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ١٤٢ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا۟
شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا
جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ
مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ
هَدَى ٱللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ
لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ١٤٣ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ ۖ
فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ
ٱلْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ ۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ ١٤٤ وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ بِكُلِّ
ءَايَةٍ مَّا تَبِعُوا۟ قِبْلَتَكَ ۚ وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُم
بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّنۢ بَعْدِ
مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٥

۲۲

﴿سفیهان از مردم [یهود و مشرکین] خواهند گفت چه چیز آنان را﴾ محمد(ﷺ) و مؤمنان را ﴿از قبله‌ای که بر آن بودند﴾ بیت‌المقدس که رویه آن مدّت شانزده یا هفده ماه نماز می‌خواندند ﴿روی‌گردان کرد [به سوی کعبه] بگو: مشرق و مغرب از آنِ خداست﴾ یعنی تمام جهات. پس امر می‌کند به روکردن به هر جهتی که بخواهد، اعتراضی بر او نیست ﴿هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند﴾ به دین اسلام هدایت می‌کند و شما از ایشانید به دلیل آیهٔ بعد.(۱۴۲) ﴿و همچنین شما را [ای امت محمد] امّتی وسط گردانیدیم﴾ نیکو و متعادل ﴿تا بر مردم گواه باشید﴾ در روز قیامت که پیامبرانشان شریعت را به آنان تبلیغ نموده‌اند ﴿و پیامبر بر شما گواه باشد﴾ که شریعت را به شما تبلیغ کرده است ﴿و قبلهٔ﴾ ترا اکنون دو مرتبه ﴿آن جهتی که اول بر آن بودی﴾ و آن کعبه است، پیغمبر(ﷺ) بسوی کعبه نماز می‌خواند. و هنگامی که به مدینه هجرت فرمود، به او امر شد به بیت‌المقدس نماز بخواند بخاطر تمایل یهود به اسلام شانزده یا هفده ماه رویه بیت‌المقدس نماز خواند ﴿نگردانیده‌ایم مگر برای آن که بدانیم کسی راکه از پیغمبر(ﷺ) پیروی میکند [تصدیقش می‌کند] از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد﴾ یعنی به کفر برمی‌گردد، برای شکّی که در دین داشته (گمان کرده که پیغمبر(ﷺ) در کار خود حیران است، و براستی جماعتی بخاطر این مرتدّ شدند، ﴿و حقّا این کار﴾ رویه سوی کعبه گردانیدن ﴿سخت گران است بر مردم جز بر کسانی [از ایشان] که خداوند هدایتشان کرده است و خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نگردانیده است﴾ یعنی نماز شمارو به بیت‌المقدس ضایع نشده است، بلکه بر آن پاداش می‌گیرید.

سبب نزول این آیه آن بود: پرسیدند کسانی که قبل از تحویل قبله مرده‌اند، چه حالی دارند ﴿و براستی خداوند نسبت به مردم [مؤمن] رئوف و مهربان است﴾ در ضایع‌نکردن اعمالشان.(۱۴۳)

﴿آری، رویکردنت را [گاه‌گاه] به سوی آسمان می‌بینیم﴾ در حال انتظار فرودآمدن وحی، و اشتیاق فرمان تغییر قبله بسوی کعبه می‌باشی، و آن را دوست میداشت چون قبله ابراهیم بوده، و از لحاظ تعلق خاطر اعراب به کعبه روکردن انگیزهٔ بیشتری برای ایمان‌آوردن‌شان بود ﴿اینک ترا به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی، رویت را [در نماز] بسوی مسجدالحرام برگردان و [ای مؤمنان شما نیز] هر کجا باشید رویهاتان را [در نماز] بسوی آن برگردانید، و به یقین اهل کتاب می‌دانند که این [تغییر قبله] حق است از جانب پروردگارشان﴾ چون در کتابهایشان در نعت و توصیف پیغمبر(ﷺ) بیان شده است که بسوی کعبه در نماز رو می‌آورد ﴿و خداوند از آنچه می‌کنند غافل نیست﴾ از انکار یهود در امر تغییر قبله، و در قرائتی تعملون با تاء آمده است یعنی ای مؤمنان خدا از فرمانبرداری شما نسبت به امرش غافل نیست بلکه آگاه است(۱٤٤) ﴿و اگر برای اهل کتاب هر دلیلی [بر صداقتت در امر قبله] بیاوری، هرگز از قبله‌ات پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیروی کنندهٔ قبلهٔ آنان نیستی﴾ تصریح بر این امر به منظور دفع انتظار حضرت محمد است در اسلام گرویدنشان، و دفع طمع اهل کتاب از بازگشت مجدّد رسول الله(ﷺ) به قبلهٔ سابق است ﴿و خود آنان پیرو قبلهٔ یکدیگر نیستند﴾ بدان جهت که یهود در نماز خود بسوی بیت‌المقدس روی می‌آورند، و نصاری بسوی طلوعگاه خورشید ﴿و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از خواهشهای‌شان [که تو را بدان دعوت می‌کنند] پیروی کنی، آنگاه از ستمکاران خواهی بود﴾ اگر فرضاً تابع شوی.(۱٤۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ
فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ ٱلۡحَقُّ مِن
رَّبِّكَۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلّٖ وِجۡهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَاۖ
فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ أَيۡنَ مَا تَكُونُواْ يَأۡتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًاۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٤٨﴾ وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ
وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ وَإِنَّهُۥ لَلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَۗ وَمَا
ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ
شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ
شَطۡرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيۡكُمۡ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ
مِنۡهُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي وَلِأُتِمَّ نِعۡمَتِي عَلَيۡكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ
تَهۡتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا مِّنكُمۡ
يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمۡ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ
وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَٱذۡكُرُونِيٓ
أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾

٢٣

«کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم او [محمّد] را می‌شناسند چنانکه فرزندانشان را می‌شناسند» به سبب توصیف پیغمبر(ﷺ) در کتابهایشان، عبدالله ابن سلام میگوید: هنگامی محمد(ﷺ) را دیدم او را شناختم چنانکه فرزندم را می‌شناسم، بلکه شناخت من به محمد بیشتر است «بی‌گمان گروهی از آنان آگاهانه حقّ [صفت محمّد] را پوشیده می‌دارند» این حق که تو بر آن هستی.(۱۴۶)

«حقّ [تنها] از جانب پروردگار تو است، پس از شکّ‌آورندگان مباش» از نوع آنها که در آن شکّ دارند مباش، «این عبارت: لا تکونَنّ من المترین، بلیغ‌تر است از ولا تَمتَره»(۱۴۷) «و برای هر ملتی جهتی [قبله‌ای] است که او روی خود را بسوی آن می‌گرداند» در هنگام نماز، «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید» بسوی انجام‌دادن عبادات و پذیرفتن آن، بشتابید «هر کجا باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد» شما را در روز قیامت گرد می‌آورد شما را بوسیلهٔ اعمالتان پاداش میدهد «در حقیقت خدا بر همه‌چیز تواناست»(۱۴۸) «و از هر جا بیرون آمدی» از سفرها «روی خود را به مسجدالحرام بگردان، و به یقین آن از جانب پروردگارت حقّ است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست»(۱۴۹) این امر (فَوَلِّ) را تکرار فرموده تا بیان نماید در سفر و حضر قبله یکی است «و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید روبه سوی آن بگردانید» تکرار امر برای تاکید و عنایت به شأن قبله است «تا مردم [یهود یا مشرکین] را بر شما حجّتی نباشد» یعنی تا مجادله و مخاصمه‌ای در روگرداندن بسوی دیگر جا نباشد، یعنی مجادلهٔ آنها با شما از قول یهود: محمد دین ما را انکار می‌کند و تابع قبلهٔ ما می‌شود، و قول مشرکین: محمّد مدّعی ملّت ابراهیم است و مخالف قبله اوست، منتفی گردد «غیر از ستمگرانشان» کینه‌توزی و عناد می‌کنند، میگویند: به آن رو نگردانید جز برای تمایل به آئین پدرانش نباشد، یعنی سخن کس بر شما نمی‌ماند جز سخن آنها «پس از آن نترسید» از جدالشان در روی آوردن به کعبه نترسید «و از من بترسید» به امتثال امرم «و تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم» به راهنمائی به سوی مسائل فهم دین‌تان «و تا هدایت شوید»(۱۵۰)

«همچنانکه پیامبری از خودتان را به میان شما فرستادیم» متعلق است به (أتِمّ) یعنی نعمت قبله مانند نعمت رسالات است و آن فرستادن محمّد(ﷺ) است «که آیات ما را بر شما می‌خواند» قرآن را «و شما را [از شرک] پاک می‌گرداند و کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است به شما می‌آموزد، و آنچه را که نمی‌توانستید بدانید، به شما آموزش می‌دهد.»(۱۵۱)

«پس مرا یاد کنید» با برپاداشتن نماز و تسبیح و عبادات دیگر «تا شما را یاد کنم» بعضی گفته است: یعنی پاداشتان می‌دهم، و در حدیث قدسی است: خداوند می‌فرماید: هر که مرا نزد خود یاد نماید، من نیز او را نزد خود یاد می‌کنم، و هر که مرا در محضر جماعتی یاد کند، او را در حضور جماعتی بهتر از آن یاد می‌کنم «و مرا شکر گذارید» شکر نعمتم را به طاعت بجا آورید، «و» با گناه «از من ناسپاسی نکنید»(۱۵۲) «ای مؤمنان! از صبر و نماز یاری بجوئید» برای آخرت بوسیلهٔ طاعت و تحمل مصیبت یاری بجوئید، صبر سه نوع: ۱ـ صبر بر ترک محرّمات و گناهان ۲ـ صبر بر انجام‌دادن طاعت و عبادات که ثواب بیشتری از اولی دارد، زیرا مقصود اصلی همان است. ۳ـ صبر بر مصائب و ناملایمات «زیرا خدا با صابران است)» ایشان را یاری می‌دهد.(۱۵۳)

لغت آیه ۱۴۷ـ مُمتَرِین: شکّ‌آورندگان.

آیه ۱۵۵ـ جوع: گرسنگی.

پی‌نوشت آیه ۱۵۶ـ و در حدیث است: مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ المُصیبة آجَرَهُ الله فیها و أخْلَفَ الله عَلَیه خیراً یعنی هرکس هنگام مصیبت بگوید: (إنّا لله و إنّا إلَیْهِ راجعون) خداوند در آن مصیبت پاداشش می‌دهد، و عوض بهتر را به او عطا کند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ
لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ ۞ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ
فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ
بِهِمَا ۚ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ
عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ
كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
﴿١٦١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
﴿١٦٢﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾

٢٤

نماز را مخصوص به ذکر کرده است، بخاطر تکرار و عظمتش ﴿و به آنان که در راه خدا کُشته می‌شوند نگوئید، که مُرده‌اند بلکه زنده‌اند﴾ ارواحشان در میان چینه‌دان پرنده‌های سبز رنگ است در بهشت هر جا بخواهد به گردش می‌پردازد، چون حدیثی در این مورد می‌باشد ﴿ولی شما نمیدانید﴾ آنان چه حال خوشی دارند.(۱۵۴) ﴿و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس [از دشمن] و گرسنگی [قحطی] و کاهشی از اموال و کاهش در جانها﴾ به سبب هلاکت و مرگ و کشته‌شدن در جهاد و بیماری ﴿و کاهش در میوه‌ها و محصولات﴾ به سبب رسیدن آفات، ﴿شما را آزمایش می‌کنیم﴾ آیا شکیبائی و تحمّل دارید یا خیر؟ ﴿و بردباران را در این آزمایش مژده دهید﴾ آنان را که در برابر مصیبت بردبارند مژده بهشت بدهید،(۱۵۵) ﴿همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، گویند: ما از آنِ خدائیم از جهت ملک و بندگی و آنچه اراده کند آن را انجام می‌دهد و بسوی او باز می‌گردیم﴾ در روز رستاخیز پس پاداش کردار ما را عنایت فرماید.(۱۵۶)

و در حدیث است که چراغ خانهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) خاموش شد، پس رسول الله فرمود: إنّا لله وَإنّا... عایشه گفت: این یک چراغ‌ست (استرجاع نخواهد) پیغمبر خدا(ﷺ) فرمود: كُلُّ ماسَاءَ الْمؤمِنَ فهو مُصِيبةٌ رواه ابوداود فی مراسیله، یعنی هر چیزی برای مؤمن زیان باشد پس مصیبة است. ابو داود این حدیث را در مراسیلش آورده است.

﴿اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و مغفرت و رحمتی بر آنان است و همینانند رهیافتگان﴾ بسوی حق.(۱۵۷)

﴿در حقیقت صفا و مروه﴾ دو کوه‌اند در مکه ﴿از نشانه‌های مناسک خداوند است﴾ شعائر جمع شعیره است یعنی نشانه‌های دین خدا ﴿پس هرکس به قصد زیارت بیت‌الله تلبّس نماید یا عمره بجای آورد گناهی بر او نیست که در میان آن دو طواف (سعی) کند،﴾ بدینگونه که در بین آنها هفت بار بگذرد.

هنگامی که مسلمانان را خوش نیامد این سعی را انجام دهند، زیرا مردمان جاهلیّت این سعی را در بین آنها انجام میدادند در حالی که دو بت بر آنها می‌گذاشتند [اسافه را بر کوه صفا و نائله را بر کوه مروه می‌گذاشتند] و در هر سعی آنها را مسح می‌کردند، پس این آیه نازل شد تا مسلمانان این سعی را ترک نکنند.

از ابن عباس روایت است که سعی در بین آنها فرض نیست، زیرا رفع اثم فائده تخییر میدهد. امام شافعی و دیگری گفته‌اند: که سعی فرض است، و پیغمبر خدا(ﷺ) فرض‌بودن آن را بیان فرموده است به قول خود: إنَّ اللهَ كَتَبَ عَليكم السَّعيَ رواه البيهقيُّ و غیره. یعنی خداوند سعی را بر شما واجب کرده است، بیهقی و دیگری آن را روایت کرده‌اند ـ و فرموده است: اِبْدَأوْا بِمَا بَدَأَ اللهُ بِهِ رواه مسلمٌ. یعنی به آنچه خداوند ابتدا به آن شروع کرده است شما شروع کنید یعنی سعی را از کوه صفا شروع نمائید، مسلم این را روایت کرده است ﴿و هرکس افزون بر واجبات کار نیکی را انجام دهد﴾ طواف و نسکهای واجب نباشد ﴿خداوند قدردانِ داناست﴾ پاداش عملش را می‌دهد.(۱۵۸)

﴿کسانی که نشانه‌های روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم﴾ مانند آیه رجم و توصیف حضرت محمد(ﷺ) ﴿پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [تورات] روشن ساخته‌ایم پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند آنان را لعنت می‌کند [از رحمت خود دورشان میدارد] و لعنت‌کنندگان﴾ از فرشتگان و مؤمنان یا تمام چیزها به دعای لعنت بر آنها ﴿آنان را لعنت می‌کنند﴾(۱۵۹) ﴿مگر کسانی که توبه کردند [از آن گناه برگشته‌اند] و بدی‌های گذشته [را به اصلاح آوردند] و حقیقتی را که پوشیده‌اند برای مردم روشن ساختند، پس اینانند که از آنان درمی‌گذرم﴾ توبه‌شان را می‌پذیرم. ﴿و منم توبه‌پذیر مهربان﴾(۱۶۰) درباره یهود نازل شد ﴿آنانکه کفر ورزیده‌اند و در حال کفر مرده‌اند اینانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم ـ همگی ـ بر آنان است﴾ یعنی آنها در دنیا و آخرت سزاوار آن لعنت‌اند، بعضی گفته‌اند: ناس منظور همه مردم است، بعضی میگویند: فقط مردمان مؤمن منظور است که لعنت می‌کنند.(۱۶۱) ﴿در آن لعنت جاودانه خواهند بود﴾ یا در آتشی که لعنت بر آن دلالت می‌کند، خواهند بود ﴿عذاب از آنان [چشم بهم زدنی] کاسته نمی‌شود و آنان مهلت نیابند﴾ .مهلتی برای توبه یا معذرت‌خواستن ندارند(۱۶۲) و هنگامی گفتند: خداوند را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد ﴿و معبودتان﴾ که سزاوار عبادت باشد از طرف شما ﴿معبود یگانه‌ای است﴾ ماننذی نه در ذاتش و نه در صفاتش ندارد ﴿معبود [راستین] جز او نیست بخشاینده مهربان است﴾(۱۶۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ
وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ
بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ
ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ
ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ وَرَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ لَوْ أَنَّ
لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا۟ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ
أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُوا۟ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا۟
خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم
بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

٢٥

کفار قریش درخواست نمودند دلیلی بر این بیاور، این آیه نازل شد ﴿هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین [و شگفتیهائی که در آنها است] و در اختلاف شب و روز﴾ از پی همدیگر آمدن و زیاد و کم‌شدن ﴿و﴾ در ﴿کشتی‌هائی که در دریا روانند﴾ در آب فرو نمی‌روند در حالی که بارهای سنگین دارند ﴿با آنچه به مردم سود می‌رسانند﴾ از تجارتها و حمل و نقل ﴿و در آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن [باران] زمین را پس از مردنش [خشک‌شدنش] زنده گردانیده است [با گیاهان] و در آن هرگونه جنبنده‌ای را پراکنده کرده﴾ چون با گیاهانی که از زمین می‌روید رشد می‌نمایند ﴿همچنان درگردانیدن بادها﴾ برگشت آنها به طرف جنوب و شمال، وگرمی و سردی آنها ﴿و در ابری که میان آسمان و زمین مسخّر شده﴾ بدون بند و بستنی، به امر خداوند به هر جاکه بخواهد می‌رود ﴿واقعاً نشانه‌هائی است﴾ دلالت دارند بر یگانگی خداوند متعال ﴿برای قومی که می‌اندیشند﴾ تدبّر می‌کنند.(١۶۴) ﴿و از مردم کسانی هستند که به جای خدا همتایانی [بتان] را برای او برمی‌گیرند که آنها را مانند دوست‌داشتن خدا دوست میدارند﴾ به بزرگداشت و ترس ﴿و مؤمنان در دوستی خدا قوی‌ترند﴾ از محبت آنها برای بتها، زیرا مؤمنان به هیچ حالی از محبت خداوند در نمی‌گذرند، اما کافران هنگام سختی از محبت آنها عدول می‌کنند به محبّت الله می‌گرایند ﴿و اگر این ستمکاران هنگامی که عذاب را می‌بینند ببینند﴾ که شریکانشان سودی نمی‌بخشند خواهند دانست ﴿که همهٔ توان از آنِ خداست و اینکه خداوند سخت کیفر است﴾ در صورت قرائت [ترىٰ] به خطاب یعنی ای محمد اگر این بت ساختگان را هنگامی که عذاب را می‌بینند، ببینی، امر عظیم و شگفت‌آوری را می‌بینی(١۶۵) ﴿هنگامی که پیروی‌شدگان از پیروی‌کنندگان، بیزار شوند [گمراهیشان را انکار نمایند] و عذاب را ببینند، و پیوندها در حق آنان گسسته شود﴾ پیوندی که در دنیا در بین‌شان بود از ارحام و خویشاوند و دوستی، گسسته شود.(١۶۶)

﴿و پیروان گویند: ای کاش ما بازگشتی داشتیم. [به دنیا برمی‌گشتیم] تا همانگونه که امروز آنان از ما بیزاری جستند از آنان بیزاری جوئیم بدینسان﴾ یعنی همچنانکه شدّت عذابش و بیزاری بعضی از بعضی را به آنها نشان داده است ﴿کردارهای بدشان را [مایهٔ] دریغ و درد به آنان می‌نمایاند و آنان از آتش بیرون آیند نیستند﴾(١۶٧) و در مورد کسانی که سوائب و مانند آن را حرام کرده‌اند این آیه نازل شده است:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمتهای پاکیزهٔ [بالذّت] که روزیِ شما کرده‌ایم بخورید و از گامهای [راههای زینت‌دادهٔ] شیطان پیروی مکنید، حقّاکه او دشمن آشکار شماست﴾ تابع تزیینات فریبنده‌اش نشوید(١۶٨) ﴿او﴾ شیطان ﴿شما را فقط به بدی و فحشاء فرمان می‌دهد، و شما را بر آن می‌دارد که آنچه نمیدانید، به خداوند نسبت دهید﴾ از قبیل حرام‌نمودن چیزی که خداوند حرامش نکرده است و چیزهای دیگر.(١۶٩)

لغت آیه ١۶۴ـ بَثَّ: پراکنده ـ دابّه: جنبنده.

آیه ١٧٧ـ رِقاب: بردگان ـ اسیران ـ بأس: شدّت جنگ.

آیهٔ ١۶۵ـ يُرَوْنَ: به مجهول نیز آمده است یعنی عذاب به آنها نشان داده شود.

قواعد آیه ١۶۵ـ در قرائتی (فاعل) (يَرَىٰ) ضمیری است برمی‌گردد به شنونده. بعضی میگویند: الَّذِينَ ظَلَمُوا فاعل یری می‌باشد به معنای یعلم و اَنَّ پس از آن جانشین هر دو مفعول است، و جواب (لَوْ) حذف شده است، و معنی چنان است:

اگر شدّت عذاب خدا را در دنیا می‌دانستند و می‌دانستند در روز قیامت مشاهده می‌نمایند که قدرت مخصوص خداوند است، همتا و شریک را برای خدا قرار نمیدادند.

آیه ١۶۶ـ (اِذ) بدل است از اِذْ در آیهٔ قبل و تقطّعتْ عطف است بر تَبَرَّأ یعنی اگر بیزاری آنها را از همدیگر و پیوند گسستگی آنها را می‌دیدی.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا
يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ ٱلَّذِى يَنْعِقُ
بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَآءً وَنِدَآءً صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
﴿١٧١﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَـٰتِ مَا رَزَقْنَـٰكُمْ
وَٱشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ
لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ
ٱلْكِتَـٰبِ وَيَشْتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُولَـٰٓئِكَ مَا يَأْكُلُونَ
فِى بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ
وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
ٱشْتَرَوُا ٱلضَّلَـٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِٱلْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَآ
أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلْكِتَـٰبَ
بِٱلْحَقِّ ۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِى ٱلْكِتَـٰبِ لَفِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

٢٦

﴿و چون به آنان﴾ به کفّار ﴿گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است﴾ از فرمان یگانه‌پرستی و حلال ساختن پاکیزگی‌ها ﴿پیروی کنید، می‌گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم﴾ از عبادت بتها و حرام‌نمودن سوائب و بحائر (معنی سوائب و بحائر و وصیله و حام در آیه ۱۰۳ سوره مائده بیان میشود) خداوند میفرماید: ﴿آیا﴾ پیروی آنها را می‌کنید ﴿هر چند نیاکانشان چیزی را [از دین] درک نمی‌کرده و براه صواب نمی‌رفته‌اند﴾(۱۷۰) ﴿مثال کافران و دعوت‌کننده‌شان مانند حکایت کسی است که چیزی که جز صدا و تدائی نمی‌شنود، بانگ زند﴾ صدائی را می‌شنوند و معنایش نمی‌فهمند، یعنی در شنیدن پند و اندرز و نداشتن اندیشه، مانند حیوانات‌اند صدای چوپانش را می‌شنوند و نمی‌فهمند و آنها ﴿کر و گنگ و نابینا هستند، و از این‌رو نمی‌اندیشند﴾ پند و موعظه نتیجه‌ای نمی‌بخشد(۱۷۱) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و خدا را شکر کنید [در برابر آنچه برای شما حلال کرده است] اگر شما او را می‌پرستید﴾(۱۷۲) ﴿خداوند بر شما حرام نکرده است جز مردار﴾ یعنی خوردنش چون سخن دربارهٔ آن است همچنین سائر موارد، و مردار حیوانی است برابر شریعت ذبح نشده و بوسیلهٔ حدیث شریف آنچه از حیوان زنده بریده شود حکم مردار دارد به جز ماهی و ملخ ﴿و خون ریخته شده﴾ چنانکه در سوره انعام آمده است ﴿و گوشت خوک را﴾ گوشت را مخصوص به ذکر نموده زیرا قسمت معظم مقصود است و بقیهٔ اعضاء تابع آن است ﴿و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده﴾ و اهلال: بلندی صدا است، و هنگام ذبح برای خدایانشان صدا را بلند می‌کردند ﴿اما اگر کسی ناچار شود﴾ ضرورت او را ناچار کرد به خوردن حرامهای مذکور پس آن را خورد ﴿در صورتی که باغی و عادی نباشد﴾ باغی کسی است بر علیه مسلمانان قیام کند، و عادی کسی است که از حدّ تجاوز کند، یا سر راه را بگیرد و تجاوز و تعدی نماید، ﴿بر او گناهی نیست [در خوردنش] در حقیقت خدا آمرزندهٔ گناه[دوستانش است] و مهربان است﴾ به اهل طاعتش بدینگونه که فراخی روزی به آنها داده است، باغی و عادی از حکم ضرورت خارجند و همچنین است کسی که سفرش گناه باشد مانند بردهٔ فراری و کسی که حق گمرک را می‌گیرد پس برای اینان خوردن چیزی از مردار حرام است در صورتی که توبه نکنند و امام شافعی بر این نظر است.(۱۷۳)

﴿کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرد﴾ که مشتمل است بر وصف و تعریف محمّد(ﷺ)، و آن کسان یهودند ﴿پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی بدست می‌آورند﴾ از مال دنیا آن را به جای نعت محمد(ﷺ) از سفله‌هاشان می‌گیرند پس آنها آشکارش نمی‌کنند از ترس از دست‌رفتن مال دنیا ﴿آنان جز آتش در درون خود فرو نمی‌برند﴾ چون آن سرانجام آنها است ﴿و خداوند روز قیامت [از خشم] با آنان سخن نمی‌گوید﴾ ﴿و﴾ از چرک گناهان ﴿پاکشان نمی‌دارد، و برای آنان عذابی است دردناک﴾(۱۷٤) و آن آتش است. ﴿آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت [گمراهی را در دنیا به جای هدایت گرفتند] و عذاب را به ازای آمرزش خریدند﴾ به جای آمرزش که برای آنها آماده شده بود اگر نعت محمد را کتمان نمی‌کردند ﴿پس چه شکیبایند بر آتش دوزخ﴾ یعنی چه شدید است شکیبائی آنها، و این شگفتنی و تعجبی است از طرف مؤمنین از ارتکاب آنها بر موجبات آتش بدون مبالات وگرنه این عمل شگفت‌آور، صبر نیست.(۱۷۵)

﴿این﴾ چیزی که ذکر شد از مجازات آتش جهنم و پیامدهای دیگر برای آنان ﴿از آن است﴾ به سبب آن است ﴿که خداوند کتاب را به حقّ نازل کرده است﴾ در آن اختلاف ورزیدند به طوری که به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند به سبب کتمان آن، ﴿و حقّا کسانی که در آن اختلاف ورزیده‌اند﴾ بدانگونه که گفتیم، و آنها یهودند ﴿که نعمت محمّد را پنهان داشته‌اند﴾ و گفته شده است: آنها مشرکانند در قرآن اختلاف کردند، بگونه‌ای برخی گفتند: شعر است و برخی گفتند: سحر است و بعضی گفتند: کهانة است. ﴿در مخالفت و ستیز دور و درازی [از حق] قرار دارند﴾(۱۷۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ
ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ
وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ
وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ
ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟
وَٱلصَّٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
صَدَقُوا۟ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ
عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ۖ ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ
بِٱلْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ
إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ
بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِى ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ
يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ
إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ
وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ
بَعْدَمَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

۲۷

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را [در نماز] بسوی مشرق و مغرب بگردانید» این آیه در ردّ بر یهود و نصاری نازل شد که درباره تغییر قبله سخن گفته و طعن و ایراد بسیاری را مطرح می‌کردند «بلکه نیکی آن است» در قرائتی بَرّ به فتح باء است یعنی نیکی‌کننده «یا کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد، و مال خود را با وجود دوست‌داشتن آن به ذوی‌القربی [نزدیکان] و یتیمان فقیر و مساکین و در راه‌ماندگان و متکدّیان ناچار، و در آزادکردن بردگان و اسیران می‌بخشند، و نماز را برپا دارند و زکات فرض را بدهند [و آنچه قبلا بوده تطوع و احسان است] و آنان که چون عهد بربستند [با خدا یا با مردم] به عهد خود وفادارند، و آنان که در شدت فقر و بیماری و به هنگام جنگ در راه خدا، صابراند، اینان [که این صفات را دارند] کسانی‌اند که راست گفته‌اند» در ایمان و ادعای نیکی «و هم اینان متقیانند»(۱۷۷)

«ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص [همانندی] مقرر شده است» از نظر صفت و کار و از نظر کار بدینگونه است اگر با شمشیر کشته باشد با شمشیر قصاص میشود، و همچنین «آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده» کشته میشود، آزاد به برده کشته نمیشود «و زن در برابر زن کشته می‌شود» و حدیث شریف بیان کرده است: همانا مرد در برابر زن کشته می‌شود، و اینکه همانند در دین معتبر است پس مسلمان هر چند برده باشد در برابر کافر کشته نمی‌شود، هر چند آزاد باشد «آنگاه اگر کسی از قاتلان به چیزی از خون برادر مقتول مورد عفو قرار گرفت» بدینگونه از قصاصش صرف‌نظر نماید، ـ برابر قاعده علمی نکره‌بودن کلمهٔ (شیء) افاده ترک قصاص را به سبب عفو از بعضی خون‌بها و از بعضی ورثه می‌دهد، ـ و قید (اخیه: برادرش) عاطفه برانگیز است دعوت می‌کند به طرف عفو، و این پیام را می‌رساند که: عمل قتل، اخوّت ایمانی را نمی‌گسلاند «پس حکم آن پیروی‌کردن به نیکوئی است» نسبت به قاتل یعنی صاحب حق مطالبه دیه را از قاتل یا جانی بنماید توام با رفتاری پسندیده، و مرتب ساختن مطالبهٔ دیه بر عفو از قصاص، افاده می‌دهد که یکی از قصاص و دیه واجب است و این یکی از دو قول امام شافعی است، قول دوم میگوید: فقط قصاص واجب است و دیه بدل قصاص است، پس اگر وارث قاتل را عفو کرد و اسمی از دیه را نیاورد، چیزی بر قاتل واجب نمی‌شود، و این قول دومی راجح است «و» بر قاتل «رسانیدن خون بهاست به عفوکننده به خوش‌خوئی» بدون تأخیر و نقص «این حکم» جائزبودن قصاص و عفو از آن به قراردادن دیه «تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است بر شما» بدینگونه که در این مورد گشایش و اختیاراتی داده است یکی از آنها را واجب قطعی نکرده چنانکه بر یهود قصاص را واجب و بر نصاری دیه را واجب کرده است «پس هرکس از اندازه درگذرد» به قاتل ستم کند بدینگونه که او را بکشد «بعد از عفونمودنش برای او عذابی دردناک است» دردناک در آخرت بوسیله آتش یا در دنیا به کشتنش(۱۷۸) «و ای خردمندان! برای شما در قصاص زندگانی‌ای است» بقای عظیمی است، چون قاتل هرگاه بداند که کشته می‌شود از ارتکاب عمل قتل دست برمیدارد، پس دو حیات محفوظ می‌ماند، یکی نفس خود و دیگری آنکس که خواسته است بکشد، پس تشریع شده است «شاید شما از قتل بپرهیزید»(۱۷۹)

«بر شما فرض شده است که چون مرگ یکی از شما فرا رسد» به فرا رسیدن سببها و علائم «و اینکه اگر مالی بر جای گذارد، وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور معروف» یعنی عادلانه و پسندیده و بدون هیچ افراط و تفریطی باشد «این فرمان مقرّر است بر پرهیزکاران» و این آیه منسوخ است به آیهٔ میراث و به حدیث: لا وصیّة لوارثٍ یعنی وصیّت بوارث نمیرسد، ترمذی این حدیث را روایت کرده است(۱۸۰) «پس هرکس» وصیت را «پس از شنیدنش و علم به آن تغییر دهد» تغییردهنده چه شاهد باشد چه وصیّ «گناهش تنها برگردن همان کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، و خداوند شنوا است» سخن وصیت‌کننده را «دانا است» به فعل وصیّ و دیگران پس بدان پاداش داده می‌شوند(۱۸۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ
عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم
مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ
يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ
لَّهُۥ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ
رَمَضَانَ الَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ
وَبَيِّنَـٰتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا
هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ
عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِى وَلْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

﴿پس هرکس از اجحاف یا گناه وصیت‌کننده‌ای ترسید﴾ بدینگونه که عمداً زیاده از ثلث را وصیّت کرد یا مثلاً وصیت را به ثروتمندی تخصیص داد ﴿پس میان‌شان اصلاح آورد﴾ در بین وصیت‌کننده و وصیت برای او شده به دستور انجام‌دادن عدالت در بین آنها. ﴿برای او گناهی نیست [در این کار] زیرا خدا آمرزنده‌ای مهربان است﴾(۱۸۲) ﴿ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردانیده شد، همان‌گونه که بر آنان که پیش از شما بودند فرض شده بود﴾ از امتهای پیشین ﴿باشد که به تقوی گرائید از گناهان﴾ براستی روزه شهوت را که مبدأ معصیت است درهم شکند.(۱۸۳)

﴿روزه‌گرفتن روزهای چند شمرده شده﴾ معدود یعنی چند روزی یا بمعنی مؤقت به عدد معلوم و آن ماه رمضان است. چنانکه می‌آید، و آن را به اندک نام برده است تا بر مکلّفین آسان آید ﴿پس هرکس از شما بیمار باشد﴾ هنگام دیدن ماه ﴿یا در سفر باشد﴾ مسافری باشد در مسافت قصر و روزه در هر دو حالت او را رنج داد، پس روزه را شکست ﴿لازم است بر وی شمار آن روزهای دیگر﴾ به جای آن روزه بگیرد ﴿و بر کسانی که برای او روزه طاقت‌فرسا است﴾ بعلت کهنسالی یا بیماری‌ای که امید بهبودی‌اش نیست ﴿فدیه‌ای است که عبارت از خوراک‌دادن به یک بینوا است﴾ یعنی به اندازهٔ آنچه در روزی خودش مصرف می‌کند، و آن مدّی از غالب قوت شهر و محل سکونت است برای هر روز (مدّ آن مقدار غذائی است که برای یک روز فدیه‌دهنده کفایت کند و به آن صفت که خود می‌خورد - توضیح در زمان قدیم مدّ یک مقدار اندک قوت بوده که اکثریت مردم بدان قناعت کرده‌اند، حال میدانی اکثریت به نان تنها قناعت نمیکنند) و در صدر اسلام در بین روزه‌گرفتن و فدیه‌دادن مخیّر بوده‌اند، سپس این تخییر نسخ شده و روزه تعیین شده است به قول خداوند: «فَمَنْ شَهِدَ منکم الشهرَ فَلْيَصُمْه» یعنی هرکس از شما ماه را دید باید روزه بگیرد.

ابن عباس گفته است: جز زنان حامله و شیرده، که هرگاه از ترس رنج فرزند، روزه را شکستند این حکم برای آنها باقی است و نسخ نشده است. اختیار روزه‌گرفتن یا شکستن روزه را دارند، ﴿و هرکس به دلخواه خیر [بیشتری] انجام دهد﴾ یعنی به مقدار مذکور در فدیه بیفزاید ﴿پس آن برای او بهتر است و اگر روزه بگیرید آن بهتر است برای شما﴾ از روزه نگرفتن و فدیه‌دادن ﴿اگر بدانید﴾ که روزه برای شما بهتر است پس آن روزها را روزه بگیرید.(۱۸٤)

﴿ماه رمضان﴾ همان ماهی است ﴿که در آن قرآن فرو فرستاده شده است﴾ از لوح‌المحفوظ به آسمان دنیا در شب لیلة‌القدر ﴿کتابی است که رستگارکننده مردم از گمراهی است و دلایل آشکار هدایت است﴾ از آیات استوار هدایت‌دهنده ﴿و جداکننده حق از باطل است پس هرکس از شما در این ماه مقیم جای خود باشد، باید آن را روزه بدارد، وکسی که بیمار یا در سفر است تعدادی از روزهای دیگر را روزه دارد﴾ حکم بیمار و مسافر قبلاً گفته شد تکرارنمودنش برای آن است که توهم نشود که به تعمیم (مَنْ شَهِدَ) نسخ شده باشد ﴿خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد﴾ به همین جهت است که برای مریض و مسافر رخصت خوردن را داده است، و بخاطر اینکه قول خداوند: يُرِيدُ اللهُ بِكم الخ همچنانکه علت اباحهٔ خوردن روزه است، علت امر به روزه‌گرفتن نیز هست و (لتكملوا) بر آن عطف شده است ﴿و می‌خواهد که شمارهٔ مقرّر را تکمیل کنید﴾ عده روزهٔ ماه رمضان ﴿و تا خدا را به بزرگی بستائید﴾.

هنگام کامل‌کردن رمضان ﴿به سپاس آن که رهنمونی‌تان کرده است﴾ به دستورهای آشکار دینش ﴿و باشد که شکرگزاری کنید﴾ خدا را در برابر آن سپاس نمائید.(۱۸۵)

جماعتی از رسول الله(ﷺ) سؤال کردند: ای رسول الله آیا پروردگار ما نزدیک است که در اینصورت با وی مناجات کنیم، یا که دور است او را بانگ زنیم؟ این آیه نازل شد: ﴿و هرگاه بندگانم دربارهٔ من از تو پرسیدند براستی من نزدیکم﴾ به ایشان. علمم بر آنها محیط است، آنها را به این آگاه کنید ﴿دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم﴾ به رسیدن به مطلوبش. ﴿پس باید برای من فرمانبرداری کنند﴾ دعوت مرا به طاعت بپذیرند ﴿و به من ایمان آورند﴾ بر ایمان خویش تداوم و استحکام بخشند ﴿باشد که راه یابند﴾.(۱۸۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ
لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ
أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَٱلْـَٔـٰنَ بَـٰشِرُوهُنَّ
وَٱبْتَغُوا۟ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ
ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ
إِلَى ٱلَّيْلِ وَلَا تُبَـٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَـٰجِدِ
تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾ وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم
بِٱلْبَـٰطِلِ وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا۟ فَرِيقًا مِّنْ
أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ ۞ يَسْـَٔلُونَكَ
عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ
بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ
وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَـٰتِلُونَكُمْ
وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

﴿آمیزش شما با زنانتان در شبهای روزه برای شما حلال کرده شد﴾ این آیه نازل شده است ناسخ حکمی است که در صدر اسلام بوده از حرام‌بودن جماع و خوردن و نوشیدن پس از اذان عشاء ﴿آنان برای شما لباس هستند و شما هم برای آنان لباس هستید﴾ کنایه است از دست به گردن هم آویختن یا کنایه است از احتیاج هر کدام به همسرش ﴿خداوند دانست که شما در حق خودتان خیانت می‌کردید﴾ به همبستر شدن در شب صیام، برای عمر و دیگر اصحاب(رضی الله عنهم) این عمل رخ داد، در حضور پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) معذرت خواستند ﴿پس توبهٔ شما را پذیرفت و از شما درگذشت، پس اکنون﴾ در شبهای ماه رمضان می‌توانید ﴿با آنان آمیزش کنید و آنچه را خدا برای شما مقرّر داشته است بجوئید﴾ مباح کرده است از آمیزش یا مقدّر کرده است از فرزند ﴿و بخورید و بیاشامید تا رشتهٔ سپید ـ که فجر است ـ از رشتهٔ سیاه [شب] آشکار شود﴾ یعنی فجر صادق، بیان رشتهٔ سپید است، و بیان رشتهٔ سیاه حذف شده است، یعنی رشتهٔ سیاه از شب، آنچه را از سپیدی ظاهر می‌شود، و آنچه در امتداد آن از تاریکی می‌باشد، به دو رشتهٔ سپید و سیاه تشبیه شده است ﴿پس از آن روزه را تا فرا رسیدن شب تمام کنید﴾ یعنی تا داخل شدنش به وسیلهٔ غروب آفتاب ﴿و در حالی که در مساجد معتکفید، با زنان در نیامیزید﴾ نهی است درباره کسی که در حال اعتکاف از مسجد خارج می‌شد با همسرش آمیزش می‌کرد و برمی‌گشت ﴿اینها حدود الهی است﴾ این احکام مذکوره را خداوند قرار داده است برای بندگانش تا با دقت آن را رعایت نمائید. ﴿پس بدانها نزدیک نشوید﴾ نزدیک نشوید بلیغ تر است از آن تجاوز نکنید که در آیهٔ دیگر به آن تعبیر داده شده است ﴿اینگونه﴾ همانگونه احکام مذکور را برای شما بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که تقوی پیشه کنید﴾ از حرام بپرهیزید.[۱۸۷] ﴿و اموالتان را در بین خودتان به باطل نخورید﴾ یعنی بعضی از شما مال دیگری را نخورد به حرام شرعی مانند دزدی و غصب. ﴿و آن را [اموالتان] به قضات ندهید﴾ بعنوان رشوه ﴿تا بخشی از اموال مردم را به حکم قاضی به گناه بخورید، در حالی که خودتان میدانید﴾ که کارتان باطل است.[۱۸۸]

﴿و دربارهٔ هلال ماه [ای محمد] از تو می‌پرسند﴾ چرا ماه باریک ظاهر می‌شود، سپس بزرگ و بزرگتر می‌گردد تا به ماه تمام تبدیل می‌شود، و باز یک بار دیگر قرص آن روبه کاستی و تاریکی می‌گراید. مانند خورشید بر یک حالت نیست ﴿بگو: آن وقت نمای مردم است﴾ اوقات کشاورزی‌شان و تجارت و قراردادهایشان و عدّهٔ همسرانشان و اوقات روزه و افطارشان را بدان میدانند ﴿و موسم حج است﴾ یعنی وقت حج بوسیلهٔ آن دانسته میشود، اگر بر یک حالت قرار می‌داشت وقت آن شناخته نمی‌شد ﴿و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها در آئید﴾ در صدر اسلام عادت انصار در وقت پوشیدن احرام چنان بوده وقتی با احرام وارد خانهٔ خود می‌شد خانه را از پشت سوراخ می‌نمود، یا نردبانی می‌گذاشت از پشت‌بام وارد حیات خانه‌اش می‌شد حاجت خود را می‌خواست و در ورودی خانه را ترک می‌کردند، و این کار را به گمان نیکی انجام می‌دادند، ﴿بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کند﴾ از خدا بترسد و مخالف امرش نباشد ﴿و به خانه‌ها از در ورودی آنها درآیند﴾ در حال احرام نیز همچون سایر اوقات ﴿و از خدا بترسید شاید رستگار شوید﴾ بهره‌مند شوید.[۱۸۹]

هنگامی که کفار قریش در سال حدیبیه مانع پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) و اصحاب شدند که به مکه بروند و حج عمره را انجام دهند و کفار با پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) مصالحه نمودند بر اینکه سال آینده مسلمانان برگردند مانع‌شان نشوند و سه روز مکه را بدون مانع در اختیار مسلمانان بگذارند، و در سال آینده مسلمانان برای انجام عمرة القضاء آماده شدند، و بیم داشتند که قریش به پیمان خود وفا نکنند و با آنها بجنگند، و مسلمانان زشت داشتند که در حرم با آنها بجنگند و در حالت احرام و در شهرالحرام (رجب ـ محرّم ـ ذی القعده و ذی الحجه) این آیه نازل شد ﴿و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند [از کفار] بجنگید﴾ برای اعلای دین ﴿ولی ستمکار و آغازگر جنگ نباشید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمیدارد﴾ آنها که از حدودی که برایشان بیان گردیده تجاوز می‌کنند، و این حکم به آیه برائت و به این آیه ۱۹۱ منسوخ شده است[۱۹۰]

﴿و هر کجا بر آنان دست یافتید آنان را بکشید و از آنجا که شما را بیرون راندند [یعنی از مکه] آنان را بیرون برانید﴾ و براستی این کار را در فتح مکه به آنها کردند ﴿و فتنه﴾ شرک‌شان ﴿از قتل بدتر است﴾ برای آنها در حرم یا در احرامی که شما آن را بزرگ می‌دارید ﴿و در مسجدالحرام﴾ یعنی در سرزمین حرم ﴿با آنان نجنگند مگر آنکه آنان در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است﴾[۱۹۱] در کشتن و بیرون‌راندن ﴿پس اگر دست برداشتند﴾ از کفر و اسلام آوردند ﴿حقاً خداوند آمرزگار است [برای آنها] و مهربان است﴾ به آنها.[۱۹۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡ وَأَخۡرِجُوهُم مِّنۡ حَيۡثُ أَخۡرَجُوكُمۡۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ
أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمۡ
فِيهِۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ
فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٩٢﴾ وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ
ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩٣﴾ ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ
بِٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ
عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ
ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾ وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِۛ
وَأَحۡسِنُوٓاْۛ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ
فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ
ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ
مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ
فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ
إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي
ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

«و با آنان چندان نبرد کنید تا فتنه نابود شود» بساط شرک درهم پیچیده شود «و دین فقط دین الهی باشد» جز خدای یگانه عبادت نشود «پس اگر دست برداشتند» از شرک پس به کشتن و جز آن بر آنها تجاوز نکنید «تجاوز به قتل و غیره جز بر ستمکاران روا نیست» و هر کس از شرک دست برداشت ستمکار نیست، دست یازیدن بر او روا نیست.(١٩٣)

«ماه حرام در برابر ماه حرام است» چنانکه در آن با شما جنگیدند، پس شما هم مقابله به مثل کنید، و این بزرگداشت مسلمانان را نسبت به شهرالحرام در چنین موقعیّتی ردّ می‌کند. «و حرمتها قصاص دارند» قصاص به مثل می‌شود اگر خوار داشته شد و مورد تجاوز قرار گرفت.

حرمت: چیزی است که شرع شریف از بی‌احترامی به آن منع کرده است. پس هرکس در مال یا جان خویش مورد تجاوز قرار گرفت، باید با متجاوز بطور همانند عمل کند «پس هرکس به شما تعدّی کرد» به قتال در حرم یا با لباس احرام یا در شهرهای حرام (رجب، ذی قعده و ذی حجّه و محرّم) «همانگونه که بر شما تعدّی کرد بر او تعدّی کنید» حق تعالی مقابله با تعدی را تعدّی نامید زیرا این دو صورتاً با یکدیگر شباهت دارند «و از خداوند پروا کنید» در انتقام‌گیری و عمل متقابل «و بدانید که او با پرهیزکاران است» به یاری و نصرت خویش(١٩٤) «و در راه خدا انفاق کنید» به فرمان خداوند به بخشیدن مال در جهاد و غیره.

«و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید» به خودداری از بخشش مال در جهاد یا در ترک جهاد، زیرا آن دشمن را بر شما نیرومند کند «و نیکی کنید» با انفاق مال و جز آن «که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد» پاداش‌شان می‌دهد.(١٩٥)

«و حج عمره را برای خدا به اتمام رسانید» بدون کاستن چیزی از شرط و افعال به انجام آن بپردازید «و اگر مُحْصَر شدید» منع شدید از اتمام حج بوسیلهٔ دشمن «آنچه از هدی میّسر است قربانی کنید» واجب است یک رأس گوسفند را ذبح کند «و تحلّل نکنید [به تراشیدن سر خود] تا قربانی به مَحِلّ قربانگاه می‌رسد» جائی که ذبح در آن حلال است و آن نزد شافعی مکان احصار است، پس در آنجا به نیت تحلل ذبح می‌شود و بر مساکین تقسیم می‌شود و سر تراشیده می‌شود، و به این ترتیب تحلّل حاصل می‌شود یعنی می‌تواند از احرام بیرون آید و بعضی چیزها که از او منع شده است انجامش دهد. «و هرکس از شما بیمار باشد، یا در سرش ناراحتی‌ای داشته باشد» مانند شپش‌زدگی یا سردرد پس موی را در احرام تراشید یا برید «پس کفّاره‌ای باید بدهد از گرفتن روزه [سه روز] یا دادن صدقه» سه مَن از غالب قوت محل به شش نفر مسکین «یا ذبح گوسفندی» وکسی که موی را بدون عذر تراشید همین حکم را دارد زیرا آن به کفاره سزاوارتر است و همچنین است کسی به غیر تراشیدن موی استمتاع کند مانند به کاربردن عطر و پوشیدن لباس و مالیدن روغن به بدن بخاطر عذر یا بدون عذر «پس چون ایمنی یافتند» از بیم دشمن ایمن شدید بدینگونه که رفته باشد یا نبوده است «و هرکس با عمره بسوی حج بهره بگیرد» یعنی: هرکس به سبب فراغت از عمره از محظورات احرام بهره بگیرد، سپس مجدّداً در ماههای حج «برای حج احرامی دوباره ببندد» که این را اصطلاحاً حج تمتع می‌نامند - «بر اوست» یعنی بر حاجی متمتع است «که هر آنچه میّسر باشد قربانی کند» و آن گوسفندی است پس از احرام به حج ذبحش می‌کند و بهتر آن است در روز عید باشد «پس کسی که قربانی نیافت» به سبب نداشتن حیوان یا نداشتن پول «باید در هنگام حج سه روز، روزه بدارد» یعنی در حال احرام به حج، در اینصورت واجب است پیش از روز هفتم ذی حجةالحرام احرام ببندد، افضل آن است قبل از ششم ذی حجّه باشد زیرا روزهٔ روز عرفه کراهت دارد و درست نیست در ایام‌التشریق روزه بگیرد، بنابر اصح قولهای امام شافعی، «و هفت روز پس از بازگشتشان» به وطن خود مکه یا غیر مکّه، و بعضی گفته است، هرگاه از اعمال حج فارغ شدید «این ده روز کامل است» «این» حکم مذکور از وجوب قربانی (هدی) یا روزه‌گرفتن هرکس که حج تمتع انجام دهد «برای کسی است که اهل مسجدالحرام نباشد» بدینگونه که کمتر از دو مرحله از حرم دور نباشد، نزد امام شافعی پس اگر کمتر از دو مرحله از حرم دور بود، ذبح حیوان و گرفتن روزه بر او نیست اگرچه به حج تمتع احرام بسته باشد، و در ذکر «أَهْلُه» اشعار است به اشتراط متوطن بودن پس اگر قبل از ماههای حج اقامت داشت و متوطن نبود، و حج تمتع کرد، پس باید ذبح حیوان یا روزه را انجام دهد، و این یکی از دو وجه نزد شافعی است، وجه دوم میگوید: ذبح و روزه بر او نیست، و «أَهل» کنایه است از نفس انسان، و حجّ قارِن در احکام مذکور به حدیث پیغمبر(ﷺ) مانند حج تمتع است، و قارن کسی است به عمره و به حج با هم احرام بسته است، یا حج را پیش از طواف بر حج عمره وارد می‌کند. «و از خدا بترسید» در آنچه به شما امر کرده و از آنچه شما را از آن نهی فرموده است «و بدانید که خدا سخت کیفر است» نسبت به کسی که مخالفت کند.(١٩٦)

٣٠

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ ۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ
يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ ۚ وَٱتَّقُونِ
يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن
تَبْتَغُوا۟ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ
عَرَفَٰتٍ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ ۖ
وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ
لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا۟ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾
فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن
يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنْ
خَلَٰقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾
أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا۟ ۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾

٣١

﴿حجّ در ماههای معیّنی است﴾ شوّال ذی قعده و ده روز از ذی حجّه و قولی میگوید تمامش ﴿پس هرکس در این ماهها، حجّ را بر خود لازم گردانید﴾ به بستن احرام ﴿پس نه رفثی است﴾.

رفث: مقاربت جنسی و سخن‌گفتن ولو به کنایه، دربارهٔ آمیزش با زنان است ﴿و نه گناه و نه جدال و مناقشه است در حجّ﴾ ﴿و هر کار خیری که انجام می‌دهید﴾ مانند دادن صدقه ﴿خدا آن را میداند﴾ بدان پاداش داده می‌شوید ـ و این درباره اهل یمن نازل شده است، حج می‌کردند و توشه را با خود نمی‌آوردند، پس بار تکدّی بر مردم می‌شدند ﴿و توشه برگیرید﴾ به اندازه‌ای که شما را به سفرتان برساند ﴿که در حقیقت بهترین توشه تقوی است﴾ آن اندازه که به سبب آن از سؤال‌نمودن از مردم و چیزهای دیگر پرهیز حاصل آید ﴿و ای خردمندان از من پروا کنید﴾(۱۹۷) ﴿بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگارتان برآیید﴾ بوسیله تجارت و معاملات در هنگام حجّ ولی نباید به مقصد اصلی شما در حج تبدیل شود، این ردّ نظر مسلمانانی است که در صدر اسلام در تجارت‌کردن در هنگام حج احساس گناه می‌کردند ﴿و چون از عرفات﴾ بسوی مزدلفه ﴿کوچ نمودید﴾ بعد از وقوف در عرفات ﴿خدا را یاد کنید﴾ پس از خوابیدن در مزدلفه با لبیک‌گفتن و لا اله الا الله و خواندن دعا ﴿در مشعرالحرام﴾ آن کوهی است در آخر مزدلفه، قزح نامیده می‌شود، و در حدیث است که رسول الله(ﷺ) در آنجا ایستاد ذکر خدا را می‌کرد و دعا می‌خواند تا اینکه روز روشن شد، مسلم روایتش کرده ﴿و یادش کنید به شکرانهٔ آنکه شما را راه نموده است﴾ نشان راههای دین و مناسک حج را راهنمائی کرده است ﴿و هر آینه پیش از این از گمراهان [از راه حق] بودید﴾(۱۹۸)

﴿سپس از آنجا که﴾ انبوه ﴿مردم روانه می‌شوند شما نیز [ای قریش] روانه شوید﴾ یعنی از عرفه بدینگونه که با آنها بایستید، و قریش از خودپسندی در مزدلفه می‌ایستادند تا در عرفات با آنها نه‌ایستند ﴿و از خداوند آمرزش بخواهید﴾ از گناهاتان ﴿که خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۹۹) ﴿پس چون مناسکتان را ادا نمودید﴾ عبادات حجتان بدینگونه که جمرة العقبه را رمی کردید و طواف کردید و در منی استقرار یافتید ﴿پس خدا را یاد کنید﴾ به گفتن الله اکبر و ثنا و ستایش او ﴿همانگونه که پدراتان را یاد می‌کنید﴾ چنانکه شما هنگام فراغت از اعمال حج مفاخر پدراتان را یاد می‌کردید ﴿یا بهتر و بیشتر از آن﴾ بیشتر از یاد پدراتان ﴿پس، از مردمان کسانی هستند که میگویند: پروردگارا در همین دنیا به ما نعمت عطا کن و حال آنکه برایش در آخرت نصیبی نیست﴾ نصیب دنیا به او داده می‌شود(۲۰۰) ﴿از آنان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نعمت و بهرهٔ نیک و در آخرت هم بهره نیک [بهشت] عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار﴾(۲۰۱) به داخل نشدن در آن و این (مِنَ النَّاسِ) بیان حالی است که مشرکین بر آن بوده‌اند و (منهم) بیان حال مؤمنان است، و قصد به آن تشویق است بر طلب نعمت هر دو دنیا، چنانکه وعده ثواب بر آن داده شده به قول خداوند: ﴿آنان را بهره‌ای است از آنچه [از حجّ و دعا] که به عمل آورده‌اند و خداوند سریع‌الحساب است﴾ در حدیث است: خداوند تمام خلق را در مدّت نصف روز از ایام دنیا محاسبه می‌کند.(۲۰۲)

قواعد آیه ۱۹۷ـ در قرائتی به فتح رَفَثَ و فَسوق آمده است. اَلْباب: جمع لُبّ است: چیز خالص‌شده ـ در اینجا یعنی عقل.

آیه ۱۹۹ـ ثمّ افیضوا: للترتیب فی الذکر لا فی الزمان زیرا اضاله دوم عین افاضهٔ اول است.

آیه ۲۰۰ـ اَشدَّ: منصوب است بر اینکه حال ذکراً باشد که به اذکروا منصوب است زیرا اگر اشدَّ پس از ذکراً می‌آمد، صفت ذکراً می‌شد، و حسن تأخر (ذکراً) برای این است که مانند فاصله است و بخاطر دفع قلق تکرار است چون اگر ذکراً قبل از اشدَّ بیاید، ترکیب کلام چنین میشود: فاذکروا الله کذکم آباءکم او اذکروا ذکراً شدَّ. روح‌المعانی جزء ۲ صفحه ۹۰.

۞ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي
يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ
عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ
فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ
بِالْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ
رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا
فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ
مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

٣٢

«و خدا را در روزهای معین یاد کنید» به تکبیرگفتن هنگام پرت‌کردن سنگهای جمرات و در سه روز ایام‌التشریق «پس هرکس شتاب کرد» به خارج‌شدن از منی «در دو روز» یعنی در دوم روز ایام‌التشریق پس از رمی سنگهایش «گناهی بر او نیست و هرکس تأخیر کرد» شب در آن ماند و جمرات را در روز سوم زد «گناهی بر او نیست» یعنی اختیار هر دو صورت را دارند ـ و نداشتن گناه «برای کسی است که تقوی پیشه کرده است» از خداوند در حج خود پروا داشته باشد، زیرا حج‌کننده حقیقی آن است «و از خدا پروا کنید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد» در آخرت پاداش اعمالتان را میدهد.[٢٠٣] «و از مردمان کسی هست که سخن او، تو را درباره زندگانی دنیا به شگفت می‌آورد» و دربارهٔ آخرت تو را به شگفت نمی‌آورد چون برخلاف عقیده‌اش می‌باشد «و» آن منافق «خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد، و حال آن که او سخت‌ترین دشمنان است» برای تو و پیروانت چون با تو دشمنی دارد، و او اَخنَس بن شُریق است منافقی بوده با سخنان شیرین خویش اظهار مسلمانی کرد نزد پیغمبر(ﷺ) سوگند یاد می‌کرد که مؤمن است و او را دوست دارد، به مجلس پیغمبر(ﷺ) نزدیک می‌شد، پس خداوند او را تکذیب نمود.

به مزرعه و حیوانات بعضی از مسلمان بگذشت کاشته را بسوزاند و در شب چهارپایان‌شان پی و نابود کرد[٢٠٤] چنانکه خداوند می‌فرماید: «و چون برگردد» از نزد تو ای محمد(ﷺ) «می‌شتابد و می‌کوشد که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد» اینها از جمله فساد اوست «و خداوند فساد را دوست ندارد» بدان راضی نیست[٢٠٥] «و چون به او گفته شود: از خدا پرواکن [در کارت] نخوت و تکبر او را به گناه می‌کشاند» گناهی که امر شده به او از آن بپرهیزد «پس جهنم برای او بس است و چه بد آرامگاهی است» مهد: بستر آماده شده برای خواب است[٢٠٦] «از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد» و آن صهیب است هنگامی مشرکان اذیتش کردند، به مدینه هجرت کرد و مال و هستی‌اش را ترک نمود «و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است» بگونه‌ای که ارشادشان نموده به چیزی که رضای او جل‌جلاله در آن است.[٢٠٧]

وقتی عبداله پسر سلام و یارانش پس از اسلام‌آوردن روز شنبه را بزرگ میداشتند و شتر را زشت داشتند، این آیه نازل شد «ای مؤمنان همه یک جا به آئین اسلام درآیید» یعنی در تمام شرایطش «و از گامهای شیطان پیروی نکنید» از راه‌های تزیین شیطان پیروی نکنید «که او دشمن آشکاری است»[٢٠٨] «و اگر دچار لغزش شدید» شما از رفتن به راه حق و پذیرفتن تمام احکام اسلام «پس از آن که دلایل آشکار آمد» بر اینکه ورود به اسلام یگانه انتخاب برحق است «بدانید که خداوند غالب است» و انتقام‌گرفتن از شما او را عاجز نمیگرداند «حکیم است» حکیم است در صنعتش[٢٠٩] «انتظار نمی‌کشند» آنان که از ورود به آئین اسلام سرباز زده‌اند «غیر از اینکه خدا نزدشان بیاید» یعنی امرش بیابد چنانکه در آیه دیگری می‌فرماید: او یأتي امر ربّك یعنی یأ عذاب پروردگارت می‌آید «در سایبانهائی از ابر سفید و نازک همراه با فرشتگان و کار» داوری خواه ناخواه «یکسره خواهد شد» و عذاب تحقق می‌یابد «و سرانجام کارها به خدا باز می‌گردد»[٢١٠]

لغت آیه ٢٠٨ـ سِلْم: به فتح و کسر سین آمده است ـ کافَّةً: حال است برای سِلْم.

آیه ٢١٠ـ ترجع: به بنای فاعل نیز آمده است یعنی امرها در آخرت برمی‌گردد و پاداش داده میشود.

Maktaba Tul Ishaat.com

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ
ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۘ وَٱلَّذِينَ
ٱتَّقَوْا۟ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّۦنَ مُبَشِّرِينَ
وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ
فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ
مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ
صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا
يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم ۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ
وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِۗ
أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ
مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ
وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

٣٣

﴿از بنی اسرائیل﴾ سرزنش‌گرانه ﴿بپرس! چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم﴾ مانند شکافتن دریا و آوردن گز انگبین و بلدرچین اما از اجابت سرباز زدند و به آیات الهی کفر ورزیدند ﴿و هرکس نعمت خدا را﴾ که بر او انعام فرموده از آیات که سبب هدایت است ﴿پس از آن که برای او آمد، دگرگون سازد﴾ کفر ورزد ﴿حقاً خداوند سخت کیفر است﴾(٢١١) بر او.

﴿زندگانی دنیا در چشم کافران آراسته گردانده شده است﴾ به ظاهر آن فریفته شده پس آن را دوست دارند ﴿و﴾ کفار بدبخت ﴿مؤمنان را ریشخند می‌کنند﴾ بخاطر تنگدستی‌شان مانند بلال و عمار و صهیب، یعنی به اینها سخره می‌گیرند، و به مال و ثروت بر ایشان خودنمائی می‌نمایند. ﴿و پرهیزکاران﴾ و اینانند ﴿در روز قیامت از آنان برترند و خداوند هر کسی را بخواهد بی‌حساب [در دنیا] روزی می‌بخشد﴾(٢١٢) یعنی در آخرت یا در دنیا روزی فراوان می‌بخشد، بدینگونه که آنها را که مسخر شده از ایشان را مالک اموال و رقاب مسخره‌کنندگان می‌کند ﴿مردم امتی یگانه بود﴾ «از دوران آدم تا عصر نوح» ایمان داشتند. پس اختلاف پیدا کردند، بدینگونه که بعضی ایمان داشت و بعضی کافر شد ﴿پس خداوند پیامبران را برانگیخت﴾ بسوی آنها ﴿مژده‌آور و بیم دهنده﴾ مؤمن را مژده بهشت و کافر را بیم آتش می‌داد ﴿و با آنان کتاب آسمانی را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند﴾ از نظر دینی ﴿داوری کند و هیچ‌کس در آن اختلاف نکرد مگر کسانی که﴾ این کتابها ﴿به آنان داده شد﴾ پس بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شد، ﴿پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد﴾ بر یگانگی خداوند ﴿از رشک و رقابتی که با هم داشتند، پس خداوند مؤمنان را به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد به اذن خویش﴾ به اراده خود ﴿و خداوند هر که را خواهد﴾ هدایتش دهد ﴿بسوی راه راست هدایت می‌کند﴾(٢١٣)

و در رنجی که به مسلمانان رسید نازل شد ﴿آیا پنداشتید﴾ ای امت محمد(ﷺ) ﴿که داخل بهشت می‌شوید﴾ یعنی بلکه پنداشتید زیرا «بل» مفید افتتاح سخن جدید است ﴿و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است﴾ از مؤمنانی که گرفتار محنتها شدند. پس شما صبر پیشه کنید چنانکه آنها صبر کردند ﴿آنان دچار شدّت فقر و بیماری شدند با بیم و هراس﴾ به سبب انواع گرفتاری ﴿تا جائی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند﴾ بعلت نیامدن نصرت بخاطر نهایت شدّت گرفتاری‌شان ﴿گفتند: پس نصرت الهی کی فرا می‌رسد؟﴾ که به ما وعده داده شده است، از طرف خداوند پاسخ داده شدند ﴿بدانید که نصرت الهی نزدیک است﴾ فرا رسد بیاید(٢١٤) ﴿از تو ای محمّد می‌پرسند، چه چیزی انفاق کنند؟﴾ سؤال‌کننده عمروبن جموح بود پیرمردی ثروتمند بود از پیغمبر(ﷺ) پرسید چه چیزی را ببخشد و بر چه کسانی ببخشاید، به آنها ﴿بگو: آنچه که در خیر انفاق کنید﴾ از مال پاک کم یا زیاد و این بیان مال بخشیده شده است که یکی از دو شقّ در مورد سؤال است و از مصرف آن که شقّ دیگر است پاسخ داده است به قول خود: ﴿پس به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد﴾ یعنی اینها به آن اولی‌ترند ﴿و هر نیکی‌ای که انجام دهید﴾ انفاق و غیره ﴿البته خدا به آن داناست﴾ بر آن پاداش‌دهنده است(٢١٥)

قواعد آیه ٢١١ـ کم: استفهامیة فعل سَلْ را از عمل در مفعول دوم باطل می‌کند، و آن دو مفعولی آتینا است ـ و تمییزکم (من آیة) است.

آیه ٢١٣ـ بالحق متعلق است به أنْزَلَ ـ من بعد: متعلق است به اختلف، و آن و پس از آن در معنی بر استثناء مقدم است چنین میشود: و ما اختلف فیه من بعد ما جائتهم البینات الا الذین أوتوه.

آیه ٢١٤ـ مسّتهم البأساء: جمله‌ای است مستأنفه الذین خلوا من قبلکم را بیان دارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا
شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ
عِندَ اللَّهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ
مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ
هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ ۞ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا
أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ۗ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

﴿بر شما جهاد فرض شده است﴾ جنگ مسلحانه با کفار ﴿و آن برای شما ناخوشایند است﴾ طبعاً بخاطر دشواری آن ﴿و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید در حالی که آن به سود شما باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید، در حالی که آن به زیان شما باشد﴾ زیرا نفس مایل به شهوتهائی است که باعث هلاکت او است، و از تکلیفاتی که سبب سعادت اوست، نفرت دارد، پس شاید برای شما در جنگ با دشمن هر چندان آن را زشت دارید، خیر باشد، زیرا در آن یا پیروزی و غنیمت است یا شهادت و پاداش و ترک آن هر چند دوستش دارید شرّ و بدی است زیرا در آن ذلت و فقر و محروم‌بودن از پاداش است ﴿و خداوند میداند﴾ آنچه خیر است برای شما ﴿و شما نمیدانید﴾ آن را. پس بشتابید به انجام‌دادن آنچه که خدا بدان امر می‌کند.(۲۱۶)

رسول خدا(ﷺ) دو ماه قبل از غزوه بدر، سریّه‌ای را به فرماندهی عبدالله‌بن حجش برای کمین کاروانی از قریش اعزام کرد آنها با کاروان عمرو بن حضرمی که از طائف به مقصد مکه روان بود روبرو شدند و ابن الحضرمی را کشتند که آخر روز ماه جمادی‌الاخر بر آنها مشتبه شد چون اول روز ماه رجب بود (که جنگ در آن حرام است) کفار مسلمانان را سرزنش نمودند گفتند حرمت رجب رعایت نکردند و جنگ را در آن حلال نمودند، این آیه نازل شد: ﴿از تو﴾ ای پیامبر(ﷺ) دربارۀ جنگ در ماه حرام می‌پرسند، [به آنها] بگو: جنگیدن در آن گناهی بزرگ است﴾ ﴿اما بازداشتن از راه خدا و کفرورزیدن به خداوند و بازداشتن از مسجدالحرام﴾ یعنی مکّه ﴿و راندن اهل آن از آن﴾ و آنها پیغمبر(ﷺ) و مؤمنین بودند ﴿در نزد خداوند نارواتر است﴾ از جنگیدن در آن ﴿و فتنۀ شرک از شما بزرگ‌تر است از قتل شما در آن﴾ ﴿و اینان همچنان﴾ مستمرّاً ﴿با شما [ای مؤمنان] کارزار می‌کنند﴾ و دشمنی می‌ورزند ﴿تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند﴾ بسوی کفر ﴿و هر کس از شما که از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و آخرت باطل﴾ و تباه ﴿شده است﴾ اعتباری به آن نیست و ثوابی بر آن نیست [مقیدکردن ارتداد به مردن بر آن] افاده می‌دهد که اگر به اسلام برگردد، عملش باطل نشده است پس پاداش داده میشود و دوباره آن را انجام نمی‌دهد مانند حج مثلاً و امام شافعی بر این نظر است ﴿و اینان دوزخی‌اند و جاودانه در آنند﴾(۲۱۷) وقتی (گروه) عبدالله بن جحش گمان کردند اگرچه از گناه اشتباه سلامت ماندند اما جزء غزاکنندگان به حساب نمی‌آیند و پاداش آن را نمی‌یابند این آیه نازل شد ﴿آنان که ایمان آوردند و کسانی که در راه خدا هجرت کردند﴾ وطن‌شان را ترک نمودند ـ و برای پیشرفت دین خدا ﴿جهاد کردند. آنان به رحمت [ثواب] الهی امیدوارند، و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان(۲۱۸) ﴿دربارۀ شراب و قمار از تو می‌پرسند﴾ چه حکمی دارند ـ به آنها ﴿بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و تباهکاری‌های مردم است﴾ زیرا به سبب آن دو، دشمنی و دشنام و حرفهای زشت به هم حاصل می‌شود ﴿و منافعی برای مردم است﴾ به سبب لذّت و شادی در شراب‌خواری، و بدست‌آوردن مال بدون رنج در قماربازی ﴿وگناه‌شان﴾ یعنی مفاسدی که از آنها نشأت می‌گیرد ﴿از سود آنها بزرگ‌تر است﴾ و هنگامی این آیه نازل شد گروهی شراب خوردند و گروه دیگر از خوردن آن خودداری کردند تا اینکه آیه سوره المائده آن را حرام کرد. ﴿و از تو می‌پرسند چه قدر انفاق کنند؟ بگو: مازاد بر مخارج خانواده خود را﴾ و آنچه را که بدان محتاجید انفاق نکنید و خود را در مضیقه قرار ندهید، و ﴿بدین‌سان﴾ یعنی چنانکه احکام مذکور را برایتان بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برایتان روشن می‌سازد، باشد که در دنیا تفکّر کنید﴾(۲۱۹)

لغت آیه ۲۱۷ ـ قِتالٍ: بدل اشتمال است از (الشهر الحرام ـ قتالٌ فیه کبیرٌ: قتال مبتدای موصوفه و کبیر خبر است.)

آیه ۲۱۹ ـ إِثْمٌ کبیر: در قرائتی به ثاء سه نقطه است (کثیر) ـ العفوَ: در قرائتی العفوُ به رفع است یعنی هُوَ العفوُ

Maktaba Tul Ishaat.com

فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ
خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ
ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٢٠﴾
وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ
مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ
يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ
وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ
عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ
وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ
أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾
نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةٗ لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ أَن تَبَرُّواْ
وَتَتَّقُواْ وَتُصۡلِحُواْ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٢٤﴾

«در امر دنیا و آخرت» آنچه را برای دنیا و آخرتتان اصلح است آن را انجام دهید «و دربارهٔ یتیمان از تو می‌پرسند» درباره مشکلاتی در شأن ایشان بدان برخورد می‌کنند اگر کار را به آنها واگذار می‌کنند، گنهبار می‌شوند. و اگر مالشان را جدا می‌کنند از مال خودشان و به تنهائی برای آنها غذا بسازند مشکل است «بگو: کارکردن به صلاح آنها بهتر است» اموالشان رشددهی و مداخله نمایند بهتر است از ترک آن «و اگر با آنان همزیستی کنید» مخارج و مصارفتان یکی باشد «آنها برادران دینی شما هستند» و از شأن برادران آن است که همزیستی کنند «و خداوند مفسد را» نسبت به اموال یتیمان در همزیستی «از مصلح باز می‌شناسد» هر یک را پاداش خود می‌دهد «و اگر خدا می‌خواست شما را به دشواری می‌انداخت» همزیستی و مخالطه را حرام می‌کرد «همانا خداوند غالب است» برای خود «داناست» در کار خود.(۲۲۰)

«ای مسلمانان با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند، و البته کنیزی مؤمن بهتر از زن آزاد مشرکی است» سبب نزول این آیه آن است که کسانی را که با کنیز ازدواج می‌کردند مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و آنها را به ازدواج زن آزاد مشرک تشویق می‌کردند «هر چند که زیبائی او شما را به شگفت آورد» بخاطر زیبائی و مالش و این حکم به مشرکان غیرکتابی مخصوص می‌باشد به دلیل آیه (و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب) «و زنان مسلمان را به ازدواج مشرکان در نیاورید مگر اینکه ایمان آورند، و برده‌ای مؤمن، بهتر از مرد آزاد مشرکی است. هر چند شما را به شگفت آورد.» به سبب مال و زیبائی‌اش «آنان» اهل شرک «بسوی آتش دوزخ فرا می‌خوانند» که آنها بسوی عملی شما را دعوت می‌کنند موجب دوزخ است. ازدواج با آنها شایسته نیست «و خداوند فرا می‌خواند» از زبان پیامبرش «بسوی بهشت و آمرزش» یعنی عملی که موجب مغفرت و داخل‌شدن به بهشت است «به اذن خویش» به اراده‌اش پس اجابت دعوتش واجب است به ازدواج‌کردن با دوستانش و محبانش «و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند باشد که متذکر شوند» پند پذیرند.(۲۲۱)

«و از تو دربارهٔ حیض می‌پرسند،» یعنی در وقت حیض یا مکان حیض با زنان چگونه رفتار شود «حیض در اصطلاح شرع: خون فاسدی که در هر ماه یک دوره از رحم زن خارج می‌شود.»

«بگو: حیض یا محل [آن پلیدی و آسیب است] پس همسران را ترک نمائید» در وقت آن یا در محل آن، جماع را ترک کنید «و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند» جماع نکنید تا اینکه پس از قطع خون غسل می‌کنند «پس چون پاک شدند از همانجا که خدا به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید» در جائی که خدا فرمان دوری از آنجا را در حیض داده و آن جلو زن است به غیر آن تجاوز نکنید «خداوند توبه‌کاران را» از گناهان «دوست دارد» ثوابشان میدهد و گرامی‌شان می‌دارد «و پاک‌شوندگان را دوست دارد» پاک‌شوندگان از جنابت و پلیدی را دوست دارد.(۲۲۲)

«زنان شما کشتزار شما هستند» جای کشت فرزند است «پس به هر روشی که خواستید به کشتزار خویش درآیید» به جلو درآیید به هر کیفیتی ایستاد. نشسته و به پهلو خوابیده از جلو و از پشت به جلو واردشدن و این آیه قول یهود را ردّ می‌کند گفته‌اند: هر کس از پشت به جلو وارد شود، فرزند به حالت احْول (دو بین) متولد میشود «و پیش فرستید برای خودتان» عمل نیکو را مانند بسم‌الله گفتن هنگام جماع «و از خدا بترسید» در امر و نهیش «و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد» به برانگیختن روز قیامت و اعمال‌تان را پاداش می‌دهد «و مؤمنان را بشارت ده» به بهشت آنان که از خدا می‌ترسند.(۲۲۳) «و نام خداوند را دست‌آویز سوگندهای خود قرار ندهید» یعنی آن را علامت تاکید سوگند قرار ندهید بدانگونه که فراوان به نام خدا سوگند یاد کنید «که از کار نیک و پرهیزکاری و آشتی‌دادن بین مردم بگریزید» سوگند یادکردن بر انجام ندادن چنین کارها، کراهت دارد، و سنت است آن سوگند را شکسته و کفّارهٔ خلاف آن را بدهید. کارهای نیک را انجام دهید این طاعت است «و بین مردم را اصلاح کنید» یعنی از انجام‌دادن کارهای مذکور از نیکی و مانند آن امتناع نورزید. هرگاه بر آن سوگند یاد کردید، بلکه آن کارها را انجام داده و کفاره خلاف سوگند را بدهید چون سبب نزول این آیه امتناع‌نمودن از این احکام بود «و خداوند شنواست» سخنان شما را «داناست»(۲۲۴)

Maktaba Tul Ishaat.com

لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَٰنِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ
قُلُوبُكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ
أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِنْ عَزَمُوا۟
ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾ وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ
أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ
فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓا۟ إِصْلَٰحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ ۖ
فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن
تَأْخُذُوا۟ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ
ٱللَّهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ
بِهِۦ ۗ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ
زَوْجًا غَيْرَهُۥ ۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن
يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾

٣٦

به احوال شما ﴿خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند﴾ و آن سوگندی است که بدون قصد زبان به گفتن آن سبقت می‌جوید مانند نه‌والله بلی والله پس گناهی بر آن نیست و کفّاره‌ای ندارد ﴿ولیکن مؤاخذه می‌کند شما را به آنچه که قصد کرده است دلهای شما﴾ از سوگند هرگاه آن را شکستید ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ سوگندهای لغو شما را ﴿بردبار است﴾ کیفر را از مستحقش به تأخیر اندازد.[۲۲۵] ﴿برای کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند﴾ یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش نکنند ﴿چهار ماه انتظار کشیدن است پس اگر بازگشتند﴾ در آن مدّت یا پس از آن از سوگند برگشتند بسوی رابطهٔ زوجیّت ﴿پس خداوند آمرزنده﴾ آنها است ضرری راکه به سبب سوگند به همسر رسانیده است عفو می‌کند ﴿مهربان است﴾ به آنها.[۲۲۶] ﴿و اگر آهنگ طلاق کردند﴾ بدانگونه که از سوگند برنگشتند پس باید طلاق واقع کنند ﴿در حقیقت خدا شنوای﴾ قول آنها است ﴿دانا است﴾ به قصد آنها، یعنی پس از انتظار چهار ماه حکمی ندارند جز برگشت از سوگند یا طلاق‌دادن.[۲۲۷]

﴿زنان طلاق داده شده باید مدّت سه قره انتظار بکشند﴾ از نکاح تامّل کنند مدّت آن از هنگام وقوع طلاق می‌گذرد ـ قُرُء جمع قَره است به فتح قاف و آن طهر (پاکی) یا حیض است دو قول است، و این مدّت عدّه دربارهٔ همسری است که شوهر با او آمیزش کرده باشد امّا غیر آن عدّه بر آنها نیست چون خداوند فرمود: (فما لَکم علیهنّ من عدة) یعنی عدّه بر آنها نیست، و در غیر آیسه و صغیره زیرا خون حیض ندارند پس عده‌شان سه ماه است و زنان آبستن عدّه‌شان به وضع حملشان است چنانکه احکام هر سه در سورهٔ طلاق است و کنیزان عده‌شان دو قُره است به حدیث ثابت است ﴿و برایشان روا نیست که آنچه را خداوند در رحمهایشان آفرید﴾ از فرزند یا حیض ﴿پنهان دارند اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و شوهرانشان اگر قصد اصلاح را دارند، سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند﴾ در زمان انتظار هر چند خانمها امتناع ورزند ـ به شرطی قصد زیان‌رساندن به زن نداشته باشند ـ این شرط تشویق است بر قصد اصلاح و رجعت، امّا شرط جواز رجعت نیست و این در طلاق رجعی است ﴿و برای زنان است﴾ بر عهدهٔ مردان ﴿همانند آنچه که بر عهدهٔ زنان است﴾ از حقوق ﴿به طور پسندیده﴾ از نظر شرع از حسن معاشرت و ترک زیان‌رساندن به زن و مانند اینها ﴿و﴾ لیکن ﴿برای مردان بر آنان درجه‌ای برتری هست﴾ دارای فضیلت در حقوق است از واجب‌بودن اطاعهٔ زنان نسبت به شوهران زیرا مهریه و نفقهٔ بعهده مردان است ﴿و خداوند غالب است﴾ در ملک خویش ﴿حکیم است﴾ در تدبیری که برای خلقش کرده است.[۲۲۸] ﴿طلاق دو بار است﴾ طلاقی که در آن شوهران، حق رجعت به زنان خود را دارند دو طلاق است ﴿پس یا باید او را به نیکی نگاه داشت﴾ یعنی واجب است آنها را نگاه داری بدون زیان، به نکاح خود برگردانی ﴿یا به نیکی رها کرد﴾ ﴿و برای شما [شوهران] روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید﴾ از مهر ﴿چیزی باز ستانید﴾ هرگاه طلاقشان دادید ﴿مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند﴾ یعنی حقوقی که برای آنها تعریف شده است انجام ندهند ﴿پس اگر بیمناک شدید که آن دو احکام خدا را برپا نمی‌دارند، گناهی بر آنان نیست در آنچه که زن برای آزادکردن خود فدیه دهد﴾ ایرادی بر شوهر نیست در گرفتن مال و ایرادی بر زن نیست مال را ببخشد ﴿اینها حدود الهی است پس از آن [احکام و حدود] تجاوز نکنید، وکسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند﴾[۲۲۹]

﴿و اگر شوهر﴾ پس از دو طلاق سابق برای بار سوم ﴿او را طلاق داد، پس از آن﴾ پس از طلاق سوم ﴿دیگر برای او حلال نیست تا اینکه زن با شوهری غیر از او ازدواج کند﴾ و با آن آمیزش کند چنانکه در حدیثی است که مسلم و بخاری روایت کرده است ﴿پس اگر﴾ شوهر دوم ﴿وی را طلاق داد﴾ اگر زن و شوهر اول ﴿پنداشتند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یک دیگر باز گردند﴾ پس از پایان عده دوباره زن و شوهر شوند، ﴿و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که میدانند و مدبرّند بیان می‌کند﴾[۲۳۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ
سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا
نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ
يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾
وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ
أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ
مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ
وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ
وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ
فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ
أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا
آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

٣٧

«و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش نزدیک شدند یا آنان را به نیکی نگاه دارید» بدون ضرر رجعت نمائید «یا به نیکی رهایشان کنید» ترک‌شان کنید تا عده‌شان به پایان می‌رسد «ولی آنان را برای آزار و زیان‌رساندن نگاه ندارید تا به آنان ستم کنید» به ناچارنمودنشان به فدیه‌دادن و طلاق‌گرفتن و طولانی‌ساختن عده «و هرکس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است» به آماده‌نمودنش بسوی عذاب آتش «و آیات خدا را به تمسخر نگیرید» بوسیلهٔ مخالفت با آن «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید» که اسلام است «و» به یاد آورید «آنچه راکه» حق تعالی «از کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است بر شما نازل کرده است و بدان پندتان می‌دهد» بدینگونه که شکر آن را به عمل‌کردن به آن بجای آورید «و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست» چیزی بر او پوشیده نیست.(۲۳۱) «و چون زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از همسرانشان باز ندارید» خطاب است به اولیای زنان که مانع نشوند از ازدواج با شوهرانی که طلاقشان داده‌اند ـ سبب نزول آیه آن است که خواهر معقل پسر یسار، شوهرش طلاقش داده بود، خواست دو مرتبه زن را به نکاح خود درآورد معقل بن یسار مانع شد چنانکه حاکم این حدیث را روایت کرده است آیه نازل شد که حق ممانعت را ندارد «چنانچه به خیر و خوشی به توافق رسیده بودند» برابر شرع شوهر و زن توافق نمودند «باین» نهی از ممانعت ولی «هرکسی از شما به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد پند می‌گیرد» چون او بدان منتفع میشود «این» ترک ممانعت «برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است» زیرا به سبب علاقه‌ای که در بین زوجین بوده است ترس فساد دل و ضمیر هست «و خدا میداند» آنچه که مصلحت در آن است «و شما نمیدانید» آن را پس تابع امرش شوید.(۲۳۲) «و مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند» زیادی‌ای نداشته باشد «و خوراک و پوشاک آنان بر وجه پسندیده بر عهده پدر است» در برابر شیردادن به شرطی زنان مطلقه باشند «و هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدان‌گونه که مجبورش کنند بر شیردادن اگر امتناع ورزد «و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدانگونه که خارج از اندازهٔ توانش مکلّفش کنند ـ نسبت‌دادن فرزند به هر یک از آنها در هر دو مورد بخاطر تحریک عاطفه است ـ «و مانند همین احکام» که پدر نسبت به مادر طفل از خوراک و لباس «بر عهدهٔ وارث نیز هست» بر وارث پدر که کودک است یعنی بر ولی کودک در مال او «و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورهٔ یکدیگر، کودک را» بطور پیش هنگام قبل از دو سال «از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست» چون در اثر مشاوره مصلحت کودک ظاهر شده است «و اگر خواستید» ای پدران «برای فرزندانتان دایه بگیرید» شیردهی دیگر غیر از مادرانشان «بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، بدرستی بپردازید» با طیب نفس «و از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» چیزی بر او پوشیده نیست(۲۳۳)

لغت آیه ۲۳۱ـ ضِراراً مفعول‌له است.

آیه ۲۳۲ـ کامِلَین صفت مؤکّده است.

آیه ۲۳۶ـ در قرائتی: تُماسُّوهُنَّ یعنی جامعوهن آمده است ـ بالمعروف صفة متاعاً ـ حقّاً صفةٌ دومی است یا اینکه مصدر مؤکّد است.

آیه ۲۳۷ـ أنْ تعفوا بصورت مصدر درمی‌آید و مبتدا رفع می‌گردد أقْرَبُ خبرش می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
﴿٢٣٤﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ
أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا
وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ
مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ
قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ
﴿٢٣٦﴾ وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ
لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا
الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ
وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

۳۸

﴿و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی را پس از خود بجا می‌گذارند باید چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند﴾ [و این در غیر زنان آبستن، اما زنان آبستن عدّه‌شان به وضع حمل است، به دلیل آیهٔ طلاق، و عده کنیز نیمهٔ عدّهٔ زن آزاد است] به دلیل حدیث شریف ﴿پس هرگاه عدّهٔ خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده دربارهٔ خود انجام می‌دهند﴾ از زینت و پیشنهاد ازدواج ـ ای اولیای زنان ﴿گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است﴾ باطن و ظاهر آن را میداند(۲۳٤) ﴿دربارهٔ آنچه شما به طور سربسته و اشاره از زنان﴾ از زنانی که در عدهٔ وفات شوهرند مانند بگوید: براستی تو زیبائی و چه کسی مانند تو را دارد و بسیارند که به تو رغبت دارند ﴿خواستگاری کرده یا﴾ عزم ازدواج با آنان پس از انقضای عده را ﴿در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست خدا میدانست که شما به زودی آنان را یاد خواهید کرد﴾ سربسته پیشنهاد ازدواج می‌کنید و شکیبائی نمی‌ورزید پس خدا اینگونه پیشنهاد را برای شما مباح گردانیده است ﴿ولی با آنان قول و قرار نکاح پنهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگوئید﴾ یعنی آنچه شرعاً بعنوان سخن سربسته‌شدن شناخته شده است آن را می‌توانید بگوئید ﴿و به عقد زناشوئی تصمیم نگیرید تا زمان مقرر [عدّه] به‌سراید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید﴾ از تصمیم عقد ازدواج و غیره ﴿می‌داند پس از او برحذر باشید﴾ اینکه شما را به کیفر رساند اگر عزم کنید ﴿و بدانید که خداوند آمرزنده است﴾ کسی راکه پروا دارد ﴿و بردبار است﴾ به تأخیر عقوبت از مستحق آن.(۲۳۵)

﴿اگر زنان را [هنگامی] که هنوز با آنان نزدیکی نکرده‌اید و مهری برای آنها معیّن نکرده‌اید، طلاق دهید گناهی بر شما نیست﴾ ـ ما ـ مصدریه ظرفیه است یعنی ایرادی بر شما نیست ـ در طلاق‌دادن زمانی که هنوز نزدیکی نکرده‌اید و مهریه‌ای را فرض ننموده‌ای ـ ایرادی نیست پس طلاق‌شان دهید ﴿و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید، بر توانگر به اندازهٔ توانش و بر تنگدست به اندازهٔ توانش افاده می‌دهد که به مرتبهٔ زن نظر نمی‌شود [حکم شده است که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است﴾(۲۳٦) ﴿و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید. حال‌آنکه مهری برای آنها معین کرده‌اید [لازم است] نصف آنچه راکه مقرّر کرده‌اید [به آنان بپردازید]﴾ نصف مهریه واجب است برای زن نصف دیگر به شوهر برمیگردد ﴿مگر آنکه [زنان این حق خود را] ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست [و او شوهر است ببخشد و تمام مهر را به همسرش بدهد]﴾ از ابن عباس روایت است: در صورتی حجر بر ولی گذاشته شده باشد، ایرادی در این بخشش نیست ﴿و آنکه ببخشد به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و نیکی‌کردن در میان خود را به فراموشی مسپارید براستی خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداشتان به آن می‌دهد.(۲۳۷)

Maktaba Tul Ishaat.com

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ
قَٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ
فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ
﴿٢٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ
لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن
مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ
بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ
ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ
إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ
فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى
ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾
وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٤٤﴾
مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا
كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

٣٩

﴿بر نمازها﴾ به ادای پنج نماز در اوقات‌شان ﴿و [بویژه] نماز میانه مواظبت کنید﴾ و آن نماز عصر یا صبح یا ظهر یا نماز دیگر چند قول است ـ نماز میانه را به تنهائی ذکر فرموده است بخاطر فضیلتش ﴿و برای خداوند [در نماز] فروتنانه بایستید﴾ قولی میگوید: قانتین یعنی مطیعین چون پیغمبر(ﷺ) فرموده است: هر قنوتی در قرآن بمعنی اطاعه است، احمد روایتش کرده است و غیر احمد نیز و قولی میگوید: قانتین یعنی ساکتین به دلیل حدیثی که زیدبن ارقم روایت کرده است گفت: ما نماز می‌خواندیم و در آن صحبت می‌کردیم تا این آیه نازل شد به ما دستور سکوت دادند و از صحبت‌نمودن نهی شدیم. مسلم و بخاری روایتش کرده‌اند ﴿و اگر﴾ از دشمن یا سیل یا درنده ﴿ترسان بودید در حال راه رفتن یا سواره﴾ نماز را به جای آورید یعنی به هر نحوی ممکن بود، روبه قبله یا غیر قبله و به اشاره رکوع و سجود انجام گیرد ﴿آنگاه چون آسوده‌خاطر شوید، خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد﴾(۲۳۹) آنچه قبل از یاددادن نمی‌دانستید از فرائض و حقوق نماز. ﴿و کسانی از شما که جانشان گرفته می‌شود و زنانی برجای می‌گذارند. باید برای همسرانشان وصیت کنند﴾ آنها را به نفقه و کسوه بهره‌مند کنند ﴿تا یک سال﴾ از ابتدای مرگ که عدّه را بر آنها واجب کرده است ﴿به آنان بدون بیرون‌کردن [از خانه] بهره دهند پس اگر [آن زنان خود] بیرون روند﴾ در کار نیکی شرعی مانند زینت و ترک احداد و قطع نفقه از زن ﴿که [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهی نیست﴾ ای اولیای میّت ﴿و خداوند غالب است﴾ در ملک خویش ﴿فرزانه است﴾(۲۴۰) در صنعت خویش ـ و وصیّت مذکوره به آیه میراث منسوخ است و انتظار یک سال عدّه به آیه أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗا که قبلاً ذکر شده و در نزول متأخر است منسوخ شده است یعنی یک سال به ۴ ماه و ۱۰ روز تغییر یافته اما در خانه شوهر ساکن‌بودن نزد شافعی رحمه‌الله ثابت است.

﴿و زنان طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیّه‌ای بهره‌مند سازند﴾ به اندازه ممکن ﴿رعایت این فرمان بر پرهیزگاران لازم است﴾(۲۴۱) این حکم را تکرار فرموده تا شامل زنان ممسوسه نیز بشود، زیرا آیه گذشته در غیرزنان ممسوسه بوده است ﴿خداوند احکام خود را این چنین برای شما روشن می‌سازد، باشد که خرد ورزید﴾(۲۴۲) ﴿آیا [به حال] آنان که از بیم مرگ از سرزمین خود بیرون رفتند در حالی که هزاران [کس] بودند﴾ چهار یا هشت یا ده یا سی یا چهل یا هفتاد هزار ـ و آنها قومی از بنی اسرائیل بودند مرض و یا در کشورشان وقوع یافت می‌گریختند ﴿نیندیشیده‌ای که خداوند به آنان گفت: بمیرید [پس مردند] آنگاه آنان را زنده کرد﴾ پس از هشت روز یا بیشتر به دعای پیغمبرشان ـ حزقیل ـ زنده گردانید مدّت زمانی زندگی کردند، اثر مرگ بر آنها بود هر لباسی را می‌پوشیدند بصورت کفن در می‌آمد و این در نوه‌هاشان استمرار داشت ﴿براستی خداوند بر مردم دارنده فضل است و اما بیشتر مردمان [کفّار] سپاس نمی‌گذارند﴾(۲۴۳) و هدف از بیان این داستان تشجیع و ترغیب مؤمنان است بر جهاد و لذا این آیه را بر آن معطوف کرده بود: ﴿و در راه خدا پیکار کنید﴾ برای پیشرفت دینش ﴿و بدانید که خداوند شنوای داناست﴾ گفتار شما را می‌شنود و رفتار شما را می‌بیند پاداشتان میدهد.(۲۴۴) ﴿کیست که در راه خدا قرض‌الحسنه دهد﴾ به بخشیدن مالش را از ته دل و اخلاص ﴿تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش چند برابر سازد﴾ از ده برابر تا بیشتر هفتصد برابر چنانکه می‌آید ﴿و خداوند است که تنگی روزی می‌آورد﴾ نسبت به کسی که بخواهد مبتلایش کند ﴿و گشادی روزی می‌آورد﴾ نسبت به کسی که امتحانش کند ﴿و بسوی او بازگردانده می‌شوید﴾ در آخرت به حشر و نشر پاداش اعمالتان داده می‌شود.(۲۴۵)

آیه ۲۴۰ـ حول: سال

آیه ۲۴۵ـ یقبض: تنگی را می‌آورد ـ یبصط: روزی زیاد می‌آورد.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا
لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ قَالَ
هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ۖ
قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا
إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ
لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ
قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ
مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ ۚ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ
عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۖ وَاللَّهُ
يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا
تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

﴿آیا به حال بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی نیندیشیده‌ای؟﴾ یعنی داستان و خبرشان ناظر به دورانی است که بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی به چنگال ستمگران (قوم عمالقه) گرفتار شدند و مدت طولانی تحت ستم آنان به سر برده از دیار و کاشانهٔ خویش بیرون رانده شدند ﴿آنگاه به پیغمبرشان﴾ که شموئیل بود ﴿گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا جنگ کنیم به همراهی او﴾ سخن‌مان بوسیله او تنظیم گردد و همه به او مراجعه نمائیم آن پیامبر به آنها ﴿گفت: این انتظار از شما می‌رود که ـ اگر جهاد بر شما مقرّر گردد ـ پیکار نکنید، گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال اینکه از دیار خود رانده و از [زن و] فرزندانمان به دور افتاده‌ایم﴾ به برده‌گرفتنشان و کشتن‌شان و براستی قوم جالوت این بلاها را به سر آنها در آوردند. یعنی مانعی از جنگ نیست با وجود مقتضی آن خداوند می‌فرماید: ﴿پس آنگاه که کارزار بر آنان مقرر گشت ـ جز اندکی از آنان ـ روی گرداندند﴾ از آن و ترسیدند و آن تعداد کم آنها بودند که با طالوت از رودخانه گذشتند چنانکه می‌آید ﴿و خداوند به ستمکاران آگاه است﴾ پاداششان را می‌دهد[۲۴۶] ـ و پیامبر از پروردگارش طلب کرد پادشاهی برای آنها قرار دهد. دعایش را پذیرفت و طالوت را به پادشاهی فرستاد. ﴿و پیامبرشان به آنان گفت: بی‌شک خدا طالوت را [به عنوان] پادشاه برای شما برگماشته است، گفتند: چگونه او [حق] پادشاهی بر ما دارد حال انکه ما به فرمانروائی از او سزاوارتریم﴾ چون او نه از نسل پادشاه و نه از نسل نبوت است و او دبّاغ بوده یا چوپان ﴿و از مال [دنیا نیز] بهرهٔ چندانی به او داده نشده است﴾ که به وسیله آن کمک بگیرد برای برپا ساختن پادشاهی، پیامبر به آنها ﴿گفت: براستی خداوند او را بر شما برگزیده است[به پادشاهی] و به او در دانش و [نیروی] بدن افزون داده است﴾ و او در آن روز داناترین بنی اسرائیل و زیباترین و کامل‌ترین آنها بود از نظر اخلاقی ﴿و خداوند فرمانروائی‌اش را به هرکس که بخواهد، می‌دهد﴾ عطایش مورد اعتراض نیست ﴿و خدا گشایشگر داناست.﴾ به کسی که شایسته آن باشد عطا کند[۲۴۷] ﴿و﴾ هنگامی از پیغمبرشان دلیلی بر پادشاهی طالوت خواستند. ﴿پیامبرشان به آنان گفت: بی‌گمان نشانه فرمانروائی‌اش آن است که صندوق [عهد] می‌آید﴾ صورت پیامبران در آن است که خداوند آن را بر آدم نازل کرد، و نزد بنی اسرائیل استمرار داشت، عمالقه بر آنها غالب آمد و آن را از آنها گرفت، و بنی اسرائیل آن صندوق را نشانه پیروزی خود می‌دانستند و در جنگها پیشاپیش خود حرکت می‌دادند، و به آن آرامش می‌یافتند چنانکه خداوند فرمود: ﴿که در آن [مایهٔ] آرامش دلهاست از سوی پروردگارتان و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشته‌اند.﴾ و آن نعلین موسی و عصایش و عمامه هارون و قفیزی از گز انگبین که بر آنها نازل می‌شد، و پاره لوحهائی ﴿در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند [به سوی] شما باز می‌گردد حقاً که اگر مؤمن باشید در آن برای شما نشانه‌ای است﴾[۲۴۸]

قواعد آیه ۲۴۶ـ عَسِیتم به کسر سین نیز آمده است ـ ان لا تقاتلوا خبر عسی است و استفهام هل برای تقریر است یعنی قتال نمی‌کنید.

آیه ۲۴۸ـ تحمله الملائکة حال است از فاعل یاتیکم یعنی حال تابوت چنان است که بر دست فرشتگان است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم
بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ
مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ۚ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا
مِّنْهُمْ ۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا
لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ
يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ
غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾
وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ
عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ
دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم
بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو
فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ
نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

دلیلی است بر پادشاهی طالوت فرشتگان آن صندوق را در بین آسمان و زمین برداشته بودند و ایشان آن را نگاه می‌کردند تا اینکه آن را جلو طالوت به زمین گذاشتند، پس به پادشاهی‌اش اقرار کردند و به سوی جهاد شتافتند، از جوانانشان هفتاد هزار انتخاب کرد ﴿پس چون طالوت با لشکریان رهسپار شد﴾ از بیت‌المقدس خارج شدند و گرما بی‌حدّ بود از او درخواست آب را کردند ﴿گفت: براستی خداوند شما را با جویباری خواهد آزمود﴾ تا کسی که از میان شما اطاعت میکند و کسی که نافرمانی می‌کند آشکار گردد و آن جویبار در بین اردن و فلسطین است ﴿پس هرکسی از آن بنوشد از پیروان من نیست، و هرکس از آن نه‌چشد، او از پیروان من است مگر کسی که با دست خویش مشتی [از آب] برگیرد﴾ به آن اکتفا کند و بر آن نیافزاید پس براستی از پیروان من است ﴿اما جز اندکی از آنان [بقیه] از آن [جویبار] نوشیدند﴾ وقتی آب را گوارا و فراوان یافتند، اما آن عدّهٔ قلیل بر یک مشت از آن قناعت نمودند ـ روایت شده است آن مشت برای نوشیدن خودشان و حیواناتشان کافی بوده است ـ و سیصد نفر و چندی از ده بیشتر ﴿و چون او و آنان که با او ایمان آوردند، از آن [جویبار] گذشتند﴾ و ایشان همانند که به یک مشت قناعت کرده‌اند ﴿نوشندگان گفتند: امروز توان [مبارزه] با جالوت و سپاهیان او را نداریم﴾ یعنی توان جنگشان نداریم و ترسیدند و ترفتند ﴿آنان که می‌دانستند به لقای الهی خواهند رسید، گفتند:﴾ و آنها کسانی‌اند که از جویبار گذشتند ﴿چه بسا گروهی اندک که به حکم [و ارادهٔ] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است و خداوند با بردباران است﴾[۲۴۹] باکمک و پیروزی مؤمنان ﴿هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند گفتند: پروردگارا بر [دلهای] ما [باران] شکیبائی فرو ریز و گامهای ما را استوار دار﴾ به نیروبخشیدن به دلهای ما بر جهاد ﴿و ما را بر [ضدّ] گروه کافران یاری ده﴾[۲۵۰] ﴿آنگاه به توفیق الهی آنان را در هم شکستند و داود﴾ در لشکر طالوت بود ﴿جالوت را کشت و خداوند به او فرمانروائی [در بنی اسرائیل] و پیامبری داد﴾ پس از مرگ شموئیل و طالوت پادشاهی و نبوت را یافت و این دو برای کسی قبل از او جمع نشده است ﴿و از آنچه می‌خواست به او آموخت﴾ مانند صنعت زره‌سازی و شناخت زبان پرندگان ﴿و اگر خداوند برخی از مردم را [به دست] برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد. براستی زمین تباه می‌شد﴾ بوسیلهٔ غلبهٔ مشرکین و کشتن مسلمانان و تخریب مساجد ﴿اما خداوند بر جهانیان بخشایش دارد﴾ به دفع‌کردن بعضی بوسیلهٔ بعضی دیگر.[۲۵۱] ﴿اینها نشانه‌های الهی است که آن را به حق بر تو برمی‌خوانیم﴾ ای محمّد ﴿و براستی تو از رسالت یافتگانی﴾[۲۵۲]

قواعد آیه ۲۵۲ـ و انّك تا آخر: تأکید و لام قسم و جملهٔ اسمیه بخاطر ردّ قول کفار است که به پیغمبر(ص) می‌گفتند: تو پیغمبر نیستی.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ مِّنۡهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُۖ
وَرَفَعَ بَعۡضَهُمۡ دَرَجَٰتٖۚ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ
وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلَ ٱلَّذِينَ
مِنۢ بَعۡدِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخۡتَلَفُواْ
فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ وَمِنۡهُم مَّن كَفَرَۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ٢٥٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ
مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا
شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٥٤ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا
فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ
أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا
شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ
وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥ لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ
مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ
ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦

٤٢

«اینان پیامبران هستند که، برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم» به مخصوص گردانیدنش به فضیلتی که دیگری ندارد «کسی از آنان هست که خداوند با او سخن گفت» مانند موسی «و کسی از آنان را به مراتبی بلندی بخشیده است» بر دیگری یعنی محمد(ﷺ) به عمومیّت دعوتش بر جهانیان و خاتمیّت نبوّتش و برتری داشتن امّتش بر سایر امّتها، و معجزات فراوان و ویژگیهای چند «و به عیسی‌بن مریم معجزه‌ها دادیم و با روح‌القدس او را یاری کردیم» جبرئیل به هر جا حضرت عیسی میرفت با او بود «و اگر خداوند می‌خواست [هدایت تمام مردم را] کسانی که پس از آنان [پیامبران] بودند، بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد [با همدیگر] نمی‌جنگیدند» بخاطر اختلافشان با هم و گمراه نمودن بعضی بعضی دیگر را «ولی اختلاف ورزیدند» چون خداوند خواست «و کسی از آنها هست که ایمان آورد [بر ایمانش ثابت ماند] و کسی از آنها هست که کفر ورزیدند» مانند نصاری پس از حضرت مسیح «و اگر خداوند می‌خواست [با همدیگر] نمی‌جنگیدند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام میدهد» از موفق نمودن هر کس بخواهد و بدبخت‌نمودن هر کس که بخواهد.(٢٥٣) «ای مؤمنان از آنچه به شما روزی داده انفاق کنید» زکات دهید «پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است» تا چیزی را فدای نفس خویش کنی از عذاب «نه دوستی و نه شفاعتی» بدون اجازه خدا و آن روز قیامت است که اجازه می‌دهد «و کافران همان ستمکارانند» آنها که به خدا و به آنچه که بر آنها فرض کرده است منکرند کافرانند چون امر خدا را در غیر جای خود قرار داده‌اند(٢٥٤) «خداوند است که معبود راستینی جز او نیست زندهٔ [دائم‌البقاء و] تدبیرگر همیشگی [امور آفرینش خویش] غنودگی و خوابی او را فرا نمی‌گیرد».

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست» از نظر ملکیّت و آفرینش و بندگی «چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند جز به اذن او؟ گذشته و [حال] و آیندهٔ آنان را [از امر دنیا و آخرت] می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابند» یعنی چیزی از معلومات او را نمی‌دانند جز چیزهایی که بوسیلهٔ اخبار پیامبران به آنها می‌رسد «کرسی [فرمانروائی] او آسمانها و زمین را فراگرفته است» قولی میگوید علمش به هر دو احاطه دارد، قولی میگوید: نفس کرسی به خاطر عظمتش بر هر دو شامل است. به دلیل حدیثی که می‌فرماید: آسمانها و زمین در میان کرسی باندازهٔ هفت درهم است که در یک سپر انداخته شده باشد «و حفظ آن دو [آسمانها و زمین] بر او گران نمی‌آید و او بلند مرتبه [بر آفریدگانش غالب و مسلط است]کبیر و عظیم است»(٢٥٥) «در داخل شدن به دین اسلام اجباری [روا] نیست» اگر جزیه دهند «براستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است» یعنی به آیه‌های روشنگر ظاهر شده است که ایمان رشد و راهیابی و کفرْ غیّ و گمراهی است. این آیه دربارهٔ کسانی از انصار نازل شده است که خواسته‌اند به اجبار فرزندانشان را به دین اسلام درآورند «پس هرکس به طاغوت» شیطان یا بتان «کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند]که به دستاویزی بس محکم چنگ زده است [که] آن گسستنی ندارد، و خداوند شنوای دانا است» آنچه گفته میشود می‌شنود، و به آنچه انجام می‌گیرد داناست.(٢٥٦)

لغت آیه ٢٤٩ـ غُرفة: مشتی آب

آیه ٢٥٥ـ سِنَة: چرت‌زدن ـ غنودگی

آیه ٢٥٦ـ الوُثقی: محکم ـ غیّ ـ گمراهی ـ طاغوت: شیطان.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ
وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ
ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا
خَٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ
أَنۡ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ
وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُۖ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي
بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي
كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ
عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ
بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ
قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ
فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ
حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى
ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٥٩﴾

٤٣

﴿خداوند کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌آورد﴾ از تاریکی کفر به نور ایمان می‌برد ﴿و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارسازانشان طاغوت‌اند که آنان را از نور بسوی تاریکیها به در می‌برند﴾ اینان نوری نداشته‌اند تا از آن اخراج شوند بسوی تاریکی پس ذکر اخراج یا در مقابله قول اوست: یخرجهم من الظلمات یا دربارهٔ تمام یهودیانی است که قبل از بعثت پیغمبر به او ایمان داشته‌اند سپس به او کافر شده‌اند ﴿اینان دوزخی‌اند، آنان در آنجا جاودانه خواهند بود﴾(۲۵۷) ﴿ای محمد آیا ندیده‌ای﴾ به قلب خویش ﴿آن کسی را که با ابراهیم در باب پروردگارش محاجهٔ کرد از [غرور] آنکه خداوند به او فرمانروایی داد﴾ یعنی غرورش به نعمتی که خدا به او داده او را به مخاصمه و مجادله با ابراهیم حمل نمود و آن نمرود بود ﴿آنگاه که ابراهیم گفت﴾ هنگامی که نمرود به او گفت چه کسی پروردگار تو است که ما را بسوی او دعوت می‌کنی: ﴿پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند﴾ یعنی حیاة و مرگ را در اجساد می‌آفریند ﴿گفت من [نیز] زنده می‌کنم و می‌میرانم﴾ به کشتن کسی و عفونمودن کسی و دو نفر را طلب کرد یکی را کشت و دیگری را گذاشت، وقتی ابراهیم دانست که نمرود کودن است ﴿ابراهیم گفت:﴾ به حجّت واضح‌تر انتقال یافت ﴿براستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می‌آورد پس [اگر راست می‌گوئی] تو آن را از مغرب [بر] آور در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند﴾ به ستمکاران حجت و برهانی را الهام نمی‌کند.(۲۵۸)

﴿یا به داستان کسی که بر دهی گذشت﴾ آن بیت‌المقدس بود ـ در حال سواری بر درازگوشی و سبدی از انجیر و کاسه‌ای از آب انگور با او بود و او عُزیر نام داشت ﴿که سقفهایش فرو ریخته بود﴾ بختنصر ویرانش کرده بود نیندیشیده‌ای؟ او ﴿گفت خدا [اهل] این ده را پس از مرگش چگونه زنده می‌کند؟﴾ چه عظمتی دارد خداوند بلندمرتبه ﴿پس خداوند او را صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت﴾ زنده‌اش گردانید تا چگونگی آن را ببیند ﴿خداوند [به او] گفت: چه مدّت [به این حال] مانده‌ای گفت: یک روز یا قسمتی از روز را [در این حال] مانده‌ام﴾ چون اول روز خوابید پس خداوند قبض روحش کرد و هنگام غروب زنده‌اش گردانید پس عُزیر گمان کرد همان روز است که خوابیده است ﴿فرمود: بلکه صد سال مانده‌ای پس به خوراک و نوشیدنی خود [انجیر و آب انگور] بنگر دگرگون نشده﴾ و رنگ نباخته است با وجود طول زمان ﴿و به درازگوشت بنگر﴾ چگونه است، آن را دید جان باخته و استخوانش سفیدگشته می‌درخشد، این کار را کردیم تا بدانی و می‌خواهیم ﴿تا تو را برای مردم نشانه‌ای [بر زنده‌شدن] قرار دهیم و به استخوانها بنگر [که] چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس بر آن گوشت می‌پوشانیم﴾ به آن نگاه کرد که به هم چسبیده بودند و به گوشت پوشیده است و جان به آن دمیده شد و صدا برآورد ﴿آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد گفت [براستی] که خداوند بر هر کاری تواناست﴾(۲۵۹)

لغت آیه ۲۵۹ـ خاوِیه: فرو ریخته ـ عُرُوش: سقفها ـ لم یَتَسَنَّهْ: رنگ نباخته ـ یکسوها: پوشانید.

آیه ۲۵۹ـ کالَّذی: کاف زائد است ـ لم یتسنَّهْ: قولی میگوید هاء اصل کلمه است از سانهت است قولی میگوید: هاء اصلی نیست از سانیت مشتق است و در قرائتی هاء حذف شده است. نُنشِزُها: و به فتح نون خوانده شده است از أنْشَر وَ نَشَرَ و در قرائتی نُنشِزُها به ضم نون و زاء.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ
تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ
ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا
ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾
مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ
لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُوا۟ مَنًّا وَلَآ أَذًى لَّهُمْ
أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
﴿٢٦٢﴾ ۞ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ
أَذًى وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُبْطِلُوا۟
صَدَقَٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ
وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ
تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ
شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا۟ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

٤٤

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟» به قدرت من بر زنده‌گردانیدن ـ از ابراهیم سؤال کرد با وجود علمش به ایمان ابراهیم به آن، تا جواب خدا را بدهد به آنچه جواب داد تا شنودگان هدف و غرضش را بدانند «گفت: چرا» ایمان دارم «ولی [پرسیدم از تو] تا دلم آرام گیرد» بوسیلهٔ معاینه همراه استدلال «خداوند فرمود: پس چهار [مرغ] از پرندگان برگیر، آنگاه آنها را در نزد خود» ریزه ریزه کن و گوشت و پرشان را آمیخته کن «سپس بر بلندای هر کوهی بخشی از آنها را بگذار، آنگاه آنها را فرا خوان تا شتابان بسوی تو آیند، و بدانکه خداوند پیروزمند است» چیزی او را ناتوان نمی‌کند «فرزانه است» در صنعتش پس طاووس و عقاب و غراب و خروسی را برداشت، و آنچه مذکور شد به آنها انجام داد و سرشان را نزد خود نگه داشت و به آنها بانگ زد بیایند پس اجزای آنها بسوی یکدیگر پرواز کرد تا هر یک کامل شد سپس هر قسمت به سر خود روی آورد.(۲۶۰)

«صفت کسانی که اموال در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد» همچنین تفقات ایشان هفتصد برابر می‌شود «و خداوند برای هرکس که بخواهد» پاداشش را «چند برابر می‌کند و خداوند گشایش‌گر است» یعنی فضل و بخشش وی گشاده است «داناست» به کسی که لیاقت چند برابری را دارد.(۲۶۱) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منّتی بر آنکس که مال را به او بخشیده است نمی‌گذارند» به گفته خود مثلاً براستی به او احسان کرده‌ام و به داد و احوال او رسیده‌ام «و آزاری نمی‌آورند» به او به ذکر بخشش و کمکش پیش کسانی که آن محتاج را دوست ندارند آنها بر حال او واقف شوند و مانند آن.

«پاداش انفاقشان برایشان نزد پروردگارشان است و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند» در آخرت(۲۶۲) «گفتاری پسندیده» و دعا و کلامی خوش در برخورد با فرد سائل و نیازمند. «و گذشت» و چشم‌پوشی از پافشاری و تندی بر سائل «بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد» به منت گذاشتن و شادکامی آوردن به تکدّی و نیازمندی او «و خداوند بی‌نیاز است» از صدقه بندگان «بردبار است» به تاخیر کیفر از منتگذار و آزاردهنده(۲۶۳) «ای مؤمنان! صدقات خود را [پاداشش را] با منّت و آزار باطل نکنید باطل‌کردنی [مانند] باطل کردن نفقه کسی که مالش را برای خودنمائی بر مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد» و او منافق است «پس مثل او همچون مثل تخته سنگی است» سنگ صاف «که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن ببارد و آن را سخت و صاف واگذارد» خاکی بر آن نماند «ریاکاران بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند» یعنی برای انفاقی که کرده‌اند ثوابی را در آخرت نمی‌یابند همچنانکه بر آن سنگ صاف چیزی از خاکی که بر آن بود پیدا نمی‌شود، چون باران آن را برده است «و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند»(۲۶۴)

لغت آیه ۲۶۴ـ صفوان: تخته سنگ ـ وَابِل: باران سنگین ـ صَلْد: صاف

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ
وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ
فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ
لَهُۥ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ لَهُۥ
فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَآءُ
فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ
لَكُمُ ٱلْـَٔايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓا۟ أَنفِقُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا
لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا۟ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم
بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُوا۟ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ
﴿٢٦٧﴾ ٱلشَّيْطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ
وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾
يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٦٩﴾

٤٥

﴿مثل [بخششهای] کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خداوند و اعتقاد برخاسته از دل خویش انفاق می‌کنند﴾ یعنی برای تحقق پاداش بر آن انفاق، بخلاف منافقان که بدان امیدوار نیستند چون انکارش می‌کنند ﴿همچون مثل جنّتی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد که بارانی درشت دانه بر آن ببارد آنگاه میوه‌هایش را دو چندان به بار نشاند﴾ دو برابر باغ دیگران ﴿پس اگر آن باران درشت دانه هم به آن نمی‌رسید. باران ریزه‌ای [برایش بس بود]﴾ یعنی ثمربخش و فراوان می‌شود باران زیاد باشد یا کم همچنین است بخششهای آن کسان نزد خداوند چند برابر میشود زیاد باشد یا کم ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداش میدهد.(۲۶۵)

﴿آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از فرودست آنها نهرها روان باشد و هرگونه میوه‌ای برایش به بار آورد در حالی که او را پیری رسید﴾ از پیری از کسب ناتوان شده است ﴿و فرزندانی خردسال دارد [توان چیزی را ندارند] گردبادی آتشین بر آن باغ بوزد بسوزاند﴾ پس نابودش کند در حالی از همه وقت بدان نیازمندتر بود. و خود و فرزندان ناتوانش سرگردانند هیچ حیله‌ای ندارند، و این مثالی است برای انفاق ریاکننده‌ای خودنما و منّت‌گذار در صدقه، در رفتن آنچه داده است و سودنگرفتن از آن در حالی که در روز آخرت از همه‌چیز بدان نیازمندتر است، و از ابن عباس(رضي الله عنهما) روایت است گفت این آیه برای کسی است که طاعت و عبادات خدا را انجام می‌دهد، خداوند برای امتحان شیطان را بسوی او می‌فرستد، از ان پس به گناهان عمل می‌کند تا اینکه اعمالش را بسوزاند ﴿این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌گرداند تا اندیشه کنید و پند گیرید.﴾(۲۶۶)[1] ﴿ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید﴾ زکات دهید و از پاکیزه‌های ﴿آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم﴾ نیز ببخشید از دانه‌ها و میوه‌ها ﴿و قصد انفاق چیزهای ناپاک و پست را نکنید﴾ به عنوان زکات ببخشید ﴿در حالی که آن را﴾ اگر بعنوان حقوق به خودتان بدهند ﴿خود شما نیز گیرندهٔ آن نیستید مگر آن که در آن چشم‌پوشی کنید﴾ آسانگیری و سهل‌انگاری، پس چگونه آن را به عوض زکات و حق خداوند می‌پردازید ﴿و بدانید که خداوند بی‌نیاز است﴾ از انفاق‌های شما ﴿ستوده است﴾ در تمام احوال(۲۶۷) ﴿شیطان شما را از فقر بیم می‌دهد﴾ بیم‌تان می‌دهد که اگر انفاق کنید بی‌نوا می‌شوید پس از انفاق دریغ می‌ورزید ﴿و به ناشایستی و فحشاء﴾ بخل و ندادن زکات ﴿فرمان می‌دهد در حالی که خداوند [در برابر انفاق] از جانب خود وعدهٔ مغفرت [گناهانتان را] می‌دهد و وعده فضل﴾ یعنی روزی و نام نیک ﴿و خداوند واسع است﴾ در فضل و رحمت خویش ﴿داناست﴾ به انفاق‌کننده(۲۶۸) ﴿به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد﴾ علم سودمندی که انسان را به سوی عمل می‌برد ﴿و به هرکس حکمت داده شود خیری فراوان به او داده شده است﴾ زیرا بازگشت او به سوی خوشبختی جاودانه است ﴿و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد﴾(۲۶۹)

لغت آیه ۲۶۵ـ طَلّ: باران خفیف و ریز.

آیه ۲۶۶ـ أَيَوَدُّ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (أ) یعنی آیا.

آیه ۲۶۷ـ تنفقون حال ضمیر تیمّمُوا است.

آیه ۲۶۶ـ أَيَوَدُّ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (أ) یعنی آیا.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ
يَعۡلَمُهُۥۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ ٢٧٠ إِن تُبۡدُواْ
ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ
فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمۡۗ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٧١ ۞ لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ
فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ
وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ
٢٧٢ لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ
ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ
لَا يَسۡـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗاۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ
فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ٢٧٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم
بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ
رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٧٤

﴿و هر نفقه‌ای را که انفاق کردید﴾ پرداخت کردید از زکات و صدقه ﴿یا هر نذری که بر خود لازم گردانیدید﴾ و بدان وفا کردید ﴿قطعاً خداوند آن را می‌داند﴾ بر آن پاداشتان می‌دهد ﴿و برای ستمکاران﴾ به ندادن زکات و نذر یا به گذاشتن انفاق در غیر جای آن در نافرمانیهای خداوند قرارش دهد ﴿هیچ یاوری نیست﴾ او را از عذابش مانع شوند.(۲۷۰) ﴿اگر صدقات خویش را [غیر از زکات] آشکار کنید آن چه کار خوبی است﴾ آشکارکردنش ﴿و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید این برای شما بهتر است﴾ از آشکارکردنش و دادنش به ثروتمندان، اما صدقه فرض آشکارکردنش بهتر است تا دیگران به او اقتدا نمایند و به ندادن زکات متهم نشود و زکات فقط به فقراء داده می‌شود ﴿و خداوند بعضی از گناهاتتان را می‌زداید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ باطن را مانند ظاهر می‌داند چیزی بر او پوشیده نیست(۲۷۱) و هنگامی پیغمبر(ﷺ) صدقه را بر مشرکین منع فرمود تا اسلام آورند این آیه نازل شد ﴿هدایت آنان [کفار] بر عهده تو نیست﴾ ای پیامبر(ﷺ) هدایت مردم به داخل‌شدن به اسلام بر عهده تو نیست آنچه بر تو واجب است فقط تبلیغ است ﴿بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند﴾ به دین اسلام ﴿و هر مالی که انفاق کنید به سود خود شما است﴾ زیرا ثوابش به نفس شما می‌رسد ﴿و سزاوار نیست که انفاق کنید مگر برای طلب خوشنودی خدا﴾ یعنی فقط برای ثوابش می‌باشد نه برای جز آن از اغراض دنیا ﴿هر آنچه را که انفاق کردید پاداش آن بطور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت﴾ هیچ از آن ناقص نمی‌شود.(۲۷۲) ﴿صدقات برای فقرائی است که خود را وقف در راه خدا کرده‌اند﴾ دربارهٔ اهل صفه نازل شده و ایشان چهار صد کس از مهاجرین‌اند خود را آماده کرده‌اند برای یادگرفتن قرآن و بیرون‌شدن با سریه‌ها ﴿نمی‌توانند در زمین سفر کنند﴾ برای تجارت و تأمین مخارج زندگی چون مشغولیت‌شان به جهاد مانع از آن است ﴿از مناعتی که دارند هرکس ناآگاه باشد، آنان را توانگر می‌پندارد﴾ زیرا آنها خود را از سؤال‌کردن بازداشته‌اند ﴿آنان را به سیمایشان می‌شناسی﴾ به نشانه‌هائی از فروتنی و اثر رنج و زحمت ﴿از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند﴾ یعنی اصلاً سؤال نمی‌کنند پس اصرار و الحاف از آنها واقع نمی‌شود ﴿و هر مالی که انفاق کنید خداوند به آن آگاه است﴾ پاداش داده میشود.(۲۷۳) ﴿کسانی که اموالشان را در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند﴾(۲۷٤)

لغت آیه ۲۷۳ـ احصروا فی سبیل الله: خود را وقف راه خدا کردند.

آیه ۲۷۱ـ یُکَفِّرُ: با نون و حالت مجزومی به سبب عطفش بر محل فهو خیرٌ آمده است.

آیه ۲۷۲ـ و ما تنفقون: خبر بمعنی نهی یعنی انفاق نکنید جز برای خدا ـ ابتغاء: طلب.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰا۟ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى
يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ
مِثْلُ ٱلرِّبَوٰا۟ ۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا۟ ۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ
مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَمَنْ عَادَ
فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ
ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَيُرْبِى ٱلصَّدَقَٰتِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَذَرُوا۟ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟
فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ
أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَ
ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَأَن تَصَدَّقُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ
إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى
ٱللَّهِ ۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

«کسانی که ربا می‌خورند» ربا را می‌گیرند، و آن افزودن مالی است مخصوص بدون عوضی در مبادله نقود یا مبادله مال با مال، یا افزودن در مقدار یا مدّت معاملهٔ داد و ستد «برنمی‌خیزند» در روز قیامت از قبرهایشان «مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماسّ، آشفته سرش کرده است» شیطان دیوانه‌اش کرده است «این» حال و فرجام بد «بدان سبب است که آنان گفتند: جز این نیست که داد و ستد مانند رباست» در جائز بودن ـ خداوند تعالی سخن‌شان را ردّ کرده فرمود: «و حال آنکه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید پس از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته از آن اوست» قبل از نهی انجام گرفته است از او پس گرفته نمی‌شود «وکارش [در عفو از آن] به خدا واگذار می‌شود و هرکس به سودخواری بازگشت» ربا را مانند بیع دانست در حلال‌بودن «آنان اهل آتشند و جاودانه در آنند»(۲۷۵) «خداوند ربا را نابود می‌سازد» ناقصش می‌کند برکت آن را در دنیا از بین می‌برد «و بر صدقات می‌افزاید» و بالا می‌برد و ثوابش را چند برابر می‌کند. «و خداوند هیچ کافری را» به حلال نمودن ربا «فاجر رباخوار را دوست نمی‌دارد» یعنی کیفرش می‌دهد(۲۷۶) «براستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه آنان اندوهگین می‌شوند»(۲۷۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بترسید و باز ماندهٔ ربا را» که در نزد دیگران باقیمانده است «رها کنید، اگر واقعاً مؤمنید» صادقید در ایمانتان براستی شأن مؤمن امتثال امر خداوند تعالی است ـ هنگامی پس از نهی از ربا بعضی صحابه مطالبهٔ ربائی که قبلاً داشته‌اند می‌نمودند آیه ۲۷۸ نازل شد.(۲۷۸) «اگر چنین نکردید» آنچه از ربا باقیمانده رها نکردید «پس باخبر باشید به جنگی از جانب خدا و رسولش» این آیه برای شما تهدید سختی است و هنگامی نازل شد گفتند: چاره‌ای نداریم ما به جنگ با او «و اگر توبه کردید پس اصل مالهایتان از آن شما است نه شما ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود» به ناقص یافتن مالتان.(۲۷۹) «و اگر بدهکار تنگدست بود پس لازم است مهلت دهید تا [هنگام] گشایش» تا وقت توانگری «و بخشیدن آن برایتان بهتر است اگر بدانید»(۲۸۰) اگر میدانی آن بهتر است پس چنین کنید ـ در حدیث است: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ وَضَعَ عنه أَظَلَّه الله في ظلّه يوم لا ظلّ الا ظلّه رواه مسلم. هرکس تنگدستی را مهلت دهد یا قسمتی از مال را گذشت کند، خداوند او را در سایهٔ خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست، مسلم روایتش کرده است. «و از روزی بترسید که در آن بسوی خداوند باز گردانده می‌شوید» و آن روز قیامت است «سپس به هرکس جزای کاری که کرده است [خیر یا شرّ] به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود» به ناقص بودن حسنه و زیادشدن سیّئه و گناه.(۲۸۱)

لغت آیه ۲۸۰ـ عُسْرَة: تنگدستی ـ نظرة: مهلت.

آیه ۲۷۵ـ من المسّ: متعلق است به یقومون یعنی مانند دیوانه و صرعی بلند میشوند.

آیه ۲۸۰ـ مَیْسَرَ: مَیْسُرَ به ضم سین آمده است ـ و آن تصدّقوا با تشدید صاد بنابر ادغام تاء در صاد قاعده باب تفعّل و با تخفیف آمده بنابر حذف تاء تصدّقوا می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيۡنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى
فَٱكۡتُبُوهُۚ وَلۡيَكۡتُب بَّيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ
كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ
ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ
فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ سَفِيهًا أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ
أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ
مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ
مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ
إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ وَلَا يَأۡبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْۚ وَلَا تَسۡـَٔمُوٓاْ
أَن تَكۡتُبُوهُ صَغِيرًا أَوۡ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ أَقۡسَطُ
عِندَ ٱللَّهِ وَأَقۡوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَرۡتَابُوٓاْ إِلَّآ أَن تَكُونَ
تِجَٰرَةً حَاضِرَةٗ تُدِيرُونَهَا بَيۡنَكُمۡ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ
أَلَّا تَكۡتُبُوهَاۗ وَأَشۡهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعۡتُمۡۚ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٞ
وَلَا شَهِيدٞۚ وَإِن تَفۡعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقُۢ بِكُمۡۗ وَٱتَّقُواْ
ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٢٨٢

٤٨

﴿ای مؤمنان اگر تا میعادی مقرّر با یکدیگر به دَیْن [سَلم و قرض] معامله کردید آن را بنویسید﴾ بخاطر اطمینان و دفع نزاع ﴿و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت میان شما بنویسد﴾ آن را به حقیقت بنویسد، در مقدار مال و مدّت نه زیاد بنویسد نه کم ﴿و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند﴾ آنگاه که به نوشتن سند عقد دَیْن دعوت شود ﴿همانگونه که خداوند او را آموزش داده است﴾ او را به نویسندگی برتری داده، دریغ نکند و کوتاهی نورزد. ﴿وکسی که وام بر عهده اوست باید﴾ به نویسنده آنچه را که باید بنویسد ﴿املا کند و نویسنده بنویسد﴾ چون شهادت بر او داده میشود پس به حقوقی که بر اوست باید اقرار کند ﴿و از خداوند ـ که پروردگار اوست پروا کند و چیزی از ان نکاهد پس اگر کسی که حق بر ذمّهٔ اوست سفیه و بی‌خرد بود یا ضعیف بود﴾ از املای حق بخاطر کم‌سالی یا سالمندی ﴿یا نمی‌تواند او املای حق کند﴾ بخاطر گنگی یا ندانستن زبان یا امثال آن ﴿پس متولی امر او املاء کند﴾ مانند پدر و وصیّ و قیّم و مترجم ﴿با عدالت و دو مرد از مردانتان﴾ مسلمان بالغ و آزاد ﴿بر آن گواه بگیرند پس اگر دو مرد حاضر نبودند یک مرد را با دو زن گواه بگیرند از آن گواهانی که می‌پسندید﴾ بخاطر دینش و عدالتش ـ و علّت گرفتن دو شاهد زن این است ﴿که اگر یکی از آنها فراموش کرد [از نقص عقل و تدبیر]، آن دیگری به یادش آورد، و چون گواهان فرا خوانده شوند نباید خودداری ورزند﴾ از تحمل شهادت و ادای آن ﴿و سرباز نزنید و خسته نشوید از اینکه آن را چه کوچک باشد و چه بزرگ چه اندک باشد چه بسیار، تا میعاد آن بنویسید﴾ از بسیاری وقوع آن ملول نشوید ﴿این نوشتن شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر﴾ یعنی بر شهادت‌دادن کمک می‌کند چون به یادش می‌آورد ﴿و برای اینکه دچار شکّ نشوید﴾ در مقدار حق و مدّت پرداخت آن به احتیاط ﴿نزدیک‌تر است مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود دستگردان می‌کنید پس در اینصورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید﴾ مورد تجارت را ننویسید ﴿و امّا چون داد و ستد کردید بر آن گواه بگیرید﴾ براستی آن اختلاف را بهتر دفع می‌کند ـ و این حکم و حکم قبلی آن امرندبی (یعنی سنت است نه واجب)[1]

﴿و به هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان رسانده شود﴾ صاحب حق و کسی که حق بر ذمه اوست نباید به تحریف یا امتناع از شهادت یا کتابت زیان رسانند، و صاحب حق هم نباید به مکلّف‌کردن آنها به چیزی که در نوشتن و گواهی‌دادن شایسته نیست زیان رساند ﴿و اگر چنین کنید (زیان رسانید) پس این کار از نافرمانی شما است﴾ خارج از طاعت است و ناحق است ﴿و از خدا پروا کنید﴾ در امر و نهیش ﴿و خدا شما را آموزش می‌دهد﴾ مصالح امورتان به شما می‌آموزد ﴿و خدا به همه چیز داناست﴾(٢٨٢)

آیه ٢٨٢ـ کما علّمه الله: کاف متعلق به یأب ـ فتذکّر: با تخفیف نیز آمده (فتُذکر)
آیه ٢٨٢ـ و جمله اذکار (فتذکر: محل علّت بودن دو زن بجای یک مرد یعنی اگر فراموش کرد، تذکر داده شود چون فراموشی دلیل اذکار است (در قرائتی به کسر إن خوانده شد و رفع تذکر و استئناف می‌گردد و جوابش (و لایاب) می‌باشد
آیه ٢٨٢ـ اذا ما دعوا: (ما) زائد است ـ الی اجله: حال من الهاء فی تکتبوه
آیه ٢٨٢ ـ و أشهدوا و ما قبلش امر ندب است یعنی واجب نیست سنت است شاهدگرفتن.
آیه ٢٨٢ ـ و یعلمکم الله حال مقدرة یا جمله‌ای است مستانفه یعنی ابتدای جمله باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلْيَتَّقِ
ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا تَكْتُمُوا ٱلشَّهَٰدَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ
ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ
يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ
وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ
إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ
وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ
ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ
عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا
تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ
أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

﴿و اگر در سفر بودید﴾ و قرض دادید به همدیگر ﴿و نویسنده‌ای نیافتید، پس باید رهنی بگیرید﴾ که به وسیلهٔ آن اطمینان پیدا کنید ـ و سنت شریف نبوی رهن را در حضر نیز جایز میدارد. و وجود نویسنده را در حضر روا می‌دارد ـ و مقیدکردن رهن به مسافرت بخاطر آن است که وثیقه در آن شدیدتر است ـ و قول خداوند: مقبوضةٌ افادهٔ شرط قبض مرهون در رهن می‌دهد، و اینکه قبض از طرف مرتهن (گرو گیرنده) و وکیلش کافی است هر چند از طرف راهن (گرودهنده) اقباض انجام نگیرد اما بدون اذن راهن درست نیست ﴿و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست﴾ یعنی اگر دین دهنده مدیون را بر حق خود امین دانست گرو نگرفت ﴿پس آنکس که امین شمرده شده [بدهکار] باید دین وی را باز پس دهد، و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند [در پرداخت آن] و شهادت را پنهان نکنید﴾ هرگاه برای اقامهٔ آن دعوت شوید ﴿و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است﴾ قلب را به ذکر اختصاص داده چون قلب محل کتمان شهادت است و نیز هرگاه قلب گناه کند سایر اعضاء تابع آن می‌شود پس به اندازه کیفر گناهکاران کیفر می‌گیرد. ﴿و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست﴾ چیزی بر او پوشیده نمی‌شود.(۲۸۳) ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست، و اگر آنچه در دلهای خود دارید [از شرّ و بدی و تصمیم بر آن] آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را به آن آگاه می‌سازد [در روز قیامت] آنگه هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند بر هر چیزی تواناست﴾ از آن است محاسبهٔ شما و پاداشتان.(۲۸٤)

﴿پیامبر [محمد(ﷺ)] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده [از قرآن] تصدیق دارد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و به کتابهایش، و به پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و میگویند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم﴾ به بعضی ایمان بیاوریم و به بعضی انکار نمائیم چنانچه یهود و نصاری چنین کردند ﴿و گفتند: شنیدیم﴾ آنچه بما امر شده پذیرفتیم آن را ﴿و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی تو است﴾ به زنده‌بودن روز حشر.(۲۸۵)

و هنگامی آیه پیش از این ۲۸۴ نازل شد، مؤمنان از وسوسه و اضطراب خود شکایت کردند و محاسبه بر آنها سخت آمد، پس این آیه نازل شد ﴿خداوند هیچ کس را جز به اندازهٔ توانائی‌اش مکلّف نمی‌سازد، هرکس هر چه نیکی کند به سود اوست﴾ کردار و ثوابش مال اوست ﴿و هرچه بدی کند به زیان اوست﴾ گناهش به عهده اوست، کسی به گناه کسی دیگر به کیفر نمی‌رسد و نه به چیزی که کسبش نکرده است از وسوسه‌های نامناسبی که در نفس او می‌گذرد (زیرا این وسوسه‌ها عمدی نیست) و میگویند: ﴿پروردگارا ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر﴾ حق را به غیر عمد ترک کنیم، ما را به عقوبت مگیر چنانکه ملّتهای پیش از ما را به عقوبت گرفته‌ای، و خداوند آن عقوبت را از این امّت برداشته است چنانچه در حدیث شریف آمده است، پس طلب این که ما را به عقوبت نگیرد منظور اعتراف است به رحمت و نعمت خداوند ﴿پروردگارا! بارگرانی بر دوش ما مگذار، همچنانکه بر پیشینیان ماگذاشتی﴾ یعنی بنی اسرائیل از قبیل خودکشتن در توبه‌نمودن و خارج‌کردن $\frac{1}{4}$ مال در زکات، و قطع‌نمودن جای نجاست بعنوان طهارت و پاکیزگی ﴿پروردگارا! آنچه تاب و توان آن را نداریم، بر دوش ما مگذار﴾ از تکلیفهای سخت و بلاها ﴿و از ما درگذر﴾ گناهانمان را نابود سازید ﴿و بر ما بیامرز و بر ما رحمت آور﴾ رحمت از مغفرت زیادتر است ﴿تو مولای مائی﴾ آقا و متولّی امور مائی ﴿پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان﴾(۲۸۶) به اقامهٔ حجّت و برهان، و غالب آمدن بر قتال دشمنان زیرا از حق مولی و آقاست که غلامان و چاکران را بر دشمنان نصرت دهد، و در حدیث است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر(ﷺ) آن را خواند، از طرف خداوند دنبال هر کلمه به او گفته می‌شد: قَدْ فَعَلْتُ یعنی دعایت را اجابت نمودم.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ آلِ عِمۡرَانَ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢ نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ
بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ٣ مِن
قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ
عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ٤ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ
شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٥ هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ
فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٦ هُوَ
ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ
وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ
مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ
وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ
لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ
ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩

۵۰

سورة آل عمران
«در مدینه نازل شده
و تعداد آیات ۲۰۰ آیه است یا جز یک آیه»
به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

﴿الم﴾ خداوند به مرادش به این حروف داناست.(۱)

﴿خداست که معبود راستین جز او نیست (زندهٔ پاینده است)﴾(۲) ﴿این کتاب [قرآن] را با راستی در اخبارش بر تو نازل کرد، در حالی که تصدیق‌کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] که پیش از آن است می‌باشد و توراة و انجیل را فرو فرستاد﴾(۳) ﴿پیش از [نازل‌کردن] قرآن برای هدایت مردم﴾ از کسانی که تابع آن دو کتاب‌اند ـ خداوند فرو فرستادن آن دو کتاب را به «أَنْزَلَ» تعبیر فرموده و فرو فرستادن قرآن را به «نَزَّلَ» که مقتضی نزول تدریجی است زیرا آن دو کتاب یکجا نازل شده‌اند به خلاف قرآن که به تدریج و به تناوب تکرار نازل شده است ﴿و فرقان را نازل کرده است﴾ یعنی کتابهائی که بین حقّ و باطل را جدا می‌سازد، و ذکر فرقان پس از کتب ثلاثه (تورات ـ انجیل ـ قرآن) است تا کلمه فرقان شامل سایر کتابهای آسمانی شود.

﴿کسانی که به آیات خدا [قرآن و غیره] کفر ورزیدند، بی‌تردید عذابی سخت در پیش دارند و خداوند غالب است﴾ بر امر خود، چیزی او را مانع نمیشود در اجرای وعد و وعیدش ﴿پیروز و انتقام‌گیرنده است﴾(۴) عقوبت سختی را از آنها که نافرمانی‌اش می‌کنند می‌گیرد که کسی بر مانند آن توانا نیست. ﴿هر آینه چیزی بر خدا پوشیده نیست نه در زمین نه در آسمان﴾ چون داناست به آنچه در عالَم واقع می‌شود از کلّی و جزئی ـ و آسمان و زمین را به ذکر اختصاص نموده است زیرا حِسّ از کُرات آسمان و زمین تجاوز نمی‌کند(۵) [حس ما چیزهائی را درک می‌کند که دارای بعد اجسام باشد﴿]اوست کسی که شما را آنگونه که می‌خواهد در رحمها صورتگری می‌کند﴾ از مذکر و مؤنث‌بودن، و سفید و سیاه‌بودن و جز آنها ﴿معبود [راستین] جز او نیست پیروزمند است [در ملکش] فرزانه است﴾ در صنعتش(۶) ﴿اوست کسی که کتاب [قرآن] را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم است﴾ دلالتش بر معانی واضح است ﴿آنها اُمُّ الکتاب‌اند﴾ اصل کتاب‌اند در احکام بر آنها اعتماد می‌شود ﴿و بخشی دیگر متشابهات‌اند﴾ معانی آنها درک نمی‌شود مانند حروفی که در اول بعضی سوره‌ها می‌باشد.

خداوند در قول خود: «اُحْكِمَتْ آياتُه» یعنی آیه‌های قرآن محکمند به این معنی است که در آن هیچ خللی نیست و در قول خود فرموده: «كتاباً متشابهاً» یعنی بعضی از آن به بعضی دیگر شباهت دارد در خوبی و راستی. ﴿امّا آنان که در دلهایشان زیغ است [انحراف از حق است] برای فتنه‌جوئی و در طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی می‌کنند.﴾ برای نادانانشان تفسیر می‌کنند و به وسیلهٔ آنها در قلب مؤمنان شکّ و تردید برمی‌انگیزند. ﴿حال آنکه تأویل یا تفسیر آن را جز خداوند یگانه کسی نمی‌داند، و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آوردیم.﴾ یعنی به آیات متشابه ایمان داریم که از طرف خداوند است و معانی آن را نمی‌دانیم ﴿همه [محکم و متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد﴾(۷) و نیز هرگاه کسانی را که پیرو متشابهات‌اند ببینند می‌گویند: ﴿پروردگارا: پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف نگردان﴾ دلهایمان را از حق دور مگردان به پیروی‌کردن تفسیر متشابهات که ما درک آن را نداریم چنانکه دلهای آنها را از حق منحرف نموده‌ای ﴿و رحمتی [بزرگ] از جانب خود بر ما ارزانی دار، هر آینه تو خود بسیار بخشنده‌ای﴾(۸) ﴿پروردگارا تو گردآورندهٔ مردمانی در روزی که هیچ شکی در آن نیست﴾ و آن روز قیامت است که مردمان را به اعمالشان پاداش و سزا میدهی چنانکه وعده داده‌ای ﴿قطعاً خداوند در وعده خویش خلاف نمی‌کند﴾ موعدش به بعث و حشر خلاف ندارد. از مسلم و بخاری روایت است عایشه(رض) روایت می‌کند گفت: پیغمبر خدا این آیه را خواند: هو الذی انزل علیك الكتاب تا آخر، و فرمود: هرگاه آنان که تابع متشابه قرآن می‌شوند را دیدی پس آنان کسانی‌اند که خداوند مُعَیَّن‌شان کرده است (به قول خود: فی قلوبهم زیغٌ) پس از آنها برحذر باشید، و طبرانی در کتاب (کبیر) از ابی موسی اشعری روایت می‌کند که از پیغمبر(ﷺ) شنیده است، می‌فرمود: ترسی بر امّتم ندارم جز سه خصلت. و از جملهٔ آن ذکر کرد: اینکه قرآن برای آنها گشوده می‌شود. مؤمن آن را برمیدارد پیرو تأویل متشابهش می‌شود، که جز خداوند کسی تأویل و تفسیرش را نمی‌داند، و آنها که در علم ثبات و تسلّطی دارند میگویند: ما به قرآن ایمان آورده همهٔ آن [متشابه و محکم] از طرف پروردگار ماست و پند نمی‌گیرند جز صاحبان خرد.(۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم
مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾ كَدَأۡبِ ءَالِ
فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۗ
وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿١١﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ
وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدۡ كَانَ
لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِۚ وَٱللَّهُ
يُؤَيِّدُ بِنَصۡرِهِۦ مَن يَشَآءُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي
ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ
وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ
وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ
ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ ﴿١٤﴾ ۞ قُلۡ
أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۖ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ
تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ
وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿١٥﴾

٥١

«در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و فرزندانشان چیزی از عذاب الهی را از آنان دفع نمی‌کنند و آنان خود هیزم جهنّم‌اند»(۱۰) ـ خوی و عادتشان «همانند عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنان بودند» از امتها مانند عاد و ثمود. «که آیات ما را دروغ شمردند، پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفر است»(۱۱) سبب نزول هنگامی که پیغمبر(ﷺ) از غزوه بدر برگشت، یهود را دستور داد به اسلام‌آوردن، یهودیان گفتند: تو را مغرور نکند چند نفری را از قریش کشته‌ای کار ناآموخته که فنون جنگ را نمیدانند. این آیه نازل شد. «به کسانی که کفر ورزیدند [از یهود] ای محمّد بگو: به زودی مغلوب خواهید شد» به کشتن و اسیرکردن و مالیات‌گرفتن مغلوب خواهید شد، و اینها واقع شد «و در» آخرت «در دوزخ محشور می‌شوید [در آن داخل میشوید] و چه بد جایگاهی است» دوزخ(۱۲) ای یهودیان «قطعاً در برخورد میان آن دوگروه» گروه مسلمان و کفار در روز بدر برای جنگ «گروهی در راه خدا می‌جنگیدند» یعنی در طاعت خدا. و آنان پیغمبر و اصحابش بودند، ـ سیصد و سیزده مرد بودند، دو اسب و ۶ زره و هشت شمشیر داشتند و بیشترشان پیاده بوده‌اند «و دیگر گروه کافر بودند که مسلمانان آن کافران را به چشم دو برابر خویش می‌دیدند» یعنی به رؤیت آشکار و معلوم آنها را دو برابر خویش می‌دیدند و در حالی که حدود یک هزار نفر بودند. «و خدا هر که را بخواهد، به نصرت خویش تأیید می‌کند، یقیناً در این امر [اندک دیدن شمار نیروهای دشمن] عبرتی است برای اولی الابصار»(۱۳) یعنی پندی است برای صاحبان بینشهای نافذ، آیا بدان پند نمی‌گیرند پس ایمان آورند. «دوستی شهوات برای مردم آراسته شده است» یعنی خداوند شهوات را در چشم مردم به منظور آزمایش و امتحان ـ آراسته است، یا آرایش‌دهنده شیطان است که با برانگیختن مردم بسوی شهوات آنان را از واجبات و تکالیفشان غافل می‌گرداند «از زنان و فرزندان و اموال هنگفت و بسیار جمع آمده (از طلا و نقره و اسبهای نشانه‌گذاری شده و زیبا و محبّت چهارپایان (شتر ـ گاو ـ بز و گوسفند) و محبّت زراعت این همه بهرهٔ زندگانی دنیاست» بدان بهره‌مند می‌شود سپس می‌میرد. «و فرجام نیکو نزد خداست» مکان بازگشت نزد خداست و آن بهشت است، شایسته است بدان رغبت داشت نه به چیز دیگر.(۱۴) «بگو:» ای محمد به قومت «آیا به نیکوتر از اینها آگاهتان کنم؟» بهتر از آنچه از شهوتها که ذکر شد آگاهتان کنم «برای آنان که تقوی [از شرک] را پیشه کرده‌اند، باغهائی است که از فرودست آنها جویباران جاری است. جاودانه در آنند» اگر داخل شوند خلودش مقدّر است «و جفتهائی پاکیزه دارند» یعنی همسرانی دارند که از پلیدیهای حیض و نفاس و دیگر پلیدیها پاکند «و از خشنودی بسیار خداوند برخوردارند و خدا بر بندگانش بیناست» هر یک را به کردار خود پاداش می‌دهد.(۱۵)

لغت آیه ۱۳ـ فِئَة: گروه

آیه ۱۴ـ قَنَاطیر: اموال فراوان ـ مقنطر: بسیار جمع‌شده ـ المُسَوَّمه: اسبهای نشانه‌گذاری شده ـ حَرْث: کشت و زرع ـ مَآب: فرجام.

قواعد آیه ۱۱ـ فَأَخذهم الله: جمله‌ای است جمله‌های قبلی را تفسیر می‌کند.

آیه ۱۲ـ ستغلبون: با تاء و یاء آمده است ـ تحشرون به هر دو وجه آمده است.

آیه ۱۳ـ قد کان: فعل را مذکر آورده چون با فاعل فاصله دارد.

آیه ۱۵ـ أَؤُنَبِّئُکُم: استفهام تقریری یعنی شما را خبر داده‌ام ـ عند ربهم خبر است برای جناتٌ.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا
عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾ ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلْقَٰنِتِينَ
وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ
ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِ ۚ
لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ
ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ ۗ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ
بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَٰتِ
ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ
وَجْهِىَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْأُمِّيِّـۧنَ
ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ
بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِٱلْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ
فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٢﴾

٥٢

﴿آنان که میگویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم﴾ به تو و به پیامبرت باور داریم ﴿پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار﴾(١٦) ﴿همان شکیبایان﴾ بر طاعت خدا و پرهیز از گناه ﴿و راستگویان [در ایمان] و فرمانبرداران و بخشندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان﴾ میگویند: خدایا ما را بیامرز! آخرهای شب را مخصوص به ذکر فرموده زیرا وقت غفلت و لذّت خواب است(١٧) ﴿گواهی داد خداوند﴾ با دلائل و نشانه بر آفریدگان اعلام داشته ﴿که جز او هیچ معبود [به حقّی در هستی] نیست و فرشتگان گواهی میدهند [اقرار می‌کنند] و صاحبان دانش﴾ از پیغمبران و مؤمنان به اعتقاد و به لفظ گواهی می‌دهند ﴿همواره به عدل قیام دارد﴾ در تدبیر مصنوعاتش ﴿جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست﴾ تواناست در ملکش حکیم است در صنعش(١٨) ﴿در حقیقت دین [پذیرفته شده] نزد خداوند همان اسلام است﴾ آئینی که مبتنی بر توحید حق تعالی است و انبیای عظام پیام‌آور آن بوده‌اند ﴿وکسانی که کتاب به آنان داده شده، با یکدیگر در دین خدا به اختلاف نپرداختند﴾ یهود و نصاری در دین بدانگونه که بعضی یکتاپرست بودند و بعضی کافر شدند ﴿مگر پس از آنکه علم برایشان آمد﴾ به یکتاپرستی ﴿آن هم به سبب بغیی و ستمی که میان کافران وجود داشت، و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس بداند که خدا سریع‌الحساب است﴾ آنان را بسیار زود مجازات می‌کند.(١٩) ﴿پس [ای محمّد] اگر کفار با تو در دین دشمنی کردند، بگو: من روی خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده است﴾ چهره و روی را به ذکر مخصوص گردانیده است به دلیل شرافتش. پس غیر آن شایسته‌تر است به تسلیم خدا ﴿و به آنان که کتاب داده شده [یهود و نصاری] و به امیّین [مشرکین عرب] بگو: آیا اسلام آورده‌اید﴾ یعنی اسلام بیاورید ﴿پس اگر اسلام آورده‌اند قطعاً هدایت شده‌اند [از گمراهی] و اگر روی برتافتند [از اسلام] فقط رساندن پیام بعهدهٔ توست و خداوند به بندگانش بیناست﴾ باعمالشان پاداش می‌دهد ـ و این پیش از امر به قتال است.(٢٠)

﴿کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و می‌کشند کسانی را که به قسط [عدل] امر می‌کنند از مردم﴾ و آنها یهودیانند روایت شده است که آنها چهل و سه پیامبر را کشته‌اند، یکصد و هفتاد کس از زاهدانشان آنها را از آن نهی کردند، در همان روز همهٔ ایشان را نیز کشتند ﴿پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده﴾ ذکر بشارت به جای کیفر استهزاءنمودن است به آنها.(٢١)

﴿همانانند که اعمالشان﴾ آنچه عمل کرده‌اند از صدقه و صلهٔ رحم ﴿در دنیا وآخرت تباه شده﴾ اعتباری به کردارشان نیست چون شرط آن را ندارد ﴿و برایشان هیچ یاوری نیست﴾ مانعی از عذاب ندارند.(٢٢)

لغت آیه ١٨ـ قِسط: عدالت

آیه ١٩ـ بغی: حسد

آیه ٢٠ـ اُمّیین: مشرکین عرب.

قواعد آیه ١۶ـ الذین: نعت یا بدل است از الذین آیه قبلی.

آیه ١٨ـ قائماً: حال و منصوب است عاملش معنی جمله است.

آیه ١٩ـ إنّ الدّین: در قرائتی أنّ به فتح بدل است از أنّه در آیهٔ قبل بدل اشتمال ای شهد الله ان الدین الخ.

آیه ٢١ـ یقتلون: در قرائتی یُقاتلون ـ فبشّرهم: فاء در خبر إنّ بخاطر مشابهت اسم موصولش به معنای شرط.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ
اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ ۖ وَغَرَّهُمْ
فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ
لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ
مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ
مَنْ تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ
فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۖ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ۖ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾
لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَنْ
يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ
تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ
إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

٥٣

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [توراة] داده شدند که چون بسوی کتاب الله فرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی‌تابند» از قبول حکمش، دربارهٔ یهود نازل شده است دو نفرشان زنا کردند پس هر دو حکمشان را نزد پیغمبر بردند پس حکم رجم را بر آنها داد، حاضر نشدند پس توراة را آوردند، حکم رجم را در توراة یافتند، هر دو رجم شدند، یهودیان خشمگین شدند.[۲۳] «این» روی گرداندنشان از قبول حکم «بدان سبب بود که آنان گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی معیّن به ما نمی‌رسد» چهل روز، باندازهٔ مدّتی که پدرانشان عبادت گوساله را کردند سپس از آنها رفع میشود «و آنچه افترا می‌کردند آنان را در دینشان فریفته کرده است»[۱] از قولی که گفته‌اند:[۲۴] «پس چگونه خواهد بود [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکّی در آن نیست» روز قیامت «و به هر کس» اهل کتاب و غیر آن «جزای کردارش» از نیک و بد عملش «به تمامی داده شود و به آنان ستم نرود» به ناقص‌کردن کار نیک یا زیادکردن گناه[۲۵] و سبب نزول هنگامی که پیغمبر(ﷺ) وعده پیروزی ملک فارس و روم را به امّتش داد، منافقان گفتند: چه دور است این حرف، این آیه نازل شد «بگو» ای محمّد «بار خدایا، ای مالک ملک! هر آنکس را که بخواهی، فرمانروائی می‌بخشی و از هر که بخواهی فرمانروائی را باز ستانی، هر که را بخواهی عزّت می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی» به گرفتن ملک از او «همه خیر به قدرت توست» و بدی نیز به قدرت توست «تو بر هر چیز توانائی»[۲۶].

«شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری» هر یک از آنها زیاد می‌شود به مقداری که از آن دیگر کم میشود «و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده» مانند انسان و پرنده از نطفه و تخم‌مرغ و بالعکس «یا عالم را از جاهل و بالعکس یا ایمان را از کفر و بالعکس».

«و هر که را بخواهی بی‌حساب روزی می‌دهی» روزی فراوان.[۲۷]

«مؤمنان نباید کافران را ـ به جای مؤمنان ـ به دوستی بگیرید و هر که چنین کند در هیچ چیز از دین الله» او را از دوستی خدا «بهره‌ای نیست مگر آنکه سخت از آنها بترسید به نوعی از حذرکردن شرّ آنان را دفع کنید» سخت در ترس و بیم باشید می‌توانید به زبان نه به قلب، با آنها دوستی کنید ـ و این قبل از آن که اسلام عزّت و غلبه یافت و نیز در شهری که اسلام در آن قوت ندارد به ظاهر درست است «و خداوند شما را از خود برحذر میدارد» بر شما خشم میگیرد اگر کافران را دوست داشته باشی «و بازگشت به سوی خداوند است» پاداشتان میدهد.[۲۸] «بگو» ای محمّد(ﷺ) «اگر آنچه را در سینه‌های شماست» از دوستی و همدلی باطنی با کفار «پنهان دارید یا آشکار کنید خدا آن را میداند و نیز آنچه را در آسمانها و در زمین است میداند و خداوند بر هر چیزی تواناست» از جمله عذاب‌دادن کسی که با آنها دوستی کند[۲۹]

لغت آیه ۲۴ـ یفترون: افتراء می‌کنند.
آیه ۲۶ـ تنزع الْمُلْكَ: فرمانروائی می‌گیرد.
آیه ۲۷ـ تولج: درمی‌آورد ـ داخل می‌کند.
آیه ۲۹ـ تُبدوه: آشکارش می‌کنید. آیه ۳۰ـ أمَد: فاصله بسیار دور. آیه ۳۵ـ مُحرَّرَ: آزاد از قید.

---

۱ آیه ۲۴ـ فی دینهم: متعلق است به ما کانوا یفترون یعنی افتراهائی که به دینشان بسته‌اند آنان را مغرور کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ
مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ
ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ
فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ
وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ ۗ وَٱللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ
مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّىٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا
وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ
وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ ۖ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ
وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ
حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا ۖ
قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

٥٤

به یاد آور ﴿روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن کارهای بد فاصلهٔ دور بود﴾ در نهایت دوری که به آن نرسد ﴿و خداوند شما را از خود برحذر می‌دارد و خدا بر بندگانش رؤوف است﴾(۳۰)[۱] سبب نزول: وقتی گفتند: بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز برای محبّت خدا تا ما را به او نزدیک کند آیه ۳۱ نازل شد.

ای محمّد به مدّعیان دوستیِ من ﴿بگو: اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید. تا خداوند دوستتان بدارد [به شما پاداش دهد] و گناهاتان را بر شما بیامرزد و خداوند آمرزنده است﴾ برای کسی که پیرو او باشد گناهان گذشته‌اش را قبل از این می‌بخشد ﴿مهربان است به او﴾(۳۱)[۲]. به آنها ﴿بگو: خدا و پیامبر او را اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر می‌کند از توحید و یگانه‌پرستی. ﴿پس اگر رویگردان شدند [از اطاعت] قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد﴾(۳۲) دوست ندارد یعنی کیفرشان می‌دهد.

﴿به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید﴾ بوسیلهٔ برگزیدن پیامبران از نسل آنها(۳۳) ﴿در حالی که این جماعت نسلی بودند بعضی از آنان از بعضی دیگر پیدا شده و خداوند شنوای داناست﴾(۳۴).

به یاد آور ﴿آن گاه که زن عمران گفت:﴾ نامش حنة بود. هنگامی که به سن پیری رسید، آرزو کرد دارای فرزندی شود «ابن کثیر به نقل از محمّدبن اسحاق می‌گوید: حنة مادر مریم - همسر عمران - زنی بود که باردار نمی‌شد، روزی پرنده‌ای را دید که جوجهٔ خویش را صدا می‌زند، در این هنگام آرزو کرد که کاش او هم فرزندی می‌داشت.» پس به بارگاه حق تعالی دعا کرد در نتیجه او از شوهرش باردار شد گفت: ﴿ای پروردگارم به یقین آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد از هر قید﴾ و مشغلهٔ دنیائی خالصانه پرستشگر تو و خادم معبدت بیت‌المقدّس ﴿باشد پس از من بپذیر که تو شنوای﴾ دعا ﴿دانائی﴾ به نیّات، و عمران مرد، در حالی که او حامله بود.(۳۵) ﴿پس چون فرزندش را دختر بزاد﴾ و امیدوار بود که پسر بزاید. چون خدمتگزار بیت جز پسران نبوده است ﴿گفت﴾ در حالت معذرت ﴿ای پروردگارا هر آینه من دخترزاده‌ام﴾ حنّة زن عمران از زادن دختر افسوس خورد و محزون شد ﴿و خداوند به آنچه او زائید داناتر است﴾ این جمله‌ای است معترضه از کلام خداوند است ﴿و پسری﴾ که طلب کرده‌ای ﴿مانند آن دختر نیست﴾ که به تو بخشیده شده است زیرا پسر شایستهٔ خدمتگزاری است و دختر شایستهٔ آن نیست بخاطر ضعف و عورتش و آنچه از حیض و مانند آن بر او وارد می‌شود ﴿و من نامش را مریم نهادم و هر آینه من، او و نسل وی را از شرّ شیطان ملعون در پناه تو می‌دارم﴾ تمام این جمله‌ها از سخن مادر مریم است «در حدیث است: ما من مولودٍ یولدُ اِلاّ مَسّه الشیطان حین یولد فیَستهِلُّ صارِخاً اِلاّ مریم و ابنها. رواه الشیخان. یعنی هیچ نوزادی نیست مگر این که شیطان او را در هنگام ولادتش دست بر او مالد پس فریاد برآورد جز مریم و پسرش. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند.(۳۶)

﴿پس پروردگار، مریم را پذیرفت﴾ مریم را از مادرش حنّة قبول کرد ﴿قبولی نیک و بالنده ساخت او را بالیدنی نیک﴾ یعنی تربیت کرد و بالنده ساخت به چیزهائی که شایستهٔ حال او باشد.

چنانکه خداوند فرموده است: ﴿و زکریا را به سرپرستی او برگماشت هر بار که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد﴾ محراب گرامی‌ترین جایگاه برای نشستن است ﴿نزد او خوراکی می‌یافت گفت: ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟! [هنوز کودک بود] گفت: آن از طرف خداوند است﴾ از بهشت برای من می‌آید ﴿خدا به هرکس بخواهد بی‌حساب روزی می‌بخشد﴾ روزی وافر بدون رنج می‌دهد.(۳۷)

آیه ۳۰ـ ما عملت من سوءٍ؟ مای موصول مبتداست تودّ... خبرش می‌باشد. آیه ۳۲ـ کافرین: اسم ظاهر به جای ضمیر قرار گرفته است ای لا یحبّهم.

Maktaba Tul Ishaat.com

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً
طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ
يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ
ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ
أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ
كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّيٓ ءَايَةً
قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر
رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتِ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ
عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي
وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ
إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتِ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ
عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

٥٥

«هنگامی که زکریّا آن را دید» و دانست کسی که قادر باشد برآوردن چیزی در غیر وقت آن، می‌تواند فرزند را در حال بزرگسالی عطا کند و خانواده‌اش منقرض شده بودند «زکریا از پروردگارش طلب کرد» وقتی در دل شب برای ادای نماز وارد محراب شد «گفت پروردگارا! به من در نزد خود فرزندی پاک و پسندیده عطا کن که تو شنوا [پذیرندهٔ] دعائی»(۳۸).

«آنگاه در حالی که در محراب نماز برپا می‌داشت، فرشتگان [جبریل] ندایش دادند که خداوند تو را به [تولّد] یحیی مژده می‌دهد که تصدیق‌کنندهٔ کلمه‌ای است از جانب الله» یعنی مژده حقّانیّت عیسی را می‌دهد که روح الله است، عیسی را کلمه نامیده‌اند چون به کلمهٔ کن آفریده شده است. «و سروری پیروی شده و خویشتن‌دار و پرهیزنده از زنان است و پیامبری از شایستگان است» روایت شده که او خطائی نکرده و قصدش ننموده است(۳۹) «گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد در حالی که پیری‌ام بالاگرفته است» به نهایت پیرمردی رسیده یکصد و بیست سال تمام «و زنم نمی‌زاید» نود و هشت سال عمر کرده است «گفت [امر چنین است» خداوند از شما پسری را می‌آفریند «خدا هر چه بخواهد می‌کند» چیزی او را ناتوان نمی‌کند. و برای آشکارنمودن این قدرت عظیم سؤال را به او الهام کرد تا جواب داده شود،(۴۰) سبب نزول: و هنگامی که نفسش برای زودآمدن آنچه به او مژده داده‌اند بسیار آرزومند بود. زکریا «گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده» علامتی را بر آبستن‌شدن همسرم قرار ده «گفت: نشانه‌ات [بر آن] این است که سه روز و شب نمی‌توانی با مردم سخن گوئی جز به رمز» جز به اشاره لب و چشم و ابرو، امّا ذکر خدا را می‌تواند بگوید «و پروردگارتان را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان او را تسبیح گوی» اواخر روز و اوائل آن، نماز گزار،(۴۱) «و» یاد کن «هنگامی را که فرشتگان [جبریل] گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته [از مسّ و لمس مردان] و تو را بر زنان جهان برگزیده است»(۴۲) یعنی زنان زمان خودت «ای مریم فرمانبردار پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع کن» با نمازگزاران نماز خوان(۴۳) «این» اموری که از امر زکریا و مریم مذکور آمده است «از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنم» ای محمّد «و تو در نزد آنان نبودی آنگاه که قلمهایشان را انداختند» در میان آب ترعه زدند تا ظاهر شود برایشان «کدام یک مریم را سرپرستی نمایند و تو در نزد آنان نبودی هنگامی که با یکدیگر کشمکش می‌کردند» در سرپرستی‌اش، پس تو آن را دانستی و به آن خبر دادی و فقط آن را از جهت وحی دانستی.(۴۴)

«چنین بود که فرشتگان [جبریل] گفتند: ای مریم خداوند ترا به کلمه‌ای از جانب خود بشارت می‌دهد» یعنی به فرزندی «که نام او مسیح پسر مریم است» مریم را با نسبت‌دادن فرزند به او تا هشداری باشد بر اینکه او بدون پدر فرزند را می‌زاید چون عادت بوده که پسران را به پدرانشان نسبت داده‌اند «در دنیا و آخرت وجیه است» وجاهت عیسی در دنیا به نبوّت و در آخرت به شفاعت و علوّ مرتبه است «و از مقربان بارگاه الهی است»(۴۵).

لغت آیه ۳۹ـ حَصُوْر: خویشتندار.

آیه ۴۰ـ عاقِر: نازا.

آیه ۴۱ـ عَشِیّ: شامگاه ـ اَبْکار: بامداد آیه ۴۴ـ اَنْباء: اخبار

قواعد آیه ۳۹ـ انّ الله ـ و فی قرائةٍ بالکسر «إنّ» به مقدرکردن قول: یقول الله... ان مخفّفا و مثقّلاً.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٤٦﴾
قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ
ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾
وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾
وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
أَنِّيٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ
فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ
وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ
فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾
وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم
بَعْضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ
هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ ۞ فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ
ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

﴿و او در گهواره [در کودکی پیش از وقت سخن] و در میانسالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است﴾[۴۶] ﴿مریم گفت: پروردگارا! چگونه برایم فرزندی باشد، با آنکه هیچ بشری به من دست نزده است﴾ با ازدواج یا جز آن ﴿فرمود: همچنین است﴾ آفریدن فرزندی از تو بدون پدر ﴿خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، چون ارادهٔ او به کاری تعلق گرفت [به خلق آن] فقط به آن می‌گوید: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾[۴۷].

﴿و به او خط و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد.﴾[۴۸] ﴿و عیسی را بعنوان پیامبری بسوی بنی اسرائیل می‌فرستد﴾ در حال کودکی یا پس از بلوغ پس جبریل به یقهٔ پیراهن مریم دمید، و بعضی از امر او همان است که در سوره مریم مذکور است. پس هنگامی خداوند او را بسوی بنی اسرائیل فرستاد، به آنها گفت: من فرستاده خدا هستم به سوی شما ﴿من﴾ از سوی پروردگارتان ﴿برای شما معجزه‌ای آورده‌ام [دلیل راستی من است] براستی من از گل چیزی به هیئت پرنده برای شما می‌سازم پس در آن می‌دمم پس پرنده‌ای می‌شود به ارادهٔ خدا،﴾ بر حالیکه آن را مشاهده می‌کردند خفّاش را برای آنها آفرید چون از نظر آفرینش کامل‌ترین پرنده است پس پرواز می‌کرد در حالی آنها نگاهش می‌کردند، آنگاه از چشم آنها غایب می‌شد به حالت مرده‌ای افتاد تا کارُ مخلوق با کار خالق متمایز شود و آن خدای بزرگ است و تا دانسته شود که کمال فقط برای خداست. ﴿و نابینای مادرزاد و پیسی را بهبود بخشم﴾ و این دو را به ذکر مخصوص گردانیده است چون دو درداند اطبّاء از معالجه‌نمودن آنها عاجزند و آمدنش بعنوان پیامبری در زمان طبابت بود، در روزی پنجاه هزار کس را با دعاء بهبود می‌بخشید به شرط آوردن ایمان ﴿و مردگان را به اذن الهی زنده می‌کنم﴾ کلمهٔ باذن الله را تکرار نموده تا توهم الوهیت را در او نفی کند.

پس عازر دوستش را و ابن العجوز و ابن العاشر را زنده گردانید و با فرزندانشان زندگی کردند و سام‌بن نوح را زنده گردانید و در حال فوت نمود ﴿و از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم﴾ از چیزهائی که آن را ندیده‌ام. چنان بود، شخصی را خبر می‌داد به آنچه خورده است، و آنچه بعداً می‌خورد ﴿مسلّماً در این﴾ معجزات ﴿برای شما نشانه‌ای است، اگر مؤمن باشید﴾[۴۹] ﴿و﴾ آمده‌ام ﴿تصدیق‌کنندهٔ تورات باشم که پیش از من نازل شده است و تا پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام شده در آن برای شما حلال کنم﴾ برای ایشان ماهی و پرنده‌ای حلال کرد که خار نداشته باشد ﴿و از جانب خدا برای شما معجزه‌ای آورده‌ام پس از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر می‌کنم از یگانگی خدا و طاعتش.[۵۰] ﴿بی‌گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بپرستید این﴾ که به شما امر می‌کنم ﴿راه راست است﴾[۵۱] پس او را تکذیب کردند و به او ایمان نیاوردند. ﴿پس چون عیسی از آنان احساس کفر نمود﴾ و خواستند او را به قتل رسانند ﴿گفت: انصار من در راه خدا چه کسانی‌اند؟﴾ تا دینش را نصرت دهیم ﴿حواریان گفتند: ما کمک‌کنندگان دین خدا هستیم﴾ و آنها مقرّبان عیسی بودند اول کسانی که به او ایمان آوردند، دوازده مرد از حوریان‌اند یعنی سفید رنگ خالص، و قولی میگوید: لباس‌شویانی بوده‌اند که لباس را سفید می‌نمودند ﴿به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش [ای عیسی] که ما فرمانبردار هستیم﴾[۵۲]

لغت آیه ۴۶ـ مَهد: گهواره ـ کَهل: میانسال

آیه ۴۹ـ طین: گل ـ أکْمَه: نابینای مادرزاد ـ أبرَص: پیسی ـ أنفخُ: می‌دمم.

قواعد آیه ۵۰ـ قولی میگوید: تمام ماهی‌ها و پرنده را حلال کرده، پس بعض بمعنی کلّ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ
ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُوا۟ وَمَكَرَ ٱللَّهُ ۖ وَٱللَّهُ خَيْرُ
ٱلْمَٰكِرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ
إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ
فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمَا
لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟
ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾
ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْءَايَٰتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾ إِنَّ
مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ
لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾
فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ
أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾

٥٧

«پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای [از انجیل] ایمان آورده‌ایم و از پیامبرت [عیسی] پیروی کردیم پس ما را از زمرهٔ گواهان بنویس» که به یگانگی‌ات گواهی داده و پیامبرت را تصدیق کرده‌اند.[۵۳] خدا فرمود: «و مکر ورزیدند» یعنی کفار بنی اسرائیل به عیسی مکر ورزیدند وقتی کسی را برای کشتن او به ترورکردنش مأمور کردند «و خداوند هم مکر در میان آورد» بانها مکر کرد به اینکه شبیه عیسی را بر کسی که قصد قتل او را داشتند، انداخت پس او را کشتند و عیسی بسوی آسمان بلند کرده شد «و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»[۵۴]

به یاد آور «هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی! من برگیرندهٔ توام و بالابرندهٔ توام بسوی خویش» از دنیا به آسمان بدون مرگ «و پاک‌کنندهٔ توام [دورت می‌کنم] از کسانی که کافر شده‌اند و برتر گردانندهٔ پیروان تو» آنها که پیامبری‌ات را تصدیق کرده‌اند از مسلمانان و نصاری «هستم تا روز قیامت. بر آنها که تو را انکار می‌کنند» و آنها یهودند که با حجّت و شمشیر بر علیه آنها بپا خیزند «آنگاه بازگشت شما به سوی من است و در آنچه در آن [از امر دین] اختلاف ورزیدید بین شما داوری می‌کنم» در روز قیامت.[۵۵] «اما کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان می‌دهم» در دنیا با کشتن و اسیرساختن و مالیات پرداختن و در آخرت به آتش. «و یاورانی ندارند» تا آنان را از این عذاب سخت برهانند[۵۶] «و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند خداوند مزدشان را به تمامی به آنان می‌دهد و خداوند بیدادگران را دوست ندارد» کیفرشان می‌دهد.[۵۷]

روایت شده که خداوند ابری را بسوی عیسی روانه کرد او را بلند نمود و مادرش دست‌آویز او شد و بگریست، عیسی به او گفت: قیامت ما را با هم جمع می‌کند و آن شب لیلة‌القدر بود در بیت‌المقدس. و سی و سه سال داشت و مادرش پس از او شش سال زندگی کرد. و مسلم و بخاری روایت کرده‌اند که او در آستانه روز قیامت به زمین نازل می‌شود و به شریعت پیغمبر ما حکم می‌کند، و دجال و براز را می‌کشد و بتها را می‌شکند و مالیات را برمی‌دارد، و در حدیث مسلم است که او هفت سال در زمین توقّف دارد، و در حدیثی از ابی داود طیالسی چهل سال می‌ماند و می‌میرد و نماز بر او خوانده میشود، احتمال دارد مراد به چهل سال مجموع بودنش در زمین قبل از بلندشدن به آسمان و بعد از آن باشد. «آن» آنچه مذکور شد از امر عیسی ای محمّد(ﷺ) «ما آن را از آیات و ذکر محکم [قرآن] بر تو می‌خوانیم.»[۵۸] یعنی قرآن محکم «براستی شأن غریبِ عیسی در نزد خدا همچون مثل آدم است» مانند شأن غریب آفرینش آدم است بدون مادر و پدر، و این تشبیه غریب است به چیزی غریب‌تر تا برای خصم قاطعیت داشته و در نفس انسان جای گیرتر شود. «قالب آدم را از خاک آفرید سپس بدو گفت: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود شد» یعنی بشری شد، همچنین است آفرینش عیسی بدو گفت بدون پدر موجود شو، پس موجود شد.[۵۹]

رسالت امر عیسی «حقّ است از جانب پروردگارت، پس از تردیدکنندگان نباش»[۶۰] ای محمّد(ﷺ) «پس هر که با تو مجادله کرد [از نصاری] در این‌باره پس از دانشی که برای تو آمده [از امر او] بگو: بیائید» بشتابید به میدان «پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و اشخاص خود و اشخاص شما را فرا خوانیم [با هم گرد آوریم] سپس مباهله کنیم» مباهله: دعاکردن است به لعن و نفرین با تضرّع و زاری «و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» بدینگونه که بگوئیم: خدایا لعنت خویش را بر هر یک از ما دو گروه که دروغگوست قرار بده، و براستی پیغمبر خدا(ﷺ) هنگامی که نصارای نجران در امر عیسی با او مجادله کردند آنها را به مباهله دعوت نمود، گفتند: در کارمان می‌اندیشیم سپس نزد تو می‌آییم، پس یکی از آنان به نام «عاقب» باهوش‌تر بود گفت همانا میدانی او پیامبر است و به حقیقت قومی نبوده با پیامبری مباهله کند مگر از بین رفته‌اند پس آن مرد را ترک کردند و نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند در حالی که او خارج شد و حسن و حسین و فاطمه و علی(رض) با اوست و به ایشان فرمود: هر وقت من دعاکردم شما بگوئید آمین. یعنی خدایا قبول کن پس نصاری، حاضر نشدند برای مباهله و ملاعنة و با پیغمبر(ﷺ) بر دادن مالیات مصالحه کردند. ابو نعیم این حدیث را روایت کرده است.[۶۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾
قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا
بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ
إِبْرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِۦ
عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ
حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ
بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِىُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ وَلِىُّ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَهْلَ
ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

۵۸

ابن عباس می‌گوید: اگر آنها که خارج شده‌اند ملاعنه می‌کردند برمی‌گشتند در حالی که مال و خانواده‌شان را نمی‌یافتند. و در روایتی می‌گوید: اگر ملاعنه می‌کردند می‌سوختند ﴿هر آینه داستان حقّ و حقیقت همین است﴾ که شکّی در آن نیست ﴿و معبودی جز خدا نیست و خداوند غالب و حکیم است﴾ غالب است در ملک و حکیم در صنعش.(۶۲) ﴿پس اگر رویگردان شدند از ایمان همانا خداوند به مفسدان داناست﴾ به کیفرشان می‌رساند چون روشن است عیسی خدا نیست.(۶۳)

ای پیامبر خطاب به یهود و نصاری بگو: ﴿ای اهل کتاب بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما برابر است که جز خدا نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی بعضی دیگر را به جای خداوند به پروردگاری نگیرد﴾ چنانکه احبار و رهبان را به جای پروردگار گرفتید ﴿پس اگر از این﴾[دعوت توحید] اعراض کردند بگوئید: گواه باشید به اینکه ما مسلمانیم موحّدیم.(۶۴) سبب نزول: از ابن عباس(رضی الله عنه) در بیان سبب نزول آیه ۶۵ ـ ۶۷ روایت شده فرمود: نصارای نجران و احبار یهود به نزد پیامبر اکرم(ﷺ) گرد آمده و در حضور ایشان با یکدیگر نزاع و مشاجره کردند، احبار یهود گفتند: جز این نیست که ابراهیم یهودی بود. و نصاری گفتند: جز این نیست که ابراهیم نصرانی بود، پس حق تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿ای اهل کتاب چرا دربارهٔ ابراهیم محاجّه می‌کنید﴾ با هم دشمنی می‌کنید به گمان خود که او بر دین شماست ﴿با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است﴾ به زمانی طولانی و پس از نزول آنها یهودی و نصرانی پدید آمده‌اند ﴿آیا خرد نمی‌ورزید؟﴾ بطلان قول خود را نمی‌فهمید؟(۶۵)

﴿هان شما﴾ ای یهودیان ﴿همان کسانی هستید که دربارهٔ آنچه نسبت به آن علمی داشتید﴾ از امر موسی و عیسی وگمانتان که بر دین ایشان هستید. ﴿مخاصمه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان علمی ندارید مخاصمه می‌کنید؟ [از شأن ابراهیم] و خداوند [شأن او را] میداند و شما نمیدانید﴾(۶۶) و خداوند برای تبرئه ابراهیم فرموده است: ﴿ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیف بود﴾ حنیف یعنی گرایش یافته بود از تمام ادیان باطل بسوی آئین پایدار و موحّد بود و از مشرکان نبود(۶۷) ﴿در حقیقت نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم همان کسانی است که او را [در زمان خود] پیروی کرده‌اند و این پیامبر﴾ یعنی محمّد زیرا در غالب شریعت با او موافق است ﴿وکسانی که ایمان آورده‌اند﴾ از امّت محمّدی، آنان شایسته‌اند بگویند ما بر دین او هستیم نه شما ﴿و خداوند کارساز مؤمنان است﴾ یاری‌شان می‌دهد و کمک‌شان می‌کند.(۶۸)

و هنگامی که یهود بنی نضیر و بنی تریظه و بنی قینقاع معاذ و حذیفه و عمار را به دین خودشان دعوت کردند آیه نازل شد: ﴿گروهی از اهل کتاب﴾ راهبان و زعمای گمراهشان ﴿آرزو کردند که کاش شما راگمراه سازند در صورتی که جز خودشان راگمراه نمی‌کنند﴾ زیرا گناه گمراهیشان به خود برمی‌گردد و مؤمنان آنان را پیروی نمی‌کنند ﴿و در نمی‌یابند﴾ این حقایق را.(۶۹)

﴿ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید﴾ به قرآن که شامل است بر نعت پیامبر(ﷺ) «و در کتاب شما نیز هست» ﴿با آنکه خود گواهی می‌دهید﴾ که حقّ است(۷۰)

لغت آیه ۶۱ـ نَبْتَهِلْ: مباهله کنیم ـ دعاکردن به لعن
آیه ۶۴ـ تعالوا: بیائید.
آیه ۶۶ـ تُحاجُّون: دشمنی می‌کنند.
قواعد آیه ۶۰ـ ممترین: از ماده مِریه است یعنی شکّ و تردید ـ ممترین یعنی شک‌کنندگان.
آیه ۶۲ـ من: زائد است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ
وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٧١ وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ
بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ
لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٧٢ وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ
ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ
عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ
عَلِيمٞ ٧٣ يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ
ٱلۡعَظِيمِ ٧٤ ۞ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ
يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا
مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ
سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٧٥
بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧٦ إِنَّ
ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا
خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٧٧

﴿ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید﴾ با تحریف و تزویر ﴿و حقیقت را کتمان می‌کنید با آنکه خود می‌دانید﴾ که رسول خدا بر حق است[۷۱] ﴿و جماعتی از اهل کتاب گفتند﴾ رؤسا و اشراف یهود به فرومایگان قوم خود گفتند: ﴿به آنچه [قرآن] بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید شاید [مؤمنین] برگردند﴾ از دینشان، چون میگویند اینها پس از داخل‌شدنشان به دین ما، از آن برنگردیده‌اند در حالی که صاحبان دانشند جز اینکه دانسته‌اند دین باطلی است.[۷۲] و همچنین گفتند: ﴿و جز به کسی که از دین شما پیروی می‌کند، ایمان نیاورید﴾ خداوند فرمود: ای محمّد به آنها ﴿بگو: هر آینه هدایت، هدایت الهی است﴾ که آن اسلام است و جز آن گمراهی است. و این جمله معترضه است یعنی در بین سخن یهودیان قرار گرفته است - ﴿چنان ندانید که به کسی نظیر آنچه به شما داده شده است داده شود﴾ از کتاب و حکمت و فضائل. «أَنْ مَفعول تؤمنوا و أخذ مستثنی منه است مستثنی بر آن مقدم شده است» معنی چنین است: اقرار نکنید به اینکه یکی نظیر آن به او داده شده است جز به کسی که از دین شما پیروی کرده است ﴿یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند﴾ یعنی مؤمنان در روز قیامت بر شما غالب آیند چون شما دین صحیح‌تری دارید. خداوند فرمود: ﴿بگو: بی‌شکّ فضل به دست خداست آن را به هر کسی بخواهد می‌بخشد﴾ پس از کجا این را دارید که به کسی داده نشود مانند آنچه به شما داده شده است. زیرا فضل بدست خداست ﴿و خداوند گشایشگر داناست﴾ فضل و نعمت بسیار دارد میداند چه کسی شایستهٔ آن است.[۷۳] ﴿هرکس را که بخواهد، به رحمت خود مخصوص می‌گرداند و خداوند صاحب فضل عظیم است﴾[۷۴].

﴿و از اهل کتاب کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری آن را به تو باز می‌دهد﴾ بخاطر امانتش مانند عبدالله ابن سلام مردی یکهزار و دویست اوقیه طلا را به امانت نزدش گذاشت، آن را به او بازداشت ﴿و از آنان کسی هست که اگر دیناری به او امانت دهی آن را به تو باز نمی‌دهد﴾ بخاطر خیانتش ﴿مگر آن که پیوسته بر سرش ایستاده باشی﴾ از او جدا نشوی هر وقت از او جدا شوی انکارش می‌کند مانند کعب‌بن اشرف، یک نفر قریشی دیناری را به او امانت داد، انکارش نمود ﴿این انکار بدان سبب است که آنان گفتند: بر ما در باب امّیین هیچ راهی نیست﴾ هیچ گناهی نیست، ستم‌کردن بر عرب را که مخالف دین‌شان باشند، حلال میدانند و آن را به خداوند نسبت می‌دهند، خداوند فرمود: ﴿و با اینکه خودشان میدانند، بر خدا دروغ می‌بندند﴾ براستی آنها دروغگویانند.[۷۵] ﴿نه چنان است﴾ بلکه آنان قطعاً بر دروغهائی که می‌بندند و بر حلال‌شمردن اموال قوم عرب بر خود، مورد بازرسی و مجازات قرار می‌گیرند ﴿هر که به پیمان خود وفا کند﴾ به آنچه بر آن پیمان بسته است یا به پیمانی که با خدا بسته است از ادای امانت و غیره ﴿و پرهیزگاری نماید﴾ به ترک گناهان و عمل به طاعات. ﴿بی‌تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد﴾ پاداششان می‌دهد.[۷۶] سبب نزول: دربارهٔ یهود هنگامی نعت و تعریف پیغمبر را و پیمان خدا را با آنها در تورات تبدیل نمودند، و دربارهٔ کسی که به دروغ در دعوی یا در بیع کالائی سوگند یاد کرده است این آیه نازل شده است ﴿کسانی که در عوض عهد الهی و سوگندهای خود بهای ناچیزی را می‌گیرند﴾ پیمان خدا را با آنان دربارهٔ ایمان به پیغمبر و پرداخت امانت و سوگندهای دروغی‌شان به خدای بزرگ تبدیل می‌کنند به بهای ناچیز دنیا می‌فروشند ﴿آن گروه در آخرت بهره‌ائی ندارند و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید﴾ بر آنها خشم می‌گیرد ﴿و به سویشان نمی‌نگرد و روز قیامت پاکشان نمی‌گرداند، و عذابی دردناک در پیش دارند﴾[۷۷]

قواعد آیه ۷۶ـ المتّقین: در جای ضمیر قرار گرفته‌ای یحبُّهم بمعنای یثیبهم پاداششان میدهد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم بِٱلْكِتَٰبِ لِتَحْسَبُوهُ
مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ
مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن
دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ
وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ
وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُم بِٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾
وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ
بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ ۚ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى ۖ
قَالُوٓا۟ أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَٱشْهَدُوا۟ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾
أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

٦٠

﴿و براستی از آنان [اهل کتاب] گروهی هستند﴾ مانند کعب‌بن اشرف ﴿که زبان خود را﴾ به خواندن ﴿کتاب﴾ تحریف‌شده‌ای ﴿می‌پیچانند﴾ آنچه نازل شده است به تحریف، نعت پیغمبر(ﷺ) و غیره می‌خوانند ﴿تا آن را از کتاب بپندارید﴾ که خدا نازل کرده است ﴿با اینکه آن از کتاب نیست و می‌گویند: آن از نزد خداوند است در صورتی که آن از سوی خداوند نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه می‌دانند﴾ که دروغگویانند.(۷۸)

. هنگامی که نصارای نجران گفتند: عیسی به آنان دستور داده است که او را پروردگار دانند، یا هنگامی بعضی از مسلمانان خواستند بر پیغمبر(ﷺ) سجده برند در این مورد آیه نازل شد: ﴿هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکم [فهم شریعت] و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن [میگوید:] ربّانی باشید﴾ دانشمندان به شریعت و عمل‌کننده باشید ﴿به سبب آنکه کتاب تعلیم می‌دادید و به سبب خواندن آن﴾(۷۹) براستی فائده‌اش عمل‌کردن است به آن. ﴿و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری بگیرید﴾ چنانکه صابئین فرشتگان را و یهود عُزیر را و نصاری عیسی را پروردگار گرفتند ﴿آیا پس از آنکه مسلمان شده‌اید، شما را به کفر فرمان می‌دهد﴾ چنین کاری شایستهٔ پیامبُر نیست(۸۰) و به یاد آور ﴿هنگامی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم آنگه پیامبری به سویتان آمد که آنچه را با خود دارید تصدیق کرد﴾ و آن محمّد(ﷺ) است که کتاب و حکمتی را که دارید تصدیق کرده است ﴿بر شما است که به او ایمان آورید و یاری‌اش دهید﴾ اگر او را درک کردید و امت‌شان در این تابع ایشان‌اند. خداوند بزرگ فرمود: ﴿آیا اقرار کردید [به آن] و گرفتید بر این کار إِصْر مرا؟﴾ پیمانم را ﴿گفتند: آری اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید﴾ بر نفس خود و پیروانتان به آن گواه باشند ﴿و من با شما از گواهانم﴾ بر شما و بر آنان(۸۱) ﴿پس کسانی که بعد از این﴾ پیمانی که از تمام پیامبران علیهم‌السلام و تمام امتها گرفته شده ﴿روی برتابند﴾ از تو ای محمّد(ﷺ) ﴿پس آن گروه، همانا فاسقانند﴾(۸۲) ﴿آیا جز دین الله را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه برای الله منقاد است﴾ تمرّدی از اطاعت ندارند، و بعضی به قوّهٔ شمشیر و برخورد با آنچه ناچارشان می‌کند ﴿و به سوی او بازگردانده می‌شوند﴾(۸۳)

لغت آیه ۷۱ـ تلبسون: درمی‌آمیزند.

آیه ۷۸ـ یلوون: می‌پیچانند.

آیه ۸۱ـ إِصْر: پیمان ـ عهد.

آیه ۸۳ـ یبغون: می‌جویند.

آیه ۸۳ـ طوعاً و کرها: خواه ناخواه.

آیه ۹۱ـ مِلْء: پُر. آیه ۹۹ـ تبغونها عوجاً: از راه خدا باز می‌دارید.

قواعد آیه ۷۹ـ ربّانی: منسوب است به ربّ به زیادی الف و نون برای تفخیم و بزرگ‌نمائی.

۲ـ ربّانی: کسی است که به دین ربّ دانا، به طاعت وی متمسّک و همراه با آن از حلم و حکمت برخوردار است.

آیه ۸۰ـ یأمرَکم: به نصب عطف است بر یقول یعنی بشری شما را امر نمی‌کند یامُرُکم به رفع فاعلش الله است.

آیه ۸۱ـ لَمَا: به فتح لام ابتداء و تأکید معنای سوگندی است که در «اخذ المیثاق» است و به کسر لام «لِمَا» متعلق است به اخذ و در هر دو وجه ما موصوله است بمعنی اَلّذی است.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ
وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ
مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ
دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾
كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ وَشَهِدُوٓا۟
أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّهِ
وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِنۢ
بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ
كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ
ٱفْتَدَىٰ بِهِۦٓ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٩١﴾

٦١

ای محمّد(ﷺ) ﴿بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم و [به] آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و [به] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده. و میان هیچ‌کس از آنان فرق نمی‌گذاریم﴾ در تصدیق و تکذیب ﴿و ما او را فرمانبرداریم﴾(۸۴) در عبادات اخلاص داریم و، دربارهٔ کسی که از دین برگشته و به‌کفار ملحق شده است این آیه نازل شده است: ﴿و هر که جز اسلام، دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است﴾ زیرا برگشت او به سوی آتش ابدی است که بر او می‌سوزد.(۸۵) ﴿چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آن که شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلائل روشن آمد﴾ بر صدق پیغمبر(ﷺ) ﴿و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند﴾ یعنی کافران را هدایت نمی‌کند.(۸۶)

﴿آنان﴾ مرتدّان ﴿سزایشان این است که لعنت خدا و لعنت فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است﴾(۸۷) ﴿در آن لعنت﴾ یا در آتشی که دلیل لعنت است ﴿جاودانه می‌مانند نه عذاب از آنان کاسته می‌گردد، و نه به آنان مهلت داده می‌شود﴾(۸۸) ﴿مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح عمل روی آوردند، پس بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۸۹) و دربارهٔ یهود نازل شده است: ﴿براستی کسانی که پس از ایمانشان [به موسی] کافر شدند [به عیسی] سپس بر کفر خود [به محمّد] افزودند، هرگز توبهٔ آنان پذیرفته نمی‌شود﴾ وقتی جانشان به گلو رسد یا با کافری بمیرند ﴿و آنان خود گمراهان‌اند﴾(۹۰) ﴿در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده‌اند هر چند فراخنای زمین را پر از طلا کنند و آن را فدیه دهند هرگز از هیچ‌یک از آنان پذیرفته نمی‌شود، برای آنان عذابی دردناک است و هیچ یاری‌دهنده‌ای نخواهند داشت﴾ او را از عذاب مانع شوند.(۹۱)[۱]

قواعد آیه ۹۷ـ حِجّ و حَجّ به کسر حاء و فتح حاء آمده. مصدر حَجّ بمعنی قَصَد است.

آیه ۹۷ـ مَنْ استطاع بدل است از ناس ای علی مَنْ استطاع: یعنی بر کسی که توانائی دارد.

۱ـ از ابی امامه باهلی منقول است که پیغمبر(ﷺ) فرمود: قرآن را بخوانید، قطعاً برای آنها که بدان عمل می‌کنند شفاعت می‌کند، دو نور بسیار روشن را بخوانید سوره البقره و آل عمران، براستی این دو در روز قیامت مانند دو ابر یا مانند دو سایه یا مانند دو گروه پرنده که بالهایشان را گشاده‌اند از کسانی که آنها را می‌خوانند دفاع می‌کنند، سوره البقره را بخوانید براستی خواندنش برکت و ترکش حسرت است، ساحران توان خواندن آن را ندارند. مسلم و ترمذی این را روایت کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن شَىْءٍ
فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ ۞ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِىٓ
إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ
ٱلتَّوْرَىٰةُ ۗ قُلْ فَأْتُوا۟ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ
﴿٩٣﴾ فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ ۗ فَٱتَّبِعُوا۟ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى
بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ
إِبْرَٰهِيمَ ۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ
مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٩٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ
عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن
سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَآءُ ۗ وَمَا ٱللَّهُ
بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟
فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ كَٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾

٦٢

﴿هرگز به ثواب عمل نیک [و آن بهشت است] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید [از اموالتان] و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست﴾ بر آن پاداش می‌دهد.(۹۲) و هنگامی که یهود گفتند: براستی تو ای محمد گمان می‌بری که بر ملّت و شریعت ابراهیمی، در حالی که او گوشت و شیر شتران را نمی‌خورد، این آیه نازل شد ﴿همهٔ خوراکیها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل [یعقوب] بر خود حرام کرد﴾ و آن گوشت شتر است هنگامی به مرض سیاتیک مبتلا گشت پس نذر نمود اگر از این بیماری شفا یابد گوشت شتر را نخورد پس بر او حرام شد و آن پس از زمان ابراهیم است و در عهد او حرام نبوده چنانکه گمان می‌برند ﴿بگو: اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و آن را بخوانید﴾ تا درستی قول شما آشکار شود ﴿اگر در آن راست می‌گوئید﴾(۹۳) پس بهت کردند و تورات را نیاوردند خداوند فرمود: ﴿پس کسانی که بعد از این﴾ بعد از ظاهرشدن برهان به اینکه تحریم گوشت شتر فقط از جهت یعقوب بوده است نه در عهد ابراهیم(علیه السلام) ﴿بر خدا دروغ بندند آنان خود ستمکارانند﴾ از حق بسوی باطل رفته‌اند.(۹۴) ای پیامبر به یهودیان ﴿بگو: خداوند راست گفت﴾ در این مسئله مانند تمام چیزهایی که بدان خبر داده است ﴿پس از کیش ابراهیم [که من بر آنم] پیروی کنید در حالی که حنیف است﴾ گراینده از ادیان باطل به سوی اسلام ﴿و از مشرکان نبود﴾(۹۵) هنگامی که یهودیان گفتند: قبلهٔ ما از قبلهٔ شما برتر و پیش‌تر است این آیه نازل شد ﴿به حقیقت اولین خانه‌ای که برای مردم﴾ برای عبادت در روی زمین ﴿نهاده شده است همان است که در بکّه است﴾ بکّه لغتی است در مکّه، بدان نامیده شده است چون تَبُکُّ اعناق الجبارة یعنی رؤسای جبابرهٔ ستمگر را از آن دفع می‌کند، قبل از خلق آدم فرشتگان آن را ساختند پس از آن بیت‌المقدس را بین آنها چهل سال فاصله زمانی بوده چنانچه در حدیث صحیحین آمده است، و در حدیثی مکّه اول چیزی است که هنگام آفرینش آسمانها و زمین بصورت کف سفیدی روی آب ظاهر شده است و زمین در زیر آن گسترده شده است ﴿و مبارک است و هدایتی است برای جهانیان﴾ زیرا قبلهٔ آنها است(۹۶) ﴿در آن نشانه‌های روشن است، مقام ابراهیم است﴾ و آن صخره‌ای است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر ان می‌ایستاد و نقش پاهای وی بطور برجسته نمایان است و تاکنون باقی است با وجود گذشت زمانهای طولانی و پی در پی بودن دستها بر آن، آری این سنگ از نشانه‌های روشن الهی است چراکه نیکی‌ها در آن مقام دو برابر می‌شود، و پرنده بر فراز آن نمی‌تواند پرواز کند ﴿و هر که در آن درآید از همه ترسها ایمن گردد﴾ و بر مردم واجب است که متعرض او نشوند به سبب قتل و ظلم و دیگر جرمها ﴿و برای الله است بر عهدهٔ مردمان حجّ خانهٔ کعبه برای کسی که توانائی رفتن به آن را دارد﴾ پیغمبر خدا(ﷺ) این توانائی را بداشتن توشه و مال سواری تفسیر فرموده است. حاکم و غیره این را روایت کرده‌اند ﴿و هر که کفر ورزد﴾ به خدا یا به آنچه فرض کرده است از حجّ ﴿یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است﴾ از انسان و جنّ و فرشتگان و از عبادت‌شان بی‌نیاز است.(۹۷) ﴿بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات قرآن خدا کفر می‌ورزید، در حالی که خداوند شاهد و ناظر کردار شماست﴾ پس شما را بر آن کیفر می‌دهد(۹۸) ﴿بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا [دین خدا] باز می‌دارید﴾ به وسیلهٔ تکذیب پیغمبر و صفاتش ﴿و برای آن راه کجی می‌طلبید با آنکه خودگواهید﴾ میدانی که دین پسندیدهٔ محکم دین اسلام است چنانچه در کتاب شما است ﴿و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾ غافل از تکذیب و کفر شما نیست همانا آن را به وقت خودتان به آخر اندازد تا شما را کیفر دهد.(۹۹) هنگامی که یهودیان بر طائفهٔ اوس و خزرج گذشتند الفت و مهربانی‌شان به همدگر کینهٔ آنها را برافروخت، پس فتنه‌های را که در زمان جاهلیّت در بین آنها بود، به یادشان آوردند، پس به دشمنی همدیگر پرداختند و نزدیک بود در بین‌شان قتل واقع شود، این آیه نازل شد ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمان به کفر برمی‌گردانند﴾(۱۰۰)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ
رَسُولُهُۥ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم
مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟
وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ
فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
﴿١٠٣﴾ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا
تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُوا۟ وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ
فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ
وُجُوهُهُمْ فَفِى رَحْمَةِ ٱللَّهِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ
ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾

٦٣

﴿و چگونه کفر می‌ورزید با آنکه آیات الهی بر شما خوانده می‌شود و رسول خدا در میان شماست و هرکسی به خداوند پناه برد، به راه راست هدایت شده است﴾[۱۰۱] ﴿ای مؤمنان از خداوند ـ چنان که سزاوار پروای اوست ـ پروا کنید﴾ بگونه‌ای که اطاعة شود نافرمانی نشود، و شکر و سپاس انجام گیرد ناسپاسی نشود و همواره خدا در یاد باشد فراموش نشود، گفتند: ای رسول خدا چه کسی می‌تواند این را بجای آورد، پس به قول خداوند بزرگ: «فاتّقوا الله ما استطعتم» حکم آیه نسخ گردید، یعنی به میزان توان پروا داشته باشید ﴿و جز در حال مسلمانی نمیرید﴾ مدام مؤحد باشید[۱۰۲] ﴿و همگی به دین خدا چنگ زنید﴾ و پس از اسلام ﴿پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید﴾ ای طائفهٔ اوس و خزرج ﴿آنگاه که دشمنان همدیگر بودید﴾ قبل از اسلام آوردن ﴿پس میان دلهای شما﴾ به سبب اسلام ﴿الفت انداخت تا به نعمت او﴾ در دین و ریاست و محبّت ﴿برادران هم شدید و بر لبهٔ پرتگاه آتش بودید﴾ در بین شما و افتادن در آن آتش چیزی جز مرگتان به کافری نبود. ﴿و او شما را از آن﴾ با ایمان‌آوردن ﴿رهانید﴾ همچنانکه این را برای شما ذکر کرده است ﴿این‌گونه خداوند آیات خود را به روشنی بیان میدارد تا هدایت شوید﴾[۱۰۳] ﴿و باید از شما گروهی باشند که به خیر [اسلام] دعوت کنند و به کار پسندیده امر و از کار ناپسند منع کنند و آن گروه﴾ که به فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند ﴿ایشانند رستگاران﴾[۱۰۴] ﴿و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند﴾ در دین‌شان و در آن با هم ﴿اختلاف کردند پس از آنکه آیات روشن بر ایشان آمد﴾ و آنان یهود و نصاری هستند ﴿و آنان بر ایشان عذابی بزرگ است﴾[۱۰۵]

﴿روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود [در روز قیامت] امّا سیاهرویان﴾ و آنان کافرانند در آتش انداخته می‌شوند، و از نظر توبیخ به آنها گفته می‌شود: ﴿آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟﴾ روزی که عهد و پیمان گرفته شده است ﴿پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید﴾[۱۰۶] ﴿و اما سفیدرویان [و آنان مؤمنانند] پس در رحمت خدا [بهشتش] جاویدانند﴾[۱۰۷] ﴿اینها﴾ این آیات ﴿آیات خداست که آن را به حقّ بر تو [ای محمّد] می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد﴾ بدینگونه که بدون جرم آنها را سزا دهد.[۱۰۸]

قواعد آیهٔ ۱۰۴ ـ منکم: من معنی بعضی را میدهد چون آنچه ذکر شد فرض کفایه است بر تمام امت لازم نیست و به هرکسی لایق نباشد مانند: کسی که جاهل است، و قولی میگوید: من زاید است یعنی تا همه چنین امتی باشید.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ
(١٠٩) كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ
أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ
وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ (١١٠) لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى
وَإِن يُقَٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (١١١) ضُرِبَتْ
عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓا۟ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ
وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ
حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ (١١٢) ۞ لَيْسُوا۟ سَوَآءً
مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ
وَهُمْ يَسْجُدُونَ (١١٣) يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ
وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ
فِي ٱلْخَيْرَٰتِ وَأُو۟لَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ (١١٤) وَمَا يَفْعَلُوا۟
مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُتَّقِينَ (١١٥)

﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿و کارها همه بسوی خدا باز گردانده می‌شود﴾(۱۰۹) ﴿شما﴾ امت اسلام ﴿بهترین امّتی هستید﴾ یعنی: در علم خدا ﴿که برای مردم ظاهر آورده شده است به معروف امر می‌کنید و از منکر نهی می‌نمائید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً [ایمان] برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمن‌اند﴾ مانند عبداللهبن سلام و یارانش ﴿ولی بیشترشان فاسق‌اند﴾ یعنی از راه حق خارج‌اند(۱۱۰) ﴿هرگز [یهود ای گروه مسلمان به چیزی] زیان نرسانند به شما، جز اندک آزاری﴾ به زبان مانند سبّ و وعید ﴿و اگر با شما بجنگند، به شما پشت می‌کنند﴾ شکست می‌خورند ﴿سپس نصرت داده نمی‌شوند﴾ بر شما بلکه شما بر آنان پیروزی.(۱۱۱) ﴿بر آنان خواری زده شد هر کجا یافته شوند﴾ پس عزّت و پناهگاهی برای آنها نیست ﴿مگر به عهدی از سوی خدا و مگر به عهدی از مردمان﴾ پیمانی از طرف مؤمنان با آنها به امان‌دادن در مقابل پرداخت مالیات یعنی جز این پناهی ندارند ﴿و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و مُهر بی‌نوائی بر آنان زده شد، این﴾ زدن مهر ذلّت و بی‌نوائی ﴿به سبب اینکه آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و این به سزای آن است که نافرمانی کردند [از امر خدا] و از حدّ در گذشتند﴾ از حلال تجاوز می‌کردند بسوی حرام(۱۱۲) ﴿آنان یکسان نیستند، از میان اهل کتاب گروهی درست‌کردار ثابت برحق‌اند﴾ مانند عبداللهبن سلام(رضی الله عنه) و یارانش ﴿که آیات الهی را در اوقات شب می‌خوانند در حالی که سر به سجده می‌نهند﴾(۱۱۳) ﴿به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌کنند و آنان﴾ که این صفات را دارند ﴿از شایستگانند﴾(۱۱۴) و بعضی از آنها چنین نیستند و از شایستگان نباشند. ﴿و هر کار خیری که انجام دهند [ای امت اسلام] هرگز دربارهٔ آن ناسپاسی نبینند﴾ یعنی بدون ثواب نیست بلکه بر آن پاداش می‌بینند ﴿و خداوند به تقوی‌پیشگان داناست﴾(۱۱۵)

لغت آیه ۱۱۱ـ یُوَلُّوکُم الادبار: به شما پشت می‌کنند.

آیه ۱۱۲ـ عَصَوا: گناه کردند.

آیهٔ ۱۱۴ـ سارعون: از ماده سرعت است یعنی می‌شتابند. ـ آیهٔ ۱۱۵ـ ما یفعلوا نیز آمده ـ یعنی امه قائمه

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم
مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۚ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١١٦﴾
مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِى هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا
صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ ۚ وَمَا
ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا
وَدُّوا۟ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ وَمَا تُخْفِى
صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْـَٔايَٰتِ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾
هَٰٓأَنتُمْ أُو۟لَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِٱلْكِتَٰبِ كُلِّهِۦ
وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ عَضُّوا۟ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ
مِنَ ٱلْغَيْظِ ۚ قُلْ مُوتُوا۟ بِغَيْظِكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١١٩﴾
إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا۟
بِهَا ۖ وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا ۗ
إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ
تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

٦٥

﴿براستی کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [عذابی] را از آنها دفع نمی‌کند﴾ اموال و اولاد را به ذکر مخصوص نموده است چون انسان گاهی به بخشیدن مال و گاهی به کمک‌گرفتن از فرزندان، از خود دفاع می‌نماید ﴿و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود﴾[۱۱۶] ﴿مثل [صفت] آنچه آنان [کفار] در زندگانی این دنیا خرج می‌کنند﴾ در دشمنی با پیغمبر(ﷺ)، از بخشیدن مال و دیگر چیزها ﴿همانند بادی است که در آن سرمای سوزانی است سخت که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند﴾ بوسیلهٔ کفر و گناه ﴿بوزد و آن را نابود سازد﴾ پس از آن بهره‌ای نبرند همچنین است بخششهای آنان از دست رفته بدان منتفع نشوند. ﴿و خدا به آنان ستم نکرده﴾ به بی‌بهره‌بودن نفقاتشان. ﴿بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده‌اند﴾ به سبب کفری که موجب بی‌بهره‌بودن نفقاتشان است.[۱۱۷] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان﴾ از یهود و نصاری و منافقین ﴿یاران خصوصی نگیرید [آنها را بر راز خودتان آگاه سازید] از هیچ نابکاریی در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند چیزی را دوست دارند که شما را به رنج و محنت اندازد. بغضاء [عداوت شما را] از لحن و سخنشان آشکار شده است﴾ به صدمهٔ آسیب‌رساندن به شما در کارزار و آگاهی یافتن مشرکین بر سرّ و رازتان ﴿و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، [از عداوت] بسیار زیاد است براستی ما نشانه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم﴾ بر عداوت و کینهٔ آنها ﴿اگر تعقّل کنید﴾ اگر بیاندیشید آنان را دوست خصوصی نگیرید.[۱۱۸] ﴿هان [ای مؤمنین] شمائید که آنان را دوست دارید﴾ بخاطر خویشاوندی آنها با شما و صداقتتان ﴿ولی آنان شما را دوست ندارند﴾ چون در دین با شما مخالف‌اند ﴿و شما به همه کتابها ایمان دارید﴾ و آنان به کتاب شما ایمان ندارند ﴿و چون با شما رو در رو شوند میگویند: ایمان آورده‌ایم و چون خلوت کنند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند﴾ چون همدلی و همکاری شما را می‌بینند ﴿بگو: به غیظ خویش بمیرید﴾ تا دم مرگ بر آن بمانند هرگز چیزی را نه‌بینید که شما را شاد کند ﴿که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست﴾ به آنچه در دلهاست داناست از جمله بآنچه در دل آنهاست[۱۱۹] ﴿اگر به شما نعمتی [مانند پیروزی و غنیمت] برسد آنان را ناخشنود و ناراحت می‌کند و به شما بدی و ناخوشی‌ای برسد [مانند شکست و خشک سالی] از آن شاد می‌شوند﴾ یعنی آنها با شما نهایت دشمنی دارند با آنان دوستی نکنید و از آنان دور شوید ﴿و اگر صبر کنید [بر اذیّت آنها] و پرهیزکاری نمائید﴾ از خدا پروا داشته باشید در دوستی با آنان و چیزهای دیگر ﴿نیرنگ آنها هیچ زیانی به شما نمی‌رساند، و یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد﴾ کردار بدشان میداند آنان را به کیفر می‌رساند.[۱۲۰]

﴿و یاد کن [ای محمّد] زمانی را که بامدادان از پیش خانواده‌ات [از مدینه] بیرون آمدی و مؤمنان را در جایگاهی برای جنگیدن فرود می‌آوردی﴾ در آن مرکز توقف کنند ﴿و خداوند شنواست﴾ به اقوال شما ﴿و داناست﴾ به احوالتان.[۱۲۱][۱]

قواعد آیه ۱۲۰ـ جملهٔ شرط «اِنْ» با جملهٔ شرط قبلی «اِذا» پیوسته است، و جمله‌های بین آنها یعنی «قُلْ موتوا: معترضه است، یعنی آنان با شما نهایت دشمنی دارند با آنها دوستی نکنید و از آنان دور شوید.

آیه ۱۲۰ـ لا یضُرّکم لا یضِرْکم نیز آمده است به کسر راء ـ تعملون با تاء نیز آمده است.

۱ـ و آن روز جنگ اُحُد بود، پیغمبر(ﷺ) با نهصد و پنجاه مرد از مدینه خارج شد و تعداد مشرکان سه هزار نفر بودند و پیغمبر(ﷺ) و یارانش به درّهٔ کوه نازل شدند روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت، و پیغمبر خود و ارتشش را پشت به کوه اُحُد قرار داد و صفوفشان را منظّم فرمود و گروهی ۵۰ نفری از تیراندازان را بالای کوه نشاند و عبدالله بن جُبَیْر را فرمانده ایشان نمود و فرمود: با تیراندازی از ما دفاع کنید و پشت سر ما نیائید و سنگر را ترک نکنید چه شکست خوردیم یا پیروز شدیم.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ
أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ
أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ
مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ
هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ
﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا
النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا
مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ
مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ
﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ
﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

٦٦

﴿و یاد کن آنگاه که دو طایفه بنو سلمه و بنو حارثه دو جناح ارتش‌اند از شما بر آن شدند بزدلی کنند﴾ و از جهاد برگردند، هنگامی که عبدالله بن ابّی منافق و یارانش برگشتند و گفت: برای چه خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم، ابو جابر سلمه به او گفت: سوگندت میدهم به خدا، پیغمبرتان را ترک مکن بدبخت می‌شوید، گفت: اگر فنون جنگی را می‌دانستیم تابع شما می‌شدیم توضیحاً طائفه بنی سلمه از خزرج و بنی حارثه از اوس که در دو جناح لشکر مسلمانان بودند پس از اینکه عبدالله ابن ابی بن سلول $\frac{1}{3}$ ارتش را برگشت داد در قلب این دو طایفه خطور بر کشتن آمد اما خداوند قلب‌شان را بر جنگ ثابت گردانید و فرمود: ﴿و حال آنکه خداوند یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾ به او اعتماد کنند نه به غیر او.(۱۲۲) و هنگامی که شکست خوردند خداوند برای یادآمدن نعمتی که در جنگ بدر به آنان عطا کرده بود این آیه را نازل فرمود: ﴿و یقیناً خداوند شما را در بدر یاری کرد﴾ بدر جائی است بین مکه و مدینه ﴿در حالی که شما ناتوان بودید﴾ شمارتان اندک و سلاحتان کم بود ﴿پس از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری کنید﴾ که شما را یاری کرده(۱۲۳) ﴿آنکه به مؤمنان می‌گفتی [برای اطمینان] آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشتهٔ فرود آمده یاری کند؟﴾(۱۲۴) ﴿بلی﴾ کفایت شما را می‌کند ﴿اگر صبر کنید﴾ بر برخورد با دشمن ﴿و از خدا پروا کنید﴾ مخالفت ننمائید ﴿و کافران بر شما با همین جوش و خروش خود بتازند، همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشتهٔ نشاندار می‌رساند﴾ و یقیناً صبر کردید و خداوند وعده‌اش را تحقّق بخشید بدینگونه که با آنها پنج هزار فرشته بر اسبهای سیاه و سفید با عمامه‌های زرد یا سفید که در بین دو شانه‌شان رها کرده بودند، جنگیدند. توضیحاً در سوره انفال هزار فرشته را میگوید در ابتدا به آنان کمک کرده‌اند سپس سه هزار، سپس پنج هزار چنانچه خدا فرموده است(۱۲۵) ﴿و خداوند آن را﴾ امداد با فرشتگان را ﴿جز مژده‌ای برای شما قرار نداد﴾ به پیروزی شما ﴿و تا دلهایتان به آن آرام گیرد﴾ بی‌تابی نکنید به سبب فراوانی دشمن و اندک بودن شما.

﴿پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست﴾ به هر کس بخواهد پیروزی می‌دهد به کثرت سربازان نیست(۱۲۶) ﴿چنین کرد تا هلاک کند بخشی از کافران را﴾ به کشتن و اسیرکردن ﴿یا آنان را خوار سازد﴾ به سبب شکست ذلیل‌شان نماید. ﴿تا نومیدانه بازگردند﴾ بی‌آنکه به مرام خود دست یافته باشند.(۱۲۷)

هنگامی که دندان پیامبر(ﷺ) شکسته شد و صورتش زخمی گردید در روز جنگ اُحُد فرمود: چگونه رستگار می‌شوند قومی که صورت پیغمبرشان را با خون رنگین کرده‌اند، این آیه نازل شد ﴿تو را در این کار اختیاری نیست﴾ بلکه کار به خداست پس شکیبا باش یا از آنان درگذرد به سبب اسلام ﴿یا عذابشان کند، چرا که آنان ستمکارند﴾(۱۲۸)

﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست﴾ از نظر مالکیت و آفرینش و بندگی ﴿هرکس را بخواهد می‌آمرزد و هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند آمرزندهٔ﴾ دوستانش است، مهربان است﴾ به اهل طاعتش(۱۲۹) ﴿ای مؤمنان ربا را چندین و چند برابر مخورید﴾ بدینگونه که هنگام سرآمدن مدّت پرداخت مال موعد پرداخت را زیاد نمائید و به مال اضافه کنید چه هزار اضافه کنید چه پنج تومان رباست. ﴿و از خداوند پروا بدارید﴾ به ترک نمودنش ﴿باشد که رستگار شوید﴾(۱۳۰) ﴿و از آتشی که برای کافران فراهم دیده شده است، برحذر باشید﴾(۱۳۱) که به آن معذّب شوید ﴿و از خداوند و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید﴾(۱۳۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا
ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ
فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ
عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا
فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ
لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ
مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ
مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ
فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ
﴿١٣٧﴾ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾
وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ
﴿١٣٩﴾ إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ
وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

٦٧

﴿و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمانها و زمین است﴾ یعنی مانند پهنای کرات است اگر همه را کنار هم قرار دهیم - عرض معنی پهناست ﴿برای پرهیزکاران آماده شده است﴾ به انجام‌دادن عبادات پرهیزکاران[۱۳۳] ﴿همانانند که [در طاعت خدا] در حالت گشایش و در حالت تنگی و سختی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌خورند﴾ با وجود قدرت انتقام ﴿و از تقصیر مردم در می‌گذرند﴾ از کسانی که به آنان ستم کرده‌اند عقوبت‌شان را ترک می‌کنند ﴿و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ پاداش این کردارهایشان را می‌دهد[۱۳۴] ﴿و آنان‌اند که چون گناه قبیحی را [مانند زنا] مرتکب می‌شوند یا چون بر خود ستم روا دارند﴾ به گناهی پائین‌تر مانند بوسه ﴿وعید خدا را به یاد می‌آورند، پس آمرزش خواهند برای گناهانشان و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌آمرزد﴾ ﴿و﴾ پرهیزکاران ﴿بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه میدانند [گناه است] اصرار نمی‌کنند﴾ بلکه از آن دوری می‌کنند.[۱۳۵] ﴿آنان پاداشـشان آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغهائی است از فرو دست آن جویباران جاری است جاودانه در آن بمانند و پاداش نیکوکاران چه خوب است﴾ به سبب طاعت این پاداش را می‌برند[۱۳۶] ﴿براستی پیش از شما وقایعی گذشته است﴾ راهائی دربارهٔ کفار گذشته است از مهلت دادنشان سپس انتقام‌گرفتن‌شان.

ای مؤمنان که در واقعهٔ احد شکست خوردید و هفتاد تن شهید دادید ﴿پس در زمین بگردید و بنگرید، سرانجام دروغ‌انگاران چگونه بوده است﴾ تکذیب پیامبران را کردند چه هلاکتی بر سرشان آمد، پس به سبب غلبهٔ آنان محزون نباشید ما آنان را برای وقت خود مهلت می‌دهیم[۱۳۷] ﴿این[ ]﴾حکایات راستین قرآن] بیانی برای تمام مردم است و رهنمود و اندرزی برای پرهیزکاران است[۱۳۸] ﴿و سستی نورزید﴾ از جنگ با کفار ﴿و اندوهگین نشوید﴾ بر سختیهائی که در جنگ احد به شما رسید ﴿که شما برترید﴾ به غالب شدن بر آنان ﴿اگر مؤمن باشید﴾ به حقیقت[۱۳۹] ﴿جواب شرط مجموع آیه پیش است﴾ ﴿اگر به شما زخم و آسیبی رسیده است آن قوم را [کفار] نیز آسیبی همانند آن رسیده است [در غزوه بدر] و ما این روزها را در میان مردم به نوبه می‌گردانیم﴾ هر روزی برای گروهی تا پند گیرند ﴿و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد﴾ کسانی که در ایمانشان مخلص‌اند از غیرمخلص معلوم شود. ﴿و﴾ تا خداوند جل جلاله ﴿از میان شما شهدائی بگیرد﴾ یا شهادت اکرامشان بدارد ﴿و خداوند ستمکاران را دوست ندارد﴾ کافران را کیفر می‌دهد و نعمتی که به آنان داده است استدراج است.[۱۴۰]

لغت آیه ۱۳۳ـ عَرْض: پهنا.

آیه ۱۳۴ـ کاظمین الغیظ: خشم فروبردگان.

آیه ۱۴۰ـ قَرْح: زخم ـ آسیب ـ نداولها: به نوبه می‌گردانیم

قواعد آیه ۱۳۳ـ یسارعوا: با واو یا بدون واو آمده است.

آیه ۱۳۶ـ خالدین: حال مقدرّه است یعنی خلود در آن مقدر شده اگر بدان داخل شوند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمۡ
حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ
مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن
قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ
ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ
ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ
لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ وَمَن يُرِدۡ
ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ
مِنۡهَاۚ وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ
رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ
وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ
إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ
أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

﴿و﴾ نیز این آسیبی که به شما رسید برای آن بود ﴿تا خدا مؤمنان را پاک گرداند و کافران را نیست و نابود سازد﴾(۱۴۱) ﴿آیا پنداشتید که وارد بهشت می‌شوید، حال آن که خداوند هنوز مجاهدان را از شما متمایز نساخته و پیش از آن که صابران را معلوم بدارد﴾ در سختیهای روز اُحُد. (۱۴۲) ﴿و شما مرگ را سخت آرزو می‌کردید پیش از آنکه با آن روبرو شوید﴾ آنگاه گفتید: کاش برای ما روزی مانند روز جنگ بدر می‌بود تا ما به فیضی که شهدای آن رسیده‌اند برسیم ﴿پس آن را [مرگ را] دیدید در حالی که نگاه می‌کردید﴾ یعنی آشکارا با چشم حال جنگ را می‌دیدید می‌اندیشید چگونه باشد پس چرا شکست خوردید(۱۴۳) و در شکست آنها هنگامی که شیطان شایعه کرد که پیغمبر(ﷺ) کشته شده است، و منافقان به ایشان گفتند: اگر محمد کشته شده به دین قبلی‌تان برگردید. این آیه نازل شد: ﴿و محمّد جز فرستاده‌ای نیست، پیش از او هم پیامبرانی گذشته‌اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود [مانند دیگران] شما بر پاشنه‌های خود برمی‌گردید﴾ به کفر، یعنی او معبود نبوده تا برگردید از دین ﴿و هرکس بر پاشنه‌های خود برگردد هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند﴾ بلکه به خودش زیان می‌رساند ﴿و خداوند بزودی شکرگزاران را پاداش می‌دهد﴾ آنان را که شکر نعمت می‌کنند بر دین ثابت می‌دارد.(۱۴۴) ﴿و هیچ کسی را نرسد که جز به اراده خدا بمیرد که [این مرگ را] به سرنوشتی معیّن مقرر نموده است﴾ تقدّم و تأخّری ندارد، پس چرا شکست خوردید شکست مرگ را دفع نمی‌کند، و ثبات و پایداری حیات را قطع نمی‌کند ﴿و هرکس [به عملش] پاداش [این دنیا] را بخواهد، از آن به او می‌دهیم﴾ آنچه قسمت او شده است و در آخرت سهمی ندارد ﴿و هرکس که پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم، و زودا که به شکرگزاران پاداش دهیم﴾(۱۴۵) ﴿و چه بسیار پیامبر که همراه او خداپرستان بسیاری نبرد کردند، پس به سبب مصیبتی﴾ مانند زخمی‌شدن و کشتن پیامبران و یارانشان. ﴿که در راه خدا به آنها رسید، سستی نکردند و [از جهاد] ناتوانی نکردند و زبونی نکردند﴾ در برابر دشمن‌شان چنانچه شما کردید وقتی گفته شد: پیغمبر(ﷺ) کشته شده است ﴿و خداوند صابران را دوست دارد﴾ در برابر شیکبائی بر بلا و گرفتاری پاداششان می‌دهد.(۱۴۶)

﴿و سخن ایشان﴾ هنگام کشتن پیامبرانشان همراه پایداری و شکیبائی‌شان ﴿جز این نبود که گفتند: پروردگارا! بیامرز بر ما گناهان ما را و از حدّ گذشتن ما را در کارمان﴾ اعلام است به اینکه مصیبتی که به آنان رسیده است از بدکرداری‌شان بوده است، و شکسته نفسی است. ﴿وگامهای ما را استوار دار﴾ به نیرودادن بر جهاد ﴿و ما را بر گروه کافران نصرت ده﴾(۱۴۷) ﴿پس خداوند به آنان پاداش این دنیا را﴾ پیروزی و غنائم ﴿و پاداش نیک آخرت را﴾ بهشت و نعمت تفضّل مافوق استحقاق ﴿عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد﴾(۱۴۸)

لغت آیه ۱۴۱ـ لِيُمَحِّصَ: تا پاکشان گرداند.

آیه ۱۴۴ـ أَعْقاب: پاشنه‌ها

آیه ۱۴۶ـ وَهَنوا: سستی کردند ـ استکانوا: ناتوانی کردند.

قواعد آیه ۱۴۳ـ تمنّون: یکی از دو تاء حذف است.

آیه ۱۴۴ـ جملهٔ «انْقَلَبْتم: محل استفهام انکاری است یعنی محمد معبود نیست تا به عقب برگردید.

آیه ۱۴۶ـ قَاتَل: در قرائتی قُتِّلَ است فاعل یا نائب فاعلش قولی می‌گوید: رِبِّيون و قولی می‌گوید: ضمیرش می‌باشد ـ مَعَهُ خبر است برای ربِّيُون که مبتداست.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
يَرُدُّوكُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَـٰبِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَـٰسِرِينَ ﴿١٤٩﴾
بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّـٰصِرِينَ ﴿١٥٠﴾ سَنُلۡقِي
فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ
مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَـٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَبِئۡسَ
مَثۡوَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ
وَعۡدَهُۥٓ إِذۡ تَحُسُّونَهُم بِإِذۡنِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلۡتُمۡ
وَتَنَـٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَعَصَيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم
مَّا تُحِبُّونَۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم
مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ لِيَبۡتَلِيَكُمۡۖ
وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿١٥٢﴾ ۞ إِذۡ تُصۡعِدُونَ وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٖ
وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ فَأَثَـٰبَكُمۡ
غَمَّۢا بِغَمّٖ لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ
وَلَا مَآ أَصَـٰبَكُمۡۗ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٥٣﴾

۶۹

﴿ای مؤمنان اگر از کسانی که کفر ورزیدند [در آنچه امر می‌کنند] اطاعت کنید، شما را بر پاشنه‌های شما برمی‌گردانند، و آنگاه زیانکار می‌شوید﴾(۱۴۹) ﴿بلکه خداوند مولا و ناصر شماست و او بهترین یاری‌دهندگان است﴾(۱۵۰) پس او را اطاعت کنید نه جز او را. ﴿به زودی در دلهای کافران رعب و هراس خواهیم افکند﴾ و مشرکان پس از ترک‌نمودن مصاف جنگ احد تصمیم گرفتند برگشتن به جنگ و ریشه‌کن نمودن مسلمانان. پس رعب و ترس آنها را فراگرفت برنگشتند ﴿به سبب شرک ورزیدنشان به خدا که بر آن هیچ‌گونه حجّت و برهانی نفرستاده﴾ حجّتی بر عبادت بتان نفرستاده ﴿و جایگاهشان آتش است و جایگاه ستمکاران چه بد است﴾ به خصوص کافران(۱۵۱) ﴿و قطعاً خداوند وعدهٔ خود را در حق شما [به پیروزی] راست گردانید آنگاه که به فرمان او آنان را می‌کشتید، تا آنگاه سست شدید [از قتال] و در دستور پیامبر(ﷺ) با یکدیگر به نزاع پرداختید﴾ پیغمبر امر کرد برای تیراندازی به دشمن در گذرگاه کوه احد بمانند، برخی از تیراندازان گفتند: سپاه ما پیروز شد، پس جای درنگ نیست برویم و به غنائم برسیم و برخی دیگر گفتند خیر برابر فرمان رسول خدا در جای خود بمانیم مخالفت امر پیغمبر(ﷺ) را کردند ﴿و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید﴾ از پیروزی ﴿به شما نشان داد نافرمانی کردید﴾ بخاطر غنیمت مرکز را ترک کردید ﴿برخی از شما دنیا را می‌خواست﴾ مرکز را برای غنیمت ترک نمود ﴿و برخی از شما آخرت را می‌خواست﴾ در مرکز ثابت ماند مانند عبدالله‌بن جُبَیر و یارانش. ﴿سپس برای آنکه شما را بیازماید، از آنان بازتان گردانید﴾ برای شکست تا شما را امتحان کند مخلص از غیر مخلص ظاهر شود، و در نهایت ﴿شما را بخشید﴾ از آنچه مرتکب شدید ﴿و خداوند به مؤمنان صاحب تفضّل و بخشش است﴾(۱۵۲) به یاد آورید ﴿آنگاه که در حال گریز و فرار می‌رفتید، و به هیچ‌کس التفات نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان می‌خواند﴾ میفرمود: بازگردید ای بندگان خدا بازگردید نزد من «جز دوازده نفر هیچ‌کس دیگری باقی نمانده بود» ﴿پس سزا داد شما را به اندوهی بر اندوهی﴾ به اندوه شکست و فرارتان از دشمن، به سبب اندوهی که با نافرمانی خود، بر رسول الله(ﷺ) وارد ساختید و مخالفتش کردید. «تمام اینها را به شما وارد کرد تا تمرینی باشد بر تحمّل شدائد و به تحمل سختیها عادت نمائید، براستی اینها امّت و فرد را صیقل می‌زند. ﴿تا سرانجام بر آنچه از دست داده‌اید﴾ از غنیمت ﴿و برای آنچه به شما رسیده است﴾ از شکست و قتل ﴿اندوهگین نشوید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾(۱۵۳)۱

لغت آیه ۱۵۴ـ یَغشی: فرا می‌گرفت ـ برزوا: می‌رفتند.

آیه ۱۵۶ـ ضربوا: سفر کردند.

۱ـ آیه ۱۵۳ـ لِکَیْلا: متعلق است به عفا در آیه ۱۵۳ـ یا به أثابکم بنابراین لاء زائد نیست ص ۳۲۶ یعنی شما را عفو کرد تا غم نخورید ـ پس قوله فلا زائدة برمیگردد به لاء دوم. فقط بنابراین یعنی پاداش شما را به غم داده است تا محزون باشید رواه شیخنا. حاشیة‌الجمل (قوله و لا ما اصابکم) لاء زائد است رواه خازن.

Maktaba Tul Ishaat.com

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً
مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ
ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِن شَىْءٍ ۗ
قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِىٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ ۖ
يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَٰهُنَا ۗ قُل لَّوْ كُنتُمْ
فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۖ
وَلِيَبْتَلِىَ ٱللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ ۗ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ
يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ بِبَعْضِ مَا
كَسَبُوا۟ ۖ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقَالُوا۟ لِإِخْوَٰنِهِمْ إِذَا
ضَرَبُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُوا۟ غُزًّى لَّوْ كَانُوا۟ عِندَنَا مَا مَاتُوا۟ وَمَا
قُتِلُوا۟ لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِى قُلُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۗ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

٧٠

﴿سپس بعد از آن اندوه و محنت، آرامشی بر شما نازل کرد﴾ «با وجود آن که اسباب ترس و هراس فراهم بود و این آرامش بصورت ﴿خوابی سبک﴾ بود ﴿که گروهی از شما را فراگرفت﴾ و آنان مؤمنان‌اند در زیر سپرهای چرمی حالت بی‌هوشی داشتند و شمشیرها از دست‌شان می‌افتاد ﴿و گروهی فقط در غم جان خویش بودند﴾ پریشان شدند تمام همّ و غم آنها فقط غم جانشان بود، غم پیغمبر و یارانش را نداشتند، پس نخوابیدند و آنان منافقان بودند ﴿و درباره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای جاهلیّت می‌بردند﴾ به گونه‌ای اعتقاد داشتند که پیغمبر کشته شده است یا پیروز نمی‌شود. ﴿می‌گفتند﴾ به رسول خدا ﴿آیا ما را در این کار بهره‌ای هست﴾ از پیروزی‌ای که به ما وعده دادی ﴿بگو: سر رشتهٔ کارها یکسر بدست خداست﴾ به قضا و حکم خداست آنچه را اراده کند انجام می‌دهد ﴿آنان چیزی را در دلهایشان پوشیده می‌داشتند﴾ که نفاق بود ﴿برای تو اظهار نمی‌کردند، می‌گفتند: اگر ما در این کار اختیاری داشتیم، در اینجا کشته نمی‌شدیم﴾ یعنی اگر اختیار به ما می‌بود خارج نمی‌شدیم از شهر و کشته نمی‌شدیم امّا به زور از شهر ما را خارج کردند. ﴿بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید﴾ و در میان شما کسانی باشد که خداوند قتل آنها را مقدّر کرده باشد ﴿کسانی که کشته‌شدن بر آنان نوشته شده قطعاً بسوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند﴾ پس کشته می‌شدند و نشستن‌شان در شهر آنان را از مرگ نجات نمی‌داد زیرا قضا و حکم خدای بزرگ ثابت است چاره‌ای نیست. و در احد چنین کرد ﴿تا بدین‌سان خدا آنچه را در دلهای شماست [از اخلاص و نفاق] بیازماید، و آنچه را در دلهای شماست﴾ از وسوسه‌های شیطان ﴿پاک گرداند و خداوند به راز سینه‌ها آگاه است﴾ به دلهای شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست امتحان می‌کند تا برای مردم نیز ظاهر شود.(١٥٤)

﴿کسانی از شما که روز برخورد دو گروه﴾ در غزوه اُحد ﴿پشت کردند﴾ گروه مسلمانان و گروه کُفّار در غزوه احد به هم برخورد کردند و مسلمانان پشت کردند به جنگ جز دوازده مرد ﴿جز این نیست که شیطان آنان را به لغزش کشاند به سبب بعضی از کار و کردارشان﴾ از گناهان و آن مخالفت با امر پیغمبر(ﷺ) بود ﴿و قطعاً خداوند از آنان درگذشت زیرا خداوند آمرزگار است﴾ به مؤمنین ﴿بردبار است﴾ بر گنهکاران شتاب ندارد.(١٥٥) ﴿ای مؤمنان مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند [یعنی منافقین] به برادرانشان می‌گفتند﴾ یعنی در شأن برادرانشان ﴿هنگامی که در سرزمین به سفر می‌رفتند﴾ پس مُردند ﴿یا جهادگر شدند﴾ و در جنگ کشته شدند. ﴿گفتند: اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [یعنی مانند قول آنها را نگوئید] تا خداوند این [پندار را] در دلهایشان مایهٔ حسرت قرار دهد﴾ در عاقبت امرشان ﴿و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند﴾ نشستن در خانه مانع مرگ نمی‌شود ﴿و خدا به آنچه می‌کنید بیناست﴾ شما را بدان پاداش می‌دهد.(١٥٦) ﴿و اگر در راه خدا کشته شوید﴾ در جهاد ﴿یا بمیرید قطعاً آمرزشی از خداوند [برای گناهتان] و رحمتی از او بهتر است از آنچه آنان جمع می‌کنند﴾(١٥٧)

لغت آیه ۱۵۹ـ فَظّاً: درشت‌خوی ـ غلیظ: سخت‌دل   اِنْفَضُّوا: پراکنده می‌شدند.

آیه ۱۶۱ـ یغلل: خیانت ورزد.

آیه ۱۶۲ـ باء: برگشت ـ سُخْط: معصیت

قواعد آیه ۱۵۶ـ بما تعملون: با یاء نیز آمده است.

آیه ۱۵۷ـ لَئِنْ: لام قسم است ـ مُتُّمْ: به ضمّ و کسر میم از مات یموت و یمات است لَمَغْفِرَةٌ: لام و مدخولش جواب قسم است و در جای فعل است مبتدا است. خبرش خیرٌ می‌باشد ـ یجمعون: با تاء نیز آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ
ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ
فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ
بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن
يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ
نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ
ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ
﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾
لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾
أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا
قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

﴿و اگر مردید یا کشته شدید﴾ به هر وجه و صورتی ﴿قطعاً بسوی خدا گرد آورده می‌شوید﴾ نه بسوی دیگری پس در آخرت پاداش عمل را می‌گیرید(۱۵۸) ﴿پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخو شدید﴾ یعنی وقتی که آنها مخالفت تو را می‌ورزیدند تو نرمخوئی و مهربانی را ابراز می‌نمودی ﴿و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی﴾ بی‌عاطفه و تندخوی ﴿قطعاً پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر [در آنچه کرده‌اند] و بر آنان آمرزش بخواه﴾ گناهشان را از من، تا من آنان را بیامرزم ﴿و با آنان در کارها مشورت کن﴾ در کار خود در جنگ و کارهای دیگر تا دلشان شاد و پاک باشد و تا به عنوان سنّت از تو پیروی شود، و پیغمبر(ﷺ) بسیار مشورت می‌کرد با آنها ﴿و چون عزمت را جزم نمودی﴾ بر آنچه اراده می‌کنی پس از مشاوره ﴿بر خدا توکّل کن﴾ به او اعتماد کن پس از مشاوره ﴿براستی خداوند توکّل‌کنندگان به خدا را دوست دارد﴾(۱۵۹)

﴿اگر خداوند شما را نصرت دهد﴾ بر دشمنتان کمک کند مانند روز بدر ﴿هیچ‌کس بر شما غالب نیست، و اگر شما را فرو گذارد﴾ ترک یاری شما کند مانند روز اُحد ﴿چه کسی بعد از خزلانش شما را نصرت خواهد داد﴾ یعنی کمک کننده‌ای ندارید ﴿و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند﴾ نه بر غیر او_(۱۶۰) سبب نزول: این آیه در مورد قطیفهٔ سرخ رنگی، نازل شد که در روز غزوه بدر از اموال غنیمت گم شد و یکی از مردم گفت: شاید رسول خدا(ﷺ) آن را برداشته باشد ﴿و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد﴾ در غنیمت، به او این گمان نبرید. ﴿و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده است بیابد﴾ بر گردنش حمل می‌شود. ﴿آن گاه به هر کس﴾ خائن در غنیمت و غیره ﴿جزای کار و کردارش به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نرود﴾(۱۶۱) ﴿آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی کرده﴾ مطیع بوده و خیانت در غنیمت نکرده ﴿همانند کسی است که به خشم خدا دچار شده﴾ بخاطر گناهش و خیانتش ﴿و جایگاهش جهنّم است و چه بد بازگشتگاهی است﴾(۱۶۲) ﴿آنان نزد خداوند درجاتی دارند﴾ دارای منزلهای مختلفند برای کسی که تابع خشنودی خداست ثواب است و برای کسی که دچار خشم اوست عقاب است ﴿و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست﴾(۱۶۳) پاداششان می‌دهد. ﴿به یقین خداوند بر مؤمنان منّت نهاد، آنگاه که پیغمبری از خودشان در میانشان برانگیخت﴾ به زبان عرب مانند آنها تا کلام او را بفهمند و به او آبرومند شوند، نه پادشاه است نه عجمی ﴿که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد﴾ از گناه ﴿و به آنان کتاب﴾ قرآن ﴿و حکمت﴾ سنّت ﴿می‌آموزد، در حالی که قطعاً پیش از آن﴾ پیش از بعثت ﴿در گمراهی آشکاری بودند﴾(۱۶۴) ﴿آیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید﴾ در اُحُد به قتل هفتاد کس ﴿که دو چندان را﴾ بر دشمنان خود ﴿وارد آورده بودید﴾ در بدر به کشتن هفتاد نفر و اسارت هفتاد نفر ﴿گفتید﴾ از روی تعجب ﴿این از کجاست؟﴾ این شکست و کشته‌شدن ما از چه روی است حال اینکه رسول خدا در میان ماست ﴿بگو: آن از نزد خودتان است﴾ زیرا شما مرکز را ترک کردید پس شکست خوردید ﴿بی‌گمان خدا به هر چیزی تواناست﴾ از جمله پیروزی و منع آن و شما را به سزای مخالفت‌تان رسانید(۱۶۵)

قواعد آیه ۱۶۱_ یغَلّ: در قرائتی به بنا مفعول آمده است یعنی به غلول نسبت داده شده است.

آیه ۱۶۵_ أنّی هذا: جملهٔ آخر محل استفهام انکاری است یعنی آیا شما گفتید:

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿١٦٦﴾ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ
يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ
فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ
وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ
ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ
بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ
بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿١٧٠﴾
۞ يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٧١﴾ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ
أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾
ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ
فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

٧٢

﴿و آنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید﴾ مراد کشتار و جراحت و شکست در روز اُحُد است ﴿به اذن خدا بود و تا مؤمنان حقیقی را معلوم بدارد﴾ در عرصه ظهور و امتحان ﴿همچنین تا منافقان را معلوم بدارد آنان که ﴿به آنها گفته شد﴾ هنگامی که از جهاد برگشتند، و آنان عبدالله بن ابیّ و یارانش بودند: ﴿بیائید در راه خدا بجنگید﴾ با دشمنان خدا ﴿یا قوم را از ما دفع کنید﴾ به فراوانی لشکر اگر نمی‌جنگید ﴿گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی خواهد بود مسلّماً از شما پیروی می‌کردیم﴾ خدلوند آنان را تکذیب کرد فرمود: ﴿آن روز آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان﴾ به آنچه ظاهر ساختند از فریب و خیانت بمؤمنان و قبلاً به ظاهر به ایمان نزدیکتر بودند(۱۶۶) ﴿به زبان خود چیزی می‌گویند که در دلهایشان نیست﴾ و اگر می‌دانستند جنگی خواهد بود از شما پیروی نمی‌کردند ﴿و خداوند به آنچه نهان می‌دارید [از نفاق] داناتر است﴾(۱۶۷) ﴿آنان﴾ یعنی منافقان در حالی که خود در خانه ﴿نشستند﴾ از جهاد خودداری کردند ﴿دربارهٔ برادران [دینی] خویش گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند﴾ یعنی شهدای اُحُد با برادرانمان در نشستن از جهاد ﴿کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راست می‌گوئید، مرگ را از خود دور کنید﴾(۱۶۸) سبب نزول: و دربارهٔ شهدا، نازل شد: ﴿و هرگز کسانی را که کشته شده‌اند در راه خدا﴾ بخاطر دین او ﴿مرده مپندارید بلکه آنان زنده‌اند نزد پروردگارشان‌اند﴾ ارواحشان در شکم پرندگانی سبز رنگ است در بهشت به میل خود گردش می‌کنند، چنانکه در حدیث شریف آمده است ﴿روزی داده می‌شوند﴾(۱۶۹) از میوه‌های بهشت می‌خورند ﴿به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند [از برادران مؤمنشان] شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند﴾ یعنی به امن و خوشی‌شان شادی میکنند.(۱۷۰)

﴿شادی می‌کنند بر نعمت ثواب و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند﴾ بلکه پاداششان می‌دهد.(۱۷۱) ﴿آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند﴾ دعوت پیغمبر را به خارج‌شدن از مدینه برای جهاد اجابت کردند هنگامی که ابوسفیان و یارانش قصد برگشتن به جنگ را داشتند در حالیکه پس از قصد برگشتن به جنگ با پیغمبر و یارانش وعده با پیغمبر(ﷺ) و یارانش وعده بازار بدر را دادند در سال آینده از روز اُحُد ﴿بعد از آنکه زخم برداشته بودند [در احد] برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند [از مخالفتش] پاداشی بزرگ است﴾ و آن بهشت است.(۱۷۲) ﴿همان کسانی که مردم به آنان گفتند﴾ مراد از مردم، همان شخص مسلمان اعرابی است که از عمره برگشته بود به نام نعیم ابن مسعود اشجعی که ابوسفیان در طول راه به او رسیده بود تطمیعش کرد و دستور داد به مسلمانان بگوید. ﴿مردمان﴾ یعنی ابوسفیان و سپاهش ﴿برای شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید﴾ خداوند ترس و رعب را بر دل ابوسفیان و یارانش انداخت و برگشتند خواستند بوسیله پیام نعیم‌بن مسعود اشجعی جنگ روانی علیه مسلمانان ایجاد کنند امّا ﴿بر ایمانشان افزود﴾ از نظر تصدیق و باور و یقین ﴿وگفتند: خداوند ما را بس است و چه نیکوکارسازی است﴾ چه خوب است امر را به او سپردن، و با پیغمبر(ﷺ) خارج شدند پس به بازار بدر آمدند و خداوند ترس را در دل ابوسفیان و یارانش انداخت حاضر نشدند بیایند. پس یاران پیغمبر(ﷺ) در آن بازار خرید و فروش کردند و سود بسیاری را بردند.(۱۷۳)

لغت آیه ۱۶۸ـ ادرؤ: درو کنید.

قواعد آیه ۱۶۸ـ الذین بدل است از الذین قبلی یا نعت است.

آیه ۱۷۰ـ فرحین حال است از ضمیر ترزقون و ان لا خوفٌ بدل است از الذین.

آیه ۱۷۲ـ الذین مبتداست ـ للذین خبر مبتداست.

آیه ۱۷۳ـ الذین بدل از الذین قبلی یا صفت است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ
رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ
يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٧٥﴾
وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِۚ إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ
شَيۡـٔٗاۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجۡعَلَ لَهُمۡ حَظّٗا فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ لَن يَضُرُّواْ
ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
أَنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ خَيۡرٞ لِّأَنفُسِهِمۡۚ إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ
وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿١٧٨﴾ مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَىٰ مَآ
أَنتُمۡ عَلَيۡهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطۡلِعَكُمۡ
عَلَى ٱلۡغَيۡبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجۡتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرُسُلِهِۦۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمۡ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٧٩﴾ وَلَا
يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا
لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ
وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿١٨٠﴾

٧٣

خداوند میفرماید: ﴿پس از بدر بازگشتند با نعمتی از جانب خداوند﴾ سلامت از گزند دشمنشان ﴿و فضلی﴾ یا سودی بسیار در تجارت ﴿در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود﴾ از کشته‌شدن یا جراحت ﴿و همچنان جویای خشنودی خداوند بودند﴾ به اطاعت امر خدا و پیامبرش به خارج‌شدن از مدینه ﴿و خداوند دارای فضل عظیم است﴾ بر اهل طاعتش(١٧٤) ﴿جز این نیست که این خبردهنده﴾ که می‌خواهد تا شما مؤمنان را از نبرد با دشمن سست و کُند سازد. ﴿شیطان است که شما را از دوستان خود [کافران] می‌ترساند﴾ مسلمانان را از کافران می‌ترساند وسوسه و واهمه را القا می‌کند ﴿پس از آنان نترسید﴾ در ترک امر من ﴿اگر مؤمنید﴾(١٧٥) و ای محمد(ﷺ) ﴿آنان که در کفر می‌شتابند﴾ شتابان به کمک آن در می‌آیند، و آنان اهل مکه یا منافقانند که به کمک کفر می‌شتابند، یعنی به اینها اهمیّت مده ترا غمگین نسازند ﴿اینان هرگز به خدا هیچ زیانی نمی‌رسانند﴾ به آن کارشان، بلکه به نفس خود ضرر می‌رسانند ﴿خداوند می‌خواهد که در آخرت برایشان بهره‌ای [بهشت] قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است﴾(١٧۶) ﴿در حقیقت کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هرگز به خداوند [به کفرشان] هیچ زیانی نمی‌رسانند و برایشان عذابی دردناک است﴾(١٧٧)

﴿کافران هرگز نپندارند که مهلت‌دادن ما به آنان﴾ با طول عمر و تأخیر هلاکت ﴿به سودشان است﴾ قطعاً چنین نیست ﴿ما فقط﴾ از آن روی ﴿به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه خویش بیفزایند﴾ به کثرت گناهان ﴿و عذاب خفّت‌باری دارند﴾ در آخرت(١٧٨) ﴿خداوند بر آن نیست که مؤمنان را بر این حالی که شما بر آن هستید﴾ از اختلاط مؤمن مخلص با منافقان ﴿واگذارد، تا اینکه پلید [منافق] را از پاک [مؤمن] جدا کند﴾ با تکلیفهای سختی مانند جهاد و هجرت که ظاهرکنندهٔ آن است چنانکه در روز احد این امتحان را انجام داد ﴿و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند﴾ منافق را قبل از امتحان بشناسید ﴿ولیکن از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند﴾ پس او را بر غیب خود مطلّع می‌سازد چنانچه پیغمبر(ﷺ) را بر حال منافقین مطلع گردانید ﴿پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود﴾(١٧٩) ﴿وکسانی که به آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند [زکات نمیدهند] هرگز تصور نکنند آن بخل بر ایشان خوب است بلکه آن به زیانشان است، بزودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود﴾ بدینگونه که ماری گردد در گردنش او را می‌گزد، چنانکه در حدیث وارد است ﴿و میراث آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ پس از نابودشدن اهل آنها ﴿و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ پاداش را می‌دهد.(١٨٠)

لغت آیه ١٧٨ـ نملی: مهلت دهیم

آیه ١٧٩ـ لِیَذَرَ: تا واگذارد

قواعد آیه ١٧۶ـ یَحزُنك: یُحزِنك نیز آمده است، لغتی است در أحزَنَه: پریشانش کرد.

آیه ١٧٨ـ یَحْسَبَنَّ: با یاء و تاء آمده است و أنَّ و دو معمولش در صورت یاء جانشین دو مفعول است، و در قرائت تاء جانشین یک مفعول است.

آیه ١٨٠ـ خیراً: مفعول دوم یَحْسَبَنَّ است، و هو ضمیر فصل است ـ و بُخلَهم مقدر قبل از الذین مفعول اول است در صورت مخاطب خواندن تحسبنَّ، و بخلَهم مفعول اول است قبل از ضمیر هو در صورت غایب‌خواندن یَحسبنَّ ـ یعملون با یاء نیز آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ
سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ
ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ
وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ
ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ
تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ
وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾
فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ
وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ
وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ
عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ
إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ ۞ لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ
وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ
مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذًى كَثِيرًا
وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

٧٤

﴿مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید﴾ و آنها یهودند، هنگامی که آیه مَن ذَا الَّذِي يقرض نازل شد، گفتند: اگر خدا بی‌نیاز می‌بود از ما درخواست قرض نمی‌کرد ﴿به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت﴾ در صحیفه اعمالشان تا پاداش آن دریابند ﴿و به ناحق کشتن پیامبران به دست آنان می‌نویسیم و میگوئیم: عذاب سوزان را بچشید﴾(۱۸۱) هنگامی که به آتش انداخته می‌شوند ﴿این﴾ عذاب سوزان ﴿بخاطر کار و کردار پیشین شماست و خداوند هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیست﴾ بدون گناه عذابشان دهد.(۱۸۲) ﴿اینان کسانی هستند﴾ به محمد(ﷺ) ﴿گفتند: خداوند با ما پیمان بسته است [در تورات] که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند﴾ ایمان به تو نیاوریم تا آن را نیاوری، و آن حیوانات و غیره بود که بوسیلهٔ آن ـ به خداوند تقرب می‌جستند، اگر قبول می‌شد آتش سفیدی از آسمان می‌آمد آن را می‌سوزاند والاّ در جای خود می‌ماند، و این پیمان با بنی اسرائیل بسته شد جز دربارهٔ مسیح(عليه السلام) و محمد(ﷺ) خداوند می‌فرماید بعنوان توبیخ به آنها ﴿بگو: قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلائل آشکار را با آنچه گفتید﴾ از تقدیم قربانی به شکل فوق ﴿برای شما آوردند﴾ مانند زکریا و یحیی پس ایشان را کشتید ـ این خطاب برای کسانی است در زمان پیغمبر ما(ﷺ) می‌باشند هر چند آن کار مربوط به اجدادشان است، زیرا چون اینان نیز بدان رضایت دارند ﴿پس اگر راست می‌گوئید، چرا آنان را کشتید﴾(۱۸۳) اگر در قول خودتان راست می‌گوئید چرا به پیامبرانی که آن قربانی آوردند ایمان نیاوردید ﴿پس اگر تو را تکذیب کردند، بدان که پیامبرانی هم که پیش از تو [همانندت معجزات و صحیفه‌ها] مانند صحیفه ابراهیم و کتاب روشنگر آورده بودند، با انکار و تکذیب مواجه شدند﴾ پس با صبر و شکیبا باش چنانچه ایشان بودند(۱۸٤) ﴿هر نفس چشنده مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداشهایتان به طور کامل به شما داده می‌شود، پس هر که [بعداً] از آتش دوزخ دور داشته شده و به بهشت در آورده شد قطعاً کامیاب شده است و زندگانی در دنیا جز متاع غرور نیست﴾ کالای بیهوده‌ای است مدّت اندکی بدان بهره‌مندی حاصل آید سپس از بین می‌رود.(۱۸۵) ﴿و شما قطعاً در مالهایتان﴾ به ادای فرایض و احتیاجات ﴿و در جانهایتان﴾ به عبادات و بلاها ﴿آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده﴾ یهود و نصاری ﴿و همچنان از کسانی که به شرک گردانیده‌اند﴾ از عربها ﴿سخنان دل آزار بسیاری خواهید شنید﴾ از دشنام و طعن و ذکر ایام جوانی و لهو و غزل گفتن به همسرانتان ﴿و اگر صبر کنید و تقوی پیشه نمائید این﴾ صبر بر آن و پروا از خدا ﴿از عزم امور است﴾ یعنی از کارهائی است که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید.(۱۸۶)

لغت آیه ۱۸۴ـ زُبُر: صحیفه‌ها

آیه زُحْزِحَ: دور داشته شدند.

قواعد آیه ۱۸۱ـ سنکتب: در قرائتی به مجهول و با یاء آمده است ـ قتلهم: به نصب و رفع و تقول با یاء نیز آمده.

آیه ۱۸۳ـ الَّذین: صفت است برای الذین پیش از این.

آیه ۱۸۴ـ در قرائتی بالزبر و بالکتاب با باء پیش آمده است.

آیه ۱۸۶ـ لَتُبلَوُنَّ: نون علامت رفع بخاطر توالی نونها حذف شده ـ و واو ضمیر جمع بخاطر التقاء ساکنین حذف است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ
وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا
قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ
بِمَآ أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم
بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلۡكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي
خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ
لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿١٩٠﴾ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا
وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾
رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ
أَنصَارٖ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ
ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا
سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا
عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

٧٥

﴿و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده﴾ یعنی در تورات از آنها پیمان گرفته شده ﴿پیمان گرفت، که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمائید و کتمانش نکنید پس آن عهد را پشت سر خود انداختند﴾ بدان عمل نکردند ﴿و آن را به بهای ناچیزی فروختند﴾ این بهای ناچیز را از مال دنیای زیردستان می‌گرفتند تا به لذتهای فانی بهره‌مند شوند و شهوات فاسده‌شان را ارضاء نمایند به کتمان‌نمودن تورات از ترس از بین‌رفتن لذتهای فانی، چون سیاست علم بدست آنها بود ﴿چه بد است آنچه خریدند﴾ از بهره‌های پست و پلید.(١٨٧) ﴿هرگز کسانی را که به آنچه کرده‌اند [از گمراه‌نمودن مردم] شادمانی می‌کنند و دوست دارند که بر آنچه نکرده‌اند﴾ از تمسّک به حق در حالی که بر گمراهی‌اند ﴿مورد ستایش قرار گیرند قطعاً آنان را رسته از عذاب مپندار و آنان عذاب دردناکی در پیش دارند﴾(١٨٨) ﴿و ملك آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ خزائن باران و روزی و گیاهان و سایر چیزها ﴿و خداوند بر هر چیزی تواناست﴾(١٨٩) از جمله عذاب‌دادن کافران و رستگارنمودن مؤمنان. ﴿مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین﴾ و آنچه در آن است از شگفتیها ﴿و از پی یکدیگر آمدن شب و روز و زیاد و کم‌شدن آنها﴾ ﴿آیات﴾ دلالاتی است بر قدرت خدای بزرگ ﴿برای صاحبان خرد﴾(١٩٠) ﴿هم آنانکه خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند﴾ یعنی در تمام حالات، و از ابن عباس روایت است همچنین نماز می‌خواندند به میزان توان خود ﴿و در آفرینش آسمانها و زمین تفکّر می‌کنند﴾ تا به وسیلهٔ آن بر قدرت صانع‌شان استدلال کنند، می‌گویند: ﴿پروردگارا! اینها را [خلق را که می‌بینیم] بیهوده و عبث نیافریده‌ای﴾ بلکه دلیل‌اند بر کمال قدرتت ﴿منزهی تو﴾ از عبث و بازی ﴿پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار﴾(١٩١) ﴿پروردگارا هر که را تو در آتش افکنی﴾ جاودانه در آن باشد. ﴿یقیناً رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران [کافران] هیچ یاورانی نیست﴾ آنها را از عذاب خدا منع کنند.(١٩٢) ﴿پروردگارا همانا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند﴾ و آن محمد یا قرآن است ﴿که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما [به او] ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و سیّئات ما را بزدای﴾ آشکارش مکن بوسیلهٔ کیفردادن بر آن ﴿و ما را در زمرهٔ ابرار بمیران﴾(١٩٣) پیامبران و صلحاء ﴿پروردگارا! و آنچه را که بوسیلهٔ فرستادگانت به ما وعده داده‌ای﴾ از رحمت و فضل، و طلب‌نمودن مسلمان چیزی را که خدا وعده‌اش داده است هر چند وعدهٔ خدا تخلف ندارد، طلبی است که آنان را مستحق آن گرداند، زیرا یقین به استحقاقشان برای آن نداشته‌اند ـ و تکرار «ربّنا» مبالغه است در تضرّع ﴿و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی﴾ وعده بعث و پاداش.(١٩٤)

لغت آیه ١٨٨ـ مَفَازَة: رسته از عذاب

آیه ١٩١ـ قِنَا: پس ـ حفظ کن ـ ما را

آیه ١٩٢ـ أخزَيتَه: رسوایش کرده‌ای

قواعد آیه ١٨٨ـ لا تحسبَنّ: با تاء و یاء ـ فلا تحسبن در هر دو وجه تأکید است ـ و دو مفعول تحسبَنّ اول مدلول دو مفعول تحسبَنّ دوم است بنابه قرائت با یاء و بنابر قرائت با تاء فقط مفعول دوم حذف شده است.

آیه ١٩٢ـ للظالمین: قرارگرفتن اسم ظاهر است به جای ضمیر تا نشان دهد که رسوائی مخصوص آنهاست.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن
ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟
مِن دِيَٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ
عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾
لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِي ٱلْبِلَٰدِ ﴿١٩٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ
ثُمَّ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟
رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا
نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ
أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ
أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ
سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱصْبِرُوا۟
وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

سُورَةُ النِّسَاءِ

٧٦

﴿پس پروردگارشان دعایشان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را ضایع نمی‌کنم از مرد یا زن، همه از همدیگرید﴾ مرد از زن و عکس آن، این جمله تأکید جمله‌های پیشین است، یعنی اینان در مجازات اعمال و ضایع‌نشدن آن مساوی‌اند ـ سبب نزول: و هنگامی ام سلمه گفت: ای رسول خدا براستی من ذکر خانمها را در هجرت به چیزی نشنیده‌ام این آیه نازل شد ﴿پس کسانی که هجرت کرده‌اند﴾ از مکّه به مدینه ﴿و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه دین من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند [با کفار] و کشته شده‌اند، سیّئات‌شان را می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از فرودست آنها جویباران روان است درمی‌آورم، این پاداش الهی است و پاداش نیکو نزد خداوند است﴾(۱۹۵) سبب نزول: هنگامی مسلمانان گفتند: دشمنان خدا را در نعمت و تجارت به خیر و نیکی می‌بینیم و ما در فقر و سختی به جان آمده‌ایم، این آیه نازل شد ﴿گشت و گذار کافران در شهرها﴾ به تجارت و کسب ﴿ترا نفریبد﴾(۱۹۶) ﴿این﴾ متاع دنیا ﴿بهره‌مندی ناچیزی است﴾ مقدار کمی در دنیا بدان بهره‌مند می‌شوند و نابود می‌شود ﴿سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد آرامگاهی است﴾(۱۹۷) ﴿لیکن کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساخته‌اند برایشان باغهائی است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه در آنند، نزلی از جانب خداست﴾ نزل: آنچه که برای مهمان از پذیرائی و هدیه آماده می‌شود ﴿و آنچه نزد خداوند است [از ثواب] برای نیکوکاران بهتر است﴾ از متاع دنیا.(۱۹۸) ﴿البتّه میان اهل کتاب کسانی هستند که به الله ایمان می‌آورند﴾ مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش و نجّاشی ﴿و به آنچه فرود آورده شد به سوی شما [قرآن] و به آنچه فرود آورده شد به سوی خودشان﴾ یعنی تورات و انجیل ﴿در حالی که در برابر خدا خاشع می‌باشند آیات خدا﴾ که نزد آنان است از تورات و انجیل دربارهٔ بعثت پیغمبر(ﷺ) ﴿به بهائی اندک نمی‌فروشند﴾ از دنیا به اینکه از ترس از دست‌رفتن ریاست آن را کتمان نمایند چنانکه یهودان دیگر بعثت پیامبر را کتمان کردند ﴿اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند﴾ دو بار پاداش اعمالشان را می‌گیرند چنانچه در قصص آمده است ﴿آری خداوند سریع‌الحساب است﴾(۱۹۹) خلق را در مقدار نیم روزی از روزهای دنیا حساب می‌کند ﴿ای مؤمنان! صبر پیشه کنید﴾ بر طاعات و مصیبتها و از گناه دور شوید ﴿و پایداری ورزید﴾ با کفّار، از شما پایدارتر نباشند ﴿و برای جهاد آماده باشید و از خدا پروا کنید﴾ در تمام احوالتان ﴿باشد که رستگار شوید﴾ به بهشت بهره‌مند شوید و از آتش برهید.(۲۰۰)

لغت آیه ۲۰۰ـ رابطوا: آماده جهاد باشید.

قواعد آیه ۱۹۸ـ نزلاً حال است برای جنات عاملش معنای ظرفیت است.

آیه ۱۹۹ـ خاشعین: حال است از ضمیر یؤمن معنای مَنْ در آن رعایت شده با جمع آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا
زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ
بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١ وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ
وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ
كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا ٢ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ
مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ
فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ٣ وَءَاتُواْ
ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ
هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤ وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ
قِيَٰمٗا وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٥ وَٱبۡتَلُواْ
ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ
إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ
غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا
دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٦

«سورهٔ نساء در مدینه نازل شده است»

(آیه‌های آن یکصد و هفتاد و پنج یا شش یا هفت آیه است)

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

«ای مردم» اهل مکه «از پروردگارتان پروا کنید» از کیفرش بترسید بدینگونه که امتثال امرش نمائید «همو که شما را از نفس واحدی آفرید [آدم] و جفتش را نیز از او پدید آورد» حَوّاء را از پهلوی چپ آدم آفرید «و از آن دو» آدم و حواء «مردان بسیار و زنان بسیار پراکند، و از خدائی پروا نمائید که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید» چنانکه می‌گوید: به خاطر خدا و به نام او از تو می‌خواهیم «همچنین از گسستن پیوند ارحام پروا کنید» و همدیگر را به ارحام سوگند می‌دادند تا بخاطر فلان «همانا خداوند همواره بر شما نگهبان است» حافظ اعمال شماست همواره بدان متّصف است تا پاداش شما را بدهد.(۱) سبب نزول: آیهٔ ۲ دربارهٔ یتیمی نازل شده که مال خویش را از سر پرستش درخواست نمود اما او از دادن اموال وی سرباز زد «و اموال یتیمان» صغیرانی که پدر ندارند «را به آنان بدهید» هرگاه به سنّ بلوغ رسیدند «و پلید را با پاک بدل نکنید» حلال را به حرام بدل نکنید، چنانچه مال سره و مرغوب یتیم را می‌گرفتی و مال نامرغوب خودتان را به جای آن میگذاشتی. «و اموال آنان را همراه» و با ضمیمه‌کردن «با اموال خود نخورید که این [خوردن آن] گناهی بزرگ است»(۲) سبب نزول آیه کریمهٔ ۳ آن است که آیه ۲ نازل شد مردم از خوردن اموال یتیمان احساس گناه کردند و خود را از آن باز می‌داشتند ولایت یتیم را قبول نمی‌کردند و کسانی در میان آنان ده زن یا هشت زن در ازدواجش بود در بین آنها عدالت نمی‌کردند پس آیه نازل شد «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید» از امر آنها احساس گناه کردید. پس همچنین بترسید از اینکه در بین همسرانتان عدالت نکنید. «در اینصورت از زنانی که می‌پسندید به نکاح خود درآورید دو زن یا سه زن یا چهار زن» حلال است نه بیشتر از آن. «و اگر می‌ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید» در نفقه و هزینه زندگی و در قسم و نوبت «یک زن را نکاح کنید یا به کنیزانی که مالک شده‌اید» اکتفا کنید زیرا حقوق آنان در نوبت مانند حقوق زنان نیست «این» یعنی نکاح چهار زن فقط یا یک زن یا تسّری کنیز «نزدیکتر به آن است که ستم نکنید»(۳) «و مهر زنان را از روی طیب خاطر» بعنوان هدیه‌ای «به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، پس آن را حلال و گوارا بخورید»(۴) سرانجام پسندیده است ضرری در آن بر شما نیست در آخرت. این آیه ردّ کسی است که مکروهش میداند «و به سفیهان» مردان و زنان و کودکان مبذّر «اموالتان» یعنی اموال آنان که در دست شماست «ندهید که خداوند آن را سبب قوام معیشت شما قرار داده است» یعنی زندگی شما را سر و سامان می‌دهد و نارسائی‌ها را چاره‌ساز است، تا اموال را در بیراهه ضایع ننمایند، و در قرائتی «قِیَماً» است جمع قیمة آنچه کالا را بدان قیمت‌گذاری می‌کنند «و از آن خوراک و پوشاکشان دهید، و با آنان سخنی پسندیده بگوئید» وعدهٔ نیکو به آنان بدهید به دادن اموالشان، هرگاه به سنّ رشد رسیدند(۵) «و یتیمان را بیازمائید» قبل از بلوغ در دین‌شان و نحوه تصرّف وی در مالش و احوالش «تا هنگامی که به حدّ نکاح می‌رسند» یعنی اهلیت آن را داشتند به وسیلهٔ احتلام یا سنّ و آن کامل‌شدن پانزده است نزد امام شافعی (و در نزد امام مالک و ابو حنیفه هفده سال است) «پس اگر در ایشان رشد» حسن تدبیر و کاردانی در دین و مال «سراغ یافتید، اموالشان را به آنان برگردانید و آن اموال را به اسراف و شتاب نخورید از ترس آنکه بزرگ شوند» و اموال خویش را در اختیار بگیرند و شما را به آن ملزم نمایند. «و هرکس» از اولیاء «توانگر بود باید که پرهیزکاری کند» و از خوردنش امتناع ورزد «و هرکس تنگدست بود باید در حدّ عرف از آن بخورد» به اندازهٔ اجرت کارش «پس چون اموالشان را به آنان برگرداندید» ای سرپرستان «بر آنان گواه بگیرید» که اموال خویش را از شما دریافت کرده‌اند و شما از آن پاک هستید، تا اختلاف واقع نگردد به بیّنه و گواه برگردید، و این امری است ارشادی نه واجبی «و خداوند برای حسابرسی کافی است» اعمال خلق را حافظ است و حسابگرش می‌باشد.(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ
مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا
مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا
﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا
خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ
فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَاءً
فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا
النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن
كَانَ لَهُ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ۚ
فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي
بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ
نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

٧٨

در دوران جاهلیّت به زنان و پسر بچه‌ها ارث نمی‌دادند. این آیه در ردّ آن نازل شده «مردان» فرزندان و خویشاوندان «از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [متوفی] بر جای گذارند سهمی دارند و زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند از آن مال کم یا زیاد باشد» خداوند «آن را به عنوان سهمی معیّن و مقرّر گردانیده است» تسلیم آن به وارثین قطعی است.[۷] «و چون خویشاوندانی» که ارث نمی‌برند «و یتیمان و مستمندان بر سر تقسیم ترکه حضور یابند پس به آنها چیزی از آن بدهید» پیش از تقسیم ترکه «و به آنان» ای سرپرستان هرگاه وارثین صغیر بودند «سخنی پسندیده بگوئید» از آنها پوزش بخواهید که شما ای حاضرین که وارث نیستید مالک این نیستید و حقیقتاً این مال صغیران است ـ و این قولی میگوید منسوخ است و قولی میگوید: این منسوخ نیست و اما مردم عمل به آن را ترک کرده‌اند بنابراین سنت است، و ابن عباس میگوید: دادن چیزی به خویشاوندان واجب است[۸] «و کسانی که اگر فرزندان ناتوانی [صغیران] از خود بر جای گذارند بر» آیندهٔ «آنان بیم دارند، باید» از ستم بر یتیمان مردم نیز «بترسند پس باید از خداوند پروا دارند» در کار یتیمان، آنچه را برای صغیران خود دوست دارند انجام شود برای صغیران دیگری نیز انجام دهند «و باید سخنی استوار و درست بگویند» برای کسانیکه در حال احتضار مرگ است او را دستور دهند که کمتر از یک سوم مالش را صدقه دهد و بقیه را برای وارثین باقی گذارد، آنها را تنگدست و بار بر دوش مردم ترک نکنند[۹] «هر آینه آنان که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش را می‌خورند» زیرا سرانجام بسوی آن می‌کشد «و بزودی در آتشی فروزان درآیند» آتشی سخت که در آن می‌سوزند.[۱۰]

«خداوند به شما در حق اولادتان حکم می‌کند: پسر را برابر بهرهٔ دو دختر است» هرگاه با هم جمع شوند، پسر نیمه مال می‌برد و دو دختر نیمهٔ دیگر، پس اگر یک دختر با او بود، دختر یک سوم و پسر دو سوم مال را می‌برند، و اگر پسر تنها بود تمام ترکه را می‌برد «و اگر» همه ورثه متوفی فقط دختر باشند و این دختران «از دو تن بیشتر باشند پس سهم آنان دو سوم ماترک است» و همچنین دو دختر دو سوم میبرند به قیاس دو خواهری که در آخرین آیه این سوره خداوند می‌فرماید دو خواهر دو سوم می‌برند از ترکه، پس دو دختر ذی‌حق‌ترند و نیز دختر با برادر استحقاق $\frac{1}{3}$ را دارد پس با خواهر به $\frac{1}{3}$ سزاوارتر است. «و اگر دختر یکی باشد، پس برای اوست نصف ترکه و برای هر یک پدر و مادر وی» یعنی متوفی «یک ششم از ارثیه است اگر متوفی دارای فرزند باشد» پسر یا دختر. فرزند پسر به او ملحق شده است و جدّ به پدرش ملحق می‌باشد در این ارث «ولی اگر متوفی فرزندی نداشته باشد، و وارثان او پدر و مادر وی باشند» فقط، یا همراه با همسر باشد «پس برای مادرش یک سوم است» یک سوم مال یا یک سوم باقی مانده پس از شوهر یا زن، بقیهٔ مال برای پدر است «و اگر متوفی برادرانی» یا خواهرانی «داشته باشد مادرش یک ششم سهم دارد» در صورتی که مجموع برادر و خواهر دو تن یا از دو تن بیشتر باشند، پس از پرداختن $\frac{1}{6}$ مادر، پدر باقیمانده را می‌برد و برادران و خواهران چیزی نمی‌برند. و سهم‌الارث آنان که ذکر شد «پس از ادای وصیّتی است که متوفی بدان سفارش کرده است یا بعد از ادای دین» که بر او است و تقدیم وصیّت در عبارت هر چند در پرداخت مؤخّر است بخاطر اهتمام به وصیّت است.

«پدرانتان و فرزندانتان، شما نمیدانید که کدام یک برای شما سودمندترانند» در دنیا و آخرت، پس کسی گمان کند که پسرش برای او سودمندتر است، میراث را به او میدهد، و پدر سودمندتر است برای [او در نفس‌الامر و کسی ظنّ دارد پدر سودمندتر است میراث را به او می‌دهد، و پسر سودمندتر است برای او و آنکه بداند کدام سودمندتر است فقط خداوند است پس میراث را برای شما فرض کرده است «فریضه‌ای است از جانب خدا هر آینه خدا داناست» به خلق خود «حکیم است» در آنچه برایشان تدبیر می‌کند همواره این صفت را دارد.[۱۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن
لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا
تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ
وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ
فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم
مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ
رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ
فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا
أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ
﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾
وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ
نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

٧٩

﴿و نیمی از میراث زنان شما از آن شماست، اگر فرزندی نداشته باشد﴾ از شما یا از غیر شما ﴿پس اگر ایشان را فرزندی باشد، شما را از آنچه بگذاشته‌اند یک چهارم سهم است پس از انجام وصیتی است که به آن سفارش کرده باشد، یا﴾ پرداخت ﴿وامی که دارند﴾ در این حکم فرزندان پسر به پسر ملحق می‌شوند ارث می‌برند به دلیل اجماع ﴿و برای زنان است﴾ همسران چند زن یا یک زن ﴿یک چهارم سهم از آنچه شما بگذاشته‌اید، اگر فرزندی نداشته باشید پس اگر شما را فرزندی باشد﴾ از آن زنان یا از زنان دیگر ﴿در اینصورت برای زنان یک هشتم سهم است از آنچه بگذاشته‌اید، بعد از ادای وصیّتی که به آن سفارش کرده‌اید، یا پرداخت بدهی‌ای﴾ و فرزند پسر در این حکم مانند پسر است به دلیل اجماع ﴿و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد﴾ کلاله متوفائی است مرد یا زن که نه فرزندی دارد، نه پدر و نه جدّی ﴿و برادر یا خواهر﴾ مادری. ﴿داشته باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم سهم ترکه است اما اگر آنان﴾ برادران و خواهران مادری ﴿زیاده از این بودند﴾ یعنی مجموعاً از یک نفر زیادتر بودند ﴿پس آنان در یک سوم ما ترک با هم شریکند﴾ مرد و زن در آن برابرند ﴿پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا بعد از پرداخت بدهی‌ای که دارند و باید که او در وصیّت و بدهی به حال ورثه زیان‌رسان نباشد﴾ بدینگونه که به زیادتر از یک سوم وصیّت کند ﴿این است وصیّت خدا و خداوند داناست﴾ به تدابیرش از فرایض آفریدگانش ﴿بردبار است﴾ به تأخیر انداختن کیفر از کسی که مخالفتش می‌کند. و حدیث وراثت اشخاص مذکور را مخصوص کسانی گردانیده است که در آن مانعی مانند قتل و اختلاف دین یا بردگی نباشد.[1(12)] ﴿اینها﴾ این احکام که گذشت از امر یتیمان و غیره ﴿حدود مقرّرة الله است﴾ شریعتهائی است برای بندگانش مقرّر نموده تا بدان عمل کنند و از آن تجاوز ننمایند ﴿و هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند﴾ در آنچه بدان حکم کرده است ﴿او را به بهشتهائی در آورد که جویباران از فرو دست آنها جاری است، جاودانه در آن هستند و این همان کامیابی بزرگ است﴾[(13)] ﴿و هر که الله و رسول او را نافرمانی کند و از حدود مقرّر او تجاوز کند خداوند او را در آتشی درآورد که جاودانه در آن است و او راست [در آن] عذاب خفّت‌بار و رسواکننده﴾[(14)]

لغت آیه ۱۲ـ ربع: $\frac{۱}{۴}$ ثمن: $\frac{۱}{۸}$ کلاله: مرده‌ای که اصل و فرع ندارد. ثلث: $\frac{۱}{۳}$ ـ غیر مُضارٍّ: ضرر نرساند.
آیه ۱۹ـ لا تعضلوهنّ: از ازدواج منع‌شان نکنید.

۱ـ ابن مسعود و غیر او «من امٍّ» خوانده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ
عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي
ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا
﴿١٥﴾ وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَـَٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا
وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا
﴿١٦﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ
ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧﴾ وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ
يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ
قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ
أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ﴿١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ وَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ
لِتَذۡهَبُواْ بِبَعۡضِ مَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ
مُّبَيِّنَةٖۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ
أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ﴿١٩﴾

۸۰

﴿وکسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، بر آنان چهار مرد را از جنس خویش مسلمان گواه طلبید پس اگر چهار مرد﴾ بر آنان به زنا ﴿شهادت دادند زنان را در خانه زندانی کنید﴾ و آنان را از مخالطت با مردم منع نمائید ﴿تا آنکه﴾ فرشتهٔ مرگ ﴿عمرشان را پایان دهد یا تا خداوند برایشان راهی مقرّر دارد﴾ که از این احکام بیرون آیند. در اول اسلام به این احکام امر شده‌اند سپس راهی برایشان مقرر گردید به زدن صد تازیانه به دختر و یکسال تبعیدی و سنگ‌باران زن شوهردار. در حدیث است وقتی حدّ بیان شد فرمود: احکام از من بگیرید، دو بار فرمود خداوند راهی برای آنها قرار داده است، مسلم این حدیث را روایت کرده(۱۵) ﴿و آن دو کس از شما که زنا یا لواط می‌کنند پس آنان را آزار دهید﴾ به بد گفتن‌شان و زدنشان با کفش ﴿پس اگر توبه کردند﴾ از کار زنا ﴿و به صلاح آمدند﴾ از آنان دست بردارید [و آزارشان ندهید] زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است و این حکم به وسیلهٔ حدّ منسوخ است اگر قصد از فاحشه زنا باشد و همچنین است اگر قصد لواط باشد نزد امام شافعی اما مفعول به نزد او رجم نمیشود اگرچه محصن باشد بلکه تازیانه زده می‌شود و تبعید می‌گردد،(۱۶)۱ ﴿جز این نیست که وعده قبول توبه بر الله لازم است﴾ توبه‌ای که به فضل خود بر خود لازم نموده ﴿تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب ناشایستی [گناهان] می‌شوند﴾ مراد از جهالت سبکسری و بی‌شرمی است در ارتکاب گناه ﴿سپس به زودی توبه می‌کنند﴾ پیش از اینکه جان به گلو برسد ﴿آنان‌اند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند داناست [به خلقش] حکیم است﴾ در صنعتش به آنها(۱۷) ﴿و وعده قبول توبه برای کسانی نیست که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان در رسد﴾ و شروع می‌کند به جان‌دادن ﴿میگوید:﴾ هنگام مشاهده حالی که در آن است ﴿اکنون توبه کردم﴾ نفعی به او نمی‌رساند و قبول نمی‌شود ﴿و نیز توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند﴾ هرگاه در آخرت هنگام معاینه عذاب توبه می‌کند قبول نمی‌شود ﴿برای اینان﴾ هر دو گروه ﴿عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم﴾(۱۸) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما روا نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث برید﴾ در زمان جاهلیّت همسران خویشاوندانشان را به ارث می‌بردند، اگر می‌خواستند آنها را بدون صداق نکاح می‌کردند، یا به شوهر می‌دادند و مهریهٔ آنان را می‌گرفتند یا مانعشان می‌شدند تا آنچه را به ارث به آنها رسیده بخاطر نجات خود به آنان می‌دادند، یا می‌مردند پس ارث‌شان را می‌بردند، پس از این ناروائیها منع و نهی شدند ﴿و آنان را تحت فشار قرار ندهید﴾ از اینکه با دیگری غیر از شما ازدواج کنند به نگهداشتن آنان در حالی که رغبتی به ایشان ندارید ﴿تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید از مهریه پس بگیرید مگر آنکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند﴾ زانی یا ناشزه باشند در اینصورت می‌توانید به آنها ضرر رسانید تا مالی را فدای خود کنند و خلع را قبول نمایند ﴿و با آنان به شایستگی رفتار کنید﴾ یعنی به گفتار خوش و دادن نفقه و جای خواب ﴿و اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد﴾ و شاید در آن خیری باشد بدینگونه از آنان فرزند صالحی روزی انسان شود(۱۹)

قواعد آیه ۱۳ و ۱۴ در ضمایر لفظ من و در خالدین با جمع معنای من رعایت شده.

آیه ۱۶ـ واللّذان با تخفیف و تشدید نون.

۱ـ و اراده لواط ظاهرتر است به دلیل تثنیهٔ ضمیر «اذوهما» و اولی میگوید: قصد از تثنیهٔ ضمیر زانی و زانیه است و این را ردّ می‌کند تبیین تثنیه به «من» که به ضمیر رجال متصل شده است و اشتراک زانی و زانیه در آزار و توبه و اعراض و اینها مخصوص‌اند به مردان زیرا قبلاً بیان شده که زنان حبس می‌شدند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ
إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا۟ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ أَتَأْخُذُونَهُۥ
بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُۥ وَقَدْ أَفْضَىٰ
بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا
غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ
ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَمَقْتًا
وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ
وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ
ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ
وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ
وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ
ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَـٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ
مِنْ أَصْلَـٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

٨١

﴿و اگر خواستید همسری [جدید] را جانشین همسری دیگر کنید﴾ بدینگونه که زن پیشین را طلاق دهید ﴿و به یکی از آنها مال هنگفتی داده باشید [بعنوان صداق] چیزی از آن مال را باز پس مگیرید. آیا آن را به بهتان و گناه آشکار [باز پس] می‌گیرید؟﴾[۲۰] ﴿و چگونه آن را می‌ستانید حال آنکه با همدیگر آمیزش داشته‌اید﴾ که مهریه را مقرّر میدارد ﴿و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند﴾ و آن امر خداست به نگهداشتن‌شان به معروف یا به طور نیکو جدائی و طلاق،[۲۱]

﴿و با زنانی که پدرانتان آنان را به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه که در گذشته﴾ قبل از نزول این آیه ﴿رخ داده است﴾ که خداوند شما را به آن مؤاخذه نمی‌کند ﴿همانا این کار ناشایست و منفور می‌باشد، و بد راهی است﴾[۲۲] ﴿نکاح مادرانتان﴾ که شامل جدات پدری یا مادری می‌شود. ﴿و دخترانتان﴾ که شامل دختران فرزندان می‌شود تا هر چه پایین‌تر ﴿و خواهرانتان﴾ از جهت پدر و مادر ﴿و عمه‌هایتان﴾ خواهران پدران و اجدادتان ﴿و خاله‌هایتان﴾ خواهران مادران و جداتتان ﴿و دختران برادر و دختران خواهر﴾ و فرزندانشان ﴿و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند﴾ پیش از کامل‌شدن دو سال تمام پنج بار شیر بخورد چنانچه حدیث بیان کرده است ﴿و خواهران رضاعی‌تان﴾ و به وسیلهٔ حدیث شریف دختران رضاعی نیز محرمند و آنان کسانی‌اند که موطوئهٔ شخص به آنان شیر داده است و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر محرم رضاعی می‌شوند، به دلیل حدیث: «يَحْرُمُ مَن الرضاع ما يحرم من النسب» آنچه از جهت نسب نکاحش حرام است از جهت رضاع نیز نکاحش حرام است، بخاری و مسلم روایت کرده‌اند ﴿و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید - و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست﴾ در نکاح دخترانشان به شرط جدائی مادرانشان ﴿و همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان هستند﴾ به خلاف پسرانی که پسر خوانده شما هستند پس می‌توانید همسرانشان را نکاح کنید ﴿و آنکه بین دو خواهر جمع کنید﴾ چه خواهر نسبی یا رضاعی نکاحشان با هم درست نیست و بوسیلهٔ حدیث شریف عمّه و خاله در این حکم نیز جمعشان با زوجه در نکاح درست نیست و نکاح هر کدام به افرادی درست است، و ملکیّت‌شان با هم صحیح است و فقط با یکی‌شان آمیزش جنسی می‌کند ﴿مگر آنچه گذشته است﴾ در زمان جاهلیت که بعضی از آنان را با هم نکاح می‌کردند گناهی در آن بر شما ندارد ﴿بی‌گمان خداوند آمرزنده است﴾ گناهان شما را که قبل از نهی مرتکب شده‌اید. ﴿مهربان است﴾ به شما در آن[۲۳]

لغت آیه ۲۰- قنطار: مال بسیار.

آیه ۲۱- أفضى: پیوستن با جماع.

آیه ۲۲- مَقتاً: خشمگین و منفور - ساء - بد است.

آیه ۲۳- ربائب: دختران زنانتان از شوهر دیگر - حُجور: در تربیت زیر دست باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ
كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ
بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ
مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ
فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمٗا ٢٤ وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ
ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن
فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم مِّنۢ
بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ
أَخۡدَانٖۚ فَإِذَآ أُحۡصِنَّ فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ
مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ
ٱلۡعَنَتَ مِنكُمۡۚ وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ
٢٥ يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ
مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٦

۸۲

﴿و زنان شوهردار بر شما حرام شده است﴾ زنان آزاد مسلمان باشند یا خیر قبل از مفارقت با شوهرانشان، ازدواجشان حرام است ﴿به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید﴾ از کنیزان به وسیلهٔ غزوه پس شما می‌توانید با آنان آمیزش جنسی کنید اگرچه شوهرانشان در دارالحرب باشند اما پس از استبراء و برشمردن عدّه ﴿فریضهٔ الهی است که بر شما مقرّر شده است و بر شما سوای این محرّمات از زنان، حلال است که طلب نکاح کنید به اموال خویش﴾ صداق زن یا بهای کنیز ﴿عفت طلب‌کنان نه شهوت‌رانان پس کسی از زنان که از او بهره گرفتید﴾ با آمیزش جنسی ﴿پس مهرشان را بعنوان فریضه به آنان بدهید و بر شما در آنچه با یکدیگر بعد از مهر مقرّر به توافق رسیدید گناهی نیست﴾ از اینکه به کلّی یا به بعضی، شوهر را از آن آزاد نمایند یا بر آن بیافزایند ﴿قطعاً خداوند دانای حکیم است﴾[۲۴]

﴿و هرکس از شما که طَولْ﴾ یعنی توانائی مالی ﴿نداشته باشد که﴾ به وسیلهٔ آن ﴿با زنان آزاد و پاکدامن مؤمن ازدواج کند، پس باید که از آنچه دست شما از کنیزان باایمان مالک شده‌اید نکاح کنید و خداوند به ایمان شما داناتر است﴾ پس به ظاهر اکتفا نمائید و باطن را به او جلّ جلاله حواله کنید به حقیقت اوست دانا به جزئیات آن، و چه بسا کنیزی از زن آزاد بهتر باشد ـ و این انس‌دادن است به نکاح کنیزان ﴿همه از یکدیگرید﴾ یعنی شما و آنان در دین مساویند از نکاح ایشان خودداری نکنید ﴿پس کنیزان را با اجازه اهل آنان نکاح کنید﴾ با اجازهٔ مالکان آنها ﴿و مهرهایشان را به وجه معروف به آنان بدهید﴾ بدون تأخیر و نقص ﴿در حالی که عفیفه باشند نه زناکار آشکارا و نه دوست پنهانی گیرند﴾ با آنها زناکنند ﴿آنگاه چون [کنیزان] به شوهر داده شدند، اگر مرتکب فاحشه [زنا] شدند، پس بر آنان نیمی از عقوبت زنان آزاد است﴾ پنجاه تازیانه زده می‌شوند و بردگان بر کنیزان مقایسه می‌شوند، و شوهرکردنشان شرط وجوب حدّ را نگردانیده است بلکه افادهٔ آن را دارد که اصلاً رجم بر کنیزان درست نیست ﴿این﴾ ازدواج با کنیزان مملوک هنگام عدم امکانات مالی ﴿برای کسی از شما﴾ رخصت است ﴿که از آلایش گناه بیم دارد﴾ عنت: بمعنی مشقّت است، زنا را مشقّت نامند زیرا به سبب آن حدّ در دنیا و کیفر در آخرت است، به خلاف مردان آزادی که از زنا بیم ندارند نکاح کنیز مملوک برایش درست نیست و همچنین است داشتن امکانات مالی و امام شافعی بر آن است ـ و به قید «مؤمنان» کافران خارج می‌شوند، نکاح کنیز کافر درست نیست اگرچه امکانات مالی نداشته باشد و بیم زنا باشد. ﴿و صبرکردن﴾ از نکاح کنیزان ﴿برای شما بهتر است﴾ تا فرزند برده نگردد ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ به وسیلهٔ توسعهٔ احکام[۲۵] ﴿خداوند می‌خواهد﴾ شریعتهای دینی و مصلحتهای کار شما را ﴿برای شما بیان کند و شما را به سیره و سنّت پیشینیان﴾ یعنی انبیاء در حلال‌نمودن و حرام‌کردن ﴿راهبر شود﴾ از ایشان پیروی کنید ﴿و از شما درگذرد﴾ شما را از گناهی که بر آن بودید به طاعت خود برگرداند ﴿و الله دانای حکیم است﴾ در آنچه برای شما تدبیر می‌کند.[۲۶]

لغت آیه ۲۴ـ محصنین: شوهر کرده‌اند. غیرمُسافحین: زناکننده نباشند. أُجُور: مهریه ـ کابین.

آیه ۲۵ـ فتیات: کنیزان ـ اخدان: دوستان پنهانی ـ عنت: زنا ـ مشقّت.

قواعد آیه ۲۴ـ اُحِل: به بنا فاعل و بنا مفعول آمده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ
عَنكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن
تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ۚ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَانًا
وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ
عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾
وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِّلرِّجَالِ
نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ
وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ ۚ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ
نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

۸۳

﴿و خداوند می‌خواهد که بر شما به رحمت باز گردد﴾ این را تکرار فرمود تا بقیّه را بر آن بنا کنند: ﴿و آنان که پیروی شهوات را می‌کنند﴾ یهود و نصاری یا مجوس یا زناکاران ﴿می‌خواهند که میل کنید به کجروی بزرگ﴾ از حق عدول کنید به وسیلهٔ مرتکب‌شدن آنچه بر شما حرام است تا مانند آنان شوید.[۲۷] ﴿خداوند می‌خواهد از [مسئولیت] شما بکاهد﴾ احکام شرع را [مانند رخصت نکاح کنیزان و غیره بر شما آسان گرداند] ﴿و انسان ناتوان آفریده شده است﴾ در برابر زنان و شهوات ناشکیبا است[۲۸] ﴿ای مؤمنان اموال خود را در میان خود به ناحق نخورید﴾ به چیزهائی که حرام است مانند رباء و غصب ﴿مگر آن که [آن خرید و فروش] تجارتی همراه با توافقی از جانب شما باشد﴾ با طیب نفس پس درست است آن را بخورید ﴿و خود را نکشید﴾ به مرتکب‌شدن کاری که به هلاکت بکشد، در دنیا یا در آخرت به قرینهٔ ﴿بی‌گمان خداوند نسبت به شما مهربان است﴾[۲۹] در منع خودکشی. ﴿و هرکس چنین کند﴾ یعنی چیزی که از آن نهی شده است انجام دهد ﴿از روی تجاوز و ستم پس به زودی وی را در آتشی در می‌آوریم﴾ در آن بسوزد ﴿و این کار بر خدا آسان است﴾[۳۰] ﴿اگر از کبیره‌های آنچه از آن نهی شده‌اید دور مانید،﴾ گناه کبیره آن است که وعیدی بر آن وارد شده باشد مانند قتل و زنا و دزدی، و از ابن عباس روایت است نزدیک به هفتصد است ﴿گناهان [صغیره]تان را از شما می‌زدائیم﴾ به طاعات ﴿و شما را به جایگاهی شایسته [و گرامی] در می‌آوریم﴾ و آن بهشت است[۳۱] ﴿و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری بخشیده است آرزو نکنید﴾ از جهت دنیا یا دین تا به حسادت و کینه‌ورزی نکشد ﴿مردان از آنچه بدست آورده‌اند﴾ به سبب کارهائی مانند جهاد و غیره ﴿بهره‌ای دارند و زنان از آنچه بدست آورده‌اند﴾ از اطاعت شوهرشان و حفظ ناموسشان ﴿بهره‌ای دارند﴾ سبب نزول: هنگامی امّ سلمه گفت: کاش ما مردان بودیم و جهاد می‌کردیم مانند مردان پاداش می‌گرفتیم، این آیه نازل شد ﴿و فضل خدا را از وی درخواست کنید﴾ چیزی که بدان احتیاج دارید به شما عطا می‌کند ﴿بی‌گمان خداوند به هر چیزی داناست﴾ از جمله آن است جای فضل و نعمت و طلب شما[۳۲] ﴿و برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، میراث برانی قرار داده‌ایم﴾ از مال‌شان و ﴿کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است﴾ هم‌پیمانانی که در زمان جاهلیّت بر کمک به هم و بردن ارث از همدیگر پیمان می‌بستند ﴿بهره‌شان را به آنان بدهید﴾ سهم‌شان از میراث و آن $\frac{1}{6}$ است ﴿بی‌گمان خداوند بر همه‌چیز حاضر [و ناظر] است﴾ مطلع است از حال شما و این حکم به آیهٔ «و اولوا الارحام بعضهم اولی من بعض» منسوخ است[۳۳]

لغت آیه ۳۰ـ نصلیه: به آتش داخلش می‌کنیم.

آیه ۳۱ـ نکفّر سیّئاتکم: گناهان صغیره را پاک می‌کنیم.

آیه ۳۳ـ موالی: عصبه ـ عقدت. ایمانکم: پیمان بسته‌اید.

تواعد آیه ۳۲ـ و اسئلوا: با همزه و بدون آن.

آیه ۳۳ـ عقدت: با الف و بدون الف.

آیه ۳۳ـ ایمان جمع یمین است بمعنی قسم است و بمعنی دست نیز آمده است.

آیه ۲۷ـ الذین مبتداست و خبرش محذوف است و مُعَذّبون مقدر است بدلیل اعتدنا...

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ
قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ
نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ
وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا
إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَيْنِهِمَا فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ إِن
يُرِيدَآ إِصْلَٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا
﴿٣٥﴾ ۞ وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ
إِحْسَٰنًا وَبِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْجَارِ
ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ
وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن
كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ
ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
مِن فَضْلِهِۦ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٧﴾

٨٤

﴿مردان بر زنان سرپرستی دارند﴾ آنان را مؤدب می‌کنند و دستور می‌دهند ﴿چرا که خداوند برخی از آنان انسانها [را بر برخی دیگر] برتری داده است﴾ به علم و به عقل و به سرپرستی و جز آن. ﴿و نیز به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده‌اند﴾ زندگی‌شان را می‌دهند ﴿زنان نیکوکار فرمانبردارند، [همسرانشان را] در غیبت [آنان﴾]ناموسشان را حفظ می‌کنند به پاس اینکه خداوند ایشان را به مردان سفارش کرده است﴾ و زنانی را که از نشوزشان بیم دارید﴾ نافرمانی‌شان نسبت به شما به ظاهرشدن علائم آن، ﴿[در آغاز] به آنان پند دهید﴾ ایشان را از خدا بترسانید ﴿و [آنگاه] در خوابگاهها ترکشان کنید﴾ در جای دیگر بخوابید اگر نافرمانی را آشکار نمودند ﴿و﴾ در نهایت اگر باز نیامدند به آهستگی ﴿آنها را بزنید﴾ [بدون زخمی] آنگاه اگر از شما [از چیزی که از آنها اراده میشود] فرمان بردند، به زیان آنان [برای زدنشان به ستم] بهانه مجوئید، خداوند بلند مرتبهٔ بزرگوار است﴾ برحذر باشید از اینکه خدا شما را به کیفر رساند اگر بر ایشان ستم کنید(۳۴) ﴿و اگر از بالاگرفتن اختلاف میان آنان بیمناک بودید پس بفرستید داوری﴾ عادل به رضایت هر دو ﴿از خانواده مرد و داوری از خانواده زن﴾ شوهر حکمش را در طلاق و قبول عوض بر او وکیل نماید، و زن حکمش را در خلع‌نمودن او وکیل نماید، پس هر دو میکوشند و عادلانه ستمگر را به بازگشت امر کنند، یا در بین آنان جدائی اندازند در صورتی رأی‌شان بر آن قرار گیرد ﴿اگر داوران اصلاح را در بین شوهر و زن بخواهند خداوند میان آن دو، سازگاری میدهد﴾ یعنی بر امری توانائی‌شان را می‌دهد طاعت خدا باشد از اصلاح یا فراق ﴿هر آینه خداوند دانا است﴾ به تمام چیزها ﴿و آگاه است﴾ به کارهای پنهانی مانند آشکارا(۳۵)

﴿و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید﴾ نیکی و تواضع و ملایمت ﴿و به خویشان و یتیمان و مسکینان و به همسایه نزدیک به تو﴾ در همسایگی یا در نسب ﴿و به همسایهٔ دور﴾ از تو در همسایگی یا در نسب ﴿و به همنشینی در پهلو نشسته﴾ رفیق سفر یا صنعت و قولی میگوید: زن ﴿و به مسافر در راه مانده و به آن کسی که دست شما مالک وی شده است هر آینه الله دوست ندارد کسی را که متکبّر و فخرفروش است﴾ بر مردم به سبب آنچه که به او داده شد(۳۶) ﴿همان کسانی را که بخل می‌ورزند﴾ به چیزی که بر آنها واجب است ﴿و مردمان را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته است پوشیده می‌دارند﴾ علم و مال را پوشیده می‌دارند و آنان یهودند ﴿و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم﴾(۳۷)

لغت آیه ۳۵ـ شقاق: اختلاف. اِبعثوا: بفرستید ـ حَکَم: مرد عادل.

آیه ۳۶ـ مُختال: متکبّر ـ فخرفروش.

آیه ۳۷ـ أعتدنا: آماده کرده‌ایم.

آیه ۳۷ـ مُهین: خوارکننده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ
بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ
قَرِينٗا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ
مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ
مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ
أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾ فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ
وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ﴿٤١﴾ يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ
ٱللَّهَ حَدِيثٗا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي
سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ
أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ
فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ
ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ
ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

٨٥

﴿و﴾ حق تعالی دوست ندارد ﴿کسانی راکه اموالشان را برای نمایش، پیش چشم مردمان می‌بخشند﴾ برای آنها ریا می‌کنند ﴿و به الله و روز قیامت معتقد نیستند﴾ مانند منافقین و اهل مکه ﴿و هر که شیطان قرین او باشد﴾ رفیقش باشد به امر او کار کند مانند آنان است ﴿پس وی چه بد همدمی است﴾(۳۸) ﴿و اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده انفاق می‌کردند چه زیانی برایشان داشت﴾ یعنی ضرری در آن نیست بلکه ضرر در آن است که ریا در آن باشد ﴿و خداوند به آنان داناست﴾ به کار و کردارشان پاداش می‌دهد.(۳۹) ﴿بی‌گمان خداوند هموزن ذرّه‌ای ستم نمی‌کند﴾ به اینکه از حسناتش کم کند یا به سیّئاتش اضافه نماید ﴿و اگر [عملکرد شخص] مؤمن نیکی باشد آن را چند برابر کند﴾ از ده برابر تا بیشتر از هفتصد ﴿و از نزد خویش پاداش بزرگ می‌بخشد﴾ کسی اندازه‌اش نداند(٤٠) ﴿پس حال [کفّار] چگونه باشد آنگاه که از هر امتّی گواهی آوریم﴾ شهادت دهد بر او عملش را، و آن پیمبرش می‌باشد ﴿و تو را بر آنان گواه آوریم﴾ ای محمّد(ﷺ) بر کسانی که پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده‌ای.(٤١) ﴿آن روز، آنان که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش زمین بر آنان هموار گردد﴾ یعنی خاک شوند مانند زمین بخاطر عظمت هولناکی و بیم آن روز چنانچه در آیه دیگر است: «یقول الکافر یالیتنی کنتُ تراباً» ﴿و نمی‌توانند هیچ سخنی را از خداوند پنهان کنند﴾ از کارهائی که کرده‌اند، و در وقت دیگر خودشان را تکذیب می‌کنند میگویند: «واللهِ رَبِّنا ما کنّا مشرکین»(٤٢) ﴿ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید﴾ سبب نزول این آیه نماز جماعتی بود در حال مستی به شراب خوانده شد ﴿تا زمانی که بدانید چه می‌گوئید﴾ یعنی زمان آگاهی ﴿و هنگامی که جُنُب هستید به نماز نزدیک نشوید﴾ به هر نحوی جنب باشید به آمیزش یا انزال ﴿مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید﴾ در اینصورت می‌توانی نماز بخوانید، استثنای مسافر برای این است که حکم دیگری دارد که می‌آید، و قولی میگوید نهی از نزدیک‌شدن به مساجد است یعنی عبور بدون مکث باشد ﴿و اگر بیمار بودید﴾ به گونه‌ای که آب بدان ضرر رساند ﴿یا در سفر بودید﴾ در حال جنب یا نداشتن دست نماز ﴿یا یکی از شما از قضای حاجت آمد﴾ دست نماز نداشت ﴿یا با زنان پوست‌تان به هم رسید﴾ ابن عمر ملامسه را چنین معنی کرده و امام شافعی نیز این معنی را قبول دارد، عبدالله ابن عباس ملامسه را به آمیزش جنسی معنی کرده و امام ابو حنیفه نیز این معنی را قبول دارد ﴿و آب را نیافتید﴾ بدان دست‌نماز بگیرید برای نماز پس از طلب و جستجوی آب، در غیر مورد بیماری که با وجود آب برای بیمار تیمم کافی است ﴿پس﴾ بعد از داخل‌شدن وقت ﴿تیمم کنید با خاک پاک﴾ و دو بار دستها را بر خاک بزنید ﴿چهره‌ها و دستهایتان را به آن مسح کنید براستی خداوند عفوکنندهٔ آمرزنده است﴾(٤٣) ﴿آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند﴾ مراد یهودیانند ﴿آنان گمراهی را می‌خرند﴾ و به هدایت بدل می‌کنند ﴿و می‌خواهند که شما نیز راه راگم کنید﴾ تا مانند آنان باشید.(٤٤)

لغت آیه ۴۳ـ غائط: قضای حاجت. صعیداً طیّباً: خاک پاک با دو ضر به
آیه ۴۶ـ غیرمسمع: نشنوی. لَیّاً بالسنتهم: با پیچاندن زبانشان.
آیه ۴۷ـ نطمس: محو و نابود کنیم ـ سبت: روز شنبه.
آیه ۴۹ـ فتیل: پوست نازک هسته خرما.
قواعد آیه ۳۸ـ و الذین عطف است بر الذین در آیه قبل. آیه ۳۹ـ استفهام انکاری است و «لو» مصدری است.
آیه ۴۰ـ ذرّه: کوچکتر از مورچه است یا همان ذرّه علمی است. آیه ۴۱ـ یُضاعفها: یضعفها نیز آمده است.
آیه ۴۳ـ غائط: مکانی است برای قضای حاجت ـ لامستم: در قرائتی لَمَسْتُم آمده معنی لمس تماس دست است اینجا منظور تمام بدن است. حمل بر دست شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا ﴿٤٥﴾
مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ
سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ وَرَٰعِنَا لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ
وَطَعۡنٗا فِي ٱلدِّينِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا
لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٤٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا
مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا
عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ
ٱللَّهِ مَفۡعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ
ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا
﴿٤٨﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ
وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ
وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا
مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ
لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ﴿٥١﴾

۸۶

﴿و﴾ ای مؤمنان ﴿خدا به دشمنان شما داناتر است﴾ از شما، شما را به آنها آگاه می‌سازد تا از آنان بپرهیزند. ﴿و کافی است که خدا سرپرست شما باشد﴾ شما را از آنان حفظ کند ﴿و کافی است که خدا یاور شما باشد﴾ شما را از مکر آنان مانع شود.[۴۵] ﴿برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات را﴾ که خداوند در تورات به تعریف محمد(ﷺ) نازل فرموده است ﴿از جاهای خود برمی‌گردانند و می‌گویند﴾ به پیغمبر(ﷺ) وقتی به کاری امر می‌کند: ﴿شنیدیم [سخن تو را] و نه‌پذیرفتیم بشنو﴾ که ﴿نشنوا گردی و می‌گویند به ما التفات کن﴾ معنای دیگر «راعنا» در زبان ایشان دشنام است و قطعاً نهی شده از مخاطب‌نمودن پیغمبر به آن و این دشنام را ﴿با پیچاندن زبان خود و به قصد طعنه‌زدن در دین اسلام﴾ می‌گفتند ﴿و اگر آنان می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم﴾ به جای نه‌پذیرفتیم و فقط می‌گفتند: ﴿بشنو، و به ما بنگر﴾ به جای «راعنا» ﴿قطعاً برای آنان بهتر بود﴾ از آنچه گفتند ﴿و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است و در نتیجه ایمان نمی‌آورند مگر اندکی﴾[۴۶] ﴿ای اهل کتاب به آنچه فرو فرستادیم [از قرآن] که تصدیق‌کنندهٔ همان چیزی است که با شماست، [تورات] ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره‌هائی را نابود و محو کنیم.﴾ آنچه در آن است از چشم و بینی و ابرو ﴿پس آنها را باز گردانیم﴾ آنها را مانند پشت گردن لوحهٔ واحد گردانیم ﴿یا آنها را به صورت میمون مسخ کنیم چنانکه اصحاب سبت را [از آنان] مسخ کردیم﴾ اصحاب سبت حرمت‌شکنان روز شنبه‌اند. ﴿و امر الهی انجام‌پذیر است﴾ هنگامی که این آیه نازل شد عبدالله ابن سلام، اسلام آورد.

قولی میگوید وعیدی است مشروط وقتی بعضی از آنها مسلمان شد این حکم رفع شد، و قولی میگوید: مسخ و محو قبل از قیام ساعت صورت می‌گیرد.[۴۷] ﴿به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده باشد، نمی‌بخشد و جز آن را [از گناهان] برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد﴾ آمرزش او بدینگونه است که بدون عذاب وارد بهشتش کند و هرکس را از مؤمنین بخواهد به گناهانش عذابش می‌دهد سپس وارد بهشتش می‌کند ﴿و هرکس که به خدا شرک آورد، گناهی بزرگ برتافته است﴾[۴۸] ﴿آیا به آنان که خود را پاکیزه می‌شمارند، ننگریسته‌ای؟﴾ و آنان یهودند بگونه‌ای گفتند ما پسران خدا و دوستانش هستیم، یعنی چنین که خودشان خود را پاکیزه کنند ﴿بلکه خداوند هر که را بخواهد [به ایمان] نیک و پاک می‌گرداند، و به کمترین میزانی ستم نبینند﴾ از اعمالشان به اندازه پوست نازک هسته خرما کم نمی‌شود[۴۹] ﴿بنگر چگونه بر خدا دروغ برمی‌بندند [بدان] و بس است که این یک گناه آشکار است﴾[۵۰] دربارهٔ کعب ابن اشرف یهودی و امثال او از علمای یهود هنگامی که به مدینه رفتند و کشتگان بدر را مشاهده نمودند و مشرکان را بر انتقام خون تحریض و تشویق کردند و بر جنگ با محمد(ﷺ) تحریض نمودند این آیه نازل شد:

﴿آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند﴾ جبت و طاغوت نام دو بت‌اند. ﴿و دربارهٔ کافران﴾ ابی سفیان و یارانش هنگامی به آنها گفتند: آیا ما راه یافته‌ایم ـ نگهداران بیت هستیم حجّاج را آب می‌دهیم و مهمان‌نوازی می‌کنیم و اسیران را آزاد می‌نمائیم و فلان کار را... انجام می‌دهیم ـ یا محمّد؟ ـ در صورتی که آئین پدرانش را مخالفت می‌کند و ارحام را قطع می‌نماید و از حرم مکه جدا شده ﴿می‌گویند: اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند﴾[۵۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ
يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ
ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾
فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا
﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ
جُلُودُهُم بَدَّلْنَـٰهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ
سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا
لَّهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ ۞ إِنَّ
ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ
ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا۟ بِٱلْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا
بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَأُو۟لِى
ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

٨٧

﴿اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس که خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یاوری نخواهی یافت﴾ که مانع از عذابش باشد.(٥٢) ﴿آیا آنان [یهودیان] نصیبی از حکومت دارند﴾ یعنی چیزی ندارند و اگر داشته باشند ﴿در آن هنگام به قدر نقیری هم نمی‌دادند﴾(٥٣)

نقیر: نقطه پشت هستهٔ خرماست یعنی چیز بی‌ارزشی باندازهٔ نقیر نمی‌دهند از بخلی که دارند.

﴿بلکه به مردم حسد می‌ورزند﴾ به محمد(ﷺ) و یارانش ﴿بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان عطا فرموده است﴾ از پیامبری و کثرت زن، یعنی آرزو داشتند دارای آن نباشند می‌گفتند اگر پیغمبر می‌بود زن زیاد نمی‌گرفت ﴿در حقیقت ما به خاندان ابراهیم﴾ جدّ اعلای محمد مانند موسی و داود و سلیمان ﴿کتاب و حکمت [و نبوّة] دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم﴾ سلیمان و داود دارای ملک و همسران بودند(٥٤) ﴿پس برخی از آنان [از یهودیان] ایمان آوردند به وی﴾ به محمّد(ﷺ) و برخی از آنان از او روی برتافتند ایمان نیاوردند ﴿و برای آنان دوزخ پرشراره بس است﴾ عذاب بی‌ایمانان باشد.(٥٥) ﴿آنان که به آیات ما کفر ورزیدند، زودا که آنان را به آتش [جهنم] درآوریم﴾ در آن می‌سوزند ﴿هرگاه پوستهایشان سوخت، پوستهائی غیر از آن برای آن جایگزین کنیم تا [طعم] عذاب را بچشند. بی‌گمان خداوند پیروزمند است﴾ هیچ چیزی ناتوانش نکند ﴿حکیم است﴾ به خلق خود.(٥٦) ﴿وکسانی که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته کرده‌اند، زودا که آنها را به باغهائی درآوریم که از فرودست آنها جویباران روان است که همیشه در آنجا جاودانه‌اند، آنها در آنجا همسران پاکیزه [از حیض و هر قذری] دارند و آنان را به سایه‌ای آرام‌بخش درآوریم﴾ همیشگی است خورشید آن را نابود نمیکند و آن سایهٔ بهشت است.(٥٧) ﴿خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهل آنها بسپارید﴾ هنگامی که پیغمبر(ﷺ) کلید کعبه را از عثمان بن طلحه حجبی کلیددار کعبه درخواست کرد تا وارد کعبه شود او از دادن کلید خودداری کرد. علی(رضی الله عنه) کلید را از او به زور گرفت. پیغمبر(ﷺ) وارد کعبه شد این آیه نازل شد پس دستور داد کلید را به عثمان‌بن طلحه برگرداندند و فرمود: کلید را بگیر همیشه در خانواده شما باشد و آیه را بر او خواند مسلمان شد و گفت: اگر می‌دانستم پیغمبر است از دادن کلید خودداری نمی‌کردم و هنگام مُردن کلید را به برادرش شیبه داد نزد فرزندش باقیماند، و آیه هر چند برای سبب مخصوص وارد شده است عموم حکمش معتبر است به قرینهٔ صیغهٔ جمع ﴿و به شما فرمان می‌دهد که چون میان مردم حاکم شوید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد﴾ پرداخت امانت و حکم‌کردن به عدالت ﴿در حقیقت شنواست﴾ هر گفته را می‌شنود ﴿هر چیزی را می‌بیند﴾(٥٨) ﴿ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی‌الامر را از خویش﴾ هرگاه شما را به آوامر خدا و رسولش فرمان دادند، ﴿پس هرگاه اختلاف کردید﴾ میان یک دیگر یا اختلاف کردید با حُکّام خود ﴿در چیزی﴾ از امور ﴿آن را بسوی خدا﴾ یعنی بسوی کتابش ﴿و پیامبر﴾ در زمان حیاتش و پس از آن به سنّتش ﴿عرضه دارید﴾ و به این دو اکتفا کنید ﴿اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید این﴾ بازگشت دادن امر اختلافی به مراجع یاد شده ﴿بهتر است﴾ برای شما از نزاع و قول به رأی و نظر ﴿و نیکوتر است به اعتبار تأویل﴾(٥٩)

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ
ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ
اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ
صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي
أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ
جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

٨٨

و هنگامی که یهودی‌ای و منافقی با هم نزاع و اختلاف داشتند، منافق گفت: قضاوت نزد کعب‌بن أشرف باشد و یهودی گفت پیغمبر(ﷺ) در بین ما حکم کند پس پیش او آمدند به نفع یهودی حکم فرمود: شخص منافق قبول نکرد هر دو نزد عمر رفتند، شخص یهودی جریان را برای او گفت، عمر به منافق گفت: آیا همینطور است که یهودی میگوید؟ گفت: بلی پس عمر(رضی الله عنه) منافق را کُشت چون قضاوت پیغمبر را قبول نکرده و این آیه نازل شد: ﴿آیا ننگریستی به سوی کسانی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند [ولی] می‌خواهند که داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند﴾ بسیار طغیانگر و آن کعب بن اشرف است ﴿با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند﴾ او را حاکم و سرپرست قرار ندهند ﴿و شیطان می‌خواهد که آنان را به گمراهی دور و درازی [از حق] بکشاند﴾(۶۰) ﴿و چون به آنان [منافقان] گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده﴾ در قرآن حکیم ﴿و به سوی پیامبر بیائید﴾ تا در بین شما حکم کند ﴿منافقان را می‌بینی که به کلّی از تو اعراض می‌کنند﴾ پیش دیگری می‌روند.(۶۱) ﴿پس چگونه است آن گاه که به آنان مصیبتی برسد به سبب کاری که قبلاً کرده‌اند﴾ از کفر و گناه یعنی آیا قدرت اعراض و فرار را دارند ﴿سپس نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکوئی و موافقت قصدی نداشتیم﴾ رفتن‌مان پیش دیگری برای محاکمه، قصد صلح و آشتی داشتیم تا به هم نزدیک شویم در حکم، قصد نگرانی نداشته‌ایم(۶۲) ﴿اینان گروهی‌اند که خدا می‌داند آنچه در دلهایشان است﴾ از منافقی و دروغ در معذرتشان ﴿پس از آنان اعراض کن﴾ از پذیرش عذرشان روی برتاب ﴿و پندشان ده﴾ بیم‌شان ده از خداوند ﴿و به آنان دربارهٔ نفس خودشان قول رسا و بلیغی را بگو﴾ که در آنها مؤثر شود یعنی توبیخشان کن تا از کفرشان برگردند(۶۳) ﴿و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه اطاعت شود﴾ در آنچه امر می‌کند و حکم می‌کند ﴿به اذن خدا﴾ به امر خدا نه اینکه نافرمانی و مخالفت شود ﴿و اگر این جماعت هنگامی که به خود ستم کردند﴾ به بردن حکم نزد طاغوت ﴿پیش تو می‌آمدند و از الله آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند﴾(۶۴) ﴿چنین نیست به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است داور گردانند آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی و شکّی در خود نیابند و برای امتثال حُکمت تسلیم شوند﴾ محکم و بدون معارضه.(۶۵)

لغت آیه ۵۳ـ نقیر: نقطه پشت هسته خرما.

آیه ۵۵ـ صدّعنه: روی برتافت از او.

آیه ۵۶ـ نَضِجَتْ: سوخت ـ جلود: پوست.

آیه ۵۷ـ ظِلّ ظلیل: سایه‌ساری انبوه و خوب.

آیه ۵۸ـ نِعِمّا: چه چیز خوبی است.

آیه ۶۲ـ یحلفون: سوگند می‌خورند.

آیه ۶۵ـ شَجَر: با هم اختلاف داشتند ـ حرج: تنگی.

قواعد آیه ۶۴ـ الرّسول: التفات از خطاب بخاطر بزرگی مقام.

آیه ۶۵ـ لا: زائد است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن
دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۖ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ
بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن
لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾
وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم
مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وَحَسُنَ
أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ
بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ
فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ
فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ
شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن
لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ
فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

«اگر ما بر آنان می‌نوشتیم که خود را بکُشید یا از خانه‌های خویش بیرون روید» چنانکه بر بنی اسرائیل نوشتیم «این کار را جز اندکی از آنان نمی‌کردند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند» از اطاعت رسول الله(ﷺ) «به کار می‌بستند: قطعاً برایشان بهتر بود و محکم‌تر» ایمانشان ثابت‌تر می‌شد[۶۶] «و در آن صورت یقیناً پاداشی بزرگ از نزد خویش به آنان می‌دادیم» و آن بهشت است.[۶۷] «و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم»[۶۸] «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند» در آنچه به او امر شده «در زمرهٔ کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام نموده است از پیامبران و صدّیقان» پیروان فاضل انبیای عظام بخاطر بسیار داشتن صدق و تصدیق «و شهیدان» کُشتگان در راه خدا «و صالحان» جز آنان که ذکر شد «و اینان نیک رفیقانی هستند» رفقای بهشت بدینگونه که به دیدن و زیارت و حضور با ایشان بهره‌مند گردد هر چند قرارگاهشان در مرتبه‌های بالا باشد نسبت به دیگران[۶۹] «این» بودنشان با اشخاص مذکور «بخشش الهی است» بدان تفضّل فرموده بر آنان نه اینکه آنها به طاعتشان بدان رسیده باشند «و خدا دانای بسنده است» یعنی پس اعتماد کن به آنچه شما را به آن خبر داده‌ام و کسی مانند خدای خبیر تو را خبر نمی‌دهد.[۷۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برحذر باشید» از دشمنتان از آن دوری کنید و هشیار باشید «برخیزید به سوی قتال گروه گروه یا بیرون روید به طور دسته جمعی»[۷۱] «و قطعاً در میان شما کسی است که درنگ و سستی می‌کند» تا از قتال بماند مانند عبدالله بن اُبَی المنافق و یارانش ـ و خدا به ظاهر از جمله مسلمانان قرارش داده «پس اگر مصیبتی [مانند قتل و شکست] به شما برسد، میگوید: خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» کشته شوم غافل است از اینکه پاداش عظیم جهاد و شهادت را از دست داده است.[۷۲] «و چون به شما فضلی از جانب خداوند برسد» مانند فتح و غنیمت «میگوید» این منافق به حالت پشیمانی «چنانکه گوئی هرگز میان شما و میان وی دوستی نبوده است» معرفت و صداقتی نبوده «ای کاش همراه ایشان بودم تا به فوزی عظیم می‌رسیدم» سهم زیادی از غنیمت می‌بردم[۷۳] ـ خداوند فرمود: «پس باید آنان که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند [که مؤمنانند] برای اعلای دین اسلام] در راه خدا بجنگند و هرکس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد»[۷۴]

لغت آیه ۷۱ـ انفروا: برخیزید ـ ثُبات: گروه پس از گروه.
آیه ۷۲ـ یُبَطِّئَنَّ: به تأخیر می‌اندازند.
آیه ۷۴ـ یَشْرُون: می‌فروشند.
آیه ۷۸ـ مشیّده: بلند.
قواعد آیه ۶۶ـ قلیل: به رفعٌ بدل است به نصبٌ مستثنی است.
آیه ۷۰ـ ذلك: مبتدا است الفضلُ خبر است.
آیه ۷۳ـ لَئن: لازم برای قسم است ـ کانّ با تخفیف و اسمش محذوف است ـ لم یکن: با یاء و تاء آمده است،تمام این جمله برمی‌گردد به قول او در آیه پیش: «قد انعم الله علیّ» در بین قولش و مقول آخر یعنی یا لیتنی الخ بصورت جمله معترضه آمده است.
آیه ۷۷ـ اشدَّ: نصب اشدَّ حالیه است ـ و جواب لمّا دل علیه اذا و ما بعدها ای فاجأتهم.

۸۹

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ
وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ
ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ
نَصِيرًا ﴿۷۵﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّ كَيْدَ
ٱلشَّيْطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿۷۶﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓا۟ أَيْدِيَكُمْ
وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ
مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا۟ رَبَّنَا لِمَ
كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا
قَلِيلٌ وَٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۷﴾ أَيْنَمَا
تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا۟
هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ
يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿۷۸﴾ مَّآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن
سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ ۚ وَأَرْسَلْنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿۷۹﴾

۹۰

﴿چرا شما در راه خدا و در راه نجات مستضعفین از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید﴾ که کفار مانعشان شده‌اند از هجرت‌کردن و مورد آزار آنان می‌باشند. ابن عباس(رضی الله عنهما) گفته است: من و مادرم گرفتار دست کفار بودیم. ﴿هم آنان میگویند: پروردگارا: ما را از این شهر [مکّه] که مردمش ستم پیشه‌اند [به کفر] بیرون آر و برای ما از جانب خویش کارسازی مقرّرکن، و برای ما از جانب خویش یاوری تعیین فرما﴾ ما را از شکنجهٔ کفار نجات دهد. و براستی خداوند دعایشان قبول کرد برای بعضی هجرت‌کردن را آسان گردانید و بعضی تا فتح مکه در آنجا ماندند، و پیغمبر(ﷺ) عتاب ابن أسید را حاکم و قاضی آنها کرد پس حق مظلومان را از ستمگران می‌گرفت[۷۵] ﴿مؤمنان در راه خدا کارزار می‌کنند و کافران در راه طاغوت [شیطان] می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید﴾ بر آنان پیروز می‌شوید چون خدا شما را نیرو می‌بخشد ﴿که کید شیطان﴾ به مؤمنان ﴿ضعیف است﴾ در برابر کید خدا به کافران پوچ است[۷۶] ﴿آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد﴾ فعلاً ﴿دست نگهدارید از جنگ﴾ با کفار، هنگامی جماعتی از صحابه در مکّه از دست کفار گرفتار بودند بی‌تاب گشته از پیغمبر(ﷺ) درخواست اجازه جنگ با کفار کردند ﴿و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، ولی همین که﴾ در مدینه ﴿کارزار بر آنان مقرّر شد، به ناگاه گروهی از آنان، از مردم [از کفار و عذاب جنگ می‌ترسیدند] مانند ترس از عذاب خدا، یا ترسی سخت‌تر از آن وگفتند: [از بی‌تابی و ترس از مرگ] پروردگارا! چرا بر ما جهاد را مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو [به آنان] بهره‌مندی دنیا اندک است﴾ آنچه به آنان در دنیا بهره برده می‌شود اندک است سرانجامش فنا و نابودی است ﴿و آخرت [بهشت] برای کسی که تقوی پیشه کند، بهتر است﴾ برای کسی که از ترس عقاب خدا، گناه را ترک میکند. ﴿و بر شما به اندازه فتیلی هم ستم نخواهد رفت﴾ پس جهاد کنید.[۷۷] فتیل: پوست نازک هستهٔ خرماست.

﴿هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برجهای سر به فلک کشیده باشید﴾ پس از جهاد نترسید بخاطر ترس از مرگ ﴿و چون به آنان چیزی برسد﴾ ارزانی و فراوانی، یهودیان ﴿میگویند: این از سوی خداوند است و اگر شرّی به آنان برسد﴾ خشکسالی و بلا چنانکه هنگام آمدن پیغمبر(ﷺ) به مدینه حاصل شد ﴿میگویند: این از سوی تست﴾ ای محمّد به شآمت ﴿بگو:﴾ به آنان ﴿تمام حسنه و سیّئه از سوی خدا است پس چه حال است این قوم را، نزدیک نیستند که سخنی را بفهمند﴾ که به آنان القاء می‌شود ـ نفی نزدیکی به کار، سخت‌تر است از نفی آن کار[۷۸]. ﴿هر چه به تو برسد﴾ ای انسان ﴿از خوبیها از جانب خداست﴾ به فضل و رحمت وی است ﴿و هر شرّی به تو برسد از خود تست﴾ چون ارتکاب گناهان باعث آن شده ﴿و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم﴾ ای محمّد ﴿و گواه بودن خدا﴾ بر رسالتت ﴿بس است﴾[۷۹]

Maktaba Tul Ishaat.com

مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ
عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ۝٨٠ وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ
عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ
مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا
۝٨١ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ
فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ۝٨٢ وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ
أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي
ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ
ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٨٣
فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ
عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡسٗا
وَأَشَدُّ تَنكِيلٗا ۝٨٤ مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ
نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ۝٨٥ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ
بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا ۝٨٦

۹۱

«هرکس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هرکس روی‌گردان شود» از اطاعتش اعراض کند و سر برتابد، تو را پریشان نکند «تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم»[۸۰] حافظ کردارشان قرار نداده بلکه ترسانندەشان باشید و امر آنها به ما برمی‌گردد پس پاداششان می‌دهیم ـ و این حکم پیش از امر به قتال آمد. «و می‌گویند» منافقان هنگامی که نزد تو می‌آیند «فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان، شبانه جز آنچه تو می‌گوئی تدبیر می‌کنند» تدبیر نافرمانی می‌کنند برخلاف آنچه در حضورت می‌گویند «و الله می‌نویسد آنچه را که شبانه می‌گویند» در صحیفه‌های اعمالشان تا بر آن پاداش دهند «پس از آنان روی برتاب» آنان را به حال خود واگذار. «و بر خدا توکل کن» به او اعتماد کن کافی است برای تو «و خداوند کارسازی کافی است» کار را به او حواله کن.[۸۱] «آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند» و در معانی‌های بدیعی که در آن است «و اگر از جانب غیر خدا می‌بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» تناقض در معانی و تباین در نظم می‌یافتند.[۸۲] «و چون خبری» از آنچه بوسیلهٔ سریّه‌های پیغمبر(ﷺ) حاصل شده حاکی از (ایمنی) بوسیلهٔ پیروزی «یا ترس و وحشت» بوسیلهٔ شکست «به آنان برسد، انتشارش می‌دهند» درباره جماعتی از منافقین یا درباره مؤمنان ضعیف‌الایمان نازل شده، این کار را می‌کردند دلهای مؤمنان ضعیف می‌شد و پیغمبر اذیت می‌شد. «حال آنکه اگر آن خبر را به سوی پیامبر و به سوی اولی‌الامر خویش ارجاع می‌کردند» اولی‌الامر صاحبان رأی‌اند از اکابر صحابه یعنی اگر ساکت می‌بودند از آن تا خبر از طرف پیغمبر و اولی‌الامر به آنان می‌رسد «آن‌گاه اهل استنباط ایشان به آن پی می‌برد» آیا آن از چیزهائی است که شایسته است انتشار یابد یا خیر ـ و استنباط کنندگان آن را می‌جویند و علمش را می‌خواهند و آنان خبر را از طرف رسول الله و اولی‌الامر انتشار می‌دهند «و اگر فضل خدا بر شما نبود» به سبب اسلام «و رحمت وی» برای شما نبود «یقیناً از شیطان پیروی می‌کردید» در آنچه شما را دستور می‌دهد از کارهای زشت «جز اندکی» از شما.[۸۳] «پس» ای محمد «در راه خدا پیکار کن جز عهده‌دار شخص خود نیستی» مسئول عمل اصحاب خویش نیستی که جهاد می‌کنند یا نه اهمیّت به تخلّف آنها از خود مده ـ یعنی جهاد کن هر چند تنها باشی، براستی وعدهٔ پیروزی به تو داده شده «و مؤمنان را برانگیز» تحریکشان کن بر قتال و ترغیب‌شان کن «نزدیک است که خداوند بلای [حرب] کافران را بگرداند و خداست که قدرتش بیشتر است» از آنها «و کیفرش سخت‌تر است» عذابش از عذاب آنها سخت‌تر است ـ رسول الله(ﷺ) فرمود: سوگند به کسی نفس من بدست او است قطعاً برای جهاد بیرون می‌روم اگرچه تنها خود باشم پس با هفتاد راکب بسوی بدر صغری خارج شدند، خداوند جنگ کفار را به وسیله القای رُعب و ترس در دلهایشان مانع شد، و ابو سفیان را از خارج‌شدن منع کرد. چنانچه در سورهٔ آل عمران گفته شده است[۸۴] «هرکس شفاعت پسندیده‌ای [موافق شرع] بکند از [خیر] آن نصیبی می‌برد و هرکس شفاعت ناپسندیده‌ای کند از [شرّ] آن نصیبی می‌برد» از وزر «و خداوند همواره بر هر چیزی مقتدر است» هرکسی را به عمل خود پاداش می‌دهد.[۸۵] «چون شما را به تحیّتی بنوازند» مانند اینکه به شما بگویید: سلامٌ علیکم «پس با تحیّتی بهتر از آن» بدینگونه بگوئید به او: علیک‌السلام و رحمةالله و برکاته «یا همانند آن را پاسخ دهید» بدینگونه بگوئید به او: علیک‌السلام یعنی یکی از این دو پاسخ است اما اوّلی بهتر است «همانا خداوند حسابگر همه‌چیز است»[۸۶]

لغت آیه ۸۱ـ بَرَزُوْا: بیرون شدند.

آیه ۸۸ـ أَرْكَسَهُم: سرنگونشان ساخت و بمعنی بازگرداندن اول به آخر. آیه ۹۱ـ ثَقِفْتُمُوهم: آنان را یافتید.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ
وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ﴿۸۷﴾ ۞ فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ
فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ
أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ﴿۸۸﴾ وَدُّواْ لَوۡ
تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ
حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ
حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا ﴿۸۹﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ
حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ
ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ
وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ﴿۹۰﴾
سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ
مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَاۚ فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ
ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ
ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا ﴿۹۱﴾

۹۲

پاداشش می‌دهد از جمله پاداش پاسخ سلام، حدیث پیغمبر است: (ﷺ) کافر و مبتدع و فاسق و مسلمانی در حال قضای حاجت است و کسی که در حمام است و کسی که در حال خوردن غذاست را تخصیص فرموده واجب نیست جواب سلام را بدهند بلکه مکروه است جز در هنگام خوردن غذا که مکروه نیست و در جواب سلام کافر بگوید: و علیک ﴿و الله کسی است که هیچ معبودی جز او نیست یقیناً در روز قیامت که هیچ شکّی در آن نیست شما را [از قبرهایتان] گرد می‌آورد و راستگوتر از خدا در سخن کسی نیست﴾(۸۷) ـ و هنگامی مردمانی منافق از جنگ اُحُد برگشتند، مسلمانان درباره آنها اختلاف کردند گروهی گفتند: آنان را بکُشیم و گروهی گفتند: خیر پس این آیه نازل شد: ﴿شما را چه شده است که دربارهٔ منافقان دو دسته شده‌اید و حال آنکه خداوند آنان را به سزای آنچه انجام داده‌اند﴾ از کفر و گناهان ﴿سرنگون ساخته است، آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی‌اش وا نهاده، به راه آورید؟﴾ یعنی از جمله هدایت یافته‌گان بشمارید ﴿و حال آنکه هرگز برای کسی که خداوند در گمراهی‌اش وا نهاده راهی بسوی هدایت نخواهد یافت﴾(۸۸) ﴿آنان دوست دارند که شما نیز کافر شوید، همانگونه که خودشان کافر شده‌اند تا در نتیجه﴾ شما و آنها ﴿با هم برابر باشید﴾ در کفر ﴿پس زنهار، از میان آنان برای خود دوستانی اختیار نکنید﴾ اگرچه اظهار ایمان کنند ﴿تا آنکه در راه خدا هجرت کنند﴾ هجرتی درست ایمانشان را تحقّق بخشد ﴿پس اگر روی برتافتند﴾ و بر حالی که بر آن بودند پایداری کردند ﴿هر کجا آنان را یافتید آنان را به اسارت بگیرید و بکُشید و از آنان یار و یاوری برای خود نگیرید﴾ به کمک آنها بر دشمن پیروز شوید.(۸۹) ﴿مگر کسانی که با قومی که بین شما و آنها پیمانی است، پیوند دارند﴾ پیمان است برای آنها و برای کسی که با آنها پیوند دارد چنانچه پیغمبر(ﷺ) با هلال‌بن عویمر اسلمی پیمان بست ﴿یا نزد شما بیایند در حالی که سینهٔ آنان از جنگیدن همراه قومش، با شما، یا جنگیدن همراه شما، با قوم خود، به تنگ آمده است﴾ یعنی از قتال شما و قتال آنان خودداری می‌کنند، بسوی آنان به گرفتن غنیمه و کشتن شخص متعرّض نمیشوند، این حکم و ما بعد آن به آیه سیف منسوخ است ﴿و اگر خدا می‌خواست﴾ آنان را بر شما مسلّط کند ﴿قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌ساخت﴾ بدینگونه که دلهایشان را نیرو می‌بخشید ﴿حتماً با شما می‌جنگیدند﴾ اما خدا نخواست پس ترس و رعب را در دلشان انداخت ﴿پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما صلح افکندند﴾ یعنی مطیع شدند ﴿پس خدا برای شما راهی بر آنان قرار نداده است﴾ به گرفتن غنیمه و قتال(۹۰) ﴿به زودی، گروهی دیگر را خواهی یافت که می‌خواهند هم از شما﴾ به ظاهر نمودن ایمان پیش شما ﴿در امان باشند و هم از قوم خودشان﴾ به ظاهر نمودن کفر هرگاه به سوی آنها برگردند و آنان طائفهٔ اسد و غطفانند ﴿هرگاه که به فتنه بازگردانیده میشوند﴾ به شرک دعوت شوند ﴿در آن نگونسار انداخته می‌شوند﴾ به شدّت در آن می‌افتند ﴿پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند﴾ به ترک جنگ ﴿و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از﴾ جنگیدن با شما ﴿دست برنداشتند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و آنانند که ما برای شما علیه آنان حجّتی آشکار قرار داده‌ایم﴾ دلیلی روشن و ظاهر بر کشتنشان و اسارت‌شان چون غدر کردند و منافقند(۹۱)

قواعد آیه ۸۸ـ استفهام در هر دو موضع انکاری است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ
مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ
أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ
مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ
إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا
مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ
ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُوا۟ وَلَا تَقُولُوا۟
لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ
عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ
كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ
فَتَبَيَّنُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

۹۳

﴿و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را ـ جز به خطا ـ بکشد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد﴾ بدینگونه که قصد تیر انداختن به چیزی دیگر کرد مانند شکاری یا درختی ولی به شخص برخورد و کشته شد، یا کسی را به چیزی زد که غالباً کشنده نباشد اما کشته شد ﴿بر اوست که بردهٔ مؤمنی را آزاد کند﴾ این واجب اول بر گردن وی می‌باشد ﴿و به اهل او دیه پرداخت کند﴾ به وارثانش دیه دهد ﴿مگر اینکه آنان صدقه کنند﴾ بدینگونه که از پرداخت دیه بگذرند و عفو کنند ـ و برابر سنّت مقدار دیه صد شتر است، ۲۰ بنت مخاض (شتر ماده‌ای که یکسال تمام کرده و همچنین ۲۰ بنت لبون (شتر ماده‌ای که دو سال تمام کرده و ۲۰ ابن لبون (شتر نری که دو سال تمام کرده و ۲۰ حقّه (شتر ماده‌ای که سه سال تمام کرده و ۲۰ جذعه (شتر ماده‌ای که چهار سال تمام کرده باشند.) و پرداخت این دیه بر عاقلهٔ قاتل واجب است و آنها عصبه قاتل‌اند جز فرع و اصل توضیحاً عاقله خویشاوندان مذکّر و مکلف جانی‌اند که از او ارث می‌برند به جز پدر و پسران و بر آنان تقسیم می‌شود در سه سال ثروتمند نصف دینار می‌دهد و متوسط یک چهارم دینار هر سال می‌دهند پس اگر این مقدار به میزان دیه کفایت نکرد از بیت‌المال پرداخت می‌شود اگر بیت‌المال نباشد به عهده خود جانی قرار می‌گیرد ﴿پس اگر مقتول ازگروهی است که از دشمنان حربی شمایند در حالی که خود مقتول مؤمن است، قاتل باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند﴾ بعنوان کفّاره و دیه‌ای تسلیم وارثان مقتول نمی‌گردد چون کافران حربی‌اند ﴿و اگر مؤمن مقتول از قومی باشد که﴾ کافرند و امّا ﴿میان شما و میان آنان پیمانی است﴾ عهدی است مانند اهل ذمّه ﴿پس باید به خانواده وی دیه پرداخت نماید﴾ و آن $\frac{1}{3}$ دیه مؤمن است در صورتی خانواده مقتول یهودی یا نصرانی باشند و $\frac{2}{3}$ عشر است اگر خانواده‌اش مجوسی باشد ﴿و﴾ قاتل باید ﴿برده مؤمنی را [نیز] آزاد نماید و هرکس بنده‌ای نیافت﴾ بدینگونه که بنده نبود یا قیمتش را نداشت ﴿بر اوست که دو ماه پیاپی روزه بگیرد﴾ بعنوان کفّاره ـ و خداوند بزرگ انتقال به طعام را مانند ظهار نفرموده است و قول اصح شافعی بر آن است ﴿بعنوان توبه است از جانب خداوند و خداوند دانای حکیم است﴾ در تدبیر خلق خود[۹۲] ﴿و هرکس عمداً مؤمنی را بکشد﴾ بدینگونه که با وسیله‌ای که غالباً کشنده است قصد قتل او را بکند و بداند که مؤمن است ﴿پس جزای او جهنم است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و لعنتش کند﴾ از رحمتش دورش میدارد ﴿و برای او عذابی عظیم آماده ساخته است﴾ در میان آتش، این حکم ابدیت تأویل می‌شود به کسی که آن را حلال بداند یا به اینکه این جزای اوست اگر جزا داده شود و در خلاف وعید ابدیت بدعتی نیست، چون خداوند فرموده: «و یغفر مادون ذلك لمن یشاء» یعنی مادون شرک، و از ابن عباس روایت است که این آیه به ظاهر خود می‌ماند و این آیه، آیه‌های مغفرت را ناسخ است، ـ و آیه سوره البقرة بیان نموده که قاتل عمدی بدان کشته می‌شود و اگر مورد عفو قرارگیرد، دیه بر او واجب گردد، و مقدار آن گذشت، و سنّت بیان کرده است که در بین قتل عمد و خطا قتلی است شبه‌العمد نامیده می‌شود، و این آن است که به وسیله‌ای او را بکشد که غالباً کشنده نباشد، پس قصاص در آن نیست، بلکه در آن دیه‌ای است مانند دیهٔ قتل عمد و خطا در صفت مدّت و غیره مانند دیهٔ عمد است و این قتل عمد به کفارت سزاوارترند از قتل به خطا[۹۳] ـ و هنگامی که چندکس از صحابه مردی از طایفهٔ بن سلیم را بکشتند در حالی که گوسفند را می‌دزدید، پس او اسلام آورد، گفتند: جز برای حفظ خود اسلام نیاورده است پس او را کشتند و گوسفندانش را آوردند این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان چون در راه خدا سفر [جهاد] کنید، پس نیک تفحّص کنید و به کسی که نزد شما اسلام را اعلام و اظهار نموده است﴾ به سلام‌کردن یا به تسلیم‌شدن به گفتن کلمه شهادت که دلیل بر اسلام است ﴿نگوئید: تو مؤمن نیستی﴾ اسلام را برای حفظ خود و مالت آورده‌ای پس او را می‌کُشید.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ
الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً
وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ
قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾
فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾
۞ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ
وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ
فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ
أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

٩٤

﴿تا بدین وسیله متاع زندگانی دنیا را بجوئید﴾ از غنیمت ﴿نزد الله غنیمتهای بسیاری است﴾ شما را از کشتن مانند او بخاطر اموالش، بی‌نیاز می‌کند ﴿قبلاً خودتان نیز همین‌گونه بودید﴾ خون و اموالتان به تنها گفتن کلمهٔ شهادت محفوظ می‌ماند ﴿ولی خداوند بر شما منّت نهاد﴾ به مشهورشدن به ایمان و استقامت ﴿پس به درستی تحقیق نمائید﴾ تا مرتکب قتل ناحق نشوید و درباره کسی که به اسلام داخل می‌شود چنان عمل کنید که درباره شما عمل شده است ﴿همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ پاداشتان می‌دهد.(۹۴) ﴿مؤمنان خانه‌نشین از جهاد غیر اهل ضرر﴾ استثنا است از آنان که قدرت حرکت ندارند و نابینایان و مانند آنها.

﴿با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه‌نشینان﴾ بخاطر ضرر مانند زمین‌گیران و نابینایان و امثال آنها ﴿مزیّت بخشیده﴾ فضیلت عطا کرده چون هر دو گروه در نیّت برابرند و زیادهٔ عطا به مجاهدین برای آن است عملاً آن را مباشرت کرده‌اند ﴿و خداوند همه را [دو گروه را] وعده نیکو [بهشت] داده و خداوند جهادگران را بر جهادگریزان به پاداشی عظیم برتری داده است﴾(۹۵) که این پاداش عظیم عبارت است از: ﴿درجات﴾ مرتبه‌هائی ﴿بس بزرگ از جانب او﴾ مرتبه‌هائی کرامت بعضی بالاتر از بعضی است ﴿و آمرزش و بخشایش و خدا آمرزندهٔ [دوستانش است] و مهربان است﴾ به اهل طاعتش.(۹۶)

و دربارهٔ جماعتی که اسلام آوردند و هجرت نکردند و در میان کفار باقی ماندند، پس در روز بدر همراه با کفار کشته شدند این آیه نازل شد ﴿هر آینه آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند﴾ به سبب‌ماندن با کفار مکّه و ترک هجرت ﴿فرشتگان به ایشان می‌گویند: [بعنوان توبیخ] شما در چه حال بودید﴾ یعنی موقف شما در برابر دینتان چگونه بود؟ معذرت‌خواهان ﴿گفتند: ما در زمین [مکّه] از مستضعفان بودیم﴾ از اقامهٔ دین ناتوان بودیم، فرشتگان قبض روح به توبیخ آنان، ﴿می‌گویند: زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟﴾ از زمین کفر به شهر دیگر چنانچه جز شما کردند. خداوند می‌فرماید: ﴿پس آن گروه جایشان دوزخ است و چه بدجائی است﴾(۹۷) ﴿جز آنان که حقیقتاً مستضعفند از مردان و زنان و کودکان که چاره‌جوئی نمی‌دانند﴾ قدرت بر هجرت ندارند و هزینه‌ائی ندارند ﴿و هیچ راهی نمی‌یابند﴾ راهی بسوی سرزمین هجرت نمی‌یابند(۹۸) ﴿پس آن جماعت باشد که خدا از ایشان درگذرد، و همانا خداوند همواره عفوکننده و آمرزنده است﴾(۹۹) ﴿و هرکس در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه بسیار خواهد یافت و روزی فراوان و هرکه از خانهٔ خود هجرت‌کنان بسوی الله و پیامبرش در آید سپس مرگش در رسد﴾ در راه چنانچه برای جندع بن ضمره لیثی واقع شد ﴿حقّا که پاداش او بر الله ثابت شده است و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۰۰) ﴿و چون رهسپار سفر شدید، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه سازید﴾ بدینگونه که آن را از چهار رکعت به دو رکعت برگردانی ﴿اگر می‌ترسید که کافران شما را در بلا می‌افکنند﴾، این جمله در آن بیان واقع است مفهوم ندارد. و سنّت یعنی حدیث شریف بیان کرده است که مراد به سفر، سفر طولانی است و آن چهار بُرد است و آن شانزده فرسخ است یعنی دو منزل با سواری حیوان، و از قول خدا: «فلیس علیکم جناح» در می‌یابیم که قصر نماز رخصت است واجب نیست و امام شافعی بر آن است ﴿چرا که کافران برای همیشه دشمنی آشکارند﴾(۱۰۱)

لغت آیه ۹۲ـ تحریر: آزادکردن ـ رقبه: برده.

قواعد آیه ۹۲ـ توبةً: به فعل مقدرش منصوب است.

آیه ۹۴ـ فتبیّنوا: در قرائتی «فتثبّتوا فی الموضعین.»

آیه ۹۴ـ السالم: با الف و بدون ان آمده است یعنی سلام‌کردن یا سلام‌آوردن.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ
مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا
مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ
عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ
أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓا أَسْلِحَتَكُمْ
وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾
فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ
جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ
كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا
فِي ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا
تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتَٰبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ
النَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

٩٥

ای محمّد ﴿و چون در میان مؤمنان بودی﴾ در حالی که شما از دشمن بیم داری ﴿و برایشان نماز برپا داشتی﴾ و این بر عادت قرآن جریان یافته است. که خطاب مفهوم ندارد برای غیر محمّد(ﷺ) همین حکم است ﴿پس باید گروهی از ایشان با تو بایستند﴾ وگروه دیگر به آخر بمانند وگروهی با تو هستند ﴿و باید که سلاحهای خود را نیز برگیرند، پس هرگاه نماز خواندند، باید گروه آخر پشت سر قرار گیرند﴾ پاسداری کنند تا نماز را تمام می‌کنند و این گروه بروند پاسداری کنند ﴿باید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده بیایند پس با تو نماز خوانند و باید که سایحتاج خود را و سلاحهای خود را برگیرند﴾ همراه با آنان تا نماز را تمام می‌خوانند، و پیغمبر(ﷺ) در بطن نخل چنین نماز را خوانده است، مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوند﴾ هرگاه به نماز می‌ایستند ﴿که یکباره بر شما یورش برند﴾ پس شما را بگیرند، و این دلیل برگرفتن سلاح است ﴿و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا بیمار باشید، در آنکه اسلحهٔ خود را [بر زمین] نهید بر شما گناهی نیست﴾ پس آن را برنگیرید، و این حکم إفاده می‌دهد هنگامی عذر نباشد، برگرفتن سلاح واجب باشد و یکی از دو قول امام شافعی همین است و قول دوم می‌گوید: برگرفتن سلاح سنّت است و این قول راجح است ﴿ولی احتیاط خود را حفظ کنید﴾ از دشمن یعنی تا می‌توانی از آن احتراز نمائید ﴿بی‌گمان خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است﴾[١٠٢] ﴿سپس چون نماز را گزاردید﴾ از آن فارغ شدید ﴿خداوند را﴾ با تسبیح و تهلیل ﴿ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد کنید﴾ یعنی در تمام حالات ﴿و چون آسوده خاطر شدید نماز را [کامل] بگزارید که نماز بر مؤمنان واجبی زماندار است﴾ دارای وقت معیّن پس نماز را به آخر نیندازید.[١٠٣]

و هنگامی که از جنگ اُحُد برگشتند با وجود درد زخمهائی که به ایشان بود و ششصد و سی نفر بودند پیغمبر اکرم(ﷺ) به خارج‌شدنشان برای جنگ دستور داد چون ابوسفیان و یارانش خواستند دو مرتبه جنگ کنند و به پیغمبر و یارانش وعدهٔ بازار بدر سال آینده روز اُحُد دادند. در آیه ۱۷۲ سورهٔ آل عمران ذکر شد. ﴿در جستجوی این گروه [کافران] سستی نورزید﴾ تا با آنها بجنگید ﴿اگر رنجور می‌شوید﴾ درد زخم را می‌یابید ﴿آنان [نیز] همچنانکه شما رنج بخود می‌بینید، رنجور می‌شوند﴾ یعنی مانند شما رنج درد زخم دارند در حالی که از جنگ با شما نمی‌ترسند ﴿حال اینکه شما از خداوند چیزی را امید دارید﴾ از پیروزی و پاداش بر آن ﴿که آنان [چیزی را زیاده بر پیروزی] امید ندارند﴾ شما این امید زیاده بر آنان دارید شایسته است که از آنها در این راغب‌تر باشید ﴿و خداوند داناست﴾ به همه‌چیز ﴿و حکیم است﴾ در صنعتش[١٠٤] و طعمة ابن ابیرق زرهی را دزدید و نزد یهودی گذاشت آن را نزد یهودی یافتند گفت طعمةبن ابیرق آن را نزد من گذاشت، طعمة او را متّهم کرد، و سوگند یاد کرد که دزد نیست، طائفه‌اش از پیغمبر(ﷺ) خواستند که از او دفاع کند و تبرئه‌اش نماید پس این آیه نازل شد ﴿ماکتاب را به راستی به تو نازل کرده‌ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران﴾ مانند طعمة ﴿مدافع مباش﴾[١٠٥]

لغت آیه ۱۰۴ـ تألمون: رنج زخم را می‌یابید.

آیه ۱۱۴ـ نجوی: بن‌گوشی.

٩٥

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَٰدِلۡ
عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمٗا ﴿١٠٧﴾ يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ
مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ
ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ
عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ
ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعۡمَلۡ
سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا
رَّحِيمٗا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓـَٔةً أَوۡ إِثۡمٗا
ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ بَرِيٓـٔٗا فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ﴿١١٢﴾ وَلَوۡلَا
فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن
شَيۡءٖۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ
مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا ﴿١١٣﴾

٩٦

﴿و از خداوند آمرزش بخواه﴾ از آنچه قصد کردی ﴿که خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۰۶) ﴿و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن﴾ بوسیلهٔ گناهان به خود خیانت می‌کنند زیرا نکبتش به آنها برمی‌گردد ﴿بی‌گمان که خداوند کسی را که خیانت پیشهٔ گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد﴾ یعنی به کیفرش می‌رساند(۱۰۷) ﴿اینان﴾ طعمه و قومش از حیاء اعمال زشت خود را ﴿از مردم پنهان می‌دارند حال اینکه نمی‌توانند از خدا نهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است﴾ به علمش ـ خداوند تصمیم آنان را بر یادنمودن سوگند بر نفی دزدی و افتراءنمودن به یهودی را نمی‌پسندد ﴿و خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد﴾ از نظر علم.(۱۰۸)

﴿هان شما همانان هستید که از خیانت‌کنندگان در زندگی دنیا جانبداری کردید﴾ خطاب به قوم بنی ابیرق است که از طعمه و یارانش دفاع کردند ﴿پس چه کسی در روز رستاخیز از آنان در برابر خدا [هنگامی که عذابشان دهد] جانبداری خواهد کرد﴾ وکیل کار آنها باشد و عذاب را از آنان دفع کند یعنی کسی نیست این کار را بکند.(۱۰۹)

﴿و هرکس کار سوئی کند﴾ سوء: زشتی و بدی است که اثر آن به دیگران متعدی شود مانند تهمت‌زدن طعمه به یهودی ﴿یا بر خود ستم ورزد﴾ یاگناهی کند فقط بخود ضرر رساند ﴿سپس از خدا آمرزش بخواهد﴾ از آن گناه ﴿خدا را آمرزنده می‌یابد و مهربان﴾ به او(۱۱۰) ﴿و هرکس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده﴾ چراکه زیان و پیامد آن به خودش برمی‌گردد نه به دیگری ﴿و خداوند دانای حکیم است﴾(۱۱۱) ﴿و هرکس خطائی مرتکب شود﴾ گناه صغیره‌ای ﴿یا گناه بزرگی سپس آن را به گردن بی‌گناهی بیاندازد قطعاً بهتان و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است﴾(۱۱۲) ﴿و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود﴾ ای محمّد ﴿طایفه‌ای از آنان﴾ در قوم طعمه ﴿قصد آن کرده بودند که تو را گمراه سازند﴾ از حکم‌کردن به حقّ و درهم آمیختگی قضیّه بر تو ﴿و گمراه نمی‌کنند مگر خود را و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند﴾ زیرا زیان گمراه‌کردنشان به خودشان برمی‌گردد و خدا تو را حافظ است ﴿و خداوند بر تو کتاب [قرآن] و حکمت نازل کرد﴾ احکامی که در آن است ﴿و به تو آموخت آنچه را که [قبلاً] نمی‌دانستی﴾ از احکام و غیب ﴿و فضل الهی بر تو بزرگ است﴾ بدان سبب و جز آن ﴿و عظیم است﴾(۱۱۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا
﴿١١٦﴾ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ
إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ
مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ
وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ
فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا
مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾
يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾
أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾

٩٧

«در بسیاری از نجواهایشان خیری نیست» نجوی رازگوئی و مشورت پنهانی در امری در حضور دیگران که سوء ظنّ آنان را برانگیزد «مگر» رازگوئی بنگوشی «کسی که به صدقه یا کار پسندیده‌ای فرمان دهد یا اصلاح بین مردم و هرکس برای طلب خشنود الله چنین کند» از امور دنیا نه برای غیر او «بزودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد»[۱۱۴] «و هرکس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد» بوسیلهٔ معجزات «با پیامبر مشاقّه کند» دشمنی و مخالفت کند در آنچه از احکام حق آورده است «و» هرکس «راهی جز راه مسلمانان را» که همانا پایداری در دین اسلام است «پیروی کند» بدینگونه که کافر شود «او را بدانچه روی خود را بدان سو کرده وا می‌گذاریم و» در آخرت «به دوزخش می‌کشانیم» در آن بسوزد «و چه بازگشتگاه بدی است»[۱۱۵] «خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌آمرزد و هرکسی به خداوند شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است» از حق[۱۱۶] «مشرکان بجای خدا جز بتهای مادینه را» مانند لات و عُزی و مناة «نمی‌پرستند و» به عبادت آنها «نمی‌پرستند جز شیطان مرید را» که ابلیس لعین است زیرا پیروی آنان از فرمانهای ابلیس است.[۱۱۷] «که خدا او را لعنت کرده» از رحمت خود دورش انداخته «و او» شیطان «گفت: همانا از بندگان تو سهم معیّنی برمی‌گیرم» قطعی است آنان را به طاعتم دعوت می‌کنم[۱۱۸] «و البتّه گمراهشان سازم» از گرویدن به حق به انداختن وسوسه در دلهایشان «و آنان را به آرزوی باطل افکنم» در دلهایشان طول زندگی القاء می‌نمایم که بعث و حسابی نیست «و به آنان فرمان می‌دهم تا گوشهای چهارپایان را بشکافند» و این کار را به بحائر کردند، در آیه ۱۰۳ سوره مائده تفصیل آن می‌آید «و به آنان فرمان دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند» دین را به کفر و حلال را به حرام و بالعکس «هرکس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد» اطاعتش کند «به زیانی آشکار دچار شده است بخاطر بازگشتش به آتش که جاودانه است بر او»[۱۱۹] «به آنان وعده می‌دهد» طول عمر را «و آنان را به آرزو می‌افکند» به رسیدن به آرزوهای دنیا و اینکه بعث و پاداشی نیست «و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد» بدان وعده باطل می‌دهد.[۱۲۰] «آنان جایگاهشان جهنّم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند»[۱۲۱]

لغت آیه ۱۱۹ـ يُبَتِّكُنَّ: می‌شکافند، قطع می‌کند.
آیه ۱۲۰ـ يمنّيهم: رسیدن به آرزوی دنیا را به دلشان القا می‌کند.
آیه ۱۲۱ـ محيصاً: گریزگاه.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ
جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ
اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ
وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَٰبِ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ
وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن
يَعْمَلْ مِنَ الصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ
أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ
مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا
فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَآءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ
فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى النِّسَآءِ
الَّٰتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَٰنِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَٰمَىٰ
بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

٩٨

﴿و آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنان را به باغهایی درآوریم که از فرودست آن جویباران روان است که همیشه در آن جاودانه‌اند خداوند به راستی وعده نموده است و سخن چه کسی از خداوند راست‌تر است﴾[۱۲۲] هنگامی که مسلمانان و اهل کتاب هر یک به نحوی بر دیگری فخر می‌کرد آیه نازل شد.

﴿کار﴾ ثواب و پاداش ﴿بر وفق آرزوهای شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست﴾ بلکه به کردار نیکو است ﴿هرکس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود﴾ یا در آخرت یا در دنیا به گرفتاری و محنت چنانکه در حدیث وارد است ﴿و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد﴾ که او را از عذاب نگهدارد[۱۲۳] ﴿و هر کس مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت درآیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند﴾[۱۲۴].

نقیر: گودی کوچک پشت هستهٔ خرماست.

﴿و چه کسی نیک آئین‌تر است از کسی که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد﴾ یعنی گردن نهد و عملش را برای خدا خالص گرداند در حالیکه نیکوکار باشد ﴿و از آئین ابراهیم﴾ که موافق است با ملّة اسلام ﴿که پاک دین بود﴾ گردانیده یعنی روی گرداندن از تمام ادیان باطل به سوی دین پایدار اسلام ﴿پیروی کرد، و خداوند ابراهیم را دوست گرفت﴾[۱۲۵] پاک و خالص‌المحبّت برای او ﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و عبدیّت ﴿و خداوند به همه‌چیز احاطه دارد﴾ از جهت دانائی و توانائی همیشگی[۱۲۶] ﴿از تو دربارهٔ زنان طلب فتوی می‌کنند﴾ در شأن و میراث آنها ﴿بگو﴾ به آنان ﴿خداوند به شما دربارهٔ زنان فتوی می‌دهد و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود﴾ در قرآن از آیه میراث و نیز به شما فتوی می‌دهد ﴿دربارهٔ زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرّر شده است به آنان نمی‌دهید [در میراث] و می‌خواهید [ای سرپرستان] که با آنان ازدواج کنید﴾ بخاطر جمال و مالشان یا نمی‌خواهید با آنان ازدواج کنید بخاطر نازیبائی‌شان (هر دو وجه آمده است) و آنها را از ازدواج مانع می‌شوید به طمع میراثشان یعنی به شما فتوی می‌دهد این کار را نکنید. ﴿و﴾ نیز در مورد ﴿کودکانِ ناتوان﴾ نازل شده که حقوقشان را به آنان بدهید ﴿و﴾ شما را دستور می‌دهد ﴿و آنکه با یتیمان به داد و انصاف رفتار کنید﴾ در میراث و مهریه‌شان ﴿و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست﴾ بدان پاداشتان می‌دهد.[۱۲۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ
الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا
بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ
فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا
مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾
إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ
اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ
اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

«و اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بیمناک باشد» از زنش دوری گزیدن و ترک همخوابی نمودن و کوتاهی در نفقه‌دادنش بخاطر ناخوش داشتنش و نگاه چشمش به سوی زیباتر از آن. همهٔ اینها نشوز شوهر است یا روی برگرداندن از زن اعراض شوهر است «بر آن دو گناهی نیست در آنکه صلح آورند در میان خود به نوعی از [انواع] صلح» مانند ساقط‌کردن نوبت زن، یا ساقط‌کردن بخشی از آن و ساقط‌کردن نفقه یا بخشی از آن برای بقای رفاقتشان پس اگر زن به آن راضی بود خوب و اگر نه، باید شوهر حقوق او را کاملاً بپردازد یا اینکه طلاقش دهد «و صلح و آشتی بهتر است» از جدائی و نشوز و اعراض، خداوند بزرگ در بیان حالتی که انسان بر آن است می‌فرماید: «و دلها همواره در معرض بخل قرار دارد». شُحّ: شدّت بخل است یعنی در سرشت انسان است گوئی همواره با آن حاضر است از او غایب نمی‌شود، معنی آن است که زن به ندرت از سهم خود از شوهرش گذشت می‌کند و شوهر هرگاه دیگری را دوست بدارد به ندرت از آن چشم‌پوشی کند.

«و اگر نیکوکاری کنید» در معاشرت با زنان «و پرهیزکاری کنید» از ستم بر ایشان «قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» بدان پاداشش می‌دهد.[۱۲۸] «و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید [در محبّت] هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید» به کسی که دوستش دارید در نوبت و هفته «تا آنکه او را [که دوستش ندارید] مانند مُعَلّقه رها کنید» که نه بیوه زن باشد و نه دارای شوهر باشد «و اگر به اصلاح بپردازید» به عدالت و انصاف در نوبت همخوابگی «و پرهیزکاری نمائید» از تمایل یکسره به یک طرف «یقیناً خداوند آمرزنده است» نسبت به آنچه در دلتان است از تمایل متفاوت «مهربان است» به شما در آن[۱۲۹] «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند [به وسیلهٔ طلاق] خداوند هر یک را بی‌نیاز می‌گرداند [از دیگری] از توانگری خویش» بدینگونه که شوهری دیگر را روزیش گرداند و زنی دیگر را روزی شوهر گرداند. «و خداوند گشایشگر است» برای خلقش در فضل و نعمت «حکیم است» در تدبیرش.[۱۳۰] «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده سفارش کردیم» به یهود و نصاری «و نیز به شما [ای اهل قرآن] از خدا پروا کنید» از کیفرش بترسید به اینکه اطاعتش نمائید «و» به آنها و به شما گفتیم «و اگر کفر بورزید» به آنچه بدان سفارش شده‌اید «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» از جهت آفرینش و مالکیّت و عبدیت پس کفر شما به او ضرر نرساند «و خداوند بی‌نیاز است» از خلق و عبادت‌شان «ستوده صفات است»[۱۳۱] «و آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست و خداوند گواهی کافی است» به اینکه آنچه در آسمانها است مال اوست[۱۳۲] «ای مردم اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگرانی را [بجای شما] پدید می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست»[۱۳۳] «هر که طالب جزای دنیا باشد» در برابر عملش «پس پاداش دنیا و آخرت نزد خداوند است» برای هر کس اراده کند، پاداش نزد دیگری نیست، پس چرا یکی از شما از ذات پست و پایین طلب می‌کند و چرا از ذات اعلی و بلند بااخلاصی که شایستهٔ اوست طلب نمی‌کند در صورتی که مطلب او حاصل نشود جز نزد او. «و خدا شنوای بیناست»[۱۳۴].

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ
وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا
أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُواْ ۚ وَإِن
تَلْوُۥٓاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ
بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ
ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
سَبِيلًۢا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ ٱلْمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ ٱلَّذِينَ
يَتَّخِذُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيَبْتَغُونَ
عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى
ٱلْكِتَٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا
تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ
إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْكَٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

﴿ای مؤمنان پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید ولو آن که﴾ آن شهادت ﴿به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد﴾ بدان شهادت دهید به اینکه به حق اقرار نمائید و کتمانش نکنید ﴿اگر﴾ کسی که علیه وی گواهی داده میشود ﴿توانگر یا فقیر باشد به هر حال خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است﴾ و به مصالحشان داناتر است ﴿پس از خواهش نفس پیروی نکنید﴾ در گواهی‌تان بدینگونه که با توانگر دوست هم باشید به رضای او گواهی دهید یا به فقیر ترحم کنید ﴿با ترک عدالت و اگر سخن را بپیچانید شهادت را تحریف نمائید یا اعراض نمائید﴾ از ادای شهادت ﴿قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است﴾(۱۳۵) شما را بدان پاداش می‌دهد. ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید: به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده ایمان بیاورید﴾ یعنی بر ایمانتان ثابت قدم بوده، و ایمان بیاورید ﴿به کتابهایی که قبلاً نازل کرده است﴾ بر پیامبران ﴿و هر که به الله و به فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت کفر ورزد، در حقیقت گمراه شده است﴾ از حق(۱۳۶) ﴿براستی کسانی که ایمان آوردند﴾ به حضرت موسی و آنان یهودند ﴿سپس کافر شدند﴾ به عبادت گوساله ﴿سپس ایمان آوردند﴾ پس ازان ﴿سپس کافر شدند﴾ به عیسی ﴿سپس کافر شدند [به محمد] بر کفر خود افزودند هرگز الله آنان را نمی‌آمرزد﴾ مادام بر آن حالت باشند ﴿و هرگز به آنان راهی نمی‌نماید﴾ راهی بسوی حق(۱۳۷) ﴿منافقان را بشارت ده [ای محمد] که عذابی دردناک در پیش دارند﴾ رنج‌آور و آن عذاب آتش است.(۱۳۸) ﴿همان کسانی که کافران را دوست خود می‌گیرند﴾ چون تصور می‌کنند که نیرو، در میان آنها است ﴿بجز مؤمنان، آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند﴾ استفهام انکاری یعنی نزد آنان عزّت را نمی‌یابند ﴿چرا که عزّت، همه از آن خداست﴾ در دنیا و آخرت و جز دوستانش آن را نمی‌یابند.(۱۳۹) ﴿و البته خدا در کتاب خویش﴾ قرآن آیه ۶۸ سوره انعام ﴿نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، پس با آنان ننشینید﴾ با کافران و ریشخندکنندگان ﴿تا به سخنی غیر از آن درآیند چرا که در اینصورت﴾ اگر با آنان بنشینید ﴿شما هم مثل آنان خواهید بود﴾ در گناه ﴿خداوند گردآورندۀ منافقان و کافران است، همه یکجا در دوزخ﴾ چنانکه در دنیا بر کفر و ریشخند گرد آمده‌اند.(۱٤۰)

لغت آیه ۱۳۵ـ قوّامین: قیام کنید. تَلْوُوا: سخن را بپیچانید.
آیه ۱۴۰ـ یَخُوضُوا: در بحث وارد می‌شوند.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓا۟ أَلَمْ
نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَٰفِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ
عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ
ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾
إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓا۟ إِلَى
ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا۟ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا
قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ ۚ
وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ
أَن تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ
فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَٱعْتَصَمُوا۟ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُوا۟
دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ
ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ
إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

١٠١

﴿همانها که مترصد شمایند﴾ انتظار می‌کشند که چه بر سر شما می‌آید ﴿پس اگر از جانب خداوند به شما فتحی برسد﴾ پیروزی و غنیمه ﴿می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم﴾ در دین و جهاد بنابراین سهمی از غنیمه حقّ ما است ﴿و اگر کافران نصیبی برند﴾ از پیروزشدن بر شما این منافقان به کافران ﴿می‌گویند: مگر ما بر شما تسلّط نداشتیم﴾ و این امکان برای ما موجود نبود که شما را بکشیم و اسیر نمائیم پس با شما بودیم ﴿و آیا شما را از ضرر مسلمانان باز نداشتیم﴾ اینکه بر شما پیروز شوند ـ به فریب‌دادنشان و رساندن اخبار مسلمانان به شما، ما بر شما منّت داریم ـ خداوند فرمود: ﴿پس خداوند میان شما روز قیامت داوری می‌کند﴾ به اینکه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می‌کند ﴿و خداوند هرگز برای کافران بر [زیان] مؤمنان راه تسلّطی قرار نداده است﴾ راهی به سوی استئصال مسلمان.(۱۴۱) ﴿منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند﴾ به ظاهر نمودن خلاف کفری که در باطن دارند، بدین وسیله احکام دنیوی کفر از خود دفع می‌کنند. ﴿و حال آنکه خداوند به آنان نیرنگ می‌زند﴾ آنان را بر نیرنگشان کیفر می‌دهد، در دنیا به سبب آگاه‌نمودن خداوند پیامبرش را بر آنچه پنهان داشته‌اند رسوا می‌شوند و در آخرت کیفر می‌بینند ﴿و چون منافقان بسوی نماز برخیزند [با مؤمنان] با کسالت برمی‌خیزند و با مردم ریاء می‌کنند﴾ به وسیله خواندن نمازشان ﴿و یاد نمی‌کنند الله را جز اندکی﴾ نماز را با ریاء می‌خوانند.(۱۴۲) ﴿در میان این و آن﴾ کفر و ایمان ﴿سرگشته‌اند، نه بسوی اینان و نه بسوی آنان، و هرکس را که خدا بیراه بگذارد، برای او هیچ راهی نیابی﴾ بسوی هدایت.(۱۴۳) ﴿ای مؤمنان! کافران را دوست نگیرید بجای مؤمنان، آیا می‌خواهید برای خداوند بر خویشتن الزامی آشکار قرار دهید﴾ برهان آشکاری بر نفاق خودتان.(۱۴۴) ﴿بی‌گمان منافقان در طبقهٔ پائین‌تر آتش [جهنّم] جای دارند و برای آنان یاوری نیابی﴾ مانع از عذاب باشد.(۱۴۵) ﴿مگر آنانکه توبه کرده‌اند﴾ از نفاق ﴿و درستکاری کرده و به خداوند متمسّک شده‌اند و دینشان را برای خداوند خالص ساخته‌اند﴾ از ریاء ﴿که اینان با مؤمنانند﴾ در آنچه به آنها عطا می‌شود ﴿و زوداکه خداوند به مؤمنان پاداشی بزرگ بدهد﴾ در آخرت و آن بهشت است.(۱۴۶) ﴿اگر سپاس گوئید﴾ نعمتش را ﴿و ایمان آرید﴾ به او ﴿خداوند را با عذاب شما کاری نیست و خداوند قدرشناس است﴾ برای کردار اُمّتان به دادن پاداش ﴿دانا است﴾ به خلقش.(۱۴۷)

لغت آیه ۱۴۱ـ یتربّصون: انتظار می‌کشند. الم نستحوذ: مگر مسلط نبودیم.

آیه ۱۴۳ـ مذبذبین: متردّد و سرگشته‌اند.

آیه ۱۴۵ـ الدّرک الأسفل: طبقهٔ پائین.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ وَكَانَ
ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِن تُبْدُوا۟ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا۟ عَن
سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ
بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ
وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ
أَن يَتَّخِذُوا۟ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ
حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ
يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْـَٔلُكَ
أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا۟
مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓا۟ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ
ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ
ٱلْبَيِّنَٰتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾
وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا
وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا۟ فِى ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

١٠٢

﴿خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد [از کسی] مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد﴾ او را به بد زبانی عذاب نمی‌دهد بدینگونه که کار زشت ستم ستمگر را خبر دهد و بر او دعا کند ﴿و خداوند شنوای داناست﴾ شنوای گفتار و دانای کار است.[148] ﴿اگر کار نیکی را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدی‌ای عفو کنید، براستی خدا عفوکننده است از بندگانش و تواناست﴾ بر انتقام گرفتن.[149] ﴿کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدائی اندازند﴾ به اینکه به خدا ایمان آورند و به پیامبران کفر ورزند ﴿و می‌گویند: به بعضی [از پیامبران] ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو [کفر و ایمان] راهی برای خود اختیار کنند﴾ راهی که بر آن بروند.[150] ﴿آنان به حقّ کافرند﴾ حقّاً مضمون آن جملهٔ قبلی را تأکید می‌کند. ﴿و ما برای کافران عذابی خفّت‌بار آماده کرده‌ایم﴾ عذابی خوارکننده و آن عذاب آتش است[151] ﴿و کسانی که به خدا و پیامبرانش [همه] ایمان آورده و میان هیچکدام از آنان فرق نمی‌گذارند، خداوند به زودی پاداششان را خواهد داد﴾ ثواب اعمالشان ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ دوستانش را آمرزش و اهل طاعتش را مهربان است.[152] ﴿اهل کتاب [ای محمّد] از تو می‌خواهند که یکباره کتابی از آسمان بر ایشان نازل کنی﴾ چنانکه بر موسی نازل شد و این سؤال را برای آزار رساندن به تو مطرح می‌کنند، پس اگر این سؤال را بزرگ می‌دانی ﴿از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند و﴾ پدرانشان ﴿گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس صاعقه آنان را فروگرفت به سزای ظلمشان﴾ آتش از آسمان بر آنان فرود آمد و هلاکشان ساخت به کیفر سؤال آزاردهنده و ظلم‌شان ﴿سپس گوساله را به پرستش گرفتند بعد از آنکه معجزات﴾ دلیل بر وحدانیت ﴿برای آنان آمد پس از آن هم درگذشتیم﴾ نابودشان نکردیم ﴿و به موسی سلطانی روشن عطا کردیم﴾ تسلطی ظاهر و آشکار بر آنها بگونه‌ای که بر آنان امر می‌کرد خودشان را بعنوان توبه بکشند، امر او را اطاعت می‌کردند.[153]

﴿و کوه طور را برای گرفتن پیمانشان﴾ برای گرفتن پیمان بر آنها تا بترسند و قبولش کنند ﴿بالای سرشان برافراشتیم، و به آنان گفتیم﴾ در حالی که کوه سایه بر آنها انداخته بود ﴿سجده‌کنان از در﴾ دروازه شهر بیت‌المقدس ﴿در آیید، و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید﴾ به شکارکردن ماهیان، و از آنان پیمانی محکم گرفتیم بر آن و پیمان را شکستند[154]

Maktaba Tul Ishaat.com

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ
بُهْتَٰنًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ
رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ ۚ
وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًۢا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
﴿١٥٨﴾ وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ ۖ وَيَوْمَ
ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَقَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ
بِٱلْبَٰطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَّٰكِنِ
ٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ
أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ۚ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ أُو۟لَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

١٠٣

﴿پس به سزای پیمان‌شکنی‌شان﴾ یعنی آنان را لعنت کردیم به سبب پیمان‌شکنی‌شان ﴿و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان از انبیا و گفتارشان﴾ به پیغمبر(ﷺ) ﴿دلهای‌مان در پرده است﴾ گفتار تو را درک نمی‌کنند ﴿بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهایشان] مهر نهاده﴾ وعظ و اندرزی را درک نمی‌کنند و در نتیجه جز شماری اندک ایمان نمی‌آورند﴾ از جملهٔ آنها است عبدالله بن سلام و یارانش.[۱۵۵]

﴿و به سبب کفرشان﴾ دوم بار به عیسی(علیه السلام) ﴿و سخنشان که به مریم بهتان بزرگی زدند﴾ به گونه‌ای که به زنا متهمش کردند[۱۵۶] ﴿و به سبب گفته‌شان [افتخارکنان] که ما مسیح عیسی‌بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم﴾ در گمان خودشان یعنی به مجموع این‌ها عذابشان دادیم، و خداوند آنان را تکذیب می‌کند در کشتنش می‌فرماید: ﴿و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند ولیکن امر بر آنان مشتبه شد﴾ یعنی مقتول و مصلوب رفیق خودشان بوده خداوند شبه عیسی را بر وی افکند گمان کردند که اوست ﴿و بی‌گمان کسانی که درباره عیسی اختلاف کردند از حال او در شکّند﴾ از قتل او جائی که بعضی از آنها گفتند وقتی مقتول را دیدند: چهره، چهرهٔ عیسی است اما جسد، جسد او نیست پس او نیست. دیگران گفتند: خود اوست ﴿و هیچ علمی بدان [به قتلش] ندارند، فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند و او را به یقین نکشته‌اند﴾[۱۵۷] ﴿بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد﴾ بالابردن عیسی(علیه السلام) به آسمان در سورهٔ آل عمران آیه «۵۵» گذشت اگر در این‌باره کسی خواهان تحقیق باشد، در تفسیر قاسمی ذیل این آیه ۶۷ صفحه سخن رفته است ﴿و خدا غالب و حکیم است﴾ در ملکش غالب و در صنعش حکیم است.[۱۵۸] ﴿و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد﴾ هنگامی که فرشتهٔ مرگ را عیناً می‌بینند، پس ایمانش به او نفعی نرساند. یا پیش از مرگ عیسی هنگامی در قرب ساعت نازل می‌شود چنانکه در حدیثی وارد شده است. ﴿و روز قیامت او﴾ یعنی عیسی(علیه السلام) ﴿بر آنان گواه است﴾ بر آنچه انجام داده‌اند وقتی مبعوث شد.[۱۵۹]

﴿پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر ایشان حلال بود، بر آنها حرام کردیم و [نیز] به [سزای] بازداشتن بسیاری [از مردم] از راه خدا﴾[۱۶۰] آنچه بر آنها حرام شده در آیه ۱۴۶ سورهٔ انعام است. ﴿و [نیز] به [سزای] آنکه آنان اموال مردم را به ناحق [به رشوه در حکم] می‌خوردند و برای کافران‌شان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم﴾[۱۶۱] ﴿ولی در میان آنان راسخان در علم﴾ مانند عبدالله بن سلام ﴿و مؤمنان﴾ مهاجر و انصار ﴿که به آنچه به تو فرستاده شده و آنچه پیش از تو [از کتابها] فرو فرستاده شده است ایمان دارند و بویژه برپادارندگان نماز و پرداخت‌کنندگان زکات و مؤمنان به خدا و روز قیامت، زودا که به اینان پاداشی بزرگ بدهیم﴾ و آن بهشت است.[۱۶۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ
وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ
وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ
وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ
مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ
تَكۡلِيمٗا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا
﴿١٦٥﴾ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا
﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا
لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ
وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿١٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ
ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ
فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧٠﴾

١٠٤

﴿ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم، به تو نیز وحی فرستادیم و نیز به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق﴾ پسران او ﴿و یعقوب﴾ پسر اسحاق. ﴿و نوادگان [او] و عیسی و ایوّب و یونس و هارون و سلیمان﴾ و به پدرش ﴿داود زبور دادیم﴾(۱۶۳) ﴿و رسولانی [فرستادیم] که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته‌ایم﴾ روایت است که خداوند بزرگ هشت هزار پیغمبر را روانه کرده است، چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر مردم، شیخ در سوره غافر این را گفته است ﴿و خداوند با موسی [بی‌میانجی] سخن گفت﴾(۱۶٤) ﴿رسولانی مژده‌آور﴾ به پاداش مؤمن ﴿و بیم دهند﴾ به کیفر کافر. آنان را فرستادیم ﴿تا برای مردم پس از [ارسال] رسولان بر خداوند حجّتی [در میان] نباشد﴾ بگویند: پروردگارا چرا پیامبرانی به سوی ما نفرستادی تا از آیاتت پیروی نمائیم و از مؤمنان باشیم، پس پیامبران روانه کردیم تا عذرشان نماند ﴿و خداوند پیروزمند فرزانه است﴾(۱۶۵) هنگامی که درباره نبوّت رسول الله(ﷺ) از یهود سؤال کردند انکارش نمود آیه نازل شد ﴿لکن خدا [به حقانیّت] آنچه بر تو نازل کرده است﴾ از قرآن مُعجِز. ﴿گواهی می‌دهد و آن را به علم خویش نازل کرده است﴾ یا و علم او در آن است ﴿و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و کافی است که خدا گواه باشد﴾(۱۶۶).

﴿هر آینه کسانی که کافر شدند [به الله] و از راه خدا [مردم را] بازداشتند﴾ یهود به وسیلهٔ کتمان‌نمودن نعت پیغمبر(ﷺ) مردم را از راه خدا باز داشتند ﴿بی‌تردید به گمراهی دور و درازی [از حق] افتاده‌اند﴾(۱۶۷) ﴿هر آینه کسانی که کفر ورزیدند﴾ به الله ﴿و ظلم کردند﴾ پیامبرش را به کتمان وصفش ﴿خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند﴾(۱۶۸) ﴿مگر راه جهنم﴾ راهی که به آن منتهی شود ﴿که جاودانه تا ابد در آن می‌مانند و این امر بر خدا آسان است﴾(۱۶۹) ﴿ای مردم این پیامبر، حق و حقیقت را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است﴾ ای اهل مکّه محمد حق را آورده ﴿پس ایمان بیاورید تا [آن ایمان] برای شما بهتر باشد﴾ از حالی که در آن هستید ﴿و اگر [به محمّد] کافر شوید آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست﴾ از نظر ملکیت و آفرینش و عبدیت کفر شما به او زیان نرساند ﴿و خدا دانای حکیم است﴾(۱۷۰)

لغت آیه ۱۵۷ـ صَلَبُوهُ: به دار آویختندش.
آیه ۱۶۴ـ شُخت ـ خاسیء ـ ذلیل.
آیه ۱۷۲ـ لَن یستنکف: ابا ندارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ
عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ
ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ
وَٰحِدٌۖ سُبْحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾ لَّن يَسْتَنكِفَ
ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَۚ
وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ
إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ
ٱسْتَنكَفُواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا
يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ
قَدْ جَآءَكُم بُرْهَٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٤﴾
فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ
فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾

۱۰۵

«ای اهل کتاب: [انجیل] در دین خود غُلوّ نکنید» غلوّ: افراط و درگذشتن از حدّ است «و بر الله جز حق را نگوئید» پاکش دارید از شرک و فرزند «جز این نیست که عیسی‌بن مریم پیامبر خداست و کلمهٔ اوست که بسوی مریم افکنده و روحی از جانب الله است» یعنی صاحب روحی است از جانب خدا ـ نسبت‌دادن روح به الله بخاطر شرافت اوست و بدان‌گونه نیست که گمان می‌برید پسر خدا یا خدائی همراه خدا، یا سوم از سه خدا باشد، زیرا صاحب زوح مرکب است. و خدا از ترکیب پاک است و از نسبت ترکیب به او منزه است «پس به خداوند و پیامبران ایمان بیاورید و نگوئید: معبودان سه‌اند» الله و عیسی و مادرش «باز ایستید» از این عقیده باطل «تا [آن] برایتان بهتر باشد» و آن توحید است «جز این نیست که خدا معبود یگانه است، از آنکه فرزندی داشته باشد پاک [و منزّه] است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ او است» از جهت خلق و مالکیت و عبدیّت و ملکیّت منافی بود با داشتن پسر، «و خداوند گواهی و کارسازی را کافی است»(۱۷۱) بر آن. «مسیح» که به گمان شما خداست «هرگز ابا ندارد از این که بندهٔ خدا باشد و نه فرشتگان مقرّب ابا می‌ورزند» از اینکه بندهٔ خدا باشند ـ نام آوردن فرشتگان از بهترین استطراد است، برای کسانی گمان می‌کنند که خدایانند یا دختران خدا هستند، چنانچه به آیه قبلی ردّ نصرانیانی که این گمان را داشتند مقصود خطاب بود «و هرکس از بندگی‌اش إبا داشته باشد و کبر ورزد، آنان را، همگی بسوی خود برخواهد انگیخت» در آخرت.(۱۷۲)

«اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداششان [ثواب اعمالشان] را به تمام و کمال می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزون‌ترین بخشد» آنچه که چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده و به قلب کسی در نیامده است «و اما کسانی که استنکاف و استکبار ورزیده‌اند، [از عبادتش] به عذابی دردناک دچارشان می‌سازد» و آن عذاب آتش است «و در برابر خداوند برای خود هیچ یاری» که از طرف او نفعی رسد «و یاوری نمی‌یابد» او را از عذاب بازدارد.(۱۷۳) «ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است» بر شما و آن پیغمبر(ﷺ) است «و ما بسوی شما نوری تابناک نازل کردیم» و آن قرآن است(۱۷٤) «اما کسانی که به الله ایمان آوردند و به او چنگ زدند پس به زودی آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش آورد و ایشان را بسوی خود به راهی راست هدایت کند»(۱۷۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ
لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ
إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ
وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ
يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴿١٧٦﴾

سُورَةُ المَائِدَة

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ أُحِلَّتۡ لَكُم بَهِيمَةُ
ٱلۡأَنۡعَٰمِ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ غَيۡرَ مُحِلِّي ٱلصَّيۡدِ وَأَنتُمۡ حُرُمٌۗ إِنَّ ٱللَّهَ
يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ
وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ
ٱلۡحَرَامَ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗاۚ وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ
وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ
ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ
عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢﴾

﴿از تو فتوی می‌طلبند﴾ دربارهٔ کلاله ﴿بگو: خداوند دربارهٔ کلاله چنین فتوی می‌دهد اگر مردی هلاک شود﴾ بمیرد ﴿و فرزندی نداشته باشد﴾ و پدر نداشت این کلاله است ﴿و خواهری داشته باشد نصف ترکه از آنِ اوست﴾ خواهر پدر مادری یا پدری ﴿و [اگر آن خواهر بمیرد] اگر فرزندی نداشته باشد [برادرش تمام ترکه را] از او ارث می‌برد﴾ اگر فرزند مذکر داشت برادر حجب میشود، اگر فرزند مؤنث داشت، برادر آنچه از نصیب دختر بماند ارث می‌برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد سهمش $\frac{1}{6}$ است چنانکه در اول سوره گذشت ﴿اما اگر [خواهران] دو نفر باشند﴾ یا بیشتر. زیرا این آیه دربارهٔ جابر نازل شد که مُرد و چند خواهر داشت ﴿دو سوم ترکه برادر از آنِ آنان است و اگر ورثه مردان و زنانی برادر و خواهر باشند آنگاه مرد همانند دو زن را خواهد داشت خداوند [شرایع خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه‌چیز داناست﴾ از جمله به میراث(١٧۶) شیخان مسلم و بخاری از براء روایت کرده‌اند که این آخرین آیه‌ای است درباره میراث نازل شده است.

سورهٔ مائده در مدینه نازل شده و آیه‌هایش ١٢٠ است

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

﴿ای مؤمنان به عقود وفا کنید﴾ پیمانهای محکمی که بین شما و خداوند و مردم است ﴿بر شما چارپایان از قسم انعام حلال گردیده﴾ شتر و گاو و گوسفند و بز انعام نام دارند پس از ذبح، خوردن گوشتشان حلال است ﴿جز آنچه حکمش بر شما خوانده خواهد شد﴾ در آیهٔ ٣ همین سوره: «حُرِّمَتْ علیکم المیتة» و حرام بودنش بخاطر نقصی است که بر آنها عارض شود، و جز آن. ﴿در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمارید خداوند هر حکمی بخواهد مقرّر می‌دارد﴾(١) از حلال و جز آن، اعتراضی بر او نیست ﴿ای مؤمنان شعائر الله را هتک نکنید﴾ جمع شعیره است عبارت است از هر چیزی که به مثابهٔ شعار و نشانه قرار داده شده یعنی شعائر دین را به شکار در وقت احرام هتک نکنید. ﴿و هتک حرمت نکنید ماه حرام را﴾ با جنگیدن در آن، (ماههای چهارگانهٔ حرام عبارت از: ذی‌القعده و ذی‌الحجه و محرّم و رجب) ﴿و نه هدی را﴾ انعامی که به حرم هدیه میشود، به تعرّض به آن، ﴿و نه﴾ هتک حرمت کنید، ﴿آنچه را که در گردن آن قلاده می‌اندازند﴾ جمع قلاده است که از پوست درخت حرم می‌سازند و به گردن حیوان می‌اندازند تا در امان باشند، به آن و به صاحبانش تعرّض نشود. ﴿و نه﴾ هتک حرمت ﴿قصدکنندگان بیت‌الحرام را﴾ به جنگ با آنان ﴿که فضل و خوشنودی پروردگار خویش را می‌طلبند﴾ منظور منافقان است که رزق و روزی را بوسیلهٔ تجارت و خشنودی خدا را به قصد بیت‌الحرام به زعم فاسد خود می‌طلبند تا حائلی باشد در بین آنان و عقوبت دنیا، و این حکم به آیه سوره براءة منسوخ می‌باشد ﴿و چون از احرام خود بیرون آمدید پس شکار کنید﴾ امر اباحه است ﴿و البتّه کینه‌توزی سخت گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، نباید شما را به تعدّی وا دارد﴾ به قتل و جز آن ﴿و در پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید﴾ به انجام‌دادن آنچه به شما امر شده است و به ترک آنچه خدا شما را از آن نهی فرموده ﴿و با یکدیگر بر اثم و عدوان همکاری نکنید﴾ به تجاوز از حدود خداوند ﴿و از خدا پروا دارید﴾ از عقابش بترسید به اینکه اطاعتش کنید. ﴿که خداوند سخت کیفر است﴾ برای کسی که مخالفتش کند.(٢)

لغت آیه ٢- حَلَلْتم: از احرام بیرون آمدید. - شَنَآنُ: بغض - کینه.

قواعد آیه ١- الاّ ما یتلی: استثناء منقطع است و درست است استثنای متّصل باشد.

آیه ١- غیرمحلّی: غیرمنصوب است بعنوان حال از ضمیر لکم یعنی حلال است برای شما در حالی که در احرام نباشید.

Maktaba Tul Ishaat.com

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بِهِۦ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ
السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا
بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي
مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾
يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم
مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ
عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
﴿٤﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ
لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ
بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

١٠٧

«بر شما حرام شده است مردار» یعنی خوردنش «و خون ریخته» چنانکه در سورۀ انعام است «و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش بر آن برده باشند» بدینگونه که بر نام غیر خدا ذبح شود «و آنچه به خفه کردن مرده باشد و آنچه به ضرب سنگ و غیره مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و آنچه به شاخ‌زدن حیوان دیگری مرده باشد و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه» از این پنج نوع آخر را دریابید که هنوز نمرده است «ذبح کرده باشید» که حلال است «و آنچه برای نُصُب ذبح شده است» جمع نصاب است یعنی بتان. «و اینکه شناخت قسمت و نصیب خود را به تیرهای از لام طلب کنید» از لام جمع زُلَم به فتح و ضم زاء و فتح لام تیر کوچک بدون پر و پیکان است و هفت تکه بوده نزد خدمتگزار کعبه بوده و بر آنها نشانه‌های خوب و بد نوشته شده اگر به آنها امر می‌نمود آن کار را می‌کردند و اگر نهی می‌نمود نمی‌کردند «اینها همه فسق‌اند» خارج از طاعت خدا. و در روز عرفه سال حجّة الوداع نازل شد: «امروز کافران از دین شما ناامید گردیده‌اند» که شما از آن برگردید، بعد از طمع و آرزوی‌شان به آن. چون قدرت و نیروی دین را دیدند «از آنان نترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم» احکام و فرایضش را پس از آن حکم حلال و حرام نازل نشده است «و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم» بوسیلۀ اکمال آن و قولی میگوید به داخل‌شدن به مکّه در امنیت «و دین اسلام را برای شما پسندیدم و هرکس در مخمصه‌ای ناچار شود به خوردن آنچه حرام است پس آن را خورد بی‌آنکه به گناه متمایل باشد پس خداوند بی‌تردید آمرزنده مهربان است» آن را برایش مباح می‌کند برخلاف کسی که مایل به گناه است و انجامش می‌دهد مانند قاطع‌الطریق و ستمگر پس خوردنش برای او حلال نیست.[۳] «از تو می‌پرسند» ای محمّد «چه چیز [از خوراکیها] برایشان حلال شده است، بگو: برای شما همه پاکیزه‌های [با لذّت] حلال گردیده و [شکار] آنچه دست‌آموز کرده باشید از حیوانات شکاری» از سگهای شکاری و درندگان و پرندگان «که با آنچه خدا به شما آموخته است» از آداب شکار، آنها را دست‌آموزی کنید پس از آنچه برای شما نگه داشته‌اند بخورید اگرچه آن را کشته باشند به شرطی که حیوان شکاری از آن نخورده باشد، بخلاف شکار حیوان شکاری‌ای که آموزش ندیده باشد، شکارش حلال نیست. و علامت آموزش دیده آن است که رها شود هرگاه رهایش کردی و آرام گیرد هرگاه از دویدن منعش کردی و شکار نگه دارد و از آن نخورد و کمترین نشانه‌ای که دلیل بر آموزشش باشد سه بار است پس اگر از شکار خورد پس آن شکاری نیست که برای صاحبش نگهش داشته باشد پس خوردنش حلال نیست چنانچه در حدیث مسلم و بخاری است و در آن حدیث است که در شکار تیراندازی هنگامی که تیر را رها می‌کنی نام خدا بر آن ذکر شود، «و نام خدا را بر آن ببرید» هنگام رهاکردنش «و از خداوند پروا کنید که الله زود حساب‌کننده است»[٤] «امروز چیزهای پاکیزه [با لذّت] برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب» یعنی ذبائح یهود و نصاری. «برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است و ازدواج با زنان عفیفۀ مؤمن و زنان پاکدامن [آزاد] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده» برای شما ازدواجشان حلال است «به شرط این که مهرهای آنان را به آنان بپردازید و عفّت جوینده باشید نه شهوت‌رانان به زنای آشکار و نه آنکه زنان را پنهانی دوست خویش بگیرند» پنهانی وارد زنا شوند «و هرکس به ایمان کفر ورزد [مرتد گردد] قطعاً عمل وی تباه شده است» عمل صالحی که قبلاً داشته اعتباری ندارد و پاداشی بر آن نیست «و او در آخرت از زیانکاران است» اگر بر آن بمیرد[۵]

Maktaba Tul Ishaat.com

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا
وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ۚ
وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ
أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ۚ مَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ
وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾
وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم
بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ
شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ
أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ
اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۙ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

«ای مؤمنان چون به نماز برخاستید» در حالی که دست نماز ندارید «پس روهای خود را بشوئید و دستهای خود را تا مرفق بشوئید» یعنی با مرفق چنانچه حدیث بیان کرده است «و سرهای خود را مسح کنید» یعنی دست تر به آن بمالید بدون جریان آب ـ کلمهٔ سراسم جنس است پس کمترین چیزی که معنای مسح بر آن صادق باشد کافی است و آن مسح بعضی از موی سر است و امام شافعی بر آن است اما نزد حنفی‌ها مسح یک چهارم سر لازم است.

«و پاهای خود را تا قوزک بشوئید» یعنی با قوزک چنانکه سنّت بیان کرده است و آن دو استخوان مدور مانند است بر آمده نزد مفصل ساق پای، فصل انداختن بین دستها و پاها که شسته می‌شوند بوسیله سر که مسح می‌شود فایده، واجب‌بودن ترتیب در طهارت این اعضاء را می‌دهد، و امام شافعی ترتیب را واجب می‌داند. و از حدیث واجب‌بودن نیّت استنباط می‌شود مانند نیّت در سایر عبادات «و اگر جنب بودید پس غسل کنید و اگر بیمار بودید» بیماری‌ای که آب بدان ضرر رساند «یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد» بی‌دست نماز شد «یا ملامسه با زنان کرده باشید» تفسیر این در آیه ۴۳ سوره نساء بیان شده است «و آبی نیافتید [بعد از طلب] پس با خاک پاک تیمّم کنید و از آن به چهره و دستهایتان بکشید» با آرنجها، با دو ضربه،[1] و حدیث بیان کرده است، عضوها کاملاً مسح شود «خداوند نمی‌خواهد برای شما دشواری قرار دهد» تنگی را به وسیلهٔ آنچه بر شما فرض کرده از دست نماز و غسل و تیمم قرار دهد. «لیکن می‌خواهد تا شما را پاک سازد» از بی‌دست نمازی و گناه «و نعمت خود را بر شما تمام کند» بوسیلهٔ اسلام به بیان شریعتهای دینی «باشد که شکرگزاری کنید» نعمتش را.[۶] «و نعمت الله را بر خود به یاد آورید» به مسلمان‌بودن «و میثاق الله را که به آن با شما عهد بسته است آنگاه که گفتید: [به پیغمبر(ﷺ) وقتی با او بیعت کردید]: شنیدیم و فرمانبرداری کردیم» در تمام آنچه که بدان امر می‌کنی و نهی می‌کنی از چیزهائی که دوست داریم و زشت داریم. «و از خدا پروا دارید» در شکستن پیمان «که خداوند به راز دلها آگاه است» به آنچه در دلهاست پس به چیزهای دیگر آگاه‌تر است[۷] «ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید برای خدا» به حقوقش «گواهی‌دهندگان به قسط باشید و دشمنی با قوم [کفّار] شما را بر ترک عدالت وا ندارد» بخاطر دشمنی به آنان ستم کنید «عدالت کنید» نسبت به دشمن و دوست «که آن به تقوی نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است» بدان پاداشتان می‌دهد.[۸] «خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است و آن بهشت است.»[۹]

۱ـ دو ضربه یعنی دو بار هر دو دست را بر خاک بزنید.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ
ٱلْجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَتَ
ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوٓا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ ۖ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ ۞ وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِىٓ
إِسْرَٰٓءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَقَالَ ٱللَّهُ
إِنِّى مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ
وَءَامَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ
جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۚ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا
نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ لَعَنَّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَٰسِيَةً ۖ
يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ ۙ وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا
ذُكِّرُوا بِهِۦ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۖ
فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

﴿و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، ایشانند اهل دوزخ﴾[۱۰] ﴿ای مؤمنان نعمت الله را بر خود یاد کنید. آنگاه که قومی [قریش] آهنگ آن کردند که بر شما دست یازند﴾ تا به ناگاه شما را بکشند ﴿و خداوند دستانشان را از شما کوتاه داشت﴾ و شما را از آنچه اراده کردند محفوظ داشت ﴿و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾[۱۱]

﴿و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت﴾ به آنچه بعداً ذکر می‌شود ﴿و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم﴾ نقیب یعنی سر کردهٔ قوم - از هر سبطی یک نقیب که کفیل و ضامن قوم خویش است در وفانمودن به عهد و پیمان و تاکید بر آن. ﴿و خداوند [به بنی اسرائیل] گفت: من با شما هستم﴾ به یاری و یاوری ﴿اگر نماز را برپا داشتید و زکات را دادید و به پیامبرانِ من ایمان آوردید و ایشان را تقویت کردید و الله را وام دادید وامی نیک﴾ به انفاق در راه او ﴿البتّه از شما گناهان شما را نابود سازم و البتّه شما را به باغهائی که جویباران از فرودست آنها جاری است درآورم، امّا اگر پس از این [پیمان] کسی از شما کفر ورزد قطعاً راه راست را گم کرده﴾ راه حق را خطا رفته - سواءالسّبیل یعنی وسط راه - پس پیمان را شکستند.﴾[۱۲] خداوند میفرماید: ﴿پس به سبب پیمان‌شکنی‌شان لعنت‌شان کردیم﴾ از رحمت خود دورشان ساختیم ﴿و دلهایشان را سخت گردانیم﴾ برای قبول ایمان نرمش و انعطافی ندارد ﴿کلمات را از مواضع آنها تحریف می‌کنند﴾ کلمات تورات را در نعت پیغمبر(ﷺ) تبدیل می‌دهند از موضعی که بر آن است ﴿و بخشی از آنچه که بدان امر شده‌اند﴾ در تورات به تبعیّت از محمّد ﴿به فراموشی سپردند و تو﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿همواره بر خیانتی از آنان [به شکستن پیمان و غیره] آگاه می‌شوی مگر تعداد کمی از آنان﴾ که مسلمان شده‌اند ﴿پس از آنان درگذر و اعراض کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ این به آیهٔ سیف منسوخ است.[۱۳]

قواعد آیه ۱۱ـ بعثنا: در آن التفات است از غیبت.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ
فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ
وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ
بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ
قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا
كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن
كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ
مُّبِينٞ ﴿١٥﴾ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ
سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى
ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ
﴿١٦﴾ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ
ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ
أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي
ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٧﴾

١١٠

﴿و از کسانی که گفتند: ما نصارائیم؟ میثاق آنان را گرفتیم﴾ چنانکه بر بنی اسرائیل یهود پیمان گرفتیم ﴿پس بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده شده بودند﴾ در انجیل، از ایمان و غیره و پیمان را شکستند ﴿فراموش کردند پس ما هم تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم﴾ به متفرق‌شدنشان و اختلاف هوی و آرزو پس همدیگر را تکفیر کرده ﴿و خداوند به زودی آنانْ را از آنچه می‌کردند خبر می‌دهد﴾ در روز قیامت و بر آن پاداش داده می‌شوند.(۱۴)

﴿ای اهل کتاب [یهود و نصاری] پیامبر ما [محمد(ﷺ)] بسوی شما آمده است تا بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی [تورات و انجیل] پنهان داشته‌اید﴾ مانند آیهٔ رجم و چگونگی آن را ﴿بر شما روشن کند و از بسیاری در می‌گذرد﴾ از آن، پس بیانش نمی‌کند مگر حکمی آن را اقتضا کند ﴿هر آینه از جانب الله نوری﴾ و آن پیغمبر(ﷺ) است ﴿و کتاب روشنی [قرآن] برای شما آمده است﴾(۱۵) ﴿که خداوند به سبب آن [قرآن]کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند﴾ به ایمان‌آوردن ﴿بسوی راههای سلامت رهنمون می‌گردد و آنان را به ارادهٔ خویش از تاریکی‌ها [کفر] به سوی نور [ایمان] بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند﴾(۱۶) راه اسلام. ﴿کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده‌اند﴾ به گونه‌ای که او را خدا گردانیده‌اند و آنها فرقهٔ یعقوبیه از نصاری می‌باشند ﴿بگو: اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکه را که در زمین است جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟﴾ عذاب را از آنان دفع نماید یعنی کسی این اختیار را ندارد اگر مسیح خدا می‌بود می‌توانست از هلاکت دفاع کند ﴿و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، از آن خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست﴾(۱۷)

(این توضیح مربوط به آیهٔ شماره ۳ است)
ـ قال الله تعالی «اَلْیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینکم و اتْممتُ عَلَیْکم نِعْمتی و رَضِیتُ لَکم الاِسلام دیناً، صدق الله العظیم (امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم) فرایض و احکامش را (و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.) مردی یهودی به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین اگر این آیه بر ما نازل می‌شد قطعاً آن روز را جشن می‌گرفتیم، عمر گفت: براستی من می‌دانم چه روزی این آیه نازل شده است.

روز عرفه در روز جمعه این آیه نازل شده است، ترمذی و شیخان روایتش کرده‌اند و در لفظ بخاری چنین است: إنّي لاَ علم حيث أنزلَت و أيْنَ انزلت و أيْنَ رسولَ الله(ﷺ) در عرفه نازل شد و من سوگند به خدا در عرفه بودم، و یهودی‌ای که سؤال کرده است کعب‌الاحبار بوده پیش از اینکه مسلمان شود، و به حقیقت در زمان خلافت عمر رضی‌الله‌عنهما مسلمان شده است پس نزول این آیه در روز عرفه که آشکارترین معالم حجّ است و در روز جمعه که عید هفته است اکمال دین و اتمام نعمت و اختیار احسن‌الادیان را اعلان می‌کند، شایسته است به اینکه اعظم‌الاعیاد باشد. پس مزید سپاس و فراوانی شکر برای خداوند است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۚ قُلْ
فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن
يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ
رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا
مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا
وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا
الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ
وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا
فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

﴿و﴾ هر یک ﴿از یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدائیم﴾ یعنی در قرب و منزلت مانند پسر او هستیم و او در رحمت و شفقت مانند پدر ماست ﴿و دوستان اوییم بگو: [به آنها ای محمّد] پس چرا شما را بر گناهانتان عذاب می‌کند﴾ اگر راست می‌گوئید در حالی که پدر فرزندش را و دوست دوستش را عذاب نمی‌دهد، و حقاً شما را عذاب داده است پس شما دروغگویانید ﴿بلکه شما هم بشری هستید از جملهٔ کسانی که [حق تعالی] آفریده است﴾ برای شماست آنچه برای آنان است و به ضرر شماست آنچه به ضرر آنان است ﴿هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد﴾ اعتراضی بر او نیست ﴿و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است، از آن خداوند است و بازگشت همه بسوی اوست﴾(۱۸) ﴿ای اهل کتاب هر آینه پیامبر ما [محمّد] بسوی شما آمده است که برای شما بیان می‌کند﴾ شرایع دین را ﴿پس از انقطاع وحی از طرف رسولان﴾ زیرا در بین او و بین عیسی پیامبری نبوده است و مدّت آن پانصد و شصت و نه سال است ﴿تا نگوئید﴾ هر وقت معذّب شدید ﴿که مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای نزد ما نیامد، پس قطعاً برای شما مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای آمده است﴾ در این صورت عذری برای شما نمانده است ﴿و خدا بر هر چیزی تواناست﴾ از جمله عذاب‌دادن شما اگر پیروی نکنید.(۱۹)

﴿و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت﴾ صاحب خدم و حَشَم ﴿و داد به شما آنچه که به هیچ یک از عالمیان نداد﴾ از گز انگبین و بلدرچین و شکافتن دریا و جز آن.(۲۰) ﴿ای قوم من به سرزمین مقدّس [پاک شده] درآیید که خداوند برای شما مقرّر داشته است﴾ شما را به داخل‌شدن آن امر فرموده و آن سرزمین شام است ﴿و بر پشت خود روگردان نشوید﴾ از ترس دشمن شکست نخورید ﴿که﴾ در آن صورت ﴿زیانکار می‌شوید﴾ در کار خود.(۲۱) بنی اسرائیل به حضرت موسی ﴿گفتند: ای موسی: بی‌گمان در آنجا گروهی زورمند هستند و ما هرگز به آنجا در نمی‌آییم تا آنکه﴾ آنان که از بقایای عاداند قد بلند و نیرومنداند ﴿از آنجا بیرون روند، پس اگر از آنجا خارج شوند، ما در خواهیم آمد﴾(۲۲) ﴿دو مرد از آنان که می‌ترسیدند﴾ از مخالفت امر خدا و آنان یوشع و کالب از نقیبانی بودند که موسی آنها را برای کشف احوال جبابره فرستاده بود ﴿خداوند بر آنان انعام کرده بود﴾ محفوظشان داشته ازگناه پس اطّلاعی که بر حال جبابره داشتند را پنهان کردند جز از موسی نباشد برخلاف سایر نقباء که حالشان را افشا کردند و ترسیدند، آن دو مرد ﴿گفتند: ای قوم از راه دروازهٔ [شهر] بر آنان وارد شوید﴾ و از آنان نترسید اجسادی بدون قلوب‌اند ﴿که اگر از آن در آمدید، قطعاً پیروز خواهید شد﴾ این راگفتند بخاطر آن که به نصرت خداوند و انجاز وعده‌اش یقین داشتند. ﴿و اگر مؤمنید بر خدا توکل کنید﴾(۲۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُوا يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ
أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ٢٤ قَالَ رَبِّ
إِنِّي لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ
ٱلْفَٰسِقِينَ ٢٥ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً
يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ
٢٦ ۞ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَيْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا
فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْءَاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ
قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ
لِتَقْتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ
رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٢٨ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ
مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩ فَطَوَّعَتْ
لَهُۥ نَفْسُهُۥ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ٣٠
فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُۥ كَيْفَ يُوَٰرِي
سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا
ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ٣١

١١٢

«گفتند: ای موسی! ما ابداً در آن وارد نمی‌شویم مادام که آنان [عمالقه] در آنجا باشند پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا می‌نشینیم» جنگ نمی‌کنیم از روی بزدلی و جبن گفتند(۲۴) موسی از باب شکوی بسوی پروردگار خویش «گفت: پروردگارا من جز اختیار شخصی خود و برادرم را ندارم» و اختیار دیگران ندارم تا آنها را به اطاعت مجبور کنم «پس میان ما و میان این قوم نافرمان، جدائی انداز»(۲۵) خداوند بزرگ به او «فرمود: پس آن [سرزمین مقدس] ابن عباس گفته: نه فرسخ است، «چهل سال بر آنان حرام شده است در زمین سرگردان می‌شوند» حیران و سرگشته این سو و آن سو می‌روند و می‌آیند پس «برگروه فاسق ستمگر اندوهگین مباش»(۲۶)

ـ ای پیامبر خاتم(ص) «بر قوم خود داستان دو پسر آدم را [هابیل و قابیل] براستی بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی را عرضه داشت» برای خدا و آن قوچی بود ملک هابیل و کاشته‌ای بود مال قابیل «پس از یکی از آن دو» و او هابیل بود «پذیرفته شد» بدینگونه که آتش از آسمان نازل شد قربانی او را خورد پذیرفته شد «و از دیگری پذیرفته نشد» و او قابیل بود پس خشمگین شد و حسادت را در دلش پنهان داشت تا اینکه آدم به حج رفت. قابیل به هابیل «گفت: حتماً تو را خواهم کشت» گفت چرا گفت: چون قربانی تو پذیرفته شده قربانی من پذیرفته نشد. هابیل «گفت: خدا فقط از متقیان می‌پذیرد»(۲۷) «اگر دست بسوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را بسوی تو دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم» در کشتن تو.(۲۸) «من می‌خواهم که گناه مرا ببری» به گناه کشتنم «و گناه خود را» که قبلاً مرتکب شده‌ای «پس در نتیجه از اهل دوزخ باشی» و نمی‌خواهم گناه ترا بار خود کنم تا از اصحاب دوزخ باشم. خداوند فرمود: «و این است سزای ستمگران»(۲۹) «پس نفس وی کشتن برادرش را در نظرش سهل و آسان نمود او را کشت و از زیانکاران شد» به سبب کشتن او.(۳۰) و ندانست با جسد او چکار کند چون اول مرده‌ای بود در روی زمین از بنی آدم پس او را بر پشتش برداشت... «پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید» با منقارش و پاهایش زمین را می‌کند و بر زاغ مرده‌ای که با وی بود می‌پاشید تا آن را پوشید «تا بدین وسیله به او بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند» قابیل که این صحنه را دید «گفت: ای وای بر من آیا ناتوان هستم از آنکه مانند این زاغ باشم و سوآت برادر خود را بپوشم» سوآت یعنی پیکر جان باخته «پس از پشیمان‌شدگان شد» بر حمل او، و اقدام نمود به کندن زمین و پوشیدنش.(۳۱)

لغت آیه ۲۱ـ خاسرین: زیان‌کنندگان.

آیه ۲۶ـ یَتِیهُونَ: حیران می‌شوند.

آیه ۲۹ـ تَبُوأ: برگردی.

آیه ۳۰ـ طَوَّعَتْ: آسان نمود.

آیه ۳۱ـ غُراب: کلاغ.

Maktaba Tul Ishaat.com

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ
نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ
جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا
جَزَٰٓؤُا۟ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ
فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓا۟ أَوْ يُصَلَّبُوٓا۟ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ
لَهُمْ خِزْىٌ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿٣٣﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا۟ عَلَيْهِمْ ۖ فَٱعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓا۟ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُوا۟ فِى سَبِيلِهِۦ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ أَنَّ
لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُوا۟ بِهِۦ مِنْ
عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

١١٣

﴿به: این جهت﴾ از این کاری که قابیل کرده ﴿بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هرکس کسی را به غیر عوض کسی یا به غیر فساد در روی زمین بکشد﴾ از کفر یا زنا یا قطع طریق و غیره ﴿چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد﴾ بدینگونه که مانع شود از کشتنش ﴿پس چنان است که همه مردم را زنده داشته است﴾ ابن عباس میگوید: از جهت هتک حرمت در اولی و حفظ حرمت در آخری ﴿و قطعاً پیامبران ما برای بنی اسرائیل نشانه‌های روشنی آوردند، پس از آن، بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی کردند﴾ به سبب کفر و قتل و جز آن از حدّ تجاوز کردند.[۳۲]

و دربارهٔ عُرنیین هنگامی به مدینه آمدند و بیمار شدند، پیغمبر(ﷺ) به آنها اجازه داد از مدینه خارج شوند و نزد چوپان شتر باشند و از ادرار و شیر شترها بنوشند وقتی نوشیدند خوب شدند چوپان پیامبر را کشتند و شترها را بردند این آیه نازل شد: ﴿همانا جزای کسانی که با خدا و پیامبر وی به محاربه برمی‌خیزند﴾ به محاربه مسلمان ﴿و در زمین به قصد فساد می‌شتابند﴾ قاطع‌الطریقند ﴿این است که کشته شوند یا بر دار کرده شوند یا دستها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود﴾ دست راست و پای چپ بریده شود ﴿یا از وطن تبعید شوند﴾ او: یا، حرف عطف است برای ترتیب احوال است، پس قتل برای کسی است که قتل کرده فقط و به دار آویختن برای کسی است که قتل کرده و مال را به غارت برده است و قطع دست و پا برای کسی است که مال را برده و قتل نکرده است، و تبعید برای کسی است که فقط به ترس و ارعاب مردم پرداخته است. ابن عباس این را گفته است و امام شافعی بر آن است و اصح دو قول شافعی آن است که پس از کشتن سه روز به دار آویخته می‌شود و قولی میگوید: پیش از کشتن مدّت اندکی به دار آویخته می‌شود، و آنچه مانند تبعید است حکم تبعید را دارد در رسوائی و ذلّت او مانند حبس و غیره. ﴿این﴾ مجازات‌های مذکور ﴿خزیی برای آنان در دنیاست﴾ خزی: ذلّت و رسوائی است ﴿و در آخرت هم برای آنان عذابی عظیم است﴾ و آن عذاب آتش است.[۳۳] ﴿مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند﴾ از محاربین و قاطع‌الطریق ﴿پس بدانید که الله آمرزندهٔ مهربان است﴾ اعمالی که کرده‌اند می‌آمرزد و به آنان مهربان است. مفسّر رحمه الله میگوید: خداوند به جای اینکه بفرماید حدّ بر آنها ساقط میشود فرموده: خدا آمرزنده مهربان است تا افاده دهد که بوسیلهٔ توبه فقط حدود خداوند بر او ساقط می‌شود نه حقوق آدمیان مفسّر می‌گوید: چنین برای من ظاهر شده و یکی از مفسّرین را ندیده‌ام به این استنباط تعرّض نماید و الله اعلم. پس هرگاه قتل کرد و مال را بردکشته و دست بریده می‌شود به دار آویخته نمی‌شود و این صحیح‌ترین قول امام شافعی است، و توبه‌اش پس از دست‌یافتن بر او فائده‌ای ندارد و این نیز صحیح‌ترین قول اوست[۳۴] ﴿ای مؤمنان از خداوند پروا دارید﴾ ترس عقابش داشته باشید به اطاعت نمودنش ﴿و به سوی او طلب وسیله کنید﴾ طاعتی که شما را به او نزدیک کند ﴿و در راه او جهاد کنید﴾ برای اعلای دینش ﴿باشد که رستگار شوید﴾ بهره‌مند گردید.[۳۵] ﴿در حقیقت، اگر تمام آنچه در زمین است برای کافران باشد و مثل آن را نیز با آن داشته باشند تا به وسیلهٔ آن خود را از عذاب روز قیامت بازدارند، هرگز از آنان قبول نمی‌شود و برای آنان است عذابی دردناک﴾[۳۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ
قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ
هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ
آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا
وَمَن يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي
الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

١١٤

﴿می‌خواهند﴾ آرزو می‌کنند ﴿که از دوزخ بیرون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار است﴾(۳۷) ﴿مرد و زن دزد دست آنان را ببرید﴾ یعنی دست راست هر یک از آنها از مچ و حدیث بیان کرده است که ¼ دینار یا بیشتر باعث قطع دست می‌شود و اگر دو مرتبه دزدی کرد پای چپش از مفصل پا، سپس دست چپ سپس پای راست بریده می‌شود و پس از آن تعزیر می‌گردد به رأی امام وقت ﴿به کیفر آنچه کرده‌اند نکالی است [عبرت‌انگیز] از جانب الله و خداوند عزیز حکیم است﴾ غالب است در امر خود حکیم است در خلق خود.(۳۸) ﴿پس هرکس بعد از ستم‌کردنش توبه کند [از دزدی برگردد] و به صلاح آورد عمل خویش را، خدا توبهٔ او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۳۹) در تعبیرنمودن پذیرش توبه به «آمرزندهٔ مهربان» بجای سقوط حدّ، همان نظر است در آیه ۳۴ که حق آدمی از قطع دست و ردّ مال به توبه ساقط نمی‌شود. بلی حدیث بیان فرموده که اگر قبل از رسیدن پیش قاضی عفو گردد حدّ ساقط می‌شود و امام شافعی بر آن است. ﴿آیا ندانسته‌ای که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست، هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌بخشد و خدا بر هر چیزی تواناست﴾ از جملهٔ آن است عذاب‌دادن و آمرزیدن.(۴۰) ﴿ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند﴾ به هنگام وجود هر فرصت و به اندک بهانه‌ای ﴿تو را اندوهگین نسازند؛ از آنان که به زبان خود گفتند: ایمان آورده‌ایم؟ حال آنکه دلهایشان ایمان نیاورده است﴾ و آنها منافقانند ﴿و از آنان که یهودی شدند﴾ گروهی هستند که ﴿به سخن دروغ گوش می‌سپارند﴾ سخنان دروغی که رؤسای تحریف‌گرشان برای آنان قرار داده‌اند می‌پذیرند ﴿شنوای سخن تو هستند برای گروه دیگری [از یهود] خبرچینی می‌کنند که هنوز پیش تو نیامده‌اند﴾ و آنها یهودیان خیبراند مرد و زنی محصن زنا کردند نخواستند آنها را رجم کنند پس قریظه را فرستادند تا دربارهٔ حکم آنها از پیغمبر خدا(ﷺ) سؤال کند ﴿اینان آنچه﴾ که در تورات است مانند آیه رجم ﴿را بعد از ثبوت آنها در مواضع‌شان آنها را تحریف می‌کنند﴾ موضعی که خداوند آن حکم را بر آن قرار داده است تبدیل می‌نمایند. به کسی که فرستاده‌اند ﴿می‌گویند: اگر این﴾ حکم تحریف شده ﴿به شما داده شد، آن را بپذیرید﴾ یعنی اگر محمّد به جلد تازیانه فتوی داد بپذیرید و اگر این به شما داده نشد، بلکه به خلاف آن یعنی رجم را فتوی داد ﴿از قبول آن پرهیز نمائید و هر که خداوند فتنه را (گمراهی) او را اراده کند هرگز برای او در برابر خداوند از دست تو چیزی برنمی‌آید﴾ در دفع آن ﴿اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دلهایشان را پاک کند﴾ از کفر ﴿در دنیا برای آنان رسوائی است و ذلّت و جزیه ﴿و برای آنان در آخرت عذاب بزرگی است﴾(۴۱)

لغت آیه ۳۳ـ یُصَلَّبُوا: به دار آویخته شوند. یُنْفَوا: تبعید شوند.

آیه ۳۸ـ نکال: کیفر.

آیه ۴۱ـ خِزْی: ذلّت و رسوائی.

قواعد آیه ۳۸ـ و السارق و السارقة: آل در هر دو موصوله است و مبتدا و بخاطر مشابهه‌اش به شرط فاء در خبرش داخل شده ـ جزاءً منصوب به مصدر است.

آیه ۳۹ـ الم تعلم: استفهام تقریری است یعنی میدانید.

Maktaba Tul Ishaat.com

سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحْتِ ۚ فَإِن جَآءُوكَ
فَٱحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن
يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ
ٱلتَّوْرَىٰةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ
وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا
هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ
هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ
ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ
وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم
بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ
فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ
بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ
قِصَاصٌ ۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ ۚ وَمَن
لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

١١٥

﴿آنان پذیرا و شنوای سخنی دروغ و خورندهٔ سُحت‌اند﴾ یعنی حرام مانند رشوه‌خواری ﴿پس اگر نزد تو آمدند [تا در بین ایشان حکم کنی] میان آنان حکم کن، یا از آنان روی بگردان﴾ این تخییر به قول خدا: «وأنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ» آیه منسوخ است، پس واجب است در بین آنها حکم کرده شود اگر دعوی را نزد ما آوردند و این صحیح‌ترین دو قول شافعی است و اگر یهودی‌ای با مسلمانی دعوی را نزد ما آوردند حکم بین آنها به اجتماع مجتهدین واجب است ﴿و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نمی‌رسانند و اگر حکم کردی [در بین آنها] پس در میانشان به قسط حکم کن﴾ به عدالت حکم کن ﴿هر آینه خدا عدالت‌کنندگان را دوست می‌دارد﴾ عادلان در حکم را پاداش می‌دهد.(۴۲) ﴿و چگونه تو را داور قرار می‌دهند و حال اینکه تورات در نزد آنان است که در آن حکم خدا آمده است﴾ به رجم زانی [استفهام برای تعجب است] یعنی قصدشان به آن شناخت حق نیست بلکه قصدشان حکمی است آسان‌تر باشد بر آنها ﴿آنگاه آنان بعد از این [تحکیم] پشت می‌کنند﴾ اعراض می‌نمایند از حکم توبه رجمی که موافق کتابشان است ﴿و واقعاً آنان مؤمن نیستند﴾(۴۳) ﴿همانا ما تورات را فرود آوردیم، در آن هدایت [از گمراهی] و نور است﴾ بیان احکام است ﴿که به موجب آن پیامبران [بنی اسرائیل] که تسلیم فرمان خداوندند برای یهود حکم می‌کردند و برای دانشمندانشان و برای فقهایشان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود﴾ که از تبدیل محفوظش دارند ﴿و بر آن شاهد بودند﴾ که آن حقّ است ﴿پس﴾ ای رؤسای یهود ﴿از مردم نترسید در آشکار گفتن آنچه از نعت و وصف محمد(ﷺ) و از بیان رجم و غیره، و از من بترسید﴾ در کتمان آن ﴿و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید﴾ تبدیلش ننمائید ﴿و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود کافرند﴾ به آن.(۴۴) ﴿و بر آنان فرض نمودیم در تورات که جان در برابر جان است﴾ هرگاه او بکشد ﴿چشم در برابر چشم است﴾ هرگاه کورش ساخت یا از حدقه درآورده شد ﴿و بینی در برابر بینی﴾ قطع می‌شود ﴿و گوش در برابر گوش﴾ بریده می‌شود ﴿و دندان در برابر دندان﴾ کنده میشود ﴿و زخمها نیز قصاص دارند﴾ اگر امکان داشته باشد مانند دست و پا و ذکر و مانند آن، و اگر قصاص در آن امکان نداشت یعنی دیه‌اش معلوم نبود، حکومت در آن واجب میشود. و آن جزئی از دیه است که نسبت آن به دیهٔ نفس مانند نسبت نقص جنایت است از قیمت شخص زخمی بفرض اینکه عبد است، و این حکم گرچه بر آنان واجب شده در شریعت ما نیز مقرّر است ﴿و هر که از آن قصاص درگذرد پس آن کفّاره گناهان اوست﴾ ﴿و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند﴾ در قصاص و جز آن ﴿آنان خود ستمگرند﴾(۴۵)

قواعد آیه ۴۵ـ در نفس و عین و اذن و انف و الجروح رفع و نصب آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ
ٱلتَّوْرَىٰةِ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ
أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ
بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا
عَلَيْهِ ۖ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ
عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ
وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ
ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ
أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ
بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم
بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ
ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

١١٦

معنی فمَن تصدّق به در جلالین چنین است: به این گونه که به اختیار خود حاضر شود برای قصاص. ﴿و به دنبال این پیامبران عیسی پسر مریم را فرستادیم در حالی که تورات را که پیش از او بود مصدّق بود، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت [از گمراهی] و نوری است [بیان احکام] است و تصدیق‌کنندهٔ تورات قبل از آن است﴾ زیرا در آن احکام شرع است ﴿و هدایت و موعظه‌ای برای متقیان است﴾[۴۶]. ﴿و باید که اهل انجیل به آنچه که خدا در آن نازل کرده، حکم کنند﴾ از احکام ﴿و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود فاسق‌اند﴾[۴۷] و خداوند خطاب به حضرت محمّد(ﷺ) میفرماید: ﴿و ما این کتاب را [قرآن] به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق‌کنندهٔ کتابهای پیشین است و بر آنها مهیمن [شاهد] است پس در میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن﴾ در بین اهل کتاب اگر منازعه را پیش تو آوردند ﴿و از هواهایشان پیروی نکن با دورشدن از حقّی که به سوی تو آمده است برای هر یک از شما [امّتها] شریعت و راه روشنی [در دین] قرار داده‌ایم [بر آن بروید] و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت می‌گردانید﴾ بر یک شریعت شما را قرار می‌داد ﴿ولی چنین نکرد﴾ شما را چند فرقه کرد ﴿تا شما را در آنچه به شما بخشیده است﴾ از شریعتهای مختلف تا بنگرد کدام امت از شما مطیع است وکدام نافرمان است ﴿بیازماید پس در انجام کارهای نیک سبقت بگیرید، بازگشت همه شما یکجا به سوی خداست [به زنده‌شدن] سپس دربارهٔ آنچه که در آن اختلاف می‌کردید شما را آگاه ساخت﴾ از امر دین و هر یک به عمل خود پاداش داده می‌شود.[۴۸] ﴿و میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از خواهشهای آنان پیروی نکن و از آنان برحذر باش، مبادا که تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند﴾ تا گمراه کنند ﴿پس اگر اعراض کردند﴾ از حکمی که نازل شده و جز آن را اراده کردند ﴿بدان که خدا می‌خواهد آنان را به کیفر بعضی گناهان‌شان برساند﴾ آنها را در دنیا به کیفر گناهانی که کرده‌اند می‌رساند از جمله روگردانی از حکم خدا و در آخرت آنان را به کیفر تمام گناهانشان می‌رساند ﴿و هر آینه بسیاری از مردم نافرمانند﴾[۴۹] ﴿آیا خواستار حکم جاهلیّت‌اند﴾ یعنی آیا از حکم تو که مبتنی بر آیات الهی است رو برگردانده به آن پشت می‌کنند و حکم دوران جاهلیت را که برآنند خیانت و انحراف است می‌طلبند ﴿و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از داوری خدا بهتر است﴾ اهل یقین را به ذکر تخصیص داده زیرا آنها هستند که در آن می‌اندیشند[۵۰]

لغت آیه ۴۲ـ أعْرِضْ عَنْهُ: روی برتافت.

آیه ۴۵ـ أنف: بینی ـ أذن: گوش ـ سِنّ: دندان ـ جروح: زخمها.

آیه ۴۸ـ لِيَبْلُوكم: تا شما را امتحان کند.

آیه ۴۹ـ يَفْتِنُوكَ: تو را به فتنه دراندازند.

آیه ۴۷ـ وَلْيَحْكم: در قرائتی به نصب و کسر لام آمده [وليحكم عطف بر معمول آتيناه یعنی تا حکم کند.]

آیه ۵۰ـ استفهام انکاری است ـ يبغون: با یا و تاء آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ
أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ
يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ
مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾
وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ
إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ
وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ
وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ
يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ
ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾

۱۱۷

«ای مؤمنان: یهود و نصاری را دوست نگیرید» سرپرست و محبوب خود قرار ندهید «بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند» چون در کفر متّحدند «و هرکس از شما آنان را دوست گیرد پس او، جزء آنان است همانا خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کنند» به سبب دوستی‌شان با کفار.[۵۱] «پس کسانی را که در دلهایشان بیماری است» ضعف عقیده مانند عبدالله ابن اُبیّ المنافق «می‌بینی که در [دوستی] با یهود و نصاری می‌شتابند» بیماردلان هم‌پیمانی با آنان را توجیه می‌کنند «می‌گویند: می‌ترسیم به ما حادثهٔ ناگواری برسد» از خشکسالی و غلبهٔ آنان و کار محمّد(ﷺ) کامل نشود آنگاه دولت و شوکت از آنِ یهود و نصاری گردد پس طعام به ما نمیدهند ـ خداوند در ردّ آنها می‌فرماید: «پس نزدیک است که الله فتح را بیاورد» به پیروزی پیامبرش به ظاهرنمودن دینش «یا» زودا که خداوند جل جلاله «امر دیگری را از جانب خود» بیاورد به دریدن پرده منافقین و رسوائی‌شان «تا سرانجام از آنچه در دل خود پنهان داشته‌اند [از شکّ و دوستی کفار] پشیمان گردند»[۵۲] «و» وقتی پرده از منافقی آنان برداشته شد «مؤمنان» از [تعجّب به همدیگر] می‌گویند: «آیا اینان بودند که سخت‌ترین سوگندهایشان را به نام خدا می‌خوردند که جدّاً همراه و همدست شمایند» در دین ـ خداوند میفرماید: «امروز اعمال نیک آنان باطل شد پس زیانکاران گشتند» در دنیا به رسوائی و در آخرت به کیفر.[۵۳] «ای مؤمنان هرکس از شما از دین خود برگردد» به کفر، اخباری است به آنچه خداوند به وقوعش علم دارد و براستی جماعتی پس از مرگ پیغمبر(ﷺ) مرتدّ شدند «پس به زودی خدا قومی را [به بدل آنها] به عرصه می‌آورد که ایشان را دوست می‌دارد و ایشان نیز او را دوست می‌دارند» پیغمبر خدا(ﷺ) می‌فرمود: قوم این هستند و به ابی موسی اشعری اشاره فرمود.

حاکم این حدیث را در کتاب صحیحش روایت کرده است «با مؤمنان مهربان و فروتن و بر کافران درشت طبع و سخت گیرند در راه الله جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسند» چنانچه منافقین از لومهٔ کفار می‌ترسند «این» اوصافی که ذکر شد «فضل الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند متعال گشایشگر داناست» کثیرالفضل است به کسی که اهلیّت آن را دارد.[۵۴] و هنگامی که عبدالله‌بن سلام گفت: یا رسول الله قوم ما، ما را ترک کرده‌اند دوست ما نیستند این آیه نازل شد «جز این نیست که ولیّ شما، تنها الله است و رسول او، وکسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند در حالی که در رکوعند» خاشعند یا نماز سنّت را می‌خوانند.[۵۵]
«و هرکس که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولیّ خود بداند» آنان را یاری دهد وکمک نماید «قطعاً حزب خدا همان پیروزمندانند» چون خدا یار آنان است.[۵۶] «ای مؤمنان کسانی که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و چه از مشرکین، دوستان خود نگیرید، و اگر براستی مؤمنید از خداوند پروا کنید» اگر در ایمانتان صادقید دوستی آنها را ترک کنید.[۵۷]

لغت آیه ۵۲ـ دائرة: حادثه ناگوار

آیه ۵۷ـ هُزُواً: شوخی ـ لعباً: بازی أولیاء: دوستان ـ سرپرستان

قواعد آیه ۵۳ـ و یقول: به رفع استئناف است، با واو و بدون واو: یقول به نصب عطف است بر یأتیَ در آیهٔ پیش.

آیه ۵۴ـ یَرْتَدَّ با ادغام و فکّ ادغام نیز آمده یَرْتَدِدْ.

آیه ۵۶ـ فانّ حزب الله به جای فانّهم آورده شده تا بیان کند که الآن حزب خدایند یعنی پیروان اویند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَّا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ الْكِتَٰبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا
بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ
هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ
عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّٰغُوتَ أُو۟لَٰٓئِكَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا
وَقَد دَّخَلُوا۟ بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا۟ بِهِۦ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْتُمُونَ
﴿٦١﴾ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَٰرِعُونَ فِى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَٰنِ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَىٰهُمُ الرَّبَّٰنِيُّونَ
وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟
يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟
بِمَا قَالُوا۟ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَٰوَةَ
وَالْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُوا۟ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ
وَيَسْعَوْنَ فِى الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

۱۱۸

﴿و آنان را كه بسوی نماز دعوت می‌كنید﴾ به وسیلهٔ ندای اذان ﴿آن را به مسخره و بازی می‌گیرند﴾ بدان شوخی می‌كنند و می‌خندند ﴿این به سبب آن است كه آنان مردمی‌اند كه نمی‌اندیشند﴾(۵۸).

و هنگامی كه یهود به پیغمبر(ﷺ) گفتند به كدام پیغمبر ایمان داری؟ فرمود: به خدا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا آیه را خواند تا به عیسی(علیه السلام) رسید، گفتند: دینی را سراغ نداریم از دین شما ناپسندتر باشد. این آیه نازل شد: ﴿بگو ای اهل كتاب آیا جز بخاطر این بر ما عیب می‌گیرید كه به خدا و آنچه بر ما و آنچه پیش از ما [به سوی پیامبران] نازل شده است، ایمان داریم و آیا جز بخاطر آن است كه بیشتر شما فاسقید﴾(۵۹) ۱.

﴿بگو ای پیامبر(ﷺ) آیا شما را به بدتر از این به اعتبار مثوبت﴾ یعنی كیفر ثابت ﴿در پیشگاه الله خبر دهم﴾ از آن عیب‌جوئی كه داشتید بدتر باشد ﴿كسانی كه خدا لعنتشان كرده﴾ از رحمت خود دورشان كرده ﴿و بر آنان خشم گرفته و آنان را بوزینگان و خوكان گردانید﴾ به مسخ‌كردنشان ﴿و پرستشگران شیطان﴾ به طاعت او ﴿اینانند كه از نظر منزلت بدترند﴾ مكاناً تمیز است، چون مأوای آنان آتش است ﴿و از راه راست گمراه‌ترند﴾(۶۰) ﴿و چون نزد شما می‌آیند﴾ یعنی منافقین یهود ﴿می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و حال آن كه با كفر وارد شده و قطعاً با كفر بیرون رفته‌اند﴾ ایمان نیاورده‌اند ﴿و خدا داناتر است به آنچه پنهان می‌داشتند﴾ از نفاق.(۶۱) ﴿و بسیاری از آنان را [یهود] می‌بینی كه در گناه﴾ دروغ ﴿و ستم شتاب می‌كنند و در حرامخواری خویش واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند﴾ به این كارشان(۶۲) ﴿چرا خداپرستان و دانشمندان، آنان را از دروغ گفتن‌شان و حرامخوارگی‌شان نهی نمی‌كنند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند﴾ به ترک نهی از منكر.(۶۳) ﴿و یهودیان گفتند﴾ هنگامی كه پیغمبر(ﷺ) را تكذیب كردند رزق و روزیشان اندک شد پس از اینكه بیشترین ثروت را داشتند از سایر مردم ﴿دست خدا بسته است﴾ از بسیاردادن روزی بر ما، كنایه می‌زدند از بُخل خدا، كه پاک و منزه است از آن. خداوند تعالی فرمود: ﴿به گردن بسته باد دستهای آنان﴾ از انجام‌دادن كارهای خوب، بر آنان دعا كرد ﴿و به سبب آنچه گفتند، لعنت شدند، بلكه هر دو دست او گشاده است﴾ مبالغه است بر وصف‌نمودن به بخشش، و هر دو دست را ذكر فرموده تا افاده بسیاری را بدهد زیرا نهایت آنچه سخاوتمند از مالش می‌بخشد، آن است كه به هر دو دست می‌بخشد. ﴿هرگونه كه بخواهد انفاق می‌كند﴾ از بسیاردادن روزی یا اندک‌دادن اعتراضی بر او نیست ﴿و قطعاً آنچه بسوی تو از جانب پروردگار تو فرو فرستاده شده [از قرآن] بر طغیان كفر بسیاری از آنان می‌افزاید﴾ چون بدان كافرند ﴿و در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و كینه افكندیم﴾ هر فرقه از آنها مخالف دیگر فرقه است ﴿هر بار كه آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت﴾ هر بار اراده جنگ با پیغمبر(ﷺ) كردند خداوند تلاش و تكاپوشان را بی‌اثر و بی‌سرانجام می‌گذارد ﴿و در زمین به فساد می‌كوشند﴾ با نافرمانی و گناه ﴿و خداوند مفسدان را دوست ندارد﴾ یعنی آنان را به سزای خود می‌رساند.(۶۴)

لغت آیه ۶۰ـ قِرَدة: میمون ـ خنازیر: خوكها ـ طاغوت: شیطان.

آیه ۶۳ـ سُحت: حرامخواری ـ ربّانیون: رهبانان یهود ـ احبار: دانشمندان انصاری.

آیه ۶۴ـ مَغْلولَة: دست بسته ـ أوْقَدوا: برافروزند ـ أطفا: خاموش می‌كند.

قواعد آیه ۶۰ـ در ضمیر منهم: معنای مَنْ كه برای جمع است و پیش از آن لفظ من كه مفرد است رعایت شده است و آنان یهودیانند ـ و در قرائتی به ضمّ باء عبدُ و اضافه‌اش به مابعدش آمده است اسم جمع است ـ و اصل سواء یعنی وسط ـ و ذكر شرّ و أضلّ در مقابل لا تعليم دیناً شرّاً من دینكم.

۱ـ إن أكثركم: عطف است بر آمنّا، یعنی بر ما عیب نمی‌گیرید جز ایمان ما و مخالفت ما با شما در قبول‌نكردن ایمان، و این عدم ایمان به فسق تعبیر یافته است كه لازمهٔ آن است و این ایمان ما و مخالفت با شما، چیزی نیست به عیب شمرده شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا
التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ
فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ ۞ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ
وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا
لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

١١٩

﴿و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند﴾ به محمّد(ﷺ) ﴿و پرهیزکاری می‌کردند﴾ از کفر ﴿قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان [بهشتی] پرنعمت در می‌آوردیم﴾[۶۵] ﴿و اگر آنان تورات و انجیل را برپا می‌داشتند﴾ به عمل‌کردن به آنچه در آنها است از جملهٔ آن ایمان به پیغمبر خدا(ﷺ) ﴿و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است﴾ از کتابها ﴿قطعاً از بالای سرشان و از زیر پاهاشان برخوردار می‌شدند﴾ بدینگونه که رزق‌شان فراوان و از هر جهتی ریزان می‌شد ﴿از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند﴾ به آن عمل می‌کنند و آنان کسانی‌اند که به پیغمبر(ﷺ) ایمان آورده‌اند مانند عبدالله ابن سلام و یارانش ﴿و بسیاری از آنان چه بد کردارند﴾[۶۶] ﴿ای پیامبر آنچه را از جانب پروردگارت بسویت نازل شده، تبلیغ کن﴾ و چیزی از آن را پنهان مکن از ترس اینکه به ناراحتی گرفتار شوید ﴿و اگر چنین نکنی﴾ یعنی اگر تمام آنچه بر تو نازل شده تبلیغ نکنی ﴿پیامش را نرسانده‌ای﴾ پنهان داشتن بعضی مانند پنهان‌داشتن همه است ﴿و خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد﴾ از اینکه تو را بکشند، پیغمبر خدا تا نزول این آیه پاسداری می‌شد پس از این فرمود: برگردید خداوند مرا حفظ کرده است، حاکم روایتش کرد ﴿حتماً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾[۶۷].

﴿بگو: ای اهل کتاب شما بر چیزی﴾ از حقّ و هدایت ﴿نیستید تا به تورات و انجیل عمل نکرده‌اید و﴾ نیز تا برپا ندارید ﴿آنچه را که به شما از سوی پروردگارتان نازل شده است﴾ به اینکه به آنچه در آن است عمل کنید و از جملهٔ آن ایمان‌آوردن به مَن است ﴿و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید پس بر قوم کافر اندوه مخور﴾ اگر به تو ایمان نیاوردند یعنی به آنها اهمیّت نده[۶۸] ﴿کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئین﴾ فرقه‌ای از یهودند ﴿و نصاری هرکس [از آنان] که به خدا و روز آخرت ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه ترسی بر آنان است﴾ در هنگام لقاء الله ﴿و نه اندوهگین می‌شوند﴾[۶۹] ﴿همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم﴾ بر ایمان به خدا و رسولش ﴿و به سوی آنان پیامبرانی را فرستادیم هرگاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواهشان آورده﴾ از حق تکذیبش کردند ﴿گروهی را به دروغ نسبت دادند و گروهی را کشتند﴾ مانند زکریا و یحیی[۷۰]

قواعد آیه ۷۰ـ تغییرنمودن به یقتلون به جای قُتِلوا به حکایت حال گذشته بخاطر مطابقت با رؤس آیه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ
عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا
يَعۡمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ
ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ
ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾
لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ
إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ
إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٤﴾
مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ
ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ
ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ
يُؤۡفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا
يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

١٢٠

﴿و پنداشتند که فتنه‌ای در کار نیست﴾ عذابی بر آنها بر تکذیب پیامبران و کشتن‌شان نیست ﴿پس کور شدند﴾ از حق آن را ندیدند ﴿و کر شدند﴾ از شنیدن حق ﴿سپس خدا توبهٔ آنان را پذیرفت﴾ وقتی توبه کردند ﴿دیگر بار بسیاری از آنان کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست﴾ پس بدان پاداششان می‌دهد[۷۱] ﴿قطعاً کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند﴾ گویندگان این سخن فرقه‌ای از نصاری به نام یعقوبیّه و به قولی به نام ملکانیه گفتند: خداوند در ذات عیسی حلول کرده است چنانچه گذشت ﴿و حال اینکه مسیح می‌گفت: ای بنی اسرائیل الله را بپرستید پروردگار من و پروردگار شما﴾ براستی من بندهٔ خدا هستم، خدا نیستم ﴿قطعاً هرکس به خدا شریک ورزد﴾ در عبادتش دیگری را شریک نماید ﴿قطعاً او بهشت را بر وی حرام کرده است﴾ منعش می‌کند که داخل آن شود. ﴿و جایگاه وی دوزخ است و برای ستمکاران هیچ یاری‌دهنده‌ای نیست﴾ آنان را از عذاب خدا مانع شود.[۷۲] ﴿هر آینه کسانی که گفتند: الله سوم سه خداست کافر شدند﴾ یعنی خدا یکی از آنها است و آن دو دیگر عیسی و مادرش می‌باشند، و اینان فرقه‌ای از نصاری می‌باشند ﴿و حال آنکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند﴾ از سه‌گانه، و یگانه‌پرست نشوند ﴿به کافرانشان﴾ آنان که بر کفر ثابتند ﴿عذابی دردناک خواهد رسید﴾ و آن آتش است.[۷۳] ﴿آیا توبه نمی‌کنند به سوی الله و از وی آمرزش نمی‌خواهند﴾ از آنچه گفته‌اند ﴿و خداوند آمرزنده مهربان است﴾ برای کسی که توبه کند.[۷۴] ﴿عیسی پسر مریم جز پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی گذشته‌اند نیست﴾ پس او مانند آنها می‌گذرد و خدا نیست چنانچه گمان بردند و اگرنه نمی‌گذشت ﴿و مادرش زنی صدیقه بود هر دو غذا می‌خوردند﴾ مانند دیگر مردم و هرکس چنین باشد خدا نمی‌شود به دلیل ترکیبش و ضعفش و آنچه از آن برمی‌آید از احتیاج به قضای حاجت ﴿بنگر چگونه آیات خود را برای آنان روشن می‌سازیم﴾ بر یگانه‌بودنمان ﴿باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند﴾ از حق با وجود برهان و دلیل.[۷۵] ﴿بگو﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿آیا غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که اختیار زیان و سودی را برای شما ندارد و همانا خداوند شنوای داناست﴾ اقوال شما را می‌شنود و احوال شما را می‌داند.[۷۶]

لغت آیه ۷۱ـ عَمُوا: کور شدند ـ صَمّوا: کر شدند.

قواعد آیه ۷۱ـ ان لا تکونَ به رفع مخففه و به نصب ناصبه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟
كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى
ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾
كَانُوا۟ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ
مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ
يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ
أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿٨٠﴾
وَلَوْ كَانُوا۟ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِىِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ
مَا ٱتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ
﴿٨١﴾ ۞ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلْيَهُودَ
وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَٰرَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ
قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

﴿بگو: [ای پیامبر] ای اهل کتاب﴾ یهود و نصاری ﴿در دین خود بناحق از حدّ نگذرید﴾ غلّو نکنید که عیسی را پائین گذارید یا بلندش کنید بالاتر از حقّ خود ﴿و خواهشهای نفسی قومی را که پیش از این گمراه شدند و بسیاری [از مردمان] را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید﴾[۷۷] ﴿کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم﴾ یعنی در تورات و انجیل ﴿مورد لعنت قرار گرفتند﴾ بدینگونه که به دعای داوود اصحاب ایله به میمون مسخ شده‌اند و به دعای عیسی اصحاب مائده به خوک مسخ شده‌اند ﴿این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و از حدّ می‌گذشتند﴾[۷۸] ﴿آنان یکدیگر را از عمل زشتی که مرتکب آن می‌شدند، منع نمی‌کردند چه بد است آنچه می‌کردند﴾[۷۹]

﴿بسیاری از آنان را﴾ از یهودیان را ﴿می‌بینی [ای محمّد(ﷺ)] که با کافران دوستی می‌کنند﴾ از اهل مکه از کینهٔ تو ﴿راستی چه زشت است آنچه نفسهای آنان برای آنان پیش فرستاده است﴾ از کارنامهٔ ننگینی که با آن به عرصهٔ قیامت وارد می‌شوند ﴿آن چیز خشم‌گرفتن الله بر آنان است و آنان در عذاب جاودانند﴾[۸۰] ﴿و اگر به خدا و پیامبر [محمّد] و آنچه که به سوی او فرود آمده ایمان می‌آوردند آنان را [مشرکان را] به دوستی نمی‌گرفتند ولی بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾ از ایمان خارجند.[۸۱] ﴿مسلّماً یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان می‌یابی﴾ یعنی ای محمّد(ﷺ) اهل مکّه را بعلّت شدّت کفر و جهل و فرو رفتن‌شان در پیروی از هوی و هوس دشمن‌ترین مردم نسبت به خود می‌یابی.

﴿و قطعاً مهربان‌ترین مردم نسبت به مؤمنان کسانی را می‌یابی که گفتند: ما نصارائیم﴾ این قرب مودّتشان نسبت به مؤمنین ﴿بدان سبب است که از آنان کشیشان علم و راهبانی هستند و نیز به سبب آن است که آنان کبر نمی‌ورزند﴾ چنانچه یهود و اهل مکّه کبر ورزیدند[۸۲]

لغت آیه ۸۲ـ قسّیسین: علماء ـ کشیشان.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ
الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ
وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ
اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ
فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ
أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا
أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

١٢٢

ـ در گروه نجاشی که از حبشه نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند. پیغمبر سوره یٰس را خواند همه گریه کردند و مسلمان شدند و گفتند: چه همانند است با آنچه بر عیسی نازل شده است. این آیه نازل شد. ﴿چون اینان آنچه را بر این پیامبر نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود به سبب آنچه از حقّ شناخته‌اند، می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم﴾ به پیامبرت محمّد و کتابت را قرآن تصدیق می‌کنیم ﴿پس ما را در زمرهٔ گواهان بنویس﴾ که بوسیلهٔ تصدیقشان مقرّب حضورند.(٨٣) و در جواب یهودیانی که ایشان را مرتب به اسلام‌آوردن سرزنش می‌کردند گفتند: ﴿و ما را چه شده است که به خدا و آنچه از حق که به ما رسیده [قرآن] ایمان نیاوریم﴾ یعنی مانعی از ایمان‌آوردن ما نیست با وجود مقتضی آن ﴿و حال آن که طمع داریم که پروردگارمان ما را با قوم صالحان همراه و وارد کند﴾ با مؤمنین وارد بهشت کند.(٨٤)

خداوند تعالی فرمود: ﴿پس به پاس آنچه گفتند، خدا به آنان باغهائی پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، در آن جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است﴾ به سبب ایمان.(٨٥) ﴿و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ‌اند﴾(٨٦) و هنگامی قومی از اصحاب تصمیم (گرفتند) که همیشه روزه‌دار و نمازخوان باشند و با همسران و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش نخوابند، این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان طیّباتی را که الله برای شما حلال کرده است خوب است حرام نشمارید و از امر و حدّ خدا نگذرید همانا خداوند از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد﴾(٨٧) ﴿و آنچه الله به شما روزی داده است حلال و پاکیزه بخورید و از آن خدائی که به او ایمان دارید پروا دارید﴾(٨٨) ﴿خداوند شما را به سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند﴾ سوگند لغو آن است زبان بدان سبقت می‌کند بدون قصد سوگند مانند گفتهٔ انسان: نه‌والله ـ بلی والله ﴿ولی شما را به سبب محکم‌کردن سوگندها به قصد، مؤاخذه می‌کند، پس کفّارت آن﴾ قسم را هرگاه شکستی ﴿طعام‌دادن ده مسکین است از جنس میانه آنچه که خانوادهٔ خود می‌خورند﴾ یعنی مفیدتر و اغلب آن نه بهترینش نه پائین‌ترینش برای هر مسکین یک مدّ برابر عرف روز «در نزد احناف دو نوبت غذادادن در نهار و شام است، عمر و عایشه رضی‌الله عنهما گفته‌اند برای هر یک از ده مسکین نیم صاع از گندم یا خرما بپردازد. رأی احناف نیز همین است ﴿یا کفّارت آن پوشانیدن ده مسکین است﴾ مانند یک پیرهن و عمامه و شلوار. همه را به مسکین بدهید کافی نیست. و امام شافعی بر آن است ﴿یا آزادکردن برده‌ای مؤمن چنانچه در کفّارهٔ قتل و ظهار است [در آنها برده‌ای مؤمن است این مطلق را بر آن مقیّد حمل می‌کنند]﴾ ﴿پس هر که یکی از اینها را نیافت، بر اوست که سه روز روزه بگیرد﴾ ظاهر بر آن است که پشت سر هم گرفتن روزه شرط نیست شافعی بر آن است ﴿این است کفّارهٔ سوگندهای شما هنگامی که سوگند خوردید﴾ و آن را شکستید ﴿و سوگندهای خود را نگاه دارید﴾ از شکستن مادام بر کار نیک یا اصلاح بین مردم نباشد چنانکه در سوره البقره خوانده‌ایم ﴿این‌گونه خداوند برای شما آیات خود را بیان می‌کند، باشد که شکر کنید﴾ بر آن(٨٩)

لغت آیه ٨٣ـ تَفیض: لبریز می‌شود ـ دَمع: اشک

قواعد آیه ٨٨ـ حلالاً مفعول است برای کلوا و مما رزقکم الله (جار و مجرور) حال است برای حلالاً.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ
مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ
ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ
وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُواْ
ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ
رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ
﴿٩٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ
أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ
ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٩٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ
وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ
يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ
مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا
سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

﴿ای مسلمانان جز این نیست که شراب [هر سکری که خرد را بپوشاند] و قمار و بتها و تیرهای قرعه﴾ تفسیر آن در اوائل این سوره آیه ۳ گذشته است ﴿خباثت و پلیدی است از عمل شیطان﴾ که آن را زیبا می‌دارد ﴿پس از آن پرهیز کنید [از انجام‌دادنش] باشد که رستگار شوید﴾(۹۰) ﴿همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیندازد﴾ هرگاه آنها را انجام دهید زیرا از آنها شرّ و فتنه خیزد، این مفاسد دنیوی است و مفاسد اخروی اینکه شیطان می‌خواهد: ﴿شما را از یاد الله و از نماز بازدارد پس آیا شما دست برمی‌دارید﴾ یعنی دست بردارید، نام بردن یاد الله و نماز در بین سایر عبادات بخاطر تعظیم آن دو می‌باشد(۹۱) ﴿و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید و برحذر باشید﴾ از نافرمانی ﴿پس اگر رو گردانیدید﴾ از فرمانبرداری ﴿بدانید که بر پیامبر ما جز پیام‌رساندن آشکار نیست﴾ ابلاغ آشکار و پاداش بر ماست(۹۲) ﴿بر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، در آنچه خوردند﴾ شراب و بهره قمار را خورده‌اند پیش از حرام‌شدن ﴿گناهی نیست چون تقوی پیشه کردند﴾ از محرّمات ﴿و ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند و باز تقوا پیشه کردند﴾ پرهیزکاری کردند از آنچه که بعداً بر آنان حرام شد، و بر تقوا و ایمان ثابت ماندند ﴿و باز تقوی را پیشه کردند و اعمال نیک [از فرض و سنت] انجام دادند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ یعنی پاداششان می‌دهد.(۹۳) ﴿ای مؤمنان هر آینه خداوند شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد، خواهد آزمود﴾ شکارهای کوچک را می‌کشید و شکارهای بزرگ را با نیزه.

و این امتحان در حدیبیّه سال ششم هجرت نازل شد در حالی که در احرام بودند دور از وطن و جماعات و حیوانات وحشی نزدشان می‌آمدند و همچنین پرندگان در دسترس و در تیررس آنان بود ﴿تا معلوم بدارد [علم ظهور] که چه کسی غائبانه [دور از اجتماع] از وی می‌ترسد﴾ از شکار پرهیز می‌کند ﴿پس هرکس بعد از آن تجاوز کند﴾ پس از تحریم شکار کند ﴿برای اوست عذابی دردناک﴾(۹۴) ﴿ای مؤمنان در حالی که مُحرِمید شکار را نکشید﴾ احرام به حجّ یا به عمره ﴿و هرکس از شما عمداً آن را بکشد باید نظیر آنچه کشته است کفّاره‌ای بدهد از چهارپایان﴾ یعنی در خلقت مشابه آن باشد. ﴿که حکم کند به آن﴾ تشابه، دو مرد ﴿دو تن عادل از میان شما﴾ دارای هوشی که بدان شبیه‌ترین حیوان را به آن تشخیص دهند، و ابن عباس و عمر و علی رضی‌الله عنهم در کفّارهٔ شترمرغ یک شتر فربه راگفته‌اند، و ابن عباس و ابو عبیده در کشتن گاو وحشی و خر وحشی یک رأس گاو اهلی راگفته‌اند، و ابن عمر و ابن عوف در کفارهٔ آهو، یک گوسفند راگفته‌اند و ابن عباس و عمر و جز ایشان در کفارهٔ کشتن کبوتر به قربانی‌کردن گوسفندی حکم کرده‌اند چون در دهان گذاشتن بر روی آب شبیه هم می‌باشند، آب را نمی‌مکند ﴿به صورت هَدْی به کعبه برسد﴾ یعنی سرزمین حرم برسد در آن ذبح شود و بر مساکین حرم صدقه گردد، و درست نیست هر کجا یافت شود، ذبح گردد و اگر برای شکار کشته شده مانندی از چهارپایان پیدا نشد مانند گنجشک و ملخ باید قیمت آن را کفاره دهد بدان حیوان بخرد و به مساکین بدهد ﴿یا باید کفاره‌ای بدهد که عبارت است از: طعام‌دادن مساکین﴾ از غالب قوت شهر باندازه‌ای که برابری نماید با قیمت حیوان کفاره برای هر مسکین یک مدّ طعام برای شام و نهار ﴿یا برابر آن طعام برای هر یک مدّ یک روز، روزه بگیرد﴾ و اگر طعام را یافت دادن طعام بر او واجب است تا وبال کردار خود را بچشد خداوند از آنچه گذشت﴾ از کشتن شکار قبل از تحریم ﴿عفو کرده است ولی هرکس که [به آن] باز گردد پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند غالب است﴾ بر امر خود ﴿صاحب انتقام است﴾ از کسی که نافرمانی‌اش می‌کند، و کشتن اشیاء مذکور به خطاء بصورت عمدی ملحق می‌شود یعنی حکم آن را دارد و نزد شافعی برخلاف احناف است.(۹۵)

آیه ۹۰ـ تنبیه: تیرهای قرعه: بتها

قواعد آیه ۹۵ـ فجزاءٌ با تنوین و رفع مثل یعنی فعلیه جزاءٌ و در قرائتی به اضافه جزاء آمده.

Maktaba Tul Ishaat.com

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۖ وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ ۞ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ
قِيَٰمًا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْىَ وَٱلْقَلَٰٓئِدَ ۚ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ
شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾ قُل لَّا يَسْتَوِى ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ
وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ ۚ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟
عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْـَٔلُوا۟ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ
ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ
سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَٰفِرِينَ ﴿١٠٢﴾
مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ۙ وَلَٰكِنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ ۖ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

١٢٤

﴿برای شما شکار دریا حلال شده است﴾ چه در حال احرام باشید چه در حال احرام نباشید خوردنش حلال است و شکار دریا آن است که جز در دریا زندگی نکند مانند ماهی بخلاف آنچه در دریا و در خشکی زندگی کند مانند خرچنگ ﴿و طعام دریا﴾ آبزی مرده‌ای که دریا به بیرون افکند ﴿تا برای شما منفعتی باشد﴾ بخورید ﴿و برای مسافران﴾ از شما تا از آن توشه بردارند ﴿ولی شکار بیابان بر شما حرام گردیده است مادام که در احرام باشید﴾ اما اگر کسی که در احرام نیست حیوان بیابانی را شکار کرد شخصی که در احرام است می‌تواند از آن بخورد چنانچه حدیث شریف بیان کرده است ﴿و از خدائی که نزد او محشور می‌شوید پروا دارید﴾(۹۶) ﴿خداوند کعبه را که بیت‌الحرام است، سبب قوام امور مردمان گردانید﴾ امر دینشان به حجّ و قصد بسوی آن قوام دارد و دنیایشان به سبب امنیّت داخلش و عدم تعرّض به او، و نقل و جمع‌شدن ثمرات هر چیز بسوی آن، قوام می‌گیرد. ﴿و ماه حرام را﴾ قیام مردم قرار داده از قتال در آنها در امانند، أَشْهُرُ الْحُرُم: ذوالقعده و ذوالحجه و المحرّم و رجب است ﴿و خداوند هَدْی را﴾ یعنی حیواناتی که به مکّه اهداء می‌شود ﴿و قربانی‌های قلاده‌دار را﴾ سبب نظام قیام مردم قرار داده به امین بودن صاحب آنها از تعرّض به آنها ﴿این بیان برای آن است تا بدانید که الله آنچه را که در آسمانها است و آنچه را که در زمین است میداند و تا بدانید که الله به همه‌چیز داناست﴾ براستی گردانیدن آن را برای جلب مصالح شما و دفع ضرر از شما پیش از وقوع آن، دلیل است بر علم خداوند به آنچه در وجود است و آنچه که می‌آید.(۹۷)

﴿بدانید که عقوبت الله سخت است﴾ برای دشمنانش ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ برای دوستانش.(۹۸) ﴿بر عهدهٔ پیامبر جز رساندن پیغام [برای شما] نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید﴾ از عمل ﴿و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند﴾ بدان پاداشش می‌دهد.(۹۹) ﴿بگو: خبیث و طیّب [حرام و حلال] برابر نیست هر چند کثرت پلیدیها تو را به شگفت آورد پس ای صاحبان خرد از الله پروا کنید﴾ در ترک آن ﴿تا رستگار شوید﴾(۱۰۰) هنگامی از پیغمبر(ﷺ) بسیار سؤال می‌کردند این آیه نازل شد: ﴿ای مؤمنان از آن چیزهائی نپرسید، که اگر حقیقت آنها برای شما آشکار شود، شما را غمگین کند﴾ چون در آن مشقّت است ﴿و اگر از آنها هنگامی که قرآن نازل می‌شود سؤال کنید﴾ در زمان پیغمبر(ﷺ) ﴿البته برای شما روشن ساخته می‌شود﴾ یعنی هرگاه از چیزهائی در زمان او(ﷺ) سؤال کردید قرآن به روشن‌ساختن آن نازل می‌شود و شما را غمگین می‌سازد پس دربارهٔ چیزهائی که بدان نیازی ندارید سؤال نکن ﴿خدا از آنها گذشت﴾ یعنی از سؤالهای گذشته، گذشته است باز نگردید ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۰۱) ﴿همانا قومی پیش از شما، از مانند آنها سؤال کردند﴾ از پیامبرانشان پس به بیان احکام آن پاسخ دادند ﴿باز به آن کافر شدند﴾ به سبب عمل‌نکردن به آن.(۱۰۲) ﴿الله هیچ بَحیره و سَائِبه و وَصیله و حامی‌ای را مشروع نگردانیده است﴾ چنانکه اهل جاهلیّت آنرا انجام میدادند، بخاری از سعیدبن مُسَیِّب روایت کرده گفت: بَحیره: ماده شتری است که شیر آن را به خدمتگذاران بتان اختصاص می‌دادند، کسی آن را برای خود نمی‌دوشید، سائبه: ماده شتری است که نذر بتان می‌کردند چیزی را به آن حمل نمی‌کردند و رهایش می‌کردند. وصیله: ماده شتری جوان اول نتاج و دوم نتاجش ماده است اگر مذکری در بین آن دو نباشد، آن را نذر بتان می‌کردند و رهایش می‌نمودند. حامی: شتر نری بود که چون از نسل وی ده فرزند بوجود می‌آمد، رهایش می‌کردند و دیگر نه کسی بر آن سوار می‌شد نه او را از آب و علفی باز می‌داشتند ﴿ولی کافران بر الله دروغ می‌بندند﴾ در آن و در نسبت‌دادنش به او ﴿و بیشترشان تعقّل نمی‌کنند﴾ که آن کار افتراست زیرا در آن تقلید پدرانشان کرده‌اند. تقلید عمروبن لحیّ خزاعی کرده‌اند، خدا به آن امر نکرده است.(۱۰۳)

قواعد آیه ۹۷ـ در قرائتی قِیَماً بدون الف است که واو به یاء تبدیل نشده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ
لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ
بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا
عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَاةِ
فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۙ
وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ
أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ
اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ
مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ
أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

﴿و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیائید﴾ یعنی بسوی حکمش از حلال‌نمودن آنچه حرام کرده‌اید ﴿می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم﴾ از دین و شریعت ﴿ما را بس است آیا﴾ همین بس است برای آنان ﴿هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانسته، [و هیچ راهی] نمی‌یافتند به سوی حق﴾(١٠٤) ﴿ای مؤمنان به نفس خودتان بپردازید﴾ یعنی حفظش نمائید و به صلاح آن قیام کنید ﴿هرگاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند﴾ قولی می‌گوید: مراد آن است: گمراهی اهل کتاب به شما ضرر نرساند و قولی می‌گوید: مراد غیر آنها است به دلیل حدیث ابی ثعلبة خشنی: از پیغمبر خدا دربارهٔ این آیه سؤال کرد فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید تا هنگامی که بُخل و کینهٔ پیروی شده و هوی و آرزوی دنبال گرفته شده و دنیای ترجیح داده شده بر آخرت و شگفت‌آمدن هر صاحب نظری به نظر و رأی خود را، می‌بینی، پس به نفس خود پرداز. حاکم و دیگران روایتش کرده‌اند.

﴿بازگشت همگی شما به سوی خداوند است آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد﴾ بدان پاداشتان می‌دهد(١٠٥) ﴿ای مؤمنان [حدّ نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیّت ـ چون [نشانه‌های] مرگ به کسی از شما برسد ـ دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال مسافرت در زمین باشید، آنگاه مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است اگر [به آنان] شکّ داشته باشید، پس از نماز [عصر] آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم﴾ عوضی را از مال دنیا به جای آن برای خود نبریم بدینگونه که به آن قسم خوریم یا بخاطر عوضی شهادت دهیم. ﴿و هر چند﴾ آن که سوگند برای آن یاد می‌کنیم یا شهادت برایش می‌دهیم ﴿خویشاوند باشد، و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم﴾ که ما را بدان امر فرموده ﴿آنگاه [اگر کتمان کنیم] ما از گناهکاران خواهیم بود﴾(١٠٦) ﴿اگر معلوم شد که آن دو [پس از سوگند] دستخوش گناه شده‌اند﴾ یعنی انجام کاری که موجب گناه است از خیانت یا دروغ در شهادت، بدینصورت که مثلاً نزد آنان چیزی پیدا شود که به خیانت آن متّهم شوند، و ادّعا کردند که آن را از مُرده خریده‌اند یا آن را برای آنان وصیّت کرده است ﴿پس دو کس دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند﴾ آنان ورثه‌اند ﴿و﴾ هر دو ﴿به میّت نزدیکترند، قائم مقام آن دو می‌شوند، پس به خداوند سوگند می‌خورند﴾ بر خیانت آن دو شاهد و می‌گویند: ﴿که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و در این سوگند از حق تجاوز نکرده‌ایم که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود﴾ قصد آن است که محتضر، بر وصیّتش دو نفر شاهد بگیرد، یا به دو شخص از مسلمانان وصیّت کند، [یعنی به دادن ترکه به ورّاث] یا به دو شخص غیرمسلمان [کتابی] وصیّت کند در صورتی مسلمان نباشد به دلیل مسافرت یا جز آن پس اگر ورثه در آن شکّ کردند مدّعی شدند که آنان خیانت کرده‌اند به بردن چیزی برای خود یا دادن چیزی به شخصی به گمان اینکه مُرده وصیّت کرده است به آن برای او، پس سوگند یاد کنند برابر آیه ١٠٦ تا آخر.

یعنی پس از نماز عصر آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند بخورند که به جای آن شهادت هیچ قیمتی نمی‌ستانیم و هر چند خویشاوند باشند و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم.

این حکم (تحلیف) درباره هر دو وصیّ ثابت است و درباره شاهدان منسوخ شده است و همچنین شهادت غیرمسلمان منسوخ است و اعتبار نماز عصر در سوگند بخاطر سختگیری است و مخصوص گردانیدن سوگند در آیه به دو نفر از نزدیکترین ورثه بخاطر خصوص واقعه‌ای است که آیه برای آن نازل شده است، و آن حدیثی است که بخاری روایت کرده که مردی از بنی سهم با تمیم داری و عدیّ بن بداءٔ که هر دو نصرانی بودند، مسافرت کرد. سهمی در سرزمینی مُرد که در آن مسلمان نبود، هنگامی ترکهٔ سهمی را به مدینه آوردند کاسه‌ای از نقره که به طلا نقش و نگار ساخته

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُوا۟ لَا عِلْمَ
لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ١٠٩ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ
ٱذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ
ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ
ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ
مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا
بِإِذْنِى ۖ وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ
ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ
جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ
مُّبِينٌ ١١٠ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّۦنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِى
وَبِرَسُولِى قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ١١١ إِذْ قَالَ
ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن
يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۖ قَالَ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ١١٢ قَالُوا۟ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا
وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ١١٣

١٢٦

شده بود، پیدا نشد (چون سهمی در نامه‌ای که در میان وسائلش پنهان کرده بود به این کاسه اشاره کرده) پس دعوی را نزد پیغمبر(ﷺ) بردند. آیه نازل شد پس سوگندشان داد سپس آن کاسه در مکّه پیدا شد، گفتند: این را از تمیم و عدیّ خریده‌ایم پس آیهٔ دوم نازل شد، دو مرد از خویشان و نزدیکان سهمی به پا خاستند سوگند خوردند، در روایت ترمذی. عمروبن العاص و مردی دیگر از آنان بلند شدند قسم خوردند. و در روایتی سهمی بیمار شد و به آنان وصیّت کرد و دستور داد ماترک را به اهل بیت او بُرسانند هنگامی فوت کرد کاسه را برداشتند و باقیمانده را به اهلش دادند(١٠٧) ﴿آن﴾ حکم مذکور از ردّ سوگند به ورثه (نزدیکتر است به آن که شهادت یا وصیّت را بر وجه آن ادا کنند) شهود و اوصیا آنچه را تحمل کرده‌اند بدون تحریف و خیانت ادا نمایند ﴿یا نزدیکتر است از آنکه بترسند سوگندها بعد از سوگندهای آنان برگردانده شود﴾ بر ورّاثی که مدّعی‌اند و سوگند می‌خورند بر خیانت و دروغشان پس رسوا شوند و غرامت دهند، بنابراین دروغ نمی‌گویند ﴿و از خدا پروا دارید﴾ به ترک خیانت و دروغ ﴿و حکم او را بشنوید﴾ آنچه به شما امر می‌شود به شنیدن پذیرش و اجابت ﴿و خدا گروه فاسقان را رهنمون نمی‌شود﴾ که از طاعت او یعنی از راه خیر خارجند.(١٠٨) ﴿روزی که خدا، پیامبران را گرد می‌آورد﴾ و آن روز قیامت است و برای توبیخ قومشان به آنان ﴿می‌گوید: چه جوابی به شما داده شد﴾ وقتی به سوی توحید دعوت نمودید ﴿می‌گویند: ما علمی نداریم، توی که دانای رازهای نهانی﴾(١٠٩) میدانی آنچه را از بندگان نهان است، و علم پاسخ‌دادنش نمانده از شدّت حسرت روز قیامت و بی‌تابی‌شان، سپس پیامبران گواهی می‌دهند بر ملّتهایشان هنگامی ترس و رعبشان نمی‌ماند. ﴿آنگاه که خداوند می‌فرماید: ای عیسی فرزند مریم، نعمت مرا بر خویش و بر مادرت یاد کن [سپاس کن] آنگاه که تو را به روح‌القدس [جبرئیل] توان دادم. با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] سخن می‌گفتی﴾ ـ معنی کهلاً افاده نزول عیسی را قبل از قیامت میدهد، چون پیش از سنّ کهولت به آسمان رفع شده است چنانکه در آل عمران گذشت ﴿و آنگاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و آنگاه که به حکم من از گِل مانند شکل پرنده می‌ساختی، سپس در آن می‌دمیدی، آنگاه به حکم من [به] پرنده‌ای [تبدیل] می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به حکم من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به حکم من [بحالت زنده از گور] بیرون می‌آوردی، و آنگاه [شرّ] بنی اسرائیل را هنگامی که بر ایشان معجزه‌ها آوردی از تو بازداشتم﴾ هنگامی که قصد کشتنت را کردند ﴿پس کافرانشان گفتند: این جز سحری آشکار [چیزی دیگر] نیست﴾ در قرائتی ساحِرٌ است یعنی عیسی.(١١٠) ﴿و هنگامی که به حواریان الهام کردم﴾ بر زبان عیسی امرشان کردم ﴿که به من و به رسول من [عیسی] ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم﴾ به تو و به پیغمبرت ﴿وگواه باش به آنکه ما تسلیم شده‌ایم﴾(١١١) ﴿چون حواریان گفتند: ای عیسی فرزند مریم، آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای از آسمان بر ما فرو بفرستد؟ [عیسی] گفت: اگر مؤمنید از خداوند پروا بدارید﴾ در پیشنهاد معجزات(١١٢) ﴿گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد﴾ به زیادت یقین ﴿و بدانیم [علم‌مان] زیاد شود که به ما راست گفته‌ای﴾ در ادّعای پیغمبری ﴿و بر [نزول] آن از گواهان باشیم﴾(١١٣)

قواعد آیه ١١٠ـ تکلّم الناس: حال است برای [ک] در ایّدتك.

آیه ١١٢ـ یستطیع: در قراءتی با تاء و نصب مابعدش است یعنی می‌توانی از پروردگارت سؤال کنی.

آیه ١١٣ـ لاوّلنا: بدل است از لَنا به اعادهٔ حرف جرّ.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ
خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ
مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾
وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ
أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي
نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا
قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ
عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ
عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ
يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾
لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

عیسی‌بن مریم گفت: خداوندا، ای پروردگار ما، سفره‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که [روز نزولش] عیدی باشد﴾ بخاطر عظمت و شرافتش ﴿برای ما ـ برای اول و آخر ما ـ که بعداً می‌آیند و معجزه‌ای از [جانب] تو باشد﴾ بر قدرتت و پیامبری من ﴿و به ما روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگانی﴾[۱۱۴] ـ در جواب او ﴿خداوند فرمود: من فرو فرستندهٔ آن بر شما هستم ولی پس از آن﴾ پس از نزول آن ﴿اگر کسی از شما کافر شود پس او را به عذابی گرفتار کنم که کسی از جهانیان را به آن عذاب نمی‌کنم﴾ پس فرشتگان آن سفره را از آسمان فرو آوردند که بر آن هفت عدد نان گرد و هفت عدد ماهی بود پس از آن خوردند تا همه سیر شدند. ابن عباس آن را فرموده. و در حدیثی سفره از آسمان نازل شد با نان و گوشت، پس به آنان امر شد که خیانت نکنند و برای روز بعد ذخیره ننمایند. پس خیانت کردند و ذخیره نمودند، پس به میمون و خوکان مسخ شدند[۱۱۵] ﴿و یاد کن هنگامی را که خداوند﴾ در روز قیامت به عیسی برای توبیخ قومش ﴿گوید: ای عیسی‌بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بجز خداوند به خدائی گیرید؟﴾ عیسی در حالی که می‌لرزید ﴿گفت: تو را به پاکی﴾ از آنچه لایق تو نیست از شریک و غیره ﴿یاد می‌کنم مرا نسزد که آنچه را از حق من نیست بگویم اگر آن را گفته باشم، بی‌گمان آن را دانسته‌ای، آنچه را که در ذات من است، می‌دانی و آنچه را که در ذات [مقدّس] توست نمیدانم بی‌گمان تو خود دانای رازهای نهانی﴾[۱۱۶] ﴿جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی، به آنان نگفته‌ام [و آن گفته این است] که خداوندی که پروردگار من و پروردگار شما است بپرستید، و مادام که در میان آنان بودم بر آنان شاهد بودم﴾ نگهبان و ناظر بودم مانع‌شان بودم از آنچه می‌گویند. ﴿پس آنگاه که مرا متوّفی کردی﴾ به بالابردن بسوی آسمان ﴿تو خود بر آنان نگهبان بوده‌ای﴾ حافظ کردارهایشان بوده‌ای. ﴿و تو بر همه چیز آگاهی﴾[۱۱۷] بر سخن من به آنان و سخن آنان، پس از من مطلّعی. ﴿اگر آنان را عذاب کنی﴾ یعنی کسانی از آنان که بر کُفرند ﴿آنان بندگان تواند﴾ تو مالکشان هستی هرگونه بخواهی بر آنها تصرّف می‌کنی اعتراضی بر تو نیست ﴿و اگر بر آنان بیامرزی﴾ کسانی را از ایشان که ایمان آورده‌اند ﴿پس تویی عزیز﴾ غالب درکارش (دارای حکمت) در صنعتش.[۱۱۸] ﴿خدا فرمود: این﴾ یعنی روز قیامت ﴿روزی است که در آن راستگویان را﴾ در دنیا مانند عیسی ﴿راستی‌شان نفع می‌رساند﴾ چون روز پاداش است ﴿برای آنان باغهائی است که از فرودست آن جویباران جاری است، جاودانه در آنند خدا از آنان خشنود شد﴾ با طاعت خالصانه ﴿و آنان نیز خشنود شدند﴾ به ثوابش ﴿این است فوز عظیم﴾ و دروغگویان را در دنیا، راستی‌شان در قیامت نفع نمی‌رساند مانند کفار وقتی عذاب را می‌بینند ایمان می‌آورند.[۱۱۹] ﴿فرمانروائی آسمانها و زمین برای الله است﴾ گنجینه‌های باران و گیاه و روزی و جز آن ﴿با آنچه در آن است فرمانرواست و او بر همه چیز تواناست﴾ از جمله ثواب‌دادن به صادق و عذاب‌دادن کاذب.[۱۲۰]

لغات آیه ۱۱۴ـ مائده: خوان نعمت.

آیه ۱۱۷ـ رقیب: نگهبان ـ محافظ

قواعد آیه ۱۱۶ـ بحقٍّ: خبر لیس است و کلمهٔ (لی) برای تبیین است.

آیه ۱۲۰ـ و ما فیهن: غیرعاقل تغلیب شده است بر عاقل.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الأَنعَامِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ
وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى
خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ۖ ثُمَّ أَنتُمْ
تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ ٱللَّهُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِى ٱلْأَرْضِ ۖ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ
وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ
ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ
لَمَّا جَآءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ
يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مَا لَمْ
نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا ٱلْأَنْهَٰرَ
تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَٰهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا
ءَاخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَٰبًا فِى قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ
لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَآ أُنزِلَ
عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾

۱۲۸

سورة الأنعام

مکّیّة و آیات آن ۱۶۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ستایش خداوندی راست﴾ حمد: ستایش و توصیف است به زیبائی و خوبی و آیا مراد به «اَلْحَمْدُ لِلهِ» اعلام آن است تا مردم بدان ایمان آورند، یا قصد ثنا و ستایش است به آن، یا هر دو معنی مقصود است، مفیدترشان قصد سوّمی است. شیخ جلال‌الدین محلی در سورهٔ کهف چنین فرموده است ﴿که آسمانها و زمین را آفرید﴾ این دو را مخصوص به ذکر گردانیده است، زیرا در نظر انسان آسمان و زمین بزرگ‌ترین مخلوقات است ﴿و پدید آورد تاریکیها و نور را﴾ یعنی تمام تاریکی و نور را پدید آورده و این دلیل یگانگی اوست ﴿آنگاه کافران [بتان را]﴾ با وجود استواری این دلیل ﴿با پروردگارشان برابر می‌نهند﴾ جز او را در عبادت برابر می‌کنند.[۱]

﴿اوست کسی که شما را از گِل آفرید﴾ به آفرینش پدرتان آدم از آن ﴿آنگاه زمان [هنگام مرگ] را مقرّر کرد﴾ که در نهایت آن می‌میرید ـ و برای قیامت ﴿زمانی معیّن به نزد اوست، باز شما [ای کافران] شکّ می‌کنید﴾[۲] در زنده‌شدن شکّ می‌کنید پس از دانستن اینکه در آغاز شما را آفریده است و کسی که قادر باشد بر خلقت آغازین قادرتر است بر بازگشت آن ﴿و اوست خدا﴾ شایستهٔ عبادت ﴿در آسمانها و در زمین میداند نهان شما و آشکارتان را﴾ آنچه پنهان میدارید و آشکار می‌کنید در بین خودتان ﴿و میداند عملکردتان را﴾ خوب و بدی را که انجام می‌دهید[۳] ﴿و نمی‌آید بسوی آنان هیچ معجزه‌ای [مانند قرآن] از معجزات پروردگارشان مگر آنکه از آن رویگردان هستند﴾[٤] ﴿براستی دروغ انگاشتند حق را [قرآن را] چون به سویشان آمد، پس به آنان خواهد رسید عواقب آنچه ریشخندش می‌کردند﴾[۵] ﴿آیا ندیده‌اند﴾ در سفرهایشان بسوی شام و دیگر شهرها ﴿چه بسیار از امتها را هلاک کردیم پیش از آنان که به آنان امکان و اقتداری در زمین داده بودیم﴾ به قدرت و ثروت فراوان ﴿که به شما [چنان] امکان و اقتداری نداده‌ایم و [باران] آسمان را پی در پی فرستادیم و جویباران پدید آوردیم که فرو دست [خانه‌های] آنان روان بود، آنگاه آنان را به [کیفر] گناهانشان [تکذیب پیامبران] نابود کردیم و پس از آنها امّتی دیگر پدید آوردیم﴾[۶] ﴿و اگر نوشته‌ای [مکتوب] در ورقی بر تو نازل می‌کردیم﴾ چنانچه پیشنهاد نمودند ﴿و آن را با دست‌شان لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست﴾ از جهت آزاررساندن و معاندت.[۷] ﴿و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او﴾ بر محمّد ﷺ ﴿(فرستاده نشد؟)﴾ او را تصدیق کند ﴿و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم﴾ چنانچه پیشنهاد کرده‌اند پس ایمان نمی‌آوردند ﴿کار [هلاکت‌شان] یکسره می‌شد آنگاه مهلت نمی‌یابند﴾ مهلت نمی‌یابند برای توبه یا معذرت مانند سنّت خداوند دربارهٔ ملّتهای پیش، از نابودکردنشان هنگام وجود پیشنهادشان وقتی ایمان نمی‌آوردند.[۸]

لغت آیه ۱ـ یعدلون: غیر خدا را با او برابر می‌کنند.

آیه ۲ـ تمترون: شکّ می‌آورند.

آیه ۶ـ قَرْن: اُمّة ـ مِدراراً: پی در پی

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَٰهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا
يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ
بِٱلَّذِينَ سَخِرُوا۟ مِنْهُم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾
قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُل لِّمَن مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ
كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ
لَا رَيْبَ فِيهِ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿١٢﴾ ۞ وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِى ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ
﴿١٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ
وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ
رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ
رَحِمَهُۥ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ
فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ
قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

١٢٩

«و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم بی‌شک آن را [به شکل] انسانی در می‌آوردیم» تا بتوانند او را ببینند چون بشر نیروی دیدن فرشته را ندارد «و» اگر آن [فرستاده] را نازل می‌کردیم و مردی می‌گردانیدیم «قطعاً» آنچه را [هم اکنون] اشتباه می‌کنند، بر آنان مشتبه می‌کردیم» بدانگونه که می‌گویند: این جز یک بشری مانند ما نیست.(۹) «و براستی فرستادگانی پیش از تو مورد ریشخند قرار گرفته‌اند» در این تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) «پس فرود آمد بر سر ریشخندکنندگان [سزای] آنچه ریشخند می‌کردند» و آن عذاب است همچنین بر سر کسی که ترا ریشخند کند عذاب فرود آید.(۱۰) «بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه شد» از هلاکت‌شان به عذاب تا پند گیرند.(۱۱) «بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ چه کسی است؟ [در پاسخ] بگو: از آنِ خداوند است» اگر آن پاسخ را نگویند، پاسخی دیگر ندارد «بخشایش را بر خود مقرّر داشته است» فضلی است از طرف خداوند و در این لطفی است در دعوت‌شان بسوی ایمان «قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست گرد خواهد آورد» تا پاداش کردارتان را بدهد «آنان که به خویش زیان زده‌اند» به عرضه‌نمودن خود برای عذاب «پس ایمان نمی‌آورند»(۱۲) «و آنچه در شب و روز آرام [و حرکت] دارد، از آنِ اوست» یعنی تمام چیزها پس او پروردگارش و آفریننده‌اش و مالکش می‌باشد «و او شنواست [آنچه گفته میشود] و دانا است بآنچه کرده میشود»(۱۳) «بگو: آیا جز خداوند، پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین، دوستی گیرم» عبادتش کنم «حال آنکه او روزی می‌دهد و به او روزی نمی‌دهند؟ بگو: من فرمان یافته‌ام نخستین کسی باشم که اسلام و ایمان آورده است [به خدا از این امّت] و فرمان یافته‌ام که از مشرکان مباش» به او(۱۴) «بگو: براستی من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم» به عبادت غیر او «از عذاب روز بزرگ می‌ترسم»(۱۵) و آن روز قیامت است. «هرکس در آن روز [عذاب را] از او بازدارند براستی [خداوند] به او رحمت آورده است» یعنی خدای تعالی ارادهٔ خیر به او داشته است «و این است کامیابی آشکار»(۱۶) رستگاری آشکار. «اگر خداوند [بخواهد] گزندی به تو رساند» بلائی مانند بیماری و تنگدستی «بازدارنده‌ای برای آن جز خود او نیست، و اگر به تو خیری رساند» مانند تندرستی و ثروتمندی «بدان که او بر هر کاری تواناست» از جملهٔ آن است ترا بدان مشغول سازد و کسی بر ردّ آن بر تو قادر نباشد.(۱۷) «و او راست توانائی» که چیزی او را عاجز نمی‌کند «بر بندگانش چیره است و اوست فرزانه و آگاه» به درونشان مانند برونشان.(۱۸)

لغت آیه ۹ـ ملکاً: فرشته

آیه ۱۰ـ حاقَ: فرود آمد

آیه ۱۲ـ رَیب: شک

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا
ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ
ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا
تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَآءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ
﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ
ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ وَٱللَّهِ
رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ
عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ
لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْـَٔوْنَ عَنْهُ وَإِن
يُهْلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ
فَقَالُوا۟ يَٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

١٣٠

و هنگامی که اهل مکّه به پیغمبر(ﷺ) گفتند: کسی را نزد ما بیاور به پیغمبری تو گواهی دهد، براستی اهل کتاب ترا انکار می‌کنند، این آیه نازل شد: ﴿بگو: چه چیز در شهادت برتر و بزرگ‌تر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا بین من و شما گواه است﴾ بر راستی من اگر آنها این پاسخ را نگفتند، زیرا پاسخی دیگر ندارد ﴿و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را﴾ ای اهل مکّه ﴿و کسی که [پیامش] به او برسد﴾ قرآن به او برسد از جنّ و انس ﴿بیم دهم آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند معبودانی دیگر هستند؟ بگو:﴾ به آنها من چنین ﴿گواهی نمیدهم. بگو: جز این نیست که او معبود یگانه است و من از آنچه شریک قائل می‌شوید بیزارم﴾(١٩)

﴿کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، او را [محمد را با وصفش در کتابشان] می‌شناسند چنانچه فرزندانشان را می‌شناسند، کسانی که به خود زیان زده‌اند [از آنان] آنان ایمان نمی‌آورند﴾ به او.(٢٠) ﴿و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ بربست﴾ به نسبت‌دادن شریک به او، یا آیاتش [قرآن] را دروغ انگاشت؟ براستی ستمکاران رستگار نمی‌شوند﴾(٢١) ﴿و﴾ یاد آور ﴿روزی که آنها را همگی گرد آوریم، آنگاه به مشرکان می‌گوئیم: [بعنوان توبیخ] آن شریکانتان که می‌پنداشتید کجایند﴾ گمان کردید شریک خدایند.(٢٢) ﴿آنگاه عذرشان جز این نباشد که گویند: به خداوند، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم﴾(٢٣) خداوند بزرگ فرمود: ای محمّد ﴿بنگر چگونه بر خویشتن دروغ بستند، و ناپدید گشت از آنان آنچه برمی‌بافتند﴾ بر خدا از شرکاء(٢٤) ﴿و از آنان کسی است که به تو گوش فرا می‌دهد﴾ هرگاه بخوانی ﴿و بر دلهایشان پرده‌هائی افکنده‌ایم تا آنان [قرآن] را نفهمند و درگوشهایشان سنگینی‌ای گذاشتیم﴾ به سماع قبول آن را نمی‌شنوند ﴿و اگر هر معجزه‌ای ببینند به آن ایمانی نمی‌آورند. تا چون جدال‌کنان با تو نزدت آیند. کافران گویند: این جز افسانه‌های پیشینیان نیست﴾(٢٥) ﴿و آنان [مردم را] از [پیروی] محمّد(ﷺ) باز می‌دارند و [خود نیز] از پیروی‌کردن او دور می‌شوند﴾ پس ایمان به او نمی‌آورند، و قولی می‌گوید: دربارهٔ ابوطالب نازل شده ایشان را از ازار پیامبر نهی می‌فرمود و به او ایمان نمی‌آورد. ﴿و جز خویشتن [کسی] را به نابودی نمی‌کشانند﴾ زیرا ضررش به خویشتن برمی‌گردد. ﴿و نمیدانند﴾(٢٦) به آن. ﴿و اگر آنان را ببینی [ای محمّد] هنگامی که در کنار آتش باز داشته شوند [شگفت‌زده می‌شوی!] پس گویند: ای کاش ما بازگردانیده شویم [به دنیا] و آیات پروردگارمان را دروغ نینگاریم و از مؤمنان شویم﴾(٢٧)

لغت آیه ٢١ـ لا یُفلِح: رستگار نمی‌شود

آیه ٢٥ـ أکِنَّة: پرده ـ وَقْراً: سنگینی ـ نشنوائی اساطیر: داستانهای دروغی

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ
وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا
بِالْحَقِّ ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ
﴿٣٠﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ
بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ
عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا
لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
﴿٣٢﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ ۖ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ
وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ
رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا ۚ
وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ
﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ
نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

١٣١

﴿[نه] بلکه برایشان آشکار شد﴾ به سبب گواهی اعضاء و جوارحشان، پس تمنای برگشت به دنیا کردند ﴿آنچه پیش از این پنهان می‌کردند﴾ به قولشان در آخرت: [به خدا ـ پروردگار ما ـ سوگند که ما مشرک نبودیم ﴿و اگر بازگردانده شوند﴾ به دنیا فرضاً ﴿قطعاً به آنچه از آن نهی می‌شدند، [از شرک] باز گردند و آنان دروغگو هستند﴾ در وعدهٔ ایمان‌آوردنشان.(۲۸) ﴿و﴾ آنان که بعث را انکار می‌کردند ﴿گفتند: حیاتی جز همین زندگی این جهانی نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد﴾(۲۹) ﴿و اگر ببینی آنگاه که به حضور پروردگارشان باز داشته شوند [شگفت‌زده می‌شوی، خداوند بر زبان فرشتگان توبیخاً به آنها می‌گوید: آیا این [بعث و حساب] حق نیست. گویند: آری و سوگند به پروردگار ما [حق است] گوید: پس به سزای آنکه کفر می‌ورزید [طعم عذاب را بچشید﴾(۳۰) ﴿براستی زیان کردند آنان که لقای خدا [بعث] را دروغ انگاشتند، تا آنگاه که قیامت به ناگاه [به سراغ] بیاید، گویند: دریغ بر ما آنچه در [حق] آن کوتاهی کردیم [در دنیا]. و آنان بار گناهشان بر پشتهای خود حمل می‌کنند﴾ بدینگونه که گناهشان در زشت‌ترین صورت و گندترین بوی پیش‌شان می‌آید بر آنها سوار می‌شود ﴿بد چیزی است باری که می‌کشند﴾(۳۱) ﴿و زندگانی دنیا جز بازیچه و لهو نیست﴾ یعنی اشتغال به آن، اما طاعت و آنچه بدان کمک می‌کند از امور آخرت است ﴿و قطعاً سرای آخرت [بهشت] بهتر است برای کسانی که پروا می‌دارند﴾ ﴿آیا خرد نمی‌ورزند﴾ پس ایمان آورند.(۳۲) ﴿براستی می‌دانیم که آنچه می‌گویند [به تو از دروغ] قطعاً ترا اندوهگین می‌سازد، پس آنان [در حقیقت] تو را تکذیب نمی‌کنند [چون میدانند تو صادق هستی] بلکه این ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند﴾ قرآن را دروغ می‌دانند.(۳۳) ﴿و براستی فرستادگانی پیش از تو دروغ انگاشته شدند﴾ در این تسلیت پیغمبر(ﷺ) است ﴿آنگاه بر تکذیب و رنج‌دیدن خویش صبر کردند تا آنکه نصرت ما به آنان رسید.﴾ به هلاک‌کردن قومشان، پس شکیبا باش تا پیروزی به هلاک قوم تو آید. ﴿و برای وعده‌های خداوند تغییردهنده‌ای نیست و بی‌گمان برخی از خبر[های] رسالت‌یافتگان به تو رسیده است﴾ آنچه دلت به آن آرام گیرد.(۳۴) ﴿اگر رویگردانی آنان﴾ از اسلام از حرصی که بر آنها دارید ﴿بر تو گران می‌آید، پس اگر می‌توانی که سوراخی در زمین بجوئی یا نردبانی در آسمان تا برای آنان معجزه‌ای بیاوری﴾ از آنچه پیشنهاد کرده‌اند، پس این کار را بکن ـ قصد این است که نمی‌توانی آنرا، پس شکیبا باش تا خداوند حکم می‌کند ﴿و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد﴾ امّا نخواست پس ایمان نیاوردند ﴿پس از جاهلان مباش﴾(۳۵)

لغت آیه ۳۰ـ وُقِفوا: بازداشته می‌شوید ـ ذوقوا: بچشید.

آیه ۳۱ـ بَغتَة: ناگهان ـ الساعة: روز قیامت ـ فرّطنا: کوتاهی کردیم.

آیه ۳۳ـ یَجحدون: تکذیب می‌کنند.

آیه ۳۵ـ سلّماً: نردبان.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ
قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا
مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا طَـٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ
مَّا فَرَّطْنَا فِى ٱلْكِتَـٰبِ مِن شَىْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾
وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ ۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ
يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ
أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ
تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا
تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ
إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَـٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ
﴿٤٢﴾ فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَـٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ
وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا
نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ
حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَـٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

﴿فقط آنان می‌پذیرند که گوش شنوا[ی حق] دارند، و مردگان را﴾ یعنی کفّار را به مردگان تشبیه‌شان کرده در نپذیرفتن حق ﴿در روز قیامت برمی‌انگیزند پس به سوی او باز گردانده می‌شوند﴾[۳۶] به کردار خویش پاداششان می‌دهد. ﴿و گفتند [کفّار مکّه] چرا نشانه‌ای از [جانب] پروردگارش بر او فرو فرستاده نشد؟﴾ مانند ناقه صالح و عصا و مائده به آنها ﴿بگو: بی‌گمان خداوند تواناست بر آنکه نشانه‌ای فرو فرستد﴾ از آنچه در خواست نموده‌اند ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ که نازل‌شدن آن بلائی است بر آنان چون هلاکتشان قطعی است اگر انکارش کنند.[۳۷]

﴿و نیست هیچ جنبنده‌ای در زمین و نه پرنده‌ای که بر دو بال خویش می‌پرد [در هوا] مگر آنکه امّتهائی چون شما هستند﴾ در تدبیر خلقش و روزی‌اش و احوالش ﴿هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم﴾ پس ننوشته باشیم ﴿سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند﴾ در بین آنان حکم می‌کند قصاص حیوان بی‌شاخ را از حیوان شاخ‌دار می‌گیرد سپس به حیوانات می‌گوید: خاک شوید[۳۸] ﴿وکسانی که آیات ما را [قرآن] دروغ انگاشتند کَرانند﴾ از شنیدن به سمع قبول ﴿گنگانند﴾ از گفتن حق ﴿در تاریکیها[ی کفر] هستند. خداوند هرکس را بخواهد، بیراهش می‌گذارد. و هرکس را بخواهد، بر راه راستش [پایدار] می‌دارد﴾ بر دین اسلام.[۳۹] ای محمّد به اهل مکّه ﴿بگو: چه می‌بینید، اگر عذاب خدا شما را [در این دنیا] در رسد یا قیامت ناگهان شما را دریابد﴾ که شامل بر عذاب است ﴿ـ اگر راستگوئید ـ آیا غیر خدا را [به فریاد] می‌خوانید؟﴾ اگر راستگوئید در این ادّعای خود که بتان شما را نفع رسانند پس آنها را بخوانید.[۴۰] ﴿[نه] بلکه فقط او را [به فریاد] می‌خوانید﴾ در گرفتاریهای سخت ﴿و اگر بخواهد آنچه را که [دورکردن] آن را می‌طلبید دور می‌کند، و آنچه را شریک مقرّر می‌کردید [یا اواز بتان] فراموش می‌کنید﴾ از آنها طلب نمی‌کنید.[۴۱] ﴿و براستی به سوی امتهایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم [تکذیبشان کردند] آنگاه آنان را به تنگی [معیشت] و بیماری گرفتار ساختیم تا زاری [و خاکساری] کنند﴾ پس ایمان آورند.[۴۲] ﴿پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید زاری نکردند؟ [با وجود اقتضای زاری] بلکه دلهایشان سخت شد [برای ایمان نرم نشد] و شیطان عملکردشان [از گناهان] برای آنان بیاراست﴾[۴۳] پس بر آن اصرار ورزیدند. ﴿پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند﴾ از تنگی معیشت و بیماری ﴿از یاد بردند﴾ و نترسیدند ﴿درهای همه‌چیز را﴾ از نعمتها برای استدراج[۱] ﴿بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند شاد و مغرور گشتند ناگهان آنان را [با عذاب] فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند﴾[۴۴]

لغت آیه ۳۸ـ دابة: جنبنده

آیه ۳۹ـ صمّ: کر ـ بکم: لال

آیه ۴۲ـ بأساء: شدّت فقر ـ ضرّاء: بیماری

آیه ۴۳ـ قَسَتْ: سخت شد

آیه ۴۴ـ نسوا: ترک کردند ـ فراموش کردند   مُبلسون: نومید شدند.

۱ـ استدراج: آن است که خداوند بنده را زمان می‌دهد، یکباره او را هلاک نمی‌کند.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ۚ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٥﴾
قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَٰرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم
مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ۗ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ
ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ
بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا
نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا
يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ
عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ ۖ
إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ۚ
أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓا۟
إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِىٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِىِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُۥ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَىْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
عَلَيْهِم مِّن شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٢﴾

۱۳۳

﴿پس ریشهٔ گروه ستمکاران برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان﴾ برابر یاری‌دادن پیامبران و هلاک‌گردانیدن کافران(۴۵) ـ به اهل مکّه ﴿بگو: مرا خبر دهید اگر خداوند شنوائی شما و چشمهایتان را باز گیرد و بر دلهایتان مُهر نهد﴾ هیچ‌چیز را نشناسی ﴿جز خداوند کدامین معبود است﴾ به گمان شما ﴿تا آن را [که از شما گرفته است] به شما باز گرداند؟ بنگر آیات را چگونه گوناگون [بیان] می‌کنیم [بر یگانگی‌مان] باز آنان رویگردان می‌شوند﴾ از آن اعراض می‌کنند پس ایمان نمی‌آورند(۴۶) ﴿بگو: [به آنان] چه می‌بینید اگر عذاب خدا به ناگاه یا آشکارا﴾ شب یا روز ﴿به شما در رسد، آیا جز گروه ستمکاران نابود می‌شوند﴾(۴۷) یعنی جز کافران نابود نمی‌شوند. ﴿و ما رسولان را جز مژده‌آور﴾ بهشت به مؤمنان ﴿و بیم‌دهنده﴾ دوزخ به کافران ﴿نمی‌فرستیم پس هرکس که [به ایشان] ایمان آورد و درستکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند﴾ در آخرت.(۴۸)

﴿و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند به [سزای] فاسق‌بودنشان عذاب به آنان می‌رسد﴾ فاسق خارج از طاعت خداست.(۴۹) ﴿بگو: نمی‌گویم که خزائن خدا﴾ که از آن روزی میدهد ﴿نزد من است و [نمی‌گویم] که من غیب﴾ چیزی که از من غائب است و به من وحی نشده است ﴿میدانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای [از فرشتگانم]، جز از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم بگو: آیا نابینا [کافر] و بینا [مؤمن] یکسان می‌شود؟ [خیر] آیا اندیشه نمی‌کنند﴾ در آن پس ایمان آورند.(۵۰) ﴿و با آن [قرآن] بیم ده کسانی را که می‌ترسند از آنکه بسوی پروردگارشان برانگیخته شوند [چرا] که آنان جزا و دوست و شفیعی ندارند﴾ آنان را یاری دهند و شفاعت کنند ـ جملهٔ نفی حال است از ضمیر یُحْشَرُوٓا که محل خوف است و مراد مؤمنان گنهکار است ـ ﴿باشد که پرهیزکاری کنند﴾ به وسیلهٔ دوری‌نمودن از خطاهائی که کرده‌اند و به انجام‌دادن عبادات از خداوند بترسند.(۵۱) ﴿و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان به نیایش می‌خوانند در حالی که [به عبادتشان] خشنودی او را می‌خوانند، از خود مران﴾ آنان ضعفا و فقرای مسلمانان در محضر رسول خدا بودند که گروهی از اشراف قریش نزد آن حضرت آمدند و به ایشان طعنه زدند و خواستند که پیغمبر ایشان را از خود براند تا آنها همنشین او شوند و پیغمبر خدا(ﷺ) بخاطر طمع در اسلام‌آوردنشان آن را اراده کرد خداوند فرمود ﴿چیزی از حساب آنان بر تو نیست﴾ اگر باطن‌شان مورد پسند نباشد ﴿و چیزی از حساب تو بر آنان نیست که آنان را از خود برانی پس از ستمکاران گردی﴾ اگر چنین کنی(۵۲)

لغت آیه ۴۵ـ دابر: ریشه ـ آخر

آیه ۴۶ـ أرَأيْتُم: مرا خبر دهید ـ ختم: مهر گذاشت ـ يَصْدِفون: اعراض کردند.

آیه ۵۲ـ لا تطردوا: دور نیاندازید ـ غَداة: بامدادان ـ عشِیّ: شامگاهان.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا
جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۖ كَتَبَ
رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا
بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٥٤﴾
وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٥٥﴾
قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ
أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٥٦﴾
قُلۡ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبۡتُم بِهِۦۚ مَا عِندِي مَا
تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦٓۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ
ٱلۡفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ
ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۗ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٨﴾
۞ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي
ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ
فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ﴿٥٩﴾

۱۳٤

﴿و بدینگونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم﴾ یعنی گردنکشان را به مستضعفان و ثروتمندان را به تنگدستان بدینگونه که آزمایش را پیشنهاد کردیم کدام یک به آوردن ایمان سبقت دارد ﴿تا﴾ مستکبران و گردنکشان ﴿بگویند: آیا این تنگدستانند که خدا از میان ما بر آنان منّت نهاده است﴾ به هدایت‌دادنشان یعنی اگر آن حالی که بر آنند اگر هدایت می‌بود آنها پیش از ما سبقت نمی‌نمودند. خدا فرمود: ﴿آیا خداوند خود به حال شکرگزارانش آگاه‌تر نیست﴾ پس هدایت‌شان دهد، چرا[۵۳] ﴿و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرّر کرده است که هرکس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آنگاه پس از آن [عمل] توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است﴾[۵٤] ﴿و آیات را بدینسان [چنانچه بیان شد] به روشنی بیان می‌کنیم﴾ تا حق ظاهر گردد و بدان عمل شود ﴿تا راه مجرمان روشن شود﴾ پس از آن پرهیز شود.[۵۵] ﴿بگو: من بازداشته شده‌ام از آنکه کسانی را بندگی کنم که [شما] به جای خداوند [به نیایش می‌خوانید. بگو: من از خواسته‌های [نفسانی] شما پیروی نمی‌کنم [اگر پیروی کنم] آنگاه گمراه گشته‌ام و از راه‌یافتگان نیستم﴾[۵۶] ﴿بگو: من از جانب پروردگارم حجّتی آشکار دارم و شما آن را دروغ انگاشتید﴾ به گونه‌ای که شریک برای او قرار دادید ﴿آنچه آن را [از عذاب] به شتاب می‌طلبید در نزد من نیست حکم جز بدست خداوند نیست، حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است﴾[۵۷] ﴿بگو: [به آنها] اگر آنچه که آن را به شتاب می‌طلبید در نزد من بود کار میان من و شما یکسره می‌شد﴾ بدانگونه که آن برای شما به شتاب فرود می‌آوردم و خود استراحت می‌کردم اما آن عذاب نزد خداست ﴿و خداوند به ستمکاران داناتر است﴾ چه وقت آنها را کیفر دهد.[۵۸] ﴿و نزد خداوند [بزرگ است] خزائن یا راههای رسیدن به علم او جز او [کسی] از آن آگاه نیست﴾ و آن پنج مورد است در قول خداوند ـ انّ الله عَنْدَهُ علم السّاعَة ـ الآیه چنانچه بخاری روایت کرده است [توضیحاً در آن آیه خداوند علم به آنچه در ارحام است و علم به وقت نزول باران را نفی نفرموده است بسا چیزهای غائب که تکنیک علمی آن را کشف کند، اما آن سه دیگر را که خداوند نفیش فرموده است به هیچ علمی کشف نمی‌شود [مترجم جلالین] ﴿و میداند آنچه در بیابان و در روستاهای کنار دریاها است و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که آن را میداند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین [نمی‌افتد] و نه هیچ تَر و خشکی مگر آنکه در کتابی روشن [نوشته] است﴾[۵۹]

لغت آیه ۵۵ـ لِتَسْتَبِين: تا ظاهر شود.

آیه ۵۷ـ فاصلین: داوران

آیه ۵۹ـ رطب: تر ـ یابس: خشک

Maktaba Tul Ishaat.com

وَهُوَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ
يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ
ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ
وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ
رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ
أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن
ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ
لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ
ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا
مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم
بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ﴿٦٥﴾
وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ﴿٦٦﴾ لِّكُلِّ
نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ
ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ
ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾

و آن لوح‌المحفوظ است[1] «و اوست کسی که در شب روحتان را می‌ستاند» ارواحتان را هنگام خواب می‌گیرد «و میداند آنچه راکه در روز به دست آوردید آنگاه شما را در آن [روز] برمی‌انگیزد» بازگشت ارواحتان به بدنتان «تا میعادی معیّن» که برای زندگی و روزی هر فردی تعیین شده و آن اجل حیاة است «به انجام رسانده شود سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می‌کردید خبر می‌دهد»(۶۰) پروردگارتان به آن پاداش می‌دهد. «و او بر بندگانش چیره است و بر شما نگهبانان [فرشته] می‌فرستد» کردارتان را برشمارد «تا وقتی که مرگ کسی از شما فرا رسد، فرستادگان ما روح او را بگیرند» فرشتگان موکّل به قبض ارواح «و آنان کوتاهی نمی‌کنند» در آنچه بدانها امر شده است.(۶۱)

«آنگاه به خدا، مالك راستینشان باز گردانده شوند» تا با دادگری پاداششان دهد «آگاه باشید که حکم [نافذ] از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رسان است» تمام خلق در مدّت نصف روزی از روزهای دنیا محاسبه می‌کند، به دلیل حدیثی که بر آن است.(۶۲) «بگو: [ای محمد به اهل مکّه] چه کسی شما را از تاریکیهای بیابان و دریاها رهائی می‌بخشد» هولناکی و خطرات آنها را در سفرهایتان هنگامی که «به زاری آشکار و نهانی او را [به فریاد] می‌خوانید [گوئید:] اگر ما را از این [تاریکی و سختیها] رهائی بخشد؟ بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود» به آنان(۶۳) «بگو: خداوند شما را از آن [سختیها] و از هر اندوهی [جز آن] می‌رهاند، باز شما [دوباره] شرک می‌ورزید»(۶۴) «بگو: او تواناست بر اینکه عذابی از فرازتان» مانند سنگ و صاعقه «بر شما فرو فرستد یا از زیر پاهایتان» مانند خسف و زلزله «یا شما را گروه گروه به هم اندازد» با هواهای متضاد و اندیشه‌های مختلف و طمع «جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند» وقتی خبر این قسمت از عذاب نازل شد، پیغمبر(ﷺ) فرمود: این آهون و آسان‌تر است، و هنگامی قسمتهای قبلی نازل شد، فرمود: پناه می‌برم به ذات پاک تو. بخاری روایتش کرده است. و این حدیث را: طلب کردم از پروردگارم که گرفتاری اختلاف و جنگ را در میان اُمّتم قرار ندهد، پس مرا از آن بازداشت، یعنی اجابت نکرد. مسلم روایت کرده است. و در حدیث است وقتی این قسمت آخر نازل شد فرمود: امّا این هست و هنوز تأویل آن نیامده است «بنگر چگونه آیات راگوناگون بیان می‌کنیم» دلایل را بر قدرت‌مان «تا آن را دریابند» بدانند حالتی که برآنند باطل است.(۶۵) «و قومت آن [قرآن] را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حق است. [به آنان] بگو: بر شما نگهبان نیستیم» تا شما را پاداش دهیم همانا ما بیم‌دهنده‌ایم و امر شما به خداوند است و این آیه قبل از امر به قتال است.(۶۶)

«هر خبری را وقتی است» در آن واقع می‌شود و قرار می‌گیرد» از جمله آن عذاب شما است «و به زودی خواهید دانست» تهدید آنها است.(۶۷) «و چون آنان را ببینی که در آیات ما» قرآن به قصد طعن و استهزاء «به کندوکاو می‌پردازند، از آنان روی بگردان [با آنها منشین] تا آن که در سخنی غیر از آن [به کندوکاو] پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت» که از مجلس آنان برخیزی «پس بعد از آن که به یاد آوردی با قوم ستمکار منشین»(۶۸)

لغت آیه ۶۰ـ جَرَحتم: کسب کردید.

آیه ۶۴ـ کَرْب: غم و اندوه

آیه ۶۵ـ یلبسکم: شما را به هم اندازد ـ شیعا: گروههای مختلف

آیه ۶۸ـ یَخوضُوا: با شوخی کندوکاو می‌کنند.

۱ـ و این استثناء بدل اشتمال است از استثنای قبلی یعنی الاّ هو جزء علمی است زیرا علم خدا شامل لوح‌المحفوظ می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَىْءٍ وَلَٰكِن
ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟
دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِۦٓ
أَن تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِىٌّ
وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَآ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ
ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا۟ بِمَا كَسَبُوا۟ ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَنَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ
كَٱلَّذِى ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِى ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُۥٓ أَصْحَٰبٌ
يَدْعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۖ
وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَٱتَّقُوهُ ۚ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى
خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن
فَيَكُونُ ۚ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ ۚ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ ۚ
عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

١٣٦

روایت است که مسلمانان گفتند: اگر ما در هر وقتی که آنان به قرآن استهزاء می‌کنند، از مجالس‌شان برخیزیم، دیگر نه می‌توانیم در مسجدالحرام بنشینیم و نه طواف کنیم، پس این آیه نازل شد:

﴿و از حساب آنان [کافران] چیزی بر [عهدهٔ] پرهیزکاران نیست﴾ هرگاه با آنها نشستند ﴿ولی بر [آنان] تذکّر و پنددادن [مقرّر است] باشدکه پروا دارند﴾ از بحث بی‌فائده و استهزاء[۶۹] ﴿و آنان را که دینشان را [که بدان مکلّفند] به بازیچه و سرگرمی [به استهزای آن] گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفت، واگذار﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است ﴿و به آن [قرآن] پند ده تا مباداکسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است به مهلکه افتد، برایش جز خداوند دوست و شفیعی نیست و اگر هر فدیه‌ای را به جای [رهانیدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود، اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند به مهلکه گذاشته شده‌اند و آنان شرابی از آب جوشیده و عذابی دردناک به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند [در پیش] دارند﴾[۷۰] ﴿بگو: آیا به جای خداوند چیزی را به [نیایش] خوانیم که به ما نفعی [به عبادتش] و زیانی [به ترک عبادتش] نمی‌رساند﴾ و آنها بتانند ﴿و پس از آنکه خداوند ما را [به اسلام] هدایت نمود، همچون کسی باشیم که شیطان او را در زمین با سرگشتگی گمراه کرده است﴾ نمیداند کجا رود کاری کنیم که ﴿از [هدایت] باز گردانده شویم؟ (و) کاری کنیم که از ﴿[هدایت] بازگردانده شویم؟﴾ این از دین برگشته یارانی دارد که او را به راه راست می‌خوانند﴾ به او می‌گویند: ﴿به سوی ما بیا﴾ جوابشان نمیدهد پس هلاک می‌شود ﴿بگو: براستی هدایت [واقعی] همان هدایت خداوند [اسلام] است﴾ و جز آن گمراهی است ﴿و فرمان یافته‌ایم که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شویم﴾[۷۱] ﴿و اینکه نماز را برپا دارید و از او تعالی پروا بدارید و اوست کسی که به نزد او محشور می‌گردید﴾[۷۲] در روز قیامت برای حساب جمع می‌شوید. ﴿و او کسی است که آسمانها و زمین را به حقّ آفرید [و به یاد آور] روزی را می‌گوید [به چیزی]: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود﴾ آن روز قیامت به خلق می‌گوید: برخیزید، پس برمی‌خیزند ﴿سخنش راستین است [بدون شکّ] و روزی که در صور دمیده شود فرمانروائی از آنِ اوست﴾ بار دوّم دمیدن قرن از سوی اسرافیل در آن روز جز خدا مالک نیست، ملک برای کیست امروز جز خداوند ﴿دانای پنهان و پیداست و او فرزانهٔ آگاه است﴾ حکمت مخلوقش را میداند و باطن چیزها را مانند ظاهر میداند.[۷۳]

لغت آیه ۷۰ـ ان تُبْسَلُ: مبادا تسلیم هلاکت شود   حمیم: آبی در نهایت حرارت.

آیه ۷۱ـ اَسْتَهوتهُ: گمراهش کرد.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ
أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ
مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ
لَآ أُحِبُّ ٱلْأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا
رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ
ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ
أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
حَنِيفًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَآجَّهُۥ قَوْمُهُۥ قَالَ
أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ
إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْـًٔا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا
تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا
تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ
سُلْطَٰنًا فَأَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

١٣٧

﴿و﴾ به یاد آور ﴿چون ابراهیم به پدرش آذر﴾ نامش تارخ و لقبش آذر است ﴿گفت: آیا بتانی را معبود می‌گیری؟ بی‌گمان من ترا و قومت را [به معبودگرفتن بتان] در گمراهی آشکار می‌بینم﴾ چنانکه گمراهی پدرش و قومش را به او نشان دادیم(۷۴) ﴿و بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم﴾ تا بدان بر یگانگی ما استدلال نماید ﴿تا از یقین‌کنندگان [به آن] باشد﴾(۷۵) ﴿پس وقتی شب بر او پرده انداخت، ستاره‌ای دید.﴾ قولی می‌گوید ستاره زهره بود ﴿گفت﴾ به قومش که ستاره‌شناسان بودند در گمان شما ﴿این پروردگار من است. پس چون افول کرد. گفت: افول‌کنندگان را دوست نداریم﴾(۷۶) که آنها را پرودگار خود نمایم چون تغیّر و انتقال بر پروردگار درست نیست زیرا اینها از شأن چیزهای حادثند، این بیان تأثیر خوبی در آنها نکرد ﴿آنگاه چون ماه را برآمده دید﴾ به آنها ﴿گفت این پروردگار من است پس چون فرو نشست گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید، [مرا بر هدایت ثابت ندارد] البتّه از گمراهان خواهم شد﴾ تعریض است به قومش که بر گمراهی می‌باشند پس تأثیر کافی بر آنها نداشت(۷۷) ﴿آنگاه چون آفتاب را برآمده دید، گفت این پروردگار من است این بزرگ‌تر است﴾ از ستاره و ماه ﴿پس چون فرو نشست﴾ و برهان بر آنها قوی شد و از گمراهی برنگشتند ﴿گفت: ای قوم من، از آنچه [برای خداوند] شریک قائل می‌شوید، بیزارم﴾ از بتان و اجرام خلق شده که به مخلوق نیازمندند بیزارم(۷۸) گفتند پس چه چیز را می‌پرستی، گفت: ﴿من پاکدینانه روی [دل] را به سوی کسی می‌نهم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم﴾(۷۹) حنیفاً یعنی پاکدین و گراینده به سوی دین حقّ ﴿و قومش با او احتجاج ورزیدند﴾ در دینش به مجادله پرداختند و به بتها تهدیدش کردند که آنها را ترک کند بدگرفتار می‌شود ﴿گفت: آیا در[باره] خدا با من احتجاج می‌ورزید﴾ در وحدانیّت خدا با من مجادله می‌کنید ﴿حال آنکه در حقیقت مرا هدایت کرده است؟ و از آنچه با او شریک مقرّر می‌کنید﴾ از بتها که من را به بدی گرفتار کنند ﴿نمی‌ترسم﴾، چون بر چیزی قدرت ندارند [بلکه] از آن می‌ترسم که خداوند [از عذاب] چیزی را بخواهد﴾ پس به وجود می‌آید ﴿و پروردگارم از روی دانش [به] همه‌چیز احاطه دارد آیا پند نمی‌گیرید؟﴾ پس ایمان آورید.(۸۰) ﴿و چگونه از آنچه شریک قائل شدید به خداوند بترسم﴾ در حالی که نمی‌توانند ضرر رسانند یا نمی‌توانند نفع دهند ﴿حال آنکه شما نمی‌ترسید از آنکه با خداوند چیزی را که دلیلی [دال بر] آن بر شما نفرستاده است، شریک مقرّر می‌کنید﴾ و خداوند بر هر چیزی قادر است ﴿پس اگر میدانید، کدام یک از [این] دو گروه [ما یا شما] به امن و [امنیت] سزاوارتر است﴾ یعنی مائیم سزاوارتر پس پیروی کنید.(۸۱)

لغت آیه ۷۶ـ جَنَّ: تاریک شد ـ أفَلَ: غایب شد.

آیه ۷۸ـ بازغة: برآمده دید.

آیه ۷۹ـ فطر: آفرید.

آیه ۸۰ـ حاجّه: مجادله کرد با او

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ
وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيْنَٰهَآ إِبْرَٰهِيمَ عَلَىٰ
قَوْمِهِۦ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾
وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا
هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ
وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾
وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾
وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى
ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ
وَهَدَيْنَٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي
بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ
يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ
فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ
﴿٨٩﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَّآ
أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾

١٣٨

خداوند میفرماید «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند»(۸۲) «و آن حجّت ماست» که ابراهیم بدان بر وحدانیت خدا استدلال کرد از افول ستارگان و بعد از آن «که به ابراهیم در برابر قومش دادیم» یعنی او را با آموختن این حجّتها نصرت دادیم «درجات هر کسی را که بخواهم بلند می‌گردانیم» در علم و حکمت «براستی پروردگار تو حکیم است» در صنعش «داناست»[1] به خلقش(۸۳) «و اسحاق و یعقوب [پسرش] را به او بخشیدیم، هر یک از آنان را هدایت کردیم و نوح را [نیز] پیش از [ابراهیم] هدایت کردیم و از فرزندان او [ابراهیم] داود و سلیمان [پسرش] و ایّوب و یوسف [پسر یعقوب] و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و بدینسان به نیکوکاران پاداش می‌دهیم»(۸٤) - «و زکریّا و یحیی [پسرش] و عیسی» پسر مریم این إفاده می‌دهد که ذریّت شامل فرزندان دختر می‌باشد «و الیاس» برادرزاده هارون برادر موسی را هدایت کردیم «که همگی آنان از صالحان بودند»(۸۵) «و اسماعیل [پسر ابراهیم] و یَسَع و یونس و لوط» پسر هاران برادر ابراهیم را هدایت کردیم «و هر یک [از آنان] را بر جهانیان هم‌روزگارشان به پیامبری برتری دادیم»(۸۶) «و برخی از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان [هدایت کردیم] و آنان را برگزیدیم و آنان را به راه راست هدایت کردیم»(۸۷)[2] «این» دینی که به آن هدایت شده‌اند «هدایت خداوند است که هرکس از بندگانش را بخواهد با آن هدایت می‌کند و اگر [فرضاً] شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند از [نامه اعمال] آنان زدوده می‌شد»(۸۸) «اینان کسانی‌اند که به آنان کتاب و حکمت و نبوّت بخشیدیم پس اگر اینان [اهل مکّه] به آن آیات [سه‌گانه] کافر شوند، گروهی را بر آن بگماریم که هرگز به آن کفر نورزند» آنان مهاجران و انصارند(۸۹) «اینان [پیامبران] کسانی‌اند که خداوند آنان را هدایت کرده است پس به شیوهٔ آنان [از توحید و شکیبائی] اقتدا کن بگو: [به اهل مکّه] بر آن [رساندن قرآن] مزدی از شما نمی‌خواهم [به من بدهید] این قرآن جز تذکّری برای جهانیان نیست» انس و جن.(۹۰)

لغت آیه ۸۸ـ حبط: نابود شد.

۱ـ و تلك: مبتداست حجّتنا بدل است و آتینا خبر است.

۲ـ ع آیه ۸۷ـ و مِنْ آبائهم... عطف است بر کلًّا یا نوحاً و مِنْ برای تبعیض است. چون بعضی فرزند نداشتند و بعضی از فرزندانش کافر بودند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ
قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ
تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ
أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ﴿٩١﴾
وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ
أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ
وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى
ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ
مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ
تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ
وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ
كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ
وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ
لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٩٤﴾

١٣٩

﴿و [یهود] خداوند را چنانچه شایستهٔ عظمت اوست یا چنان که باید شناخت ارج نگذاشتند، چون﴾ به پیغمبر(ﷺ) در حالی در قرآن با او دشمنی می‌کردند ﴿گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را بصورت ورقهائی در می‌آورید﴾ یعنی به صورت طومارهای جداگانه می‌سازید آنچه را از آن آشکار دارید ﴿آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می‌دارید﴾ از چیزهائی که نعت پیغمبر(ﷺ) در آن است، و ای یهود ﴿و چیزی آموزش داده شدید در قرآن که شما و پدرانتان [آن را] نمیدانستید﴾ از تورات، به بیان‌کردن آنچه بر شما مشتبه شده و در آن اختلاف داشتید ﴿بگو: خدا نازلش فرموده است﴾ اگر بدان اقرار نکردند جواب دیگر ندارد ﴿آنگاه آنان را بگذار تا در کند و کاوشان بازی کنند﴾[۹۱] ﴿و این قرآن کتابی است مبارک که ما آن را فرو فرستادیم، آنچه را که پیش از آن [از کتابهای آسمانی] بوده است تصدیق می‌کند و تا اهالی مکّه و کسانی را که در پیرامونش ساکنند، بیم دهی و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن [نیز] ایمان می‌آورند و آنان بر نمازشان پایبندند﴾ از ترس کیفرش.[۹۲] ﴿و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد﴾ به ادعای پیامبری ﴿یا گوید: به من وحی شده است حال اینکه چیزی به او وحی نشده است؟﴾ دربارهٔ مسلیمه کذّاب نازل شده است ﴿و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد﴾ و آنان استهزا کنندگان به قرآنند گفتند: [لو نشاء لقلنا مثل هذا]﴿ [و]﴾ ای محمّد ﴿چون ببینی، آنگاه که ستمکاران [مذکور] در سکرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند﴾ به سوی آنان به زدن و عذاب‌دادن با تندی به آنها میگویند: ﴿جانهایتان را بیرون آورید﴾ به طرف ما تا قبضش کنیم شگفت‌زده می‌شوی ﴿امروز [سزای] آنچه را به ناحق بر خداوند می‌گفتید﴾ به ادّعای پیامبری و آمدن وحی به دروغی ﴿و﴾ به سزای آنکه ﴿از آیاتش سرکشی می‌کردید،﴾ سرباز می‌زدید از ایمان‌آوردن به آن ﴿به عذاب خوارکننده کیفر داده می‌شوید﴾[۹۳] امر عجیبی را می‌بینی وقتی اینان به حشرگاه می‌روند به آنها گفته می‌شود ﴿البته منفرد [و تنها] چنانکه نخستین بار شما را﴾ پا برهنه و لخت و ختنه شده ﴿آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما [از مال] بخشیده بودیم، پشت سرتان [بدون اختیار در دنیا] رها کردید و﴾ به جهت توبیخ به آنها گفته می‌شود ﴿شفاعت‌کنندگان شما را با شما نمی‌بینیم همانان [بتان] که گمان می‌کردید، در عبادت شما [با خدا] شریک‌اند، به درستی پیوند میان شما بریده شد و آنچه می‌پنداشتید﴾ از شفاعت‌کنندگان دنیا ﴿از دست شما رفت﴾[۹۴]

لغت آیه ۹۳ـ غمرات: سکرات موت.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ
ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ
وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ
ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا۟
بِهَا فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
﴿٩٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ
قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَىْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ
خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا
قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا
وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ٱنظُرُوٓا۟ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ إِنَّ فِى ذَٰلِكُمْ
لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ
وَخَرَقُوا۟ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ
وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

﴿خداوند شکافنده دانه است [از گیاه] و شکافندهٔ هسته است [از درخت خرما] زنده را از مرده بیرون می‌آورد﴾ مانند انسان و پرنده از نطفه و تخم‌مرغ ﴿و بیرون‌آورنده مرده﴾ مانند نطفه و تخم‌مرغ ﴿است از زنده این [شکافندهٔ بیرون‌آورنده] خداوند است پس چگونه از ایمان رویگردان می‌شوید﴾ با وجود دلیل و برهان[۹۵] ﴿هم اوست که شکافنده ستون صبح است﴾ از تاریکی شب ﴿و شب را آرامگاه گردانید﴾ خلق در آن از رنج آرام شوند ﴿و خورشید و ماه را معیار حساب گردانید﴾ محاسبه اوقات ﴿این است اندازه‌گیری آن توانای دانا است﴾ به ملک و خلقش.[۹۶] ﴿و اوست کسی که ستارگان را برای شما آفرید، تا در تاریکیهای بیابان و دریا با آن راه یابید، [در سفرها] بی‌گمان آیات [دلالتها را بر قدرت] خود را برای گروهی که میدانند به روشنی بیان کردیم﴾[۹۷] ﴿و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید [یعنی آدم] پس برای شما قرارگاهی است [در رحم] و امانتگاهی است [از پشت پدر] هر آینه آیات را به تفصیل برای قومی که می‌فهمند بیان کردیم﴾ می‌فهمند آنچه به آنان گفته شود.[۹۸] ﴿و اوست آن که از آسمان آبی فرود آورد پس بوسیلهٔ آن آب، هرگونه گیاه را برآوردیم و از آن گیاه جوانهٔ سبزی بیرون آوردیم که از آن جوانهٔ سبز، دانه‌های متراکمی [بعضی بالای بعضی مانند خوشهٔ گندم و غیره] برمی‌آوریم، و از شکوفه درختان خرما خوشه‌هائی است نزدیک به زمین [بعضی به بعضی نزدیک است] و نیز باغهائی از درختان انگور و زیتون و انار با برگهای همانند و ثمرهای ناهمانند ـ بیرون آوردیم به میوهٔ آن چون ثمر دهد بنگرید [اول که ظاهر می‌شود چگونه است] (و) [نیز] به پختگی آن، آنگاه که برسد [چگونه است] قطعاً در اینها نشانه‌هایی است [دلالتها بر قدرت خدای بزرگ بر زنده‌کردن و غیره] برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ مؤمنان به ذکر مخصوص شده‌اند چون ایناننند در ایمان‌آوردن بدان منتفعند بر خلاف کافران.[۹۹] ﴿و برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند﴾ بگونه‌ای در عبادت بتان از آنها اطاعت کردند ﴿در حالی که خداوند آنها را آفریده است﴾ پس چگونه شریک او می‌شوند ﴿و ناآگاهانه پسران و دخترانی برای او ساختند﴾ در جائی که گفتند: عُزیر پسر خداست و فرشتگان دختران وی‌اند ﴿او پاک و از آنچه وصف می‌کنند، پس برتر است﴾[۱] به اینکه فرزند داشته باشد.[۱۰۰] ﴿نو پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین است﴾ بدون نمونهٔ پیشین ﴿چگونه برایش فرزندی [ممکن] است، حال آنکه همسری ندارد؟ و همه چیز را [که شأن آفریده‌شدن دارد] آفریده است و او به هر چیزی داناست﴾[۱۰۱]

لغت آیه ۹۵ـ فالق: شکافنده.

آیه ۹۹ـ طَلْع: شکوفه ـ قِنْوان: خوشه ـ دانیه: نزدیک، متراکم: بالای هم ـ ینعه: رسیدنش.

آیه ۱۰۰ـ خرقوا: می‌سازند، تراشیدند.

۱ـع آیه ۱۰۰ـ شرکاً مفعول اول و ٱلْجِنَّ بدل آن است ـ و خرقوا: با تشدید نیز آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ
فَٱعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَّا تُدْرِكُهُ
ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾
قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِۦ وَمَنْ عَمِيَ
فَعَلَيْهَا وَمَآ أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ
ٱلْأَيَٰتِ وَلِيَقُولُوا۟ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾
ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ
ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ وَمَا جَعَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيظًا وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ
يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟
يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِن جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ
لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا ٱلْأَيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَآ إِذَا
جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَٰرَهُمْ كَمَا لَمْ
يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

١٤١

«این است خداوند که، پروردگار شماست، معبود [راستین] جز او نیست، آفرینندهٔ همه‌چیز است، پس او را بندگی کنید» یگانه‌اش دانید «و او بر همه‌چیز نگهبان است»(١٠٢) «چشمها به کنه حقیقت او نمی‌رسند» لذا آنچه در اینجا نفی شده است در یافتن و احاطه‌نمودن بر حق تعالی است، نه اصل رؤیت. و اگر بگوئیم چشمها خدا را نمی‌بینند به کافران تخصیص می‌یابد زیرا مؤمنان خداوند متعال را در آخرت می‌بینند، چون خداوند متعال می‌فرماید: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِره الی ربّـها ناظره یعنی در آن روز چهره‌ها شاداب و مسرورند به پروردگار خویش می‌نگرند القیامه آیه ۲۳ و ۲۴.

و حدیث شیخین می‌فرماید: اِنَّكُمْ سَتَرونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَونَ القَمَر لَيْلَةَ البدر. یعنی براستی شما قطعاً خدا را می‌بینی چنانکه ماه را در شب چهارده می‌بینی و قولی میگوید: یعنی علم به او احاطه نمیکند «و او دیدگان را در می‌یابد» و تو او را [در دنیا] نمی‌بینی و در غیر خداوند این صادق نمی‌باشد که او فردی را ببیند و او به هیچوجه او را نبیند. یا علمش به او احاطه یابد «و اوست لطیف [به دوستانش] و آگاه [به آنان]»(١٠٣) ای محمد به آنها بگو: «براستی دلائل روشنگری از [جانب] پروردگارتان برای شما آمده است پس هرکس [به حقیقت] بینا شود [پس ایمان آورد] به سود خود اوست» زیرا ثواب درک دلائل به سود اوست «و هرکس [به آن] نابینا ماند [پس گمراه شد] به زیان شخص اوست» نکبت گمراهی‌اش «و من بر شما نگهبان نیستم» مراقب اعمال شما نیستم فقط شما را از عذاب خدا می‌ترسانم.(١٠٤)

«و بدینسان آیات را گوناگون بیان می‌کنیم» چنانکه قبلاً بیان کرده‌ایم تا پند گیرند و تا [مبادا کفار سرانجام] بگویند: درس خوانده‌ای» یعنی کتابهای گذشتگان را خوانده‌ای و اینها را از آن برگرفته‌ای، قرائت دیگر دَارَسْتَ است یعنی با اهل کتاب مذاکره کرده‌ای «و تا آن را برای گروهی که میدانند بیان کنیم»(١٠٥) «پیروی کن از آنچه از [جانب] پروردگارت به تو وحی شده است [قرآن] هیچ معبود [راستینی] جز او نیست و از مشرکان روی بگردان»(١٠٦) «و اگر خداوند می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند و تو را بر آنان نگهبان مقرّر نداشته‌ایم» پس اعمالشان را پاداش بدهی «و تو بر آنان کارساز نیستی» تا آنان را بر ایمان مجبور سازی - و این آیه قبل از امر به قتّال آمده است(١٠٧) «و آنهائی را [مشرکان] که جز خدا را می‌پرستند، دشنام ندهید» بتان را دشنام ندهید «چراکه آنها از سر دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد، بدینسان برای هر امّتی عملکردشان را آراستیم،» از خوب و بدی پس بدان پرداختند. چنانکه برای آنها همان حالت باطل را که برآنند آراستیم «آنگاه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است [در آخرت] پس به آنان از [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد»(١٠٨) «و مشرکان «با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای [که پیشنهاد کرده‌اند] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند بگو: [به اهل مکه] جز این نیست که معجزات تنها در اختیار خداست» چنانچه بخواهد نازلش می‌کند و من فقط بیم‌دهندهٔ شما می‌باشم و شما قطعاً نمیدانید آن را اگر معجزه بیاید «و چه میدانید که آن اگر [هم] بیاید، ایمان نمی‌آورند» زیرا در علم من گذشته است.(١٠٩) «و دلهایشان را برمی‌گردانیم» از حق تا نهفمند آن را «و چشمهایشان» از آن تا نبینند آن و ایمان نیاورند «چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند» به آیاتی که نازل کردیم «و آنان را در سرکشیشان سرگشته واگذاریم»(١١٠)

لغت آیه ۱۰۸ـ لا تسبّوا: دشنام ندهید.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا
عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا
شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ
الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ اللَّهِ
أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ۚ
وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ۖ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا
وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِنْ
تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنْ
يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾
فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

١٤٢

﴿و اگر ما به سوی ایشان فرشتگان را می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند﴾ چنانکه پیشنهاد کردند ﴿و همه‌چیز را گروه‌گروه فرا رویشان جمع می‌کردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند،﴾ چون در علم خدا گذشته است ﴿مگر آنکه خداوند می‌خواست [پس ایمان می‌آوردند] ولی بیشترشان جهل می‌ورزند﴾[1] بدان.(۱۱۱) ﴿و بدینسان برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم﴾ چنانکه آنها را دشمنانت گردانیدیم ﴿که شیطانهای انس و جنّ‌اند، برخی از آنان سخن به ظاهر آراسته [باطن باطل] را برای فریب به برخی [دیگر] القاء می‌کنند، و اگر پروردگارت می‌خواست، این کار را نمی‌کردند پس آنان [کفّار] را با افترایشان﴾ از کفر و دیگر چیزهائی که برای آنها زینت یافته ﴿واگذار﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است.(۱۱۲)

﴿و تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند به سوی آن [سخن به ظاهر آراسته] بگرایند و آن را بپسندند و آنچه را که کنندهٔ آنند، عمل کنند﴾[2] از گناهان پس بر آن کیفر گیرند.(۱۱۳) وقتی کفار از پیغمبر(ﷺ) خواستند در بین او و آنها حکمی باشد نازل شد بگو: ﴿آیا غیر خدا را [به عنوان] داور بجویم﴾ در بین من و شما ﴿حال آنکه او کسی است که کتاب [قرآن] را [شیوا و] روشن‌کنندهٔ [حق از باطل] بر شما نازل کرد. و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم﴾ تورات مانند عبدالله بن سلام و یارانش ﴿میدانند که آن [قرآن] از [جانب] پروردگارت براستی فرو فرستاده شده است پس از دو دلان مباش﴾(۱۱٤) که در آن شکّ می‌کنند و مراد به آن اقرار کفار است که آن حق است ﴿و سخن پروردگارت [به احکام و مواعید] به صدق و عدل سرانجام یافته است برای سخنانش تغییردهنده‌ای [به نقص یا به خلف] نیست و او شنوای﴾ آنچه گفته میشود ﴿داناست﴾ به آنچه انجام می‌گیرد.(۱۱۵) ﴿و اگر از بیشتر اهل زمین [کفار] پیروی کنی، تو را از دین خدا گمراه کنند، آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند﴾ در مجادله‌شان با تو وقتی گفتند: گوسفندی که خود مرده خدا آن را کشته است سزاوارتر است به خوردن از آنچه شما آن را کشته‌ای ﴿و آنان [کاری] نمی‌کنند جز آنکه دروغ می‌گویند﴾ در آن.(۱۱۶) ﴿براستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه می‌شود، دانا است و او به راه‌یافتگان داناتر است﴾ هر یک از آنها را پاداش می‌دهد.(۱۱۷)
﴿پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است [به اسم خدا ذبح شده است] بخورید﴾(۱۱۸)

لغت آیه ۱۱۲ـ زُخْرُف: باطل و ظاهر آراسته.

آیه ۱۱۳ـ تصغی: میل می‌کند ـ افئدة: دلها ـ یقترفوان: کسب می‌کنند.

۱ـ آیه ۱۱۱ـ قبلاً: به کسر قاف و فتح باء آمده است یعنی آشکارا پس براستی تو گواهی بدهند.

۲ـ آیه ۱۱۳ـ و لِتصغی: عطفٌ علی غروراً.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ
لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ
بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾
وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ
سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ
اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ
أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾
أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ
زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا
فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۖ وَمَا
يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ
آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ
أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

١٤٣

﴿و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید﴾ از ذبائح ﴿حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده﴾، [در آیه حرّمت علیکم المیتة] به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه که به [خوردن] آن ناچار باشید﴾ آن همچنین برای شما حلال است ﴿و بسیاری با خواسته‌های [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می‌کنند﴾ به حلال‌کردن مردار و غیره بدون علمی که بدان تکیه دهند.

﴿بی‌گمان پروردگارت به [حال] تجاوزگران داناتر است﴾[1] تجاوزگران از حلال به حرام.(۱۱۹) ﴿و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گوئید.﴾ این گناه را بعضی گوید: زناست و بعضی گوید: هر گناهی است ﴿براستی آنان که گناه می‌کنند، بر وفق آنچه می‌کردند کیفر خواهند دید﴾(۱۲۰) ﴿و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید﴾ بدینگونه که مرده باشد یا بر نام غیر خدا ذبح شده باشد، و اگر مسلمانی آن را ذبح کند عمداً نام خدا را بر آن نبرد یا فراموش کند، آن حلال است. ابن عباس و امام شافعی برانند ﴿و :براستی آن﴾ خوردن مردار یا آنچه نام غیرخدا بر آن برده شده ﴿گناه است﴾ خروج از خوردن حلال است ﴿و شیطانها به دوستان کافر خویش القاء می‌کنند تا با شما [در حلال‌شدن مردار] خصومت ورزند و اگر از آنان پیروی کنید، بی‌گمان مشرک خواهید بود﴾(۱۲۱) سبب نزول: و دربارهٔ ابی جهل و غیره نازل شد: ﴿آیا کسی که مرده بود [به کفر] آنگاه او را زنده کردیم [به هدایت] و برای او نوری قرار دادیم که با آن در جمع مردم راه می‌یابد﴾ حق را از غیر حق درک می‌کند، و آن نور ایمان است ﴿مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون‌شدن ازان نیست.﴾ و آن کس کافر است، خیر مانند هم نیستند، همچنان ایمان برای مؤمنین آراسته شده ﴿بدینسان برای کافران آنچه می‌کردند [از کفر و گناه] آراسته شده است﴾(۱۲۲) ﴿بدینگونه﴾ که بزرگان مکّه را فاسقان آن قرار دادیم ﴿بدینسان در هر شهری سران گناهکارانش را گماردیم تا [برای فساد] در آنجا نیرنگ ورزند﴾ به مانع‌شدن از ایمان ﴿و بی‌گمان مکر و حیله نمی‌ورزند مگر در حق خود﴾ چون نکبتش بر خودشان وارد است ﴿و نمی‌دانند﴾ به آن.(۱۲۳) ﴿و چون آیتی بر آنان [هل مکّه] بیاید [دلیل بر صدق پیغمبر(ﷺ) باشد] گویند ایمان نمی‌آوریم تا هنگامی که مانند آنچه به رسولان خدا داده شده است [به ما نیز] داده شود﴾ از رسالت و وحی بسوی ما زیرا ما ثروتمان بیشتر و سناً بزرگتریم ـ خداوند فرمود: ﴿خداوند بهتر میداند که رسالتش را در کجا قرار دهد﴾ یعنی میداند جایی که صالح است برای گذاشتن رسالت پس در آن قرارش دهد و آنان صلاحیّت آن را ندارند ﴿به این مجرمان از آن روی که بداندیشی می‌کردند، [به قول خودشان] از جانب خداوند خواری و عذابی سخت خواهد رسید﴾[2] به سبب مکرشان.(۱۲۴)

۱ـ ع آیه ۱۱۹ـ و قد فصل: در هر دو فعل با مجهول و معلوم درست است ما فعلش شود.
۲ـ آیه ۱۲۴ـ رسالته: با جمع نیز آمده است، و حَیْث مفعول به فعلی است که أعلم بر آن دلالت می‌کند.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ ۖ وَمَن يُرِدْ
أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ
فِى ٱلسَّمَآءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَصَّلْنَا
ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ ۞ لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ
وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا
يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم
مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ
أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ
رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًۢا
بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ
رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِى وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ
يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ شَهِدْنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا
وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰفِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَٰلِكَ
أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَٰفِلُونَ ﴿١٣١﴾

﴿پس هرکس را که خداوند هدایتش کند دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید﴾ نوری در دلش افکنده میشود از آن نور دلش باز می‌شود، و آن را می‌پذیرد چنانکه در حدیث وارد است ﴿و هرکس را که خداوند بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند در نهایت تنگی که گوئی در آسمان بالا می‌رود﴾ هنگامی که او به ایمان مکلاف شود ﴿و خداوند بدینسان ناپاکی را﴾ عذاب را یا شیطان را بر او مسلط می‌کند ﴿بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد﴾(۱۲۵)[۱] ﴿و این﴾ که تو ای محمد(ﷺ) برآنی ﴿راه راست پروردگار تو است﴾ کجی در آن نیست ﴿بی‌گمان نشانه‌ها را برای گروهی که پند می‌پذیرند، به روشنی بیان کرده‌ایم﴾ پندپذیران را به ذکر مخصوص گردانیده است چون آنان به آن منتفع می‌شوند.(۱۲۶) ﴿برای آنان نزد پروردگارشان دارالسلام است﴾ و آن بهشت است ﴿و نظر به آنچه می‌کردند او کارسازشان است﴾(۱۲۷) ﴿و﴾ به یاد آور ﴿روزی که خداوند همهٔ خلق را یکجا حشر کند﴾ و به آنها میگوید: ﴿ای گروه جنّیان﴾ شیطانهای جنّی ﴿بسیاری از انسانها را پیرو خود کردید [به گمراه کردنشان] و دوستانشان از انسانها [که پیرو آنها بوده‌اند]﴾ گویند: پروردگارا برخی از ما از برخی [دیگر] بهره‌مند شدند﴾ انسان به مزیّن‌کردن جنّی شهوات را برای آنان بهره‌مند شده و جنّی به فرمانبرداری انسان برای آنها بهره‌مند شده‌اند ﴿و به اجلی که برای ما معیّن کرده بودی، رسیدیم﴾ و آن روز قیامت است و این حسرت است از طرف آنان و خداوند بزرگ بر زبان فرشتگان به آنها ﴿میگوید: آتش دوزخ جایگاه شما است که در آنجا جاودانه‌اید مگر آنچه خدا بخواهد﴾ از اوقاتی که از جحیم بیرون می‌آیند برای نوشیدن آب جوشان چون این در خارج جحیم انجام می‌گردد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ مرجِعَهُم لالی الْجَحِيم» یعنی سپس برگشت آنها به جحیم است، و از ابن عباس روایت است که این استثناء دربارهٔ کسانی است که خداوند میداند آنها ایمان می‌آورند ـ پس «ما» در اینجا بمعنی «مَنْ» است ﴿بی‌گمان پروردگار تو فرزانهٔ داناست﴾[۲] فرزانه است به صنعش داناست به خلقش.(۱۲۸) ﴿و بدینسان﴾ چنانکه گنهکار اِنس و جنّ را برخی به برخی بهره‌مند ساختیم ﴿برخی از ستمکاران را نظر به آنچه می‌کردند، بر برخی [دیگر] چیره می‌سازیم﴾(۱۲۹) ﴿ای گروه جنّ و انس آیا رسولانی از [خود]تان بسوی شما نیامدند﴾ یعنی از مجموع شما یعنی بعضی از شما که بر انسان صادق است، پیامبری نیامد؟ پیامبرانِ جنّیان بیم‌دهندگان آنها است که کلام پیامبران انسی را گوش فرا می‌دهند به قوم خویش تبلیغ می‌کنند ﴿که آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از لقای این روزتان بیم می‌دادند؟ گویند به [زبان] خودمان اعتراف کنیم﴾ که اسلام به ما تبلیغ شده است خداوند میگوید ﴿و زندگانی دنیا آنان را فریفت [ایمان نیاوردند] و بر زبان خودشان گواهی دهند که آنان کافر بودند﴾(۱۳۰) ﴿این﴾ فرستادن رسولان ﴿از آن است که پروردگارت هرگز شهرها را به [کیفری] از روی ستم در حالی که مردمش غافل باشند﴾ پیامبر به سوی آنها نفرستاده باشد هدایت را بیان کند ﴿نابود نمی‌کند﴾(۱۳۱)[۳]

لغت آیه ۱۲۵ـ حرج: بسیار تنگ
آیه ۱۲۸ـ مثوی: جایگاه ـ منزل
آیه ۱۳۶ـ ذرأ خَلَقَ: ـ حرث: زراعت
آیه ۱۳۸ـ حجر: حرام

۱ـ آیه ۱۲۵ـ ضیقاً: با تخفیف نیز آمده ـ حرجاً: به کسر راء صفت است و به فتح راء مصدر است وصفی است در آن مبالغه است ـ یصّعّد: در قراءتی یصّاعد: و در هر دو در اصل تاء در صاد ادغام شده است ـ و در قراءتی به سکون صاد است بر وزن یَعْلَمْ.

۲ـ آیه ۱۲۸ـ یحشرهم: با نون نیز آمده.

۳ـ آیه ۱۳۱ـ أنْ لَمْ یَکُن: لام مقدر است و أنْ محققه است یعنی لأنّه.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا
يَعۡمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ
يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ
أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا
تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلۡ يَٰقَوۡمِ
ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَامِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ
مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ
﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ
نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ
فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ
وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ
سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ
لِكَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ قَتۡلَ أَوۡلَٰدِهِمۡ
شُرَكَآؤُهُمۡ لِيُرۡدُوهُمۡ وَلِيَلۡبِسُواْ عَلَيۡهِمۡ دِينَهُمۡۖ
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

١٤٥

﴿و هرکس از [پاداش] آنچه انجام داده‌اند [از خیر یا شر] مرتبه‌هائی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست﴾(۱۳۲) ﴿و پروردگارت بی‌نیاز است [از خلق و عبادتشان] صاحب رحمت است اگر بخواهد شما را [ای اهل مکّه به هلاکت] از میان می‌برد و پس از شما هر آنچه را [از خلق] که بخواهد جایگزین می‌سازد، چنانکه شما را از نسل قومی دیگر پدید آورد﴾ که آنها را نابود کرد و شما را به رحمت خود باقی گذاشت.(۱۳۳) ﴿قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود﴾ از قیامت و عذاب ناچار ﴿می‌آید و شما گریز و گزیری از عذاب خداوند ندارید﴾(۱۳۴) ﴿بگو:﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿ای قوم من بر حالت و روش خویش عمل کنید من نیز بر حالت و روش خود عمل‌کننده‌ام به زودی خواهید دانست که عاقبت پسندیده [در دار آخرت] از آنِ کیست براستی ستمکاران [کافران] رستگار نمی‌شوند﴾(۱۳۵)۱ ﴿و﴾ کفار مکّه ﴿برای خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده است بهره‌ای قائل شدند﴾ آن را به مهمانان و سالکین می‌دادند و برای شریکان خدا که به زعم خود مقرر کرده بودند بهره‌ای قرار داده‌اند به متولیان و خدمتکاران می‌دادند ﴿و به پندار خود گفتند که: این سهم برای الله است و این سهم برای مشرکانی که ما مقرّر کرده‌ایم﴾ چنان بودند هرگاه در سهم خداوند چیزی از سهم بتان می‌افتاد آن را برمی‌داشتند، یا در سهم بتان چیزی از سهم خداوند می‌افتاد آن را وا می‌گذاشتند و می‌گفتند خداوند از این بی‌نیاز است چنانکه خداوند می‌فرماید ﴿پس آنچه خاص شرکایشان بود، به خدا نمی‌رسید [به جهت او] ولی آنچه خاص خدا بود، به شرکای آنان می‌رسید چه بد است حکمی که می‌کنند﴾(۱۳۶)۲ ﴿و بدینسان﴾ چنانکه تقسیم‌بندی مذکور را برایشان آراست ﴿شریکانشان [از جنّ] برای بسیاری از مشرکان، کشتن فرزندانشان را [به زنده به گور کشتن] آراسته جلوه دادند تا آنان را نابود کنند و تا دینشان بر آنان مشتبه سازند و اگر خدا می‌خواست آن را انجام نمی‌دادند، پس آنان را با افترائی که می‌بندند واگذار﴾(۱۳۷)۳

۱ـ آیه ۱۳۵ـ من تکون: من موصول و مفعول تعلمون است.
۲ـ ع آیه ۱۳۶ـ بزعمهم به فتح و به ضمّ.
۳ـ ع آیه ۱۳۷ـ شرکاؤهُم: به رفع فاعل زَیّن است، و در قرائتی به بنا مفعول و رفع قتلُ و نصب اولادَ به آن و به جرّ شرکاه به اضافه‌شدن قتلُ به آن، در اینصورت در بین مضاف و مضاف‌الیه بوسیله مفعول فاصله واقع شده است و ضرر ندارد ـ و اضافهٔ قتل به شرکاه بخاطر امر به آن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالُوا۟ هَٰذِهِۦٓ أَنْعَٰمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَآ إِلَّا مَن
نَّشَآءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَٰمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَٰمٌ لَّا يَذْكُرُونَ
ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ ۚ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا۟
يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا۟ مَا فِى بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلْأَنْعَٰمِ
خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِنَا ۖ وَإِن يَكُن
مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ ۚ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ ۚ إِنَّهُۥ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓا۟ أَوْلَٰدَهُمْ
سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا۟ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ ۚ
قَدْ ضَلُّوا۟ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ
أَنشَأَ جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ
مُخْتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ
مُتَشَٰبِهٍ ۚ كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا۟ حَقَّهُۥ يَوْمَ
حَصَادِهِۦ ۖ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾
وَمِنَ ٱلْأَنْعَٰمِ حَمُولَةً وَفَرْشًا ۚ كُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ
ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٢﴾

١٤٦

﴿و گفتند: این چهارپایان و زراعت ممنوع [از تصرّف] هستند و جز کسی که ما بخواهیم [از خدمتگزاران بتان و دیگران] نباید آن را بخورد به زعم خودشان﴾ یعنی در آن دلیلی ندارند ﴿و چهارپایانِ دیگری است که سواری بر پشت آنها حرام شده است﴾ مانند سوائب و حوامی ـ تفسیر این چهارپایان در آیه ۱۰۳ سوره مائده گذشته است ﴿و چهارپایان دیگری که نام خدا را [به وقت سر بریدنش] بر آن نمی‌برند به محض افتراء بر خدا﴾ به ادعای اینکه این اعمال از دین خداست نام بتان می‌برند و این روش را به خدا نسبت می‌دهند ﴿خداوند به [سزای] افترائی که برمی‌بستند به آنان جزا خواهد داد﴾(۱۳۸) ﴿و گفتند: آنچه در شکم این چهار پایان [حرام شده] است برای مردان ما خاصّ [و حلال] است و بر زنان‌مان حرام است و اگر مُرده باشند [همهٔ] آنان در آن شریکند خداوند در قبال [همین] بیان تحریم و تحلیل‌شان به آنان جزا خواهد داد او [در صنعش] فرزانه [و به خلقش] داناست﴾(۱۳۹) ﴿به راستی زیانکار شدند کسانی که فرزندانشان را [به زنده به گورکردنشان] از روی بی‌خردی، ناآگاهانه کشتند، و از روی افتراء به خداوند آنچه را که خدا به آنان روزی داده بود [از چهارپایان مذکور] حرام شمردند بی‌گمان گمراه شدند و از راه‌یافتگان نشدند﴾(۱۴۰) ﴿و او کسی است که باغهائی گسترده بر زمین را [مانند خربزه] و باغهائی استوار بر پایه [مانند درخت خرما] و درختان خرما و زراعت را که محصولات آن [از نظر هیئت میوه و دانه و در طعم] هر یک گوناگونند و زیتون و انار را، همگون [از نظر برگ و طعم] پدید آورد، پس از میوه‌های آن چون به بار نشاند، [هنوز به پختگی نرسیده] بخورید و به روز درویدنش زکات آن را [۱/۱۰ یا ۱/۲۰ بدهید و اسراف نکنید به بخشیدن تمام آن] پس چیزی برای عیالت نماند بی‌گمان او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد﴾ که از حدّی که برای آنان مقرّر شده است تجاوز می‌نمایند.(۱۴۱) ﴿و از چهارپایان، باربر را [مانند شتر بزرگسال] و کرک و پشم‌دار را [مانند شتران خردسال و گوسفندان] آفرید﴾ به این حیوانات خردسال و کوچک فرش می‌گویند زیرا مانند فرش به زمین نزدیکند ﴿از آنچه خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان [از قبیل حلال‌کردن و حرام‌کردن] پیروی مکنید بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.﴾(۱۴۲)

لغت آیه ۱۴۱ـ معروشات: گسترده روی زمین ـ حصاده: رسیدنش ـ لاتسرفوا: زیاده‌روی نکنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ
قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ
أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٤٣﴾
وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ
حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ
أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ
عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُل لَّآ أَجِدُ
فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ
مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ
فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا
كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا
ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

١٤٧

«هشت صنف [آفرید] از گوسفند دو صنف [نر و ماده] و از بز دو صنف، بگو:» ای محمّد به کسانی که یک‌بار چهارپایان نر را و بار دیگر ماده‌هایش حرام می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند «آیا خداوند دو نر گوسفند و بز را [بر شما] حرام کرده است یا ماده‌های آنها را یا آنچه را که رَحِمهای این دو ماده آن را در بردارد؟ [مذکر باشد یا مؤنث] اگر راستگوئید مرا از روی دانش [از چگونگی حرام‌شدن آنها] خبر دهید» معنی آن است این تحریم از چه جهت آمده است اگر از جهت ذکورت است تمام نرها باید حرام باشند و اگر از جهت انوست است تمام ماده‌ها باید حرام باشند یا از جهت اشتمال رَحِم بر هر دو پس هر دو باید حرام باشند پس این تخصیص از کجا آمده است[١٤٣] «و از شتر دو صنف و از گاو دو صنف بگو: آیا [خداوند] این دو نر را حرام نموده یا این دو ماده را یا آنچه را که رحمهای این دو ماده آن را در بردارد؟ آیا هنگامی که خداوند شما را به آن حکم کرد، حاضر بودید؟» به آن اعتماد کردید خیر بلکه شما در آن دروغگوئید «پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد [به نسبت‌دادن تحریم به خداوند] تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»[١٤٤] «بگو: هیچ چیز را بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مردار باشد یا خون ریخته» شده باشد برخلاف کبد و طحال «یا گوشت خوک زیراکه این پلید است، یا آنچه که از روی فسق به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که ناچار شد» به چیزی از اینها پس آن را خورد «بدون سرکشی و زیاده‌خواهی قطعاً پروردگار تو آمرزنده است [از آنچه خورده است] مهربان است به او» به وسیلهٔ حدیث هر صاحب نیشی از درندگان و هر صاحب چنگالی از پرندگان در حرام بودن گوشتشان به حیوانات مذکور ملحق میشوند[١٤٥] «و بر یهود هر جانور ناخن داری را حرام ساختیم» مراد از جانور ناخن‌دار حیوانی است که انگشتان جدا شده از هم ندارد مانند شتر و شترمرغ «و از گاو و گوسفند پیهٔ آن دو را بر آنان حرام کردیم» پیهٔ رقیقی که بر روی شکمبهٔ آنها است و پیهٔ کلیه‌ها، آنگاه خداوند بزرگ چند پیه را استثناء کرده فرمود: «مگر آنچه بر پشت آن دو، یا بر روده‌هاست، یا آنچه به استخوانها چسبیده است» پیه‌ای که بر سرین و کفل چسبیده است، اینها برایشان حلال است «این» تحریم «را به سزای ستم‌کردنشان به آنان کیفر دادیم» به سبب ظلم‌شان بدانگونه که در سورهٔ نساء گذشته است آیهٔ ١٦٠ «و همانا ما راستگوئیم» در اخبار و وعده‌هایمان.[١٤٦]

لغت آیه ١٤٣ـ ضأن: گوسفند ـ معز: بز
آیه ١٤٦ـ شحوم: پیه‌ها ـ حوایا: روده‌ها

Maktaba Tul Ishaat.com

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ
بَأْسُهُۥ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ
كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا
قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ
فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ
يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ ۞ قُلْ
تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ
شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ
إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي
حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

۱۴۸

﴿پس اگر تو را [در آنچه آورده‌ای] دروغگو انگاشتند، بگو: پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است﴾ جائی که به کیفردادنتان شتاب نکرده است و در این لطف و امیدواری به دعوت آنها به سوی ایمان است ﴿ولی عقوبت او [هرگاه آید] از گروه مجرمان بازگردانده نمی‌شود﴾(۱۴۷).

﴿زود باشد که مشرکان بگویند اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم﴾ پس شریک قراردادنمان و حرام‌کردنمان به اراده خداست و او به آن راضی است، خداوند فرمود: ﴿به همین‌گونه پیشینیان آنان هم [پیامبرانشان را] تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند بگو: آیا نزد شما علمی هست [به اینکه خدا بدان راضی است] تا آن را برای ما آشکار کنید﴾ یعنی نزد شما علمی نیست، شما در این ﴿جز از گمان پیروی نمی‌کنید و شما جز دروغگو نیستید﴾(۱۴۸) ﴿بگو: [اگر حجّتی ندارید] دلیل رسا [و محکم] از آن خداست، و اگر می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد﴾(۱۴۹) ﴿بگو: آن گواهانتان را که گواهی می‌دهند که خدا این را [آنچه شما حرامش کرده‌اید] حرام کرده است [پیش] آرید، پس اگر [به فرض هم] گواهی دهند، تو با آنان گواهی مده و از خواسته‌های [نفسانی] کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و آنان [بتانی را] با خداوند یکسان قرار می‌دهند پیروی مکن﴾(۱۵۰) ﴿بگو: بیائید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، برخوانم: آنکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید، و از بیم فقر فرزندان را [به زنده به گورکردن] مکشید، ما به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای ناشایست مانند زنا آنچه از آن پیدا و یا پوشیده باشد نزدیک مشوید، و نفسی را که خداوند [کشتنش] را حرام نموده است جز به حق [مانند قصاص و ارتداد و زنای مرد و زن متاهل] مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش نموده است باشد که جزء خردمندان قرار گیرید﴾(۱۵۱)۱

لغت آیه ۱۴۸ـ تخرصون: دروغ می‌گوئید ـ گمان می‌کنید.

این توضیح مربوط به آیه ۱۲۵ میباشد.

ـکاهش اکسیژن:

از زمانِ شروع پرواز در فضا، چیزهای طبیعی برای دانشمندان ظاهر گشت و دریافتند در طبقات بالای فضا هوا رقیق می‌گردد و اکسیژن روبه کاستی می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جوّ بالا رود، کاهش اکسیژن می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جوّ بالا رود، کاهش اکسیژن را احساس می‌کند و تنگی نفس به او دست می‌دهد و به سختی نفس می‌کشد و نزدیک است خفه شود. از این‌رو، خلبانان [و خدمهٔ هواپیما] به سرنشینان می‌آموزند، وقتی هواپیما آنان را بیشتر از ۳۵ هزار پا بالا ببرد [و به سوی مقصد حرکت کند] از کپسول اکسیژن استفاده کنند. قرآن ۱۴ قرن پیش از اختراع پرواز به فضای دور و نزدیک، این موضوع علمی را بیان کرده است؛ به آن گوش فرا می‌دهیم: «فَمَن يُرِدِ اللّهُ أن يَهدِيَهُ يَشرَحْ صَدرَهُ لِلإسلامِ وَ مَن يُرِدْ أن يُضِلَّهُ يَجعَلْ صَدرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأنّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ..» [پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.]

می‌بینیم که پیشینیان، این آیه را برحسب درک و دانش زمان خود تفسیر کرده و گفته‌اند: «كَأنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ»؛ یعنی، مانند کسی که به زحمت می‌کوشد به سوی آسمان صعود کند؛ اما نمی‌تواند و با تلاش بیهوده‌اش در سر دارد. اما امروز معجزهٔ قرآن ظاهر و رویدادهای شگفت‌انگیزی در برابر آیات قرآنی، با واقعیات علمی تسجیل و تدوین گشته و بر صدق نبوت محمد(ﷺ) مهر تأیید است. همهٔ خوبیها و پسندها و مقام والای قرآن، از آن خداست.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَا تَقْرَبُوا۟ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ ۖ
وَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُوا۟ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ
ٱللَّهِ أَوْفُوا۟ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾
وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ تَمَامًا عَلَى ٱلَّذِىٓ
أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَآءِ
رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ
وَٱتَّقُوا۟ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَن تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلْكِتَٰبُ
عَلَىٰ طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَٰفِلِينَ
﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا۟ لَوْ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ۚ
فَقَدْ جَآءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ ۚ فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا ۗ سَنَجْزِى ٱلَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾

بیندیشید. ﴿و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به شیوه‌ای که آن بهتر است [و آن شیوه‌ای است که صلاحش در آن است] تا آنکه به کمال رشدش برسد [به اینگونه که بالغ شود] و پیمانه و ترازو را با داد [و بدون نقص] بپیمائید، هیچ کس را جز در حدّ توانش تکلیف نمی‌کنیم﴾ اگر در پیمانه و وزن خطا کرد، و خداوند نیتش را می‌داند، کیفری بر او نیست چنانچه در حدیث وارد شده است ﴿و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید به انصاف سخن گوئید هر چند﴾ آن صاحب دعوی، که سخن به نفع یا علیه اوست ﴿خویشاوند باشد و به عهد خدا وفا کنید، این حکم است [که] شما را به آن سفارش نموده است تا بپذیرید﴾(۱۵۲)۱ ﴿و بدانید که این [آنچه شما را بدان سفارش نموده‌ام] راه راست و درست من است از آن پیروی کنید و از راههای دیگر [مخالف آن] پیروی نکنید که شما را از راه [خدا] جدا کنند اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوی پیشه کنید﴾(۱۵۳)۲ ﴿سپس [می‌گوئیم] که به موسی کتاب دادیم تا به هرکس نیکوکار بوده [به قیام‌نمودن به آن] نعمت را تمام کنیم و [تا] همه‌چیز را [که دین بدان محتاج است] بیان کنیم و [نیز] به جهت هدایت و رحمت تا آنان [بنی اسرائیل] به لقای پروردگارشان ایمان آورند﴾(۱۵۴) ﴿و این [قرآن] کتابی مبارک است که ما آن را نازل کرده‌ایم پس [ای اهل مکّه به عمل‌کردن به آنچه در آن است] پیروی کنید و پرهیزکاری کنید [از کفر] باشد که شما مورد رحمت قرار گیرید﴾(۱۵۵) ـ ما قرآن را نازل کردیم تا مبادا ﴿آنکه بگوئید کتاب [آسمانی] فقط بر دو طائفه پیش از ما [یهود و نصاری] از ما فرو فرستاده شد، و بی‌گمان ما از تلاوت و خواندن آن بی‌خبر بودیم﴾ زیرا شناختی به آن نداشتیم چون به زبان ما نبوده است(۱۵۶) ﴿یا﴾ مبادا ﴿بگوئید اگر کتاب بر ما فرو فرستاده می‌شد، از آنان راه یافته‌تر بودیم [بنابه تیز هوشیمان] بی‌گمان که برای شما حجّتی از جانب پروردگارتان آمده است و هدایت و رحمتی است [برای کسی که پیروی‌اش کند] پس کیست ستمکارتر از کسی است که آیات خداوند را دروغ می‌انگارد و از آن روی گرداند کسانی را که از آیات ما روی برمی‌تابند نظر به اعراضشان به بدترین عذاب کیفر دهیم﴾(۱۵۷)

۱ـ آیه ۱۵۲ـ تذکرون: با تشدید و تخفیف آمده است.

۲ـ آیه ۱۵۳ـ انّ: به فتح همزه به تقدیر لام است و به کسر آن اول جمله است.

Maktaba Tul Ishaat.com

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ
بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا
لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انتَظِرُوٓا
إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ
مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
﴿١٥٩﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ
إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ
﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ
نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ
خَلَٰٓئِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ
فِي مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

﴿آیا دروغگویان جز این انتظار دارند که فرشتگان [برای قبض ارواحشان] بیایند، یا امر [عذاب] پروردگار تو بیاید، یا بعضی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید﴾ یعنی علامتی که بر روز قیامت دلالت دارد ﴿روزی بعضی از آیات پروردگارت می‌آید﴾ و آن طلوع خورشید از مغربش می‌باشد چنانکه از حدیث صحیحین است ﴿نفعی نمی‌بخشد هیچ کسی را ایمان آوردن آن که ایمان نیاورده بود پیش از این، یا در ایمان آوردن خود خیری [طاعتی] به دست نیاورده بود﴾ [یعنی توبه و استغفارش نفعی به او نمی‌رساند [چنانکه در حدیث است] بگو: [یکی از این چیزها را] انتظار بکشید ما نیز منتظریم﴾(۱۵۸) ﴿آنان که دین خود را بخش بخش کردند﴾ به سبب اختلافشان در آن بعضی را گرفتند و بعضی را ترک کردند ﴿وگروه گروه شدند﴾ در آن و در قرائتی «فارقوا» آمده است یعنی دینشان را که بدان امر شده‌اند را ترک کردند و آنها یهود و نصاری می‌باشند ﴿تو را با کار آنان، کاری [و مسئولیتی] نیست [متعرّض آنها مشو] کارشان فقط به خداوند واگذار شده است آنگاه [در آخرت] آنان را به [سرانجام] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد﴾ پس بدان پاداششان می‌دهد، و این آیه، به آیهٔ سیف منسوخ است(۱۵۹)۱ ﴿هرکس کار نیکی بیاورد ده چندان آن پاداش دارد، و هرکس کار بدی بیاورد پس جز مانند آن جزاء داده نمی‌شود و بر آنان ستم نخواهد شد﴾(۱۶۰) ﴿بگو: [ای پیامبر] هر آینه پروردگارم مرا به سوی راه راست هدایت کرده است﴾ ﴿دینی است استوار آئین ابراهیم حنیف است [حق‌گرا] و او از مشرکان نبود﴾(۱۶۱) ﴿بگو: بی‌گمان نماز و عبادتم [حجّ و جز آن] و زندگانی‌ام و مرگم [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است﴾(۱۶۲) ﴿او را هیچ شریکی نیست [در آن] و به همین روش [توحید] فرمان یافته‌ام و من نخستین کس از مسلمانانم﴾ از این امّت(۱۶۳) ﴿بگو: آیا غیر از الله پروردگاری بجویم و اوست پروردگار همه‌چیز، و هیچ کسی جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد، و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری برنمی‌دارد سپس بازگشتتان به سوی پروردگارتان است آنگاه شما را از حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌سازد﴾(۱۶۴) ﴿و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد، و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داد﴾ به مال و جاه و جز آن ﴿تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید﴾ تا میان شما مطیع از نافرمان ظاهر شود ﴿همانا پروردگار تو زود کیفر است﴾ برای نافرمانان ﴿و هم او آمرزندهٔ مهربان است﴾ برای مؤمنین.(۱۶۵)

لغت آیه ۱۶۱ـ حنیف: حق‌گرا.

۱ـ آیه سیف در سورهٔ التوبه آیه ۵ می‌باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الأَعْرَافِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓصٓ ﴿١﴾ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ
لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم
مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾
وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَٰتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ
﴿٤﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَىٰهُمْ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا
ظَٰلِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ ۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ﴿٧﴾
وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ ۚ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟
أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّٰكُمْ
فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَٰيِشَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾
وَلَقَدْ خَلَقْنَٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟
لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿١١﴾

١٥١

سورهٔ اعراف

در مکّه آیه‌هایش نازل شده است جز آیه ۱۶۳ تا آخر آیه ۱۷۰ که در مدینه نازل شده‌اند و تعداد آیه‌ها ۲۰۵ آیه است پس از سوره ص نازل شده است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿الٓمٓصٓ﴾[1] الف، لام، میم، صاد خداوند از آوردن این حروف داناتر است به مراد خود. ﴿کتابی است﴾ این قرآن ﴿که به سوی تو [ای پیامبر(ﷺ)] فرو فرستاده شده است پس نباید از [رساندن پیام] آن حرجی در سینه‌اَتْ [وجود داشته] باشد﴾ از خوف اینکه تو را تکذیب کنند ﴿تا به آن بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد﴾[2] ـ به آنان بگو: ﴿آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آورده شده، پیروی کنید [یعنی قرآن را] و به جز او تعالی از دوستان دیگر پیروی نکنید [در نافرمانی خدا] چه اندک پند می‌پذیرید﴾[3] ﴿و چه بسا شهری که [اهالی] آن را نابود کردیم [اراده نابودی‌اش کردیم] و عذاب ما شبانگاه یا در حالی که آنان در خواب نیمروز بودند به سوی آنان آمد﴾ قیلوله استراحت نیمروز است اگرچه خوابی همراه آن نباشد ـ یعنی یک بار شبانگاه آمده و بار دیگر در روز آمده است[4] ـ ﴿چون عذاب ما به سوی آنان آمد. سخنانشان جز این نبود که گفتند: بی‌گمان ما ستمکار بودیم﴾[5].

﴿پس البته از کسانی که [پیامبر] به سوی آنان فرستاده شده، پرسش کنیم﴾ از امّتها دربارهٔ اجابتشان نسبت به پیامبران و عملشان در آنچه به آنان تبلیغ شده است می‌پرسیم ﴿و البته فرستادگان را [نیز] مورد پرسش قرار دهیم﴾ دربارهٔ ابلاغ.[6] ﴿آنگاه از روی علم بر آنان حکایت خواهیم کرد [و از حالشان غافل و] غائب نبوده‌ایم﴾ از ابلاغ پیامبران و از اعمال ملّتهای گذشته[7] ـ ﴿و آن روز﴾ روز سؤال مذکور و آن روز قیامت است ﴿سنجش﴾ اعمال یا صحائف آن بوسیلهٔ ترازوئی که دارای زبانه و دو کفّه است چنانکه در حدیث وارد است ﴿عادلانه و ثابت است پس کسانی که کفّهٔ نیکیهایشان گران شود آنانند که رستگارند﴾[8] ﴿و هرکس که کفّه نیکیهایش سبک باشد، [به سبب گناه] آنانند کسانی که به خویشتن زیان زدند [به قراردادنش به سوی آتش] به [سزای] انکار آیات ما﴾[9] ﴿و همانا شما را [ای بنی آدم] در زمین استقرار دادیم و برای شما در آن وسائل معیشت نهادیم اما چه کم سپاسگزاری می‌کنید﴾ بر آن.[10] ﴿و به راستی که شما [یعنی پدرتان آدم] آفریدیم باز به صورتگری شما پرداختیم﴾ یعنی به آدم صورت و سامان بخشیدیم و شما در پشت او بودید ﴿آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید [سجود تحیت و شاد باش به خم‌شدن] پس سجده کردند مگر ابلیس﴾ پدر جنّ در میان فرشتگان بود ﴿که از سجده‌کنندگان نبود﴾[11]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ
وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ
فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ
﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ
صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ
وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ
اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ
شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ
لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ
مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا
مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾
فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا
عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾

﴿فرمود﴾ خداوند متعال به ابلیس ﴿چون تو را به سجده امر کردم، چه چیز تو را از این که سجده کنی بازداشت؟ گفت: برای اینکه من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل﴾(۱۲) ﴿فرمود: پس از آنجا [یعنی از بهشت و قولی میگوید از آسمان] فرود آی، چراکه تو را روا نیست که در آن کِبر ورزی، پس بیرون شو، بی‌گمان تو ذلیل و خواری﴾(۱۳) ﴿گفت: تا روزی که [مردم] برانگیخته شوند مرا مهلت ده﴾(۱۴) ﴿فرمود: همانا تو از مهلت داده شده‌گانی﴾(۱۵) در آیه دیگر «الی یوم الوقت المعلوم» یعنی تا نفخهٔ اول مهلت داده می‌شوی ﴿گفت: پس به سبب اینکه مرا گمراه کردی، من هم برای فریفتن آنان [بنی آدم] بر سر راه راست تو می‌نشینم﴾ یعنی بر راهی که به تو می‌رسد.(۱۶) ﴿آنگاه بر آنها از پیش روی آنان می‌تازم و از پشت سرشان و از طرف راست‌شان و از طرف چپشان﴾ یعنی از تمام جهات پس آنها را مانع می‌شوم از سلوک راه راست، ابن عباس گفت: نمی‌تواند از فراز آنها بالای سرشان بیاید تا حائلی در بین عبد و بین رحمت خدای تعالی نباشد ﴿و بیشترشان را سپاس‌گزار نمی‌یابی﴾(۱۷) ﴿فرمود: از آن بیرون رو نکوهیده [و مبغوض] و رانده شده [از رحمت من] که قطعاً هرکس از آدمیان از تو پیروی کند قطعاً دوزخ را از همهٔ شما یکجا پر می‌کنم﴾ یعنی از تو و ذرّیّت و از مردم(۱۸)[1] ﴿و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید، پس از هر جا که می‌خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید﴾ به خوردن از آن و آن گندم است ﴿که از ستمکاران خواهید شد﴾(۱۹) ﴿پس شیطان [ابلیس] آن دو را وسوسه کرد تا برایشان آنچه را از شرمگاههایشان که از دیدشان پوشیده بود آشکار گرداند و ابلیس به آدم و حوّا ﴿گفت: پروردگارتان شما را نهی نکرده است [از خوردن] این درخت جز برای اینکه مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانگان شوید﴾ یعنی اینها لازمهٔ خوردن از آن درخت است، چنانچه در آیه دیگر است: «هَل ادلُّکم علی شجرة الخُلدِ و مُلكٍ لا یَبْلیٰ» یعنی آیا شما را به خوردن درخت جاودانگی و ملکِ همیشگی راهنمائی نکنم؟(۲۰) ﴿و برای آن دو سوگند یاد کرد [به خداوند] که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم﴾ در آن.(۲۱) ﴿پس آن دو را با فریب [از مقامشان] به سقوط کشانید پس چون آن دو از آن درخت خوردند عورتهایشان بر آنان آشکار شد﴾ لباس از تن‌شان فرو ریخت و قُبُل و دُبُر هر یک برای خود و دیگری آشکار شد ـ این دو جای را سوآة: بدی و زشتی می‌نامند زیرا آشکارشدنشان صاحبش را زشت می‌نماید ﴿و شروع کردند به چسبانیدن برگهای درختان بهشت بر خود [تا خود را بپوشانند] و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفته بودم که بی‌گمان شیطان دشمن آشکار شماست﴾(۲۲)

۱ـ در اینجا حاضر را بر غائب تغلیب داده است ـ خلاصه یعنی جزای «مَنْ» شرطیه این است: هرکس پیروی‌ات کند عذابش دهم.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ
ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِى
ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا
تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا
يُوَٰرِى سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ
ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ
ٱلشَّيْطَٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا
لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَآ ۗ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ
إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا۟
فَٰحِشَةً قَالُوا۟ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ
لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ
أَمَرَ رَبِّى بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ
وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا
هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ
أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

١٥٣

﴿گفتند﴾ آدم و حوّا ﴿پروردگارا! بر خود ستم کردیم [به سبب نافرمانیمان] و اگر بر ما نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود﴾[23] ﴿فرمود: فرود آیید﴾ ای آدم و حوّا همراه با ذرّیّت‌تان ﴿بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمنید﴾ بعضی از ذرّیّت بر اثر ستم‌کردن به هم دشمن یکدیگر شوند ﴿و برای شما در زمین جایگاه استقرار و بهره‌مندی است تا وقتی معیّن﴾ که عمر شما در آن پایان می‌یابد.[24] ﴿فرمود﴾ خداوند متعال ﴿در آن﴾ یعنی در زمین ﴿زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته می‌شوید﴾ به سوی سرای آخرت.[25] ﴿ای فرزندان آدم قطعاً ما برای شما لباسی را فرود آوردیم﴾ آن را برای شما آفریدیم ﴿که عورتهای شما را می‌پوشاند و برای شما زینتی است﴾ ریش لباسی است بدان زینت داده می‌شود ﴿ولی لباس تقوی﴾ عمل صالح و روش نیکو ﴿این بهتر است این از دلائل قدرت اوست باشد که متذکّر شوند﴾ پس ایمان بیاورند[26] ﴿ای بنی آدم [پیروی شیطان نکنید] زنهار تا شما را گمراه نسازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از آنان برکَند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند هر آینه او [شیطان] و لشکریانش شما را می‌بینند از آنجا که آنها را نمی‌بینید﴾ بدلیل لطافت اجسادشان یا به علت اینکه رنگ ندارند ﴿همانا ما شیاطین را اولیای نامؤمنان گردانیده‌ایم﴾ یاران و همکارانشان گردانیدیم[27] ﴿و چون کار زشتی کنند﴾ مانند شریک قراردادن و طواف‌کردنشان به برهنگی و لختی می‌گفتند در لباسی که در آن گناه کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم، پس خداوند از این کار منع‌شان کرد ﴿می‌گویند: پدران خود را بر آن یافته‌ایم [از آنان اقتدا نموده‌ایم] و خدا ما را نیز بدان فرمان داده است بگو [به آنان] قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید﴾ که او آن را گفته است[28] ﴿بگو:﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿پروردگارم به قسط فرمان داده است و اینکه [برای خدا] در هر مسجدی روی خود را مستقیم کنید﴾ یعنی سجود و عبادتت برای او خالص کنید ﴿و او را بخوانید [عبادتش کنید] در حالی که دین خود را برایش خالص گردانیده‌اید [از شرک] همچنانکه شما را آفرید﴾ و چیزی نبودید ﴿بسوی او بر می‌گردید﴾ یعنی در روز قیامت شما را زنده می‌گرداند.[29] ﴿گروهی را [از شما] راه نمود و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرور و معبود خود گرفته‌اند و می‌پندارند که راه یافته‌اند﴾[30]

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ
وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ
ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ
فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ
لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢ قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا
بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ
سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ
فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤
يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ
ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥ وَٱلَّذِينَ
كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ
فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ
بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ
رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ
قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ٣٧

﴿ای فرزندان آدم زینت خود را [آنچه عورتتان را می‌پوشاند] در هر مسجدی برگیرید﴾ هنگام نماز و طواف ﴿و بخورید و بیاشامید [از آنچه می‌خواهید] ولی اسراف نکنید قطعاً خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد﴾(۳۱) ـ بعنوان انکار بر آنها. ﴿بگو﴾ ای پیامبر ﴿چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش بیرون آورده [از لباس] و چیزهای لذّت‌بخش را از روزی حرام کرده است، [ای پیامبر] بگو: این نعمتها برای مؤمنان در زندگانی دنیاست﴾ به سبب استحقاق آن هر چند کافران در آن با مؤمنان شریک باشند ﴿این نعمتها در روز قیامت برای آنان خاص شده است بدین‌سان آیات خود را بیان می‌کنیم برای گروهی که میدانند﴾ می‌اندیشند به حقیقت، آنها هستند که بدان منتفع می‌شوند.(۳۲) ﴿جز این نیست که پروردگار فواحِش [کبائر مانند زنا] را حرام کرده است آنچه آشکار باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و گناه را حرام کرده و تعدّی ناحقّ [ستم بر مردم را] و این که هر چیزی را با خدا شریک مقرّر کنید که او هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است، و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید﴾ از حرام‌کردن چیزی که حرام نبوده است و جز آن.(۳۳) ﴿و برای هر امّتی اَجَلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند﴾ بر آن.(۳۴) ﴿ای فرزندان آدم اگر برای شما پیامبرانی از جنس خودتان بیایند پس هر که پرهیزکاری کند [از شرک و عملش] را اصلاح کند هیچ ترسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند﴾ در آخرت.(۳۵) ﴿و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها تکبّر ورزیدند﴾ به آن ایمان نیاوردند ﴿اینان همدم دوزخند و در آن جاودانند﴾(۳۶) ﴿پس کیست؟ ستمکارتر از آنکس که بر خدا دروغ بست [به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او] یا آیاتش را دروغ انگاشت، اینان بهرهٔ [مقرّر] از کتاب﴾ در لوح‌المحفوظ از رزق و اجل و غیره است ﴿بر آنان نوشته شده می‌رسد، تا آنگاه که چون نزد آنان فرستادگان ما﴾ ملک‌الموت و همکارانش ﴿بیایند که جانشان را بستانند﴾ به جهت سرزنش به آنها ﴿می‌گویند: کجاست آنچه به جز خداوند می‌پرستیدید؟ میگویند: آنان از نظر ما ناپدید شدند [پس آنان را نمی‌بینیم، و هنگام مرگ] علیه خود گواهی میدهند که کافر بوده‌اند﴾(۳۷)

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ
فِي النَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ۖ حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا
جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ
عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾
وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ
تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا
وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۖ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ
وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

خداوند متعال در روز قیامت به آنها «می‌فرماید: داخل آتش شوید همراه امتهائی که پیش از شما بوده‌اند از جنّ و انس هرگاه امّتی در آتش درآید اُمّت دیگر پیش از خود را لعنت می‌کند [چون به پیروی آنان گمراه شده‌اند] تا وقتی که چون همه یکجا در آن [دوزخ] به یک دیگر رسند، گروه متأخر از آنان در حقّ رؤسای گروه متقدّم از آنان می‌گویند: پروردگارا! آنان ما را گمراه کردند، پس از عذاب آتش، مضاعف به آنان بده، خداوند می‌فرماید: برای هر کدام [از شما و آنها] عذاب مضاعف است ولی نمیدانید» چه عذابی برای هر گروه است[۳۸] «و گروه متقدم آنان به گروه متأخر می‌گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست» چون شما به سبب ما کافر شدید پس ما و شما برابریم [خداوند متعال به آنها می‌گوید]: «پس عذاب آتش را بچشید به سبب آنچه می‌کردید»[۳۹] «بدرستی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرفتن آن کبر ورزیدند [به آن ایمان نیاوردند] هرگز برای آنان دروازه‌های آسمان گشوده نمی‌شود» هنگامی که پس از مرگ به ارواحشان بسوی آسمان عروج می‌شود، ارواحشان به سوی سجین فرود آورده می‌شود، به خلاف مؤمن که درهای آسمان برای او باز کرده می‌شود و روحش را به سوی آسمان هفتم بالا برده می‌شود چنانکه در حدیث وارد است «و به بهشت درنمی‌آیند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن درآید» و آن ممکن نیست داخل‌شدنشان نیز ناممکن است «و بدین‌سان مجرمان [به کفر] را کیفر می‌دهیم»[۴۰] «آنان را از دوزخ فرشهاست و از بالایشان پوششهاست» از آتش «و این‌گونه، بیدادگران را سزا می‌دهیم»[۴۱] «و کسانی ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، هیچ‌کس را جز به قدر توانش مکلف نمی‌کنیم، آن گروه [نیک‌کردار] همدم بهشت‌اند ایشان در آنجا جاودان می‌باشند»[۴۲] «و هرگونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان [که در دنیا میانشان بوده است] می‌زدائیم از زیر قصرهایشان نهرها جاری است [و هنگام استقرار در منازلشان] می‌گویند: ستایش خدایی راست که ما را به این [عملی که آن پاداش است] هدایت نمود، و ما هرگز مستعدّ راه یافتن نبودیم اگر الله ما را هدایت ننمودی بی‌شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا داده شوند اینک این بهشتی است که آن را به پاداش آنچه انجام می‌دادید، میراث یافته‌اید»[۴۳]

لغت آیه ۴۰- یلج در اصل یولج: داخل شود - سمّ: سوراخ سوزن است - خیاط: سوزن.
آیه ۴۱- مهاد: فرش - غواشی: لحاف.
آیه ۴۳- نَزَعْنا: زدودیم - غلّ: کینه.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّٗا
فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّٗاۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن
لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۴۴﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا
عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ ﴿۴۵﴾ وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ
رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ
لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ﴿۴۶﴾ ۞ وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ
أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۴۷﴾ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ
وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿۴۸﴾ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ
ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ
﴿۴۹﴾ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا
مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى
ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿۵۰﴾ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا
وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ
لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ﴿۵۱﴾

۱۵۶

﴿و اهل بهشت اهل دوزخ را ندا دهند﴾ به شادی بهشتیان و سرزنش دوزخیان ﴿اینکه براستی ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود [از پاداش] راست یافتیم پس آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده کرده بود [از عذاب] راست یافتید [دوزخیان] گفتند: آری، آنگاه آوازدهنده‌ای در میان آنان [یعنی دو گروه] آواز در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد﴾(۴۴) ﴿هم آنان که مردم را از دین الله باز می‌داشتند و برای آن راه کجی را می‌خواستند و آنان آخرت را منکرند﴾(۴۵) ﴿و در میان آن دو گروه حجابی است [مانعی است و آن دیوار اعراف است] و بر اعراف [و آن دیوار بهشت است] مردمانی است﴾ حسنات و سیئاتشان برابر است چنانکه در حدیث است ﴿که هر یک از [اهل بهشت و دوزخ] را به سیمای آنان می‌شناسند﴾ به نشانه سفیدی چهره‌های مؤمنان و سیاهی چهره‌های کافران چون آنها را می‌بینند زیرا جایشان بلند است ﴿و اهل بهشت را ندا می‌دهند که سلام بر شما باد﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿اینان [اصحاب اعراف] هنوز وارد بهشت نشده‌اند امّا طمع آن را دارند﴾ حسن بصری میگوید: آنان را به طمع نینداخته است جز کرامتی که خداوند به آنها دارد، و حاکم از حذیفه روایت کرده است که پیغمبر فرمود: همچنان در انتظارند تا که پروردگارت بر آنها طلوع می‌کند پس می‌فرماید برخیزید وارد بهشت شوید قطعاً شما را بخشیدم(۴۶) ﴿و چون چشمانشان [یعنی اصحاب اعراف] به سوی دوزخیان گردانیده شود می‌گویند: پروردگارا ما را در زمرهٔ گروه ستمکاران [در آتش] قرار مده﴾(۴۷) ﴿و اهل اعراف مردانی را [از اصحاب آتش] ندا می‌دهند که آنان را به قیافه‌هایشان می‌شناسند. می‌گویند: جمعیت شما [یا مالهائی که جمع می‌کردید] و آن همه سرکشی که می‌کردید [از ایمان کبر ورزیدید] کفایت‌تان نکرد﴾ از آتش(۴۸).

اصحاب اعراف در حالی که به سوی فقراء و مستضعفان مسلمین اشاره می‌کنند، خطاب به کفّار می‌گویند ﴿آیا هم اینان بودند که شما سوگند یاد میکردید که هرگز خدا شامل هیچ رحمتی قرارشان نمی‌دهد؟﴾ و به فقرا و مستضعفان می‌گویند ﴿اینک به بهشت در آیید نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید﴾(۴۹)[۱] ﴿و دوزخیان بهشتیان را ندا می‌دهند که چیزی از آب، یا از سایر آنچه که الله به شما روزی داده است [از طعام] بر ما بر ما فرو ریز، می‌گویند قطعاً خداوند این هر دو را بر کافران منع کرده است﴾(۵۰) ﴿کسانی که دین خود را به بازی گرفتند و زندگانی دنیا فریبشان داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم [در آتش وا می‌گذاریم] چنان که آنان ملاقات این روز خویش را فراموش کردند به اینکه عمل برای خدا را ترک کردند و چنانکه آیات ما را انکار می‌کردند﴾(۵۱)

لغت آیه ۴۶ـ كُلاًّ: هر یک.

۱ـ ع آیه ۴۹ـ اُدْخُلوا: و اُدْخِلوا به بنا مفعول آمده است و دخلوا به مجرّد آمده و جمله نفی «لا خوفٌ...» به تأویل مقولاً لهم ذلك حال است برای فاعل ادخلوا.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ جِئْنَٰهُم بِكِتَٰبٍ فَصَّلْنَٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُۥ يَوْمَ يَأْتِى تَأْوِيلُهُۥ يَقُولُ
ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ فَهَل لَّنَا
مِن شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوا۟ لَنَآ أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ
قَدْ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾
إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ
أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثًا
وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتٍۭ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ
وَٱلْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٥٤﴾ ٱدْعُوا۟ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا
وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى
ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ
ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُرْسِلُ
ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتْ سَحَابًا
ثِقَالًا سُقْنَٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ مِن كُلِّ
ٱلثَّمَرَٰتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

١٥٧

﴿و هر آینه برای آنان﴾ یعنی اهل مکه ﴿قرآن را آوردیم که﴾ به اخبار وعد و وعید ﴿روشن و شیوایش ساخته‌ایم از روی علم و هدایت و رحمتی برای اهل ایمان است﴾(۵۲) ﴿آیا آنان جز در انتظار تاویل [یعنی سرانجام وعد و وعیدهائی که در قرآن است] می‌باشند، روزی که تاویل آن فرا رسد [و آن روز قیامت است] کسانی که آن را پیش از آن فراموش کرده‌اند﴾ ایمان به آن را ترک کردند. ﴿می‌گویند: بی‌شک فرستادگان پروردگار ما حق و حقیقت را آورده بودند پس آیا امروز ما را شفاعتگرانی هست تا برای ما شفاعت کنند، یا بازگردانیده شویم [به سوی دنیا] آنگاه عمل کنیم غیر آنچه می‌کردیم﴾ خدا را یگانه بدانیم و شرک را ترک کنیم از طرف خداوند به آنها گفته می‌شود خیر نه شفاعتی است و نه بازگشتن. خداوند می‌فرماید: ﴿به راستی که خود زیان دیدند﴾ چون به سوی هلاکت آمدند ﴿وگم شد از آنان آنچه افترا می‌کردند﴾ از ادعای شرک(۵۳) ﴿همانا پروردگار شما آن الهی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ از روزهای دنیا یا در مقیاس آن زیرا در آن وقت خورشیدی نبوده است و اگر می‌خواست آن را در چشم به هم زدنی می‌آفرید، و از این روش عدول کرده است تا دقت و تدبّر را به خلق بیاموزد ﴿سپس بر عرش مستولی شد﴾ بر تخت جهانداری مستوی شد استوائی که لایق اوست. کیفیّت آن خود میداند و بس ﴿شب را به روز می‌پوشاند﴾ یعنی هر یک دیگری را می‌پوشاند ﴿هر یک آن دیگری را به شتاب می‌طلبد و آفتاب و ماه را [آفرید] و ستارگان را که رام شدهٔ قدرت اویند، آگاه شو که خلق و امر [همه] او راست الله پروردگار جهانیان به غایت بزرگ است﴾(۵۴) ﴿پروردگارتان را به زاری و پنهان [از چشم و گوش مردم بخوانید هر آینه او از حدّ گذرندگان [به پیچیدن دهان و صدای بلند] را دوست ندارد﴾ در دعا.(۵۵) ﴿در زمین پس از اصلاح آن [به فرستادن پیامبران] افساد نکنید﴾ به شریک قراردادن و ارتکاب گناهان ﴿و او را با بیم [از عقابش] و امید [به رحمتش] بخوانید قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است﴾(۵۶) ﴿و اوست که بادها را مژده‌رسان و پراکنده پیشاپیش رحمت خود [که باران است] می‌فرستد تا آنگاه که [بادها] ابرهای گرانبار [به باران] را بردارند آن [ابرها] را به سوی زمین مرده‌ای [بدون گیاه می‌رانیم [برای احیاء] پس به آن زمین آب فرود می‌آوریم آنگاه به آن [آب] هر میوه‌ای برآوریم بدینسان مردگان را [از گورهایشان به احیاء بیرون می‌آوریم باشد که پند گیرید﴾ پس ایمان آورید.(۵۷)[1]

لغات آیه ۵۴ـ یُغْشِی: می‌پوشاند ـ حثیثاً: شتابان ـ عَرش: تخت جهانداری

مُسَخَّرات: رام شده ـ أمره: قدرته ـ تبارک: تعاظم.

آیه ۵۵ـ تضرُّع: زاری ـ خفیه: پنهانی ـ معتدین: متجاوز از حدّ

آیه ۵۷ـ ریاح با جمع برای خیر است ـ مفرد آن ریح برای شرّ است ـ بشراً: مژده‌دادن

اقلّت: برداشت، برگرفت ـ سَحاب: ابر ـ ثِقال: گرانبار

۱ـ در تفسیر قاسمی در آیه ۵۷ سوره اعراف می‌گوید: (نُشُراً) با نون و شین مضموم و (نُشْراً) به سکون شین برای تخفیف خوانده شده است و (نَشْراً) در قرائتی دیگر به سکون شین و فتح نون و (بُشْراً) به ضمّ باء مصدر است به جای نون یعنی مُبَشِّراً مژده‌دهنده و (بُشُراً) به ضمّ باء و شین خوانده شده. و مفرد قرائت اولی نَشُور است مانند رَسول و مفرد قرائت آخری بَشیر است. اختصاری از تفسیر ۱ قاسمی جلد پنج برای توضیح تفسیر جلالین صفحهٔ ۲۰۸.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ
إِلَّا نَكِدًا ۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾
لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم
مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾
قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ
يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ
رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟
بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ
هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ
﴿٦٥﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى
سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ
لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾

﴿و شهر پاک [زمین حاصلخیز] گیاهش به اذن پروردگارش [نیک] برمی‌آید﴾ این مثال مؤمن است پند و موعظه را می‌شنود بدان منتفع می‌گردد ﴿و آن زمینی که [خاکش] ناپاک است گیاهش جز اندک و پرزحمت برنمی‌آید﴾ و این مثال کافر است ﴿این‌گونه، آیات خود را برای مردمی که شکرگزاری می‌کنند گونه‌گون بیان می‌کنیم﴾ ایمان بیاورند(۵۸) ﴿براستی نوح را بسوی قومش فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که شما را به جز او هیچ خدائی نیست﴾ اگر غیر از او را بپرستید ﴿هر آینه من بر شما از عقوبت روزی بزرگ بیمناکم﴾ و آن روز قیامت است(۵۹) ﴿اشراف و رؤسا از قوم نوح گفتند: بی‌گمان ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم﴾(۶۰) ﴿گفت: ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست بلکه من پیامبری از سوی پروردگار عالمیان هستم﴾(۶۱)[1].

﴿به شما پیامهای پروردگارم را می‌رسانم و برای شما نیکخواهی می‌کنم و از جانب خداوند چیزهائی را می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾(۶۲) ﴿آیا [تکذیب کردید] یا بعید پنداشتید از آنکه به شما تذکری [پندی] از جانب پروردگارتان بر [زبان] مردی آمد تا شما را بیم دهد﴾ به عذاب اگر ایمان نیاورید ﴿و تا شما پرهیزکاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید﴾ به سبب آن(۶۳) ﴿امّا او را تکذیب کردند پس او و کسانی که با وی بودند نجات دادیم در کشتی [از غرق‌شدن] و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند [به طوفان] غرق کردیم زیرا آنان گروهی نابینا بودند﴾ از حق(۶۴) ﴿و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم﴾ قبیلهٔ عاد قومی عرب از قدیمی‌ترین امّتهای موجود در روی زمین و ظاهراً قدیمی‌تر از قوم ابراهیم(علیه السلام) بوده‌اند، مراد از قوم عاد در اینجا قوم عاد اول است که ساکن احقاف ـ ریگزار میان عمان و حضر موت در سرزمین یمن ـ بوده‌اند و بعد از نابودی آنان قبیلهٔ عاد دوم پدید آمد، آنها نیز ساکنان یمن ـ اما نه در احقاف بلکه در حدود سرزمین قحطان و سبا، می‌زیسته‌اند ﴿گفت ای قوم من خدا را [تنها] بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست آیا پرهیزکاری نمی‌کنید﴾ از او بترسید و ایمان آورید(۶۵) ﴿اشراف و بزرگانی که کافر بودند از قومش، گفتند: هر آینه ما تو را در نادانی می‌بینیم و قطعاً ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم﴾ در پیامبری‌ات(۶۶) ﴿گفت ای قوم من! در من سفاهتی نیست بلکه من فرستاده‌ای از بارگاه پروردگار عالمیان هستم﴾(۶۷)

لغت آیه ۵۸ـ نَکِداً: به سختی و مشقت بیرون می‌آید. بی‌فایده

۱ـ ع آیه ۶۱ـ ضَلالَة عام‌تر است از ضلال زیرا ضلاله بر فرد غیرمعین دلالت دارد و نفی فرد غیرمعیّن نفی عام است به خلاف ضلال که مصدر است عام است از مفرد و مثنی و جمع ولی نفی عام بر سبیل قطعی نیست پس نفی ضلالة بلیغ‌تر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ
أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ
وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ
فِي ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
﴿٦٩﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ
يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ
﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ
أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم
مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ
ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا
وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ
﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ
فِيٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

۱۵۹

﴿پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم﴾ بر مأموریتم[۶۸] ﴿آیا تعجب کردید که بر زبان مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برایتان آمده تا شما را بیم دهد؟ و یاد کنید زمانی را که خداوند شما را پس از قوم نوح(علیه السلام) جانشینان آنان [در زمین] قرار داد و در خلقت، بر قوّت شما افزود﴾ بلند قامت، بلندترشان صد ذراع و کوتاه قدشان شصت ذراع ﴿پس نعمتهای خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید﴾ بهره‌مند شوید[۶۹] ﴿گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا تنها الله را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم پس بیاور بر ای ما آنچه را [از عذاب] به ما وعده می‌دهی اگر از راستگویان هستی﴾ در قول خود.[۷۰] ﴿گفت: براستی که بر شما از جانب پروردگارتان عقوبت و خشم ثابت شد آیا با من در باب نامهائی چند مجادله می‌کنید که شما و پدراتان نامگذاری کرده‌اید﴾ بتها را عبادت می‌کنید ﴿و خداوند هیچ حجّت و برهانی بر[عبادت] آن نازل نکرده است پس منتظر [عذاب] باشید که من هم با شما از منتظرانم﴾ آن بدان سبب است که شما مرا تکذیب کردید پس باد غضب و نابودی بر آنان فرستاده شد[۷۱] ﴿پس او [هود] و کسانی را که با او بودند [از مؤمنین] به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند، از ریشه برکندیم و از مؤمنان نبودند﴾[۷۲] ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را﴾ ثمود: قبیله‌ای از اعراب اولیه بودند که در منطقه «حجر» واقع در شمال مدینهٔ منوره در میان حجاز و شام نزدیک وادی‌القری سکونت داشتند و وارث دیار قوم عاد شدند که قبل از حضرت ابراهیم می‌زیسته‌اند ﴿گفت ای قوم من! خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان معجزه‌ای آمده است﴾ دالّ بر راستگوئی من ﴿این ماده شتر خداست که معجزه‌ای برای شما است﴾ و از حضرت صالح طلب کرده بودند که برای آنها شتری را که از سنگ سختی تعیین کرده بودند بیرون آورد ﴿پس آن را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و به او هیچ آسیبی [به پی‌کردن یا زدن] نرسانید که آنگاه شما را عذابی دردناک فرو می‌گیرد﴾[۷۳][۱]

لغت آیه ۶۹ـ بَسْطَةً: قوّة: نیرو.

۱ـ ع آیه ۷۳ـ بترك الصرف: یعنی ثمود غیرمنصرف است ـ آیةً حال است عاملش معنی اشاره است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاذْكُرُوٓا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ
فِى ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ
ٱلْجِبَالَ بُيُوتًا ۖ فَٱذْكُرُوٓا ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِى ٱلْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا مِن
قَوْمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ
أَنَّ صَٰلِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قَالُوٓا إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِۦ
مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا إِنَّا بِٱلَّذِىٓ
ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ
أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَٰصَٰلِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِى دَارِهِمْ
جَٰثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ
رِسَالَةَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ
﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم
بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ
شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

١٦٠

﴿و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد جانشینان آنان گردانید و به شما در زمین جای مناسب داد که از بخشهای هموار و نرم آن برای خود قصرها می‌ساختید﴾ در فصل تابستان در آن ساکن شوید ﴿و از کوه برای خود خانه‌هائی می‌تراشیدید﴾ در زمستان در آن ساکن شوید ﴿پس نعمتهای خداوند را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برندارید﴾(۷۴)[1] ﴿سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا میدانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است [به سوی شما] گفتند: [آری] بی‌تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم﴾(۷۵)[2] ﴿کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم﴾ آب چشمه یک روز برای شتر بود همه را می‌نوشید، و یک روز برای قوم صالح که از آن بهره‌مند می‌شدند.

این تقسیم را به هم زدند(۷۶) ﴿پس آن ماده شتر را پی کردند﴾ قدار بن سالف به امر آن قوم با شمشیر پی‌های آن را برید ﴿و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند، و گفتند ای صالح اگر از پیامبران هستی آنچه را به ما وعده می‌دهی﴾ از عذاب به سبب کشتن شتر ﴿برای ما بیاور﴾(۷۷) ﴿پس آنان را رَجفه﴾ زلزله‌ای سخت از زمین و صدای هولناکی از آسمان ﴿فرو گرفت و در سرای خویش از پا در آمدند﴾ مرده بر زانو افتادند(۷۸) ﴿پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! براستی که من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم ولی شما نصیحتگران را دوست نمی‌دارید﴾(۷۹) ﴿و﴾ به یاد آورید ﴿لوط را﴾ فرزند هاران فرزند آزر برادرزاده ابراهیم(علیه السلام) که با عمویش ابراهیم از سرزمین عراق به سرزمین بیت‌المقدّس هجرت کردند ﴿هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن فاحشه [خصلت بسیار زشت] را مرتکب می‌شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است﴾ از انس و جنّ(۸۰) ﴿همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می‌آمیزید بلکه شما قومی مسرفید﴾ از حلال به سوی حرام متجاوزید(۸۱)[3]

لغت آیه ۷۴ـ تَنْحِتُون: می‌تراشیدند ـ لاتعثوا: فساد نکنید.
آیه ۷۷ـ فعقَروا: پی کردند ـ ناقة: شتر ـ عَتَوْا: سرپیچی کردند.
آیه ۷۸ـ الرجفه: زلزله‌ای سخت ـ جاثمین: بر زانو افتادند.
آیه ۸۰ـ فاحشه: کار بسیار زشت.

۱ـ آیه ۷۴ـ بُیوتاً: حال مقدّره است، زیرا جبال در هنگام تراشیدن خانه نیست.
۲ـ آیه ۷۵ـ لمن آمن منهم: ضمیر منهم به قوم برمی‌گردد، بدل است از «للّذین استضعفوا» با اعاده لام، حرف جر بدل کلّ است از کل پس فقط مؤمنان مستضعفند.
۳ـ آیه ۸۱ـ إنّکم: در قرائتی أئِنّکم به تحقیق هر دو همزه و تسهیل دومی و داخل نمودن الفی در بین آنها در هر دو وجه: آئنّکم و آئنکم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن
قَرْيَتِكُمْۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ
إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم
مَّطَرًاۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾
وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًاۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْۖ فَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُواْ
ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ
إِصْلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًاۚ
وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْۖ وَٱنظُرُواْ
كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ
مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِىٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ
فَٱصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَاۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨٧﴾

١٦١

«ولی جواب قوم او جز این نبود که گفتند آنان [لوط و اتباعش] را از شهرتان بیرون کنید هر آینه آنان مردمی منزه طلب هستند» از آمیزش با مردان(۸۲) «پس او و اهل خانهٔ او را نجات دادیم مگر زنش را که از باقیماندگان بود» در عذاب(۸۳) «و بر سر آنان بارشی باراندیم» بارش گل پخته سنگ شده پس آنان را هلاک کرد «بنگر که آخر کار مجرمان چگونه بود»(۸۴) «و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم» بعثت وی به پیامبری قبل از حضرت موسی(علیه السلام) بود ـ و شهر مَدْیَن نزدیک «مَعان» واقع در جنوب شرق اردن بر سر راه حجاز قرار دارد و مدین هم بر قبیلهٔ مدین و هم بر شهرشان اطلاق می‌شود «گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، برای شما هیچ معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی روشن» معجزه آشکار بر راستگوئی من «آمده است پس پیمانه و ترازو را تمام [عیار] کنید و به مردم کالاهایشان را ناقص ندهید و در زمین پس از اصلاح» به فرستادن پیامبران «افساد نکنید» به کفر و انجام‌دادن گناهان «(این) رهنمودها «برایتان بهتر است اگر باور دارید» اگر اراده و ایمان دارید به سوی آن بشتابید(۸۵) «و بر سر هر راهی ننشینید که مردم را بترسانید» مردم را به بردن لباسشان و گرفتن مالیات از آنها «(و) تا «کسی را که به الله ایمان آورده است از دین او باز دارید» به وسیلهٔ تهدیدنمودنشان به قتل «و برای آن راه کجی را نجوئید، و هنگامی را به یاد آورید که شما اندک بودید پس شما را بسیار گردانید، و بنگرید که فرجام کار فسادکاران چگونه بوده است» پیش از شما به سبب تکذیب پیامبرانشان که آخرالامر آنها نابودی بود(۸۶) «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی دیگر ایمان نیاوردند پس صبر کنید [انتظار بکشید] تا خداوند در میان ما حکم کند» به نجات‌دادن مُحقّان و نابودکردن مبطلان «که او دادگرترین حکم‌کنندگان است»(۸۷)

لغت آیه ۸۳ـ غابرین: باقیماندگان در عذاب گشته

آیه ۸۵ـ لا تَبْخَسُوا: ناقص نکنید ـ کم نفروشید.

آیه ۸۶ـ لا تقعدوا: منشینید ـ توعدون: وعید ندهید ـ نترسانید ـ تَصُدُّونَ: مانع می‌شوید.

تبغُونَها: می‌طلبید آن را ـ عوجا: کج شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۚ قَالَ أَوَلَوْ
كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم
بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا ۚ وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ
اللَّهُ رَبُّنَا ۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا افْتَحْ
بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ
﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩١﴾
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا
كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ
أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ ۖ فَكَيْفَ آسَىٰ
عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا
أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ
بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ
آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

۱۶۲

﴿سران قومش که استکبار ورزیده بودند [از ایمان‌آوردن] گفتند: ای شعیب! یا بی‌گمان تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون می‌کنیم یا به کیش ما برگردید، گفت: آیا [بدان برمی‌گردیم] حتی اگر دلمان نخواهد؟﴾ استفهام انکاری است یعنی برنمی‌گردیم(۸۸)[1] ﴿در حقیقت به خدا دروغ بسته‌ایم اگر به دین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشید و هرگز ما را نسزد که به آن بازگردیم مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد [به کفر برگردیم] پروردگار ما از روی دانش بر هر چیز احاطه دارد﴾ یعنی همه‌چیز را میداند از جمله حال من و شما را ﴿بر خدا توکل کرده‌ایم پروردگارا میان ما و میان قوم ما به راستی حکم کن که تو بهترین حاکمانی﴾(۸۹) ﴿و آن اشرافی از قومش که کافر بودند، به یاران خود گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید در اینصورت قطعاً از زیانکارانید﴾(۹۰) ﴿پس رَجْفَه [زلزلهٔ شدید] آنان را فروگرفت پس در سرای خویش مرده به زانو در افتاده صبح کردند﴾(۹۱) ﴿کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گوئی خود هرگز در آن سرزمین ساکن نبوده‌اند تکذیب‌کنندگان شعیب، خود همان زیانکارانند﴾(۹۲)[2] ﴿پس، از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم! به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم [پس ایمان نیاوردید] دیگر چگونه بر قوم کافر، اندوه بخورم﴾ یعنی اندوه نمی‌خورم(۹۳) ﴿و در هیچ شهری پیامبری را نفرستاده‌ایم﴾ پس او را تکذیب کرده باشند ﴿مگر آنکه مردم آن به بأساء [شدّت فقر] و ضرّاء [بیماری] گرفتار کردیم تا باشد که به زاری و ذلّت درآیند﴾ پس ایمان بیاورند(۹۴) ﴿سپس به جای عذاب [فقر و بیماری] حسنه را [مال و مکنت و تندرستی] عطا کردیم تا آن که انبوه شدند [در جمعیت و مال و مکنت]﴾ و به کفران نعمت ﴿گفتند: پدران ما را همین‌گونه رنج و راحت می‌رسیده است﴾ چنانکه به ما رسیده است و این عادت زمانه است و کیفری از طرف خداوند نیست پس بر حالی باشید که بر آن بوده‌اید ـ خداوند فرمود: ﴿پس آنان را به ناگاه [به عذاب] فروگرفتیم در حالی که بی‌خبر بودند﴾ پیش از آن از وقت آمدنش(۹۵)

آیه ۸۹ـ إنْ عُدْنا: اگر بازگشتیم ـ اِفْتَح: حکم کن.
آیه ۹۰ـ مَلَأ: درباری، اشراف قوم
آیه ۹۲ـ لم یَغْنَوا: ساکن نبودند
آیه ۹۳ـ آسَی: اندوه می‌خورم
آیه ۹۴ـ بأساء: شدّت فقر ـ ضرّاء: بیماری
آیه ۹۵ـ سرّاء: شادی ـ بَغْتَة: ناگهانی

۱ـ آیه ۸۸ ـ وَ غَلَّبوا فی الخطاب الجمع علی الواحد... یعنی در فعل جمع مخاطب «لَتَعودُنَّ فی مِلّتنا»، معنی بازگشت برای حضرت شعیب درست نیست چون هیچگاه تابع ملّت آنها نبوده است پس جمع مؤمنان بر واحد که شعیب است تغلیب داده شده است همچنین در جواب آن.
۲ـ آیه ۹۲ـ الذین: مبتداست خبرش جملهٔ کان لم یغنوا فیها است ـ اعادهٔ موصول ردّ قول سابق است: انکم اذاً لخاسرون.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ
مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا
وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا
ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ
مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ
يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم
بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ ۚ
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا
لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ ۖ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
﴿١٠٢﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

۱۶۳

﴿و اگر اهل شهرها﴾ که پیامبران را تکذیب کردند ﴿ایمان آورده بودند [به خدا و پیامبرانش] و پرهیزکاری کرده بودند [از کفر و معاصی] قطعاً بر آنان برکاتی از آسمان [بوسیله باران] و از زمین [به روئیدن گیاهان] می‌گشودیم ولیکن تکذیب کردند [پیامبران را] پس آنان را [به سبب] آنچه می‌کردند فرو گرفتیم﴾(۹۶) ﴿آیا اهل شهرها﴾ که تکذیب می‌کردند ﴿ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شبانگاه ـ در حالی که به خواب فرو رفته‌اند ـ به آنان برسد﴾ غافل از آن باشند(۹۷) ﴿آیا اهل شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما نیمروز به آنان در رسد در حالی که به بازی سرگرمند﴾(۹۸) ﴿آیا از مکر الله﴾ از استدراج او به آنها به بخشیدن نعمت و سلامتی و فروگذاشتن‌شان بر همین حال سپس فرو گرفتن ناگهانی‌شان ﴿ایمن شده‌اند و کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند جز گروه زیانکاران﴾(۹۹) ﴿آیا برای کسانی که زمین را پس از هلاک ساکنان آن به ارث می‌برند، روشن نشده است که اگر می‌خواستیم آنان را به کیفر گناهانشان می‌رساندیم﴾ چنانکه کسان پیش از آنها را به کیفر رساندیم ﴿و بر دلهایشان مهر می‌نهیم تا دیگر نشنوند﴾ پند را با تدبّر نمی‌شنوند(۱۰۰)[1] ﴿این شهرها را﴾ که قبلاً ذکر آنها رفت ﴿برخی از خبرهای مردمان آن را بر تو [ای محمّد ﷺ] حکایت می‌کنیم در حقیقت پیامبرانشان معجزات روشن برایشان آوردند اما آنان بر آن نبودند که ایمان آورند [هنگام آمدن‌شان] به سبب آنکه قبل از آمدن ایشان بدان کافر بودند﴾ بلکه بر کفرشان استمرار داشتند ﴿این‌گونه، خدا بر دلهای کافران مُهر می‌نهد﴾(۱۰۱) ﴿و در بیشتر آنان﴾ در بیشتر مردمان ﴿وفای به عهد نیافتیم﴾ یعنی وفا به عهدشان در روز میثاق در عالم ذرّه ﴿و بیشتر آنان را جداً نافرمان یافتیم﴾(۱۰۲)[2] ﴿سپس بعد از آنان﴾ پیامبران مذکور ﴿موسی را فرستادیم همراه آیات [نهگانهٔ] خویش به سوی فرعون و قومش ولی آنان بدان کافر شدند پس ببین که فرجام مفسدان چگونه بود﴾ از هلاکتشان به سبب کفر(۱۰۳) ﴿و موسی گفت: ای فرعون! بی‌تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم﴾ به سوی تو پس او را تکذیب نمود(۱۰۴)

لغت آیه ۹۷ـ بَأس: عذاب ـ بَیات: شبانگاه نائِم: خوابیده

آیه ۹۸ـ ضُحیٰ: نیمروز ـ یلعبون بازی می‌کنند.

آیه ۱۰۰ـ نطبع: مهر می‌گذاریم

۱ـ آیه ۱۰۰ـ أنّ با اسم محذوفش فاعل است برای یهدی یعنی انّه و همزه در جاهای چهارگانه برای توبیخ است ـ فاء و واو که همزه بر آن داخل است برای عطف است ـ و در قرائتی در جای اول به سکون واو است عطف به «أو». ۲ـ عالم ذرّه در آیه همین سوره است.

Maktaba Tul Ishaat.com

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم
بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ
جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ
عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ
لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ
عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾
قَالُوٓا۟ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ
بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوٓا۟ إِنَّ
لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ
لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن
نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا۟ فَلَمَّآ أَلْقَوْا۟ سَحَرُوٓا۟
أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾
۞ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا
يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا۟
هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُوا۟ صَٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

١٦٤

﴿سزاوارم که به خداوند جز سخنی حق نسبت ندهم من در حقیقت برای شما از سوی پروردگارتان بیّنه‌ای [برهانهائی همراه آورده‌ام] پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست﴾ به سوی شام در حالی که آنها را برده کرده بود(۱۰۵)[1] فرعون به او ﴿گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای [بر دعوای خویش] آن را حاضر کن اگر از راستگویان هستی﴾ در آن(۱۰۶) ﴿پس موسی عصایش را افکند و بناگاه اژدهائی آشکار شد﴾(۱۰۷) ﴿و دست خود را [از بغلش] بیرون کشید پس ناگاه برای تماشاگران سپید و درخشنده پدیدار شد﴾ برخلاف حالتی که گندم‌گون بود(۱۰۸) ﴿اشراف از قوم فرعون با یکدیگر گفتند: بی‌شک این شخص ساحری داناست﴾ در علم ساحری تفوّق و مهارت دارد و در سورة شعراء این جمله از قول خود فرعون است پس گویا این را با او گفته‌اند بر سبیل مشاوره(۱۰۹) ﴿می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند پس چه می‌فرمائید﴾(۱۱۰) ﴿اشراف قوم گفتند [ای فرعون] او و برادرش را باز دار﴾ امر آنها را به تأخیر انداز ﴿وگردآورندگانی را به شهرها بفرست﴾(۱۱۱) ﴿تا هر ساحر دانائی را نزد تو آورند﴾ در علم سحر برتر باشند از موسی، پس گرد آمدند(۱۱۲)[2] ﴿و ساحران نزد فرعون آمدند گفتند همانا ما را مزدی می‌باید اگر غالب شویم﴾(۱۱۳)

﴿گفت: آری! و مسلّماً از مقربان خواهید بود﴾(۱۱٤) ﴿گفتند: ای موسی! اول تو می‌افکنی [عصایت را] یا اینکه ما می‌افکنیم﴾ آنچه را با ماست(۱۱۵) ﴿گفت: شما بیفکنید﴾ امر کرد به مقدم داشتن افکندن سحرشان تا بدان وسیله بعداً به اظهار حق برسد ﴿پس چون افکندند﴾ ساحران ریسمانها و چوبدستهای خود را ﴿دیدگان مردم را از حقیقت ادراک آن بستند و مردم را به هول و هراس انداختند﴾ بگونه‌ای تصور کردند مارهائی‌اند می‌دوند ﴿و سحری بزرگ در میان آوردند﴾(۱۱۶) ﴿و به موسی وحی فرستادیم که عصای خود را بیفکن! پس آنچه را به دروغ بسته بودند فرو بلعید﴾ آنچه به روکش‌کردنشان حقیقت را دگرگون نشان دادند(۱۱۷) ﴿پس حق ثابت و ظاهر شد و آنچه آنان می‌کردند [از سحر باطل شد]﴾(۱۱۸) ﴿پس فرعون و قومش مغلوب شدند در آنجا و بازگشتند خوار شده و ذلیل﴾(۱۱۹) ﴿و ساحران به سجده در افتادند﴾(۱۲۰)

لغت آیه ۱۰۷ـ ثعبان: مار عظیمی است
آیه ۱۰۸ـ نزع یده: دستش را بیرون آورد
آیه ۱۱۱ـ أرْجِهْ: به آخر بینداز ـ حاشِرین ـ گرد آمده
آیه ۱۱۵ـ مُلْقین: افکنندگان القاکنندگان
آیه ۱۱۶ـ وَاسْتَرْهَبُوا: ترسانیدند.
آیه ۱۱۷ـ تَلْقَف: آن را به سرعت گرفت و بلعید ـ یَأْفِکون: دروغ می‌سازند.
آیه ۱۱۹ـ صاغرین: ذلیل و خوار شدند.

۱ـع آیه ۱۰۵ـ حقیقٌ مبتداست خبرش ان و مابعد آن است ـ در قرائتی علیَّ به تشدید ماء است.
۲ـع آیه ۱۱۲ـ در قرائتی سحّارٍ آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ
فِرْعَوْنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ
فِى ٱلْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَآ أَهْلَهَا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾
قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا
بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا ۚ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ
﴿١٢٦﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ لِيُفْسِدُواْ
فِى ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ ۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْىِۦ
نِسَآءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ
ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ ۖ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن
يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوٓاْ أُوذِينَا
مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِنۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ
أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ
فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ
بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

١٦٥

﴿گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم﴾[۱۲۱] ﴿پروردگار موسی و هارون﴾ چون میدانستند که اعجازی که از عصا دیده‌اند بوسیلهٔ سحر صورت نمی‌گیرد[۱۲۲] ﴿فرعون گفت: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً این [که ساخته‌اید] مکری است آن را در این شهر اندیشیده‌اید﴾ یعنی به همدستی موسی بر اساس قرار و توافق ساخته‌اید ﴿تا از آن [از شهر مصر] اهل آن را [قبطیان] بیرون کنید پس به زودی خواهید دانست﴾ آنچه را از طرف من به شما می‌رسد[۱۲۳][۱] ﴿البته دستها و پاهایتان را به خلاف یکدیگر﴾ یعنی دست راست هر یک و پای چپش را ﴿می‌برّم آنگاه همگی‌تان را به دار می‌آویزم﴾[۱۲۴] ﴿گفتند: ما به سوی پروردگارمان﴾ پس از مردنمان به هر نحوی باشد ﴿باز خواهیم گشت﴾ در آخرت.[۱۲۵] ﴿و بر ما عیب نمی‌گیری﴾ و کینه‌توزانه مجازات نمی‌کنی ﴿جز برای این که ما به معجزات پروردگارمان ـ هنگامی که برایمان آمد ـ ایمان آوردیم، پروردگارا بر ما شکیبائی فرو ریز﴾ هنگام انجام‌دادن وعیدی که به ما می‌دهد به آن، تا ما به حالت کفر برنگردیم ﴿و ارواحمان را در حالی قبض کن که مسلمان باشیم﴾[۱۲۶] ﴿و اشراف از قوم فرعون گفتند: [به او] آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد کنند﴾ به دعوت‌کردن به مخالفت تو ﴿تا تو را و خدایانت را رها کنند﴾ و فرعون بتهای کوچکی را برای آنها ساخته بود عبادتش کنند و گفت: من خدای شما و خدای آنها هستم، و برای این است گفت: «أنَا رَبّکم الأعلی» ﴿به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگاه می‌داریم﴾ چنانکه قبلاً این کار را با آنها کردیم ﴿و ما بر آنان مسلّطیم﴾ باز این کار را به آنان انجام دادند.[۱۲۷] پس بنی اسرائیل نزد موسی شکایت کردند ﴿موسی به قوم خود گفت: از خدا مدد طلب کنید و صبر نمائید [بر آزارشان] چراکه زمین از آن خداوند است آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد و عاقبت [پسندیده] از آنِ پرهیزکاران است﴾[۱۲۸] ﴿گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیائی مورد آزار قرار گرفتیم و بعد از آن که به سوی ما آمدی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند و شما را در زمین خلیفه گرداند آنگاه بنگرد که چگونه عمل می‌کنید﴾ در آن[۱۲۹] ﴿و در حقیقت ما آل فرعون را به قحطی‌ها گرفتار کردیم و به نقصان میوه‌ها، باشد، که عبرت گیرند﴾ پند گیرند پس ایمان بیاورند[۱۳۰]

لغت آیه ۱۲۶ـ تنقم ـ عیب می‌گیری ـ اِفْرَغْ: فرو ریز

آیه ۱۲۷ـ تذرُ: ترک می‌کنی ـ یذر: ترک می‌کند ـ نستحیین: ما زنده می‌گذاریم.

آیه ۱۳۰ـ سِنین: قحطی

۱ـ ع آیه ۱۲۳ـ آمنتم: به تحقیق دو همزآ آمنتم و به قلب دومی به الف: آمنتم.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ
يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ
أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٣١ وَقَالُواْ مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ
لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ١٣٢ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ
ٱلطُّوفَانَ وَٱلۡجَرَادَ وَٱلۡقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ
فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ١٣٣ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ
ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن
كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ
إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٣٤ فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ
هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ١٣٥ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ
فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٣٦
وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ
ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ
ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ
يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ١٣٧

١٦٦

(پس هنگامی که حسنه‌ای [ارزانی و ثروت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: سزاوار این هستیم) و شکر خدا را بر آن نمی‌کردند (و اگر به آنان ناخوشی‌ای [گرانی و بلائی] می‌رسید به موسی و همراهانش [از مؤمنان] شگون بد می‌زدند آگاه باشید که شگون بد آنان تنها نزد خداست) آن را برایشان می‌آورد (ولی بیشتر آنان نمی‌دانند) آنچه به آنان می‌رسد از طرف خداست(۱۳۱) (و) قوم فرعون به موسی (گفتند هر گونه نشانهٔ شگرفی برای ما بیاوری که به وسیلهٔ آن ما را سحر کنی، ما به تو ایمان آورنده نیستیم) پس به زیان آنان دعا کرد(۱۳۲) (پس بر آنان طوفان را فرستادیم) و آن آبی بوده وارد خانه‌هایشان شده و تا گلوی آنان که نشسته‌اند رسیده و هفت روز بوده است (و ملخ را) پس کاشته و میوه‌هایشان را مدّت هفت روز می‌خورد همچنین (شپش) یا نوعی کَنه آنچه را ملخ وا می‌گذاشت می‌خورد (و قورباغه را) خانه‌ها و غذاهایشان فرا می‌گرفت (و خون را) در میان آبهایشان (به صورت نشانه‌های روشن است و باز هم استکبار کردند) از آوردن ایمان به آنها (و قومی مجرم بودند)(۱۳۳) (و هنگامی که عذاب بر آنها فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به آن عهدی که نزد تو دارد) از برطرف‌نمودن عذاب اگر ایمان بیاوریم (برای ما بخوان اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را قطعاً با تو می‌فرستیم)(۱۳۴) (و چون عذاب را) به دعای موسی (تا مدّتی که آنان بدان رسیده می‌شوند ـ از آنان برداشتیم) یعنی تا مدتی که برای هلاک ساختن‌شان بوسیله غرق مقرّر کرده بودیم (بناگاه عهد می‌شکستند) و بر کفرشان اصرار می‌نمودند(۱۳۵) (سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرق‌شان ساختیم [دریای شور] به سبب آن که آنان آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آنها غافل بودند) بدان نمی‌اندیشیدند(۱۳۶) (و به آن قومی که به استضعاف کشیده می‌شدند) بنی اسرائیل را برده می‌ساختند (مشارق و مغارب سرزمینی را که در آن برکت نهادیم) زمینی که دارای آب و درخت است و آن سرزمین شام است (به میراث دادیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقّق یافت) و آن قول خداوند است: «ونُرید ان نمنّ علی الذین استضعِفوا فی الارض» تا آخر آیه ۵۱ سوره القصص (به سبب آن که صبر کردند و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند [از عمارت] و آنچه که برمی‌افراشتند) از ساختمانها(۱۳۷)

لغت آیه ۱۳۱ـ سنین: تحطی

آیه ۱۳۳ـ طوفان: موج دریا ـ جراد: ملخ ـ قُمَّل: شپشه یا نوعی کَنه

ضفادع: قورباغه ـ غوکها ـ دم: خون ـ مفصّل: روشن

۱۳۵ـ رِجز: عذاب ـ ینکثون: پیمان را می‌شکنند.

آیه ۱۳۷ـ دمّرنا: نابود کردیم ـ یعرشون: ساختمانهایی که بلند می‌ساختند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ
أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ
قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ
مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٩ قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا
وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٤٠ وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم
مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُقَتِّلُونَ
أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن
رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ١٤١ ۞ وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ
وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ
مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ
سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤٢ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ
رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ
إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ
رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ
قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٤٣

١٦٧

﴿و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم تا به قومی رسیدند که بر بتان خویش قیام به عبادتشان می‌کردند گفتند: ای موسی همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما نیز معبودی﴾ بتی که عبادتش کنیم ﴿قرار ده گفت: براستی شما قومی هستید که نادانی می‌کنید﴾ به گونه‌ای که این درخواست وقیحانه در برابر نعمتهای خدا که به شما داده است ﴿قرار می‌دهید[۱۳۸] ﴿در حقیقت آنچه این گروه برآنند بر باد و نابود است و آنچه انجام می‌دادند باطل است﴾[۱۳۹] موسی ﴿گفت آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با آنکه او شما را بر جهانیان [زمانتان] برتری داده است﴾[۱۴۰] ﴿و﴾ به یاد آورید ﴿هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [نجات‌دادن یا عذاب‌دادن] انعام یا آزمایشی بزرگ بود از جانب پروردگارتان﴾ آیا پند نمی‌گیرید پس از آنچه گفتید برگردید.[۱۴۱] ﴿و با موسی سی شب وعده گذاشتیم﴾ در پایان آن با او سخن گوئیم به آن که سی روز روزه بگیرد، و آن ماه ذوالقعده بود و روزه‌اش گرفت، هنگامی تمام شد، تغییر یافتن بوی دهانش را زشت داشت پس مسواک زد، پس خداوند او را امر فرمود به گرفتن روزهٔ ده روز دیگر، تا با تغییر بوی دهانش با او سخن گوید، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و آن میعاد را با ده شب دیگر [از ذی حجه] به اتمام رسانیدم تا آنکه میعاد پروردگارش [با سخن خداوند با او] در چهل شب به سر آمد، و موسی به برادرش هارون گفت﴾ هنگام رفتنش به کوه برای مناجات ﴿در میان قوم من جانشین من باش و در اصلاح [امرایشان] بکوش و از راه و روش فسادگران پیروی نکن﴾ به وسیلهٔ موافقت آنان بر بزه‌کاری[۱۴۲] ﴿چون موسی به وعده‌گاه آمد﴾ یعنی وقتی که بی‌واسطه با او سخن گفت ﴿و پروردگارش با او سخن گفت﴾ و او از تمام جهات آن را شنید ﴿گفت پروردگارا مرا به خویش بیناکن تا به سویت بنگرم، فرمود هرگز مرا نخواهی دید﴾ یعنی با این چشم فانی نمی‌توانی مرا ببینی ﴿ولی به کوه بنگر [که از تو قوی‌تر است] پس اگر بر جای خود قرار گرفت مرا خواهی دید﴾ یعنی در اینصورت باش برای دیدن من والاّ طاقت آن را نداری ﴿پس چون پروردگارش به کوه تجلّی کرد﴾ به اندازهٔ نیم ناخن انگشت کوچک نورش را ظاهر نمود چنانچه در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده است ﴿آن کوه را ریز ریز کرد﴾ کوبیده و صاف زمین شد ﴿و موسی بیهوش بر زمین افتاد﴾ از آنچه دید ﴿چون به خود آمد گفت: منزّهی تو، به درگاهت توبه کردم﴾ از سؤال چیزی که بدان امر نشده‌ام ﴿و من نخستین مؤمنانم﴾ در زمان خود[۱۴۳]

لغت آیه ۱۳۸ـ یعکفون: عبادت را انجام می‌دهند.

آیه ۱۳۹ـ مُتَبَّرٌ: نابود است.

آیه ۱۴۳ـ صَعِقاً: از هوش رفت.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي
فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَكَتَبۡنَا
لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ
شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ
دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿١٤٥﴾ سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ
فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ
بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ
سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا
وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٤٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ
ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ
عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ
سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ
فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا
رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

١٦٨

خداوند به او ﴿فرمود ای موسی همانا من تو را به پیامها و به کلام خویش [با تو] بر مردم [یا اهل زمانت] برگزیدم، پس آنچه را به تو عطا کرده‌ام [از فضیلت] بگیر و از شکرگزاران باش﴾ برای نعمتهایم(١٤٤) ﴿و برای موسی در الواح﴾ یعنی الواح تورات و از سِدر بهشت یا زبرجد یا زمرّد بود هفت یا ده لوحه ﴿از هر چیزی [درِ دین بدان نیاز است] موعظه‌ای [قرار دادیم] و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم پس فرمودیم آن را به قوّت [به جدّ و اجتهاد] بگیر و به قومت دستور بده تا به بهترین آنچه در آن است عمل کنند بزودی سرای نافرمانان را به شما نشان خواهم داد﴾ سرای ویران شدهٔ فرعونیان و اتباعشان تا بدان پند گیرند(١٤٥) ﴿به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبّر می‌ورزند، از آیات خود﴾ از دلائل قدرتم از مصنوعات و غیره ﴿باز خواهم داشت﴾ بدانگونه که او را خوار فرو می‌گذارم پس در آن تکبّر نمی‌ورزد ﴿به طوری که اگر هر نشانه‌ای را بنگرند، به آن ایمان نیاورند و اگر راه راستی را﴾ هدایتی از طرف خدا آمده است ﴿ببینند آن را در پیش نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار می‌دهند این﴾ بازداشتن و رویگردان ساختن ﴿بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل ماندند﴾ مانندش گذشته است(١٤٦) ﴿و کسانی که آیات ما را و دیدار آخرت را﴾ بعث و جزا ﴿تکذیب کردند اعمالشان باطل شده است﴾ آنچه عمل کرده‌اند در دنیا از کارهای نیک مانند صِله رحم و صدقه، برای آنها ثوابی ندارند زیرا همراه شرط ایمان نبوده است ﴿آیا جز در برابر کار و کردارشان [از تکذیب و معاصی] جزاء می‌یابند﴾(١٤٧) ﴿و قوم موسی پس از او﴾ یعنی پس از رفتنش به کوه طور برای مناجات ﴿از زیورهای خود﴾ که از قوم فرعون برای عروسی به اعاره خواسته بودند و نزد آنها باقی مانده بود ﴿مجسمه گوساله‌ای بدون گوشت و خون برای خود ساختند﴾ سامری برایشان ساخته بود ﴿که صدای گاو داشت﴾ بدان سبب که سامری خاکی را از خاک زیر سم اسب جبریل برداشته و آن را در دهان مجسمهٔ گوساله نهاده است این صدا صورت گرفته است چون اثر سمّ آن اسب حیاة بود به هر جا سمّ می‌گذاشت گیاه می‌روئید ﴿آیا ندیدید که آن گوساله با آنان هیچ سخن نمی‌گوید و هیچ راهی بدانها نمی‌نماید﴾ پس چگونه خدا می‌شود ﴿آن﴾ گوساله را بعنوان خدا ﴿گرفتند در حالی که ستمکار بودند﴾ به گرفتن آن.(١٤٨) ﴿و چون سخت پشیمان شدند [بر عبادت گوساله] و دیدند که واقعاً گمراه شده‌اند﴾ به آن، پس از برگشتن موسی ﴿گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و بر ما نبخشاید قطعاً از زیانکاران خواهیم بود﴾(١٤٩)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي
مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ
أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ
يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي
رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ
ٱلۡعِجۡلَ سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ
وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ
تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ
﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَۖ وَفِي
نُسۡخَتِهَا هُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ ﴿١٥٤﴾ وَٱخۡتَارَ
مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ
قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ
ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي
مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾

١٦٩

﴿و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت [به آنها] گفت: پس از من، چه بد جانشینی برای من بودید﴾ این خلافت شما چه بد بود شریک قرار دادی ﴿آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب کردید و الواح را افکند﴾ تورات را از خشم... افکند پس پراکنده و شکسته گشت و از خشم ﴿سر برادرش را گرفت﴾ به دست راست موی سرش و به دست چپ ریشش را ﴿و آن را به طرف خود می‌کشید، [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند پس دشمن مرا شاد مکن [شادکامی به خوارکردن من و مرا در شمار گروه ستمگر قرار نده﴾ در کیفر عبادت گوساله(۱۵۰) ﴿گفت: پروردگارا، مرا [از آنچه به برادرم کردم] و برادرم را نیز بیامرز﴾ و او را در دعا شریک گردانید برای خشنودی او و دفع شادکامی به او ﴿و ما را مشمول رحمت خویش گردان، و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی﴾(۱۵۱) خداوند فرمود: ﴿کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند خشمی از [سوی] پروردگارشان و رسوایی‌ای در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید﴾ پس به سبب امر به کشتن خودشان معذّب می‌شوند، و تا روز قیامت ذلّت و خواری بر آنها ثابت است ﴿و بدینسان به دروغ پردازان﴾ بر خداوند به شریک قراردادن و جز آن ﴿کیفر دهیم﴾(۱۵۲) ﴿و کسانی که مرتکب بدیها شدند، سپس بعد از آن توبه کردند و [به خدا] ایمان آوردند [بدانید که پروردگارت پس از آن [توبه] آمرزندهٔ مهربان است﴾ به ایشان.(۱۵۳)

﴿و چون خشم از خاطر موسی فرو نشست، لوحها را [که افکنده بود] برگرفت و در نسخهٔ آن﴾ یعنی آنچه در آن نوشته شده ﴿برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، هدایت [از گمراهی] و رحمت بود﴾(۱۵٤) ﴿و موسی از قومش هفتاد کس را﴾ از کسانی که گوساله را نپرستیده‌اند ﴿برای میعاد ما برگزید﴾ یعنی برای وقتی که به او وعده دادیم به آوردنشان تا پوزش بخواهند از عبادت اصحابشان نسبت به گوساله، پس آنان را به طرف میعاد خارج نمود ﴿پس هنگامی که زلزلهٔ سخت آنان را فروگرفت﴾ ابن عباس می‌گوید: چون اینان وقتی که قومشان عبادت گوساله را کردند، از آنها جدا نشدند، و می‌گوید: اینان جز آنان هستند که طلب رؤیت خدا را کردند و صاعقه‌ای آنان را فرو گرفت ﴿موسی گفت پروردگارا اگر می‌خواستی پیش از این آنان و مرا نابود می‌کردی﴾ یعنی قبل از اینکه من آنان را بیاورم تا بنی اسرائیل آن را می‌دیدند و مرا متّهم نمی‌کردند ﴿آیا ما را به سزای آنچه که کم خردانمان مرتکب شده‌اند، نابود می‌کنی؟﴾ یعنی ما را به گناه دیگران عذاب مده ﴿این﴾ یعنی فتنهٔ گوساله که بی‌خردان در آن افتادند ﴿جز آزمون تو نیست هر کرا بخواهی به آن بیراه می‌گذاری و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی، تو کارساز امور مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگانی﴾(۱۵۵)

لغت آیه ۱۵۰- شماتت: شادشدن از بدبختی دشمن
خَلْف به سکون لام بر جانشینان خوب و بد ذکر شود اما خلَف به فتح تنها خوبانند.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا
هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي
وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ
ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ
فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ
عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ
ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ
عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ
ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلۡ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي
لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ
فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ
وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٥٨﴾
وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

﴿و در همین دنیا برای ما نیکی مقرّر کن و [نیز] در آخرت، ما به سوی تو بازگشته‌ایم [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هرکس [که تعذیبش را] بخواهم می‌رسانم و رحمت من همه‌چیز را فرا گرفته است [در دنیا] پس [در آخرت] آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرّر خواهم نمود﴾(١٥٦) ﴿کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس نخوانده‌ای است﴾ محمّد(ﷺ) ﴿که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند﴾ به اسم و صفتش ﴿آنان را به [کارهای] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کارهای] ناپسند باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند﴾ از چیزهائی که در شرع‌شان حرام بوده است ﴿و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد﴾ از مردار و مانند آن ﴿و بار گران‌شان و قید [و بند]هائی را که بر [عهدهٔ] آنان بود﴾ مانند قتل نفس در تورات و بریدن اثر نجاست لباس ﴿از [دوش]شان برمی‌دارد، پس آنان که به او ایمان آوردند [از ایشان] و او را گرامی داشتند و او را یاری دادند و از نوری [قرآن] که با او فرستاده شده است پیروی کردند آنانند که رستگارند﴾(١٥٧) ﴿ای پیامبر(ﷺ) بگو: ای مردم، من فرستادهٔ خداوند به سوی همهٔ شما هستم، کسی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ اوست، معبود [راستینی] جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و سخنان او [قرآن] ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید﴾(١٥٨)

﴿و از قوم موسی گروهی که به [سوی] حقّ راه می‌نمایند و به آن حق در حکم دادگرند﴾(١٥٩)[1]

لغت آیه ١٥٧ـ اِصْر: بار گران ـ اغلال: سختیها ـ قید و بندها

١ـ از ابی هریره(رضی الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرمود: اعلام‌کننده‌ای اعلام می‌کند که براستی برای شماست که همیشه تندرست باشید پس هرگز بیمار نشوید، و براستی برای شماست که همیشه زنده باشید پس هرگز نمیرید، و براستی برای شماست که همیشه جوان باشید پس هرگز پیر نشوید، و برای شماست که همواره صاحب نعمت باشید پس هرگز رنج نبرید این حدیث بیان قول خداوند عزّوجلّ است. «و نُودُوا أنْ تِلْکُم الْجنّةُ اورِثتموها بما کُنْتُم تعملون» و به آنان اعلام شده است که این بهشتی است به شما عطا شده است در برابر عمل و کرداری که انجام داده‌اید.
تحقیق است که منازل در بهشت به میزان اعمال است، اما بهشت پس عطائی است از طرف خداوند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا ۚ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ
إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ قَوْمُهُۥٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ ۖ
فَٱنۢبَجَسَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ
مَّشْرَبَهُمْ ۚ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْغَمَٰمَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْمَنَّ
وَٱلسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ ۚ وَمَا
ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذْ
قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ
شِئْتُمْ وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ
لَكُمْ خَطِيٓـَٰٔتِكُمْ ۚ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾
فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟
يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ
حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ ۙ
لَا تَأْتِيهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

۱۷۱

﴿و آنان را قبیله قبیله، و گروه گروه به دوازده [بخش] پراکنده ساختیم و به موسی، هنگامی که قومش از او آب خواستند [illegible] [پس آن را زد] آنگاه از آن دوازده چشمه روان شد.﴾ به تعداد اسباط ﴿هر گروهی آبشخور خود را باز دانست و﴾ در تیه از گرمای خورشید ﴿ابر [سپید] را بر آنان سایبان ساختیم و بر آنان گز انگبین و بلدرچین فرو فرستادیم﴾ و به آنان گفتیم ﴿از آنچه را پاکیزه‌ها روزیتان کرده‌ایم بخورید و بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم کردند﴾(۱۶۰)

﴿و هنگامی که به آنان گفته شد در این شهر [بیت‌المقدس] ساکن شوید و از آنجا، هر جا که خواسته باشید بخورید و بگوئید: «خواسته ما آمرزش است.» و سجده‌کنان به در [شهر] درآیید [سجدهٔ خم‌شدن] تا گناهانتان را برای شما بیامرزیم [و] به نیکوکاران [به طاعت ثواب] افزون خواهیم داد﴾(۱۶۱)

﴿آنگاه ستمکارانشان سخنی غیر از آنچه برای آنان گفته شده بود، جایگزین کردند﴾ پس گفتند: حبةٌ فی شعرةٍ و روی نشیمنگاههایشان می‌خزیدند داخل شهر شدند ﴿پس به [سزای] آنکه ستم می‌کردند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم﴾(۱۶۲) ﴿و سؤال کن﴾ ای محمّد(ﷺ) بعنوان توبیخ ﴿از یهود دربارهٔ اهالی آن شهری که در کنار دریا بود﴾ کنار دریای قلزم و آن شهر «ایله» بود، در جوار خلیج عقبه، چه چیزی به مردم آن واقع شده است ﴿هنگامی که تجاوز می‌کردند در روز شنبه﴾ به شکارکردن ماهی در حالی که در آن روز از شکار ماهی منع شده بودند ﴿آن گاه که روز شنبهٔ آنان﴾ که به تعظیمش مشغول می‌شدند ﴿ماهیهایشان به طور آشکاری بر روی آب می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌داشتند﴾ به تعظیمش مشغول نبودند یعنی سایر روزها به سوی آنان [ماهی‌ای بر روی آب] نمی‌آمد، آزمونی است از طرف خداوند ﴿این گونه آنان را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند می‌آزمودیم﴾ و هنگامی که شکیبائی نکردند ماهیها را در روز شنبه شکار کردند، مردم سه گروه شدند، یک سوم مردم ماهیها را شکار کردند، و یک سوم‌شان دیگران را از شکار نهی می‌کردند و یک سوم از شکارکردن و نهی‌نمودن خودداری کردند(۱۶۳)

لغت آیه ۱۶۰ـ فَانْبَجَسَتْ: آب روان شد.
آیه ۱۶۱ـ تفسیر «حِطَّةٌ» در سوره بقره آیه ۵۸ گذشت.
آیه ۱۶۳ـ نَسوا: فراموش کردند ـ بَئِیس: شدید   شُرَّعاً: روی آب ظاهر شدند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ۙ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ
عَذَابًا شَدِيدًا ۖ قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ
وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ
﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن
يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُ
لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِّنْهُمُ
الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ
وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ
وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا
وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ ۚ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ
أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ ۗ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ
خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ
بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

«و آنگاه که گروهی از آنان» که شکار و نهی را ترک نموده بودند، به آنها که دیگران را از شکار نهی می‌کردند «گفتند: برای چه قومی را پند می‌دهید که خداوند هلاک‌کننده آنها است یا عذاب‌کننده آنان است به عذابی سخت گفتند: [پند ما] معذرتی بود نزد پروردگارتان باشد» تا به قصور در ترک نهی از منکر، نسبت داده نشویم «و شاید آنان پرهیزگاری کنند» از شکارنمودن(۱۶۴) «پس هنگامی که آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند» برنگشتند «کسانی را که از کار بد نهی می‌کردند، نجات دادیم و ستمکاران را [به تجاوز به شکار ماهی] به عذابی سخت گرفتار کردیم به سبب آن که نافرمانی می‌کردند»(۱۶۵) «و چون از ترک آنچه که از آن نهی شده بودند، سرپیچی کردند به آنان گفتیم: بوزینگانی خوار شده شوید» پس بوزینه شدند و این تفصیل آن است که گذشت، ابن عباس می‌گوید نمی‌دانم چه کاری به گروهی که ساکت شده بودند انجام داده است، عکرمه می‌گوید به هلاکت نرفته‌اند زیرا شکاریان را زشت می‌داشتند و گفتند چرا پند می‌دهید تا آخر... و حاکم از ابن عباس روایت می‌کند که از سخن خود برگشته است و از قول خود در شگفت است(۱۶۶) «و چنین بود که پروردگارت اعلام داشت که بی‌گمان تا روز قیامت کسی را بر آنان [یهود] خواهد فرستاد که عذابی سخت به آنان می‌رساند» به ذلت و خواری و گرفتن جزیه [مالیات] پس سلیمان را و بعد بختنصر را بر آنها فرستاد پس آنها را کشتند و برده‌شان نمودند و جزیه را بر آنها نهاد، و آن را به مجوس [آتش‌پرست] می‌پرداختند تا مبعوث‌شدن پیغمبر ما(ﷺ) پس ایشان جزیه را بر آنها قرار داد «بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است [برای کسی که نافرمانی‌اش کند] و او آمرزنده است [برای اهل طاعتش] مهربان است» به آنان(۱۶۷) «و آنان را گروه گروه در آن سرزمین پراکندیم [گروهی] از آنان درستکار و [گروهی] از آنان جز اینانند، [کافران و فاسقان] و آنان را با نعمتها و سختیها آزمودیم تا باشد که [به راه راست] بازگردند» از فسق‌شان(۱۶۸).

«آنگاه در پی ایشان جانشینانی بد آمدند که کتاب [تورات] را [از پدرانشان] به ارث بردند. متاع این [دنیای] پست را می‌گیرند» مال بی‌ارزش این دنیای پست را از حلال و حرام می‌گیرند «و می‌گویند: [گناهانمان] برای ما آمرزیده خواهد شد و اگر متاعی [هم] مانند آن برایشان بیاید، باز آن را می‌گیرند» این جمله حال است یعنی امیدوار آمرزش‌اند در حالی که به آن روشی که داشته‌اند برمی‌گردند و بر آن اصرار و سماجت دارند، در صورتی که در تورات وعده مغفرت برای کسی که بر گناه اصرار می‌ورزد، وجود ندارد. «آیا آن عهدی که در کتاب [تورات] است از آنان گرفته نشده است که بر خداوند جز حقّ نگویند؟ و آنچه را در آن است خوانده‌اند» پس چرا بر او دروغ می‌گویند: به نسبت‌دادن مغفرت همراه با اصرار بر گناه «و سرای جهان دیگر برای پرهیزکاران [از حرام] بهتر است آیا خرد نمی‌ورزند؟» که تقوی بهتر است پس بر مال دنیا ترجیحش دهند(۱۶۹) «و آنان که به کتاب تمسک می‌جویند و نماز بر پای می‌دارند» مانند عبدالله بن سلام و یارانش «بی‌گمان ما پاداش نیکوکاران را از میان نمی‌بریم»(۱۷۰)

لغات آیه ۱۶۶ـ عَتَوا: سرپیچی کردند ـ خاسئین: جمع خاسیء: خوار و کوچک

آیه ۱۶۸ـ قطّعْناهم: فرقه فرقه نمودیم، اُمَماً: چند فرقه ـ بَلَوْناهم: آزمودیم.

آیه ۱۶۹ـ میثاق: عهد و پیمان

آیه ۱۷۰ـ یُمَسِّکون: چنگ می‌زنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ
خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾
وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ
آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ
الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
﴿١٧٤﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا
فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ
كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ
يَلْهَثْ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ
الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ
فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٧٨﴾

۱۷۳

افتاد﴾ به سبب وعده خدا به فرود افتادنش بر آنها اگر احکام تورات را قبول نکنند، و بخاطر سنگینی‌اش از قبول آن خودداری می‌کردند، پس آن را قبول کردند و به آنان گفتیم ﴿آنچه را که به شما داده‌ایم به قوّت بگیرید و به خاطر بسپارید به عمل‌کردن به آن، باشد که شما پروا پیشه کنید﴾(۱۷۱)

﴿و یاد کن هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذُرِّیّهٔ آنان را برگرفت﴾ بدان‌گونه که بعضی را از پشت بعضی مانند ذرّه از پشت بنی آدم برگرفت، نسلاً بعد نسل بصورت زاد و ولد در جایی به نام نعمان درکنار عرفات در روز عرفه، و دلائل ربوبیّتش به آنان نشان داد و عقل و کلام را در آنها ترکیب کرد ﴿و آنان را بر خودشان گواه ساخت [گفت]: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا [تو پرروردگار مائی] گواهی دادیم [به آن] تا مبادا روز قیامت بگوئید، ما از این امر بی‌خبر بودیم﴾ کافران بگویند توحید را نمی‌شناسیم «این رأی سلف است، رأی خلف بر آن است این آیه از باب مجاز و تمثیل است مراد از این گواه گرفتن، خلقت فطری آنها بر توحید و یگانه‌پرستی است»(۱۷۲).

﴿یا بگوئید که: پدران ما در گذشته مشرک بوده‌اند و ما نسلی پس از آنان بودیم﴾ پس به آنها اقتدا کردیم ﴿آیا ما را هلاک می‌کنی [عذاب می‌دهی] بخاطر آنچه باطل‌اندیشان﴾ از پدران ما به تأسیس شرک ﴿انجام داده‌اند﴾ معنی چنان است ممکن نیست بدان احتجاج نمایند با وجودی که بر نفس خودشان به اقرار به یگانگی خدا گواهی داده‌اند، یادآوری کردن آن میثاق و گواهی، بر زبان صاحب معجزه [و روحانیون صادق] به جای یاد داشتن آن در نفوس مردمان است(۱۷۳) ﴿و این‌گونه آیات خود را به تفصیل بیان کنیم﴾ به مانند آن که میثاق را بیان کردیم تا بدان بیندیشند ﴿و باشد که از آن بازگردند﴾ از کفرشان(۱۷۴) ﴿و﴾ ای محمّد ﴿خبر آن کس را که به او آیات خود را بخشیده بودم، بر آنان [یهود] بخوان پس از آن آیاتِ خارج گشت﴾ به سبب کفرش از آن خارج شد چنانچه مار از پوستش خارج می‌شود و او بلعم بن باعوراء از علمای بنی اسرائیل بود، از او درخواست شد که بر موسی دعا کند، و هدیه‌ای به او دادند پس دعا کرد آن دعا به عکس آنچه که می‌خواست قبول می‌شد و زبانش بر روی سینه‌اش بیرون آمد.

«این داستانی دارد گویند اسم اعظم دانسته و دانشمند زمان بوده» ﴿پس شیطان او را دریافت﴾ همدم و قرین او شد ﴿پس از گمراهان گشت﴾(۱۷۵) ﴿و اگر می‌خواستیم قدر او را به سبب آن آیات﴾ تا منازل، علمائی که به علم‌شان عمل می‌کنند ﴿بالا می‌بردیم امّا او به زمین [دنیا] گرائید [و مائل شد] و از هوای نفس خود پیروی کرد﴾ پس او را خوار داشتیم ﴿از این‌رو وصف او مانند سگ است که اگر بر آن حمله‌ور شوی﴾ به راندن و رنج‌دادن ﴿زبان از کام برآورد و اگر هم آن را بحال خود واگذاری، باز هم زبان ازکام برآورد﴾ و حیوان دیگر چنین نیست ـ و این دو جملهٔ شرطیه حال‌اند ـ یعنی در هر حالی با ذلّت زبانش را از کام بیرون آورد و قصد از این مثال تشبیه‌نمودن است در خواری و خسّت،[1] و پیروی هوی به قرینهٔ قول خداوند ﴿این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس داستانها را بر آنان حکایت کن﴾ برای یهود ﴿شاید آنان بیندیشند﴾ در آن تدبّر نمایند پس ایمان آورند(۱۷۶) ﴿چه زشت است از روی مثل، قومی که آیات ما را تکذیب کردند و به خود ستم می‌کردند﴾ به سبب تکذیب(۱۷۷) ﴿هر که را خدا هدایت کند، همانا او راه یافته است و کسانی را که او گمراه نماید آن گروه ایشانند زیانکاران﴾(۱۷۸)

لغات آیه ۱۷۱ـ ظُلّة: سایبان   آیه ۱۷۲ـ ظُهُورِهِم: پشت‌شان

آیه ۱۷۵ـ اِنْسَلَخَ: خارج شد ـ غاوین از غوی یعنی گمراهان   آیه ۱۷۶ـ میل‌کردن به چیزی بااطمینان ـ یلهث: زبانش را بیرون آورد

۱ـ از لحاظ علمی فاء «فمثله» اشعار دارد به ترتّب مابعدش که طبیعت سگ است به ما قبلش که میل به دنیا است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ
لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ
بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾
وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي
أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ
يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ
كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ
هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ
أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا
هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ
أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ
عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

١٧٤

﴿در حقیقت بسیاری از جنّ و انس را برای جهنّم آفریدیم چرا که آنان دلهائی دارند که با آنها در نمی‌یابند [حق را] و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند﴾ دلائل قدرت حق به چشم اعتبار ﴿و گوشهائی دارند که با آنها نمی‌شنوند﴾ آیات و مواعظ را به شنیدن پند و تدبّر ﴿آنان همانند چهار پایانند﴾ در نداشتن علم و بصیرت و گوش‌دادن به حقّ ﴿بلکه گمراه‌ترند﴾ از چهارپایان چون آنها منافعشان را می‌جویند و از ضررهایشان می‌گریزند و آنان از عناد و لج بر آتش اقدام می‌کنند ﴿اینان همانا غافلانند﴾(۱۷۹) ﴿و برای الله نامهای نیکوست﴾ نود و نه نام حدیث بدان وارد شده است ﴿او را به آن نامها بخوانید و کسانی را که در مورد نامهای الله کجروی می‌کنند واگذارید﴾ در جائی که از نام خدا، نامهائی برای خدایانشان می‌سازند مانند اللات از الله و العزّی از عزیز و مناة از منّان ﴿به زودی به سزای آنچه انجام می‌دادند [در آخرت] کیفر خواهند یافت﴾ این آیه پیش از امر به قتال نازل شده است(۱)(۱۸۰) ﴿و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق دلالت می‌کنند و به حق حکم می‌کنند﴾ آنها امّة محمّداند(ﷺ) چنانکه در حدیث وارد است(۱۸۱) ﴿و کسانی که آیات ما را [قرآن] تکذیب کردند [از اهل مکّه]، آنان را به تدریج از جائی که نمیدانند فرو می‌گیریم﴾(۱۸۲) ﴿و به آنان مهلت می‌دهم همانا کید من استوار است﴾ تحمل آن سخت است(۱۸۳) ﴿آیا نیندیشیده‌اند [پس بدانند] که همنشین آنان [محمّد(ﷺ)] جنونی ندارد او جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیست﴾(۱۸۴) ﴿آیا در ملک آسمانها و زمین ننگریسته‌اند و در آنچه خداوند از هر چیزی آفریده است﴾ پس به اندیشیدن در آن استدلال بر قدرت و یگانگی صانعش است ﴿و در این که چه بسا اجلشان نزدیک شده باشد﴾ به کافری می‌میرند و به سوی آتش می‌روند پس شتاب کنید به سوی ایمان ﴿پس بعد از قرآن، به کدام سخن ایمان می‌آورند﴾(۱۸۵) ﴿هر که را خداوند گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد﴾ با سرگردانی می‌آیند و می‌روند(۱۸۶) ﴿از تو سؤال می‌کنند دربارهٔ ساعت [روز قیامت] که استقرار آن چه وقت است بگو: [به آنان] علم آن [چه وقت می‌آید] تنها نزد پروردگار است هیچ‌کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند جز او سنگین و بزرگ است بر آسمانها و زمین [بر اهل آن بخاطر ترس از آن] جز ناگهان به شما نمی‌رسد از تو می‌پرسند گوئی تو از آن آگاهی [در جستجوی آن هستی حتی میدانید آن را] بگو: جز این نیست که علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾ که علم آن تنها نزد خداست(۱۸۷)

لغات آیه ۱۸۰ـ یُلْحِدون: از حق کژ می‌روند.

آیه ۱۸۳ـ أُملي: مهلت می‌دهم.

آیه ۱۸۴ـ جِنَّة: دیوانگی.

آیه ۱۸۷ـ مُرْسٰها: استقرار آن ـ بَغْتَةً: ناگهانی.　حَفِيّ: استقصاء ـ جستجوکردن.

۱ـ آیه قتال آیه ۵ سوره التوبه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ
أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ
أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨ ۞ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم
مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا
تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا
ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩
فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى
ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠ أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ
١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢
وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ
أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن
كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ
يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ
يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥

١٧٥

«بگو: جز آنچه خدا خواسته است، برای خودم اختیار سودی ندارم [جلبش کنم] و نه زیانی [تا دفعش کنم] و اگر آنچه از من غائب است می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز هیچ ناگواری‌ای به من نمی‌رسید» از تنگدستی و جز آن چون به دوری‌نمودن از آن خود را محفوظ می‌داشتم «من جز بیم‌دهنده» به آتش برای کافران «و مژده‌آور [به بهشت] برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم»[۱۸۸] «او [الله] است کسی که شما را [مرد و زن] از نفس واحدی [واحد نوعی] آفرید و جفتش را از نوع خود گردانیده است تا هر یک به همسرش آرام گیرد و انس یابد پس چون آمیزش صورت یافت، زوجه باردار شد باری سبک» نطفهٔ جنین در رحم بسته شد «پس چندی با آن بار، رفت و آمد کرد» از سبکی‌اش «و چون سنگین بار شد» فرزند در شکم مادر بزرگ شد، مرد و زن «به خداوند پروردگار خویش دعا کردند که اگر به ما فرزندی شایسته» دارای اخلاقی به‌هنجار و اندامهای استوار «عطا کنی قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود» شکرت را بر آن بجای آوریم[۱۸۹] «پس چون خداوند به ایشان فرزندی صالح عطا کرد، برای او در عطایش شریکانی مقرّر کردند و خداوند از آنچه با او شریک می‌گردانند برتر است» مشرکین اهل مکه بتان را شریک قرار دادند چنانچه روایت است قصی فرزندانش را به نامهای عبدالعزّی و عبدالمنات که عزّی و منات نام بتها است، نام نهاده است لذا بعضی برآنند که آیه خطاب به اهل مکه است[۱۹۰] توضیحاً روایتی که می‌گوید شیطان با حوّا صحبت کرده است نیاورده چون در آیه اصلاً نام آدم و حوّا نیست بلکه منظور نوع و سرشت انسان است، چه بسا با خداوند پیمان می‌بندند امّا وفا نمی‌کنند به آن، کلمهٔ «یُشرکون» در آخر آیه که به صورت جمع آمده است دلیل بر آن است که مراد جنس بشر است و جنس بر بعضی افراد ذکر می‌گردد در اینجا منظور افراد مشرک است.

«آیا موجوداتی را [در عبادت] با او شریک می‌گردانند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند»[۱۹۱] «و نمی‌توانند یاری‌ای به آنان [عبادت‌کنندگان] برسانند و نمی‌توانند خود را یاری دهند» به منع‌نمودن نفس خود از کسی که قصد بدی به آنها دارد، از شکست‌شان و جز آن[۱۹۲] «و اگر آنان [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید از شما پیروی نمی‌کنند چه آنها را [به آن] بخوانید، یا خاموش بمانید [از دعوتشان] برای شما یکسان است» پیروی نمی‌کنند چون نمی‌پذیرند[۱۹۳] «در حقیقت کسانی [بتانی] را که به جای الله می‌خوانید بندگانی امثال شما هستند» در اینکه مثل شما مخلوق‌اند «پس آنها را بخوانید باید شما را اجابت کنند [در دعایتان] اگر راست می‌گوئید» در اینکه اینها خدایانند[۱۹۴] سپس نهایت عجز و ناتوانی آنها و برتری عبادت‌کنندگان‌شان را بر آنها بیان کرده به قول خود فرموده است: «آیا بتان پاهائی دارند که با آن راه روند، یا دستهائی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشمهائی دارند که با آن ببینند، یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند» یعنی آنها چیزی از اینها که شما دارید، ندارند پس چگونه عبادت آنها را می‌کنید در حالی که کیفیّت و قدرت شما از آنها کامل‌تر است، ای محمّد(ﷺ) به آنها «بگو: شریکان خود را بخوانید» برای نابودی من «سپس دربارهٔ من حیله به کار برید و مرا مهلت ندهید» براستی من به شما ارزش نمی‌دهم[۱۹۵]

لغت آیه ۱۸۹ـ حَمل بمعنی بار زن حامله یا بار بر درخت و به کسر اول حِمل بمعنی بار حیوان و غیره است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦
وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ
أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٧ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ
وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ١٩٨ خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ
بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ
ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠ إِنَّ
ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ
فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١ وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ
لَا يُقۡصِرُونَ ٢٠٢ وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ
قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ
وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٢٠٣ وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ
فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ
فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ
وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ
لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ۩ ٢٠٦

١٧٦

﴿بی تردید کارساز من الله است آن که قرآن را فرو فرستاد و همو متولّی صالحان است﴾ به حفظ‌نمودن‌شان از نکبت[۱۹۶] ﴿و کسانی که به جای او می‌خوانید نه شما را یاری کنند و نه خود را یاری دهند﴾ چگونه برای آنها ارج نهم[۱۹۷] ﴿و اگر آنها [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید، نمی‌شنوند و می‌بینی آنها را [ای محمد(ﷺ)] که به سوی تو می‌نگرند﴾ یعنی مانند بیننده با تو رو به روی می‌شوند ﴿در حالی که هیچ نمی‌بینند﴾[۱۹۸] ﴿عفو پیشه کن﴾ یعنی آنچه را که سهل و آسان از اخلاق و اعمال و صدقات مردم، بگیر و بپذیر بی‌آنکه به امری مکلّفشان گردانی که بر سر آنان دشوار باشد. ﴿و به معروف امر کن و از نادانان روی بگردان﴾ با نادانی‌شان مقابله مکن.[۱۹۹] ﴿و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسید﴾ یعنی هرگاه چیزی تو را از آنچه به تو امر شده است، برگرداند ﴿به خدا پناه بر، زیرا که شنوای داناست﴾ به کار.[۲۰۰]

﴿در حقیقت متّقیان چون وسوسه‌ای از جانب شیطان آنها را قصد کند﴾ کیفر و پاداش خدا را ﴿به یاد آورند و بناگاه بینا شوند﴾ حق را از غیر آن می‌بینند پس از گناه برمی‌گردند[۲۰۱] ﴿و برادرانشان﴾ یعنی برادران شیاطین از جاهلان ناپرهیزکار و کفّار ﴿آنان را به گمراهی می‌کشانند، سپس هیچ کوتاهی نمی‌کنند﴾ از گمراهی کوتاهی نمی‌کنند و بینا نمی‌شوند چنانچه متقیان بینا شدند[۲۰۲] ﴿و هرگاه برای آنان [یعنی اهل مکّه] آیه‌ای نیاوری [از آنچه پیشنهاد کرده‌اند] گویند: چرا از خود برنگزیدی [به آنها] بگو: من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم﴾ و من حق ندارم از طرف خود چیزی بیارم ﴿این﴾ قرآن ﴿روشنگریهایی از سوی پروردگارتان است و هدایت و رحمتی است برای کسی که به آن ایمان می‌آورند﴾[۲۰۳] ﴿و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش بسپارید و خاموش مانید [از گفتار] تا مشمول رحمت شوید﴾ دربارهٔ ترک گفتار در وقت خطبه نازل شده است، اینکه از خطبه به قرآن تعبیر شده است برای آن است که خطبه شامل آن هم می‌شود، و قولی میگوید: دربارهٔ قرائت قرآن نازل شده است بطور مطلق بدون قید[۲۰۴] ﴿و پروردگار خود را در دل خویش یاد کن﴾ یعنی سرّی ﴿و به زاری و ترس [از او] و بدون بانگ برداشتن﴾ یعنی بالاتر از سرّی و پائین‌تر از بانگ‌زدن ﴿در بامدادان و شامگاهان، و مباش از غافلان﴾ از ذکر خدا[۲۰۵] ﴿به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند﴾ یعنی فرشتگان ﴿از عبادت او گردنکشی نمی‌کنند و او را تسبیح می‌گویند﴾ از آنچه لایق او نیست پاکش می‌دارند ﴿و فقط برای او سجده می‌کنند﴾ او را به خضوع و عبادت مخصوص میدارند پس شما مانند آنان باشید.[۲۰۶]

لغات آیه ۲۰۰ـ نزغ: وسوسه‌کردن به فساد است.
آیه ۲۰۲ـ غیّ: گمراهی
آیه ۲۰۳ـ لولا: چرا نه ـ اِجْتَبَیْتَها: برنگزیدی.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الأَنفَال

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ۖ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ١ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَـٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ
يُنفِقُونَ ٣ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ
رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ٤ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ
مِنۢ بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَـٰرِهُونَ ٥
يُجَـٰدِلُونَكَ فِى ٱلْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ
وَهُمْ يَنظُرُونَ ٦ وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا
لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ
وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَـٰفِرِينَ
٧ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَـٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ٨

سورهٔ انفال مدنی است و ۷۵ آیه است

سورهٔ انفال در مدینه نازل شده است جز آیه ۳۰ تا ۳۶ که در مکّه نازل شده است

بِسمِ اللهِ الرحمنِ الرَّحِيمِ

سبب نزول: هنگامی که مسلمانان دربارهٔ غنائم غزوه بدر، اختلاف کردند، جوانان گفتند: غنائم مال ماست زیرا ما مستقیماً با قتال پیکار نمودیم، و بزرگسالان گفتند: ما به رأی و تدبیر و ثباتمان در زیر پرچمها، شما را یاری داده‌ایم و اگر شکست می‌خوردید به سوی ما برمی‌گشتید، پس خود را به آن ذی‌حق‌تر ندانید، پس این آیه نازل شد ﴿ای پیامبرا از تو دربارهٔ انفال [غنائم جنگ] می‌پرسند﴾ به چه کسانی می‌رسد ﴿بگو: حکمش به خداست﴾ به هر گونه بخواهد قرارش می‌دهد ﴿و به پیغمبر است(ﷺ)﴾ به امر خداوند آن را تقسیم می‌نماید، پس پیغمبر(ﷺ) به طور مساوی بر هر دو گروه آن را تقسیم فرمود، حاکم این را روایت کرده در کتاب مستدرک ﴿پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمائید﴾ یعنی حقیقت پیوند اسلامی‌ای که در بین شماست با محبّت و ترک نزاع اصلاح نمائید ﴿و اگر به راستی مؤمن هستید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید﴾[۱] ﴿جز این نیست که مؤمنان﴾ کامل‌الایمان ﴿همان کسانی هستند که چون [وعید] خدا به میان آید دلهایشان بترسد، و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان [از نظر تصدیق] بیفزاید و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند﴾ به او اعتماد دارند نه به غیر او.[۲]

﴿همانان که نماز را [با تمام حقوقش] برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی عطا کرده‌ایم [در طاعت خدا] انفاق می‌کنند﴾[۳] ﴿آن گروه﴾ که به اوصاف یاد شده موصوفند ﴿در حقیقت ایشان مؤمنان﴾ صادق‌اند بدون شکّ ﴿برای آنان درجاتی است [منزلهائی در بهشت] نزد پروردگارشان و آمرزشی است و روزیِ نیک﴾ در بهشت.[٤] ﴿همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق و حکمت بیرون آورد، و حال آنکه گروهی از مؤمنان سخت کراهت داشتند﴾ یعنی کراهیّت اصحاب در حکم تقسیم غنائم بالسویة مانند حکم خارج شدنت برای جهاد است در حالی که اصحاب کراهت داشتند، و این غزوه به نفع آنان بود، پس همچنین حکم خارج‌شدنت نیز به نفع ایشان بوده است، و غزوه بدر بدینگونه است که ابوسفیان با قافلهٔ مال‌التجاره از شام عازم مکّه شد، پیغمبر(ﷺ) به اصحابش فرمودند این قافلهٔ قریش با اموال آنها است به سوی آن بیرون آئید شاید خداوند آن را بهرهٔ شما گرداند، پس قریش قصد اصحاب را دانستند، ابوجهل و جنگجویان مکّه خارج شدند، تا از کاروان تجارت دفاع کنند و یک لشکر بودند حدود نهصد و پنجاه کس، و ابوسفیان خبر خارج‌شدن پیغمبر(ﷺ) و اصحابش دانسته بود از راه معمول عدول نمود راه ساحل دریا را گرفت پس کاروان از دست مسلمانان نجات یافت، پس به ابوجهل گفتند: برگرد نیازی به جنگ نیست ابوجهل نپذیرفت و برای جنگ با پیغمبر(ﷺ) به سوی بدر رفتند، و پیغمبر در جائی به نام ذفران از حرکت قریش خبردار شدند، در اینجا بود که با اصحاب خویش به مشورت پرداختند و فرمود خدا یکی از دو طائفه را به من وعده داده است، بر جنگ با لشکر ۹۵۰ نفری موافقت نمودند، بعضی از اصحاب خوشحال نبودند آن را کراهت داشتند چون ۳۱۳ کس بودند و ساز و برگ جنگی آنها را نداشتند و گفتند: آماده نشده‌ایم[۵] چنانچه خداوند بزرگ میفرماید: ﴿با تو دربارهٔ حق [قتال] بعد از آن که [برای آنان] روشن گردید ـ مجادله می‌کردند، گوئی به سوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان به آن می‌نگرند﴾ آشکارا از خارج‌شدن کراهت داشتند[۶] ﴿و به یاد آورید هنگامی را که به شما یکی از دو گروه را وعده داد﴾ یکی کاروان تجارتی قریش و دیگری سپاه ابوجهل بود ﴿که [پیروزی] از آنِ شما باشد و شما اراده کردید که دستهٔ بی‌سلاح و نیرو برای شما باشد﴾ یعنی دستهٔ کاروان قریش چون تعدادشان و ساز و برگ جنگی‌شان کم بوده است ﴿حال آن که خداوند می‌خواست که دین حق را به فرمانهای خویش [به وعده پیروزی اسلام] ظاهر کند و می‌خواست تا بنیاد کافران را قطع نماید﴾ آنان را ریشه کن کند، پس آنان را به جنگ سپاه امر فرمود[۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ
مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ
وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمْ ۚ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ
عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ
ٱلشَّيْطَٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿١١﴾
إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلرُّعْبَ فَٱضْرِبُوا۟ فَوْقَ
ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُوا۟ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
شَآقُّوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ
شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَٰفِرِينَ
عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ
دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ
بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

١٧٨

﴿می‌خواست تا حق را ثابت کند و باطل [کفر] را نابود گرداند هر چند مشرکان آن را خوش نداشته باشند﴾[۸]

به یاد آور ﴿هنگامی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید﴾ از او جل جلاله فریادرسی و پیروزی بر دشمن را طلب می‌کردید ﴿پس دعای شما را اجابت کرد که: من یاری‌دهندهٔ شما هستم با هزار کس از فرشتگان پیاپی﴾ از پی خود گروه دیگر آورند تعداد آنها را ابتدا هزار فرمود، سپس سه هزار گشت، سپس پنج هزار. چنانچه در سورهٔ آل عمران است.[۹]

﴿و خداوند این را﴾ مدد رساندنتان به وسیلهٔ فرشتگان را ﴿جز بشارتی قرار نداد و تا آن که دلهای شما بدان آرام گیرد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، همانا الله عزیز و حکیم است﴾[۱۰] به یاد آور ﴿هنگامی که خداوند شما را در پردهٔ خوابی سبک که آرام‌بخشی است از [ترسی که داشتید] می‌پوشاند و از آسمان آبی بر شما فرو ریخت تا شما را بدان پاک گرداند﴾ از حدث و جنابت ﴿و از شما پلیدی شیطان را وسوسه‌اش به شما﴾ که: اگر بر حق بودید، تشنه و بی‌دستنماز نبودی، و کافران کنار آب باشند ﴿بزداید و تا دلهایتان را﴾ به یقین و صبر ﴿محکم سازد، و گامهایتان را استوار دارد﴾ از فرو رفتن در ماسه‌زار[۱۱] ﴿آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی می‌فرستاد﴾ به فرشتگانی که به وسیلهٔ آنها مسلمانان را یاری می‌داد ﴿که من با شما هستم﴾ به کمک و یاری‌دادن ﴿پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید﴾ به کمک‌کردن و مژده‌دادن ﴿به زودی در دل کافران ترس خواهم افکند پس فراز گردنها را [سر آنان را] بزنید و از آنان همه سر انگشتانشان را بزنید﴾ یعنی اطراف دست و پای‌شان، پس مرد قصد زدن گردن کافر را می‌کرد قبل از اینکه شمشیرش به او برسد سرش می‌افتاد، و پیغمبر(ﷺ) مشتی از ماسه را به سوی آنها پرت کرد، مشرکی نبود که در چشمانش چیزی از آن نباشد، پس شکست خوردند[۱۲]. ﴿این﴾ عذاب و کشتار که بر آنها واقع شد ﴿به سبب آن است که آنان با خدا و پیامبرش به مخالفت پرداختند و هرکس با خدا و پیامبرش به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است﴾ برای او.[۱۳] ﴿این عذابها را بچشید﴾ ای کافران در دنیا ﴿و بدانید برای کافران [در آخرت] عذاب آتش جهنم است﴾[۱۴] ﴿ای مؤمنان! چون با انبوه کافران رو در رو شدید﴾ جمع شدید و به همدیگر روی آوردید ﴿پس به آنان پشت نکنید﴾ به شکست تن ندهید[۱۵] ﴿و هرکس در روز روبه رو شدن پشت خود را به سوی آنان بگرداند مگر آن که برای نبردی [مجدّد] کنار گیرد﴾ بدینگونه که از روی حیله خود را فراری نشان دهد به دشمن در حالی که ارادهٔ حمله‌کردن به دشمن را دارد ﴿یا پناه‌جو باشد به جمعی﴾ خود را به جمعی از مسلمانان برای نجات خود برساند ﴿پس قطعاً به خشمی از سوی الله گرفتار شده است و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است﴾ این حکم مخصوص وقتی است که کفار از دو برابر مسلمانان بیشتر نباشند[۱۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِحُوا۟ فَقَدْ جَآءَكُمُ ٱلْفَتْحُ ۖ
وَإِن تَنتَهُوا۟ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَعُودُوا۟ نَعُدْ وَلَن تُغْنِىَ عَنكُمْ
فِئَتُكُمْ شَيْـًٔا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ وَأَنتُمْ
تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ ۞ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ
ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ
وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا۟ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ
وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُوا۟ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟
مِنكُمْ خَآصَّةً ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

۱۷۹

﴿پس شما آنان را [به قوّت خود در غزوهٔ بدر] نکشتید بلکه خدا آنان را کشت﴾ به یاری‌دادنتان ﴿و﴾ ای محمّد تو چشمان دشمن را به یک مشت ماسه ﴿نیفکندی﴾ زیرا یک مشت ریگ چشمان لشکر عظیم را به وسیله افکندن بشری پُر نمی‌کند ﴿بلکه خدا بود که افکند﴾ به رساندن ریگها به آنان تا کافران مغلوب گردند ﴿و تا مسلمانان را از نزد خویش بخششی نیکو عطا کند [و آن غنیمه است] همانا خداوند شنواست [سخن آنان را] و داناست﴾ به احوالشان[۱۷] ﴿حال آن بود﴾ که بیان کردیم ﴿و بدانید که خدا نیرنگ کافران را سُست می‌گرداند﴾[۱۸] ای کافران ﴿اگر طلب داوری در فتح و پیروزی می‌کنید﴾ [یعنی داوری خداوند در بین شما و محمّد(ﷺ) از آن جهت که ابوجهل از شما گفت: خدایا هر کدام از دو گروه بیشتر قطع رحم نموده‌ایم و چیزی را برایمان آورده است که نمی‌شناسیم پس آن را فردا هلاک گردان] ﴿پس قطعاً داوری نزد شما آمد﴾ داوری به هلاک کسی که چنان بوده آمده است و آن گروه ابوجهل وکسانی است همراه او می‌جنگند، چون اینان بودند سبب هجرت به مدینه و قطع رحم بین پیغمبر و اصحابش با زن و فرزندانشان شدند، نه پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان ﴿و اگر باز ایستید [از کفر و جنگ] برای شما بهتر است و اگر باز گردید﴾ برای جنگ با پیغمبر(ﷺ) ﴿ما هم برمی‌گردیم﴾ برای یاری‌دادنش بر شما ﴿و گروه شما هر چند زیاد باشد هرگز از شما چیزی را دفع نتواند کرد و بدانید که خدا با مؤمنان است﴾[۱۹] ﴿ای مؤمنان خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید و از او روی برنتابید﴾ به مخالفت امرش ﴿در حالی که می‌شنوید﴾ قرآن و پندها را[۲۰] ﴿و مانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم و حال آن که نمی‌شنوند﴾ شنیدنی همراه تدبّر و پندگرفتن و آنان منافقان و مشرکانند[۲۱] ﴿و قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند ناشنوایان [از شنیدن حق] وگنگان [از گفتن حق] هستند که نمی‌اندیشند﴾ به آن[۲۲] ﴿و اگر خدا در آنان خیری﴾ شایستگی از شنیدن حق ﴿می‌یافت، قطعاً به آنان می‌شنوانید﴾ شنوائی که حجّتها را دریابد ﴿و اگر [فرضاً] آنان را شنوا می‌کرد﴾ در حالی که قطعاً می‌داند که خیری در آنان نیست ﴿حتماً باز به حال اعراض روی برمی‌تافتند﴾ از قبول آن از عناد و انکار[۲۳] ﴿ای مؤمنان به ندای خدا و پیامبر لبیّک اجابت بگوئید [به فرمانبرداری‌اش] هرگاه شما را به پیامی حیاتبخش﴾ از امر دین که سبب حیات ابدی است ﴿فرا می‌خواند و بدانید که خداوند میان آدمی و دلش حائل می‌گرداند﴾ پس نمی‌تواند ایمان آورد یا کافر شود مگر به اراده او ﴿و قطعاً به سوی او حشر خواهید شد﴾ پس شما را به کردارتان پاداش می‌دهد[۲۴] ﴿و از فتنه‌ای﴾ آزمونی ﴿بپرهیزید که [اگر به شما اصابت کند] فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد﴾ بلکه آنان و جز آنان را فرا می‌گیرد و پرهیز از آن به دوری از کارهای زشتی است که سبب آن می‌شود ﴿و بدانید که خداوند سخت کیفر است﴾ برای کسی که مخالفتش نماید[۲۵]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ
أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم
مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ
﴿٢٧﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ
عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا
اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ
اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا
قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا
هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ
أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ
وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

﴿و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین﴾ زمین مکّه ﴿اندک و مستضعف بودید می‌ترسیدید که مردم شما را آواره کنند﴾ کفار به سرعت شما را بربایند ﴿پس او شما را [به سوی مدینه] جای داد و شما را به پیروزی خود﴾ در روز بدر به فرشتگان ﴿نیرومند گردانید و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد [از غنائم] تا باشد که سپاس بگذارید﴾ نعمتش را.(۲۶)[1]

﴿ای مؤمنان! به خدا و پیامبر او خیانت نکنید، و در امانتهای یکدیگر خیانت نکنید﴾ بر دین و جز آن ﴿در حالی که خود میدانید﴾(۲۷) ﴿و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه هستند﴾ شما را از پرداختن به امور آخرت مانع‌اند ﴿و خداست که نزد او پاداش بزرگ است﴾ پس آن را از دست ندهید بخاطر رعایت اموال و اولاد و خیانت برای آنها(۲۸) و در توبهٔ ابی لبابه این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان! اگر از خدا پروا دارید﴾ به بازگشت به سوی خدا و فرمانش ﴿برای شما فرقانی قرار میدهد﴾ بین شما و آنچه از آن بیم دارید پس رستگار می‌شوید ﴿سیّئات را از شما می‌زداید و گناهتان را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل بزرگ است﴾(۲۹) ﴿و یاد کن هنگامی را که کافران دربارهٔ تو نیرنگ می‌کردند﴾ همانا در دارالندوه دربارهٔ تو با هم مشورت می‌کنند ﴿تا تو را به بند کشند و زندانی کنند یا﴾ همه آنها مانند یک تن مرد تنها ﴿تو را بکشند یا [از مکّه] اخراجت کنند و آنان مکر می‌کردند به تو و خداوند هم مکر می‌کرد﴾ به آنان بوسیلهٔ تدبیرکار توبه اینکه آنچه تدبیر کرده بودند به سوی تو وحی نمود و تو را به خارج‌شدن به سوی مدینه امر فرمود ﴿و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است﴾ داناتر است به آن از آنان.(۳۰)

﴿و چون آیات ما [قرآن] بر آنها خوانده شود، می‌گویند: شنیدیم اگر بخواهیم مانند این را می‌گوئیم﴾ نضر پسر حارث این را گفت چون او برای تجارت به حیره می‌رفت کتابهای اخبار عجم‌ها را می‌خرید و می‌خواند و به آن با اهل مکّه داستان می‌گفت و می‌گفت ﴿این [قرآن] جز اساطیر [دروغهای] پیشینیان نیست﴾(۳۱) ﴿و هنگامی که گفتند: خدایا اگر این [قرآن که محمّد می‌خواند]، همان حقّ از جانب توست پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور﴾ برای انکار آن، این را نضر بن حارث و دیگران گفتند به استهزا و به وهم انداختن اینکه با آگاهی و یقین قرآن را باطل می‌دانند(۳۲) خداوند می‌فرماید: ﴿و مادام تو در میانشان هستی، خداوند عذابشان نکند﴾ به گونه‌ای که خواسته‌اند زیرا عذاب هرگاه نازل شود، عمومی و فراگیر است و هیچ امّتی عذاب داده نمی‌شد مگر پس از خارج‌شدن پیامبرشان و مؤمنین در میان آنان ﴿و خدا عذاب‌کنندهٔ آنان نیست در حالی که استغفار می‌کنند﴾ بدانگونه که در طوافشان می‌گفتند: آمرزشت را می‌خواهیم، قولی میگوید آنها مؤمنان مستضعفی بودند در میان آنان چنانچه خداوند فرموده است: اگر مؤمنان جدا می‌شدند قطعاً ما کافرانشان را به عذابی دردناک عذاب می‌دادیم(۳۳)

۱ـ این آیه‌ها درباره ابی لبابة بن عبدالمنذر نازل شد، زیرا رسول خدا(ﷺ) او را نزد طائفهٔ بنی قریظه فرستادند تا این پیغام را که باید به داوری رسول خدا(ﷺ) دربارهٔ خود، تن در دهند، به آنان برساند، با او در این امر مشورت کردند، او با دست‌زدن به حلقوم خویش اشاره نمود که تن در دادن یعنی گردن‌زدن، چون خانواده و مالش نزد آنان بود ـ بی‌درنگ دریافت که خیانت کرده لذا خود را به ستون مسجدالنبیّ بست و سوگند یاد کرد: نمی‌خورد و نمی‌نوشد تا بمیرد یا خدای منان بر وی توبه پذیرد، از گرسنگی و تشنگی بی‌هوش و بی‌رمق می‌افتاد. همان بود که خداوند توبه‌اش را قبول کرد.

١٨٠

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ
عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ
عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ
الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ
فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا
فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ
لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ
انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾ وَإِنْ تَوَلَّوْا
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

١٨١

﴿و چیست آنان را که خداوند عذابشان را نکند﴾ با شمشیر پس از خارج‌شدن تو و مؤمنان مستضعف در میانشان، و بنابه قول اول این آیه ناسخ آیه قبل است، و قطعاً خداوند آنان را در غزوه بدر و غیره عذاب داده است ﴿حال آن که [پیغمبر(ﷺ) و مسلمانان را] از مسجدالحرام باز می‌دارند﴾ از طواف‌کردن بیت‌الله ﴿و متولی آن نیستند﴾ چنانکه گمان می‌برند ﴿اولیای آن جز متقّیان نیستند ولی بیشتر آنان نمی‌دانند﴾ که ولایتی بر آن ندارند[٣٤] ﴿و نماز آنان در خانهٔ کعبه جز سوت‌کشیدن و کف‌زدن نیست﴾ یعنی آن را به جای نمازی که بدانها امر شده است، قرار داده‌اند ﴿پس عذاب را [در غزوه بدر] بچشید به سزای آن که کفر می‌ورزیدید﴾[٣٥] ﴿همانا کافران اموالشان را﴾ در جنگ با پیغمبر(ﷺ) ﴿خرج می‌کنند تا مردمان را از راه الله بازدارند پس زود باشد که آن را خرج کنند، سپس [سرانجام] آن انفاقشان حسرتی بر آنان باشد﴾ پشیمانند چون مالشان رفت و به مقصود نرسیدند ﴿سپس مغلوب می‌شوند﴾ در دنیا[٣٦] ﴿و کافران [از آنان در آخرت] به سوی دوزخ رانده می‌شوند.﴾

﴿تا خداوند پلید را [کافر را] از پاک [مؤمن] جدا کند و ناپاکان را روی یکدیگر نهد پس آن همه را یکجا توده سازد پس آن را در جهنّم اندازد، اینان همان زیانکارانند﴾[٣٧] ﴿به کافران﴾ مانند ابی سفیان و یارانش ﴿بگو: اگر [از کفر و جنگ با پیغمبر(ﷺ)] باز ایستند آنچه از اعمال گذشته است بر آنان آمرزیده می‌شود و اگر [به قتال او] باز گردند به یقین سنّت خدا در مورد پیشینیان گذشته است﴾ یعنی سنّت مادر آنان به هلاکت‌شان بوده است، با آنها همین کار را می‌کنیم[٣٨] ﴿و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای [شرک] بر جای نماند و دین هم برای الله باشد﴾ تنها، و جز او پرستش نشود ﴿اگر باز ایستند [از کفر] قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست﴾ به آن پاداششان می‌دهد[٣٩] ﴿و اگر روی برتافتند [از ایمان] پس بدانید که الله مولای شماست﴾ یاری‌دهنده و متولّی امور شماست ﴿چه نیکو مولایی است [او] و چه نیکو یاری‌دهنده‌ای است﴾[٤٠][١]

۱ـ از ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت است که پیغمبر(ﷺ) در روز بدر فرمود: خدایا از تو طلب می‌کنم پیروزی‌ای را که فرموده‌ای و وعده داده‌ای، خدایا اگر می‌خواهی مسلمانان هلاک شوند، کسی ترا عبادت نمی‌کند [در حالی که دو دستش بالا بود و عبایش افتاد] پس ابوبکر دستش را گرفت [و عبا را بر دوش مبارکش انداخت] پس گفت کافی است برای تو پس به سوی غزوه بدر آمد در حالی که می‌فرمود «سَيُهْزَمُ الجمعُ و يُوَلّون الدُّبر» قطعاً جماعت کفار شکست می‌خورند و به عقب برمی‌گردند. بخاری روایت کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن
كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ
يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذۡ
أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ وَٱلرَّكۡبُ
أَسۡفَلَ مِنكُمۡۚ وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ
وَلَٰكِن لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا لِّيَهۡلِكَ مَنۡ
هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ
لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلٗاۖ
وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذۡ
يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلٗا وَيُقَلِّلُكُمۡ
فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗاۗ وَإِلَى ٱللَّهِ
تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ
فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٤٥﴾

﴿و بدانید هر چیزی را﴾ از کافران قهراً ﴿به غنیمه گرفتید، یک پنجم آن برای خدا است﴾ در آن به میل خود دستور می‌دهد ﴿و برای پیامبر و خویشاوندان﴾ خویشاوندان پیغمبر(ﷺ) از بنی هاشم و بنی مطلب ﴿و یتیمان﴾ اطفال مسلمانان که پدرانشان نمانده‌اند و تنگدست باشند ﴿و بینوایان﴾ نیازمندان مسلمانان ﴿و در راه ماندگان است﴾ از مسلمانان که در سفرش محتاج است. «سهم خدا و پیغمبر یک سهم است به مقدار کفایت هزینهٔ یک سال زندگی رئیس مملکت با همسرانش جدا می‌شود باقیمانده صرف جهاد و احتیاجات عمومی می‌گردد چهار سهم باقی مانده به چهار صنف مذکور داده می‌شود» و اصناف چهارگانه استحقاق آن را دارند به طریقی که تقسیمش می‌کند از اینکه برای هر گروه $\frac{۱}{۵}$ از $\frac{۱}{۵}$ کل غنیمه است و چهار پنجم باقیمانده بر غنیمت‌گیرانی تقسیم می‌شود که در جنگ حضور داشته‌اند ﴿اگر به خداوند ایمان آورده‌اید﴾ پس آن را بدانید ﴿و به آنچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش﴾ محمد(ﷺ) از فرشتگان و آیات ﴿روز فرقان﴾ یعنی روز بدر که بین حق و باطل را جدا کرد ﴿روزی که آن دو گروه﴾ مسلمانان و کافران ﴿با هم رو در رو شدند و خداوند بر هر چیز تواناست﴾ از جمله پیروزنمودن شما با وجود اندک افرادتان و فراوانی افراد آنان توضیحاً افراد مسلمانان ۳۱۳ نفر و افراد کفار ۱۰۰۰ نفر با تجهیزات بوده‌اند(۴۱)۱ ﴿آنگاه که شما در کنارهٔ نزدیک [از سرزمین مدینه] بودید و آنان در کنارهٔ دورتر [از سرزمین مدینه] بودند و کاروان [در جائی] پائین‌تر از شما بود﴾ به طرف کنار دریا ﴿و اگر با یکدیگر وعدهٔ جنگ گذاشته بودید، قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید﴾ ولیکن خداوند بدون وعده‌گاه، شما و آنان را در این آوردگاه گرد آورد ﴿تا الله کاری را که کردنی بود به انجام رساند﴾ پیروزی اسلام و نابودی کفر در علم اوگذشته بود و خداوند عزّ و جل این اتفاق را به همین شکل محقّق گردانید ﴿تا هلاک گردد﴾ کافر شود ﴿کسی که هلاک‌شدنی است بعد از قیام حجّت آشکار﴾ و آن پیروزی مؤمنین است با وجود کمبود افراد بر یک لشکر مجهّز ﴿و زنده بماند﴾ ایمان آورد ﴿کسی که زنده و ماندنی است بعد از قیام حجّت و خداوند همانا شنوای داناست﴾(۴۲) یاد آور ﴿هنگامی که خداوند آنان را [مشرکان را] در خوابت به تو اندک نشان داد﴾ اصحاب را بدان آگاه نمودی پس مسرور گشتند ﴿و اگر آنان را به تو بسیار نشان می‌داد [می‌ترسیدید] و سست می‌شدید و حتماً با یکدیگر در امر [قتال] نزاع می‌کردید و لی خداوند [شما را از سستی و نزاع] سلامت داشت چراکه او به راز دلها داناست﴾(۴۳) ﴿و آنگاه که با هم روبرو شدید﴾ ای مؤمنان ﴿آنان را در دیدگان شما اندک نمایاند﴾ حدود هفتاد یا صد نفر تا علیه آنها برانگیزید در حالی که در واقع هزار نفر بودند ﴿و شما را نیز در دیدگان آنان اندک نمایاند﴾ تا اقدام نمایند و از قتال برنگردند، و این نمایاندن‌ها پیش از گرم‌شدن برخورد جنگ بود، وقتی جنگ گرم شد آنان را به مسلمانان دو برابر نشان داد ﴿تا خداوند کاری را که انجام‌شدنی بود به انجام رساند و کارها به سوی خداوند بازگردانده می‌شود﴾(۴۴) ﴿ای مؤمنان چون با گروهی کافر رو در رو شدید ثابت قدم باشید﴾ برای کشتن‌شان و شکست نخورید ﴿و خدا را بسیار یاد کنید﴾ و از او طلب پیروزی نمائید ﴿باشد که رستگار شوید﴾ و بهره‌مند گردید(۴۵)

۱ـ توضیحاً تمام غنیمه ۲۵ قسم می‌شود ۱ قسم برای خدا و پیغمبر ۱ قسم برای خویشاوندان بنی هاشم و بنی مطلب و ۱ قسم برای یتیمان و ۱ قسم برای مسکینان و ۱ قسم برای درماندگان و ۲۰ قسم باقیمانده برای کسانی که در جنگ حاضر بوده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ
وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ
النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ
عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ
إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ
الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ
وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾
وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ
وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾
كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾

۱۸۳

﴿و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید﴾ در بین خودتان اختلاف نداشته باشید. ﴿پس ترس شما را فرا می‌گیرد و قوّت و شوکتتان برباد می‌شود، و صبر کنید، همانا خدا با صابران است﴾ به یاری‌دادن و کمک‌کردن(۴۶) ﴿و مانند کسانی نباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و نمایشگری در چشم مردم خارج شدند﴾ در واقع قبیلهٔ قریش برای حفظ کاروان تجارت خارج شدند ولی هنگامی که آمدند خبر یافتند که ابوسفیان با چهل نفر همراهش کاروان را از طریق ساحل از دستبرد مسلمانان نجات داده است، با وجود این قریش به مکه برنگشتند گفتند: ناگزیر باید به بدر برویم و در آنجا خیمه و خرگاه ساخته، شراب بنوشیم و شترها را ذبح نمائیم و زنان آوازخوان برای ما آواز بخوانند تا اعراب آوازه قوّت و شوکتمان بشنوند ﴿و مردم را از راه الله باز می‌دارند و خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد﴾ بدان آگاه است و بر آن پاداششان می‌دهد(۴۷) ﴿و﴾ به یاد آورید هنگامی را که شیطان [ابلیس] اعمالشان را بر ایشان زیبا نمود﴾ به اینکه آنها را بر برخورد با مسلمانان تشجیع و تشویق می‌کرد زیرا هنگام خارج‌شدنشان از مکّه از دشمنانشان قبیلهٔ بنی بکر می‌ترسیدند ﴿گفت: [به آنها] امروز هیچ‌کسی از مردم بر شما غلبه‌کننده نیست و همانا من پناه‌دهندهٔ شما هستم﴾ از قبیلهٔ بنی کنانه، و ابلیس به صورت سراقه بن مالک رئیس آن ناحیه نزد آنان آمد ﴿پس چون هر دو گروه [مسلمان و کافر] روبرو شدند﴾ و فرشتگان را دید در حالی که دست شیطان در دست حرث‌بن هشام بود شیطان ﴿بر پاشنه‌های خود بازگشت﴾ و گریخت ﴿و﴾ هنگامی به او گفتند آیا بر این حال ما را ترک می‌کنی ﴿گفت: همانا من از شما بیزارم﴾ نمی‌توانم شما را حفظ نمایم ﴿من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید﴾ از فرشتگان ﴿همانا من از الله می‌ترسم﴾ که نابودم کند ﴿و خدا سخت کیفر است﴾(۴۸) ﴿هنگامی که منافقان﴾ در مدینه همان کسانی که اظهار ایمان کردند ولی در باطن کافر بودند ﴿و کسانی که در دلهایشان بیماری است﴾ ضعف اعتقاد است ﴿می‌گفتند: این گروه را﴾ مسلمانان ﴿دینشان فریفته است﴾ زیرا با وجود قلّت افراد، خارج شده‌اند با جمع کثیری جنگ می‌کنند خیال می‌کنند به سبب دینشان پیروز می‌شوند، خداوند در جواب‌شان فرمود: ﴿و هرکس بر خدا توکّل کند﴾ به او اعتماد نماید غالب است ﴿براستی خداوند عزیز است﴾ بر کار خود غالب است ﴿حکیم است﴾ در صنعتش(۴۹) ﴿و اگر ببینی﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند در حالی که بر چهره‌ها و پشتهای آنان [با عصاهای آهنی] می‌زنند﴾ و بآنان می‌گویند ﴿عذاب سوزان را بچشید﴾ یعنی آتش را ـ و جواب «لَوْ»: قطعاً امر بزرگی را می‌بینی.(۵۰)

﴿این﴾ مجازات سخت ﴿به سبب آن کرداری است که دستان‌تان پیش فرستاده است﴾ سبب را به دست تعبیر کرده نه به اعضای دیگر چون بیشتر کردارها با دست چاره‌جوئی می‌گردد ﴿و﴾ به سبب ﴿آن است که الله بر بندگان ستمگر نیست﴾ آنها را بدون گناه عذاب دهد(۵۱) ﴿عادت آنان مانند عادت فرعونیان و پیشینیان آنان است که به آیات الهی کفر ورزیدند آنگاه خداوند آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد هر آینه خداوند توانای سخت کیفر است﴾(۵۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ
مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٥٣﴾ كَدَأۡبِ ءَالِ
فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم
بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿٥٤﴾
إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٥﴾
ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ
وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم
مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن
قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ
﴿٥٨﴾ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ ﴿٥٩﴾
وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ
تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ
لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِن جَنَحُواْ
لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٦١﴾

١٨٤

﴿این﴾ یعنی عذاب‌دادن کافران ﴿بدان سبب است که خداوند دگرگون‌کنندهٔ نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته است﴾ تبدیل به نکبت کند ﴿مگر آنان که آنچه را در دل دارند، تغییر دهند﴾ نعمتشان به کفر تبدیل نمایند مانند تبدیل‌نمودن کفار مکّه طعام‌دادنشان از گرسنگی و امنیّت‌شان از ترس و بیم، و روانه‌شدن پیغمبر(ﷺ) به سوی آنان را به کفر و بازداشتن مردم از راه خدا و جنگ با مؤمنان ﴿و خداوند شنوا و داناست﴾(٥٣) ﴿همانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بوده‌اند آیات پروردگار خویش را دروغ شمردند پس ما آنان را به سزای گناهانشان هلاک و فرعونیان را غرق کردیم و همهٔ آنها [ملتهای تکذیب‌کننده] ستمکار بودند﴾(٥٤) و دربارهٔ بنی قریظه نازل شد: ﴿بی‌تردید بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند پس آنان ایمان نمی‌آورند﴾(٥٥) ﴿همان کسانی که از آنان پیمان گرفتی﴾ که مشرکین را کمک نکنند ﴿سپس پیمان خود را در هر بار﴾ که پیمان بسته‌اند ﴿می‌شکنند، و پروائی از خداوند ندارند﴾ در پیمان‌شکنی‌شان(٥٦) ﴿پس اگر در جنگ آنان را یافتی﴾ بر آنان قدرت یافتی ﴿به سبب آنان، کسانی را که پشتیبان آنان هستند﴾ از جنگجویان ﴿متفرّق ساز﴾ تار و مار کن ﴿باشد که عبرت گیرند﴾ یعنی دیگران از آنان پند گیرند از جنگ با تو دست بردارند(٥٧)[1] ﴿و اگر از گروهی [که با تو پیمان بسته‌اند] بیم خیانت داری﴾ در پیمانی، به سبب نشانه‌هائی که برای تو روشن شده است ﴿پس﴾ پیمانشان را ﴿بینداز به سوی آنان به طور برابر﴾ یعنی به شیوه‌ای که تو و آنان بطور یکسان بدانید که آن پیمان شکسته شده است به آنان اعلام کنید تا تو را به پیمان‌شکن متّهم نکنند ﴿زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد﴾(٥٨) و دربارهٔ آنان که از معرکهٔ «بدر» گریخته و جان به در برده‌اند نازل شد: ﴿و باید که نپندارند کافران [درباره خود] که آنان پیشی جسته‌اند﴾ از قدرت خدا در رفته‌اند ﴿زیرا آنان عاجز نتوانند کرد﴾ گریز از عذاب ما ندارند(٥٩) ﴿و هرچه در توان دارید برای [جنگ با آنان] از قوّه، مهیّا سازید﴾ پیغمبر(ﷺ) فرموده است قوّه یعنی افکندن تیر ـ ابن کثیر می‌گوید: لذا آماده‌ساختن وسائل تیراندازی و شلیک گلوله با همهٔ انواع آن از توپهای مختلف گرفته تا بمب اتمی و غیره ـ در مفهوم «رَمْی» تیراندازی شامل است ﴿و از اسبان آماده [در راه خدا] تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید﴾ یعنی کفّار مکه ﴿و قوم دیگری را جز آنان﴾ و آنها منافقان یا یهودند ﴿که شما آنان را نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسدشان و آنچه در راه الله انفاق کنید هرچه باشد پاداشش به شما تمام داده می‌شود و شما مورد ستم قرار نمی‌گیرید﴾ چیزی از آن کم نمیشود.(٦٠)

﴿و اگر به صلح گرائیدند، تو نیز به آن میل کن﴾ و با آنان پیمان بند، ابن عباس گفته است این آیه به آیهٔ سیف منسوخ شده است، و مجاهد گفته است: این آیه مخصوص است به اهل کتاب. زیرا دربارهٔ بنی قریظه نازل شده است ﴿و بر خدا توکل کن که او شنوای﴾ آن چیزی است که می‌گوید ﴿داناست﴾ به آنچه می‌کند(٦١)

لغت آیه ٥٧ـ تَثْقَفَنَّهُم: آنها را یافتند. شرِّدْ: پراکنده کن.
آیه ٥٨ـ فَانْبِذْ: بینداز.
آیه ٦٠ـ رِبَاط: نگهداشتن مرزهای اسلام ـ خیل: اسب
آیه ٦١ـ جَنَحُوا: میل کردند.

١ـ سبب نزول آیه‌های ٥٥ تا ٦٧: «ابن عباس می‌گوید: بدترین جنبندگان یهود بنی قریظه است با پیغمبر(ﷺ) پیمان بستند، پس در جنگ بدر شکستند مسلحانه قریش را کمک کردند، سپس گفتند فراموش نمودیم و خطا کردیم و دوم بار با آنها پیمان بسته شد، باز پیمان را شکستند و کفار را در جنگ خندق بر علیه پیغمبر(ﷺ) تشجیع می‌کردند و رئیس‌شان کعب‌بن اشرف سواره شتابان به مکه رفت سوگند جنگ با پیغمبر را با آنان یاد کرد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ
بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ
مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ
ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ
يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ٦٥ ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ
ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ
صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ
بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٦٦ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ
لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا
وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٧ لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ
ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٦٨ فَكُلُواْ مِمَّا
غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٩

«و اگر بخواهند تو را فریب دهند» بوسیلهٔ صلح تا آمادهٔ جنگ باشند با تو «همانا خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرو داد»[۶۲] «و هم اوست که میان دلهایشان [پس از کینه] الفت انداخت اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی الله میان آنان الفت افکند» به قدرت خویش «همانا او غالب است» بر امر خویش «حکیم است» چیزی از حکمت او خارج نمی‌شود[۶۳] «ای پیامبر! خدا و مؤمنانی که پیرو تو هستند تو را کافی است»[۶۴] «ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز» در برابر کفار «اگر از شما بیست تن صابر باشند، بر دویست تن [از آنها] غالب می‌شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردد، به سبب اینکه آنها قومی‌اند که نمی‌فهمند» این جمله‌های خبری بمعنی امر می‌باشند یعنی باید بیست تن از شما در برابر دویست و صد تن از شما در برابر هزار تن بجنگند و ثابت قدم باشید، سپس هنگامی تعداد مسلمانان زیاد شد این حکم به این آیهٔ ۶۶ منسوخ شد به قول خدا:[۶۵] «اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی است» از جهاد ده برابرتان «پس اگر از شما صد تن شکیبا باشند، بر دویست تن [از کافران] پیروز گردند» و اگر از شما هزار تن باشد بر دو هزار تن پیروز گردد به اراده خداوند» و این خبری است به معنی امر است یعنی باید در برابر دو چندان‌تان جهاد نمائید و ثابت قدم باشید «و خداوند با صابران است» به کمک کردنش[۶۶] و هنگامی فدیه را از اسیران غزوه بدر گرفتند این آیه نازل شد: «برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد مگر آنگاه در آن سرزمین با ضربات کوبنده و پیاپی کافران را به قتل رساند و بر منطقه کاملاً قدرت یابد، در اینصورت داشتن اسیر و آزادکردنشان بیمی ندارد» ای مؤمنان «شما متاع دنیا را می‌خواهید» به گرفتن فدیه «و خداوند آخرت را» برای شما «می‌خواهد» ثواب آن به سبب کشتن‌شان «و خداوند غالب و باحکمت است» و این آیه به قول خداوند: «فإمّا منّاً بعدُ وإمّا فِداءً» منسوخ است[۶۷] «اگر حکم پیشین الهی نبود» به حلال‌نمودن غنیمه‌ها و گرفتن اسیران «همانا به شما در آنچه گرفتید» از فدیه «عذابی بزرگ می‌رسید»[۶۸] «پس از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خداوند پروا دارید همانا خدا آمرزنده و مهربان است»[۶۹]

لغت آیه ۶۵ـ حَرِّض: برانگیز.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ
فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ
وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٠ وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ
ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٧١ إِنَّ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ

﴿ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری [ایمان و اخلاص] سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده [از فدیه] به شما عطا می‌کند﴾ به اینکه چند برابرش می‌کند برایتان در این دنیا و در آخرت پاداشتان می‌دهد ﴿و بر شما می‌آمرزد [گناهانتان را] و الله آمرزندهٔ مهربان است﴾(۷۰) ﴿و اگر بخواهند [اسیران] به تو خیانت کنند﴾ به قولی که اظهار کردند: به تو ایمان داریم که فرستادهٔ خداوندی و برایت نزد قوم خویش خیرخواهی می‌کنیم، خیانت کردند ﴿همانا پیش از این نیز به خدا خیانت کرده بودند﴾ پیش از غزوه بدر برای خدا شریک قرار داده‌اند ﴿پس خداوند مسلط کرد [تو را] بر آنان﴾ در بدر از جهت قتل و

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ التَّوۡبَةِ

بَرَآءَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ۱
فَسِيحُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي
ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخۡزِي ٱلۡكَٰفِرِينَ ۲ وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ
إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ
وَرَسُولُهُۥۚ فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ
أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
۳ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ثُمَّ لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ
شَيۡـٔٗا وَلَمۡ يُظَٰهِرُواْ عَلَيۡكُمۡ أَحَدٗا فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيۡهِمۡ عَهۡدَهُمۡ إِلَىٰ
مُدَّتِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ۴ فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ
فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ
وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۵
وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ
كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡلَمُونَ ۶

۱۸۷

سورهٔ توبه

سورهٔ توبه در مدینه نازل شده است و ۱۲۹ آیه است. دو آیه آخر سوره در مدینه نازل نشده است.

در سورهٔ توبه بسم‌ا... نوشته نشده است، چون پیغمبر(ﷺ) به آن امر نفرموده است چنانکه در حدیثی که حاکم روایتش کرده دانسته می‌شود، در این معنی از علی(عليه السلام) روایت است که در بسم‌الله... امان است و سورهٔ توبه با شمشیر امان را برمی‌دارد، و از حذیفه روایت است: که شما این سوره را توبه می‌نامید در حالی که سورهٔ عذاب است و بخاری از براء روایت کرده است که این سوره آخرین سوره‌ای است که نازل شده است ﴿این﴾ آیات ﴿اعلام برائتی است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با آنان عهد بسته بودید﴾[۱] پیمانی که مدّت معینی ندارد یا مدّت کمتر از چهار ماه است یا بیشتر از آن است و شکستن پیمان به اباحه‌ای است که ذکر می‌شود. در این قول خدا: ﴿پس ای مشرکان! چهار ماه دیگر [با امنیّت] در زمین بگردید﴾ اول آن ماه شوال است به دلیلی که می‌آید و پس از آن امانی برای شما نیست ﴿و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را عاجز گردانید﴾ این مهلت برای شما از روی عجز ما نیست بلکه از روی مصلحتی است تا کسی که توفیق توبه می‌یابد، توبه کند و اگر نه از عذاب ما نمی‌تواند بگریزد ﴿و بدانید که خدا رسواکنندهٔ کافران است﴾ ذلیل‌کننده آنان است در دنیا به کشتن و در آخرت به آتش[۲] ﴿و اعلام عاقی است از جانب خدا و رسول او برای مردم در روز حج اکبر [روز نحر] که خداوند از مشرکان [و پیمانشان] بیزار است و رسول او نیز﴾ بیزار است و پیغمبر(ﷺ) علی را در آن سال نهم هجرت فرستاد در روز نحر در مِنیٰ این آیات را اعلام فرمود و اینکه پس از این سال مشرکی نباید حج انجام دهد و نباید کسی به حالت برهنه، طواف کند، بخاری این را روایت کرده ﴿پس اگر توبه کردید [از کفر] پس آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید [از ایمان] پس بدانید که شما درمانده کنندهٔ خداوند نیستید و کافران را از عذاب دردناک خبر ده﴾ و آن قتل و اسیری است در دنیا و آتش است در آخرت[۳] ﴿مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اند و چیزی از تعهدات خود را نسبت به شما [از شروط پیمان] فروگذار نکرده‌اند، و هیچ‌کس را [از کفار] علیه شما پشتیبانی نکرده پس پیمان آنان را تمام کنید تا آخر مدتشان [که برای آن پیمان بسته‌اید] براستی خدا پرهیزکاران را [به سبب کامل‌نمودن پیمان] دوست دارد﴾[۴] ﴿پس چون ماههای حرام سپری شد﴾ از دهم ذیحجّه تا دهم ربیع‌الآخر است و آن آخر مدّت اجل است ﴿پس مشرکان را هر جا که یافتید بکُشید﴾ در حَلّ و حرم ﴿و آنان را بگیرید﴾ به اسارت ﴿و آنان را بازداشت نمائید﴾ در قلعه‌ها و دژها تا ناچار شوند به کشتن یا به اسلام‌آوردن ﴿و برای آنان در هر کمین‌گاهی بنشینید﴾ هر راهی که در آن عبور کنند ﴿پس اگر توبه کردند [از کفر] و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان گشاده گردانید﴾ و به آنان تعرّض نکنید ﴿همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است برای کسی که توبه کند﴾[۵] ﴿و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست﴾ امان از قتل خواست ﴿به او پناه بده [از قتل] تا کلام خدا را [قرآن] بشنود سپس او را به جای امنش برسان﴾ و آن سرزمین قوم خود است، اگر ایمان نیاورد تا در کار خود بیندیشد ﴿این﴾ پناه‌دادن ﴿از آن است که آنان قومی‌اند نمی‌دانند﴾ دین خدا را پس باید قرآن را بشنوند تا بدانند[۶]

لغت آیه ۲ـ مُخزِی: رسواکننده

آیه ۳ـ آذان: اعلام ـ حج آکبَر: نسبت به حج عمره اکبر است چون عربها به عمره میگویند حج اصغر ـ یا بدین جهت است که معظم آداب حج در روز عید که بدان روز نحر [سر بر بدن حیوان] می‌گویند انجام می‌گیرد.

آیه ۵ـ اِنسَلَخ: سلخ در اصل بمعنی کندن پوست حیوان و در اینجا به معنی پایان مدّت پیمان است. حصر: حبس و بازداشت ـ مَرْصد: کمین‌گاه ـ خَلُّوا: بازگشائید.

آیه ۶ـ مَأمَن: مکان امن.

Maktaba Tul Ishaat.com

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَعِندَ
رَسُولِهِۦٓ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا
اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ
٧ كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا
وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ
فَاسِقُونَ ٨ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا
عَن سَبِيلِهِۦٓ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٩ لَا يَرْقُبُونَ
فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ١٠
فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ
فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ١١ وَإِن نَّكَثُوا
أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا
أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ
١٢ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ١٣

١٨٨

﴿چگونه برای مشرکان نزد خدا و نزد فرستادهٔ او عهدی تواند بود﴾ در حالی که آنان به خدا و رسولش کافرند و پیمان شکنند ﴿مگر در مورد کسانی که با آنان کنار مسجدالحرام عهد بسته بودید﴾ در روز حدیبیّه و آنان قریشی‌اند [بنوبکر و بنو ضمره] که در آیه ۴ از آنهاکه عهد را شکسته‌اند مستثنیٰ شده‌اند ﴿پس مادام که با شما بر سر عهد پایدارند [و نشکسته‌اند] شما نیز با آنان پایدار باشید﴾ بر وفانمودن به عهد ﴿براستی خداوند متقیان را دوست می‌دارد﴾ و حقاً پیغمبر(ﷺ) بر عهد آنان پایدار ماند تا وقتی که قریش به کمک‌کردن به بنی‌بکر بر علیه قبیله خزاعه که هم‌پیمان پیغمبر(ﷺ) بودند، عهد را شکستند(۷) ﴿چگونه برای آنان عهدی است با اینکه اگر بر شما دست یابند﴾ بر شما پیروز شوند ﴿در باب شما نگاه نمی‌دارند قرابت را و نه ذمّه‌ای [عهدی] را﴾ بلکه تا بتوانند شما را اذیّت می‌کنند ﴿شما را با خوش‌زبانی‌شان راضی می‌کنند حال آن که دلهایشان از آن إبا دارد﴾ به وفاکردن به آن ﴿و بیشترین آنان فاسقند﴾ عهدشکنند.(۸)

﴿آیات خدا را [قرآن] به بهای ناچیزی [از دنیا] فروختند﴾ یعنی پیروی آیات خدا را بخاطر شهوات و هوای نفس، ترک کردند ﴿و از دین خدا بازداشتند براستی آنان چه بد اعمالی انجام میدادند﴾(۹) ﴿دربارهٔ هیچ مؤمنی، هیچ خویشاوندی و ذمّه‌ای [پیمانی] را رعایت نمی‌کنند و آنان همان تجاوزکارانند﴾(۱۰) ﴿پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را دادند، پس آنان برادران شما در دین هستند، و ما آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌داریم﴾(۱۱) ﴿و اگر پیمانهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و در دینتان طعنه زدند پس با پیشوایان [سران] کفر بجنگید چراکه برای آنان پیمانهائی نیست باشد که باز ایستند﴾ از کفر.(۱۲)

توضیحاً: عهد و پیمان در صورتی به آن تأکید کنی و مهمّش بداری «میثاق» نامیده می‌شود و اگر تاکید و اهمیّتش همراه با سوگند باشد «أیمان» نامیده می‌شود. ﴿آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و بر آن شدند که رسول خدا را بیرون کنند﴾ از مکّه هنگامی که در این‌باره در دارالندوه با هم مشورت کردند که دوازده نفر از دوازده طائفه انتخاب کنند مانند یک انسان متّحد شوند پیغمبر(ﷺ) را بکشند در این صورت طائفه قریش نمی‌توانند خون را از آنها بگیرند. ﴿و آنان بودند که نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند﴾ از آن جهت که با پشتیبانی خلفایشان بنی بکر در برابر قبیلهٔ خزاعه که حلفای شما بودند، جنگ کردند پس چه چیزی شما را مانع می‌شود که با آنها بجنگید ﴿آیا از آنان می‌ترسید؟ خدا سزاوارتر به آن است که از وی بترسید﴾ در ترک‌نمودن قتال آنان ﴿اگر مؤمنید﴾(۱۳)

لغت آیه ۸ـ لاَ یَرْقُبوا: نگاه نمی‌دارند ـ إلّ: قرابت ـ ذمّة: پیمان
آیه ۹ـ صَدُّوا: بازداشتند ـ ساء: چه بد است.
آیه ۱۲ـ نکثوا: پیمان شکستند ـ أیمان: عهد و پیمان

Maktaba Tul Ishaat.com

قَٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ
عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبْ
غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا۟ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟
مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ
وَلِيجَةً ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ
أَن يَعْمُرُوا۟ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ ۚ
أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِى ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿١٧﴾
إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ
وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ ۖ فَعَسَىٰٓ
أُو۟لَٰٓئِكَ أَن يَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ ۞ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ
ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ
وَجَٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾

١٨٩

﴿با آنان بجنگید خداوند آنان را به دست شما می‌کشد﴾ به اسارت و قهر ﴿رسوا و ذلیل‌شان می‌سازد و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد﴾ از مؤمنان قبیلهٔ خزاعه که در دارالشرک مورد آزار مشرکان بودند(١٤) ﴿و خشم و خروشِ دلهایشان را از میان ببرد﴾ یعنی دلهای مؤمنان را که به سبب پیمان‌شکنی کفّار سخت برافروخته بودند، ابن عباس می‌گوید: آنان تعدادی از اهل یمن و تعدادی از اهل سبا بودند به مکّه آمدند مسلمان شدند، از طرف مردم مکه به اذیّت و آزار فراوانی مبتلا شدند کسی را نزد پیغمبر(ﷺ) فرستادند شکایت کردند ﴿و خداوند توبهٔ هر که را بخواهد می‌پذیرد﴾ به برگشتن به دین اسلام مانند ابی سفیان، ﴿و خدا دانای حکیم است﴾(١٥) ﴿آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید در حالی که تا هنوز کسانی از شما را که [به اخلاص] جهاد کرده‌اند و جز خدا و پیامبر(ﷺ) و مؤمنان هیچ محرم اسرار [و دوست پنهانی] نگرفته‌اند، [از دیگران که صفاتشان در آیه ١٢ و ١٣ مذکور است] به علم ظهور متمایز نگردانیده است﴾ یعنی مخلصان را و آنان کسانی‌اند که دارای صفات مذکور در آیهٔ ١٦اند، از دیگران متمایز نگردانیده است؟ ﴿و خداوند به کار و کردار شما آگاه است﴾(١٦) ﴿مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند﴾ در آن داخل شوند و بنشینند ﴿در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند آنانند که اعمالشان تباه شده است﴾ چون دارای شرط اسلام نیستند ﴿و خود در آتش جاودانند﴾(١٧) ﴿مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز آخرت آیمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند﴾ از کسی ﴿پس امید است که این گروه از راه‌یافتگان باشند﴾(١٨) ﴿آیا آب‌دادن به حاجیان و آبادکردن مسجدالحرام را﴾ مردمانی که انجامش می‌دهند ﴿همانند عمل کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز آخرت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ نه، این دو نزد خدا یکسان نیستند﴾ در فضیلت ﴿و خداوند قوم ستمگر کافر را هدایت نمی‌کند.﴾ این آیه ردّ کسانی مانند عباس و غیره است که گفتند: آب‌دادن به حجاج و خدمت بیت‌الله کافی است باکی نیست اگر پس از اسلام‌آوردن دیگر عملی برای خدا نکنیم.(١٩)

﴿کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد کرده‌اند نزد خدا مقامی والاتر دارند﴾ از دیگران ﴿و آن گروه ایشان همان بهره‌مندان به نیکی‌اند﴾(٢٠)

لغت آیه ١٥ـ غیظ: خشم و خروش.

آیه ١٦ـ ولیجه: محرم اسرار، دوست نهانی

آیه ١٧ـ حَبطت: تباه شد

آیه ١٩ـ سِقایة: آب‌دادن به مردم ـ فائز: بهره‌مند

Maktaba Tul Ishaat.com

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا
نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (٢١) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ
عَظِيمٌ (٢٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ
وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ۚ
وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٢٣) قُلْ إِن
كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ
تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ
فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (٢٤) لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ
كَثِيرَةٍ ۙ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ
تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (٢٥) ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا
وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (٢٦)

١٩٠

﴿پروردگارشان آنان را از جانب خود به خشنودی و باغهائی که در آنها نعمتهائی دائم و پایدار دارند، مژده می‌دهد﴾(٢١) ﴿جاودانند در آن به طور آبد بی‌گمان خداست که نزد او پاداشی بزرگ است﴾(٢٢) سبب نزول: و دربارهٔ کسانی که بخاطر خانواده و تجارتشان هجرت را ترک کرده‌اند این آیه نازل شد: ﴿ای مؤمنان! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند، آنان را به دوستی نگیرید، و هرکس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکاران‌اند﴾(٢٣) ﴿بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و عشیرهٔ شما و اموالی که کسب کرده‌اند و تجارتی که از کسادش بیمناک‌اند و منزلهائی که می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است﴾ پس به خاطر آن در خانه نشستی هجرت و جهاد را ترک کردی ﴿پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾(٢٤) ﴿قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد﴾ در بدر و قریظه و نضیر.

﴿و﴾ به یاد آور ﴿روز حُنَیْن﴾ بیابانی است بین مکّه و طائف، یعنی قتال‌تان را در آن روز با قبیلهٔ هوازن به یاد آورید. و آن در سال هشتم هجرت بود، و این را غزوه اوطاس و غزوه هوازن گویند.

﴿آنگاه که بسیاری تعداد شما [١٢٠٠٠] شما را به شگفت آورده بود﴾ و کفار ۴٠٠٠ بودند پس گفتید: امروز هرگز مغلوب نمی‌شویم چون تعدادمان کم نیست ﴿ولی آن بسیاری تعداد، به هیچ‌وجه چیزی از شما را دفع نکرد و زمین با همهٔ فراخی بر شما تنگ گردید﴾ مکانی را نیافتید بدان مطمئن شوید از شدّت بیم و هراسی که به شما رسید. ﴿سپس در حالی که پشت به دشمن کرده بودید، برگشتید﴾ به حالت شکست و پیغمبر(ﷺ) بر استر سفیدش ثابت ماند و جز عباس که لگام استرش را گرفته بود و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که رکابش گرفته بود کسی دیگر نبود(٢۵) ﴿سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد﴾ پیغمبر خدا(ﷺ) به عباس دستور داد فریاد زند: ای مسلمانان. پیغمبر اینجاست برگردید همه به شتاب برگشتند و جهاد کردند ﴿و سپاهیانی فرو فرستاد [فرشتگان] که شما جهادیان آنها را نمی‌دیدید و کافران را﴾ به قتل و اسارت ﴿عذاب داد و این است سزای کافران﴾(٢۶)

لغت آیه ٢۵ـ ضاقت: تنگ آمد ـ رَحُبَتْ: باز گشاد است

آیه ٢۶ـ سَکِینَة: آرامش

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ
رَّحِيمٞ ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ
نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ
وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن
شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٢٨﴾ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ
ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ
ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ
﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى
ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ
يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ
ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٣٠﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ
وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ
مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ
لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٣١﴾

۱۹۱

«سپس خداوند بعد از این، توبهٔ هرکس را بخواهد [از آنها به اسلام آوردن] می‌پذیرد و خدا آمرزندهٔ مهربان است»[۲۷]

«ای مؤمنان در حقیقت مشرکان نجس‌اند» در معنی چون درونشان پلید است «پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند» داخل حرم نشوند «بعد از این سال» سال نهم هجرت «پس اگر از فقر بیمناکید» به سبب قطع تجارتشان با شما «به زودی خدا ـ اگر بخواهد ـ از فضل خود شما را توانگر خواهد ساخت» در حقیقت آنان را توانگر ساخت به فتح کشورها و گرفتن جزیه «همانا خداوند دانای حکیم است»[۲۸] «با کسانی از اهل کتاب که به خداوند و روز قیامت ایمان نمی‌آورند» و اگر دارای ایمان می‌بودند به پیغمبر(ﷺ) ایمان می‌آوردند «و آنچه را که خداوند و رسولش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند» مانند شراب «و به دین حقّ» ثابت و ناسخ ادیان دیگر و آن دین اسلام است «در نمی‌آیند از کسانی که به آنها کتاب داده شده [یهود و نصاری] کارزار کنید تا اینکه از وسعت مالی به جزیه‌دادن [خراجی که هر سال بر آنان می‌گذارند] خاکسارانه گردن به حکم اسلام نهند» یا با دست خود بپردازند وکیل نگیرند[۲۹]

«و یهود گفتند: عُزَیر پسر خداست، و نصاری گفتند مسیح [عیسی] پسر خداست این سخن آنان است به دهانهایشان» هیچ سندی بر آن ندارند، بلکه «به سخن قومی تشبّه می‌جویند که پیش از این کافر شدند» از پدرانشان و تقلید آنها را کرده‌اند «خدا آنان را لعنت کند، چگونه بازگردانده می‌شوند» از حقّ به سوی باطل با وجود دلیل[۳۰] «اینان دانشمندان» علمای یهود «و راهبان خود را [عبّاد نصاری] به خدائی گرفتند» بدلیل اینکه در حلال‌شمردن آنچه خدا حرام کرده و حرام‌شمردن آنچه حلال کرده است، پیرو آنها شدند، «و مسیح پسر مریم را» به خدائی گرفتند، «و» در حالی که در تورات و انجیل «به آنان امر نشده جز اینکه خدای یگانه بپرستند معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه با او شریک می‌گردانند»[۳۱]

لغت آیه ۲۸ـ عام: سال ـ عَیلَة: فقر و تنگدستی

آیه ۳۰ـ افواه: دهانها ـ یُضاهِئُون یعنی مشابه هم‌اند

آیه ۳۱ـ احبار: علمای یهود ـ رُهبان ـ زاهدان نصاری

Maktaba Tul Ishaat.com

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّآ
أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ
أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ
كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ
أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۗ
وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا
فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ
عَلَيْهَا فِى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ
وَظُهُورُهُمْ ۖ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ
تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ
شَهْرًا فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ ۚ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ
أَنفُسَكُمْ ۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا
يُقَٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً ۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

۱۹۲

﴿می‌خواهند نور خدا را﴾ شرع و دلائل استوارش را ﴿به وسیلهٔ گفتارهایشان﴾ در آن ﴿خاموش کنند و خداوند نمی‌گذارد مگر آنکه نور خدا را کامل و ظاهر کند هر چند کافران ناخوش شوند﴾ آن را(۳۲) ﴿هم اوست که پیامبر خود را [محمد(ﷺ)] با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان [مخالفش] برتر و پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند﴾ آن را(۳۳) ﴿ای مسلمانان! در حقیقت بسیاری از دانشمندان و راهبان اهل کتاب، اموال مردم را به ناروا می‌خورند﴾ مانند خوردن رشوه در حکم ﴿و باز می‌دارند [مردم] را از دین خدا و کسانی که طلا و نقره کنز میکنند و در راه الله خرج نمی‌کنند﴾ آن را یعنی حق آن را از زکات نمی‌پردازند پس این گروه را به عذابی دردناک بشارت بده(۳۴) ﴿روزی که گنجینه را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند﴾ و پوستشان باز و گسترده میگردد و تمام گنجینه‌ها را به صورت صفحه روی آن می‌گذارند و به آنان گفته می‌شود: ﴿این است آنچه برای خود ذخیره نهادید پس آنچه را ذخیره می‌کردید، بچشید﴾ یعنی کیفر و فرجام آن را(۳۵) ﴿هماناً شمارهٔ ماهها﴾ که برای سال بدان اعتماد شود ﴿نزد خداوند در لوح محفوظ از روزی که آسمان و زمین را آفریده دوازده ماه است از آن [دوازده ماه] چهار ماه حرام است﴾ محرّم و ذوالعقده و ذوالحجه و رجب ﴿این﴾ تحریمها ﴿است دین استوار پس در آنها بر خود ستم نکنید﴾ در آن ماههای حرام به ارتکاب گناهان بر خود ستم نکنید براستی گناه «آنها وِزْرش بیشتر است، و قولی میگوید در تمام ماهها ﴿و همگی شما با مشرکان بجنگید [در تمام ماهها] چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است﴾ با کمک و یاری‌دادن(۳۶) ۱

لغت آیه ۳۲ـ فتکْوی: داغ کرده شود ـ جِباه: پیشانی ـ جنوب: پهلوها ـ ظهر: پشت
آیه ۳۶ـ کافّه: همه

این توضیح مربوط به آیه ۲۵ است
ـ و آن در ماه شوال سال هشتم بود که پس از فتح مکه، رؤسای هوازن و ثقیف نزد همدگر رفتند، در حالی که از فتح مکّه، سینه‌هایشان از خشم برافروخته بود، چهار هزار جنگجویان گرد آوردند و مالک بن عوف بزرگ قبیله هوازن ریاست ارتش را داشت دستور داد اموال و همسران و فرزندانشان را همراه خودشان آورند تا نتوانند فرار کنند تا به اوطاس [مکانی است بین مکّه و طائف] رسیدند، راه جنگ را با رسول خدا(ﷺ) پیش گرفتند، پس پیغمبر(ﷺ) با دوازده هزار نفر از مسلمانان ده هزار انصار و دو هزار اهل مکه به سوی آنها خارج شدند، مالک‌بن عوف از آمدن رسول خدا(ﷺ) آگاه شد دستور داد یارانش در اطراف وادی حُنَین کمین گرفتند یک مرتبه به محمد و اصحابش حمله کنند، و مسلمانان به وادی حنین رسیدند در تاریکی صبح در آن سرازیر گشتند، ناگهان برخوردند به لشکرهائی که از درّه‌ها و تنگناهای وادی به سوی آنها بیرون آمدند یک مرتبه بر مسلمانان حمله کردند، پس اسبها رم کردند و اصحاب برگشتند هر یک به سوئی گریختند.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ
فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ
لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ
إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ
فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨
إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا
غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ
قَدِيرٌ ٣٩ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ
يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ
ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا
وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ
وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٤٠

١٩٣

﴿جز این نیست که نَسیء [یعنی به تأخیرانداختن] فزونی در کفر است﴾ بیان این چنین است که عرب وراثت شریعت ابراهیم و اسماعیل را در تحریم قتال در ماههای حرام رعایت می‌کردند برای اینکه حجاج و راههای آن امنیّت داشته باشند امّا حرمت ماهی را به ماهی دیگر تأخیر می‌انداختند چنانکه عرب جاهلیّت انجام می‌دادند وقتی ماه محرّم می‌آمد و آنان در حال جنگ و غارت می‌بودند، حرامی جنگ را در ماه محرّم به ماه صفر به تاخیر می‌انداختند، و این انکار حکم خداوند است ﴿که کافران بوسیلهٔ آن گمراه ساخته می‌شوند﴾ آن را ﴿یکسال حلال می‌شمردند و یک سال حرام می‌شمردند تا با شمارهٔ ماههائی که خداوند حرام کرده است موافق سازند﴾ پس بر چهار ماه زیاد نکنند و کم نکنند، و به عین آن چهار ماه توجه نداشته‌اند در نتیجه ﴿آنچه را خداوند حرام کرده بر خود حلال گردانند، کردارهای بد آنان برایشان آراسته شده است﴾ به گمانشان آراسته است ﴿و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾(٣٧) سبب نزول: هنگامی پیغمبر(ﷺ) مردم را برای غزوه تبوک دعوت کرد، در حالی که در سختی زندگی و شدّت گرمای تابستان بودند و مسافت تبوک تا مدینه ١۴ مرحله بود، خارج‌شدن مردمان سخت بود این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بیرون آیید گرانجان شده سستی می‌کنید از آمدن برای جهاد، و به نشستن در زمین میل می‌کنید، آیا بجای آخرت و [نعمتش] به دنیا [و لذّت] آن دلخوش کرده‌اید، متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست﴾(٣٨).

﴿اگر بیرون نیائید﴾ با پیغمبر(ﷺ) برای جهاد ﴿شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و به جای شما قوم دیگری را می‌آورد و به او [خدا یا پیامبر(ﷺ)] هیچ زیانی نمی‌رسانید﴾ به ترک‌نمودن یاری او، براستی خداوند یاری‌دهندهٔ دین خود می‌باشد ﴿و خداوند بر همه‌چیز تواناست﴾ از آن است کمک‌کردن به دین و پیغمبر خود(٣٩) ﴿اگر او [پیغمبر(ﷺ)] را یاری ندهید، قطعاً خداوند او را نصرت داد آنگاه که کافران او را بیرون کردند﴾ او را ناچار نمودند به خارج‌شدن از مکّه هنگامی در دارالنّدوه به قصد کشتنش یا زندانی‌نمودنش یا تبعیدش به مشورت نشستند ﴿و او یکی از دو نفر بود﴾ و دیگری ابوبکر بود ـ معنی آن این است که خداوند در چنین حالتی او را نصرت داد، در دیگر حالتها او را ترک نمی‌کند ﴿هنگامی که این دو کس در غار ثور بودند﴾ و هنگامی ابوبکر قدمهای مشرکین را بالای سرشان دید به پیغمبر(ﷺ) گفت اگر یکی از مشرکین جلو پای خود را نگاه کند، ما را می‌بیند ﴿آنگاه که میگفت [پیغمبر(ﷺ)] به یار خود [ابوبکر(رضی الله عنه)] اندوهگین مباش که خدا با ماست﴾ به نصرت‌دادن ﴿پس خداوند سکینهٔ خود را بر او فرو فرستاد﴾ قولی می‌گوید: بر پیغمبر(ﷺ) و قولی می‌گوید: بر ابوبکر ﴿و او را [پیغمبر را] به لشکریانی که آنها را نمی‌دید، نیرو بخشید﴾ فرشتگانی در غار و در موطنهای قتالش ﴿وکلمهٔ﴾ دعوت شرک ﴿کسانی را که کفر ورزیدند، فروتر ساخت﴾ مغلوب نمود ﴿و کلمهٔ خدا﴾ کلمهٔ شهادت ﴿که برتر است﴾ روشن و غالب است ﴿و خداوند عزیز است﴾ در ملکش ﴿و حکیم است﴾ در صنعش(٤٠)

لغت آیه ٣٧ـ نَسیء: به تاخیرانداختن ـ یُواطئوا: موافق آید.

آیه ٣٨ـ اِثّاقَلْتُم: سستی کردی و مائل شدی.

آیه ٣٩ـ اِلا تَنفِروا: اگر بیرون نیائید.

آیه ۴٠ـ اَیّدهٔ: قوّت داد او را.

Maktaba Tul Ishaat.com

انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُوا بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٤٢﴾
عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ
صَدَقُوا وَتَعْلَمَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أَن يُجَٰهِدُوا بِأَمْوَٰلِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ
فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ ۞ وَلَوْ أَرَادُوا ٱلْخُرُوجَ
لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ
وَقِيلَ ٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُم
مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَٰلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ
ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّٰعُونَ لَهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾

١٩٤

﴿بیرون آیید سبکبار وگرانبار﴾ با نشاط و افسرده یا ثروتمند و تنگدست یا نیرومند و ضعیف ـ و این به آیهٔ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاء» منسوخ است ﴿و با مالها و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید این﴾ امر به نفیر عام و امر به جهاد ﴿برای شما خیر است اگر بدانید﴾ که برای شما خیر است پس سنگین و بی‌میل نشوید(٤١)
سبب نزول: و دربارهٔ منافقانی که از جنگ تبوک تخلّف کردند این آیه نازل شد: ﴿اگر﴾ آنچه آنها را بدان دعوت کرده‌ام ﴿متاعی [از دنیا] زودیاب در پیش می‌بود، و سفری آسان [می‌بود] قطعاً از تو پیروی می‌کردند﴾ بخاطر غنیمت ﴿ولی راه پرمشقّت بر آنان گران آمد﴾ پس تخلّف کردند ﴿و﴾ بزودی تخلف‌کنندگان از غزوه تبوک ﴿به خدا سوگند خواهند خورد﴾ هنگامی که به سوی آنان برمی‌گردید میگویند ﴿اگر می‌توانستیم حتماً با شما بیرون می‌آمدیم خود را هلاک می‌کنند﴾ به سوگند دروغی ﴿و خدا می‌داند که آنان دروغگویند﴾ در قول خود(٤٢) و پیغمبر(ﷺ) به اجتهاد خود به جماعتی اجازهٔ تخلّف داده بود، بعنوان عتاب او، این آیه نازل شد، و برای اطمینان دل او(ﷺ) جملهٔ عفو را در ابتدای آیه مقدم داشته است فرموده: ﴿خدایت ببخشاید چرا به آنان اجازه دادی؟ [تخلّف کنند] پیش از آن که حال راستگویان بر تو معلوم گردد و دروغگویان را بشناسی﴾ در معذرت‌نمودن.(٤٣)

﴿کسانی که به الله و روز آخرت ایمان آورده‌اند، در اینکه به مالها و جانهای خود جهاد کنند از تو اجازه نمی‌طلبند﴾ در تخلف از جهاد ﴿و خدا به حال تقوی‌پیشگان داناست.﴾(٤٤)

﴿جز این نیست که تنها کسانی از تو اجازهٔ﴾ تخلّف ﴿می‌طلبند که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و دلهایشان شکّ آورده است﴾ در دین ﴿پس آنان در شکّ خود سرگردانند﴾(٤٥) ﴿و اگر اینان براستی ارادهٔ بیرون رفتن﴾ به جهاد را ﴿داشتند قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند ولی الله برانگیختن آنان را دوست نداشت﴾ اراده خارج‌شدنشان نکرده است ﴿پس آنان را از حرکت سست گردانید﴾ و به آنان ﴿گفته شد: بنشینید با خانه‌نشینان﴾ بیماران و زنان و کودکان یعنی خداوند جلّ جلاله آن را مقدّر کرده است(٤٦) ﴿اگر با شما بیرون می‌آمدند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند﴾ به عقب‌انداختن مؤمنان ﴿و البته خود را به سرعت میان شما می‌افکندند، و در حق شما فتنه‌جوئی می‌کردند﴾ به انداختن عداوت ﴿و در میان شما سخن شنوایانی دارند﴾ آنچه می‌گویند به سماع قبول می‌پذیرند ﴿و خدا به ستمگران داناست.﴾(٤٧)

لغت آیه ۴۲ـ عَرَض: مال دنیا ـ شُقّة: راه پرمشقّت
آیه ۴۵ـ إرْتابَتْ: شک گرفت.
آیه ۴۶ـ عُدّة: ساز و برگ جنگی إنبعاث: برانگیختن ـ ثَبَّطَهم: سست و تنبلشان کرد.
آیه ۴۷ـ خبال: فساد ـ خلال: میان

Maktaba Tul Ishaat.com

لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ حَتَّىٰ
جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ﴿٤٨﴾
وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ
سَقَطُواْۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ
﴿٤٩﴾ إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡۖ وَإِن تُصِبۡكَ
مُصِيبَةٞ يَقُولُواْ قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ وَيَتَوَلَّواْ
وَّهُمۡ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ
ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ
﴿٥١﴾ قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ
نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ
أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلۡ
أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ
قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ
إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ
إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾

۱۹۵

«قطعاً پیش از این نیز [در آغاز آمدنت به مدینه] فتنه را برای تو طلب کرده بودند» به افکندن عداوت در بین شما «و کارها را بر تو وارونه ساختند» نیرنگها و حیله‌های مختلفی را در کارت و ابطال دینت سازمان دادند «تا آن که پیروزی آمد و خداوند دینش را غالب کرد در حالی که آنان ناخشنود بودند» به آن پس به ظاهر در دین اسلام داخل شدند(۴۸) «و از آنان [منافقان] کسی است که می‌گوید: مرا [در تخلّف] اجازه ده و مرا در فتنه نینداز» و او جدّ پسر قیس بود، پیغمبر(ﷺ) به او فرمود: آیا رأی تو در زدن بنی اصفر [رومیان] با شمشیر چیست، گفت: براستی من شیفتهٔ زنانم و می‌ترسم اگر زنان بنی‌الأصفر را ببینم از آنان آرام نگیرم پس وارد گناه شوم، خداوند بزرگ فرمود: «آگاه باش هم اکنون [به سبب تخلف از جهاد] در فتنه افتادند، و همانا دوزخ در برگیرندهٔ کافران است» از آن گریزگاهی ندارند.(۴۹) «و اگر به تو حسنه‌ای [مانند پیروزی و غنیمت] برسد، آنان را ناخوش می‌کند، و اگر به تو سختی‌ای برسد، می‌گویند ما از قبل [پیش از این مصیبت] حساب کار خود را داشتیم» هنگامی که تخلف نمودیم دقّت کردیم «و روی برتافته، برمی‌گردند» و به سختی‌ای که به تو رسیده است «شادمانند.»(۵۰)

«بگو» به آنها «هرگز به ما جز آنچه که الله برای ما نوشته است» به آن برسیم «نمی‌رسد، اوست مولای ما» یاری‌دهندهٔ ما و متولّی امور ما «و باید که مؤمنان بر خدا توکل کنند»(۵۱) «بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو، سرانجام نیکی» پیروزی یا شهادت «را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خداوند به شما از نزد خود عذابی [بلای سختی از آسمان] برساند یا با دست ما» بدینگونه که در قتال شما به ما اجازه دهد «پس انتظار بکشید» آن را از طرف ما «که ما نیز با شما در انتظاریم» عاقبت شما را.(۵۲) «بگو: چه با رغبت [در طاعت خدا] انفاق کنید، چه با بی‌میلی، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود» آنچه انفاق کرده‌اید «چراکه شما قومی فاسق بوده‌اید»(۵۳)[۱] «و هیچ چیز مانع پذیرفته‌شدن إنفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با حال کسالت به نماز نمی‌آیند و انفاق نمی‌کنند جز با کراهت» بخشش را خشنود نیستند چون آن را جریمه می‌شمارند.(۵۴)

لغت آیه ۴۹ـ و لا تفتنّی: مرا در فتنه نینداز.

آیه ۵۲ـ نَتَرَبَّصُ: انتظار می‌بریم.

آیه ۵۳ـ طَوعاً: با رغبت   کُرهاً: بی‌میلی

آیه ۵۴ـ کُسالی: کسالت و سنگینی

آیه ۵۷ـ مغارات: غارها   مدّخلاً: سوراخی   لولّوا: روی می‌آورند   یجمحون: شتابزده

آیه ۵۸ـ یلمزک: خرده می‌گیرند از تو

آیه ۶۱ـ اُذن: هر قولی را می‌شنود.

۱ـ امر انفقوا در اینجا به معنی خبر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم
بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾
وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ
قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ
أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ
فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا
هُمۡ يَسۡخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ
وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ
لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ
وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ
فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٦٠﴾ وَمِنۡهُمُ
ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ
لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٦١﴾

١٩٦

﴿پس اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد﴾ یعنی نعمتهای ما را بر آنان، چون استدراج است ﴿جز این نیست که خدا می‌خواهد بوسیله اینها در زندگی دنیا عذاب‌شان کند﴾ بوسیلهٔ مشقتی که در جمع‌نمودن آن بدان می‌رسند و مصیبتهائی که در آن است ﴿و جان‌شان در حالی بیرون آید که کافر باشند﴾ پس آنان را در آخرت سخت‌ترین عذاب می‌دهد(۵۵) ﴿و به خدا سوگند یاد می‌کنند که قطعاً از شما هستند [مؤمن‌اند] در حالی که آنان از شما نیستند اما آنان گروهی هستند که می‌ترسند﴾ مانند مشرکین با آنها عمل شود پس برای حفظ خود سوگند یاد می‌کنند(۵۶) ﴿اگر پناهگاهی را بیابند [بدان پناه برند] یا غارهائی را یا سوراخی را [جائی که در آن داخل شوند] قطعاً شتابزده به سوی آن روی می‌آورند﴾ یعنی چنان با شتاب به سوی آن پناهگاه روی آورده و از نزد شما می‌گریزند که هیچ‌چیز آنها را برنمی‌گرداند ﴿مانند اسب سرکش﴾(۵۷) ﴿و برخی از آنان در صدقات﴾ در تقسیم آن ﴿بر تو خرده می‌گیرند پس اگر به آنان از آن داده شود خشنود می‌گردند و اگر به آنان از آن داده نشود به ناگاه به خشم می‌آیند﴾.(۵۸)

﴿و اگر آنان بدانچه خداوند و رسولش به آنان داده‌اند﴾ از غنیمتها و مانند آن ﴿راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، به زودی خدا از فضلش و پیامبرش﴾ از غنیمهٔ دیگر کفایت ما را کند ﴿به ما می‌دهند به راستی ما به سوی خدا راغبیم﴾ اینکه ما را بی‌نیاز کند(۵۹) ﴿جز این نیست که صدقات﴾ زکات به مصرف رسیده ﴿به فقیران﴾ آنان که چیزی ندارند که جائی از کفایتشان را بگیرد ﴿و مساکین﴾ آنان که آنچه دارند کفایت زندگی‌شان نکند ﴿و عاملان بر زکات﴾ آنان که زکات را می‌گیرند و تقسیم می‌کنند و می‌نویسند و صاحبان اموال را جمع می‌کنند یا مستحقین را و دیگر کارمندان لازم ﴿و کسانی که دلشان علاقمند شود﴾ تا اسلام آورد یا بر اسلام بودنش ثابت ماند یا اینکه نظیر آنان مسلمان شوند یا کسانی با قدرت‌اند تا از مسلمانان دفاع کنند چند قسم است، قسم اول [یعنی بخاطر اسلام آوردن] و قسم آخر [کسانی با قدرت‌اند تا از مسلمانان دفاع کنند] نزد امام شافعی(رحمه‌الله) امروز اسلام عزّت دارد زکات به آنان داده نمی‌شود، برخلاف دو قسم دیگر زکات به آنها داده می‌شود بنابه قول اصحّ ﴿و در راه آزادی بردگان﴾ یعنی مکاتبان ﴿و غارمین﴾ وامداران اهل دین اگر برای معصیّت بدهکار نشده باشند یا برای معصیتی قرض کرده است امّا از آن توبه‌کرده و مالی ندارد به آن وفاکند، پرداخت نماید یا برای اصلاح بین مسلمانان است هر چند ثروتمند باشند ﴿و در راه خدا﴾ که قیام می‌کنند به جهاد از کسانی که فیء ندارند، هر چند ثروتمند باشند ﴿و ابن السبیل﴾ مسافری که در راه باز مانده است مال ندارد ﴿فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا داناست به خلقش و حکیم است در صنعتش﴾ پس درست نیست زکات برای غیر اینان صرف شود و درست نیست صنفی از اینان را از گرفتن زکات منع کرد اگر وجود داشته باشد، پس رئیس مسلمانان زکات را بر آنان به طور مساوی تقسیم می‌کند و برای او درست است بعضی از افراد صنف را بر بعضی برتری دهد رئیس باید زکات را به تمام افراد برساند، اما اگر صاحب مال زکات را تقسیم کرد واجب نیست زکات را به تمام افراد برساند چون مشقت دارد. بلکه کافی است و زکات را به سه نفر از هر صنف بدهد ـ چنانکه صیغه جمع صنفها بر این دلالت دارد ـ و حدیث بیان کرده است که شروط کسی که زکات به او داده می‌شود آن است که اسلام باشد و هاشمی و مطّلبی نباشد(۶۰) ﴿و از آنان کسانی هستند که پیغمبر(ﷺ) را آزار می‌دهند﴾ به نکوهش‌کردن و نقل سخنش ﴿و می‌گویند﴾ وقتی آنان را از آن نهی نمایند تا آزارشان به پیغمبر(ﷺ) نرسد: ﴿او هر قولی را می‌شنود﴾ و قبولش می‌کند پس هرگاه برای او سوگند یاد کنیم که ما نگفته‌ایم ما را تصدیق می‌کند ﴿بگو: شنوندهٔ نیکی است برای شما﴾ شنونده بدی نیست ﴿به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند﴾ در آنچه به آن خبر دهند او را، غیر ایشان را باور ندارد ﴿و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، و کسانی که پیغمبر خدا را می‌آزارند عذاب دردناکی در پیش دارند﴾(۶۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ
أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ
مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا
ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ
أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا
إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ
لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ
وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً
بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ اللَّهُ
الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾

۱۹۷

﴿برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند﴾ که ای مؤمنان آنچه دربارهٔ ایشان به شما رسیده از طعن و آزار پیغمبر، براستی این کار را نکرده‌ایم ﴿تا شما را خشنود گردانند در صورتی که اگر مؤمن باشند، سزاوارتر است که خدا و فرستاده او را خشنود سازند﴾ به طاعت اگر حقاً مؤمن هستید(۶۲) ﴿آیا ندانسته‌اند که هرکسی با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد بی‌گمان برای او آتش جهنّم است [از نظر پاداش] که در آن جاودانه می‌ماند این﴾ عذاب ﴿خِفّت و خواری بزرگی است﴾(۶۳) ﴿منافقان از آن بیم دارند که بر مسلمانان سوره‌ای فرود آورده شود که آنان را از آنچه در دلهایشان است [از نفاق] خبر دهد﴾ و با وجود این مسخره می‌کنند ﴿بگو: مسخره کنید﴾ امر تهدید است ﴿بی‌گمان خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که از آن بیمناکید﴾ نفاقتان آشکار شود.(۶۴) ﴿و اگر از آنان بپرسی﴾ دربارهٔ مسخره‌کردنشان به تو و به قرآن در حالی که با تو به سوی تبوک می‌آیند ﴿مسلّماً می‌گویند﴾ پوزش‌کنان ﴿ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم﴾ در سخن‌مان تا راه را بگذرانیم مسخره را قصد نکرده‌ایم ﴿بگو﴾ به آنها ﴿آیا به خدا و آیات او و پیامبرش تمسخر می‌کردید﴾(۶۵) ﴿عذر نیاورید﴾ از آن ﴿همانا شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید﴾ یعنی کفر شما پس از اظهار ایمان ظاهر شده است ﴿اگر از گروهی از شما درگذریم﴾ بوسیلهٔ اخلاص و توبه‌شان مانند جحش بن حمیر ﴿البتّه گروه دیگر را عذاب می‌کنیم چرا که آنان مجرم بودند﴾ بر نفاق و استهزاء اصرار دارند(۶۶) ﴿مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند﴾ یعنی مانند هم‌اند در دین، گوئی اجزای یک چیزاند ﴿امر به منکر﴾ کفر و گناهان ﴿و نهی از معروف﴾ ایمان و طاعت ﴿می‌کنند، و دستهای خود را فرو می‌بندند﴾ از بخشش و طاعت ﴿طاعت خدا را ترک کردند پس خدا آنان را از لطف خودش ترک کرده است در حقیقت این منافقانند که فاسقند.﴾(۶۷) ﴿خداوند مردان و زنان منافق و کافران را به، آتش دوزخ وعده داده است در آن جاودانه‌اند، آن برایشان کافی است﴾ از نظر جزاء و کیفر ﴿و خداوند از رحمت خود دورشان نموده و برای آنان عذاب پایداری است﴾(۶۸)

لغت آیه ۶۴- تُنَبِّئُهم: آنان را خبر دهد.

آیه ۶۵- نَخُوض: مشغولیم

آیه ۶۷- یقبضون: فرو می‌بندند

Maktaba Tul Ishaat.com

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ
أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا فَٱسْتَمْتَعُوا۟ بِخَلَٰقِهِمْ فَٱسْتَمْتَعْتُم بِخَلَٰقِكُمْ
كَمَا ٱسْتَمْتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَٰقِهِمْ وَخُضْتُمْ
كَٱلَّذِى خَاضُوٓا۟ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا
وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ
نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ
إِبْرَٰهِيمَ وَأَصْحَٰبِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتِ ۚ أَتَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ ۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن
كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ
وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾
وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ ۚ
وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

۱۹۸

شما ای منافقان ﴿مانند کسانی که پیش از شما بودند از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند، پس از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند و شما نیز [ای منافقان] از نصیب خویش برخوردار شدید همانگونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند، و شما فرو رفتید﴾ در باطل و طعن‌زدن دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) ﴿همانگونه که آنان فرو رفتند آن گروه تباه شد اعمالشان در دنیا و آخرت و آنان همان زیانکاراننده.﴾(۶۹)

﴿آیا به آنان [منافقان] خبر کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نرسیده است قوم نوح و عاد [قوم هود] و ثمود [قوم صالح] و قوم ابراهیم و اصحاب مدین [قوم شعیب] و مؤتفکات [اهل شهرهای زیر و زبر شدهٔ قوم لوط] پیامبرانشان معجزات روشنی برای آنان آوردند﴾ پس آنان را تکذیب کردند پس هلاک شدند ﴿پس هرگز خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند﴾ بدینگونه که آنها را بدون گناه عذاب دهد ﴿ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند﴾ به ارتکاب گناه.(۷۰) ﴿و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌کنند و نماز را برپای میدارند و زکات را می‌دهند و خدا را فرمانبرداری می‌کنند و رسول او را، خدا به زودی آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهد داد براستی خداوند غالب است﴾ چیزی او را مانع نمی‌شود از تنفیذ وعد و وعیدش ﴿حکیم است﴾ چیزی را جز در جای خود نمی‌گذارد.(۷۱) ﴿خداوند به مردان و زنان باایمان باغهائی را وعده داده است که از فرودست آنها نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند و نیز خانه‌های پاک در بهشتهای عدن﴾ جای إقامت ﴿و خوشنودی از طرف الله بزرگ‌تر است از همهٔ آن، اینَ همان کامیابی بزرگ است﴾(۷۲)۱

لغت آیه ۶۹ـ خلاق: نصیب — استمتع: بهره‌مند شد

آیه ۷۰ـ مَدْیَن: شهر شعیب — مؤتفکات: شهرهای زیر و رو شده

۱ـ توضیحاً از اول آیه ۸۱ تا آخر سوره به استثنای آیات احکام و دو آیه آخر همه درباره غزوه تبوک است فاصله تبوک تا مدینه ۱۴ مرحله است که در بین شام و مدینه واقع است به مدینه خبر رسید که روم جماعتهائی را جمع نموده‌اند و طائفه‌های لخم و جذام و غیره را از نصرانیهای عرب را که زیر سلطهٔ روم‌اند در کنار آنها جلب نموده و جاسوسان به سرزمین بلقاء رسیده‌اند، پس پیغمبر(ﷺ) مردم را برای خارج‌شدن امر فرمود و این غزوه در ماه رجب سال نهم هجری فصل تابستان در گرمای بسیار سخت و بیابان طولانی و با دشمن فراوانی روبه‌رو شد تعداد دشمن چهل هزار و تعداد مسلمانان سی هزار اما آذوقه کم و مال سواری نیز کم بوده دو نفر و سه نفر یک شتر داشته‌اند برخلاف عادت قبلی، پیغمبر جهت و مسیر حرکت جنگ را آشکار فرمود و از مردم کمک می‌خواست اغلب آنچه در امکان داشتند می‌آوردند، عثمان‌بن عفان(رضي الله عنه) سیصد شتر را با زین و برگ و هزار درم عطا کرد اما منافقان حاضر نبودند به جهاد بروند عبدالله‌بن ابیّ بن سلول با هم‌پیمانانش لشکری ساختند وقتی پیغمبر رفت تمام آنها را به تخلّف واداشت چنانچه در آیه ۸۱ بیان می‌شود وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، سپاه دشمن پراکنده شده بودند، یوحنه حاکم ایله و مردمان جرباء و آذرح به حضرت پیغمبر(ﷺ) آمدند بر دادن جزیه [مالیات] مصالحه کردند و رسول‌الله نامه‌ای برای آنها نوشت که در دریا و خشکی در امان باشند، بنابراین بدون جنگ برگشتند. تفصیل غزوه‌ها را بدانید، باید کتاب تاریخ را نگاه کنید.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٧٣ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ
مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ
وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ
مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ
ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ
مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٧٤ ۞ وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ
ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥
فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ
٧٦ فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ
ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧ أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ
أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ
ٱلۡغُيُوبِ ٧٨ ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا
جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٩

١٩٩

﴿ای پیامبر با کافران [با شمشیر] و با منافقان [با زبان و اقامهٔ حجّت] جهاد کن و بر آنان سخت گیر﴾ با شدّت خشونت و خشم ﴿و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است﴾ آن.(۷۳) ﴿به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند﴾ آنچه را از دشنام که به تو رسیده است ﴿در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلام‌آوردنشان کفر ورزیدند﴾ کفر را آشکار می‌نمودند پس از آشکارکردن اسلام ﴿و قصد کاری را کردند که موفّق به انجام آن نشدند﴾[1] ﴿و به عیب‌جوئی برنخاستند مگر بر آن که خدا از فضل خود آنان را بی‌نیاز ساخت و رسول وی﴾ بوسیلهٔ غنائم پس از شدّت فقر و احتیاجشان، قصد آن است که جز غنایم از طرف پیغمبر به آنها نرسیده است و این از چیزهائی نیست که انتقام گرفته شود ﴿پس اگر توبه کنند﴾ از نفاق و ایمان آورند ﴿برایشان بهتر است و اگر روی برتابند﴾ از ایمان‌آوردن ﴿خداوند آنان را عذاب می‌کند به عذابی دردناک در دنیا [به کشتن] و در آخرت [به آتش] و بر ایشان در زمین هیچ دوستی نیست﴾ آنها را از آن حفظ نماید و یاری‌کننده‌ای ندارند(۷۴) ﴿و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما عطا کند: قطعاً صدقه می‌دهیم و از نیکوکاران خواهیم شد﴾ و او ثعلبه بن حاطب بود نزد رسول خدا(ﷺ) آمد و گفت: از خدا بخواهید که به من مالی ارزانی دارد قطعاً حق هر ذی حقّی را از آن خواهم داد پس برای او دعا کرد خداوند مال فراوانی را روزی او گردانید، سرانجام کار و مشغلت او را به جائی رسانید که برای جمعه و جماعت حاضر نمی‌شد و زکات را نداد.(۷۵) خداوند میفرماید: ﴿پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و اعراض‌کنان [از طاعت خدا] برگشتند﴾(۷۶) ﴿در نتیجه عاقبت آنها را نفاقی ثابت در دلهایشان تا روزی که او را [الله را] دیدار می‌کنند، باقی گذارد [و آن روز قیامت است] به سزای آن که وعدهٔ خویش را با خداوند خلاف کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند﴾(۷۷)[2] ﴿آیا ندانسته‌اند [منافقان] که خداوند راز درونشان و نجوی‌های بین‌شان را میداند﴾ در مورد طعنه‌زدن به پیغمبر و یارانش و اسلام ﴿و خداوند دانای غیبهاست﴾ آنچه از عیان غائب است(۷۸) و هنگامی که آیهٔ صدقه ﴿احسان زائد بر زکات فرض﴾ نازل شد مردی آمد مال بسیاری را صدقه کرد، منافقان گفتند از روی ریاء بوده است و مردی به اندازه صاعی را صدقه کرد، منافقان گفتند: خدا از صدقه این بی‌نیاز است، پس این آیه نازل شد: ﴿کسانی که بر داوطلبان مؤمن در صدقات سُنّت عیب می‌گیرند، و عیب می‌گیرند بر کسانی که جز باندازهٔ توانشان﴾ چیزی را برای صدقه‌کردن ﴿نمی‌یابند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، خداوند تمسخرشان کرد﴾ در برابر این تمسخر جزایشان می‌دهد ﴿و برایشان عذابی دردناک است﴾(۷۹)

۱ـ سبب نزول آیه ۷۳ و ۷۴: از ترورنمودن پیغمبر(ﷺ) در شب تاریک عقبه ـ در بین مدینه و تبوک هنگام برگشتن او از تبوک و آن منافقان ده مرد بیشتر بودند چون میدانستند تنها پیغمبر از راه عقبه می‌روه که عمار لگام شتر پیغمبر را می‌کشید و حذیفه پشت سرشان شتر را می‌راند و ارتش طبق دستور پیغمبر(ﷺ) از راه بیابان می‌رفتند، منافقان در سر راه کمین گرفته بودند یکجا بلند شدند شتر رسول الله رم کرد قسمتی از کالا پرت شد عمار مال سواری آنها را که اطرافش گرفته بودند می‌زد، و پیغمبر خدا(ﷺ) بر آنها بانگ زد فهمیدند که حیلهٔ آنان را پی برده است برگشتند و به سوی بیابان سرازیر شدند خود را میان ارتش افکندند و رفیق آنان شدند.

۲ـ وقتی ثعلبه پیمانش را با خدا بشکست زکات نداد پیغمبر(ﷺ) فرمود: وای بر ثعلبه بن حاطب که خداوند این سه آیه را دربارهٔ او نازل کرد، یکی از نزدیکان ثعلبه که این آیات را شنید، بی‌درنگ نزد ثعلبه آمد گفت: وای بر تو این سه آیه دربارهٔ تو نازل شده است، ثعلبه به مدینه آمد و زکات مال خویش را به رسول الله(ﷺ) تقدیم کرد، و گفت یا رسول الله این زکات مال من است که اینک تقدیم شما می‌کنم، امّا رسول خدا(ﷺ) خطاب به وی فرمودند: خدای عزّ و جلّ مرا از پذیرفتن زکات تو منع کرده است چون از دادن به مأموران جمع‌آوری زکات دریغ کرده‌ای و گفته‌ای این جزیه است، ثعلبه شروع به گریستن کرد و بر سر خود خاک می‌افشاند ولی هرچه التماس کرد، رسول الله(ﷺ) از وی نپذیرفتند، سپس بعد از ایشان ابوبکر صدیق(رضی الله عنه) نیز در عهد خویش از وی نپذیرفت، بعد از او عمر و عثمان(رضی الله عنهم) نیز از وی نپذیرفتند و سرانجام در خلافت عثمان(رضی الله عنه) مرد.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً
فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ
وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ
بِمَقْعَدِهِمْ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓا۟ أَن يُجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُوا۟ لَا تَنفِرُوا۟ فِى ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ
أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا۟ يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا۟ قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا۟ كَثِيرًا
جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ
مِّنْهُمْ فَٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُوا۟ مَعِىَ أَبَدًا وَلَن
تُقَٰتِلُوا۟ مَعِىَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقْعُدُوا۟
مَعَ ٱلْخَٰلِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ
عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ فَٰسِقُونَ
﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَأَوْلَٰدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم
بِهَا فِى ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَآ
أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ
أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٨٦﴾

۲۰۰

﴿چه برای آنان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی﴾ اختیاردادن است به پیغمبر(ﷺ) در استغفارکردن و ترک آن، پیغمبر(ﷺ) می‌فرماید: در حقیقت به من اختیار داده شد، استغفار را اختیار کردم. بخاری روایتش کرده است ﴿اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش طلب کنی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد﴾ قولی میگوید: مراد به شمارهٔ هفتاد آن است، هر چند بسیار استغفار کنی، در حدیث امام بخاری است: اگر میدانستم چنانچه از هفتاد بار بیشتر استغفار نمایم مورد آمرزش قرار گیرد، قطعاً بیشتر از هفتاد بار طلب آمرزش می‌کردم، و قولی میگوید: مراد همان عدد مخصوص است به دلیل حدیث بخاری نیز «وسأزید علی السبعین» یعنی به زودی بیشتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم پس به آیهٔ (سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لَهُم)، قبول نکردن آمرزش را روشن کرده است ﴿این به سبب آن است که آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾[۸۰] ﴿تخلّف‌کنندگان [از غزوه تبوک] به خانه‌نشینی پس از رسول خدا شادمان شدند و از این که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند﴾ و به یکدیگر ﴿می‌گفتند خارج نشوید [برای جهاد] در این گرما، بگو: آتش جهنّم گرم‌تر است﴾ از تبوک شایسته‌تر آن است از آن پرهیز نمائید از جهاد تخلف نکنید ﴿اگر دریابند﴾ بدانند تخلّف نمی‌کنند[۸۱] ﴿پس اندکی بخندند [در دنیا] و بسیار گریه کنند [در آخرت] به سزای آنچه می‌کردند﴾ حالشان را به صیغه امر خبر داده است.[۸۲] ﴿پس اگر خداوند تو را [از غزوه تبوک] به سوی گروهی از آنان﴾ از منافقان تخلّف‌کننده در مدینه ﴿باز آورد پس از تو برای بیرون‌آمدن﴾ همراه تو به سوی غزوهٔ دیگر ﴿اجازه خواستند بگو: [به آنان] شما هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد زیرا براستی شما نخستین بار به نشستن راضی شدید﴾ در غزوه تبوک ﴿پس اکنون هم با خانه‌نشینان [متخلّف از غزوه] بنشینید﴾ از زنان و کودکان و دیگران[۸۳] و هنگامی که پیغمبر(ﷺ) بر عبدالله بن اُبیَ نماز جنازه خواند این آیه نازل شد، ﴿و هرگز بر هیچ یک از آنان [از منافقان] که بمیرد، نماز مگذار و بر سر قبرش نایست﴾ برای دفنش یا زیارة ﴿چراکه آنان به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق مردند﴾ در حال کفر.[۸۴] ﴿و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد جز این نیست که خدا می‌خواهد آنها را بوسیلهٔ آن در دنیا عذاب کند و جان‌شان را در حال کفر بیرون آورد﴾[۸۵] ﴿و چون سوره‌ای [طائفه‌ای از قرآن] نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه با پیامبرش جهاد کنید توانمندانشان [ثروتمندانشان] از تو عذر و اجازه می‌خواهند و میگویند: بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم﴾[۸۶]

لغت آیه ۷۴ـ نقموا: به عیب‌جوئی برخاستند
آیه ۷۸ـ نجوی: بن‌گوشی   ایدی: دستها
آیه ۷۹ـ یلمزون: عیب می‌گیرند   مُطَّوِعین: احسان‌کنندگان
آیه ۸۳ـ الخالفین: خانه‌نشینان
آیه ۸۶ـ أُولوا: صاحبان   الطَّول: ثروتمندان   ذَرْنا: ما را بگذار   قاعدین: خانه‌نشینان

Maktaba Tul Ishaat.com

رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ
جَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ ۖ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَآءَ
ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟
ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
﴿٩٠﴾ لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ
لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا۟ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ
مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩١﴾
وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ
مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا۟ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ
حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا۟ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى
ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ ۚ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟
مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

٢٠١

﴿به این راضی شدند که با خانه‌نشینان باشند و بر دلهایشان مهر زده شده است در نتیجه قدرت درک [خیر] ندارند﴾(۸۷) ﴿ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، با اموال و جانهای خود جهاد کردند و اینانند که همه خیرات برای آنان است﴾ در دنیا و آخرت ﴿و این گروه همان رستگارانند﴾ بهره‌مندند(۸۸) ﴿خداوند برای آنان باغهائی آماده کرده است که از زیر آن نهرها روان است و در آن جاودانه‌اند، این همان رستگاری بزرگ است﴾(۸۹) ﴿و معذّران اعرابی نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند تا به آنان اجازهٔ [ترک جهاد] داده شود﴾ تا در خانه بنشینند بخاطر عذری که می‌آورند، پس اجازهٔ آنان را داد ﴿وکسانی که به خدا و رسول او دروغ گفتند، در خانه نشستند﴾ از منافقین اعراب [بادیه‌نشینان] که به دروغی ادعای ایمان و بدون عذرآوردن تخلّف کردند ﴿به زودی به کافران از آنان عذابی دردناک خواهد رسید﴾(۹۰) ﴿بر ناتوانان [مانند پیرمردان] و بر بیماران [نابینایان و زمین‌گیران] و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند تا [در جهاد] خرج کنند، هیچ گناهی نیست [در تخلّف از جهاد] به شرط آن که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند﴾ و در حال خانه‌نشینی شایعات پراکنده و نگران‌کننده را بر زبانها نیندازند، و مردم را از کار باز ندارند و طاعت خدا را انجام دهند ﴿بر نیکوکاران [به نصیحت] هیچ راهی نیست﴾ به مؤاخذه‌نمودنشان ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ برای آنان ﴿و مهربان است﴾ به آنان در نفی گناه آنان(۹۱) ﴿و نیز گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی﴾ همراه تو به سوی غزا بیایند و آنان هفت نفر از انصار بودند و قولی میگوید: قبیلهٔ بنومقرن بودند ﴿گفتی چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم برگشتند در حالی که چشمانشان از پریشانی سرشار از اشک بود، برای اینکه چرا چیزی نمی‌یابند که خرج راه جهاد کنند.﴾(۹۲) ﴿جز این نیست که راه﴾ عتاب و مؤاخذه فقط ﴿بر کسانی است که با این که توانگرند﴾ در تخلّف از جهاد ﴿از تو اجازه می‌طلبند، به این راضی شده‌اند که با زنان خانه‌نشین باشند و خداوند بر دلهایشان مهر نهاده است در نتیجه آنان نمی‌فهمند﴾ خیر را(۹۳)

لغت آیه ۹۲- تفیض: بی‌ریخت   الدمع: اشک

Maktaba Tul Ishaat.com

يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن
نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى
ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ
وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحۡلِفُونَ
بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ
عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ
يَكۡسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن
تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ
﴿٩٦﴾ ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ
حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ
عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ
مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ
لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٩٩﴾

«هنگامی که [از غزا] به سوی آنان باز گردید [دربارهٔ تخلّف‌شان] برای شما عذر می‌آورند، بگو: [به آنان] عذر نیاورید که هرگز سخن شما را باور نمی‌کنم همانا خداوند ما را از بعضی از خبرهای شما آگاه گردانیده و خدا و رسول او عمل شما را خواهند دید، آنگاه [در روز قیامت] به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می‌شوید و شما را از آنچه می‌کردید [خداوند] خبر می‌دهد» پس بدان پاداشتان می‌دهد(۹۴) «چون [از تبوک] به سوی آنان باز گردید، به زودی نزد شما به خدا سوگند خواهند خورد» که در تخلفشان معذورند «تا از آنان صرف‌نظر کنید» سرزنش‌شان نکنید «پس از آنان رو بگردانید چرا که آنان پلیدند» بخاطر ناپاکی درونشان «و به سزای آنچه می‌کردند، جایگاهشان دوزخ است»(۹۵) «برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنان خوشنود گردید پس اگر شما از آنان خشنود شوید قطعاً خدا از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود» و خشنودی شما همراه با خشم خدا نفعی نمی‌رساند.(۹۶) «بادیه‌نشینان عرب، در کفر و نفاق سخت‌ترند» از شهرنشینان، زیرا درشت خوی و سخت طبیعت‌اند و از شنیدن قرآن دورند «و سزاوارترند به اینکه حدود شریعتی را که خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند» از احکام و شریعتها «و خدا دانای حکیم است» به خلق و صنعت خود(۹۷) «از بادیه‌نشینان کسانی است که آنچه را انفاق می‌کنند، تاوان می‌شمارند» و زیان، زیرا امید ثواب آن را ندارند بلکه از ترس آن را می‌بخشند و آنان بنی اسد و غطفان بودند «و برای شما دوائر را انتظار می‌برند» دوائر جمع دائره است به معنی پیش‌آمد مصیبت‌بار و تقلّب روزگار است یعنی انتظار پیش آمد سخت را دارند تا نجات یابند «بر آنان باد پیش آمدبد» یعنی عذاب و هلاک بر آنها باد نه بر شما «و خداوند شنواست [به گفتار بندگانش] داناست» به کردارشان.(۹۸) «و برخی دیگر از اعراب کسانی‌اند که به خدا و روز آخرت ایمان دارند» مانند قبیلهٔ جهینة و هزینة «و آنچه را انفاق می‌کنند [در راه خدا] سبب تقرّب نزد خدا می‌شمارند و وسیله دعاهای نیک پیامبر» برای او می‌شمارند «آگاه باش قطعاً آن [انفاق] قربتی است [مقبول] برای آنان» نزد خداوند «به زودی خدا ایشان را در بهشت خویش در می‌آورد همانا خداوند آمرزنده است» برای اهل طاعتش «مهربان است» با آنها.(۹۹)

لغت آیه ۹۵- رجس: پلیدی

آیه أجدر: سزاوارتر.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ
اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ
لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ
نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ
عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا
وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾
خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ
إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ
اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ
وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ
اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

٢٠٣

﴿و سابقون الاوّلون از مهاجران و انصار﴾ سابقون الاوّلون از مهاجران: پیشگامان و سبقت‌کنندگان نخستین از اصحابی‌اند که به هر دو قبله نماز خوانده‌اند، یعنی سابقهٔ آنها در اسلام به عهدی می‌رسد که هر دو قبله را دریافته‌اند. یا کسانی‌اند که شاهد «بیعت‌الرضوان» بوده‌اند. یا اهل بدراند و بهترین‌شان خلفای چهارگانه‌اند به ترتیب، سپس شش تن باقیمانده از «عشرهٔ مبشره» آنگاه اهل «بدر» سپس مجاهدان «اُحُد»، آنگاه اهل «بیعت الرضوان» در «حدیبیّه» و سابقون‌الاولون از انصار: نخستین پیشگامانی از انصار هستند که با رسول خدا(ﷺ) در «بیعت عقبهٔ اول و دوم» بیعت کرده‌اند، که تعدادشان در بیعت عقبهٔ اول هفت تن و در بیعت عقبهٔ دوم هفتاد تن بود. یا منظور از هر دو سابقون تمام صحابه است ﴿و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کرده‌اند [تا روز قیامت]، خدا از ایشان خشنود شد﴾ به سبب فرمانبرداری‌شان ﴿و ایشان نیز از او خشنود شدند﴾ به سبب پاداشش ﴿و برای آنان باغهائی آماده کرده که زیر آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانند این است همان کامیابی بزرگ﴾(١٠٠) ﴿و﴾ ای اهل مدینه ﴿برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند، منافقند.﴾ مانند قبیلهٔ اسلم و اشجع و غِفار ﴿و نیز بعضی از اهل مدینه بر نفاق خو گرفته‌اند﴾ در آن داخل شده‌اند و مستقرّند ﴿تو﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿آنان را نمی‌شناسی ما آنان را می‌شناسیم ما به زودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم﴾ به رسوا ساختن‌شان یا کشتن‌شان در دنیا و عذاب قبر ﴿سپس﴾ در آخرت ﴿به سوی عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند﴾ آن آتش است(١٠١) ﴿و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کردند﴾ از تخلّف در جهاد ﴿عمل نیک را﴾ جهادکردنشان پیش از این ﴿با عمل دیگر که بد است﴾ و آن تخلّفشان از تبوک ﴿در آمیخته‌اند، نزدیک است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد که همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(١٠٢)

دربارهٔ ابی لبابه و جماعتی از یارانش هنگامی که به آنها خبر رسید چند آیه دربارهٔ آنان که از غزوه تبوک تخلّف کرده‌اند نازل شده است، خود را به ستونهای مسجد بسته، سوگند خوردند که جز رسول خدا(ﷺ) کسی دیگر نباید بازشان کند، این آیه نازل شد و رسول خدا(ﷺ) شخصاً بازشان کرد: ﴿از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آنان را با آن پاک و پاکیزه سازی﴾ از گناه‌شان پس یک سوم مالشان را گرفت و به صدقه داد ﴿و برای آنان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان سَکَن است﴾ سَکَن: آنچه که روان بدان آرام گیرد و اطمینان پیدا کند به قبول توبه‌شان و رحمت است برای آنان ﴿و خدا شنوای داناست﴾(١٠٣) ﴿آیا ندانسته‌اند که تنها خداوند است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد [یعنی می‌پذیرد] ﴿و﴾ آیا ندانسته‌اند ﴿که خداست که خود توبه‌پذیر است﴾ بر بندگانش به قبول توبه‌شان ﴿مهربان است﴾ به آنان.(١٠٤) ﴿و بگو﴾ ای محمّد(ﷺ) به این گروه توبه‌کار و غیر ایشان ﴿عمل کنید [به میل خودتان] که به زودی خدا و رسول وی و مؤمنان در عمل شما خواهند نگریست و به زودی [پس از مرگ] به سوی دانای نهان و آشکار [یعنی الله] باز گردانیده می‌شوید، آنگاه شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد﴾ بدان پاداشتان می‌دهد.(١٠٥) ﴿و دیگرانی [از متخلّفین] هستند که به امر الهی﴾ دربارهٔ آنها به آنچه اراده کند ﴿واگذاشته‌اند، یا این است که آنان را عذاب می‌کند﴾ بدینگونه که آنها را بدون توبه می‌میراند ﴿و یا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ به صنعش به آنها، و آنان سه کس‌اند که در آخر سوره می‌آیند، مرارة بن ربیع و کعب‌بن مالک و هلال بن امیّه که از غزوه تبوک تخلف کردند از جهت تنبلی و میل به راحتی نه از جهت منافقی، و مانند دیگران در حضور پیغمبر(ﷺ) عذر نیاوردند پس کار توبه پنجاه شب موقوف ماند و مردم آنان را ترک نمودند تا بعداً توبه ایشان نازل شد.(١٠٦)

لغت آیه ١٠١ـ مَرَدوا: خو گرفتند		آیه ١٠٣ـ صَلِّ: دعا کن.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُۚ
وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ
(١٠٧) لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ
يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ
وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ (١٠٨) أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ
عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ
عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي
ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ (١٠٩) لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ
فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (١١٠)
۞ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم
بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ
وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ
وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ
بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ (١١١)

٢٠٤

﴿و﴾ بعضی از آنها ﴿کسانی‌اند که مسجدی برای زیان‌رسانیدن﴾ به اهل مسجد قباء ﴿ساختند﴾ و آنها دوازده کس از منافقین بودند ﴿و برای کفر﴾ ساختند زیرا آن را به امر ابی عامر راهب ساختند تا پناهگاهی باشد برای کسانیکه از طرف او می‌آیند تا در آن درآیند، و نیز رفته بود تا ارتشی را از طرف قیصر روم بیاورد برای جنگ و قتال با پیغمبر(ﷺ) ﴿و برای تفرقه‌افکندن میان مسلمانان﴾ مسلمانانیکه در مسجد قباء نماز می‌خواندند، به نمازخواندن بعضی از ایشان در مسجد ضِرار تفرقه سازند ﴿و کمینگاهی باشد برای کسانی که پیش از این﴾ یعنی پیش از بنای مسجد ضرار ﴿با خدا و رسولش به محاربه برخاسته بودند﴾ و او ابوعامر مذکور است ﴿و البته سوگند می‌خورند که هدفی جز نیکی و خیر﴾ از ترحّم به مسکین هنگام باران و شدّت گرما و توسعه بر مسلمانان نداشتیم ﴿ولی خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگویند﴾ در این سوگند.(١٠٧)

و اینان از پیغمبر(ﷺ) خواستند که در آن مسجد نماز بخوانند، این آیه نازل شد: ﴿هرگز در آن نایست﴾ یعنی نماز نخوان در آن، پس پیغمبر(ﷺ) جماعتی مأمور کرد آن را ویران ساختند و سوختند و جای آن را زباله‌دان گردانیدند که مردارها در آن افکنده شود ﴿هر آینه مسجدی که از روز نخست بنیادش بر تقوی نهاده شد﴾ روزی که در دارالهجرت ساخته شد و آن مسجد «قُباء» است چنانکه در حدیث بخاری است ﴿سزاوارتر است که در آن نماز بخوانی، در آن مردانی‌اند [آنان انصارند] که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد﴾ یعنی پاداششان می‌دهد، ابن خزیمه در صحیح خود از عُویمر بن ساعده روایت می‌کند که پیغمبر(ﷺ) نزد آنها در مسجد قباء آمد، فرمود: خداوند در داستان مسجد قبای شما تعریف شیرینی بر شما از نظر پاکیزگی کرده است، پس آن چیزی که بدان خود را پاک می‌کنید، چیست؟

گفتند سوگند به خدا یا رسول الله چیزی نمیدانیم جز اینکه مانند یهودیان همسایه‌مان نشیمنگاه خود را هنگام قضای حاجت می‌شوئیم، و در حدیثی که بزار روایتش کرده است گفتند: ابتدا با سنگ خود را پاک می‌کنیم پشت سر آن با آب، پس فرمود: آن تعریف و ثنا همین است پس ملازم این روش باشید(١٠٨) ﴿آیا کسی که بنیاد خود را بر ترس از خدا و [امید] خشنودی الهی (جل و جلاله) نهاده بهتر است، یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد﴾ همانند نمودن است برای بنائی که بر ضدّ تقوی است به حالتی که به آن برگردد، استفهام أفمن: برای تقریر است یعنی اول بهتر است، و آن مثال مسجد قُبا است و دومی مثال مسجد ضِرار است ﴿و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند﴾(١٠٩) ﴿همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دلهایشان سبب شکّ است، مگر اینکه دلهای‌شان پاره پاره شود [به اینکه بمیرند] و خداوند دانای حکیم است﴾(١١٠) ﴿همانا خداوند از مسلمانان جانها و مالهایشان را خریده﴾ بدینگونه که جان و مال را در طاعت او مانند جهاد مبذول دارند ﴿به بهای اینکه بهشت برایشان باشد همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند و این به عنوان حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهدهٔ اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است﴾ یعنی کسی نیست از خدا وفادارتر باشد ﴿پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این [مبیع] همان کامیابی بزرگ است﴾ رسیدن است به غایت مطلوب(١١١)

لغت آیه ١٠٧ـ ضِراراً: زیان‌رساندن

آیه ١٠٨ـ أُسِّسَ: بنیاد نهاده شده

آیه ١٠٩ـ شفا: لب — جُرُف: پرتگاه — هارٍ: مشرف بر سقوط — آیه ١١٠ـ ريبة: شک

Maktaba Tul Ishaat.com

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ
الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ
يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ
اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ
﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ
يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى
النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي
سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ
مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾

۲۰۵

﴿توبه‌کنندگانند﴾ از شرک و نفاق ﴿عبادت‌کنندگانند﴾ عبادت را خالص برای خدا انجام می‌دهند ﴿حمد گویانند﴾ بر هر حالی باشند خدا را حمد و ثنا گویند ﴿سائحانند﴾ روزه‌دارانند ﴿رکوع و سجده‌کنندگانند﴾ یعنی نمازخوانانند ﴿امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و نگاه‌دارندگان حدود خدایند﴾ به عمل‌کردن به آن، حدود خدا را حفظ کنند ﴿و مؤمنان را بشارت ده﴾ به بهشت.[۱۱۲] و دربارهٔ طلب آمرزش پیغمبر(ﷺ) برای عمویش ابی طالب و طلب آمرزش بعضی از صحابه برای پدر و مادر مشرک‌شان، این آیه نازل شد ﴿بر پیامبر و مؤمنان روا نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوندانشان باشند پس از آنکه بر ایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخ‌اند﴾ اهل آتش‌اند بدینگونه که بر کفر مرده‌اند[۱۱۳] ﴿و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود﴾ به پدرش گفته بود: برای تو طلب آمرزش می‌کنم، به امید اینکه مسلمان شود ﴿ولی هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست﴾ به سبب مردنش بر کفر ﴿از او بیزاری جست﴾ و استغفار را برای او ترک نمود ﴿حقیقت ابراهیم آوّاه است﴾ بسیار تضرّع و دعا می‌کند ﴿حلیم است﴾ در برابر آزار و رنج صبور است[۱۱۴] ﴿و خداوند بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده گمراه کند، تا مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد﴾ از عمل و کردار پس ترس و پروا از آن نداشته‌اند بدینجهت شایستهٔ گمراهی‌اند ﴿همانا خداوند به همه‌چیز داناست﴾ از جمله به مستحق گمراهی و هدایت[۱۱۵] ﴿در حقیقت، فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداوند است، زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما [ای آدم] جز خدا یاری نیست﴾ شما را از او حفظ کند ﴿و نه یاوری﴾ شما را از ضرر او مانع شود[۱۱۶] ﴿به یقین خدا بر پیامبر ببخشود﴾ کرمش را بر او دوام داد ﴿و بر مهاجران و انصار﴾ به بخشیدن گناهانشان ﴿که در آن ساعت دشوار از پیامبر پیروی کردند﴾ یعنی وقت دشواری و آن حالت ایشان است در غزوه تبوک دو مرد یک خرما را تقسیم می‌کردند و ده نفر یک شتر داشته‌اند، و گرما به اندازه‌ای شدّت یافته تا اینکه اصحاب شترها را ذبح می‌کردند تا سرگین شکمبه‌شان بفشارند آبش را بنوشند ﴿بعد از آن که چیزی نمانده بود که دلهای دسته‌ی از آنان از جای برود﴾ از پیروی پیامبر به سوی تخلّف بخاطر شدّتی که بدان مبتلا شدند ﴿باز بر ایشان توبه‌پذیر شد﴾ به سبب پایداری ﴿چراکه او نسبت به آنان رؤوف و رحیم است﴾[۱۱۷]

لغت آیه ۱۱۲ـ سَائِحُون: روزه‌داران

آیه ۱۱۷ـ عُسرَة: سختی یزیغ: از جای برود

Maktaba Tul Ishaat.com

وَعَلَى الثَّلَٰثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓا أَن لَّا مَلْجَأَ
مِنَ اللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ
الصَّٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم
مِّنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ
عَن نَّفْسِهِۦ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ
الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم
بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾
وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ
وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ ۞ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً
فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

٢٠٦

﴿و﴾ ببخشود ﴿بر آن سه کس که باز پس داشته شدند﴾ از توبه‌کردن به قرینهٔ: ﴿تا آنجا که زمین با همهٔ فراخی‌اش بر آنان تنگ گردید﴾ با وجود وسعتش پس مکانی را نمی‌یابند بدان آرام گیرند ﴿و از خود به تنگ آمدند﴾ به سبب به تعویق‌افتادن توبه‌شان تنگدل شدند از پریشانی و وحشت تنهائی، شادی و انسی در دلشان نبود ﴿و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست سپس خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند به حقیقت خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است﴾[۱۱۸] ﴿ای مؤمنان از خدا بترسید﴾ به ترک‌نمودن نافرمانی‌اش ﴿و با راستگویان باشید﴾ در ایمان و عهد و پیمانها بگونه‌ای که همیشه ملازم راستی باشید[۱۱۹] ﴿برای مردم مدینه و کسانی که پیرامون ایشانند از بادیه‌نشینان﴾ مانند قبائل مُزَیْنه و جُهَیْنه و اشجع و غفار و أَسْلم ﴿سزاوار نیست که از همراهی رسول الله(ﷺ) باز پس مانند﴾ هرگاه جهاد کند ﴿و جان خود را از جان او عزیزتر بدارند﴾ بدانگونه که جان خود را از سختی‌هائی در جهاد نگاه دارند که پیغمبر(ﷺ) جان خود را از آن سختی‌ها در جهاد نگاه ندارد «این نهی است به لفظ خبر آمده است» ﴿این﴾ نهی از تخلّف ﴿به سبب آن است که هیچ تشنگی و رنج و تعبی و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند و هیچ دستبردی از دشمنی به دست نمی‌آورند﴾ کشتن یا اسیرنمودن یا غارت‌کردن ﴿مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برایشان نوشته می‌شود﴾ تا پاداش آن را بیابند ﴿براستی خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند﴾ بلکه پاداش‌شان می‌دهد.[۱۲۰] ﴿و﴾ این گروه در جهاد ﴿هیچ مال کوچکی [اگرچه یک خرما باشد] و مال بزرگی را انفاق نمی‌کنند و هیچ وادیی را نمی‌پیمایند مگر این که آن به حساب آنان نوشته می‌شود تا خدا آنان را در مقابل نیکوترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهد﴾[۱۲۱] سبب نزول: و هنگامی که اصحاب بر تخلّف از جهاد توبیخ شدند و پیغمبر(ﷺ) گروهی را برای جهاد رهسپار نمود که خود با آنان نبود اصحاب جمعاً رهسپار جهاد شدند این آیه نازل شد ﴿و شایسته نیست که مؤمنان همگی رهسپار جهاد شوند پس چرا از هر قبیله‌ای از آنان گروهی رهسپار نشدند﴾ و بقیه بمانند ﴿تا﴾ اینان ﴿در دین دانشمند شوند و تا قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند﴾ به آموزش‌دادنشان احکامی را که یاد گرفته‌اند ﴿باشد که آنان بترسند﴾ از کیفر خداوند به امتثال امر و نهیش، ابن عباس می‌گوید: احکام این آیه مخصوص سریه‌ها است یعنی دسته‌های جنگی که شخص رسول خدا با آنها نیست، اما نهی از تخلّف به معنی عام مانند آیه ۱۲۰ در مواردی است که رسول خدا(ﷺ) خود به نفس نفیس خویش عازم غزوه‌ای گردند[۱۲۲]

لغت آیه ۱۱۸ـ ضاقت: تنگ گردید رَحُبَت: باز و فراخ شد
آیه ۱۲۰ـ ظَمَأ: تشنگی نَصَب: رنج و تعب
آیه مَخْمَصة: گرسنگی آیه یَطَئُون: قدم می‌گذارند نَیْل: رسیدن به مقصد
آیه ۱۲۲ـ فلولا: پس چرا نفر: رهسپار می‌شود

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ
وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ١٢٣
وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ
إِيمَٰنًا ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
١٢٤ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ١٢٥ أَوَلَا يَرَوْنَ
أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِى كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ
لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ
سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَىٰكُم مِّنْ أَحَدٍ
ثُمَّ ٱنصَرَفُواْ ۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ
١٢٧ لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ١٢٨ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ١٢٩

سُورَةُ يُونُسَ

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی که از کافران که نزدیک شما هستند بجنگید﴾ اقرب فالاقرب به خانه و شهر و نسب از آنها ﴿و باید که کافران در شما درشتی بیابند﴾ باید مسلمانان شیوهٔ خشونت و درشتی را در پیش گیرند ﴿و بدانید که خدا با متقیان است﴾ به یاری‌دادن و کمک‌کردن(١٢٣) ﴿و چون سوره‌ای [از قرآن] نازل شود، از میان آنان [منافقان] کسی است﴾ به یاران منافقش به ریشخند ﴿میگوید: این﴾ سوره نازل شدهٔ ﴿ایمان کدام یک از شما را افزود﴾ خداوند در ردّ او فرمود: ﴿امّا کسانی که ایمان آورده‌اند، قطعاً بر ایمانشان افزوده است﴾ زیرا آن را باور دارند ﴿و آنان شادمان می‌شوند﴾(١٢٤) ﴿و امّا کسانی که در دلهایشان بیماری﴾ شکّ و ضعف اعتقاد ﴿است پس﴾ سورهٔ نازل شده ﴿پلیدی‌ای بر پلیدی‌شان﴾ کفری بر کفرشان ﴿افزوده﴾ چون بدان کافر بوده‌اند ﴿در حال کفر مردند﴾(١٢٥) ﴿آیا نمی‌بینند [منافقان] که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می‌شوند﴾ به قحطی و بیماریها ﴿باز هم توبه نمی‌کنند﴾ از نفاقشان ﴿و پند و عبرت نمی‌گیرند﴾(١٢٦) ﴿و چون سوره‌ای نازل شود﴾ در آن ذکرشان باشد و پیغمبر(ﷺ) آن را بخواند ﴿بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند﴾ قصد گریز را دارند میگویند: ﴿آیا کسی از مؤمنان شما را می‌بیند﴾ هرگاه بلند شوید پس اگر کسی آنان را نبیند، بلند می‌شدند وگرنه ثابت می‌مانند در آنجا ﴿سپس باز می‌گردند﴾ بر کفرشان ﴿خدا دلهایشان را [از هدایت] باز گردانیده است زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند﴾ حق را چون تدبّر و اندیشه ندارند(١٢٧) ﴿قطعاً برای شما پیامبری آمده است از خودتان﴾ محمّد(ﷺ) از شما است ﴿دشوار است بر وی رنج شما﴾ وگرفتار بودنتان به سختیها ﴿بر شما حرص می‌ورزد﴾ که به راه راست هدایت یابند ﴿و نسبت به مؤمنان رؤوف است﴾ شدّت رحمت دارد ﴿رحیم است﴾ برای آنان اراده خیر دارد(١٢٨) ﴿پس اگر روی برتافتند﴾ از ایمان‌آوردن به تو ﴿بگو: خدا برایم بس است هیچ معبودی جز او نیست بر او توکّل کردم﴾ اعتمادم به اوست نه به دیگری ﴿و او پروردگار عرش [کرسی] بزرگ است﴾ عرش را مخصوص به ذکر گردانیده است چون بزرگ‌ترین مخلوقات است، و در مستدرک از اُبَیّ بن کعب روایت است گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شده است: «لقد جاءكم رسولٌ» تا آخر سوره است.(١٢٩)

لغت آیه ١٢٣ـ یلونکم: نزدیک شمایند.

آیه ١٢٨ـ عزیز: دشوار.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا
أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟
أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا
لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۖ مَا مِن شَفِيعٍ
إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ إِنَّهُۥ
يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
بِٱلْقِسْطِ ۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلشَّمْسَ
ضِيَآءً وَٱلْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا۟ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ
وَٱلْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ فِى ٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ
ٱللَّهُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾

٢٠٨

سورة یونس در مکه نازل شده است

جز آیه‌های ۴۰ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ اینها در مدینه نازل شده‌اند و مجموع آیات آن ۱۰۹ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ

(الرا) خداوند به مرادش به آن، داناتر است ﴿این آیاتی که﴾ سوره یونس متضمن آن است ﴿آیات قرآن محکم است﴾(۱) ﴿آیا برای مردمان شگفت‌آور است﴾ یعنی برای مردمان مکّه ﴿که به سوی مردی از خودشان محمّد(ﷺ) وحی فرستادیم که مردم را [کافران را به عذاب] بیم ده و مؤمنان را به این که ایشان را نزد پروردگارشان قدم صدقی است بشارت ده﴾ یعنی پاداش نیکی را به سبب کرداری که از پیش فرستاده‌اند ﴿کافران گفتند همانا این مرد [محمّد(ﷺ)] جادوگری آشکار است﴾(۲) و در قرائتی لَسِحْرٌ است و مشارالیه قرآن است که بر آن مشتمل است ﴿همانا پروردگار شما آن خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ از روزهای دنیا یعنی باندازهٔ مدّت آن، زیرا در آن هنگام نه خورشیدی بوده نه ماهی، و اگر می‌خواست آنها را در زمان چشم به هم‌زدنی می‌آفرید، و از آن شیوه عدول کرده است تا به مخلوقاتش دقّت و تثبیت بیاموزد ﴿سپس بر عرش استیلا یافت﴾ استیلائی که لائق او باشد ﴿امر [بین خلایق را] تدبیر می‌کند هیچ شفاعتگری نیست﴾ برای کسی ﴿مگر بعد از اذن او﴾ این ردّ قول آنها است که میگویند: بتان برای آنان شفاعت می‌کنند ﴿این﴾ آفریننده مدبّر ﴿خدا پروردگار شماست پس او را بپرستید﴾ یگانه‌اش دانید ﴿آیا پند نمی‌گیرید﴾(۳) ﴿بازگشت همهٔ شما یکجا به سوی او [تعالی] است وعده خدا حقّ است بی‌گمان هموست که آفرینش را آغاز می‌کند﴾ یا به وجودآوردن آغازش نموده ﴿سپس آن را [با زنده‌کردن] باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهائی شایسته کرده‌اند، به قسط﴾ به عدالتی که در آن هیچ ستمی نیست ﴿پاداش دهد، و کسانی که کافر شدند، برای آنها آشامیدنی‌ای از حمیم است﴾ آبی است که به نهایت داغی رسیده است ﴿و به سزای کفرشان عذابی دردناک در پیش دارند﴾(۴) ﴿او کسی است که آفتاب را ضیاء و ماه را نور ساخت﴾ ضیاء روشنی و درخششی است که از ذات یک چیز پدید آمده باشد مانند روشنی آتش و چراغ، اما نور روشنی است که از چیز دیگر بوسیلهٔ پرتوافکنی و انعکاس نور به وجود می‌آید مانند انعکاس نور از آینه، و از آنجا که نور ماه از نور خورشید پدید می‌آید، پس این آیه کریمه یکی از معجزات علمی قرآن را به تجلّی گذاشته است ﴿و برای ماه منزل‌هائی معیّن کرد﴾ ۲۸ منزل در بیست و هشت شب از هر ماهی، و دو شب از انظار پنهان میگردد اگر ماه سی روز باشد و یک شب پنهان میگردد اگر بیست و نه روز باشد ﴿تا شمار سالها و حساب را [بدان] بدانید خداوند اینها را جز به حقّ نیافریده است﴾ نه بیهوده خداوند پاک است از آن ﴿نشانه‌های خود را برای قومی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌کند﴾(۵) ﴿براستی در آمد و رفت شب و روز﴾ و زیادی و نقصان ﴿و آنچه خدا در آسمانها آفریده﴾ از فرشتگان و خورشید و ماه و ستارگان و جز آنها (و) [در] زمین آفریده﴾ از جانداران و کوهها و دریاها و رودخانه‌ها و درختان و جز آنها ﴿نشانه‌هائی است﴾ بر قدرت او تعالی ﴿برای گروهی که پرهیزکاری می‌کنند﴾ از خدا پروا دارند پس ایمان می‌آورند، پرواداران را به نام مخصوص گردانیده است زیرا آنان به آن منتفع می‌شوند(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُوا۟ بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا۟
بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمُ
ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمْ تَجْرِى مِن
تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ
ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَٰمٌ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠﴾ ۞ وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ
ٱسْتِعْجَالَهُم بِٱلْخَيْرِ لَقُضِىَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ
لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ
ٱلْإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا
عَنْهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَآ إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُۥ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ
لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ
مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا۟ وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُوا۟
لِيُؤْمِنُوا۟ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰكُمْ
خَلَٰٓئِفَ فِى ٱلْأَرْضِ مِنۢ بَعْدِهِمْ لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

٢٠٩

﴿همانا کسانی که به لقای ما [به زندگی آخرت] امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند﴾ به جای آخرت زیرا آن را انکار می‌کنند ﴿و بدان اطمینان یافته‌اند [دل سپرده‌اند] و هم کسانی که از آیات [دلائل یگانگی] ما غافلند﴾ در آن نمی‌اندیشند(۷) ﴿اینان جایگاهشان آتش است به سبب آنچه می‌کردند﴾ از شرک و معاصی(۸) ﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به سبب ایمانشان آنان را رهنمون می‌کند﴾ به اینکه نوری را برایشان می‌گرداند در روز قیامت بدان هدایت یابند ﴿که جویباران از فرو دست آنان در باغهای پرناز و نعمت بهشت جاری است﴾(۹) ﴿طلب آنها در بهشت﴾ دربارهٔ چیزی که آرزویش می‌کنند این سخن است: (سبحانك اللّهم) ﴿خداوندا پاکی، تراست﴾ پس هرگاه چیزی بخواهند آن را پیش خود می‌یابند ﴿و تحیّتشان [در بینشان در آنجا، سلام است و پایان دعایشان این است که: الحمد لله رب العالمین: همه ستایشها از آن خداوند پروردگار جهانیان است﴾(۱۰) ﴿و اگر خداوند به همان شتابی که مردم خیر را می‌طلبند، شرّ را به آنها می‌رسانید، قطعاً اجلشان فرا می‌رسید﴾ به هلاک‌کردنشان ولکن مهلتشان می‌دهد ﴿پس کسانی را که به دیدار ما امیدی ندارند، در بیراهی‌شان سرگردان وا می‌گذاریم﴾(۱۱)

﴿و چون به انسان [کافر] رنجی﴾ بیماری و فقری ﴿برسد در حالیکه بر پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده ما را می‌خواند﴾ یعنی در تمام حالات ﴿و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، به راه [کفر] خود می‌رود، گوئی ما را برای دفع‌کردن رنجی که به او رسیده نخوانده بود، اینگونه﴾ بطوریکه دعا هنگام تنگی، و اعراض هنگام آسایش برای او زینت داده شده است ﴿برای اسرافکاران [مشرکان] آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است﴾(۱۲) ﴿به تحقیق مردمانی پیش از شما را [ای مردم مکّه] هلاک کردیم آنگاه که ستم کردند [به شرک] و پیامبرانشان با نشانه‌های روشن﴾ دلیل بر صدق و راستگوئی‌شان ﴿به سوی آنان آمدند ولی هرگز مستعدّ آن نبودند که ایمان آورند اینگونه﴾ چنانکه آنان را هلاک کردیم ﴿مردم مجرم را [کافر را] جزاء می‌دهیم﴾(۱۳) ﴿آن گاه شما را [ای مردم مکّه] بعد از آنان در زمین خلیفه ساختیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید﴾ در آن، و آیا بدانان پند می‌گیرید پس پیامبرانتان را باور کنید(۱۴)

لغت آیه ۱۱ـ لَقُضِیَ: فرا می‌رسید   یعمهون: سرگردان وا می‌گذاریم
آیه ۱۳ـ القرون: اُمّتها

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٓ
أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِٕ نَفْسِيٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِنِّيٓ
أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُل لَّوْ شَآءَ
ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُۥ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ فَقَدْ لَبِثْتُ
فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ
لَا يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا
عِندَ ٱللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا
فِي ٱلْأَرْضِ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ
ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخْتَلَفُوا۟ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَقُلْ إِنَّمَا
ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

«و چون آیات بیّنات ما [قرآن] بر آنان خوانده شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند» از روز بعث بیم ندارند «میگویند: قرآن دیگری جز این بیاور» عیب خدایان ما در آن نباشد «یا آنرا تغییر بده» «بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم جز آنچه راکه به من وحی میشود پیروی نمی‌کنم در حقیقت اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم [به تبدیل‌نمودن قرآن] از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم» و آن روز قیامت است(۱۵) «بگو: اگر خدا می‌خواست، آن را بر شما نمی‌خواندم و خود او هم شما را بدان آگاه نمی‌گردانید قطعاً پیش از آن عمری [چهل سال] در میان شما به سر برده‌ام» چیزی از خواندن و دستوردادن را با شما نگفته‌ام «آیا تعقل نمی‌کنید» که این قرآن از طرف من نیست.(۱۶) «پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدا بربندد» به نسبت‌دادن شریک به او «یا آیات او را [قرآن را] تکذیب کند به راستی مجرمان [مشرکین] سعادتمند نمی‌شوند»(۱۷) «و» در حالی که مشرکان پرستش خداوند را هم به طور کلی ترک نمی‌کنند امّا «به جای خدا چیزهائی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند» اگر آنها را نپرستند «و نه به آنان سود می‌رسانند» اگر آنها را بپرستند و آن بُتانند «و» دربارهٔ آنها «میگویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو: [به آنان] آیا خداوند را از چیزی که در آسمانها و زمین نمی‌داند، آگاه می‌کنید؟» چون اگر شریکی می‌داشت قطعاً بدان آگاه بود، زیرا چیزی بر او پوشیده نیست «پاک و منزّه است او و بلند است از چیزی که شریکش قرار می‌دهند»(۱۸) «و مردم جز امّتی واحد نبودند» و آن اسلام است از آدم تا نوح و قولی میگوید از عهد ابراهیم تا عمروبن لُحی «پس اختلاف پیدا کردند» بدینگونه که بعضی را ثابت داشتند و بعضی را انکار نمودند «و اگر کلمه‌ای که سابقاً از سوی پروردگارت صادر شده نبود» به تأخیر انداختن جزا تا روز قیامت «قطعاً فیصله می‌کرد میان آنان» به عذاب‌دادنشان در دنیا «در آنچه در آن اختلاف دارند» در دین.(۱۹) «و» مردم مکّه «میگویند: چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او [محمد(ﷺ)] فرستاده نشده است» چنانچه برای پیامبران بوده است از شتر و عصا و دست بیضاء «پس» به آنها «بگو: جز این نیست که غیب» آنچه از بندگان غائب است، یعنی امر خدا «مخصوص خداوند است» از جمله معجزه‌ها جز خدا کسی آن را نمی‌آورد، و فقط تبلیغ بر من واجب است «پس انتظار بکشید» عذاب را اگر ایمان نیاوردید «که من هم با شما از منتظرانم»(۲۰)

لغت آیه ۱۵ـ تلقائی: دیدار ما
آیه ۱۶ـ أدراکُم: آگاه می‌کرد شما را
آیه ۱۸ـ تُنبّئون: آگاه می‌کنید

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ
ءَايَاتِنَاۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ
﴿٢١﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ
وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ
وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ
ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ
ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ
ٱلۡحَقِّۗ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٢٣﴾
إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ
نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ
زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ
أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ
بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱللَّهُ
يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٢٥﴾

٢١١

﴿و چون به مردم﴾ یعنی کفّار مکّه ﴿پس از سختی‌ای [رنج و خشکسالی] که به آنان رسیده، رحمتی بچشانیم [باران و فراوانی نعمت] بناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است﴾ به ریشخندکردن و تکذیب‌نمودن ﴿بگو: [به آنها] خداوند در مکر و مجازات سریع‌تر است در حقیقت فرستادگان [فرشتگان حفظهٔ] ما آنچه را نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند﴾(۲۱) ﴿او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتی‌ها نشینید، و با بادی خوش آنان را ببرد و آنان بدان باد موافق شاد شوند، بناگاه بادی تند وزد﴾ با شدّت می‌وزد هر چیزی را می‌شکند ﴿و موج از هر طرف بر آنان تازد، و یقین کنند که از هر سو گرفتار شده‌اند﴾ هلاک شده‌اند ﴿در آن حال به حضور الله دعا کنند در حالی که دعا را برایش پاک و خالص کرده‌اند که اگر ما را از این بلا و ترسها برهانی قطعاً از شکرگزاران موّحد خواهیم شد﴾(۲۲) ﴿پس چون نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق [به شرک] سرکشی می‌کنند ای مردم! جز این نیست که سرکشی شما [ظلم شما] فقط به زیان خود شماست﴾ چون گناه آن به زیان شما است ﴿آن بهرهٔ زندگانی دنیاست﴾ اندکی در آن بهره می‌گیرند ﴿سپس بازگشتتان [پس از مرگ] به سوی ماست آنگاه شما را از آنچه می‌کردید باخبر خواهیم کرد﴾ پس شما را در برابر آن جزا خواهیم داد(۲۳) ﴿جز این نیست که مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس با آن رستنیهای زمین درهم آمیخت از آنچه مردم می‌خورند﴾ از گندم و جو و جز آن ﴿و چهارپایان می‌خورند﴾ از علوفه ﴿تا آن گاه که چون زمین پیرایهٔ خود را برگرفت﴾ تر و تازگی گیاهان ﴿و آراسته گردید و ساکنان آن پنداشتند که بر آن توانا هستند﴾ می‌توانند میوه‌هایش بدست آورند ﴿بناگاه فرمان ما [عذاب ما یا قضای ما] شبی یا روزی به زمین آمد پس آن را مانند زراعتی که با داس از بن بریده شود گردانیدیم که گوئی دیروز وجود نداشته است این گونه آیات را برای مردمی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌کنیم.﴾(۲۴)

﴿و خدا شما را به سرای سلامتی دعوت می‌کند﴾ و آن بهشت است به دعوت‌کردن به سوی ایمان ﴿و هر که می‌خواهد [هدایتش را] به سوی راه راست هدایت می‌کند﴾ به سوی دین اسلام.(۲۵)

لغت آیه ۲۱ـ أَذَقنا: بچشانیم

آیه ۲۲ـ الفُلك: کشتی‌ها

۲۲ـ عاصِف: باد تند

آیه ۲۴ـ اختلط: در هم آمیخت زُخرف: پیرایه حصید: درو شده لم تغن: نبود

۲۴ـ أمس: دیروز

Maktaba Tul Ishaat.com

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۖ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ
وَلَا ذِلَّةٌ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ
كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ
اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۖ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۚ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا
بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾
هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ ۚ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ
الْحَقِّ ۖ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ
فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ۖ
فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ
حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

﴿برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند [به ایمان‌آوردن] بهشت است و زیادتی بر آن است﴾ و آن نظرکردن است به ذات خداوند بزرگ چنانچه در حدیث مسلم است ﴿و چهره‌هایشان را هیچ سیاهی و ذلّتی نمی‌پوشاند اینان اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه خواهند بود﴾[۲۶] ﴿و برای کسانی که مرتکب بدیها شده‌اند، [شریک قرار داده‌اند] بدانند که جزای بدی بدی‌ای مانند آن است و بر آنان غبارْ خواری نشیند برای آنان در برابر خداوند هیچ پشت و پناهی نیست گوئی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تار پوشیده شده است آنان یاران آتش‌اند که جاودانه در آنند﴾[۲۷] ﴿و﴾ به یاد آر روزی که همگی آنان را حشر کنیم آنگاه به کسانی که شرک ورزیده‌اند، میگوئیم: شما و شریکان‌تان [یعنی بتان] بر جای خود باشید پس میان آنها و مؤمنان جدائی می‌افکنیم. چنانچه در آیه دیگر است «وامتازوا الیوم ایّها المجرمون» ﴿و شریکانشان [به آنان] میگویند: شما ما را نمی‌پرستیدید﴾[۲۸] ﴿پس خدا به عنوان گواه میان ما و میان شما بس است همانا ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم﴾[۲۹] ﴿آنجاست﴾ یعنی آن روز است ﴿که هرکس آنچه را پیش فرستاده بود در می‌یابد﴾ می‌چشد و می‌آزماید ﴿و به سوی خدا مولای ثابت و دائم خود باز گردانیده می‌شوند و آنچه را افتراء می‌کردند [بر او از شرکاء] از آنان گم شد﴾[۳۰] ﴿بگو:﴾ به آنان ﴿کیست به شما از آسمان روزی [باران] و از زمین [گیاه] می‌بخشد یا کیست که خالق شنواندن گوشها، و خالق دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و کیست که کار جهان را [در بین خلائق] تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت [او] خداست پس [به آنها] بگو: پس چرا پروا نمی‌کنید﴾ و ایمان آورید[۳۱] ﴿پس خالق این چیزها خداست پروردگار حقیقی شما پس چه چیزی است بعد از حقّ جز گمراهی﴾ یعنی پس از حق جز گمراهی نیست پس کسی حقّ را خطا کند و آن عبادت الله است در گمراهی واقع می‌شود ﴿پس چگونه روی‌گردان می‌شوید﴾ از ایمان با وجود قیام برهان.[۳۲] ﴿این گونه﴾ چنانکه آنان از ایمان باز گردانیده شده ﴿کلمهٔ پروردگارت بر کسانی که فسق ورزیدند به حقیقت پیوست﴾ کافر شدند و آن «لاملأن جهنّم» الایه است و یا آنکه: آنان ایمان نمی‌آورند.[۳۳]

لغت آیه ۲۶ـ لا یرهق: نمی‌پوشاند   قَتَر: سیاهی و ذلّت
آیه ۲۷ـ عاصم: پشت و پناه   أُغْشِیَت: پوشیده شده
آیه ۲۸ـ فزیّلنا: جدائی افکندیم
آیه ۳۰ـ اسلفَتْ: پیش فرستاده

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِيٓ
إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِيٓ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن
يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾
وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْـًٔا إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْءَانُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ
اللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ
فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِّثْلِهِۦ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾
بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ الظَّٰلِمِينَ ﴿٣٩﴾
وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ
بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ
أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْهُم مَّن
يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

٢١٣

«بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و باز آن را برگرداند، بگو: فقط خداست که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را برمی‌گرداند پس چگونه باز گردانیده می‌شوید» از عبادت خداوند با قیام دلیل[۳۴] «بگو: آیا از شریکان شما یکی هست که به سوی دین حق راه نماید» به قراردادن دلیل و آفریدن هدایت «بگو: خداست که به سوی دین حق راه می‌نماید، پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند» و او خداوند است «سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که خود هدایت شود؟» استفهام تقریر و توبیخ است یعنی اول سزاوارتر است «شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟» این حکم فاسد را از پیروی‌کردن چیزی که سزاوار نیست[۳۵] «و بیشترشان [در عبادت بتها] جز از گمان پیروی نمی‌کنند» زیرا در آن تقلید پدرانشان نموده‌اند «و گمان به هیچ‌وجه از معرفت حق را بی‌نیاز نمی‌گرداند» دربارۀ چیزی که در آن دانش مطلوب است «براستی خدا به آنچه می‌کنند داناست» پس بر آن پاداششان می‌دهد[۳۶] «و چنان نیست که این قرآن از سوی کسی غیر از خداوند به دروغ ساخته شده باشد بلکه [نازل شده] تصدیق‌کنندۀ آنچه پیش از آن است، می‌باشد [از کتابهای آسمانی] و تفصیل کتاب است» احکام و چیزهائی که خداوند آن را بیان کرده است روشن می‌کند «در آن هیچ شبهه‌ای نیست، از جانب پروردگار عالمیان است»[۳۷] «یا می‌گویند: آن را [محمد ﷺ] به دروغ ساخته است، بگو: پس سوره‌ای مانند آن بیاورید» مانند آن در فصاحت و بلاغت بر طریق افتراء، براستی شما عربهای فصیح می‌باشید مانند من «و فرا خوانید [برای کمک‌کردن بر آن] هر که را که می‌توانید جز خداوند اگر راستگو هستید» در اینکه قرآن افتراست، پس بر آن قادر نبودند.[۳۸]

خداوند می‌فرماید: «بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند» یعنی قرآن و در آن نیندیشیدند «و هنوز تأویل آن بر ایشان نیامده است» سرانجام آنچه در آن است از وعید «کسانی که پیش از آنان بودند [پیامبرانشان را] همین‌گونه بی‌پشتوانۀ دلیل و برهان تکذیب کردند، پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بوده است» به سبب تکذیب پیامبران، یعنی سرانجام آنان از هلاکت پس همچنین اینان را هلاک میکنیم.[۳۹] «و از آنان [یعنی اهل مکّه] کسی است که بدان ایمان می‌آورد» چون خدا به آن دانا و عالم است «و از آنان کسی است که [هرگز] بدان ایمان نمی‌آورد، و پروردگار تو به حال مفسدان داناتر است» تهدیدی است برای آنها.[۴۰] «اگر تو را تکذیب کردند پس [به آنان] بگو: عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد» یعنی هر کس پاداش عمل خود را دارد «شما از آنچه من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید بری و برکنارم» و این به آیۀ سیف منسوخ است[۴۱] «و از آنان کسانی هستند که به سوی تو [هرگاه قرآن بخوانی] گوش فرا می‌دهد آیا تو می‌توانی به ناشنوایان بشنوانی» آنان را در سود نگرفتن به آنچه بر آنان خوانده میشود، به ناشنوایان تشبیه کرده است «و هر چند» با وجود ناشنوائی «تعقل نمی‌کنند» نمی‌اندیشند[۴۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ أَفَأَنتَ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ وَلَوۡ كَانُواْ
لَا يُبۡصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ شَيۡـٔٗا وَلَٰكِنَّ
ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ كَأَن لَّمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا
سَاعَةٗ مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيۡنَهُمۡۚ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ
وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ
فَإِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ
أُمَّةٖ رَّسُولٞۖ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمۡ قُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ وَهُمۡ
لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ
﴿٤٨﴾ قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي ضَرّٗا وَلَا نَفۡعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ
أَجَلٌۚ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٤٩﴾
قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا أَوۡ نَهَارٗا مَّاذَا يَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ
ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ
تَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ
هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ
أَحَقٌّ هُوَۖ قُلۡ إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿٥٣﴾

٢١٤

﴿و از آنان کسی است که به سوی تو [با چشم حقارت] می‌نگرد آیا تو نابینایان را ـ هر چند نبینند ـ هدایت توانی کرد﴾ آنان را در نداشتن هدایت به نابینایان تشبیه کرده است بلکه بیشتر از آن، بی‌گمان فقط دیدگان نابینا نمی‌گردند بلکه دلهایی هم که در سینه‌اند نابینا می‌شوند(۴۳) ﴿خداوند بر مردم هیچ ستمی نمی‌کند ولی مردم بر خویشتن ستم می‌کنند﴾(۴۴) ﴿و روزی که آنان را محشور کند چنان [است که] گوئی جز ساعتی از روز [در دنیا] درنگ نکرده بودند﴾ از ترس آنچه که دیده‌اند ﴿با هم اظهار آشنائی می‌کنند﴾ هرگاه از قبرها برخاسته می‌شوند سپس همین آشنائی اندک از شدّت ترس و هول از بین می‌رود ﴿قطعاً کسانی که لقای خدا را [به زنده کردن] دروغ انگاشته‌اند زیان کردند و راه یافته نبودند﴾(۴۵) ﴿و اگر بخشی از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم﴾ از عذاب در این دنیا ﴿یا تو را [قبل از عذابشان] بمیرانیم در هر صورت بازگشتشان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه می‌کنند آگاه است﴾ از تکذیبشان و کفرشان پس به سخت‌ترین عذاب عذابشان می‌دهد(۴۶) ﴿و هر امتی رسولی دارد و چون رسولشان [به سوی آنان] آید﴾ پس تکذیبش کردند ﴿به انصاف در بین‌شان داوری می‌شود﴾ پس عذاب داده می‌شوند، و پیامبر و آنان که تصدیقش کرده‌اند رستکار می‌شوند ﴿و ایشان ستم نمی‌بینند﴾ به این عذابشان چون مجرمند و ما به مجرمان همین عذاب را می‌دهیم(۴۷) ﴿و می‌گویند: اگر راست می‌گوئید [سر آمد] این وعده [به عذاب] کِی خواهد بود.﴾(۴۸)

﴿بگو: برای خود زیانی [که آن را دفع نمایم] و سودی [که جلبش کنم] مالک نیستم مگر آنچه خدا خواسته است﴾ که مرا بر آن توانا گرداند، پس چگونه می‌توانم عذاب را بر شما وارد کنم ﴿برای هر امّتی اجلی است﴾ مدّت معلومی است برای نابودی‌شان ﴿چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند﴾(۴۹) ﴿بگو: مرا آگاه کنید اگر عذاب او [خدا] شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید [به هر حال] مجرمان [مشرکان] چه چیزی از آن عذاب را به شتاب می‌جویند﴾(۵۰) ﴿سپس آیا هنگامی که واقع شد﴾ عذاب الهی بر شما وارد شد ﴿ایمان به آن آوردید؟﴾ به خدا یا به عذاب هنگام نزولش از شما پذیرفته نمی‌شود و به شما گفته می‌شود: ﴿اکنون﴾ ایمان می‌آورید ﴿در حالی که پیش از این آن را به شتاب می‌طلبیدید﴾ از روی تکذیب و استهزاء(۵۱) ﴿آنگاه به ستمکاران گفته می‌شود [طعم] عذاب جاودانه را بچشید﴾ یعنی کسانی که در آن جاودانه‌اند ﴿آیا جز در برابر آنچه می‌کردید کیفر می‌بینید؟﴾(۵۲) ﴿و از تو خبر می‌گیرند که آیا آن حق است﴾ یعنی عذاب و حشری که به ما وعده داده‌ای ﴿بگو: آری سوگند به پروردگارم که آن قطعاً حق است و شما عاجزکننده آن نیستید﴾ از چنگ عذاب گریز ندارید(۵۳)

لغت آیه ۵۳ـ یَسْتَنْبِئُونَک: از تو چیزی می‌گیرند إِیْ: آری

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِۦ ۗ وَأَسَرُّوا۟
ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ۖ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ ۚ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ أَلَآ إِنَّ
وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ
مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ
﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا۟ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ
فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَٰلًا قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ ۖ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ
تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ
يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا۟ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ
وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ
فِيهِ ۚ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي
ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦١﴾

«و اگر برای هر کسی که کافر است آنچه در زمین است» تمام اموال «می‌بود، آن را بلاگردان [خود] می‌داد» از عذاب قیامت، «و چون عذاب را ببینند، پشیمانی خود را [از ترک ایمان] پنهان دارد» رؤسایشان از ضعفایشان که گمراهشان کرده‌اند پنهانش می‌دارند از ترس سرزنش‌نمودنشان «و میان [خلائق] به عدل فیصله می‌شود و بر آنان [چیزی] ستم نمی‌رود»(۵۴) «آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداوند است آگاه باشید که در حقیقت وعدهٔ خدا» به بعث و جزا «ثابت است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» آن را(۵۵) «او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او باز گردانیده می‌شوید» پس شما را در آخرت به اعمال خود پاداش می‌دهد(۵۶) «ای مردم [اهل مکّه] به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمده است» کتابی که در آن آنچه به نفع شماست و آنچه به زیانتان است در آن است و آن قرآن است «و شفائی است برای آنچه در سینه‌هاست» از عقیده‌های فاسد و شک و ریبها «و هدایتی است [از گمراهی] و رحمتی است برای مؤمنان» به او.(۵۷) «بگو: به فضل و رحمت خداست» به اسلام و به قرآن «پس به آن» فضل و رحمت است «که باید شادمان شوند (یعنی آن فضل و رحمت) از هر چه گرد می‌آورید [از مال دنیا] بهتر است»(۵۸)

«بگو: به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده، [آفریده] چرا بخشی از آن را حرام و بخشی از آن را حلال گردانیده‌اید» مانند بَحیره و سائبه و مردار، «بگو: آیا خدا به شما اجازه داده» در این حلال‌کردن و حرام‌کردن، خیر، «بلکه بر خدا دروغ می‌بندید» به نسبت‌دادن آن به او(۵۹) «و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت چه گمان دارند» چه پنداری دارند آیا گمان دارند همین‌طور بدون مجازات رها خواهند شد، خیر، «همانا خدا بر مردم صاحب فضل است» به مهلت دادنشان و عطای نعمت بر آنان «ولی بیشترشان سپاسگذاری نمی‌کنند»(۶۰) «و نمی‌باشی [ای محمّد] در هیچ کاری و نمی‌خوانی هیچ آیه‌ای از قرآن که از سوی باری تعالی آمده و شما هیچ عملی نمی‌کنید» خطاب برای رسول خدا(ﷺ) و امّت ایشان است «مگر این که ما بر شما گواهیم [آن را می‌بینیم] و هم وزن ذرّه‌ای [کوچکترین مورچه]، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگ‌تر چیزی نیست مگر این که در کتابی روشن نوشته شده است» و آن لوح‌المحفوظ است(۶۱)

لغت آیه ۶۱ـ تُفیضون: مبادرت می‌کنند ما یعزب: پنهان نیست

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ
﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ
فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ
ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ
ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٦٥﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ
مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ
يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا
ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ
سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ
إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا
لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٦٨﴾ قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ
لَا يُفۡلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَٰعٞ فِي ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ
نُذِيقُهُمُ ٱلۡعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ﴿٧٠﴾

۲۱۶

﴿آگاه باشید که قطعاً برای اولیای خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند﴾ در آخرت.[۶۲] این گروه دوستان خدا ﴿همانانند که ایمان آورده‌اند و تقوی ورزیده‌اند﴾ به امتثال اوامر و نواهی خدا[۶۳] ﴿برای ایشان در زندگی دنیا بشارت است﴾ در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده به رؤیای صالحه که مرد می‌بیند یا برایش دیده می‌شود، تفسیر شده است.

﴿و در آخرت﴾ به بهشت و پاداش بشارت است ﴿کلمات خدا را تبدیلی نیست﴾ مواعیدش خلف ندارد ﴿این﴾ که ذکر شد ﴿همان کامیابی بزرگ است﴾[۶۴] ﴿و قول آنان﴾ به تو که پیامبر نیستی و جز آن ﴿تو را محزون نکند براستی عزّت به تمامی از آن خداست اوست شنونده﴾ به سخن‌ها، ﴿داناست﴾ به کردار پس کیفرشان می‌دهد و تو را یاری می‌کند[۶۵] ﴿آگاه باش که هر که﴾ و هر چه ﴿در آسمانها و هر که﴾ و هر چه ﴿در زمین است از آن خداست﴾ از جهت بندگی و ملکیّت و آفرینش ﴿و کسانی جز خدا شریکانی [بتان] را عبادت می‌کنند، از آنها پیروی می‌کنند، اینان در حقیقت جز از گمان پیروی نمی‌کنند﴾ در آن عبادت، یعنی گمان می‌کنند آنها خدایانی می‌باشند که برای آنان شفاعت می‌کنند ﴿و آنان جز دروغگو نیستند﴾ در آن، خدا از شریک پاک و بلند است[۶۶] ﴿اوست آن که شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانید بی‌گمان در این امر، برای گروهی که می‌شنوند﴾ شنیدن تدبّر و پندگیری ﴿نشانه‌هائی است﴾ بر یگانگی خداوند تعالی[۶۷] یهود و نصاری و آنها که گمان برده‌اند فرشتگان دختران خداوندند ﴿گفتند: خدا فرزندی برای خود اختیار کرده است﴾ خدا به آنها فرمود: ﴿پاک و منزّه است﴾ از فرزند ﴿او بی‌نیاز است﴾ از هر کسی و کسی فرزند را می‌خواهد که بدان نیاز دارد ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست﴾ از جهت ملکیت و آفرینش و بندگی ﴿شما را بر این ادّعا﴾ که می‌گوئید ﴿هیچ حجّتی نیست آیا چیزی را که نمی‌دانید به دروغ بر خدا می‌بندید﴾[۶۸] استفهام «اتقولون» برای توبیخ است ﴿بگو: در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند﴾ به نسبت‌دادن فرزند به او ﴿رستگار نمی‌شوند﴾[۶۹] برای آنهاست ﴿اندکی مال در دنیا﴾ در طول زندگی بدان بهره‌مند می‌شوند ﴿سپس بازگشتشان به سوی ماست﴾ به مردن ﴿آنگاه به سزای آن که کفر می‌ورزیدند،﴾ پس از مرگ ﴿به آنان عذاب سخت می‌چشانیم﴾[۷۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم
مَّقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا
أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا
إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾
فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ
وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ
﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ
فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ
فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾
قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ
السَّاحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾

٢١٧

﴿و خبر نوح را بر آنان﴾ بر کفار مکّه ﴿بخوان﴾ ای محمّد ﴿آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر اقامت من﴾ ایستادنم در میان شما ﴿و اندرزدادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است پس به خدا توکّل کردم پس عزمتان را جزم کنید﴾ بر کاری که انجام می‌دهید به من ﴿همراه شریکان خویش، باز کارتان بر شما پوشیده نباشد﴾ بلکه اظهارش نمائید و آشکارا به من بگوئید ﴿سپس برسانید به من﴾ آنچه را اراده کرده‌اید ﴿و مهلتم ندهید﴾ براستی من به شما اهمیّت نمیدهم(٧١) ﴿پس اگر روی گردانیدید﴾ از پندهایم ﴿بدانید که من از شما هیچ مزدی را نخواسته‌ام﴾ بر آن پس برگردید ﴿پاداش من جز بر عهدهٔ خدا نیست و دستور یافته‌ام که از مسلمانان باشم﴾(٧٢) ﴿پس او را تکذیب کردند، پس او و کسانی را که با او بودند نجات دادیم در کشتی و آنان را جانشینان گردانیدیم﴾ در زمین ﴿و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند﴾ به موج دریا ﴿غرق کردیم پس بنگر فرجام کار بیم داده‌شدگان چگونه بود﴾ از نابودکردنشان، همچنین تکذیب‌کنندگان را هلاک میکنیم(٧٣) ﴿سپس بعد از او﴾ یعنی نوح ﴿پیامبرانی را به سوی قوم‌شان فرستادیم﴾ مانند ابراهیم و هود و صالح ﴿پس برای آنان بیّنات [معجزات] را آوردند ولی آنان هرگز مستعدّ آن نبودند که به چیزی که قبلاً﴾ قبل از فرستادن پیامبران به سوی آنان ﴿آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند، این‌گونه ما بر دلهای تجاوزکاران مهر می‌نهیم﴾ پس ایمان را قبول ندارند چنانچه بر دلهای آنان مهر گذاشتیم(٧٤) ﴿سپس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خویش به سوی فرعون و سران قوم وی فرستادیم﴾ با آیات نهگانه ﴿ولی آنان گردنکشی کردند﴾ از ایمان‌آوردن به آن ﴿و قومی مجرم بودند﴾(٧٥) ﴿پس چون حقّ از جانب ما به سویشان آمد، گفتند: بی‌گمان این سحری آشکار است﴾(٧٦) ﴿موسی گفت: آیا وقتی حق به سوی شما آمد، می‌گوئید ﴿آیا این سحر است؟﴾ و براستی آن که این سحر را آورد رستگار شد و سحر ساحران را باطل گردانید ﴿و حال آن که ساحران رستگار نمی‌شوند﴾ استفهام «اتقولون وأسحرٌ» برای انکار است یعنی نباید بگویند(٧٧) ﴿گفتند﴾ فرعونیان ﴿آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از دینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، باز داری و تا کبریاء در زمین برای شما باشد﴾ زمین مصر و ملک شما باشد ﴿و ما به شما دو تن ایمان نمی‌آوریم﴾ تصدیقتان نمی‌کنیم.(٧٨)

لغت آیه ٧١ـ اقْضُوا: برسانید

آیه ٧٨ـ لِتَلْفِتَنا: تا ما را باز گردانید

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ
قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ
مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ
عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ
خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ ۚ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ
فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوْمِ إِن كُنتُمْ
آمَنتُم بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ
تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّٰلِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا
بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ
أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً
وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ
رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَٰلًا فِي الْحَيَوٰةِ
الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ ۖ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَٰلِهِمْ
وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

٢١٨

﴿و فرعون گفت هر جادوگر دانائی را پیش من بیاورید﴾ در علم سحر تفوّق داشته باشد(۷۹) ﴿و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت﴾ پس از اینکه به او گفتند: یا تو سحر خود را به زمین می‌افکنی یا ما می‌افکنیم: ﴿بیفکنید آنچه را شما می‌افکنید﴾(۸۰) ﴿پس چون [ریسمانها و عصاهایشان را] افکندند موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را نابود خواهد کرد خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند﴾(۸۱) ﴿و خدا حق را ثابت و آشکار می‌گرداند با کلمات خود﴾ به وعده‌های خود ﴿هر چند مجرمان را خوش نیاید﴾(۸۲) ﴿سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد جز گروهی از فرزندان قوم فرعون با وجود خوف از فرعون و ملاء آنها [اشراف قومش] که مبادا آنان را در فتنه افکنند﴾ با شکنجه و عذاب از دین حق برگردانند ﴿و همانا فرعون در آن سرزمین [زمین مصر] گردنکش بود و او از اسرافکاران بود﴾ از تجاوزکنندگان از حدّ به سبب ادعای خدائی(۸۳) ﴿و موسی گفت: ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید پس بر وی توکّل کنید، اگر اهل تسلیمید﴾(۸۴) ﴿پس گفتند: بر خدا توکل کردیم پروردگارا ما را فتنه‌ای برای قوم ستمگر مگردان﴾ یعنی آنان را پیروز مگردان، پس گمان کنند که بر حق‌اند پس برای ما بلا و عذابی گردند(۸۵) ﴿و ما را به رحمت خویش از گروه کافران نجات ده﴾(۸۶) ﴿و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هائی ترتیب دهید و خانه‌های خود را نمازگاه گردانید﴾ که در آن نماز بخوانید تا از ترس در امان باشید چون فرعون آنان را از خواندن نماز مانع می‌شد ﴿و نماز را برپا دارید و مؤمنان را بشارت ده﴾ به یاری‌کردن و واردشدن به بهشت.(۸۷) ﴿و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و اشراف وی زینت و مالهای بسیار در زندگانی دنیا داده‌ای، پروردگارا [آن را به آنان داده‌ای] تا گمراه کنند [سرانجام] مردم را از دین تو، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت کن﴾ مهر بنه و سنگدل کن ﴿که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند﴾ دعاست بر آنها و هارون بر دعای او آمین فرمود، یعنی خدایا قبول کن.(۸۸)

لغت آیه ۸۳ـ ملائهم: سران قوم فرعون

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَٱسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ
ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ ۞ وَجَٰوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ
فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُۥ بَغْيًا وَعَدْوًا ۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدْرَكَهُ
ٱلْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓا۟ إِسْرَٰٓءِيلَ
وَأَنَا۠ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ
مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَٱلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ
خَلْفَكَ ءَايَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنْ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ﴿٩٢﴾
وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ
فَمَا ٱخْتَلَفُوا۟ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ
فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ
فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ
ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ
﴿٩٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

خداوند فرمود: ﴿دعای هر دوی شما اجابت شد﴾ پس اموالشان به سنگ تبدیل شد و فرعون ایمان نیاورد تا غرق او را دریافت ﴿پس استقامت کنید﴾ بر رساندن رسالت و دعوت به دین تا اینکه عذاب به سراغشان آید ﴿و از راه جاهلان پیروی نکنید﴾ در شتاب‌نمودن به حکم قضاء روایت است که عذابشان پس از چهل سال آمد[۸۹] ﴿و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس فرعون و لشکریانش از راه ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا وقتی که [فرعون] در شرف غرق‌شدن قرار گرفت گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی به جز آن که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمانانم﴾ ایمانش را تکرار کرده تا پذیرفته شود از او، اما پذیرفته نشد و جبریل «به امر خدا» از گل سیاه دریا به دهانش انداخت از ترس آن که مبادا رحمت شامل او شود و به او گفت:[۹۰] ﴿اکنون﴾ ایمان آوری ﴿در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی﴾ به سبب گمراهیت و گمراه‌کردنت از ایمان[۹۱] ﴿پس امروز تو را با جسد بی‌روحت [از دریا] می‌رهانیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند آیتی باشد﴾ پندی باشد بندگی تو را بدانند و بر کاری مانند کار تو اقدام نکنند، و از ابن عباس روایت است که بعضی از بنی اسرائیل در مرگ او شکّ داشتند پس جسد بی‌روحش را از دریا خارج کرد تا آن را ببینند ﴿و بی‌گمان بسیاری از مردم [اهل مکّه] از آیات ما غافلند﴾ بدان پند نمی‌گیرند[۹۲] ﴿براستی ما بنی اسرائیل را در جایگاههای نیکو منزل دادیم﴾ منزل کرامت و آن شام و مصر است ﴿و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم پس اختلاف نکردند﴾ به اینکه بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شود ﴿مگر پس از آن که علم برای آنان حاصل شد همانا پروردگار تو در روز قیامت میانشان دربارهٔ آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد﴾ از امر دین به نجات‌دادن مؤمنان و عذاب‌دادن کافران[۹۳] ﴿و اگر از آنچه به سوی تو [ای محمد(ﷺ)] فرو فرستاده‌ایم﴾ فرضاً از داستانها ﴿در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [تورات] می‌خواندند، بپرس﴾ براستی آن نزد آنان ثابت است تو را به راستی آن خبر می‌دهند پیغمبر(ﷺ) فرمود: تردیدی ندارم و نمی‌پرسم ﴿قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است پس از شکّ‌آورندگان نباش﴾ در آن.[۹۴] ﴿و از زمرهٔ کسانی که آیات خدا را دروغ انگاشتند نباش که از زیانکاران می‌شوی﴾[۹۵] ﴿همانا کسانی که حکم پروردگارت [به عذاب] بر آنان ثابت شده ایمان نمی‌آورند﴾[۹۶] ﴿هر چند هر گونه آیتی برایشان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند﴾ پس در این هنگام مشاهده عذاب به آنان نفع نرساند[۹۷]

لغت آیه ۹۳ـ بوّأنا: منزل دادیم
آیه ۹۴ـ الممترین: شک‌کنندگان

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ
ءَامَنُوا۟ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَٰهُمْ
إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَءَامَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ
جَمِيعًا ۚ أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَا
كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ
عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلِ ٱنظُرُوا۟ مَاذَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِى ٱلْءَايَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾
فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِهِمْ ۚ
قُلْ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّى
رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ
﴿١٠٣﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى فَلَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ
تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٦﴾

۲۲۰

﴿چرا هیچ شهری [مردم آن مراد است] نبود که [اهل] آن ایمان بیاورد﴾ پیش از واردشدن عذاب به آن ﴿و ایمان آن به حالش سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند﴾ هنگام دیدن علائم عذاب و تأخیر نکردند تا حلول و ورود آن، ﴿عذاب رسواگر را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدّتی آنان را بهره‌مند ساختیم﴾ تا پایان عمرشان.[۹۸] ﴿و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه یکجا ایمان می‌آوردند، آیا تو مردم را به اکراه وا میداری﴾ به آنچه که خدا از آنان نخواسته است ﴿تا مؤمن شوند﴾ خیر.[۹۹]

﴿و هیچ‌کس را نرسد ایمان بیاورد جز به اذن خدا [به ارادهٔ او] و بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را [عذاب] را قرار می‌دهد﴾ چون از آیات خدا نمی‌اندیشند[۱۰۰] ﴿بگو: [به کفار مکّه] بنگرید که در آسمانها و زمین چیست﴾ از آیاتی که بر وحدانیّت خداوند بزرگ دلالت می‌کند ﴿ولی نشانه‌های عبرت‌انگیز و پیامبران هشداردهنده برای گروهی که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد.﴾[۱۰۱] ﴿پس آیا [به تکذیب‌نمودن تو] جز همانند روزهای [کسانی] را که پیش از آنان در گذشتند﴾ از امتها یعنی مانند وقایع‌شان از عذاب ﴿انتظار می‌برند؟ بگو: انتظار بکشید [آن را] همانا من نیز با شما از منتظرانم﴾[۱۰۲] ﴿سپس، پیامبران خود و مؤمنان را [از عذاب] نجات می‌دهیم بدینسان وعده راستین داده‌ایم که پیغمبر و یارانش را نجات دهیم﴾ هنگام عذاب‌دادن مشرکان[۱۰۳] ﴿بگو: ای مردم [اهل مکّه] اگر از دین من در تردیدید [که حقّ است بدانید که] من کسانی را نمی‌پرستم که شما به جای خداوند می‌پرستید﴾ [و آن بتهاست] چون در دین من شک دارید ﴿بلکه خداوندی را می‌پرستم که جانتان را می‌ستاند و فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم.﴾[۱۰۴] ﴿و﴾ نیز فرمان یافته‌ام: که به دین پاک [و پیراسته از شرک] روی آور. و از مشرکان مباش[۱۰۵] ﴿و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد [اگر عبادتش کنی] و زیانی به تو نمی‌رساند [اگر عبادتش نکنی] به نیایش مخوان که اگر [چنین] کنی آنگاه از ستمکاران خواهی بود﴾[۱۰۶][۱]

لغت آیه ۱۰۱ـ النُّذر: جمع نذیر یعنی پیامبران هشدازدهنده

مربوط به آیه ۲۶ است

ـ از صهیب(رضي الله عنه) روایت است پیغمبر(ﷺ) دربارهٔ قول خداوند بزرگ: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسنى وَ زِيادَةٌ» برای کسانی که کارهای نیک انجام داده‌اند بهشت داده می‌شود و زیادتر از آن. پیغمبر فرمود: هرگاه اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند منادی‌ای اعلام می‌کند براستی برای شما نزد خداوند موعدی است می‌خواهد بدان وفا کند، گفتند: آیا چهره‌های ما را نورانی و سفید نکردی، و ما را از آتش نجات ندادی و ما را به بهشت وارد کردی، پیغمبر فرمود: پس خداوند مانع دیدار خود را برمی‌دارد، پس سوگند به خدا، خداوند چیزی به آنها عطا نکرده است نزد آنان محبوب‌تر از نظر به ذات پروردگار باشد. ترمذی و مسلم در بحث ایمان روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن
يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ ۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ
وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ
ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَٱتَّبِعْ
مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

سُورَةُ هُودٍ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓر ۚ كِتَٰبٌ أُحْكِمَتْ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾
أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّا ٱللَّهَ ۚ إِنَّنِى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا۟
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ
كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُۥ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ
يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا۟ مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ
يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾

٢٢١

﴿و اگر خداوند رنجی [مانند فقر و بیماری] به تو برساند آن را جز او بازدارنده‌ای نیست و اگر خیری در حق تو بخواهد، فضلش را نیز [که به تو اراده کرده است] بازدارنده آن نیست، آن را [خیر را] به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌رساند. و او آمرزنده‌ای مهربان است.﴾[107]

﴿بگو: ای مردم [ای اهل مکّه] حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که هدایت یافت، جز این نیست که به سود خودش هدایت یافته است [زیرا ثواب هدایت یافتنش برای اوست] و هر که گمراه شد، جز این نیست که به زیان خودش گمراه می‌شود﴾ زیرا نکبت گمراهی‌اش بر او وارد است ﴿و من بر شما نگهبان نیستم﴾ تا شما را به هدایت آگاه سازم.[108] ﴿و از آنچه بر تو وحی می‌شود [از جانب پروردگارت] پیروی کن و شکیبا باش [بر دعوت و آزارشان] تا خداوند [در میانشان به امر خود] داوری کند و او بهترین داوران است﴾ و او(ﷺ) شکیبائی کرد تا اینکه بر مشرکین به کشتن حکم کرد و بر اهل کتاب به جزیه‌دادن.[109]

سورهٔ هود در مکّه نازل شده است

جز آیه‌های ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ که مدنی‌اند و آیه‌های آن ۱۲۳ آیه است.

بسم الله الرّحمٰنِ الرَّحیم

(الٓر) خدا داناتر است به مراد خود در آن ﴿کتابی است که آیات آن استوار ساخته شده﴾ به سبب نظم شگفت‌آور و معانی بدیع ﴿سپس به تفصیل بیان شده است﴾ احکام و داستانها و پندها بیان شده ﴿از جانب حکیمی آگاه یعنی الله﴾[1] ﴿که جز خدا را نپرستید براستی من از جانب او برای شما هشداردهنده‌ام﴾ به عذاب اگر کافر شوید ﴿و بشارت‌دهنده‌ام﴾ به پاداش اگر ایمان آورید[2] ﴿و این که: از پروردگارتان آمرزش بخواهید [از شرک] سپس به درگاه او توبه کنید [به طاعت] تا شما را بهره‌مند سازد [در دنیا] به بهرهٔ نیک﴾ با زندگی‌ای پسندیده و فراوانی روزی ﴿تا میعاد معلوم﴾ و آن مرگ است ﴿و تا به هر صاحب فضلی [در عمل] فضل او را﴾ یعنی پاداش او را در آخرت ﴿بدهد، و اگر رویگردان شود پس در حقیقت من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم﴾ روز قیامت.[3] ﴿بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست﴾ از جمله بر ثواب و عذاب[4] از ابن عباس در صحیح بخاری روایت است که کسانی از مسلمانان هنگام قضای حاجت و عمل جماع از ظاهرشدن عورتشان به طرف آسمان شرم می‌کردند این آیه نازل شده است ـ و قولی می‌گوید دربارهٔ منافقین نازل شده است: ﴿آگاه باش که آنان سینه‌های خود را می‌پیچند تا از او [الله] پنهان شوند آگاه باش آنگاه که آنها جامه‌های‌شان را بر سر می‌کشند﴾ خود را بدان می‌پوشند، خداوند بزرگ ﴿می‌داند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند﴾ پنهان‌سازی‌شان سودی به آنها نمی‌رساند ﴿چرا که او دانای راز سینه‌هاست﴾ به آنچه در دلهاست[5]

لغت آیه ۵ـ یثنون: می‌پیچند یستغشون: می‌پوشند.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا
وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ﴿٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ
عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ
إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧﴾ وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ
أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ
مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٨﴾
وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ
لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ﴿٩﴾ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ
مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ﴿١٠﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ
وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١١﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ
وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ
مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

۲۲۲

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین» دابّه آن است بر زمین حرکت کند راه رود «نیست مگر اینکه روزی‌اش بر عهدهٔ خداست» فضل و بخششی است از جانب او تعالی تکفّل آن را فرموده است «و میداند محلّ استقرار آن را» مسکنش را در دنیا یا در پشت پدر «و امانتگاه آن را» پس از مرگ یا رحم مادر «همهٔ [آنچه ذکر شد] در کتابی مبین ثبت است» روشن است و آن لوح‌المحفوظ است[۶] «و اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» اول آن یکشنبه و آخرش جمعه می‌باشد «در حالی که عرش وی» قبل از آفریدن آنها «بر آب بود» و آن بر بستر باد بود «تا شما را بیازماید» یعنی آسمان و زمین و آنچه در آنهاست از منافع و مصالحی که برای شماست، آفریده است تا شما را بیازماید «که کدام یک نیکوکارترند» یعنی مطیع و مخلص‌ترند برای خدا «و اگر بگوئی» ای محمّد به آنان «شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، قطعاً کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند: این» قرآن که ناطق به زنده‌شدن است و آنچه تو می‌گوئی «جز سحری آشکار نیست»[۷] «و اگر عذاب را از آنان تا مدّتی شمرده شده به تأخیر افکنیم قطعاً می‌گویند [با ریشخند] چه چیز آن را باز می‌دارد» چه چیزی مانع از آمدن آن است، خداوند می‌فرماید: «آگاه باش، روزی که عذاب به آنان برسد از آنان بازگشتنی نیست و آنچه را که مسخره می‌کردند» از عذاب «آنان را فرو خواهد گرفت»[۸] «و اگر به آدمی از جانب خود رحمتی بچشانیم» به کافر ثروت و تندرستی دهیم «سپس آن را از وی برگیریم قطعاً او ناامید است» از رحمت خدا «و ناسپاس است» کفران‌کنندهٔ نعمت است[۹] «و اگر به آدمی پس از محنتی که به او رسید» تنگدستی و سختی «نعمتی بچشانیم، می‌گوید: سختی‌ها از من دور شد» و انتظار نماندن سختی‌ها را نداشته است و شکر نعمتها را نکرده است «بی‌گمان او شادمانی خودستا و فخرفروش است» بر مردم به سبب آنچه به او عطا شده است[۱۰] «مگر کسانی که شکیبائی ورزیده‌اند» بر سختی‌ها «و کارهای شایسته کرده‌اند» هنگام نعمتها «آن گروه برای آنان است آمرزش و پاداش بزرگ» و آن بهشت است[۱۱] «و مبادا [ای محمّد(ﷺ)] برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود، فروگذاری» پس وحی را به آنان تبلیغ نکنی که چون بدان ارزش نمیدهند «و مبادا از آن دل تنگداری» به خواندن آن بر آنها «که بگویند: چراگنجی بر او فرستاده نشده یا چرا فرشته‌ای با او نیامده است» او را تصدیق نماید چنانچه ما پیشنهاد کرده‌ایم «جز این نیست که تو هشدار دهنده‌ای» تکلیفی بر تو نیست جز رساندن پیغام، مکلّف نیستی به آوردن آنچه پیشنهاد می‌کنند، «و خداوند بر هر چیزی نگهبان است» کیفرشان می‌دهد[۱۲]

لغت آیه ۶ـ مُسْتَوْدَع: بازگشتگاه

آیه ۸ـ مَصْروفاً: بازگشتنی   حاق بهم: فرو خواهند گرفت

آیه ۱۰ـ فَرِحٌ فَخور: شادمانی خودستا و فخرفروش است

آیه ۱۲ـ ضائق به صَدْرک: دل تنگداری

Maktaba Tul Ishaat.com

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ
وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾
فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ
مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ
مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ
مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ
عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ
رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾

٢٢٣

﴿یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ ساخته‌اند، بگو: پس ده سوره بر ساخته شده مانند آن را﴾ در فصاحت و بلاغت ﴿بیاورید﴾ براستی شما عربهای فصیحی مانند من، ابتدا با ده سوره تحدّی و مبارزه کرده است با آنان سپس به یک سوره ﴿و فرا خوانید﴾ برای همکاری بر آن ﴿هر که را می‌توانید در برابر خداوند به یاری فرا خوانید اگر راستگو هستید﴾ در این که ساخته شده است[۱۳] ﴿پس اگر شما را اجابت نکردند﴾ یعنی آنها که برای یاری فرا خواندید ﴿پس [ای مشرکان] بدانید که قرآن نازل کرده شده است به علم خدا﴾ دروغ‌بستن بر خدا نیست ﴿و بدانید که هیچ معبودی جز او نیست پس آیا شما گردن می‌نهید؟﴾ پس از این حجّت قاطع، یعنی اسلام آورید[۱۴] ﴿کسانی که زندگی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشند﴾ بدانگونه که بر شرک اصرار نمایند و قولی می‌گوید: درباره ریاکاران است ﴿حاصل اعمالشان را﴾ یعنی پاداش آنچه کرده‌اند از خوبی مانند صدقه و صله رحم ﴿در همین دنیا به تمامی به آنان می‌دهیم و به آنان در دنیا کم داده نخواهد شد﴾[۱۵] ﴿اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بر ایشان نیست و آنچه انجام داده‌اند، در آخرت به هدر رفته است [پاداشی ندارد] و آنچه به عمل می‌آورند، باطل گردیده است﴾[۱۶] ﴿آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن قرار دارد﴾ و او پیغمبر(ﷺ) یا مؤمنان است، و آن بیّنه قرآن است ﴿و گواهی﴾ برای او به راستی‌اش ﴿از جانب پروردگارش در پی آن می‌آید﴾ و آن جبریل است ﴿و﴾ نیز ﴿پیش از آن کتاب موسی﴾ تورات گواه آن است که ﴿پیشوا و مایه رحمتی‌است﴾ مانند کسی است که چنین نباشد، خیر ﴿آنان﴾ کسانی‌اند که بر بیّنه می‌باشند ﴿به آن [قرآن] ایمان می‌آورند﴾ پس بهشت برای ایشان است ﴿و هرکس از احزاب﴾ تمام کافران ﴿به آن کفر ورزد پس آتش وعده‌گاه اوست، پس از آن [از قرآن] در شکّ و شبهه مباش که آن حق است از جانب پروردگارت ولی بیشتر مردم [اهل مکّه] ایمان نمی‌آورند﴾[۱۷] ﴿کسی نیست ستمکارتر از آن کس باشد که بر خدا دروغ بربست﴾ به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او ﴿آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند﴾ در روز قیامت در میان مردم ﴿و گواهان﴾ أشهاد جمع شاهد است و آنان فرشتگانند برای پیامبران شاهد تبلیغ رسالت‌اند و برای کافران شاهد تکذیب‌اند ﴿می‌گویند: اینان همان کسانی بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند، هان لعنت خدا بر ستمگران باد﴾ بر مشرکین.[۱۸] ﴿همانان که مردم را از راه خدا باز می‌دارند﴾ از دین اسلام ﴿و برای آن راه کجی را می‌خواهند﴾ به کجی وصفش می‌کنند ﴿و هم آنان آخرت را منکرند﴾[۱۹]

لغت آیه ۱۵ـ لا یُبْخَسون: کم داده نخواهد شد.
آیه ۱۶ـ حَبِطَ: باطل شد
آیه ۱۹ـ عِوَجاً: کجی

Maktaba Tul Ishaat.com

أُوْلَٰٓئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن
دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُۚ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ
ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ
أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ
فِي ٱلْأٓخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِۖ
هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٣﴾ ۞ مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ
وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾
أَن لَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ
﴿٢٦﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرًا
مِّثْلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ
ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍۭ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَٰذِبِينَ
﴿٢٧﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحْمَةً
مِّنْ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَٰرِهُونَ ﴿٢٨﴾

٢٢٤

﴿آنان در زمین عاجزکنندهٔ [الله] نیستند و جز خدا دوستانی برای آنان نیست﴾ کمک‌کنندگانی که آنان را از عذاب او مانع شوند ﴿عذاب برای آنان دو چندان می‌شود﴾ به سبب گمراه‌کردن دیگران ﴿آنان توان شنیدن حق را نداشتند و حق را نمی‌دیدند﴾ از شدّت تنفرشان گوئی نمی‌توانند آن را ببینند(۲۰) ﴿اینان که به خود زیان زده‌اند﴾ چون برگشتشان به سوی آتشی است که بر آنها ابدی است ﴿و آنچه بر می‌بستند﴾ بر خداوند از ادعای شریک‌داشتن ﴿از آنان گم شد﴾(۲۱) ﴿بدون شکّ آنان در آخرت زیانکارترند﴾(۲۲) ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده و فروتنی کرده‌اند﴾ ﴿با روی نهادن به سوی پروردگار خویش آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند﴾(۲۳) ﴿مثل این دو گروه چون نابینا و ناشنوا و بینا و شنواست آیا در مثل یکسان‌اند﴾ کافران و مؤمنان، خیر ﴿پس آیا پند نمی‌گیرند﴾ تذَّکّرون به ادغام تاء دوم در ذال قرائت دیگر است(۲۴) ﴿و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [می‌گفت: ﴿بی‌گمان من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم]﴾(۲۵) ﴿که جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب سهمناک بر شما بیمناکم﴾ در دنیا و آخرت اگر جز او را بپرستید.(۲۶) ﴿پس ملأ [اشرافی] که کافر بودند از قوم او گفتند: ما تو را جز بشری مانند خویش نمی‌بینیم﴾ برتری‌ای بر ما نداری ﴿و نمی‌بینیم کسی جز اراذل ما[1] از تو پیروی کرده باشند آن هم بدون تفکّر و برای شما بر خود هیچ برتری نمی‌بینیم﴾ بدان شایسته باشی ما از تو پیروی کنیم ﴿بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم﴾ در دعوای پیامبری، موسی را با قومش مخاطب قرار داده‌اند(۲۷) ﴿گفت [نوح(علیه السلام)] ای قوم من! به من خبر دهید که اگر از سوی پروردگارم بر حجّتی روشن باشم و مرا نزد خود رحمتی [پیامبری] بخشیده باشد که از دید شما پنهان مانده باشد، آیا ما شما را بدان ملزم می‌کنیم﴾ شما را به قبول آن مجبور نمائیم ﴿در حالی که شما بدان اکراه داشته باشید﴾ ما بر آن قادر نیستیم(۲۸)[2]

لغت آیه ۲۷ـ أَرَاذِل: فرومایگان

۱ـ مانند جولاهی و بافندگی و کفشگری.

مربوط به آیه ۱۰۲ است

ـ عن ابی موسی(رضی الله عنه) عن النبی(صلی الله علیه وسلم) قال: انّ الله لَیُملی لِلظّالِم حَتّی اِذا اَخَذَهُ لَمْ یُفْلِتْه، ثُمّ قرأ «و کَذٰلِكَ اَخْذُ رَبِّکَ اِذا اَخَذَ الْقُرى وَ هِیَ ظالِمَةٌ اِنَّ اَخْذَهُ اَلِیمٌ شَدِید» رواه الشیخان و الترمذی.

ابن موسی(رضی الله عنه) از پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) نقل می‌کند فرمود: براستی خدا مهلت ستمگر را می‌دهد [شاید توبه کند و برگردد] والاّ او را می‌گیرد راه گریز و نجاتش را قطع می‌کند. سپس این آیه را خواند «و همچنین است عذاب پروردگارت هرگاه بخواهد مردم شهری را عذاب دهد در حالی که ستمگر باشند براستی عذاب او دردناک و سخت است.»

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ وَمَآ
أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ
قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ٢٩ وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣٠ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ
أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ
أَعۡيُنُكُمۡ لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ إِنِّيٓ إِذٗا
لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣١ قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ
جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٣٢ قَالَ
إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ٣٣ وَلَا يَنفَعُكُمۡ
نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ
هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٣٤ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ
قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ ٣٥
وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ
فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦ وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا
وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٣٧

﴿و ای قوم من! بر این امر﴾ بر تبلیغ رسالت ﴿مالی از شما درخواست نمی‌کنم﴾ به من دهید ﴿مزد [پاداش] من فقط بر خداوند است و من طردکنندهٔ کسانی که ایمان آورده‌اند نیستم﴾ چنانکه شما مرا امر کردید ﴿قطعاً آنان با پروردگارشان دیدارکننده‌اند﴾ به زنده‌شدن در قیامت پس پاداششان می‌دهد و حق آنان را از کسی که بر آنان ستم کرده و طردشان نموده است، می‌گیرد ﴿ولی من شما را قومی می‌بینم که جهالت می‌کنید﴾ سرانجامتان را نمیدانید(۲۹) ﴿و ای قوم من! اگر آنان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر [عذاب] خدا یاری خواهد کرد﴾ یعنی یاری‌کننده‌ای نیست مانع عذاب من شود ﴿آیا پند نمی‌گیرید﴾(۳۰) ﴿و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است﴾ مراد از گنجینه‌های خدا گنجینه‌های روزی وی است ﴿و﴾ اینکه نمی‌گویم ﴿غیب می‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام﴾ بلکه من بشری مانند شما می‌باشم ﴿و دربارهٔ کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم که خدا هرگز بدیشان هیچ خیری نخواهد داد، خدا به آنچه در ضمیر آنهاست داناتر است قطعاً من در آن صورت [آن را بگویم] از ستمکاران خواهم بود﴾(۳۱) ﴿گفتند: ای نوح براستی با ما دشمنی کردی و بسیار هم جدال و دشمنی کردی، پس آنچه را به ما وعده می‌دهی﴾ به آن از عذاب ﴿برای ما بیاور اگر از راستگویان هستی﴾ در آن(۳۲) ﴿گفت: تنها خداست که اگر بخواهد آن را برای شما می‌آورد﴾ تعجیل عذاب برای شما را، امر آن به اوست نه به من ﴿و شما عاجزکننده نیستید﴾ اراده خدا را برگردانی(۳۳) ﴿و نصیحت من به شما سود نمی‌بخشد اگر بخواهم شما را نصیحت کنم، اگر خدا خواسته باشد که شما را گمراه کند، او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید﴾(۳۴) خداوند می‌فرماید: ﴿آیا میگویند: [کفار مکّه] آن را بر بسته است﴾ محمد قرآن را ساخته است ﴿بگو: اگر آن را به دروغ سر هم کرده باشم در آن صورت گناه من بر عهدهٔ من است﴾ کیفر آن بر من است ﴿ولی من از جرمی که به من نسبت می‌دهید برکنارم﴾(۳۵) ﴿و به سوی نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، پس به سبب آنچه می‌کردند [از شرک] اندوه مخور﴾ پس بر آنها دعا کرد به قول خود «ربّ لا تذر علی الأرض الخ» پس خدا دعایش را قبول کرد(۳۶) و فرمود: ﴿و زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز﴾ به نگهداری و امر ما ﴿و در باب کسانی که ستم کرده‌اند﴾ کافر شده‌اند مرا به ترک هلاک‌کردنشان خطاب مکن ﴿چراکه آنان غرق‌شدنی هستند﴾(۳۷)

لغت آیه ۳۴ـ یُغْوِیکم: شما را گمراه کند
آیه ۳۶ـ فلا تَبْتَئِس: اندوه مخور

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِۦ سَخِرُوا۟
مِنْهُ ۚ قَالَ إِن تَسْخَرُوا۟ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ
مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا
مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ
وَمَنْ ءَامَنَ ۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱرْكَبُوا۟
فِيهَا بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْر۪ىٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ ۚ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِىَ
تَجْرِى بِهِمْ فِى مَوْجٍ كَٱلْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُۥ وَكَانَ
فِى مَعْزِلٍ يَٰبُنَىَّ ٱرْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾
قَالَ سَـَٔاوِىٓ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِى مِنَ ٱلْمَآءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ
ٱلْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ
مِنَ ٱلْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ
أَقْلِعِى وَغِيضَ ٱلْمَآءُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِىِّ ۖ وَقِيلَ
بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ
ٱبْنِى مِنْ أَهْلِى وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾

۲۲۶

﴿و نوح کشتی را می‌ساخت﴾ حکایت حال گذشته است ﴿و هر بار که جماعتی اشرافی از قوم او بر آن کشتی می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند، می‌گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد همان‌گونه که مسخره می‌کنید﴾ هرگاه نجات یافتیم و غرق شدید(۳۸) ﴿پس به زودی خواهید دانست که بر سر چه کسی عذابی می‌آید که خوارش سازد، و بر او عذابی پایدار فرود می‌آید﴾(۳۹) ﴿تا آنگاه که فرمان ما [به هلاکتشان] در رسید و تنور﴾ نانوائی با آب ﴿فوران کرد﴾ و آن برای نوح نشانهٔ طوفان بود ﴿گفتیم در کشتی از هر جنسی﴾ از تمام انواع زوجین ﴿دو نر و ماده حمل کن﴾ و در داستان است که خداوند برای نوح درندگان و پرندگان را جمع کرد و دیگر حیوانات را پس به هر دو دست هر نوع را می‌زد، دست راستش بر حیوان نر و دست چپش بر جاندار ماده واقع می‌شد پس آنها را در کشتی قرار می‌داد ﴿و خانواده‌ات را﴾ همسر و فرزندانش ﴿مگر آن کسی که [از آنها] حکم ما از پیش بر او مقرّر شده﴾ به هلاک کردنش و او فرزندش کنعان و همسرش می‌باشند، برخلاف سام و حام و یافث اینان را با همسرانشان برداشت ﴿و بردار کسانی را که ایمان آورده‌اند، و با او جز عدهٔ اندکی ایمان نیاورده بودند﴾ گفته شده: که شش مرد بودند با همسرانشان و قولی میگوید تمام آنان که در کشتی بوده‌اند هشتاد کس بوده چهل مرد و چهل زن(۴۰) ﴿و گفت [نوح(علیه السلام)] در کشتی سوار شوید، به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش﴾ پس از پایان طوفان ﴿همانا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است﴾ در جائی که ما را هلاک نگردانید(۴۱) ﴿و آن کشتی آنان را در میان موجی کوه آسا می‌برد﴾ در بلندی و بزرگی ﴿و نوح پسرش [کنعان] را بانگ زد که در کناری [از کشتی] بود: ای پسرک من! با ما سوار شو و با کافران مباش﴾(۴۲) در پاسخ پدرش ﴿گفت: به سوی کوهی پناه می‌برم که مرا از آب نگاه دارد﴾ از غرق‌شدنم مانع شود ﴿گفت [نوح]: امروز هیچ نگاهدارنده‌ای از عذاب خدا نیست مگر کسی که خدا بر وی رحم کند﴾ خداوند فرمود: ﴿و موج میان آن دو حائل شد پس از غرق‌شدگان شد﴾(۴۳) ﴿و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر﴾ که از تو جوشیده است، پس آب را نوشید به جز آنچه از آسمان پائین آمده است، پس آن رودخانه‌ها و دریاها گشت ﴿و ای آسمان بازمان﴾ از آب باران، پس باز ماند ﴿و آب کم شد﴾ فروکش کرد ﴿و فرمان گزارده شد﴾ هلاک قوم نوح پایان یافت ﴿وکشتی برکوه جودی قرار گرفت﴾ کوهی است در جزیره نزدیک شهر موصل ﴿وگفته شد: مرگ بر ستمکاران﴾ کافران(۴۴) ﴿و نوح پروردگار خود را آواز داد وگفت: پروردگارا! پسرم [کنعان] از اهل من است﴾ و وعدهٔ نجاتشان را به من داده بودی ﴿و البتّه وعدهٔ تو راست است﴾ که خلافی در آن نیست ﴿و تو بهترین حکم‌کنندگانی﴾ داناترین و دادگرترین آنانی(۴۵)

لغت آیه ۴۲ـ مَعْزِل: کنار
آیه ۴۳ـ سَآوِی: پناه می‌برم
آیه ۴۴ـ ابلعی: آب خود را فرو خور — غیضَ: فروکش کرد

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ ۖ فَلَا تَسْـَٔلْنِ
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۖ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾
قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ مَا لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا
تَغْفِرْ لِى وَتَرْحَمْنِىٓ أَكُن مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ يَٰنُوحُ
ٱهْبِطْ بِسَلَٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ ۚ
وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ
مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَآ إِلَيْكَ ۖ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ
مِن قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَٱصْبِرْ ۖ إِنَّ ٱلْعَٰقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ
أَخَاهُمْ هُودًا ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ
غَيْرُهُۥٓ ۖ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ يَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِى فَطَرَنِىٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾
وَيَٰقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ
عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا۟
مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ يَٰهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ
بِتَارِكِىٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

﴿خداوند فرمود: ای نوح! در حقیقت او از اهل تو نیست﴾ که نجات یافته باشند، یا از اهل دین تو نیست ﴿همانا این﴾ طلب تو از من به نجات او ﴿عملی شایسته نیست﴾ چون من وعده نجات‌دادن اهلی را داده‌ام که ایمان داشته باشد و او کافر است و نجاتی برای کافر نیست[1] ﴿پس چیزی را [از نجات‌دادن پسرت] که بدان علم نداری از من مخواه من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی﴾ به سبب طلب‌کردن چیزی که بدان علم نداری(٤٦) نوح ﴿گفت: ای پروردگار من! همانا من به تو پناه می‌برم از آن که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر بر من نیامرزی﴾ قصوری که از من سر زده است ﴿و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.﴾(٤٧)

﴿گفته شد: ای نوح! فرود آی [از کشتی] با سلامت یا تحیّت از جانب ما و با برکتهائی [نیکیهائی] فرود آمده بر تو و بر امّتهائی از همراهان تو﴾ در کشتی یعنی از فرزندان و نوه‌هاشان و آنان مؤمنانند ﴿و امّتهای دیگرند [از نسل آنها که با تو هستند] که بزودی آنان را [در دنیا] بهره‌مند می‌کنیم، سپس به آنان از جانب ما عذابی دردناک می‌رسد﴾ در آخرت و آنان کافرانند.(٤٨)

﴿این آیات﴾ که متضمن داستان نوح است ﴿از اخبار غیب است﴾ اخبار آنچه از تو غائب بوده است ﴿آن را به تو [ای محمّد] وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را میدانستی و نه قوم تو﴾ پیش از قرآن ﴿پس صبر کن﴾ بر تبلیغ قرآن و آزار قومت چنانکه نوح صبر نمود ﴿بی‌گمان عاقبت [نیک و پسندیده] از آنِ تقوی‌پیشگان است﴾(٤٩) ﴿و فرستادیم به سوی عاد برادرشان هود را﴾ چون از قبیلهٔ عاد بود به نام برادر خوانده می‌شود ﴿گفت: ای قوم من خدا را بپرستید [یگانه‌اش دانید]، جز او هیچ معبودی برای شما نیست شما جز افتراکننده نیستید﴾ در عبادت‌کردنتان بتان را بر خدا دروغ می‌گوئید(٥٠) ﴿ای قوم من برای این﴾ تبلیغ یگانه‌پرستی ﴿پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر عهدهٔ کسی که مرا آفریده است، نیست پس آیا تعقّل نمی‌کنید﴾(٥١) ﴿و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید [از شرک] سپس به سوی او توبه کنید﴾ به انجام طاعت ﴿تا آسمان را بر شما ریزان گشته بفرستد﴾ و از آنان منع شده بود ﴿و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید﴾ بوسیلهٔ مال و فرزند ﴿و مجرمانه [مشرکانه] روی برنتابید﴾(٥٢) ﴿گفتند: ای هود! برای ما بیّنه‌ای نیاوردی﴾ برهانی بر گفتهٔ خود نیاوردی ﴿و ما به گفتهٔ تو ترک‌کنندهٔ معبودان خود نیستیم و ما تو را باوردارنده نیستیم﴾(٥٣)

لغت آیه ٤٨ـ اِهبِط: پائین بیا

آیه ٥١ـ فَطَرَنِي: خلقتی مرا آفریده

آیه ٥٢ـ مِدْراراً: ریزان گشته — و لا تَتَوَلَّوا: و روی برنتابید

١ـ و در قرائتی به کسر میم عملَ و نصب غیر است در اینصورت ضمیر انّه [همانا این] به پسر نوح برمیگردد یعنی عمل پسرش ناشایست است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَىٰكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ قَالَ إِنِّيٓ أُشْهِدُ اللَّهَ
وَاشْهَدُوٓا أَنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦ فَكِيدُونِي
جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَّا
مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ
﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ
رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ
﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ
مِّنَّا وَنَجَّيْنَٰهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِـَٔايَٰتِ
رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُۥ وَاتَّبَعُوٓا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾ وَأُتْبِعُوا
فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَٰمَةِ أَلَآ إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا
بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ
يَٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ
وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ
﴿٦١﴾ قَالُوا يَٰصَٰلِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَآ أَتَنْهَىٰنَآ أَن
نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾

۲۲۸

﴿چیزی [در شأن تو] جز این نمی‌گوئیم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده‌اند﴾ عقلت را فاسد کرده‌اند چون نفرت‌انگیزی کرده‌ای درباره آنان، پس هذیان می‌گوئی ﴿گفت هود(علیه السلام) ﴾ ﴿همانا من خدا را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که از آنچه جز وی شریک او می‌گیرید، بیزارم﴾(۵۴) ﴿پس همه شما دربارهٔ من هر کید و نیرنگی که دارید به کار برید﴾ شما و بتان‌تان ﴿سپس مهلتم ندهید﴾(۵۵) ﴿در حقیقت من بر خدا پروردگار خود و پروردگار شما توکّل کردم هیچ جنبنده‌ای﴾ که بر زمین حرکت می‌کند ﴿نیست مگر این که او مهار هستی‌اش را در دست دارد﴾ یعنی مالک و حاکم آن است، نفع و ضرری جز به اجازه او نیست، ناصیه [پیشانی] را به ذکر مخصوص نموده است چون هرکس پیشانی‌اش گرفته شود، در نهایت ذلّت است.

﴿همانا پروردگار من بر راه راست است﴾ یعنی راه حق و دادگری(۵۶) ﴿پس اگر روی بگردانید، به یقین پیغامی را که به منظور آن به سوی شما فرستاده شده‌ام، به شما رسانیدم، و پروردگارم قومی جز شما را جانشین خواهد کرد و به او هیچ زیانی نمی‌رسانید﴾ به شریک قراردادنتان ﴿در حقیقت پروردگارم بر همه چیز حفیظ [رقیب است]﴾(۵۷) ﴿و چون فرمان ما [عذاب ما] در رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به هدایتی از جانب خود نجات دادیم و آنان را از عقوبتی سخت رهانیدیم﴾ (۵۸) ﴿و این است عاد﴾ اشاره است به آثارشان: گورستان و ویرانی‌های بر جای مانده یعنی در زمین بگردید، و به آن آثار به دیدهٔ اعتبار بنگرید، سپس احوالشان را تعریف می‌کند پس فرمود: ﴿آیات پروردگار خود را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند﴾ رُسُل جمع است چون کسی پیغمبری را نافرمانی کند تمام پیامبران را نافرمانی کرده است زیرا در اصلی که آورده‌اند مشترک‌اند و آن توحید است ﴿و [فرومایگان] فرمان جبار عنیدی را پیروی کردند﴾ از رؤساهایشان که معاند حق‌اند(۵۹) ﴿و﴾ سرانجام ﴿در این دنیا از پی آنان لعنتی فرستاده شد﴾ از طرف مردم ﴿و روز قیامت نیز﴾ علی رؤوس الخلایق مورد لعنت‌اند ﴿آگاه باش که همانا عادیان به پروردگار خود کافر شدند، هان دوری [از رحمت خدا] بر عاد قوم هود باد﴾(۶۰) ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی ثمود برادرشان [از نظر قبیله] صالح را گفت ای قوم من خدا را عبادت کنید﴾ یگانه‌اش دانید ﴿برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد﴾ از آغاز به آفریدن پدرتان از آن ﴿او شما را آبادکنندگان زمین گردانید﴾ در آن سکونت می‌کنید ﴿پس از او آمرزش بخواهید﴾ از شرک ﴿سپس به سوی او برگردید﴾ به طاعت ﴿بی‌گمان پروردگارم نزدیک است﴾ به خلقش به دانائی‌اش ﴿اجابتگر است﴾ برای کسی که از او طلب کند(۶۱) ﴿گفتند: ای صالح براستی پیش از این داعیه نبوّت در میان ما، مایهٔ امید بودی﴾ سرور و سالار مطاع بودی ﴿آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند [از بتان] باز می‌داری؟ و بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی [از توحید] سخت دچار شکّیم﴾(۶۲)

لغت آیه ۵۴- اعتراك: به تو رسانده‌اند

آیه ۵۶- ناصیت: پیشانی

آیه ۵۹- عنید: معاند حق

آیه ۶۲- تخسیر: زیان رساندن

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي
مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُۥ فَمَا تَزِيدُونَنِي
غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾ وَيَٰقَوْمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً
فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِيٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ
عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمْ
ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَآءَ
أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَٰلِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا
وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمْ جَٰثِمِينَ
﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَآ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا
لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ
سَلَٰمًا قَالَ سَلَٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا
رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً
قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ
فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَٰهَا بِإِسْحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَٰقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾

﴿گفت: ای قوم من آیا دیدید اگر من بر حجّتی از سوی پروردگار خود باشم و او به من از جانب خود رحمتی [پیامبری را] عطا کرده باشد. پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا [عذابش] نصرت می‌دهد در نتیجه شما﴾ به امرکردنتان به من به نافرمانی خدا ﴿جز بر زیان من نمی‌افزائید﴾ مرا گمراه خواهید کرد.[۶۳] ﴿و ای قوم من! این ماده شتر خداست که برای شما آیه‌ای است پس بگذارید او را تا در زمین خدا؛ بخورد و آسیبش نرسانید [به پی کردنش] که آنگاه شما را عذابی زودرس فرو می‌گیرد﴾ اگر آن را پی کنید[۶۴] ﴿پس آن ماده شتر را پی کردند﴾ قدار به دستور آنان شتر را پی کرد ﴿پس گفت [صالح] سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید﴾ سپس هلاک می‌شوید ﴿این وعده‌ای بی‌دروغ است﴾[۶۵] ﴿پس چون فرمان ما، در رسید﴾ به هلاکتشان ﴿صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند﴾ و ایشان چهار هزار نفر بوده‌اند ﴿به رحمتی از جانب خود رهانیدیم و از خزی [ذلّت و خواری] آن روز نجات دادیم به یقین پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است﴾[۶۶] ﴿و ستمکاران را آن بانگ سخت فراگرفت، پس هنگام صبح در خانه‌هایشان از پا در آمده﴾ مرده بر زانو افتاده‌اند[۶۷] ﴿گوئی هرگز آنجا [مقیم] نبودند﴾ در خانه‌شان، ﴿آگاه باشید که ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند هان دوری بر ثمود باد.[۱]﴾[۶۸] ﴿و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند﴾ به تولد اسحاق و یعقوب پس از وی ﴿آنها سلام گفتند ابراهیم جواب سلام داد، پس دیری نپائید﴾ ابراهیم ﴿گوساله‌ای بریان آورد﴾[۶۹] ﴿پس چون دید که دستهایشان به غذا نمی‌رسد، ناپسند یافت از آنان، و از آنان [در دل خود] ترسی احساس کرد، گفتند نترس، همانا ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم لوط﴾ تا عذابشان کنیم.[۷۰] ﴿و زنش﴾ یعنی زن ابراهیم ساره ﴿ایستاده بود﴾ خدمتشان می‌کرد ﴿پس خندید﴾ به خاطر مژده هلاکتشان ﴿پس مژده دادیمش به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب﴾ فرزندش زندگانی کند تا او را می‌بیند[۷۱]

لغت آیه ۶۷ـ جاثمین: روی زانو افتاده

آیه ۶۸ـ لم یَغْنوا: اقامت نداشته‌اند

آیه ۶۹ـ حنیذ: بریان شده

آیه ۷۰ـ أوْجَسَ: در دل احساس کرد

۱ـ ثمود به اعتبار علم مذکر منصرف است و به معنی طائفه و قبیله غیرمنصرف است به خاطر علمیّت و تأنیث.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَتْ يَٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِى شَيْخًا ۖ إِنَّ هَٰذَا
لَشَىْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓا۟ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ۖ رَحْمَتُ ٱللَّهِ
وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ ۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ
عَنْ إِبْرَٰهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾
إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ ۖ إِنَّهُۥ
قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا
جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا
يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا۟
يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ
فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ ۖ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ
﴿٧٨﴾ قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ
﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا۟
يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓا۟ إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ
مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا
مَآ أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾

﴿گفت [ساره] وای بر من﴾ کلمه‌ای است: هنگام امر بزرگی، خیر یا شرّ، گفته می‌شود ﴿آیا فرزندی می‌زایم با آن که من پیره‌زنم﴾ نود و نه سال عمر کرده‌ام ﴿و این شوهرم پیرمرد است﴾ صد یا صد و بیست سال عمر دارد ﴿واقعاً این چیز بسیار عجیبی است﴾ این که فرزندی از کهنسال متولد شود(۷۲) ﴿فرشتگان گفتند: آیا از کار خدا [قدرت او] تعجّب می‌کنی رحمت و برکات او بر شماست ای اهل خانهٔ [ابراهیم] بی‌گمان خداوند ستوده شده و بزرگ است﴾(۷۳) ﴿پس چون ترس ابراهیم زایل شد و بشارت﴾ فرزندار شدن ﴿به او رسید، شروع کرد به جدال‌کردن با [فرستادگان] ما، در باب قوم لوط﴾(۷۴) ﴿بی‌گمان ابراهیم بسیار بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده بود﴾ ابراهیم به آنها فرمود وقتی گفتند هلاک‌کنندهٔ اهل این شهریم: آیا اگر در میانشان سیصد مؤمن باشند، شما نابودشان می‌کنید، فرشتگان گفتند: نه، فرمود اگر در آن شهر دویست کس مؤمن باشند، نابودشان می‌کنید، گفتند: نه، فرمود اگر در آن چهل تن مؤمن باشند، نابودشان می‌کنید، گفتند: نه فرمود اگر یک مؤمن در آن باشد، گفتند: نه فرمود حقیقتاً لوط در آن شهر است، گفتند: ما داناتریم به کسی که در آن است(۷۵) هنگامی که جدالشان طول کشید، گفتند: ﴿ای ابراهیم از این [چون و چرا] بگذر قطعاً فرمان پروردگارت [به نابودی‌شان] در رسیده است و بی‌گمان عذابی بی‌بازگشت بر آنان خواهد آمد﴾(۷۶) ﴿و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به آمدنشان ناراحت شد﴾ پریشان گشت ﴿و بر آنان تنگدل شد﴾ سینه‌اش تنگ آمد، چون فرشتگان زیباروی و به صورت مهمانانی بودند از طرف قومش بر آنها می‌ترسید ﴿و گفت: امروز روزی سخت است﴾(۷۷) ﴿و قوم او شتابان به سویش آمدند﴾ وقتی به آنان آگاه شدند ﴿و پیش از آن [پیش از آمدنشان] کارهایی زشت می‌کردند﴾ و آن مقاربت با مردان بود ﴿گفت: [لوط] ای قوم من! اینان دختران منند [آنان را در نکاح کنید] برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در باب مهمانانم رسوا نکنید، آیا در میان شما هیچ مرد رشیدی نیست﴾ امر به معروف و نهی از منکر کند(۷۸) ﴿گفتند: تو خوب می‌دانی که ما را به دخترانت هیچ حقّی نیست﴾ احتیاجی نیست ﴿و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم﴾ از مقاربت مردان(۷۹) ﴿لوط گفت: کاش برای مقابله با شما قوّتی می‌داشتم﴾ توانائی ﴿یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم﴾ عشیرتی مرا یاری می‌داد تا شما را سرکوب کنم(۸۰) هنگامی فرشتگان این احوال را دیدند ﴿گفتند: ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگار توییم آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت﴾ گزندی به تو نرسانند ﴿پس پاسی از شب گذشته کسان خود را ببر و هیچ‌کس از شما نباید واپس بنگرد﴾ تا بلای عظیمی که به آنان نازل شده است، نه‌بیند ﴿مگر زنت﴾ او را نبر ﴿که به او رسیدنی است آنچه به آنان رسد﴾ گفته شده است او را بیرون نیاورده است، قولی می‌گوید بیرون آمده امّا واپس را نگاه کرد پس گفت: وای بر قوم من، پس سنگی آمد او را کشت ـ و لوط وقت هلاکتشان از آنان پرسید، گفتند: ﴿بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است﴾ گفت مدّتی سریعتر از آنرا می‌خواهم گفتند: ﴿آیا صبح نزدیک نیست﴾(۸۱)

لغت آیه ۷۴ـ ورع: ترس
آیه ۷۷ـ عصیب: بسیار سخت
آیه ۷۸ـ یُهرعُون: شتابان آمدند
آیه ۸۰ـ آوَیَ: پناه می‌جستم
آیه ۸۱ـ لن یَصِلوا: دست نخواهند یافت
آیه ۸۱ـ أسْرِ: ببر ـ قطع: پاسی
آیه ۸۱ـ و لا یَلْتفتْ: واپس نگرد

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا
حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ
وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ ۞ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ
شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ
وَلَا تَنقُصُوا۟ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ ۚ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ
وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾ وَيَـٰقَوْمِ
أَوْفُوا۟ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا۟
ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾
بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم
بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا۟ يَـٰشُعَيْبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأْمُرُكَ أَن
نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِىٓ أَمْوَٰلِنَا مَا نَشَـٰٓؤُا۟ ۖ
إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَـٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن
كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَرَزَقَنِى مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ
أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَـٰحَ
مَا ٱسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِىٓ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

٢٣١

﴿پس چون فرمان ما آمد﴾ به هلاک‌نمودنشان ﴿آن شهر را زیر و زبر کردیم﴾ بدانگونه که جبریل آن را به آسمان بلند کرد و آنرا سرازیر به زمین انداخت ﴿و بر آن سنگ پاره‌هائی از سجیّل﴾ گلی که به آتش پخته شده ﴿پیاپی باراندیم﴾(۸۲) ﴿سنگهائی که نزد پروردگارت نشان کرده بود﴾ نام کسی که به آن پرت می‌شد بر آن بود ﴿(این) سنگ و نقمت با شهرشان (از ستمگران) یعنی مردم مکّه (دور نیست)﴾(۸۳) ﴿(و) فرستادیم (به سوی مَدْیَن برادرشان شعیب را گفت: ای قوم من خدا را بپرستید﴾ به یگانگی ﴿(برای شما جز او معبودی نیست، و پیمانه و ترازو را کم نکنید، براستی من شما را در نعمت می‌بینم﴾ شما را از خیانت در پیمانه و ترازو بی‌نیاز می‌کند ﴿و در حقیقت من بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم﴾ همهٔ شما را نابود می‌کند اگر ایمان نیاورید(۸۴) ﴿و ای قوم من پیمانه و ترازو را به تمام و کمال دهید [به عدل] و به مردم اجناسشان را کم ندهید﴾ از حقّشان چیزی کم نکنید ﴿و در زمین فسادکنان تبهکاری نکنید﴾(۸۵) ﴿باقیمانده حلال خدا﴾ روزی و برکت خدا که پس از تمام و کمال‌دادن حقوق مردم باقیمانده است ﴿برای شما بهتر است [از کم‌فروشی] اگر مؤمنید﴾ ﴿و من بر شما نگهبان نیستم﴾ که بر اعمال شما نظارت کنم پاداش اعمالتان را دهم من فقط بیم‌دهنده فرستاده شده‌ام.(۸۶)

﴿گفتند﴾ با ریشخند ﴿ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد﴾ مکلّفت می‌کند ﴿که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند﴾ از بتان ﴿ترک کنیم یا در اموالمان به میل خود تصرف نکنیم﴾ یعنی این امر باطلی است دعوت‌کننده به خیر، کسی را به سوی آن دعوت نمی‌کند ﴿بدون شکّ تو بردبار و رشیدی﴾ این سخن را نیز به شیوه استهزاء و مسخره گفتند(۸۷) ﴿گفت: ای قوم من به من خبر دهید اگر از جانب پروردگارم بر بیّنه‌ای باشم و به من روزی نیک داده باشد از جانب خود﴾ آیا روزی حلال را به کم‌فروشی و خیانت آلوده سازم؟ ﴿و من نمی‌خواهم که در آنچه شما را از آن باز می‌دارم مخالفت کنم با شما﴾ پس خود مرتکب آن شوم ﴿من قصدی جز اصلاح ندارم﴾ برای شما به دادگری ﴿تا آنجا که بتوانم، و توفیق من﴾ قدرتم بر آن و بر چیزهای دیگر از طاعات ﴿جز به تأیید خدا نیست بر او توکّل کردم و به سوی او باز می‌گردم﴾(۸۸)

لغت آیه ۸۲ـ مسوّمه: نشانه‌دار
آیه ۸۴ـ لا تعثوا: تبهکاری نکنید
آیه ۸۵ـ لا تَبْخَسوا: کم نکنید
آیه ۸۸ـ أُنیبُ: باز می‌گردم

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ
قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم
بِبَعِيدٖ ﴿٨٩﴾ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي
رَحِيمٞ وَدُودٞ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ
وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ
عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ ﴿٩١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ
ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ
مُحِيطٞ ﴿٩٢﴾ وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ
سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ
كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَآءَ
أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩٤﴾
كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدۡ
أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ
وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ ﴿٩٧﴾

﴿و ای قوم من! زنهار تا مخالفت شما با من، شما را بدانجا نکشاند که بلائی مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید [از عذاب] به شما نیز برسد و قوم لوط﴾ منازل یا زمان هلاکتشان ﴿چندان از شما دور نیست﴾ پس پند بگیرید[۸۹] ﴿و از پروردگار خود آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید همانا پروردگارم مهربان است﴾ به مؤمنان ﴿دوستدار است﴾ آنان را[۹۰] ﴿گفتند﴾ به جهت اعلام به کم‌مبالاتی ﴿ای شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گوئی، نمی‌فهمیم و واقعاً تو را در میان خود ناتوان [و ذلیل] می‌بینیم و اگر قبیلهٔ تو نبود قطعاً سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما عزیز نیستی﴾ که گرامی‌ات بداریم بلکه سنگسار کردنت را بخاطر حرمتی است که به قبیله‌ات قایل هستیم، فرو گذاشته‌ایم[۹۱] ﴿گفت [شعیب(علیه السلام)] ای قوم من! آیا قبیلهٔ من پیش شما از خدا گرامی‌تر است﴾ مرا نمی‌کشید بخاطر آنها ولی مرا بخاطر خدا از گزند خود نگاه نمیداری ﴿و خدا را پشت سر خویش گرفته‌اید﴾ پس پشت افکنده‌اید مراقبش نیستید ﴿در حقیقت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد﴾ از نظر علم پس پاداشتان می‌دهد[۹۲] ﴿وای قوم من! بر حالت خود عمل کنید همانا من نیز عمل می‌کنم﴾ بر شیوه و حالت خود ﴿به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده بر چه کسی فرود می‌آید و دروغگو کیست؟ و انتظار برید [سرانجام امرتان] که من هم با شما منتظرم﴾[۹۳] ﴿و چون فرمان ما [به هلاکت آنها] آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، بانگ سخت آنها را فرو گرفت﴾ جبریل بر آنان بانگ مرگبار برآورد ﴿پس در خانه‌هایشان از پا درآمدند﴾ مرده بر زانوهایشان افتادند[۹۴] ﴿گوئی در آن خانه‌ها هرگز اقامت نداشته‌اند آگاه باش، دوری باد بر مردم مَدْیَنْ همانگونه که ثمود دور افتادند﴾[۹۵] ﴿و به راستی موسی را با آیات خود [تورات] و با سلطانی مبین فرستادیم﴾ برهانی ظاهر و آشکار[۹۶] ﴿به سوی فرعون و مَلأ [اشراف قوم] وی، ولی اشراف از امر فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود﴾[۹۷]

لغت آیه ۸۹ـ لا یَجْرِمنّکم: شما را بدانجا نکشاند

آیه ۸۹ـ شقاق مخالفت

آیه ۹۱ـ ما نفقه: نمی‌فهمیم

آیه ۹۳ـ مکانتکم: شیوه و حالت خودتان

آیه ۹۴ـ جاثمین: مرده به زانو افتادند الصَّیْحة: بانگ سخت

آیه ۹۵ـ لم یغنوا: اقامت نکرده‌اند

Maktaba Tul Ishaat.com

يَقْدُمُ قَوْمَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ ۖ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ
ٱلْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا۟ فِى هَٰذِهِۦ لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ بِئْسَ
ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ ۖ
مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوٓا۟
أَنفُسَهُمْ ۖ فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَٰلِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ
أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْءَاخِرَةِ ۚ
ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا
نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ
إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا۟ فَفِى
ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ
﴿١٠٧﴾ ۞ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا۟ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۖ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

﴿او روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود﴾ پس او را پیروی می‌کنند چنانکه در دنیا پیروی‌اش کردند ﴿پس آنان را در آتش در می‌آورد و دوزخ چه ورودگاه بدی برای آنان است﴾[۹۸] ﴿و از پی آنان در این [دنیا] لعنتی آورده شد و در روز قیامت نیز﴾ لعنتی ﴿چه بد عطیّه‌ای است که به آنان داده شده است﴾[۹۹] ﴿این﴾ اخباری که در این سوره حکایت کردیم ﴿از اخبار آن شهرهاست که آن را بر تو [ای محمّد] حکایت می‌کنیم بعضی از آنها [از شهرها] هنوز باقی‌اند﴾ مردمانش هلاک شده‌اند و ساختمانها مانده ﴿و بعضی بر باد رفته‌اند﴾ خود و مردمانش نابود شده‌اند اثری از آن نیست مانند کشتزاری که درو شده است[۱۰۰] ﴿و ما به آنان ستم نکردیم﴾ به نابودکردنشان بدون گناه ﴿ولی آنان خود بر خویشتن ستم کردند﴾ به شریک قراردادن ﴿پس چون فرمان پروردگارت [یعنی عذاب] وی آمد، معبوداتشان که آنها را بجز خدا می‌خواندند، هیچ چیزی از آنها دفع نکردند﴾ از عذاب و جز بر هلاکت آنان نیفزود﴾[۱۰۱] ﴿و گرفتن پروردگارت این‌گونه است وقتی [مردم] شهرها را در حالی که ستمگر باشند﴾ به سبب گناه ﴿فرو می‌گیرد﴾ یعنی پس چیزی نیست گرفتاریشان را از آنان دفع کند ﴿بی‌گمان گرفتن او دردناک و سخت است﴾ مسلم و بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده‌اند که رسول خدا(ﷺ) در حدیث شریف فرمودند: همانا خدای سبحان به ظالم مهلت می‌دهد تا این که چون او را گرفت، دیگر رهایش نمی‌کند، سپس این آیه را تلاوت کردند: (وکذالك اخذ ربک الخ)[۱۰۲] ﴿قطعاً در این﴾ داستانهای ذکر شده) (آیتی است) عبرتی است ﴿برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد آن﴾ یعنی روز قیامت ﴿روزی است که مردم در آن گرد آورده می‌شوند و روزی است که جملگی در آن حاضر کرده می‌شوند﴾ تمام خلائق در آن احضار می‌شوند[۱۰۳] ﴿و ما آن را جز تا زمان معیّنی﴾ که نزد خدا شمار و عددش معلوم است ﴿به تأخیر نمی‌افکنیم﴾[۱۰۴] ﴿روزی است [روز قیامت] که چون فرا رسد هیچ‌کسی سخن نمی‌گوید جز به اذن وی﴾ تعالی ﴿آنگاه بعضی از آنان [از خلق] تیره‌بخت و بعضی [از آنان] نیکبخت هستند﴾ همه در ازل نوشته شده[۱۰۵] ﴿اما تیره‌بختان در آتش‌اند آنان در آنجا [فریاد و ناله‌ای] چون زیر و بم صدای خران دارند﴾ زفیر صدای سخت، شهیق صدای ضعیف است.[۱۰۶] ﴿تا آسمانها و زمین برجاست﴾ یعنی مدّه دوام آنها در دنیا ـ عربها این جمله را به معنی ابدیت می‌گویند ﴿در آن ماندگارند مگر آنچه پروردگارت بخواهد یعنی ابدی است [از زیادکردن بر مدت آنها، از زمانهائی که نهایت ندارد] زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد﴾[۱۰۷] ﴿و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد﴾ یعنی از زیادکردن بر مدّت آنها از زمانهائی که نهایت ندارد یعنی تا ابد در بهشت جاودانند ﴿این بخشش غیرمنقطع است﴾ این دالّ است بر تأویلی که گذشت و همان ظاهر است و خالی از تکلف و الله اعلم بمراده[۱۰۸]

لغت آیه ۹۹ـ رِفْد: عطیه ـ کمک

آیه ۱۰۰ـ حصید: بر باد رفته ـ درو شده

آیه ۱۰۱ـ تتبیب: هلاکت

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَٰٓؤُلَآءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
ءَابَآؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿١٠٩﴾
وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَٱخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ
﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَٰلَهُمْ إِنَّهُۥ بِمَا يَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا۟
إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوٓا۟ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟
فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ
لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ
ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ
﴿١١٤﴾ وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا
كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُو۟لُوا۟ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ
فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُوا۟ مَآ أُتْرِفُوا۟ فِيهِ وَكَانُوا۟ مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ
رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾

۲۳٤

﴿پس دربارهٔ آنچه این گروه می‌پرستند [از بتان] در شبهه مباش﴾ ای محمد(ﷺ) در حقیقت ما آنان را عذاب می‌دهیم چنانکه آنها که قبل از آنان بودند عذاب دادیم، و این تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿آنان جز همان‌گونه که قبلاً پدرانشان می‌پرستیدند، نمی‌پرستند﴾ یعنی مانند عبادت آنها است و براستی آنان را عذاب دادیم ﴿و البتّه بهرهٔ آنها را﴾ از عذاب مانند پدرانشان ﴿تمام و ناکاسته خواهیم داد﴾(۱۰۹) ﴿و در حقیقت ما به موسی کتاب [تورات] دادیم پس در آن﴾ مانند قرآن بوسیلهٔ تصدیق و تکذیب ﴿اختلاف واقع شد و اگر سخنی که از جانب پروردگارت پیشی گرفته است، نبود﴾ به تأخیر حساب و پاداش خلائق تا روز قیامت ﴿قطعاً میان آنها﴾ در دنیا در آنچه اختلاف کردند ﴿فیصله شده بود، و بی‌گمان آنان﴾ که آن را تکذیب می‌کنند ﴿در شکّی قوی‌اند﴾(۱۱۰) ﴿و قطعاً پروردگارت نتیجهٔ اعمال هر یک را به تمام و کمال به آنان خواهد داد، همانا او به آنچه می‌کنند، آگاه است﴾ باطن را همچون ظاهر می‌داند(۱۱۱) ﴿پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن﴾ بر عمل‌کردن به دستور پروردگارت و دعوت به سوی او، ﴿و﴾ ایستادگی کند ﴿هر که با تو توبه کرده و طغیان نکنید﴾ حدود خدا را تجاوز ننمائید ﴿همانا او به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پس پاداشتان می‌دهد(۱۱۲) ﴿و به سوی کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید﴾ به محبت‌نمودن به آنها و مداهنه یا رضایت به اعمالشان ﴿که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و در برابر خدا برای شما دوستانی نیست﴾ شما را از آن حفظ کنند ﴿و سرانجام نصرت داده نمی‌شوید﴾ از عذاب او منع نمی‌شوید(۱۱۳) ﴿و در دو طرف روز﴾ یعنی صبح در غداة و ظهر و عصر در عشیّ ﴿و ساعتی چند از شب﴾ مغرب و عشاء ﴿همانا حسنات﴾ مانند نماز پنجگانه ﴿گناهان را﴾ گناهان صغیره را ﴿از میان می‌برد﴾ دربارهٔ کسی که زن بیگانه‌ای بوسید و آن را به پیغمبر(ﷺ) خبر داد، این آیه نازل شد، گفت این بخشش فقط برای من است فرمود: برای جمیع امّتم می‌باشد، بخاری و مسلم روایتش کرده‌اند ﴿این پندی برای پندپذیران است﴾(۱۱٤) ﴿و شکیبائی پیشه کن﴾ ای محمّد برابر آزار قومت یا بر نماز ﴿بی‌گمان خدا پاداش محسنین را ضایع نمی‌گرداند﴾ پاداش آنان که بر طاعت شکیبا هستند(۱۱۵) ﴿پس چرا از قرنهایی﴾ امتهای گذشته ﴿پیش از شما صاحبان دین و فضلی نبودند که نهی کنند [مردم را] از فساد در زمین﴾ یعنی در میان آنان نهی‌کننده از فساد نبود ﴿جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم﴾ مردم را از فساد نهی کردند پس نجات یافتند ﴿و کسانی که ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند، رفتند﴾ فساد کردند و نهی از منکر را ترک کردند ﴿و آنان مجرمند﴾(۱۱۶) ﴿و هرگز پروردگار تو بر آن نبوده است که شهرها را به ستمی﴾ از طرف خود ﴿هلاک کند در حالی که مردمانش اصلاحگر باشند﴾ مؤمن باشند(۱۱۷)

لغت آیه ۱۱۳ـ لا ترکنوا: متمایل نشوید

آیه ۱۱۴ـ زلفاً: ساعتی ـ پاسی

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ
﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡۗ وَتَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ
لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿١١٩﴾ وَكُلّٗا نَّقُصُّ
عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ
ٱلۡحَقُّ وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ
ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنَّا عَٰمِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ
﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ
فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

سُورَةُ يُوسُفَ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا
لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ
بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ
لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ﴿٣﴾ إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ
أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ ﴿٤﴾

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امّت واحدی» اهل یک دین «قرار می‌داد و همیشه در اختلافند»[۱۱۸] در دین «مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده» اراده خیر به آنان داشته پس در دین اختلاف نمی‌کنند «و برای همین آنان را آفریده است» اهل اختلاف برای آن و اهل رحمت برای رحمت «و تمام شد کلمهٔ پروردگار تو [و آن] البتّه جهنّم را از جنّ و انس یکسر پر می‌کنم»[۱۱۹] «و هر یک از سرگذشتهای پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانم و برای تو در این» اخبار و آیات «حقّ آمده و موعظه و تذکّری برای مؤمنان است» مؤمنان را به ذکر مخصوص گردانیده زیرا اینان به سبب ایمان به آن منتفع می‌شوند، برخلاف کافران[۱۲۰] «و» ای محمد(ﷺ) «به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: بر مکانت خود» برنامه و جهت‌گیری خود «عمل کنید که ما هم عمل خواهیم کرد» بر شیوه و جهت‌گیری خود - تهدید است برای آنان[۱۲۱] «و منتظر باشید» سرانجام کارتان را «که ما نیز منتظریم» آن را[۱۲۲] «و علم غیب آسمانها و زمین از آنِ خداوند است و تمام کارها به سوی او بازگردانده می‌شود» پس انتقام می‌گیرد از گنهکار «پس او را عبادت کن [به یگانگی] و بر او توکل کن» به او اعتماد کن تو را بسنده است «و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست» پاداش کردار دروغگویان و راستگویان را تا وقت حساب‌شان به تأخیر می‌اندازد.[۱۲۳]

سورهٔ یُوسف در مکّه نازل شده و آیه‌هایش ۱۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحِيم

«الٓر» خدا خود می‌داند مرادش به آن چیست «این [آیات] آیات قرآن مبین است» ظاهرکنندهٔ حقّ از باطل است[۱] «ما آن را قرآنی عربی» به زبان عربی «نازل کرده‌ایم [ای اهل مکّه] باشد که شما بیندیشید» معانی‌اش را بفهمید[۲] «ما بر تو نیکوترین داستان را حکایت می‌کنیم با وحی فرستادن خود به سوی تو این قرآن را، و تو قطعاً پیش از این از بی‌خبران بودی»[۳] «یاد کن» ای محمد(ﷺ) «زمانی را که یوسف به پدرش [یعقوب] گفت: ای پدر من» در خواب «به تحقیق یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم، دیدم آنها برای من سجده می‌کنند»[۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ
إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ۝٥ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ
رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ
وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ
إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٦ ۞ لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ
ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ۝٧ إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ
أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ۝٨ ٱقۡتُلُواْ
يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ
بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ۝٩ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ
وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ
فَٰعِلِينَ ۝١٠ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ
لَنَٰصِحُونَ ۝١١ أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ
لَحَٰفِظُونَ ۝١٢ قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ
أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ۝١٣ قَالُواْ لَئِنۡ
أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ۝١٤

۲۳٦

ویعقوب گفت: ای پسر عزیزم! خوابت را برای برادرانت حکایت نکن که آنگاه در حق تو نیرنگی می‌اندیشند﴾ از حسد برای نابودی تو حیله‌ای می‌سازند چون به تأویل خواب عالم‌اند که ستارگان آنان‌اند و خورشید مادرت و ماه پدرت، می‌باشند ﴿زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است﴾ ظاهرالعداوه(۵) ﴿و اینچنین﴾ چنانکه دیده‌ای ﴿پروردگارت تو را برمی‌گزیند، و به تو علمْ تأویل احادیث﴾ تعبیر و تفسیر خواب ﴿می‌آموزد و نعمتش را بر تو﴾ بوسیلهٔ پیامبری ﴿و بر خاندان یعقوب [فرزندانش] تمام می‌کند همانگونه که قبلاً آن را﴾ نعمت پیامبری را ﴿بر پدرانت تمام کرد ابراهیم و اسحاق همانا پروردگار تو داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ در صنعش به آنها.(۶)

﴿براستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش [یازده کس بودند] برای پرسشگران﴾ از خبر ایشان ﴿نشانه‌هاست﴾ پندهاست(۷) به یاد آور ﴿هنگامی که﴾ بعضی برادران یوسف به بعضی ﴿گفتند: همانا یوسف و برادرش﴾ شقیقش بنیامین ﴿نزد پدر ما از ما دوست‌داشتنی‌ترند در حالی که ما جمعی نیرومند هستیم، قطعاً پدر ما در خطای آشکاری است﴾ به سبب ترجیح‌دادن آن دو بر همهٔ ما(۸) ﴿یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید﴾ به سرزمین دور ﴿تا توجّه پدرتان فقط به شما معطوف گردد﴾ بدینگونه به شما روی آورد و متوجه دیگران نباشد ﴿و پس از آن﴾ کشتن یوسف یا دورانداختن به سرزمین دور ﴿مردمی درستکار شوید﴾ به توبه‌کردنتان.(۹) ﴿گوینده‌ای از میان ایشان گفت [یهوذا بود] یوسف را نکشید بلکه او را در نهانگاه چاه بیندازید تا برخی از مسافران او را برگیرند اگر کننده‌اید﴾ آنچه اراده کرده‌اید از جدائی او، پس به این اکتفا کردند.(۱۰)

﴿گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم﴾ به مصالح او قیام می‌کنیم(۱۱) ﴿فردا او را همراه ما بفرست [به سوی صحراء] تا بگردد﴾ شاد به چمن‌ها بخرامد و بازی کند ﴿و ما به خوبی او را نگهبانیم﴾(۱۲) یعقوب(عليه السلام) ﴿گفت این که او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند [از فراقش] و می‌ترسم از آن که گرگ او را بخورد﴾ مراد جنس گرگ است و سرزمین‌شان گرگ فراوان داشته است ﴿و شما از او غافل باشید﴾ مشغول شوید(۱۳) ﴿گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم در آن صورت ما قطعاً زیانکار خواهیم بود﴾ ناتوان خواهیم بود، پس یوسف را با آنها روانه فرمود(۱۴)

لغات آیه ۶ـ یجتبیك: برمی‌گزیند.

آیه ۸ـ عُصْبَة: جمعی نیرومند.

آیه ۱۰ـ جُبّ: چاه ـ غیابت: تاریکی يَلْتَقِطْهُ: برگیرند.

آیه ۱۲ـ یرتع و یلعب: شاد بخرامد و بازی کند.

آیه ۱۳ـ الذِئب: گرگ

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا
إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءُوا
أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ
وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ
بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ
بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ
وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا
وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ
دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ
الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ
أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي
الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ
أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا بَلَغَ
أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

﴿پس وقتی او را بردند و همداستان شدند که او را در نهانگاه چاه بگذارند﴾ چنین کردند ﴿و به سوی او وحی کردیم﴾ در چاه وحی حقیقی و او هفده سال داشت یا کمتر، به منظور آرامش‌دادن به وی ﴿که قطعاً [پس از امروز] آنان را از این کارشان باخبر خواهی ساخت در حالی که نمیدانند[۱]﴾[۱۵] ﴿و شامگاهان گریه‌کنان نزد پدر خود آمدند﴾[۱۶] ﴿گفتند: ای پدر ما رفتیم که مسابقه دهیم﴾ تیراندازی نمائیم ﴿و یوسف را پیش کالای خود [لباس خود] گذاشته بودیم آن‌گاه گرگ او را خورد ولی تو باوردارندهٔ ما نیستی هر چند راستگو باشیم﴾ نزد تو، قطعاً ما را در این داستان متّهم می‌کنی بخاطر محبت یوسف در حالی که به ما سوءظنّ دارید[۱۷] ﴿و پیراهنش را آغشته به خون دروغین آوردند﴾ بدینگونه که برّه‌ای را ذبح کردند و به خون آن پیراهن را آغشته نمودند و فراموش کردند که پیراهن را پاره کنند و گفتند: این خونش است، و یعقوب هنگامی که پیراهن را سالم دید و به دروغ آنان دانست ﴿گفت: نه بلکه نفسهای شما کاری بد را آراسته است﴾ پس شما آن کار را انجام دادید ﴿پس کار من صبری جمیل است﴾ بی‌تابی در آن نباشد ﴿و از خدا مدد طلبیده می‌شود بر آنچه توصیف می‌کنید﴾ از امر یوسف[۱۸] ﴿و کاروانی﴾ مسافرانی که از مَدْیَن به مصر می‌رفتند و نزدیک چاه یوسف منزل گرفتند ﴿آمد پس وارد خود را فرستادند﴾ وارد سقائی است که برای گروه آب آشامیدنی می‌آورد ﴿پس دلوش را [به چاه] انداخت﴾ یوسف خود را در ریسمان آویخت، پس بیرونش آورد هنگامی که او را دید ﴿گفت: مژده باد این یک پسر است﴾ برادرانش به او دانستند پیش او آمدند ﴿و امرش را پنهان ساختند و او را کالائی گردانیدند﴾ بدین‌گونه گفتند: این بندهٔ ماست فرار کرده است و یوسف از ترس اینکه مبادا او را بکشند، ساکت ماند ﴿و خدا دانا بود به آنچه می‌کردند﴾[۱۹] ﴿و او را به بهای ناچیز ـ [به کاروانیان] فروختند﴾ بیست یا بیست و دو درهم ﴿و در باب یوسف برادرانش از بی‌رغبتان بودند﴾ برادران علاقه‌ای به وی نشان ندادند، پس کاروانیان یوسف را به مصر آوردند، آن کسی که او را خریده بود، او را به بیست دینار و یک جفت کفش و دو پیراهن فروخت[۲۰] ﴿و آن کس از اهل مصر که یوسف را خریده بود﴾ و او قطفیر عزیز مصر بود ﴿به همسرش [زلیخا] گفت: او را گرامی دار﴾ مقامش را نزد خود ﴿شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم﴾ و او نهاندارندهٔ راز بود ﴿و بدین‌گونه﴾ چنانکه او را از قتل و چاه نجات دادیم و دل عزیز مصر را بر او معطوف ساختیم ﴿ما یوسف را در آن سرزمین مکنت بخشیدیم﴾ تا رسید به آنچه رسید از ارجمندی و مقام ﴿و تا بیاموزیم به او تأویل احادیث را﴾ تعبیر خواب را ﴿و خدا بر کار خویش تواناست﴾ چیزی او را ناتوان نمی‌کند ﴿ولی اکثر مردم [و آنان کافرانند] نمی‌دانند﴾ آن را[۲۱] ﴿و هنگامی یوسف به عنفوان جوانی رسید﴾ و آن سی یا سی و سه سال است ﴿به او حکمت و علم عطا کردیم﴾ آگاهی در دین پیش از مبعوث‌شدنش به پیامبری ﴿و بدین‌گونه﴾ چنانکه او را پاداش دادیم ﴿نیکوکاران را پاداش می‌دهیم﴾ به خودشان[۲۲]

لغت آیه ۱۸ـ سَوَّلَتْ: آراسته ـ زینت داد. آیه ۱۹ـ أَسَرُّوهُ: امرش را پنهان ساختند. بضاعة: کالا ـ سرمایه

آیه ۲۱ـ مَثْواه: مقامش.

۱ـ در روایات آمده است برادران بعد از آن که یوسف(علیه السلام) را زدند و به وی اهانت کردند، پیراهنش را از تنش بیرون کشیده سپس او را در دلو چاه گذاشتند و چون دلو به نیمهٔ چاه رسید، او را همانگونه با دلو در چاه افکندند تا بمیرد، یوسف(علیه السلام) در آب افتاد، سپس به صخره‌ای پناه برد، در این هنگام بر او بانگ زدند، او به گمان این که دلشان به حال وی سوخته است و نسبت به وی بر سر رحم و شفقت آمده‌اند، پاسخ داد، اما قضیّه برعکس بود، زیرا آنان خواستند تا صخره را بر وی بیندازند که به کلّی نابودش کند اما یهوذا ایشان را از این کار بازداشت.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ
وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ
إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا
لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ
وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَٱسۡتَبَقَا
ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ
قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ
أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ
ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ
مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ
هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ
﴿٢٩﴾ ۞ وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا
عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٣٠﴾

۲۳۸

﴿و آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود، [او زلیخا بود] با یوسف گفت و شنود کرد﴾ تا از او کام گیرد ﴿و درها را بست﴾ درهای خانه ﴿و گفت به شتاب پیش آی﴾، ﴿گفت: معاذ الله﴾ یعنی پناه می‌برم به خدا پناه‌بردنی استوار از این کار ﴿براستی او [آن که او را خریده است] آقای من است جای مرا نیکو ساخت﴾ مقامم را، پس در حریم همسرش خیانت نمی‌کنم ﴿قطعاً ستمکاران [زناکنندگان] رستگار نمی‌شوند﴾(۲۳) ﴿و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و یوسف نیز آهنگ او کرد ـ اگر برهان پروردگارش را ندیده بود﴾ ابن عباس می‌گوید: یعقوب برای او مجسّم شد سینه‌اش را زد پس شهوتش از انگشتانش خارج شد ﴿چنین کردیم﴾ برهانی را از جانب خود نشان دادیم ﴿تا از وی بدی [خیانت] و فحشاء [زنا] را باز گردانیم چرا که او از بندگان مخلص ماست﴾ در طاعت و امتثال امر(۲۴) ﴿و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت کردند﴾ یوسف برای فرار سبقت می‌نمود و او برای بازداشتنش در خانه، پس پیراهن یوسف را گرفت و به سوی خود کشید ﴿و آن زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و شوهر زن را نزدیک دروازه یافتند﴾ زلیخا نفس خویش را پاک‌دامن می‌نمود ﴿گفت: جزای کسی که قصد بدی به زن تو کرده چیست جز این﴾ نیست ﴿که زندانی یا دچار عذابی دردناک شود﴾ بوسیلهٔ زدنش(۲۵) ﴿یوسف﴾ در حالی که خود را تبرئه می‌نمود ﴿گفت: این او بود که با من گفت و شنود کرد تا مرا از محافظت نفس من غافل کند، و شاهدی از خانوادهٔ آن زن شهادت داد﴾ پسر عمویش بود روایت شده که کودکی بود در گهواره گفت: ﴿اگر پیراهن او از جلو پاره شده است پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغگویان است﴾(۲۶) ﴿و اگر پیراهنش از پشت [سرش] چاک خورده پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست‌گویان است﴾(۲۷) ﴿پس چون [شوهرش] دید که پیراهنش از پشت پاره شده گفت: این﴾ قول تو نسبت به یوسف ﴿از کید شماست﴾ ای گروه زنان ﴿که همانا نیرنگ شما زنان، بزرگ است﴾(۲۸) سپس گفت: ﴿ای یوسف درگذر از این﴾ ماجرا و از آن سخن نگو تا در میان مردم شایع نشود ﴿و تو ای زن [زلیخا] برای گناه خود آمرزش بخواه بی‌گمان تو از خطاکاران گنهکار بوده‌ای﴾(۲۹) و خبر مشهور شد و شایع گشت ﴿و زنانی چند در شهر﴾ مصر ﴿گفتند: زن عزیز از غلام خود کام می‌خواهد تا او را از حفظ نفس وی غافل کند همانا محبّت او در غلاف دلش جای گرفته است براستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم﴾ به سبب محبتّش به او(۳۰)

لغت آیه ۲۵ـ أَلْفَيَاسيدها: آقا یا شوهرش را یافتند.
آیه ۲۷ـ قُدَّ: پاره شده بود ـ دُبُر: پشت ـ قمیص: پیراهن.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَـًٔا وَءَاتَتْ
كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ
وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ
كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَٰوَدتُّهُۥ عَن
نَّفْسِهِۦ فَٱسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا
مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىٓ
إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ
﴿٣٣﴾ فَٱسْتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا رَأَوُا۟ ٱلْـَٔايَٰتِ لَيَسْجُنُنَّهُۥ
حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ
إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْـَٔاخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ
رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ
ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا
بِتَأْوِيلِهِۦ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىٓ إِنِّى تَرَكْتُ
مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾

﴿پس چون [زن عزیز] مکر آنان را شنید﴾ غیبتشان نسبت به او ﴿نزد آنان دعوت فرستاد و برای آنان متکائی آماده ساخت﴾ جایگاهی که بر آن تکیه زنند و طعامی را آماده کرد که با کارد بریده شود و آن ترنج بود ﴿و به هر یک از آنان کاردی داد و به [یوسف] گفت: بر آنان درآی پس چون زنان او را دیدند بزرگ یافتندش و دستانشان را [با کارد] بریدند﴾ چنان هوش و حواس خود را از دست داده احساس درد هم نکردند ﴿و گفتند: پاک است خدا این [یوسف] آدمی‌زاده نیست این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست﴾ که در سرشت و طبیعت ایشان زیبائی است عادتاً در فطرت بشریّت نیست و در حدیث است: که نصف زیبائی به یوسف داده شده(۳۱) زن عزیز وقتی آن حالت را به آنها دید ﴿گفت این همان است که دربارهٔ او سرزنشم کردید﴾ در دوست‌داشتنش و این عذر من است ﴿آری! من از او کام خواستم ولی او خود را نگاه داشت﴾ مانع شد ﴿و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد شد﴾ آن زنان به یوسف گفتند: زلیخا را اطاعت کن(۳۲) ﴿یوسف گفت پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من باز نداری البته به سوی آنان خواهم گروید و از جملهٔ نادانان خواهم شد﴾ از گنهکاران خواهم شد(۳۳) به این گفته قصد دعا داشته بنابراین خداوند می‌فرماید: ﴿پس پروردگارش دعای او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید همانا او شنواست﴾ گفتار را ﴿داناست﴾ به کار(۳۴) ﴿سپس به نظرشان آمد بعد از آن که نشانه‌ها را دیدند﴾ دلالتها بر برائت یوسف ﴿که زندانش کنند البته او را تا مدتی [نامعلوم] به زندان افکنند﴾ تا سخن مردم قطع شود پس زندانش کردند(۳۵) ﴿و دو جوان همراه یوسف به زندان درآمدند﴾ دو غلام پادشاه بودند یکی ساقی وی و دیگر آشپز او، دیدند که یوسف در زندان تعبیر خواب می‌کند، گفتند: امتحانش می‌کنیم آیا تعبیر خوابهای ما را می‌داند ﴿یکی از آنها [و او ساقی بود] گفت: من خویشتن را به خواب دیدم که انگور می‌فشارم و دیگری [و او آشپز بود] گفت: خویشتن را به خواب دیدم که روی سرم نانی را برداشته‌ام که پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن آگاه کن همانا تو را از نیکوکاران می‌بینیم﴾(۳۶) یوسف در حالی که به آنها خبر می‌داد که قطعاً به تعبیر خواب داناست به آنها ﴿گفت: غذائی را که روزی داده می‌شوید [در خوابتان] برای شما [در بیداری] نمی‌آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهیم پیش از آنکه به شما برسد، این [تعبیر خواب] از چیزهائی است که پروردگارم به من آموخته است﴾ در این جمله تشویق‌نمودن آنهاست به ایمان‌آوردن سپس این تشویق را نیرومندتر می‌کند میفرماید ﴿همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و منکر آخرت هستند رها کرده‌ام﴾(۳۷)

لغت آیه ۳۱ـ سِکّین: کارد

آیه ۳۲ـ لُمْتُنَّنِی: سرزنشم کردی ـ راوَدْتُه: کام خواستم از او.

آیه ۳۳ـ أَصْبُ: خواهم گروید.

آیه ۳۶ـ فَتَیان: دو غلام ـ نوجوان.

۲۳۹

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ
لَنَآ أَن نُّشْرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى
ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۸﴾ يَٰصَٰحِبَىِ
ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ
﴿۳۹﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ
وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ
أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ يَٰصَٰحِبَىِ ٱلسِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا
فَيَسْقِى رَبَّهُۥ خَمْرًا وَأَمَّا ٱلْءَاخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ
مِن رَّأْسِهِۦ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ ٱلَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿۴۱﴾ وَقَالَ لِلَّذِى
ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ
ٱلشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ
﴿۴۲﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّىٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ
سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِى فِى رُءْيَٰىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿۴۳﴾

۲۴۰

﴿و آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا گردانیم﴾ زیرا ما معصوم هستیم ﴿این﴾ ایمان و توحید ﴿از فضل خدا بر ما و بر مردم است﴾ عموماً ﴿ولی بیشتر مردم [کافران] سپاسگذاری نمی‌کنند﴾ شریک قرار می‌دهند[۳۸] سپس به دعوت آنها به ایمان‌آوردن تصریح کرد گفت: ﴿ای دو رفیق زندانیم آیا معبودان پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه قهّار﴾ بهتر است[۳۹] ﴿شما به جای باری تعالی جز نامهای چند [بتان] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید خدا بر آنها هیچ‌گونه برهانی [به عبادت آنها] نازل نکرده است، فرمانروائی جز برای خدا نیست [تنها و یگانه] جز خدا کسی دیگر فرمانروا و حاکم نیست، دستور داده که جز او را نپرستید این مخصوص ساختن وی به پرستش دین پابرجا و درست است ولی بیشتر مردم [آنان کافرانند] نمی‌دانند﴾ آنچه را به سوی آن برمی‌گردند، و شریک قرار می‌دهند[۴۰] ﴿ای دو رفیق زندانیم، امّا یکی از شما﴾ که ساقی پادشاه بود و پس از سه روز از زندان رهائی می‌یابد ﴿به مولای خود باده می‌نوشاند [بر عادت خود] و امّا آن دیگری [نانوای پادشاه پس از سه روز از زندان بیرون می‌آید] به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند﴾ این است تعبیر خوابهای شما، گفتند ما خوابی را ندیده‌ایم پس فرمود ﴿امری که شما دو تن از من جویا شدید﴾ از آن سؤال کردید راست گوئید یا دروغ ﴿فیصله شده است﴾[۴۱] مقدّر شده است.

﴿و یوسف به یکی از آن دو که گمان می‌کرد نجات می‌یابد، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن﴾ به او بگو: غلامی در زندان به ناحق زندانی شده است، پس ساقی از زندان خارج شد ﴿ولی شیطان یادآوری [یوسف] به مولایش را از یاد او برد در نتیجه [یوسف] چند سال در زندان ماند﴾ قولی می‌گوید: هفت سال و قولی دوازده سال[۴۲] ﴿و پادشاه گفت﴾ پادشاه مصر در این دوران، رَیّان پسر ولید بود که عزیز شوهر زلیخا وزیر وی بود: ﴿من دیدم [در خواب] هفت گاو فربه است که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند [و دیدم] هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیدهٔ دیگر﴾ که به هفت خوشهٔ سبز رسیده و بر آنها پیچیده و بر آنها چیره شده‌اند ﴿ای سران قوم دربارهٔ خواب من به من نظر دهید﴾ تعبیرش را برایم بیان کنید ﴿اگر تعبیر خواب می‌کنید﴾ پس تعبیرش کنید[۴۳]

لغت آیه ۴۰ـ دین القیّم: برجا و درست.

آیه ۴۱ـ یُصْلَبُ: به دار آویخته می‌شود.

آیه ۴۳ـ سنبلات جمع سنبل: خوشه سنبلات جمع سنبل: خوشه یابسات: خشک.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُوٓا۟ أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍ ۖ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ ٱلْأَحْلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾
وَقَالَ ٱلَّذِى نَجَا مِنْهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِۦ
فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِى سَبْعِ بَقَرَٰتٍ
سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ
وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ لَّعَلِّىٓ أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ
تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِى سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا
قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ
مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ
عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِى
بِهِۦ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ
ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّٰتِى قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ إِنَّ رَبِّى بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ
مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ قُلْنَ حَٰشَ لِلَّهِ
مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوٓءٍ ۚ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْـَٰٔنَ حَصْحَصَ
ٱلْحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفْسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ
لِيَعْلَمَ أَنِّى لَمْ أَخُنْهُ بِٱلْغَيْبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى كَيْدَ ٱلْخَآئِنِينَ ﴿٥٢﴾

٢٤١

﴿گفتند این خوابهای پریشان است﴾ حُلْم: خواب شوریده و درهم و دروغی است که حقیقتی ندارد ﴿و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم﴾(۴۴) ﴿و گفت آن کس از دو تن که نجات یافته بود﴾ از دو غلام و او ساقی بود ﴿و بعد از مدّتی [یوسف را] به یاد آورد: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌سازم پس مرا بفرستید﴾ پادشاه را با تعظیم مورد خطاب قرار داد و خواست که او را به زندان نزد یوسف بفرستند، پس او را فرستادند(۴۵) پس گفت: ﴿ای یوسف ای مرد راستگوی: دربارهٔ این خواب که هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم﴾ پادشاه و یارانش ﴿برگردم تا آنان بدانند﴾ تعبیرش را.(۴۶)

﴿گفت هفت سال پی در پی﴾ این تأویل هفت گاو فربه است ﴿بر عادت خود می‌کارید پس آنچه را درویدید، با خوشه‌اش کنار بگذارید﴾ تا فاسد نشود ﴿جز اندکی که از آن می‌خورید﴾ پس آن را بکوبید(۴۷) ﴿آنگاه پس از آن﴾ پس از سالهای فراخی و فراوانی ﴿هفت سال سخت﴾ خشک و قحطسالی و آن تأویل هفت گاو لاغر است ﴿می‌آید که آنچه را قبلاً برای آنها ذخیره کرده‌اند﴾ از دانه‌های مزروعی در سالهای فراوانی ﴿می‌خورند، جز اندکی که ذخیره می‌کنید﴾ بقیه را می‌خورید(۴۸) ﴿آنگاه پس از آن﴾ هفت سال، ﴿سالی می‌آید که به مردم در آن باران می‌رسد و در آن آب می‌گیرند﴾ آب انگور و جز آن از فراوانی(۴۹) ﴿و﴾ هنگامی فرستاده نزد شاه آمد و او را به تأویل خوابش خبر داد ﴿گفت: او را [آن که خوابش تعبیر کرده] نزد من آورید پس هنگامی که آن فرستاده نزد یوسف آمد﴾ و از او خواست از زندان بیرون آید ﴿یوسف [به او] گفت﴾ به قصد اظهار پاکی‌اش ﴿برگرد نزد ربّ خود﴾ مولای خود ﴿و از او بپرس که چگونه است حال آن زنانی که دستهای خود را بریدند؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است﴾ فرستاده پادشاه را خبر داد و او زنان را جمع آورد(۵۰) ﴿گفت پادشاه﴾ خطاب به زنان ﴿حال شما چه حالی بود وقتی که با یوسف گفت و شنود کردید تا او را از حفظ نفس وی بلغزانید﴾ آیا از طرف او تمایلی را یافتید «توجه مراوده عبارت از خواستن با ملایمت و نرمی است و گاهی به معنی کام خواستن است» ﴿گفتند حاش لله﴾ پناه بر خدا ﴿ما هیچ بدی و زشتی را از او سراغ نداریم، زن عزیز گفت اکنون حقّ آشکار شد من بودم که از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است﴾ در گفته‌اش: که زلیخا از من کام خواسته است.(۵۱)

پس یوسف به این اظهار حق خبر داده شد، گفت: ﴿این﴾ درخواست اعاده حیثیّت و نفی تهمت ﴿برای آن است تا او [عزیز مصر] بداند که من به او [به خانواده‌اش] در نهان خیانت نکرده‌ام و بداند که خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند﴾(۵۲) سپس به خداوند تواضع می‌کند پس گفت: ﴿و من نفس خود را [از ذلّت و لغزش] تبرئه نمی‌کنم چرا که قطعاً نفس بسیار به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که پروردگار من رحم کند﴾ پس معصومش دارد ﴿همانا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است﴾(۵۳)

لغت آیه ۴۷ـ دَأَباً: پی در پی ذَرُوه: کنار بگذارید ـ ترک کنید.
آیه ۴۸ـ تُحْصِنُونَ: ذخیره می‌کنید.
آیه ۴۹ـ یُغاثُ النّاسُ: به مردم باران می‌رسد یَعْصِرون: آب می‌گیرند.
آیه ۵۱ـ ما خَطْبُکنَّ: چه قصدی داشتید.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ
رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٣ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ
لِنَفۡسِيۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ ٥٤ قَالَ
ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ٥٥ وَكَذَٰلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ
بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦ وَلَأَجۡرُ
ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٧ وَجَآءَ إِخۡوَةُ
يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ٥٨ وَلَمَّا
جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ قَالَ ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ أَلَا تَرَوۡنَ
أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ٥٩ فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا
كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ ٦٠ قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ
وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ٦١ وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ فِي رِحَالِهِمۡ
لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ
٦٢ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ
فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٦٣

﴿و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود کنم﴾ برای خود خالص و بدون شریک گردانم فرستاده نزد یوسف آمد و گفت فرمان پادشاه را قبول کن پس یوسف برخاست و اهل زندان را وداع گفت و برایشان دعا کرد، سپس حمام رفت و لباس زیبا را پوشید و پیش پادشاه آمد ﴿پس چون با او سخن گفت، گفت: ای یوسف، بی‌گمان تو امروز نزد ما بامنزلت و امین هستی﴾ صاحب مکانت و اماتنی در کار ما، چه نظری داری که ما انجام دهیم گفت: خوردنی را جمع کن و در این سالهای خصب و فراوانی کاشته، بسیار بکارید و دانه‌های خوراکی را در خوشه‌اش ذخیره کن پس مردم برای خوراک نزد تو می‌آیند، حساب شده به آنها عطا کنید[54] پس پادشاه گفت چه کسی این کار را برای من انجام دهد؟ ﴿یوسف گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین [زمین مصر] بگمار همانا من نگهبانی دانا هستم﴾ صاحب حفظ و دانائی‌ام به امر آن، قولی میگوید، نویسندهٔ حساب‌دانم[55] ﴿و بدین‌گونه﴾ مانند نعمت دادنمان به او به رهانمودنش از زندان ﴿یوسف را در آن سرزمین [مصر] تمکّن بخشیدیم که در آن هر جا که بخواهد قرار گیرد﴾ بعد از صبر بر تنگی چاه و زندانی‌شدن و در داستان است که پادشاه اکبر ریان پسر ولید، بر یوسف تاج گذاشت و خاتمش به او داد و فرمانروائی را به جای عزیز مصر به او داد، و [قطفیر] عزیز مصر را برکنار نمود و چندی نگذشت که عزیز فوت کرد ملک‌الرّیان زن او را برای یوسف نکاح کرد پس او را دختر باکره یافت و دو فرزند از او متولد شد و دادگری و عدل را در مصر پای برجا نمود و مردم همه در فرمان امر و نهی او بودند ﴿به هر که بخواهیم رحمت خود را می‌رسانیم و مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم﴾[56] ﴿و البتّه اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند [از اجر دنیا] بهتر است﴾[57] سالهای قحطی و گرانی سرزمین مصر را فرا گرفت و به سرزمین کنعان و شام رسید ﴿و برادران یوسف آمدند﴾ به جز بنیامین آمدند تا خوراک و آذوقه ببرند، زیرا شنیده بودند که عزیز مصر، خوراک و آذوقه را به بهای خود می‌فروشد ﴿بر او وارد شدند و او آنان را شناخت﴾ که آنان برادرانش می‌باشند ﴿ولی آنان او را نشناختند﴾ چون فاصله زمانی دور از هم جدا شده‌اند و گمان کردند او نابود شده است، پس به زبان عبرانی با او سخن گفتند، سپس مانند کسی که آنها را نشناسد، گفت: چه چیزی شما را به سرزمین ما آورده است، گفتند: برای بدست آوردن خوراکی پس گفت: شاید شما جاسوسی باشید، گفتند: پناه به خدا، گفت از کجا شما آمده‌ای، گفتند از سرزمین کنعان و پدر ما یعقوب پیامبر خداست، گفت: فرزندی دیگر جز شما دارد گفتند: بلی، ما دوازده کس بودیم، برادر کوچکمان رفت در بیابان هلاک شد و نزد پدر از ما محبوب‌تر بود، و برادر شقیقش مانده است یعقوب او را نزد خود نگه داشته تا بدان سبب از مرگ برادرش تسلّی یابد، پس یوسف دستور داد ملازم‌شان باشند و همه‌شان را گرامی دارند[58] ﴿و چون آنان را به خوار و بارشان مجهّز کرد﴾ پیمانه‌شان را پُر نمود ﴿گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید﴾ یعنی بنیامین تا بدانم در آنچه گفته‌اید راستگو بودید ﴿مگر نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم﴾ بدون نقص ﴿و من بهترین میزبانان هستم﴾[59] ﴿پس اگر او را نزد من نیاورید، برای شما هرگز نزد من خوراک و آذوقه‌ای نیست و هرگز به من نزدیک نشوید﴾[60] ﴿گفتند: گفت وگو می‌کنیم با پدرش تا از او دست باز دارد﴾ قطعاً می‌کوشیم دلش به دست آوریم به آوردن او ﴿و ما البتّه این کار را خواهیم کرد﴾[61] ﴿یوسف به غلامان خود گفت: بضاعتشان [سرمایه‌شان]﴾ را که به عنوان بهای آذوقه آورده‌اند و آن چند درهم بود ﴿دربارهایشان بگذارید، تا وقتی نزد خانوادهٔ خود برمی‌گردند، آن را باز یابند﴾ هنگام خالی‌کردن ظرفهایشان ﴿باشد که آنان باز آیند﴾ نزد ما زیرا آنان نگهداشتن آن را حلال نمی‌دانند[62] ﴿پس چون به سوی پدر خویش بازگشتند، گفتند: ای پدر پیمانه [در آینده] از ما منع شده است﴾ اگر برادرمان را پیش او نفرستی ﴿پس با ما برادرمان [بنیامین] بفرست تا پیمانه بگیریم و همانا او را نگهبانیم﴾[63]

لغت آیه ۵۶- یتبوّأ: هر جا قرار گیرد.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن
قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا۟
مَتَٰعَهُمْ وَجَدُوا۟ بِضَٰعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا۟ يَٰٓأَبَانَا
مَا نَبْغِى هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ
أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ
أُرْسِلَهُۥ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِى بِهِۦٓ إِلَّآ
أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَٰبَنِىَّ لَا تَدْخُلُوا۟ مِنۢ بَابٍ وَٰحِدٍ وَٱدْخُلُوا۟ مِنْ أَبْوَٰبٍ
مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا
لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا
دَخَلُوا۟ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم
مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَىٰهَا وَإِنَّهُۥ
لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا۟ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ
إِنِّىٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

٢٤٣

﴿گفت [یعقوب] شما را در حق او امین نمی‌بینم مگر همانگونه که پیش از این، شما را بر برادر وَیْ امین گردانیده بودم﴾ و کردید آنچه کردید ﴿پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان﴾ پس امیدوارم به نگهداشتنش بر من منّت گذارد.(۶۴) ﴿و هنگامی که بار و بنه خود را باز کردند، سرمایهٔ خود را بازگردانده شده به خود یافتند، گفتند: پدرجان! دیگر بیش از این چه می‌خواهیم﴾ یعنی چه چیزی را طلب کنیم از اکرام پادشاه بیشتر از این - و قبلاً اکرام پادشاه را نسبت به آنان، برای یعقوب گفته بودند ﴿این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده و برای خانوادهٔ خود آذوقه می‌آوریم﴾ میرة: آذوقه و خوراک است ﴿و برادر خود را نگهبانی می‌کنیم و زیاده می‌آوریم پیمانهٔ یک شتر﴾ برای برادرمان ﴿و این پیمانه‌ای ناچیز است﴾ بر پادشاه آسان است چون سخاوتمند است(۶۵) ﴿گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم تا آن که عهدی به نام خدا به من بدهید﴾ بدینگونه که سوگند یاد کنید ﴿که حتماً او را نزد من باز آورید مگر آن که گرفتار شوید﴾ بدانگونه که بمیرید یا ناتوان و مغلوب شوید نتوانی او را بیاورید بر آن پیمان بستند ﴿پس چون عهد خود را با او استوار کردند﴾ به آوردن او ﴿گفت خداوند بر آنچه می‌گوئیم وکیل است﴾ حاضر است، پس او را با آنان فرستاد(۶۶) ﴿و گفت: ای پسران من! همه از یک دروازه به شهر [مصر] وارد نشوید بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید﴾ تا چشم بد به شما صدمه نرساند ﴿و البته من﴾ با این سفارش ﴿نمی‌توانم چیزی از قضای خدا را از شما دور بدارم﴾ فقط یک شفقت و مهربانی است ﴿حکم جز از آنِ خدای یکتا نیست، بر او توکّل کردم و توکل‌کنندگان باید بر او توکّل کنند﴾(۶۷)

خداوند فرمود: ﴿و چون همانگونه که پدرشان به آنان دستور داده بود، وارد شدند﴾ بطور متفرقه ﴿نمی‌توانست در برابر [قضای] خدا چیزی را از آنان دفع کند جز این که یعقوب نیازی را که در دلش بود برآورد﴾ نیاز شفقت وی بر فرزندانش و اراده دفع چشم بد از آنان بود ﴿و بی‌گمان او از برکت آنچه بدو آموخته بودیم﴾ به آموزش‌دادن ما به او ﴿دارای دانشی بود، ولی بیشتر مردم﴾ و آنان کافرانند ﴿نمی‌دانند﴾ الهام خدا را به دوستانش(۶۸) ﴿و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو﴾ یوسف ﴿هستم﴾ پس از آنچه می‌کردند [از حسادت بردن به ما] اندوهگین مباش و به او دستور داد این راز از برادرانش پنهان دارد و با او به توافق رسید که برای نگهداشتنش نزد خود چاره‌ای خواهد اندیشید(۶۹)

لغت آیه ۶۵- نَمِیرُ: خوراک می‌آوریم.
آیه ۶۹- فَلا تَبْتَئِسْ: پس اندوهگین مباش.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ
أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا
عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ
وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ
لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ
﴿٧٣﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ
مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ
﴿٧٥﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن
وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ
فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ
وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ ۞ قَالُوا إِن يَسْرِقْ
فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ
وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا
فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

٢٤٤

﴿پس هنگامی که آنان را به ساز و برگشان مجهز کرد، جام آبخوری را﴾ که قبلاً پادشاه با آن آب می‌نوشید، سپس از آن بعنوان پیمانه استفاده می‌شد، و آن جا می‌بود مرکب از طلا مزیّن به حلقه‌های جواهر ﴿دربار برادر خود [بنیامین] نهاد سپس ندا دهنده‌ای بانگ در داد﴾ پس از جداشدنشان از مجلس یوسف ﴿ای کاروان﴾ ای کاروانیان ﴿قطعاً شما دزد هستید﴾(۷۰) ﴿گفتند: در حالی که به آنان﴾ به بانگ‌دهنده از ماموران ﴿روی کرده بودند: چه گم کرده‌اید؟﴾(۷۱) ﴿گفتند: پیمانه، پادشاه راگم کرده‌ایم و برای هرکس که آن را بیاورد، یک بار شتر خواهد بود﴾ از طعام وَ آن منادی افزود: ﴿و من ضامن این وعده هستم﴾(۷۲) ﴿گفتند: به خدا سوگند شما خوب میدانید که ما نیامده‌ایم تا در زمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده‌ایم﴾(۷۳) ﴿گفتند﴾ ماموران یوسف ﴿پس اگر دروغگو باشید﴾ در گفتمانتان که دزد نیستید و نزد شما پیدا شد ﴿کیفر آن دزد چیست﴾(۷۴) گفتند: برادران یوسف ﴿کیفرش همان کسی است که جام در بار او پیدا شود، پس کیفرش خود اوست﴾ آری در آئین آل یعقوب(علیه السلام) این بود که به مدت یکسال بردهٔ آن کسی می‌گشت که از وی دزدی کرده بود ﴿این‌گونه کیفر می‌دهیم ستمکاران را﴾ پس به سوی یوسف برگشتند تا بارهای آنان را بازرسی کنند(۷۵) ﴿پس شروع کرد﴾ یوسف ﴿به﴾ بازرسی ﴿بارهای آنان پیش از بار برادرش﴾ تا متهم نشود ﴿سپس آن را﴾ جام را ﴿از بار برادرش بیرون آورد﴾ خداوند میفرماید: ﴿این‌گونه به وسیلهٔ تدبیر ترفند آموختیم﴾ حیله را در گرفتن برادرش به او آموختیم ﴿چرا که او نمی‌توانست برادرش را طبق رسم و آئین پادشاه بازداشت کند﴾ برده‌اش گرداند به سبب دزدی چون در قانون مصر کیفر دزد زدن و غرامت دو چندان چیزی که دزدیده است بود، نه برده گرفتنش ﴿لیکن او را اسیر گرفت به مشیّت خداوند﴾ که این راه را بدو نمود یعنی نمی‌توانست او را اسیر بگیرد جز به مشیّت خداوند که به یوسف الهام کرد از برادرانش سؤال کند کیفر دزد را و آنان به شریعت و شیوه پدرشان پاسخ دهند: یعنی گرفتن دزد به جای مسروق ﴿درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم﴾ در دانش مانند یوسف ﴿و فوق هر صاحب دانشی [از مخلوق] دانشوری است﴾ داناتر از او تا به ذات بلند خداوند می‌رسد(۷۶) ﴿گفتند﴾ برادران یوسف ﴿اگر از او دزدی کرده پیش از این نیز برادرش دزدی کرده بود﴾ یعنی یوسف که بتی از طلا را مال پدر مادرش بود دزدید و آن را شکست تا عبادتش را نکند ﴿پس یوسف این سخن را در ضمیر خود پنهان داشت و آنچه در دلش بود آشکار نکرد گفت: شما بدترید در منزلت خود﴾ از یوسف و برادرش چون شما برادرتان را از پدرتان دزدیدی و به او ستم کردید ﴿و خدا به آنچه وصف می‌کنید﴾ ذکر می‌کنید از کار او ﴿داناتر است﴾(۷۷) ﴿گفتند ای عزیز همانا او پدری سالخورده دارد﴾ بنیامین را بیشتر از ما دوست دارد و به وسیلهٔ او از فرزندش که هلاک شده و غمش می‌خورد، تسلّی می‌یابد ﴿پس یکی از ما را﴾ برده نمائی ﴿به جای وی بگیر به راستی ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم﴾ در کردارت(۷۸)

لغت آیه ۷۰ـ العیر: قافله ـ کاروان
آیه ۷۲ـ حِمْل: بار　　زعیم: ضامن
آیه ۷۶ـ وِعاء: ظرف ـ بار

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ
إِذٗا لَّظَٰلِمُونَ ٧٩ فَلَمَّا ٱسۡتَيۡـَٔسُواْ مِنۡهُ خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ
قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم
مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ فَلَنۡ أَبۡرَحَ
ٱلۡأَرۡضَ حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ
٨٠ ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبۡنَكَ سَرَقَ
وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ
٨١ وَسۡـَٔلِ ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ
وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ٨٢ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ
فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٨٣ وَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ
يُوسُفَ وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ ٨٤
قَالُواْ تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا
أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ ٨٥ قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي
وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٦

٢٤٥

﴿گفت﴾ یوسف(علیه السلام) ﴿پناه بر خدا از آن که جز کسی را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم، بازداشت کنیم﴾ نگفت: جز دزد را تا از دروغ بپرهیزد ﴿زیرا در آن صورت﴾ اگر جز او را بگیریم ﴿قطعاً ستمکار خواهیم بود﴾(۷۹) ﴿پس چون از او﴾ از یوسف ﴿نومید شدند، مشورت‌کنان تنها به خلوت رفتند﴾ با هم نجوا کردند ﴿گفت بزرگشان﴾ از نظر سنّ روبیل یا از نظر رأی یهوذا ﴿گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما به نام خدا پیمانی استوار [دربارهٔ برادرتان] گرفته است و پیش از این هم دربارهٔ یوسف تقصیر کردید، پس من هرگز از این سرزمین [مصر] قدم بیرون نمی‌گذارم تا وقتی که پدرم اجازه﴾ برگشتن به سوی او ﴿دهد یا خدا در حق من داوری کند﴾ به نجات‌یافتن برادرم ﴿و او بهترین داوران است﴾ عادل‌ترین آنها است(۸۰) ﴿ای برادران پیش پدرتان بازگردید و بگوئید پدرجان پسرت دزدی کرد و گواهی ندادیم [علیه او] جز به آنچه می‌دانستیم﴾ به یقین از مشاهده پیمانه میان بار او ﴿و ما نگهبان علم غیب نبودیم﴾ هنگامی که با تو پیمان بستیم و اگر می‌دانستیم دزدی می‌کند او را نمی‌بردیم(۸۱) ﴿و﴾ ای برادران به پدر بگوئید: ﴿از دهی که در آن بوده‌ایم بپرس﴾ یعنی از مردم آن ده که نزدیک مصر است سؤال کن ﴿و از کاروانی که در آن آمده‌ایم﴾ یعنی یاران قافله و آنان قومی از کنعانند ﴿و ما قطعاً راستگوئیم﴾ در قول خود، پس برگشتند به سوی او و مسئله را به او گفتند(۸۲) ﴿گفت: یعقوب بلکه نفسهای شما امری را برای شما آراسته است﴾ و شما آن را انجام داده‌اید ـ آنان را متّهم کرد بخاطر سابقه‌ای که از آنها درباره یوسف داشتند ﴿پس صبر من صبری است جمیل امید که خداوند همهٔ آنان یوسف و برادرانش را به سوی من یکجا باز آورد، همانا او داناست﴾ به حال من ﴿و حکیم است﴾ در صنعش(۸۳) ﴿و از آنان روی گردانید﴾ ترک خطابشان را کرد ﴿وگفت ای دریغ بر یوسف﴾ ای پریشانی‌ام ﴿و چشمانش از اندوه سپید شد﴾ سیاهیشان نمانده و از گریه برای یوسف سفید شده است ﴿پس او از غم پر شده بود﴾ چراکه اندوه خود را فرو می‌خورد و آن را اظهار نمی‌کرد(۸۴) ﴿گفتند﴾ فرزندان یعقوب ﴿به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا زار و نزار شوی﴾ از طول بیماری‌ات مشرف به هلاکتی ﴿یا از مردگان گردی﴾(۸۵) ﴿گفت﴾ یعقوب ﴿جز این نیست که من شکایت غم و اندوه سخت خود را پیش خدای می‌برم﴾ بثّ: اندوه عظیمی است چنان سخت و دشوار است که با صبر نمی‌توان آن را بر مردم پنهان کرد ﴿و پریشانیم را پیش خدا می‌برم﴾ نه پیش کسی دیگر، فقط اوست به شکایت نفع می‌دهد ﴿و از جانب خدا آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم﴾ از اینکه خواب یوسف حق است و او زنده است(۸۶)

لغت آیه ۸۰ـ اِسْتَیْئَسوا: ناامید شدند. خَلَصُوا: کناری گرفتند.

آیه ۸۴ـ کَظیم: از غم پر شده

آیه ۸۵ـ حَرَضاً: زار و نزار.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ
مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ
﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ
وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ
إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم
بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ
لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ
ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا
وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ
ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾
ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا
وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ
ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن
تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

سپس فرمود: ﴿ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش تجسّس کنید﴾ جویای خبرشان باشید ﴿و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود﴾ پس بروید به سوی مصر جویای یوسف باشید(۸۷) ﴿پس چون﴾ برادران بار سوم ﴿بر او﴾ بر یوسف ﴿وارد شدند، گفتند ای عزیز﴾ «عزیز» در مصر برای هر صاحب مقام و منصبی بزرگ به کار می‌رفت ﴿به ما و خانوادهٔ ما آسیب رسیده است [گرسنگی] و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم﴾ از کمی و بی‌ارزشی کسی آن را نمی‌پذیرد و آن چند درهم ناسره و ناروا یا چیز دیگر بود ﴿پس به ما پیمانه‌ای تمام و کمال بده و بر ما تصدّق کن﴾ به چشمپوشی از ناروائی سرمایه‌مان ﴿که خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد﴾ پس دلش برای آنها سوخت و رحم و شفقت او را فرو گرفت و پرده را از بین خود و آنان برداشت،(۸۸) سپس ﴿گفت﴾ بعنوان توبیخشان ﴿آیا دانستید وقتی که نادان بودید﴾ به موقعیتی که امر یوسف بدان برمی‌گردد ﴿با یوسف و برادرش چه کردید﴾ از زدن و فروختن و جز آن به یوسف و ستم‌کردن به برادرش پس از دوری از برادرش ﴿آنگاه که شما نمی‌دانستید﴾ آنچه را که امر یوسف بدان باز می‌گردد(۸۹) پس از آن که او را شناختند به سبب اخلاق نیکویش به حالت تحقیق ﴿گفتند: آیا به تحقیق تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است براستی خداوند بر ما منّت نهاد﴾ به نعمت به هم پیوستن ﴿بی‌گمان هر که تقوا [و ترس از خدا] و صبر پیشه کند﴾ بر آنچه به او می‌رسد ﴿خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند﴾(۹۰) ﴿گفتند: سوگند به خدا که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده﴾ بوسیلهٔ ملک و عقل و حلم و صبر ﴿و ما بی‌گمان خطاکار بوده‌ایم﴾ گنهکاریم در امر تو، تو را ذلیل کردیم(۹۱) ﴿گفت: امروز بر شما هیچ سرزنشی نیست﴾ امروز را به ذکر مخصوص گردانیده است یعنی اگر امروز که روز سرزنش است بر شما سرزنشی نباشد، بدانید که در آینده نیز نخواهد بود ﴿خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است﴾ ـ و دربارهٔ پدرش از آنها پرسید، گفتند: هر دو چشمش نابینا شده است(۹۲) پس فرمود: ﴿این پیراهن مرا ببرید﴾ و آن پیراهن ابراهیم(علیه السلام) است هنگامی به میان آتش افکنده شد آن را پوشید و در میان چاه به دور گردن یوسف بود، و آن پیراهن از بهشت آورده شده جبرئیل به یوسف دستور داد تا آن را برای پدرش بفرستد و فرمود بوی بهشت در آن است بر هر مبتلا به دردی انداخته شود، بهبودی می‌یابد ﴿و آن را بر روی پدرم بیفکنید تا بینا شود، و اهل خویش را همه یکجا نزد من آورید﴾(۹۳) ﴿و چون کاروان رهسپار شد﴾ از آبادانی مصر خارج شد ﴿پدرشان [به پسران و نوه‌هایش گفت:] همانا من بوی یوسف را می‌یابم﴾ باد صبا به اذن خدا آن را به او رسانید در فاصلهٔ مسیر سه روز یا هشت یا بیشتر ﴿اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید﴾ مرا تصدیق می‌کنید(۹۴) ﴿گفتند: سوگند به خدا که تو سخت در خطای دیرینت هستی﴾ از افراطت به دوست‌داشتن او و امید به لقایش با دوری زمان نابودیش(۹۵)

لغت آیه ۸۸ـ مُزجاة: ناسره ـ ناروا
آیه ۹۲ـ لا تثریب: عتابی ـ سرزنشی نیست.
آیه ۹۴ـ ریح: بوی ـ تُفَنِّدون: به کم‌خردی نسبت‌دادن.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا ۖ قَالَ
أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا۟
يَٰٓأَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ﴿۹۷﴾ قَالَ سَوْفَ
أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۹۸﴾ فَلَمَّا
دَخَلُوا۟ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ٱدْخُلُوا۟ مِصْرَ
إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿۹۹﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا۟
لَهُۥ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَٰىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا
رَبِّى حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم
مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَٰنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ ۚ إِنَّ
رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾ ۞ رَبِّ
قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِى
مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ
نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۖ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓا۟ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ
﴿۱۰۲﴾ وَمَآ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾

۲۴۷

﴿پس چون مژده‌رسان آمد﴾ یهوذا پیراهن را آورد، و قبلاً پیراهن آغشته به خون آورده بود پس دوست داشت با آوردن این پیراهن یعقوب را شاد کند چنانکه قبلاً پریشانش کرده است ﴿آن پیراهن را بر چهره او انداخت پس بینا گشت [یعقوب] گفت: آیا به شما نگفته بودم که همانا من از جانب خدا چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾(۹۶) ﴿گفتند: پدرجان برای ما درباره گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم﴾(۹۷) ﴿گفت: به زودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد همانا او آمرزندهٔ مهربان است﴾ این دعا را به سحرگاه به تأخیر انداخت تا به اجابت نزدیک‌تر شود، یا به شب جمعه. آنگاه یعقوب با همه کسان و نزدیکانش به سوی مصر حرکت کرد، و یوسف با امرای خود و بزرگان مردم به پیشواز ایشان از مصر بیرون آمدند(۹۸) ﴿پس چون بر یوسف درآمدند﴾ در خیمگاهش ﴿پدر و مادر خویش را در کنار خویش گرفت﴾ یا خاله‌اش ﴿و گفت: به خواست خدا با امن و امان وارد مصر شوید﴾ پس داخل مصر شدند و یوسف بر تختش نشست(۹۹) ﴿و پدر و مادرش را بر تخت برنشاند و آنان﴾ پدر و مادر و برادرانش ﴿در پیشگاه او به سجده در افتادند﴾ سجود خم‌شدن نه گذاشتن پیشانی بر خاک، و در آن زمان این سجده تحیّت و تکریم بود ﴿و گفت﴾ ای پدر! این است تعبیر خواب من که پیش از این دیده بودیم به یقین پروردگارم آن را راست گردانید و حقاً که به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت نگفت: از چاه خارج ساخت، بخاطر احترام تا برادرانش شرمنده نشوند ﴿و شما را از بیابان﴾ صحرای کنعان از سرزمین شام ﴿به اینجا آورد پس از آن که شیطان میانهٔ من و برادرانم را به هم زد، بی‌گمان پروردگارم نسبت به آنچه بخواهد لطیف است زیرا او داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ به صنعش ـ و پدرش پیش یوسف بیست و چهار یا هفده سال اقامت نمود، و مدّت فراقش هجده یا چهل یا هشتاد سال بوده است و مرگش حاضر شد پس به یوسف وصیّت کرد که او را بردارد ببرد نزد پدرش دفنش کند پس شخصاً ایشان را حمل نمود و در آنجا دفنش کرد، سپس به مصر برگشت و پس از او بیست و سه سال مانده است و هنگامی که کارش را تمام کرد و دانست که دائم نیست نفسش به سوی پادشاه دائم عاشق و مشتاق شد(۱۰۰) پس گفت: ﴿پروردگارا تو به من بهره‌ای از پادشاهی دادی و به من از تأویل احادیث﴾ تفسیر کتب الهی و تعبیر خوابها ﴿آموختی، ای آفرینندهٔ آسمانها و زمین تویی ولیّ من﴾ یاری‌دهنده و متولی مصالحم ﴿در دنیا و آخرت مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحان ملحق گردان﴾ به پدرانم ملحق گردان، پس از آن یک هفته یا بیشتر زندگی کرد و مُرد. یکصد و بیست سال عمر داشت، و مردمان مصر دربارهٔ محل قبرش درگیر شدند، هر یک می‌گفت: در محلهٔ ما دفن شود پس سرانجام ایشان را در تابوتی از سنگ مَرمَر قرار دادند و در بالای رودخانهٔ نیل دفنش کردند تا برکت هر دو جانب نیل را فرا گیرد، پس پاک و منزه است کسی که ملکش پایان ندارد(۱۰۱) ﴿این داستان﴾ ذکر شده از امر یوسف ﴿از اخبار غیب است﴾ آنچه از تو غائب بوده است ای محمّد ﴿به سوی تو وحی می‌کنم و تو نزد آنان﴾ نزد برادران یوسف ﴿نبودی آنگاه که کارشان را هماهنگ و عزمشان را جزم کردند﴾ به افکندن یوسف در چاه ﴿در حالی که آنان نیرنگ می‌کردند﴾ یعنی شما پیش آنان نبودی تا داستانشان بدانی و بدان خبر دهی، علم تو به آن فقط از طرف خدا حاصل آمده است(۱۰۲) ﴿و بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکّه ﴿هر چند مشتاق باشی [بر ایمانشان] ایمان نمی‌آورند﴾(۱۰۳)

لغت آیه ۹۶ـ فَارْتَدَّ بَصِيراً: برگشت به بینائی آیه ۹۹ـ آوىٰ: در کنار گرفت.
آیه ۱۰۰ـ مِنَ الْبَدْوِ: از بیابان نَزَغَ: به هم زد.
آیه ۱۰۲ـ أَنْبَاء: اخبار آیه ۱۰۳ـ حَرَصْتَ: مشتاق باشی.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾
وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا
وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا
وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأْتِيَهُمْ غَٰشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ ٱللَّهِ
أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ هَٰذِهِۦ
سَبِيلِيٓ أَدْعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي وَسُبْحَٰنَ
ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ
إِلَّا رِجَالًا نُّوحِيٓ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰٓ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
وَلَدَارُ ٱلْأٓخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾ حَتَّىٰٓ
إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ
نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ
﴿١١٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ مَا كَانَ
حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ
وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

۲۴۸

﴿و تو از آنان برای آن [قرآن] مزدی نمی‌طلبی و آن [قرآن] جز پندی برای عالمیان نیست﴾(۱۰۴) ﴿و چه بسیار نشانه‌هائی﴾ که بر وحدانیّت الله دلالت دارند ﴿در آسمانها و زمین است بر آنها می‌گذرند﴾ آن را مشاهده می‌نمایند ﴿در حالی که از آنها روی بر می‌گردانند﴾ نمی‌اندیشند به آن(۱۰۵) ﴿و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند﴾ بگونه‌ای است اقرار می‌کنند به اینکه او خالق و رازق است ﴿جز اینکه شریک می‌گیرند﴾ به او به سبب عبادت بتان و بر این مبناست در تلبیتشان می‌گویند: «لَبَّيْكَ لا شريك لكَ الاّ شريكاً هوَ لَكَ تملكه و ما ملك» قصدشان به شریک او بتان است.(۱۰۶) ﴿آیا ایمنند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد﴾ همگان را پوشش دهد ﴿یا قیامت ناگهان بر آنان فرا رسد، در حالی که بی‌خبر باشند﴾ به هنگام آمدنش(۱۰۷) به آنان ﴿بگو: این راه من است﴾ تفسیر راهش را به قول خود فرموده است: ﴿با بصیرت به سوی [دین] خدا دعوت می‌کنم﴾ با حجّت آشکار ﴿من و پیروانم، و خدا منزّه است﴾ پاک است از شرکاء ﴿و من از مشرکان نیستم﴾ نیز از جمله راه اوست(۱۰۸) ﴿و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها را [به رسالت] نفرستادیم که به آنان وحی می‌فرستادیم﴾ وحی فرستادن به مردم شهرها به دلیل آن است عالم‌تر و شکیباترند برخلاف اهل روستا که تندخوی و نادان‌اند ﴿آیا در زمین سیر نکرده‌اند [اهل مکّه] تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند، بنگرند﴾ یعنی سرانجام کارشان از نابودشدنشان به سبب تکذیب پیامبران‌شان ﴿و قطعاً سرای آخرت [بهشت] برای متّقیان [که از خدا می‌ترسند] بهتر است آیا نمی‌اندیشید﴾ ای مردمان مکّه به این، تا ایمان بیاورید(۱۰۹) ﴿تا این که﴾ حتیٰ غایت است برای آنچه آیه پیش بر آن دلالت می‌کند: یعنی قبل از تو جز مردانی را برای پیامبری برنینگیختیم ولی پیروزی ایشان به تأخیر افتاد تا سرانجام ﴿از پیروزی نومید شدند و پنداشتند﴾ یقین کردند که امّتها به شدّت آنان را تکذیب کرده‌اند دیگر ایمان نمی‌آورند معنی دیگر آن است که امّتها گمان کردند ﴿که به دروغ وعده داده شده‌اند﴾ یعنی ملّتها گمان کردند که پیامبران در وعدهٔ پیروزی‌ای که داده‌اند خلاف کرده شده ﴿آنگاه بود که نصرت ما به آنان در رسید، پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند، و عذاب ما از گروه مجرمان [مشرکان] برگشت ندارد﴾(۱۱۰)

﴿به راستی در سرگذشت آنان [پیامبران] برای صاحبان خرد عبرتی است [این قرآن] سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه که پیش از آن بوده [از کتابها] است و روشنگر هر چیز است﴾ که محتاج‌الیه در دین است ﴿و هدایتی است [از گمراهی] و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ مؤمنان به ذکر مخصوص شده‌اند چون ایشان بدان منتفع می‌شوند نه دیگران.(۱۱۱)

لغت آیه ۱۰۵ـ وَكَأَيِّن: و چه بسیار

آیه ۱۰۷ـ غاشية: عذاب فراگیر

آیه ۱۱۰ـ اِسْتَيْئَسَ: نومید شد.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورهٔ رَعد در مدینه نازل شده ۴۳ آیه است

سُورَةُ الرَّعۡدِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ
وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ (١) ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ
عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ
يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ
رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ (٢) وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ
وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ
ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ (٣) وَفِي ٱلۡأَرۡضِ
قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ
وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ
فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ (٤)
۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ
جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ
فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ (٥)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قولی میگوید: سورهٔ رعد مکّی است جز آیهٔ «و لا یزال الذین کفروا» و آیهٔ «و یقول الذین کفروا لَستَ مُرسلاً» و قولی می‌گوید سورهٔ رعد مدنی است جز آیهٔ «وَلَوْ أَنَّ قرآناً سیّرت الخ».

﴿المر﴾ خدا داناست به مرادش بدان ﴿این﴾ یعنی آیات این سوره ﴿آیات کتاب قرآن است و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حقّ است شکّی در آن نیست ولی بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکّه ﴿ایمان نمی‌آورند﴾ که براستی قرآن نزد خداوند بزرگ است.(۱)

﴿خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهائی که آنها را ببینید برافراشت﴾ عماد جمع عمد به معنی: ستون است و این نیز صادق است به این که اصلاً بدون ستون باشد ﴿سپس بر عرش استیلاء یافت﴾ و او خود به کیفیّت این استیلاء داناتر است ﴿و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام [در فلک خود] برای مدّتی معیّن سیر می‌کنند﴾ تا روز قیامت ﴿خداوند کار آفرینش را تدبیر می‌کند و آیات﴾ دلالتهای قدرتش را ﴿به روشنی بیان می‌کند باشد که شما [ای اهل مکّه] به لقای پروردگارتان [روز بعث] یقین حاصل کنید﴾(۲)

﴿و اوست آن که زمین را گسترانید و در آن کوههای ثابت و نهرها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن زوجی دوگانه [نر و ماده] قرار داد، روز را به [تاریکی] شب می‌پوشانید قطعاً در این امور [مذکور] برای ـ مردمی که تفکّر می‌کنند نشانه‌هائی [بر وحدانیّت خداوند بزرگ] وجود دارد﴾(۳)

﴿و در زمین قطعه‌هائی است﴾ بقعه‌هایی است مختلف ﴿کنار هم﴾ بعضی از آن حاصلخیز و بعضی شوره‌زار و بعضی پرثمر و بعضی کم‌ثمر و این از دلایل قدرت خداوند است ﴿و باغهائی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه﴾ که فروع آن به اطراف کشیده شده ﴿و چه از غیر یک ریشه که همهٔ﴾ آن باغها و آنچه در آن است ﴿با یک آب سیراب می‌گردند و﴾ با وجود این ﴿برخی از آنها را در میوه‌اش بر برخی دیگر برتری می‌دهیم در خوردن﴾ طعم برخی شیرین و برخی ترش و این از دلایل قدرت حق تعالی است ﴿بی‌گمان در این امر [مذکور] دلایل روشنی است برای مردمی که تعقل می‌کنند﴾ می‌اندیشند(٤) ﴿و اگر تعجّب کنی﴾ ای محمّد از تکذیب کفار نسبت به تو ﴿پس این سخن آنان عجیب تر است﴾ که در اِنکار معاد گفتند: ﴿آیا وقتی خاک شدیم، براستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟﴾ زیرا کسی که بر به وجود آوردن خلق و آنچه گذشت از برافراشتن آسمانها و رام‌کردن خورشید و ماه بی‌هیچ‌گونه نمونه سابقی توانا باشد، به طریق اولی بر إعادهٔ مجدّدشان نیز توانا می‌باشد. ﴿اینان همان کسانی‌اند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردنهایشان غلّ و زنجیرهاست و ایشانند اهل آتش، جاودانه در آنند.﴾(۵)

لغت آیه ۲ـ عَمَد: ستون جمع عماد

آیه ۳ـ رَوَاسِی: کوههای ثابت

آیه ۴ـ متجاورات: کنار هم   صِنْوَان: درختانی که از یک ریشه‌اند

آیه ۵ـ اعناق جمع عنق: گردن

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن
قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ
وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا
أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ
وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَاءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ
الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ
بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ
مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ
وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن
وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿١٢﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ
وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا
مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾

٢٥٠

در شتاب نمودنشان در طلب عذاب بعنوان ریشخند این آیه نازل شد:

﴿و پیش از حسنه، به شتاب از تو سَیّئه می‌طلبند﴾ سیّئه: عذاب مهلک، و حسنه: عافیت و راحت و سلامتی است ﴿حال آن که پیش از آنان عقوبتها گذشته است﴾ مَثُلات جمع مَثُلَه است بر وزن سَمُرَه یعنی کیفرهای امثال آنها از دروغگویان، آیا به آنان پند نمی‌گیرند ﴿و براستی پروردگارت بر مردم بخشایشگر است با وجود ستمکاربودنشان﴾ و اگر نه این بود، جنبنده‌ای را باقی نمی‌گذاشت ﴿و بی‌گمان پروردگارت سخت کیفر است﴾ بر کسانی که نافرمانی‌اش می‌کنند[۶] ﴿وکافران می‌گویند: چرا بر این پیامبر [بر محمد] نشانه‌ای آشکار﴾ مانند عصا و ید بیضاء و ناقه صالح ﴿از سوی پروردگارش نازل نشده است﴾ خداوند فرمود: ای پیامبر ﴿تو فقط هشداردهنده‌ای﴾ کافران را بیم می‌دهی، آوردن معجزات بر تو واجب نیست ﴿و برای هر قومی راهنمائی است﴾ پیامبری است دعوتشان می‌کند به سوی پروردگارشان با معجزاتی که به ایشان عطا می‌کند نه با آنچه آنها پیشنهاد می‌نمایند[۷] ﴿خداوند می‌داند آنچه را که هر زنی در شکم بار می‌گیرد﴾ از مذکر و مؤنث و یک فرزند و چند فرزند و جز آن (و) نیز میداند ﴿آنچه را که رَحِمها می‌کاهند و آنچه را که می‌افزایند﴾ از مدّت حمل ﴿و هر چیزی نزد او اندازه‌ای معیّنی دارد﴾ از یک اندازه تجاوز نمی‌کند[۸] ﴿دانای غیب و شهادت است﴾ آنچه غائب است و آنچه مشاهده می‌شود ﴿بزرگ بلند مرتبه است﴾ با قدرت قاهرانهٔ خویش بر خلقش[۹] ﴿یکسان است﴾ در علم وی تعالی ﴿کسی از شما سخن را پنهان بدارد وکسی که آن را فاش گرداند وکسی که در شب پنهان است﴾ به سبب تاریکی‌اش ﴿و کسی که آشکارا [در راه خود] در روز حرکت کند﴾[۱۰] ﴿برای او [انسان] فرشتگانی است از پی یکدیگر آیند که او را به فرمان خدا از پیش‌رو و از پشت سرش نگهبانی می‌کنند﴾ از آسیب جنیّان و غیره ﴿در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد﴾ به گرفتن نعمت و عافیتش ﴿تا وقتی آنان آنچه در دلهایشان دارند﴾ از حالت زیبای طاعت خدا به معصیت ﴿تغییر دهند، و چون خداوند برای قومی بدی‌ای را بخواهد [عذابی را] پس هیچ برگشتی برای آن نیست و برای آنان﴾ که ارادهٔ عذابشان دارد ﴿به جز او [غیر خدا] هیچ کارسازی نیست﴾ عذاب را از آنان دفع کند[۱۱] ﴿و اوست آن که برق را بیم﴾ برای مسافران از شدّت صدای تندر ﴿و امید﴾ باران برای آنها که مسافر نیستند ﴿به شما می‌نمایاند، و ابرهای گرانبار [به باران] را پدیدار می‌کند.﴾[۱۲]

﴿رعد به حمد او تسبیح می‌گوید﴾ برق آسمان که بر اثر برخورد توده ابر، با بارهای الکتریکی متفاوت مثبت و منفی بوجود می‌آید ـ رَعْد: صدائی است از آن برخورد بوجود می‌آید ـ صاعقه که جمعش صواعق است: آتشی است که بر اثر رعد و برق شدید پدید می‌آید ﴿و فرشتگان نیز از بیم او﴾ تسبیحش می‌گویند ﴿و صاعقه‌ها را می‌فرستد و با آنها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد﴾ پس آن را می‌سوزاند، سبب نزول: درباره مردی نازل شده که پیغمبر خدا(ﷺ) کسی را نزد او فرستاد به دین اسلام دعوتش کند، پس او در جواب گفت: رسول الله کیست و خدا چیست آیا از طلاست یا از نقره یا از مسّ است، پس صاعقه نازل شد کاسهٔ سرش را برد، در واقع این پدیده‌ها با فرشتگان مأمور اجرای فرمان خدا مانند همه‌چیز و با صدائی که از آن می‌شنوید، به زبان حال و به زبان قال حمد و ثنای خدا را می‌گویند: سبحان الله و بحمده ﴿در حالی که آنان [کافران] با پیغمبر خدا(ﷺ) درباره وجود خداوند مخاصمه و مجادله می‌کنند در حالی که شدیدالمحال است﴾ شدیدالقوّه و شدیدالْحِیَل است[۱۳]

لغت آیه ۸ـ تغیض: می‌کاهند ـ ناقص می‌کند.

آیه ۱۰ـ سارِبٌ: در راه خود می‌رود.

آیه ۱۱ـ معقاب: فرشتگان پشت سر هم

Maktaba Tul Ishaat.com

لَهُۥ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ ۖ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَىْءٍ إِلَّا
كَبَٰسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦ ۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ
إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ ﴿١٤﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا وَظِلَٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْءَاصَالِ ۩ ﴿١٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى
ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا۟ كَخَلْقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلْخَلْقُ
عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ ﴿١٦﴾ أَنزَلَ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَٱحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ۚ
وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِى ٱلنَّارِ ٱبْتِغَآءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَٰعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُۥ ۚ كَذَٰلِكَ
يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَٰطِلَ ۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۖ وَأَمَّا مَا
يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾
لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَهُۥ
لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦٓ ۚ
أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٨﴾

﴿دعوت حق برای اوست﴾ یعنی کلمهٔ حقّ و آن: لا إِلٰه إلاّ الله است بر عهده خلق است وی را به یگانگی بخوانند ﴿وکسانی که جز خدا بتان را می‌خوانند [عبادتشان می‌کنند] به هیچ‌وجه جوابی به آنان نمی‌دهند﴾ از آنچه خواسته‌اند ﴿مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید﴾ بر لب چاهی آن را طلب می‌کند ﴿تا به دهانش برسد﴾ به بالاآمدن آب از چاه به سوی او ﴿در حالی که هرگز آن [آب] به دهان او رسنده نیست﴾ پس همچنین آن بتان استجابت دعای آنان را نمی‌کنند ﴿و دعای کافران جز در بی‌فایده‌گی نیست﴾ عبادتشان بتان را، یا حقیقت دعایشان جز گمراهی و بی‌فایده‌گی نیست[۱۴] ﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است برای خدا ـ خواهان [مانند مؤمنان] و ناخواهان﴾ مانند منافقین و کسی که با شمشیر مجبور شده است ـ ﴿سجده می‌کند﴾ ﴿و سایه‌هاشان به وقت صبح و شام سجده می‌کنند﴾ غُدُوّ: جمع «غداة» عبارت از اول روز است، چنانکه آصال: جمع «أصِيل» عبارت از وقت بعد از عصر تا هنگام غروب است[۱۵] ﴿بگو﴾ ای محمد به قومت ﴿پروردگار آسمانها و زمین کیست﴾ آنگاه بی‌درنگ خود فرمود: ﴿بگو: خدا﴾ پس گوئی پروردگار از باور و پاسخ خود آنان حکایت کرد، زیرا کفّار مکّه به این امر که خداوند آفریننده است، مقرّ و معتقد بودند ـ اگر نگویند: خدا پس جواب دیگر ندارند ﴿بگو﴾ به آنها ﴿پس آیا بجز او سرورانی گرفته‌اید﴾ بتانی که عبادتشان کنید ﴿که برای خود هم مالک سود و زیانی نیستند؟﴾ و شما مالک سود و زیان را ترک کرده‌اید.

استفهام توبیخی است ﴿بگو: آیا برابرند نابینا و بینا﴾ کافر و مؤمن ﴿یا مگر آیا ظلمات و نور برابرند﴾ کفر و ایمان هرگز نه ﴿یا مگر برای خدا شریکانی مقرّر کرده‌اند که مانند آفریدن خدا آفریده‌اند، پس در نتیجه، این دو آفرینش بر آنان مشتبه شده است﴾ یعنی آفرینش شریکان با آفرینش خدا پس به استحقاق عبادت بتان معتقد شدند بخاطر آفرینش‌شان ـ این استفهام انکاری است یعنی امر چنین نیست جز آفریننده استحقاق پرستش را ندارد ﴿بگو: خدا آفریننده هر چیزی است﴾ در آن شریک ندارد پس در عبادت نیز شریک ندارد ﴿و اوست یگانهٔ قهّار﴾ برای بندگانش[۱۶] سپس خدا مثل را برای حق و باطل زد فرمود: ﴿همو [تعالی] که از آسمان آبی [بارانی] فرو فرستاد پس رودخانه‌هائی روان شدند به اندازهٔ گنجایش خودشان و سیل کفی بلند روی خود برداشت﴾ و آن پلیدی و خس و خاشاکی است روی آب قرار دارد ﴿و از آنچه در آتش می‌گذارند﴾ از جواهر زمین، مانند طلا و نقره و مس ﴿به طلب پیرایه یا به طلب کالائی﴾ که بدان منتفع می‌شود مانند ظرفها هرگاه ذوب شود ﴿کفی مانند آن از آن برمی‌آید﴾ و آن زائده و فضلاتی است که کوره آتش پرتش می‌کند ﴿خداوند برای حق و باطل این چنین مثل می‌زند امّا آن کف بیرون افتاده﴾ از سیل و آنچه از گداخته‌های مذاب معادن و جواهرات ﴿به بیرون افکنده می‌شود﴾ باطل و پرت شده است ﴿اما آنچه به مردم سود می‌رساند﴾ از آب و جواهر ﴿پس بر روی زمین باقی می‌ماند﴾ همچنین است باطل نابود و مضمحل می‌شود اگرچه بالای حق قرار گیرد در بعضی اوقات و حق همیشه ثابت و باقی است ﴿خداوند مثلها را این چنین [که مذکور شد] می‌زند﴾ و بیان می‌کند[۱۷] برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند﴾ او را به طاعات اجابت کرده‌اند ﴿حسنی است﴾ یعنی پاداشی بس نیکو است که همانا بهشت برین است ﴿وکسانی که وی را اجابت نکرده‌اند﴾ و آنان کفّارند ﴿اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن را همه با هم برای رهائی خود [از عذاب] بپردازند باز آنان دارای حساب سختی می‌باشند﴾ سختی حساب آن است که شخص در برابر کلّ گناهانش مورد محاسبه قرار گیرد و هیچ‌چیز از گناهانش آمرزیده نشود ﴿و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است﴾ دوزخ[۱۸]

لغت آیه ۱۴ـ فاهُ: دهانش　آیه ۱۷ـ زبد: کف　رابیاً: بلند ـ حِلْیَة: پیرایه　جفاء: بیهوده بیرون افکند.　آیه ۱۸ـ مِهاد: جایگاه ـ فراش

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ
﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ
وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ
وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ
بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا
وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ
عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ﴿٢٣﴾ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ
﴿٢٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ
أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ
وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ
بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ﴿٢٦﴾ وَيَقُولُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ
مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ﴿٢٧﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ
قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

٢٥٢

و دربارهٔ حمزه سیّدالشهداء و ابی جهل این آیه نازل شده: ﴿آیا کسی که میداند آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حقّ است [پس ایمان آورد] مانند کسی است که نابیناست﴾ آن را نمی‌داند و به آن ایمان نمی‌آورد، خیر ﴿فقط خردمندان‌اند که پند می‌پذیرند.﴾(۱۹)

﴿همان کسانی که به عهد خدا﴾ که بر آنان گرفته شده در حالی که در عالم ذرّات بوده‌اند یا هر عهدی ﴿وفا می‌کنند و پیمان او را نمی‌شکنند﴾ به ترک‌نمودن ایمان یا فرائض(۲۰) ﴿و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می‌پیوندند﴾ از ایمان به تمام کتابها و پیامبران و صلهٔ رحم و جز آن ﴿و از پروردگار خویش می‌ترسند﴾ یعنی از وعیدش ﴿و از سختی حساب می‌ترسند﴾ تعریف آن گذشت(۲۱) ﴿و کسانی که برای طلب خوشنودی پروردگارشان شکیبائی کردند﴾ بر عبادت و بر گرفتاری‌ها و دوری از گناه و فقط خشنودی خدا را طلب کرده نه غیر او و نه اعراض دنیا ﴿و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزی‌شان دادیم [در اطاعه خدا] در نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند﴾ مانند دفع نادانی به حلم و گذشت و دفع آزار به شکیبائی ﴿ایشان راست فرجام خوش آن سرای﴾ فرجام پسندیده در دار آخرت(۲۲) ﴿همان بهشتهای عدن﴾ اقامت همیشگی. ﴿که در آن وارد می‌شوند، آنان و کسانی که نیکوکار باشند﴾ ایمان داشته باشند ﴿از پدرانشان و زنانشان و فرزندانشان﴾ اگرچه به عملی مانند ایشان عمل نکرده باشند در رتبهٔ ایشان می‌باشند، بخاطر گرامی‌داشت ایشان ﴿و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند﴾ از درهای بهشت یا قصرها در ابتدای واردشدنشان برای مبارک بادی و درود.(۲۳)

می‌گویند: ﴿سلام بر شما﴾ این ثواب ﴿به پاداش آنچه صبر کردید﴾ در دنیا ﴿براستی چه نیکوست فرجام آن سرای﴾ مخصوص فرجام شما(۲۴) ﴿و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند﴾ به کفر و به گناه ﴿بر آن گروه لعنت است﴾ دوری از رحمت خدا ﴿و برای آنان بدفرجامی آن سرای است﴾ سرانجام بد را در آخرت دارند و آن دوزخ است(۲۵) ﴿خدا برای هر که بخواهد روزی را گشاده و تنگ می‌گرداند﴾ و کافران اهل مکّه ﴿به زندگی دنیا شاد شدند﴾ به آنچه بدست آورده‌اند در آن ﴿و زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای ناچیز نیست﴾ کالای اندکی بدان بهره‌مندی حاصل می‌شود و نابود می‌گردد(۲۶) ﴿و آنان که کافرند﴾ از اهل مکّه ﴿می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای﴾ مانند عصا و ید بیضای موسی و ناقهٔ صالح ﴿بر او [محمّد] نازل نشده است [به آنان] بگو: در حقیقت خداست که هر که را بخواهد گمراه می‌کند﴾ معجزات به آنها بهره‌ای نمی‌دهد ﴿و هرکس را که به سوی او بازگردد به سوی [دین] خود، راه می‌نماید[1]﴾(۲۷) ﴿همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد [وعدهٔ] خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد﴾ دلهای مؤمنین(۲۸)

لغت آیه ۲۲ـ ابتغاء: طلب   عُقبی: فرجام

۱ـ و آیه ۲۸ بدل است از «مَنْ» در مَنْ أناب.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ
مَـَٔابٍ ﴿٢٩﴾ كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَٰكَ فِىٓ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَآ أُمَمٌ
لِّتَتْلُوَاْ عَلَيْهِمُ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِٱلرَّحْمَٰنِ ۚ
قُلْ هُوَ رَبِّى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾
وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ
بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ ۗ بَل لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَاْيْـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ
أَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ
وَعْدُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ
مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابِ ﴿٣٢﴾ أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُواْ
لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ أَم
بِظَٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ ۗ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَصُدُّواْ عَنِ
ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَقُّ ۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿٣٤﴾

٢٥٣

﴿کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند خوش به حالشان﴾ طوبی مصدر است از طیّب، بمعنی خوشا یا درختی است از بهشت که سواره در سایه آن صد سال راه می‌پیماید امّا هنوز آن را نمی‌تواند طی کند ﴿و خوش برگشتی دارند﴾[۲۹] ﴿بدین‌گونه﴾ چنانکه پیامبران را پیش از تو فرستاده‌ایم ﴿تو را در میان امّتی که پیش از آن امّتهای بسیاری گذشته‌اند فرستادیم تا آنچه را بر تو وحی کردیم﴾ یعنی قرآن ﴿بر آنان بخوانی، در حالی که آنان به رحمان کفر می‌ورزند﴾ از این جهت گفتند وقتی مأمور شدند به سجده بردن برای او: رحمان چیست ﴿بگو﴾ ای محمد در پاسخ آنها ﴿او پروردگار من است جز او خدائی نیست بر او توکل کردم و به سوی اوست بازگشت من﴾[۳۰] و هنگامی گفتند به او: اگر چنان که ادّعا می‌کنی به راستی پیامبر هستی، پس کوههای مکّه را برای ما فراخ گردان از اماکن خودشان به حرکت درآیند و در زمینهای حاصل از آن رودخانه‌ها و چشمه‌های آب برای ما قرار دهی تا نهالها غرس نمائیم و کشتزارها بسازیم و پدران ما را زنده گردان با ما سخن گویند که تو پیغمبری، این آیه نازل شد ﴿و اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می‌شد﴾ از مکانهایشان به مکان دیگر انتقال می‌یافتند ﴿یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند﴾ به اینکه زنده شوند، حتماً ایمان نمی‌آوردند ﴿بلکه کار همه یکجا از آنِ خداست﴾ به کسی دیگر نیست پس ایمان نمی‌آورد جز کسی که خدا بخواهد ایمانش را، نه غیر او، اگرچه معجزاتی را که پیشنهاد کرده‌اند بر ایشان آورده شود، و هنگامی که صحابه دوست داشتند پیشنهاد آنها ظاهر شود به انتظار ایمان‌آوردن کافران این قسمت نازل شد ﴿آیا کسانی که ایمان آورده‌اند ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً مردمان را همه یکجا هدایت می‌کرد﴾ به سوی ایمان بدون اظهار معجزه ﴿و کسانی که کافر شده‌اند﴾ یعنی اهل مکّه ﴿پیوسته به سزای آنچه کرده‌اند﴾ یعنی کفرشان ﴿مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد﴾ بلائی بسیار سخت که به انواع گرفتاریها از قتل و جنگ و اسارت و خشک‌سالی آنها را می‌کوبد ﴿یا فرود می‌آید﴾ این ضربه کوبنده به سبب ارتش تو ای محمّد(ﷺ) ﴿نزدیک خانه‌هایشان﴾ در مکّه ﴿تا وعدهٔ خدا فرا رسد﴾ به پیروزی بر آنها ﴿هر آینه خداوند وعده خدا را خلاف نمی‌کند﴾[۳۱] فرود آمدن به نزدیک مکه در حدیبیه حاصل شد، تا اینکه فتح مکه آمد ﴿و بی‌گمان پیامبران پیش از تو نیز مورد تمسخر قرار گرفتند﴾ چنانکه تو مورد تمسخر قرار گرفته‌ای - این تسلیت است بر پیغمبر(ﷺ).

﴿پس به کافران مهلت دادم سپس آنان را فرو گرفتم [به کیفردادن] پس کیفر من چگونه بود﴾ یعنی جای خود را گرفت، همچنین می‌کنم به آنها که تو را مورد تمسخر قرار داده است[۳۲] ﴿آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است، مراقب است﴾ به عمل خیر و شرّش مراقب است، و او خداوند است، مانند کسی است که چنین نیست از بتان، خیر - جمله بعدی به این معنی دلالت می‌کند ﴿و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو [ای محمد] نامهایشان را برای او بیان کنید﴾ چه کسانی هستند ﴿یا مگر او را [خدا را] به آنچه او در زمین نمیداند خبر دهید﴾ یعنی شریک ندارد زیرا اگر شریک میداشت میدانست آن را، خداوند پاک و بلند است از آن ﴿بلکه﴾ آنها را شریک خدا می‌نامید ﴿به سخن سرسری فریفته می‌شوید﴾ به گمان باطل در باطن حقیقتی ندارد ﴿بلکه برای کافران مکرشان آراسته شده و از راه﴾ هدایت ﴿بازداشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهبری نیست﴾[۳۳] ﴿بر ایشان در زندگی دنیا عذابی است﴾ به قتل و اسارت ﴿قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است﴾ از آن ﴿و برایشان در برابر [عذاب] خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست﴾ مانع عذاب شود[۳۴]

لغت آیه ۳۰- متاب: بازگشت آیه ۳۱- یَائِسْ: یعلم قارعة: بلائی بسیار سخت.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ
أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۖ وَّعُقۡبَى
ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ
بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ
أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ﴿٣٦﴾
وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيّٗاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَمَا
جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدۡ
أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ
لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ ﴿٣٨﴾
يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ﴿٣٩﴾
وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ
ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ﴿٤٠﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا
مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ
ٱلۡحِسَابِ ﴿٤١﴾ وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ
يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٤٢﴾

٢٥٤

«صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده» «جویباران از فرودست آن جاری است میوه‌های آن همیشگی است» از بین نمی‌روند «و سایهٔ آن همچنین همیشگی است» خورشید آن را نابود نمی‌کند چون خورشید در قیامت نیست «این است [بهشت است] سرانجام کسانی که از شرک می‌پرهیزند و فرجام کافران آتش است»(۳۵)[1] «وکسانی که به ایشان کتاب [تورات را] دادیم» مانند عبدالله ابن سلام و جز او از مؤمنان یهود «از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند» زیرا با آنچه نزد آنهاست موافق است «و از احزاب» که بر علیه تو با دشمن است حزب را تشکیل داده‌اند از مشرکان و یهود «که بخشی از آن را انکار می‌کنند» مانند ذکر رحمن در قرآن و مطالبی که جز داستانها است «بگو: جز این نیست که من مأمورم» در آنچه نزد من نازل شده است «تا خدا را بپرستم و به او شرک نورزم به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست»(۳۶) «و بدین‌سان [قرآن] را حکمی عربی فرو فرستادیم» به زبان عرب در بین مردم بدان حکم می‌کنیم «و اگر از هوی و هوسهایشان» از شریعتهای کافران که تو را بدان دعوت می‌کنند، فرضاً «پیروی کنی پس از دانشی که به تو رسیده است» به توحید «در برابر خدا هیچ یاری‌دهنده و حمایتگری نخواهی داشت» مانع از عذاب تو باشد(۳۷) و هنگامی ایشان را به بسیاری زن مورد طعن قرار دادند این آیه نازل شد «و قطعاً پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و برایشان زنان و فرزندانی قرار دادیم» و تو مانند آنان هستی «و هیچ پیامبری نرسد [از آنان] که هیچ معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خدا» چون ایشان بندگانی تربیت شده‌اند «برای هر قضائی کتابی است» که مدّت محدود آن در آن نوشته شده است(۳۸) «خداوند آنچه را بخواهد» از کتاب «محو می‌کند و اثبات می‌کند» از آن آنچه بخواهد از احکام و جز آن «و امّ‌الکتاب» اصل کتاب که نه آن را تبدیلی است و نه تغییری و آن را در ازل نوشته است «نزد اوست»(۳۹) «و اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم» از عذاب «به تو بنمایانیم» قبل از درگذشت «یا روح تو را پیش از آن بگیریم» و تو را قبل از آن که عذابشان را ببینی، بمیرانیم «به هر حال جز این نیست که بر تو رساندن پیام است» یعنی بر عهده تو جز تبلیغ احکام رسالت نیست «و بر ماست حساب» هرگاه به سوی ما برگشتند پس پاداششان می‌دهیم(۴۰) «آیا نمی‌بینند» اهل مکّه «که ما قصد می‌کنیم به زمین» یعنی به سرزمین کفر «و از اطراف آن می‌کاهیم» با فتوحات پیامبر(ﷺ) «و خداست که حکم می‌کند» در مخلوقش به آنچه بخواهد «برای حکم او هیچ بازدارنده‌ای نیست و او سریع‌الحساب است»(۴۱) «و به یقین کسانی که پیش از آنان بودند نیرنگ کردند» از ملّتها که به پیامبرانشان نیرنگ کردند چنانکه کافران مکّه به تو نیرنگ کردند «پس تدبیر همه یکجا از آن خداست» نیرنگ آنان مانند تدبیر خدا نیست زیرا خداوند بزرگ «آنچه را که هرکس به عمل می‌آورد، می‌داند» پاداشش را در برابرش می‌گذارد، و این نیرنگ و تدبیر کلّی است که اعمالشان را نزد آنان می‌آورد به گونه‌ای که خود نمی‌دانند «و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای از کیست»(۴۲)

لغت آیه ۳۶ـ مآب: بازگشت

آیه ۴۱ـ مُعَقِّب: بازدارنده

۱ـ مثل مبتداست خبرش محذوف است یعنی در سخنی که برای شما می‌گویم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ
شَهِيدًۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَٰبِ ﴿٤٣﴾

سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓر ۚ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ
إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿١﴾
ٱللَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ
لِّلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ
ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا
مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ
مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ
﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ
قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّىٰمِ
ٱللَّهِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

یعنی فرجام نیکو در روز آخرت آیا برای آنان است یا برای پیغمبر(ﷺ) و اصحابش ﴿و کافران [به تو] می‌گویند: تو پیامبر نیستی بگو: [به آنها] کافی است که خدا در میان من و شما گواه باشد﴾ به راستی من ﴿و بس است کسی که نزد او علم کتاب است﴾ از مؤمنان یهود و نصاری(۴۳) همه گواهند.

سورهٔ ابراهیم مکّی است جز آیه‌های ۲۸ و ۲۹ و مجموعاً ۵۲ آیه است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓر﴾ خدا داناتر است به مرادش به آن، این قرآن ﴿کتابی است که آن را به سوی تو [ای محمّد] فرو فرستادیم تا مردم را بیرون آوری از تاریکیها از [کفر] به سوی روشنائی [ایمان] به اذن [امر] پروردگارشان به راهِ شکست‌ناپذیر ستوده﴾(۱) ﴿خدائی که آنچه را در آسمانها و زمین است مال اوست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿و ویل بر کافران از عذاب سخت﴾ ویل کلمه‌ای است بمعنای عذاب و هلاکت است ﴿همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و﴾ مردم را ﴿از راه خدا [دین اسلام] باز می‌دارند و در آن کجی‌ای می‌طلبند آنانند که در گمراهی دور و درازی هستند﴾(۳) ﴿و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا بیان کند برایشان تا شریعتی که آورده است به آنان بفهماند پس خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست غالب﴾ در ملکش ﴿و حکیم﴾ در صنعش(۴) ﴿و براستی موسی را فرستادیم با نشانه‌های آیات نهگانه﴾ و به او گفتیم: ﴿که قوم خود را﴾ بنی اسرائیل ﴿بیرون آور از تاریکیها [از کفر] به سوی نور [ایمان] و ایام الله﴾ نعمتش را مانند رهائی از اسارت فرعون ﴿را به آنان یادآوری کن قطعاً در این یادآوری نشانه‌هاست برای هر صبّار﴾ بر طاعت ﴿و شکور﴾ در برابر نعمتها(۵)(۱)

مربوط به آیه ۲۷ است

ـ از براء(رضي الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرموده است: مسلمان هنگامی در قبر از او سؤال می‌شود جواب می‌دهد: شهادت می‌دهد خدائی جز الله نیست و به حقیقت محمّد فرستاده خداوند است، پس این است قول او جلّ جلاله: «يُثَبِّتُ الله الذين آمنوا بالقول الثّابت في الحياة الدنيا و في الآخرة» فرمود: در قبر وقتی به او گفته می‌شود: مَنْ رَبُّك جواب می‌دهد پروردگارم خداوند است و وقتی به او گفته می‌شود: ما دينك؟ میگوید دین من اسلام است و وقتی به او گفته می‌شود مَنْ نَبِيُّك؟ میگوید پیغمبرم محمّد رسول الله است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ
إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ
وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي
ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ٦ وَإِذۡ تَأَذَّنَ
رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ
جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ٨ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ
مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَۛ وَٱلَّذِينَ مِنۢ
بَعۡدِهِمۡۛ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ
فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم
بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ٩ ۞ قَالَتۡ
رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَدۡعُوكُمۡ
لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ
مُّسَمّٗىۚ قَالُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا
عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٠

٢٥٦

﴿و یاد کن هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید. و پسرانتان را سر می‌بریدند﴾ نوزادان را ﴿و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند﴾ بخاطر قول بعضی از کاهنان: که از قبیلهٔ بنی اسرائیل پسری متولد می‌شود سبب نماندن ملک فرعون می‌شود ﴿و در این﴾ نجات‌یافتن یا عذاب ﴿بلاءٌ﴾ نعمت‌دادن است یا گرفتاری و آزمایش ﴿برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ است﴾[6] ﴿و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر کنید﴾ نعمتم را، به اعتقاد به یکتائی و یگانگی خدا و اطاعت از او ﴿بر نعمت شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید﴾ نعمتم را، به کفر و گناه انکار کنید قطعاً شما را عذاب می‌کنیم دلیل بر این جواب شرط، این است: ﴿قطعاً عذاب من سخت است﴾[7] ﴿و گفت: موسی [به قومش]: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کفر ورزید، بی‌گمان خدا بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿ستوده است﴾ در صنعش به آنان[8] ﴿آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد [قوم هود] و ثمود [قوم صالح] و کسانی که بعد از آنان آمدند، به شما نرسیده است؟ کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد﴾ بخاطر فراوانی و کثرت‌شان ﴿پیامبرانشان بیّنات﴾ حجّتهای روشن بر صدق راستگوئی‌شان ﴿برایشان آوردند ولی آنان﴾ امّتها ﴿دستهایشان را در دهان‌هایشان نهادند﴾ تا از شدّت غیظ و کینه دستهای خود را گاز گیرند ﴿و گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، [به زعم خود] کافریم و همانا از آنچه ما را بدان می‌خوانید سخت در شکّیم﴾ در اضطراب درونی و تردیدیم[9] ﴿پیامبرانشان به آنان گفتند: مگر دربارهٔ خدا ـ آفرینندهٔ آسمانها و زمین ـ شکّی هست؟﴾ یعنی شکّی در یکتائی و یگانگی او نیست، بخاطر دلائل واضح و روشن بر آن ﴿او شما را دعوت می‌کند﴾ به سوی طاعتش ﴿تا بر شما از گناهانتان بیامرزد و تا مدّتی معیّن شما را مهلت دهد﴾ تا اجل مرگ ﴿گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید می‌خواهید که ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند﴾ از بتان ﴿باز دارید پس برای ما حجّتی آشکار بیاورید﴾ بر راستی و صدقتان[10]

لغت آیه ۶ـ یَسُومُونَکُم: می‌چشانیدند.
آیه ۷ـ تأذَّنَ: اعلام کرد.
آیه ۱۰ـ تصُدّون: ما را باز می‌دارید.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم
بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
﴿١١﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ
وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ
﴿١٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ
أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ
الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ۚ
ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ وَاسْتَفْتَحُوا
وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ
مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ
وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن
وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ
أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَّا يَقْدِرُونَ
مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾

﴿پیامبرانشان به آنان گفتند: آری ما جز بشری مانند شما نیستیم﴾ چنانکه گفتید ﴿ولی خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می‌گذارد﴾ به پیامبری ﴿و ما را نرسد که برای شما سلطانی بیاوریم جز به اذن خدا﴾ به امر او چون ما بندگان تربیت شده‌ایم ﴿و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند﴾ به او اعتماد نمایند.(۱۱) ﴿و چرا بر خدا توکّل نکنیم﴾ یعنی مانعی برای ما از این نیست ﴿و حال اینکه ما را به راههایمان هدایت کرده است و البتّه ما بر آزار شما صبر خواهیم کرد﴾ که ما را آزار می‌دهید ﴿و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾(۱۲) ﴿و کافران به پیامبرانشان گفتند: البتّه شما را از سرزمین خود اخراج می‌کنیم، یا اینکه به کیش ما باز گردید﴾ پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران [کافران] را هلاک خواهیم کرد.(۱۳) ﴿و قطعاً شما را پس از آنان در آن سرزمین﴾ زمین‌شان ﴿سکونت خواهیم داد﴾ پس از هلاکت آنان ﴿این﴾ پیروزی و ارث‌بردن زمین ﴿برای کسی است که از ایستادن در حضور من و از هشدار [عذاب] من بترسد﴾(۱۴) ﴿و طلب فتح کردند﴾ پیامبران از خداوند طلب پیروزی بر قومشان کردند ﴿و سرانجام هر جبّار﴾ متکبّر از طاعت خدا ﴿عنید﴾ ضدّ و معاند حق ﴿ناکام شد﴾(۱۵) ﴿آن کسی که دوزخ پیش روی اوست﴾ در آن داخل می‌شود ﴿و از آبی چرکین به او نوشانده می‌شود﴾ صَدید: آبی است از شکم دوزخیان می‌آید مخلوطی است از چرک و خون.(۱۶) ﴿آن را جرعه جرعه می‌نوشد﴾ به دفعات نه یکبار، به سبب تلخی‌اش ﴿و نزدیک نیست که آن را به سهولت فرو برد﴾ به سبب زشتی‌اش و زهرآگین و گلوگیری‌اش ﴿و مرگ﴾ یعنی اسباب مرگ که اقتضای آن را دارد از انواع عذاب ﴿از هر سو به سراغ او می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سخت و سنگین﴾ پس از آن عذاب ﴿در پیشاپیش خود دارد﴾ عذابی قوی و همیشگی(۱۷) ﴿صفت کسانی که به پروردگار خود کافر شدند اعمال آنان﴾ مانند صلهٔ رحم و صدقه، در منتفع نشدن به آن ﴿مانند خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد﴾.

عاصف: وزیدن باد سخت است به چیزی که آن را گرد و غباری پراکنده می‌گرداند توانائی گرفتنش نباشد ﴿بر هیچ چیز از آنچه کسب کرده بودند﴾ کافران در دنیا عمل کرده‌اند ﴿قدرت ندارند﴾ یعنی برای آن ثوابی را نمی‌یابند زیرا شرط ایمان ندارند ﴿این است همان گمراهی دور و دراز﴾(۱۸)

لغت آیه ۱۵ـ خاب: ناکام شد.

آیه ۱۸ـ رَماد: خاکستر   عاصف: طوفانی.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِن يَشَأْ
يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
مِن شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ سَوَاءٌ عَلَيْنَا
أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ
لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ
فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ
فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُم ۖ مَّا أَنَا
بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا
أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
﴿٢٢﴾ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۖ تَحِيَّتُهُمْ
فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾

٢٥٨

﴿آیا در نیافته‌ای﴾ نیندیشیده‌ای ای مخاطب ﴿که خدا آسمان و زمین را به حق آفریده است اگر بخواهد شما را﴾ ای مردم ﴿می‌برد و خلق جدیدی به میان می‌آورد﴾ به جای شما[19] ﴿و این کار بر خداوند دشوار نیست﴾[20] ﴿و همگی [خلایق] در پیشگاه خداوند ظاهر شدند﴾ بیان ظاهرشدن به صیغه، ماضی در اینجا و آیه‌های بعدی بخاطر تحقق وقوع آن است گوئی واقع شده است ﴿پس ناتوانان﴾ پیروان ﴿به گردنکشان﴾ پیروی‌شدگان ﴿می‌گویند: همانا ما پیرو شما بودیم﴾ تَبَعاً جمع تابع است ﴿پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع‌کننده هستید﴾ ﴿می‌گویند: [پیروی‌شدگان] اگر خداوند ما را هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می‌کردیم﴾ شما را به سوی هدایت دعوت می‌کردیم ﴿برای ما یکسان است چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی ورزیم ما را هیچ گریزگاهی نیست﴾ پناهی نیست[21] ﴿و چون کار یکسو شد﴾ مردمان بهشت وارد بهشت شدند و مردمان دوزخ وارد دوزخ شدند و جمع آمدند بر آن ﴿شیطان [ابلیس] گفت: همانا خداوند به شما وعده داده وعدهٔ راست﴾ در امر رستاخیز و حساب و پاداش پس راست است با شما ﴿و من به شما وعده دادم﴾ که حساب و رستاخیز نیست ﴿پس با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود﴾ قوّت و توانائی نبود شما را بر پیروی‌ام مجبور سازم ﴿جز این که شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید﴾ بر پذیرفتن سخن من ﴿من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید هر آینه من به آنچه که پیش از این مرا در کار خدا شریک می‌دانستید، کافرم﴾ کافر و منکرم به شریک قراردادنتان مرا با خدا، خداوند فرمود: ﴿حتماً ستمکاران برایشان عذابی دردناک است﴾[22] ﴿و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، به بهشتهائی در آورده می‌شوند که از زیر درختان آن جویبارها روان است، به حکم پروردگار خویش و در آنجا جاودانند و دعای خیرشان در آنجا﴾ از طرف خدا و فرشتگان و در بین خودشان ﴿سلام است﴾[23] ﴿آیا ندیدی﴾ ندانستی ﴿که خداوند چگونه مثلی زد: سخن پاکیزه را﴾ یعنی لا اله الاّ الله ﴿مانند درخت پاکیزه﴾ آن درخت خرماست ﴿که ریشه‌اش استوار است﴾ در زمین ﴿و شاخه‌اش در آسمان است﴾[24]

لغت آیه ۲۱ـ جَزِعْنا: بی‌تابی کنیم. محیص: گریزگاه

آیه ۲۲ـ مُصرِخ: فریادرس.

Maktaba Tul Ishaat.com

تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ
كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ
﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَ ۚ وَيَفْعَلُ
ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا
وَأَحَلُّوا۟ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ
ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّوا۟ عَن سَبِيلِهِۦ ۗ قُلْ
تَمَتَّعُوا۟ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٣٠﴾ قُل لِّعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ يُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ﴿٣١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ
بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ
فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ
ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾

٢٥٩

«میوه‌اش را لحظه به لحظه به اذن پروردگارش» به ارادهٔ وی «می‌دهد» همچنین است کلمه ایمان در دل مؤمن ثابت است و کردارش به آسمان بالا می‌رود و برکت و ثوابش در تمام اوقات به او می‌رسد ـ در حدیث شریف است که رسول الله(ﷺ) خطاب به اصحاب فرمودند: «به من از درختی خبر دهید که همانند انسان مسلمان است، از برگهای آن هیچ نمی‌ریزد و میوهٔ خود را در هر زمانی می‌دهد؟ سپس خود فرمودند: این درخت، درخت خرماست» «و خدا برای مردم مثلها می‌زند تا بُود که متذکّر شوند» پند گیرند و ایمان آورند(۲۵) «و مثل سخنی ناپاک» آن کلمهٔ کفر است «مانند درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده» آن درخت حنظل است «آن را هیچ قراری نیست» استقرار و ثباتی ندارد همچنین است کلمه کفر ثباتی ندارد و نه شاخه و برکتی(۲۶) «خدا مؤمنان را با سخن استوار» آن کلمهٔ توحید است «ثابت می‌گرداند در زندگی دنیا و در آخرت» یعنی قبر که دو فرشته از طرف پروردگارشان دربارهٔ دین و پیامبرشان از آنان سؤال می‌کنند، پس به صواب و حق پاسخ می‌گویند، چنانکه در حدیث مسلم و بخاری است «و خدا ستمگران را گمراه می‌کند» کافران هدایت نمی‌شوند جواب را به صواب دهند بلکه می‌گویند: نمی‌دانیم «و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد»(۲۷) «آیا به کسانی که شکر خدا را به ناسپاسی بدل کردند، ننگریستی» آنها کفار قریش‌اند «و قوم خود را» به سبب گمراه کردنشان «به سرای هلاکت فرود آوردند»(۲۸) «که جهنّم است در آن وارد می‌شوند چه بد قرارگاهی است»(۲۹) «و برای خداوند همتایانی [شریکانی] قرار دادند تا از راه او [دین اسلام] گمراه کنند» بگو به آنها «[برخوردار شوید» به متاع اندک دنیاتان «که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است»(۳۰) «به آن بندگانم که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز را برپا دارید و از آنچه ما به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن چیزی نیست فدای خود کنید و نه دوستی‌ای» دوستی‌ای که در روز قیامت سودی رساند(۳۱) «خداوند کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است، آنگاه با آن برای شما روزی‌ای از [اقسام] میوه‌ها برآورده، و کشتی را برایتان رام ساخته است تا به حکم او در دریا روان باشد» با سواری و حمل بار، «به فرمان او و جویباران را برای شما مسخّر گرداند»(۳۲) «و خورشید و ماه را که پیوسته روانند» هر یک در فلک خود، و سستی ندارند «برای شما رام کرد و شب و روز را [نیز] برایتان مسخّر گرداند» شب برای سکونت و استراحت در آن، و روز برای سعی و تلاش از نعمت خداوند(۳۳)

لغت آیه ۲۶ـ اُجتُثَّت: کنده شده

آیه ۲۸ـ اَلبَوار: سرای هلاکت

آیه ۳۱ـ خِلال: صداقت و دوستی

Maktaba Tul Ishaat.com

وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِن تَعُدُّوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ
لَا تُحْصُوهَآ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ٣٤ وَإِذْ
قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ
أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ ۖ
فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ۖ وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٣٦
رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ
ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ
تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ٣٧
رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَمَا نُعْلِنُ ۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ
فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ٣٨ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى وَهَبَ لِى
عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ ۚ إِنَّ رَبِّى لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩
رَبِّ ٱجْعَلْنِى مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ
دُعَآءِ ٤٠ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
ٱلْحِسَابُ ٤١ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
ٱلظَّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ٤٢

٢٦٠

«و از هر چه از او خواستید» برحسب مصالحتان «به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمتی را که خدا داده است بشمارید نمی‌توانید [همهٔ] آن را بشمارید، بی‌گمان انسان [کافر] ستمگر [و] ناسپاس است» بوسیلهٔ گناه و انکار نعمت پروردگارش به خود بسیار ستم می‌کند[٣٤] «و» به یاد آور «چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین مکّه را امن [و] امان قرار ده» و به حقیقت خداوند دعایش را اجابت فرمود مکّه را حرم قرار داد خون انسانی در آن ریخته نمی‌شود و در آن به کسی ستم نمی‌شود و حیوانش شکار نمی‌شود و گیاهش قطع نمیشود «و مرا و فرزندانم را از آنکه بتان را بندگی کنیم دور بدار»[٣٥]

«پروردگارا بی‌گمان آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند» به عبادت‌کردن بتان «پس هرکس که از من پیروی کند، [بر یکتاپرستی] براستی او از من است» از اهل دین من است «و هرکس از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی» این قبل از علم او بوده به اینکه خداوند شرک را نمی‌آمرزد[٣٦] «پروردگارا من [برخی] از فرزندانم» و آن اسماعیل با مادرش هاجر «را به بیابانی بی‌کشت و زرع» و آن مکّه است «در کنار بیت‌الحرام تو» که قبل از طوفان بوده «سکنی داده‌ام، پروردگارا تا نماز را برپا دارند، پس دلهای [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند» ابن عباس می‌گوید: اگر می‌فرمود: «افئدة النّاس» تمام فارس و روم و مردم همه به آنان می‌گرویدند «و از میوه‌ها به آنان روزی‌ده باشد که آنان سپاسگزار باشند» و به نقل مکان مردم طایف به سوی ایشان این مطلب حاصل شد[٣٧] «پروردگارا، بی‌گمان تو میدانی آنچه را که پنهان میداریم و آشکار می‌سازیم و هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان از خداوند پوشیده نمی‌ماند» احتمال دارد که کلام ابراهیم یا کلام خدا باشد[٣٨] «ستایش خداوندی راست که به رغم پیری [٩٩ سال داشت] اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» هنگام تولد اسحاق ١٢٠ سال داشته است «آری پروردگارم شنوای دعا است»[٣٩] «پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده» نگفت: همهٔ فرزندانم چون خداوند به او اعلام کرده بود که برخی از آنان کافر می‌شوند «و پروردگارا دعای [مذکور] مرا بپذیر»[٤٠] «پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز» این دعا را قبل از اینکه عداوتشان با خداوند برای او روشن شود، گفته است ـ قولی می‌گوید مادرش اسلام آورده[٤١] ١

خداوند فرمود: «و خداوند را از آنچه ستمکاران» کافران از اهل مکه «می‌کنند غافل مپندار، جز این نیست که آنان را برای روزی که چشمها در آن خیره شود به تأخیر می‌اندازد» شَخَصَ بَصَرَهُ: یعنی چشمش باز کرد و به هم ننهاد از ترس و هول آنچه که دیده است[٤٢]

لغت آیه ٣٤ـ لا تُحْصُوها: نمی‌توانید بشمارید.

آیه ٣٧ـ أَفْئِدَة: دلها تهوی: مشتاق شود

آیه ٤٢ـ تَشْخَصُ: خیره شود.

١ـ و الدی به صیغه مفرد خوانده شده و ولدَیّ با تثنیه خوانده شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

مُهۡطِعِينَ مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ
هَوَآءٞ ﴿٤٣﴾ وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ وَنَتَّبِعِ
ٱلرُّسُلَۗ أَوَلَمۡ تَكُونُوٓاْ أَقۡسَمۡتُم مِّن قَبۡلُ مَا لَكُم
مِّن زَوَالٖ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمۡ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ
أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ فَعَلۡنَا بِهِمۡ وَضَرَبۡنَا
لَكُمُ ٱلۡأَمۡثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدۡ مَكَرُواْ مَكۡرَهُمۡ وَعِندَ ٱللَّهِ
مَكۡرُهُمۡ وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ
﴿٤٦﴾ فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ
ذُو ٱنتِقَامٖ ﴿٤٧﴾ يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ
وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ
مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٖ وَتَغۡشَىٰ
وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ
إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ
بِهِۦ وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٥٢﴾

«شتابانند سر به بالا گرفتگانند بی‌آنکه دیده بر هم زنند چشمانشان به سوی‌شان باز نمی‌گردد، و دلهایشان تهی است» از ترس خالی از عقل است[۴۳] «و بترسان» ای محمّد «مردم را از روزی که عذاب بر آنان می‌آید» و آن روز قیامت است «پس آنان [کافران] که ستم کرده‌اند می‌گویند: پروردگارا ما را تا چندی مهلت ببخش» بدینگونه که ما را به دنیا برگردانی «تا دعوت تو را [به یکتاپرستی] اجابت کنیم و از پیامبران پیروی کنیم» پس به عنوان توبیخ به آنها گفته می‌شود «مگر شما پیش از این [در دنیا] قسم نمی‌خوردید که شما را هیچ زوالی نیست» از دنیا به سوی آخرت.[۴۴]

«و سکونت گزیدید» در دنیا «در منازل کسانی که بر خود ستم کردند» به سبب کفر از امّتهای گذشته «و برای شما آشکار شد که با آنان چگونه معامله کردیم» از عقوبت و کیفر، پس پند نگرفتید، «و مثلها را برای شما زدیم» در قرآن پس اعتبار نکردید[۴۵] «و به یقین نیرنگ خود را [به پیغمبر(ﷺ) زدند چنان مکری» که اراده کردند او را بکشند یا زنجیرش کنند یا بیرونش کنند «و مکرشان نزد خداست» یعنی علمش یا پاداشش «هر چند از مکرشان کوهها از جای برایند» مراد این است که اهمیّتی بدان داده نمی‌شود و جز به خودشان ضرر نمی‌رساند. و مراد به کوهها در اینجا برخی گویند: حقیقت کوهها است و برخی گویند: شرایع اسلام است که مانند کوههاست در قرار و ثبات، و قولی می‌گوید: مراد به مکر کفرشان است، و آیه تکاد السموات يَتَفَطَّرْنَ منه و تنشقّ الارض و تخرُّ الجبال هَدّاً ـ مناسب قول دوم است چون در هر دو آیه زوال کوههاست ـ و بنابه قول اول یا بنا به قرائت اولی «و ما کان» خوانده شده است[۴۶] «پس مپندار که خداوند وعدهٔ خود به پیامبرانش را [به پیروزی] خلاف می‌کند؛ بی‌گمان خداوند غالب است» چیزی او را ناتوان نمی‌کند. «صاحب انتقام است» از کسی که نافرمانی‌اش کند[۴۷] «به یاد آور روزی که زمین به غیر این زمین مبدّل گردانیده شود و آسمانها» نیز به غیر این آسمانها مبدّل گردانیده شود و آن روز قیامت است پس مردم بر روی زمین سفید پاکی حشر می‌شوند، چنانچه در حدیث صحیحین است و مسلم روایت کرده است، حدیث است: از پیغمبر سؤال شد در آن روز مردم کجا هستند فرمود: بر پل صراط‌اند «و مردم [از قبرها بیرون آیند] به حضور خداوند یگانه قهار ظاهر شوند[۴۸] و کافران را در آن روز [ای محمّد] دست و پا بسته» با شیاطین‌شان «در زنجیرها می‌بینی»[۴۹] «تن پوشهایشان از قطران است» چون آماده‌تر است برای شعله‌ور شدن آتش ـ قطران: صمغی رقیق، چسپنده و سیاهرنگ است که از جوشاندن چوب و ذغال یا مانند آن بدست می‌آید «و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند»[۵۰] «تا خداوند هرکس را بر وفق آنچه کرده است» از خیر و شرّ «جزاء دهد، همانا خداوند زود حسابگر است» تمام خلق را در مدّت زمان نصف روز از روزهای دنیا محاسبه می‌کند، چون حدیثی به این معنی می‌باشد[۵۱] «این» قرآن «بلاغی است برای مردم» یعنی برای تبلیغشان نازل شده «و تا بدان بیم یابند و تا بدانند» به آنچه در آن است از حجّتها «که خداوند معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند.»[۵۲]

لغت آیه ۴۳ـ مهطعین: شتابان   مقنعی: سر به بالا

آیه ۴۹ـ مقرّنین: دست و پا بسته.

٢٦١

Maktaba Tul Ishaat.com

سورۀ حجر مکّی است و دارای نود و نه آیه است

سُورَةُ الحِجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓرۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ كَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا۟
وَيَتَمَتَّعُوا۟ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَآ أَهْلَكْنَا
مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ
أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَـْٔخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا۟ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ
ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِن كُنتَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُوٓا۟
إِذًا مُّنظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٩﴾
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن
رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُۥ فِى
قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦۖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ
﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّوا۟ فِيهِ يَعْرُجُونَ
﴿١٤﴾ لَقَالُوٓا۟ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَٰرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

٢٦٢

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«الٓر» خداوند داناتر است به مراد خود بدان «الف، لآم، راء» این آیات «آیات کتاب و قرآن مبین است» ظاهرکنندۀ حق از باطل است(۱) «چه بسا کسانی که کافر شدند» هنگامی که حال خود و حال مسلمانان را در روز قیامت مشاهده می‌کنند «آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند[1]»(۲) «بگذارشان» ای محمّد ترکشان کن «تا بخورند [و به دنیاشان] برخوردار شوند و آرزوی» طول عمر و جز آن «سرگرمشان کند» از ایمان‌آوردن «پس به زودی خواهند دانست» سرانجام کار خودشان ـ و این آیه قبل از امر به قتال نازل شده است(۳) «و هیچ شهری [مردمی] را نابود نکردیم مگر آن که اجل مکتوب معیّنی داشت» محدود برای هلاکت مردمان(٤) «هیچ امّتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند» از اجلش(۵) «و گفتند» کفّار مکه به رسول خدا(ﷺ) «ای آن که قرآن بر تو نازل شده است» در زعم خود «به یقین تو دیوانه‌ای»(۶) «اگر از راستگویان هستی [در قول خود که پیامبری و این قرآن از نزد خداست] چرا فرشته‌ها را پیش ما نمی‌آوری»(۷)

خداوند فرمود: «فرشتگان را جز به حق» جز به عذاب که حکمت در آن است «فرو نمی‌فرستیم و در هنگام» نزول فرشتگان به عذاب «دیگر مهلت نیابند»(۸) «بی‌تردید ما این قرآن را نازل کرده‌ایم و قطعاً ما خود نگهبان آنیم» از تبدیل و تحریف و زیادکردن و کم‌کردن حفظش می‌کنیم(۹) «و به یقین پیش از تو نیز در گروه‌های پیشینیان پیامبرانی فرستادیم»(۱۰) «و هیچ پیامبری بر آنان نیامد جز آن که او را به مسخره می‌گرفتند» مانند مسخره‌کردن قومت به تو ـ و این تسلیت و بی‌غمی است برای او(ﷺ)(۱۱) «بدین‌گونه» چنانکه تکذیب قرآن در دل آنان داخل کردیم «آن را در دل مجرمان» کفار مکّه «راه می‌دهیم»(۱۲) «به آن» به پیغمبر(ﷺ) «ایمان نمی‌آورند، و هر آینه سنّت پیشینیان گذشت» یعنی سنت‌شان از عذابشان به سبب تکذیب پیامبرانشان و اینان مانند آنان‌اند(۱۳) «و اگر بر آنان دری از آسمان می‌گشودیم پس همواره در آن [در] بالا می‌رفتند و شگفتیها را می‌دیدند»(١٤) «قطعاً می‌گفتند: جز این نیست که ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم» آنچه می‌بینیم خیال ماست(۱۵)

لغت آیه ۳ـ ذَرْهُم: بگذارشان

آیه ۷ـ لَوْمَا: چرا

آیه ۱۲ـ نسلکه: آن را راه می‌دهیم

۱ـ رُبَّ با تشدید برای تکثیر است چون آن آرزو از آنها بسیار است و رُبَما بدون تشدید قولی میگوید: برای تقلیل است که کفّار چنان در هول و هراس دوزخ و قیامت گرفتار می‌شوند که هول و هراس مجال فکرکردن در چنین اموری را به آنان نمی‌دهد مگر در اوقات اندک.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾
وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ
فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا
رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا
خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ
لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ
بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ
مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ
السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن
صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن
رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ
أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾

٢٦٣

«بی‌گمان در آسمان برجهائی آفریدیم» ستارگان دوازده‌گانه: حَمَل، ثور، جَوْزاء، سرطان، اَسَد، سُنْبُلَه، میزان، عقرب، قَوْس، جَدی، دَلْو، حوت وآنها منزلهای ستارگان سیّار هفتگانه‌اند:

۱ـ بریخ منزلش حمل و عقرب است. ۲ـ زهره منزلش ثور و میزان است. ۳ـ عَطارد منزلش جوزاء و سُنبله است. ۴ـ قمر منزلش سرطان است. ۵ـ شمس منزلش اَسَد است. ۶ـ مشتری منزلش قوس و حوت است. ۷ـ زحل منزلش جدی و دلو است، اینها منازل و راههای ستاره‌گان سیّارند «و آن را برای بینندگان آراستیم» به وسیلهٔ ستارگان(۱۶) «و آن را [آسمان را] از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم» بوسیلهٔ شهابها(۱۷) «مگر کسی که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن در پی او می‌افتد» شهابی شعله‌ور و ستاره‌ای برافروخته، بی‌درنگ او را دنبال می‌کند یا به قتلش می‌رساند و می‌سوزاند یا سوراخش می‌کند و یا آشفته حال می‌گرداند.(۱۸) ۱

«و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم» تا ساکنانش را مضطرب و متحرّک نکند «و از هر چیز، به طور سنجیده در آن رویانیدیم»(۱۹) «و برای شما در زمین اسباب معیشت [از میوه‌ها دانه‌ها] قرار دادیم و برای کسانی که روزی‌دهندهٔ آنها نیستید» از بردگان و حیوانات و انعام براستی فقط خدا روزی آنان را می‌دهد(۲۰) «و هیچ چیز نیست مگر آن [که کلیدهای گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه مقرّر بر حسب مصالح فرود نمی‌آوریم»(۲۱) «و بادها را بارورکنندهٔ [ابرها به باران] فرستادیم» همچنین بادها را سبب باردارشدن درختان گردانیدیم، با انتقال‌دادن گرده نر و تلقیح آن با گرده ماده تا در نتیجهٔ این پیوند، میوه شکل گیرد و متولد شود.

«این بخشی دیگر از معجزات علمی قرآن است که قبل از تجلیّات عصر جدید ابن کثیر در تفسیر خود به آن تصریح کرده ص ۲۵۹ جلد ۳ انوارالقرآن». «آنگاه از آسمان [ابر] آبی باراندیم و آن را به شما نوشانیدیم و شما خازن آن نیستید» یعنی گنجینهٔ آن بدست شما نیست(۲۲) «و به یقین ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما میراث‌بریم» باقی هستیم و ارث تمام خلقیم(۲۳) «و به یقین حال پیشینیان‌تان» کسانی که در پیش بوده‌اند از آدم تا کنون «و پسینیانتان [را بخوبی] دانسته‌ایم» تا روز قیامت(۲۴) «و پروردگارت آنان را برمی‌انگیزد که او فرزانه است» [در صنعش «داناست» به خلقش(۲۵) «و براستی انسان [آدم] را از گِل خشک از» گلی که هرگاه آن را بزنی صدا و آواز می‌دهد «[جنس] سیاه گل بویناک آفریدیم»(۲۶) «و جنّ [پدر جنّ و آن ابلیس است] را پیش از [خلق آدم] از آتش سموم آفریدیم» آتشی است دود ندارد در سوراخهای بدن نفوذ می‌کند(۲۷) «و آنگاه را» به یاد آور «که پروردگارت به فرشتگان فرمود: بی‌گمان من آفریننده بشری از گل خشک از [جنس] سیاه گل بویناک هستم»(۲۸) «پس چون به او سامان دادم و از روح خود در آن دمیدم» پس زنده گشت، نسبت‌دادن روح به آفریدگار تشریف و تکریمی برای آدم(علیه السلام) است «برایش به سجده در افتید» تحیت به وسیلهٔ خم‌شدن(۲۹) لغت آیه ۲۲ـ لَواقح: بارورکننده.

۱ـ و بعد کتاب کریم ما را خبر می‌دهد که شیاطین خواسته‌اند چیزی از اخبار غیب را از آنچه فرشتگان کرام می‌گویند استراق سمع کنند دزدیده بربایند. پس شعلهٔ فروزان و ستاره‌های برافروخته از آسمان بر آنها مسلّط شده آنان را سوخته و کشتند یا ناقص کرده، و ما دربارهٔ شناخت کُنه این مطلب بحث نمی‌کنیم و برای درک حقیقت آن، اندیشهٔ خود را به کار نمی‌بریم، زیرا وسائل و اسبابی که امکان شناخت درست آن را به ما بدهد نداریم که ما را بر مبنای برهان با وسائل معروفش بدان مؤمن گرداند، و بر ما واجب نیست جز تصدیق و ایمان به آنچه در قرآن آمده و به پیغمبر رؤوف(صلی الله علیه وسلم) وحی شده است و مسلمان برای اطمینان در دینش به معرفت آن مطلب محتاج نمی‌باشد. [پیرامون آیه ۱۸ سوره حجر ج ۱۳ و ۱۵ المراغی].

Maktaba Tul Ishaat.com

﴿پس فرشتگان همگی‌شان با همدیگر به سجده در افتادند﴾(۳۰) ﴿مگر «ابلیس» از آن که با سجده کنندگان باشد سرباز زد﴾ ابلیس ابوالجنّ است در میان فرشتگان بوده است.(۳۱)

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٣٢ قَالَ لَمۡ أَكُن
لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٍ مِّنۡ حَمَإٍ مَّسۡنُونٍ ٣٣ قَالَ
فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ٣٤ وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ
ٱلدِّينِ ٣٥ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٣٦ قَالَ فَإِنَّكَ
مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٣٧ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٣٨ قَالَ رَبِّ بِمَآ
أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩
إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ
مُسۡتَقِيمٌ ٤١ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ
ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٣
لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤ إِنَّ
ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ٤٥ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ٤٦
وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ
٤٧ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ٤٨
۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٤٩ وَأَنَّ عَذَابِي
هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ٥٠ وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٥١

٢٦٤

خداوند فرمود: ﴿ای «ابلیس» تو را چه شده است که با سجده‌کنندگان [همراه] نیستی﴾(۳۲) ﴿گفت: هرگز [بر آن] نیستم که برای بشری که او را از گل خشک از [جنس] سیاه‌گل بویناک آفریده‌ای، سجده کنم﴾ یعنی در شأن من نیست(۳۳) ﴿خداوند فرمود: از آن [بهشت و قولی میگوید: از آسمانها] بیرون رو، بی‌گمان تو رانده شده‌ای﴾(۳۴) ﴿و براستی تا روز قیامت لعنت [خداوند] بر توست﴾(۳۵) ﴿گفت: پروردگارا تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند به من مهلت ده﴾(۳۶) ﴿گفت: به یقین تو از مهلت‌یافتگانی﴾(۳۷) ﴿تا روز آن وقت مقرّر﴾ وقت نفخهٔ اولی(۳۸) ﴿گفت: پروردگارا از آنجا که مرا گمراه ساختی، البتّه [گناه] را برایشان در زمین آراسته جلوه می‌دهم و همگی آنها را گمراه می‌کنم﴾(۳۹) ﴿مگر آن بندگان اخلاص یافته‌ات را از میان آنان﴾ یعنی مؤمنان(۴۰) خداوند فرمود: ﴿این [اخلاص] راهی راست است که به من می‌رسد﴾(۴۱) ﴿به یقین تو را بر بندگانم دستی نیست، بلکه [تنها] بر کسی از گمراهان [دست داری] که از تو پیروی کند﴾ یعنی کافران(۴۲) ﴿و جهنّم وعده‌گاه همگی آنان﴾ پیروانت و خودت ﴿است﴾(۴۳) ﴿آن هفت در دارد﴾ بعضی بالای بعضی، ﴿هر دری، از آنان نصیبی جدا شده دارد﴾(۴۴) ﴿بی‌گمان پرهیزکاران در باغها و چشمه‌ساران باشند﴾ که در آن روان است(۴۵) و به آنان گفته می‌شود: ﴿به سلامتی﴾ از هر ترس‌آوری، یا همراه با سلام یعنی سلام کنید ﴿و با ایمنی﴾ از هر بلای تکان‌دهنده ﴿به آنجا در آیید﴾(۴۶) ﴿کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است، بیرون می‌کشیم برادرانه بر تختها روبه روی هم نشسته‌اند﴾ یعنی بعضی پشت بعضی را تماشا نمی‌کند چون هر کدام بخواهد روی برگرداند روبه روی طرف و ردیف خود قرار گیرد، تختش دائره‌ای حرکت می‌کند بگونه‌ای که روبه روی آنها که در آن طرف بوده‌اند قرار می‌گیرد(۴۷) ﴿در آنجا رنجی به آنان نمی‌رسد و از آنجا [نیز] بیرونشان نمی‌کنند﴾ ابدی‌اند(۴۸) ﴿به بندگانم خبر ده﴾ ای محمّد ﴿که منم آمرزندهٔ [مؤمنین] مهربان﴾ به آنان(۴۹) ﴿و [به] آنکه عذابم [برای گنهکاران] عذاب دردناک است﴾ دردآور(۵۰) ﴿و [به] آنان مهمانان ابراهیم را خبر ده﴾ آنان دوازده یا ده فرشته یا سه فرشته بودند که جبرئیل یکی از آنان بود(۵۱)

لغت آیه ۳۶ـ أَنظِرۡنِي: به من مهلت ده.
آیه ۳۹ـ أَغۡوَيۡتَنِي: مرا گمراه ساختی
آیه ۴۷ـ غِلّ: کینه
آیه ۴۸ـ نَصَب: رنج

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا
لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن
مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ
فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ
رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ
﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ
إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ
الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ
يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسْرِ
بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ
وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ
دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ
يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا
اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

٢٦٥

«چون بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت» هنگامی که پیشنهاد کرد غذا بخورند پس نخوردند: «ما از شما بیمناکیم»[۵۲] «گفتند: مترس، براستی ما» فرستادهٔ پروردگار توایم «تو را به فرزندی بسیار دانا مژده می‌دهیم» او اِسحٰق بود چنانکه در سوره هود گفتیم[۵۳] ابراهیم گفت: «آیا در حالی مرا [به این فرزند] مژده می‌دهید که پیری به من رسیده است؟ پس به چه چیز مژده می‌دهید» استفهام تعجب است یعنی در شگفتم[۵۴] «گفتند: تو را به راستی مژده دادیم، پس از ناامیدان مباش»[۵۵] «گفت: و ـ جز کافران ـ کیست که از رحمت پروردگارش ناامید گردد»[۵۶] «گفت ای فرستادگان کار [و بار]تان چیست؟»[۵۷] «گفتند: ما به سوی گروهی مجرم [کافر] فرستاده شده‌ایم» یعنی قوم لوط برای نابودی‌شان[۵۸] «جز «آل لوط» که ما نجات‌دهندهٔ همگی آنان هستیم» بخاطر ایمانشان[۵۹] «غیر از زنش، که مقرّر نموده‌ایم او قطعاً از بازماندگان [در عذاب] است» بخاطر کفرش[۶۰] «پس هنگامی که فرستادگان [به نزد] «آل لوط» آمدند»[۶۱] لوط(علیه السلام) «گفت: به راستی که شما گروهی ناآشنا هستید» شما را نمی‌شناسم[۶۲] «گفتند: بلکه [برای] تو آنچه را که [قومت] در آن تردید داشتند آورده‌ایم» و آن عذاب است[۶۳] «حق را [برای] تو آورده‌ایم و ما قطعاً راستگوئیم»[۶۴] «پس به پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را ببر و [خود] از پی آنان رو، و کسی از شما نباید [باز پس نگرد]» تا بلای عظیمی که به آنها نازل شده است نبیند «و به آنجا بروید که فرمان می‌یابید» و آن شام است[۶۵] «و این امر را به او وحی کردیم که بامدادان ریشه‌شان [از جای] بریده خواهد شد» بطور کامل[۶۶] «و اهل شهر» شهر سَدُوم و آنان قوم لوطاند، هنگامی خبر یافتند که در خانهٔ لوط مردهای زیباروی و آن فرشتگانند، می‌باشند «شادی‌کنان آمدند به انتظار کار فاحش و زشت به آنان»[۶۷] لوط «گفت به راستی اینان مهمان من‌اند پس مرا رسوا مکنید»[۶۸] «و از خداوند بترسید و مرا خوار مسازید» به قصد کردنتان به انجام‌دادن عمل فاحش با آنها[۶۹] «گفتند: آیا تو را از [حمایت] مردمان مهمان نهی نکرده بودیم؟»[۷۰]

لغت آیه ۵۲ـ وَجِلون: بیمناکیم

آیه ۵۵ـ قانطین: ناامیدان

آیه ۶۰ـ غابرین: بازماندگان

آیه ۶۶ـ دابر: ریشه

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ
يَعۡمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا
سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ لَظَٰلِمِينَ ﴿٧٨﴾
فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدۡ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡحِجۡرِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ
﴿٨١﴾ وَكَانُواْ يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿٨٢﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ
ٱلصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٨٤﴾
وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ
ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ
ٱلۡعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ
وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلۡ إِنِّيٓ
أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

٢٦٦

لوط گفت: ﴿اینان دختران منند﴾ پس به نکاحشان درآورید ﴿اگر می‌خواهید کاری انجام دهید﴾ از خود دفع شهوت کنید.(۷۱) ﴿سوگند به جان تو﴾ خطاب است به رسول الله(ﷺ) یعنی زندگی تو ﴿که آن [کافران] در گمراهی‌شان سرگشته‌اند﴾(۷۲) ﴿پس بانگ مرگبار [جبریل] به هنگام طلوع آفتاب آنان را فرو گرفت﴾(۷۳) ﴿و آنجا را زیرو رو کردیم﴾ بدینگونه که جبریل شهر را به طرف آسمان بلند کرد و وارونه آن را به زمین افکند ﴿و بر آن سنگپاره‌هائی از سنگ گل﴾ پخته شده به آتش ﴿باراندیم﴾(۷۴) ﴿حقاً که در این [حکایت] دلالتهائی است [بر یگانگی خداوند] برای اهل اشارت مایهٔ عبرت است﴾(۷۵) ﴿و براستی آن [شهرهای قوم لوط] بر سر راهی هستند که همیشه آمد و شد دارد﴾ راه قریش به شام هنوز مندرس نشده آیا به آنان پند نمی‌گیرند(۷۶) ﴿در این [حکایت] برای مؤمنان مایه عبرتی است﴾(۷۷) ﴿و بی‌گمان اهل آیکه﴾ آن توده انبوهی از درخت است نزدیک شهر مدین و آنان قوم شعیب(علیه السلام)اند ﴿ستمکارند﴾ چون شعیب را تکذیب کردند پیغمبر فرموده است اصحاب ایکه و مدین دو امّت‌اند که خداوند شعیب را به سوی [هر دوی] آنان فرستاد(۷۸) ﴿پس از آنان انتقام گرفتیم﴾ به هلاک‌نمودنشان بوسیلهٔ شدّت حرارت ﴿و هر دوی آنان [قوم لوط و اصحاب ایکه] بر راهی آشکار هستند﴾ آیا ای اهل مکّه به آنان پند نمی‌گیرید.(۷۹) ﴿و براستی اهل «حجر»﴾ بیابانی است بین مدینه و شام و حجر شهر قوم ثمود است ﴿رسولان را دروغگو انگاشتند﴾ به سبب تکذیب‌نمودنشان صالح(علیه السلام) را چون این تکذیب سایر پیامبران است زیرا در آوردن ایمان به یگانگی خداوند شریک‌اند.(۸۰)

﴿و آیات خود را﴾ در شتر معروف ﴿به آنان رساندیم. آنگاه از آنها رویگردان شدند﴾ در آن نیندیشیدند(۸۱) ﴿و در امن و امان از کوهها خانه‌هائی [برای خود] می‌تراشیدند.﴾(۸۲) ﴿پس بامدادان بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت﴾(۸۳) ﴿پس آنچه بدست می‌آوردند﴾ از ساختن قلعه‌ها و جمع اموال، عذاب الهی را ﴿از آنان دفع نمی‌کرد﴾(۸۴) ﴿و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق نیافریده‌ایم، و قیامت به یقین خواهد آمد﴾ شکی در آن نیست پس هر یک به عمل خود پاداش می‌گیرد ﴿پس به گذشتی نیک [ای محمّد] از سرپیچیهای آنان درگذر﴾ از آنان به نحوی دوری کن که بی‌تابی در آن نباشد(۸۵) ﴿پروردگار توست که آفریننده﴾ هر چیزی است ﴿دانا است﴾ به تمام چیزها(۸۶) ﴿و براستی سبع‌المثانی﴾ سورهٔ فاتحه است چون در هر نماز تکرار می‌شود و هفت آیه است، مسلم و بخاری از پیغمبر(ﷺ) روایتش کرده‌اند ﴿و قرآن بزرگ را به تو دادیم.﴾(۸۷)

﴿و به آنچه گروههائی از آنان را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم، چشم مدوز، و بر آنان اندوه مخور [اگر ایمان نیاوردند] و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش﴾(۸۸) ﴿و بگو: من هشداردهندهٔ آشکارم﴾ از عذاب خدا که بر شما فرود آید، هشداری آشکار(۸۹) عذاب را در میان خواهیم آورد ﴿چنانکه بر بخش‌کنندگان فرود آوردیم﴾ یهود و نصاری(۹۰)

لغت آیه ۷۳ـ الصّیحة: بانگ مرگبار

آیه ۷۵ـ متوسّمین: اهل بشارت و نظر

آیه ۸۲ـ یَنْحِتون: می‌تراشیدند

آیه ۸۵ـ اِصْفَح: بگذر.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ
عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿٩٥﴾ ٱلَّذِينَ
يَجْعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ
أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن
مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَٱعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ ٱلْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

سُورَةُ النَّحْلِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
﴿١﴾ يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ
أَنْ أَنذِرُوٓا۟ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾ خَلَقَ
ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾ وَٱلْأَنْعَٰمَ
خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
﴿٥﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾

«آن کسانی که قرآن را» کتابهائی که بر آنها نازل شده است «بخش بخش کردند» بگونه‌ای که به بعضی ایمان آوردند و بعضی را انکار کردند، و قولی می‌گوید: آنان شانزده تن بودند که ولیدبن مغیره آنها را در ایام حجّ بر سر راهها و گلوگاه‌های مکّه برمی‌گماشت و آنها بر آن راهها تقسیم شده به هر کسی که وارد مکّه می‌شد، می‌گفتند: مبادا فریفتهٔ این کسی گردی که از میان ما به ادّعای نبوّت برخاسته است زیرا او دیوانه است. و بسا می‌گفتند: او ساحر است. و بسا می‌گفتند: او شاعر است. و بسا می‌گفتند: او کاهن است. پس به همین جهت «مقتسمین» نامیده شدند(۹۱) «پس سوگند به پروردگارت از همگی آنان بازخواست خواهیم کرد» بازخواست توبیخی(۹۲) «از آنچه می‌کردند»(۹۳) «پس آشکار کن آنچه را که فرمان می‌یابی» ای محمّد(ﷺ) علناً دعوت کن به آن و متعهد شو «و از مشرکان روی گردان» و این حکم پیش از امر به جهاد بوده است(۹٤) «بی‌گمان ما تو را از شرّ ریشخندکنندگان حمایت می‌کنیم» به هلاک‌کردن تمام آنها به آفت و عذاب و آنها ولیدبن مغیره و عاص‌بن وائل، و عدی‌بن قیس و اسودبن عبدالمطلب، و اسودبن عبد یغوث می‌باشند.(۹۵) «کسانی که با خداوند معبود دیگر قائلند، به زودی در می‌یابند» عاقبت کارشان را(۹۶) «و براستی میدانیم که از آنچه می‌گویند» از ریشخند و تکذیب «دلتنگ می‌شوی»(۹۷) «پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن» یعنی بگو: سبحان الله و بحمده «و از سجده‌کنندگان باش»(۹۸) «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن»(۹۹)

٢٦٧

سورة النحل در مکه نازل شده جز سه آیهٔ آخر آنها مدنی است و آیه‌هایش ۱۲۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هنگامی مشرکان عذاب را کند و بطیئی یافتند نازل شد: «هان امر خدا در رسید» یعنی قیامت نزدیک است «بخاطر تحقق وقوعش به صیغهٔ ماضی آورده است» «پس آن را به شتاب طلب نکنید» قبل از وقت مقرّر خود طلبش نکنید حتماً شکّی در وقوع آن نیست «او منزّه و فراتر است از آنچه با وی شریک قرار دهند»(۱) «فرشتگان را [جبریل را] با روح [با وحی] به اراده خویش بر هر کس از بندگانش [و آنان پیامبرانند] که بخواهد فرود می‌آورد که بیم دهید» کافران را از عذاب بترسانید و به آنان اعلام نمائید «که معبودی جز من نیست پس از من پروا کنید» بترسید(۲) «آسمانها و زمین را به حقّ آفریده است، از آنچه شرک می‌آورند برتر است» از بتها که شریکش می‌کنند(۳) «انسان را از نطفه‌ای [ناچیز] آفریده است» از منی تا اینکه نیرومند و سختش می‌گرداند «آنگاه او ستیزه‌جوئی آشکار شده است» خصومت سخت خود را در نفی بعث روز قیامت بیان کرده است گفت: مَنْ يُحيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيم یعنی چه کسی استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟(٤) «و چهارپایان را [شتر و گاو و گوسفند و بز] را برای شما آفرید در آنها برای شما وسیلهٔ گرمابخشی است» از پوششها و جامه‌ها از موی و پشم آنها است «و» برای شما در آنها «منفعتهایی است» از زاد و ولدشان و شیر و سواری‌شان «و از آنها می‌خورید»(۵) «و در آنها برای شما تجمّلی است [زینتی است] آنگاه که شامگاهان آنها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که بامدادان آنها را به چراگاه می‌برید»(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ
ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٧ وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ
وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨
وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنۡهَا جَآئِرٞۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ
أَجۡمَعِينَ ٩ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ
شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ١٠ يُنۢبِتُ لَكُم
بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ
ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١١
وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ
مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ
١٢ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٣ وَهُوَ ٱلَّذِي
سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُواْ
مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ
وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٤

﴿و بارهای شما را می‌برند به شهری که جز با مشقّت بدنتان بدون شتر هر چند بکوشید ﴿بدان نمی‌توانستید برسید قطعاً پروردگار شما رؤوف و مهربان است﴾ به شما از اینکه آنها را برای شما آفریده است.[۷]

﴿و اسبان و قاطران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [نیز] برای آرایش است﴾ زینةً مفعول‌له است ـ و علّت قراردادن سواری و آرایش در خلق چهارپایان منافی خلق آنها برای چیزهای دیگر نیست مانند خوردن گوشت اسب که به حدیث صحیح مسلم و بخاری ثابت است ﴿و چیزی را [هم] که نمیدانید می‌آفریند﴾ از چیزهای عجیب و غریب[۸] ﴿بیان راه راست بر خداوند است و برخی از آنها [راهها] کژ است و اگر می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد﴾ به راه راست، پس با اختیار خودتان بسوی آن هدایت می‌شدید[۹] ﴿او کسی است که از آسمان برایتان آبی فرو فرستاد که از آن [آب] آشامیدنی‌ای است می‌نوشید و از آن [آب روئیدنی‌ها و] درختانی است که در آنجا [حیوان] می‌چرانید﴾[۱۰] ﴿با آن برایتان کشت و زیتون و [درختان] خرما و انگور و از همه نوع میوه‌ها می‌رویاند براستی در این امر [که ذکر شد] نشانه‌ای است﴾ بر یگانگی خداوند متعال دلالت دارد ﴿برای گروهی که اندیشه می‌کنند﴾ در صنعتش و ایمان می‌آورند[۱۱] ﴿و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام کرد، و ستارگان به فرمان او رامند. در این [امر] برای گروهی که خرد می‌ورزند [می‌اندیشند] نشانه‌ها است﴾[۱۲] و [همه را مسخّر گرداند] آنچه را که در زمین﴾ از حیوان و گیاهان و جز آن است ﴿رنگارنگ﴾ مانند سرخ و زرد و سبز و جز آنها ﴿برایتان آفرید در این امر برای گروهی که پند می‌پذیرند مایهٔ عبرت است﴾[۱۳] ﴿و او کسی است که دریا را آرام کرد﴾ برای سواری و فرو رفتن در آن ﴿تا از آن گوشت تازه بخورید﴾ [و آن ماهی است] ﴿و از آن پیرایه‌ای را که آن را بپوشید بیرون آرید﴾ و آن مروارید و مرجان است ﴿وکشتی‌ها را در آن روان می‌بینی﴾ به سبب حرکتش در آن به پیش و به پس بوسیلهٔ بادی واحد در میان امواج روان می‌باشد ﴿و تا از فضل او [در آن] بجوئید﴾ از فضل او تعالی با تجارت ﴿و باشد که سپاس گذارید﴾ خداوند را بر آن[۱۴]

لغت آیه ۱۰ـ تُسیمون: می‌چرانیدند

آیه ۱۳ـ ذَرَأَ: آفرید

آیه ۱۴ـ فُلك: کشتی‌ها مواخر: شکافنده و حرکت‌کننده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
﴿١٦﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن
تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ
أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۚ
فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ
﴿٢٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ
لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۙ
قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۙ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا
سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

٢٦٩

«و در زمین کوههایی [استوار] افکند که مبادا شما را به لرزه اندازد، و جویباران [مانند دریای نیل] و راهها را [آفرید] باشد که راه یابید» به مقاصدتان(۱۵) «و نشانه‌ها» مانند کوهها در روز قرار داد «و آنان در پرتو ستارگان راه می‌یابند» به راهها و قبله هدایت می‌شوند در هنگام شب(۱۶) «آیا کسی که می‌آفریند» و او خداوند است «مانند کسی است که نمی‌آفریند؟» و آن بتان است آنها را در عبادت شریک او می‌گردانند، خیر «آیا پند نمی‌پذیرند» به این پس ایمان آورید(۱۷) «و اگر [بخواهید] که نعمت خدا را بشمارید نمی‌توانید» به حسابش برسید چه جای که طاعت شکرش را بیابید «بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است» بدان جهت که بر شما نعمت ارزانی می‌دارد با وجود قصور و گناه شما(۱۸) «و خداوند آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید، می‌داند»(۱۹) «و آنان را [بتان را] که به جای خداوند نیایش می‌کنند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند» از سنگ و دیگر چیزها تصویر می‌شوند.(۲۰) «در حکم مردگانند» دارای روح نیستند «نه زندگان و در نمی‌یابند کَیْ مردم زنده می‌شوند» پس چگونه پرستش شوند چون کسی خدا نمی‌شود جز آفریننده زندهٔ دانا به غیب.(۲۱)

«خدای شما» که استحقاق داشته باشد شما عبادتش کنید «معبودی یگانه است» در ذاتش مانندی ندارد و نه در صفاتش و او خداوند متعال است «پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دلهایشان حق ناشناس» یگانگی خداوند را انکار می‌کنند «و خودشان مستکبرند» تکبّر می‌ورزند از ایمان‌آوردن به آن.(۲۲) «بی‌گمان خداوند آنچه را که نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند» بدان پاداششان می‌دهد «او مستکبران را دوست نمی‌دارد» یعنی به کیفرشان می‌رساند(۲۳) و دربارهٔ نضر پسر حرث این آیه نازل شد: «و چون به آنان گفته شود، آنچه پروردگارتان نازل کرده است، چیست؟ گفتند: آنچه [بر محمّد] نازل شده دروغبافی‌های گذشتگان است» برای گمراه‌نمودن مردم(۲۴) سرانجام این سخن «آنکه روز قیامت ـ بطور کامل» چیزی از آن پوشیده نشود «بار گناهان خویش و [نیز] برخی از بار گناهان کسانی را که از روی نادانی گمراهشان می‌سازند، برخواهند داشت» زیرا آنها را به گمراهی دعوت کرده‌اند پیرو ایشان شدند پس در گناهشان شریک‌اند «بدانید، چه بد است آنچه برمی‌دارند»(۲۵) «پیشینیانشان [نیز] مکر ورزیدند» و او نمرود بن کنعان بود، برج بلندی را ساخت تا از آن به آسمان بلند شود با مردم آن بجنگد «حکم خداوند بنیادشان را از پا برانداخت» باد و زمین لرزه را بر آنها فرستاد «که سقف [خانه‌ها] از فرازشان بر آنان فرو افتاد» یعنی آنان در زیر آن بودند «و عذاب از آنجا که نمی‌دانستند به آنان رسید» از جهتی که به دلشان خطور نمی‌کرد، و قولی می‌گوید: این تمثیلی است برای نابودکردن آنچه اصرار بر آن داشتند از مکر ورزیدن به پیامبران.(۲۶)

لغت آیه ۲۶ـ خرّ: فرو افتاد.

Maktaba Tul Ishaat.com

ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ
كُنتُمْ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْىَ
ٱلْيَوْمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿۲۷﴾ ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ
ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا۟ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوٓءٍۭ ۚ بَلَىٰٓ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ فَٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ
خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۲۹﴾ ۞ وَقِيلَ
لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا۟ خَيْرًا ۗ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ فِى
هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ ٱلْءَاخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ
﴿۳۰﴾ جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ لَهُمْ فِيهَا
مَا يَشَآءُونَ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْزِى ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾ ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ
أَوْ يَأْتِىَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ
ٱللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۳﴾ فَأَصَابَهُمْ
سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۳۴﴾

۲۷۰

﴿آنگاه در روز قیامت آنان را رسوا می‌سازد﴾ ذلیلشان می‌کند ﴿و﴾ خداوند بر زبان فرشتگان از نظر توبیخ به آنان ﴿می‌گوید: آن شریکان من﴾ به گمان خودتان ﴿که دربارهٔ آنان مناقشه می‌کردید،﴾ در شأن مؤمنان با آنان مخالفت می‌کردید ﴿کجایند؟ اهل علم﴾ از پیامبران و مؤمنان ﴿گویند: به راستی خواری و سختی امروز نصیب کافران است﴾ با شادکامی به آنها می‌گویند[۲۷] ﴿همان که فرشتگان ارواحشان را قبض می‌کردند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند﴾ به سبب کفرشان به وحی منزل الهی ﴿پس آن کافران از در تسلیم در می‌آیند﴾ هنگام مرگ خاضع و تسلیمند می‌گویند: ﴿ما هیچ کار بدی را نمی‌کردیم﴾ شرک نورزیدیم، فرشتگان می‌گویند: ﴿آری بی‌گمان خدا به آنچه می‌کردید داناست﴾ پس بدان پاداشتان می‌دهد.[۲۸] و به آنان گفته می‌شود: ﴿پس از درهای جهنّم در آیید، در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود، چه بد است جایگاه کبرورزان﴾[۲۹] ﴿و به پرهیزکاران﴾ از شرک ﴿گفته شد: آنچه پروردگارتان نازل نموده است، چیست؟ گفتند: «خیر» است برای نیکوکاران﴾ به سبب ایمان ﴿در همین دنیا نیکی است﴾ و زندگی گواراست ﴿و به یقین سرای آن جهانی [بهشت] بهتر است﴾ از دنیا و آنچه در آن است، خداوند متعال دربارهٔ آن فرموده: ﴿و سرای پرهیزکاران چه نیکو است﴾ آن[۳۰] ﴿بهشتهای «عَدْن» که به آنجا درآیند، فرودست آن جویباران جاری است، آنان در آنجا هر آنچه خواهند دارند، بدینسان خداوند به پرهیزکاران پاداش می‌دهد﴾[۳۱] ﴿آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می‌ستانند که پاکند﴾ از کفر، به آنها هنگام مردن ﴿می‌گویند: سلام علیکم﴾ و در آخرت به آنان گفته می‌شود: ﴿به [پاداش] آنچه می‌کردید، به بهشت درآیید﴾[۳۲] ﴿جز آنکه فرشتگان﴾ برای ستاندن روحشان ﴿به سوی آنان [کافران] آیند، یا فرمان پروردگارت﴾ عذاب یا قیامت که مشتمل بر آن است ﴿فرا رسد [چیز دیگری را] انتظار نمی‌کشند﴾ ﴿پیشینیانشان [از امّتها] نیز چنین کردند﴾ پیامبرانشان را تکذیب کردند پس به هلاکت رسیدند. ﴿و خداوند بر آنان ستم نکرد﴾ به نابود نمودنشان بدون گناه ﴿بلکه بر خودشان ستم می‌کردند﴾ به سبب کفر[۳۳] ﴿پس کیفر گناهانی که می‌کردند﴾ یعنی پاداش آن ﴿گریبانگیرشان شد و آنچه به آن [از عذاب] ریشخند می‌کردند، آنان را فرو گرفت﴾[۳۴]

لغت آیه ۳۴ـ حاق: فرو گرفت.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِۦ مِن
شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ
فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ
﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ
حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَىٰهُمْ
فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٣٧﴾
وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ
وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾
لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ
كَانُواْ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ
لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ
لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْأٓخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ
يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

٢٧١

﴿و مشرکان [اهل مکّه] گفتند: اگر خداوند نمی‌خواست نه ما و نه پدرانمان [هیچ‌کس] به جای او چیزی را نمی‌پرستیدیم و جز به فرمان او هیچ چیزی را حرام نمی‌شمردیم﴾ از بحائر و سوائب پس شریک قراردادنمان به ارادهٔ اوست پس او بدان راضی است خداوند فرمود: ﴿پیشینیانشان [نیز] چنین کردند﴾ یعنی پیامبرانشان را در آنچه آورده بودند تکذیب نمودند ﴿پس آیا بر [عهدهٔ] رسولان جز رساندن ابلاغ آشکار [مسئولیتی دیگر] هست﴾ و بر آنان هدایت‌رساندن به حق نیست(۳۵) ﴿و به یقین [میان] هر امتی رسولی را برانگیختیم﴾ چنانکه تو را بر آنان برانگیختیم ـ با این دعوت ﴿که خداوند را بندگی کنید﴾ یگانه‌اش بدانید ﴿و از طاغوت﴾ بتان ﴿بپرهیزید﴾ که عبادت‌شان کنید ﴿از ایشان کسی بود که خداوند [او را] هدایت کرد﴾ پس ایمان آورد ﴿و از آنان کسی بود که گمراهی بر او محقّق گشت﴾ در علم خداوند پس ایمان نیاورد. ﴿پس در زمین بگردید﴾ ای کفار مکّه ﴿آنگاه بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان [پیامبرانشان] چگونه شد﴾ از هلاکت.(۳۶) ﴿اگر [ای محمّد] بر هدایت آنان حرص ورزی [در حالی که خداوند آنها را گمراه کرده، بر آنان قادر نیستی] ﴿پس براستی خداوند کسی را که بیراه می‌گذارد، هدایت نمی‌کند و آنان یاورانی ندارند﴾ مانع از عذاب خدا شوند(۳۷) ﴿و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که خداوند شخص مرده را برنمی‌انگیزد﴾ خداوند فرمود: ﴿آری﴾ این ﴿وعده‌ای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکه ﴿نمیدانند﴾ آن را(۳۸) ﴿تا آنچه را که در آن اختلاف می‌ورزند﴾ با مؤمنان از امر دین به عذاب‌دادنشان و ثواب‌دادن به مؤمنان ﴿برایشان روشن سازد و تا کافران بدانند که آنان دروغگو بوده‌اند﴾ در انکار بعث(۳۹) ﴿فرمان ما برای چیزی که ارادهٔ [ایجادش] خواهیم کرد تنها این است که به آن می‌گوئیم شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود﴾ این آیه برای قدرت بر زنده‌کردن است(۴۰) ﴿و کسانی که هجرت برای خدا کردند﴾ برای برپاداشتن دینش ﴿بعد از آنکه بر آنان ستم شد﴾ به شکنجه و آزار از طرف مردم مکّه، و آنان پیغمبر(ﷺ) و اصحابش بودند ﴿به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیک﴾ یعنی مدینه منوّره ﴿جای دهیم و قطعاً پاداش آخرت﴾ یعنی بهشت ﴿بزرگتر است اگر میدانستند﴾ کافران یا آنان راکه از هجرت تخلف کردند آنچه را از کرامت و فضیلت است برای مهاجرین، قطعاً با ایشان موافق می‌شدند(۴۱) ﴿هماناکسانی‌اند که صبر کردند﴾ بر آزار مشرکان و رنج مهاجرت بخاطر آشکارکردن دین ﴿و بر پروردگارشان توکل می‌کنند﴾ پس ایشان را روزی می‌دهد از جهتی که گمانش نمی‌برند(۴۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ
الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ
فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ
رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ
يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ
﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ
وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ ۞ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ
اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا بِكُم مِّن
نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ
إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

٢٧٢

«و پیش از تو مردانی را» نه فرشتگان «که به آنان وحی می‌کردیم، برنیانگیختیم، پس اگر نمی‌دانید [آن را] از [دانایان] اهل کتاب تورات و انجیل بپرسید» براستی آنان آن را می‌دانند و شما به تصدیق آنان نزدیک‌ترید از تصدیق به آنهائی که به محمد(ﷺ) ایمان دارند.[۴۳] «با دلائل روشن و کتاب» فرستادیم «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است» از حلال و حرام «و باشد که اندیشه کنند» در آن پس پند گیرند[۴۴] «آیا کسانی که مکرهای بد اندیشیدند» دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) در دارالندوه از به بندکشیدنش یا کشتنش یا خارج‌کردنش از مکه چنانکه در سوره انفال آیه ۳۰ مذکوره شده است «ایمن شده‌اند از این که» یکی از چهار چیز آنان را فروگیرد.

اول: «خدا آنان را در زمین فرو برد» چنانکه قارون را فرو برد.

دوم: «یا از آن جایی که نمیدانند عذاب بر آنان بیاید» یعنی از جهتی که به دلشان گذر نکند، و به یقین در غزوه بدر هلاک شدند در حالی آن را بر خود تصوّر نمی‌کردند.[۴۵]

سوم: «یا در حال رفت و آمدشان» در سفرهای‌شان برای تجارت «آنان را بگیرد؟ آنگاه آنان گریزی ندارند» عذاب را از خود دفع کنند.[۴۶]

چهارم: «یا آنان را در حالی که وحشت‌زده‌اند فرو گیرد» اندک اندک از اطراف و نواحی فروگرفته شوند و کم گردند تا اینکه سرانجام یکباره بر همگی‌شان عذاب فرود آید «همانا پروردگار شما رئوف و مهربان است» که به عقوبت آنان شتاب نکرده است[۴۷] «آیا به چیزهائی» چون درختان و کوهها «که خدا آفریده است ننگریسته‌اند که چگونه سایه‌های آنها می‌گردد از جانب راست و از جانب چپ» از دو طرفشان اول روز و آخر آن «سجده‌کنان برای خداوند» خاضع و منقادند به آنچه خدا اراده کرده است «در حالی که فروتنانه هستند»[۴۸] «و آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است از جانداری که روی زمین می جنبد برای خدا سجده می‌کنند» یعنی فروتن و خاضعند برای او به آنچه از آنها اراده می‌شود. در بیان سجده‌کنان ابتدا غیرعاقلان را آورده چون فراوانند «و فرشتگان» نیز سجده می‌کنند و بخاطر فضیلتشان مخصوص به ذکر شده‌اند «و آنان گردنکشی نمی‌کنند» از عبادت او سرباز نمی‌زنند[۴۹] «از پروردگارشان از فوق خویش می‌ترسند» یعنی فرشتگان «و انجام می‌دهند آنچه که بدان مامور می‌شوند»[۵۰] «و خداوند فرمود: دو معبود برای خود نگیرید جز این نیست که او خدای یگانه است پس تنها از من بترسید» نه از دیگری[۵۱] «و آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ اوست» از نظر ملکیّت و آفرینش و عبدیّت «و طاعت و اخلاص پایدار از آنِ اوست پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟» در حالی که خدای به حق و معبود به حقّی جز او نیست[۵۲] «و آنچه از نعمت با شماست از خداست» جز او کسی آن را نمی‌آورد «سپس چون به شما سختی رسد» تنگدستی و بیماری «به سوی او می‌نالید» صدایتان را با فریادرسی و دعا بلند می‌کنید و جز او را طلب نمی‌کنید[۵۳] «سپس چون آن سختی را از شما برداشت، آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند»[۵۴]

لغت آیه ۴۷ـ تخوّف: کم‌کردن

آیه ۵۲ـ تجئرون: صدایتان را بلند می‌کنید ـ وَاصِباً: پایدار.

Maktaba Tul Ishaat.com

لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَجۡعَلُونَ
لِمَا لَا يَعۡلَمُونَ نَصِيبٗا مِّمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡۗ تَٱللَّهِ لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ
تَفۡتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ
﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ
﴿٥٨﴾ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ
أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ
بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
﴿٦٠﴾ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن
يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ
سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَ
وَتَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۖ لَا جَرَمَ أَنَّ
لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن
قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ
عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ
ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٦٤﴾

﴿تا ناسپاسی کنند آنچه را به آنان دادیم [از نعمت] پس اکنون بهره‌مند شوید﴾ به اجتماعتان بر پرستش بتان ﴿پس به زودی خواهید دانست﴾ عاقبت و فرجام آن[۵۵] ﴿و تعیین می‌کنند﴾ مشرکان ﴿برای آنچه که نمی‌دانند﴾ که زیان می‌رسانند و سودی ندارند و آن بتانند ﴿نصیبی از آنچه به آنان روزی داده‌ایم﴾ از زراعت و چهارپایان به قول خود: این برای خدا و این برای شریکش ﴿به خدا سوگند که البته از آنچه به دروغ برمی‌بافتید، پرسیده خواهد شد﴾ از اینکه او شما را بدان امر کرده است[۵۶] ﴿و برای خداوند دخترانی قائل می‌شوند﴾ به قول خود: فرشتگان دختران خداوندند ﴿منزه است او﴾ از آنچه گمان دارند ﴿و برای خودشان آنچه را میل دارند، قرار می‌دهند﴾ یعنی پسران خلاصه: دختران را که از آن نفرت دارند برای خدا قرار می‌دهند در حالی که او از فرزند پاک و منزّه است، و برای خودشان پسرانی به اختیار خودشان قرار می‌دهند پس برترینها را برای خود قرار می‌دهند مانند قول خدا: فَاسْتَفْتِهِم الربّك البنات ولهم البنون یعنی از آنها استفتاء کن آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای شما[۵۷] ﴿و چون یکی از آنان به تولد دختر بشارت داده شود چهره‌اش متغیّر و پریشان می‌گردد در حالی که او پر از اندوه است﴾ پر از غم است پس چگونه دختران را به او تعالی نسبت می‌دهد[۵۸] ﴿از قوم خود پنهان می‌شود از ناگواری آنچه بدو بشارت داده شده است﴾ از ترس عار و تنگی که به سبب تولد دختر برایش پیش آمده متردّد است چه کار کند به آن ﴿آیا او را با خواری نگاه دارد، او را نکشد یا در خاک پنهانش کند﴾ با زنده به گورکردن ﴿هشدار چه بد داوری می‌کنند﴾ بگونه‌ای که دخترانی را که مورد نفرتشان است به خدا نسبت می‌دهند[۵۹] ﴿برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند﴾ یعنی کافران ﴿وصفِ زشت است﴾ و آن زنده به گورکردن دختران است با وجود احتیاجشان به آنان در نکاح ﴿و وصف والا از آنِ خداست﴾ و آن اینکه لا اله الا الله معبود بحقّی نیست جز او ﴿و اوست عزیز﴾ در ملکش و ﴿حکیم﴾ در خلقش[۶۰] ﴿اگر خداوند مردم را به سبب ستم [گناهان] آنان گرفتار می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت ولیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معیّن باز پس می‌اندازد، پس چون اجلشان فرا رسید، نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افتد﴾ بر اجل[۶۱] ﴿و چیزی را که خوش نمی‌دارند﴾ برای خودشان از دختران و شریک در ریاست و اهانهٔ پیامبرانشان ﴿برای خدا قرار می‌دهند و زبانشان [با وجود آن] دروغ‌پردازی می‌کند که نیکوئی﴾ یعنی بهشت نزد خدا ﴿از آنِ ایشان است﴾ به دلیل قولشان: «وَلَئِنْ رجعتُ الی ربّی إنّ لی عنده الحسنی» اگر به سوی پروردگارم بازگشتم، براستی بهشت نزد او از آن من است، خداوند فرمود: ﴿شکّی نیست که آتش برای آنان است و آنان در این راه، رها شدگانند﴾ یا به سوی آتش برده می‌شوند ـ و در قرائتی مفرطون به کسر راء است یعنی از حدّ تجاوزکنندگان[۶۲]

﴿سوگند به خدا که همانا پیامبران را به سوی امّتهای پیش از تو فرستادیم، پس شیطان کردارهای [پلید]شان را برایشان آراست﴾ آن را نیکو دیدند پس پیامبران را تکذیب نمودند ﴿پس امروز﴾ یعنی در این دنیا ﴿هم همو یار و متولّی﴾ امور ایشان است (کافران) ﴿و برایشان عذابی دردناک است﴾ در آخرت و قولی میگوید: مراد به الیوم روز قیامت است بنابر حکایت حال آینده یعنی جز شیطان یاری ندارند و او از یاری‌دادن خود عاجز است پس چگونه آنان را یاری می‌دهد[۶۳] ﴿و ما این کتاب را [قرآن را] بر تو [ای محمّد] نازل نکردیم مگر برای این که بیان کنی آنچه را در آن اختلاف دارند [از امر دین] و آن کتاب برای قومی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است﴾[۶۴]

وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةً لِّقَوۡمٍ يَسۡمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَنۡعَٰمِ لَعِبۡرَةًۖ نُّسۡقِيكُم مِّمَّا
فِي بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيۡنِ فَرۡثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٦٦﴾
وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلۡأَعۡنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنۡهُ سَكَرًا وَرِزۡقًا
حَسَنًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّقَوۡمٍ يَعۡقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوۡحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحۡلِ
أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعۡرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي
مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسۡلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلٗاۚ يَخۡرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا
شَرَابٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٞ لِّلنَّاسِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمۡۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ
ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ﴿٧٠﴾ وَٱللَّهُ
فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي
رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ أَفَبِنِعۡمَةِ
ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا
وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ
ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ ﴿٧٢﴾

٢٧٤

﴿و خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین [به گیاهان] پس از مرگش [خشک شدنش] زنده ساخت هر آینه در این﴾ فرودآوردن و زنده ساختن ﴿نشانه‌ای است﴾ دلالت‌کننده بر زنده‌شدن ﴿برای گروهی که می‌شنوند﴾ شنیدن با تدبّر(٦٥) ﴿و قطعاً در انعام﴾ شتر و گاو و گوسفند و بز ﴿برای شما عبرتی است [پندی است] به شما از آنچه در شکمهایشان است، از میان سرگین و خون، شیری ناب می‌نوشانیم﴾ چیزی از سرگین و خون در آن نیست از مزّه و بوی و رنگ، در حالی که در بین هر دو می‌باشد ﴿که برای نوشندگان گواراست﴾ سهل می‌گذرد در حلقوم و گیر نمی‌کند.(٦٦) ﴿و از میوه‌های درختان خرما و انگور شرابی مستی‌آور برای خود می‌گیرید﴾ و این آیه پیش از تحریم شراب نازل شده است ﴿و روزی نیکو می‌گیرید﴾ مانند خرما و کشمش و سرکه و دوشاب ﴿قطعاً در این برای مردمی که تعقّل می‌کنند نشانه‌ای است﴾ بر قدرت او تعالی(٦٧) ﴿و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد﴾ وحی الهام ﴿که از کوهها برای خود خانه‌ها بساز﴾ به آن برگردید ﴿و از درختان﴾ خانه‌ها ﴿و از آنچه مردم بنا می‌کنند﴾ از مکانها، و اگر الهام نمی‌کرد زنبور عسل به آن برنمی‌گشت(٦٨) (سپس) به زنبور عسل الهام کردیم ﴿از همهٔ میوه‌ها و﴾ گلها ﴿بخور آن گاه راههای پروردگارت را برو﴾ راههایش از جستجوی چرا ﴿رام شده﴾ پس رنجت نمی‌دهد هر چند راه سخت باشد و راه را گم نمی‌کنی از برگشتن از آن هر چند دور باشد ﴿آنگاه از درونِ شکم آن، شرابی﴾ مراد عسل است. ﴿به رنگهای گوناگون بیرون می‌آید در آن برای مردم شفایی است﴾ برای دردها، قولی می‌گوید: برای بعضی دردها، چنانکه تنکیر شفاءٌ بر آن دلالت می‌کند، یا برای تمام دردها با ضمیمهٔ چیزی دیگر، میگویم: بدون ضمیمه به نیّت شفا و به یقین پیغمبر(ﷺ) به کسی که شکمش می‌رفت امر فرمود به خوردن عسل. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿بی‌گمان در این برای مردمی که تفکر می‌کنند﴾ در صنعت خداوند ﴿نشانه‌ای است﴾(٦٩) ﴿و خدا شما را آفرید﴾ و شما چیزی نبودید ﴿باز شما را می‌میراند﴾ پس از پایان اجلهایتان ﴿و بعضی از شما تا خوارترین دورهٔ عمر﴾ خوارترین آن از پیری و خرفتی ﴿باز گردانده می‌شود چندان که پس از دانستن چیزی نمی‌داند﴾ عکرمه می‌گوید: کسی که مدام قرآن بخواند به این حالت نمی‌گردد ﴿قطعاً خدا دانا است﴾ به تدبیر خلقش ﴿تواناست﴾ بر آنچه اراده می‌کند(٧٠) ﴿خدا بعضی از شما را در روزی، بر بعضی دیگر برتری داده است﴾ پس در میان شما ثروتمند و تنگدست و مالک و مملوک است ﴿پس کسانی که فزونی داده شدند﴾ یعنی مالکان اموال ﴿باز گرداننده روزی خود بر مملوکان خود نیستند﴾ یعنی آنچه روزی آنها است از اموال و غیره در بین خود و بردگانشان شریک نمی‌گردانند ﴿پس مالکان و بردگان در آن شریک باشند﴾ یعنی شریکی از بردگان در اموالشان ندارند پس چگونه بعضی از مملوکان خدا را شریک او می‌گردانند ﴿آیا پس نعمتهای خداوند را انکار می‌ورزید﴾ جائی که شریک برای او قرار می‌دهید(٧١) ﴿و خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید﴾ پس حواء را از پهلوی آدم آفرید و دیگر زنان را از نطفه‌های مردان و زنان آفرید. ﴿و برای شما از زنانتان فرزندان و حَفَده را آفرید﴾ اولاد فرزندان ﴿و شما را از پاکیزه‌ها روزی داد﴾ از انواع میوه‌ها و دانه‌ها و حیوانات ﴿آیا به باطل [بت] ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزند﴾ به شرک قراردادن(٧٢)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۳﴾ فَلَا تَضْرِبُوا۟ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ
إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾ ۞ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا
مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا
فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ
أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ
مَوْلَىٰهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن
يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَآ أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ
أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷۷﴾ وَٱللَّهُ
أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ
لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
﴿۷۸﴾ أَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَٰتٍ فِى جَوِّ ٱلسَّمَآءِ
مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۷۹﴾

۲۷۵

﴿و به جای خداوند چیزهائی را می‌پرستند که به هیچ‌وجه مالک روزی‌دادن آنان از آسمانها [به باران] و از زمین [به گیاهان] نیستند و توانائی ندارند﴾ بر چیزی و آنها بتانند(۷۳) ﴿پس برای خدا مثل نزنید﴾ برای خدا مثل و مانندی قرار ندهید شریکش گردانید ﴿قطعاً خداوند می‌داند﴾ که مانند و مثل ندارد ﴿و شما نمی‌دانید آن را﴾(۷۴) ﴿خداوند مثلی می‌زند بین برده‌ای مملوک که بر هیچ کاری قدرت ندارد﴾ زیرا مالک آن نیست ﴿و بین کسی که از سوی خویش به وی روزی نیکو بخشیده‌ایم پس او از آن روزی خرج می‌کند پنهان و آشکارا﴾ یعنی به هر گونه بخواهد در آن تصرّف می‌کند و اول مانند بتان و دوم مانند او تعالی ﴿آیا این دو برابرند﴾ یعنی برده‌ای ناتوان، و آزاد توانا و متصرّف؟ خیر. ﴿همهٔ سپاسها مخصوص خدای یگانه است، بلکه بیشترشان﴾ یعنی اهل مکّه ﴿نمی‌دانند﴾ به چه عذابی برگشت دارند پس شریک قرار می‌دهند(۷۵) ﴿و خداوند مثل [دیگر] می‌زند، دو مرد هستند که یکی از آنها [مادرزاد] گنگ است و هیچ کاری از او برنمی‌آید﴾ زیرا او نمی‌فهمد و فهم نمی‌گیرد، ﴿و او سربار است بر سرپرست خویش هر جا که او را می‌فرستد هیچ خبری به همراه نمی‌آورد﴾ که ناجح و پسند باشد و این مثال کافر است. ﴿آیا این شخص﴾ گنگ با این اوصافی که دارد ﴿با کسی که به عدل فرمان می‌دهد﴾ و کسی که سخن گوید و به مردم نفع رساند هر جا دستور داده شود و تشویق گردد ﴿و او خود بر راه راست است﴾ و این دوم مثال مؤمن است ﴿برابر است؟﴾ قطعاً خیر. و قولی می‌گوید: این مثال خداوند است و لال و گنگ مثال است برای بتان و ضرب‌المثل قبلی مثال کافر و مؤمن است(۷۶) ﴿و علم غیب آسمان و زمین از آنِ خداست﴾ یعنی به آنچه در آسمان و زمین غائب و پنهان است از آنِ خداست ﴿و﴾ از امور غیبی که مختصّ به اوست ﴿کار قیامت﴾ است که در نزدیکی و سرعت برپائی‌اش ﴿جز مانند یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن نیست﴾ زیرا به لفظ: کُنْ فیکون ـ انجام می‌شود ﴿بی‌گمان خدا بر هر چیزی توانا است﴾(۷۷) ﴿و خدا شما را از شکم مادرانتان ـ در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که تشکر کنید﴾ او را بر آن نعمتها پس ایمان بیاورید.(۷۸)

﴿آیا به سوی پرندگان رام شده﴾ برای پرواز ﴿ننگریسته‌اید در فضای آسمان﴾ یعنی فضای بین آسمان و زمین ﴿آنان را نگاه نمی‌دارد﴾ هنگام جمع‌کردن بالهایش یا هنگام بازکردنشان که نیفتند ﴿جز خداوند﴾ به قدرت خویش ﴿هر آینه در این نشانه‌ها است برای گروهی که ایمان می‌آورند﴾ و آن آفریدنشان است بگونه‌ای که بتوانند پرواز کنند و فضای بین آسمان و زمین را بگونه‌ای آفریده است که امساک و پرواز در آن ممکن باشد.(۷۹)

لغت آیه ۷۶ـ کَلّ: سرباز.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ
الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ
وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ
﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم
مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ
الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا
وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ
شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ
﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ
يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ
قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِن دُونِكَ
فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَأَلْقَوْا
إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

٢٧٦

﴿و خدا برای شما از خانه‌هایتان مایهٔ آرامش پدید آورد﴾ جائی که در آن سکونت نمائید ﴿و برای شما از پوست حیوانات خانه‌هائی نهاد﴾ مانند خیمه و قباب گنبد ﴿که آنها را سبک می‌یابید﴾ حمل آنها بر شما سبک است ﴿روز جابجاشدنتان﴾ در سفر ﴿و روز اقامتتان و از پشمهای آنها [یعنی گوسفندان] و کرکهایشان [یعنی شتران] و موهای آنها [یعنی بزها] اثاثیه داد﴾ اسباب خانه‌های شما است مانند فرش و لباسها ﴿و کالاهائی﴾ که بدان بهره‌مند می‌شوید ﴿تا وقتی معین﴾ که در آن پوسیده می‌شود(٨٠) ﴿و خدا از آنچه آفریده﴾ از خانه‌ها و درخت و ابر ﴿به سود شما سایه‌سارها پدید آورد﴾ شما را از حرارت خورشید نگه می‌دارد ﴿و از کوهها برای شما جای سکونت پدید آورد﴾ مانند غار و زیرزمینی ﴿و برای شما تن‌پوشهائی ساخت﴾ مانند پیراهن ﴿که شما را از گرما حفظ می‌کند﴾ و نیز از سرما. ﴿و تن پوشهائی﴾ آفرید ﴿که شما را از آسیب جنگتان حمایت می‌کند﴾ یعنی از تیر و ضرب در آن مانند زره‌ها و جوشن‌ها ﴿این گونه﴾ چنانکه این چیزها را آفریده ﴿نعمتش را [در دنیا] بر شما تمام می‌گرداند﴾ به آفریدن آنچه بدان نیاز دارید ﴿تا باشد﴾ ای اهل مکّه ﴿که منقاد شوید﴾ یگانه‌اش بدانید(٨١) ﴿پس اگر [از اسلام] رویگردان شدند جز این نیست که بر تو [ای محمّد] ابلاغ و رساندن آشکار است﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است(٨٢) ﴿نعمت خدا را می‌شناسند﴾ یعنی اقرار می‌کنند که آن از طرف خداست ﴿باز هم منکر آن می‌شوند﴾ به سبب شریک قراردادنشان ﴿و بیشترین‌شان کافرند﴾(٨٣) ﴿و آن روز که از هر امّتی گواهی را برانگیزیم﴾ و او پیامبرشان است به نفع او و به زیان او گواهی می‌دهد و آن روز قیامت است ﴿سپس به کافران اجازه داده نمی‌شود﴾ در معذرت آوردن ﴿و نه از آنان عِتاب طلب کرده می‌شود﴾ از آنان طلب عُتبی نمی‌شود یعنی بازگشت به آنچه خداوند بدان راضی است.(٨٤) ﴿و چون ستم‌پیشگان﴾ کافران ﴿عذاب را [آتش] را ببینند پس از آنان [عذاب] سبک کرده نمی‌شود و مهلت داده نمی‌شوند﴾ هنگامی آن را می‌بینند(٨٥) ﴿و چون کسانی که شرک ورزیده‌اند، شریکان خود را ببینند﴾ از شیاطین و غیره ﴿می‌گویند: پروردگار ما اینانند شریکان ما که بجز تو می‌پرستیدیم ولی شریکان این سخن را ردّ می‌کنند﴾ به آنها می‌گویند: ﴿که شما جداً دروغگویید﴾ در قول خودتان که ما را عبادت می‌کردید چنانکه در آیه دیگر است «ماکانوا ایّانا یعبدون» یعنی ما را عبادت نمی‌کردند، ـ خداوند سخن را در بتان می‌آفریند، عبادتشان را تکذیب می‌کنند بلکه تابع هوای نفس بوده‌اند(٨٦) ﴿و آن روز به سوی خداوند پیغام انقیاد را بیفکندند﴾ تسلیم حکمش شدند ﴿و آنچه افترا می‌کردند از آنان گم شود﴾ از این که خدایانشان برای آنها شفاعت می‌کنند(٨٧)

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ
ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ
أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ
هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى
وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٨٩﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ
وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ
وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ
﴿٩٠﴾ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ
بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ
ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ
غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا
بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ
ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن
يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٣﴾

«کسانی که خود کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خداوند باز داشتند» از دینش «عذابی بر عذابشان می‌افزاییم» آن عذابی که به سبب کفرشان استحقاق آن را داشتند. ابن مسعود گفته است: کژدمهائی که نیش‌شان مانند درختان بلند خرما است «به سبب آن که فساد می‌کردند» به سبب بازداشتن‌شان مردم را از ایمان آوردن(۸۸) «و» به یاد آور «روزی را که در هر امّتی گواهی از خودشان [آن پیامبرشان است] بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمّد] هم بر اینان [بر قومت] گواه آوریم و بر تو کتاب را [قرآن را] تبیانی برای هر چیز» که مردم در امر دین بدان محتاجند «فرود آوردیم و رهنمودی است» از گمراهی «و رحمت و بشارتی است [به بهشت] برای مسلمانان» یگانه پرستان(۸۹) «در حقیقت خداوند امر می‌کند به عدل» توحید یا انصاف «و به احسان» ادای فرائض یا اینکه خدا را چنان عبادت کن گوئی او را می‌بینی چنانکه در حدیث است «و بخشش به خویشاوندان» صاحب قرابت را مخصوصاً نام برده بخاطر اهمیّت‌دادن به آن «و نهی می‌کند از فحشاء» از زنا و هر خصلتی بسیار زشت «و منکر» چیزی که شریعت آن را ناپسند می‌دارد مانند کفر و معاصی «وَ بَغْی» ستم به مردم ذکرش را مخصوص گردانیده برای اهتمام به آن چنانکه فحشاء را ابتدا ذکر کرده برای اهتمام به آن «به شما اندرز می‌دهد» به امر و نهی «باشد که پند گیرید» روایت است از ابن مسعود و این آیه جامع‌ترین آیه است در قرآن برای خوبی و بدی(۹۰) «و چون با خدا پیمان بستید، به عهد خدا» از خرید و فروش و پیمان و جز آن «وفا کنید» این معنی شامل هر پیمانی می‌شود «و سوگندهای خود را پس از استوارکردن آنها نشکنید حال آن که خدا را بر خود کفیل گرفته‌اید» به وفاکردن چون به ذات او سوگند خوردید «بی‌گمان خدا از آنچه می‌کنید آگاه است» تهدید است برای آنها.(۹۱) «و مانند آن زنی نباشید که رشتهٔ خود را» آنچه را که بافته بود «پس از محکم‌یافتن آن، یکی یکی از هم گسست» و آن در مکّه زنی احمق و ابله بود در طول روز رشته‌ای را می‌بافت، سپس آن را از هم باز می‌کرد «تا سوگندهای خود را در میان خود وسیلهٔ تقلّب سازید» یعنی مانند آن زن نباشید سوگندهایتان را خدعه و فساد سازید و پیمان را بشکنید «که گروهی از گروهی افزون‌ترند» مجاهد می‌گوید: اعراب با حلیفان خویش پیمان می‌بستند امّا چون گروهی دیگر را از آنان افزون‌تر نیرومندتر می‌دیدند، آن پیمان را شکسته و با این گروه نیرومندتر هم‌پیمان می‌شدند لذا از این کار منع شدند «جز این نیست که خدا شما را به آن افزونی می‌آزماید» یعنی به آنچه بدان امر کرده است از وفانمودن به عهد تا مطیع را در میان شما از عاصی بنگرد، یا به فزونی مال و شمار بر دیگران تا بنگرد آیا به عهد و بیعت وفا می‌کنید یا خیر «و البتّه برای شما در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف می‌کردید، بیان می‌کند» اختلاف می‌کردید در دنیا از امر عهد و بیعت و غیره بدینگونه که پیمان‌شکن را عذاب می‌دهد و وفاکننده را ثواب می‌دهد(۹۲) «و اگر خدا می‌خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می‌داد» اهل یک دین همانند فرشتگان بر مدار طاعت و انقیاد قرار گرفته «ولی» حکمت إلهی اقتضا کرد «هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند» و در روز قیامت سرزنشگرانه «از شما پرسیده خواهد شد از چون و چند آنچه می‌کردید» تا بر آن پاداش بگیرید(۹۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا
وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلَكُمۡ عَذَابٌ
عَظِيمٞ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ
هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ
وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ
مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ
أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ
أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ
فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ
عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا
سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ
﴿١٠٠﴾ وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةٗ مَّكَانَ ءَايَةٖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ
بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ
﴿١٠١﴾ قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

﴿و زنهار، سوگندهایتان را دستاویز تقلّب میان خود قرار ندهید﴾ برای تاکید تکرارش فرموده است ﴿تا لغزش قدمی﴾ یعنی قدمهای شما از برهان اسلام ﴿پس از استواری‌اش﴾ و استقامت بر آن ﴿پیش آید و به سزای آن که [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید، عذاب را بچشید﴾ یعنی از بازداشتن‌تان از وفا به عهد، یا به بازداشتن دیگران از آن چون روش شما را می‌گیرند ﴿و برای شما عذابی بزرگ باشد﴾ در آخرت.[(۹۴)] ﴿و پیمان الهی را به بهای ناچیزی نفروشید﴾ از متاع دنیا بدینگونه که پیمان را بخاطر آن بشکنید ﴿زیرا آنچه نزد خداست﴾ از ثواب ﴿همان برای شما بهتر است﴾ از آنچه در دنیاست ﴿اگر بدانید﴾ آن پیمان را نمی‌شکنید[(۹۵)] ﴿آنچه نزد شماست﴾ از بهره‌های دنیا ﴿فانی است و آنچه نزد خداست﴾ از ثواب ﴿باقی است و البتّه صابران را﴾ بر وفانمودن به پیمانها ﴿برحسب نیکوترین آنچه عمل می‌کردند، پاداش می‌دهیم﴾[(۹۶)] ﴿هرکس از مرد یا زن کار نیک می‌کند و او مؤمن باشد بی‌گمان به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش میداریم﴾ قولی میگوید: آن زندگی بهشت است، و قولی می‌گوید: در دنیا به قناعت و روزی حلال ﴿و مسلّماً به آنان [در آخرت] برحسب نیکوترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهیم﴾[(۹۷)] ﴿پس آنگاه که می‌خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر﴾ یعنی بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی پناه می‌برم به خدا از شیطان طرد شده از رحمت خدا[(۹۸)] ﴿قطعاً شیطان را سلطانی نیست﴾ تسلّط و غلبه‌ای ندارد ﴿بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند﴾[(۹۹)] ﴿جز این نیست که سلطهٔ او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند﴾ به فرمانبرداری‌اش ﴿و بر کسانی است که آنان برای خدا شریک مقرّر می‌دارند﴾[(۱۰۰)] ﴿و چون آیتی را به جای آیتی بدل کنیم﴾ به نسخ‌کردنش و نازل‌کردن آیه‌ای دیگر برای مصلحت بندگان ﴿و خدا به آنچه نازل می‌کند داناتر است، می‌گویند﴾ کافران به پیغمبر(ﷺ): ﴿جز این نیست که تو [ای محمّد] افتراکننده‌ای﴾ کذّابی از طرف خود می‌گوئی ﴿بلکه اکثر آنان نمی‌دانند﴾ حقیقت قرآن و فائدهٔ نسخ را.[(۱۰۱)]

﴿بگو: [به آنان] آن را [قرآن را] روح‌القدس﴾ جبریل ﴿از جانب پروردگارت به حقّ فرود آورده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند [به آن] استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است﴾[(۱۰۲)]

لغت آیه ۹۴ـ دَخَلاً: دستاویز تقلب و خدعه.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٌ لِّسَانُ
ٱلَّذِى يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِىٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِىٌّ
مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ
ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ ۖ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ
﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ إِيمَـٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ
وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلْكُفْرِ صَدْرًا
فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا۟ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْـَٔاخِرَةِ
وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ
ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَـٰرِهِمْ ۖ
وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَـٰفِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِى
ٱلْـَٔاخِرَةِ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ
لِلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا فُتِنُوا۟ ثُمَّ جَـٰهَدُوا۟
وَصَبَرُوٓا۟ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾

٢٧٩

﴿و نیک میدانیم که کافران می‌گویند: جز این نیست که بشری به او [قرآن را] آموزش می‌دهد﴾ و آن غلام عجمی (رومی) بود که خرید و فروش می‌کرد، که گاهی پیغمبر(ﷺ) نزد او می‌نشست، خداوند فرمود: ﴿زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند﴾ که او پیغمبر را آموزش داده است ﴿عجمی است در حالی که این [قرآن] به زبان عربی شیوا و روشن است﴾ دارای بیان و فصاحت است پس چگونه عجمی (رومی) او را آموزش داده است.(۱۰۳) ﴿در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است﴾(۱۰۴) ﴿جز این نیست که فقط کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند﴾ به سبب قولشان که می‌گویند: قرآن از کلام بشر است ﴿و آنان خود دروغگویانند﴾(۱۰۵) ﴿هرکس پس از ایمان‌آوردن خود، به خدا کفر ورزد، مگر آن کس که مجبور شده﴾ بر تلفّظ به کفر، پس کفر را به زبان آورد ﴿ولی قلبش به ایمان آرام و استوار است ولی کسی که به کفر سینه گشاده کند﴾ به آن راضی باشد و به آن اطمینان یافته و پایداری کند ﴿پس غضبی از جانب خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود﴾(۱۰۶) ﴿این﴾ وعید برای آنها ﴿به سبب آن است که آنان زندگانی دنیا را دوست داشتند﴾ و بر آخرت برتری دادند ﴿به سبب آن است که خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾(۱۰۷) ﴿آنان﴾ مرتدّان ﴿کسانی‌اند که خدا بر دلها و بر گوش و دیدگانشان مهر نهاده است، و آنان خود غافلانند﴾ از آنچه به آنان اراده می‌شود(۱۰۸) ﴿شکّ نیست در این که آنها در آخرت همان زیانکارانند﴾ زیرا برگشت‌شان به سوی آتشی است که ابدی بر آنها است(۱۰۹) ﴿از سوی دیگر پروردگارت نسبت به کسانی که هجرت کرده‌اند﴾ به سوی مدینه ﴿بعد از آن که مورد شکنجه قرار گرفتند﴾ مجبور به فتنهٔ تلّفظ به کفر شدند ﴿سپس جهاد کردند و صبر کردند﴾ بر اطاعت خدا ﴿بی‌گمان پروردگارت بعد از آن﴾ افتادن‌شان در فتنهٔ کفّار ﴿قطعاً آمرزنده و مهربان است﴾ به آنان(۱۱۰)[1]

مربوط به آیه ۲۸ و ۲۹ است
ـ قال الله تعالی: «أَلَمْ تَرَ الی الذین بدّلوا نعمت الله کفراً و احلّوا قومهم دارَالْبوار جهنّم یَصْلَوْنها و بئس القراره [معنی در متن تفسیر است] ابن عباس فرمود: آنها کافران اهل مکه‌اند. بخاری روایت کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَٰدِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ
نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا
قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا
مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ
ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ
جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ
ظَٰلِمُونَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا
وَٱشْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾
إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ
أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ
ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ ۚ
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ
مِن قَبْلُ ۖ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾

٢٨٠

﴿آن روز که هر کس دفاع‌کنان از طرف شخص خود می‌آید﴾ برای خود حجت و عذر آورد، کسی دیگر برایش اهمیّتی ندارد، و آن روز قیامت است ﴿و هر کس به جزای آنچه کرده است بی‌کم وکاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود﴾(١١١) ﴿و خدا شهری را [مردم مکّه] را مثل زده است که (که در امن و امان) از غارت و اضطراب بودند﴾ محتاج به ترک‌کردن آن نبودند بخاطر فقر و ترس ﴿روزیشان از هر سو به خوشی و فراوانی می‌رسید از هر مکانی پس کافر شدند﴾ به نعمت‌های خداوند به سبب تکذیب پیغمبر(ﷺ) ﴿پس خداوند به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی﴾ هفت سال قحطی و خشکسالی ﴿و ترس را﴾ به سبب سریّه‌های پیغمبر که حیوان و قافله‌هایشان را غارت می‌کردند ﴿بر آنان چشانید﴾(١١٢).

﴿و به یقین به سوی آنان پیامبری از خودشان آمد﴾ محمّد(ﷺ) ﴿امّا او را تکذیب کردند پس عذاب آنان را فرو گرفت﴾ گرسنگی و ترس ﴿در حالی که ستمکار بودند﴾(١١٣) ﴿پس از آنچه خدا روزیتان داده است [ای مؤمنان] حلال و پاکیزه بخورید و نعمت خدا را شکر گزارید اگر تنها او را می‌پرستید﴾(١١٤) ﴿جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است امّا اگر کسی به خوردن آنها ناگزیر و مضطرّ شود و تجاوزکار و زیاده‌خواه نباشد قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(١١٥) ﴿و برای آنچه که زبان شما به دروغ می‌پردازد، نگوئید که این حلال است و آن حرام﴾ چون خدا آن را حلال نکرده و حرام ننموده است ﴿تا بر خدا دروغ بندید بی‌گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار و مفلح نمی‌شوند﴾(١١٦) ﴿[برای ایشان] برخورداری اندکی است﴾ در دنیا ﴿و برای آنها﴾ در آخرت ﴿عذاب دردناک است﴾(١١٧) ﴿و بر یهودیان حرام گردانیدیم آنچه را پیشتر بر تو خوانده‌ایم﴾ در آیهٔ ١۴۶ سورهٔ انعام ﴿و ما بر آنان ستم نکردیم﴾ به حرام گردانیدن آن ﴿بلکه آنها به خود ستم می‌کردند﴾ به مرتکب‌شدن گناهانی که باعث آن می‌باشد(١١٨)[١]

مربوط به آیه ٧٠ است
ـ قال الله تعالی: «و مِنکم مَنْ یُرَدُّ الی اَرْذَلِ الْعُمُر» از انس روایت است که پیغمبر(ﷺ) به این کلمات دعا می‌فرمود: اعوذُبِكَ من البخل و الْكَسل و ارذل العُمُرِ و عذاب القبر و فِتْنَةِ الدجال و فتنةِ الْمَحْيا و المماتِ، پناه می‌برم به تو از بخل و تنگ چشمی و کسالت و تنبلی و از عمر طولانی که سبب شدّت ضعف جسم و قدرت و نیروها است و از فتنهٔ دجّال دروغگوی فریبنده، و فتنهٔ زیست و سکونت در زمین و فتنهٔ زمان مرگ. بخاری روایت کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ
بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾
إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ
اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا
كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾
وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ
لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ
وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ
﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

٢٨١

«با این همه پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه [شرک] شده‌اند، سپس بعد از آن توبه کردند» برگشتند از گناه «و اصلاح کردند» عملشان را «بی‌گمان پروردگار تو بعد از آن» نادانی و توبه «آمرزگار است» برای آنان «مهربان است» به آنها.[۱۱۹]

«براستی ابراهیم یک امّت بود» امام پیشوا جامع خصلتهای پسندیده «مطیع خداوند بود حنیف بود» به سوی دین حق گرایش یابنده بود «و از مشرکان نبود»[۱۲۰] «نعمتهای خداوند را شکرگزار بود، او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد»[۱۲۱] «و در این دنیا به او حسنه عطا کردیم» تمام اهل ادیان به ولایت و دوستی وی می‌نازند «و هر آینه او در آخرت از شایستگان است» که دارای مرتبه‌های بلندند[۱۲۲] «سپس به تو وحی فرستادیم [ای محمّد] که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود» عدم اشراک او را تکرار فرموده تا ظنّ و گمان یهود و نصاری را ردّ نماید که آنان بر دینش باشند[۱۲۳] «جز این نیست که شنبه» فرضیت تعظیم روز شنبه «فقط بر کسانی مقرّر شد که در آن اختلاف کردند» بر پیامبرشان و آنان یهودند و به آنها دستور داده شد که در روز جمعه فارغ شوند برای عبادت پس گفتند جمعه را نمی‌خواهیم شنبه را اختیار کردند پس در آن بر آنان سخت گرفت فرضش کرد «و بی‌گمان پروردگارت روز رستاخیز در میان آنان دربارهٔ آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند» از امر روز شنبه به ثواب کسی که مطیع است حرمتش را رعایت می‌کند و عذاب‌دادن کسی که هتک حرمتش می‌کند به سبب حیلهٔ شکارکردن در آن «حکم می‌کند»[۱۲۴] «دعوت کن» مردم را ای محمّد «به سوی راه [دین] پروردگار خویش به حکمت [قرآن] و اندرز نیکو» پندهای قرآن با گفتار آرام «و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن» در دعوت به سوی خدا به آیات قرآن و دعوت به برهان وجودش، هر چه نیکوتر «در حقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه حق گمراه شده داناست و او به راه‌یافتگان داناتر است» پس آنها را پاداش می‌دهد، و این آیه پیش از امر به قتال آمده است ـ و هنگامی که حمزه شهید شد و شیوه‌ای زشت را بر او درآوردند، بینی و گوش و دیگر اعضایش را بریدند و شکمش را پاره کردند، و پیغمبر(ﷺ) در حالی که او را دید، فرمود: قسم می‌خورم به جای تو هفتاد کس از آنان را به شیوه‌ای زشت در می‌آورم این آیه نازل شد[۱۲۵] «و اگر عقوبت کردید پس نظیر آنچه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، عقوبت کنید و اگر صبر کردید» از انتقام‌گرفتن «البتّه آن صبر برای صابران بهتر است» پس پیغمبر(ﷺ) از انتقام خودداری کرد و کفّارت سوگندش را داد ـ بزّار این حدیث را روایت کرده است[۱۲۶] «و صبر کن و صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر آنان [کافران] اندوه مخور» اگر ایمان نیاوردند چون بر ایمانشان حرص داری «و نباش در تنگی» در دلتنگی «از آنچه نیرنگ می‌کنند» یعنی به نیرنگشان اهمیّت مده در حقیقت ما تو را بر آنها پیروز خواهیم کرد.[۱۲۷] «بی‌گمان خدا با پرهیزکاران است» از کفر و گناهان «و با کسانی است که آنها نیکوکارند» به طاعت و صبر بوسیله کمک‌کردن و یاری‌دادن.[۱۲۸]

لغت آیه ۱۲۴ـ سبت: روز شنبه.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الإِسرَاءِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سُبْحَٰنَ ٱلَّذِىٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلًا مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ
إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَٰرَكْنَا حَوْلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنْ ءَايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُۥ
هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَجَعَلْنَٰهُ
هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا۟ مِن دُونِى وَكِيلًا ﴿٢﴾
ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾
وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فِى ٱلْكِتَٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى ٱلْأَرْضِ
مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثْنَا
عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا۟ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ ۚ
وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ
وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾
إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَآءَ
وَعْدُ ٱلْءَاخِرَةِ لِيَسُۥٓـُٔوا۟ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا۟ ٱلْمَسْجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا۟ مَا عَلَوْا۟ تَتْبِيرًا ﴿٧﴾

٢٨٢

سورة إسراء

در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۷۳ تا ۸۰ که مدنی‌اند و آیه‌هایش ۱۱۰ یا ۱۱۱ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿پاک و منزّه است آن خدائی که بندهٔ خود [محمّد(ﷺ)] را سیر داد شبانگاهی﴾ اسراء رفتن در هنگام شب است، پس ذکر شبْ به صورت نکره اشاره است به اندک بودن زمان سیر ﴿از مسجدالحرام﴾ یعنی مکّه ﴿به سوی مسجدالاقصی﴾ بیت‌المقدس، اقصی بمعنی دورتر است چون مسجدالاقصی چهل شبانه‌روز از مسجدالحرام دور است ﴿که پیرامون آن برکت داده‌ایم﴾ بوسیلهٔ میوه‌ها و رودخانه‌ها ﴿تا از نشانه‌های خود﴾ شگفتیهای قدرتمان ﴿به او بنمایانیم بی‌گمان او شنوا و بیناست﴾ یعنی به اقوال و افعال پیغمبر(ﷺ) داناست[1] پس خداوند نعمت را بر او ارزانی داشت بوسیلهٔ رفتن به بیت‌المقدس و اسراء که مشتمل است بر اجتماعش با پیامبران و عروجش به آسمان و دیدن شگفتیهای عالم ملکوت و مناجاتش با خداوند متعال،

خداوند می‌فرماید: ﴿و به موسی کتاب را دادیم [تورات] و برای بنی اسرائیل هدایتی گردانیدیم که: زنهار بجز من وکیلی نگیرید﴾ کارتان را به او حواله کنید[2] ﴿ای فرزندان کسانی که آنان را همراه با نوح سوار [کشتی] کردیم همانا نوح بنده‌ای بسیار شکرگزار بود﴾ در تمام حالاتش ما را بسیار شکر می‌کرد[3] ﴿و به بنی اسرائیل در کتاب [تورات] وحی کردیم که البته در زمین دو بار فساد خواهید کرد﴾ در زمین شام به سبب گناهان ﴿و البته طغیان خواهید کرد طغیان بسیار بزرگی﴾[4] ﴿پس چون وعدهٔ نخستین بار﴾ از آن دوبار که ذکر شد ﴿فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم﴾ دارای قوّت در جنگ و حملهٔ سخت ﴿پس میان خانه‌ها﴾ در وسط خانه‌هایتان برای کشتن و برده قراردادنتان ﴿به جست و جو درآیند﴾ برای یافتن شما تردّد می‌کنند ﴿و این﴾ تهدید ﴿تحقّق‌یافتنی است﴾ و براستی فساد نخستین را بوسیلهٔ قتل حضرت زکریا انجام دادند پس خداوند جالوت پادشاه عمالقه و لشکریانش را بر سر آنان فرستاد آنان را کشتند و فرزندانشان را برده نمودند و بیت‌المقدس را ویران ساختند.[5] ﴿پس از چندی دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم﴾ حکومت و قدرت را می‌دهیم پس از صد سال بوسیلهٔ کشتن جالوت ﴿و شما را با اموال و فرزندان مدد می‌رسانیم و تعداد نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم﴾ عشیرت را بیشتر می‌گردانیم[6] و گفتیم: ﴿اگر نیکو کنید﴾ با طاعت ﴿به خود نیکوئی کرده‌اید﴾ زیرا ثوابش به او می‌رسد ﴿و اگر بدی کنید﴾ با فساد ﴿پس به خود بد کرده‌اید، پس چون وعدهٔ [بار] دیگر فرا رسد﴾ باز بندگان خود را بفرستیم ﴿تا روی شما را ناخوش سازند﴾ شما را پریشان می‌کنند بوسیلهٔ کشتن و برده‌نمودن، پریشانی‌اش که در چهره‌های‌تان ظاهر گردد ﴿و تا به مسجد در آیند﴾ به بیت‌المقدس پس نابودش کنند ﴿چنانکه بار اول درآمده بودند﴾ و خرابش کردند ﴿و تا از پا بیفکنند﴾ به کلّی نابود و ویران کنند ﴿بر هر چه دست یافتند به از پا افکندنی﴾ و براستی بار دوم فساد کردند بوسیلهٔ قتل یحیی(علیه السلام) پس بختنصر را بر آنان فرستاد، هزاران را از آنها کشتند و فرزندانشان را برده نمودند و بیت‌المقدس را تخریب کردند.[7]

لغت آیه ۵ـ بَعَثْنَا: می‌گماریم   جَاسُوا: تردّد می‌کنند.

آیه ۶ـ كَرَّة: چیره‌شدن

آیه ۷ـ لِيُتَبِّرُوا: تا از پا بیافکنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا ۘ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾
وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾
وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ
النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ
إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا
يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا
﴿١٤﴾ مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا
فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ
الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

۲۸۳

و در تورات به شما گفتیم: ﴿نزدیک است که پروردگارتان به شما رحم کند﴾ پس از بار دوم اگر توبه کنید ﴿ولی اگر باز گردید﴾ به سوی فساد ﴿ما نیز باز می‌گردیم﴾ به سوی عقوبت و کیفر، و بی‌گمان بوسیلهٔ تکذیب محمّد(ﷺ) به فساد بازگشتند پس خداوند پیامبرش را بر آنان مسلّط گردانید و آن حضرت طایفهٔ بنی قریظه را نابود و طائفه بنی نضیر را تبعید کردند و بر آنان جزیه مقرّر نمودند ﴿و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم﴾(۸) ﴿قطعاً این قرآن به آیینی که پایدارتر است [دادگرتر و باصواب‌تر] راه می‌نماید و مؤمنان را بشارت می‌دهد که کارهای شایسته می‌کنند پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود﴾(۹) ﴿و﴾ خبر می‌دهد ﴿که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم﴾ و آن آتش است.(۱۰)

﴿و آدمی به بدی دعا می‌کند﴾ و آن نفرین شخص علیه خود و فرزندانش به آنچه که دوست ندارد، در هنگام تنگدلی است ﴿همانند دعای وی به خیر﴾ برای خود و خانواده‌اش ﴿و جنس آدمی شتابکار است﴾ به دعای بد بر نفس خود بدون نظر به عاقبت آن.(۱۱) ﴿و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم﴾ دلالت‌کننده بر قدرت ما ﴿پس نشانه شب را محو ساختیم﴾ نورش را به سبب تاریکی برداشتیم تا با آرامی در آن ساکن باشند ﴿و نشانهٔ روز را روشنی‌بخش گردانیدیم﴾ یعنی روشنی دادیم در آن بوسیلهٔ نور ﴿تا در آن فضلی را از پروردگارتان بجوئید﴾ با کسب و کار ﴿و تا عدد سالها و حساب﴾ اوقات را در آنها ﴿بدانید و هر چیزی را﴾ که مورد احتیاج باشد ﴿به تفصیل بیان کرده‌ایم﴾ بیانی روشن.(۱۲) ﴿و کارنامهٔ هر انسانی را به او متصل ساخته‌ایم بسته در گردن او﴾ گردن را مخصوص به ذکر گردانید چون ملازم داشتن در آن سخت‌تر است ـ و مجاهد می‌گوید: فرزندی نیست تولد یابد، جز اینکه برگی در گردن اوست که در آن نوشته شده شقیّ یا سعیدٌ ﴿و در روز قیامت برای او نامه‌ای است﴾ عملش در آن نوشته شده: ﴿که آن را گشاده می‌بینید، بیرون می‌آوریم﴾(۱۳) و به او گفته می‌شود: ﴿نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسیب خود باشی﴾ حساب‌کننده باشی(۱۴) ﴿هرکس راه یابد جز این نیست که به نفع خود راهیاب شده است﴾ زیرا ثواب راه آمدنش برای اوست ﴿و هر که گمراه شد پس جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شود﴾ زیرا گناهش بر اوست ﴿و هیچ بردارنده‌ای [گنهکار] بار گناه دیگری را برنمی‌دارد، و ما عذاب‌دهنده نیستیم [یکی را] مگر آن که پیامبری را بفرستیم﴾ آنچه بر او واجب است برایش بیان کند.(۱۵)

﴿و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم سرکشان را فرمان می‌دهیم﴾ رؤسای‌شان بر زبان پیامبرانمان به طاعت و عبادت مکلّف می‌کنیم ﴿پس در آن شهر نافرمانی می‌کنند﴾ از فرمان ما خارج می‌شوند ﴿و در نتیجه عذاب بر آن شهر ثابت گردد پس آن را یکسره زیر و روکنیم﴾ یعنی آن شهر را با نابودساختن مردم آن به کلی نابود و ویران می‌کنیم(۱۶) ﴿و چه بسیار امتها را که ما پس از نوح به هلاکت رساندیم و پروردگار تو به گناهان بندگانش بس آگاه است﴾ به باطن و ظاهر آن داناست(۱۷)

لغت آیه ۸ـ حَصِیراً: زندان

آیه ۱۶ـ دَمَّرْنَا: ویران می‌کنم.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ
جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ﴿١٨﴾ وَمَنۡ أَرَادَ
ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ
سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ﴿١٩﴾ كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ
رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ﴿٢٠﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا
بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا
﴿٢١﴾ لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ﴿٢٢﴾
۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا
يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ
أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ﴿٢٣﴾ وَٱخۡفِضۡ
لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرٗا ﴿٢٤﴾ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ
فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ﴿٢٥﴾ وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ
وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ
كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ﴿٢٧﴾

«هرکس خواهان دنیای زودگذر است» با عمل خود «وی را در آن هر چه که بخواهیم به شتاب دهیم آنگاه جهنّم را برای او [در آخرت] مقرّر می‌داریم درآید به آن نکوهیده رانده شده» از رحمت خدا(۱۸) «و هرکس آخرت را بخواهد و چنان که سزاوار آن است برای آن بکوشد» عملی که لایق به آخرت است انجام دهد در حالی «که او مؤمن باشد، پس این گروه سعی‌شان مشکور است» نزد خداوند یعنی مقبول و دارای ثواب است(۱۹) «هر یک» از دو دستهٔ یاد شده «را این گروه و آن گروه را از عطای پروردگارت پی در پی می‌دهیم [در دنیا] و بخشش پروردگارت [در آن] باز داشته شده نیست» از کسی منع نمی‌شود(۲۰) «ببین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم» در روزی و مقام «و قطعاً آخرت بزرگ‌تر است در رفعت درجات و بیشتر است در برتری» از دنیا پس شایسته است به آن اعتنا کرد نه به دنیا(۲۱) «معبود دیگری را با خدا قرار مده که آنگاه نکوهیده و بی‌یار و یاور بنشینی» کمک‌کننده‌ای نداری(۲۲) «و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادرتان احسان کنید» به نیکی تمام رفتار کنید «اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو به سالخوردگی برسند پس به آنان أُف مگو» زیرا این کلمه با صدائی است که از تنگدلی و دل‌آزاری و گرانبار یافتن ایشان در قلبت خبر می‌دهد پس زشت است «و بر آنان» با پرخاش‌کردن و درشت‌خوئی «بانگ مزن و با آنان سخن شایسته بگو» زیبا و آرام(۲۳) «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر» به خواری و ادب و با آرامی آنها را کنار خود بگیر و دلسوزشان باش «و بگو پروردگارا آن دو را مورد مرحمت قرار ده چنانکه مرا [با مرحمت و عطوفت در هنگام] خردسالی پرورش کردند»(۲٤) «پروردگارتان به آنچه در نفسهایتان است» از پنهان‌داشتن نیکی یا رنج و عقوق «داناتر است، اگر شایسته باشید» مطیع خدا باشید «قطعاً او برای أوّابین» بسیار رجوع‌کنندگان به سوی طاعتش «آمرزنده است» در آنچه در حق والدین از او صادر شده است از سخن تند بدون اندیشه در حالی که عقوق والدین را در دل نداشته باشند(۲۵) «و به صاحب قرابت حق او را بده» از نیکی و به جای آوردن صلهٔ رحم «و نیز به مسکین و ابن السبیل» کسی است که در راه سفر وامانده و توشه‌ای ندارد «و اسراف نکن به اسراف‌کردنی» به سبب انفاق در غیر طاعت خدا(۲۶) «همانا اسراف‌کاران برادران شیاطین‌اند» یعنی بر روش و راه آنها می‌باشند «و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس است» به شدّت انکار نعمتش را می‌کند پس برادر مُبَذِّرش نیز چنین است(۲۷)

لغت آیه ۱۸ـ مذموم و مَدْحُور: نکوهیده و رانده شده.

آیه ۲۳ـ ولا تنهرهما: با پرخاش‌کردن بانگ مزن.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا
مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا
كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ
لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟
أَوْلَٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَٰقٍ ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ
خِطْـًٔا كَبِيرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلزِّنَىٰٓ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ
سَبِيلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا۟ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ۗ وَمَن
قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى
ٱلْقَتْلِ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا۟ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى
هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ ۚ وَأَوْفُوا۟ بِٱلْعَهْدِ ۖ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ
مَسْـُٔولًا ﴿٣٤﴾ وَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا۟ بِٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ۚ
ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۚ
إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُو۟لَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴿٣٦﴾
وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ
ٱلْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾

۲۸۵

﴿و اگر از آنان﴾ خویشاوند و مسکین و ابن سبیل ﴿روی می‌گردانی به انتظار رحمتی از پروردگار خود که بدان امیدواری﴾ یعنی بخاطر طلب رزقی که انتظار داری برایت باشد پس از آن به آنان عطا کنی ﴿پس با آنان سخنی ملایم بگو﴾ با نرمی و آسان بدینگونه که آنها را به عطاکردن وعده دهی در صورت داشتن روزی و مال.(۲۸)

﴿و دست خود را بر گردنت نبند﴾ یعنی به کلّی از بخشش خودداری مکن ﴿و بسیار هم گشاده‌دستی نکن [از بخشش] که آنگاه ملامت شده و حسرت‌زده بر جای نشینی﴾ ملامت‌شده از بخل، به اولی برمی‌گردد حسرت‌زده و چیزی نزدت نمانده باشد از اسراف به دومی برمی‌گردد(۲۹) ﴿بی‌گمان پروردگار تو بر هر که بخواهد روزی را گشاده و تنگ می‌گرداند﴾ برای کسی که بخواهد ﴿در حقیقت او به بندگان خود دانا و بیناست﴾ داناست به ظواهر و بواطنشان پس بر حسب مصلحتشان روزیشان می‌دهد(۳۰) ﴿و از بیم تنگدستی فرزندان خود را [به زنده به گورکردن] نکشید ماییم که هم آنان و هم شما را روزی می‌دهیم، بی‌گمان کشتن آنان گناهی بزرگ است﴾(۳۱) ﴿و به زِنا نزدیک نشوید هر آینه آن فاحشه [بسیار زشت است] و آن بد راهی است﴾(۳۲) ﴿و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حقّ نکشید، و هرکس به ستم کشته شود پس بی‌گمان به ولیّ [وارث] وی تسلّط بر قاتل را داده‌ایم، پس او نباید در قتل زیاده‌روی کند﴾ بدینگونه کسی را جز قاتل بکشد، یا به ابزاری بکشد که مقتول بدان کشته نشده است ﴿بی‌گمان او یاری داده شده است﴾(۳۳) ﴿و به مال یتیم ـ جز به شیوه‌ای که نیکوتر است ـ نزدیک نشوید، تا آنگاه که به رشد خود برسد، و به عهد وفا کنید﴾ هرگاه با خدا یا با مردم عهد کردید ﴿زیرا که از عهد پرسش خواهد شد﴾(۳۴) ﴿و چون پیمانه می‌کنید، پیمانه را تمام دهید و با قسطاس مستقیم وزن کنید﴾ ترازوی درست ﴿این بهتر است و خوش‌فرجام‌تر است﴾(۳۵) ﴿و چیزی را که بدان علم نداری دنبال نکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهد شد﴾ از صاحبش که چه کاری بدان کرده است(۳۶) ﴿در زمین به نخوت راه نرو﴾ با کبر و خودنمائی ﴿چراکه هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت﴾ آن را سوراخ نمائی تا با راه رفتن متکبرانه به پایانش برسی ﴿و نه در درازی به کوهها توانی رسید﴾ یعنی تو در جثّه و طول به آن مبلغ نمی‌رسی پس چگونه روی آن با تکبّر خرامان می‌روی(۳۷) ﴿همهٔ این﴾ خصلتهای مذکور ﴿بدش نزد پروردگار تو ناپسند است﴾ یعنی خداوند از همه آنها نفرت دارد(۳۸)

لغت آیه ۳۱ـ إملاق: تنگدستی
آیه ۳۷ـ مَرَحاً: نخوت و کبر

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم
بِٱلۡبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾
وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورٗا ﴿٤١﴾
قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا
﴿٤٢﴾ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ
ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن
لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأۡتَ
ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا
مَّسۡتُورٗا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ
وَقۡرٗاۚ وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا
﴿٤٦﴾ نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ
إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ﴿٤٧﴾ ٱنظُرۡ
كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ﴿٤٨﴾
وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ﴿٤٩﴾

«این» سفارشها از آیه ۲۳ تا آیهٔ ۳۹ «از جملهٔ آن چیزهائی است که پروردگارت از حکمت [و پند] به سویت [ای محمد] وحی فرستاده است و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار نده وگرنه حسرت‌زده و مطرود [از رحمت خدا] در دوزخ افکنده خواهی شد»[٣٩] «آیا پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده است» ای اهل مکّه «و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است» به زعم شما «قطعاً شما [به این گفته] سخن بس بزرگ می‌گوئید»[٤٠] «و براستی ما در این قرآن» حقایق گونه‌گون را از مثلها و وعد و وعید «بیان کرده‌ایم تا پند گیرند، ولی جز بر رمیدن آنان [از حق] نمی‌افزاید»[٤١] «بگو: اگر با او خدایانی دیگر بود چنان که [مشرکان] می‌گویند در آن صورت حتماً در صدد جستن راهی به سوی خداوند صاحب عرش برمی‌آمدند» تا با او بجنگند[٤٢] «او پاک و منزّه است و بسی والاتر و برتر است از آنچه [مشرکان] می‌گویند»[٤٣] «آسمانهای هفت‌گانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این که او را در حال ستایش تسبیح می‌گویند» یعنی به زبان قال و حال همه می‌گویند: سبحان الله و بحمده «ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید» چون به زبان شما نیست «بی‌گمان او بردبار آمرزگار است» در جائی که شما را به کیفردادن شتاب نفرموده است[٤٤] «و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم» یعنی تو را از آنها می‌پوشد پس ترا نمی‌بینند سبب نزول: این آیه دربارهٔ کسی نازل شده که قصد ترور پیغمبر(ﷺ) را داشته است[٤٥] «و بر دلهایشان پوششهائی می‌نهیم [از این که قرآن را بفهمند] تا آن را نفهمند» یعنی فهمش نمی‌کنند «و در گوشهایشان سنگینی‌ای» پس نمی‌شنوند آن را «و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند» از آن[٤٦] «هنگامی که به سوی تو گوش فرا می‌دارند، ما بهتر می‌دانیم که به چه منظور گوش می‌دهند» منظور آنان استهزاء و استخفاف به تو و به قرآن است «و نیز آنگاه که به نجوا می‌پردازند» در بین خود سخن می‌گویند «وقتی که این ستمگران [در نجوای خود] می‌گویند: جز مردی افسون شده را پیروی نمی‌کنید» فریب خورده و غافل از خرد هستند.[٤٧] خداوند می‌فرماید: «بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند» به سحر و کهانت و شاعری «پس گمراه شدند» بدان سبب از هدایت «و در نتیجه راه به جائی نمی‌برند» راهی بسوی آن ندارند[٤٨] «و گفتند: به حالت انکار قیامت. آیا وقتی استخوانی چند و اعضای پوسیده و از هم پاشیده شدیم، آیا به آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم»[٤٩]

لغت آیه ۴۶ـ وَقْر: سنگینی.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي
صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن
يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ
وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾ وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ
عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿٥٣﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ
يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ
بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ
وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا
يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ
رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾
وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾

٢٨٧

«بگو: [به آنها] سنگ باشید یا آهن»[۵۰] «یا نوعی دیگر شوید از آنچه که در دلهای شما بزرگ‌تر می‌نماید» بزرگ نماید از قبول حیات چه جای از استخوانهای پوسیده و اعضای پاشیده، پس چاره‌ای نیست از به وجودآوردن روح در میان شما «پس خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند» به سوی حیات و زندگی «بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید» در حالی که شما چیزی نبودید، زیرا کسی که بر آفرینش آغازین توانا باشد، بر اعاده حیات در آن تواناست بلکه آسان‌تر است «آنگاه سرهای خود را به طرف تو [با تعجّب] تکان خواهند داد» و به ریشخند «می‌گویند: آن [بعث] کی خواهد بود، بگو: شاید که نزدیک باشد»[۵۱] «روزی که شما را بخواند» شما را از قبرها بر زبان اسرافیل بخواند «پس حمدگویان» قولی گوید: له الحمد به عوض بحمده «دعوت او را اجابت می‌کنید» از قبر «و می‌پندارید که درنگ نکرده بودید» در دنیا «مگر اندکی» از هول و دهشت آنچه می‌بینید[۵۲] «و به بندگان [مؤمنم] بگو: سخنی را که بهتر است [برای کفار] بگوئید، چراکه شیطان میانشان را به هم می‌زند براستی شیطان همواره برای آدمی دشمنی آشکار است» و کلمه‌ای که بهتر است این است[۵۳]: «پروردگار شما به حال شما داناتر است اگر بخواهد به شما رحم می‌کند» به سبب توبه و ایمان‌داشتن «یا اگر بخواهد [تعذیب‌تان را] شما را عذاب می‌کند» به مردن به حالت کفر «و تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم» تا آنها را بر ایمان‌آوردن مجبور کنی و این آیه قبل از امر به قتال است[۵۴] «و پروردگارت به هرکه در آسمانها و زمین است داناتر است» به میزان شایستگی‌شان به آنچه اراده کند مخصوصشان می‌کند «و در حقیقت بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیده‌ایم» به مخصوص گرداندن هر یک از ایشان را به فضیلتی مانند مخصوص گرداندن موسی به کلام با خدا و ابراهیم به خلّت و دوستی و محمّد به اسراء «و به داود کتاب زبور را دادیم»[۵۵] «بگو: [به کفار] کسانی را بخوانید که [آنان را] به جای [خداوند] پنداشتید» مانند فرشتگان و عیسی و عُزیر «پس نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه آن را تغییر دهند» برای او به حال دیگر[۵۶] «آن کسانی که کافران آنان را می‌پرستند، خود به سوی پروردگارشان تقرّب می‌جویند» به وسیلهٔ طاعت تا بدانند «که کدام یک از آنان به او نزدیک‌ترند» پس دیگران چگونه باشند «و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند» مانند دیگران پس چگونه آنان را می‌خوانید «چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است»[۵۷] «و هیچ شهری [قصد مردم آن است] نیست مگر این که ما آن را پیش از روز قیامت» بوسیلهٔ مرگ «به هلاکت می‌رسانیم، یا عذاب‌کنندهٔ آنیم به عذابی سخت» بوسیلهٔ قتل و چیزهای دیگر «این» هلاکت و عذاب «در کتاب» لوح‌المحفوظ «نوشته شده است»[۵۸]

لغت آیه ۵۷ـ محذوراً: در خور پرهیز.

وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِٱلْـَٔايَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ ۚ
وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا۟ بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِٱلْـَٔايَٰتِ
إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِ ۚ وَمَا
جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ
فِى ٱلْقُرْءَانِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَٰنًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ
قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِى
كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ
ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ
جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ
مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ
فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا
غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ ۚ وَكَفَىٰ
بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَّبُّكُمُ ٱلَّذِى يُزْجِى لَكُمُ ٱلْفُلْكَ
فِى ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

٢٨٨

﴿و چیزی ما را از فرستادن نشانه‌ها﴾ یعنی معجزات که اهل مکّه پیشنهاد کرده‌اند ﴿باز نداشت، جز این که پیشینیان آن را دروغ شمرده بودند﴾ هنگامی که معجزات را فرستادیم پس آنان را به هلاکت رسانیدیم، و اگر به سوی آنها نیز می‌فرستادیم قطعاً تکذیبش می‌کردند و شایستهٔ هلاکت می‌شدند در حالی که ما حکم کرده‌ایم به مهلت‌دادن اهل مکه تا امر محمد(ﷺ) تمام گردد. ﴿وْ به﴾ قبیلهٔ ﴿ثمود ماده شتری دادیم﴾ بر اثر پیشنهادشان ﴿تا نشانه‌ای [روشن] باشد، ولی به آن ستم کردند﴾ کافر شدند پس به هلاکت رسیدند ﴿و ما نشانه‌ها [معجزات را] جز برای بیم‌دادن نمی‌فرستیم﴾ تا بندگان ایمان آورند(۵۹) ﴿و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم: براستی پروردگارت همهٔ مردم را احاطه کرده است﴾ از نظر علم و قدرت پس ایشان در قبضهٔ قدرت او می‌باشند، ایشان را پیغام من برسان از کسی نترس پس او تو را از آنها نگه می‌دارد ﴿و آن رؤیائی را که به تو نمایاندیم [با چشم ظاهر در شب اسراء] جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم﴾ مردم مکّه چون او را تکذیب نمودند و بعضی مرتد شدند هنگامی آنها را بدان خبر داد ﴿و﴾ نیز ﴿آن درخت لعنت شده در قرآن را﴾ و آن درخت «زقّوم» است که در قعر دوزخ می‌روید، آزمایش قرار داده‌ایم برای آنها زیرا گفتند: آتش درخت را می‌سوزاند پس چگونه آن را می‌رویاند ﴿و ما آنان را بیم می‌دهیم﴾ به آن ﴿ولی جز بر طغیان شدید آنها نمی‌افزاید﴾(۶۰) ﴿و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه جز ابلیس سجده کردند﴾ سجود تحیت بوسیلهٔ خم‌شدن ﴿ابلیس گفت: آیا برای کسی که از گل آفریده‌ای سجده کنم﴾(۶۱) ﴿گفت﴾ شیطان ﴿به من خبر ده این کسی را [که او را] بر من گرامی داشته‌ای از چه سبب است﴾ امر به سجود او می‌کنی در حالی که من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای ﴿اگر تا روز قیامت مهلتم دهی، قطعاً فرزندانش را﴾ به گمراه‌نمودن ﴿از ریشه بر می‌کنم جز اندکی﴾ از آنان از آنها که حفظشان کرده‌ای(۶۲) ﴿خداوند فرمود: برو﴾ تا نفخهٔ اولی مهلت داری ﴿که هر کس از آنان تو را پیروی کند مسلّماً جهنّم سزای شماست﴾ تو و آنان ﴿که کیفری تمام است﴾ بسیار و کامل(۶۳) ﴿و از آنان هر که را توانستی با آواز خود﴾ بوسیلهٔ دعوت‌کردنت با آواز و موسیقی و به هر چیزی که به معصیت دعوت می‌کند ﴿تحریک کن و با سواران و پیادگانت﴾ که در گناهان غرق شده‌اند ﴿بر آنان بانگ در ده و با آنان در اموال﴾ حرام مانند ربا و غصب ﴿و در فرزندان﴾ از زنا ﴿شریک شو، و به آنان وعده بده﴾ که زنده‌شدن و پاداش نیست ﴿و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد﴾ فقط وعده باطل را می‌دهد(۶۴) ﴿در حقیقت تو را بر بندگان من هیچ تسلّط و نیرو نداری و کارسازی چون پروردگارت بس است آنان را از تو حفظ کند﴾(۶۵) ﴿پروردگار شما کسی است که برای شما کشتی‌ها را در دریا روان می‌کند تا از فضل او طلب کنید﴾ بوسیلهٔ تجارت ﴿چرا که او همواره بر شما مهربان است﴾ در مسخرّکردن آن برای شما(۶۶)

لغت آیه ۶۲. أَحْتَنِكَنَّ: از ریشه بر می‌کنیم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ
إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ
بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ
وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ
عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا
لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِۦ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ ۞ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ
فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ
كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ
بِإِمَٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ
كِتَٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ
أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلْءَاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾ وَإِن كَادُوا
لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُۥ
وَإِذًا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَٰكَ لَقَدْ كِدتَّ
تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذًا لَّأَذَقْنَٰكَ ضِعْفَ
ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

﴿و چون در دریا بلائی [ترس از غرق] دامنگیرتان شود، هر که را جز او می‌خوانید﴾ خدایانی که عبادتشان می‌کنید (ناپدید می‌گردند) آنان را نمی‌خوانید جز خداوند یگانه چون شما در شدّت گرفتاری می‌باشید و جز او کسی نیست آن را از شما دفع کند ﴿پس چون شما را﴾ از دریا نجات داد ﴿و به سوی خشکی رهانید رویگردان می‌شوید﴾ از توحید ﴿و انسان کفور است﴾ یعنی ناسپاس است نعمت را انکار می‌کند[۶۷] ﴿آیا ایمن شده‌اید از این که شما را در کناری از خشکی به زمین فرو برد﴾ مانند قارون ﴿یا بر شما باد تندی سنگریزه‌افکن بفرستد﴾ سنگریزه را بر شما افکند مانند قوم لوط ﴿سپس برای خود هیچ وکیلی نیابید﴾ نگهدارنده از آن[۶۸] ﴿آیا مگر ایمن شده‌اید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تند بادی شکننده بر شما بفرستد﴾ یعنی تند بادی که به هر چیزی بگذرد آن را بشکند پس کشتی شما را می‌شکند ﴿و به سزای آن که کفر ورزیدید غرقتان کند آنگاه برای خود هیچ مواخذکننده‌ای بر ما به سبب آن غرق نیابید﴾ یاری‌دهنده و پیروی ندارید آنچه را که به شما کرده‌ام مطالبه کنند[۶۹] ﴿و به راستی ما فرزندان آدم را﴾ به علم و نطق و اعتدال خلق و جز آن و از جمله طهارتشان پس از مرگ ﴿گرامی داشتیم و آنان را در خشکی برنشاندیم﴾ بر چهارپایان و در دریا بر کشتیها ﴿و به آنان از پاکیزگی‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم﴾ مانند حیوانات و وحوش ﴿به فضیلتی آشکار فضیلت دادیم﴾ توضیحاً «ما» به معنی چیزها و «مَنْ» به معنی کسان پس اگر من بمعنی کسان باشد یعنی جنس انسان بر فرشتگان و غیره برتر است و لازم نمی‌آید افراد بشر بر فرشتگان برتر باشند چون آنان از بشر برترند جز پیامبران[۷۰] ﴿روزی را﴾ به یاد آور ﴿که هر گروهی را با امامشان فرا خوانیم﴾ پیامبرشان، پس گفته می‌شود: ای امّت فلان، یا با کتاب اعمالشان پس گفته می‌شود ای صاحب عمل بد، و آن روز قیامت است ﴿پس هر کس کارنامه اعمالش به دست راستش دهند﴾ و آنان نیکبختانند صاحبان بصیرت در دنیا ﴿آن گروه کارنامهٔ خود را می‌خوانند و به قدر یک فتیلی ستم کرده نمی‌شوند﴾ به اندازه پوست نازک هستهٔ خرما از اعمالشان کم نمیشود[۷۱] ﴿و هر که در این﴾ دنیا ﴿کور باشد﴾ از حق ﴿پس او در آخرت نیز کور است﴾ از راه نجات و خواندن قرآن ﴿و او گمراه‌تر است﴾ راهش از آن دورتر است[۷۲]

سبب نزول: و دربارهٔ طایفهٔ ثقیف این آیهٔ ۷۳ نازل شد در حالی از پیغمبر(ﷺ) خواستند که سرزمینشان را حرم قرار دهد و بر آن اصرار کردند: ﴿و نزدیک بود که تو را از آنچه به سویت وحی کرده‌ایم، به فریب باز دارند تا غیر از آن را بر ما بندی و در آن صورت﴾ اگر آن کار را می‌کردی ﴿تو را به دوستی خود می‌گرفتند﴾[۷۳] ﴿و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم﴾ بر حق به عصمت و محفوظ داشتن ﴿نزدیک بود که میل کنی به سوی آنان اندک میلی﴾ زیرا نیرنگ آنان شدّت داشت و اصرار می‌ورزیدند و این صریح است در این که پیغمبر(ﷺ) به آنها تکیه نزد و نزدیک نشد[۷۴] ﴿در آن صورت﴾ حتی اگر اندک میلی به سوی آنان می‌کردی ﴿حتماً تو را دو برابر عذاب زندگانی و دو چندان عذاب مرگ می‌چشانیدیم﴾ یعنی دو چندان آنچه دیگران در دنیا و آخرت عذاب داده می‌شوند ﴿آنگاه برای خود مددکننده‌ای در برابر ما نمی‌یافتی﴾ از آن مانع شود[۷۵]

لغت آیه ۶۸ـ حاصباً: باد تند سنگریزه‌افکن.

آیه ۷۳ـ لیفتنونك: به فریب باز دارند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا
وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَن قَدْ
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ
ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ
قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ
نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُل رَّبِّ
أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِّى مِن
لَّدُنكَ سُلْطَٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَٰطِلُ
إِنَّ ٱلْبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ
وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَآ
أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسًا
﴿٨٣﴾ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ
سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى
وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ
بِٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾

سبب نزول: و هنگامی که برخی از یهودیان به رسول خدا(ﷺ) گفتند اگر تو براستی پیامبری در اینجا نمان و به سرزمین شام برو، زیرا شام سرزمین انبیاء است این آیه نازل شد: ﴿و نزدیک بود که تو را از [سرزمین مدینه] بلغزانند تا تو را از اینجا بیرون کنند در آن صورت﴾ اگر بیرونت می‌کردند ﴿آنان هم پس از تو نمی‌ماندند﴾ در آن ﴿مگر زمان اندکی﴾ سپس هلاک می‌شدند[۷۶] ﴿این همان سنّتی است که همواره در میان آنان که پیش از تو فرستاده‌ایم برقرار بوده است﴾ یعنی مانند سنّت ما در میان آنان از هلاک‌کردن کسانی که پیامبران را اخراج کرده‌اند ﴿و برای سنّت ما هیچ تبدیلی نخواهی یافت﴾[۷۷] ﴿نماز را برپا دار از وقت زوال آفتاب تا روی‌آوردن تاریکی شب﴾ یعنی ظهر و عصر و مغرب و عشاء ﴿و قرآن‌الفجر﴾ نماز صبح ﴿براستی قرآن خواندن فجر﴾ نماز صبح ﴿همواره مقرون به حضور فرشتگان است﴾ فرشتگان شب و فرشتگان روز حضور دارند[۷۸] ﴿و پاسی از شب را زنده بدار﴾ پس با قرآن نماز بخوان ﴿که این نماز شب نافله‌ای مخصوص توست﴾ فریضه‌ای است زائد مخصوص توست، برای امّت فرض نیست یا سنت و فضیلتی است بر نمازهای فرض‌شده برای او و امّتش(ﷺ) ﴿باشد که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند﴾ در آخرت که مردمان اول و مردمان آخرین تو را ستایش می‌کنند و آن مقام شفاعت است در فصل قضاوت در روز حشر[۷۹] سبب نزول: و هنگامی که دستور هجرت به او داده شد این آیه نازل شد: ﴿و بگو: پروردگارا مرا داخل کن [به مدینه] به طور پسندیده﴾ نه‌بینم در آن هیچ ناخوشایندی ﴿و بیرون آور مرا [از مکّه] به طور پسندیده﴾ بیرون آوردنی که دلم به سوی آن روی نیاورد پیروزمندانه همراه با عزّت باشد ﴿و برای من از سوی خویش سلطه‌ای یاری بخش﴾ قوّتی که مرا بر دشمنانت پیروز گرداند[۸۰] ﴿و بگو﴾ هنگام داخل‌شدن به مکّه ﴿اسلام آمد و باطل نابود شد﴾ کفر ﴿حتماً کفر همواره نابودشدنی است﴾ متلاشی و نابود می‌شود ـ و پیغمبر(ﷺ) داخل مکّه شد در حالی پیرامون بیت‌الله سیصد و شصت بت بود پس با چوبی که در دستش بود آنها را می‌زد و این آیه را می‌خواند تا همه افتادند و شکستند، مسلم و بخاری روایت کرده‌اند[۸۱] ﴿و از قرآن فرود می‌آوریم آنچه راکه شفاست﴾ از گمراهی ﴿و نیز برای مؤمنان [بر آن] رحمت است ولی بر ستمگران [کافران] جز زیان نمی‌افزاید﴾ بخاطر کفرشان[۸۲] ﴿و چون بر انسان [کافر] انعام کنیم﴾ از شکرگزاری ﴿روی می‌گرداند و پهلوی خود را﴾ متکبّرانه ﴿می‌پیچاند﴾ شانه خالی می‌کند از طاعت ما ﴿و چون به وی شرّی برسد﴾ فقر یا گرفتاری سخت ﴿یئُوس است﴾ سخت از رحمت خدا نومید است[۸۳] ﴿بگو: هر یک﴾ از ما و از شما ﴿بر طریقهٔ خود عمل می‌کند﴾ بر طریقه و روشی از هدایت یا گمراهی که با ساختار و شأن وی سازگاری داشته عمل می‌کند ﴿و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد، داناتر است﴾ پس پاداشش می‌دهد[۸۴] ﴿و از تو دربارهٔ روح﴾ که بدن بدان زنده است ﴿می‌پرسند﴾ یهودیان، به آنها ﴿بگو: روح از امر پروردگار من است﴾ یعنی علمش مخصوص خداست شما پیامبران آن را نمیدانی ﴿و به شما از علم داده نشده مگر اندکی﴾ نسبت به علم خدای تعالی[۸۵] ﴿و اگر بخواهیم، قطعاً آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، از بین می‌بریم﴾ یعنی قرآن را از سینه‌ها و صفحه‌ها محو و نابود می‌کنیم ﴿آنگاه برای خود به سبب آن بر ما وکیلی نیابی﴾[۸۶]

لغت آیه ۸۱ـ زَهوق: باطل ـ مضمحل و زائل.

آیه ۸۳ـ نَأیجانبه: متکبّرانه می‌پیچاند.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّ فَضۡلَهُۥ كَانَ عَلَيۡكَ كَبِيرٗا ﴿٨٧﴾ قُل
لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ
لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ﴿٨٨﴾ وَلَقَدۡ
صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ
إِلَّا كُفُورٗا ﴿٨٩﴾ وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ
ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ
فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا
زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾
أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ
لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ
كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ
ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوۡ كَانَ
فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ﴿٩٥﴾ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ
شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ﴿٩٦﴾

۲۹۱

«مگر به سبب رحمتی از جانب پروردگارت، بی‌گمان فضل او بر تو همواره بزرگ است» از آنجا که قرآن را بر تو نازل کرده و مقام محمود را به تو عطا کرده و جز آنها از سایر فضائل(۸۷) «بگو: اگر انس و جنّ جمع شوند تا نظیر این قرآن را» در فصاحت و بلاغت «بیاورند، هرگز مانند آن را نخواهند آورد هر چند بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند» همدگر را یاری دهند سبب نزول: این آیه نازل شده تا قولشان را: «اگر بخواهیم مانند این را می‌گوئیم» ردّ کند(۸۸) «و براستی در این قرآن از هرگونه مثلی، گوناگون بیان کردیم» یعنی مثلی از هر جنسی تا پند گیرند «ولی بیشتر مردم» یعنی اهل مکّه «جز کفران را قبول نکردند» حق را انکار کردند(۸۹) «و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی» که آب از آن جوشان باشد «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم»(۹۰) «یا برایت بستانی باشد از درختان خرما و انگور پس از میان آنها جویها روان سازی به روان ساختنی»(۹۱) «یا چنان که ادّعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر سر ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را روبه روی ما بیاوری» روبه رو و آشکار پس آنان را ببینیم(۹۲) «یا برای تو خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی» بر نردبان «و به بالا رفتن تو هم باور نداریم» اگر در آن بالا روی «تا بر ما کتابی» از آن «نازل کنی که آن را بخوانیم» به آنها «بگو: پروردگار من پاک است آیا من جز بشری فرستاده هستم» مانند دیگر پیامبران و ایشان معجزه‌ای را جز به اذن خدا نیاورده‌اند(۹۳) «و هیچ چیز مردم را ـ وقتی که هدایت برایشان آمد ـ از ایمان‌آوردن باز نداشت، جز این که گفتند» از راه انکار گفتند «آیا خداوند بشری را مبعوث کرده است» و فرشته‌ای را مبعوث نکرده است(۹۴) «بگو: [به آنها] اگر در روی زمین فرشتگانی می‌بودند» به جای بشر «که با اطمینان راه می‌رفتند، البته بر آنان فرشته‌ای را بعنوان پیامبر از آسمان نازل می‌کردیم» چون پیامبری بر قومی فرستاده نمی‌شود مگر از جنس ایشان باشد تا ممکن باشد با او سخنی گویند و درکش کنند(۹۵) «بگو: میان من و شما» بر راستی من «گواه‌بودن خدا کافی است براستی او به بندگان خود دانا و بیناست» باطن و ظاهرشان را میداند(۹۶)

لغت آیه ۹۰ـ ینبوع: چشمه آب

آیه ۹۲ـ کِسَفاً: پاره پاره

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ
مِن دُونِهِۦ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا
وَصُمًّا ۖ مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَـٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾
ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا وَقَالُوٓا۟ أَءِذَا كُنَّا عِظَـٰمًا
وَرُفَـٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ ۞ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ
ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّـٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾
قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّىٓ إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ
ٱلْإِنفَاقِ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ قَتُورًا ﴿١٠٠﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ
ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ ۖ فَسْـَٔلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُۥ فِرْعَوْنُ
إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَـٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ
هَـٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ
يَـٰفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾ فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ
فَأَغْرَقْنَـٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعًا ﴿١٠٣﴾ وَقُلْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ لِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
ٱسْكُنُوا۟ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْـَٔاخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٤﴾

﴿و هر که را خدا هدایت کند، همو ره یافته است و هر که را گمراه سازد پس هرگز برای آنان در برابر او دوستانی﴾ که آنان را هدایت دهند ﴿بجز خداوند نیابی و آنان را روز قیامت﴾ در حال رفتن در افتاده ﴿بر چهره‌هایشان برانگیزیم کور و گنگ و کر ساخته مأوایشان جهنّم است هر بار که آتش آن فرو نشیند﴾ زبانه نکشد ﴿بر آنان شراره‌ای بیفزائیم﴾ از زبانه‌کشیدن و برافروختن(۹۷) ﴿این است جزای آنان به سبب این که به آیات ما کافر شدند و گفتند﴾ به انکار بعث ﴿آیا چون استخوانی چند و اعضایی از هم پاشیده شدیم، آیا در آفرینشی جدید، برانگیخته می‌شویم﴾(۹۸) ﴿آیا ندیده‌اند﴾ ندانسته‌اند ﴿که خدائی که آسمان و زمین را﴾ با عظمتشان ﴿آفرید، قادر است که مانند آنان را بیافریند﴾ یعنی انسانهائی را مانند آنان در کوچکی ﴿و برای آنان اجلی﴾ برای مرگ و بعث ﴿که هیچ شبهه‌ای در آن نیست، مقرّر کرده است، ولی ستمکاران جز انکار، چیزی را نپذیرفتند﴾(۹۹) ﴿بگو: [به آنان] اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگارم﴾ از روزی و باران ﴿بودید، باز هم از بیم آن که همه را خرج کنید، بخیلی می‌کردید﴾ ترس تمام‌شدنش را به وسیلهٔ بخشش داشتید امساک می‌ورزیدید ﴿و انسان بخیل است﴾ قتور است(۱۰۰) ﴿و براستی ما به موسی نُهْ تا نشانهٔ روشن﴾ نه معجزهٔ قاطع ﴿دادیم﴾ و آن ید بیضا و عصا و طوفان دریا و ملخ و شپش و غوک و فرودآوردن باران خون و مسخ‌شدن اموالشان به سنگ و قحطی و کمبود میوه‌ها ﴿پس از بنی اسرائیل بپرس﴾ ای محمد(ﷺ) سؤالی که راستی تو را برای مشرکین ثابت کند، یا معنی آن است به موسی گفتیم: از فرعون بخواه بنی اسرائیل را به شام بفرستد، پس خطاب به موسی است ـ و در قرائتی به لفظ سُئِل آمده است ﴿آنگاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی بی‌گمان من تو را جادو شده می‌پندارم﴾ فریب‌خوردهٔ بی‌خرد(۱۰۱) ﴿گفت﴾ موسی در پاسخ فرعون ﴿قطعاً تو خوب میدانی که این‌ها را [معجزات را] که باعث بینشها است جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است﴾ تا پند گیری اما تو عِناد می‌ورزی ﴿و بی‌گمان من تو را [ای فرعون] هلاک شده می‌پندارم﴾ و رویگردان از خیر(۱۰۲) ﴿پس فرعون تصمیم گرفت که آنان را [موسی و قومش] را از سرزمین برکند﴾ سرزمین مصر ﴿پس او و کسانی را که همراه وی بودند همه یکجا غرق ساختیم﴾(۱۰۳) ﴿پس [از او] به بنی اسرائیل گفتیم در زمین ساکن شوید پس چون وعده آخرت [قیامت] فرا رسد شما را در آمیخته با هم محشور می‌کنیم﴾(۱۰۴)

لغت آیه ۹۷ـ خَبَتْ: فرو نشیند.
آیه ۹۸ـ رُفات: از هم پاشیده
آیه ۱۰۰ـ قتور: بخیل
آیه ۱۰۳ـ یستفِزّ: برکند و خارج نماید.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٥﴾
وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا ﴿١٠٦﴾
قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ
وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ
خُشُوعًا ۩ ﴿١٠٩﴾ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ
بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن
لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾

سُورَةُ الْكَهْفِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجًا ۜ ﴿١﴾
قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾ مَّاكِثِينَ
فِيهِ أَبَدًا ﴿٣﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿٤﴾

﴿و آن را﴾ یعنی قرآن را ﴿به حق فرو فرستادیم و به حقّ فرود آمده است﴾ و به حقی که شامل آن است ﴿نازل شده است﴾ همانگونه فرو فرستاده تبدیلی بر آن وارد نشده ﴿و تو را﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿جز بشارت‌دهنده﴾ به بهشت برای مؤمنین ﴿و بیم‌دهندهٔ﴾ کافر به آتش ﴿نفرستاده‌ایم﴾(۱۰۵) ﴿و قرآنی که آن را به تفریق فرستادیم﴾ به تدریج و بخش بخش در بیست یا بیست و سه سال نازل کردیم ﴿تا آن را بر مردم به درنگ بخوانی﴾ با آرامی و دقّت تا آن را بفهمند ﴿و آن را فرستادیم به نوعی فرستادن﴾ به دفعات برحسب مصالح و رخ‌داد(۱۰۶) ﴿بگو: ای محمد [به کفار مکّه] به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید﴾ تهدید است برای آنان ﴿بی‌گمان کسانی که پیش از آن دانش یافته‌اند﴾ پیش از نازل‌شدنش و آنان مؤمنان اهل کتابند مانند زیدبن عمرو بن نفیل و ورقه بن نوفل و عبدالله بن سلام ﴿چون بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان به روی در می‌افتند﴾(۱۰۷) ﴿و می‌گویند: پاک است پروردگار ما﴾ پاک است از خلاف وعده ﴿براستی وعدهٔ پروردگار ما﴾ به نزول قرآن و فرستادن پیغمبر(ﷺ) ﴿قطعاً انجام‌شدنی است﴾(۱۰۸) ﴿وگریه‌کنان بر روی خویش می‌افتند و می‌افزاید [قرآن] بر آنان خشوع را﴾ فروتنانه برای خدا(۱۰۹) و پیامبر(ﷺ) فرمود یا رحمٰن پس گفتند: ما را از عبادت دو خدا نهی می‌کند در حالی که خود خدای دیگر را بانگ می‌زند با او پس این آیه نازل شد: ﴿بگو﴾ به آنان ﴿الله را بخوانید یا رحمان را﴾ یعنی به هر کدام از آنها نامش ببرید یا بانگش کنید بدان‌گونه که بگوئید یا الله یا رحمان ﴿هر کدام را که بخوانید﴾ پس خوب است دلیل بر آن این قسمت آیه است: ﴿زیرا برای او نامهای نیکو است﴾ و این دو اسم از جملهٔ آنها است براستی چنانکه اسماء الله در حدیث است به این ترتیب:

خداوند می‌فرماید ﴿و نمازت را﴾ یعنی قرائتت در آن ﴿با صدای بلند نخوان﴾ پس مشرکان می‌شنوند تو را بد گویند و هم قرآن را و کسی که آن را نازل کرده ﴿و با صدای آهسته نخوان﴾ تا یارانت بدان بهره‌مند گردند ﴿و میان این و آن راهی بجوی﴾ بین بلندخواندن و آهسته راه وسطی را قصد کن(۱۱۰) ﴿و بگو: ستایش خدائی راست که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری و خدائی شریکی دارد و نه به سبب ناتوانی او را هیچ دوستی است﴾ کمکش کند یعنی ناتوان نیست تا محتاج یاری‌دادن باشد ﴿و او را چنان که شاید و باید بزرگ بشمار﴾ بزرگش دار بزرگی کامل از داشتن فرزند و شریک و ذلّت و از هر چه لایق او نیست حمد را بنابراین صفات مرتب نموده است چرا که او به سبب کمال ذات و تفرّد در صفات خویش، سزاوار تمام ستایشهاست. و امام احمد در مسندش از معاذ جهنی از رسول الله(ﷺ) روایت کرده است که می‌فرمود: آیة العزّ: الحمد الله الذی لم یتخذ ولداً... تا آخر سوره(۱۱۱) و الله تعالی اعلم.

سورهٔ الکهف تعداد

در نازل شده تعداد آیه‌ها ۱۱۰ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿همهٔ ستایشها خدائی راست که کتاب را [قرآن] بر بندهٔ خود [محمّد(ﷺ)] فرو فرستاد و در آن هیچ‌گونه کجی‌ای ننهاد﴾(۱) از اختلافی که در آن تناقض باشد ﴿کتابی قیم﴾ راست و درست ﴿تا بیم دهد﴾ بوسیلهٔ قرآن به کافران ﴿به عذابی سخت از جانب خود، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مژده دهد به این که برای آنان پاداشی نیکوست﴾(۲) ﴿ماندگارند در آن جاودانه﴾ و آن بهشت است(۳) ﴿و تا بیم دهد کسانی را [از جمله کافران] که گفتند: خداوند فرزندی گرفته است﴾(۴)

قواعد آیه ۱ـ و لم تجعل الغ جملهٔ حالیه است برای الکتاب. آیهٔ ۲ـ قیّماً حال دومی است برای تأکید است.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَآئِهِمْۚ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ
أَفْوَٰهِهِمْۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ
عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا
جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ
أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾
إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا۟ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً
وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى
ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ
أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّۚ
إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا۟ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا۟ فَقَالُوا۟ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
لَن نَّدْعُوَا۟ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهًاۖ لَّقَدْ قُلْنَآ إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَٰٓؤُلَآءِ
قَوْمُنَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةًۖ لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم
بِسُلْطَٰنٍۭ بَيِّنٍۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾

٢٩٤

﴿به این﴾ قول ﴿نه خودشان علمی دارند و نه پدرانشان﴾ که این قول را گفته‌اند پیش از آنها ﴿بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید، جز قول دروغ [در این باره نمی‌گویند]﴾(۵) ﴿مگر تو جان خود را کشنده‌ای از اندوه در پی آنان اگر به این سخن [قرآن] ایمان نیاورند،﴾ از خشم یا از اندوه خود برای حرصی که بر ایمانشان داری(۶) ﴿در حقیقت آنچه که در روی زمین است﴾ از جانداران و گیاهان و درختان و رودخانه‌ها و جز آن ﴿ما برای آن آرایشی قرار دادیم تا آنان را بیازمائیم﴾ تا آنها که آن را نگاه می‌کنند امتحان کنیم ﴿که کدام یک از آنان نیکوکارترند﴾ در آن یعنی پرهیزکارترند(۷) ﴿و ما البته آنچه را که بر آن است مَیدانی مضمحل و بی‌گیاه خواهیم ساخت﴾ خشکی که گیاه در آن نروید(۸) ﴿آیا پنداشتی که اصحاب کهف﴾ غاری است در کوه ﴿و رقیم﴾ لوحه‌ای است که در آن نام و نسب‌شان نوشته شده است و داستان‌شان را از پیغمبر(ﷺ) سؤال کرده‌اند ﴿از جملهٔ نشانه‌های ما، شگفت‌آور بودند﴾ یعنی از جملهٔ نشانه‌های شگفت‌آورند یا از سایر نشانه‌ها شگفت‌آورتر باشند خیر امر چنین نیست(۹) به یاد آور ﴿آنگاه که جوانان به سوی غار آرام گرفتند﴾ جوانان نو رسیدهٔ کامل از قوم کافرشان بر ایمان خود بیم داشتند ﴿پس گفتند: ای پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی ببخش و برای ما در کار ما راهیابی را آماده ساز﴾(۱۰) ﴿پس بر گوشهایشان در آن غار پرده گذاشتیم سالهای شمرده شده﴾ آنان را در خواب سنگینی قرار دادیم(۱۱) ﴿آنگاه آنان را برانگیختیم﴾ از خواب بیدارشان کردیم ﴿تا معلوم بداریم﴾ به علم مشاهده ﴿که کدام یک از دو گروه﴾ از ایشان که در مدّت ماندنشان در غار اختلاف دارند ﴿شمارنده‌تر و نزدیک‌تر است به مدّت درنگشان﴾(۱۲) ﴿ما خبرشان را بر تو براستی و درستی حکایت می‌کنیم آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم﴾(۱۳) ﴿و دلهایشان را استوار گردانیدیم﴾ بر قول حقّ ﴿آنگاه که برخاستند﴾ بین دو دست پادشاهشان در حالی که بطور حتم ایشان را به سجدهٔ بتان امر کرده بود ﴿پس گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در غیر اینصورت قطعاً سخن دروغ گفته‌ایم﴾ یعنی قولی که افراط است در کفر اگر فرضاً غیر خدا را بخوانم(۱۴) ﴿این قوم ما بجز خداوند معبوداتی اختیار کرده‌اند، چرا بر حقّانیّت آنها برهانی آشکار﴾ بر عبادتشان ﴿نمی‌آورند، پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد﴾ به نسبت‌دادن شریک به او تعالی(۱۵)

لغت آیه ۶ـ باخع: کشنده

آیه ۸ـ جُرُزاً: خشک

آیه ۹ـ کهف: غار ـ رَقیم: لوح مکتوب

آیه ۱۴ـ شَطَطا: سخن دروغ.

قواعد آیه ۵ـ کلمةً: تمییز است برای ضمیر مبهم هی و مخصوص به ذم محذوف است به معنی مقاله مذکوره.

آیه ۶ـ اسفاً: مفعول له و منصوب است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ
يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا
﴿١٦﴾ ۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ
ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ
مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن
يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ﴿١٧﴾ وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا
وَهُمۡ رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلۡبُهُم
بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ
فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا ﴿١٨﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ
لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا
يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ قَالُواْ رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ فَٱبۡعَثُوٓاْ
أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ
طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ
بِكُمۡ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمۡ إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ يَرۡجُمُوكُمۡ
أَوۡ يُعِيدُوكُمۡ فِي مِلَّتِهِمۡ وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٢٠﴾

بعضی جوانان به بعضی گفتند: «و ای یاران چون از آنها کناره گرفتید، و کناره گرفتید از آنچه جز خدا می‌پرستند، پس به سوی غار جای گیرید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد» بدان بهره‌مند شوید[۱۶] «و آفتاب را می‌بینی که چون برمی‌آید، از غارشان به سمت راست میل می‌کند و چون غروب کند از آنان به جانب چپ [غار] تجاوز می‌کند» یعنی چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر مستقیماً بر غار نمی‌تابد به آنان نمی‌رسد «در حالی که آنان در گشادگی غار قرار دارند» خنکی باد و نسیم آن بدانان می‌رسد «آن» آنچه ذکر شد «از دلایل قدرت خداوند است و خدا هر که را هدایت کند پس همو راه یافته است و هر که را گمراه کند پس هرگز برای او ولیّ و مرشدی نخواهی یافت»[۱۷] «و می‌پنداری» اگر آنها را ببینی «که ایشان بیدارند» چون چشمهایشان باز است «در حالی که خفته‌اند، و آنان را به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیم» تا زمین گوشتشان را نخورد «و سگشان بر آستانهٔ غار دو دست خود را گشاده بود» و در خواب و بیداری درگردش به راست و چپ مانند آنان بود «اگر بر آنان می‌نگریستی، البته گریزان روی از آنها برمی‌تافتی و از مشاهده آنها آکنده از ترس می‌شدی» چنان ترس و هراسی که خداوند بدان مانع از داخل‌شدن کسی بر آنان شده است[۱۸] «این‌گونه» چنانکه کارهای مذکور را بدانها انجام دادیم «آنان را برانگیختیم» از خواب بیدار کردیم «تا میان خود از یکدیگر سؤال کنند» از حالشان و مدّت ماندنشان «گوینده‌ای از آنان گفت: چقدر درنگ کرده‌اید، گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز» زیرا ایشان هنگام طلوع خورشید وارد غار شدند و هنگام غروب آن بیدار شده‌اند پس گمان کردند که آن غروب روز واردشدنشان است سپس در حالی که در میزان درنگ‌کردنشان در غار در ماندند «گفتند: پروردگار شما به مقدار درنگ‌کردنتان داناتر است، پس یکی را از میان خود با این ورق [نقرهٔ مسکوک] به شهر» گفته می‌شود آن شهر امروز طرسوس نامیده می‌شود «بفرستید، پس باید تامّل کند که کدام طعام پاکیزه [حلال‌تر] است پس از آن برایتان خوراکی بیاورد و باید تلطّف کند» یعنی در رفت و آمد زیرکی به خرج دهد تا شناخته نشود «و هیچ‌کس را از حال شما آگاه نگرداند»[۱۹] «چراکه اگر آنان بر شما قدرت یابند شما را سنگسار می‌کنند» با رجم شما را می‌کشند «یا شما را به کیش خود باز می‌گردانند و در اینصورت» در صورت بازگشت به دین آنان «هرگز رستگار نخواهید شد»[۲۰]

لغت آیه ۱۷ـ فَجْوت: گشادگی غار

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ
ٱلسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ ۖ فَقَالُوا۟
ٱبْنُوا۟ عَلَيْهِم بُنْيَٰنًا ۖ رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُوا۟ عَلَىٰٓ
أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٌ
رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًۢا
بِٱلْغَيْبِ ۖ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُل رَّبِّىٓ أَعْلَمُ
بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَٰهِرًا
وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَا۟ىْءٍ
إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَٱذْكُر رَّبَّكَ
إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا
﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا۟ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا۟ تِسْعًا
﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ ۖ لَهُۥ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ
أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا يُشْرِكُ
فِى حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ
رَبِّكَ ۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾

۲۹۶

«و بدین‌گونه» چنانکه آنان را بیدار کردیم قومشان و مؤمنان را «بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند [به زنده‌شدن] راست است» به این طریق که کسی بر خواباندن آنان در مدّت طولانی و بر بیدارکردنشان بر حال خودشان بدون خوراک، توانا باشد، بر برانگیختن مردگان تواناست، «و» تا بدانند که «در قیامت هیچ شبهه‌ای نیست هنگامی که [آنان] میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند» مؤمنان و کافران در امر جوانان و ساختن بنائی پیرامون غار نزاع کردند. «پس گفتند» کافران «بر روی آنها ساختمانی بنا کنند» آنان را بپوشانند «پروردگارشان به حال آنان داناتر است [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند» و آنان مؤمنان بودند گفتند «حتماً بر غار آنان مسجدی بنا کنیم» که در آن نماز خوانده شود، و آن بنا را بر درِ غار ساختند[۲۱] «به زودی می‌گویند» آنها که در زمان پیغمبر(ﷺ) در تعداد جوانان نزاع داشتند، یعنی بعضی از آنها می‌گویند: ایشان «سه تن بودند و چهارمین آنها سگشان بود» (و) بعضی «پنج تن بودند و ششمین‌شان سگشان بود» این دو قول را نصارای نجران گفتند «رجم به غیب می‌کنند» یعنی غایبانه از آنان خبر می‌دهند چون گمان دارند سه تن یا پنج تن‌اند «و می‌گویند» مؤمنان «آنها هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود» گوئی سخن این فرقه پسندیده و صحیح است به دلیل این که خداوند اینان را مانند دو فرقهٔ اول در سلک راجمین به غیب نیاورد «بگو پروردگارم به شمار آنها داناتر است نمی‌داند آنان را جز اندکی» از مردم ـ ابن عباس می‌گوید «من از همان اندک هستم و شمار آنان را می‌دانم آنها هفت تن بودند» «پس دربارهٔ آنان جدال نکنید جز به صورت روشن [در حدی که بر تو نازل شده] و در باب آنها» طلب فتوی «از هیچ‌کس از آنان» از اهل کتاب یهود «سؤال نکن»[۲۲] و اهل مکّه از پیغمبر(ﷺ) خبر مردمان کهف را سؤال کردند، فرمودند: فردا خبرتان می‌دهم و نفرمود: انشاءالله: اگر خدا خواست پس این آیه نازل شد: «و هرگز برای هیچ چیزی مگو که فردا» یعنی در مستقبل زمان «آن را انجام می‌دهم»[۲۳] «مگر مقرون به ذکر مشیّت خداوند» بدینگونه که بگوئی: انشاءالله «و به یاد آور [مشیئت] پروردگارت را» در حالی که کارت را به آن ارتباط می‌دهی «هرگاه آن را فراموش کردی» آن ارتباط و تعلیق به مشیئت را و ذکر آن پس از فراموشی مانند ذکر آن است هنگام گفتن، حسن و دیگری گفته‌اند مادام در آن مجلس باشد «و بگو: توقع است که پروردگارم مرا به راهی که از حیث رشد نزدیک‌تر از این است» از خبر اهل کهف در دلالت‌کردن بر پیامبری‌ام «هدایت کند» و خداوند این کار را کرد.[۲۴] «و در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند» و این سیصد سال نزد اهل کتاب سال شمسی است و نزد عرب نه سال بدان افزوده می‌شود در سال قمری می‌شود ۳۰۹ سال[۲۵] «بگو: خدا به مدتی که درنگ کردند، داناتر هست» از آنهاکه در آن اختلاف دارند «علم غیب آسمانها و زمین فقط به او اختصاص دارد، چه بیناست خداوند و چه شنواست» یعنی چیزی از چشم وگوش او غایب نیست «براستی برای آنان» اهل آسمان و زمین «جز او هیچ یاوری نیست و هیچ‌کس را در حکم خود شریک نمی‌گیرد» زیرا او بی‌نیاز است از شریک.[۲۶]

«و تلاوت کن آنچه راکه از پروردگارت به تو وحی شده است هیچکش نمیتواند قول خدا را تغییر دهد کتاب او را هیچ تغییردهنده‌ای نیست، و جز او هرگز هیچ پشت و پناهی نیابی»[۲۷]

لغت آیه ۲۷ـ مُلْتَحد: پشت و پناه.

قواعد آیه ۲۲ـ جمله مبتدا و خبر «وثامِنهم کلبهم» صفت است برای سبعة و قولی می‌گوید: تأکید است تا دلیل شود بر پیوستگی صفت با موصوف.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ
أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن
شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ
وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ
ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ
لَهُمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ
مِن ذَهَبٖ وَيَلۡبَسُونَ ثِيَابًا خُضۡرٗا مِّن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَّكِـِٔينَ
فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۚ نِعۡمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتۡ مُرۡتَفَقٗا ﴿٣١﴾ ۞ وَٱضۡرِبۡ
لَهُم مَّثَلٗا رَّجُلَيۡنِ جَعَلۡنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيۡنِ مِنۡ أَعۡنَٰبٖ وَحَفَفۡنَٰهُمَا
بِنَخۡلٖ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمَا زَرۡعٗا ﴿٣٢﴾ كِلۡتَا ٱلۡجَنَّتَيۡنِ ءَاتَتۡ أُكُلَهَا وَلَمۡ
تَظۡلِم مِّنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ وَفَجَّرۡنَا خِلَٰلَهُمَا نَهَرٗا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُۥ ثَمَرٞ فَقَالَ
لِصَٰحِبِهِۦ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَنَا۠ أَكۡثَرُ مِنكَ مَالٗا وَأَعَزُّ نَفَرٗا ﴿٣٤﴾

۲۹۷

﴿و شکیبائی پیشه کن﴾ خود را نگه دار ﴿با کسانی که پروردگار خود را در صبح و شام یاد می‌کنند و خشنودی او را می‌خواهند﴾ به عبادتشان نه چیزی از اعراض دنیا در حالی که تنگدستند ﴿و باید چشمانت از آنان در نگذرد که آرایش زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که دلش از یاد خدا [از قرآن] غافل ساخته‌ایم فرمان مبر﴾ و او عُیَیْنَه پسر حِصن و یارانش می‌باشد، ﴿و از هوی و هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر از حدّگذشتن است﴾[۲۸] ﴿و بگو: به او و یارانش، این قرآن حق از سوی پروردگارتان رسیده است پس هر که بخواهد ایمان آورد و هر که بخواهد کافر شود﴾ تهدید است برای آنها ﴿بی‌گمان برای ستمگران [کافران] آتشی را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد، و اگر فریاد کنند﴾ فریادرسی جویند تا از گرمای آتش نجاتشان دهد ﴿به نوشیدن آبی مانند فلز گداخته به داد آنان رسیده شود که چهره‌ها را بریان می‌کند﴾ به سبب داغی‌اش اگر بدان نزدیک شود ﴿وه چه بد آشامیدنی است﴾ این نوشابه ﴿وه چه بد آرامگاهی است﴾ این آتش - توضیح نام‌بردن آتش به آرامگاه، در برابر قول آینده است که می‌فرماید: چه آرامگاه خوبی است بهشت وگرنه در آتش هیچ آرامگاهی نیست[۲۹] ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، یقیناً ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، ضایع نمی‌کنیم﴾ پاداششان می‌دهیم به آنچه کرده‌اند[۳۰] ﴿آنانند که بهشتهای عدن﴾ اقامت همیشگی ﴿به ایشان اختصاص دارد از فرودستشان جویبارها جاری است، در آنجا با دستبندهائی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از سُندُس﴾ ابریشم نازک ﴿و استبرق﴾ ابریشم ستبر و غلیظ ﴿می‌پوشند﴾ و در سوره الرحمن است «بطائنها من استبرق» محتوای آن از ابریشم غلیظ است ﴿در آنجا بر تختها تکیه می‌زنند﴾ أرائك جمع اریکه است و آن تختی است در حجله: و آن خانه‌ای است با لباسها و پرده‌ها برای عروس زینت می‌دهند ﴿نیک پاداشی است﴾ پاداش بهشت ﴿و نیکو تکیه‌گاهی است﴾[۳۱] ﴿و برای آنان﴾ کفار با مؤمنین ﴿مثلی بزن دو مرد راکه به یکی از آنها [که کافر بود] دو باغ از درختان انگور﴾ متنوع و گوناگون ﴿دادیم و پیرامون آن دو باغ را با درختان خرما پوشاندیم﴾ و میان آن دو [باغ] کشتزاری قرار دادیم بدان قُوت فراهم شود[۳۲] ﴿هر یک از این دو باغ اُکُل [ثمر و محصول] خود را دارد و از محصول هیچ کم نکرد و میان آن دو جویباری روان کرده بودیم﴾ در بین آنها جریان داشت[۳۳] ﴿و برای او﴾ یعنی برای صاحب آن دو باغ ﴿میوهٔ فراوان بود، پس به رفیقش گفت: در حالی که بر رفیق مؤمنش فخرفروشی می‌نمود [گفت:] من از تو در مال بیش و به اعتبار [عشیرة] از تو نیرومندترم﴾[۳٤]

لغت آیه ۲۸- فُرُط: اسراف

آیه ۲۹- مُهْل: فلز گداخته.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ
أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى
لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ
أَكَفَرْتَ بِٱلَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا
﴿٣٧﴾ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَآ إِذْ
دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا۠
أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّىٓ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن
جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا
زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبًا ﴿٤١﴾
وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِىَ خَاوِيَةٌ
عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ
فِئَةٌ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ ٱلْوَلَٰيَةُ
لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ
فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ ٱلرِّيَٰحُ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

۲۹۸

﴿و داخل باغش شد﴾ همراه با رفیق مؤمنش او را در آن می‌گردانید و میوه‌ها و زیبائی‌هایش را به او نشان می‌داد ﴿در حالی که او به خود ستمکار بود﴾ به سبب کفر ﴿گفت﴾ آن کافر ﴿گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ نابود شود﴾(۳۵) ﴿وگمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بنا به زعم وگمان تو قطعاً بهتر از این را در بازگشت به آخرت خواهم یافت﴾(۳۶) ﴿گفت به او رفیق﴾ مؤمن ﴿در حالی که با او گفت‌وگو می‌کرد، آیا به آن کسی که تو را از خاک آفرید﴾ چون آدم از خاک آفریده شده ﴿کافر شدی سپس از نطفه﴾ منی ﴿آفرید آنگاه تو را در هیأت مردی درآورد﴾ وجودت را به اعتدال و برابری تمام و کمال آراست(۳۷) ﴿لیکن من﴾ می‌گویم: ﴿اوست خدا پروردگار من و هیچ کس را با پروردگار خود شریک نمی‌سازم﴾(۳۸) ﴿و چون وارد باغت شدی﴾ هنگام شگفتی‌ات به آن ﴿چرا نگفتی این چیزی است خدا خواسته است هیچ نیروئی جز به مشیّت خداوند نیست.﴾ و در حدیث است: «مَنْ أعْطِیَ خیراً من اهل او مال فیقول عند ذلك ماشاءَ الله لا حول و لا قوة الاّ بالله لم یَرفیهِ مَکْرُوهاً» یعنی هرکس خیری به او داده شد از فرزند و زن یا مال پس در هنگام آن بگوید ماشاءالله تا آخر. چیز ناپسندی را در آن نمی‌بیند ﴿اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی﴾(۳۹) ﴿پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو به من دهد﴾ جواب شرط «إنْ ترنی» است ﴿و بر آن [باغت] آفتی از آسمان بفرستد تا به زمین بی‌گیاه و لغزنده تبدیل گردد﴾ بگونه‌ای صاف باشد که پا بر آن ثابت نماند(۴۰) ﴿یا آب آن فرو رفته شود﴾ «یَصبِحَ» عطف است بر یُرسل نه تصبح، زیرا فرو رفتن آب از نتیجه صواعق نیست ﴿تا هرگز نتوانی آن را بدست آوری﴾ چاره‌ای نداری تو را به آن برساند.(۴۱) ﴿و بر میوه‌های او احاطه کرده شد﴾ همراه با باغش به هلاکت پس نابود گشت ﴿چنان شد که دست بر دست می‌مالید﴾ از پشیمانی و حسرت ﴿بر آنچه در آن باغ خرج کرده بود﴾ در عمران باغش ﴿در حالی که آن باغ بر داربستهای خود فرو افتاده بود﴾ بدین گونه که ستون افتاده پس از آن درخت انگور افتاده است ﴿و می‌گفت: ای کاش با پروردگار خود هیچ‌کس را شریک نمی‌گرفتم﴾(۴۲) ﴿و برای او هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند﴾ هنگام نابودی آنها ﴿یاری دهد، و خود انتقام‌گیرنده نبود﴾ در وقت نابود ساختن باغش(۴۳) ﴿در آنجا﴾ در قیامت ﴿فقط ولایت به خداوند حقّ تعلق دارد و او بهتر است از جهت پاداش﴾ از پاداش دیگران اگر پاداش میداد ﴿و بهتر است از نظر فرجام﴾ فرجام مؤمنان(۴۴) ﴿و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین با هم در آمیخت﴾ با آب در آمیخت پس روئید و زیبا شد ﴿پس آخر کار﴾ آن گیاه ﴿چنان در هم شکسته شد که بادها پراکنده‌اش کردند﴾ و به هر طرفی برد ـ یعنی دنیا مانند گیاهی زیبا است پس خشک می‌شود و شکسته بادها آن را می‌برد ﴿و خدا همواره بر هر چیز تواناست﴾(۴۵)

لغت آیه ۳۵ـ تَبِیدَ: نابود شود

آیه ۴۰ـ حُسْبان: صاعقه ـ تندر ـ آفت

آیه ۴۲ـ خاویةٌ علی عروشها: بر داربستهای خود فرو افتاده

قواعد آیه ۳۸ـ لکنّا: در اصل لکن آنا بوده

فتحه همزه به نون نقل شده یا همزه حذف شده و نون در نون ادغام شده و هو ضمیر شأن است جمله بعدش تفسیرش می‌کند.

آیه ۴۴ـ الحقّ: به رفع صفت و لایة و به جرّ صفت الله است.

آیه ۴۴ـ ثواباً و عُقباً هر دو تمییز و منصوبند.

آیه ۴۵ـ مثل الحیاة و کَمآء هر دو مفعول اول و دومند.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ
خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ﴿٤٦﴾ وَيَوۡمَ نُسَيِّرُ ٱلۡجِبَالَ وَتَرَى
ٱلۡأَرۡضَ بَارِزَةٗ وَحَشَرۡنَٰهُمۡ فَلَمۡ نُغَادِرۡ مِنۡهُمۡ أَحَدٗا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُواْ
عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّٗا لَّقَدۡ جِئۡتُمُونَا كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةِۭۚ بَلۡ زَعَمۡتُمۡ
أَلَّن نَّجۡعَلَ لَكُم مَّوۡعِدٗا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ
مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ
لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ
حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ﴿٤٩﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ
لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ
أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ
بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا ﴿٥٠﴾ ۞ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا
﴿٥١﴾ وَيَوۡمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ
فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُم مَّوۡبِقٗا ﴿٥٢﴾ وَرَءَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ
ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمۡ يَجِدُواْ عَنۡهَا مَصۡرِفٗا ﴿٥٣﴾

«مال و فرزندان زیور زندگانی دنیایند» که انسان بدانها در دنیا رنگ و رونق می‌گیرد «و باقیات صالحات» آن: سبحان الله والحمد لله ولا اله الآ الله والله اکبر، بعضی لا حول ولا قوة الا بالله، را اضافه کرده‌اند، می‌باشد «نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و از نظر امید نیز بهترند» یعنی آنچه انسان آرزویش می‌کند و نزد خداوند بدان امیدوار است[۴۶] «و» یاد کن «روزی را که کوهها را روان کنیم» از روی زمین برداشته می‌شوند ریز ریز شوند گرد و غباری پراکنده می‌گردند «و زمین را باز شده می‌بینی» هموار و ظاهر، چیزی از کوه و غیره را بر آن نمی‌بینی «و آنان را گرد می‌آوریم» مؤمنان و کافران «پس هیچ‌کس از آنان را فرو نگذاریم»[۴۷] «و آنان» هر امتی «به صفّ پروردگارت عرضه می‌شوند» و به آنان گفته می‌شود: «براستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریده بودیم» تک‌تک و برهنه، بدن عریان و بدون ختنه ـ و به انکارکنندگان بعث گفته می‌شود: «بلکه می‌پنداشتید که هرگز برای شما وعده‌گاهی مقرر نمی‌کنیم» برای زنده‌کردنتان[۴۸] «و کتاب در میان نهاده می‌شود» نامه عمل هرکس در دست راستش از مؤمنان و در دست چپش از کافران نهاده می‌شود «آنگاه مجرمان [کافران] را از آنچه در آن است ترسان می‌بینی و» هنگام معاینهٔ گناهانشان در آن «می‌گویند: وای بر ما» بر هلاکت ما «این چه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته» از گناهان «جز اینکه آن را به حساب آورده» شمرده در ضبط و ثبت آورده از آن به شگفت آمدند «و آنچه را که کرده بودند حاضر می‌یابند» در نامه عملشان است «و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم نمی‌کند» بدون جرم کیفرش نمی‌دهد و از ثواب مؤمنی کم نمی‌کند[۴۹] «و» یاد کن «هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید» سجود خم‌شدن برای گرامیداشت او نه نهادن پیشانی بر زمین «پس همه جز ابلیس سجده کردند او از جنّ بود» قولی می‌گوید جزء فرشتگان است. قولی می‌گوید ابلیس پدر جنیّان است و دارای فرزندان است با هم ذکر می‌شوند در صورتی که فرشتگان فرزند ندارند «پس از فرمان پروردگار خود سرباز زد» یعنی به سبب سجده‌نبردن از طاعت خدا «آیا او و نسلش را» خطاب به آدم و فرزندانش است و ضمیر هاء به ابلیس برمی‌گردد «دوستان خود می‌گیرید» فرمانشان می‌برید «به جای من و حال آنکه آنها دشمن شمایند» دشمنانند «چه بد جانشینی برای ستمکارانند» شیطان و ذُرّیّتش در اطاعتشان به جای اطاعت خدا[۵۰] «من آنان را» ابلیس و فرزندانش را «در هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکرده بودم و نه در هنگام آفرینش خودشان» یعنی بعضی را هنگام خلق بعضی حاضر نکرده‌ام «و من آن نیستم که گمراهان را» شیاطین را «مددکار خود بگیرم» در آفرینش پس چگونه آنها را اطاعت می‌کنید[۵۱] «و» یاد کن «روزی را که خدا می‌گوید» ای مشرکان «آنهائی را» بتان را «که شریکان من می‌پنداشتید» تا به شما نفعی برسانند به زعم خودتان «ندا دهید» این خطاب در روز قیامت است «پس آنها را بخوانند ولی پاسخی به آنان ندهند و ما میانشان موبقی قرار داده‌ایم» موبق خیابانی است عمیق از بیابانهای جهنّم که همه در آن هلاک می‌شوند[۵۲] «و مجرمان آتش دوزخ را می‌بینند و یقین می‌کنند که در آن خواهند افتاد و از آن جای گریزی نیابند»[۵۳]

لغت آیه ۴۹ـ مشفقین: ترسان و لرزان

آیه ۵۱ـ عَضُد: مددکار

قواعد آیه ۴۹ـ وَیْلَتَنَا: مصدری است از لفظ خود فعل ندارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ
الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا
إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ
الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿٥٦﴾ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ
إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ
وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ
الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۖ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ
الْعَذَابَ ۚ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾
وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم
مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ
أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا
مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

﴿و به راستی مثال گوناگون بیان کردیم در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی را بیان کردیم و انسان بیش از هر چیز جدل پیشه است﴾ جدل انسان کافر در امر باطل از هر چیزی بیشتر است[٥٤] ﴿و چیزی مانع مردم نشد از این که وقتی هدایت قرآن به سوی‌شان﴾ به سوی کفّار مکّه ﴿آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آمرزش کنند مگر آن که سنّت پیشینیان برای آنان نیز پیش آید﴾ یعنی سنّت ما در آنها و آن نابودکردنی است که بر آنان مقدّر شده است ﴿یا به آنان عذاب رویاروی و قابل مشاهده بیاید﴾ و آن کشتن‌شان است. در روز غزوه بدر - قُبُل به ضمّ قاف و باء جمع قبیل است یعنی انواع عذاب.[٥٥]

﴿و پیامبران را جز بشارت‌دهنده﴾ برای مؤمنان ﴿و بیم‌دهنده﴾ برای کافران ﴿نمی‌فرستیم و کسانی که کافر شده‌اند به باطل مجادله می‌کنند﴾ به قول‌شان: آیا خدا بشری را بعنوان پیامبری می‌فرستد، و مانند آن ﴿تا به وسیلهٔ آن﴾ بوسیله جدال ﴿حق را﴾ قرآن را ﴿پایمال گردانند و﴾ کافران ﴿آیات من را﴾ قرآن را ﴿و آنچه را که بیم داده شده‌اند بدان﴾ آتش ﴿به تمسخر گرفتند﴾[٥٦] ﴿و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شده و از آن روگردان شد و فراموش کرد آنچه را دستهای وی پیش فرستاده است﴾ آنچه از کفر و گناهان کرده است ﴿همانا ما بر دلهایشان پرده‌هائی کشیده‌ایم تا قرآن را نفهمند﴾ یعنی درکش نمی‌کنند ﴿و در گوشهایشان سنگینی‌ای نهاده‌ایم﴾ پس آن را نمی‌شنوند ﴿و اگر آنان را به سوی هدایت فرا خوانی باز﴾ بوسیلهٔ آن پرده و سنگینی ﴿هرگز راه نیابند﴾[٥٧] ﴿و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است اگر به جرم آنچه [در دنیا] کرده‌اند آنان را مؤاخذه می‌کرد قطعاً در عذابشان تعجیل می‌نمود﴾ در دنیا ﴿بلکه برای آنها میعادی است﴾ و آن روز قیامت است ﴿که هرگز در برابر آن پناهگاهی نمی‌یابند﴾[٥٨] ﴿و این شهرهائی است﴾ یعنی مردمان آن مانند عاد و ثمود و جز آنها ﴿که چون ستم کردند﴾ کافر شدند ﴿هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی معین کردیم﴾[٥٩] ﴿و یاد کن هنگامی را که موسی﴾ پسر عمران ﴿به [همراه] خود﴾ یوشع بن نون مصاحب موسی بود خدمتش می‌کرد و از او علم می‌آموخت ﴿گفت: همیشه راه می‌روم تا به مجمع‌البحرین برسم﴾ مکان تلاقی بحر روم و بحر فارس از طرف مشرق ﴿یا آنکه بروم مدّتهای دراز﴾ در رسیدن به آن اگر دور باشد[٦٠] ﴿پس چون رسیدند به محل جمع‌شدن دو دریا ماهی خودشان را فراموش کردند﴾ یوشع برداشتنش را هنگام کوچ‌کردن فراموش کرد و موسی یادآوری آن را، ﴿پس ماهی راه خود را در پیش گرفت راه دریا مانند سَرَب﴾ و آن شکاف طولانی است که سوراخ و منفذی ندارد، کانال است و آن بدینگونه بوده خداوند بزرگ جریان آب را از آن ماهی گرفته آب از دو سویش مانند طاقی بالا آمده و به فرمان خدا جامد شده صخره‌های ته دریا تا بازگشتن موسی ظاهر بوده[٦١]

لغت آیه ٥٨ـ موئلا: ملجأ ـ پناه

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا
هَـٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ
ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَـٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ ۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ
فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا
قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَـٰهُ رَحْمَةً مِّنْ
عِندِنَا وَعَلَّمْنَـٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ
عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ
مَعِىَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ
سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ
فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِى فَلَا تَسْـَٔلْنِى عَن شَىْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا
﴿٧٠﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِى ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا
لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ
لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَلَا
تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَـٰمًا فَقَتَلَهُۥ
قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًۢ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ﴿٧٤﴾

﴿پس چون گذشتند﴾ از آن مکان و در دوم روز وقت غذای چاشتشان رسید ﴿گفت [موسی] به جوان خود: غذای چاشتمان را بیاور که براستی ما از این سفرمان رنج بسیاری دیده‌ایم﴾ پس از گذشتن از جای ماهی رنج برده است.[۶۲]

﴿گفت: [یوشع به موسی] آیا دیدی﴾ به سخنم توجّه کن ﴿وقتی که به آن صخره﴾ که در محل مجمع‌البحرین بود ﴿تکیه کرده، آرام گرفتیم من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد از آنکه داستان آن یاد کنم﴾ یعنی ذکر آن را از یاد من برد ﴿و به طور عجیبی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت﴾ براستی سخت موجب شگفتی بود که ماهی مردهٔ بریان شده‌ای که قسمتی از آن خورده شده، زنده شده به دریا برجهد و اثر روان شدنش در آب هم به صورت تونلی باقی بماند که موسی و جوانش را به شگفت آورد[۶۳] ﴿گفت﴾ موسی ﴿این﴾ از دست رفتن ماهی ﴿همان بود که می‌جستیم﴾ براستی آن دلیل ما بود بر وجود آنچه که خواستیم ﴿پس جستجوکنان بر ردّ پای خود بازگشتند﴾ تا به صخره رسیدند[۶۴] ﴿پس بنده‌ای از بندگان ما یافتند﴾ و او خضر بود ﴿که به او رحمتی از جانب خود دادیم﴾ در قولی: نبوّت است و در قول دیگر ولایت است و اکثر علما بر این قولند ﴿و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم﴾ یعنی معلوماتی از غیب.

در حدیثی است بخاری روایتش کرده که موسی در میان بنی‌اسرائیل سخنرانی می‌کرد، از او سؤال شد: داناترین مردم کیست، گفت: من، پس خداوند او را مورد عتاب قرار داد چراکه علم را به خداوند ارجاع نکرده بود، پس خداوند به او وحی کرد که بنده‌ای در محل مجمع‌البحرین دارم او از تو عالم‌تر است، موسی گفت: پروردگارا چگونه می‌توانم به او برسم، فرمود: ماهی‌ای را بگیر و آن را در زنبیلی بگذار، پس هر زمان که ماهی را نیافتی، آن شخص در آنجاست، پس ماهی‌ای راگرفت آن را در زنبیلی قرار داد، سپس حرکت کرد و غلامش یوشع‌بن نون همراه او ره راگرفتند تا به آن صخره رسیدند، و هر دو سرشان را بر زمین گذاشتند و خوابیدند و ماهی از زنبیل به دریا پرید پس راهش را مانند کانال در دریا پیش گرفت و خداوند جریان آب را از دو طرف ماهی گرفت و آب را بصورت منجمد ساخت پس مسیر ماهی مانند کانالی گشت، و هنگامی که موسی از خواب بیدار شد، یوشع فراموش کرد چگونگی پریدن ماهی در آب و منجمد شدن آب را در دو طرف ماهی به موسی خبر دهد، پس بقیهٔ روزشان و شبشان راه افتادند تا به چاشت آن شب در راه بودند.

موسی به جوانش گفت: [آتنا غدائنا تا قول او: واتّخذ سبیله فی البحر عجباً معنی در آیه ۶۲ و ۶۳ گذشته است ـ پیغمبر در آخر این حدیث فرمود: دریا برای ماهی کانال شد و برای موسی و غلامش شگفت‌آور گشت.][۶۵] ﴿موسی به او گفت: آیا به شرط این که از رشدی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی ـ از تو پیروی کنم﴾ مطلوب است[۶۶] ﴿گفت﴾ خضر به موسی(علیه السلام) ﴿تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی﴾[۶۷] ﴿و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن إحاطه نداری صبر کنی؟﴾ در حدیث گذشته پیرو این آیه آمده است: ای موسی براستی من دانشی دارم از طرف خداوند به من آموخته شده که تو آن را نمیدانی، و تو دانشی داری خداوند به تو آموخته است که من آن را نمی‌دانم ـ و خبراً مصدر است بمعنی لم تحط خُبراً یعنی به حقیقت آن آگاه نیستی[۶۸] ﴿گفت﴾ موسی به خضر ﴿مرا ان‌شاءالله شکیبا خواهی یافت و در هیچ فرمانی تو را خلاف نمی‌کنم﴾ وعده شکیبائی خود را به مشیّت خدا موکول کرد زیرا در آنچه ملتزم شده است بر نفس خود تکیه نداده است، و این عادت پیامبران و اولیاست که مدّت چشم به هم زدنی به نفس خود تکیه ندارند[۶۹] ﴿گفت﴾ خضر به موسی ﴿اگر مرا پیروی می‌کنی پس دربارهٔ چیزی از من سؤال نکن﴾ که در علم خود آن را زشت میدانی و شکیبا باش ﴿تا خود از آن با تو سخنی آغاز کنم﴾ یعنی آن را با دلیلش برای تو می‌گویم، پس موسی شرط را قبول کرد از نظر رعایت ادب متعلّم با عالم[۷۰] ﴿پس رهسپار شدند﴾ درکنار دریا می‌رفتند ﴿تا وقتی که سوار کشتی شدند﴾ که به آنها می‌گذشت ﴿خضر

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ إِن
سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا
﴿٧٦﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا
أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي
وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا
السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ
فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا
﴿٨٠﴾ فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
﴿٨١﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ
تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا
أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ
عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَيَسْأَلُونَكَ
عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

آن را سوراخ کرد﴾ بدانگونه که یک تخته یا دو تا را با تیشه هنگامی وارد دریا شدند از کشتی برکند ﴿گفت﴾ موسی به خضر ﴿آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان را غرق کنی واقعاً به کاری عظیم مبادرت ورزیدی﴾ یعنی کار هول‌انگیز ناروائی، روایت شده که آب وارد کشتی نشد[۷۱] ﴿گفت﴾ خضر(علیه السلام) ﴿آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی﴾[۷۲] ﴿گفت: مرا به سبب آنچه فراموش کردم﴾ یعنی به سبب تسلیم نشدن و غفلت از شرط انکار نکردن تو ﴿مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت نگیر﴾ در مصاحبت من با تو یعنی عفو کن و آسانگیر باش[۷۳] ﴿باز رهسپار شدند﴾ پس از خارج شدنشان از کشتی به راه خود ادامه دادند ﴿تا به نوجوانی برخوردند﴾ که به حد تکلیف نرسیده بود با کودکان بازی می‌کرد با چهره‌ای درخشان‌تر ﴿پس﴾ خضر ﴿او را کشت﴾ بدینگونه که با تیغ سرش را برید یا با دستش سرش را برکند یا سرش را به دیوار زد، اقوالی است گفته شده است ﴿گفت﴾ موسی به خضر ﴿آیا نفس زکیه‌ای بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟﴾ زکیه یعنی پاکیزه به حد تکلیف نرسیده ﴿واقعاً کار ناپسندی را مرتکب شدی﴾[۷۴] ﴿گفت﴾ خضر به موسی ﴿آیا به تو نگفتم که هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی﴾[۷۵] کلمهٔ «لك» را بر آیه قبلی زیاد کرده بعنوان عتاب چون برای موسی عذری نمانده و لذا: ﴿گفت﴾ موسی ﴿اگر بعد از این از تو چیزی پرسیدم، دیگر با من همراهی نکن﴾ نگذار پیرو تو باشم ﴿همانا از جانب من به حدّ عذر رسیدی﴾ در مفارقتت با من[۷۶] ﴿پس رهسپار شدند تا به اهل قریه‌ای رسیدند﴾ قریه انطاکیه ﴿از مردم آنجا خوراکی خواستند﴾ بعنوان ضیافت ﴿ولی آنها از مهمانی‌کردن آن دو خودداری کردند پس در آنجا دیواری را یافتند﴾ ارتفاعش صد ذراع بود ﴿که می‌خواست فرو ریزد﴾ از کج بودنش نزدیک بود سقوط کند ﴿پس﴾ خضر با دست خود ﴿آن را استوار کرد﴾ به حالت اولی راست برگرداند ﴿گفت﴾ موسی ﴿اگر می‌خواستی برای این مزدی می‌گرفتی﴾ چون با وجود احتیاج ما به خوراکی مهمانی ما را نکردند[۷۷] ﴿گفت﴾ خضر به موسی ﴿این است وقت جدائی میان من و تو به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت﴾ پیش از جدائی‌ام از تو[۷۸] ﴿امّا کشتی از آنِ مساکینی چند [ده نفر] بودند که در دریا کار می‌کردند﴾ آن را به مسافران کشتی به اجاره می‌دادند برای کسب معیشت ﴿پس خواستم که آن را معیوب کنم چراکه در پشت سر آنان [یا پیش روی آنان] پادشاهی بود [کفرپیشه] که هر کشتی‌ای [خوب] را به زور می‌گرفت﴾[۷۹] ﴿و امّا آن نوجوان پدر و مادر وی هر دو مؤمن بودند پس ترسیدیم از آن که بر آنان در سرکشی و کفر غالب آید﴾ زیرا او چنانکه در حدیث مسلم است که گرایش او به کفر ثابت است اگر زنده بماند آنها را بدان فریب می‌دهد چون او را دوست دارند در آن پیروی می‌کنند[۸۰] ﴿پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به بهتر از وی عوض دهد از پاکیزگی [صلاح و تقوی] و نزدیک‌تر از جهت شفقت﴾ و آن نیکی به پدر و مادر است خداوند تعالی به جای آن دختری را به آنها عطا کرد که پیامبری او را نکاح کرد فرزندی از او به دنیا آورد که پیغمبر شد خداوند امّتی را به وسیلهٔ او هدایت فرمود[۸۱] ﴿و امّا آن دیوار از آنِ آن دو نوجوان یتیم در شهر بود و در زیر آن گنجی متعلّق به آن دو بود﴾ مالی مدفون از طلا و نقره ﴿و پدرشان نیکوکار بود﴾ به سبب صلاح او مال و نفس‌شان محفوظ می‌ماند ﴿پس پروردگار تو خواست که آن دو نوجوان به حدّ رشد برسند و گنجینهٔ خود را بیرون آورند﴾ اگر دیوار فرو می‌ریخت گنج هم از زیر آن بیرون می‌آمد و چه‌بسا تلف میشد ﴿و من آن را﴾ که مذکور شد از سوراخ نمودن کشتی و کشتن نوجوان و برپای داشتن دیوار ﴿از امر [اختیار] خود نکرده‌ام﴾ بلکه این کار همه به دستور الهامی از طرف خداوند بود ﴿این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبائی ورزی﴾[۸۲] ﴿از تو می‌پرسند [یهود] دربارهٔ ذوالقرنین﴾ اسمش اسکندر است و پیغمبر نبوده است ﴿بگو: به زودی بر شما از حال وی خبری خواهم داد﴾[۸۳]

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِن كُلِّ شَيۡءٖ سَبَبٗا ﴿٨٤﴾ فَأَتۡبَعَ سَبَبًا
﴿٨٥﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغۡرِبَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَغۡرُبُ فِي عَيۡنٍ حَمِئَةٖ
وَوَجَدَ عِندَهَا قَوۡمٗاۗ قُلۡنَا يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ
فِيهِمۡ حُسۡنٗا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوۡفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ
فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا نُّكۡرٗا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُۥ جَزَآءً
ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنۡ أَمۡرِنَا يُسۡرٗا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰٓ
إِذَا بَلَغَ مَطۡلِعَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَطۡلُعُ عَلَىٰ قَوۡمٖ لَّمۡ نَجۡعَل لَّهُم مِّن
دُونِهَا سِتۡرٗا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَۖ وَقَدۡ أَحَطۡنَا بِمَا لَدَيۡهِ خُبۡرٗا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتۡبَعَ
سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيۡنَ ٱلسَّدَّيۡنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوۡمٗا
لَّا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ قَوۡلٗا ﴿٩٣﴾ قَالُواْ يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِنَّ يَأۡجُوجَ وَمَأۡجُوجَ
مُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَهَلۡ نَجۡعَلُ لَكَ خَرۡجًا عَلَىٰٓ أَن تَجۡعَلَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَهُمۡ
سَدّٗا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيۡرٞ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجۡعَلۡ بَيۡنَكُمۡ
وَبَيۡنَهُمۡ رَدۡمًا ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيۡنَ ٱلصَّدَفَيۡنِ
قَالَ ٱنفُخُواْۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارٗا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا
﴿٩٦﴾ فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا ﴿٩٧﴾

﴿ما در روی زمین به او تمکین دادیم﴾ با اسباب و تمهیداتی که تا هر کجا که بخواهد برود ﴿و از هر چیزی [که بدان محتاج است] بدو وسیله‌ای بخشیدیم﴾ راهی که او را به مرادش برساند[۸۴] ﴿پس در پی سببی افتاد﴾ راهی را به طرف مغرب در پیش گرفت[۸۵] ﴿آن گاه که مکان به غروب آفتاب رسید و آن را چنین یافت که در چشمهٔ گل و لائی فرو می‌رود﴾ حمئة: گل سیاه رنگی است و غروب آن در آن چشمه از نظر دید چشم است وگرنه خورشید بزرگ‌تر است از دنیا، آری به نظر مسافر دریا که شط دریا در معرض دیدش نباشد چنین می‌آید که خورشید در دریا فرو می‌رود ﴿و نزدیک آن﴾ محل غروب خورشید ﴿قومی را یافت﴾ از کفار بودند ﴿گفتیم ای ذالقرنین﴾ با الهام، که اختیار با توست ﴿یا آنان را عذاب می‌کنی﴾ با قتل ﴿یا در میانشان روشی نیکو در پیش می‌گیری﴾ به اسیر کردنشان[۸۶] ﴿گفت﴾ ذوالقرنین ﴿امّا هر که ستم ورزد﴾ بر شرک پافشاری کند ﴿پس زود که عذابش کنیم﴾ به کشتن ﴿سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود آنگاه او را عذاب می‌کند عذابی سخت﴾[۸۷] ﴿و اما هر که ایمان آورد و عمل کند [به عمل] شایسته پس او پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت﴾ یعنی بهشت ﴿و به فرمان خود او را به کاری آسان واخواهیم داشت﴾ یعنی او را به کاری امر می‌کنیم که بر او آسان باشد[۸۸] ﴿باز در پس سببی افتاد﴾ جهت مشرق را پیش گرفت[۸۹] ﴿تا آنگاه که به مطلع الشمس رسید﴾ مکان طلوعش ﴿خورشید را چنین یافت که بر قومی طلوع می‌کند﴾ آنها زنجی‌اند ﴿که برای آنان در برابر تابش آن پوششی قرار ندادیم﴾ از لباس یا سقف زیرا زمین آنها تحمل ساختمان را نداشته و کانالهائی در زمین داشته‌اند هنگام طلوع آفتاب در آن زندگی کرده‌اند، و هنگام غروب خورشید خارج می‌شدند «بیشتر خوراکشان ماهی است[۹۰] ﴿چنین بود﴾ داستان شکوه و قدرت ذوالقرنین که گفتیم ﴿و قطعاً به خبری که پیش او بود﴾ نزد ذوالقرنین بود از آلات و ادوات و ارتش و جز اینها ﴿احاطه داشتیم﴾ از نظر علم[۹۱] ﴿باز در پی سببی افتاد﴾[۹۲] ﴿تا وقتی که به میان دو سدّ رسید﴾ سدّین به فتح سین و به ضم آن در این آیه و آیه‌های بعد، و آنها دو کوه‌اند در نهایت کشورهای ترک «در ناحیهٔ ارمنستان و آذربایجان» سدّ اسکندر در بین آن دو کوه است. چنانچه می‌آید ﴿در ورای آن دو سدّ قومی را یافت که نزدیک نبود هیچ سخنی را بفهمند﴾ مگر پس از مقدار زمانی[۹۳] صاحب المنیر می‌گوید: «این قوم از صَقالبه‌اند که در شرق بحیرهٔ سیاه در سدّی استوار و منیع میان دو کوه نزدیک شهر باب «الابواب» یا «در بت» در کوهی به نام «قوقات» زندگی می‌کنند و جهانگردان قرن حاضر آن را کشف کرده‌اند ﴿گفتند: ای ذوالقرنین همانا یأجوج و مأجوج در زمین فساد می‌کنند﴾ به غارت و ستمگری هنگام خارج شدنشان به سوی ما ﴿آیا خراجی [از مال بعنوان خراج] برای تو مقرّر کنیم به این شرط که در میان ما و آنان سدّی بسازید﴾ مانع از آمدن آنها به سوی ما باشد[۹۴] ﴿گفت: آنچه پروردگارم به من دسترسی داده است﴾ از مال و غیره ﴿بهتر است﴾ از خراجی که برای من قرار می‌دهند، من بدان احتیاجی ندارم و تبرّعاً سدّ را برای شما می‌سازم ﴿مرا با قوّه‌ای﴾ از مردان زورمند و ابزار ﴿مدد کنید﴾ به آنچه از شما می‌خواهم ﴿تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم﴾ مانعی نفوذناپذیر[۹۵] ﴿قطعات آهن برایم بیاورید﴾ به اندازه‌های سنگی که بدان بناء می‌سازند به آن قطعات آهن شروع به چیدن آهن در میان دو کوه کرد و در آنها هیزم و زغال قرار داد ﴿میان دو کوه را برابر ساخت﴾ یعنی بناء را برابر دو طرف کوه ساخت و سوراخهائی همراه آتش پیرامون آن گذاشت ﴿گفت: به آتش سوراخها بدمید﴾ پس به آن دمیدند ﴿تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید﴾ قطعات آهن مانند آتش گشت ﴿گفت: مسّ گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم﴾ پس مسّ گداخته بر آهن سرخ شده ریخته شد در بین قطعات آن داخل شد پس کوه آهنین محکم نفوذناپذیر می‌گشت[۹۶] ﴿در نتیجه یأجوج و مأجوج نتوانستند از آن بالا روند﴾ به دلیل بلندی آن و صاف و لغزندگی‌اش ﴿و نتوانستند آن را سوراخ کنند﴾ و از زیر آن نقب سوراخ بزنند به سبب محکمی و ضخامت آن[۹۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي ۖ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۖ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي
حَقًّا ﴿٩٨﴾ ۞ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۖ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ
سَمْعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي
أَوْلِيَاءَ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ
أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ
فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ
جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَالِدِينَ
فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي
لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ
إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُو
لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

٣٠٤

«گفت» ذوالقرنين «اين» يعنى قدرت داشتن بر ساختن آن «رحمتى از جانب پروردگار من است» نعمتى است چون مانع از خارج شدن آنهاست «ولى چون وعده پروردگار من» به خروج يأجوج و مأجوج در آستانهٔ روز قيامت «فرا رسد، آن را درهم كوبد» يعنى اين سدّ را با زمين هموار هم سطح مى‌سازد و وعدهٔ پروردگارم بر خراب ساختن اين سدّ و خروج ياجوج و ماجوج قبل از روز قيامت، «حقّ است» و هر وعده‌اش حق است(۹۸) «و بعضى از آنان را در آن روز» روز خارج شدن آنها «رها مى‌كنيم تا موج‌آسا در بعضى ديگر درآميزند» بخاطر كثرتشان يعنى با مردم درهم مى‌آميزند، تفسير بلاغى مى‌گويد: ياجوج و ماجوج در هم مى‌آميزند ابن‌حبان و قرطبى نيز چنين گويند ـ و همه اينها قبل از برپائى قيامت و قبل از نفخ صور است در زمانى كه براى ما معلوم نيست «و در شاخ براى برپائى روز قيامت دميده مى‌شود» دمنده اسرافيل است قولى مى‌گويد: نفخهٔ دوم است «پس گرد آوريم آنان را، گرد آوردنى» يعنى خلائق را در روز قيامت در يک مكان گرد آوريم(۹۹) «و آن روز دوزخ را آشكارا پيش كافران روبرو آوريم»(۱۰۰) «به همان كسانى كه چشمانشان از ياد من» از قرآن پس آنان نابينايند به قرآن هدايت نمى‌يابند «در پرده‌اى بود، و توانائى شنيدن را نداشتند» يعنى نمى‌توانستند كه آنچه را پيغمبر(ﷺ) بر آنها مى‌خواند، بشنوند، از خشم و كينه‌اى كه به او داشتند پس ايمان نمى‌آورند(۱۰۱) «آيا كافران پنداشتند كه بجز من بندگان مرا» يعنى فرشتگان و عيسى و عزير «اولياء بگيرند» ارباب بگيرند، يعنى آيا گمان دارند كه چنين كارى مرا خشمگين نمى‌كند و بر آن عقوبت نمى‌دهم، چرا «همانا ما جهنم را آماده كرده‌ايم تا جايگاه پذيرائى كافران» اينان و ديگران «باشد» يعنى براى آنان آماده است مانند منزلى كه براى مهمان آماده شده(۱۰۲) «بگو: آيا شما را آگاه گردانم از كسانى كه از روى عمل زيانكارترين مردمند»(۱۰۳) [1] و زيانكاران را به قول خود بيان فرمود: «آن كسانى‌اند كه كوشش آنان در زندگى دنيا گم شده است» عملشان باطل شده «و خود مى‌پندارند كه نيكوكردارند» بر آن پاداش خوب مى‌گيرند(۱۰۴) «آنان كسانى‌اند كه به آيات پروردگار خويش» به دلائل توحيدش و ديگر صفاتش «كافر شدند و به ملاقات او»، يعنى به زنده شدن و حساب و ثواب و عقاب «در نتيجه اعمالشان باطل شد پس روز قيامت براى آنان هيچ وزنى نخواهيم نهاد» يعنى ارزش بر آنها قرار نميدهيم(۱۰۵) «اين» آنچه ذكر شد از باطل شدن اعمالشان و غيره «جهنّم جزاى آنان است به سبب اين كه كافر شدند و آيات من و پيامبرانم را به تمسخر گرفتند»(۱۰۶) «بى‌گمان كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‌اند باغهايى فردوس» در علم خدا «جايگاه پذيرائى آنان است» فردوس بالاى بهشت و در وسط آن است(۱۰۷) «جاودانه در آنند و از آنجا تقاضاى انتقال [به جاى ديگر] نمى‌كنند»(۱۰۸) «بگو: اگر دريا براى نوشتن كلمات پروردگارم [كه بر حكمتها و شگفتيها دلالت دارد] جوهر باشد، پيش از آن كه كلمات پروردگارم پايان پذيرد قطعاً دريا به پايان مى‌رسد هر چند مانند آن دريا را به طريق مدد بياوريم» دريا پايان مى‌يابد و كلمات خدا باقى است(۱۰۹) «بگو: جز اين نيست كه من هم مثل شما بشرى هستم به من وحى مى‌شود كه خداى شما خدائى يگانه است پس هر كس به لقاى پروردگار خود اميد دارد» به زنده شدن و پاداش گرفتن «بايد به كار شايسته بپردازد و هيچ كس را در عبادت پروردگار خويش شريک نسازد» در آن بدانگونه كه ريا كند.(۱۱۰)

قواعد آيه ۱۰۲ـ أولياء: مفعول دوم يتخذوا است و مفعول دوم حسب محذوف است اى لا يغضبنى.

۱ـ اعمالاً تميزى است با مميزش در جمع مطابقت دارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ مَرْيَمَ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

كٓهيعٓصٓ ﴿١﴾ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ ﴿٢﴾
إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلْعَظْمُ
مِنِّي وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ
شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَإِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي وَكَانَتِ
ٱمْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرِثُنِي وَيَرِثُ
مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾ يَٰزَكَرِيَّآ
إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسْمُهُۥ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُۥ مِن قَبْلُ سَمِيًّا
﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِي
عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ
قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ
شَيْـًٔا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّيٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا
تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ
مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

سورة مریم

در مکّه نازل شده جز آیه ۵۸ که مدنی است یا جز آیه‌های ۵۹ و ۶۰ که مدنی‌اند و تعداد آیه‌هایش ۹۸ یا ۹۹ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿كٓهيعٓصٓ﴾ خداوند داناتر است به مراد خود بدان[۱] این ﴿بیان رحمت پروردگار تو بر بنده‌اش زکریّا﴾ است[۲] ﴿آنگاه که پروردگار خود را به ندائی﴾ مشتمل بر دعا ﴿آهسته﴾ در دل شب زیرا زودتر اجابت می‌شود ﴿ندا کرد﴾[۳] ﴿گفت﴾ زکریّا ﴿پروردگارا من [تمام] استخوانم سست گردیده﴾ ضعیف شده ﴿و سرم از پیری شعله‌ور شده﴾ سپیدی بر سرم منتشر شده چنانکه آتش در هیزم شعله‌ور می‌شود و براستی من می‌خواهم از تو طلب کنم ﴿و ای پروردگارم! من هرگز در دعای تو بی‌بهره نبوده‌ام﴾ در مطلبی که در گذشته از تو طلب نموده بی‌بهره نبوده پس در آینده نیز مرا بی‌بهره نفرمائید[۴] ﴿و همانا من پس از خود از موالیم بیمناکم﴾ یعنی کسانی که در نسب با من قرابت دارند مانند عموزاده‌ها، می‌ترسم پس از مرگم دین را ضایع گردانند چنانکه از طائفه بنی‌اسرائیل تبدیل دین را مشاهده کرده‌ام ﴿و زنم عاقر است﴾ از زایائی بازمانده است ﴿پس عطا کن به من از جانب خود ولیّی﴾ پسری[۵] ﴿تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب﴾ پدربزرگم باشد به دانش و پیامبری ﴿و او را ـ ای پروردگار من ـ پسندیده گردان﴾ یعنی تو از او خشنود باش[۶] خداوند تعالی در قبول درخواست زکریّا پسری را که از رحمتش حاصل می‌شود، عطا کرد فرمود: ﴿ای زکریّا ما تو را به پسری﴾ که وارث باشد چنانچه طلب کردی ﴿مژده می‌دهیم که نامش یحییٰ است که پیش از این هیچ همنامی برای او قرار نداده‌ایم﴾ یعنی اسمش یحیی باشد.[۷] ﴿گفت: پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آن که زنم نازا است و خودم نیز به سبب سالخوردگی به نهایت ضعف رسیده‌ام﴾ یعنی استخوانم فرسوده شده و به نهایت سنّ رسیده‌ام یکصد و بیست سال و همسرم هشتاد و نه سال دارد[۸] ﴿گفت: [امر] چنین است﴾ که از شما دو تن در همین سنّ و سال فرزندی پدید آید ﴿پروردگار تو گفته که این کار بر من آسان است﴾ بدانگونه که نیروی همبستری را برمی‌گردانم بر تو و رحم همسرت را برای جذب منی، باز می‌کنم ﴿و همانا خودت را پیش از این ـ در حالی که چیزی نبودی ـ آفریدم﴾[۹] و برای این که خداوند این قدرت عظیم را ظاهر سازد سؤالی به قلب زکریّا الهام نمود تا به نحوی پاسخش دهد که دلیل بر قدرتش باشد و هنگامی زکریّا مشتاق بود آنچه به او مژده داده شده به شتاب حاصل آید: ﴿گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده﴾ علامتی بر حامله بودن همسرم ﴿فرمود: نشانه‌ای تو این است﴾ بر آن ﴿که سه شبانه‌روز﴾ با این که سالمی ﴿با مردم سخن نمی‌گوئی﴾ یعنی سخن گفتن با آنها ممنوع است به غیر از یاد و ذکر خدا[۱۰] ﴿پس﴾ زکریّا ﴿از محراب﴾ جای نماز ﴿بر قوم خویش درآمد﴾ و مردم برای نماز انتظار او را می‌کشیدند مسجد را باز کند تا برابر عادت، در آن نماز بخوانند ﴿پس به آنان اشاره کرد که صبح و شام نماز بخوانید﴾ اوائل روز و آخر آن طبق عادت، و به سبب منع بودنش از سخن با آنها، دانست که همسرش حامله است به یحیی ـ و پس از گذشت دو سال از تولدش خداوند به او فرمود:[۱۱]

لغت آیه ۸ـ عِتِيّاً: نهایت ضعف.

قواعد آیه ۲ـ عبده مفعول رحمت است و ذکریّا بیان عبد است.   آیه ۳ـ إذْ: متعلق است به رحمت.

آیه ۸ـ عتیاً: اصل آن عتوّ بوده تاء را برای تخفیف کسره داده پس واو اول را بمناسبت کسره به یاء تبدیل کرده و واو دوم را نیز به یاء تبدیل کرده و ادغام شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰيَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَٰبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾
وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَبَرًّا بِوَٰلِدَيْهِ وَلَمْ
يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلَٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ
وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ مَرْيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتْ
مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَٱتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا
فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّىٓ
أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ
رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى
غُلَٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ
قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُۥٓ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً
مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ ۞ فَحَمَلَتْهُ فَٱنتَبَذَتْ
بِهِۦ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ
قَالَتْ يَٰلَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ﴿٢٣﴾
فَنَادَىٰهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾
وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

٣٠٦

﴿ای یحیی کتاب [تورات] را بگیر به قوّت﴾ به جدّ ﴿و در کودکی [سه سالگی] به او حکم نبوّت دادیم﴾[۱۲] ﴿و از سوی خویش بر او رحمت آوردیم﴾ برای مردم رحمت باشد ﴿و به او زکات دادیم﴾ بر مردم صدقه دهد یا طهارت نفس و پاکی از گناه دادیم ﴿و تقوی‌پیشه بود﴾ روایت است که او گناه نکرده و در دل قصدش ننموده[۱۳] ﴿و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگوی و نافرمان نبود﴾ از کبر نافرمانی خدا را نکرده[۱۴] ﴿و سلام بر او [از طرف ما] روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود﴾ یعنی در این روزهای بیمناک که در آن چیزهائی را می‌بیند که قبلاً ندیده است او در آنها در امان است.[۱۵] ﴿و یاد کن در کتاب [قرآن] مریم را﴾ خبرش را ﴿آنگاه که در مکانی شرقی کناره گرفت﴾ از طرف شرق خانه[۱۶] ﴿پس در برابر آنان حجابی بر خود گرفت﴾ پرده را انداخت خود را بدان بپوشد تا سرش یا لباسش پاکیزه کند یا از عادت حیض غسل کند ﴿پس به سوی او روح خود را [جبریل] فرستادیم پس به صورت بشری درست اندام﴾ پس از پوشیدن لباسهایش ﴿بر او نمایان شد﴾[۱۷] ﴿گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزکار باشی﴾ به این اعاذه‌ام از پرده‌گاه من دور می‌شوی[۱۸] ﴿گفت:﴾ جبریل(علیه‌السلام) ﴿جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام برای این که به تو پسری پاکیزه ببخشم﴾ به پیامبری[۱۹] ﴿گفت﴾ مریم(علیهاالسلام) ﴿چگونه برایم پسری باشد با آن که هیچ بشری به من دست نرسانیده است﴾ با نکاح ﴿و من هرگز زناکار نبوده‌ام﴾[۲۰] ﴿گفت: فرمان حق چنین است﴾ از آفریدن پسری از تو بدون پدر ﴿پروردگار تو فرموده که این بر من آسان است﴾ یعنی به این سبب جبریل به امر من به یقه پیراهنت بدمد تو به آن حامله شوی ـ و چون آنچه ذکر شد در معنای علّت است این آینده را بر آن عطف کرده فرمود: ﴿و تا او را برای مردم نشانه﴾ بر قدرت‌مان ﴿قرار دهیم و رحمتی از جانب خویش﴾ برای کسی که به آن ایمان آورد ﴿و این کاری مقدّر شده است﴾ آفریدنش در علم من است، پس جبریل در یقهٔ پیراهن دمید پس مریم(علیهاالسلام) در شکم خود احساس حمل مصوری را نمود[۲۱] ﴿پس مریم به او باردار شد به سبب آن حمل [به جائی دور از مردم] کناره گرفت﴾[۲۲] ﴿و درد زایمان او را به سوی تنهٔ درخت خرمایی کشانید﴾ تا بر آن تکیه زند پس پسری را زائید و حمل ولادت و تصویر در یک ساعت صورت گرفت ﴿گفت ای کاش پیش از این امر مرده بودم و یک باره فراموش شده بودم﴾ متروک و ناشناخته و بی‌نام بودم[۲۳] ﴿آنگاه از فرودستش او را ندا داد﴾ یعنی جبریل، و پائین‌تر از مریم قرار داشت «قولی میگوید عیسی او را ندا داد» ﴿که اندوه مخور، بی‌گمان پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی پدید آورده است﴾ از پیش آبی نداشته است[۲۴] ﴿و تنهٔ درخت خرما را به سوی خویش بجنبان﴾ خشک بوده بر تو خرمای تازه‌ای از درخت می‌ریزاند[۲۵]

لغت آیه ۱۷ـ سَوِیّاً: درست اندام

آیه ۲۰ـ بَغِیّاً: زناکار

آیه ۲۳ـ مخاض: درد زایمان

آیه ۲۴ـ سَرِیّاً: آب روان

آیه ۲۵ـ جِذْع: تنهٔ درخت

قواعد آیه ۲۵ـ تُسَاقِط: در قرائتی تَتَسَاقَط است تاء دوم به سین تبدیل و ادغام شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلۡبَشَرِ أَحَدٗا فَقُولِيٓ
إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا ٢٦
فَأَتَتۡ بِهِۦ قَوۡمَهَا تَحۡمِلُهُۥۖ قَالُواْ يَٰمَرۡيَمُ لَقَدۡ جِئۡتِ شَيۡـٔٗا
فَرِيّٗا ٢٧ يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمۡرَأَ سَوۡءٖ وَمَا كَانَتۡ
أُمُّكِ بَغِيّٗا ٢٨ فَأَشَارَتۡ إِلَيۡهِۖ قَالُواْ كَيۡفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي
ٱلۡمَهۡدِ صَبِيّٗا ٢٩ قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي
نَبِيّٗا ٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا ٣١ وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي
جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ
وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا ٣٣ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ
ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٣٤ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓۚ
إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٣٥ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ
فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦ فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ
بَيۡنِهِمۡۖ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشۡهَدِ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ٣٧ أَسۡمِعۡ بِهِمۡ
وَأَبۡصِرۡ يَوۡمَ يَأۡتُونَنَاۖ لَٰكِنِ ٱلظَّٰلِمُونَ ٱلۡيَوۡمَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٣٨

﴿پس﴾ از این رطب و از این آب گوارا ﴿بخور و بیاشام و دیده آسوده دار﴾ به فرزندت، چیز دیگری را نگاه مکن ﴿پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، [درباره فرزند پرسند] بگو: قطعاً من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام﴾ مراد از روزه در اینجا خودداری از گفتار است با انسان در شأن فرزندش و جز آن به دلیل این: ﴿و امروز هرگز با هیچ انسان سخن نخواهم گفت﴾[۲۶] ﴿پس مریم او را [عیسی را] پیش قوم خود آورد در حالی که او را در آغوش گرفته بود﴾ پس مردم او را دیدند ﴿گفتند﴾ در حال انکار ﴿ای مریم براستی آوردی چیزی زشت را﴾ بسیار زشت چون فرزندی بدون پدر را آوردی.[۲۷] ﴿ای خواهر هارون﴾ مردی نیکوکار بوده یعنی ای همانند او در عفّت ﴿پدرت مرد بدی نبود﴾ زناکننده نبود ﴿و مادرت نیز زِناکار نبود﴾ پس از کجا این فرزند مالِ توست[۲۸] ﴿مریم به وی به طفل خود اشاره کرد﴾ به آنها که با او سخن گویند. ﴿گفتند چگونه با کسی که در گهواره و در حال کودکی است سخن بگوئیم﴾[۲۹] ﴿گفت﴾ عیسی ﴿من بندهٔ خداوندم به من کتاب [انجیل] داده و مرا پیامبر ساخته است﴾[۳۰] ﴿و مرا مبارک ساخته است هر جا که باشم﴾ برای مردم بسیار سودمندم، خبر دادن است به چیزی که در لوح‌المحفوظ برایش نوشته شده است ﴿و مرا سفارش کرده است به نماز و زکات﴾ مرا به آنها امر فرموده ﴿مادام که زنده باشم﴾[۳۱] ﴿و مرا در حق مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبّار﴾ گردنکش زورگوی ﴿شقیّ﴾ نافرمان به پروردگار ﴿نگردانیده است﴾[۳۲] ﴿و سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم﴾ از طرف خداوند ـ درباره عیسی گفته می‌شود آنچه درباره حضرت یحیی گفته شد[۳۳] ﴿این﴾ که به اوصاف یاد شده توصیف شد ﴿عیسی پسر مریم است همان سخن راست و درستی که آنان در آن اختلاف می‌کنند﴾ یعنی در آن شکّ می‌کنند و آنها نصاری هستند گفتند: عیسی پسر خداست، دروغ بستند[۳۴] ﴿و خدا را نسزد که فرزندی برگیرد منزّه است﴾ پاک است از آن ﴿چون کاری را اراده کند﴾ یعنی بخواهد به وجودش آورد ﴿جز این نیست که به آن می‌گوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾ از جملهٔ آن است خلق عیسی بدون پدر[۳۵] ﴿و﴾ گفت عیسی(علیه‌السلام) ﴿در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست﴾ که برندهٔ ماست به بهشت[۳۶] ﴿اما احزاب از میانشان اختلاف کردند﴾ یعنی نصاری دربارهٔ عیسی اختلاف کردند آیا او پسر خداست یا همراه خداست یا سوّم است از سه: الله و مریم و عیسی ﴿پس وای﴾ شدّت عذاب ﴿بر کافران از حضور در روزی بزرگ﴾ یعنی حضور روز قیامت و احوال آن برای این کافران و دیگر کافران[۳۷] ﴿چه قدر شنوائی و بینائی‌شان قوی است روزی که به سوی ما می‌آیند﴾ در آخرت ﴿ولی این ستمکاران امروز﴾ یعنی در دنیا ﴿در گمراهی آشکار قرار دارند﴾ یعنی به گمراهی از شنیدن حق کر شدند و از دیدن حق نابینا، یعنی ای مخاطب در شنوائی و بینائی اینان تعجّب کن در آخرت بعد از اینکه در دنیا کرّ و کور شدند[۳۸]

لغت آیه ۲۷ـ فَرِیًّا: چیز زشت

قواعد آیه ۳۴ـ قَوْلُ الحق: با رفع خبر مبتدای مقدّر است ای قول ابن مریم با نصب مفعول قُلْتُ مقدّر است.

آیه ۳۵ـ فیکونُ: با رفع به تقدیر هو مستترٌ با نصب به تقدیر أنْ.

آیه ۳۶ـ إنّ الله: به فتح به تقدیر أُذْكر و به کسر به تقدیر قل بدلیل ایه ما قُلْتُ لهم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَٱذْكُرْ
فِي ٱلْكِتَٰبِ إِبْرَٰهِيمَ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ
لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْـًٔا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَبَتِ
إِنِّي قَدْ جَآءَنِي مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَٱتَّبِعْنِيٓ أَهْدِكَ صِرَٰطًا
سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَٰنَ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ
عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ
فَتَكُونَ لِلشَّيْطَٰنِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِي
يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَٱهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ
سَلَٰمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّيٓ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾
وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدْعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ
أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾
وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾
وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥١﴾

٣٠٨

﴿و آنان را﴾ کفّار مکّه را ای محمّد ﴿بیم ده از روز حسرت﴾ و آن روز قیامت است گنهکار بر ترک نیکوکاری در دنیا حسرت می‌خورد ﴿آنگاه که کار به انجام رسانیده شود﴾ به عذاب آنان در آن ﴿و حال آنکه آنها [در دنیا] در غفلت‌اند [از آن] و آنان ایمان نمی‌آورند﴾ به آن(٣٩) ﴿براستی ماییم که زمین را با هر که بر روی آن است﴾ از عقلا و دیگران به هلاک نمودنشان ﴿به میراث می‌بریم و به سوی ما بازگردانیده می‌شوند﴾ در قیامت برای پاداش(٤٠) ﴿و یاد کن﴾ ای محمد برای آنان ﴿در کتاب ابراهیم را﴾ یعنی خبرش را ﴿بی‌گمان او صِدّیق بود﴾ از حدّ بالائی در صداقت بود ﴿و پیامبر بود﴾(٤١) آیهٔ ۴۲ بدل است از خبر کان در آیه ۴۱ ﴿چون﴾ ابراهیم ﴿به پدرش﴾ آزر ﴿گفت: ای پدرجان﴾ و او بتان را عبادت می‌کرد ﴿چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دفع نمی‌کند﴾ کفایت نمی‌کند از نفع یا زیان ﴿عبادت می‌کنی﴾(٤٢) ﴿پدر جان براستی که به من از علم چیزی بدست آمده که تو را نیامده است پس، از من پیروی کن تا تو را راهی راست هدایت نمایم﴾(٤٣) ﴿پدر جان شیطان را عبادت نکن﴾ به فرمان‌بردنش در عبادت بتان ﴿به حقیقت شیطان عصیانگر خدای رحمن است﴾(٤٤) ﴿پدر جان من از آن می‌ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو برسد﴾ اگر توبه نکنی ﴿و تو ولیّ شیطان باشی﴾ یار و رفیق او در آتش(٤٥) ﴿گفت﴾ آزر با لحن سرزنش ﴿ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی﴾ عیب‌شان را می‌گوئی ﴿اگر باز نایستی﴾ از تعرّض به آنان ﴿البتّه تو را رجم خواهم کرد﴾ با سنگ یا باگفتار زشت پس از من برحذر باش و برو، روزگاری دراز، از من دور شو﴾(٤٦) ﴿گفت﴾ ابراهیم ﴿سلام بر تو﴾ از جانب من یعنی تو را آزاری نمی‌رسانم ﴿به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم زیرا او همواره بر من پرمهر بوده است﴾ پس دعایم را اجابت می‌کند و براستی در سوره الشعراء به وعده مذکور وفا کرد و به قولش: «واغفرِ لِأَبی» و این پیش از آن بود که بداند که او دشمن خداست چنانچه در سوره برائة ذکر شده(٤٧) ﴿و از شما و از آنچه غیر از خدا می‌خوانید﴾ عبادت می‌کنید ﴿کناره می‌گیرم و پروردگارم را عبادت می‌کنم امید آن است که در خواندن پروردگارم [در عبادتش] شقی نباشم﴾ بدبخت نباشم چنانچه شما به عبادت بتان بدبخت شدید(٤٨) ﴿پس چون از آنها و از آنچه بجز خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت﴾ بدینگونه که به سرزمین بیت‌المقدس رفت ﴿به او﴾ دو پسر را ﴿اسحاق و یعقوب عطا کردیم﴾ به آنان انس گیرد ﴿و همه را پیامبر گردانیدیم﴾(٤٩) ﴿و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم﴾ به هر سه مال و فرزند ﴿و لِسان صِدقی بزرگ و بلند﴾ و آن ثَنا و وصف نیکو است پیش تمام اهل ادیان ﴿برایشان قرار دادیم﴾(٥٠) ﴿و یاد کن﴾ ای محمّد ﴿در کتاب موسی را هر آینه او خالص و پاک بود﴾ در عبادتش و از ریا و پلیدیها ﴿و فرستاده‌ای پیامبر بود﴾(٥١)

لغت آیه ۴۶ـ مَلِيّاً: مدّت دراز.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن
رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيّٗا ﴿٥٣﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَ
صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا ﴿٥٥﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ
إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ
وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ
ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا ۩ ﴿٥٨﴾ ۞ فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ
خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا
﴿٥٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ
وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا ﴿٦٠﴾ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ
بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا ﴿٦١﴾ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ
وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا ﴿٦٢﴾ تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ
عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ
أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ﴿٦٤﴾

٣٠٩

﴿و ندا دادیم از جانب طور ایمن﴾ نام کوهی است یعنی از طرف راست موسی قرار گرفته هنگامی که از مدین بدانجا روی آورد ﴿و نزدیک ساختیم او را رازگویان﴾ بدانگونه که خداوند کلام خود را به او شنواند[۵۲] ﴿و از رحمت خود برادرش هارون را پیامبر ساخته به او بخشیدیم﴾ چون موسی از خداوند طلب کرد هارون برادرش را در پیامبری‌اش شریک سازد خداوند او را در حال پیامبری به او بخشید و او از نظر سنّ از موسی بزرگ‌تر بود[۵۳] ﴿و یاد کن در کتاب [در قرآن] اسماعیل را به حقیقت وی راست وعده بود﴾ وعدهٔ چیزی را نمیداد مگر به آن وفا کرد به هر کس وعده می‌داد سه روز منتظر بوده یا یک سال تا به سوی او در آن مکان برمی‌گشت ﴿و فرستاده﴾ به سوی قبیلهٔ جرهم ﴿به پیامبری﴾[۵۴] ﴿و قوم خود را به نماز و زکات امر می‌کرد، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود﴾[۵۵] ﴿و یاد کن﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿در کتاب ادریس را﴾ او جدّ پدر نوح است ﴿بی‌گمان او راست کردار پیامبری بود﴾[۵۶] ﴿و ما او را به مقامی بلند ارتقاء دادیم﴾ او زنده است در آسمان چهارم یا ششم یا هفتم یا در بهشت است، پس از اینکه مزّهٔ مرگ را به او چشانید، داخل بهشتش نمود، و زنده کرده شد و از آن خارج نشد[۵۷] ﴿آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند برایشان انعام کرد از فرزندان آدم﴾ یعنی ادریس و از کسانی که همراه نوح بر کشتی سوار کردیم﴾ یعنی ابراهیم پسرزادهٔ سام ﴿و از فرزندان ابراهیم﴾ یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب ﴿و از فرزندان اسرائیل﴾ و آن یعقوب است یعنی موسی و هارون و زکریّا و یحییٰ و عیسی ﴿و از کسانی که ایشان را هدایت نمودیم و برگزیدیم﴾ یعنی از جملهٔ ایشان اینان‌اند توضیحاً اولئک در اول آیه مبتدا است خبرش این جمله شرطیّه است: ﴿چون بر آنان آیات رحمان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند﴾ یعنی مانند ایشان باشید[۵۸] ﴿آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند﴾ به ترک کردنش مانند یهود و نصاری ﴿و از شهوات پیروی کردند﴾ از گناهان ﴿پس به زودی با غیّ رو در رو شوند﴾ غیّ بیابانی است در جهنّم یعنی در آن می‌افتند[۵۹] ﴿مگر آنان که توبه کردند و ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آن گروه به بهشت درمی‌آیند و هیچ ستمی بر ایشان نخواهد رفت﴾ از ثوابشان کم نمی‌شود[۶۰] ﴿همان باغهای جاودانی که خداوند رحمان به بندگانش در حالی که آن را ندیده‌اند وعده داده است در حقیقت وعده او قطعاً آمدنی است﴾ بهشت نزد آنان می‌آید یا آنان به سوی بهشت می‌روند[۶۱] ﴿در آنجا هیچ سخنی بیهوده را نمی‌شنوند جز سلام﴾ از طرف فرشتگان بر آنها، یا سلام بعضی از ایشان بر بعضی ﴿و روزی‌شان صبح و شام در آنجا برقرار است﴾ یعنی مقداری از وقت به اندازه صبح و شام در دنیا، علما می‌گویند در بهشت شب و روزی نیست بلکه آنجا به طور ابد نورانی و روشن است[۶۲] ﴿این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان خود که پرهیزکار باشند عطا می‌کنیم﴾ به سبب طاعتش[۶۳] و هنگامی که چند روزی وحی بر پیغمبر(ﷺ) به تأخیر افتاد، و پیغمبر(ﷺ) به جبرئیل فرمود: چه چیزی تو را از زیارت منع کرده است. این آیه نازل شد: ﴿و ما﴾ فرشتگان ﴿جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم. آنچه پیش روی ما﴾ از امور آخرت ﴿و آنچه پشت سر ما﴾ از امور دنیا ﴿و آنچه میان این دو است﴾ یعنی آنچه در این وقت است تا روز قیامت یعنی علم تمام اینها برای اوست ﴿همه به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست﴾ تو را به تاخیر انداختن وحی، ترک نمی‌کند[۶۴]

لغت آیه ۵۸ـ بُكِيًّا: به حالت گریان.

قواعد آیه ۵۸ـ بُكِيًّا: در اصل بكُويٌ بوده.

آیه ۶۱ـ مَأتِيًّا: در اصل ماتوی بوده برابر قاعده صرفی واو ب یاء تبدیل و ادغام شده و ضمّهٔ قبل از یاء به کسره بدل شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ
هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوۡفَ
أُخۡرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ
وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحۡشُرَنَّهُمۡ وَٱلشَّيَٰطِينَ ثُمَّ
لَنُحۡضِرَنَّهُمۡ حَوۡلَ جَهَنَّمَ جِثِيّٗا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ
شِيعَةٍ أَيُّهُمۡ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ عِتِيّٗا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحۡنُ أَعۡلَمُ بِٱلَّذِينَ
هُمۡ أَوۡلَىٰ بِهَا صِلِيّٗا ﴿٧٠﴾ وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ
حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ
فِيهَا جِثِيّٗا ﴿٧٢﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ خَيۡرٞ مَّقَامٗا وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا ﴿٧٣﴾ وَكَمۡ
أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَحۡسَنُ أَثَٰثٗا وَرِءۡيٗا ﴿٧٤﴾ قُلۡ مَن
كَانَ فِي ٱلضَّلَٰلَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَدًّاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ
إِمَّا ٱلۡعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ شَرّٞ مَّكَانٗا
وَأَضۡعَفُ جُندٗا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗىۗ
وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٞ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

٣١٠

او «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دوست پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش» بر آن صبرکن «آیا برای او همنامی» همتا و نظیری «می‌شناسی» خیر[۶۵] «و می‌گوید انسان» منکر بعث یعنی اُبیّ‌بن خلف یا ولیدبن مغیره که این آیه درباره‌اش نازل شده است: «آیا وقتی بمیرم راستی از قبر بیرون آورده خواهم شد» چنانکه محمد می‌گوید: یعنی زنده نمی‌شوم پس از مردن[۶۶] و خداوند متعال قول او را ردّکرده فرمود: «آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما قبلاً او را آفریده‌ایم و حال آن که چیزی نبوده است» به ابتدای خلقتش بر إعادهٔ آن استدلال کند[۶۷] «پس به پروردگارت سوگند که البتّه آنان را» انکار کنندگان بعثت را «با شیاطین محشور می‌سازیم» یعنی هر یک از آنها را با شیطان خود در یک زنجیر گرد می‌آوریم «سپس همهٔ آنها را پیرامون جهنّم حاضر می‌گردانیم» از خارج آن «در حالی که به زانو افتاده‌اند»[۶۸] «آنگاه از هر شیعه‌ای [فرقه‌ای] کسانی از آنان را که بر خدای رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم»[۶۹] «پس از آن خود، به کسانی که به درآمدن در دوزخ سزاوارترند، داناتریم» به سزاوارترشان و دیگرانشان، پس از نظر داخل کردنشان به سزاوارترینها شروع می‌کنیم[۷۰] «و از شما هیچ کس نیست مگر این که وارد شوندهٔ آن است» یعنی داخل جهنم است «این امر بر پروردگارت حکمی حتمی است» عبور از دوزخ را وانمی‌گذارد[۷۱] «سپس کسانی را که تقوا پیشه‌اند» از شرک و کفر «نجات می‌دهیم» از آن «و ظالمان را آنجا به زانو درافتاده فرو می‌گذاریم» مشرک و کافر را[۷۲] «و چون آیات [قرآن] روشن و واضح ما بر آنان» مؤمنان و کافران «خوانده شود کسانی که کفر ورزیده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند کدام یک از ما» ما یا شما «جایگاهش بهتر است» منزل و مسکنش «و» کدام گروه «نیکوتر است از روی مجلس» ندیّ بمعنای نادی است و آن جای جمع شدن قوم است در آن با هم صحبت می‌کنند، قصدشان آن است که ما بهتریم[۷۳] خداوند می‌فرماید: «و چه بسیار قرنها را [امّت را] از» امتهای گذشته «پیش از آنان هلاک کردیم که اثاثی» مال و متاعی «بهتر و ظاهری» منظره‌ای «فریباتر داشتند» چنانکه آنان را به سبب کفرشان هلاک کردیم اینان را نیز هلاک می‌کنیم[۷۴] «بگو: هر که در گمراهی است، خدای رحمان به او افزون می‌دهد» در دنیا او را در حال استدراج قرار می‌دهد «تا وقتی ببیند آنچه به آنان وعده داده می‌شود یا عذاب است» مانند قتل و اسارت «یا قیامت» که مشتمل است بر دوزخ پس به آن وارد می‌شوند «پس می‌خواهند دانست که جایگاه چه کسی بدتر و به اعتبار لشکر ناتوان‌تر است» آنها اعوان و یارانشان ناتوانند در برابر با اعوان مؤمنان، یاران کافران شیطان است و یاران مؤمنان فرشتگانند[۷۵] «و خداوند بر هدایت راه‌یافتگان» به آوردن ایمان «می‌افزاید» به سبب آنچه از آیات که بر آنها نازل می‌کند «و باقیات صالحات» آن طاعت است برای صاحبش باقی می‌ماند «نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر است و از جهت فرجام نیکوتر است» یعنی آنچه به سوی آن برمی‌گردد، برخلاف اعمال کافران ـ و خیریّت اینجا در برابر قول آنها است در آیه ۷۳ ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً[۷۶]

لغت آیه ۶۸ـ جِثِیّاً: به زانو افتاد.

آیه ۶۹ـ عِتِیّاً: سرکش.

آیه ۷۰ـ صِلِیّاً: درآمدن به دوزخ.

آیه ۷۴ـ رِءْیاً: منظر از رأیت است.

آیه ۷۶ـ مَرَدّاً: فرجام

قواعد آیه ۷۱ـ تفسیرالمنیر و بلاغی (وَارِدُها) را بمعنی گذشتن بر پل صراط گفته‌اند و حدیث تأیید می‌کند.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا
﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا
سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِثُهُۥ
مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً
لِّيَكُونُوا۟ لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٤﴾
يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ
إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَّا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ
ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَّقَدْ
جِئْتُمْ شَيْـًٔا إِدًّا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ
وَتَنشَقُّ ٱلْأَرْضُ وَتَخِرُّ ٱلْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَن دَعَوْا۟ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدًا
﴿٩١﴾ وَمَا يَنۢبَغِى لِلرَّحْمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِن كُلُّ مَن فِى
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ
وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

﴿آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کفر ورزید﴾ العاصی بن وائل بود ﴿و گفت﴾ به خباب پسر ارت که به او گفت پس از مرگ زنده می‌شوی: ﴿قطعاً به من مال و فرزند بسیار داده خواهد شد﴾ به فرض زنده شدن پس وام تو را پرداخت می‌کنم(۷۷) داستان آیه چنین است: خباب‌بن ارت مردی آهنگر بود به عاص‌بن وائل وامی‌داده بود تقاضای وام خود را کرد، حاضر به پرداخت آن نشد مگر این که خباب به محمّد(ﷺ) کافر شود خباب گفت: به خدا سوگند به محمد کافر نمی‌شوم تا تو بمیری و باز برانگیخته شوی گفت اگر زنده شدم نزد من آی در آنجا مال و فرزند زیاد دارم و امت را می‌پردازم ـ خداوند فرمود: ﴿آیا بر غیب آگاه شده است﴾ تا بداند که در بهشت است و در آنجا مال و فرزند بسیاری دارد ﴿یا از خدای رحمان عهدی گرفته است؟﴾ به این که آنها که گفت به او داده شود.(۷۸) ﴿نه چنین است﴾ آنها به او داده نمی‌شود ﴿به زودی آنچه را می‌گوید، به نوشتنش امر خواهم کرد، و عذاب را برای او خواهیم افزود افزودنی﴾ بالاتر از عذاب کفرش(۷۹) ﴿و آنچه را می‌گوید﴾ از مال و فرزند ﴿از او به ارث می‌بریم و پیش ما﴾ در روز قیامت ﴿تنها می‌آید﴾ نه مالی دارد نه فرزند(۸۰) ﴿و به جای خدا معبوداتی [بتانی] اختیار کردند﴾ کفار مکّه آنان را می‌پرستیدند ﴿تا برایشان سبب عزّت باشند﴾ نزد خداوند شفاعت کنند که عذاب داده نشوند(۸۱) ﴿اینچنین نیست﴾ مانع عذاب آنان نمی‌شوند ﴿به زودی [بتان] عبادتشان را انکار می‌کنند﴾ عبادتشان را نفی می‌نمایند چنانکه در آیه دیگر است: آنها ما را عبادت نکرده‌اند ﴿و ضدّ آنان می‌گردند﴾ خدایان یعنی بتان دشمنانشان می‌شوند(۸۲) ﴿آیا ندانسته‌ای که ما شیاطین را بر کافران مسلّط نموده‌ایم آنان را تهییج و تحریک می‌کنند [بر گناهان] تهییج کردنی﴾(۸۳) ﴿پس بر ضدّ آنان شتاب مکن﴾ به طلب عذاب ﴿جز این نیست که ما برای آنها مدّت می‌شماریم﴾ روزها و شبها یا نفسها را ﴿شمار کردنی﴾ تا وقت عذابشان(۸٤) به یاد آور ﴿روزی که پرهیزکاران را﴾ به سبب ایمانشان ﴿به سوی رحمان﴾ به سوی بهشت وی ﴿سواره محشور می‌کنیم﴾ وَفْداً جمع وَافِد است بمعنی سَواره(۸۵) ﴿و مجرمان را﴾ به سبب کفرشان ﴿در حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم﴾ وِرْد بمعنی روندهٔ تشنه مفرد وِرْداً است(۸۶) ﴿اختیار شفاعت را ندارند﴾ یعنی کسی نمی‌تواند برای دیگری شفاعت کند ﴿جز آن کس که از جانب خدای رحمن عهدی گرفته است﴾ یعنی شهادة أنْ لاَاِلٰهَ اِلاّ الله: گواهی دادن به یگانگی خدای عزّوجلّ ولاحول و لاقوّةَ اِلاّ بالله: هیچ تغییر دهنده و صاحب نیروئی نیست جز خداوند(۸۷) ﴿و گفتند﴾ یهود و نصاری و آنها که گمان کردند که فرشتگان دختران خدایند: ﴿خدای رحمان فرزند اختیار کرده است﴾(۸۸) خداوند بزرگ به آنها فرمود: ﴿واقعاً چیز زشتی را آوردید﴾ گناه بزرگی(۸۹) نزدیک است آسمانها از آن [سخن] پاره پاره شوند و زمین بشکافد و کوهها درهم شکسته بر آنها فرو ریزند(۹۰) ﴿از این که برای رحمان فرزندی قائل شدند﴾(۹۱) خداوند فرمود: ﴿و خدای رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند﴾ یعنی شایستهٔ او نیست(۹۲) ﴿هر که در آسمانها و زمین است جز بنده‌وار پیش خدای رحمٰن نمی‌آید﴾ جز ذلیلانه و خاضعانه از جمله آنان است عُزیر و عیسی(۹۳) ﴿و یقیناً آنها را به شمار آورده﴾ پس نه جمعشان و نه یکی از آنها بر او پوشیده نیست(۹٤) ﴿و روز قیامت همه آنها تنها به سوی او خواهند آمد﴾ بدون مال و یاوری که او را از عذاب مانع شوند(۹۵)

لغت آیه ۸۳ـ أزّاً: هیجان‌آوردن.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ
الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ﴿٩٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم
مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طٰهٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذْكِرَةً
لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٣﴾ تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾
الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ﴿٥﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ﴿٦﴾ وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ
فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ ﴿٨﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿٩﴾ إِذْ رَأَىٰ نَارًا
فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ
أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ﴿١١﴾
إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾

﴿همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنها محبّتی قرار می‌دهد﴾ در بین‌شان همدیگر را مورد مودّت و محبّت قرار می‌دهند و خداوند آنان را دوست دارد[۹۶] ﴿جز این نیست که ما قرآن را بر زبان تو [عربی] آسان ساختیم تا متقیان﴾ بهره‌مند به ایمان ﴿را مژده دهی و مردم ستیزه‌جو را به آن بیم دهی﴾ لُدّ: یعنی جدل به باطل و آنان کافران مکه‌اند[۹۷] ﴿و چه بسا هلاک کردیم پیش از آنان از قرنی﴾ یعنی امّتی از امّتهای گذشته به سبب تکذیب پیامبران ﴿آیا کسانی از آنان را می‌یابی یا صدائی پنهانی از آنان را می‌شنوی﴾ کوچک‌ترین صدایی، خیر، پس چنانکه آنان را هلاک کردیم، ایشان را نیز هلاک می‌کنیم.

لغت آیه ۹۷- لُدًّا: ستیزه‌جو.

آیه ۹۸- رِکْزًا: صدای پنهانی.

سورة طه

در مکه نازل شده است و آیه‌هایش ۱۳۵ یا ۱۴۰ یا ۱۴۲

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿طه﴾[۱] خدا داناتر است به مرادش به آن ﴿قرآن را بر تو [ای محمّد] نازل نکردیم تا در رنج افتی﴾ به سبب طول دادن به قیامت در نماز شب رنج بری یعنی قیام و نمازت تخفیف ده از نفس خود[۲] ﴿جز اینکه پندآموز کسی باشد که می‌ترسد﴾ از خداوند[۳] ﴿کتابی است نازل شده از جانب کسی که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است﴾[۴] ﴿خدای رحمان بر عرش استواء یافت﴾ استواء و علوّی که لایق اوست[۵] ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه در میان آنهاست و آنچه زیر خاک نمناک است از آن اوست﴾ مراد زمینهای هفتگانه است چون زیر خاک‌اند[۶] ﴿و اگر سخن را آشکار گوئی﴾ در ذکر یا دعا خداوند نیازی به بلند گفتن آن ندارد ﴿او سخن نهان و نهان‌تر را می‌داند﴾ از آن، یعنی آنچه نفس در درون گوید و آنچه در دل بگذرد و به تلفّظ نیاورد میداند پس خود را به بلندگوئی رنج نده[۷] ﴿الله، جز او معبودی نیست، برای اوست نامهای نیکو﴾ نود و نه نامی که حدیث بدانها وارد است[۸] ﴿و قطعاً خبر موسی به تو رسیده است﴾[۹] ﴿هنگامی که آتشی دید پس به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید﴾ در اینجا و آن در مسیر او از مدین به سوی مصر بود ﴿زیرا من آتشی دیدم امیدوارم که شعله‌ای از آن برای شما بیاورم﴾ شعله‌ای از سرفتیله‌ای یا چوبی ﴿یا بر آن آتش راهنمائی بیابم﴾ مرا بر راه هدایت کند و او از تاریکی شب راه را گم کرده بود[۱۰] ﴿پس چون بدان رسید﴾ و آن درخت تمشک یا خار درخت بود ﴿ندا داده شد ای موسی﴾[۱۱] ﴿همانا من پروردگار توام پس نعلین خود را از پا درآور هر آینه تو در وادی مقدّس طُوی هستی﴾[۱۲]

قواعد آیه ۴- عُلَی: جمع عُلْیاست مانند کبری و کُبَر.

آیه ۱۰- لَعَلّی: گفته زیرا وفا به عهدش قطعی نبوده.

آیه ۱۲- إنّی به کسر به تاویل قیل إنّی - به فتح به تقدیر باء - أنا تأکید یاء متکلم است. طُوی بدل است یا عطف بیان با تنوین و بدون تنوین منصرف است به اعتبار مکان و غیرمنصرف است به اعتبار بُقعه و عَلَم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ ﴿١٣﴾ إِنَّنِىٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠
فَٱعْبُدْنِى وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِىٓ ﴿١٤﴾ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ
أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ
عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ
بِيَمِينِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِىَ عَصَاىَ أَتَوَكَّؤُا۟ عَلَيْهَا
وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِى وَلِىَ فِيهَا مَـَٔارِبُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا
يَٰمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَىٰهَا فَإِذَا هِىَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا
وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا ٱلْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَٱضْمُمْ يَدَكَ
إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ ءَايَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ
مِنْ ءَايَٰتِنَا ٱلْكُبْرَى ﴿٢٣﴾ ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ
رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى ﴿٢٦﴾ وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن
لِّسَانِى ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا۟ قَوْلِى ﴿٢٨﴾ وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى ﴿٢٩﴾ هَٰرُونَ
أَخِى ﴿٣٠﴾ ٱشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِى ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِىٓ أَمْرِى ﴿٣٢﴾ كَىْ نُسَبِّحَكَ
كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ
أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰٓ ﴿٣٧﴾

﴿و من تو را برگزیده‌ام﴾ از میان قومت ﴿پس بدانچه وحی می‌شود﴾ به تو از طرف من ﴿گوش فرا ده﴾[۱۳] ﴿همانا من الله هستم، خدائی که جز من خدائی نیست پس مرا پرستش کن و نماز را برپا دار برای یادکردن من﴾ در آن[۱٤] ﴿قطعاً قیامت آمدنی است نزدیک است پنهانش بدارم﴾ از مردم، و نزدیکی آن به سبب علاماتش برای آنها ظاهر می‌شود ﴿تا هر کسی به موجب آنچه می‌کند﴾ از خیر و شرّ به آن ﴿پاداش داده شود﴾ در قیامت[۱۵] ﴿پس نباید که تو را از آن باز دارد﴾ از ایمان به قیامت ﴿کسی که به آن ایمان ندارد، و خواهش نفس خود را پیروی کرده است﴾ در انکار آن ﴿که آنگاه هلاک شوی﴾ اگر از ایمان رویگردان شوی[۱۶] ﴿ای موسی در دست راست تو چیست؟﴾ استفهام برای توجه دادن او به موضوع عصا است تا معجزه در آن ترتّب یابد[۱۷] ﴿گفت: این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم﴾ هنگامی که در راه خسته شوم ﴿و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم﴾ تا بخورند ﴿و کارهای دیگری نیز برای من از آن برمی‌آید﴾ مانند حمل توشه و آب که بر عصا آویزان می‌کنم و برای دفع جانوران ـ و در جواب، بیان نیازمندیهایش بدان افزوده است[۱۸] ﴿فرمود: ای موسی آن را بیفکن﴾[۱۹] ﴿پس آن را [بر زمین] انداخت و ناگاه ماری شد﴾ مار عظیمی شد روی شکمش به سرعت و چابکی مانند مار کوچک می‌دوید که در آیه دیگر این مار کوچک به نام جانّ تعبیر داده می‌شود[۲۰] ﴿فرمود: آن را بگیر و نترس﴾ از آن ﴿به زودی آن را به حال نخستین باز خواهیم گرداند﴾ پس موسی دستش را در دهان آن گذاشت پس دانست که دستش در جای گرفتن عصا در بین دو طرف سرش داخل نموده ـ و خداوند آن را به حضرت موسی نشان داد تا هنگامی که نزد فرعون به صورت مار تبدیل می‌یابد بی‌تابی نکند[۲۱] ﴿و دست [راست] خود را به جناحت ببر﴾ یعنی کف دستت را به جانب چپ زیر، بازویت بغل گیر و بیرونش آور ﴿تا سفید و درخشان بیرون آید﴾ خلاف رنگ گندمگونی که بر آن بوده است ﴿بدون هیچ عیبی﴾ یعنی بدون پیسی، درخشان مانند شعاع خورشید که به چشم می‌زند ﴿این آیه دیگری است﴾[۲۲] ﴿می‌خواهیم که به تو بنمایانیم﴾ به سبب آن هرگاه آن را انجام دادی برای اظهار آن ﴿بعضی از آیات بزرگ خود را﴾ دلیل عظیم بر رسالتت ـ و هرگاه قصد برگشتنش به حالت اول کند دستش را زیر بازویش مانند اول قرار می‌دهد و بیرون می‌آورد گندمگون صفت برمی‌گردد[۲۳] ﴿برو به سوی فرعون﴾ و همراهانش به عنوان پیامبر ای موسی ﴿که او سر به طغیان برداشته است﴾ از حالت کفرش به ادعای خدائی از حدّ تجاوز کرده است[۲٤] ﴿گفت﴾ موسی ﴿پروردگارا سینه‌ام راگشاده گردان﴾ تا رسالت را تحمّل کند[۲۵] ﴿و کارم را برایم آسان ساز﴾ تا رسالت را ابلاغ نمایم[۲۶] ﴿و از زبانم گره‌ای بگشای﴾ لکنتی که از سوختن زبانش در کودکی پدید آمد بوسیلهٔ گذاشتن اخگر آتش در دهانش[۲۷] ﴿تا سخنم را بفهمند﴾ هنگام تبلیغ رسالت[۲۸] ﴿و برایم از خانواده‌ام وزیری﴾ که مرا بر آن کمک کند ﴿قرار ده﴾[۲۹] ﴿هارون برادرم را﴾[۳۰] ﴿پشتم را به او استوار کنم﴾[۳۱] ﴿و او را شریک کارم گردان﴾ یعنی در پیامبری[۳۲] ﴿تا من و برادرم تو را فراوان تسبیح گوئیم﴾[۳۳] ﴿و بسیار یادت کنیم﴾[۳٤] ﴿زیرا تو خود بر احوال ما بینائی﴾ دانائی پس نعمت رسالت را عطا کردی[۳۵] ﴿فرمود [خداوند] ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد﴾ از طرف ما بر تو[۳۶] ﴿و براستی بار دیگر بر تو منّت نهادیم﴾[۳۷]

لغت آیه ۱۶ـ فتردی: هلاک شوی.

آیه ۱۸ـ أَهُشُّ: برگ می‌تکانم　　مَآرِب جمع مَأربه به معنی حوائج است.

آیه ۳۱ـ آزر: پشت

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ
فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ
عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ
فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ
عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ
فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾
وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾ اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا
فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا
لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا
أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ
﴿٤٦﴾ فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ
الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ
كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾

٣١٤

﴿هنگامی که به مادرت آنچه را که باید وحی می‌شد، وحی کردیم﴾ در خواب یا با الهام، هنگامی که ترا به ولد آورد و بیم داشت که فرعون تو را از جمله آنها که متولد شده است به قتل رساند(۳۸) [1] ﴿که او را﴾ یعنی موسای کودک را ﴿در تابوتی بگذار﴾ صندوقچه‌ای از چوب ﴿پس صندوق را در دریا بیفکن﴾ در دریای نیل ﴿تا دریا او را به ساحل افکند دشمن من و دشمن وی او را برگیرد﴾ و او فرعون است ﴿و محبّتی از جانب خودم﴾ . پس از گرفتنت ﴿بر تو افکندم﴾ تا در میان مردم محبوب باشی. پس فرعون و هر کس تو را بیند دوستت دارد ﴿و تا زیر نظر من پرورش یابی﴾ زیر رعایت و حفظ من(۳۹) ﴿آنگاه که خواهر تو﴾ مریم بر کرانهٔ رودخانهٔ نیل ﴿می‌رفت﴾ تا خبر تو را بداند و در حالی که چندین دایهٔ شیرده حاضر کرده بودند و تو پستان هیچ یک از آنها نگرفتی ﴿پس او﴾ خواهرت ﴿گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را عهده‌دار شود﴾ سخن او را قبول کردند، پس مادرش را آورد. پستانش را قبول کرد و گفت ﴿پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده‌اش روشن شود﴾ به لقای تو ﴿و غم نخورد﴾ ﴿و شخصی را کشتی﴾ او یک نفر قبطی بود در مصر پس پریشان و غمناک می‌شد از ترس کشتنش از طرف فرعون ﴿پس تو را از غم نجات دادیم و چنان که باید تو را آزمودیم﴾ در واقع شدن در گرفتاریهای دیگر و تو را رها کردیم از آن ﴿پس چند سالی [ده سال] در میان اهل مَدْیَنْ درنگ کردی﴾ پس از آمدنت از شهر مصر به آنجا نزد شعیب پیغمبر و نکاح نمودن دخترش ﴿سپس ای موسی در زمان مقدّر﴾ در علم من بعنوان پیغمبر ﴿آمدی﴾ و چهل سال از عمرت گذشته بود(۴۰) ﴿و تو را برای خودم [به پیامبری] اختیار کردم﴾(۴۱) ﴿برو تو و برادرت﴾ به سوی مردم ﴿با آیات [نهگانه] من و در یاد کردن من سستی نکنید﴾ به تسبیحات و غیره(۴۲) ﴿به سوی فرعون بروید، قطعاً او سر به طغیان برداشته است﴾ به ادّعای خدائی.(۴۳) ﴿و نرم سخن بگوئید در برگشتنش از آن طغیان، شاید که پند پذیرد یا بترسد از خداوند پس برگردد﴾(۴۴) ﴿گفتند﴾ موسی و هارون ﴿پروردگارا ما از آن می‌ترسیم که بر ما [زود هنگام] تعدّی کند﴾ کیفر دهد ﴿یا آنکه طغیان کند﴾ علیه حق یا تکبّر کند بر ما(۴۵) ﴿فرمود: نترسید قطعاً من همراه شما هستم﴾ به کمک کردن ﴿می‌شنوم و می‌بینم﴾ آنچه می‌گوید و آنچه می‌کند(۴۶) ﴿پس به سوی او بروید و بگوئید ما دو تن فرستادگان پروردگار تو هستیم پس بنی‌اسرائیل را با ما بفرست﴾ به سوی شام ﴿و آنان را عذاب نکن﴾ یعنی جلو آنان را نگیری برای عمل در کارهای سخت خود مانند کندن زمین و ساختن بنا و برداشتن و حمل کردن چیزهای سنگین ﴿براستی ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای [حجّتی] آورده‌ایم﴾ بر راستی ما به پیامبری ﴿و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند﴾ از عذاب سلامت و محفوظ باشد.(۴۷) ﴿براستی به سوی ما وحی فرستاده شده است که عذاب بر کسی است که تکذیب کند﴾ آنچه را که ما آورده‌ایم ﴿و روی بگرداند﴾ از آن پس نزد فرعون آمدند و تمام آنچه ذکرش کرد به او گفتند(۴۸) ﴿گفت: ای موسی پروردگار شما کیست﴾ موسی را به نام مقصور داشت چون او اصل است به رسالت و فرعون دلیل می‌آورد که او تربیتش کرده است(۴۹) موسی ﴿گفت: پروردگار ما کسی است که برای هر چیزی [از مخلوق] آفرینشی را که در خور اوست، بخشیده است﴾ با ممیّزانی که از غیر خود جدا شود ﴿سپس [حیوان را درخور آن] هدایت نموده است﴾(۵۰) فرعون به قصد گریز از الزام حجت موسی(علیه السلام) ﴿گفت: پس حال نسلهای پیشین چگونه است﴾ مانند قوم هود و نوح و لوط و صالح در پرستش بتان که آنان نیز به پروردگاری که تو می‌گوئی باور نداشتند(۵۱)

۱ـ و آیه بعدی بدل است از ما یوحی.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٍۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾
ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا۟
وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ ۞ مِنْهَا
خَلَقْنَٰكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ
أَرَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا
مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِۦ
فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانًا
سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى
﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُم
مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍۖ
وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنَٰزَعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا۟
ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوٓا۟ إِنْ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم
مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا۟
كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّاۚ وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

٣١٥

﴿گفت﴾ موسی ﴿علم آن﴾ علم حال آنها محفوظ است ﴿در کتابی نزد پروردگار من است﴾ در لوح المحفوظ در روز قیامت بر آن پاداششان می‌دهد ﴿پروردگارم نه خطا می‌کند﴾ از چیزی ﴿و نه فراموش می‌کند﴾ چیزی را[۵۲] او ﴿همان کسی است که [از جمله خلق] زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن راهها را هموار نمود و از آسمان آبی فرود آورد﴾ باران را ـ خداوند تعالی برای کامل کردن توصیفی که موسی بدان خدا را توصیف می‌نمود و برای خطاب به اهل مکّه فرمود: ﴿پس انواع مختلف نباتات گوناگون را بوسیلهٔ آن با رنگ و طعم مختلف بیرون آوردیم﴾[۵۳] ﴿بخورید﴾ از آنها ﴿و چهارپایاتان را بچرانید﴾ اَنعام جمع نَعَم است وان شتر و گاو گوسفند و بز است ﴿قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هائی است﴾ پند و عبرتی است[۵۴] ﴿از آن﴾ از زمین ﴿شما را آفریدم﴾ به آفریدن پدرتان آدم از آن ﴿و در آن شما را باز می‌گردانیم﴾ در حالی که پس از مرگ در قبر بوده‌اید ﴿و از آن﴾ یعنی از زمین ﴿بار دیگر شما را﴾ هنگام زنده شدن ﴿بیرون می‌آوریم﴾ چنانکه شما را هنگام آغاز خلقت‌تان بیرون آوردیم[۵۵] ﴿و قطعاً همهٔ آیات خود را﴾ آیات نهگانهٔ خود را ﴿به او﴾ به فرعون ﴿نمایاندیم﴾ ولی ﴿او تکذیب کرد﴾ آن را و گمان کرد سحر است ﴿و نپذیرفت﴾ که خدای یگانه را بپرستد[۵۶] ﴿گفت﴾ فرعون، ای موسی ﴿آیا آمده‌ای تا با سحر خود ما را از سرزمین‌مان﴾ مصر ﴿بیرون کنی﴾ و تو در آن پادشاهی کنی[۵۷] ﴿پس بدان که ما نیز قطعاً سحری همانند آن را برای تو به میان خواهیم آورد﴾ با آن معارضه نماید ﴿پس میان ما و خودت موعدی بگذار﴾ برای آن ﴿که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو، آن هم در مکانی وسط﴾ مسافت آن نسبت به آمدن دو طرف مساوی باشد[۵۸] موسی ﴿گفت: وعده‌گاه شما روز زینت باشد﴾ روز عیدشان که در آن خود را می‌آرایند و جمع می‌شوند ﴿و این که مردم در وقت چاشت گرد آورده شوند﴾ تا مردم مصر آنچه واقع می‌شود بنگرند[۵۹] ﴿پس فرعون برگشت و همهٔ نیرنگ خود را گرد آورد﴾ یعنی صاحبان مکرش را از ساحران ﴿سپس آنها را به وعده‌گاه آورد﴾[۶۰] ﴿موسی به آنان گفت و آنان هفتاد و دو کس بودند﴾ با هر یک طناب و عصایی بود: ﴿وای بر شما﴾ یعنی خدا شما را به دوزخ ملزم کند ﴿بر خدا دروغ نبندید﴾ به شریک قرار دادن یکی با او ﴿که آن‌گاه شما را به عذابی﴾ سخت ﴿هلاک می‌کند﴾ در نزد خود ﴿و قطعاً هر که افترا کرد به مطلب نرسید﴾ افترا یعنی دروغ بستن بر خدا[۶۱] ﴿پس ساحران میان خود دربارهٔ کارشان گفت‌وگو کردند﴾ دربارهٔ موسی و برادرش ﴿و راز را پنهان گفتند﴾ در بین خود دربارهٔ آنان[۶۲] پیش خود ﴿گفتند﴾ ساحران ﴿البتّه این دو تن قطعاً ساحرند می‌خواهند که شما را از سرزمینتان [مصر] با سحر خود بیرون کنند و آئین پسندیده شما را از بین ببرند﴾ یعنی اگر در سحر خود غالب شدند، سران و اشراف قوم به سویشان گرایش می‌یابند[۶۳] ﴿پس نیرنگ خود را گرد آورید﴾ ساحری و محکم‌کاری کنید ﴿سپس به صف پیش آیید در حقیقت امروز هر که غالب آمد رستگار می‌شود﴾[۶۴]

لغت آیه ۴۵ـ أُولی عفی صاحبان النُّهی جمع نهیه است بمعنی خردها

آیه ۵۴ـ اولی النهی: خردمندان.

آیه ۶۳ـ مُثلی: پسندیده

قواعد آیه ۵۴ـ امر فعلهای کُلوا و وارعو: برای اباحه است و یا داوری نعمت است و این جمله حال است از ضمیر أخرجنا یعنی خوردن و چرانیدن را برای شما مباح کردم.

آیه ۵۸ـ مکاناً منصوب است به فی مقدّر یعنی نزع خافض ـ سِوی و سُوی به کسر و ضمّ.

آیه ۶۳ـ إنّ هٰذَیْنِ: برابر قرائت ابی عمرو است و در قرائت غیر او هذانِ می‌باشد، و این با لغت کسی که مثنّی را در احوال ثلاثه با الف می‌آورد موافق است.

آیه ۶۴ـ فاجمعوا به همزه وصل و فتح میم یعنی گرد آوردند و به همزه قطع یعنی محکم کردند.

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُوا يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلْقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ
بَلْ أَلْقُوا۟ ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ
﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِى نَفْسِهِۦ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ
أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِى يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوٓا۟ ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا۟
كَيْدُ سَٰحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا
قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ
لَكُمْ ۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِى جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ
أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾ قَالُوا۟ لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ
ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِى فَطَرَنَا ۖ فَٱقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِى هَٰذِهِ
ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَآ ﴿٧٢﴾ إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا
عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ ۗ وَٱللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿٧٣﴾ إِنَّهُۥ مَن يَأْتِ رَبَّهُۥ مُجْرِمًا
فَإِنَّ لَهُۥ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأْتِهِۦ مُؤْمِنًا قَدْ
عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّٰتُ عَدْنٍ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾

٣١٦

﴿گفتند﴾ ساحران: ﴿ای موسی! یا تو می‌افکنی﴾ ابتدا عصای خود را ﴿و یا ما نخستین کسانی باشیم که می‌افکند﴾ عصایش را[۶۵] ﴿گفت﴾ موسی(علیه السلام) به آنان ﴿بلکه شما بیفکنید﴾ پس افکندند ﴿ناگهان بر اثر سحرشان چنین به نظرش آمد که ریسمانها و چوبدستی‌هایشان گوئی مارهائی است روی شکمشان می‌خزند﴾[۶۶] ﴿پس موسی در ضمیر خود ترسی را یافت﴾ ترسید از این جهت که سحرشان از جنس معجزهٔ اوست مبادا کارش بر مردم مشتبه شود پس ایمان نیاورند[۶۷] ﴿گفتیم﴾ به موسی ﴿نترس که تو خود برتری﴾ بر آنها غالبی[۶۸] ﴿و آنچه در دست راست داری﴾ و آن عصایش می‌باشد ﴿بینداز تا هر چه را بر ساخته‌اند فرو برد در حقیقت آنچه برساخته‌اند، نیرنگ جادوگر است﴾ یعنی جنس ساحر ﴿و جادوگر هر جا برود درستکار نمی‌شود﴾ بوسیلهٔ سحرش - پس موسی عصایش افکند. آنچه ساخته بودند از ریسمانها و چوبدستی‌ها همه را بلعید و فرو برد[۶۹] ﴿ساحران به سجده درافتادند﴾ بر زمین افتادند خدای بزرگ را سجده بردند ﴿گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم﴾[۷۰] ﴿گفت﴾ فرعون ﴿آیا پیش از آن که به شما اجازه دهیم ایمان آوردید، قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است پس بی‌شک دستها و پاهای شما را خلاف هم قطع می‌کنم﴾ یعنی دستهای راست و پاهای چپ ﴿و شما را بر تنه‌های درخت خرما بر دار می‌آویزم، و البته خواهید دانست که عذاب کدام یک از ما﴾ من یا پروردگار موسی ﴿سخت‌تر و پاینده‌تر است﴾ بخاطر مخالفتش[۷۱] ﴿گفتند: ما هرگز تو را بنابر آنچه نزد ما از بیّنات﴾ که دلالت دارند بر راستی موسی ﴿آمده است ترجیح نمی‌دهیم بر کسی که ما را آفریده است هر چه می‌خواهی بدان حکم کن پس هر حکمی می‌خواهی بکن﴾ آنچه گفتی انجام ده ﴿جز این نیست که تو فقط در این زندگانی دنیاست، که حکم می‌رانی﴾ و در آخرت کیفر آن را می‌چشی[۷۲] ﴿همانا ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا بر ما گناهان ما را بیامرزد﴾ از اشراک و غیره ﴿و﴾ تا بیامرزد بر ما ﴿آنچه از سحر را که ما را بر آن مجبور کردی﴾ از جهت یادگیری و به کار بردن برای مخالفت و معارضه با موسی ﴿و خدا بهتر است﴾ از تو از جهت پاداش هرگاه اطاعت شود ﴿و پاینده‌تر است﴾ از تو از جهت عذاب هرگاه نافرمانی شود[۷۳] خداوند بزرگ فرمود: ﴿در حقیقت هر که نزد پروردگارش مجرم برود﴾ به کافری برود مانند فرعون ﴿پس همانا جهنّم برای اوست، در آن نمی‌میرد﴾ نجات یابد ﴿و نه زندگی می‌یابد﴾ زندگی سودمند.[۷۴] ﴿و هر کس نزد او مؤمن بیاید در حالی که اعمال شایسته﴾ فرائض و نوافل را ﴿انجام داده باشد، پس این گروه برایشان درجات بلند است﴾[۷۵] ﴿بهشتهای عدن﴾ همیشه ماندگار ﴿که از زیر آن جویبارها روان است جاودانه در آن می‌مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گرائیده است﴾ از گناه پاک بوده است[۷۶]

لغت آیه ۶۹ـ تَلَقَّفُ: فرو برد.

قواعد آیه ۷۲ـ و الّذی: واو یا برای قسم است ای و حق الّذی فطرنا لن نُؤْثِرَک یا واو عطف است بر ما ای لن نؤثرک علی الّذی فطرنا.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَٱضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا
فِى ٱلْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَٰفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ
وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ قَدْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَٰعَدْنَٰكُمْ
جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾ كُلُوا۟
مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا۟ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى ۖ
وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾ وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ
وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ ۞ وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن
قَوْمِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُو۟لَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ
رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنۢ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ
ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا ۚ قَالَ
يَٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ
ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم
مَّوْعِدِى ﴿٨٦﴾ قَالُوا۟ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَآ
أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٧﴾

۳۱۷

﴿و هر آینه به سوی موسی وحی فرستادم که بندگانم را شبانگاه ببر﴾ از زمین مصر ﴿و راهی خشک در دریا برایشان﴾ بوسیلهٔ چوبدستی‌ات ﴿باز کن﴾ آنچه به او امر شده بود امتثال نمود. عصا را به دریا زد. خداوند زمین را در دریا خشک کرد پس در آن بگذشتند ﴿که نه از فرا رسیدن دشمن بترسی﴾ یعنی اگر فرعون به تو رسید ﴿و نه بیمناک باشی﴾ از غرق شدن(۷۷) ﴿پس فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد پس فرو پوشانید آنان را از دریا آنچه فرو پوشانید﴾ آنان را غرق نمود(۷۸) ﴿و فرعون قوم خود را گمراه کرد﴾ به دعوت نمودن آنها به پرستش خود ﴿و هدایت ننمود﴾ بلکه آنان را در هلاکت افکند، برخلاف قول خود: و شما را جز به راه راست هدایت نمی‌کنم(۷۹) ﴿ای بنی‌اسرائیل در حقیقت ما شما را از دشمنتان [فرعون به غرق کردنش] نجات دادیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم﴾ تورات را به موسی می‌دهیم تا بدان عمل شود ﴿و بر شما مَنّ و سلوی فرو فرستادیم﴾ آنها گزانگبین و بلدرچین است، و مخاطبانی که ندا شده‌اند کسانی از یهودند در زمان پیغمبر(ﷺ) به نعمتهائی که خداوند به اجدادشان در زمان حضرت موسی داده است مورد خطابند تا زمینه‌ای باشد برای قول خداوند به آنها(۸۰): ﴿از طیبات آنچه که شما را روزی دادیم بخورید﴾ آنچه بدان نعمت دادیم بر شما ﴿و از حدّ تجاوز نکنید﴾ به ناسپاسی و کفران نعمت ﴿آنگاه خشم من بر شما فرود می‌آید﴾ یحلّ یعنی واجب می‌شود یا نازل می‌شود ﴿و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در هلاکت افتاده است﴾ در آتش(۸۱) ﴿و به یقین من آمرزندهٔ کسی هستم که توبه کند [از شرک] و ایمان بیاورد﴾ خدا را یگانه بداند ﴿و کار شایسته بجا آورد﴾ به انجام دادن فرض و سنّت ﴿باز به راه راست رهسپار شود﴾ به دوامش بر آنچه ذکر شد تا وقت مردن(۸۲) ﴿و ای موسی! چه چیز ـ از قوم خود ـ تو را به شتاب آورد﴾ برای وعده‌گاه گرفتن تورات(۸۳) موسی ﴿گفت: قوم من، اینان در پی منند﴾ یعنی در نزدیکی من‌اند هم اینک بعد از من می‌رسند ﴿و من ـ ای پروردگارم ـ به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی﴾ از من، یعنی شتاب من رضایتت را زیاد می‌کند، و قبل از جواب به حسب ظنّ خود عذر آورده است که دنبال او می‌آیند و برخلاف ظن او، نیامدند،(۸۴) به دلیل قول خداوند ﴿فرمود: قومت را پس از عزیمت تو در فتنه افکندیم﴾ پس از جدائی‌ات از آنها ﴿و سامری آنها را گمراه کرد﴾ گوساله را پرستیدند(۸۵) ﴿پس موسی به سوی قوم خود خشمگین و اندوهناک برگشت گفت ای قوم من، آیا پروردگار شما به شما وعدهٔ نیک نداد﴾ وعدهٔ راست که تورات را به شما عطا می‌کند ﴿آیا مدّت بر شما دراز شد﴾ مدت مفارقت من با شما ﴿یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید﴾ به سبب پرستش گوساله ﴿پس وعدهٔ من را مخالفت کردید﴾ آمدن به دنبال مرا ترک کردید(۸۶) ﴿گفتند: به اختیار خود با تو خلاف وعده نکرده‌ایم ولی از زر و زیور قوم بارهای سنگین بر دوش داشتیم﴾ یعنی زر و زیور قوم فرعون که بنی‌اسرائیل از قبطی به عاریه گرفته بودند، برای عروسی نزد آنها باقی مانده بود ﴿پس آنها را افکندیم﴾ در آتش به امر سامری ﴿و سامری همین‌گونه بینداخت﴾ آنچه از زر و زیور و از خاکی که از زیر سمّ اسب جبریل برداشته بود، به طریقی که می‌آید(۸۷)

قواعد آیه ۷۷ـ آسر: با همزه قطع از أسْری و با همزه وصل و کسر نون أنْ از سری می‌باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُوا۟ هَٰذَآ إِلَٰهُكُمْ
وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِىَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا
يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَٰرُونُ مِن قَبْلُ
يَٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓا۟
أَمْرِى ﴿٩٠﴾ قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ
﴿٩١﴾ قَالَ يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا۟ ﴿٩٢﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ
أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى ﴿٩٣﴾ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَلَا بِرَأْسِىٓ ۖ
إِنِّى خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ
قَوْلِى ﴿٩٤﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِىُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ
بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا۟ بِهِۦ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ
فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى ﴿٩٦﴾ قَالَ
فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ
مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ ۖ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِى ظَلْتَ عَلَيْهِ
عَاكِفًا ۖ لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَآ
إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

۳۱۸

«پس» سامری از این طلاها «برایشان پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد که صدائی داشت» یعنی صدائی که شنیده می‌شد یعنی بدینگونه دگرگون شد به سبب خاکی که اثر آن حیات است پس از ساختن پیکرش در دهانش نهاد «پس گفتند» سامری و یارانش: «این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش کرده است» موسی پروردگارش اینجا فراموش کرده و رفته است او تعالی را طلب می‌کنند(۸۸) خداوند فرمود: «مگر نمی‌بینند که به سوی‌شان سخنی را باز نمی‌گرداند» یعنی جوابشان نمی‌دهد «و مالک هیچ سود و زیانی برایشان نیست» پس چگونه می‌پندارند که آن خداست(۸۹) «و در حقیقت هارون به آنان پیش از این» پیش از این که موسی برگردد «گفته بود: ای قوم من جز این نیست که به این [گوساله] مورد فتنه قرار گرفته‌اید و بی‌گمان پروردگار شما خدای رحمان است پس مرا پیروی کنید» در عبادت رحمان «و فرمان مرا پذیرا باشید» در عبادت(۹۰) «گفتند: همیشه پایداری می‌کنیم بر آن» پرستش گوساله «تا موسی به سوی ما بازگردد.»(۹۱) «گفت» موسی پس از بازگشتنش: «ای هارون! وقتی دیدی آنها گمراه شدند» به پرستش آن «چه چیز تو را باز داشت»(۹۲) «که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سرپیچی کردی» به اقامتت با کسانی که غیر خدا را عبادت می‌کنند(۹۳) «گفت:» هارون(علیه‌السلام) «ای پسر مادرم، ریشم را مگیر» و با دست چپ ریشش را گرفته بود «و نه سرم را» و با دست راست موی سرش را با خشم گرفته بود «من از آن ترسیدم» اگر تو را پیروی می‌کردم و چاره‌ای نبود که جمعی از آنان که عبادت گوساله را نکرده‌اند با من دنبال تو می‌آمدند «که بگوئی: میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداخته‌ای» و بر من خشم‌گیری «و» نیز ترسیدم که بگوئی: «سخنم را نگاه نداشتی» زیرا قبلاً موسی(علیه‌السلام) به هارون گفته بود: جانشین او باشد یعنی در آنچه دیدی انجام وظیفه نکردی(۹۴) «گفت» موسی(علیه‌السلام) «ای سامری! منظور تو چه بود؟» چه چیز تو را به این کار واداشت؟(۹۵) «گفت» سامری «من به چیزی بینا شدم که دیگران به آن بینا نشدند، پس مشتی خاک از ردّ سمّ اسب فرستاده خدا» جبریل(علیه‌السلام) برداشتم و آن را به پیکر گوسالهٔ در قالب ریخته «افکندم و نفس من همین وصف را پیش من بیاراست» در نفس من القاء شد که مشتی خاک را زیر سمّ اسب جبریل بردارم و بر چیزهای بی‌روح افکنم تا دارای روح گردد و دیدم قوم تو را از من درخواست می‌کنند که برای آنها خدائی قرار دهم پس نفس من بر آن شد که آن گوساله خدای آنان شود(۹۶) «گفت» موسی به او «پس برو [از میان ما] قطعاً بهرهٔ تو از زندگی‌ات» یعنی مدّت زندگی‌ات «که بگوئی» به کسی که تو او را می‌بینی «به من دست نزنید» یعنی نزدیک نشوید پس چنان شد در بیابان سرگردان می‌گشت و هرگاه به کسی نزدیک می‌شد یا کسی به او نزدیک می‌شد هر دو را تب می‌گرفت «و بی‌گمان تو را موعدی دیگر است» بر عذابت «که در آن با تو خلاف نشود» هرگز، بلکه به آن می‌رسی «و اینک به سوی معبود خود که پیوسته در خدمتش معتکف بودی» در پرستش آن پایبند و پایدار بودی «بنگر که البتّه می‌سوزانیمش سپس آن را در دریا پراکنده می‌کنیم پراکندنی» در هوای دریا، و موسی(علیه‌السلام) پس از ذبح آن چنین کرد.(۹۷) «معبود شما تنها آن خدائی است که هیچ معبود بر حقّی جز او نیست به هر چیز از روی دانش احاطه کرده است»(۹۸)

قواعد آیه ۹۷ـ ظَلْتَ: در اصل ظَلِلْتَ بوده است به کسر لام اول، برای تخفیف حذف شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ مِن لَّدُنَّا
ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُۥ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وِزْرًا
﴿١٠٠﴾ خَٰلِدِينَ فِيهِ وَسَآءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾ يَوْمَ يُنفَخُ
فِى ٱلصُّورِ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾ يَتَخَٰفَتُونَ
بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ
أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْجِبَالِ
فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾
لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَآ أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِىَ
لَا عِوَجَ لَهُۥ وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا
﴿١٠٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِىَ لَهُۥ
قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ
عِلْمًا ﴿١١٠﴾ ۞ وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَىِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ
حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا
يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا
وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾

٣١٩

﴿این گونه﴾ یعنی ای محمّد چنانکه این داستان را برای تو حکایت کردیم ﴿بر تو حکایت می‌کنیم از اخبار آنچه گذشته است﴾ از امّتها ﴿و مسلّماً از جانب خود ذکری [قرآنی] داده‌ایم به تو﴾[۹۹] ﴿هر کسی از آن [از قرآن] روی برتابد﴾ به آن ایمان نیاورد ﴿پس او در روز قیامت باری را برمی‌دارد﴾ بار سنگینی از گناه[۱۰۰] ﴿در آن﴾ در عذاب گناه ﴿جاودانه هستند و چه بد باری است برایشان که روز قیامت خواهند داشت﴾[۱۰۱] و یومَ ینفخ بدل است از یوم‌القیامة ﴿روزی که در صور دمیده می‌شود﴾ مراد نفخهٔ دوم است ﴿و مجرمان را [کافران را] کبود چشم برمی‌انگیزیم در آن روز﴾ با سیاهی چهره‌شان[۱۰۲] ﴿به طور پنهانی در میان خود می‌گویند: شما درنگ نکرده‌اید [در دنیا] جز ده شب﴾ با روزهای آن[۱۰۳] ﴿ما به آنچه می‌گویند [در آن] داناتریم﴾ یعنی چنین نیست که می‌گویند. ﴿آنگاه که نیک روش‌ترین آنان﴾ در آن ﴿می‌گوید: درنگ نکرده‌اید [در دنیا] جز یک روز﴾ برای هول و هراس که در روز آخرت می‌بینند، درنگ کردنشان را در دنیا اندک می‌شمارند[۱۰۴] ﴿و از تو درباره کوهها می‌پرسند﴾ چگونه است در روز قیامت ﴿بگو: [به آنان] پروردگارم آنها را ریز ریز می‌کند به پراکندگی﴾ چنان ریز می‌شوند مانند (ریگ روان) سپس در هوا پراکنده‌اش می‌کند[۱۰۵] ﴿پس زمین را میدانی هموار وامی‌گذارد﴾[۱۰۶] ﴿نه بر آن هیچ فرودی می‌بینی و نه هیچ بلندی﴾[۱۰۷] ﴿در آن روز﴾ روزی که کوهها پراکنده می‌شود، همه مردم پس از قیام از قبرها ﴿داعی﴾ دعوت‌کننده به سوی محشر به صدای خود، و او اسرافیل است می‌گوید: بشتابید به سوی پهن دشت گسترده و پیشگاه خدای رحمان ﴿پیروی می‌کنند هیچ تمرّد و کجی‌ای از آن پیروی نیست﴾ یعنی نمی‌توانند پیروی نکنند ﴿و صداها هم برای خدای رحمان خاشع [ساکت] می‌گردد و جز صدای آهسته نمی‌شنوی﴾ صدای پای حرکت‌کنندگان در آمدن به سوی حشرگاه مانند صدای پای شتر است هنگام رفتنش[۱۰۸] ﴿در آن روز شفاعت سود نبخشد﴾ برای کسی ﴿مگر برای کسی که خدای رحمان او را اِذن داده است﴾ که برایش شفاعت کند ﴿و او را از روی گفتار پسند کرده است﴾ بدانگونه با کلمهٔ توحید: لا اِلٰهَ الاّ الله بر دین اسلام بمیرد[۱۰۹] ﴿آنچه را پیش روی آدمیان است﴾ از امور آخرت ﴿و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند﴾ از امر دنیا ﴿میداند، حال آن که آنان به او احاطهٔ علمی ندارند﴾ ذات خدا و صفاتش را درک نمی‌کنند به محیط شدن بر آن[۱۱۰] ﴿و چهره‌ها برای حیّ قیّوم﴾ یعنی الله ﴿فروتن شوند و بی‌گمان به مطلب نرسید هرکس بار ظلمی را [شرک] بر دوش داشت﴾[۱۱۱] ﴿و هرکس کارهای شایسته [طاعات] کند در حالی که مؤمن باشد پس نه از ستمی می‌ترسد﴾ به زیادکردن در خطاهایش ﴿و نه از هضمی﴾ یعنی نقص نمودن از نیکی‌هایش[۱۱۲] ﴿و این گونه﴾ یعنی مانند نازل کردن اخبار مذکور ﴿آن را﴾ قرآن را ﴿به صورت قرآنی عربی نازل کردیم و در آن گونه‌گون وعید آوردیم تا باشد که تقوی در پیش گیرند﴾ از شرک ﴿یا در حقّ آنان پندی پدید آورد﴾ به یاد آوردن هلاکت امتهای پیشین تا پند گیرند[۱۱۳]

لغت آیه ۱۰۵ـ نسفاً: ریز ریز

قواعد آیه ۱۰۱ـ حِمْلاً: تمییزی است که ضمیر فعل ساء را تفسیر می‌کند ـ و مخصوص به ذمّ حذف شده است تقدیر ان وِزْرُهم ـ و لام لهم برای بیان است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن
يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ
إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴿١١٥﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا
لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ
﴿١١٦﴾ فَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوّٞ لَّكَ وَلِزَوۡجِكَ فَلَا يُخۡرِجَنَّكُمَا
مِنَ ٱلۡجَنَّةِ فَتَشۡقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ ﴿١١٨﴾
وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ
ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ
لَّا يَبۡلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾
ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا
جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى
فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن
ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
أَعۡمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ﴿١٢٥﴾

۳۲۰

﴿پس خدا، فرمانروای بر حقّ بلندمرتبه است﴾ از آنچه مشرکان گویند ﴿و شتاب نکن در خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو به انجام رسانده شود﴾ یعنی جبریل از ابلاغ آن فارغ شده باشد ﴿و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای﴾ بوسیلهٔ قرآن پس هر بار قرآن بر او نازل می‌شد علمش به آن زیاد می‌شد(۱۱۴) ﴿و به یقین به سوی آدم حکم فرستادیم﴾ به او سفارش کردیم که از آن درخت نخورد ﴿از پیش﴾ پیش از خوردنش از آن ﴿ولی فراموش کرد﴾ عهد ما را ترک نمود ﴿و برای او عزمی استوار نیافتیم﴾ شکیبائی را از آنچه او را از آن نهی کردیم(۱۱۵) ﴿و﴾ یاد کن ﴿هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس﴾ که سرباز زد، و پدر جنّ است با فرشتگان رفیق بود و همراه آنان خدا را عبادت می‌کرد ﴿سرباز زد﴾ از سجده بردن به آدم و گفت من از او بهترم.(۱۱۶) ﴿پس گفتیم: ای آدم در حقیقت این ابلیس برای تو و همسرت [حوّاء] دشمن است، پس زنهار تا شما را از بهشت بیرون نکند آنگاه در رنج افتی﴾ در رنج کاشته و کشاورزی و درو کردن و آسیای گندم و پختن نان و سایر احتیاجات ـ فقط رنج و مشقّت آدم نام برده شده است زیرا مرد است مسئول هزینهٔ زندگی زنش(۱۱۷) ﴿و در حقیقت برای تو [این امتیاز هست] در بهشت که نه در آن گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی﴾(۱۱۸) ﴿و هم اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه گرما زدهٔ آفتاب﴾ گرمای خورشید چاشتگاه به او نمی‌زند زیرا خورشید در بهشت نیست(۱۱۹) ﴿پس شیطان او را به وسوسه انداخت، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی﴾ یعنی درختی که هر کس از آن بخورد جاودانه می‌ماند ﴿و بر ملکی که زایل نمی‌شود﴾ فناپذیر نیست و آن لازمهٔ ابدیت است راهنمائی نکنم؟(۱۲۰) ﴿پس آدم و حواء از آن درخت خوردند پس بر آنان شرمگاههایشان نمایان شد و شروع کردند به چسباندن برگهای بهشت بر خود﴾ تا بدان خود را بپوشند ﴿و این گونه آدم به پروردگار خود عصیان کرد و راه را گم نمود﴾ به سبب خوردن از آن درخت(۱۲۱) ﴿سپس پروردگارش او را برگزید﴾ به خود نزدیک ساخت ﴿و توبه‌اش را پذیرفت﴾ ﴿و هدایتش کرد﴾ به سوی مداومت بر توبه(۱۲۲) ﴿فرمود خداوند﴾ به آدم و حواء و آنچه آنان بر آنها شمول دارند از فرزندانشان ﴿شما همه از بهشت فرود آیید بعضی﴾ از فرزندانتان ﴿دشمن برخی دیگرند﴾ در اثر ستم برخی از آنان به برخی ﴿پس اگر برای شما از جانب من رهنمود می‌رسد پس هر کس از هدایتم پیروی کند﴾ از قرآن ﴿نه گمراه می‌شود﴾ در دنیا ﴿و نه رنج می‌کشد﴾ در آخرت(۱۲۳) ﴿و هر کس از ذکر من رو بگرداند﴾ به قرآن ایمان نیاورد ﴿در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت﴾ و در حدیثی به عذاب کافر در قبرش تفسیر شده است ﴿و روز قیامت او را﴾ آن که از قرآن اعراض می‌کند ﴿نابینا محشور می‌کنیم﴾ بینائی چشمانش از او سلب شده(۱۲۴) ﴿می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی با آن که بینا بودم﴾ در دنیا و هنگام زنده شدن از قبر(۱۲۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ
نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ۚ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَدُّ
وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٢٧﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ
فِى مَسَٰكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلنُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَٱصْبِرْ عَلَىٰ
مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ
وَمِنْ ءَانَآئِ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾ وَلَا
تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا
لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ
﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا يَأْتِينَا بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّهِۦٓ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِى
ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَٰهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِۦ
لَقَالُوا۟ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ مِن
قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا۟ ۖ
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَٰبُ ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِىِّ وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

۳۲۱

«می‌فرماید [این امر] همان طور که آیات ما بر تو آمد آن را فراموش کردی» ترکش نمودی و به آن ایمان نیاوردی «و همان گونه» مانند فراموش کردنت آیات ما را «امروز فراموش می‌شوی» در آتش رها می‌شوی[۱۲۶] «و همچنین» و مانند پاداش ما به کسی که از قرآن اعراض کند «سزا می‌دهیم هر که را اسراف کرده» شریک قرار داده «و به آیات پروردگار خود ایمان نیاورده و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است» از عذاب دنیا و عذاب قبر «و پاینده‌تر است»[۱۲۷] «آیا روشن نشده است برایشان» برای اهل مکّه «که چه بسیار نسلهائی را» از امّتهای گذشته به کیفر تکذیب پیامبران «پیش از آنان فراوان نابود کردیم که اینک آنان در سراهای ایشان» در سفرشان به سوی شام و دیگر شهرها «رفت و آمد می‌کنند» پس باید پند گیرند «بی‌گمان در این امر برای خردمندان نشانه‌هائی است» عبرت‌انگیز[۱۲۸] «و اگر نبودی سخنی که سابقاً از پروردگار صادر شد» برای به تأخیر انداختن عذاب از آنها به روز آخرت «(قطعاً) عذاب گناهانشان (لازم شده بود)» در دنیا برای آنها «و اگر اجلی معیّن نبودی» برای آنان نوشته شده است[۱۲۹] «پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش» این حکم به آیه قتال منسوخ است «و با حمد پروردگار خویش تسبیح‌گوی قبل از طلوع آفتاب» نماز صبح «و قبل از غروب آن» . نماز عصر «و برخی از ساعات شب» نماز مغرب و عشاء «(تسبیح بگوی و اطراف روز» یعنی نماز ظهر را بخوان چون وقت آن به زوال آفتاب داخل می‌شود و آن طرف نصف اول و طرف نصف دوم است «باشد که خشنود گردی» به ثوابی که به تو عطا می‌شود[۱۳۰] «و به سوی آنچه که گروهی از آنان را» از کفار را «بهره‌مند ساخته‌ایم چشم مدوز، آرایش زندگانی دنیاست تا آنان را در آن بیازمائیم» به این که طغیانگر شوند «و روزی پروردگار تو» در بهشت «بهتر است» از آنچه در دنیا به آنان داده شده است «و پاینده‌تر است»[۱۳۱] «و اهلت را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو روزی دادن را» برای خودت و برای دیگری «نمی‌طلبیم» مکلّف نمی‌کنیم «ما تو را روزی می‌دهیم و عاقبت» بهشت «از آنِ تقوی‌پیشگان است»[۱۳۲] «وگفتند» مشرکان «چرا» محمّد(ﷺ) «(از جانب پروردگارش معجزه‌ای» از آنچه پیشنهاد می‌نمایند «برای ما نمی‌آورد، آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است» که قرآن بر آن شامل است از اخبار امّتهای گذشته و نابود کردن آنان به سبب تکذیب پیامبران «برای‌شان نیامده است»[۱۳۳] «و اگر ما آنان را» کافران را «پیش از وی» پیش از بعثت محمد رسول الله(ﷺ) «به عذابی هلاک می‌کردیم قطعاً» در روز قیامت «می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری را به سوی ما نفرستادی؟ تا آیات تو را» که آن را پیامبری آورد «پیروی می‌کردیم پیش از آنکه خوار شویم» در روز قیامت «و رسوا گردیم» با ورود به دوزخ[۱۳۴] «بگو: [به آنان]» «هر یک» از ما و شما همه «منتظریم» که سرانجام کار به سوی چه خواهد انجامید «پس در انتظار باشید بزودی می‌دانید» در روز قیامت «چه کسانی اهل راه راست هستند و چه کسی راه یافته است از گمراهی» آیا ما یا شما؟[۱۳۵]

قواعد آیه ۱۲۸ـ ابن کثیر إهلاکنا: به این تفسیر اشتقاق مصدر اهلاک از فعلش که خالی از آن مصدری است برای رعایت معنی مانعی ندارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الأَنبِيَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿١﴾
مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ
يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ
تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ
افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ
﴿٥﴾ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
﴿٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا
لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ
الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾
لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

(سورة انبیاء)

در مکّه نازل شده و دویست و یازده یا دوازده آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿برای مردم﴾ اهل مکّه منکران بعث ﴿حسابشان نزدیک شده است﴾ یعنی روز قیامت ﴿و آنان در غفلت‌اند﴾ از آن ﴿رویگردانند﴾ از آمادگی برای آن بوسیلهٔ ایمان[1] ﴿هیچ ذکر تازه‌ای﴾ یعْنی قرآن به تدریج ﴿از سوی پروردگارشان برایشان نمی‌آید مگر این که بازی‌کنان آن را می‌شنوند﴾ به مسخره می‌گیرند[2] ﴿در حالی که دلهایشان غافل شده﴾ از معنای آن ﴿و آنان که ستم کردند در نهان به نجوی پرداختند: که آیا این شخص [محمد(ﷺ)] جز بشری مانند شماست؟﴾ پس آنچه می‌آورد سحر است ﴿آیا دیده و دانسته﴾ می‌دانید که آن سحر است ﴿به سوی سحر می‌روید﴾ پیروی می‌کنید[3] ﴿گفت﴾ پیامبر به آنها ﴿پروردگارم هر سخنی را در آسمان و زمین می‌داند﴾ ﴿و او شنوای﴾ رازی است که پنهانش می‌داشتند ﴿داناست﴾ به آن[4] ﴿بلکه گفتند﴾ دربارهٔ آنچه را از قرآن آورده است، آن ﴿خوابهای آشفته است بلکه می‌گویند: آن را افترا کرده است﴾ خود ساخته است ﴿بلکه او شاعر است﴾ آنچه آورده شعر است ﴿پس باید که برای ما نشانه‌ای بیاورد، همان‌گونه که پیشینیان به آن فرستاده شده‌اند﴾ مانند ناقهٔ صالح و عصا و ید موسی[5] خداوند فرمود: ﴿پیش از آنان نیز هیچ شهری که [مردمش] را هلاک کرده‌ایم﴾ چون بآیات ما ایمان نیاورده بودند ﴿ایمان نیاوردند﴾ پیشنهاد شدهٔ خود را تکذیب کردند ﴿پس آیا اینان ایمان می‌آورند﴾ خیر[6] ﴿و پیش از تو نیز جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم، گسیل نداشتیم﴾ فرشتگان نبودند ﴿پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید﴾ دانشمندان به تورات و انجیل قطعاً آنها می‌دانند و شما به تصدیق آنان نزدیک‌ترید از تصدیق مؤمنان به محمد(ﷺ)[7] ﴿و پیامبران را پیکری که غذا نخورند قرار ندادیم﴾ بلکه غذا می‌خورند ﴿و جاویدان هم نبودند﴾ در دنیا[8] ﴿سپس وعدهٔ خود را به آنان﴾ به نجات دادنشان ﴿را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم﴾ از تصدیق‌کنندگان آنها ﴿نجات دادیم و اسرافکاران را هلاک ساختیم﴾ تکذیب‌کنندگان[9] ﴿در حقیقت ما به سوی شما﴾ ای طایفهٔ قریش ﴿کتابی را نازل کردیم که ذکر شما در آن است﴾ چون به زبان شماست ﴿آیا تعقل نمی‌کنید؟﴾ به آن ایمان آورید[10]

لغت آیه ۵ـ اضغاث: خوابهای آشفته.

قواعد آیه ۳ـ الّذین ظلموا: بدل است از واو اسَرُّوا.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا
ءَاخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾
لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَت تِّلْكَ
دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا خَلَقْنَا
السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا
لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ
عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ
﴿١٨﴾ وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ
﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ
عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمِ
اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ
وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

٣٢٣

شهید سیدقطب رحمه‌الله در تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید: «مگر اعراب جز این قرآن که به زبانشان نازل شده دیگر چه توشه و ارمغانی دارند که آن را تقدیم بشریت کنند...؟» ﴿و چه بسیار شهر [مردمش] را درهم شکستیم که ستمکار بودند﴾ کافر بودند ﴿و پس از آنها قوم دیگری پدید آوردیم﴾[۱۱] ﴿پس چون [اهل آن] عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند﴾ به شتاب فرار می‌کردند[۱۲] فرشتگان به شیوهٔ استهزاء و توبیخ به آنها گفتند: ﴿نگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و به سوی خانه‌هایتان بازگردید باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید﴾ برابر عادت چیزی از دنیاتان از شما بپرسند[۱۳] ﴿گفتند﴾ کفّار گرفتار در سرپنجهٔ عذاب ﴿ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم﴾ به سبب کفر[۱۴] این مردمان که مقدّمات هلاکت و عذاب را دریافتند همواره کلمات: وای بر ما را... تکرار می‌کردند ﴿پیوسته فریادشان همین بود﴾ این سخن را همیشه تکرار می‌کردند ﴿تا وقتی که آنان را مانند کِشتی درو شده﴾ بوسیلهٔ داس بدانگونه که با شمشیر کشته شدند ﴿فرو مرده گردانیدیم﴾ بی‌صدا و بی‌حرکت مانند آتش مرده وقتی که خاموش می‌شود[۱۵] ﴿و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریده‌ایم﴾ بلکه بر قدرت ما دلالت‌کنندگانند و به بندگانمان سود رسانند[۱۶] ﴿اگر می‌خواستیم که لهوی را بگیریم﴾ آنچه سرگرمی و خوشگذرانی از آن حاصل می‌شود از زن یا فرزند ﴿قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم﴾ از حورالعینها و فرشتگان ﴿اگر کننده بودیم﴾ آن را. ولی آن کار را نکرده‌ایم پس نخواسته‌ایم[۱۷] ﴿بلکه حق را [ایمان را] بر باطل [کفر] فرو می‌افکنیم پس آن را در هم می‌شکند پس ناگهان باطل نابود می‌شود، وای [عذاب شدید] بر شما﴾ ای کفار مکّه ﴿از آنچه وصف می‌کنید﴾ خدا را به آن از زن و فرزند[۱۸] ﴿و هر که در آسمانها و زمین است از آنِ اوست﴾ ملک اوست ﴿و کسانی که نزد او هستند﴾ یعنی فرشتگان ﴿از عبادتش تکبّر نمی‌ورزند و خسته نمی‌شوند﴾[۱۹] ﴿شب و روز بی‌آنکه سستی ورزند تسبیح می‌گویند﴾ تسبیح از آنان مانند نفس کشیدن است از ما هیچ کاری ما را از آن مشغول نمی‌کند[۲۰] ﴿یا مگر برای خود خدایانی از زمین گرفته‌اند﴾ مانند سنگ و طلا و نقره ﴿که آنها مردگان را برمی‌انگیزند﴾ از قبرهایشان، نه اینچنین نیست و چیزی خدا نمی‌شود مگر توانائی زنده کردن مردگان را داشته باشد[۲۱] ﴿اگر در آن دو [آسمان و زمین] جز خدای یگانه خدایان دیگری وجود داشت قطعاً زمین و آسمان هر دو تباه می‌شدند﴾ از نظام معلوم و حاضر خارج می‌شدند، چون برحسب عادت هنگام تعدّد حاکم تنازع و اختلاف در بین‌شان بوجود می‌آید و بر امور جهان با هم متّفق نمی‌بودند ﴿پس منزّه است خدا پروردگار عرش﴾ خالق کرسی ﴿از آنچه﴾ کفار، خدا را به آن از شریک داشتن و غیره ﴿وصف می‌کنند﴾[۲۲] ﴿الله از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود ولی آنان بازخواست می‌شوند﴾ از کردارشان[۲۳] ﴿آیا به جای او خدایانی را به پرستش گرفته‌اند، بگو: برهانتان را بیاورید﴾ بر آن، در حالی که هیچ راهی به سوی آن نیست ﴿این است ذکر کسانی﴾ امّتم ﴿که با منند﴾ و آن قرآن است ﴿و ذکر کسانی که پیش از من بوده‌اند﴾ از امّتها، و آن تورات و انجیل و غیر اینها از کتابهای خداوند در یکی از آنها نیست که با خداوند خدائی دیگر است از آنها که گفته‌اند، خداوند از آن پاک و بلند است ﴿بلکه بیشترشان حق را نمی‌دانند﴾ یعنی یگانگی‌اش را ﴿پس آنان رو بگردانند﴾ از تأمّل به سوی او.[۲۴]

لغت آیه ۱۸ـ یَدْمَغُه: درهم می‌شکنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ
بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم
بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ
وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ
﴿٢٨﴾ ۞ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ
جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا
مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ
رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمۡ وَجَعَلۡنَا فِيهَا فِجَاجٗا سُبُلٗا لَّعَلَّهُمۡ
يَهۡتَدُونَ ﴿٣١﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ
ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ ﴿٣٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ
وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ
ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ
ٱلۡمَوۡتِۗ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗۖ وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ﴿٣٥﴾

﴿و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی می‌فرستادیم که خدائی جز من نیست پس مرا بپرستید﴾ یکتایم بدانید(۲۵) ﴿و گفتند: خدای رحمان فرزندی﴾ از فرشتگان ﴿اختیار کرده او منزّه است بلکه بندگانی ارجمنداند﴾ نزد او، و معبودیّت با ولادت منافات دارد(۲۶) ﴿که در هیچ سخنی بر او پیشدستی نمی‌کنند﴾ سخن نمی‌گویند مگر پس از سخن او ﴿و آنان به فرمان او کار می‌کنند﴾(۲۷) ﴿آنچه در پیش رویشان و آنچه پشت سرشان است می‌داند﴾ یعنی آنچه کرده‌اند و آنچه می‌کنند ﴿و جز برای کسی که خدا رضایت داده شفاعت نمی‌کنند و خود از خشیت خدای تعالی ترسانند﴾ هراسانند(۲۸) ﴿و هر کس از آنان﴾ فرشتگان بگوید که: ﴿من نیز بجز الله خدا هستم﴾ و او ابلیس بود به سوی عبادت خود دعوت کرد و به طاعت نفس خود امر نمود ﴿پس او را به دوزخ کیفر می‌دهم آری﴾ چنانکه او را کیفر می‌دهیم ﴿سزای ستمکاران [مشرکین] را این گونه می‌دهیم﴾(۲۹) ﴿آیا کافران ندانسته‌اند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند﴾ یعنی آسمانها و زمین یک کره بودند ﴿آن دو را جدا کردیم﴾ آسمان را هفت و زمین را هفت گردانیدیم یافتق آسمان آن که نمی‌بارید پس بارید وفتق زمین آن که نمی‌رویانید پس گیاه را رویانید ﴿هر زنده‌ای را از آب پدید آورده‌ایم﴾ از آبی که از آسمان نازل می‌شود و آبی که از زمین چشمه می‌گیرد گیاه و چیزهای دیگر را زنده می‌گردانیم، پس آب سبب زندگی است ﴿آیا باز هم ایمان نمی‌آورید﴾ به یگانگی من(۳۰)[۱] ﴿و در زمین کوههای استوار افکندیم تا مبادا زمین آنان را بجنباند و در کوهها [در بین آنها] راههای گشاده پدید آوردیم تا باشد که آنان راه یابند﴾ به مقاصدشان در سفرها(۳۱) ﴿و آسمان را سقفی﴾ برای زمین مانند سقف خانه ﴿محفوظ﴾ از افتادن قرار دادیم ﴿و آنان از آیات آسمان﴾ از خورشید و ماه و ستارگان ﴿اعراض می‌کنند﴾ در آن تفکّر نمی‌کنند تا بدانند که خالق آن شریکی ندارد(۳۲) ﴿و اوست که شب و روز و آفتاب و ماه را آفرید هر یک﴾ از خورشید و ماه و ستارگان ﴿در مداری﴾ مانند آسیاب در آسمان به سرعت ﴿شناورند﴾ مانند شناگری که در آب شنا می‌کند.(۳۳) و هنگامی کفار گفتند: محمد(ﷺ) به زودی می‌میرد این آیه نازل شد: ﴿و ما پیش از تو هم برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم﴾ باقیماندن در دنیا ﴿آیا اگر تو بمیری، آنان جاودانند﴾ در آن؟ خیر. این جمله اخیر محلّ استفهام انکاری است یعنی جاودان نیستند(۳٤)

﴿هر نفسی چشندهٔ [درد سخت] مرگ است﴾ در دنیا ﴿و شما را از راه امتحان به بد و نیک﴾ مانند فقر و ثروتمندی و بیماری و تندرستی ﴿مبتلا می‌کنیم﴾ تا بنگریم آیا شکیبائی و سپاسگزاری می‌کنید یا خیر ﴿و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید﴾ پاداشتان می‌دهیم(۳۵)

قواعد آیه ۳۳ـ یَسْبحون: به جمع مذکر عاقل آورده بخاطر تشبیه آنها به انسان شناگر.

۱ـ نظریّه ستاره‌شناسان دربارهٔ رَتْق و فَتْق نیز چنین است: چون ثابت کرده‌اند که خورشید یک کرهٔ ناری بوده ملیونها سال پیرامون نفس خود دور زده است و در خلال این حرکت سریعش زمین ما و زمینهای دیگر از آن جدا شده، سپس از خورشید بسیار دور شده‌اند و مدام زمین ما پیرامون خود و پیرامون خورشید طبق نظام خاصی به حکم جاذبیّت دور می‌زند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا
أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ
هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ
ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ
إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ
لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ وَلَا
هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾ بَلۡ تَأۡتِيهِم بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ فَلَا
يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ
بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ
يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٤١﴾ قُلۡ مَن يَكۡلَؤُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ
ٱلرَّحۡمَٰنِۗ بَلۡ هُمۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِم مُّعۡرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمۡ
لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ
أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلۡ مَتَّعۡنَا هَٰٓؤُلَآءِ
وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۗ أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي
ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾

«و کسانی کافر شدند چون تو را ببینند فقط به مسخره‌ات می‌گیرند» می‌گویند «آیا این همان کسی است که خدایانتان را یاد می‌کند؟» یعنی به خدایانتان بد می‌گوید «در حالی که آنان خود، یاد رحمان را منکرند» کافرند زیرا می‌گویند او را نمی‌شناسیم[۳۶] و چون قبیلهٔ قریش عذاب الهی را شتاب طلبیدند نازل شد: «انسان از شتاب آفریده شده است» یعنی انسان چون در کارهایش بسیار شتاب می‌کند گوئی از شتاب خلق شده است «به زودی آیات خود را» موعدهایم به عذاب «به شما می‌نمایانم پس از من به شتاب عذاب نخواهید» و در غزوه بدر کشتن را به آنها نشان داد.[۳۷] «و می‌گویند: این وعدهٔ [قیامت] کی فرا می‌رسد اگر راست می‌گوئید»[۳۸] خداوند می‌فرماید: «اگر کافران می‌دانستند صورت حال آن وقت را که آتش را نه از چهره‌هایشان و نه از پشتهایشان باز نمی‌توانند داشت و خود نصرت داده نمی‌شوند» او را در قیامت از آتش مانع نمی‌شوند، ـ اگر می‌دانستند آن را نمی‌گفتند[۳۹] «بلکه» قیامت «به طور ناگهانی به آنان می‌رسد و آنان را بهت‌زده می‌کند» حیران می‌کند «نمی‌توانند آن را برگردانند و نه به آنان مهلت داده می‌شود» برای توبه یا معذرت خواستن[۴۰] «و مسلّماً پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزاء قرار گرفتند» در این آرامش و تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) «پس کسانی که آن را مسخره می‌کردند، آنچه [عذاب] که آن را به استهزاء می‌گرفتند، گریبان‌گیرشان شد» همچنین عذاب گریبانگیر آن که تو را مسخره کرده است، می‌شود[۴۱] «بگو: چه کسی شما را شب و روز از عذاب رحمان نگهبانی می‌کند» اگر به شما نازل شود یعنی کسی نیست عذاب را از آنها بازدارد، و آنان که مورد خطابند از عذاب خدا نمی‌ترسند چون انکارش می‌کنند «بلکه آنان از یاد [قرآن] پروردگارشان رویگردانند» در آن نمی‌اندیشند[۴۲] «آیا برای آنان خدایانی غیر از ما است که از آنان حمایت کنند» از چیزی که آنان را رنج دهد یعنی آیا کسی دارند عذاب را از آنان باز دارد جز من، خیر «نه می‌توانند» آن خدایان «خود را نصرت دهند» پس آنان را نصرت نمی‌دهند «و نه آنان [کفّار] از جانب ما هم» از عذابمان «محفوظ مانند»[۴۳] «بلکه اینان و پدرانشان را بهره‌مند کردیم» با نعمتهایی که به آنان دادیم «تا آن که عمرشان به درازا کشید» پس مغرور شدند بدان «آیا نمی‌بینند که ما می‌آییم و زمین‌شان را از جوانب آن» بوسیلهٔ پیروزی و فتح بر پیغمبر(ﷺ) «فرو می‌کاهیم آیا باز هم آنان پیروزند؟» خیر، بلکه پیغمبر(ﷺ) و یارانش.[۴۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلۡ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلۡوَحۡيِۚ وَلَا يَسۡمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا
مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتۡهُمۡ نَفۡحَةٞ مِّنۡ عَذَابِ رَبِّكَ
لَيَقُولُنَّ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ
ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ
مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ
﴿٤٧﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ وَضِيَآءٗ وَذِكۡرٗا
لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَهُم مِّنَ
ٱلسَّاعَةِ مُشۡفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَٰذَا ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ أَفَأَنتُمۡ لَهُۥ
مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾ ۞ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ وَكُنَّا
بِهِۦ عَٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ
أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُواْ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ﴿٥٣﴾
قَالَ لَقَدۡ كُنتُمۡ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٥٤﴾ قَالُوٓاْ
أَجِئۡتَنَا بِٱلۡحَقِّ أَمۡ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَل رَّبُّكُمۡ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ ٱلَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ
﴿٥٦﴾ وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ ﴿٥٧﴾

۳۲۶

﴿بگو﴾ به آنان: ﴿جز این نیست که من فقط شما را به وسیلهٔ وحی﴾ از جانب خداوند نه از نزد خودم ﴿هشدار می‌دهم ولی چون ناشنوایان بیم داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند﴾ زیرا به آنچه شنیده‌اند از بیم و انذار عمل نکرده‌اند مانند کر ناشنوا(۴۵) ﴿و اگر شمه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد قطعاً می‌گویند: هلاک برای ما، بی‌گمان ما ستمکار بوده‌ایم﴾ به سبب شریک قرار دادن برای خدا و تکذیب محمّد(ﷺ)(۴۶) ﴿و ترازوهای عدل را در روز قیامت در میان می‌نهیم پس بر هیچ چیزی ستم کرده نشود﴾ از کم کردن نیکی‌ای یا زیاد کردن گناهی ﴿و اگر [عمل] هموزن دانهٔ خردلی باشد آن [وزن شده] را می‌آوریم و ما خود حسابرسی را بسنده‌ایم﴾ همه چیز را حساب می‌کنم(۴۷) ﴿و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم﴾ یعنی تورات که بین حق و باطل و حلال و حرام را جدا می‌سازد ﴿و نور و پندی است برای پرهیزکاران﴾(۴۸) ﴿همان کسانی که از پروردگارشان غائبانه می‌ترسند﴾ به مردم خیانت نمی‌کنند ﴿و آنان از [احوال] قیامت بیمناک‌اند﴾(۴۹) ﴿و این [قرآن] ذکری است مبارک که آن را فرو فرستادیم آیا شما به آن مُنکرید؟﴾(۵۰) ﴿و در حقیقت پیش از آن﴾ پیش از رسیدن به سنّ بلوغش ﴿به ابراهیم رشد او را دادیم و ما به او دانا بودیم﴾ که شایستهٔ آن است ـ(۵۱) ﴿آنگاه که [ابراهیم(علیه السلام)] به پدر خود [آزر] و به قومش گفت: این تمثالها [بتان] که ملازم آنها شده‌اید چیستند؟﴾ یعنی بر عبادت آنها ایستاده‌اید(۵۲) ﴿گفتند: پدران خود را پرستشگران آنها یافتیم﴾ پس ما به آنان اقتدا نمودیم(۵۳) ﴿گفت﴾ به آنها ﴿قطعاً شما و پدرانتان﴾ به وسیلهٔ پرستش آنها ﴿در گمراهی آشکاری بودید﴾(۵۴) گفتند ﴿آیا حق را برای ما آورده‌ای؟﴾ در این سخنت ﴿یا از ریشخندکنندگانی؟﴾ در سخنت(۵۵) ﴿گفت بلکه پروردگارتان﴾ که شایسته عبادت است ﴿مالک آسمانها و زمین است همو که آنها را آفریده است﴾ بدون داشتن نمونه‌ای پیش از آن ﴿و من بر آن﴾ که گفته‌ام ﴿از گواهانم﴾ به آن(۵۶) ﴿و سوگند به خدا که بعد از آن که پشت کردید و رفتید البتّه در کار بتان تدبیری خواهیم کرد﴾(۵۷)[1]

لغت آیه ۵۲ـ عاکفون: ملازم شده‌اید.

۱ـ عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: مردی در حضور پیغمبر(ﷺ) نشست گفت: ای پیغمبر خدا براستی من چند برده دارم خیانت و نافرمانی می‌کنند و دروغ می‌گویند، من آنها را دشنام و بد می‌گویم و می‌زنمشان حسابم با آنها چگونه است، پس فرمود: گناه و کیفر تو برابر باشند، سود و زیانی نداری و اگر کیفر تو کمتر از گناهشان باشد آن فضیلتی است برای تو، و اگر کیفرت از گناهشان بیشتر باشد، مقدار زائد را باید کیفر ببینید پس بگریست با صدای بلند طلب عفو میکرد. پس پیغمبر(ﷺ) فرمود: آیا کتاب خدا نمی‌خوانی «و نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تُظلم نفسٌ شيئاً و ان كان مثقال حبّةٍ من خردلٍ أتينا بها و كفى بنا حاسبين» آن مرد گفت: سوگند به خدا ای پیغمبر خدا برای خود و آنها چیزی بهتر از جدائی نمی‌یابم شما را شاهد می‌گیرم براستی همهٔ آنها آزادند. ترمذی روایتش کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَجَعَلَهُمْ جُذَٰذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
﴿٥٨﴾ قَالُوا مَن فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾
قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ
عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾ قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ
هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ
هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ﴿٦٣﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ
أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ
رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ
أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا
يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ
فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾
وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَاهُ
وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا
لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

٣٢٧

«پس آنها را» پس از رفتن‌شان به سوی اجتماع خود در روز جشن‌شان «[با تبر] ریزریز کرد مگر بت بزرگترشان را» تبر را به گردن آن آویخت «باشد که به سوی او» به سوی بت بزرگتر «بازگردند» پس ببینند آنچه را به بتان دیگر کرده شده است[۵۸] «گفتند» برخی به برخی دیگر پس از برگشتشان و دیدن آنچه شده «چه کسی با خدایان ما چنین کرده است او واقعاً از ستمکاران است» در این کار[۵۹] «گفتند» بعضی به بعضی دیگر «شنیدیم جوانی از آنان سخن می‌گفت» یعنی از بتان به بدی یاد می‌کرد «که به او ابراهیم گفته می‌شد»[۶۰] «گفتند» زمامداران کفر «پس او را در پیش چشمان مردم ظاهر کنید تا باشد که گواهی دهند» بر او که این کار را کرده است[۶۱] «گفتند» پس از آوردنش «آیا تو با معبودان ما این کار را کردی ای ابراهیم؟»[۶۲] «گفت» در حالی که دربارهٔ کار خود ساکت ماند «نه! بلکه آن را همین بزرگترشان کرده است پس از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند» از آنها بپرسید که این کار را کرده است؟ جواب،[۶۳]۱ «پس به [نفس] خود رجوع کردند» اندیشیدند «پس به یک دیگر گفتند: هر آینه شما ستمکارید» به سبب عبادت‌تان چیزی را که نطق ندارد[۶۴] «سپس سرافکنده و نگونسار شدند» از طرف خداوند یعنی به کفرشان برگشتند و گفتند «سوگند به خدا تو خوب می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند» پس چگونه می‌خواهی از ما که از آنان بپرسیم[۶۵] «گفت» ابراهیم «پس آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی به شما نمی‌رساند از روزی و جز آن و زیانی به شما نمی‌رساند» اگر عبادتش نکنید نمی‌تواند شما را آزار دهد[۶۶] «اُف» زشتی و پلیدی «بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید مگر نمی‌اندیشید» که این بتان استحقاق عبادت را ندارند و شایستهٔ آن نیستند و فقط خداوند بزرگ استحقاق پرستش را دارد[۶۷] «گفتند: او را [ابراهیم را] بسوزانید و خدایان خود را» به سوزاندن او «نصرت دهید اگر آنها را نصرت‌دهنده‌اید» پس هیزم بسیاری را جمع کردند و آتش را در تمام آن برافروختند و دست و پای ابراهیم را بستند و در کفّه منجنیق گذاشتند و او را به آتش افکندند[۶۸] خداوند فرمود: «گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و مایهٔ سلامتی باش» جز طناب بستن دست و پایش چیزی از لباس و بدنش نسوخت، و حرارت آتش رفت و نورش باقی ماند و به سرد شدن آن سلامت از مرگ شد چون خداوند فرمود: وسلاماً[۶۹] «و خواستند به او نیرنگی بزنند» به سوزاندن «ولی آنان را زیانکارترین مردم گردانیدیم» در مرادشان[۷۰] «و او و لوط را» برادرزاده‌اش هاران از سرزمین عراق «رهانیدیم به سوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت نهادیم» به وسیلهٔ بسیاری رودخانه‌ها و درختان و آن سرزمین شام است ابراهیم به فلسطین نزول یافت و لوط برادرزاده‌اش به مؤتفکه و بین آنها یک روز فاصله است.[۷۱] «و به او اسحاق را بخشیدیم» و درخواست فرزند می‌نمود چنانچه در سوره صافات مذکور است «و یعقوب را نافله» نافله یعنی به عنوان نعمتی افزون بر آنچه ابراهیم درخواست کرده بود به او بخشیدیم یا آن فرزند فرزند است یعنی نافله «و هر یک را از صالحان قرار دادیم» او و فرزندانش.[۷۲]

۱ـ اگر سخن می‌گویند، شرط می‌باشد پس جواب مقدم بر شرط است و در جملهٔ پیش از جواب کنایه و تعریض است به آنها که ناتوانی بت از انجام کار معلوم است لذا نمی‌تواند خدا باشد

Maktaba Tul Ishaat.com

وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ
ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا
عَٰبِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلُوطًا ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗا وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ
ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَت تَّعۡمَلُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ
فَٰسِقِينَ ﴿٧٤﴾ وَأَدۡخَلۡنَٰهُ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٧٥﴾ وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَنَجَّيۡنَٰهُ
وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ
ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ
أَجۡمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَدَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ
نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ ﴿٧٨﴾
فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَسَخَّرۡنَا
مَعَ دَاوُۥدَ ٱلۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ وَٱلطَّيۡرَۚ وَكُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿٧٩﴾
وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ
فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةٗ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ
إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ ﴿٨١﴾

٣٢٨

﴿و آنان را پیشوایانی قرار دادیم﴾ در کارهای نیک به ایشان اقتدا شود ﴿و به فرمان ما﴾ مردم را به سوی دین ما ﴿هدایت می‌کردند و به آنها انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم﴾ یعنی این که انجام داده شود و برپای دارند و از ایشان و پیروانشان زکات گرفته شود ﴿و آنان عبادت کننده ما بودند﴾(۷۳) ﴿و به لوط حکم﴾ داوری در دعاوی ﴿و علم عطا کردیم و او را از [مردم] آن شهری که کارهای ناپاک می‌کردند﴾ از عمل لواط و پرت کردن گلوله‌های سربی و غیره به طرف عابرین و بازی کردن به پرندگان و جز اینها ﴿نجات دادیم به راستی که آنان قوم فاسقی بودند﴾(۷۴) ﴿و او را در رحمت خویش داخل کردیم﴾ بدانگونه که او را از قومش نجات دادیم ﴿زیرا او از صالحان بود﴾(۷۵) ﴿و﴾ یاد کن ﴿نوح را آنگاه که پیش از این﴾ پیش از ابراهیم و لوط ﴿ندا کرد﴾ قوم خود را دعا نمود به قول خود: پروردگارا کافری را باقی مگذار الخ... که داستانش در سوره هود آیه ۳۶ آمده است ﴿پس ما دعای او را اجابت کردیم و او را با اهلش﴾ که در کشتی بودند ﴿از اندوه بزرگ﴾ یعنی از غرق شدن و تکذیب قومش ﴿رهانیدیم﴾(۷۶) ﴿و او را بر قومی که آیات ما را﴾ که دلائل رسالت او بود ﴿دروغ شمردند نصرت دادیم﴾ که نتوانند بر او غالب شوند و رنج دهند ﴿در حقیقت آنان قوم بدی بودند پس همهٔ آنان را غرق کردیم﴾(۷۷) ﴿و﴾ یاد کن ﴿داوود و سلیمان را﴾ یعنی داستانشان را ﴿هنگامی که دربارهٔ آن کشتزار داوری می‌کردند﴾ که زمین کشتزار یا تاکستانی بود ﴿چون شب هنگام گوسفندان قومی در آن چریده بودند﴾ هنگام شب بدون چوپان به گونه‌ای که کشتزار از بین رفته بود ﴿و ما شاهد داوری آنان بودیم﴾ داوود به صاحب کشتزار گفت: به عوض آن مالک گوسفندان می‌شوی، سلیمان گفت: صاحب کشتزار به وسیلهٔ شیر و زاد و ولد و پشم گوسفندان بهره‌مند می‌گردد و صاحب گوسفندان به اصلاح کشتزار بپردازد تا به آن حالتی که بوده است برگردد پس کشتزار را به صاحبش برمی‌گرداند و گوسفندان خود را از او می‌گیرد(۷۸) ﴿پس آن داوری را به سلیمان فهمانیدیم﴾ و حکم هر دو اجتهادی بود و داوود به حکم سلیمان بازگشت و قولی می‌گوید: حکمشان بوسیله وحی بوده است و حکم دومی ناسخ حکم اول است ﴿و به هر یک از آن دو حاکمیت [نبوّت] و دانش﴾ به امور دین ﴿عطا کردیم، و کوهها را با داوود مسخر گردانیدیم، که با او تسبیح می‌گفتند و پرندگان را نیز﴾ همچنین با او تسبیح می‌کردند هرگاه داوود سُستی را می‌یافت به آنها امر می‌کرد تسبیح گویند تا نشاطش را بیفزایند ﴿و ما کنندهٔ این کار بودیم﴾ مسخّر نمودنشان برای تسبیح گفتن با او با زبان خودشان. اگرچه جواب دادن تسبیح برای حضرت داوود نزد شما شگفت‌آور است(۷۹) ﴿و به داوود فنّ زره‌سازی را آموختیم﴾ لبوس یعنی زره زیرا پوشیده می‌شود و او اول کسی است زره را ساخته است پیش از آن به صورت صفحه‌ای بوده است ﴿تا شما را [از جمله مردم] از زیان کارزارتان﴾ [آسیب جنگتان] با دشمنان ﴿حفظ کند﴾ ای اهل مکّه ﴿پس آیا شما شکرگزار هستید﴾ نعمتم را به تصدیق پیغمبر(ﷺ) سپاس می‌گزارید، برای این مرا سپاس کن(۸۰) ﴿و مسخّر ساختیم ﴿برای سلیمان باد را تندرو﴾ در آیه دیگر به جای عاصفه رُخاءً یعنی آرام بر حسب ارادهٔ او تندرو یا آرام، باد حرکت می‌کرد ﴿که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم [و آن سرزمین شام است] جریان می‌یافت و ما به هر چیز دانا بودیم﴾ از جملهٔ آن است که خداوند بزرگ دانسته است که آنچه به سلیمان می‌دهد او را به خضوع نسبت به پروردگارش می‌برد پس خداوند بر مقتضای علمش قدرت را به سلیمان عطا کرده است(۸۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا
دُونَ ذَٰلِكَۖ وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ ﴿٨٢﴾ ۞ وَأَيُّوبَ إِذۡ
نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾
فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ
وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ﴿٨٤﴾
وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِدۡرِيسَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ
﴿٨٥﴾ وَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٨٦﴾ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ
فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي
كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ
مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَزَكَرِيَّآ
إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ
﴿٨٩﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا
لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ
وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ﴿٩٠﴾

۳۲۹

«و» مسخر ساختیم برای سلیمان «از شیاطین» از دیوان، گروهی «(که برای او غوّاصی می‌کردند» در دریا فرو می‌رفتند جواهرات را برای سلیمان بیرون می‌آوردند «و کارهایی غیر از آن هم انجام می‌دادند» مانند ساختن بنا و جز آن «و ما نگهبان آنان بودیم» که آنچه کرده‌اند خرابش نکنند زیرا آنها هرگاه از کاری فارغ می‌شدند و هنوز شب نیامده آن کار را خراب می‌کردند مگر این که به کار دیگر مشغول شوند[۸۲] «و» یاد کن «ایوب را هنگامی که به جانب پروردگار خویش ندا زد» چون به نماندن تمام مال و فرزندانش و لاغر و بی‌رونق بودن جسدش و ترک کردن مردم او را جز همسرش، مبتلی و گرفتار شد مدّت سه یا هفت یا هجده سال و زندگی‌اش به نهایت سختی رسید «که براستی مرا آسیب رسیده است» یعنی شدّت آسیب «و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی»[۸۳] «پس دعای او را اجابت نمودیم» و رنجی را که به او رسیده بود برطرف کردیم و خانواده‌اش» فرزندان ذکور و اناث بدان‌گونه که خداوند آنها را برای او زنده کرد، و هر صنف سه یا هفت نفر بودند «و همانندشان را با آنان به او عطا کرد» و همسرش را و بر جوانی همسرش افزوده شده و ظرفی را برای گندم و ظرفی برای جو داشت خداوند دو توده ابر فرستاد یکی از آنها طلا را بر ظرف گندم بارید و دیگری نقره را بر ظرف جو بارید تا لبریز شدند. «تا» اینها همه «رحمتی از جانب ما باشد و تا پندی برای عبادت‌پیشگان باشد» تا شکیبائی نمایند پس ثواب ببرند[۸۴] «و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] هر یک» از این گروه «از صابران بودند» بر طاعت خداوند و دوری کردن از نافرمانی‌اش[۸۵] «و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم» در پیامبری «همانا ایشان از شایستگان [به آن] بودند» و ذاالکفل نامیده شده زیرا تکفّل کرده است تمام روزش را روزه و شبش را بیدار باشد و اینکه در بین مردم داوری کند و خشم نگیرد پس بدان وفا کرده و قولی می‌گوید پیغمبر نبوده[۸۶] «و ذوالنّون را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت» ذوالنون صاحب ماهی و او یونس پسر متّیٰ بود از سختی و لجاجتی که از قومش دید به حالت خشم، آنها را ترک کرد در صورتی که به او اجازه داده نشده «پس پنداشت که ما هرگز بر وی تنگ نگیریم» یعنی بر او حکم نکنیم به آنچه را مقدّر کرده‌ایم از زندانی کردنش در شکم ماهی یا بدان وسیله او را به تنگ آوریم «پس در دل تاریکیها» تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی «ندا در داد که [بار الٰها! این که معبودی جز تو نیست منزّهی تو، براستی که من از ستمکاران بودم» در رفتنم از بین قوم خویش بدون اجازه[۸۷] «پس دعای او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم» بوسیلهٔ آن کلمات «و مؤمنان را این چنین» چنانکه یونس را نجات دادیم «نجات می‌دهیم» از گرفتاری‌شان آنگاه که به سوی ما استغاثه کنند و دعا کنند.[۸۸] «و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که به جانب پروردگار خود ندا کرد [به قولش]: پروردگارا مرا تنها مگذار» بدون فرزندی که وارثم باشد «و تو بهترین وارثانی» باقی و ماندگاری پس از فنای آفریدگانت[۸۹] «پس» دعای «او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم [به فرزندی] و همسرش را برای او شایسته کردیم» پس از نازائی‌اش فرزندی را آورد «(زیرا آنان» پیامبران مذکور «در کارهای نیک [در طاعات] شتاب می‌کردند و ما را از روی رغبت [به رحمت‌مان] و بیم [از عذابمان] می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند» در عبادتشان فروتن بودند[۹۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا
وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ
أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢
وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ كُلٌّ إِلَيۡنَا رَٰجِعُونَ ٩٣
فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ
لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ٩٤ وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ
أَهۡلَكۡنَٰهَآ أَنَّهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ٩٥ حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ
يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ٩٦
وَٱقۡتَرَبَ ٱلۡوَعۡدُ ٱلۡحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَٰخِصَةٌ أَبۡصَٰرُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ يَٰوَيۡلَنَا قَدۡ كُنَّا فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا بَلۡ كُنَّا
ظَٰلِمِينَ ٩٧ إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨ لَوۡ كَانَ
هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ وَكُلّٞ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٩٩
لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ ١٠٠ إِنَّ ٱلَّذِينَ
سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١

٣٣٠

﴿و﴾ یاد کن مریم را ﴿که خود را پاک‌دامن نگاه داشت پس در او از روح خود دمیدیم﴾ یعنی جبریل بدانگونه که در یقهٔ پیراهنش دمید پس به عیسی حامله شد ﴿و او و پسرش را آیتی برای جهانیان گردانیدیم﴾ انس و جنّ و فرشتگان از این جهت که عیسی را بدون شوهر زائید(۹۱) ﴿در حقیقت این است﴾ ملّت اسلام ﴿دین شما﴾ ای خطاب شدگان یعنی واجب است بر آن باشید ﴿که امّتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا بپرستید﴾ یگانه بدانید.(۹۲) ﴿و بعضی از امتها در کارشان متفرّق شدند در میان خویش﴾ یعنی در امر دین‌شان با هم مخالفت ورزیدند و آنان طائفه‌های یهود و نصاری بودند ـ خداوند فرمود: ﴿هر یک بسوی ما باز می‌گردید﴾ پاداشش به عمل خویش می‌دهیم(۹۳) ﴿پس هر کس از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن هم باشد انکاری برای کوشش او نیست و قطعاً ما برای او می‌نویسیم﴾ بدانگونه که به فرشتگان حفظه امر می‌کنیم به نوشتنش پس بر آن پاداشش می‌دهیم(۹۴) ﴿و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم بازگشتشان حرام است﴾ یعنی بازگشتشان به دنیا ممنوع است(۹۵) ﴿تا﴾ نهایت امتناع بازگشتشان را بیان می‌کند ﴿آنگاه که سدّ یأجوج و مأجوج گشوده شود﴾ دو نام عجمی است برای دو قبیله و آن نزدیک قیامت است ﴿و آنها از هر بلندیی بشتابند﴾ بلندی از زمین(۹۶) ﴿و وعده حق نزدیک گردد﴾ یعنی روز قیامت ﴿پس ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیدند خیره می‌شوند﴾ از شدّت آن روز می‌گویند: ﴿ای وای بر ما، هر آینه ما از این روز در غفلت بودیم﴾ در دنیا ﴿بلکه ما ستمگر بودیم﴾ نفس خویش را به سبب تکذیب پیامبران.(۹۷)

﴿در حقیقت شما﴾ ای اهل مکّه ﴿و آنچه غیر از خدا می‌پرستید﴾ از بتان ﴿هیزم جهنمند﴾ آتش‌انگیز آن ﴿شما وارد آن می‌شوید﴾ داخل آن(۹۸) ﴿اگر اینها﴾ بتان ﴿خدایانی واقعی بودند﴾ چنانکه گمان کردید ﴿داخل آن نمی‌شدند و جملگی﴾ عابدین و معبودین ﴿در آن جاودانند﴾(۹۹) ﴿برای آنان﴾ عبادت‌کنندگان ﴿در آنجا ناله‌ای زار است و آنان در آنجا نمی‌شنوند﴾ چیزی را بخاطر غلیان و جوشش آن ـ این آیه هنگامی نازل شد که ابن زِبَعری گفت: برابر این آیه ۹۸ که گذشت عزیر و مسیح و فرشتگان در جهنّم‌اند(۱۰۰). ﴿بی‌گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان وعدهٔ نیکو داده شده است﴾ از جملهٔ آن است کسانی که ذکر شده است ﴿آن گروه از آن﴾ از دوزخ ﴿دور داشته خواهند شد﴾(۱۰۱) این آیه قول زبعری را ردّ می‌کند، زیرا اگرچه عزیر و مسیح و فرشتگان معبودان آنها بوده‌اند خداوند ایشان را از دوزخ دور می‌دارد.

لغت آیه ۱۰۰ـ زفیر: نالهٔ زار.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ
خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ
﴿١٠٣﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا
بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ
﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا
لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ
عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ
﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾ قَالَ
رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الْحَجِّ

٣٣١

«صدای آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه نفسهایشان خواهش داشته باشد» از نعمتهای بهشت «جاودانند»(۱۰۲) «ترس بزرگ» هول و هراسهای روز قیامت «آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند» هنگام خارج شدن‌شان از قبرها به آنها می‌گویند «این همان روزی است که به شما» در دنیا «وعده داده می‌شد»(۱۰۳) «روزی که آسمان را در می‌پیچیم همچون درهم پیچیدن فرشته سجّل کتابها را» صحیفهٔ ابن آدم هنگام مرگش «همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم وعده‌ای است که ما قطعاً انجام دهندهٔ آنیم»(۱۰۴) «و در حقیقت در زبور بعد از ذکر» بمعنی امّ‌الکتاب که نزد خداوند است یعنی پس از این در کتابهائی که نازل کرده‌ایم «نوشتیم که زمین را» زمین بهشت را «بندگان شایستهٔ من به ارث می‌برند» عامّ است برای تمام شایستگان(۱۰۵) «براستی در این» در قرآن «بلاغی است [کفایتی است در داخل شدن به بهشت] برای گروه عبادت‌پیشه»(۱۰۶) «و تو را نفرستادیم ای محمد(ﷺ) «جز رحمتی برای جهانیان» انس و جنّ بوسیلهٔ تو(۱۰۷) «بگو جز این نیست که به من وحی می‌شود که خدای شما خدائی است یگانه» یعنی به من امر نشده در امر خدائی جز یگانه بودنش «پس آیا شما مسلمان می‌شوید» تسلیم وحیی که به من شده از یگانگی خدا، می‌شوید(۱۰۸) «پس اگر روی برتافتند» از اسلام «بگو به همهٔ شما به طور یکسان اعلام جنگ کردم» یعنی محارب همدیگریم در علم داشتن به جنگ یکسانیم به من اختصاص ندارد، تا آماده باشید «و نمی‌دانم که آنچه وعده داده شده آیا نزدیک است یا دور؟» از عذاب یا قیامت که بر آن مشتمل است و فقط خدا آن را می‌داند(۱۰۹) «همانا خداوند هم سخن آشکار را می‌داند» هم کار شما و غیر شما را «و میداند آنچه را پنهان می‌دارید» شما و غیر شما را از رازها(۱۱۰) «و نمی‌دانم شاید آن» یعنی آنچه را به شما اعلام نمودم و وقت آن معلوم نشده «آزمایشی باشد برای شما» تا دیده شود چگونه است روش و کار شما «و بهره‌مندی [باشد] تا مدّتی» یعنی تا پایان اجلهای شما(۱۱۱) «گفت» محمّد(ﷺ) «پروردگارا داوری کن» میان من و این گروه تکذیب کنندهٔ من «به حق» به عذاب آنان یا به پیروزی بر آنان، پس در غزوه بدر و اُحُد و حُنَین و آحزاب و خَنْدَق معذّب شدند و بر آنها غالب آمدند «و پروردگار ما خدای رحمان شوکت و قدرت‌دهنده ماست بر آنچه وصف می‌کنید» از تکذیب شما بر خداوند در قولی که گفتید: خداوند فرزند دارد، و بر من که محمد ساحر است و بر قرآن که گفتید: شعر است.(۱۱۲)

قواعد آیه ۱۰۴ـ یوم: به اذکر مقدر منصوب است ـ سجلّ نام فرشته‌ای است کتاب نام عمل بنی آدم است هنگام مرگش ـ یا سجلّ: صحیفه‌ای است و کتاب بمعنی نوشته است و لام بمعنای علی است ـ کما بدأنا: کاف متعلق است به نعیده و ضمیرش برمی‌گردد به اول و ما مصدری است ـ وعداً منصوب است به وعدنای مقدر تأکید مضمون جمله قبلی را می‌کند یعنی چنانچه قبلاً از عدمِ آفریدیم اعاده‌اش می‌کنم.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ
عَظِيمٞ ١ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ
أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ
سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ
٢ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ
شَيْطَٰنٖ مَّرِيدٖ ٣ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ
وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي
رَيْبٖ مِّنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٖ ثُمَّ
مِنْ عَلَقَةٖ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٖ مُّخَلَّقَةٖ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٖ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْۚ
وَنُقِرُّ فِي ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ
طِفْلٗا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ
وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنۢ
بَعْدِ عِلْمٖ شَيْـٔٗاۚ وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا
ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنۢبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجِۭ بَهِيجٖ ٥

سورهٔ حجّ

در مدینه نازل شده است. و آیه‌های آن هفتاد و هشت آیه است یا ۷۴ یا ۷۵ یا ۷۶ یا ۷۷ آیه است حاشیه جمل بر این تفسیر می‌گوید این سوره مکّی است جز چند آیه و غزنوی می‌گوید از سوره‌های عجیب است در شب در روز در سفر در حضر نازل شده در مکّه در مدینه در سلم و صلح در حرب نیز و در آن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

«هان ای مردم» ای اهل مکّه و غیر مکّه «از پروردگارتان تقوی پیشه کنید» از عقابش بپرهیزید بدانگونه که فرمانش برید «چراکه زلزلهٔ، قیامت» یعنی حرکت سخت زمین که پس از آن طلوع آفتاب از مغربش می‌باشد که آستانه قیامت است. ابن جریر می‌گوید: «این زلزلزله با نفخهٔ قیامت همراه است و به احادیثی نیز استدلال کرده است» «چیز بزرگی است» در هراس و تکان دادن مردم که آن نوعی عقاب است.[1] «روزی که آن را» زلزلزله را «ببینید، [به سبب آن] هر شیردهنده‌ای [هنگام شیر دادن] از آن کسی که شیر می‌دهد، غافل می‌شود» فراموشش می‌کند «و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی» از شدّت ترس «و حال آن که مست نیستند» از شراب «ولی عذاب خدا شدید است» از آن می‌ترسند[2]. و دربارهٔ نضر پسر حارث و یارانش نازل شد: «و برخی از مردم بدون هیچ علمی دربارهٔ الله مجادله می‌کنند» گفتند: فرشتگان دختران خداوندانند و قرآن داستان ملّتهای گذشته است و زنده شدن کسی را که خاک شده است انکار کردند و بعث را انکار کردند «و پیروی می‌کنند» در جدالش «هر شیطان متمرّدی را»[3] «بر او نوشته شده است» حکم شده بر شیطان «که هر کس او را به دوستی گیرد» پیرو او باشد «قطعاً او گمراهش می‌کند و به عذاب سخت آتش می‌کشاند»[4] «[ای اهل مکّه] ای مردم اگر از رستاخیز در شکّید پس [بدانید]که ما شما را [اصل شما آدم را] از خاک آفریده‌ایم سپس [ذرّیّت او را] از منی سپس از علقه» خون جامد «سپس از مضغه» قطعه‌ای از گوشت که خون جامد بدان متحوّل شده است «مخلَّقَةٍ» دارای صورت تامّ الخلقت چشم و دهان دست و پا و غیره «و غیر مخلّقة [»و شکل داده نشده] هنوز صورت واضحی به خود نگرفته «تا برای شما روشن گردانیم» کمال قدرت خود را تا به وسیلهٔ آفرینش این مراحل، بر رستاخیز آن استدلال نمایند «و آنچه را که بخواهیم در رحم‌ها قرار می‌دهیم تا میعادی معیّن» هنگام خارج شدنش «آنگاه شما را» از شکم مادرانتان «به صورت کودکی بیرون می‌آوریم سپس» به شما عمر می‌دهیم «تا به حدّ نهایی رشد خود برسید» یعنی کمال و نیرو، و آن بین سی تا چهل سال است «و بعضی از شما کسی است که جانش گرفته می‌شود» قبل از رسیدن به کمال و نیرو «و بعضی از شما به حدّ غایت فرتوتی باز برده می‌شود» پست‌ترین مرحلهٔ عمر از پیری و خرفتی «چندان که پس از دانستن، چیزی نمی‌داند» عکرمه می‌گوید: هر کس قرآن را بخواند به این حالت نمی‌گردد «و زمین را خشکیده می‌بینی پس چون بر آن آب را فرو فرستیم به جنبش درمی‌آید و نموّ می‌کند و می‌رویاند از هرگونه رستنی‌های نیکوی» شادی‌آور[5]

لغت آیه ۲ـ تذهَلُ: غافل می‌شود.

آیه ۵ـ هامِدَةً: خشکیده.

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
﴿٦﴾ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي
ٱلْقُبُورِ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿٨﴾ ثَانِيَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُۥ فِي
ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٩﴾ ذَٰلِكَ
بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُۥ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِۦ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ
ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١١﴾ يَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ
وَمَا لَا يَنفَعُهُۥ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدْعُوا۟ لَمَن
ضَرُّهُۥٓ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِۦ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿١٣﴾
إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ
يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى
ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُۥ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

٣٣٣

﴿این همه﴾ از آغاز خلق انسان تا آخر احیای زمین ﴿بدان سبب است که خداوند حق است﴾ ثابت و دائم ﴿و این که اوست مردگان را زنده می‌کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست﴾(۶) ﴿و اینکه قیامت آمدنی است هیچ شکّی در آن نیست و اینکه فقط الله است که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد﴾(۷) و دربارهٔ ابوجهل نازل شد: ﴿و از مردمان کسی هست که درباره الله مجادله می‌کند بدون هیچ دانش و بی‌هیچ هدایتی [با او] و بی‌کتاب نور دهنده‌ای﴾ که نورش با او باشد(۸) ﴿صفحهٔ گردن خود را پیچیده﴾ یعنی گردنش را از تکبّر از ایمان‌آوردن اعراض‌کنندگان می‌پیچاند ﴿تا مردم را از راه خدا گمراه کند﴾ از دین خدا ﴿همانا در دنیا برای او خزی است﴾ عذاب و رسوائی و کشتن روز غزوه بدر ﴿و در روز قیامت به او عذاب سوزان بچشانم﴾ سوزاندن به آتش(۹) و به او گفته می‌شود: ﴿این﴾ کیفر و عذاب هر دو سرا ﴿به سزای آن چیزهائی است که دو دست تو پیش فرستاده است﴾ به دو دست تعبیر فرموده چون بیشتر کارها با دست انجام می‌گیرد ﴿و خداوند هرگز به بندگان خود ستمگر نیست﴾ آنها را بدون گناه عذاب دهد(۱۰) ﴿و از میان مردم کسی هست که خدا را فقط بر کناره‌ای می‌پرستد﴾ یعنی شکاک و دو دل است در عبادت خود، به حال کسی تشبیه شده که بر کنار کوهی راه رود از نظر بی‌ثباتی‌اش در لبهٔ سقوط است ﴿پس اگر خیری به او رسد﴾ تندرستی و سلامتی در نفس و مالش ﴿بدان آرام می‌گیرد و اگر به او بلائی برسد﴾ محنت و بیماری در نفس و مالش ﴿بر روی خود برمی‌گردد﴾ یعنی به کفر برمی‌گردد ﴿در دنیا زیان کرده﴾ به از دست دادن آنچه آرزو داشت ﴿و در قیامت﴾ به سبب کفر ﴿همانا آن زیانِ آشکار است﴾(۱۱) ﴿و به جای خدا چیزی را﴾ بت را ﴿می‌خواند [عبادت می‌کند] که نه زیانی به او می‌رساند﴾ اگر عبادتش نکند ﴿و نه به او سودی می‌بخشد﴾ اگر عبادتش کند ﴿این﴾ عبادت ﴿همان گمراهی دور﴾ از حقّ است.(۱۲)

﴿کسی را می‌خواند که زیانش﴾ به سبب عبادتش ﴿از سودش﴾ اگر به خیال او سود رساند ﴿نزدیک‌تر است، وه چه بد مولایی﴾ یاری‌دهنده‌ای ﴿و چه بد دمسازی است﴾ رفیقی است او(۱۳) به دنبال ذکر شک‌آوران زیانبار گشته، مؤمنان بهره‌مند به ثواب را در آیه ۱۴ آورده: ﴿بی‌گمان خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند﴾ از فرضها و سنّتها ﴿به باغهائی درمی‌آورد که در زیر آن جویباران روان است در حقیقت خداوند هر چه بخواهد﴾ از اکرام هر کس که فرمانش می‌برد، و خوار داشتن هر کس که نافرمانی می‌کند ﴿انجام می‌دهد﴾(۱۴) ﴿هر که می‌پندارد که خداوند هرگز او را﴾ محمّد پیغمبرش را ﴿در دنیا و آخرت نصرت نخواهد داد پس باید بالا رود به سببی [طنابی] به سوی آسمان﴾ یعنی به سقف خانه‌اش طناب را بسته گردنش به آن ببندد ﴿پس خود را از زمین جدا کند﴾ یعنی خود را خفه نماید و به دار زند ﴿آنگاه بنگرد که آیا این تدبیر او﴾ حلق‌آویز نمودن خود ﴿چیزی را که مایهٔ خشمش شده است﴾ و آن نصرت ندادن خداوند پیامبرش را، به گمان او ﴿از میان می‌برد؟﴾ حاصل معنی این است که نصرت خداوند باقی است پس از خشم آن خود را حلق‌آویز کند(۱۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

سجدة

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يُرِيدُ
(١٦) إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ
وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ
يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ (١٧) أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ
يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ
وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ ۖ
وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۩ (١٨) ۞ هَٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُوا۟
فِى رَبِّهِمْ ۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ
مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ (١٩) يُصْهَرُ بِهِۦ مَا فِى بُطُونِهِمْ
وَٱلْجُلُودُ (٢٠) وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنْ حَدِيدٍ (٢١) كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟
أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا۟ فِيهَا وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ
(٢٢) إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (٢٣)

٣٣٤

﴿و بدین گونه﴾ یعنی مانند نازل شدن آیهٔ گذشته ﴿قرآن را آیاتی بیّنات فرو فرستادیم﴾ همیشه باقی ﴿و بدانید که خدا هر که را بخواهد راه می‌نماید﴾(۱۶) ﴿همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و صابِئِی‌ها﴾ طایفه‌ای از یهودند ﴿و مسیحیان و مجوسی﴾ یعنی زرتشتیان که آتش را می‌پرستیدند ﴿وکسانی که شرک می‌ورزیدند البتّه خداوند روز قیامت میانشان داوری می‌کند﴾ به داخل نمودن مؤمنان به بهشت و دیگران به آتش ﴿بی‌گمان خداوند بر همه چیز گواه است﴾ به علم مشاهده عمل آنان را می‌داند(۱۷) ﴿آیا ندانستی که آنچه که در آسمانهایند برای خدا سجده می‌کنند﴾ و سجده می‌کنند برای او ﴿خورشید و ماه و ستارگان وکوهها و درختان و چهارپایان﴾ سجده انقیاد کامل می‌برند برای او و به سبب آنچه از آنها اراده میشود ﴿و بسیاری از مردم﴾ زیاده بر خضوع در سجده‌های نماز ﴿و بسیاری هم هستند که عذاب بر آنان ثابت شده است﴾ و آنها کافرانند زیرا آنان از سجده‌ای که متوقف است بر ایمان خودداری کنند ﴿و هر که را خدا خوار کند او را هیچ گرامی دارنده‌ای نیست﴾ او را از بدبختی به خوشبختی برساند ﴿بی‌گمان خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد﴾ از خوار نمودن و بزرگداشتن(۱۸) ﴿این دو گروه دشمنان یکدیگرند﴾ مؤمنان یک گروهند وکفّار پنجگانه یک گروه‌اند ﴿که دربارهٔ پروردگارشان﴾ یعنی دربارهٔ دینش ﴿باهم ستیزه کردند، پس کسانی که کفر ورزیدند برای‌شان جامه‌هایی از آتش بریده شده است﴾ می‌پوشند آن را یعنی آتش بدانها احاطه دارد ﴿از بالای سرشان حمیم ریخته می‌شود﴾ حمیم آبی است در نهایت حرارت(۱۹) ﴿آنچه در شکم آنهاست به آن گداخته می‌شود﴾ از پیه و غیره ﴿و پوستهایشان نیز سوخته می‌شود﴾(۲۰) ﴿و برای کوفتن آنان گرزهای آهنین مهیّاست﴾ مقامع قطعه‌هایی آهنی است برای زدن سرهایشان(۲۱) ﴿هر بار که بخواهند از آن [آتش] بیرون روند از شدّت اندوه﴾ که به آنان می‌رسد ﴿به آن بازگردانیده می‌شوند﴾ با گرزهای آهنین برگردانده می‌شوند ﴿و﴾ به آنها گفته می‌شود ﴿بچشید عذاب سوزان را﴾ به نهایت حرارت رسیده(۲۲)
و دربارهٔ مؤمنان فرموده: ﴿بی‌گمان خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی که از زیر آن نهرها روان است درمی‌آورد، در آنجا آراسته می‌شوند به دست‌بندهایی از طلا [و آراسته می‌شوند] به مزوارید﴾ مراد مرصّع کردن مروارید است به طلا ﴿و لباس‌شان در آنجا از ابریشم است﴾ پوشیدنش برای مرد در دنیا حرام است(۲۳)

قواعد آیه ۱۶ـ و انّ الله: عطف است بر هاء انزلناه‌ای انزلنا هدایة الله لِمَنْ یرید.
آیه ۲۳ـ در قرائتی لُؤلُؤ به جرّ یعنی دستبندها از هر دو و به نصب عطف است. بر محل مِنْ آساوِرَ مفعول است برای یُحَلَّون.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَهُدُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُوٓا۟ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْحَمِيدِ
﴿٢٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ
ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِى جَعَلْنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ ۚ
وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍۭ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾
وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى
شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ
ٱلسُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّن فِى ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ
كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِّيَشْهَدُوا۟
مَنَٰفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْلُومَٰتٍ
عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ ۖ فَكُلُوا۟ مِنْهَا وَأَطْعِمُوا۟
ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لْيَقْضُوا۟ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا۟
نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ وَمَن
يُعَظِّمْ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ ۗ وَأُحِلَّتْ
لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱجْتَنِبُوا۟
ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

٣٣٥

﴿و﴾ مؤمنان در دنیا ﴿به گفتاری پاکیزه رهنمون شدند﴾ و آن لا اِلٰه اِلاّ الله است ﴿و به سوی راهی ستوده رهنمون شدند﴾ راه و آئین پسندیدهٔ خداوند(٢٤) ﴿بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند [از طاعتش] و از مسجدالحرام﴾ که آن را عبادتگاه قرار داده‌ایم ﴿که آن را برای مردم ـ اعمّ از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین و زائران ـ یکسان قرار داده‌ایم و هر کس بخواهد در آن از سر ستمگری﴾ به سبب ستمگری به ارتکاب کار حرام، هرچند دشنام دادن به خادم مسجدالحرام باشد ﴿الحاد کند او را از عذابی دردناک می‌چشانیم﴾ یعنی بعضی عذاب دردناک(٢٥) [1] ﴿و﴾ یاد کن ای محمّد(ﷺ) ﴿چون برای ابراهیم جای خانهٔ کعبه را معیّن کردیم﴾ تا آن را بنا کند و از زمان بعد از طوفان جای آن نامعلوم بوده است، و او را فرمان دادیم: ﴿که با من چیزی را شریک مقرّر مکن و خانهٔ مرا [از بتان] پاک کن برای طواف‌کنندگان و کسانی که در آنجا می‌باشند و برای راکعین و ساجدین﴾ نمازخوانان.(٢٦) ﴿و ندا در ده در میان مردم برای حجّ﴾ پس بالای کوه ابی‌قُبَیس ندا کرد: ای مردم پروردگار شما خانه‌ای را بنا کرده است و بر شما واجب کرده است که به قصد طواف به سوی آن بیائید، پس دعوت پروردگارتان را اجابت کنید و ابراهیم چهره‌اش را به طرف راست و چپ و شرق و غرب می‌گردانید پس تمام کسانی که حجّ برایش نوشته شده است از پشت مردان و رحم مادران، دعوت را اجابت کردند: لَبّیکَ اللّهمّ لَبّیک یعنی دعوتت اجابت می‌کنیم ﴿تا﴾ زائران ﴿به سوی تو پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از هر فجّ عمیقی﴾ راه دوری ﴿می‌آیند﴾(٢٧) ﴿تا حاضر منافعی برای خویش باشند﴾ در دنیا به وسیلهٔ تجارت یا در آخرت یا در هر دو، چند قول است ﴿و تا نام خدا را در روزهای معلومی یاد کنند﴾ یعنی ده روز ذی‌الحجة یا روز عرفه یا روز جشن تا آخر ایام التشریق، چند قول است ﴿بر ذبح آنچه خدا به آنان از چهارپایان مواشی﴾ شتر و گاو و گوسفند و بز که در روز عید و پس از آن ذبح می‌شود از هدایا و قربانیها ﴿روزی داده است پس از اینها بخورید﴾ اگر مستحبّ باشند یعنی واجب نباشند ﴿و به درماندهٔ فقیر بخورانید﴾(٢٨) ﴿سپس باید آلودگی خود را بزدایند﴾ یعنی چرک و گردآلودگی و جز آن مانند موی و درازی ناخن ﴿و به نذرهای خود وفا کنند﴾ از هدایا و قربانیها ﴿و باید که برگرد آن بیت عتیق﴾ یعنی قدیم زیرا اولین خانه‌ای است که برای مردم ساخته شده است ﴿طواف کنند طواف اَلْاِفاضه﴾(٢٩) ﴿این است حکم﴾ یعنی شأن و فرمان این است که ذکر شد ﴿و هر کس حرمات خدا را﴾ و آن چیزهائی است که شکستن حرمت آن درست نیست ﴿گرامی دارد﴾ به آگاهی یافتن از آن و عمل کردن به آن ﴿پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است﴾ در آخرت ﴿و برای شما مواشی [مذکور] حلال کرده شد﴾ خوردنش بعد از ذبح ﴿مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود﴾ حرام بودنش در آیه ٣ سوره مائده: حرّمت علیکم المیتة الایه و حرام بودنش به دلیل حالاتی است که بر آن عارض می‌شود مانند مردار و غیره ﴿پس از پلیدی‌ای که بتان است اجتناب کنید و از شرک به خدا در لَبّیک گفتن‌تان یا از گواهی دروغ و افتراء﴾(٣٠)

لغت آیه ٢٧ـ ضامر: شتر لاغر　　فجّ عمیق: راه دور.

قواعد آیه ٢٧ـ یأتوک: جواب امر اَذّنْ است ـ رجل جمع راحل مانند قیام جمع قائم ضامر بر مذکر و مؤنث ذکر می‌شود ـ یأتین: جمع مؤنث به اعتبار معنای کل ضوامر.

آیه ٣٠ـ ذلک خبر مبتدای مقدّر است یعنی الامرُ ـ اِلاّ ما یتلی مستثنای منقطع است چون ما یتلی تنها چهارپایان نیست و صحیح است متّصل باشد با صرف‌نظر از غیر چهارپایان.

١ـ بنابراین این جمله خبراِنّ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ
﴿٣١﴾ ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ
﴿٣٢﴾ لَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ
ٱلۡعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ
ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ
فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ
قُلُوبُهُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ وَٱلۡمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا
رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ
ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ
جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا
لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا
وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ
ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٣٧﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ
يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾

۳۳۶

﴿در حالی که برای خداوند حُنَفاء باشید﴾ جمع حنیف است بمعنی گرایش یابنده از هر دین باطلی به سوی دین اسلام ﴿نه شریک گیرندگان برای او، و هر کس به خدا شرک ورزد پس چنان است که گوئی از آسمان فرو افتاده و مرغان او را به سرعت ربوده‌اند یا باد او را در مکانی دور افکنده است﴾ پس او امید رستگاری ندارد[۳۱] ﴿این است﴾ حکم ﴿و هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد پس در حقیقت این﴾ شعائر خدا و آن شتری است که به حرم هدیه می‌شود و بزرگداشتش بدین گونه است که گرانقیمت و زیبا و فربه باشند ﴿از تقوای دلهاست﴾ و شعائر نامیده می‌شود چون علامت‌دار می‌شود به علامتی که نشان می‌دهد که هَدْی است مانند جزئی زخمی نمودن کوهانش به زدن آهنی.[۳۲] ﴿برای شما در آنها منافعی است﴾ مانند سوار شدن بر آن و حمل بار بر آن به اندازه‌ای که زیان نرساند ﴿تا میعادی معلوم﴾ وقت ذبحش ﴿آنگاه جای حلال بودن ذبحش در بیت العتیق است﴾ یعنی نزد آن و مراد تمام حرم است[۳۳] ﴿و برای هر امّتی﴾ یعنی جماعتی مؤمن که پیش از شما بوده ﴿ذبح قربانی یا مکان آن را ساخته‌ایم تا نام خدا را [به تنهایی] یاد کنند هنگام ذبح چهار پایان مواشی که به آنان روزی داده شده است پس خدای شما خدای یگانه است به او مطیع شوید و فروتنان را بشارت ده﴾ مخبت: مطیع و متواضع[۳۴] ﴿آنان که چون نام خدا یاد شود، دلهایشان خشیت یابد و آنان که بر هر چه بر سرشان آید﴾ از بلایا ﴿صبر پیشگانند و برپادارندگان نمازند﴾ در اوقات آن ﴿و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند﴾ صدقه می‌دهند[۳۵] ﴿و شتران فربه را﴾ بُدْن جمع بَدَنة و آن شتر است ﴿برای شما از جملهٔ شعائر خدا﴾ اعلام دینش ﴿قرار داده‌ایم برای شما در آنها خیر است﴾ نفع در دنیا چنانچه گذشت و پاداش در آخرت ﴿پس نام خدا را بر آنها یاد کنید﴾ هنگام ذبح ﴿در حالی که بر پای ایستاده‌اند﴾ بر سه پا در حالی که دست چپش بسته شده باشد زیرا شتر ایستاده ذبح می‌شود ﴿پس چون پهلوهای آنها﴾ پس از ذبح ﴿بر زمین افتد﴾ و آن وقت خوردن از آن است ﴿از آنها بخورید﴾ اگر خواستید ﴿و به قانع﴾ که به آنچه به او داده شود قانع است و سؤال نمی‌کند و متعرض نمی‌شود ﴿و به معترّ﴾ سؤال‌کننده و متعرض شده ﴿بخورانید این گونه﴾ یعنی مانند این ذلیل و مسخّر کردن ﴿آنها را برای شما رام گردانیدیم﴾ در رفتن به قربانگاهها گردن می‌نهد و آنها را ذبح می‌کنید و بر آنها سوار می‌شوید و اگر نه خدا آنها را رام کرده شما نمی‌توانستید رامشان کنید ﴿باشد که شکرگزار باشید﴾ نعمت دادنم را بر شما[۳۶] ﴿هرگز گوشتهای آنها و خونهای‌شان به خدا نمی‌رسد﴾ یعنی به سوی او بالا نمی‌رود ﴿ولی این تقوای شماست که به وی می‌رسد﴾ یعنی عمل صالح خالص برای خدا همراه با ایمان شما به سوی خدا بالا می‌رود ﴿این گونه آنها را برای شما رام گردانید تا خدا را به بزرگی یاد کنید به شکر آن که شما را راه نمود﴾ نشانراه دینش و مکانهای حجّش را راهنمون شد ﴿و محسنان را بشارت ده﴾ یعنی موحّدین را بشارت ده[۳۷] ﴿قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند﴾ فریب و غائله‌های مشرکین را دفع می‌کند ﴿زیرا خدا هیچ خیانتکار﴾ در امانتش ﴿ناسپاس﴾ در نعمتش و آنها مشرکانند ﴿را دوست ندارد﴾ یعنی آنان را به کیفرشان می‌رساند[۳۸]

لغت آیه ۳۱ـ خَرَّ: فرو افتاده تخطفه: آن را ربود.

Maktaba Tul Ishaat.com

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَـٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا۟ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ
لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَـٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن
يَقُولُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ
صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَـٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ
كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ
عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّـٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ
وَلِلَّهِ عَـٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَٰهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾
وَأَصْحَـٰبُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَـٰفِرِينَ ثُمَّ
أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
أَهْلَكْنَـٰهَا وَهِىَ ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ
فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا
لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَـٰرُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ ﴿٤٦﴾

٣٣٧

﴿به کسانی که کفّار با آنان می‌جنگند، اذن قتال داده شد﴾ درباره‌ٔ جهاد نازل شده است یعنی به مؤمنان اجازه داده شده که بجنگند و این اوّل آیه در جهاد است ﴿به سبب این که آنان مورد ظلم قرار گرفته‌اند﴾ ظلم و ستم کافران به آنان ﴿و البتّه خداوند بر نصرت دادنشان تواناست﴾(۳۹) ﴿همان کسانی که به ناحق از دیارشان بیرون رانده شدند﴾ رانده نشده‌اند ﴿جز به سبب آن که می‌گفتند: پروردگار ما خداست﴾ تنها، و این گفته حق است پس بیرون راندن به سبب آن، اخراج به غیر حقّ است ﴿و اگر خدا بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صَومعه‌های راهبان و کنیسه‌های نصاری و معابد یهود و مساجد﴾ مسلمانان ﴿که نام خدا در آنها﴾ مکانهای ذکر شده ﴿بسیار یاد کرده می‌شود ویران ساخته می‌شد﴾ و به ویران شدنشان عبادات نمی‌ماند ﴿و قطعاً خدا کسی را که﴾ قصد نصرت وی کند، نصرت می‌دهد﴾ دینش را نصرت می‌دهد ﴿زیرا خداوند سخت نیرومند است﴾ بر خلقش ﴿عزیز است﴾ غالب است در حکومت و قدرت خود(۴۰) ﴿کسانی﴾ را ﴿که اگر آنان را در زمین تمکین دهیم نماز را برپای می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و سرانجام همهٔ کارها از آن خداست﴾ یعنی بازگشت آن در آخرت به سوی اوست(۴۱) ﴿و اگر تو را تکذیب کنند﴾ در این تسلیت است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿قطعاً پیش از آنان قوم نوح(علیه السلام) را تکذیب کرده بودند، و عاد﴾ قوم هود(علیه السلام) را ﴿و ثمود﴾ قوم صالح را(۴۲) ﴿و قوم ابراهیم و قوم لوط﴾(۴۳) ﴿و اهل مَدْین﴾ قوم شعیب(علیه السلام) ﴿و نیز موسی تکذیب شد﴾ قبطیان او را تکذیب کردند نه بنی‌اسرائیل قومش، یعنی اینان پیامبران‌شان را تکذیب کردند پس باشد تو بدانها تسلّی یابید ﴿پس کافران را مهلت دادم﴾ به وسیلهٔ به تأخیرانداختن عقابشان ﴿سپس آنها را فروگرفتیم﴾ به عذاب ﴿بنگر، عقوبت من چگونه بود﴾ بنگر انکار من بر آنان به هلاکت رساندنشان به سبب تکذیب‌شان را(۴۴) ﴿و چه بسیار شهرها را﴾ که اهل‌شان به سبب کفر ﴿ستمکار بودند هلاکشان کردیم و اینک آن شهرها بر سقفهای خود فرو افتاده‌اند و چه بسیار چاههای ترک شده به سبب مرگ صاحبش ﴿و قصرهای بلند و افراشته﴾ خالی از مردم به سبب مرگ مردمانش(۴۵) ﴿آیا در زمین گردش نکرده‌اند﴾ یعنی کفار مکّه ﴿تا دلهایی داشته باشند که با آن فهم کنند﴾ آنچه را بر تکذیب‌کنندگان پیش از آنها نازل شده است ﴿یا گوشهایی که با آن بشنوند﴾ اخبار آنان را به نابودی و ویرانی خانه و کاشانه‌شان، پس پند گیرند ﴿در حقیقت چشم‌ها نابینا نمی‌شوند ولی دلهائی که در سینه‌هاست کور می‌شوند﴾(۴۶)

قواعد آیه ۴۱ـ چهار جمله آخر تا عن‌المنکر جواب شرط است یعنی إنْ و شرط و جوابش صلهٔ الذین می‌باشد، و پیش از الذین «هم» مقدر است به نقش مبتدا.
آیه ۴۴ـ استفهام تقریری است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا
عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن
قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ
﴿٤٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾
وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ
﴿٥١﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ
أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ
ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِّيَجْعَلَ
مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ
فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ
تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

٣٣٨

﴿و از تو به شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خداوند وعده‌اش را﴾ به نازل کردن عذاب ﴿خلاف نمی‌کند﴾ عذاب را روز بدر نازل فرمود ﴿و در حقیقت یک روز نزد پروردگارت﴾ از روزهای آخرت به سبب عذاب ﴿مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرید﴾ در دنیا[۴۷] ﴿و چه بسا شهری که مهلتش دادم در حالی که آن [اهل آن] ستمکار بود، سپس آن را [اهل آن را] فرو گرفتم و بازگشت به سوی من است﴾[۴۸] ﴿بگو: ای مردم [اهل مکّه] جز این نیست که من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم﴾ بیم دهندهٔ آشکار و من مژده دهنده‌ام به مؤمنان[۴۹] ﴿پس آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنان آمرزش [گناهان] و روزی نیک است﴾ آن بهشت است[۵۰] ﴿و آنان که در آیات ما سعی کردند﴾ به ابطال قرآن کوشیدند پیروان پیامبر(ﷺ) را به عجز و ناتوانی نسبت می‌دادند و از ایمان آوردن سست و کندشان می‌کردند، یا گمان کردند که ما از آنان ناتوانیم، و در قرائتی معاجزین یعنی می‌پندارند به انکار کردن بعث و عقاب از دست ما می‌گریزند و عذاب به آنها نمی‌رسد ﴿آنان اهل دوزخ‌اند﴾ اهل آتشند[۵۱] ﴿و پیش از تو هیچ رسولی﴾ پیامبری مأمور به تبلیغ شرع جدید ﴿و هیچ نبیّ﴾ پیامبری به تبلیغ آن امر نشده است «اصح آن است که رسول کسی است که خداوند او را با شریعت ویژه‌ای فرستاده و به تبلیغ آن شریعت مامورش کرده است امّا نبیّ آن است که مأمور شده است تا مردم را به شریعت پیامبری که قبل از وی بوده است، دعوت کند و خود شریعت ویژه‌ای را نیاورده است مانند پیامبران بنی اسرائیل در بین موسی و عیسی علیهماالسلام» ﴿را نفرستاده‌ایم جز این که چون قرآن را می‌خواند، شیطان کلماتی را﴾ که از قرآن نبود و کافران نزد پیغمبر(ﷺ) بدان خشنود می‌شدند، ﴿در قرائت پیغمبر می‌افکند﴾ توضیح اینکه پیامبر(ﷺ) در سورهٔ النّجم در مجلسی که کفار قریش پیرامونش بودند پس از قرائت این دو آیه: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ بدون اینکه پیغمبر(ﷺ) بداند، شیطان با آهنگ زبان او این دو جمله را گفت: تلك الغرانيق العلا، وإنّ شفاعتهنّ لَترتجىٰ یعنی آن بتان بلندند و شفاعتشان مورد امید است پس کافرانی که نزدیک حضور پیغمبر بودند به آن شاد شدند، سپس جبریل به آنچه شیطان با آهنگ کلمات او گفته است آگاهش کرد، پیغمبر(ﷺ) محزون و پریشان گشت خداوند متعال ایشان را به این آیه تسلیت بخشید: ﴿آنگاه خدا آنچه را شیطان القاء کرده است باطل می‌کند سپس خدا آیات خود را استوار می‌کند و خداوند داناست﴾ به آنچه شیطان القاء کرده است ﴿حکیم است﴾ در تمکین دادن به شیطان از القای آن، آنچه بخواهد انجام می‌دهد[۵۲] ﴿تا خدا آنچه را که شیطان القاء می‌کند فتنه‌ای [محنتی] بگرداند برای کسانی که در دلهایشان بیماری [شکّ و نفاق] است و نیز﴾ القای شیطان را آزمایشی بگرداند ﴿برای آنان که دلهایشان سخت است﴾ از قبول حق یعنی مشرکین ﴿و هر آینه ستمگران [کافران] در ستیزه‌ای بس دور و درازند﴾ با پیامبر(ﷺ) و مؤمنان، از آنجا که خیال کردند که خدایانشان بر زبان پیامبر برای دلخوشی آنها جاری شده، سپس خداوند آن را باطل کرد[۵۳] ﴿و تا آنان که به ایشان علم داده شده است﴾ توحید و قرآن ﴿بدانند که این [قرآن] از جانب پروردگار تو حق است و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاشع و مطمئن گردد و براستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند راهبر است به سوی راهی راست﴾ یعنی دین اسلام[۵۴] ﴿و کافران همواره در تردیداند از آن﴾ از قرآن به سبب القای شیطان آن کلمات را، سپس باطل شدن آن ﴿تا بناگاه قیامت برای آنان فرا رسد﴾ یا ساعت مرگشان ﴿یا عقوبت روزی عقیم به سراغشان بیاید﴾ و آن روز بدر است برای کفار در آن نفعی نیست مانند باد عقیمی که خیری را نمی‌آورد، یا آن روز قیامت است که شبی پس از آن نیست[۵۵]

ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٥٦ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥٧
وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ
لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ
ٱلرَّٰزِقِينَ ٥٨ لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ وَإِنَّ
ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ ٥٩ ۞ ذَٰلِكَۖ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ
مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ
لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٦٠ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي
ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ
٦١ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن
دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢
أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَتُصۡبِحُ ٱلۡأَرۡضُ
مُخۡضَرَّةًۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ٦٣ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٦٤

٣٣٩

«در آن روز» روز قیامت «پادشاهی فقط از آن خداست میان آنان حکم می‌کند» در بین مؤمنان و کافران به آنچه بعداً بیان میشود «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود» فضلی است از طرف خداوند[۵۶] «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمرده‌اند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود» هولناک است به سبب کفرشان[۵۷] «و آنان که در راه خدا» در طاعت او از مکّه به مدینه «هجرت کرده‌اند سپس کشته شده‌اند» در جهاد «یا مرده‌اند قطعاً خداوند به آنان رزقی نیکو می‌بخشد» روزیِ بهشت «و بی‌گمان خداوند بهترین روزی دهندگان است» بزرگ‌ترین بخشندگان است[۵۸] «البتّه آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند» و آن بهشت است «در می‌آورد و قطعاً خدا داناست [به نیّاتشان] بردبار است» از سر قصورشان[۵۹] «امر چنین است» که بر تو تفصیلاً گفته شد «و هر کس» از مؤمنان «نظیر آنچه» از طرف مشرکین «بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند» یعنی با آنان بجنگد چنانکه آنان با او جنگیده‌اند در ماه حرام «سپس مورد تعدّی قرار گرفت» از طرف آنان یعنی به او ستم رفت به سبب بیرون کردنش از خانه‌اش «قطعاً خداوند او را نصرت خواهد داد چرا که خداوند بخشایشگر است» در حق مؤمنان «آمرزگار است» به آنها از جنگ‌شان در ماه حرام[۶۰] «این» یاری دادن مظلوم «بدان سبب است که خدا شب را در روز و روز را در شب درمی‌آورد» یعنی هر یک را در دیگری داخل می‌کند به این معنا که افزودن یکی از آنها کم کردن از دیگری در اثر قدرت خداوند بزرگ است که بدان نصرت می‌دهد «و به سبب آن است که خدا شنواست» دعای مؤمنان را «بینا است» به آنها از جهت قرار دادن ایمان در دل‌شان پس دعایشان را اجابت می‌کند[۶۱] «این» یاری دادن مظلوم نیز «بدان سبب است که خدا خود حق است» ثابت است «و آنچه بجز او می‌پرستند» که بتان از جمله آنهاست «باطل است» غیر ثابت است «و خداوند بلندمرتبه است» به قدرت خویش بر همه چیز برتر است «بزرگ است» هر چیز جز او کوچک است[۶۲] «آیا ندانستی که خدا از آسمان آبی فرو آورد» باران «آنگاه زمین بر اثر آن سبز و خرّم می‌گردد» به روئیدن گیاهان و این از قدرت اوست «بی‌گمان خداوند لطیف است» به بندگانش در رویاندن گیاه از زمین بوسیله آب «آگاه است» به آنچه در دلهای آنهاست هنگامی که باران دیرتر می‌بارد[۶۳] «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست» از جهت ملکیّت «و بی‌گمان خداوند بی‌نیاز است» از بندگانش «ستوده است» برای دوستانش[۶۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ
بِأَمْرِهِۦ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِۦٓۚ إِنَّ
ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٦٥﴾ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحْيَاكُمْ
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ ﴿٦٦﴾
لِّكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ
فِي ٱلْأَمْرِۚ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسْتَقِيمٖ ﴿٦٧﴾
وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ ٱللَّهُ يَحْكُمُ
بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ
فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٧٠﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنٗا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِۦ عِلْمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ
مِن نَّصِيرٖ ﴿٧١﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعْرِفُ فِي
وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسْطُونَ
بِٱلَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَاۗ قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن
ذَٰلِكُمُۗ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾

﴿آیا ندانستی که خدا آنچه را در زمین است﴾ از مواشی ﴿برای شما، رام گردانید و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان [اذن] او روانند [برای سواری و حمل بار] و آسمان را از آن که جز به اذن خود بر زمین فرو افتد، نگاه می‌دارد بی‌گمان خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است﴾ در مسخّر کردن و نگاه داشتن(۶۵) ﴿و اوست آن که شما را زندگی بخشید﴾ به آفریدنتان ﴿سپس شما را می‌میراند﴾ هنگام پایان أجل‌تان ﴿باز شما را زنده می‌کند﴾ هنگام برانگیختنتان ﴿براستی انسان [مشرک] سخت ناسپاس است﴾ نسبت به نعمتهای خدا به سبب شرک در توحیدش(۶۶) ﴿برای هر امّتی مَنْسکی [شریعتی] قرار داده‌ایم که آنان بدان عمل می‌کنند پس نباید که در این امر﴾ یعنی امر ذبح حیوان چون آنها گفتند: آنچه خدا کشته است [یعنی مردار] سزاوارتر است به خوردن تا آنچه شما کشته‌اید یعنی ذبح کرده‌اید ﴿با تو منازعه کنند﴾ یعنی تو نیز با آنان منازعه نکن ﴿و به سوی پروردگار خویش بخوان﴾ یعنی به سوی دینش ﴿زیرا بی‌گمان تو بر راهی [دینی] راست هستی﴾(۶۷) ﴿و اگر با تو مجادله کردند﴾ در امر دین ﴿پس بگو: خدا به آنچه می‌کنید داناتر است﴾ پس شما را بر آن مجازات می‌کند و این حکم قبل از آیه قتال نازل شده است(۶۸) ﴿و خداوند میان شما﴾ ای مؤمنان و کافران ﴿روز قیامت در مورد آنچه با یک دیگر در آن اختلاف می‌کردید﴾ بدان گونه که هر فرقه‌ای خلاف قول دیگری را می‌گوید ﴿داوری می‌کند﴾(۶۹) ﴿آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند براستی اینها همه﴾ آنچه ذکر شده ﴿در کتابی ثبت است﴾ آن لوح‌المحفوظ است ﴿قطعاً این﴾ علم آنچه ذکر شده ﴿بر خدا آسان است﴾(۷۰) ﴿و به جای خدا چیزی را عبادت می‌کنند [مشرکان] که خدا حجّتی بر آن [بتان] نازل نکرده است و چیزی را﴾ می‌پرستند ﴿که آنان را بر ثبوت آن دانشی نیست﴾ که آنها خدایان باشند ﴿و هیچ یاری دهنده‌ای برای ستمکاران [به سبب شریک قرار دادن] نیست﴾ عذاب را از آنها دفع نماید(۷۱) ﴿و چون آیات بیّنات [قرآن] ما بر آنان خوانده شود در چهرهٔ کسانی که کفر ورزیده‌اند، انکار را تشخیص می‌دهی﴾ یعنی انکار آن را، اثر آن را از خشم و ترش‌رویی ﴿نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله‌ور شوند﴾ یعنی چیزی نمانده که به رسول خدا و یارانش با دشنام‌دادن حمله کنند ﴿بگو: آیا آگاهتان کنم به بدتر از آن﴾ به منفورتر از قرآن نزد شما که بر شما خوانده می‌شود، آن ﴿دوزخ است که خدا آن را به کافران وعده داده است﴾ که بازگشت‌شان به سوی آن است ﴿و چه بد سرانجامی است﴾ آن(۷۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ
تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخْلُقُوا۟ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا۟ لَهُۥ ۖ
وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ
ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ
ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ ٱللَّهُ يَصْطَفِى مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ
رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾ يَعْلَمُ
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٧٦﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ وَٱسْجُدُوا۟ وَٱعْبُدُوا۟
رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۩ ﴿٧٧﴾
وَجَٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ ۚ هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ وَمَا جَعَلَ
عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ
ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِى هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ
وَتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱعْتَصِمُوا۟ بِٱللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

سُورَةُ ٱلْمُؤْمِنُونَ

﴿ای مردم﴾ ای اهل مکّه ﴿مثلی زده شد پس بدان گوش فرا دهید﴾ و آن ﴿قطعاً کسانی را که جز خدا﴾ و آن بتانند ﴿می‌پرستند هرگز مگسی نمی‌آفرینند هر چند برای آفریدن آن اجتماع کنند و اگر آن مگس چیزی از آنان را﴾ از چیزهایی که به بدن و لباس‌شان زده‌اند از قبیل عطر و زعفران ﴿برباید نمی‌توانند آن را بازپس گیرند از آن﴾ به دلیل عجز و ناتوانیشان پس چگونه شریکانی برای خدا قرار می‌دهند و می‌پرستند ـ این مطلب امری است غریب که به ضرب‌المثل تعبیر شده است ﴿طالب و مطلوب﴾ عابد و معبود ﴿هر دو ناتوانند﴾[٧٣] ﴿خداوند را چنان که سزاوار عظمت اوست تعظیم نکردند﴾ زیرا چیزی را شریک او قرار دادند که توان دفع مگس یا انتقام گرفتن از آن را ندارد ﴿در حقیقت خداست که توانای غالب است﴾[٧٤] ﴿خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و از میان مردم﴾ نیز رسولانی ـ این هنگامی نازل شد که مشرکان می‌گفتند، آیا از میان ما بر او کتاب نازل شده است؟ ﴿بی‌گمان خدا شنوای﴾ گفتار آنها است ﴿بیناست﴾ به کسی که به پیامبری برمی‌گزیند مانند جبریل و میکائیل و ابراهیم و محمّد و جز ایشان صلوات الله علیهم و سلم[٧٥] ﴿آنچه پیش رویشان است و آنچه پشت سرشان است می‌داند﴾ و آنچه عمل کرده‌اند و آنچه بعداً عمل می‌کنند ﴿و همهٔ کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود﴾[٧٦] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده کنید﴾ نماز بخوانید ﴿و پروردگارتان را بپرستید﴾ یگانه‌اش بدانید ﴿و کار خیر انجام دهید﴾ مانند صلهٔ رحم و دیدار بینی خویشاوندان و کسب اخلاقهای نیکو ﴿باشد که رستگار شوید﴾ به بقاء در بهشت بهره‌مند باشید[٧٧] ﴿و در راه خدا جهاد کنید﴾ برای برپای داشتن دینش ﴿چنانکه شایسته جهاد اوست﴾ به وسیلهٔ بکار بردن تمام توانائی در آن ﴿اوست که شما را برگزید﴾ برای دینش ﴿و در دین هیچ حرجی بر شما قرار نداد﴾ دشواری را قرار نداد بدین‌گونه که آن را هنگام ضرورتها مانند قصر نماز و تیمّم و خوردن مردار و شکستن روزه برای بیمار و هنگام سفر، آسان نموده است ﴿مانند آیین پدرتان ابراهیم، او [خداوند] شما را پیش از این مسلمان نام گذاشت﴾ یعنی پیش از این کتاب ﴿و در این﴾ در قرآن ﴿نیز [شما را مسلمان نام گذاشت] تا این پیامبر بر شما گواه باشد﴾ در روز قیامت که او قرآن را به شما تبلیغ کرده است ﴿و شما بر مردم گواه باشید﴾ که پیامبرانشان کتاب خدا را به آنان تبلیغ کرده‌اند ﴿پس نماز را برپا دارید﴾ همیشه بخوانید ﴿و زکات را بدهید و به خدا چنگ زنید او مولای شماست﴾ یاری دهنده و متولّی و مراقب کارهای شماست ﴿چه نیکو مولایی است [او] و چه نیکو یاری دهنده‌ای﴾ شما را یاری می‌دهد[٧٨]

لغت آیه ٧٣ـ ذُباب: مگس

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ
فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ
سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ
خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا
الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا
آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ
خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

سورهٔ مؤمنون

در مکّه نازل شده است و آیه‌هایش یکصد و هیجده یا نوزده می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿براستی که مؤمنان رستگار شدند﴾[۱] ﴿کسانی که در نمازشان خاشعند﴾ فروتنند[۲] ﴿و آنان که از لغو [در گفتار و غیره] روی گردانند﴾[۳] ﴿و آنان که زکات را می‌پردازند﴾[۴] ﴿و آنان که فروج خود را نگاه می‌دارند﴾ از حرام[۵] ﴿مگر بر همسران خویش [از زنان آزاد] یا بر آنچه که ملک یمینشان است﴾ کنیزانی که ملک آنان شده‌اند ﴿پس در اینصورت بر آنان نکوهشی نیست﴾ در بهره‌گیری از ایشان[۶] ﴿پس هر که سوای این﴾ یعنی سوای همسران و کنیزان خویش در بهره‌گیری جماع ﴿طلب کند﴾ مانند جلق زدن با دست ﴿آنان از حدّ در گذرندگانند﴾ تجاوزکنندگان به چیزی که بر ایشان حلال نیست[۷] ﴿و آنان که امانتهای خود را و پیمان خود را﴾ در بینشان یا در بینشان و بین خداوند از نماز و غیره ﴿رعایت می‌کنند﴾[۸] ﴿و آنان که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند﴾ در اوقات آن برپای می‌دارند[۹] ﴿این گروه﴾ یعنی گردآورندگان اوصاف فوق ﴿ایشانند وارثان﴾ نه جز آنان[۱۰] ﴿آنان که فردوس را به ارث می‌برند﴾ و آن برتر از دیگر بهشت‌ها است ﴿آنان در آنجا جاودانه‌اند﴾ در این اشاره است به معاد[۱۱] و مناسبت است پس از آن مبدأ ذکر شود: ﴿و براستی انسان را از سلاله‌ای از گل آفریدیم﴾ سلاله عبارت از بیرون آوردن چیزی از چیز دیگر است که خلاصهٔ آن است.[۱۲] ﴿باز او را﴾ یعنی انسان از نسل آدم را ﴿نطفه‌ای﴾ منیّ ﴿در قرارگاهی استوار﴾ و آن رحم است ﴿قرار دادیم﴾[۱۳] ﴿آنگاه آن نطفه را بصورت عَلقه﴾ خون جامد ﴿درآوردیم پس آن خون جامد را به صورت مضغه﴾ پاره‌گوشت کوچکی ﴿گردانیدیم پس آن گوشت پاره را استخوانهای چند ساختیم بعد آن استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه آفریدیم او را به آفرینشی دیگر﴾ به دمیدن روح در آن ﴿پس بزرگ خداوندی است که نیکوترین آفرینندگان است﴾ آفرینندگان فرضی[۱۴] ﴿سپس شما بعد از این قطعاً می‌میرید﴾[۱۵] ﴿سپس شما قطعاً روز قیامت برانگیخته می‌شوید﴾ برای حسابرسی و پاداش[۱۶] ﴿و به راستی ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده‌ایم﴾ طرائق جمع طریقة است به معنی راهها آسمانها را بدان نامیده چون راههای فرشتگانند ﴿و ما هرگز از آفرینشی﴾ که زیر آنها است ﴿غافل نبوده‌ایم﴾ از این که بر آنان بیفتد پس هلاکشان کند، بلکه نگهش می‌داریم ـ این مانند آیه «وَيُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ علی الارض است یعنی آسمان را نگه میدارد از اینکه بر زمین افتد»[۱۷]

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍۭ
بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ
لَّكُمْ فِيهَا فَوَٰكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن
طُورِ سَيْنَآءَ تَنۢبُتُ بِٱلدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْءَاكِلِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِى
ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ كَثِيرَةٌ
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ
غَيْرُهُۥٓ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ مَا هَٰذَآ
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ
مَلَٰٓئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا
رَجُلٌۢ بِهِۦ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا۟ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى
بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا
وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ ۙ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن
كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ
مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

«و از آسمان آبی فرود آوردیم به اندازه» کفایت ایشان «و آن را در زمین جای دادیم و هر آینه ما بر (از میان) بردن آن [نیز] توانائیم» پس با چهارپایان و مواشی‌شان از تشنگی می‌میرند[18] «پس با آن آب، برای شما باغهایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم» این دو بیشترین میوه‌های عرب است «برای شما در آنها» باغستانها «میوه‌های بسیار است و از آنها می‌خورید» در فصلهای تابستان و زمستان[19] «و آفریدیم برای شما «درختی را که از طور سیناء بیرون می‌آید» کوهی است که درخت زیتون در آن می‌روید «به وجهی می‌روید که از آن روغن برمی‌آید و نان خورشی برای خورندگان است» آن روغن زیتون است به فرو گذاشتن لقمه در آن غذایی رنگین و خوشگوار می‌شود[20] «و البتّه برای شما در چهارپایان» شتر و گاو گوسفند و بز «عبرتی است» پندی است که بدان عبرت گیرید «شما را از آنچه در شکم آنهاست [یعنی شیر آنها] می‌نوشانیم و برای شما در آنها منفعتهای بسیار است» از پشم و کرک و موی و جز اینها «و از آنها می‌خورید»[21] «و بر آنها» یعنی شتر «و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید»[22] «و قطعاً نوح را به سوی [قومش] فرستادیم پس گفت: ای قوم من، خدا را اطاعت کنید» و یگانه‌اش بدانید «شما را جز او خدائی نیست آیا پروا نمی‌کنید» از عقوبتش نمی‌ترسید جز او را عبادت می‌کنید[23] «پس اشرافی که از قومش کافر بودند» به پیروانشان «گفتند: این شخص جز بشری مانند شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید» بدین گونه که او متبوع و شما پیروان او باشید «و اگر خدا می‌خواست» جز او پرستش نشود «قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد» نه بشر را «ما چنین چیزی در میان پدران نخستین خویش» که نوح به آن [توحید] دعوت می‌کند «نشنیده‌ایم» از ملتهای گذشته[24] «او [نوح] نیست مگر مردی که به وی عارضهٔ دیوانگی است پس تا چندی در کار او درنگ کنید» تا زمان مرگش[25] «گفت» نوح «پروردگارا! مرا نصرت ده» بر آنان «از آن روی که مرا تکذیب کردند» به کشتن آنها مرا نصرت ده[26] خداوند دعای او را اجابت کرد فرمود: «پس به سوی او وحی فرستادیم که فُلک» کشتی را «زیر نظر ما [و نگهداشت ما] و به دستور ما بساز، پس چون فرمان ما در رسید» به نابود کردنشان «و تنور [نانوا] به فوران آمد» به جوشش آب و آن هم نشانه‌ای شد برای نوح «پس داخل کن در آن» در کشتی «از هر نوع حیوانی جفتی دوگانه» مذکر و مونث، در داستان است که خداوند متعال انواع درنده و پرنده و جز آنها را برای نوح گردآورده بود پس نوح با هر دو دستانش به هر نوع می‌زد دست راستش بر نر و دست چپش بر ماده می‌افتاد پس آنها را در کشتی برمی‌داشت «و خانواده‌ات را» همسر و فرزندانش «بجز کسی از آنان که حکم ما بر وی پیشی گرفته است» به هلاک کردنشان و آن همسرش و فرزندش کنعان بودند بخلاف سام و حام و یافث پس آنان را برداشت و همسرانش سه زن بودند و در سوره هود می‌فرماید: ایمان‌داران را سوار کشتی کن و جز عدهٔ کمی ایمان نیاوردند قولی می‌گوید: شش مرد و زنهایشان بودند و قولی گفته است مجموع آنان که در کشتی بوده‌اند هفتاد و هشت نفر بوده‌اند نصف مرد و نصف زن «و با من در باب کسانی که ستم کردند سخن مگو» به ترک هلاکتشان چون کافر بودند «زیرا آنان غرق شدنی هستند»[27]

لغت آیه ۲۰ـ صبغ: نان خورش تتری: دنبال هم.

قواعد آیه ۲۳ـ من إله: إله اسم ما و لکم خبر است و من زائد است.

٣٤٣

Maktaba Tul Ishaat.com

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّىٰنَا
مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ
ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا
مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ ٱعْبُدُوا۟
ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱلْءَاخِرَةِ وَأَتْرَفْنَٰهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا
مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا
تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ
﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ
﴿٣٥﴾ ۞ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا
ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ
ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُۥ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ
ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَٰدِمِينَ ﴿٤٠﴾
فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَٰهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِينَ ﴿٤٢﴾

٣٤٤

﴿پس چون تو با آنان که همراه تواند، بر کشتی راست نشستید بگو: همه ستایشها خدایی راست که ما را از [چنگ] گروه ستمکاران نجات داد﴾ به هلاکت کافران(۲۸) ﴿و بگو﴾ هنگام پائین آمدنت از کشتی: ﴿پروردگارا! مرا در جایی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی﴾(۲۹) ﴿هر آینه در این﴾ در آنچه ذکر شد از امر نوح و کشتی و هلاک نمودن کافران ﴿البتّه آیاتی است﴾ دلالتهایی است بر قدرت خدای متعال ﴿و قطعاً ما امتحان‌کننده بودیم﴾ قوم نوح را به فرستادن او نزد آنان و پنددادنش به آنها.(۳۰) ﴿سپس بعد از آنان قرنی [قومی] دیگر آفریدیم﴾ ایشان قوم عاداند(۳۱) ﴿پس در میانشان پیامبری از خودشان [هود را] فرستادیم که خدا را بپرستید جز او برای شما معبودی نیست آیا پروا نمی‌کنید﴾ کیفرش را، پس ایمان بیاورید(۳۲) ﴿و اشراف از قوم وی که کافر شده و دیدار آخرت [بازگشت به آن] را دروغ پنداشته بودند و در زندگانی دنیا به آنها نعمتها داده بودیم گفتند این شخص جز بشری مانند شما نیست از آنچه شما از آن می‌خورید، می‌خورد و از آنچه شما می‌نوشید، می‌نوشد﴾(۳۳) ﴿سوگند﴾ به خدا ﴿اگر بشری مانند خودتان را فرمانبرداری کردید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود﴾ مغبون و ضرر کرده(۳۴) ﴿آیا به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوانی چند شدید، باز شما بیرون آورده خواهید شد﴾(۳۵) ﴿وه چه دور است آنچه که وعده داده می‌شوید﴾ از بیرون آوردن از قبرها(۳۶) ﴿زندگانی جز زندگانی این جهانی نیست می‌میریم و زنده می‌شویم﴾ در این دنیا مانند پدرانمان ﴿و دیگر برانگیخته نمی‌شویم﴾(۳۷) ﴿او﴾ هود ﴿جز مردی که بر خدا دروغ بسته است نیست، و ما او را تصدیق کننده نیستیم﴾ به زنده شدن پس از مرگ(۳۸) ﴿گفت: پروردگارا از آن روی که مرا تکذیب کردند، نصرتم ده﴾(۳۹) ﴿گفت﴾ خداوند: ﴿به اندک زمانی سخت پشیمان خواهند شد﴾ بر کفر و تکذیبشان(۴۰) ﴿پس ـ به حسب وعدهٔ راست ـ آنان را بانگ مرگبار [عذاب و هلاک] فروگرفت﴾ پس مردند ﴿آنها را چون خاشاک درهم شکسته گردانیدیم پس دوری [از رحمت] باد بر ستمکاران﴾ تکذیب‌کنندگان(۴۱) ﴿سپس بعد از آنان قرنهای [قومهای] دیگری را پدید آوردیم﴾(۴۲)۱

قواعد آیه ۳۴ـ وَلَئِنْ: در آن قسم و شرط است إنّکم إذاً... جواب قسم است و به جای جواب شرط نیز می‌باشد.

۱ـ عمر (رضی الله عنه) گفته است: پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) وقتی وحی بر او نازل می‌شد، نزد چهره‌اش مانند صدای زنبور عسل شنیده می‌شد، روزی وحی بر او نازل شد پس ما یک ساعت سکوت کردیم، پس حال شادی پیدا کرد، روبه قبله کرد و دستهایش را بلند نمود و فرمود: خدایا زیاد کن برای ما و از ما کم نکن، و ما را گرامی دار و خوارمان مکن، و به ما عطا کن و محروممان مدار، و ما را به فضل خود رعایت فرما و دشمن را بر ما غالب نکن، و ما را خوشنود کن و از ما خوشنود باش، سپس فرمود: ده آیه بر من نازل شده هر کس انجامشان دهد وارد بهشت می‌گردد، سپس «قد افلح المؤمنون» را تا آخر آیه ده خواند.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَـْٔخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا
كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَٰهُمْ
أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ
هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوٓا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا
وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ
﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا
ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ
﴿٥٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَٰتِ وَاعْمَلُوا صَٰلِحًا إِنِّي بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ
فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوٓا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ
فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا
نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَٰتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ
﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُم
بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

﴿هیچ امّتی نه از اجل خود پیشی می‌گیرد و نه باز پس می‌ماند﴾(٤٣) ﴿باز پیامبران خود را پیاپی﴾ یکی پس از دیگری که بین هر دو زمانی طولانی قرار دادیم فرستادیم ﴿هر بار برای هدایت امّتی پیامبرش آمد، او را تکذیب کردند پس برخی از آنان [امّتها] در پی برخی دیگر درآوردیم﴾ و هلاک کردیم ﴿و آنان را افسانه ساختیم آری نفرین بر گروهی که ایمان نمی‌آورند﴾(٤٤) ﴿سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خویش و با سلطان مبین﴾ حجت آشکار و آن ید بیضا و عصا و غیره از آیات ﴿فرستادیم﴾(٤٥) ﴿به سوی فرعون و ملأ [اشراف] وی پس استکبار ورزیدند﴾ از ایمان آوردن به آن و به خدا ﴿و قومی برتری‌جو بودند﴾ بر بنی‌اسرائیل با جور و ستم(٤٦) ﴿پس گفتند﴾ فرعون و اشراف ﴿آیا به دو بشر مانند خود ایمان آوریم؟ در حالی که قوم آنان خدمتگزاران ما هستند﴾ فرمانبردار و فروتنند(٤٧) ﴿پس آن دو [پیامبر] را دروغ‌زن انگاشتند، و جز نابودشدگان گشتند﴾(٤٨) ﴿و به موسی کتاب [تورات] دادیم باشد که آنان﴾ بنی‌اسرائیل قومش ﴿هدایت یابند﴾ از گمراهی و تورات را پس از هلاکت فرعون و قومش یک جمله به او داد(٤٩) ﴿و پسر مریم [عیسی] را و مادرش [مایهٔ] عبرتی گردانیدیم﴾ نفرمودند: مایه دو عبرت یا دو آیه گردانیدیم زیرا یک نشانه و عبرت در آن است یعنی ولادت او بدون پدر ﴿و آن دو را به پشته‌ای [بلند] استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم﴾ و آن بیت‌المقدّس یا دمشق یا فلسطین است چند قول است که هموار است و ساکنان آن با آرامش آب روان را تماشا می‌کنند(٥٠) ﴿ای پیامبران از چیزهای پاکیزه [حلالها] بخورید و کار شایسته﴾ از فرض و سنّت ﴿کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم﴾ شما را بر آن پاداش می‌دهم(٥١) ﴿و﴾ بدانید ﴿در حقیقت این﴾ ملّت اسلام ﴿دین شماست﴾ ای مخاطبان واجب است بر آن باشید ﴿دینی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس از من پروا بدارید﴾(٥٢) ﴿پس پیروان﴾ انبیاء ﴿کار دینشان را در میان خویش پاره پاره ساختند﴾ به احزاب متخالف مانند یهود و نصاری و بعد ﴿هر گروهی به آنچه﴾ به دینی که ﴿در دست دارند شادمانند﴾(٥٣) ﴿پس آنان را﴾ کفار مکّه را ﴿در گمراهی‌شان واگذار تا مدّتی﴾ تا وقت مرگ‌شان(٥٤) ﴿آیا می‌پندارند که آنچه از مال و فرزندان که بدیشان﴾ در این دنیا ﴿مدد می‌دهیم﴾(٥٥) بخاطر آن است که ﴿می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟! [خیر] بلکه نمی‌فهمند﴾ که آن برای استدراج آنهاست(٥٦) ﴿بی‌گمان کسانی که از خشیت پروردگارشان [از بیم‌شان از او] بیمناکند﴾ از عذابش می‌ترسند(٥٧) ﴿و آنان که به آیات پروردگار خویش [به قرآن] تصدیق می‌کنند﴾(٥٨) ﴿و آنان که برای پروردگار خویش شریک مقرّر نمی‌کنند﴾(٥٩)

قواعد آیه ٥٢- إِنَّ هَٰذِهِ: در قرائتی به تخفیف نون است و اسمش ضمیر شأن است و جملهٔ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ خبر آن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾
أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾ وَلَا نُكَلِّفُ
نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا
عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ
﴿٦٤﴾ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي
تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ
بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ
آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ
﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ
كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن
ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ
وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾
وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

﴿و آنان که عطا کنند آنچه را انجام داده‌اند﴾ از زکات و کارهای شایسته ﴿در حالی که دلهایشان ترسان است﴾ که از ایشان پذیرفته نشود ﴿که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند﴾(۶۰) ﴿آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنانند که در انجام آنها پیش‌تازند﴾ در علم خدا(۶۱) ﴿و ما هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش مکلّف نمی‌سازیم﴾ پس کسی که نتواند ایستاده نماز بخواند، نشسته نماز بخواند، و هر کس نتواند روزه بگیرد افطار کند ﴿و نزد ما کتابی است که به حقّ سخن می‌گوید﴾ آنچه را عمل کرده است بدون کم یا زیاد و آن لوح‌المحفوظ است کارنامهٔ اعمال در آن ثبت است ﴿و بر کسانی که عمل می‌کنند ستم کرده نمی‌شود﴾ هیچ چیزی از ثواب اعمال نیک کم نمی‌شود و بر گناهان زیاد نمی‌شود(۶۲) ﴿بلکه دلهایشان﴾ یعنی کافران ﴿از این﴾ از قرآن ﴿در جهالت است و آنان جز این﴾ که برای مؤمنان ذکر شده است ﴿علمهائی دارند که انجام دهندهٔ آنند پس بر آن عذاب داده می‌شوند﴾(۶۳) ﴿تا آنگاه که ناز پرورده‌هایشان﴾ ثروتمندان و رؤسای‌شان ﴿را به عذاب﴾ شمشیر روز بدر ﴿گرفتار ساختیم به ناگاه به فریاد درمی‌آیند﴾(۶۴) به آنان گفته می‌شود: ﴿امروز فریاد و زاری نکنید چرا که از جانب ما قطعاً یاری نمی‌یابید﴾ از عذاب منع نمی‌شوید(۶۵) ﴿در حقیقت آیات من﴾ از قرآن ﴿بر شما خوانده می‌شد و شما بودید که بر پاشنه‌های خود باز می‌گشتید﴾ قهقرا(۶۶) ﴿در حالی که از آن [از ایمان آوردن] به آن﴾ بیت یا حرم ﴿تکبّر می‌ورزیدید﴾ که ما اهل حرم و خادمان آن هستیم در امن و امانیم برخلاف سایر مردم در موطنهایشان، ﴿افسانه سرائی می‌کردید﴾ مشرکان مکه شبها گرد خانه کعبه جمع شده افسانه‌گوئی می‌کردند ﴿ترک می‌کردید﴾ قرآن را، یا کلمه ناحق را دربارهٔ قرآن و پیغمبر می‌گفتید[1](۶۷) خداوند فرمود: ﴿آیا در این سخن﴾ قرآنی که دلالت می‌کند بر راستی پیامبر(ﷺ) ﴿نیندیشیده‌اید، یا مگر چیزی برایشان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است﴾(۶۸) ﴿یا پیامبر خود را درست نشناخته‌اند پس به او ناآشنایند﴾ انکارش می‌کنند(۶۹) ﴿یا می‌گویند او جنون دارد﴾ استفهامی که در مواضع چهارگانه است برای اقرار کردن به حقّ است از راستی پیغمبر(ﷺ) و آمدن پیامبران برای ملّتهای گذشته و شناختن پیامبرشان به راستی و امانت و اینکه جنونی با او نیست ﴿بلکه او حق را﴾ قرآن را که بر توحید و شریعتهای اسلام مشتمل است ﴿برایشان آورده ولی بیشترشان حق را خوش ندارند﴾(۷۰) ﴿و اگر حقّ﴾ قرآن ﴿از هوی و هوسهایشان پیروی می‌کرد﴾ بدان‌گونه که هوی و میل آنها را می‌آورد از قبیل شریک و فرزند قرار دادن برای خدا، تَعَالَى اللهُ از آن ﴿قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست، تباه می‌شد﴾ از نظامی که مشاهده می‌شود خارج می‌شد، زیرا عادةً هنگام تعدد حاکم برخورد و تمانع در چیزها به وجود می‌آید ﴿بلکه حق این است که ذکر خودشان را برایشان آورده‌ایم﴾ قرآنی که در آن ذکر و شرفشان است ﴿ولی آنها از ذکر خود روگردانند﴾(۷۱) ﴿یا از آنان مزدی مطالبه می‌کنی؟﴾ بر آنچه برایشان آورده‌ای از ایمان آوردن ﴿پس خراج پروردگارت بهتر است﴾ اجر و ثواب و روزی‌اش بهتر است ﴿و او بهترین روزی‌دهندگان است﴾ بهترین کسی است که عطاکننده و پاداش دهنده است(۷۲) ﴿و در حقیقت تو آنان را به راهی راست می‌خوانی﴾ به دین اسلام(۷۳) ﴿و براستی کسانی که به آخرت﴾ به زنده شدن و ثواب و عقاب ﴿ایمان نمی‌آورند، از راه راست به در افتاده‌اند﴾(۷۴)

۱ـ «اگر تُهجرون» باب افعال بخوانیم

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ رَحِمْنَٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا۟ فِى طُغْيَٰنِهِمْ
يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ لِرَبِّهِمْ
وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ
إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ
وَٱلْأَفْـِٔدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ
وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَٰفُ
ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا۟ مِثْلَ مَا قَالَ
ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوٓا۟ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ
﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ
مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

٣٤٧

﴿و اگر بر آنان رحمت می‌آوریم و آنچه بر آنان از سختی و فشار﴾ گرسنگی‌ای که هفت سال مردم مکّه بدان گرفتار بودند ﴿وارد آمده است برمی‌داشتیم بر طغیانشان پای می‌فشردند با سرگشتگی﴾[۷۵] ﴿و هر آینه آنان را به عذاب [گرسنگی] گرفتار کردیم ولی نسبت به پروردگارشان خاکساری نکردند و به زاری درنیامدند﴾ با دعا نسبت به خداوند امیدوار نشدند[۷۶] ﴿تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم﴾ و آن کشتار روز بدر بود ﴿بناگاه آنان در آن زمان نومید شده‌اند﴾ از هر خیری[۷۷] ﴿و اوست آن که برای شما شنوائی‌ها و دیدگان و دلها را آفریده چه اندک سپاسگزارید﴾[۷۸] ﴿و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد و به سوی او محشور خواهید شد﴾ زنده می‌شوید[۷۹] ﴿و اوست آن کسی که زنده می‌کند﴾ به دمیدن روح در گوشتپاره ﴿و می‌میراند و اختلاف شب و روز﴾ به سیاهی و سفیدی و زیاده و نقصان ﴿از اوست، مگر نمی‌اندیشید﴾ صنعتش را پس پند گیرید[۸۰] ﴿بلکه گفتند مانند آنچه پیشینیان گفته بودند﴾[۸۱] ﴿گفتند﴾ پیشینیان ﴿آیا چون بمیریم و خاک و استخوانی چند شویم، آیا باز برانگیخته خواهیم شد؟﴾[۸۲] ﴿عین این سخن را قبلاً به ما و پدرانمان وعده داده بودند﴾ به زنده شدن پس از مرگ ﴿این جز افسانه‌های پیشینیان چیزی نیست﴾ مانند سخنهای خنده‌آور و دروغ‌پردازیهای عجیب[۸۳] ﴿بگو:﴾ به آنها ای محمّد ﷺ به مردم مکّه ﴿زمین و هر که در آن است از آن کیست اگر میدانید﴾ آفریننده و مالکش را[۸۴] ﴿بدون درنگ گویند: از آن خدا است بگو:﴾ به آنها ﴿پس آیا پند نمی‌گیرید﴾ بدانید که کسی که قادر است بر آفریدن در آغاز قادر است بر زنده نمودن پس از مرگ[۸۵] ﴿بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟﴾[۸۶] ﴿خواهند گفت: همه از آن الله است بگو: پس آیا پروا نمی‌کنید﴾ بپرهیزید از عبادت غیرخدا[۸۷] ﴿بگو: کیست آن که ملکوت [ملک] هر چیزی به دست اوست و او پناه می‌دهد و برخلاف او پناه داده نمی‌شود﴾ حمایت می‌کند، حمایت داده نمی‌شود بر او ﴿اگر میدانید؟﴾[۸۸] ﴿خواهند گفت: این همه از آنِ الله است. بگو: پس چگونه دستخوش افسون می‌شوید؟﴾ فریب می‌خورید و از عبادت خدای یگانه رویگردان می‌شوید اینکه چگونه به خیالتان می‌آید که او باطل است[۸۹]

لغت آیه ۷۵ـ لجوّ: پای می‌فشردند.

Maktaba Tul Ishaat.com

بَلْ أَتَيْنَٰهُم بِٱلْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ
وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَٰلِمِ
ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ قُل رَّبِّ
إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى ٱلْقَوْمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَٰدِرُونَ ﴿٩٥﴾
ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾
وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ
رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ
ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّىٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ
هُوَ قَآئِلُهَا ۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا نُفِخَ
فِى ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾
فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ
خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فِى جَهَنَّمَ
خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

٣٤٨

«بلکه حق [راستی] را بر ایشان آوردیم و قطعاً آنان دروغگویند» در نفی حق(٩٠) و آن: «خدا هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او هیچ معبود دیگری نیست زیرا» [اگر خدائی با او می‌بود] قطعاً هر خدائی آنچه را که آفریده بود، با خود می‌برد» بدان منفرد می‌بود و از ولایت دیگری بر آن مانع می‌شد «و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر غالب می‌آمدند» مانند کار پادشاهان دنیا «منزّه است خدا از آنچه وصف می‌کنند» او را بدان، از چیزهای مذکور(٩١) «دانای نهان و آشکار است» آنچه غائب است و آنچه دیده می‌شود «پس برتر است خدا از آنچه شریک می‌آورند» او را با آن(٩٢) «بگو: پروردگارا اگر به من نشان دهی آنچه را که به آن وعده داده شده است» به آن، از عذاب، و آن به کشتار بدر صدق می‌کند(٩٣) «پروردگارا پس مرا میان قوم ستمکار قرار مده» به سبب هلاکت آنان هلاک شوم(٩٤) «و به راستی که ما توانائیم که آنچه را به آنان وعده داده‌ایم [از عذاب] بر تو بنمایانیم»(٩٥) «بدی را» آزارشان را به تو ای محمّد(ﷺ) «به شیوه‌ای که» آن شیوه «نیکوتر است دفع کن» شیوهٔ نیکو عبارت است از گذشت و چشم‌پوشی از بدیهایی که بر علیه تو انجام داده‌اند و غیره و این حکم قبل از امر به قتال است «ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم» به دروغگوئی و گفتارشان بر آن کیفرشان می‌دهیم(٩٦) «و بگو: پروردگارا از همزات» وسوسه‌ها، دغدغه‌افکنی‌ها و شراره‌های خشم «شیاطین به تو پناه می‌برم»(٩٧) «و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که آنها پیش من حاضر شوند» در کارهایم زیرا حضور آنها جز به بدی نیست(٩٨) «تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد» و جای خود را در آتش و جایش را در بهشت دید اگر مؤمن باشد «می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید»(٩٩) «باشد که کار نیکی» مانند اشهد أنْ لا إلهَ الاّ الله، گفتن «که در مقابل آنچه در دنیای گذشته عمر خود را ضایع کرده‌ام باشد» خداوند فرمود: «چنین نیست» یعنی بازگشت نیست «این سخنی است» یعنی مرا بازگردان، «که او گویندهٔ آن است» و فائده‌ای برای او در آن نیست «و پیشاپیش آنان برزخی است» آنها را از بازگشتن مانع است «تا روزی که برانگیخته شوند» و پس از آن بازگشت نیست(١٠٠) «پس چون در صور دمیده شود» به دمیدن که نفخهٔ اول است یا دوم «پس در میانشان نسبت قرابت در آن روز نیست» بدان افتخار کنند «و از یک دیگر نمی‌پرسند» از نسب برخلاف حالشان در دنیا، زیرا بزرگی امر، آنها را از آن مشغول می‌سازد در بعضی موطنهای روز قیامت، و در مواطن آرام از همدیگر می‌پرسند و در آیتی است فأقْبَلَ بعضهم علی بعضٍ یتساءلون(١٠١) «پس کسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد» بوسیلهٔ کارهای شایسته «آن گروه ایشانند رستگاران» بهره‌مندان(١٠٢) «و کسانی که کفّهٔ اعمالشان» به سبب گناهان «سبک باشد پس آن گروهند که به خود زیان زده‌اند» پس آنان «همیشه در جهنّم می‌مانند»(١٠٣) «آتش چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آنجا زشت و عبوسند» لبهای بالای دهان و لبهای پایین‌شان از دندانهایشان باز شده است(١٠٤)

أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُوا
رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَآ
أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ ٱخْسَـُٔوا فِيهَا
وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ
ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ
سِخْرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾
إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓا أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿١١١﴾ قَٰلَ
كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ ﴿١١٣﴾ قَٰلَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ
إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ لَا بُرْهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ
ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾

سُورَةُ النُّور

و به آنان گفته می‌شود: ﴿آیا آیات من [از قرآن] بر شما خوانده نمی‌شد؟﴾ به سبب آن بترسید ﴿و شما آنها را دروغ نمی‌پنداشتید؟﴾(۱۰۵) ﴿می‌گویند: پروردگارا شقاوتمان بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم﴾ از راه راست(۱۰۶) ﴿پروردگارا ما را از اینجا﴾ از دوزخ ﴿بیرون ببر اگر باز هم [به مخالفت] برگشتیم در آن صورت ستم‌پیشه خواهیم بود﴾(۱۰۷) ﴿گفت﴾ به آنها به زبان مالک: دو برابر عمق زمین دنیا ﴿در آن [در دوزخ] گُم و گور شوید و با من سخن نگوئید﴾ در باب دورکردن عذاب از خودتان، پس امیدشان قطع می‌شود(۱۰۸) ﴿در حقیقت گروهی از بندگان بودند﴾ آنان مهاجرین‌اند ﴿که می‌گفتند: پروردگارا ما! ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین مهربانانی﴾(۱۰۹) ﴿و شما﴾ کفار ﴿آنان را به مسخره گرفتید﴾ از جمله آنها: بلال و صهیب و عمار و سلمان ﴿تا حدی که یاد مرا از خاطرتان فراموش گردانیدند﴾ یاد خدا را به سبب شدّت اشتغال شما به استهزاء بوسیلهٔ آنها، ترک گردید، پس آنها سبب فراموشی بودند فراموشی به آنها نسبت داده شد ﴿و شما بر آنان می‌خندیدید﴾(۱۱۰) ﴿من هم امروز به پاداش آن که صبر کردند﴾ بر استهزای شما و آزار رسانیدنتان به آنان ﴿به آنان پاداش دادم، آری ایشانند به مراد رسیدگان﴾(۱۱۱) خداوند بزرگ به زبان مالک به آنها ﴿گفت: چه مدّت به عدد سالها در زمین ماندید﴾ در دنیا و ﴿در قبرهایتان﴾(۱۱۲) ﴿می‌گویند: یک روز یا پاره‌ای از یک روز﴾ شکّ کردند در آن و شمار آن را کم گفتند، از عظمت عذابی که در آن هستند ﴿پس بپرس از شمار گران﴾ آنان که اعمال خلق را برمی‌شمارند(۱۱۳) خداوند به زبان مالک ﴿فرمود: جز اندکی درنگ نکردید کاش شما می‌دانستید﴾ زمان درنگ کردنتان اندک است نسبت به درنگ کردنتان در آتش(۱۱۴) ﴿آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم؟﴾ بدون حکمت ﴿و این که شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟﴾ نه هرگز چنین نیست بلکه برای آن است که شما را به اجرای امر و نهی به عبادت بداریم، و به سوی ما برمی‌گردید، و بر آن پاداش می‌دهیم، و جنّ و انس را جز برای عبادت و فرمانبرداری نیافریده‌ایم(۱۱۵) ﴿پس برتر است الله﴾ از آفریدن کار بیهوده و سایر چیزهایی که شایستهٔ او نیست ﴿فرمانروای برحق است و هیچ معبودی جز او نیست، اوست پروردگار عرش گرامی قدر﴾ کرسی زیبا(۱۱۶) ﴿و هرکس با خدا معبود دیگری را بخواند، برای او برهانی نخواهد بود و حسابش فقط با پروردگارش می‌باشد در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند﴾ سعادتمند نخواهند شد.(۱۱۷) ﴿و بگو: پروردگارا! بیامرز و رحم کن﴾ مؤمنان را در رحمت زیادتر از مغفرت ﴿زیرا تو بهترین بخشایندگانی﴾ برترین رحم کننده‌ای(۱۱۸)

لغت آیه ۱۰۸ـ اِخسئوا: گم و گور شوید.

قواعد آیه ۱۱۱ـ اِنّهم: به کسر همزه جمله مستأنفه است و به فتح همزه مفعول دوم جَزَیْتُهم است.

آیه ۱۱۷ـ لا برهان له: صفت کاشفه است مفهوم مخالفت ندارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنزَلۡنَٰهَا وَفَرَضۡنَٰهَا وَأَنزَلۡنَا فِيهَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ
١ ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم
بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ
عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ
مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ
فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ
رَّحِيمٞ ٥ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ
فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٦
وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٧ وَيَدۡرَؤُاْ
عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ
٨ وَٱلۡخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٩
وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ١٠

٣٥٠

سورهٔ نور

سورهٔ نور در مدینه نازل شده و شصت و چهار آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

﴿این سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن﴾ دارای دلالتهای واضح. ﴿باشد که پند گیرید﴾[1] ﴿زن و مرد زناکار﴾ که هنوز ازدواج نکرده‌اند چون آنها سنگسار نمی‌شوند ﴿پس به هر یک از آنان صد تازیانه بزنند﴾ و بهٔ دلیل حدیث شریف یک سال تبعید برای مرد اضافه می‌شود، و بردهٔ زناکار نصف حدّ و تبعید انسان آزاد برایش مقرّر است ﴿و نباید در اجرای حکم خدا دربارهٔ آنها دچار رأفت شوید﴾ بدان گونه که قسمتی از حدّ آنها را ترک کنید ﴿اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان﴾ قولی می‌گوید: سه کس و قولی می‌گوید: چهار کس مانند شاهد زنا ﴿بر عذاب آنها حاضر باشند﴾[2] ﴿مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرکی ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرکی به زنی نمی‌گیرد﴾ یعنی ازدواج مناسب برای هر یک از آنها همین است که ذکر شد ﴿و این﴾ امر ازدواج با زناکاران ﴿بر مؤمنان [نیکوکار] حرام است﴾ این هنگامی نازل شد که تنگدستان مهاجرین قصد کردند با زناکاران مشرکین که دارای ثروت بودند ازدواج نمایند تا آنان هزینهٔ زندگی ایشان را بدهند قولی می‌گوید: این تحریم مخصوص مهاجرین است و قولی میگوید: عمومیّت دارد و به قول خداوند بزرگ در آیهٔ ۲۴ همین سوره: «وانکحوا الایامیٰ منکم» حکم آن نسخ شده است[3] ﴿و کسانی که به زنان مُحْصنه [پاکدامن] نسبت زنا می‌دهند آنگاه چهار گواه﴾ بر رؤیت زنای آنها ﴿نمی‌آورند پس به آنان هشتاد تازیانه بزنند و ابداً شهادتی را از آنها نپذیرید﴾ در چیزی ﴿و آن گروه همانا فاسقند﴾ زیرا مرتکب گناه کبیره شده‌اند[4] ﴿مگر کسانی که توبه کردند پس از این و به صلاح آوردند﴾ اعمالشان را ﴿براستی خدا آمرزندهٔ [قذف آنها است] مهربان است﴾ به آنها به سبب الهام نمودنشان به توبه کردن، بدین وسیله فسق آنان پایان می‌یابد و شهادتشان پذیرفته می‌شود، و قولی می‌گوید: شهادتشان قبول نیست زیرا استثناء بر جملهٔ اخیر مقصور است پس تنها فسق رفع میشود[5] ﴿و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی دیگر [بر آن] ندارند﴾ برای هلال بن اُمیّة و عویمر عجلانی و عاصم‌بن عدی این مسئله پیش آمد ﴿پس شهادت یکی از آنان این است که چهار بار به نام خدا سوگند یاد کند که او از راستگویان است﴾ در آنچه که به زنش از زنا نسبت داده است.[6] ﴿و پنجمین گواهی این است که لعنت خدا بر او باد، اگر از دروغگویان باشد﴾ در آن[7] [1] ﴿و از او [از زن] عذاب را﴾ حدّ زنایی که به گواهی او ثابت شده است را ﴿ساقط می‌کند اینکه چهار بار به خدا گواهی دهد او [شوهرش] از دروغگویان است﴾ در آنچه او را به زنا نسبت داده است[8] ﴿و پنجمین بار﴾ پنجمین گواهی این باشد ﴿که خشم خدا بر او باد اگر او [شوهرش] از راستگویان باشد﴾ در آن[9] ﴿و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود﴾ به پوشیدن گناه در این باره ﴿و این که خداوند توبه‌پذیر است﴾ توبه را در این باره و در گناهان دیگر قبول می‌کند ﴿حکیم است﴾ در آنچه بدان حکم کرده است در این و در چیزهای دیگر، حق را آشکار می‌کرد در این و به عقوبت کسی که سزاوار عقوبت است شتاب می‌کرد[10]

۱ـ و خبر مبتدا ـ قواعد علمی است یعنی به خیرالخامسةَ که بقیهٔ آیه است پنج سوگند تمام شود و حدّ حذف از او دفع می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ
خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ
كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١١﴾ لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ
وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ ﴿١٢﴾ لَّوۡلَا
جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ
عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ
فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾
إِذۡ تَلَقَّوۡنَهُۥ بِأَلۡسِنَتِكُمۡ وَتَقُولُونَ بِأَفۡوَاهِكُم مَّا لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ
وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ وَلَوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ
قُلۡتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبۡحَٰنَكَ هَٰذَا بُهۡتَٰنٌ عَظِيمٞ
﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثۡلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٧﴾
وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ
فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوۡلَا
فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٠﴾

«در حقیقت کسانی که افک» بدترین دروغ را بر عایشه رضی‌الله عنها ما در مؤمنان به قذف او «در میان آوردند عُصبه‌ای از شما هستند» از مؤمنین‌اند، عایشه در تعیین عدد افک گفت: حسان‌بن ثابت و عبدالله‌بن ابیّ و مسطح و حمنة بنت جحش بودند «این تهمت زدن را» ای مؤمنان جز آن جماعت «برای خود شرّی نپندارید بلکه آن برایتان خیر است» خدا بوسیلهٔ آن پاداشتان می‌دهد و برائت عایشه و کسی که همراه او از آنجا آمده است و او صفوان است، ظاهر می‌شود. عایشه می‌گوید: به حکم قرعه در غزوه بنی‌مصطلق با رسول خدا همراه شدم پس از نزول آیه حجاب، در برگشت از آن غزوه کاروان نزدیک مدینه منزل زد، پس من قضای حاجت کردم و به کجاوه خویش برگشتم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم بریده شده پس از کجاوه بیرون آمدم برگشتم جویای آن شدم، و کجاوه‌ام را بر شتری گذاشتند گمان کردند من در آنم در حالی که زنان سبک وزنند غذای اندک می‌خورند، گردن‌بندم را یافتم و آمدم پس از اینکه آنان رفته بودند، پس در جایی که بوده‌ام نشستم و گمان کردم که آن قوم مرا جویا شوند پس به سوی من برمی‌گردند، چشمانم بر من غالب آمد پس خوابیدم، و صفوان بن معطل که دنبالهٔ نگهدار کاروان بود، رسید استراحتی کرد و راه افتاد سیاهی انسان خوابیده‌ای را دید، و او قبل از آیه حجاب مرا می‌شناخت، من بوسیلهٔ صدای استرجاعش هنگامی که مرا شناخت بیدار شدم به این گفته: «اِنّالله و انّاالیه راجعون» بی‌درنگ چهرهٔ خود را پوشیدم سوگند به خدا یک کلمه با من سخن نگفت جز صدای استرجاعش هنگامی که شترش را فرو خوابانید و بر دست شتر پای فشرد پس بر آن سوار شدم پس زمام شترم را گرفت و راه افتاد تا به ارتش رسیدیم پس از اینکه در زمین سخت و سفتی در شدّت گرمای نیم روز مکان گرفته بودند، پس چون اهل افک (بهتان) از این واقعه آگاه شدند مرا متهم کردند پس هلاک گشت آن کسان که هلاک گشت و آن کس که معظم آن را بار خود قرار داد و در آن فرو رفت و شایعه ساخت عبداله بن ابی ابن سلول بود. شیخان این را روایت کرده‌اند.

«بر عهده هر فردی از آنان سهمی از گناه است» در آن بهتان «که مرتکب آن شده است و آن کس از آنان که بخش عمدهٔ آن تهمت را عهده‌دار شده است» یعنی معظم آن را ساخته است در بحث آن فرو رفته و شایعه‌سازی کرده است و او عبدالله‌بن اُبَیّ بن سلول است «برایش عذاب بزرگی است» و آن آتش است در روز آخرت[11] سپس خدای عزّوجلّ آن تهمت‌زنندگان را با نه امر زیر به سختی مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد که نخستین توبیخ این است: «چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویشتن گمان نیک نبردید» بعضی به بعضی دیگر «و» چرا همهٔ مؤمنان «نگفتند: این دروغی آشکار است» «در این التفات است از خطاب به غیبت یعنی گمان کردید و گفتید[12]

۲ـ «چرا فرورَوندگان» در این تهمت «بر آن چهار گواه نیاوردند» آن را دیده باشند «پس چون گواهان را نیاورده‌اند آنان نزد خداوند» در حکم او «خود دروغگویانند» در آن[13]

۳ـ «و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبوده، بی‌گمان به سزای آنچه در آن به دخالت پرداختید» ای فرورفتگان «در آن، به شما عذابی بزرگ می‌رسید» در آخرت[14]

۴ـ «هنگامی که آن را [بهتان را] از زبان یک دیگر می‌گرفتید» بعضی برای بعضی بازگو می‌کردید «و با زبانهای خویش می‌گفتید که به آن علمی نداشتید، و آن را کاری سهل و ساده تلقّی می‌کردید» که پخش آن بر شما گناهی نخواهد بود، «با این که آن امر نزد خدا [گناهی بس بزرگ است]»[15]

۵ـ «و چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید ما را نرسد که به آن سخن بگوئیم، تو را به پاکی یاد می‌کنیم» خداوندا! «این بهتانی است بزرگ» دروغی است[16]

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ
خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ
ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي
مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ
وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ
وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ
ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾
يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ
﴿٢٤﴾ يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ
ٱلۡمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ
وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ
مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ
وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

٣٥٢

۶ـ «خداوند به شما اندرز می‌دهد که هرگز به مانند آن باز نگردید اگر مؤمن هستید» بدان پند می‌گیرید[١٧] «و خدا برای شما آیات خود را» در امر و نهی «بیان می‌دارد و خداوند داناست» به آنچه بدان امر فرموده و نهی کرده است «حکیم است در آن»[١٨]

۷ـ «براستی کسانی که دوست دارند، فاحشه شایع شود [به زبان] در میان کسانی که ایمان آورده‌اند» به نسبت دادنش به آنها و آنان همان عصبه‌اند «برایشان در دنیا عذابی دردناک است» به زدن حدّ قذف «و در آخرت» به آتش بعنوان حقوق الله «و خدا می‌داند» نبودن بهتان را در ایشان «و شما» ای افتراکنندگان به آنچه گفتید از افک «نمی‌دانید» وجود آن را در ایشان[١٩]

۸ـ «و اگر فضل خدا [ای افتراکنندگان] و رحمتش بر شما نبود و این که خدا مهربان است» به شما، قطعاً در عقوبت شما شتاب می‌نمود[٢٠] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گامهای شیطان» از راههای زینت بخشیدنش به فساد «پیروی نکنید و هر کس که از گامهای شیطان پیروی کند بداند که او به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد» و او را در منکر شرعی پیروی کرده است «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما [از پلیدی] پاک نمی‌شد» ای جماعت بوسیلهٔ افترا و بهتانی که گفتید یعنی اصلاح نمی‌شد و پاک نمی‌شد از این گناه به توبه کردن از آن. «ولی خداوند هر کس را بخواهد تزکیه می‌کند» از گناه بوسیلهٔ توبه کردن از آن «و خدا شنواست» به آنچه گفته‌اید «داناست» به آنچه قصد کرده‌اید[٢١] «و سوگند نخورند صاحبان فضل [دین] و ثروتمندان شما، بر اینکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند» این آیه دربارهٔ ابوبکر(رضی الله عنه) نازل شده سوگند یاد کرد که دیگر چیزی به مسطح نرساند او خاله‌زاده‌اش بود مسکین و مهاجر بدری بود، چون به پدیده افک دامن می‌زد در حالیکه تحت نفقه و بخشش او بود، وکسانی دیگر سوگند یاد کردند به کسانی که در مسئلهٔ افک سخن گفته‌اند خیری نرسانند «و باید عفو کنند و باید درگذرند» از آنها در آن مورد «آیا دوست ندارید که خدا بر شما بیامرزد و خدا آمرزگار مهربان است» به مؤمنان، ابوبکر گفت: بلی من دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد، و آنچه راکه قبلاً به مسطح می‌داد به او برگرداند[٢٢] «بی‌گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر» از کارهای فاحش بگونه‌ای که انجام‌دادنش در دلشان نگذرد «با ایمان» به خدا و رسول خدا «نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ در پیش دارند»[٢٣] «روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان برای آنچه انجام می‌دادند» از گفتار و کردار «بر ضدّ آنان گواهی می‌دهند» و آن روز قیامت است[٢٤] «روزی خدا جزای شایستهٔ آنان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد» پاداششان می‌دهد پاداشی که بر آنها ثابت شده است «و میدانند که خدا همان حقّ‌المبین است» از آنجا که برای آنها پاداشش که در آن شکّ داشتند ثابت و محقّق شده است و از جملهٔ آنهاست عبدالله‌بن أُبَیّ و مراد به محصنات در اینجا همسران پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) است که توبه در بهتان به ایشان ذکر نشده است و همسرانی که دربارهٔ قذفشان توبه ذکر شده در اول این سوره غیر از همسران پیغمبرند[٢٥] «زنان پلید [و کلمات پلید] برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان [یا کلمات] پلیدند و زنان پاکیزه و کلمات پاکیزه برای مردان پاکیزه‌اند و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه» یعنی پلید لایق به پلید است و پاکیزه لایق به پاکیزه است «این گروه» مردان و زنان پاکیزه و از جملهٔ ایشانند عایشه و صفوان «از آنچه» مردان و زنان پلید درباره ایشان «می‌گویند برکنارند، برای ایشان است» مردان و زنان پاک و پاکیزه «آمرزش و روزی نیکو» از بهشت و به حقیقت عایشه به چند چیز افتخار کرده است از جملهٔ آن است که او پاکیزه خلق شده است و وعده آمرزش به او داده شده و وعدهٔ روزی نیکو به او داده شده است[٢٦] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید تا اجازه نگیرید و بر اهل آن خانه سلام گوئید» پس یک کس میگوید: السلام علیکم: سلامتی بر شما باد، آیا وارد شوم، چنانکه در حدیث آمده است «این» اجازه گرفتن «برای شما بهتر است» از وارد شدن بدون اجازه «باشد که متذکر شوید» پس بدان عمل کنید[٢٧]

Maktaba Tul Ishaat.com

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن
قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ
فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾
قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ
آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ
أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ
الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا
إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

۳۵۳

«پس اگر در آنجا کسی را نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد» پس از اجازه گرفتن «باز گردید، پس بازگردید که آن بازگشتن برایتان پاکی را سزاوارتر است» از نشستن جلو در «و خدا به آنچه انجام می‌دهید» از وارد شدن با اجازه و بدون اجازه «داناست» شما را بدان پاداش می‌دهد.(۲۸) «بر شما گناهی نیست که به خانه‌های مسکونی‌ای در آیید که در آنجا متاعی دارید» یعنی منفعتی «برای شما» به جستجوی پناهگاهی که او را از سرما و گرما نگهدارد و جز آن مانند کاروانسراها و اماکن عمومی «و خدا آنچه را آشکار و آنچه پنهان می‌دارید می‌داند» از وارد شدن به غیر خانه‌های خودتان و قصد صلاح یا غیره و در آینده می‌آید که هنگامی وارد خانه‌های خود می‌شوند بر نفس خود سلام کنند.(۲۹) «به مردان با ایمان بگو: دیدگان خود را فرو بندند» از چیزی که نگاه کردن آن برای آنها حلال نیست «و پاکدامنی ورزند» از چیزی که انجام‌دادنش برای آنها حلال نیست «این» فرو بستن و پاکدامنی «برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند» به دیدگان و شرمگاههایشان «آگاه است» بر آن کیفرشان می‌دهد(۳۰) «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را» از آنچه نگریستن به آن برایشان حلال نیست «فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند» از آنچه انجام دادنش به آن برایشان حلال نیست «و زینت خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که پیداست» و آن صورت و کف دست زن، پس نگریستن به آن برای بیگانه حلال است اگر بیم فتنه نباشد بنا به یکی از دو طریق مجتهدین طریق دوم میگوید: حرام است چون برانگیزنده فتنه است، و این طریق ترجیح داده شده تا تحریم نظر بیگانه قطعی شود «و باید که روسری‌هایشان را بر گریبانهایشان فرو اندازند» یعنی سر و گردن و سینه‌هاشان را با مقنعه بپوشانند «و زینت خود را آشکار نسازند» و آن جز صورت و کفهای دست است «جز برای شوهران یا پدران خودشان یا پدران شوهران یا پسران خودشان یا پسران شوهران یا برادرانشان یا پسران برادران یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیشتان یا ملک یمین‌هایشان» پس برای همهٔ اینان نگریستنشان درست است جز بین ناف و زانو که نگاه کردن آن حرام است جز برای شوهران ـ زنان کافر از این حکم خارج‌اند پس درست نیست زنان مسلمان برهنه خود را به آنان نشان دهند ـ و ملک یمین شامل عبد زن می‌شود درست است همدیگر را نگاه کنند «یا مردان بی‌رغبت به زنان که پیرو شمایند» بخاطر استفاده غذا خوردن یعنی خادم و اجیر بگونه‌ای که به زنان احتیاج نداشته باشند یا قدرت جنسی نداشته باشند. «یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده‌اند» برای جماع پس درست است برای آنان جز بین ناف و زانو را تماشا کنند «و نباید پاهایشان را بر زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌دارند معلوم گردد» مانند خلخال پای که صدای مخصوص خود را دارد «و ای مؤمنان! همگی به درگاه خدا توبه کنید» از آنچه برای شما واقع گردیده از نظر حرام و جز آن «باشد که رستگار شوید» از آن نجات یابید به سبب پذیرفته شدن توبه از آن(۳۱)

قواعد آیه ۲۴ـ یومَ: به استقراری که «لهم» در آیه قبل بدان تعلق می‌گیرد منصوب می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن
يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾
وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ
وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ
عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا
تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا
مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾ ۞ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ
نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ
وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾

٣٥٤

﴿و نكاح كنيد أَيِّم‌هايتان را﴾ أيامىٰ جمع أَيِّم است و آن زنی است كه شوهر ندارد دختر باشد يا بيوه و مردی است كه همسر ندارد و اين حكم آزادگان است ﴿و غلامان مؤمن و كنيزان درستكار خود را﴾ عِباد جمع عبد است ﴿اگر [آزادگان] فقير باشند خداوند از فضل خويش آنان را﴾ به سبب ازدواج ﴿توانگر خواهد كرد و خداوند گشايشگر است﴾ برای خلقش ﴿داناست﴾ به آنها[۳۲] ﴿و كسانی كه اسباب ازدواج را نمی‌يابند﴾ چيزی كه بوسيلهٔ آن ازدواج كنند از مهريه و نفقه ﴿بايد [از زنا] پاكدامنی كنند تا خدا آنان را از فضل خويش بی‌نياز گرداند﴾ پس ازدواج نمايند ﴿و كسانی از ملک يمين‌هايتان كه در پی مُكاتَبْ ساختن خود هستند﴾ از بردگان و كنيزان ﴿پس اگر در آنان خيری يافتيد﴾ يعنی امانت و قدرت بر كسب برای پرداخت مال‌الكتابة ﴿مكاتَب‌شان سازيد﴾ و صيغه كتابت مانند: تو را در برابر دو هزار دينار مثلاً به مدّت دو ماه هر ماه يک هزار پس وقتی آن را پرداختی، تو آزادی پس او می‌گويد: قبول كردم ﴿و از مال خداوند كه به شما ارزانی داشته به آنان بدهيد﴾ ای آقايان به اندازه‌ای كه بدان ياری جويند در پرداخت آنچه برای شما ملتزم شده‌اند ﴿و كنيزان خود را اگر خواهان پرهيزگاری باشند به بغاء [زنا] وادار نكنيد﴾ و اين اراده محل اكراه است يعنی اكراه و اجبار وقتی تحقق پيدا می‌كند كه ارادهٔ پاكدامنی باشد بنابراين مفهومی برای شرط نيست پس در هيچ حالی مجبور نمودن كنيز بر عمل زنا درست نيست ﴿برای اينكه بهره زندگانی دنيا را بدست آوريد﴾ بوسيلهٔ اجبار آنها اين درباره عبدالله ابن‌ابیّ منافق نازل شده او كنيزانش را بر كسب مال بوسيلهٔ زنا مجبور می‌كرد ﴿و هر كس آنان را اجبار كند در حقيقت خدا پس از اكراه كردن آنان، آمرزنده است﴾ برای كنيزان مجبور به زنا ﴿مهربان است﴾ به آنها[۳۳] ﴿و به راستی به سوی شما آياتی مبيّنات﴾ روشن و روشنگر ﴿و مثلی﴾ خبر عجيبی و آن خبر عايشه است ﴿از جنس مثلها﴾ و اخبار عجيبی مانند خبر يوسف و مريم ﴿از كسانی كه پيش از شما گذشتند و موعظه‌ای برای پرهيزكاران [در اين سوره] نازل كرديم﴾ در قول خدای بزرگ: ولا تأخذكم بهما رأفةٌ فی دين الله، آيه ۲ و آيه ۱۲ تا آخر و هر يک از آيه‌های شانزده و هفده تا آخر در اين سوره و تخصيص آن به متقين چون ايشان بدان بهره‌مند می‌شوند[۳۴] ﴿خدا نور آسمانها و زمين است﴾ روشنی‌بخش آنهاست با خورشيد و ماه ﴿مثل نور او﴾ صفت آن در قلب مؤمن ﴿مانند مشكاتی [طاقچه‌ای] است كه در آن چراغی است و آن چراغ در قنديلی است﴾ در درون شيشه و آبگينه‌ای است ـ مصباح يعنی فتيلهٔ برافروخته ﴿آن قنديل﴾ هنگامی نور در آن است ﴿گوئی اختری درخشان است﴾ شبيه درّ و گوهر است بمعنی دفع كردن تاريكی‌ها ـ و به ضمّ و دال و تشديد ياء به درّ لؤلؤ [مرواريد] نسبت داده ميشود ﴿كه افروخته می‌شود [آن قنديل] از روغن درخت بابركت زيتونی كه نه شرقی است و نه غربی﴾ بلكه در بين آنهاست سرما و گرما نمی‌تواند به آن زيان رساند ﴿نزديک است كه روغنش روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسيده باشد﴾ بخاطر صافی و زلالی‌اش ﴿نوری است﴾ به سبب صفای آن ﴿بالای نوری﴾ به سبب برافروختن آن به آتش، و نور خداوند يعنی هدايتش برای مؤمن نوری است بر نور ايمان ﴿خدا هر كه را بخواهد با نور خويش هدايت می‌كند﴾ يعنی به دين اسلام ﴿و خداوند برای مردم مثلها می‌زند﴾ بيان می‌كند تا معقول به صورت محسوس به ذهن آنها نزديک گردد و پند گيرند ﴿و خدا به هر چيزی داناست﴾ از جملهٔ آن است ضرب‌المثلها[۳۵] ﴿در خانه‌هايی كه خدا اجازه داده است كه رفعت و عظمت يابند و نامش در آنها ياد شود﴾ به يكتائی‌اش ﴿در آنها برای او در صبح و شام﴾ بامداد و بعد از زوال ﴿تسبيح می‌گويند﴾ نماز می‌خوانند[۳۶]

قواعد آيه ۳۵ـ دُرّیّ: به كسر دال مانند سِكّين و به ضمّ آن نيز بمعنی دفع است چون تاريكی را دفع می‌كند و به ضمّ دال و تشديد ياء منسوب است به درّ لؤلؤ در اصل درّاً بوده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ
ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَٰرُ ٣٧
لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ
مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٣٨ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَعْمَٰلُهُمْ كَسَرَابٍۭ
بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا
وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ٣٩
أَوْ كَظُلُمَٰتٍ فِى بَحْرٍ لُّجِّىٍّ يَغْشَىٰهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِۦ مَوْجٌ مِّن
فَوْقِهِۦ سَحَابٌ ۚ ظُلُمَٰتٌۢ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُۥ لَمْ
يَكَدْ يَرَىٰهَا ۗ وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورًا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ٤٠ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسْبِيحَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ٤١ وَلِلَّهِ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ٤٢ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِى
سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُۥ ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ
خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنۢ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ
وَيَصْرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُ ۖ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِۦ يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَٰرِ ٤٣

«مردمانی که آنان را هیچ تجارتی و خرید و فروشی از ذکر خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات [فرض] باز نمی‌دارد از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن روز منقلب می‌شوند» از ترس: دلها بین هلاکت و رستگاری، و دیده‌ها بین ناحیهٔ راست و چپ مضطرب می‌شوند و آن روز قیامت است[۳۷] «تا خدا به پاس بهترین آنچه کرده‌اند [یعنی ثواب آن] به آنان پاداش دهد و از فضل خویش افزون بر این هم به آنان ببخشد و خدا هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» بغیر حساب یعنی آنچه را انفاق می‌کند آن را نمی‌شمارد به شمار نمی‌آید[۳۸] «و کسانی که کفر ورزیدند، اعمالشان مانند سرابی در دشتی هموار است» قیعه جمع قاع است یعنی صحرای هموار، و سراب شعاعی است که در هنگام ظهر در شدّت گرما به مانند آب جاری دیده می‌شود «که تشنه آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد» از آنچه گمان کرد، همچنین است کافر گمان دارد که عملش مانند صدقه به او سود می‌رساند تا وقتی که می‌میرد و به حضور پروردگارش می‌رسد عملش را می‌یابد سودی به او نمی‌دهد و حکم «خدا را نزد عمل خویش بیابد که حسابش را به تمام و کمال در دنیا به عمل او بدهد و خدا سریع‌الحساب است» سریع‌المجازاة است[۳۹] «(یا) کردار پلید کافران «مانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که موجی آن را فرو می‌پوشاند و برفراز آن [موج] موجی است و برفراز آن [موج دوم] نیز ابری است «تاریکی‌هائی است که بعضی از آنها بر فراز بعضی دیگر قرار گرفته است» تاریکی دریا و تاریکی موج اول و تاریکی موج دوم و تاریکی ابر «هرگاه» بیننده «دستش را بیرون آورد» در این تاریکی‌ها «نزدیک نیست که آن را ببیند و هر کس که خداوند برایش نوری قرار نداده باشد، نوری ندارد» یعنی هر کس خدا هدایتش ندهد هدایت ندارد[۴۰] «آیا ندیده‌ای که همهٔ کسانی که در آسمانها و زمین هستند خداوند را تسبیح می‌گویند» نماز از تسبیح است «و پرندگان نیز» در بین آسمان و زمین «در حالی که در آسمان بال گشوده‌اند خداوند نماز و تسبیح هر یک از آنان را دانسته» در تفسیر دیگر چنین است: هر یک از آنان نماز و تسبیح خویش را دانسته است «و خداوند به آنچه کنند داناست»[۴۱] «و ملک آسمانها و زمین» گنجینه‌های باران و روزی و گیاهان فقط «از آنِ خداست و بازگشت به سوی اوست»[۴۲] «آیا ندانسته‌ای که خداوند ابرهایی را می‌راند» راندنی آرام «سپس بعضی را به بعضی پیوند می‌دهد» ابرهای پراکنده را یک‌پاره می‌سازد «سپس آنها را در هم می‌فشرد» بعضی را بالا بعضی متراکم می‌گرداند «آنگاه قطره‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید و از آسمان از کوههایی از ابر که در آن است» یعنی در آسمان است «تگرگی فرود می‌آورد» از بعضی از آن «پس آن را به هر کس که خواهد می‌رساند و آن را از هر که بخواهد باز می‌دارد نزدیک است درخشش برقش دیدگان را از بین ببرد» اگر به آن بنگرد[۴۳]

لغت آیه ۴۰ـ لُجِّیّ: عمیق

آیه ۴۳ـ ودق: باران ـ بَرَد: تگرگ

قواعد آیه ۳۷ـ رجالٌ: فاعل یسبّح به کسر باء، و به فتح باء نایب فاعلش «له» می‌باشد. رجالٌ فاعل فعل مقدر است جواب سؤالی است که گفته می‌شود چه کسی تسبیحش می‌کند.

آیه ۴۱ـ در یفعلون: تغلیب عاقل بر غیر عاقل است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿٤٤﴾
وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن
يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٤٥﴾ لَّقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖۚ
وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٤٦﴾ وَيَقُولُونَ
ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ
ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ
لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ
يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرۡتَابُوٓاْ أَمۡ يَخَافُونَ
أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾
إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ
أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن
يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ
﴿٥٢﴾ ۞ وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِنۡ أَمَرۡتَهُمۡ لَيَخۡرُجُنَّۖ قُل
لَّا تُقۡسِمُواْۖ طَاعَةٞ مَّعۡرُوفَةٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿٥٣﴾

﴿خداست که شب و روز را می‌گرداند﴾ هر یک را به جای دیگری از نظر بلندی و کوتاهی می‌گرداند ﴿بی‌گمان در این﴾ دگرگون ساختن ﴿عبرتی است﴾ دلالتی است برای صاحبان بصیرت بر قدرت خداوند بزرگ.(٤٤) ﴿و خداست که هر دابّه‌ای [حیوانی را] از نطفه آفریده است پس برخی از آنها بر روی شکم راه می‌روند﴾ مانند مارها و ماهیها ﴿و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند﴾ مانند انسان و پرندگان ﴿و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می‌روند﴾ مانند بهائم و چهارپایان ﴿خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست﴾(٤٥) ﴿و براستی ما آیاتی روشنگر﴾ روشن کننده و آن قرآن است ﴿نازل کرده‌ایم و خداوند هر که را بخواهد به سوی راه راست هدایت می‌کند﴾ به سوی دین اسلام(٤٦) ﴿و می‌گویند﴾ منافقان ﴿ایمان آوردیم﴾ باور داریم ﴿به خدا﴾ به یگانگی‌اش ﴿و به پیامبرش﴾ محمّد ﴿و اطاعت کردیم﴾ ایشان را در آنچه بدان حکم کرده‌اند ﴿آنگاه گروهی از آنان روی می‌گردانند بعد از این﴾ از آن ،یعنی بعد از ادعای ایمان ﴿و اینان﴾ روی گردانندگان ﴿مؤمن نیستند﴾ مؤمنان معهود که دلهایشان موافق زبانهایشان باشد(٤٧) ﴿و چون به سوی خدا و رسولش [که از طرف خدا تبلیغ می‌کنند] خوانده شوند تا میان آنان داوری کند بناگاه گروهی از آنان روی برمی‌تابند﴾ از آنچه به سوی آنان آمده است(٤٨) ﴿و اگر حق به جانب آنان باشد، گردن نهاده به نزد او می‌آیند﴾ شتابان و فرمانبردار(٤٩) ﴿آیا در دلهایشان بیماری است؟﴾ کفر است ﴿یا به شکّ افتاده‌اند؟﴾ در پیامبری‌اش ﴿یا از آن می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟﴾ در حکم کردن، خیر ﴿نه بلکه اینان خود ستمکارند﴾ به علت روی گردانیدنشان از حکم(٥٠) ﴿سخن مؤمنان چون به سوی خدا و رسولش فرا خوانده شوند تا میانشان حکم کند، فقط این است﴾ قول لایق به آنها ﴿که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم﴾ به اجابت ﴿و این گروه﴿ ﴾اینانند که رستگارند﴾ نجات یافته‌اند(٥١) ﴿هر کس از خدا و رسول او اطاعت کند و از خداوند بترسد و از او پروا دارد﴾ بدینگونه که او را فرمانبرداری نماید ﴿پس اینانند که خود کامیابند﴾ به بهشت(٥٢) ﴿و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی [به جهاد] بی‌شک بیرون خواهند آمد بگو: [به آنها] سوگند نخورید اطاعتی پسندیده مطلوب است﴾ به پیغمبر خدا بهتر است از سوگندتان که در آن راست نمی‌گویند ﴿بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید﴾ از اطاعتتان به گفتار و مخالفتتان به کردار ﴿آگاه است﴾(٥٣)

لغت آیه ٥٠ـ یحیف: ستم کنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ
وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ
وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ
وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ ۚ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

۳۵۷

﴿بگو: از خداوند فرمان برید و از رسول او فرمان برید پس اگر روی‌گردان شدید﴾ از فرمان او ﴿بر عهده او تنها همان است که به آن مکلّف شده﴾ از تبلیغ و رساندن پیام ﴿و بر عهده شماست آنچه مکلّف هستید﴾ از اطاعت او ﴿و اگر از او فرمان برید راه خواهید یافت و بر عهده رسول ما جز ابلاغ آشکار نیست﴾ یعنی تبلیغ روشن[۵۴] ﴿خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند﴾ به جای کافران ﴿همان‌گونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از آنان بودند﴾ از قوم بنی‌اسرائیل به جای جبابره ﴿و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد.﴾ و آن دین اسلام است بگونه‌ای که بر تمام ادیان غالب و پیروزش می‌گرداند و کشورها را برایشان وسعت دهد پس مالک آن شوند ﴿و برایشان پس از بیمشان [از کفار] ایمنی را جایگزین کند﴾ و وعده خدا برای آنان محقق گشت آنچه را وعده داده بود به ایشان عطا کرد و ایشان را به قول خود ثنا گفت: ﴿مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند و کسانی پس از آن ناسپاسی کنند﴾ پس از دادن این نعمتها ﴿پس آن گروه همانا فاسقانند﴾ و اول کسانی که ناسپاسی کردند قاتلان عثمان رضی الله عنه بودند همدگر را می‌کشتند پس از آن که برادر هم بودند[۵۵] ﴿و نماز را بر پای دارید و زکات را بپردازید و از رسول خدا فرمان برید باشد که مورد رحمت قرار گیرید﴾[۵۶] ﴿و کافران را عاجز کنندهٔ ما مپندار در زمین﴾ نزد ما بگریزند ﴿و جایگاهشان آتش است و چه بد بازگشتگاهی است﴾ آن[۵۷] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً باید غلام و کنیزهایتان از شما اجازه گیرند و [نیز] کسانی از شما که به بلوغ نرسیده‌اند﴾ از آزادگان اما به عورت زنان آگاهند ﴿سه نوبت﴾ در سه وقت ﴿پیش از نماز بامداد و هنگام نیمروز که لباسهایتان را بیرون می‌آورید﴾ وقت خواب قیلوله در وقت ظهر ﴿و پس از نماز عشاء این سه نوبت برایتان عورت است نه بر شما و نه بر آنان﴾ غلامان و کنیزان و کودکان ﴿هیچ گناهی نیست﴾ در داخل شدن بر شما بدون اجازه ﴿در غیر این سه اوقات چرا که آنان بر شما طواف کننده‌اند﴾ خدمتکاران شما هستند ﴿بر همدگر وارد می‌شوید﴾ ﴿این گونه﴾ چنانچه احکام مذکور بیان شده است ﴿خداوند آیات [احکام] خود را برای شما روشن می‌کند و خدا داناست﴾ به امور خلقش ﴿حکیم است﴾ فرزانه است به آنچه برای آنان تدبیر کرده است و آیه اجازه گرفتن به قولی منسوخ است و به قولی خیر، اما مردم ترک استئذان را آسان گرفته‌اند[۵۸]

قواعد آیه ۵۸ـ ثلاث: خبر است برای مبتدای مقدّری که پس از آن مضافی است مقدر [اوقات] و مضاف‌الیه ثلاث [عورات] به جای آن مضاف مقدره قرار دارد یعنی در تقدیر: هِیَ اوقات ثلاث عورات، هنّ مبتداست ثلاث خبر است ـ یا ثلاثَ به نصب به تقدیر اوقاتٍ منصوباً بدل باشد از جمله‌های پیش از آن یعنی اوقات ثلاثه مضاف‌الیه [مرّاتٍ] به جای آن قرار گرفته است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٩ وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ
نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ
غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۭ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ وَٱللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٦٠ لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ
حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ
مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ
أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ
أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ
أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ
أَوۡ صَدِيقِكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ
جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ
تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ كَذَٰلِكَ
يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٦١

۳۵۸

﴿و چون کودکانتان به سنّ حلم رسیدند﴾ ای آزادگان در تمام اوقات ﴿باید از شما اجازه بگیرند. همانگونه که کسانی پیش از آنان بودند﴾ آزادگان بزرگسال ﴿اجازه گرفتند خدا آیاتش را این گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای حکیم است﴾(۵۹) ﴿و بر زنان بازمانده﴾ بعلت کهنسالی، هم از عادت ماهیانه و هم از تولد فرزند بازمانده‌اند ﴿که دیگر امید ازدواج ندارند﴾ به سبب کهنسالی ﴿بر آنان گناهی نیست که لباسهایشان [روانداز‌هایشان] را فرو نهند﴾ از بالاپوشی که زنان روی لباس می‌پوشند و جامه‌ای که روی جامه‌ها پوشند و مقنعه‌ای که بالای روسری پوشند. ﴿به شرطی که زینتی را آشکار نکنند﴾ مانند گردن‌بند و خلخال و پایبند ﴿و اگر طلب عفّت کنند﴾ بگونه‌ای که روانداز‌هایشان را فرو ننهند ﴿برایشان بهتر است و خداوند شنوا است﴾ به قول شما ﴿داناست﴾ به آنچه در دلتان است(۶۰) ﴿برنا بینا حرجی نیست و بر لنگ و بیمار حرجی نیست﴾ با هم غذا خورند ﴿و نیز بر خودتان حرجی نیست در اینکه از خانه‌های خود بخورید. از خانه‌های فرزندانتان یا از خانه‌های پدرانتان یا از خانه‌های مادرانتان یا از خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دائی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا از خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا خانه‌های دوستانتان﴾ و او کسی است که در محبّتش با تو صادق باشد معنی این جملات آن است که درست است خوردن غذا از خانه‌های اشخاص مذکور هر چند حاضر نباشند هرگاه رضایت آنها را بدان بدانید ﴿بر شما گناهی نیست که با هم بخورید﴾ مجتمع شوید ﴿یا جداگانه﴾ و متفرّق درباره کسی نازل شده که در به تنهائی غذا خوردن احساس گناه می‌کرد و هرگاه کسی را نیافته است با او غذا بخورد خوردن غذا را ترک نموده است ﴿پس چون به خانه‌هایی درآمدید﴾ خانه خودتان که کسی در آن نباشد ﴿پس بر نفس خودتان سلام کنید﴾ بگوئید: السلام عَلَينا وعلی عبادالله الصالحین، حتماً فرشتگان جواب سلام شما را می‌دهند، و اگر در آن خانه کسی بود پس بر آنها سلام کنید ﴿به تحیّتی از جانب خداوند که مبارک است و پاکیزه﴾ دارای ثواب است ﴿خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌کند﴾ معالم دین شما را به تفصیل بیان می‌دارد ﴿تا بیندیشید﴾ و درکش کنید(۶۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ
عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ
أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَـْٔذَنُوكَ
لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٦٢ لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ
بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ
يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ
أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ
يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٦٤

سُورَةُ الفُرْقَان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَٰلَمِينَ نَذِيرًا
١ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ
يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ٢

٣٥٩

﴿جز این نیست که مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون در کاری جامع با او [رسول الله ﷺ] باشند﴾ مانند خطبهٔ جمعه و مجلس مشاوره ﴿به جایی نمی‌روند﴾ بخاطر عذری که برای‌شان پیش آمده ﴿تا از وی کسب اجازه نکنند در حقیقت کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده﴾ برگردند ﴿و از خدا برایشان آمرزش بخواه، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است﴾[۶۲] ﴿فرا خواندن رسول خدا را در میان خود، مانند فرا خواندن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار ندهید﴾ بدین گونه که بگوئید: ای محمّد، بلکه بگوئید: ای پیغمبر خدا، ای رسول خدا، با نرمی و فروتنی و صدای آرام ﴿به یقین خدا کسانی از شما را که پناه جویان و پنهانی از نزد او می‌گریزند می‌شناسد﴾ یعنی از مسجد هنگام خطبه بدون اجازه، پنهانی خود را به چیزی می‌پوشند و می‌گریزند ﴿پس کسانی که از فرمان او﴾ فرمان خدا یا پیامبر ﴿تمرّد می‌کنند باید برحذر باشند از آن که فتنه‌ای بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند﴾ در روز آخرت[۶۳] ﴿هان﴾ بدانید که ﴿بی‌شکّ آنچه در آسمانها و زمین است﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿به یقین آنچه را که شما﴾ ای مکلّفین ﴿برآنید﴾ از ایمان و نفاق ﴿می‌داند و روزی که به سوی او باز گردانیده می‌شوید﴾ یعنی میداند چه وقتی است ﴿آنگاه آنان را از آنچه کرده‌اند﴾ از خیر و شرّ خبر می‌دهد ﴿و خدا به هر چیزی داناست﴾ به اعمال آنها و سایرین[۶۴]

سورهٔ فرقان در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ که در مدینه نازل شده است و آیه‌های آن هفتاد و هفت آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿بزرگ و خجسته است کسی که بر بنده [محمّد] فرقان [قرآن] را نازل کرد﴾ چون حق و باطل را از هم جدا می‌کند ﴿تا برای عالمیان﴾ انس و جنّ نه برای فرشتگان. ﴿هشدار دهنده‌ای باشد﴾ بیم دهنده از عذاب خدا[۱] ﴿همان کس که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ فرزندی نگرفته است و برای او در فرمانروایی شریکی نیست و همه چیز را﴾ که شأن آفریده شدن را داشته باشد ﴿آفریده است آنگاه﴾ چنانکه در خور آن بوده است ﴿آنها را به اندازه مقرّر کرده است﴾ مناسب حال و به صلاح وضعیت او[۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا
وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ
افْتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَآءُو ظُلْمًا وَزُورًا
﴿٤﴾ وَقَالُوٓا أَسَٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِىَ تُمْلَىٰ
عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِى يَعْلَمُ السِّرَّ
فِى السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٦﴾ وَقَالُوا
مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِى فِى الْأَسْوَاقِ ۙ
لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَىٰٓ
إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ وَقَالَ
الظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٨﴾ انظُرْ
كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَٰلَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ الَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ
جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾ بَلْ
كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾

٣٦٠

﴿و به جای او خدایانی [بتانی] برای خود گرفتند﴾ کافران ﴿که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و برای خود نه اختیار زیان [یعنی دفعش را] دارند﴾ ﴿و نه﴾ جلب ﴿سودی را و نه مرگی را مالکند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را﴾ نه میراندن کسی و نه زنده کردن و نه بعث مردگان را مالکند(۳) ﴿و کافران گفتند: این [قرآن] جز دروغی نیست که خود [محمّد] آن را بر بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند﴾ و آنها اهل کتابند، خداوند فرمود: ﴿قطعاً ستم و دروغی﴾ بس هولناک ﴿در میان آوردند﴾ به کفر و کذب(۴) ﴿و گفتند نیز [آن] افسانه‌های پیشینیان است که آن را باز نوشته است﴾ بوسیلهٔ دیگران ﴿پس صبح و شام بر او املاء می‌شود﴾(۵) خداوند سخن آنان را ردّ کرده فرمود: ﴿بگو: آن را کسی نازل کرده که هر راز نهانی را در آسمان و زمین می‌داند بی‌گمان آمرزنده است﴾ برای مؤمنان ﴿و مهربان است﴾ به آنان(۶) ﴿و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک می خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا به سوی او فرشته‌ای نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده‌ای باشد﴾ تصدیقش نماید(۷) ﴿یا چرا گنجی بر او افکنده نشده﴾ از آسمان آن را مصرف نماید و محتاج به راه رفتن در بازارها برای کسب معاش، نباشد یا چرا ﴿باغی ندارد که از آن بخورد﴾ از ثمرهای آن پس بدان کفایت کند و در قرائتی نأکل آمده یعنی ما بخوریم و او بر ما مزیّتی داشته باشد ﴿و ستمکاران گفتند: جز از مردی جادوزده پیروی نمی‌کنید﴾ فریب شده و غالب شده بر عقلش(۸) خداوند فرمود: ﴿بنگر [ای محمّد] که چگونه برای تو مثلها زدند﴾ به جادو زده و محتاج به مالی که انفاقش کند و به ملکی که با کمک آن به کار خود پردازد ﴿پس گمراه شدند﴾ به سبب آن از هدایت ﴿پس هیچ راهی نمی‌یابند﴾ به سوی هدایت(۹) ﴿فراوان است نعمت و خیر کسی که اگر بخواهد بهتر از این﴾ که گفته‌اند از گنجینه و بستان ﴿برایت قرار می‌دهد باغهایی که از فرودست آنها جویباران [در دنیا] روان است﴾ زیرا بدون شرط خواسته است آنهارا در آخرت به او عطا کند ﴿و برای تو [نیز] قصرها پدید می‌آورد﴾(۱۰) ﴿نه؟ بلکه آنها قیامت را دروغ انگاشتند و برای کسانی که قیامت را دروغ‌انگارند دوزخ را آماده کرده‌ایم﴾ آتش برافروختهٔ سخت را(۱۱) ۱

مربوط به آیه ۳۴ است

ـ قال الله تعالی: «الّذین یحشرون علی وجوههم الی جهنّم أولئك شرٌ مکاناً و أضلّ سبیلاً» انس(رضی الله عنه) روایت می‌کند که مردی گفت: ای پیغمبر خدا(ﷺ) چگونه کافر روی چهره‌اش در روز قیامت حشر می‌گردد، فرمود: آیا کسی که او را در دنیا برد و پای راه برده است قادر نیست او را بر چهره‌اش راه برد در روز قیامت قتاده گفت: بلی می‌تواند سوگند به عزّت پروردگارمان. شیخان روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَا
أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾
لَّا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ
أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ
لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۚ
كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا
يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي
هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ
يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ
وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ
كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا
نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾
وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ
الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ
لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

﴿چون دوزخ از جای دور آنان را ببیند، از آن غیظ و زفیری می‌شنوند﴾ غیظ یعنی جوشان مانند شخص خشمگین که سینه‌اش از خشم می‌جوشد ـ زفیر: صدائی است سخت، یا شنیدن منظور خشم و رؤیتش و علم به آن است[۱۲] ﴿و چون در مکانی تنگ از آن [از دوزخ] انداخته شوند﴾ بدان‌گونه که بر آنها تنگ شود ﴿دست و پا بسته﴾ یعنی دستهایشان با زنجیر به گردنهایشان بسته شده است ﴿آنجاست که خواهان نابودی شوند﴾[۱۳] ﴿امروز یک بار نابودی را نخواهید بلکه بسیار نابودی را بخواهید﴾ مانند عذابتان[۱۴] ﴿بگو: آیا آن﴾ وعید و صفت آتش که ذکر شد ﴿بهتر است یا بهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده است برایشان پاداش و بازگشت‌گاه است﴾ در علم خداوند[۱۵] ﴿جاودانه هر چه بخواهند در آنجا دارند این وعده‌ای است برعهده خداوند که درخواست کرده شده است﴾ کسانی که به آنها وعده داده شده است وفا به آن درخواست کرده است: پروردگارا آنچه بر زبان پیامبرت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن ـ یا فرشتگان برایشان درخواست می‌کنند: پروردگارا ایشان را به بهشتهای همیشگی که وعده داده‌ای وارد فرما.[۱۶] ﴿و روزی که آنان را با آنچه که به جای خدا می‌پرستند محشور می‌کنند﴾ از فرشتگان و عیسی و عزیر و جنّ ﴿پس﴾ خداوند خطاب به معبودان باطل برای اثبات حجّت بر عبادت‌کنندگان ﴿می‌گوید: آیا شما این بندگانم را گمراه کردید﴾ آنها را به گمراهی انداختید و امر کردید که شما را عبادت کنند ﴿یا خود گمراه شدند﴾؟ از راه حقّ[۱۷] ﴿گویند: تو را به پاکی یاد می‌کنیم﴾ ترا از آنچه لایق تو نیست پاک می‌دانیم ﴿ما را نسزد که جز تو اولیایی برای خود برگیریم﴾ پس چگونه دستور می‌دهیم ما را عبادت کنند ﴿ولی تو آنان و پدرانشان را بهره‌مند ساختی﴾ پیش از آنها، بوسیلهٔ طول دادن به عمر و فراوانی روزی ﴿تا آنجا که ذکر تو را فراموش کردند﴾ موعظه و ایمان و قرآن را ترک نمودند ﴿و گروهی نابود شده گشتند﴾[۱۸] خداوند فرمود: ﴿قطعاً خدایانتان شما را در آنچه می‌گوئید، تکذیب کردند﴾ یعنی پرستش‌شدگان پرستش‌کنان را تکذیب کردند که آنها خدایانند ﴿پس نه﴾ آنها و نه شما ﴿نمی‌توانید عذاب را از خود دفع کنید﴾ ای گروه مشرک ﴿و نه خود را یاری نمائید﴾ مانع عذاب از خود شوید ﴿و هرکس از شما که ستم کرده باشد﴾ مشرک باشد ﴿عذابی بزرگ به او می‌چشانیم﴾ عذابی سخت در آخرت[۱۹] ﴿و پیش از تو پیامبرانی را نفرستادیم جز این که غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌رفتند﴾ پس تو مانند آنان هستی در این و قطعاً آنچه به تو گفته شده است به آنان نیز گفته شده است ﴿و برخی از شما را برای برخی دیگر آزمونی قرار دادیم﴾ توانگر به فقیر و تندرست به بیمار، و شخص شریف به شخص فرومایه گروه دومی در تمام اینها می‌گوید: چرا من مانند اولی نیستم، ﴿آیا شکیبائی می‌ورزید؟﴾ بر آنچه می‌شنوید از آنها که شما به آنان امتحان می‌شوید ـ استفهام به معنی امر است یعنی شکیبا باشید ﴿و پروردگار تو همواره بیناست﴾ به کسی که شکیباست و به کسی که بی‌تابی می‌کند[۲۰]

لغت آیه ۱۴ـ ثبور: نابودی
آیه ۱۸ـ بوراً: هلاکت.
قواعد آیه ۱۸ـ اولیاء مفعول اول است و من زائد است برای تاکید نفی آمده و من دونک مفعول دوم است.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ
أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا ۗ لَقَدِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا
(٢١) يَوْمَ يَرَوْنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ
حِجْرًا مَّحْجُورًا (٢٢) وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا۟ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَٰهُ
هَبَآءً مَّنثُورًا (٢٣) أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا
وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (٢٤) وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلْغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ
تَنزِيلًا (٢٥) ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى
ٱلْكَٰفِرِينَ عَسِيرًا (٢٦) وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ
يَٰلَيْتَنِى ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا (٢٧) يَٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ
فُلَانًا خَلِيلًا (٢٨) لَّقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِى ۗ
وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِلْإِنسَٰنِ خَذُولًا (٢٩) وَقَالَ ٱلرَّسُولُ
يَٰرَبِّ إِنَّ قَوْمِى ٱتَّخَذُوا۟ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ مَهْجُورًا (٣٠) وَكَذَٰلِكَ
جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا مِّنَ ٱلْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا
وَنَصِيرًا (٣١) وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْءَانُ جُمْلَةً
وَٰحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَٰهُ تَرْتِيلًا (٣٢)

۳٦۲

«و کسانی که به لقای ما امید ندارند» از برانگیختن قیامت نمی‌ترسند «گفتند: چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشدند» پس آنها پیامبران می‌بودند «یا چرا پروردگارمان را نمی‌بینیم» به ما خبر دهد که محمد فرستاده اوست، خداوند فرمود: «قطعاً دربارهٔ خود گرفتار استکبار شدند و سخت سرکشی کردند» به سبب اینکه طلب دیدن خداوند بزرگ را در دنیا کردند[۲۱] «روزی که فرشتگان را ببینید» از جملهٔ خلایق و آن روز قیامت است «آن روز برای مجرمان هیچ بشارتی نیست» برای کافران به خلاف مؤمنان اینان دارای مژدهٔ بهشتند «و می‌گویند» کافران مانند عادتشان در دنیا وقتی گرفتاری سخت پیش می‌آمد برایشان می‌گفتند: «سخت پناه می‌بریم» به خداوند از فرشتگان چون گفته‌اند مژدهٔ خیری برای شما نیست[۲۲] خداوند فرمود: «و به هرگونه کاری که کرده‌اند» از کارهای نیک مانند صدقه و صلهٔ رحم و مهمانداری و فریادرسی درماندگان در دنیا «می‌پردازیم سپس آن را چون غباری برباد رفته می‌گردانیم» آن چیزی است در روزنه‌هایی که آفتاب بر آن می‌تابد دیده می‌شود مانند غبار پراکنده یعنی عمل آنان در نداشتن سود مانند آن است چون ثوابی ندارد زیرا شرط ثواب ندارد همراه با ایمان نیست و در دنیا بر آن پاداش داده می‌شوند[۲۳] «بهشتیان در آن روز بهترند از روی قرارگاه خویش» در روز قیامت از کافران در دنیا «و نیکوترند از نظر مقیل» یعنی جایی که در آن قَیْلُولَه می‌کنند و آن استراحت نصف‌النهار است در شدّت گرما و از این جمله پایان حساب در یک نصف‌النهار استنباط می‌شود زیرا مقیل فقط در یک نصف‌النهار است چنانکه حدیث وارد شده است[۲۴] «و روزی که [هر] آسمانی همراه با ابر» و آن ابر سفیدی است «بشکافد و فرشتگان از هر آسمان فرود آورده می‌شوند» و آن روز قیامت است[۲۵] «آن روز فرمانروائی راستین از آنِ خدای رحمان است» یکی با او شریک نیست «و این روزی است که بر کافران بس دشوار است» به خلاف مؤمنان[۲۶] «و» یادآوری کن به آنان «روزی» را «که ظالم [مشرک] دستهای خود رامی‌گزد» عقبة بن معیط بود شهادتین را تلفظ کرد سپس بخاطر اُبیّ‌بن خلف، مرتدّ شد، در روز قیامت به حالت پشیمانی و حسرت «می‌گوید: ای کاش من همراه رسول خدا [محمّد] راهی در پیش می‌گرفتم» به سوی هدایت[۲۷] «وای بر من! ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم» اُبیّ را دوست نگرفته بودم[۲۸] «براستی او مرا از ذکر [قرآن] - پس از آن که به سوی من آمد - به گمراهی کشاند» به سبب بازگردانیدنم از ایمان به قرآن، خداوند می‌فرماید: «و شیطان همواره خوار سازندهٔ انسان است» بدان گونه که ترکش می‌کند و هنگام گرفتاری از او تبرّی دارد[۲۹] «و رسول خدا گفت پروردگارا براستی قوم من» قریش «این قرآن را وانهادند» رها کردند[۳۰] خداوند می‌فرماید: «و این گونه» چنانکه دشمنی را از مشرکان قومت قرار داده‌ایم «برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار داده‌ایم» از مشرکان، پس شکیبائی کن چنانکه شکیبائی کردند «و پروردگارت بعنوان هدایتگر و یاور کافی است» برای تو بر دشمنانت[۳۱] «و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است» مانند تورات و انجیل و زبور. خداوند می‌فرماید آن را نازل کرده‌ایم «همچنین» متفرّقه «تا قلبت را به وسیلهٔ آن استوار گردانیم و آن را به ترتیب بر تو خوانده‌ایم» بخشی به دنبال بخشی دیگر با مهلت و آرامی آورده‌ایم تا فهم و حفظ آن آسان باشد[۳۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾
ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ
وَجَعَلْنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى
ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ
نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا۟ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ
ءَايَةً ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَا۟
وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا
لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ أَتَوْا۟ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ
ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا۟ يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ
كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِن كَادَ
لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَءَيْتَ
مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾

٣٦٣

«و به نزد تو مثلی را» برای باطل کردن کار تو «نمی‌آورند، مگر آن که ما جوابی بر حقّ» که آن را دفع کند «و نیکوتر از روی تفسیر [بیان آنان] برایت می‌آوریم»(۳۳) «کسانی بر روی در افتاده به سوی جهنّم آورده می‌شوند، اینان بدترین جای جایشان» جهنم است «وگُم‌ترین راه را دارند» راهشان از دیگران به خطاتر است و آن کفرشان است(۳۴) «و به یقین ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و برادرش هارون را همراه او وزیرش گردانیدیم» کمک کننده‌اش باشد(۳۵) «پس گفتیم: هر دو به سوی قومی که آیات ما را دروغ انگاشته‌اند بروید» قبط و فرعون و قومش پس هر دو مأموریت را نزد آنها بردند پس ایشان را تکذیب کردند «آنگاه آنان را به سختی نابود ساختیم»(۳۶) «و» یادآور «قوم نوح را آنگاه که پیامبران را تکذیب کردند» به سبب تکذیب نمودنشان نوح(علیه السلام) را در طول مدّت ماندنش در میان آنان گوئی تمام پیامبران را تکذیب کرده‌اند، یا بخاطر این است که تکذیب او(علیه السلام) تکذیب سایر پیامبران است زیرا در آوردن توحید با هم مشترکند «غرقشان ساختیم و آنان را برای مردم» پس از آنها «عبرتی گردانیدیم و برای ستمکاران [کافران] عذابی دردناک» غیر از عذابی که در دنیا بدان گرفتار می‌شوند «آماده کرده‌ایم» در آخرت(۳۷) «و» یادآور «عاد» قوم هود «و ثمود» قوم صالح «و اصحاب رسّ را» نام چاهی است و پیامبرشان به قولی شعیب است و به قولی کسی دیگر است هنگامی که پیرامون آن چاه سنگ‌چین نشده نشسته بودند چاه آنان و منازلشان را به زمین فرو برد «و امّتهای بسیاری را در میانشان نابود ساختیم» در بین عاد و اصحاب رسّ(۳۸) «و برای هر یک مثلها زدیم» در إقامهٔ حجّت پس آنها را جز پس از بیم‌دادن و تبلیغ نابود نساخته‌ایم «و هر یک از آنان را به سختی هلاک ساختیم» به سبب تکذیب نمودن پیامبرانشان(۳۹) «و قطعاً» مشرکان مکّه «بر شهری که باران بلا بر آن بارانده شده گذشته‌اند» باران سنگ بر آن باریده و آن بزرگ‌ترین شهر قوم لوط بود خداوند بعلّت کردار قبیح‌شان آنها را نابود ساخت «آیا این را نمی‌دیدند» در سفرشان به سوی شام تا پند گیرند «بلکه امید برانگیخته شدن نداشتند» ترس آن را نداشتند پس ایمان نیاوردند.(۴۰) «و چون تو را ببینند، جز این نیست که به ریشخند» گویند «آیا این است همان کسی که خدا او را» به ادعای خود «به رسالت برانگیخته است؟» او را برای رسالت خوار می‌شمردند(۴۱) «به راستی نزدیک بود که ما را از معبودان‌مان گمراه کند» برگرداند «اگر بر آنها ایستادگی نمی‌کردیم» ما را از آنها برمی‌گرداند «و به زودی خواهند دانست، هنگامی که عذاب را» عیناً در آخرت «ببینند که چه کسی گمراه‌تر است» راه خطا را گرفته آیا آنها یا مؤمنان(۴۲) «مرا خبر ده آیا آن کس که هوای نفس خود را خدای خود گرفته است آیا تو بر او وکیل هستی؟» نگهدارنده‌ای که او را از هوای نفس محفوظ داری؟ خیر(۴۳)

قواعد آیه ۴۳ـ هواه: مفعول اول است و الهه مفعول دوم است بخاطر اهمیتش اول آمده است و جملهٔ مَنِ اتَّخذ مفعول اول رأیت است و جمله أفأنت تکون مفعول دوم است.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا
كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ
الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا
﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ
لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾
وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ
مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ
لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ
وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ ۞ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ
الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾

٣٦٤

﴿یا مگر می‌پنداری که بیشترشان گوش شنوا دارند﴾ شنیدنی همراه فهم ﴿یا تعقل می‌کنند﴾ آنچه را برای آنها می‌گوئی. ﴿آنان جز همان چهار پایان [بی‌خرد] نیستند بلکه آنان گمراه‌ترند﴾ راه خطا را بیشتر از آنها می‌گیرند زیرا چهار پایان برای صاحب خود منقاد و رام می‌شوند ﴿در حالی که آنان برای پروردگاری که نعمت را بر آنها ارزانی داشته است مطیع نیستند﴾(٤٤) ﴿آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟﴾ از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب ﴿و اگر می‌خواست [پروردگارت] آن را [سایه را] ساکن می‌گردانید﴾ پا بر جا که به طلوع خورشید نابود نشود ﴿آنگاه خورشید را بر آن﴾ یعنی بر سایه ﴿دلیلی گردانیدیم﴾ پس اگر خورشید نمی‌بود سایه شناخته نمی‌شد(٤٥) ﴿سپس آن را﴾ یعنی سایه گسترده را ﴿به سوی خود باز می‌گیریم به باز گرفتنی اندک﴾ و تدریجی به سبب طلوع خورشید(٤٦) ﴿و اوست آن ذاتی که شب را برای شما لباسی گردانید﴾ پوشنده مانند لباس ﴿و خواب را مایهٔ آرامش﴾ راحتی به متوقّف شدن کار ﴿و روز را زمان جنب و جوش﴾ شما ﴿قرار داده است﴾ به بخش نمودن نور در آن برای کسب روزی و غیره(٤٧) ﴿و اوست آن کس که بادها را پیشاپیش رحمت خویش مژده‌بخش فرستاده است﴾ یا پراکنده پیش از آمدن باران ﴿و از آسمان آبی طهور فرو فرستادیم﴾ آبی پاک کننده(٤٨) ﴿تا به وسیلهٔ آن سرزمین پژمرده را زنده گردانیم و آن را [آب را] به آنچه که خلق کرده‌ایم ـ از چهار پایان [شتر و گاو و گوسفند و بز] و انسانهای بسیار بنوشانیم﴾(٤٩) ﴿و به راستی آن را [آب را] در سرزمینهای مختلف﴾ ﴿در میان آنان گردش می‌دهیم تا پند گیرند یا تا نعمتهای خدا را یاد آورند ولی بیشتر مردم جز کفران را نپذیرفتند﴾ انکار نعمت کردند به جهتی گفتند به سبب غروب یا طلوع فلان ستاره باران فرود آمده است(٥٠) ﴿و اگر می‌خواستیم قطعاً در هر شهری هشدار دهنده‌ای برمی‌انگیختیم﴾ مردمان آن را بیم دهد امّا تو را برانگیخته‌ایم به سوی تمام مردمان شهرها به عنوان بیم دهنده تا اجر تو عظیم باشد(٥١) ﴿پس از کافران اطاعت مکن﴾ در هوا و تمایلشان ﴿و با [قرآن] با آنان به جهادی بزرگ بپرداز﴾(٥٢) ﴿و اوست ذاتی که دو دریا را موج زنان به هم برآمیخت﴾ درکنار هم روان ساخته ﴿این یکی شیرین خوشگوار و آن دیگر شور تلخ است و میان آن، برزخ و حایلی استوار قرار داد﴾ یکی با دیگری مختلط نمی‌شود و پرده‌ای معنوی است به سبب آن، اختلاطشان ممنوع است(٥٣) ﴿و او ذاتی است که از آب بشری را آفرید﴾ از منی انسان آفرید آنگاه صاحب نسبش گردانید ﴿و پیوند سببی [برایش] قرار داد﴾ بدان گونه که مرد با زن ازدواج کنند تا تناسل پدید آید ﴿و پروردگارت همواره تواناست﴾ تواناست بر هر چه بخواهد(٥٤) ﴿و کفّار ﴿به جای خدا چیزی را می‌پرستند که﴾ عبادتش ﴿به آنان سود نمی‌بخشد﴾ و ترک عبادتشان ﴿به آنان زیانی نرساند﴾ و آن بتانند ﴿و کافر همواره بر نافرمانی پروردگارش پشتیبان [شیطان] است﴾ به عبادتش کمک کنندهٔ اوست(٥٥)

قواعد آیه ۴۸ـ بشراً در قرائتی به سکون شین است برای تخفیف، و قرائتی دیگر به سکون آن و نون مفتوحه مصدر است و در قرائتی به سکون شین و ضمّ باء به جای نون مفتوحه یعنی مبشراتٍ و مفرد نشراً نشور است و مفرد بشراً بشیر است.

آیه ۴۹ـ آناسِيّ: جمع انسان اصل آن آناسین است نون به یاء تبدیل شده و یاء در یاء ادغام شده است یا جمع اُنسِيّ است.

آیه ۵۰ـ لیذکّروا: در اصل یتذکّروا است تاء در ذال ادغام شده و در قرائتی به سکون ذال و ضمّ کاف است یعنی نعمت خدا را یاد آورند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ
عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ
عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ
خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ
أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۩ ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ
فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ
الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ
شُكُورًا ﴿٦٢﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ
هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ
يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا
﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا
لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾

٣٦٥

«و تو را جز مژده‌رسان [به بهشت] و هشداردهنده» بیم‌دهنده از آتش «نفرستاده‌ایم»[۵۶] «بگو: بر آن» بر تبلیغ آنچه به آن فرستاده شده‌ام «هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» به بخشیدن مالش برای رضای خدای بزرگ پس من او را مانع نمی‌شوم و آن پاداش من است[۵۷] «و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکّل کن و شاکرانه او را تسبیح گوی» یعنی بگو: سبحان الله و الحمدلله «و او به گناه بندگانش بس آگاه است» عالم است ـ[۵۸] «اوست کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید» از روزهای دنیا یعنی به اندازه آن زیرا در آنجا خورشیدی نبوده تا روز باشد و اگر می‌خواست در چشم به هم زدنی آنها را می‌آفرید و عدول از چشم به همزدن به شش روز برای آموزش‌دادن مردم است در محکم‌کاری و دقّت «آنگاه بر عرش استوا یافت» عرش در لغت یعنی تخت مملکت [او] خداوند «رحمان است» به کیفیّتی که خود بدان داناست بر عرش استیلا یافت «پس درباره‌اش [ای انسان] از خبره‌ای بپرس» تو را به صفات آن خبر می‌دهد[۵۹] «و چون به آنان گفته شود [به کفار مکّه] برای رحمان سجده کنید، می‌گویند: رحمان چیست؟ آیا برای چیزی سجده بریم که تو به ما فرمان می‌دهی» فرمان دهنده محمّد است در حالی که آن رحمان را نمی‌شناسیم، خیر، «و» این قول «بر رمیدنشان می‌افزاید» بر گریز از ایمان[۶۰] خداوند فرمود: «بزرگ است آن کسی که در آسمان برجهایی آفریده است» ۱۲ برج: حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جُدی و دلو و حوت و اینها منزلهای ستاره‌های سیّارهٔ هفتگانه هستند ۱ـ مریخ، منزلش حمل و عقرب است ۲ـ زهره، منزلش ثور و میزان است ۳ـ عطارد، منزلش جوزاء و سنبله است ۴ـ قمر، منزلش سرطان است ۵ـ شمس است منزلش اسد است ۶ـ مشتری، منزلش قوس و حوت است ۷ـ زحل، منزلش جدی و دلو است «و در آن چراغی [آن خورشید است] قرار داد» نیز «و ماه تابانی» و در قرائتی سُرُجاً به جمع آمده است یعنی چند خورشید، و ماه را در میان سیارات به ذکرش مخصوص کرده است بخاطر نوع فضیلتی که دارد زیرا عرب سالهای قمری را بر مبنای ماه قرار داده‌اند[۶۱] «و اوست ذاتی که شب و روز را جانشین یک دیگر قرار داد برای کسی که خواهان پندگرفتن است» خیر و نیکی‌ای که در یکی از آنها نتواند انجامش دهد در دیگری انجامش می‌دهد «یا» برای کسی که «خواهان سپاس‌گذاری است» برای نعمت پروردگارش بر او که در آنها می‌باشد[۶۲] «و بندگان [خداوند] رحمان آنان که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح] و سلام پاسخ گویند» در پاسخ سخنهای زشت آنان جمله‌هائی گویند خالی از گناه باشد[۶۳] «و آنان که شب را برای پروردگارشان سجده‌کنان و قیام‌کنان می‌گذرانند» بر پای ایستاده در شب نماز می‌خوانند[۶۴] «و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنّم را از ما بگردان. بی‌گمان که عذابش پایدار است»[۶۵] «به راستی آن بد قرارگاهی و بد مقامی است»[۶۶] «و آنان که چون انفاق کنند» بر خانواده‌شان «زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند» بر اهل خانه تنگ نمی‌گیرند «و» انفاقشان «بین این دو» زیاده‌روی و بخل «معتدل است» و متوسط[۶۷]

قواعد آیه ۵۸ـ «بذنوبِ به خبیراً متعلق است».

آیه ۶۳ـ عبادالرحمان: مبتداست و موصولات هشتگانه پس از آن تا اولئك صفات‌اند برای عباد جز جمله‌های معترضه از وَ مَنْ یفعلْ تا متاباً و اولئك خبر مبتداست.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ
أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ
مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ
مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ
مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا
صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ
فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي
لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ

٣٦٦

﴿و آنان که با خداوند معبودی دیگر را [به نیایش] نمی‌خوانند و جانی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند [یکی از این گناه را انجام دهد] به کیفری دشوار برمی‌خورد﴾(۶۸) ﴿روز قیامت عذاب برایش دوچندان شود و در آنجا خوار و [زبون] جاودان ماند﴾(۶۹) ﴿مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد﴾ از آنان ﴿پس اینانند که خداوند بدیهایشان را﴾ که ذکر شده است ﴿به نیکیها تبدیل می‌کند﴾ یا محو و نابود می‌گرداند در آخرت ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ جاودان بدان متّصف است(۷۰) ﴿و هرکس توبه کند﴾ از گناهانش غیر کسان مذکور ﴿و کار شایسته انجام دهد، پس او چنانکه باید به خداوند روی آورده است﴾ محکم به سوی او برگشته است پاداش نیکش را می‌دهد(۷۱) ﴿و آنان که گواهی دروغ [و باطل] نمی‌دهند و چون بر [کار یا سخن] بیهوده [و زشت] بگذرند، بزرگوارانه بگذرند﴾ از آن اعراض می‌نمایند(۷۲) ﴿و آنان که چون به آیات پروردگارشان [قرآن] پند یابند، بر [شنیدن] آن کر و کورانه به سجده نیفتند﴾ بلکه با گوش دل متفکّرانه و بهره‌مندانه بر آن بنگرند(۷۳) ﴿و آنان که می‌گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایهٔ روشنی چشم به ما عطا کن﴾ بدان گونه آنان را در حال فرمانبرداریت ببینم ﴿و ما را پیشوای پرهیزکاران ساز﴾ درکار نیک(۷۴) ﴿اینان به [پاس] آنکه بردباری کردند به مرتبتی بلند﴾ از بهشت پاداش می‌یابند ﴿و از [دعای] خیر و سلام در آنجا برخوردار گردند﴾ به بهشت و به دعا و سلام فرشتگان(۷۵) ﴿در آنجا جاودان [خواهند بود] نیک قرارگاه و نیک مقامی است﴾ جای اقامت آنان(۷۶)¹ ﴿بگو﴾: ای محمد به مردمان مکّه ﴿اگر نیایشتان نباشد﴾ به پیشگاه او در هنگام گرفتاریهای سخت تا آن را دور سازد ﴿خداوند ارجی به شما نمی‌نهد﴾ چگونه به شما ارج نهد در حالی که ﴿بی‌گمان [پیامبر و قرآن را] دروغ انگاشتید، پس [عذاب] ضروری خواهد بود﴾ یعنی در قیامت عذاب ملازم شماست پس از اینکه در دنیا بدان گرفتار شدید در روز بدر هفتاد کس از آنها کشته شد.(۷۷)¹

قواعد آیه ۶۹ـ یضعف به تشدید آمده است ـ یضاعف و یخلدْ به جزم هر دو بدل است از یَلْقَ و به رفع هر دو جمله مستأنفه است.

آیه ندارد.

ـ عبدالله گفته است: از رسول خدا سؤال کرده‌ام یا سؤال کرده شد چه گناهی نزد خدا بزرگ‌تر است؟ فرمود این که مانندی برای او قرار دهی و عبادتش کنی، در حالی که او ترا آفریده است، گفتم سپس کدام گناه؟ فرمود: این که فرزندت را از ترس تنگدستی بکشی، گفتم سپس چه گناهی؟ فرمود: این که به زن همسایه‌ات زنا کنی گفت: به تصدیق فرمودهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) این آیه ۶۸ نازل شد. «و الّذین لا یَدْعون مع الله الهاً آخَرَ و لا یَقتلون النفس الّتی حَرّمَ الله الاّ بالْحقّ و لا یَزْنُون» شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ
أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ﴿٣﴾ إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ
أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ
إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ
بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ
كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذۡ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ
أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ
إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ
كَلَّاۖ فَٱذۡهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسۡتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأۡتِيَا فِرۡعَوۡنَ
فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنۡ أَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ
﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾
وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾

٣٦٧

سورة الشعراء

در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۲۲۴ تا آخر سوره که مدنی‌اند و آیه‌هایش مجموعاً ۲۲۷ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم

﴿طسٓمٓ﴾ خداوند به مراد خود داناتر است(۱) ﴿این است آیات قرآن مبین﴾ آشکار کنندهٔ حق از باطل(۲) ﴿شاید [ای محمد] جان خود را نابود کنی﴾ از پریشانی (اینکه) اهل مکّه ﴿ایمان نمی‌آورند﴾ یعنی پریشانی را کم کن دلسوز جان خود باش(۳) ﴿اگر بخواهیم بر آنان از آسمان آیه‌ای﴾ معجزه‌ای که آنان را وادار و ناچار کند به ایمان ﴿فرو فرستیم آن گاه گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد﴾ پس ایمان آورند(٤) ﴿و بر آنان هیچ ذکر تازه‌ای [قرآن] از سوی رحمان نمی‌آید جز این که همواره از آن روی برمی‌تافتند﴾(۵) ﴿آنان در حقیقت به تکذیب [آن] پرداختند پس به زودی اخبار آنچه که بدان ریشخند می‌کردند، خواهد رسید﴾(۶) ﴿مگر در زمین نگریسته‌اند که چه بسیار در آن از هرگونه جفت ارزشمندی رویانده‌ایم﴾(۷) ﴿قطعاً در این نشانه‌ای است﴾ بر کمال قدرت خدای تعالی دلالت می‌کند ﴿ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند﴾ در علم ازلی خداوند(۸) ﴿و بی‌گمان پروردگارت همان عزیز﴾ صاحب عزّتی است از کافران انتقام می‌گیرد ﴿رحیم است﴾ به مؤمنان رحم می‌کند(۹) ﴿و﴾ بخوان ای محمد برای قومت ﴿آنگاه که پروردگارت به سوی موسی ندا در داده﴾ شبی که آتش و درخت را دید ﴿که به سوی قوم ستم‌پیشه برو﴾ بعنوان پیامبری(۱۰) ﴿قوم فرعون﴾ و همراه او به خود ستم کردند به انکار کردن خداوند و به بنی‌اسرائیل ستم کردند به برده‌نمودنشان ﴿آیا پروا نمی‌دارند؟﴾ خداوند را به امتثال اوامرش و او را یگانه بدانند(۱۱) ﴿گفت﴾ موسی(علیه السلام) ﴿پروردگارا من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند﴾(۱۲) ﴿و سینه‌ام تنگ می‌گردد﴾ از این که مرا تکذیب می‌کنند ﴿و زبانم﴾ به ادای امر رسالت از عقده‌ای که در زبانم می‌باشد. گشوده نمی‌شود. ﴿پس به هارون [برادرم هم] رسالت بده﴾ با من(۱۳) ﴿و برای آنان بر ذمّهٔ من ادعای گناهی است﴾ به کشتن مرد قبطی از آنها ﴿لذا می‌ترسم که مرا بکشند﴾ به سبب آن(۱٤) ﴿فرمود﴾ خداوند بزرگ ﴿نه چنین نیست﴾ تو را نمی‌کشند ﴿پس هر دوی شما﴾ تو و برادرت ﴿با آیات ما بروید بی‌گمان ما با شما شنونده‌ایم﴾(۱۵) ﴿پس به سوی فرعون بروید و بگوئید: ما [هر یک] رسول پروردگار عالمیان هستیم﴾(۱۶) و مضمون رسالت ما ﴿این﴾ است ﴿که بنی‌اسرائیل را با ما [به سوی شام] بفرست﴾ پس نزد او آمدند سخن مذکور را به او گفتند(۱۷) فرعون به موسی ﴿گفت: آیا تو را در کودکی در میان خود﴾ در منازل ما پس از گذشتن مدّت شیرخوارگی‌ات ﴿پرورش ندادیم و سالها از عمرت را در میان ما نماندی؟﴾ مدّت سی سال از نوع لباسهای فرعون می‌پوشید و از نوع مراکب فرعون سوار می‌شد و به فرزند او نامیده می‌شد(۱۸) ﴿و از تو سر زد آن کاری که کردی﴾ آن کشتن مرد قبطی است ﴿و تو از ناسپاسانی﴾ نعمت تربیتم را بر تو و اینکه برده‌ات قرار نداده‌ام، انکار می‌نمائی؟(۱۹)

قواعد آیه ۴ـ خاضعین: وصف‌کردن اعناق به خضوع که صفت صاحب اعناق است باعث آوردن خاضعین است به صورت جمع مذکر عاقل.

قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
فَوَهَبَ لِى رَبِّى حُكْمًا وَجَعَلَنِى مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا
عَلَىَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ
﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُۥٓ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ
ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾
قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ
لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ
أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَىْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ
ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ
فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ
عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِۦ فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوٓا۟ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ
﴿٣٦﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ
لِمِيقَٰتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾

«گفت» موسی «آن کار را هنگامی مرتکب شدم که از سرگشتگان بودم» از علم و رسالتی که پس از آن خداوند به من داد بی‌خبر بودم[۲۰] «و چون از [کیفر]تان ترسیدم، از شما گریختم آن گاه پروردگارم به من حکم [و علم] بخشید و مرا از پیامبران گردانید»[۲۱] «و این نعمتی است که بر من منّت می‌نهی» بدان «که بنی‌اسرائیل را به بردگی کشانده‌ای؟» یعنی آنها را برده گرفته‌ای و مرا برده ننموده‌ای بدینوسیله تو نعمتی نداری چون به برده نمودنشان ظلم کرده‌ای[۲۲] «گفت فرعون» به موسی «و پروردگار عالمیان چیست» که گفتی پیامبرش هستی یعنی چه چیزی است آن؟ و چون برای خلق راهی به معرفت حقیقت خدای بزرگ نیست و فقط از طریق صفاتش او را می‌شناسد، موسی علیه‌السلام به بعضی صفات خدا جوابش داد[۲۳] «گفت» موسی «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست» یعنی آفریننده آنهاست «اگر اهل یقین باشید» به این که خدا آنها را آفریده پس به او ایمان آورید و یگانه‌اش بدانید[۲۴] «گفت» فرعون «به اطرافیانش» از اشراف و سران قوم «آیا نمی‌شنوید؟» جوابش را که مطابق سؤال نیست[۲۵] «گفت» موسی «پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشینتان است» و هر چند این در معنای آیه‌های پیش داخل است امّا فرعون را خشمگین می‌کند و برای این است[۲۶] «فرعون گفت: بی‌گمان رسولی که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است»[۲۷] «موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان آنهاست اگر تعقل کنید» که چنین است، پس به او ایمان آورید و یگانه‌اش بدانید[۲۸] «گفت» فرعون به موسی «اگر خدایی جز من اختیار کنی قطعاً تو را از جملهٔ زندانیان خواهیم کرد» زندانش سخت بوده: شخص به تنهایی در مکانی زیر زمین زندانی می‌شد نه چیزی می‌دید و نه چیزی را می‌شنوید از کسی[۲۹] «گفت» موسی به او «هر چند برای تو چیزی آشکار بیاورم؟» دلیلی آشکار بر پیامبری‌ام[۳۰] «فرعون [به موسی] گفت: اگر از راستگویانی آن را بیاور»[۳۱] «پس موسی عصایش را افکند بناگاه اژدهایی نمایان شد»[۳۲] «و دستش را از گریبانش بیرون آورد بناگاه برای تماشاگران سپید [و درخشان] پدیدار شد» برخلاف گندمگونی رنگ دستش[۳۳] «فرعون به سرانی که پیرامونش بودند گفت: بی‌گمان این مرد، جادوگری بسیار داناست» در علم سحر تفوق دارد[۳۴] «می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه رأی می‌دهید؟»[۳۵] «گفتند: او و برادرش را بازدار» کارشان را به تاخیر انداز «و گردآورندگان را به شهرها بفرست»[۳۶] «تا هر جادوگر ماهری را به حضورت بیاورند» در علم ساحری بر موسی برتر باشند.[۳۷] «پس جادوگران برای میقات روزی معیّن گردآوری شدند» و آن وقت، چاشتگاه روز جشن است[۳۸] «و به توده مردم گفته شد: آیا شما هم جمع خواهید شد؟»[۳۹]

قواعد آیه ۲۲ـ و بعضی در ابتدای این آیه همزه استفهام انکاری مقدر می‌کنند.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ
قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ
وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ
﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ
الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ
﴿٤٥﴾ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾
رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ
لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا
إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا
أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم
مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ
لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ
﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾
كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

٣٦٩

«باشد که اگر جادوگران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم» استفهام هل [آیا] برای تشویق بر گردآمدن و امید بر غلبهٔ جادوگران است تا بر دین خود قرار گیرند پس تابع موسی نباشند(٤٠) «هنگامی که جادوگران [پیش فرعون] آمدند» «به فرعون گفتند: آیا ما را پاداشی است اگر پیروز شویم؟»(٤١) «گفت: آری و بی‌گمان شما در آن صورت از مقرّبان خواهید بود»(٤٢) پس از این که به موسی گفتند: یا جادویت را بیفکن یا ما جادوی خویش را می‌افکنیم «موسی به آنها گفت: آنچه را که افکننده هستید بیفکنید» این امر برای اذن است نوبت تقدم را به آنان داد تا بدینوسیله حق را آشکار کند و آمادهٔ میدان او باشند(٤٣) «پس ریسمانها و چوبدستی‌هایشان را انداختند و گفتند: به عزّت فرعون که ما حتماً پیروزیم»(٤٤) «پس موسی عصایش را افکند و به ناگاه بر ساخته‌هایشان را به کام خود فرو بلعید» صورت و حال چوبدستی و ریسمانهایشان را به روکش نمودن چنان ساخته بودند به خیال می‌آمد که مارهای بزرگ‌اند و با شدّت در حرکت و پیچ و تابند(٤٥) «پس جادوگران به سجده درافتادند»(٤٦) «گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم»(٤٧) «پروردگار موسی و هارون» چون دانستند که آنچه از چوبدستی موسی مشاهده نموده‌اند به وسیلهٔ سحر پیش نمی‌آید(٤٨) «گفت» فرعون «پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی‌گمان او همان بزرگ شماست که به شما جادو آموخته است» قسمتی را از آن به شما آموخته و به قسمت دیگر بر شما غالب آمده است «به زودی خواهید دانست» آنچه را که از طرف من به شما می‌رسد «حتماً دستها و پاهایتان را در خلاف جهت همدیگر خواهم برید» یعنی دست راست هر یک و پای چپش را «و همگی‌تان را به دار خواهم آویخت»(٤٩) «گفتند» جادوگران «زیانی نیست» بر ما در این کار «براستی ما به سوی پروردگار خود» پس از مردنمان به هر نحوی باشد «باز می‌گردیم» در آخرت(٥٠) «ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را از آن روی که نخستین ایمان آورندگان بوده‌ایم، در زمان موسی بیامرزد»(٥١) «و به موسی وحی کردیم» پس از سالها که در بین آنها مقیم بود آنان را با معجزات خداوند به سوی حق دعوت می‌نمود، پس جز لج و انکار چیزی زیاد نکردند «که بندگان مرا شبانه ببر زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت» فرعون و لشکریانش دنبال شما می‌آیند پس پشت سر شما وارد دریا می‌شوند، خداوند شما را نجات می‌دهد و آنها را غرق می‌کند(٥٢) «آنگاه فرعون گردآورندگان را» وقتی به شب رفتن بنی‌اسرائیل آگاه شد «به شهرها فرستاد» ارتش را جمع کنند، قولی می‌گوید یکهزار شهر و دوازده هزار روستا داشته است(٥٣) می‌گفت: «بی‌گمان اینان» یعنی بنی‌اسرائیل «قطعاً گروهی اندک‌اند» قولی می‌گوید ششصد و هفتاد هزار تن بوده‌اند به اضافه مقدمهٔ ارتش... هفتصد هزار که فرعون آنان را نسبت به کثرت ارتش خود اندک انگاشت(٥٤) فرعون افزود «و به راستی آنان ما را بر سر خشم آورده‌اند» کاری می‌کنند که خشمگین شویم(٥٥) «و ما انبوهی هشیار و توانا هستیم» حاذر: آماده و بیدار(٥٦) خداوند فرمود: «و سرانجام ما آنان را» فرعون و قومش را از مصر بیرون کردیم تا به موسی و قومش ملحق شوند «از بستانها» که در دو طرف رود نیل است «و چشمه‌سارها بیرون کردیم» که از رود نیل می‌آید در بین خانه‌ها روان است(٥٧) «و گنجینه‌ها» اموال ظاهر از طلا و نقره ـ اینها را گنجینه نام نهاده چون حق خدا از آن پرداخت نشده است «و از جایگاههای پرناز و نعمت» برای رؤسا و وزراء و اطرافیان «بیرون‌شان کردیم»(٥٨) «چنین بود» بیرون کردن ما «و آنها را به بنی‌اسرائیل به میراث دادیم»(٥٩) پس از غرق نمودن فرعون و قومش «پس هنگام برآمدن خورشید آنها را تعقیب کردند»(٦٠)

لغت آیه ۴۵ـ تَلْقَفُ: فرو بلعید
آیه ۵۵ـ شرذمة: گروه.

فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب
بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٦٣﴾
وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿٦٥﴾
ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم
مُّؤۡمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ
نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُواْ
نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ
تَدۡعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا
كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمۡ
وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ
﴿٧٧﴾ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ﴿٧٨﴾ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ
﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ﴿٨٠﴾ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ
يُحۡيِينِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ
﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾

٣٧٠

﴿پس چون دو گروه همدیگر را دیدند﴾ در معرض دید همدیگر قرار گرفتند ﴿یاران موسی گفتند: بی‌گمان ما گیر افتادیم﴾ جمع فرعون به ما می‌رسند و توان مقابله با آنها را نداریم[٦١] ﴿گفت﴾ موسی ﴿چنین نیست﴾ آنان به ما نمی‌رسند ﴿زیرا پروردگارم با من است﴾ به یاری نمودن ﴿به زودی مرا راهنمائی خواهد کرد﴾ به راه نجات[٦٢] خداوند فرمود: ﴿پس به موسی وحی کردیم که با عصایت بر دریا بزن﴾ پس دریا را زد ﴿آنگاه دریا از هم شکافت﴾ به دوازده پاره شکافت ﴿هر پاره‌ای از آن همچون کوهی بزرگ بود﴾ در بین آنها راههایی بوده در آن گذشته‌اند زین و سرزین سوار از آن تر نشده است[٦٣] ﴿و دیگران را﴾ فرعون و قومش را ﴿بدانجا نزدیک گردانیدیم﴾ تا راه آنان را گرفتند[٦٤] ﴿و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم﴾ با گشودن راههایی برای عبورشان به گونه‌ای که ذکر شد[٦٥] ﴿آنگاه دیگران را غرق کردیم﴾ با به هم آوردن دریا بر آنان، هنگامی که همه داخل دریا بودند و تمام بنی‌اسرائیل از دریا خارج شده بودند[٦٦] ﴿بی‌گمان در این﴾ غرق شدن فرعون و قومش ﴿نشانه‌ای است﴾ عبرتی است برای آیندگان ﴿و بیشترشان مؤمن نبودند﴾ کسی از آنها به خدا مؤمن نبود جز آسیهٔ زن فرعون و حزقیل مؤمن آل فرعون و مریم دخترزادهٔ موسی که بر پیکر و عظام یوسف علیه السلام راهنما بود[٦٧] ﴿و قطعاً پروردگارت عزیز است﴾ از کافران به غرق کردنشان انتقام گرفت ﴿رحیم است﴾ به مؤمنان از غرق شدن نجاتشان داد[٦٨] ﴿و خبر ابراهیم را برایشان [کفّار مکّه] بخوان﴾[٦٩] آیه‌های بعد بدل خبر است: ﴿آنگاه که [ابراهیم] به پدرش و قومش گفت: شما چه می‌پرستید﴾[٧٠] ﴿گفتند: بتانی را می‌پرستیم و پیوسته برای آنها معتکفیم﴾ هر روز بر عبادت آنها پایداریم و بدان افتخار می‌کنیم[٧١] ﴿گفت﴾ ابراهیم به قومش ﴿آیا وقتی آنها را به پرستش می‌خوانید ندای شما را می‌شنوند؟﴾ اگر عبادتشان کنید[٧٢] ﴿یا به شما سودی می‌بخشند، یا زیانی می‌رسانند﴾ اگر عبادتشان نکنید[٧٣] ﴿گفتند: نه بلکه نیاکانمان را یافتیم که چنین می‌کردند﴾ مانند عمل ما.[٧٤] ﴿گفت﴾ ابراهیم در ردّ این تقلید کورکورانهٔ آنان ﴿آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید تامل کرده‌اید﴾[٧٥] ﴿شما و نیاکان پیشینتان؟﴾[٧٦] ﴿بدانید آنها دشمن من‌اند﴾ آنها را نمی‌پرستم ﴿لیکن پروردگار عالمیان﴾ پس من به راستی او را می‌پرستم[٧٧] ﴿همان کسی که مرا آفریده و همو مرا هدایت می‌کند﴾ به سوی دین[٧٨] ﴿و همان کسی که به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌کند﴾[٧٩] ﴿و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد﴾[٨٠] ﴿و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند﴾[٨١] ﴿و آن کس که امیدوارم در روز جزا خطایم را بر من ببخشاید﴾[٨٢] ﴿پروردگارا به من علم ببخش و مرا به صالحان [پیامبران] ملحق فرمای﴾[٨٣]

لغت آیه ۶۵ـ أزلفنا: نزدیک گردانیدیم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي ٱلْآخِرِينَ (٨٤) وَٱجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ
ٱلنَّعِيمِ (٨٥) وَٱغْفِرْ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ (٨٦) وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ
يُبْعَثُونَ (٨٧) يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (٨٨) إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ (٨٩) وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (٩٠) وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
(٩١) وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (٩٢) مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ
أَوْ يَنتَصِرُونَ (٩٣) فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُۥنَ (٩٤) وَجُنُودُ إِبْلِيسَ
أَجْمَعُونَ (٩٥) قَالُوا۟ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (٩٦) تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي
ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ (٩٧) إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (٩٨) وَمَآ أَضَلَّنَآ
إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ (٩٩) فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ (١٠٠) وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (١٠١)
فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ (١٠٢) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ (١٠٣) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ (١٠٤) كَذَّبَتْ
قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ (١٠٥) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (١٠٦)
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٠٧) فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ (١٠٨) وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (١٠٩) فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَأَطِيعُونِ (١١٠) ۞ قَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ (١١١)

٣٧١

«و برای من در میان آیندگان [تا روز قیامت] آوازهٔ نیکو گذار»[٨٤] «و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت گردان» از آنها که در بهشت آیند[٨٥] «و بر پدرم بیامرز زیرا او از گمراهان بود» بدان گونه که هدایتش دهی و گناهش را بیامرزی - و این پیش از آن بوده که برایش روشن شود آزر دشمن خداست چنانکه در سوره برائت مذکور است[٨٦] «و مرا در روزی که مردم برانگیخته می‌شوند رسوا مکن»[٨٧] خداوند فرمود: «روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد» به کسی[٨٨] «مگر کسی که دلی پاک و پیراسته» از شرک و نفاق و آن قلب مؤمن است «به نزد خدا بیاورد» پس او را سود می‌دهد[٨٩] «و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می‌شود» آن را می‌بینند[٩٠] «و دوزخ برای کافران نمایان گردانیده می‌شود»[٩١] «و به آنان گفته می‌شود آنچه جز خدا می‌پرستیدند کجایند؟»[٩٢] «آیا شما را یاری می‌کنند، به دفع‌نمودن عذاب یا خود یاری می‌بینند؟» خیر نه از شما و نه از خودشان عذاب را دفع نمی‌کنند[٩٣] «آنگاه آنان و گمراهان در آن سرنگون افکنده می‌شوند»[٩٤] «و همهٔ سپاهیان ابلیس» اتباعش و آنها که پیروی‌اش می‌کنند از جنّ و انس[٩٥] «گفتند» گمراهان «در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند» ستیزه می‌کنند با معبودانشان[٩٦] «سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم»[٩٧] «آنگاه که شما معبودان را با پروردگار عالمیان برابر می‌کردیم» در عبادت[٩٨] «و جز مجرمان» از شیطانهای جن و انس و پیشینیانی که بدآنهااقتدا کردیم «ما را [از هدایت] گمراه نکردند»[٩٩] «پس اکنون هیچ شفیعی نداریم» چنانکه برای مؤمنان است از فرشتگان و پیامبران و مؤمنان[١٠٠] «و نه هیچ دوست صمیمی» کار ما را اهمیت دهد[١٠١] «و ای کاش برای ما یک بار بازگشتی بود» به سوی دنیا «تا از مؤمنان می‌شدیم»[١٠٢] «بی‌گمان در این» که در داستان ابراهیم و قومش مذکور شد «نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند»[١٠٣] «و در حقیقت پروردگار تو همان عزیز رحیم است»[١٠٤] «قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند»[١٠٥] «چون برادرشان [نسبی] نوح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید» خدا را؟[١٠٦] «من برای شما رسولی هستم امین» بر تبلیغ آنچه بدان فرستاده شده‌ام[١٠٧] «پس از خدا پروا کنید و از من اطاعت نمائید» در آنچه شما بدان امر می‌کنیم از توحید خداوند و طاعتش[١٠٨] «و بر این بر تبلیغ آن «اجری از شما طلب نمی‌کنم پاداش من جز برعهده پروردگار عالمیان نیست»[١٠٩] «پس از خدا پروا بدارید و از من اطاعت کنید» تکرار این آیه برای تاکید است[١١٠] «گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم حال آن که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند» مانند جولا و کفش‌دوز[١١١]

قواعد آیه ۱۰۵ـ مرسلین را بصورت جمع آورده زیرا تکذیب نوح مانند تکذیب پیامبران است چون همه در آوردن توحید مشترک‌اند.

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي
لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ
﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ
رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ
مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾ كَذَّبَتْ
عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ
آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾
وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾
وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾
وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
﴿١٣٥﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾

﴿نوح گفت: من از کارشان چه آگاهی‌ای دارم؟﴾ مرا با شغل و حرفهٔ آنان چه کار؟ فقط مکلّفم که آنان را به سوی ایمان فرا خوانم(۱۱۲) ﴿حساب آنان جز بر پروردگارم نیست﴾ پاداششان می‌دهد ﴿اگر درمی‌یابید﴾ به آن دانا بودید عیب‌شان نمی‌کردید(۱۱۳) ﴿و من طرد کنندهٔ مؤمنان نیستم﴾(۱۱۴) ﴿من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم﴾(۱۱۵) ﴿گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری﴾ از آنچه برای ما می‌گوئی ﴿قطعاً از جملهٔ سنگسارشدگان خواهی بود﴾ با سنگ یا با دشنام(۱۱۶) ﴿گفت﴾ نوح ﴿پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند﴾(۱۱۷) ﴿پس در میان من و آنان به حکمی فیصله کن و من و هرکس از مؤمنان را که با من است رهائی‌بخشی﴾(۱۱۸) خداوند بزرگ فرمود: ﴿پس او و همراهانش را در کشتی گرانبار﴾ از انسان و حیوان و پرنده ﴿نجات بخشیدیم﴾(۱۱۹) ﴿آنگاه باقی ماندگان [قوم نوح] را بعد از آن غرق کردیم﴾(۱۲۰) ﴿قطعاً در این نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند﴾(۱۲۱) ﴿و در حقیقت پروردگار تو عزیز و رحیم است﴾(۱۲۲) ﴿قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند﴾(۱۲۳) ﴿چون برادرشان هود به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید﴾(۱۲۴) ﴿براستی که من برایتان رسولی امین هستم﴾(۱۲۵) ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾(۱۲۶) ﴿و برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست﴾(۱۲۷) ﴿آیا بر هر مکان بلندی﴾ نشانه‌ای برای آنان که می‌گذرند ﴿از سر بازیچه می‌سازید؟﴾ بداتان مسخره می‌کنید زیرا مسافران بوسیله ستاره راهنمائی می‌شوند و آن را فقط برای اظهار قدرت می‌سازید(۱۲۸) ﴿و مصانع می‌سازید﴾ حوضچهٔ آب است در زیر زمین قولی میگوید: قلعه‌ها و دژهای استوار است ﴿به امید آن که جاودان بمانید﴾ گوئی مرگ به شما دست نمی‌یازد؟(۱۲۹) ﴿و چون به زدن یا قتل دست می‌گشایید، ستمکارانه دست می‌گشایید﴾(۱۳۰) ﴿پس از خداوند پروا دارید﴾ در آن ﴿و از من اطاعت کنید﴾ در آنچه شما را به آن امر می‌کنم(۱۳۱) ﴿و از کسی پرواکنید که شما را به آنچه می‌دانید مددکرد﴾ بر شما نعمت داد(۱۳۲) ﴿شما را به دادن چهارپایان و فرزندان مددکرد﴾(۱۳۳) ﴿و به دادن باغها و رودخانه‌ها﴾(۱۳۴) ﴿به راستی من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم﴾ در دنیا و آخرت اگر نافرمانیم کنید(۱۳۵) ﴿گفتند: خواه پندمان دهی، خواه از پنددهندگان نباشی، برای ما یکسان است﴾ به اندرز تو التفات نمی‌کنیم(۱۳۶)

لغت آیه ۱۲۸ـ ریع: مکان بلند.

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَهْلَكْنَاهُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾
فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾
وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ
﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ
هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا
نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

«این» که ما را بیم می‌دهی به آن «جز شیوهٔ پیشینیان نیست» یعنی طبیعت و عاداتشان است[۱۳۷] «و ما عذاب شونده نیستیم»[۱۳۸] «پس او را [هود را] تکذیب نمودند» به عذاب «و در نتیجه هلاکشان ساختیم» در دنیا با باد سرکش «بی‌گمان در این» نابود ساختنشان «نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند»[۱۳۹] «و به راستی پروردگارت عزیز رحیم است»[۱۴۰] «ثمود [نیز] رسالت یافتگان را تکذیب کردند»[۱۴۱] «آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟»[۱۴۲] «بی‌گمان من برایتان رسولی امین هستم»[۱۴۳] «پس از خداوند پروا دارید و از من اطاعت کنید»[۱۴۴] «بر تبلیغ این رسالت از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر عهدهٔ پروردگار عالمیان نیست»[۱۴۵] «آیا در آنچه اینجاست [از خیرات] ایمن رها می‌شوید؟» از مرگ و عذاب رها می‌شوید[۱۴۶] «در باغها و در کنار چشمه‌سارها؟»[۱۴۶] «و کشتزارها و نخلستانها که بار و بر آنها لطیف است» نازک و نرم[۱۴۷] «و ماهرانه با شدّت شادی برای خود در کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدید»[۱۴۸] «پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید» در آنچه بدان شما را امر کرده[۱۵۰] «و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید»[۱۵۱] «آنان که در زمین فساد می‌کنند» به انجام دادن گناهان «و در صلاح نمی‌کوشند» به اطاعت فرمان خدا[۱۵۲] «گفتند: جز این نیست که تو از افسون شدگانی» که بسیار سحر کرده‌اند تا بر عقلشان غالب آمده و چیره شده[۱۵۳] «تو جز بشری مانند ما نیستی پس آیه‌ای بیاور اگر از راستگویان هستی» در پیامبری‌ات[۱۵۴] «گفت: این ماده شتری است که نوبتی از آب او راست و روزی معیّن نوبت آب شماست»[۱۵۵] «و به آن آسیبی نرسانید که در آن صورت عذابی عظیم روزی گریبان‌گیرتان خواهد شد»[۱۵۶] «پس آن را پی کردند» بعضی از آنان به رضایت سایرین «و آنگاه پشیمان شدند» برپی کردنش[۱۵۷] «آنگاه عذاب آنان را فرو گرفت» که به آن وعده داده شده بودند پس هلاک شدند «بی‌گمان در این [ماجرا] نشانه‌ای است و بیشترشان ایمان آورنده نبودند»[۱۵۸] «و بی‌شک پروردگار تو عزیز رحیم است»[۱۵۹]

لغت آیه ۱۵۷ـ عقروها: پی کردند.

Maktaba Tul Ishaat.com

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (١٦٠) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ
(١٦١) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٦٢) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (١٦٣) وَمَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٦٤)
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (١٦٥) وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ
مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (١٦٦) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (١٦٧) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (١٦٨)
رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (١٦٩) فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (١٧٠)
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (١٧١) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (١٧٢) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ
مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (١٧٣) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ (١٧٤) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (١٧٥) كَذَّبَ أَصْحَابُ
لْئَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (١٧٦) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (١٧٧) إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ (١٧٨) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (١٧٩) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٨٠) ۞ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا
تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (١٨١) وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (١٨٢)
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (١٨٣)

٣٧٤

﴿قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند﴾[١٦٠] ﴿چون برادرشان لوط به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟﴾[١٦١] ﴿به راستی که من برایتان رسولی امین هستم﴾[١٦٢] ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾[١٦٣] ﴿برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست﴾[١٦٤] ﴿آیا از میان مردم جهان با مردان می‌آمیزید﴾[١٦٥] ﴿و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده، [جلوشان]. وامی‌گذارید بلکه شما مردمی تجاوزکارید﴾ از حلال به سوی حرام می‌روید[١٦٦] ﴿گفتند: ای لوط اگر دست برنداری﴾ از انکار و مخالفتت با ما ﴿بی‌گمان از رانده‌شدگان﴾ از شهر ما ﴿خواهی بود﴾[١٦٧] ﴿گفت﴾ لوط ﴿به راستی من برای عمل شما از خشم گرفتگانم﴾[١٦٨] ﴿پروردگارا مرا و خانواده‌ام را از شرّ آنچه انجام می‌دهند، رهایی بخش﴾ یعنی از عذابش[١٦٩] ﴿پس او و اهلش همگی را رهایی بخشیدیم﴾[١٧٠] ﴿جز پیرزنی را﴾ مراد زن لوط است ﴿که از باقی‌ماندگان بود﴾ در عذاب[١٧١] ﴿سپس دیگران را نابود ساختیم﴾[١٧٢] ﴿و بر آنان بارانی سخت﴾ سنگ و آتش ﴿چه بد است باران بیم داده‌شدگان﴾[١٧٣] ﴿به راستی در این﴾ عقوبت ﴿نشانه‌ای است ولی بیشترشان ایمان آورنده نبودند﴾[١٧٤] ﴿و در حقیقت پروردگار تو همان عزیز رحیم است﴾[١٧٥] ﴿اصحاب‌ایکه نیز پیامبران را تکذیب کردند﴾[١٧٦] ﴿آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟﴾ نگفت: برادرشان چون شعیب از آنان نبوده است[١٧٧] ﴿به راستی من برای شما رسولی امین هستم﴾[١٧٨] ﴿از خدا بترسید و از من اطاعت کنید﴾[١٧٩] ﴿و بر این [رسالت] از شما مزدی طلب نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست﴾[١٨٠] ﴿پیمانه را تمام دهید و از کم‌فروشان نباشید﴾[١٨١] ﴿و با ترازوی درست وزن کنید﴾[١٨٢] ﴿و به مردم چیزهایشان راکم ندهید﴾ از حقوقی که مردم دارند نکاهید ﴿و در زمین به تباهی نکوشید﴾ به قتل وگناهان دیگر[١٨٣][١]

لغت آیه ١٧١ـ غابرین: باقیماندگان

آیه ١٧٣ـ مطراً: سنگ

قواعد آیه ١٧٦ـ آیکه: در قرائتی لَیْکَة است به حذف همزه بر وزن لَیْلَة و فتح تاء بیشه و جنگلی نزدیک شهر مَدْیَن شعیب پیامبر است، هر دو مکان بوده است.

١ـ از ابی هریره(رضی الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرمود: براستی ابراهیم علیه‌الصلوة و السلام پدرش را روز قیامت می‌بیند غبار بر رویش نشسته و تیره گشته، میگوید: پروردگارا به درستی به من وعده دادی که مرا در روز بعث خوار نکنی، پس خداوند می‌فرماید: به درستی من بهشت را بر کافران حرام کرده‌ام.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ
مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ
الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ
الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ
مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ
عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾
فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ
فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُوا
هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَأَيْتَ
إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾

۳۷۵

﴿و از آن کس کـه شما و امتهای پیشین را آفرید، پروا کـنید﴾[۱۸۴] ﴿گـفتند: جـز ایـن نـیست کـه تـو از افسون‌شدگانی﴾[۱۸۵] ﴿تو جز بشری مـانند مـا نیستی و به راستی ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم﴾[۱۸۶] ﴿پس پاره‌ای از آسـمان را بـر مـا بیفکن اگـر از راستگویانی﴾ در پیامبری‌ات[۱۸۷] ﴿گفت﴾ شعیب ﴿پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است﴾ شما را بدان پاداش می‌دهید[۱۸۸] ﴿پس او را تکذیب کردند پس عذاب روز ظلّه آنان را فرو گرفت﴾ ابری است که بر آنان سایه افکند پس از گرمای سختی که به آنان رسید هفت روز از آن سایه بهره گرفتند سپس از آسمان بر آنها آتش فرو ریخت پس همه یکجا سوختند ﴿بی‌گمان آن عذاب روزی سهمگین بود﴾[۱۸۹] ﴿حقاً که در ایـن نشـانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند﴾[۱۹۰] ﴿و پروردگار توست که عزیز رحیم است﴾[۱۹۱] ﴿و به راستی کـه ایـن [قـرآن] فـرو فـرستادهٔ پـروردگار عـالمیان است﴾[۱۹۲] ﴿روح‌الامـین [جبرئیل] آن را فـرود آورده است﴾[۱۹۳] ﴿بـر قـلبت تـا از هشداردهندگان باشی﴾[۱۹۴] ﴿به زبان عربی آشکار﴾[۱۹۵] ﴿و در حقیقت آن﴾ ذکر قرآنی که بر محمد(ﷺ) نازل شـده است ﴿در صحیفه‌های پیشینیان آمده است﴾ مـانند تـورات و انجیل[۱۹۶] ﴿آیا این برای آنان﴾ برای کفار مکه ﴿نشانه‌ای نیست﴾ بر آن ﴿که علمای بنی‌اسرائیل از آن اطّلاع دارنـد﴾ مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش از آنها که ایمان آورده‌اند قطعاً آنان بدان خبر می‌دهند[۱۹۷] ﴿و اگر آن را بر بعضی عجمیان نازل می‌کردیم﴾[۱۹۸] ﴿سپس [شخص عـجمی بـا آن نـظم و اعجاز و بلاغت و هیئت قرآنی] آن را بر ایشان [کفّار مکه] می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند﴾ از تکبر پیرو آن نمی‌شدند[۱۹۹] ﴿این گونه﴾ یعنی مانند آن که تکذیب به قرآن را با خواندن اعجمی در دل آنها داخل کردیم ﴿آن را [تکذیب را] در دل مجرمان﴾ کفار مکّه با قرائت پیامبر نیز ﴿راه دادیم﴾[۲۰۰] ﴿به آن﴾ یعنی به قرآن ﴿ایمان نمی‌آورند تا آن که عذاب دردناک را ببینند﴾[۲۰۱] ﴿پس عذاب بر سر آنان آید بطور ناگهانی و [حال آنکه] آنان آگاه نباشند﴾[۲۰۲] ﴿آنگاه گویند: آیا مهلت خواهیم یافت﴾[۲۰۳] تا ایمان آوریم پس به آنان گفته می‌شود خیر، می‌گویند: این عذاب کی آید، خداوند می‌فرماید: ﴿پس آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟﴾[۲۰۴] ﴿مگر نمی‌دانی که اگر سالها بهره‌مندشان سازیم﴾[۲۰۵] ﴿سپس آنچه بدان بیم داده می‌شوند﴾ از عذاب ﴿بدیشان برسد﴾[۲۰۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ (٢٠٧) وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا
لَهَا مُنذِرُونَ (٢٠٨) ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ (٢٠٩) وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ
ٱلشَّيَٰطِينُ (٢١٠) وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ (٢١١) إِنَّهُمۡ
عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ (٢١٢) فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ
مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ (٢١٣) وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ (٢١٤) وَٱخۡفِضۡ
جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ (٢١٥) فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي
بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ (٢١٦) وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ (٢١٧) ٱلَّذِي
يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ (٢١٨) وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ (٢١٩) إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلۡعَلِيمُ (٢٢٠) هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ (٢٢١) تَنَزَّلُ عَلَىٰ
كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ (٢٢٢) يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ (٢٢٣)
وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ (٢٢٤) أَلَمۡ تَرَ أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ
يَهِيمُونَ (٢٢٥) وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ (٢٢٦) إِلَّا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ
بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ (٢٢٧)

سُورَةُ النَّمۡلِ

٣٧٦

«آن برخورداریشان» در زمان طولانی «چه به کارشان می‌آید؟» در دفع عذاب یا تخفیف آن(۲۰۷) «و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آن که هشداردهندگانی داشتند» پیامبرانی داشته‌اند آنان را بیم داده‌اند(۲۰۸) «برای پند دادن [به آنان] و ما ستمکار نبوده‌ایم» در هلاک ساختن‌شان پس از بیم دادنشان(۲۰۹) و به ردّ قول مشرکان که گفتند: شیاطین قرآن را القاء می‌کنند این آیه نازل شد: «و شیاطین آن را [قرآن را] فرود نیاورده‌اند»(۲۱۰) «و سزاوارشان نیست» که قرآن را فرود آورند «و نمی‌توانند» آن را(۲۱۱) «آنان از شنیدن» کلام فرشتگان «معزول و برکنار هستند» بوسیلهٔ شهابها(۲۱۲) «پس با خدا معبودی دیگر را به نیایش نخوان که از عذاب‌شدگان خواهی بود» اگر آن را که به سویش دعوت کرده‌اند انجام دهی(۲۱۳) «و خویشان نزدیکت را انذار کن» و آنان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب بودند، و به یقین آشکارا ایشان را بیم ده مسلم و بخاری روایت کرده‌اند(۲۱۴) «و بال خود را فرو گستر برای پیروانت از مؤمنین» موحّدین(۲۱۵) «پس اگر تو را نافرمانی کردند» خویشاوندانت «بگو: من از آنچه می‌کنید» از عبادت غیرخداوند «بیزارم»(۲۱۶) «و بر خدای عزیز رحیم توکّل کن» یعنی تمام امورت را به او بسپار(۲۱۷) «آنکس که چون برمی‌خیزی نماز شب تو را می‌بیند»(۲۱۸) «و حرکت تو را» در ارکان نماز در حالت قیام و نشستن و رکوع و سجود «در میان نمازگزاران» می‌بیند(۲۱۹) «بی‌گمان او شنوای داناست»(۲۲۰) «آیا شما را خبر دهم» ای کفار مکّه «که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آید؟»(۲۲۱) «بر هر دروغگوی گنهکاری فرود می‌آید» مانند مسیلمه و جز او از کاهنان(۲۲۲) «[شیاطین] آنچه را می‌شنوند» از فرشتگان به کاهنان مانند کُت‌کُت ماکیان «القاء می‌کنند» و با یک کلمه حقّی که می‌شنوند صد دروغ را نیز می‌آمیزند «و بیشترشان دروغگویند» و این قبل از محجوب شدن شیاطین از آسمان بوده است(۲۲۳) «و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند» در شعرشان پس به آن سخن می‌گویند و از آنها روایت می‌کنند پس آنان نیز مورد نکوهشند(۲۲۴) «آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادیی» از وادیهای کلام و فنونش «سرگردانند» از نظر مدح و هجا از حدّ می‌گذرند(۲۲۵) «و آنها کسانی‌اند که چیزهایی را می‌گویند» کرده‌ایم «که خود انجام نمی‌دهند» دروغ می‌گویند(۲۲۶) «مگر کسانی که ایمان آورده‌اند» از شعراء «و کارهای شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار یاد کرده‌اند» شعر آنها را از ذکر مشغول نکرده است «و انتقام گرفتند» به هجو و ناسزا گفتن به کفّار با شعر «پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند» به هجو و ناسزا گفتن از طرف کافران در اینصورت شاعران مورد نکوهش قرار نمی‌گیرند خداوند می‌فرماید: «لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول الاّ من ظلم» یعنی خداوند صدای بلند را به گفتن هجو و ناسزا دوست ندارد جز از طرف ستم‌شدگان و خداوند فرموده است (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم) یعنی کسی که به حقوق مادّی شما ستم کرد پس شما نیز به مقدار آن بر آنان ستم کنید «و کسانی که ستم کرده‌اند» از شعراء و جز آنها «زودا که بدانند که به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت» پس از مرگ(۲۲۷)

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ١ هُدًى وَبُشْرَىٰ
لِلْمُؤْمِنِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم
بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ
أَعْمَٰلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ
وَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ٥ وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن
لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ٦ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا سَـَٔاتِيكُم
مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ٧ فَلَمَّا
جَآءَهَا نُودِىَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِى ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ
ٱلْعَٰلَمِينَ ٨ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ٩ وَأَلْقِ عَصَاكَ
فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ
إِنِّى لَا يَخَافُ لَدَىَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ١٠ إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا بَعْدَ
سُوٓءٍ فَإِنِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١١ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ
مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِى تِسْعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ
١٢ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ ءَايَٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ١٣

٣٧٧

سورهٔ نمل

در مکّه نازل شد آیه‌هایش ۹۳ یا ۴ یا ۵ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

﴿طسٓ﴾ خدا به مراد خود داناتر است به آن ﴿این است آیات قرآن﴾ چند آیه از آن ﴿و کتابی مبین است﴾ ظاهرکننده حقّ از باطل[1] ﴿هدایت‌دهنده است﴾ از گمراهی ﴿و مژده‌دهنده است به مؤمنان﴾ که بدان تصدیق می‌کنند، به بهشت[2] ﴿همان کسانی که نماز برپا می‌دارند﴾ به اخلاص و کامل نمودن ارکانش ﴿و زکات را می‌پردازند و خود به آخرت یقین دارند﴾ با استدلال می‌دانند.[3] ﴿بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان ندارند کارهای زشت‌شان را در نظرشان بیاراستم﴾ به وسیلهٔ آراستن آن به شهوت تا آن را زیبا و نیکو دیدند ﴿پس آنان سرگشته‌اند﴾ در آن متحیرند در آن کار چون نزد ما زشت است[4] ﴿برای این گروه عذاب سخت است﴾ سخت‌ترینش، در دنیا به قتل و اسارت ﴿و آنان در آخرت زیانکارترین‌هایند﴾ زیرا بازگشتشان به سوی آتش ابدی است[5] ﴿و بی‌گمان تو﴾ ای محمدﷺ ﴿قرآن را از نزد خدای حکیم علیم﴾ محکم ﴿دریافت می‌داری﴾[6] یادآور ﴿آنگاه که موسی به اهلش﴾ همسرش هنگام رفتنش از مَدْیَنْ به سوی مصر ﴿گفت: به راستی من آتشی به نظرم رسید﴾ از دور ﴿به زودی از آن برای شما خبری خواهم آورد﴾ دربارهٔ راهی که آن را گم کرده بود ﴿یا شعله آتشی برایتان بیاورم﴾ بر سر فتیله‌ای یا چوبی ﴿باشد که خود را گرم کنید﴾ از سرما[7] ﴿چون به نزدیک آن آمد، ندا رسید﴾ از طرف خداوند: ﴿کسی که در آتش است [موسی] و کسی که پیرامون آن است [فرشتگان] خجسته و مبارک گردید﴾ یا به عکس فرشتگان در آتش و موسی پیرامون آن ﴿و منزّه است خدا پروردگار عالمیان﴾ از جملهٔ عالمیان است آنکه ندا شده است، معنایش منزه و پاک بودن خداوند است از هر نقص و بدی، بی‌نیاز است از مکان و زمان[8] ﴿ای موسی این [ندا دهنده] منم خدای عزیز حکیم﴾[9] ﴿و عصای خود را بینداز﴾ پس عصا را افکند ﴿پس چون آن را دید که گوئی ماری است [زنده سبک و به سرعت] می‌جنبد﴾ موسی از ترس ﴿پشت گردانید و بازنگشت﴾ خداوند فرمود: ﴿ای موسی نترس [از آن] که پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند﴾ از مار و غیره[10] ﴿لیکن کسی که ستمی﴾ به خود ﴿کرده باشد سپس بعد از بدی‌ای، نیکی‌ای را جایگزین آن گردانیده باشد﴾ یعنی توبه کرده است ﴿پس من آمرزندهٔ مهربانم﴾ توبه را می‌پذیرم و گناهش را می‌آمرزم[11] ﴿و دستت را در گریبانت فرو بر﴾ تا برخلاف رنگ گندم‌گونی‌اش ﴿سپید و درخشان بدون هیچ عیبی [برصی] بیرون آید﴾ دارای پرتو و درخشندگی است که چشم را می‌زند بعنوان معجزه‌ای ﴿در نُه معجزه﴾ که بدان فرستاده شده است ﴿به سوی فرعون و قوم او، برو زیرا آنان مردمی فاسقند﴾[12] ﴿پس چون آیات روشنگر ما﴾ درخشان و آشکار ﴿به آنان رسید گفتند: این جادوی آشکار است﴾[13]

قواعد آیه ۳ـ تکرار «هم» بخاطر فاصله افتادن بین مبتدا و خبر است.

آیه ۷ـ تصطلون: طاء بدل است از تاء افتعال از صلی به کسر و فتح می‌باشد.

آیه ۸ـ بارک: خود متعدی است و به حرف نیز متعددی می‌شود، مکان پس از لفظ فی مقرر می‌گردد ای فی مکان النار.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا
وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾
وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ
وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ
لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾
حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا
مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾
وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ
الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ
أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ
أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

۳۷۸

﴿و انکار کردند [فرعونیان] آنها را﴾ به آن اقرار ننمودند ﴿در حالی که دلهایشان بدان باور داشت﴾ میدانستند که آن معجزه‌ای است از طرف خداوند ﴿از روی ستم و سرکشی﴾ از ایمان آوردن به آنچه موسی آورده بود منکر شدند ﴿پس بنگر [ای محمّد] که فرجام فسادکاران چگونه بود﴾ فرجامی که می‌دانید از اهلاک و اغراق هولناکی که عبرتی است برای جهانیان[۱۴] ﴿و به راستی به داوود و سلیمان [پسرش] دانش دادیم﴾ به داوری نمودن در بین مردم و فهم زبان پرندگان و غیره آن ﴿و گفتند: ستایش خدایی راست که ما را﴾ بوسیلهٔ پیامبری و تسخیر جنّ و انس و شیاطین ﴿بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داد﴾[۱۵] ﴿و سلیمان از داوود میراث یافت﴾ پیامبری و دانش را، غیر از سایر فرزندانش ﴿گفت﴾ سلیمان ﴿ای مردم به ما فهم زبان پرندگان آموخته شده است﴾ یعنی فهم صدای آنها ﴿و از همه چیزها﴾ که به پیامبران و پادشاهان داده می‌شود ﴿به ما داده شده است بی‌گمان این﴾ نعمتهای ذکر شده ﴿فضل آشکاری است﴾[۱۶] ﴿و برای سلیمان لشکریانش از جنّ و انس و پرندگان گرد آورده شدند﴾ در مسیری که داشت ﴿آنگاه که منظم جمع شدند﴾ به مقصد سوق می‌شوند[۱۷] ﴿تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند﴾ و آن در طائف یا در شام است مورچه‌های کوچک یا بزرگ دارد ﴿مورچه‌ای گفت﴾ ملکهٔ مورچه‌ها بود و لشکر سلیمان را دید: ﴿ای مورچگان به درون خانه‌هایتان درآیید تا سلیمان و لشکریانش ـ ندیده و ندانسته ـ شما را در هم نکوبند﴾ مورچگان به صیغه خطاب عقلاء مورد خطاب قرار گرفتند چون خطاب را فهمیدند[۱۸] ﴿پس سلیمان [ابتداء] لبخند زد [در نهایت] از سخن او دهان به خنده گشود﴾ و در مسافت سه میل سخنش را شنید، باد صدایش را به سوی او آورد هنگامی به وادی مورچگان رسید، لشکرش را نگهداشت تا آنها وارد خانه‌هایشان شدند و در این مسیر لشکرش سواره و پیاده حرکت می‌کردند ﴿و گفت: پروردگارا به من الهام کن تا نعمتی را که به من و پدرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگذارم و این که کردار شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی و مرا به رحمتت در زمرهٔ بندگان صالحت درآور﴾ انبیاء و اولیاء[۱۹] ﴿و جویای حال پرندگان شد﴾ تا هدهد را ببینند که آب را در زیرزمین می‌دید و به زدن نوک خود در آن محلّ وجود آب را در زیرزمین راهنمائی می‌کرد، شیاطین آن آب را از زمین استخراج می‌نمودند چون سلیمان برای نماز بدان محتاج بود، پس هدهد را ندید ﴿پس گفت: مرا چه شده است که هُدهُد را نمی‌بینم﴾ آیا چیزی پیش آمده است برایم که مانع من از دیدن آن می‌شود ﴿یا اینکه از غائبان است﴾ از غیبتش آن را نمی‌بینم وقتی آن را تحقیق کرد[۲۰] گفت: ﴿قطعاً او را به عذابی سخت﴾ به کندن پرش و دمش و پرت نمودنش به جلو آفتاب تا نتواند مانع حشرات شود ﴿عذاب می‌کنم یا سرش را می‌برم﴾ به قطع نمودن حلقومش ﴿یا باید حجّتی روشن برای من بیاورد﴾ برای اینکه عذر موجهی دارد[۲۱] ﴿دیری نپائید﴾ هُدهُد متواضعانه با بلند قرار دادن سرش و فرو هشتن دم و بالهایش به حضور سلیمان آمد پس آن را بخشید و از آنچه در هنگام غیبتش بدان برخورد نموده است، پرسید ﴿و گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبأ خبری یقینی آورده‌ام﴾ سبأ قبیله‌ای است از یمن به نام جدّشان نامیده شده است[۲۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمۡرَأَةٗ تَمۡلِكُهُمۡ وَأُوتِيَتۡ مِن كُلِّ شَيۡءٖ وَلَهَا
عَرۡشٌ عَظِيمٞ ٢٣ وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن
دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ
فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ ٢٤ أَلَّا يَسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخۡرِجُ ٱلۡخَبۡءَ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُخۡفُونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ٢٥ ٱللَّهُ
لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ۩ ٢٦ ۞ قَالَ سَنَنظُرُ
أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٢٧ ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا
فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ ٢٨ قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلۡمَلَؤُاْ إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ ٢٩ إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ
ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣٠ أَلَّا تَعۡلُواْ عَلَيَّ وَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ٣١
قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَفۡتُونِي فِيٓ أَمۡرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمۡرًا حَتَّىٰ
تَشۡهَدُونِ ٣٢ قَالُواْ نَحۡنُ أُوْلُواْ قُوَّةٖ وَأُوْلُواْ بَأۡسٖ شَدِيدٖ وَٱلۡأَمۡرُ إِلَيۡكِ
فَٱنظُرِي مَاذَا تَأۡمُرِينَ ٣٣ قَالَتۡ إِنَّ ٱلۡمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرۡيَةً
أَفۡسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهۡلِهَآ أَذِلَّةٗۖ وَكَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ٣٤
وَإِنِّي مُرۡسِلَةٌ إِلَيۡهِم بِهَدِيَّةٖ فَنَاظِرَةُۢ بِمَ يَرۡجِعُ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٣٥

«من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروائی می‌کند» به نام بلقیس «و از همه چیز داده شده است» که پادشاهان بدان نیازمندند از ابزارها و وسائل و تجهیزات سپاه «و عرشی [تختی] بزرگ داشت» طول آن هشتاد ذراع و عرض آن چهل ذراع و ارتفاع آن سی ذراع بوده ساخته شده از طلا و نقره و زیور و زینت یافته به دُرّ و یاقوت سرخ و زبرجد سبز رنگ و زمرّد و پایه‌هایش از یاقوت احمر و زبرجد اخضر و زمرد بوده هفت خانه بر آن بوده و هر خانه دارای دری قفل شده است(۲۳) «و او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا، به خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته است و آنان را از راه [حقّ] بازداشته است و در نتیجه آنان راه یافته نبودند»(۲٤) «تا خداوندی را سجده برند که نهان را [از باران و گیاهان] در آسمانها و زمین بیرون می‌آورد و میداند آنچه را که پنهان می‌دارید [در دلهایتان] و آنچه را آشکار می‌نمائید» به زبانهایتان(۲۵) «الله است که خدائی جز او نیست، او پروردگار عرش عظیم است» این آیه جمله‌ای است مستقلّ ثنا و ستایشی است مشتمل بر عرش رحمان در برابر عرش بلقیس و در بین این دو مسافات عظیمی است(۲۶) «گفت» سلیمان به هدهد «به زودی خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای» در این اخباری که به ما داده‌ای «یا از دروغگویان بوده‌ای» این معنی بلیغ‌تر است از: «یا در آن دروغ گفته‌ای» سپس آنها را «به وجود آب هدایت کرد پس آب بیرون آورده شد و سیراب شدند و دست نماز گرفتند و نماز خواندند سپس سلیمان نامه‌ای را بدین صورت نوشت: از بندهٔ خدا سلیمان پسر داوود به سوی بلقیس پادشاه سبأ» **بسم‌الله الرَّحْمٰنِ الرَّحیم السلام علی مَن اتَّبَعَ الْهُدی امّا بعد فلاتعلوا عَلَیّ و أتونی مسلمین** یعنی سلام بر کسی که پیرو هدایت خداست پس از آن بر من بزرگ‌نمائی نکنید و فرمانبردار نزد من آیید، سپس بر آن قطعه‌ای از مشک گذاشت و به مهر خود مهرش کرد(۲۷) سپس به هدهد گفت: «این نامه را ببر، و آن را به سوی آنها [بلقیس و قومش بیفکن آنگاه از آنان روی برتاب» و نزدیکشان بایست «پس بنگر چه باز می‌دهند» چه جوابی می‌دهند، پس هدهد نامه را گرفت و پیش او آمد در حالی که ارتشش پیرامونش بود و نامه را در دامن بلقیس انداخت، وقتی نامه را دید لرزید و از ترس هیبت گرفت سپس بر آنچه در نامه بود آگاه گشت(۲۸) سپس به اشراف قومش «گفت: ای بزرگان نامه‌ای ارجمند به سوی من افکنده شده است» مهر شده(۲۹) «که این نامه از سوی سلیمان است و آن به نام خداوند بخشندهٔ مهربان است»(۳۰) «بر من گردنکشی نکنید و فرمانبردار نزد من آیید»(۳۱) ملکهٔ سبأ «گفت: ای بزرگان در کارم به من نظر دهید» یعنی راهنمایی‌ام کنید «من هیچ کاری را قضاوت نکرده‌ام مگر اینکه شما در آن حاضر و ناظر بوده‌اید»(۳۲) «گفتند» بزرگان ملت و نمایندگان مجلس در پاسخ بلقیس «ما دارای قوّت و شوکت هستیم و ما رزم‌آوران سهمگینی هستیم» در جنگ سخت کوشیم «ولی اختیار کار با توست پس بنگر چه فرمان می‌دهی» ما اطاعت می‌کنیم(۳۳) «گفت» ملکه سبأ «پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را ویران می‌سازند و عزیزترین‌های مردمانش را خوارترین‌ها می‌گردانند و این گونه عمل می‌کنند» فرستادگان نامه(۳٤) «و من هدیه‌ای به سویشان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان من چه پاسخی باز می‌آورند» از قبول کردن هدیه یا ردّ آن، اگر پادشاه باشد قبولش می‌کند یا پیامبر باشد قبولش نمی‌کند پس هزار کس بطور مساوی مرد و زن خدمتگزار را روانه کرد و پانصد خشت طلا و تاجی زیور یافته به جواهر و مشک و عنبر و جز آن همراه با فرستاده‌ای با نامه‌ای فرستاد، پس هدهد [شانه‌بسر] به شتاب آمد گزارش به سلیمان داد، سلیمان فرمان داد خشتهای بسیاری از طلا و نقره بسازند و از نزد او تا نه‌فرسخی میدانی را از طلا و نقره فرش کنند و پیرامون آن دیوار بلندی را از طلا و نقره بنا کنند و این کارها را جنیان انجام می‌دهند و این که بهترین حیوانات صحرائی و دریائی را همراه فرزندان جنّ برای خدمتشان بیاورند از طرف راست و چپ آن قرار دهند(۳۵)

فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ
ءَاتَىٰكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم
بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾
قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ ۖ وَإِنِّى
عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ
بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا
مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾ قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا عَرْشَهَا
نَنظُرْ أَتَهْتَدِىٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ
أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُۥ هُوَ ۚ وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ
﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَٰفِرِينَ
﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى ٱلصَّرْحَ ۖ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن
سَاقَيْهَا ۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ ۗ قَالَتْ رَبِّ إِنِّى
ظَلَمْتُ نَفْسِى وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾

۳۸۰

﴿پس چون پیک بلقیس﴾ و همراهانش با هدیه ﴿نزد سلیمان آمدند [سلیمان] گفت: آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟ پس آنچه خدا به من بخشیده است﴾ از پیامبری و ملک ﴿بهتر است از آنچه به شما داده است﴾ از مال دنیا ﴿بلکه این شما هستید که به هدیه خود شادمان می‌شوید﴾ چون به زخارف و زیورهای دنیا فخر می‌نمائید[۳۶] سلیمان به پیک بلقیس گفت: ﴿به سوی آنان [بلقیس و قومش] بازگرد﴾ با هدیه‌ای که آورده‌ای ﴿قطعاً بر سر آنان لشکری می‌آوریم که تاب پایداری در برابر آن را ندارند و بی‌گمان آنها را از آنجا بیرون خواهیم راند﴾ از شهرشان سبأ که به نام قبیله‌شان نامیده شده است ﴿به خواری و زبونی﴾ اگر نیایند و اسلام نیاورند[۳۷] ﴿گفت: ای سران کشورم کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آوری پیش از آن که آنان از در تسلیم نزد من آیند؟﴾ منقاد و فرمانبردار، آن تخت را پیش از آمدن‌شان دریابم نه پس از آمدنشان با حالت تسلیم[۳۸] ﴿عفریتی از جنّ گفت﴾ آن جنّی‌ای است فوق‌العاده نیرومند: ﴿من آن را پیش از آن که از مجلس خود برخیزی﴾ که برای قضا و داوری می‌نشینی و آن از بامداد تا نصف روز است ﴿برایت می‌آورم و من بر این کار توانا هستم [برای حملش] و امینم﴾ بر آنچه در آن از جواهرات و جز آن، سلیمان گفت: زودتر از این را می‌خواهم[۳۹] ﴿کسی که نزدش از کتاب الهی دارای دانشی بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را برهم زنی نزدت می‌آورم﴾ اسم اعظم خدا که هرگاه بدان طلب کرده شود اجابت یابد، آصف صدّیق پسر برخیا آن را میدانست پس به سلیمان گفت به آسمان بنگر پس آن را نگاه کرد و چشمش را برگردانید پس تخت بلقیس را پیش خود دید آرام گذاشته شده است در نگریستن او به آسمان آصف به اسم اعظم دعا کرد که خداوند آن تخت را بیاورد دعایش قبول شد بدینگونه تخت در زیر زمین جریان یافت و نزد تخت سلیمان ظاهر شد ﴿پس چون آن را نزد خود مستقر یافت گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌گذارم یا این که [نعمت او را] کفران می‌کنم و هرکس شکر ورزد، جز این نیست که به سود خویش شکر می‌ورزد﴾ زیرا ثواب شکرش برای اوست ﴿و هر کس [نعمت را] کفران کند [بداند] که پروردگارم بی‌نیاز است﴾ از شکرگزاری او ﴿کریم است﴾ و بخشنده با نعمت دادن به ناسپاسان[۴۰] ﴿گفت﴾ سلیمان تختش را در دیدش ناشناس گردانید﴾ به حالتی تغییرش دهید که چون آن را دید بازنشناسد ﴿تا بنگریم که آیا پی برد﴾ به شناختن آن ﴿یا از آنان می‌شود که راه نمی‌یابد﴾ به شناختن آنچه دگرگون شده بر آنها، قصد سلیمان به آن آزمایش عقلش بوده است زیرا گفته شده بود که نقصی در اوست پس آن را به زیادکردن یا ناقص نمودن یا جز اینها دگرگون ساختند[۴۱] ﴿پس چون آمد [به او] گفته شد: آیا تخت تو همین گونه است؟﴾ آیا تختت مانند این است؟ ﴿گفت گویا این همان است﴾ یعنی آن را شناخت و بر آنان مشتبه ساخت چنانکه آنان بر او مشتبه ساختند، زیرا گفته نشد: آیا این تخت تو است اگر اینطور می‌گفتند بلقیس می‌گفت: بلی، هنگامی که سلیمان آگاهی و دانش او را دریافت گفت: ﴿و پیش از این به ما علم داده شده و ما فرمانبردار بوده‌ایم﴾[۴۲][1] ﴿و آنچه به جای خداوند﴾ جز او را ﴿پرستش می‌کرد، او را﴾ از عبادت خداوند ﴿بازداشته بود و او از جملهٔ گروه کافران بود﴾[۴۳] باز ﴿به او گفته شد: به صرح وارد شوید﴾ صرح تخته‌هایی بود که از آبگینهٔ سپید ساختند و در زیر آن آب و ماهی را روان کردند سلیمان دستور ساختن آن را داد چون گفته بودند پاها و ساق پایش مانند پای حیوان است ﴿و چون آن را دید پنداشت که برکهٔ آبی است﴾ و بدین جهت ﴿از ساق‌پاهایش لباس را بالا زد﴾ تا داخل آن شود و سلیمان در صدر صرح بر تخت خود نشسته بود پس پاها و ساق‌پاهایش زیبا دید به او ﴿گفت: این قصری ساده [و درخشان ساخته شده] از آبگینه‌هاست﴾ و او را به اسلام دعوت کرد ﴿گفت﴾ بلقیس ﴿پروردگارا من بر خود ستم کردم﴾ به عبادت غیر تو ﴿و اینک با سلیمان در برابر خدا پروردگار عالمیان تسلیم شدم﴾ بعد از آن با بلقیس ازدواج کرد و دوستش داشت و بر ملکی که داشت قرارش داد و در هر ماه او می‌رفت و سه روز پیش او می‌ماند و ملک او به پایان ملک سلیمان پایان یافت[۴۴]

۱ـ دو جملهٔ آخر آیه ۴۲ در تفسیرالمنیر نیز از قول سلیمان است اما در تفسیرالبلاغی از قول بلقیس است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ فَإِذَا
هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ
بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ ۖ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا۟ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ ۚ قَالَ طَٰٓئِرُكُمْ
عِندَ ٱللَّهِ ۖ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِى ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ
رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا۟
تَقَاسَمُوا۟ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدْنَا
مَهْلِكَ أَهْلِهِۦ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُوا۟ مَكْرًا
وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَٱنظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ
﴿٥١﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوٓا۟ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ
لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ
أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

٣٨١

«و براستی به سوی قوم ثمود برادرشان [از جهت قبیله] صالح را فرستادیم که خداوند را [به یگانگی] بپرستید پس به ناگاه آنان به دو گروه ستیزه‌گر و متخاصم تقسیم شدند» در دینشان گروهی ایمان آوردند به فرستادن صالح به سوی آنها و گروهی کافر شدند.(۴۵) صالح به تکذیب‌کنندگان «گفت: ای قوم من، چرا سیّئه را پیش از حسنه به شتاب می‌طلبید» عذاب را پیش از رحمت در جایی که گفتید اگر آنچه را نزد ما آورده‌ای حق است پس عذاب را بیاور «چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید» [از شرک]، باشد که مورد رحمت قرار گیرید» پس عذاب داده نشوید(۴۶) «گفتند: ما به تو و همراهانت شگون بد زده‌ایم» بگونه‌ای که از بی‌بارانی قحطی آمد و گرسنه شدند «گفت» صالح(علیه السلام) «شگون بدتان نزد خداوند است» برایتان آورده است «بلکه شما مردمی هستید که آزموده می‌شوید» به خوبی و بدی(۴۷) «و در آن شهر» شهر ثمود «نُه رهط [مرد] بودند» که با «قِدار» که شتر صالح را پی کرد یار و همدست بودند «در زمین فساد می‌کردند» به انجام دادن گناهان مانند گرفتن قسمتی از درهم و دینارشان «و هیچ کار شایسته‌ای نمی‌کردند» به طاعت خداوند(۴۸) «گفتند: به خدا هم قسم شوید» یعنی نه مرد جفاجو به همدیگر گفتند بیایید که هر یک از ما با دیگری به خدا سوگند یاد کنیم «که بر او و خانوادهٔ [مؤمنش] شبیخون بزنیم» یعنی آنها را در شب به قتل رسانیم «سپس به ولیّ او [ولی خونش] بگوئیم که: ما در کشتار خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم» پس نمیدانیم که چه کسی آنان را کشته است «و ما قطعاً راستگوئیم»(۴۹) «و مکری» سخت و نیرنگ بزرگی «ورزیدند» در آن «و ما نیز مکری در میان آوردیم» آنان را در برابر مکرشان مجازات کرده در عقوبتشان شتاب ورزیدیم «در حالی که آنان در نمی‌یافتند»(۵۰) «پس بنگر که فرجام مکرشان چگونه بود اما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم» بوسیلهٔ صیحهٔ هولناک جبریل یا به افکندن سنگ بوسیلهٔ فرشتگان که سنگها را می‌دیدند و آنها را نمی‌دیدند(۵۱) «پس این همه خانه‌هایشان است که خالی مانده است به سزای ستمی که کرده‌اند» یعنی کفرشان «بی‌گمان در این برای اهل معرفت نشانه‌ای است» آنان که قدرت ما را می‌دانند پس پند می‌گیرند(۵۲) «و کسانی را که ایمان آورده‌اند» به حضرت صالح و آنان چهار هزار کس بودند «و پرهیزکاری می‌کردند» از شرک قرار دادن «نجات دادیم»(۵۳) «و لوط را» به یادآور «آنگاه که به قوم خود گفت: آیا مرتکب فاحشه [لواط] می‌شوید در حالی که همدیگر را می‌بینید» که در گناه فاحشی فرو رفته‌اید(۵۴) «آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردان درمی‌آمیزید بلکه شما قومی هستید که نمی‌دانید» فرجام بدکارتان را(۵۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ
لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ
وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَٰهَا مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ
عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾
أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ
مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ
أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾
أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا
رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ
مَّعَ ٱللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِى
ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ
رَحْمَتِهِۦٓ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

۳۸۲

﴿ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آل لوط﴾ یعنی لوط(علیه السلام) و پیروانش را ﴿از شهرتان بیرون کنید که آنان مردمی پاکیزه‌جو هستند﴾ از عقب مردان[۵۶] ﴿پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم [از عذاب] جز زنش را که مقدّر کردیم او را از بازماندگان﴾ در عذاب باشد[۵۷] ﴿و بر آنان بارانی﴾ از سنگ گل ﴿باراندیم﴾ هلاکشان کرد ﴿پس باران هشدار یافتگان چه بد است﴾ مُشدار یافتگان به عذاب[۵۸] ﴿بگو: [ای محمد] ستایش برای خداست﴾ در برابر نابود شدن کافران از ملّتهای گذشته ﴿و سلام برای بندگانی که خدا آنان را برگزیده است، آیا خدا بهتر است﴾ برای کسی که عبادتش می‌کند ﴿یا آنچه شرک می‌آورند؟﴾ یعنی یا آنچه اهل مکّه خدایانی را به او شریک می‌نمایند بهتر است برای پرستندگانش[۵۹] ﴿یا کیست که آسمانها و زمین را آفریده است و برای شما از آسمان آبی فرو فرستاد پس بدان [آب] باغهای خرم و باطراوت رویانده‌ایم شما را نمی‌رسید که درختانش را برویانید﴾ چون شما توانش را ندارید ﴿آیا با خداوند معبودی [دیگر] هست؟﴾ او را بر آن یاری دهد یعنی معبودی دیگر با او نیست ﴿نه بلکه﴾ حق این است که ﴿آنان قومی کجرو هستند﴾ غیر خدا را شریک او قرار می‌دهند[۶۰] ﴿یا کیست که زمین را قرارگاه کرد﴾ مُسطّح و آرام ساخت مردمانش را مضطرب و متحرک نمی‌کند ﴿و در میان آن جویبارها پدید آورد و برای آن کوههای استوار آفرید﴾ که مانند لنگرهایی زمین را نگه داشته است ﴿و میان دو دریا برزخی قرار داد؟﴾ دو دریای شور و شیرین که یکی به دیگری آمیخته نمی‌شود ﴿آیا با خداوند معبودی دیگر است؟ نه بلکه بیشترشان نمی‌دانند﴾ یگانگی‌اش را[۶۱] ﴿یا کیست که دعای مضطرّ را [دردمندی که زیان به او رسیده است] ـ چون او را بخواند ـ اجابت می‌کند و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟﴾ یعنی مردمان هر قرنی را جانشینان قرن پیش از آنها می‌گرداند ﴿آیا با خدا معبودی دیگری است﴾ که این نعمتهای بزرگ را بر شما ارزانی داشته است؟ ﴿چه اندک پند می‌گیرید﴾[۶۲] ﴿یا کیست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید﴾ به مقاصدشان ارشاد می‌کند بوسیلهٔ ستارگان در شب و نشانه‌های زمین در روز ﴿و کیست که بادها را پیشاپیش رحمتش [بارانش] مژده بخش می‌فرستد؟ آیا با خداوند معبود دیگری است خدا برتر است از آنچه شریک می‌گردانند﴾ به او دیگری را[۶۳]

قواعد آیه ۶۰ـ فی مواضع الشیعة: در یک نسخه اَلخمسه است و آن حق است زیرا پنج بار «أَإِلَهٌ» در این آیه‌هاست، کرخی پاسخ داده که [ءَإذا کنّا تراباً و آباؤنا إنا لمخرجون] به آن پنج اضافه می‌شود سبعه می‌شود یعنی هفت مورد دو همزه، به آیه شش سوره البقره مراجعه کنید.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَمَّن يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَءِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾
قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ
أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ
فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا
هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ
﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰ
أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ
فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ
يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

٣٨٣

«یاکیست که آفرینش را آغاز می‌کند» در رحمها از نطفه «و سپس آن را باز می‌آورد» پس از مرگ هر چند به باز آوردن اقرار نکرده‌اند زیرا دلائل و برهان آن ثابت است «و چه کسی به شما از آسمان [بوسیلهٔ باران] و از زمین [بوسیلهٔ گیاهان] روزی می‌دهد آیا با خدا معبود دیگری است؟» یعنی کسی چیزی را از آنچه ذکر شده انجام نمی‌دهد جز خدا و معبودی با او نیست «بگو: [ای محمّد] اگر راست می‌گوئید، برهانتان را بیاورید» که خدائی با من است چیزی را انجام داده است[۶۴] و دربارهٔ قیام ساعت از او سؤال شد آیه نازل شد: «گو: هر که در آسمانها و زمین است» از فرشتگان «و مردم ـ جز خدا ـ غیب را نمی‌دانند و نمی‌دانند» کفار مکّه و دیگران «که چه هنگامی برانگیخته می‌شوند»[۶۵] «بلکه آیا» از معاضدت دلایل فراوان وقوع قیامت «علم آنان به آخرت پی در پی می‌آید» تا این که دربارهٔ وقت آمدنش سؤال کردند، خیر، امر چنین نیست «بلکه آنان دربارهٔ آن در شکّ هستند بلکه آنان در مورد آن کوردلند» از کوری و مختلّ شدن قلبشان و این بلیغ‌تر است از جملهٔ قبلی[۶۶] «و کافران گفتند» در انکار زنده شدن پس از مرگ «آیا وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم، آیا بیرون آورده می‌شویم؟» از قبرها[۶۷] «در حقیقت این را» برانگیخته شدن را «به ما و پدرانمان پیش از این وعده داده‌اند این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست[۶۸]» بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید فرجام مجرمان چگونه بوده است» به سبب انکار قیامت و آن هلاک شدنشان بوسیله عذاب الهی است[۶۹] «و بر آنان اندوه مخور و از آنچه مکر می‌ورزند در تنگی نباش» دور کردن اندوه است از پیغمبر(ﷺ) یعنی به مکرشان بر تو اهمیّت نده پس در حقیقت ما تو را بر آنان غالب می‌گردانیم[۷۰] «و می‌گویند: این وعده [به عذاب] کی فرا می‌رسد اگر شما راستگوئید؟» در آن[۷۱] «بگو: چه بسا بخشی از آنچه را که به شتاب می‌طلبید به شما نزدیک شده باشد» پس در غزوه بدر قتل صورت یافت و سایر عذاب‌شان در روز پس از مرگ می‌آید[۷۲] «و بی‌گمان پروردگارت بر مردم دارای فضل است» از آن است تأخیر عذاب از کافران «ولی بیشترشان شکر نمی‌گزارند» کافران تاخیر عذاب را شکر نمی‌گزارند زیرا وقوع آن را انکار دارند[۷۳] «و بی‌گمان پروردگارت می‌داند آنچه را در دلهایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌دارند» بوسیلهٔ زبانشان[۷۴] «و هیچ نهفته‌ای در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین است» و آن لوح‌المحفوظ و مکنون علم خدای بزرگ است از جمله عذاب دادن کافران[۷۵] «بی‌گمان این قرآن بر بنی‌اسرائیل» که در زمان پیغمبر ما موجودند «بیشتر آنچه را که آنان درباره‌اش اختلاف دارند حکایت می‌کند» یعنی به بیان نمودن آن بگونه‌ای که اختلاف بین آنها رفع نماید به شرطی به قرآن تمسّک جویند و مسلمان شوند[۷۶]

قواعد آیه ۶۶ـ ادّاراک: در اصل تدارک بوده تاه به دال تبدیل شده و ادغام شده و همزه وصل برای دفع ابتدا به سکون آمده به معنی پی در پی ـ و در قرائتی ادرک آمده است.

وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم
بِحُكْمِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى
ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ
إِذَا وَلَّوْا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِى ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن
تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ ۞ وَإِذَا
وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ
فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو
قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ
يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى
ذَٰلِكَ لَـَٔايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ فَفَزِعَ
مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ
دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ
صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾

٣٨٤

﴿و به راستی که آن هدایت است [از گمراهی] و رحمتی برای مؤمنان است﴾ از عذاب[۷۷] ﴿بی‌گمان پروردگارت به حکم خویش [به عدلش] در میانشان﴾ مانند دیگران در روز قیامت ﴿داوری می‌کند و او غالب و علیم است﴾ به آنچه بدان داوری می‌کند پس ممکن است یکی او را مخالفت کند؟ چنانچه کافران در دنیا مخالفت پیامبرانش را کردند[۷۸] ﴿پس بر خدا توکّل کن﴾ به او واثق باش ﴿بی‌گمان تو بر حقّ آشکاری هستی﴾ بر آئینی آشکار سرانجام کار به نفع توست به سبب پیروزی‌ات بر کافران[۷۹] سپس ضرب‌المثلهایی را برای آنان به مردگان و کری و کوری زده است می‌فرماید: ﴿البته تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی و نمی‌توانی به کران صدا را بشنوانی هنگامی که پشت‌کنان روی بگردانند﴾[۸۰] ﴿و تو نمی‌توانی نابینایان را راه بنمایی نمی‌توانی بشنوانی﴾ شنیدن با درک و فهم و قبول ﴿جز به کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند﴾ به قرآن ما ﴿پس اینان مسلمانند﴾ به یگانگی و یکتائی خدا مخلصند[۸۱] ﴿و چون قول بر آنان وقوع یابد﴾ محقق شد که به آنها از جمله کافران عذاب نازل شود ﴿دابّه‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم﴾ البته خدای سبحان خود به اوصاف این دابّه [جانور] و بر این امر که به چه شکلی و هیأتی است داناتر است زیرا خروج دابّه‌الارض از علامات قیامت می‌باشد ﴿که با آنان﴾ که هنگام خروج وجود دارند به زبان عربی از جملهٔ گفتارشان از طرف ما ﴿سخن می‌گویند که مردم به آیات ما یقین نداشتند﴾ کافران مکّه به قرآن که مشتمل است بر بعث و حساب و عقاب ایمان نیاوردند، و به خارج شدن دابّه‌الارض امر به معروف و نهی از منکر قطع می‌شود و ایمان کافری قبول نمی‌شود چنانکه خداوند به نوح(عليه السلام) وحی فرمود: «انّه لَنْ يُؤمنَ مِنْ قومك الاّ من قد آمن» براستی ایمان یکی از قوم تو پذیرفته نمی‌شود جز ایمان آنها که از پیش ایمان آورده‌اند[۸۲] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند [رؤسای پیروشده‌شان] محشور می‌گردانیم آنگاه آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند﴾ اول و آخرشان همه با هم گردآورده می‌شوند سپس به سوی حشرگاه رانده می‌شوند[۸۳] ﴿تا هنگامی چون﴾ به سوی موقف حساب ﴿آمدند﴾ خداوند تعالی به آنان ﴿گفت: آیا [انبیا را] یا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آنکه﴾ از جهت دروغ انگاشتنتان ﴿به آنها از نظر علم احاطه نداشتید﴾ یعنی شتاب‌کنان به تکذیب آنها پرداختید ﴿یا چه می‌کردید﴾ در طول زندگی خود که آن کار شما را از نگریستن در این آیات و اندیشیدن در معانی آنها باز داشت[۸۴] ﴿و به سبب ستمی که ورزیده بودند﴾ به سبب شرک ﴿قول [عذاب] بر آنان وقوع یافت در نتیجه آنان سخن نگویند﴾ زیرا حجّتی ندارند[۸۵] ﴿آیا ندیده‌اند که ما شب را آفریده‌ایم تا در آن [مانند دیگران] آرام گیرند و روز را روشنگر گردانیدم﴾ یعنی چیزها دیده می‌شود تا در آن تصرّف نمایند ﴿قطعاً در این امر برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ نه برای کافران که بدان منتفع نمی‌شوند ﴿نشانه‌هائی است﴾ دلالتهائی است بر قدرت خدای تعالی[۸۶] ﴿و﴾ یادکن ﴿روزی﴾ را ﴿که در صور دمیده شود﴾ نفخهٔ اول از طرف اسرافیل به کرّنا دمیده شود ﴿پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است هراسان شود﴾ به نوعی می‌ترسند که آنها را به سوی مرگ می‌کشاند چنانکه در آیه دیگر به جای «فَزِعَ» «صعق» گفته شده است ﴿مگر آن کس که خدا بخواهد﴾ هراسان نشود و آنان جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک‌الموت‌اند، ابن عباس می‌گوید: آنها شهدا می‌باشند زیرا آنها زنده نزد خدای خود روزی می‌خورند ﴿و همگان﴾ پس از زنده شدنشان در روز قیامت ﴿خاکسارانه به نزد او آیند﴾[۸۷] ﴿و کوهها را می‌بینی﴾ هنگام دمیدن بوق ﴿آنها را ساکن می‌پنداری﴾ پنداری در جای خود ایستاده است، به سبب عظمتش ﴿و حال این که آنها ابرآسا در حرکتند﴾ مانند باران هنگامی باد آن را می‌زند سخت روان می‌شود تا بر زمین پراکنده و صاف فرو می‌ریزد ـ سپس کوهها مانند پشم می‌گردد سپس گرد و غباری پراکنده می‌گردد ﴿این آفرینش الهی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است بی‌گمان او از آنچه می‌کنید باخبر است﴾ یعنی به معصیت دشمنان و به طاعت دوستان باخبر است.[۸۸]

Maktaba Tul Ishaat.com

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿٨٩﴾
وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ
إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ
ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِى حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَىْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ
ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَأَنْ أَتْلُوَا۟ ٱلْقُرْءَانَ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى
لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ
لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

سُورَةُ ٱلْقَصَصِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ نَتْلُوا۟ عَلَيْكَ
مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ
فِرْعَوْنَ عَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ
طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْىِۦ نِسَآءَهُمْ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ
مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟
فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥﴾

«هر کس که حسنه» لا اِلٰهَ الاّ الله را در روز قیامت **«به میان آورد پس برای او»** به سبب آن **«خیر و ثواب خواهد بود»** و در آیه دیگر می‌فرماید: حسنه ده برابر می‌گردد **«و آنان»** که در پناه کلمهٔ توحیدند **«از هراس آن روز ایمن‌اند»**(۸۹) **«و هر کس سیّئه به میان آورد»** شرک را آورد **«بر روی در آتش جهنم سرنگون می‌شوند»** و چهره‌ها را ذکر فرموده است چون جای شرف حواس است پس سایر اعضا سزاوارترند به آن، و سرزنش‌گرانه به آنها می‌گوید: **«آیا جز در برابر آنچه می‌کردید جزا می‌یابید»** از شرک و گناهان(۹۰) بگو: به آنان **«من فقط فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر [مکه را] عبادت کنم که آن را حرم قرار داده است»** حرم گردانیده است که خون انسانی در آن ریخته نشود و به کسی ستم نشود و حیوان شکاری‌اش شکار نگردد و گیاهش قطع نشود و این نعمتها بر مردمان قریش است که خداوند عذاب و فتنه‌هائی را که در کشورهای عربی شایع است از شهر ایشان برداشته است **«و همه چیز از آنِ اوست»** او پروردگار و آفریننده و مالک همه است **«و فرمان یافته‌ام که از مسلمانان باشم»** به ایمان به یگانگی خداوند(۹۱) **«و اینکه قرآن را بخوانم»** بر شما خواندنی که به سوی ایمان دعوت کند **«پس هر کس راه یابد»** به ایمان **«تنها به سود خود راه یافته است»** پس ثواب هدایتش برای خود است **«و هر که گمراه شود»** از ایمان و راه هدایت را خطا کند **«پس به او بگو: من فقط از هشداردهندگانم»** از بیم‌دهندگانم، بر من جز تبلیغ واجب نیست - و این پیش از امر به قتال است(۹۲) **«و بگو: ستایش از آن خدا است به زودی آیاتش را به شما خواهد نمایاند پس آنها را خواهید شناخت»** پس خداوند در روز بدر قتل و بردگی و زدن فرشتگان به پشت و رویشان را نشان داد و خداوند در فرستادنشان به سوی آتش شتاب نمود **«و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست»** مهلت دادنشان فقط برای رسیدن وقت‌شان است(۹۳)

قواعد آیه ۸۹ـ فله خیرٌ: خیر اسم تفضیل نیست زیرا عملی بهتر از کلمهٔ توحید نیست.

سورة القصص

در مکّه نازل شده جز از آیه ۵۲ تا آیه ۵۵ که در مدینه نازل شده‌اند و آیه ۸۵ پس در جحفه در خلال هجرت و آیه‌هایش ۸۷ یا ۸۸ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

«طٰسٓمٓ» خداوند خود میداند مرادش بدان چیست(۱) **«این است آیات کتاب مبین»** ظاهرکنندهٔ حق از باطل(۲) **«بخشی از خبر موسی و فرعون را برای اهل ایمان»** زیرا آنها بدان بهره‌مندند **«به درستی بر تو می‌خوانیم»**(۳) **«بی‌گمان فرعون در سرزمین»** زمین مصر **«گردنکشی پیشه کرد و مردمانش را گروه‌گروه کرد»** در خدمت خود **«طائفه‌ای از آنان را»** آنان بنواسرائیل بودند **«به استضعاف [زبونی] می‌کشید پسرانشان را** [که متولد می‌شدند] **می‌کشت و زنهایشان را زنده نگه می‌داشت»** چون بعضی از کاهنان به او گفتند: قطعاً پسری از بنی‌اسرائیل متولد می‌شود سبب زوال ملک تو می‌باشد **«بی‌گمان او از فسادکاران بود»** به کشتن انسانها و کارهای دیگر(۴) «از عادت ابرقدرت‌هاست که مردم را گروه گروه و دشمن همدیگر در خدمت خود قرار می‌دهد تا در امری متفق نشوند و بر رایی گرد نیایند و همواره از مردانی که در کارها سخت چاره‌جوئی و پی‌گیری می‌کنند، ترس و هراسی در دل دارند که مبادا در طول زمان غالب آینده **«و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند منّت گذاریم و آنان را پیشوایان گردانیم»** در کارهای نیک به ایشان اقتدا شود **«و ایشان را وارث زمین گردانیم»** وارث ملک فرعون گردانیم(۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي
وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾
فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ
أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ
فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ
رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ
لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
﴿١١﴾ ۞ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾
فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ
أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

﴿و به آنان در زمین تمکّن می‌بخشیم﴾ در سرزمین مصر و شام صاحب اقتدار گردانیم ﴿و به فرعون و هامان [وزیرش] و لشکریان آن دو بنمایانیم﴾ و نشان دهیم ﴿آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند﴾ می‌ترسیدند از تولد فرزندی که ملک‌شان برد و به دست او نابود شود[۶] ﴿و به مادر موسی وحی کردیم﴾ وحی الهام یا خواب ﴿که او را﴾ موسی مولود مذکور را ﴿شیرده چون بر او بیمناک شدی او را به دریا [رود نیل] بینداز﴾ و جز خواهر موسی کسی از تولد او آگاه نبود ﴿و نترس [از غرق او] و غم مخور﴾ بر جدائی او ﴿ما به یقین او را به تو بازمی‌گردانیم و از زمرهٔ پیامبرانش قرار می‌دهیم﴾ پس سه ماه او را شیر داد گریه نمی‌کرد و بر او بیمناک شد پس او را در تابوتی که داخلش را با قیر مالیده بود و گهواره‌اش را در آن قرار داد و شب هنگام به دریای نیل انداخت[۷] ﴿آنگاه خانواده خدمتگزاران فرعون﴾ صبح آن شب ﴿او را برگرفتند﴾ و در بین دو دست فرعون گذاشتند صندوق را باز کردند و موسی را بیرون آوردند و در حالی که از انگشت شست خود شیر می‌مکید ﴿تا سرانجام دشمن آنان﴾ به کشتن مردان‌شان ﴿و مایهٔ اندوهشان باشد﴾ زنانشان را کنیز گرداند ﴿براستی فرعون و هامان [وزیرش] و لشکریان آنها خطاکار بودند﴾ گنهکار بودند پس بر دو دست موسی کیفر داده می‌شوند[۸] ﴿و﴾ آسیهٔ دختر مزاحم ﴿زن فرعون گفت﴾ در حالی که فرعون و اعوانش قصد قتل کودک را کردند: او ﴿نور چشم من و تو خواهد بود او را نکشید، شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم﴾ پس او را اطاعت کردند ﴿در حالی که خبر نداشتند﴾ به عاقبت امرشان با او[۹] ﴿و دل مادر موسی [وقتی به گرفتنش آگاه شد] به کلّی تهی شد﴾ از همه چیز، جز از فکر فرزندش ﴿چنانکه نزدیک بود راز او را آشکار کند﴾ که او پسرش می‌باشد ﴿اگر دلش را﴾ با صبر و آرامش ﴿استوار نمی‌ساختیم تا از مؤمنان باشد﴾ تصدیق‌کنندگان به وعده خداوند[۱۰] ﴿و مادرش به خواهر موسی گفت: به دنبال او برو﴾ تا خبرش را بدانی ﴿پس خواهر [مریم] دُورادور [و پنهانکارانه] او را دید در حالی که آنان نمی‌دانستند﴾ که او خواهرش می‌باشد و در انتظار اوست[۱۱] ﴿و قبل از برگشت به مادرش، شیر همه دایگان را بر او حرام ساختیم﴾ از پذیرفتن پستان شیردهنده‌ای جز مادرش او را منع کردیم پستان هیچیک از آنها که برای شیردادن به او حاضر شده بودند، نپذیرفت ﴿پس گفت﴾ خواهرش ﴿آیا شما را به خانواده‌ای راهنمائی کنم که برای شما سرپرستی او را بر عهده گیرند﴾ به شیر دادن و غیره ﴿در حالی که خیرخواه او باشند﴾ قول مریم پذیرفته شد پس مادرش را آورد موسی پستانش را پذیرفت و مادرش پذیرفتن آن را اجابت نمود ـ گفتند: چگونه است که جز شیر تو را قبول نکرده است گفت: من خوش بوی و پاکیزه شیرم و به خواهر موسی گفتند: خانواده‌اش را شناخته‌ای که می‌گوئی ناصح او می‌باشند گفت: قصدم آن است که امتثال امر ملک را می‌نمایند پس فرعون اجازه داد کودک را ببرد در خانهٔ خود شیرش دهد پس کودک را به خانهٔ خود برد[۱۲] چنانکه خداوند فرمود: ﴿پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [به لقای او] روشن شود و در اینصورت ﴿اندوه نخورد و تا بداند که وعدهٔ خداوند﴾ به بازگشتش] به سوی او ﴿حق است ولی بیشتر آنان نمیدانند﴾ این وعده را و اینکه این خواهرش و این مادرش است، پس موسی نزد مادرش تا پایان مدّت شیرخوارگی‌اش ماند و برای هر روز یک دینار به او داده می‌شد و او می‌پذیرفت چون مال حربی بود پس کودک نزد فرعون پیش او پرورش یافت چنانکه خداوند در سورهٔ شعراء آن را حکایت فرموده: ﴿الم نربّک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین﴾[۱۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسۡتَوَىٰٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي
ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ ٱلۡمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفۡلَةٖ مِّنۡ أَهۡلِهَا
فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيۡنِ يَقۡتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنۡ عَدُوِّهِۦۖ
فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ
فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّهُۥ عَدُوّٞ مُّضِلّٞ مُّبِينٞ
﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ
ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصۡبَحَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا
ٱلَّذِي ٱسۡتَنصَرَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ يَسۡتَصۡرِخُهُۥۚ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِيّٞ
مُّبِينٞ ﴿١٨﴾ فَلَمَّآ أَنۡ أَرَادَ أَن يَبۡطِشَ بِٱلَّذِي هُوَ عَدُوّٞ لَّهُمَا قَالَ
يَٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن تَقۡتُلَنِي كَمَا قَتَلۡتَ نَفۡسَۢا بِٱلۡأَمۡسِۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ
أَن تَكُونَ جَبَّارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ﴿١٩﴾
وَجَآءَ رَجُلٞ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ
يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢٠﴾
فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢١﴾

٣٨٧

﴿و چون موسی به أَشُدّ خود رسید﴾ اشُدّ یعنی سی سالگی یا سی و سه سالگی است ﴿و به کمال خلقت خود رسید﴾ به چهل سالگی رسید ﴿به او حکم و علم بخشیدیم﴾ آگاهی به دین را پیش از آن که به پیامبری برانگیخته شود ﴿و نیکوکاران [به نفس خود را] نیز این گونه پاداش می‌دهیم﴾ مانند پاداشی که به موسی و مادرش دادیم[١٤] و موسی ﴿به شهر﴾ بزرگ مصر پایتخت فرعون ﴿داخل شد﴾ در حالی که تبعید شده مدتی از آن دور افتاده ﴿در هنگامی که مردم شهر غافل بودند﴾ وقت قیلوله یعنی خواب ظهر ﴿پس در آنجا دو مرد را دید که با هم زد و خورد می‌کنند این یکی از شیعهٔ اوست [اسرائیلی است] و دیگری از دشمنانش بود﴾ قبطی و می‌خواست تا اسرائیلی را به زور وادار به حمل هیزم به آشپزخانهٔ فرعون نماید ﴿آنگاه کسی که از شیعه‌اش بود علیه کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست﴾ موسی به او گفت: بگذار برود، قولی میگوید: او به موسی گفت: خواستم هیزم بر تو حمل کنم ﴿پس موسی مشتی به او زد﴾ «شیخ سعید حوا می‌گوید: به اصطلاح امروز بوکس» و او زورمند و حمله‌ور بود ﴿پس کارش را ساخت﴾ او را کشت در حالیکه قصد کشتن او را نداشت و در میان رمل و خاک دفنش کرد ﴿گفت: این﴾ قتل ﴿از کار شیطان است﴾ که خشم مرا تهییج نمود ﴿بی‌گمان او دشمنی است﴾ برای بنی‌آدم ﴿گمراه کنندهٔ﴾ اوست ﴿گمراهی آشکار﴾[١٥] موسی با حالت پشیمانی ﴿گفت: پروردگارا من بر خود ستم کردم﴾ به ارتکاب عمل قتل ﴿پس گناهم را بیامرز پس گناهش را آمرزید، خداوند [این قتل خطا را] برای او آمرزید حقّا که او آمرزندهٔ مهربان است﴾ یعنی ازل و ابد به این دو صفت متّصف است[١٦] ﴿گفت: [موسی] پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشته‌ای﴾ از بخشیدن حکمت و مغفرت ﴿از این پس هرگز پشتیبان مجرمین [کافران] نخواهم شد﴾ اگر مرا معصوم داری[١٧] ﴿پس صبحگاه در شهر، ترسان و لرزان می‌گشت﴾ منتظر بود از جهت این قتل چه گرفتاری‌ای به او رسد ﴿ناگاه دید همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود، او را به فریاد می‌خواند﴾ بر قبطی‌ای دیگر از او فریادرسی می‌خواست ﴿موسی به او گفت: به راستی که تو آشکارا گمراهی﴾ برای آنچه دیروز و امروز انجام دادی[١٨] ﴿و چون موسی خواست به شخصی که دشمن هر دوی آنها بود﴾ یعنی بر شخص قبطی که دشمن قوم بنی‌اسرائیل بود ﴿حمله برد﴾ آن اسرائیلی پنداشت که هدف موسی(علیه السلام) اوست پس ﴿گفت: ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی؟ مگر می‌خواهی این که در این سرزمین جبّار ستمگری باشی و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی﴾ شخصی قبطی این گفته را شنید دانست که موسی. قاتل مقتول دیروز بوده پس به سوی فرعون راهی شد او را به جریان آگاه نمود فرعون جلّادان را به قتل موسی امر کرد پس شروع کردند راه را از او بگیرند.[١٩] ﴿و مردی﴾ او مؤمن آل فرعون بود ﴿از دورترین نقطهٔ شهر دوان دوان آمد﴾ از راهی نزدیک‌تر از راه آنها ﴿گفت: ای موسی که سران﴾ از قوم فرعون ﴿درباره‌ات رایزنی می‌کنند تا تو را بکشند پس [از شهر] خارج شو، که من از خیرخواهان توام﴾[٢٠] ﴿موسی ترسان و نگران﴾ از رسیدن مأموران، یا در انتظار فریادرسی خدا بود ﴿از آنجا بیرون رفت می‌گفت: پروردگارا مرا از قوم ستمکار﴾ قوم فرعون ﴿نجات بخش﴾[٢١] ﴿و چون به سوی مَدْیَنْ رو نهاد﴾ و آن قریهٔ شعیب است از مصر تا آنجا هشت روز راه است و آن قریه به مَدْیَنْ ابراهیم نامیده شده است و موسی راه آن را نمیدانست ﴿گفت: از پروردگارم امیدوارم که مرا به راه راست﴾ یعنی به سوی مَدْین ﴿هدایت کند﴾ راهی که بدان برسد پس خداوند فرشته‌ای فرستاد چوبی در دست داشت با او به سوی مدین حرکت کرد[٢٢]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّىٓ أَن يَهْدِيَنِى سَوَآءَ
ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ
ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِى حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ وَأَبُونَا
شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ
رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدَىٰهُمَا
تَمْشِى عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِى يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ
لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَىٰهُمَا
يَٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ ۖ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْأَمِينُ
﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن
تَأْجُرَنِى ثَمَٰنِىَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ ۖ
وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ
ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ ۖ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ
قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَىَّ ۖ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾

﴿و هنگامی که به آب مَدین رسید﴾ چاهی که در آن بود ﴿گروهی مردم را بر آن یافت﴾ که حیوانات خود را ﴿سیراب می‌کردند و پایین‌تر از آن، دو زن را یافت که حیوانات خود را دور می‌کردند﴾ نمی‌گذاشتند وارد آب شوند، موسی به آنها ﴿گفت: چرا حیوانات را آب نمی‌دهید گفتند: ما﴾ به چهارپایان خود ﴿آب نمی‌دهیم﴾ از ترس ازدحام ﴿تا شبانان همگی حیوانات خود را از آبشخور بازگردانند و پدر ما پیری کهنسال است﴾ نمی‌تواند چهارپایان را آب دهد[۲۳] ﴿پس موسی چهارپایانشان را برایشان آب داد﴾ از چاهی دیگر نزدیک آن دو با برداشتن سنگ بزرگ که جز ده مرد توان برداشتن آن را نداشتند ﴿آنگاه [از شدّت گرما در حالی که گرسنه بود] به سوی سایهٔ﴾ درخت عظیم موز ﴿برگشت﴿ ﴾و گفت: پروردگارا من به هر چیزی [طعامی] که بر من بفرستی فقیرم نیازمندم﴾ پس دختران نزد پدرشان بازگشتند، کمتر از مدت زمانی که قبلاً در آن باز می‌گشتند و پدرشان دربارهٔ آن پرسید، او را به کسی که برایشان سقایت کرد، خبر دادند، به یکی از آنها گفت: او را پیش من دعوت کنید[۲۴] خداوند فرمود: ﴿پس یکی از آن دو زن ـ در حالی که با شرم و آزرم گام برمی‌داشت ـ نزد وی آمد﴾ از حیاء آستین پیراهنش را روی صورتش گذاشته ﴿گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا مزد آنکه [حیوانات را] برایمان آب دادی به تو بدهد﴾ پس دعوتش را اجابت کرد در حالی که در نفس خود گرفتن مزد را خوش نداشت گوئی او قصد پاداش را داشته است چنانچه موسی از آنها باشد که بخواهد، پس زن جلو موسی می‌رفت باد به لباسش می‌زد ساقهای پایش آشکار می‌شد موسی به او گفت: پشت سر من راه برو و مرا به راه هدایت کن پس این کار را کرد تا نزد پدرش آمد و او شعیب(علیه السلام) بود در حالی که شام می‌خورد، فرمود بنشین با ما شام را بخور، موسی گفت: می‌ترسم مزد آن باشد که چهارپایان را آب دادم و ما اهل خانواده‌ای هستیم که در برابر انجام دادن کار نیک عوض را نمی‌طلبیم، شعیب فرمود: خیر عادت من و پدرانم اکرام گرفتن مهمان است و دادن طعام، پس شروع کرد به خوردن شام و ایشان را به احوال خود خبر داد خداوند فرمود: ﴿پس چون نزد او آمد و داستان‌های خود را بر او حکایت کرد﴾ از کشتن قبطی بدست او، و قصد آنها به کشتن او و ترسش از فرعون ﴿فرمود: نترس که از قوم ستمکار نجات یافتی﴾ زیرا فرعون بر مَدین حکومت ندارد[۲۵] ﴿یکی از آن دو دختر﴾ و آن فرستادهٔ بزرگ‌تر یا کوچک‌تر بود ﴿گفت: پدرجان او را استخدام کن﴾ او را اجیر کن به جای ما گوسفندان بچراند ﴿زیرا بهترین کسی است که می‌توانی استخدام کنی، هم نیرومند و هم امین است﴾ پس درباره این دو صفت سؤال کرد از او، او را از آنچه گذشت از بلند کردن سنگ چاه و گفته‌اش به دختر که پشت سر من راه برو و اضافه بر آن وقتی دختر نزد او آمد و به آمدنش آگاهی یافت سرش را پائین افکند و سرش را بلند نکرد،[۲۶] پس شعیب او را به ازدواج با او ترغیب نمود ﴿گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم﴾ دختر بزرگ‌تر یا کوچک‌تر ﴿در قبال این که هشت سال برای من کار کنی﴾ اجیرم باشی در رعایت گوسفندانم ﴿پس اگر آن را در ده سال به پایان رساندی﴾ ده سال اجیر من شدی ﴿این از نزد تست و نمی‌خواهم [به اشتراط ده سال] بر تو سخت گیرم و مرا إن شاءالله [برای تبرک گفت] از صالحان خواهی یافت﴾ وفاکنندگان به عهد[۲۷] ﴿موسی گفت: قراردادی که گفتی میان من و تو باشد هر یک از این دو مدّت [هشت یا ده] را به انجام رسانیدم نباید بر من عدوانی باشد﴾ به درخواست زیاده بر آن ﴿و خدا بر آنچه می‌گوئیم [من و تو] نگهدار یا شاهد است﴾ پس عقد قرارداد کامل شد به آن، و شعیب دخترش را امر فرمود که چوب دستی‌ای را به موسی بدهد درندگان را از گوسفندان به آن دفع کند ـ و عصای پیامبران نزد او بود پس عصای آدم که از درخت مورد بهشت بود در دست دختر واقع شد پس موسی آن را با علم شعیب به آن برگرفت[۲۸]

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ
ٱلطُّورِ نَارٗاۖ قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم
مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ جَذۡوَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ
﴿٢٩﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ مِن شَٰطِيِٕ ٱلۡوَادِ ٱلۡأَيۡمَنِ فِي ٱلۡبُقۡعَةِ
ٱلۡمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ
ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا
جَآنّٞ وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ يَٰمُوسَىٰٓ أَقۡبِلۡ وَلَا تَخَفۡۖ إِنَّكَ
مِنَ ٱلۡأٓمِنِينَ ﴿٣١﴾ ٱسۡلُكۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ
غَيۡرِ سُوٓءٖ وَٱضۡمُمۡ إِلَيۡكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهۡبِۖ فَذَٰنِكَ
بُرۡهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ
قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلۡتُ مِنۡهُمۡ نَفۡسٗا فَأَخَافُ
أَن يَقۡتُلُونِ ﴿٣٣﴾ وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا
فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا يُصَدِّقُنِيٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾
قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا
يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٣٥﴾

۳۸۹

﴿پس چون موسی آن مدّت را به پایان رسانید﴾ یعنی شبانی‌اش را و آن هشت یا ده سال است و این مورد ظنّ است ﴿و خانواده‌اش را همراه برد﴾ همسرش را به اجازهٔ پدرش به طرف مصر برد ﴿از جانب طور [اسم کوهی است] از دور آتشی را دید به خانواده گفت [اینجا] درنگ کنید که من آتشی را از دور دیدم شاید برای شما از آنجا خبری بیاورم﴾ از جهت راه، و راه را به خطا رفته بود ﴿یا پاره‌ای از آتش، باشد که خود را گرم کنید﴾(۲۹) ﴿پس چون به آن آتش رسید از کرانهٔ وادی ایمن [از جانب راست موسی] ندا داده شد در آن جایگاه مبارک﴾ زیرا موسی کلام خدا را در آنجا شنید ﴿از میان درخت﴾ و آن درخت عناب یا علیق یا عوسج بود ﴿که ای موسی: من خداوندم پروردگار عالمیان﴾(۳۰) ﴿و عصای خود را بیفکن﴾ پس عصا را افکند ﴿پس هنگامی آن را دید مانند جانّی‌ای می‌جنبید﴾ و آن مار کوچکی است از سرعت حرکتش موسی ﴿به پشت، روی گردانید﴾ از آن گریخت ﴿و برنگشت﴾ پس ندا آمد ﴿ای موسی، به این سو رو کن و نترس بی‌گمان تو از ایمنانی﴾(۳۱) ﴿دست خود را﴾ کف دست راستت را ﴿به گریبانت ببر﴾ و آن یقهٔ پیراهن است ﴿تا سفید بی‌عیب﴾ بدون پیسی برخلاف رنگ گندم گونی‌اش ﴿بیرون آید﴾ پس دستش را به بغل داخل کرد و بیرون آورد مانند خورشید می‌درخشید و چشم را می‌زد ﴿و بازویت را [برای پرهیز] از ترسی [که از درخشیدن دست پدید آمده] به سوی خود به هم آر﴾ بدینگونه دست راستت را در بغل داخل کنی پس به حالت اولی باز می‌گردد، و ترست نمی‌ماند - بازو را به جناح تعبیر نموده چون بازو برای انسان مانند بال است برای پرنده ﴿این دو [پدیدهٔ شگرف] دو برهانند [فرستاده شده] از طرف پروردگارت به فرعون و اشراف [قوم] اوست که آنان گروهی بدکارند﴾(۳۲) موسی ﴿گفت: پروردگارا! من یکی از آنان را کشته‌ام﴾ آن قبطی سابق است ﴿پس می‌ترسم مرا بکشند﴾ به سبب آن(۳۳) ﴿و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است پس او را مددکار من بفرست﴾ رِدْءاً: مددکار و یاور است ﴿که مرا تصدیق کند زیرا من می‌ترسم که مرا دروغگو بدانند﴾(۳۴) ﴿فرمود: به زودی بازویت را به وسیلهٔ برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، سلطه‌ای [غلبه‌ای] قرار خواهیم داد [بروید] که با آیات ما نمی‌توانند به شما دست یابند شما و کسانی که از شما پیروی کنند پیروزید﴾(۳۵)

قواعد آیه ۳۰ـ من الشجرة بدل است از من شاطیء به اعادهٔ حرف جرّ.

آیه ۳۲ـ فذانک یعنی عصا و ید بیضاء هر دو مؤنث‌اند و به مذکرآوردن ذانک که مبتداست و به آنها اشاره می‌کند. بخاطر مذکربودن خبر آن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٖ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ
مُّفۡتَرٗى وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٦ وَقَالَ
مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ
لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٣٧ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي فَأَوۡقِدۡ
لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ
إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣٨ وَٱسۡتَكۡبَرَ
هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا
لَا يُرۡجَعُونَ ٣٩ فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي
ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٠
وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
لَا يُنصَرُونَ ٤١ وَأَتۡبَعۡنَٰهُمۡ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗۖ
وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلۡمَقۡبُوحِينَ ٤٢ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا
مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ
بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٤٣

﴿پس چون موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: این جز جادوی برساخته [و افتراء] نیست و ما در میان نیاکان نخستین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم﴾ که در روزگار آنها باشد[۳۶] ﴿و موسی گفت﴾ در پاسخ آنان ﴿پروردگارم به کسی که از سوی او هدایت را آورده است، داناتر است﴾ ﴿و﴾ داناتر است به ﴿کسی که سرانجام نیک آن سرای را دارد﴾ عاقبت پسندیده خانهٔ آخرت را دارد یعنی و آن کس منم آورنده هدایت و سرانجام نیک دارم آنچه را آورده‌ام حق است ﴿بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند﴾ کافران رستگار نمی‌شوند[۳۷] ﴿و فرعون گفت: ای بزرگان قوم من! جز خود برای شما خدائی نمی‌شناسم پس ای هامان [وزیرم] برایم بر گل آتش برافروز﴾ آجر را برایم بپز ﴿آنگاه برجی برای من برآور﴾ قصری بلند را ﴿شاید من از خدای موسی اطلاع یابم﴾ او را ببینم و بر او آگاه باشم ﴿و من جداً او را از دروغگویان می‌پندارم﴾ در ادعایش: خدای دیگر باشد و در اینکه پیامبر باشد[۳۸] ﴿و او و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار ورزیدند﴾ در زمین مصر ﴿و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند﴾[۳۹] ﴿پس او و لشکریانش را فرو گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم﴾ به دریای شور پس غرق شدند ﴿بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود﴾ هنگامی به سوی نابودی گشتند.[۴۰] ﴿و آنان را [در دنیا] پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش فرا می‌خواندند﴾ چون رؤسای شرک بودند به شرک دعوت‌شان می‌کردند ﴿و در روز قیامت یاری نمی‌یابند﴾ به دفع نمودن عذاب از آنان[۴۱] ﴿و در همین دنیا لعنتی﴾ ذلّت و خواری ﴿بدرقهٔ راهشان کردیم و در روز قیامت همهٔ آنان از مقبوحان هستند﴾ مطرود و دورافتادگان[۴۲] ﴿و به راستی پس از آنکه نسلهای نخستین را هلاک ساختیم﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران ﴿به موسی کتاب [تورات] دادیم که به عنوان روشنگری‌هایی برای مردم بود﴾ بصائر جمع بصیرة است یعنی نور دل و نور دلها ﴿و هدایتی﴾ از گمراهی برای کسی که به تورات عمل کند ﴿و رحمتی﴾ برای کسی که به آن ایمان دارد ﴿باشد که پند گیرند﴾ به مواعظی که در آن است[۴۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ
مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
ٱلْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ
ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ
ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾
وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا۟
رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا۟
لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أُوتِىَ
مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۖ قَالُوا۟ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓا۟ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ
﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ
إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكَ فَٱعْلَمْ
أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ
هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٠﴾

٣٩١

«و نبودی تو [ای محمّد] در جانب» کوه یا بیابان یا مکان «غربی» از موسی هنگام مناجات «آنگاه که امر پیامبری را به موسی وحی کردیم» به پیامبری به سوی فرعون و قومش «و تو از حاضران نبودی» برای آن تا بدانی آن را و خبرش دهی(٤٤) «و لیکن ما نسلهایی پدید آوردیم» ملّتهایی را پس از موسی «و عمرشان طولانی شد» پیمانها را فراموش کردند و دانشها تنزّل و وحی پایان یافت، پس ای محمد(ﷺ) تو را به پیامبری فرستادیم و اخبار موسی و دیگر پیامبران را به سوی تو وحی فرستادیم «و تو در میان اهل مَدْیَنْ مقیم نبودی تا آیات ما را بر آنان» بر اهل مدین «بخوانی» و از آنان خبرشان فراگیری پس آن اخبار از نزد خود بر مردم مکّه حکایت کنی «و لیکن ما فرستنده بودیم» تو را و اخبار پیشینیان را به تو روانه کردیم(٤٥) «و تو در جانب [کوه] طور نبودی آنگاه که ندا دردادیم» موسی راکه با تمام توان کتاب تورات را بگیر «ولی» تو را فرستادیم «رحمتی باشی از سوی پروردگارت تا قومی راکه پیش از تو هیچ هشداردهنده‌ای به سوی‌شان نیامده بود، بیم دهی» و آنان اهل مکّه‌اند «باشد که آنان پند پذیرند»(٤٦) «و اگر نبود که چون به سزای کار و کردار پیشینیان» از کفر و ستم «مصیبتی [عذابی] به آنان برسد، بگویند: پروردگارا چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو» که فرستاده‌ای «پیروی می‌کردیم و از مؤمنان می‌بودیم» به این آیات، آری اگر چنین نبود «ما تو را به سوی مردم به رسالت نمی‌فرستادیم» این جمله جواب لولا» است که محذوف است یعنی اگر این قولشان نبود در دنیا عذابشان می‌دادیم(٤٧) «پس حق [محمّد(ﷺ)] از جانب ما بسوی‌شان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد» از معجزات مانند ید بیضا و عصا و جز آنها یا مانند نزول یکباره تورات، قرآن به ما داده نشده است ـ خداوند فرمود: «آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟» آنجاکه «گفتند» دربارهٔ او و محمّد هر دو ساحرند و در قرائتی سحران می‌باشد یعنی قرآن و تورات سحرند «دو جادویی هستند که از یک دیگر پشتیبانی کرده‌اند و گفتند: ما همه را منکریم» از هر دو پیامبر و هر دو کتاب(٤٨) به آنها «بگو: پس اگر راست می‌گوئید کتابی از سوی خداوند بیاورید که از این» قرآن و تورات «هدایت کننده‌تر باشد تا از آن پیروی کنیم»(٤٩) «پس اگر» خواسته‌ات را به آوردن کتاب «پاسخ تو را ندادند، بدان که آنان فقط از هوی و هوسهایشان» در کفرشان «پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از کسی که از هوای نفس خویش پیروی کند بدون هدایتی از سوی خداوند» یعنی گمراه‌تر از او نیست «بی‌گمان خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند»(٥٠)

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَلَقَدۡ وَصَّلۡنَا لَهُمُ ٱلۡقَوۡلَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ ٱلَّذِينَ
ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ
قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ ﴿٥٣﴾
أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡتَوۡنَ أَجۡرَهُم مَّرَّتَيۡنِ بِمَا صَبَرُواْ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ
ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ
أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ
لَا نَبۡتَغِي ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوٓاْ إِن
نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ
حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ
أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةِۭ
بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ
إِلَّا قَلِيلٗاۖ وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهۡلِكَ
ٱلۡقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبۡعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۚ وَمَا
كُنَّا مُهۡلِكِي ٱلۡقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهۡلُهَا ظَٰلِمُونَ ﴿٥٩﴾

﴿و در حقیقت برایشان قرآن را بیان کردیم باشد که آنان پند پذیرند﴾ پس ایمان بیاورند(۵۱) ﴿کسانی که پیش از این﴾ پیش از قرآن ﴿به آنان کتاب داده‌ایم آنان به آن [به قرآن ایمان می‌آورند]﴾ نیز این آیه دربارهٔ گروهی که ایمان آورده‌اند نازل شده است مانند عبدالله‌بن سلام و غیره از یهود و آنان که از حبشه و شام ایمان آوردند از نصاری(۵۲) ﴿و چون﴾ قرآن ﴿برایشان خوانده شود، می‌گویند: بدان ایمان آوردیم بی‌گمان آن حقّ است و از جانب پروردگار ماست، ما پیش از آن موحّد بودیم﴾(۵۳) ﴿این گروه﴾ اهل کتاب ﴿پاداششان دوباره داده می‌شود بخاطر آن که صبر کردند﴾ به عمل‌کردن به هر دو کتاب ﴿و آنان که بدی را با نیکی دفع می‌کنند﴾ بدی از طرف دشمنان را ﴿و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند﴾(۵۴) ﴿و چون﴾ این گروه اهل کتاب ﴿لَغوی بشنوند﴾ دشنام و آزاری از طرف کفار ﴿از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند﴾ به مردم فرو رفته در لَغو ﴿اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آن شماست سلام بر شما﴾ مراد از سلام در اینجا اعلام متارکه است نه تقدیم درود یعنی از سوی ما ایمن هستید ما پاسخ شما را با بدی همانند نمی‌دهیم ﴿ما جاهلان را نمی‌طلبیم﴾ پندشان نمی‌دهیم(۵۵) و دربارهٔ حرص و علاقهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) بر ایمان عمویش ابی‌طالب این آیه نازل شد ﴿در حقیقت تو هرکس را [از مردم] که [هدایتش را] دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی بلکه خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت شدگان داناتر است﴾(۵۶) ﴿و گفتند﴾ مشرکان قریش و پیروانشان ﴿اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود [بی‌درنگ] ربوده می‌شویم﴾ خداوند فرمود:

﴿آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم﴾ در آن از غارت و قتل که بعضی عربها بر بعضی انجام می‌دهند، در امان هستید ﴿ثمرات هر چیزی بعنوان روزی‌ای از جانب ما به آن [به مکّه] رسانیده می‌شود؟﴾ هر میوه‌ای بدان نیاز دارند ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ آنچه ما نازل کرده‌ایم حق است(۵۷) ﴿و چه بسیار شهرهایی را نابود ساختیم که زندگی خوش﴾ مردمانش ﴿آنها را سرمست کرده بود پس این مسکنهایشان است که بعد از آنان جز اندکی مسکون نبوده است﴾ جز برای مسافرانی که روزی یا بعضی روز ﴿و ما خود میراث‌بر [آنان] بوده‌ایم﴾(۵۸) ﴿و پروردگار تو هرگز نابود کننده شهرها نبوده است﴾ به سبب ستم مردمانش ﴿مگر اینکه در اُمّ آنها﴾ در بزرگ‌ترین شهرهای آنها ﴿رسولی برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز نابود کنندهٔ شهرها نبوده‌ایم مگر این که اهالی آن‌ها ستمگر باشند﴾ به سبب تکذیب پیامبران(۵۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ
اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا
فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ
الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا
يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا
لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ
فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ
يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ
اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ
صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ
الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

«و هر آنچه به شما داده شده‌اید بهرهٔ زندگانی دنیا و تجمّل آن است» یعنی بهره‌مند می‌شوید و خود را بدان می‌آرائید در طول زندگی‌تان سپس معدوم می‌گردد «و آنچه نزد خداوند است» از ثواب و پاداش «بهتر است و ماندگارتر است آیا تعقّل نمی‌کنید» که آنچه پایدار است بهتر است از ناپایدار[۶۰] «آیا کسی که او را به وعدهٔ نیک وعده داده‌ایم و او دریابندهٔ آن است» و آن بهشت است «مانند کسی است که او را از کالای زندگی دنیا بهره‌مند گردانیده‌ایم» پس از زمان نزدیکی نابود می‌شود «آنگاه روز قیامت از احضارشدگان است» به سوی آتش، گروه اول مؤمن است و گروه دوم کافر یعنی بین آنها برابر نیست[۶۱] «و» به یادآور «روزی را که» خداوند «آنان را ندا می‌دهد پس می‌گوید: آن شریکان من که می‌پنداشتید کجایند»[۶۲] «کسانی که قول [حکم عذاب] بر آنان ثابت شده است» به داخل شدن در آتش، و آنان سرکردگان گمراهی‌اند که کافران آنان را جز خداوند(ﷻ) به پروردگاری گرفته‌اند «می‌گویند: پروردگارا اینان کسانی هستند که ما اغوایشان کردیم» یعنی به سوی گمراهی و شرک دعوت‌شان کردیم «آنان را اغوا کردیم همچنان که خود در اغوا بودیم» به اختیار خود اغوا شده‌اند آنها را بر گمراهی مجبور نکرده‌ایم «به سوی تو تبرّی می‌جوئیم» از آنان «آنان» در واقع «ما را نمی‌پرستیدند» بلکه خواهش‌های نفس خود را می‌پرستیدند[۶۳] «و گفته می‌شود» به مشرکان «شریکان‌تان را بخوانید» بت‌هائی را که می‌پنداشتید آنان شریک خداوندند «پس آنان را فرا می‌خوانند ولی آنان پاسخشان نمی‌دهند» دعوت‌شان را «و عذاب را می‌نگرند، ای کاش رهیافته می‌بودند» در دنیا، در آخرت آن را نمی‌دیدند[۶۴] «و» یادآور «روزی که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید» به رسولان ما [به سوی شما] چه پاسخی دادید»[۶۵] «پس در آن روز اخبار» نجات‌دهنده و پاسخ «بر آنان پوشیده گردد» خبری که برای آنها در آن رستگاری می‌باشد نمی‌یابند «پس آنان از یک دیگر نمی‌پرسند» از آن، سکوت می‌کنند[۶۶] «و امّا کسی که توبه کرده» از شرک «و ایمان آورده» یگانگی خدا را باور دارد «و عمل نیکو انجام داده» فرائض را پرداخته «پس چه بسا که از رستگاران [به وعده خدا] باشد»[۶۷] «و پروردگار تو هر چه را بخواهد [بیافریند] می‌آفریند و برمی‌گزیند» آنچه را بخواهد «اختیاری برای مشرکان نیست» در هیچ چیزی «پاک است خداوند و از آنچه شرک می‌آورند برتر است» از اشراک آنها[۶۸] «و پروردگارت می‌داند آنچه را سینه‌هایشان نهان می‌دارد» دلشان از کفر و غیره نهان می‌دارد «و آنچه را آشکار می‌کنند» از آن با زبانشان[۶۹] «و اوست خدائی که جز او هیچ معبودی نیست، ستایش او راست در اول» در دنیا «و در بهشت و حکم» که در تمام چیزها نافذ باشد «او راست و به سوی او باز گردانیده می‌شوید» به زنده نمودن مردگان[۷۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾
قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ
يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ
فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِن رَّحْمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ
وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ
تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا
هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ فَعَلِمُوٓا۟ أَنَّ ٱلْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟
يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾ ۞ إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ
عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَٰهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلْعُصْبَةِ
أُو۟لِى ٱلْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُۥ قَوْمُهُۥ لَا تَفْرَحْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ
﴿٧٦﴾ وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ وَلَا تَنسَ
نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ
وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾

٣٩٤

﴿بگو﴾ به اهل مکّه ﴿آیا نگریسته‌اید﴾ به من خبر دهید ﴿اگر خدا شب را تا روز قیامت بر شما پاینده بگرداند کدامین معبود جز خداوند [به زعم خودتان] برایتان روشنی‌ای به میان می‌آورد؟﴾ روز را که در آن کسب زندگی کنید ﴿آیا نمی‌شنوید﴾ این را شنیدنی با درک و فهم پس از شریک قرار دادن برگردید[۷۱] ﴿بگو: آیا نگریسته‌اید اگر خداوند روز را بر شما تا روز قیامت پاینده گرداند جز خداوند کدامین معبود [به زعم شما] برای شما شبی در میان آورد که در آن آرام گیرید﴾ از رنج کار در آن راحت شوید ﴿آیا نمی‌بینید﴾ آنچه را که بر آن می‌باشید از خطا در شریک قرار دادن پس از آن برگردید[۷۲] ﴿و از رحمتش﴾ به شماست که ﴿شب و روز را برایتان آفرید تا در آن﴾ هنگام شب ﴿بیارامید و تا از فضل او روزی خویش﴾ در روز برای کسب ﴿بجوئید و باشد که سپاس بگزارید﴾ نعمتی را که در آنها است[۷۳] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿روزی را﴾ که خداوند ﴿آنان را ندا می‌دهد پس می‌فرماید کجایند شریکان من که می‌پنداشتید﴾ دو مرتبه این را فرموده است تا آیه بعدی بر آن بنا شود[۷۴] ﴿و از میان هر امّتی گواهی برمی‌انگیزیم﴾ و آن پیامبرشان است بر آنچه گفته‌اند گواهی می‌دهد ﴿پس به آنان می‌گوئیم: برهانتان را در میان آورید﴾ بر آنچه گفتید از شریک قرار دادن ﴿آنگاه دریابند که حق [در خدا بودن] از آنِ خداوند است﴾ کسی شریک او نیست ﴿و از آنان گم می‌شود آنچه بر من می‌بستند﴾ در دنیا از اینکه شریکی با اوست، خدا از آن پاک است[۷۵] ﴿به راستی قارون از قوم موسی است﴾ عموزاده و خاله‌زاده‌اش می‌باشد و به او ایمان آورد ﴿پس بر آنان گردنکشی کرد﴾ به خودپسندی و خودستائی و افزونی مال ﴿و ما به او از گنجها به اندازه‌ای بخشیدیم که کلیدهای آن بر گروهی نیرومند سنگینی می‌کرد﴾ و تعداد آنان قولی می‌گوید ۷۰ و قولی می‌گوید ۴۰ و قولی می‌گوید ۱۰ نفر است و قولی جز آنها را گوید ﴿آنگاه که قومش﴾ مؤمنان از بنی‌اسرائیل ﴿به او گفتند: شادی نکن﴾ به سبب فراوانی مال سرمستی و گردنکشی مکن ﴿بی‌گمان خداوند شادی‌زدگان را دوست ندارد﴾[۷۶] ﴿و﴾ ای قارون ﴿در آنچه خداوند به تو داده است﴾ از توانگری ﴿سرای آخرت را بجوی﴾ بدانگونه که در انجام دادن طاعت خدا آن را ببخش ﴿و بهره‌ات را از دنیا هم فراموش مکن﴾ یعنی در آن برای آخرت عمل کن ﴿و نیکی کن﴾ با بندگان خدا به بخشیدن مال ﴿چنانکه خدا به تو نیکی کرده است و در زمین فساد مجوی﴾ به انجام دادن گناهان ﴿بی‌گمان خداوند فسادپیشگان را دوست ندارد﴾ کیفرشان می‌دهد[۷۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓۚ أَوَلَمۡ يَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَهۡلَكَ
مِن قَبۡلِهِۦ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مَنۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُ قُوَّةً وَأَكۡثَرُ جَمۡعٗاۚ
وَلَا يُسۡـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ
فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا
مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ
ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَيۡلَكُمۡ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ
وَعَمِلَ صَٰلِحٗاۚ وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفۡنَا
بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٖ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ
ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصۡبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوۡاْ
مَكَانَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ يَقُولُونَ وَيۡكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن
يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُۖ لَوۡلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا لَخَسَفَ بِنَاۖ
وَيۡكَأَنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا
لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ
﴿٨٣﴾ مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجۡزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٨٤﴾

۳۹۵

﴿گفت﴾ قارون ﴿همانا این﴾ مال و ثروت را ﴿بخاطر علمی است که نزد من است﴾ یعنی در برابر آن است و داناترین بنی‌اسرائیل بود به تورات پس از موسی و هارون: ﴿به من داده شده است﴾ خداوند فرمود: ﴿آیا ندانست که خداوند پیش از او از قرنها﴾ ملّتها ﴿کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، نابود کرده است﴾ یعنی خدا بدان داناست و نابودشان می‌کند ﴿و مجرمان از گناهانشان پرسیده نمی‌شوند﴾ زیرا خداوند بزرگ به آنان داناست پس بدون حسابرسی وارد دوزخ می‌شوند(۷۸) ﴿پس [قارون] بر قومش در زینت خویش بیرون شد﴾ با پیروان فراوانش سواره آراسته به لباسهای طلا و حریر بر اسبها و استرهای زینت یافته ﴿گفتند کسانی که خواهان زندگانی دنیا بودند: ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده، داشتیم﴾ در دنیا ﴿به راستی او دارای بهره‌ای بزرگی است﴾ در دنیا کافی است(۷۹) ﴿و کسانی که دانش واقعی داده شده بودند﴾ به آنچه خدا وعده داده است در آخرت به بهشت ﴿گفتند: وای بر شما ثواب الهی﴾ در آخرت به بهشت ﴿بهتر است برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد﴾ از آنچه در دنیا به قارون داده شده است ﴿و جز صابران آن را﴾ بهشتی که پاداش صبر است ﴿فرا نگیرند﴾ چون در انجام دادن طاعت و دوری از معصیت صابر و شکیبا بوده‌اند(۸۰) ﴿آنگاه او را [قارون را] با خانه‌اش به زمین فرو بردیم پس هیچ گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری رساند﴾ یعنی جز خود بدانگونه که هلاکت را از او دور سازند ﴿و﴾ خود نیز ﴿از انتقام‌گیرندگان نبود﴾(۸۱) ﴿و آنان که دیروز منزلت او را آرزو می‌کردند، بامدادان می‌گفتند: شگفتا که خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می‌گرداند و تنگ می‌گیرد و اگر خداوند بر ما منّت ننهاده بودی بی‌گمان ما را [نیز] در زمین فرو می‌برد وَهْ که کافران رستگار نمی‌شوند﴾ انکارکنندگان نعمت خداوند(۸۲) ﴿این سرای آخرت [بهشت] است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین﴾ به ستمگری ﴿و فساد﴾ به ارتکاب گناهان ﴿نیستند مقرّر می‌کنیم و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است﴾ از کیفر خدا به وسیلهٔ عمل طاعات(۸۳) ﴿هر کس نیکی پیش آورد بهتر از آن را خواهد داشت﴾ پاداش را، و آن ده برابر است ﴿و هر کس بدی به میان آورد [بداند] کسانی که مرتکب بدیها شدند جز [برحسب] آنچه می‌کردند جزا نمی‌یابند﴾ یعنی به مانند آن(۸۴)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي
أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنتَ
تَرْجُوٓا أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ الْكِتَٰبُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَٰتِ
اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الْعَنكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا أَن يَقُولُوٓا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا
يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَن كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَءَاتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَن
جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَٰلَمِينَ ﴿٦﴾

٣٩٦

﴿به راستی کسی که قرآن را بر تو نازل کرد، قطعاً تو را به بازگشتگاهی﴾ به مکّه و بدان مشتاق بود ﴿بازخواهد گرداند، بگو: پروردگارم به کسی که هدایت پیش آورد و کسی که در گمراهی آشکار است داناست﴾ در جواب قول کافران مکه نازل شد که می‌گفتند تو در گمراهی هستی معنی آیه آن است که پیغمبر(ﷺ) آورندهٔ هدایت است و آنها در گمراهی‌اند ـ و اعلم بمعنی عالم است(۸۵) ﴿و در انتظار آن نبودی که کتاب [آسمانی] بر تو فرود آورده شود، بلکه به رحمتی از طرف پروردگارت [بر تو فرود آمد] پس پشتیبان مباش﴾ بر دینشان که تو را بدان دعوت می‌کنند(۸۶) ﴿و البتّه نباید تو را از آیات الهی [از عمل به آن] پس از آن که بر تو نازل شده است، باز دارند﴾ یعنی در آن به سوی آنان برنگردی ﴿و به سوی پروردگارت﴾ به توحید و عبادتش مردم را ﴿دعوت کن و زنهار از مشرکان مباش﴾ به یاری دادنشان(۸۷) ﴿و با خداوند معبود دیگری را [به نیایش] مخوان، جز او معبود [راستینی] نیست هر چیزی هلاک شونده است مگر ذات او فرمانروائی [دادگری نافذ] از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾ به زنده کردن از قبرهایتان(۸۸)

سورة العنكبوت

مکّی است جز آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۱۱ که در مدینه نازل شده است و ۶۹ آیه است مجموعاً

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓمٓ﴾ خداوند به مرادش بدان داناست(۱) ﴿آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به [مجرّد] آن که بگویند ایمان آورده‌ایم و آنان آزموده نمی‌شوند﴾ به چیزی که بدان حقیقت ایمانشان آشکار گردد ـ دربارهٔ گروهی نازل شد که ایمان آوردند پس مشرکان آزارشان دادند(۲) ﴿و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند [نیز] آزمودیم البته خداوند آنان را که راست گفته‌اند﴾ در ایمانشان ﴿معلوم می‌دارد [به علم مشاهده] و دروغگویان را [نیز] معلوم می‌دارد﴾ در آن(۳) ﴿آیا کسانی که مرتکب بدیها می‌شوند﴾ شرک و گناهان ﴿می‌پندارند که بر ما پیشی می‌گیرند﴾ از دست ما در می‌روند انتقام از ایشان نمی‌گیریم ﴿چه بد داوری می‌کنند﴾ این داوری‌شان(۴) ﴿کسی که از [حساب و جزای] لقای خدا می‌ترسد﴾ باید بداند ﴿اجل مقرّر الهی فرا رسیده است﴾ پس باید آمادهٔ آن باشد ﴿و او شنوا است﴾ به گفتار بندگان ﴿داناست﴾ به کردارشان(۵) ﴿و هر کس جهاد کند، جز این نیست که فقط برای خودش جهاد می‌کند﴾ چون منفعت جهادش برای اوست نه برای خدا ﴿بی‌گمان خداوند از عالمیان بی‌نیاز است﴾ از انسان و جنّی و فرشتگان و از عبادتشان(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ
بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ
﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ
فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ
إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ
﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ
﴿١١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا
وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِّن
شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا
مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ
﴿١٣﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ
إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

۳۹۷

﴿و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زدائیم﴾ به کردارهای نیک ﴿و به آنان نیکوترین آنچه را که می‌کردند، پاداش می‌دهیم﴾ و آن کردارهای نیک است[۷] ﴿و به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکی کند﴾ یعنی سفارش نیکوئی که انجامش دهد برای آنها ﴿و اگر آنها با تو درکوشش باشند تا چیزی را که بدان علم نداری، با من شریک گردانی پس، از آن‌ها اطاعت مکن﴾ در شریک قرار دادن ﴿بازگشت شما به سوی من است آنگاه به حقیقت آنچه می‌کردند آگاهتان می‌سازم﴾ بدان پاداشتان می‌دهم[۸] ﴿و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، البتّه آنان را در زمره صالحان درمی‌آوریم﴾ انبیاء و اولیا بدان گونه که با هم حشرشان می‌کنیم[۹] ﴿و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم پس چون در راه خداوند آزار ببینند فتنهٔ مردم را [آزارشان را به او] مانند عذاب خدا قرار می‌دهند﴾ در ترس از او پس مطیعشان می‌شوند منافق می‌گردند ﴿و اگر از جانب پروردگارت پیروزی‌ای رسد﴾ برای مؤمنان پس غنیمه را دریافت کردند ﴿می‌گویند: ما با شما بودیم﴾ در ایمان پس ما را در غنیمت شریک گردانی ـ خداوند می‌فرماید: ﴿آیا خدا به آنچه در دلهای جهانیان است دانا نیست﴾ به دلشان از ایمان و نفاق چرا[۱۰] ﴿و قطعاً خدا مؤمنان را﴾ که در دل ایمان دارند ﴿معلوم می‌دارد و یقیناً منافقان را نیز معلوم می‌دارد﴾ هر دو گروه را جزا می‌دهد[۱۱] ﴿و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید﴾ از دین ما ﴿و ما گناهانتان را به گردن می‌گیریم﴾ برای پیروانمان اگر باشد خداوند فرمود: ﴿و چیزی از گناهانشان را بردارنده نیستند قطعاً آنان دروغگویند﴾ در آن[۱۲] ﴿و قطعاً برمی‌دارند بارهای سنگین [گناهانشان] را و بارهای خود﴾ به سبب آن که به مؤمنان می‌گویند پیرو دین ما باشید و به سبب گمراه کردن مقلّدانشان ﴿و به راستی روز قیامت از آنچه افترا می‌بستند مورد پرسش قرار می‌گیرند﴾ دربارهٔ دروغ گفتنشان بر خداوند توبیخاً مورد سؤال قرار می‌گیرند[۱۳] ﴿و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم﴾ و عمرش چهل سال یا بیشتر بود. ﴿پس در میان آنها هزار سال منهای پنجاه سال درنگ کرد﴾ به دعوت توحید خداوند پرداخت و تکذیبش کردند ﴿پس طوفان آنها را فروگرفت﴾ فراوانی آب آنها را در میان خود گرفت پس غرق شدند ﴿در حالی که ستمکار بودند﴾ مشرک بودند[۱۴]

قواعد آیه ۱۰ـ لَیقولُنّ: نون علامت رفع بخاطر پشت سر هم قرارگرفتن نونها حذف شود و حذف واو بخاطر التقاء دو ساکن است.
آیه ۱۳ـ لام لَیَحْمِلُنّ و لَیُسْئَلُنّ برای قسم است و حذف واو و نون مانند لیقولُنّ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَصْحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَٰهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ
﴿١٥﴾ وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ
وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥٓ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تُكَذِّبُوا۟
فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ
ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُۥٓ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ
فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ
مَن يَشَآءُ ۖ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى
ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ
وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ
أُو۟لَٰٓئِكَ يَئِسُوا۟ مِن رَّحْمَتِى وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

﴿پس او و کشتی‌نشینان را﴾ که با او بودند در آن ﴿نجات دادیم و آن را آیتی [عبرتی] برای عالمیان گردانیدیم﴾ مردمانی که پس از ایشان می‌آیند اگر گناه کنند به نافرمانی پیامبرانشان - و نوح پس از طوفان شصت سال یا بیشتر زندگی نمود تا مردم بسیار گشتند(۱۵) ﴿و﴾ به یاد آور ﴿ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید﴾ از کیفرش بترسید ﴿این برای شما بهتر است﴾ از آنچه بر آن هستید از عبادت بتها ﴿اگر می‌دانید﴾ خوب را از بد(۱۶) ﴿جز این نیست که شما به جای خداوند او ثانی را می‌پرستید و بهتانی برمی‌سازید﴾ می‌گوئید: بتان شریکان خدا می‌باشند ﴿بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند می‌پرستید، برای شما مالک روزی‌ای نیستند﴾ نمی‌توانند شما را روزی دهند ﴿پس روزی را نزد خداوند بجوئید﴾ از او طلب کنید ﴿و او را بپرستید و او را شکرگزارید که به سوی او بازگردانیده می‌شوید﴾(۱۷) ﴿و اگر دروغ می‌انگارید﴾ یعنی مرا تکذیب می‌کنید ای اهل مکّه ﴿قطعاً امّتهای پیش از شما هم﴾ پیش از من ﴿تکذیب کردند﴾ پیامبران را ﴿و برعهده پیامبر جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای نیست﴾ در این دو داستان تسلیت است برای پیغمبر خدا(ﷺ)(۱۸) و خداوند فرموده است دربارهٔ قومش: ﴿آیا ندیده‌اند﴾ نیندیشیده‌اند ﴿که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند﴾ یعنی ابتداءً می‌آفریند ﴿سپس [او] آن را اعاده می‌کند﴾ آفرینش را چنانکه در ابتدا آفرید ﴿بی‌گمان این﴾ که ذکر شد از خلق اول و دوم ﴿بر خداوند آسان است﴾ پس چگونه آفرینش دومی را انکار می‌کنند(۱۹) ﴿بگو: در زمین سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را﴾ برای کسانی پیش از شما بوده‌اند و میرانده است ﴿آغاز کرده است سپس خداوند آن نشأت آخرت را پدید آورد بی‌گمان خداوند بر هر کاری تواناست﴾ از آن است آغاز و اعادهٔ خلقت(۲۰) ﴿هر که را بخواهد﴾ عذاب دادنش ﴿عذاب می‌کند و به هر که بخواهد﴾ رحمتش را ﴿رحمت می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾(۲۱) ﴿و شما﴾ ای دروغ‌انکاران رسالتهای الهی ﴿عاجزکننده نیستید﴾ پروردگار خویش را از دست یافتن بر شما ﴿نه در زمین و نه در آسمان﴾ اگر در آن باشید. آیه کریمه، معجزهٔ قرآنی بزرگی است زیرا نشان از آن دارد که انسان بزودی راهی سفر آسمان خواهد شد ﴿و جز خداوند برای شما ولیِّ نیست﴾ شما را از گرفتن خداوند باز دارد ﴿و نه شما را نصرت دهنده‌ای است﴾ یاری‌تان داده عذاب را از شما دفع کند(۲۲) ﴿و کسانی که به آیات خداوند و به لقای او کفر ورزیده‌اند﴾ یعنی به قرآن و زنده شدن ﴿آن گروه از رحمت من نومید شده‌اند﴾ از بهشت من ﴿و آنان را عذابی دردناک است﴾(۲۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ
فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ
فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَاۖ ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم
بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ
وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٥﴾ ۞ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌۘ وَقَالَ
إِنِّى مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّىٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا
لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَٰبَ
وَءَاتَيْنَٰهُ أَجْرَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ
مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ
فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ
أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ
﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾

٣٩٩

خداوند در داستان ابراهیم(علیه السلام) می‌فرماید: ﴿پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را از آتش نجات داد﴾ آتشی که او را در آن افکندند بدین گونه که آن را سرد و سلامتی بخش گردانید ﴿بی‌شک در این﴾ نجات‌دادنش در آن ﴿نشانه‌هائی است﴾ آن تأثیر نداشتن آتش در او با وجود عظمتش و خاموش شدنش و پدید آمدن باغ و گلستانی به جای آن در زمان اندک ﴿برای قومی که ایمان می‌آورند﴾ به توحید خدا و قدرتش تصدیق دارند زیرا اینان بدان منتفع می‌شوند[٢٤] ﴿و ابراهیم [به قومش] گفت: جز این نیست که به جای خدا بتانی را به پرستش گرفته‌اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست، سپس روز قیامت بعضی از شما به بعضی دیگر کفر می‌ورزید﴾ پیشوایان از پیروان بیزاری می‌جویند ﴿و برخی از شما به برخی دیگر لعنت می‌فرستد﴾ پیروان پیشوایانش را لعنت می‌گویند ﴿و جایگاهتان [همه] آتش است و برای شما یاورانی نیست﴾[٢٥] ﴿پس لوط به ابراهیم ایمان آورد﴾ تصدیقش کرد و او برادرزاده ابراهیم است فرزند هاران است ﴿و گفت﴾ ابراهیم ﴿به راستی من [در میان قوم خویش] به سوی پروردگار خود هجرت می‌کنم﴾ چون پروردگارم به من امر فرموده ـ و قومش را ترک نمود و از سوادالعراق به سوی شام هجرت کرد ﴿به راستی او غالب است﴾ در ملکش ﴿حکیم است﴾ در صنعتش.[٢٦] ﴿و به او بخشیدیم [پس از اسماعیل] اسحٰق و یعقوب را﴾ پس از اسحاق ﴿و در ذرّیه‌اش نبوّت﴾ تمام پیامبران پس از ابراهیم از فرزندان اوست ﴿و کتاب را﴾ یعنی تورات و انجیل و زبور و فرقان را ﴿قرار دادیم و در دنیا پاداشش را﴾ و آن ثنا و ستایش نیکوست در نزد تمام اهل دینها ﴿به او دادیم و قطعاً او در آخرت از صالحان است﴾ که دارای مراتب بلندند[٢٧] ﴿و﴾ به یادآور ﴿لوط را آنگاه که به قومش گفت: شما مرتکب فاحشه می‌شوید﴾ عقبهای مردان ﴿که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است﴾ انسان یا جنّی[٢٨] ﴿آیا شما با مردها درمی‌آمیزید و راه را [از راهگذران] قطع می‌کنید﴾ به فعل پلیدتان راه را از راهگذران به شما می‌بندید پس مردم راه شما را ترک کرده‌اند ﴿و در محافل خود مرتکب منکر می‌شوید﴾ عمل پلید بعضی به بعضی ﴿پس نبود جواب قومش جز این که گفتند: اگر از راستگویانی، عذاب خداوند را برای ما بیاور﴾ در زشت داشتن آن عمل و این که عذاب به عاملان آن نازل می‌شود[٢٩] ﴿گفت﴾ لوط ﴿پروردگارا مرا نصرت بخش﴾ به تحقق یافتن گفته‌ام به نازل شدن عذاب ﴿بر قوم فسادکار﴾ گناهکار به سبب آمیزش با مردان، پس خدا دعایش را پذیرفت.[٣٠]

قواعد آیه ٢٥ـ مَوَدَّةَ: خبر است برای إنّ و به فتح منصوب است مفعول‌له و ما کافّه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُوٓاْ إِنَّا مُهۡلِكُوٓاْ
أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِۖ إِنَّ أَهۡلَهَا كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿٣١﴾
قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ
وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّآ
أَن جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا
وَقَالُواْ لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ
كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ
هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ
﴿٣٤﴾ وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ
﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ
﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي
دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ
لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ
أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ﴿٣٨﴾

٤٠٠

﴿و چون فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند﴾ به تولد اسحاق پس از آن یعقوب ﴿گفتند: ما اهل این قریه را هلاک کننده هستیم﴾ شهر لوط ﴿زیرا اهل آن ستمگر بودند﴾ کافر بودند(۳۱) ﴿گفت﴾ ابراهیم ﴿ولی لوط نیز در آنجاست گفتند﴾ فرستادگان ﴿ما به کسانی که در آنجا هستند داناتریم بی‌گمان او و خانواده‌اش را نجات خواهیم داد جز زنش را که از باقیماندگان است﴾ در عذاب(۳۲) ﴿و هنگامی که فرستادگان ما﴾ فرشتگان ما ﴿به نزد لوط آمدند به علّت حضور ایشان ناراحت شدند﴾ پریشان گشت ﴿و برای آنان دلتنگ شد﴾ چون آنان زیباروی در صورت مهمانان بودند ترسید قومش قصد سوئی به آنها کنند پس او را اعلام نمودند که ایشان فرستادگان پروردگارش هستند ﴿و گفتند: نترس و اندوهگین مباش﴾ ما نجات دهندهٔ تو و خانواده‌ات هستیم ﴿جز زنت که از باقیماندگان است﴾(۳۳) ﴿ما بر اهل این شهر رجزی [عذابی] را از آسمان فرود آورنده هستیم به سبب آن که فسق می‌کردند﴾ به سبب عمل فاسقی‌شان(۳۴) ﴿و به راستی از آن نشانه‌ای روشن﴾ و آن آثار خرابی‌اش می‌باشد ﴿باقی گذاشتیم برای گروهی که می‌اندیشند﴾(۳۵) ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی مدین برادرشان شعیب را پس گفت: ای قوم من خدا را بپرستید و به روز بازپسین امید داشته باشید﴾ بترسید و آن روز قیامت است ﴿و در زمین فساد برنیفروزید﴾(۳۶) ﴿پس او را تکذیب کردند و زلزلهٔ [سخت] آنان را فرو گرفت پس در دیارشان از پا درآمدند﴾ مرده بر زانو افتادند(۳۷) ﴿و عاد و ثمود را﴾ هلاک ساختیم ﴿و به راستی برایتان روشن شده است﴾ هلاکتشان ﴿از مسکن‌هایشان﴾ حِجر و یمن ﴿و شیطان کارهایشان را﴾ از کفر و گناهان ﴿بر آنان آراست پس آنان را بازداشت از راه﴾ حق ﴿با آن که صاحب بینش بودند﴾(۳۸)[1]

۱ـ از مصعب‌بن سعد(رضی الله عنه) از پدرش روایت می‌کند سعد گفت: دربارهٔ من ۴ آیه نازل پس داستانی را ذکر نمود مادر سعد گفت: مگر خداوند به نیکی امر نکرده است سوگند به خدا غذا نمی‌خورم و شرابی [آب و غیره] را نمی‌نوشم تا اینکه بمیرم یا تو ای سعد به دین محمد کافر شوی مصعب گفت: پس هرگاه می‌خواستند غذائی را به او دهند به زور دهانش را باز می‌کردند پس این آیه نازل شد «و وصیّنا الانسان بوالدیه حسناً و إنْ جاهَداکَ لتشرک بی ما لیس لَكَ به عِلمٌ فلا تُطِعهما الیَّ مرجعکم فانبّئکم بما کنتم تعملون» ترمذی و مسلم در فضائل روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَٰرُونَ وَفِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مُّوسَىٰ
بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانُواْ سَٰبِقِينَ
٣٩ فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا
وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ
ٱلۡأَرۡضَ وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ
وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٤٠ مَثَلُ ٱلَّذِينَ
ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ
ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ
لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن
دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٤٢ وَتِلۡكَ
ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ
٤٣ خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٤ ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ
وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ
وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ ٤٥

﴿و﴾ نابود کردیم ﴿قارون و فرعون و هامان را و به راستی موسی با نشانه‌های روشن [از پیش] نزد آنان آمد پس در زمین استکبار ورزیدند و سبقت گیرنده نبودند﴾ از عذاب ما گریزنده نبودند[۳۹] ﴿پس هر یک از آنان را﴾ که ذکر آمد ﴿به گناهش گرفتار کردیم پس بعضی از آنان بودند که بر آنان تُنبادی فرستادیم﴾ باد سختی که در آن آتش و سنگ بود مانند قوم لوط ﴿و بعضی از آنان بودند که بانگ مرگبار آنها را فرو گرفت﴾ مانند قوم ثمود ﴿و بعضی از آنان بودند که آنها را به زمین فرو بردیم﴾ مانند قارون و یارانش ﴿و بعضی از آنان را غرق کردیم﴾ مانند قوم نوح و فرعون و قومش ﴿و این خدا نبود که بر آنان ستم کند﴾ پس آنان را بدون گناه عذاب دهد ﴿بلکه خود آنان بودند که بر خود ستم می‌کردند﴾ به سبب ارتکاب به گناه[٤٠] ﴿مثل کسانی که به جای خدا سرورانی گرفتند﴾ بتانی که به نفع آنها امید داشتند ﴿چون وصف عنکبوت است که﴾ با آب دهان خود ﴿خانه‌ای برای خود ساخت﴾ به آن بازگردد ﴿و بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانهٔ عنکبوت است﴾ نه سرما و نه گرما را از آن دفع نمی‌کنند همچنین است بتان به پرستندگانشان نفع نمی‌رسانند ﴿اگر می‌دانستند﴾ آن را، عبادتشان نمی‌کردند[٤١] ﴿همانا خداوند می‌داند [وضع و حال] هر آنچه را که به جای او [به نیایش] می‌خوانند و او پیروزمندانه فرزانه است﴾ در ملک و صنعش[٤٢] ﴿و این مثلهاست [در قرآن] که آنها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان اندیشمند آن را درنمی‌یابند﴾[٤٣] ﴿خداوند آسمانها و زمین را به حقّ آفرید بی‌گمان در این نشانه‌ای است﴾ دلالت دارد بر قدرت خداوند بزرگ ﴿برای مؤمنان﴾ چون ایمان دارند بدان منتفع می‌شوند برخلاف منکران[٤٤] ﴿بخوان﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿آنچه از کتاب [قرآن] را که به تو وحی شده است و نماز را برپای دار که نماز از [کارهای] ناشایست و ناپسند [شرعی] باز می‌دارد﴾ یعنی آن در شأن نماز است مادام با اخلاص در آن باشد ﴿و حقاًکه یاد خداوند بزرگ‌تر است﴾ از سایر عبادات ﴿و خداوند آنچه را می‌کنید می‌داند﴾ شما را بدان پاداش می‌دهد[٤٥][١]

١ـ قال الله تعالی: «و لا تُجادِلوا اهل الکتاب إلاّ بالّتی هی احسن» از ابی هریره(رضی الله عنه) منقول است گفت: اهل کتاب تورات را به زبان عبری می‌خواندند و به عربی برای اهل اسلام تفسیر می‌کردند پس پیغمبر خدا(ﷺ) فرمود: اهل کتاب را تصدیق نکنید و تکذیبشان را نکنید، و بگوئید، آمنّا بالله و ما أُنزِل الینا الآیة بخاری در کتاب اعتصام روایتش کرده‌اند.

۞ وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ
إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴿٤٦﴾
وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَۚ فَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ
يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَمِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ مَن يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ
إِلَّا ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ
وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلۡ هُوَ
ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ وَمَا يَجۡحَدُ
بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ
ءَايَٰتٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ
مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ
يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ
يُؤۡمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ شَهِيدٗاۖ
يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٥٢﴾

٤٠٢

مانند دعوت کردن بسوی خداوند با دلیل و آگاه کردن بر برهانهایش «مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند» بدینگونه که با ما جنگ کنند و حاضر نشوند به جزیه دادن اقرار نمایند پس با شمشیر با آنها مجادله کنید تا اسلام آورند یا جزیه دهند «و بگوئید» به کسی که جزیه را قبول کرده است هرگاه شما را بر مطلبیْ که در کتابشان است خبر دادند «به آنچه بر ما فرو فرستاده شده است از قرآن و آنچه بر ـشما فرو فرستاده شده از تورات و انجیل، ایمان آورده‌ایم» و آنان را در آن نه تصدیق کنید و نه تکذیب «و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار اوئیم»(۴۶) «و بدینسان به تو کتاب آسمانی» قرآن را «نازل کردیم» چنانکه تورات و غیر آن را به سوی آنان نازل کرده‌ایم «پس کسانی که به آنان کتاب [آسمانی تورات] بخشیدیم» مانند عبدالله‌بن سلام و غیره «به آن [به قرآن] ایمان می‌آورند و از همینان [نیز] کسانی هستند» اهل مکّه «که به آن ایمان می‌آورند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند» پس از ظاهربودنش برای یهود که قرآن حق است و آن که آن را آورده حقّ است ولی انکار کردند(۴۷) «و پیش از [نزول] آن [قرآن] نمی‌توانستی هیچ کتابی را بخوانی و آن [کتاب] را بدست خویش بنویسی چه آنگاه» یعنی اگر خواندن و نوشتن را می‌دانستی «بد اندیشان در شکّ می‌افتادند» یهود در تو شک می‌کردند می‌گفتند: آنچه در تورات درباره پیامبر است آن است که اُمّی است نه خواندن می‌تواند و نه می‌نویسد(۴۸) «بلکه آن» قرآنی که آورده‌ای «در دل دانش‌یافتگان آیاتی روشن است» مؤمنان حفظش می‌کنند «و جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی‌کنند» یعنی یهودان پس از آشکار بودنش برای آنها انکارش کردند(۴۹) «و گفتند» کفار مکّه «چرا نشانه‌هایی» مانند ناقه صالح و عصای موسی و مائده عیسی «از پروردگارش بر او فرستاده نشد؟ [ای محمد(ﷺ)] بگو: نشانه‌ها تنها به نزد خداوند است» هر طور بخواهد فرو می‌فرستد «و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم» اهل گناه را آشکارا از آتش بیم می‌دهم(۵۰) «آیا آنان را کفایت نکرده است» در آنچه می‌خواهند «آنکه ما بر تو کتاب [آسمانی] نازل کرده‌ایم [قرآن را] که بر آنان خوانده می‌شود» پس آن معجزه‌ای همیشگی است پایان ندارد برخلاف معجزاتی که ذکر کرده‌اند «بی‌گمان در این [کتاب] برای گروهی که باور می‌دارند رحمت و پندی است»(۵۱) «بگو: خداوند [بعنوان] گواه بین من و شما بس است آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند» از جمله حال من و حال شما «و کسانی که به باطل گرویدند» و آن چیزی است جز خدا، عبادت میشود «و به خداوند کفر ورزیدند [از میان شما] اینانند که زیانکارند» در معاملهٔ خود از آنجا که کفر را به بهای ایمان خریده‌اند(۵۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ
وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ
مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٥٥﴾ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ
﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ
صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ
رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِن
سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم
مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

٤٠٣

«و عذاب را از تو به شتاب می‌طلبند و اگر میعادی معیّن نبود [برای آن] عذاب [در دنیا] به آنان می‌رسید و ناگهان در حالی که ندانند به سوی آنان خواهد آمد» در وقت آمدنش(٥٣) «عذاب را از تو به شتاب می‌طلبند [در دنیا] و بی‌گمان جهنّم فراگیر کافران است»(٥٤) «روزی که عذاب از فرازشان و از زیر پاهایشان آنان را فرو می‌پوشاند و [خداوند] می‌فرماید [مزۀ] آنچه را که می‌کردید بچشید» یعنی جزایش، از دست ما گریزی ندارید(٥٥) «ای بندگان مؤمن بی‌گمان زمین من فراخ است پس تنها مرا بندگی کنید» در هر سرزمینی که عبادت در آن میسّر است به سوی آن هجرت کنید از سرزمینی که عبادت در آن میسّر نیست و این در ضعفای مسلمان مکّه نازل شد از اظهار اسلام در آنجا در سختی و ضیقت بودند(٥٦) «هر جانداری چشنده مرگ است آنگاه به سوی ما بازگردانده می‌شوند» پس از بعث(٥٧) «و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند قطعاً آنان را از بهشت به غرفه‌هایی فرود آوریم که از فرود دستش جویباران روان است حال آن که در آنجا جاودان خواهند بود چه نیک است پاداش عمل‌کنندگان» بخصوص این پاداش(٥٨) «همان کسانی که بردباری ورزیدند» در برابر آزار مشرکان و هجرت کردن برای اظهار دین «و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» پس آنان را روزی می‌دهد از آنجا که گمان نداشتند(٥٩) «و چه بسا جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند [چون ضعیفند] خداست که روزی‌بخش شما» ای مهاجرین هر چند زاد و نفقه با شما نباشد و او شنواست «[اقوال‌تان را] داناست به آنچه در دل دارید»(٦٠) «و اگر از آنان [کفّار] بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است؟ حتماً میگویند: خداوند پس چگونه بیراهه برده می‌شوند» از توحید او بازگردانده می‌شوند پس از اقرارشان به آن(٦١) «خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌گرداند» برای امتحان «و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌گرداند» پس از گشادی روزی تا او را بیازماید «بی‌گمان خدا به هر چیزی داناست» از جمله جای فراوانی یا کم بودن روزی(٦٢) «و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی را فرو فرستاده بدان زمین را پس از پژمردنش زنده گردانید؟ حتماً می‌گویند: الله» پس چگونه برای او شریک قرار می‌دهند «بگو:» به آنها «ستایش می‌گویم خداوند را» بر اینکه حجّتم بر شما غالب و ثابت است «بلکه بیشتر آنان تعقل نمی‌کنند» تضادّ و تناقضشان را در آن نمی‌فهمند(٦٣)

قواعد آیه ٥٨ـ لَنُبَوِّئَنَّهم: و در قرائتی لَنُثْوِيَنَّهُمْ بمعنی اقامت و متعدی‌بودنش به غُرَفاً به حذف مِنْ میباشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ
لَهِىَ ٱلْحَيَوَانُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا۟ فِى
ٱلْفُلْكِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا
هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ لِيَكْفُرُوا۟ بِمَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا۟ ۖ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ
ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۚ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ
﴿٦٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِٱلْحَقِّ
لَمَّا جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَٱلَّذِينَ
جَٰهَدُوا۟ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

سُورَةُ الرُّومِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ﴿٢﴾ فِىٓ أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِّنۢ بَعْدِ
غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِى بِضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ
مِن قَبْلُ وَمِنۢ بَعْدُ ۚ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾
بِنَصْرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

٤٠٤

﴿و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست﴾ و امّا نیکی و طاعت از امور آخرت است زیرا ثمره‌اش در آن ظاهر می‌شود ﴿و البتّه زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است اگر می‌دانستند﴾ آن را، دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دادند(۶۴) ﴿پس چون بر کشتی سوار می‌شوند خداوند را ـ در حالی که دعا را برای او خالص می‌دارند ـ می‌خوانند﴾ یعنی غیر او را با او نمی‌خوانند زیرا در سختی گرفتارند جز خداوند کسی نمی‌تواند آن را دفع کند ﴿اما چون آنان را به سوی خشکی رهاند، بناگاه شرک می‌ورزند﴾ به او(۶۵) ﴿تا در آنچه به آنان بخشیده‌ایم﴾ از نعمت ﴿کفران پیشه کنند و تا برخوردار شوند﴾ به گردآمدنشان بر عبادت بتان ﴿پس به زودی میدانند﴾ سرانجام آن را(۶۶) ﴿آیا ندیده‌اند﴾ نمیدانند ﴿که ما﴾ شهرشان مکّه ﴿حرمی امن قرار داده‌ایم و حال آنکه مردم از پیرامونشان ربوده می‌شوند﴾ از نظر کشتن و برده‌نمودنشان، ایشان از آن ایمن‌اند ﴿آیا به باطل [به بت] ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند﴾ به شریک قرار دادنشان(۶۷) ﴿و کیست ستمگرتر از آن کس که به خدا دروغ بندد﴾ به شریک قرار دادن به او ﴿یا چون حقّ﴾ پیغمبر یا کتاب ﴿نزد او آید، آن را تکذیب کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست﴾ یعنی کافران در دوزخ‌اند و آنها از آنها می‌باشند.(۶۸) ﴿و کسانی که در راه ما جهاد کرده‌اند البته آنان را به راههای خود رهنمون می‌شویم﴾ راه حرکت به سوی ما را ﴿و بی‌گمان خداوند با نیکوکاران است﴾ با مؤمنین به پیروزی و کمک.(۶۹)

سورة الرُّوم

در مکّه نازل شده است و آیه‌های آن ۶۰ یا ۵۹ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿الٓمّ﴾ خداوند در آن به مراد خود داناتر است(۱) ﴿رومیان شکست خوردند﴾ و آنان اهل کتاب بر دین نصرانیّت بودند فارسیان بر آنان غالب آمدند و اهل کتاب نبودند بلکه بتان را می‌پرستیدند پس کفار مکه به این وضع شادمان شدند و به مسلمانان گفتند: ما بر شما پیروز می‌شویم چنانچه فارسیان بر روم پیروز شدند(۲) ﴿در نزدیک‌ترین سرزمین﴾ نزدیک‌ترین سرزمین روم به سرزمین فارس ـ در سرزمین الجزیره ـ هر دو سپاه به هم برخوردند و آغاز کنندهٔ جنگ فارسیان بودند ﴿ولی آنان﴾ رومیان ﴿بعد از شکستشان به زودی غالب خواهند شد﴾ بر فارسیان(۳) ﴿در عرض چند سال﴾ بضع: بین ۳ تا ۹ یا ۱۰ می‌باشد، پس هر دو سپاه در سال هفتم از برخورد، باز به هم برخوردند و رومیان بر فارسیان غالب آمدند ﴿فرجام کار در گذشته و آینده﴾ یعنی غالب شدن فارس بار اول و غالب شدن روم در بار دوم به ارادهٔ خداست ﴿و آن روز﴾ روز غالب شدن روم ﴿مؤمنان شاد می‌شوند﴾(٤) ﴿به نصرت الهی﴾ به آنان بر فارسیان و این پیروزی در روز غزوهٔ بدر اتفاق افتاد و مسلمانان بوسیلهٔ نازل شدن جبرئیل به آن، بدان آگاه شدند و به راستی شادی کردند با شاد بودنشان به سبب پیروزی آنان بر مشرکین در روز بدر ﴿هر که را بخواهد یاری می‌دهد و اوست غالب و مهربان﴾ به مؤمنان(۵)

قواعد آیه ۳ـ غلبهم: اضافه مصدر است به مفعول یعنی پس از غالب‌شدن فارس بر آنان.

وعدَ الله بدل است از لفظ فعلش یعنی وَعَدَ آیه ۷ ـ تکرار هم برای تاکید است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ
٦ يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ
٧ أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۗ مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ
وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ
بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ ٨ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ
كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ
وَأَثَارُواْ ٱلۡأَرۡضَ وَعَمَرُوهَآ أَكۡثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتۡهُمۡ
رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ
أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٩ ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ
أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ ١٠ ٱللَّهُ
يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١١ وَيَوۡمَ تَقُومُ
ٱلسَّاعَةُ يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٢ وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ
شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَٰفِرِينَ ١٣ وَيَوۡمَ
تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوۡمَئِذٖ يَتَفَرَّقُونَ ١٤ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ يُحۡبَرُونَ ١٥

﴿وعدۀ خداست خداوند وعده خود را خلاف نمی‌کند ولی بیشتر مردم [کفار مکّه] نمی‌دانند﴾ وعدۀ خدای بزرگ را به نصرت ایشان[6] ﴿از زندگی دنیا فقط ظاهری را می‌دانند﴾ زندگیهایش از تجارت و کشاورزی ساختمانسازی و نهال نهادن و جز آنها ﴿و حال آن که از آخرت غافلند﴾[7] ﴿آیا در نفس خودشان اندیشه کرده‌اند؟﴾ ﴿خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و سرآمدی معیّن﴾ هنگام پایان آن نابود می‌شوند و پس از آن روز بعث است ﴿نیافریده است و براستی بسیاری از مردم﴾ کفار مکّه ﴿به لقای پروردگارشان کافرند﴾ به زنده شدن پس از مرگ ایمان ندارند[8] ﴿آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند﴾ از امّتها ﴿چگونه بوده است﴾ و آن هلاکتشان به سبب تکذیب پیامبرانشان ﴿و آنان بسی نیرومندتر از آنها بودند﴾ مانند عاد و ثمود ﴿و زمین را کند وکاوکردند﴾ شخم بریدند و زیر و روکردند برای کشت و نهادن نهال ﴿و بیش از آنچه اینان [کفار مکه] آبادش کرده‌اند، آن را آباد ساختند و پیامبرانشان با بیّنات به سویشان آمدند﴾ با برهانهای آشکار ﴿پس نبود که خداوند بر آنان ستم کند﴾ به هلاک ساختنشان بدون جرم ﴿بلکه آنان خود در حق خویش ستم می‌کردند﴾ به تکذیب نمودن پیامبرانشان[9] ﴿آنگاه عاقبت کسانی که بدی کردند، عذاب زشت‌تر شد﴾ و مراد به آن دوزخ است و بدکرداری‌شان این است ﴿که آیات خدا را [قرآن را] تکذیب کردند و به آنها استهزاء می‌کردند﴾[10] ﴿خداوند است که آفرینش را آغاز می‌کند﴾ یعنی خلق مردم را ﴿سپس بازش می‌گرداند﴾ پس از مردنشان، ﴿آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید﴾[11] ﴿و روزی که قیامت برپا شود، مشرکان خاموش [و ناامید] شوند﴾ چون حجّت‌شان قطع شده است[12] ﴿و آنان از شریکانشان﴾ از بتانی که شریک خدا قرار دادند تا شفاعتشان کنند ﴿هیچ شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت، و به شریکانشان ناباور خواهند بود﴾ از آنها تبرّی دارند[13] ﴿و روزی که قیامت برپا شود، آن روز [مردم] پراکنده می‌شوند﴾ مؤمنان و کافران[14] ﴿اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان را در مرغزاری شاد کنند﴾[15] [1]

۱ـ ابی هریره(رضی الله عنه) از پیغمبر خدا(ﷺ) روایت می‌کند فرمود: هیچ فرزندی متولد نمی‌شود جز بر فطرة [بر دین پاک] پس والدینش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند چنانکه حیوان بچّه‌ای کامل را می‌زاید آیا احساس می‌کنی در آن بینی و گوش بریده باشد. سپس می‌فرماید: «فِطْرَة الله الَّتی فَطَرَ الناس عَلَیْها لا تبدیل لِخَلْق الله ذٰلِك الدین القَیِّم و لكنّ أكْثر الناس لا یعلمون» آیه ۳۰. بخاری روایتش کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ
فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ
وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ
الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ
﴿١٩﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ
تَنتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ
أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ
خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

٤٠٦

﴿و اما آنان که کفر ورزیدند و آیات [قرآن] و لقای آخرت را﴾ زنده شدن و جز آن را ﴿دروغ انگاشتند، ایشان در عذاب احضار خواهند شد﴾[۱۶] ﴿پس چون در شامگاه﴾ و در آن دو نماز عشاء و مغرب است ﴿و بامداد﴾ و در آن نماز صبح است ﴿درآیید، خداوند را چنانکه باید به پاکی یاد کنید﴾ یعنی نماز بخوانند[۱۷] ﴿و ستایش در آسمانها و زمین اوراست﴾ یعنی اهل آنها او را ستایش می‌کنند ﴿و [نیز] در پایان روز﴾ و نماز عصر در آن است ﴿و به هنگام نیمروزتان﴾ وقتی داخل ظهر می‌شوید و نماز ظهر در آن است[۱۸] ﴿زنده را از مرده برمی‌آورد﴾ مانند انسان از نطفه و پرنده از تخمش ﴿و مرده را از زنده برمی‌آورد﴾ مانند نطفه و تخم مرغ ﴿و زمین را پس از خشکی و پژمردنش [با گیاهان] زنده [و خرّم] می‌سازد و بدینسان [از گورها] بیرون آورده می‌شوید﴾[۱۹] ﴿و از نشانه‌هایش﴾ جلّ جلاله که بر قدرتش دلالت می‌کند ﴿این که شما را از خاک آفرید﴾ یعنی اصل شما را آدم(علیه السلام) ﴿آنگاه شما مردمانی [مرکب از خون و گوشت در زمین] پراکنده شدید﴾[۲۰] ﴿و از نشانه‌هایش آن است که برایتان از [جنس] خودتان همسرانی آفرید﴾ به آفریدن حوا از ضلع آدم و سایر زنان از نطفه‌های مردان و زنان ﴿تا به آنها آرام گیرند و در بین [تمام] شما دوستی و مهربانی مقرر داشت بی‌گمان در این [کار] برای گروهی که می‌اندیشند [در صنع خدای بزرگ] مایه‌های عبرتی است﴾[۲۱] ﴿و از نشانه‌هایش آفرینش آسمانها و زمین و گونه‌گونی زبانهایتان﴾ از عربی و عجمی و جز آن ﴿و رنگهایتان است﴾ از سفیدی و سیاهی و جز آن در حالی که شما فرزندان یک مرد و یک زن می‌باشید ﴿بی‌گمان در این [کار] برای دانشوران دلیلهائی است﴾ بر قدرت او تعالی[۲۲] ﴿و از نشانه‌هایش خوابیدنتان در شب و روز﴾ برای راحتی شما به ارادت او ﴿و روزی جستنتان [در روز] از فضل اوست﴾ یعنی تلاشتان در طلب زندگی به ارادهٔ اوست ﴿بی‌گمان در این [کار] برای گروهی که گوش شنوا دارند﴾ شنوائی همراه با تدبّر و پند گرفتن ﴿مایه‌های عبرتی است﴾[۲۳] ﴿و از نشانه‌های اوست که برای بیم [مسافر از تندرها] و امید [مقیم در باران] برق را به شما می‌نمایاند و از آسمان آبی نازل می‌کند، آنگاه از آن زمین را پس از پژمردنش زنده [و خرّم] می‌گرداند﴾ یعنی به سبب آن به روئیدن گیاهان ﴿بی‌گمان در این [کار] برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌هائی‌ست﴾[۲۴]

قواعد آیه ۱۸ـ و له الحمد تا و الارض جمله معترضه است در بین هر دو آیه.

آیه ۲۲ـ عالمین: به فتح لام و کسر ان یعنی خردمندان یا دانشمندان.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ
دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ
ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ
أَنفُسِكُمْ ۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِى
مَا رَزَقْنَٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ
أَنفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾
بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَن يَهْدِى مَنْ
أَضَلَّ ٱللَّهُ ۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ
حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ
ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ ۞ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟
دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا ۖ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

٤٠٧

«از نشانه‌های اوست که آسمان و زمین به امر او [به ارادهٔ او بدون ستون مرئی] بر [جای] می‌ایستند سپس چون به صدائی شما را از زمین فرا خواند» بدان گونه که اسرافیل برای زنده شدن از قبرها در صور دمد «ناگهان شما برانگیخته می‌شوید» خارج شدنتان از گورها به یکصدا از آیات او تعالی است[۲۵] «و هر آنکس که در آسمانها و زمین است، از آن اوست [از نظر مالکیت و آفرینش و عبدیّت] یکایک [آنان] فرمانپذیر او هستند»[۲۶] «و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند» برای مردم «سپس آن را باز می‌گرداند» پس از هلاکتشان «و آن [باز گرداندن] بر او آسان‌تر است» از آغاز آن به نظر و مقیاسی که نزد مخاطبین است از این که بازگرداندن چیزی از ساختن آغازین آسان‌تر است، وگرنه هر دو نزد خداوند تعالی در آسان بودن برابرند «و وصف والاتر در آسمانها و زمین از آنِ اوست» یعنی صفت بلند و آن اینکه: لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا الله «و اوست پیروزمند» در ملکش «فرزانه» در خلقش[۲۷] «برایتان [ای مشرکان] از حال خودتان مثلی می‌زند. آیا از ملک یمین‌هایتان [غلامان و کنیزانتان] در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی دارید تا شما [و آنان] در آن برابر [و یکسان] باشید در حالی که همچون ترس از خودتان [افراد آزاد] از آنان بترسید» پس چگونه بعضی مما لیک خداوند را شریک او قرار می‌دهید «بدینسان نشانه‌ها را برای گروهی که خرد می‌ورزند، به روشنی بیان می‌کنیم»[۲۸] «بلکه ستمکاران [به شریک قرار دادن] بی‌هیچ دانشی از خواسته‌های [نفسانی] خود پیروی کردند، پس کیست کسی را که خداوند بیراه گذاشته است» یعنی هدایت‌دهنده‌ای ندارد «هدایت کند؟ و آنان یاورانی ندارند» مانع از عذاب خدا باشند[۲۹] «پس روی دلت را [ای محمّد] با حق‌گرائی تمام به سوی این دین بگردان» یعنی دینت را برای خدا خالص کن خود و پیروانت «از فطرت [خلقت] الهی که مردم را براساس آن پدید آورده است» و آن دینش می‌باشد ملازمش باشید پیروی کنید «آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد» یعنی دینش را تبدیل نکنید بدان‌گونه که ترکش نمائید «دین استوار این است» یگانگی خدا را پایدار است «ولی بیشتر مردم [کفار مکّه] نمی‌دانند» یگانگی خداوند را[۳۰] «انابت‌کنان به سوی او برگردید» در آنچه بدان امر شده و از آنچه از آن نهی شده است یعنی پایداری کنید «و از او پروا بدارید [بترسید] و نماز بگزارید و از مشرکان نباشید»[۳۱] «از [همان] کسانی که دینشان را بخش بخش کردند» به سبب اختلافشان در آنچه می‌پرستیدند و در آن «گروه گروه شدند. هرگروهی [از آنان] به آنچه نزد خود دارند خرسندند» و در قرائتی فارقوا آمد، ... راکه به آن امر شده‌اند، ترک کرده‌اند[۳۲]

قواعد آیه ۲۸ـ استفهام «هَلْ» برای نفی است. یعنی کنیزان و غلامانتان شریک نیستند.

آیه ۳۱ـ منیبین: حال «اَقِمْ» است در آیهٔ پیش.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم
مِّنۡهُ رَحۡمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنۡهُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٣٣ لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ
ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣٤ أَمۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ
سُلۡطَٰنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِۦ يُشۡرِكُونَ ٣٥ وَإِذَآ أَذَقۡنَا
ٱلنَّاسَ رَحۡمَةً فَرِحُواْ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ
إِذَا هُمۡ يَقۡنَطُونَ ٣٦ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ
وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٍ لِّقَوۡمٍ يُؤۡمِنُونَ ٣٧ فَـَٔاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ
حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجۡهَ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٣٨ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبًا
لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٍ
تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُضۡعِفُونَ ٣٩ ٱللَّهُ ٱلَّذِي
خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن
شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٍۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ
عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٠ ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ
أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤١

٤٠٨

﴿و چون به مردم [کفار مکّه] رنجی رسد پروردگارشان را انابت‌کنان به سوی او [نه غیر او] بخوانند سپس چون از [سوی] خود رحمتی به آنان بچشاند﴾ بوسیله باران ﴿آنگاه گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌آورند﴾[۳۳] ﴿تا سرانجام دربارهٔ آنچه به آنان بخشیدیم ناسپاسی کنند﴾ قصد به آن تهدید است ﴿پس بهره‌مند شوید که به زودی [سرانجام بهره‌مندی‌تان]﴾ در آن ﴿خواهید دانست﴾[۳۴] ﴿آیا بر آنان دلیلی﴾ حجّت و کتابی ﴿نازل کرده‌ایم آن [دلیل] به [درستی] آنچه به او شرک می‌آورند سخن می‌گوید؟﴾ یعنی آنان را امر می‌کند به شریک قرار دادن، خیر[۳۵] ﴿و چون به مردم [کفار مکّه و غیره] طعم﴾ ﴿[نعمتی] بچشانیم به آن شادمان می‌شوند﴾ شادمانی‌ای خودکامگی ﴿و اگر به سزای کردار پیشینشان رنجی به آنان برسد، ناگاه آنان ناامید می‌شوند﴾ از رحمت خدا مایوس می‌شوند در حالی که شأن و شیمهٔ مؤمن آن است که هنگام نعمت سپاسگزار است و هنگام رنج و بلا به پروردگارش امیدوار است[۳۶] ﴿آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر آنکس که بخواهد فراخ می‌گرداند [به جهت امتحان] و تنگ می‌دارد؟﴾ برای کسی که بخواهد گرفتارش کند ﴿در این [قبض و بسط] برای اهل ایمان نشانه‌هاست﴾[۳۷] ﴿پس به خویشاوند حقّش را [از نیکی و صلهٔ رحم﴿]﴾بده و [نیز] حق بینوا و در راه مانده را﴾ مسافر را از صدقهٔ تطوّع، و امت پیغمبر(ﷺ) در آن تابع او می‌باشند ﴿این برای کسانی که خشنودی خداوند را می‌جویند﴾ ثواب آنچه را که انجام داده‌اند ﴿بهتر است و ایشانند که رستگارند﴾ بهره‌مندند[۳۸] ﴿و آنچه [به قصد] می‌دهید﴾ بدانگونه که چیزی را به عنوان هبه و هدیه می‌بخشد تا بیشتر از آن ببرد، این بخشش به زیاده نامیده شده خواسته عطاکننده است ﴿تا [بهرهٔ شما] در اموال مردم [عطا شدگان] افزون‌تر گردد [بدانید که] نزد خداوند افزون نمی‌شود﴾ ثوابی در آن برای عطاکنندگان نیست ﴿و زکاتی [صدقه‌ای] را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت کرده باشید، پس همینان فزونی یافتگانند﴾ ثواب‌شان به سبب آنچه اراده کرده‌اند چند برابر است[۳۹] ﴿خداوند کسی است که شما را آفرید آنگاه به شما روزی داد سپس شما را می‌میراند باز زنده‌تان می‌کند، آیا از شریکانتان﴾ از آنها که شریک خدا قرار دادید ﴿کسی هست که چیزی از این [کارها] را انجام دهد؟ خیر، او پاک [و منزّه] و از آنچه شرک می‌آورند [بسی] والاتر است﴾[۴۰] ﴿از عملکرد مردم [از گناهان] فساد در بیابان﴾ به سبب قحطسالی باران و کمبود گیاهان ﴿و دریا﴾ کشورهائی که بر کنار رودخانه‌ها است به سبب کمبود آب ﴿آشکار شد تا [خداوند] سزای برخی از آنچه را که کرده‌اند، [کیفرش را] به آنان بچشاند باشد که آنان بازگردند﴾ توبه کنند[۴۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ
كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن
قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَن
كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَـٰلِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾
لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ
ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم
مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم
بِٱلْبَيِّنَـٰتِ فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَـٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ
فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُۥ كِسَفًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ
خِلَـٰلِهِۦ ۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
﴿٤٨﴾ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِۦ لَمُبْلِسِينَ
﴿٤٩﴾ فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَـٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

﴿بگو﴾ به کفار مکّه ﴿در زمین بگردید، آنگاه بنگرید چگونه بود سرانجام آنان که پیش از این بودند بیشتر آنان مشرک بودند﴾ پس به سبب شریک قرار دادنشان هلاک گشتند و مساکن و منازل‌شان سرازیر شده است[۴۲] ﴿پس روی [دل] خود را پیش از آن که روزی فرا رسد که برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست﴾ و آن روز قیامت است ﴿به سوی [این] دین درست اسلام بگردان آن روز مردم متفرّق شوند﴾ پس از حساب، به سوی بهشت و دوزخ[۴۳] ﴿هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست﴾ نکبت کفرش و آن آتش است ﴿و هر کس کردار شایسته کند پس برای خودشان پیش اندیشی می‌کنند﴾ منزلشان را در بهشت آماده می‌کنند[۴۴] ﴿تا [خداوند] به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند از فضل خود پاداش دهد بی‌گمان او کافران را دوست نمی‌دارد﴾ کیفرشان می‌دهد[۴۵] ﴿و از نشانه‌های او [تعالی] آن است که بادها را مژده‌آور می‌فرستد و تا از رحمت خود﴾ باران و ارزانی ﴿به شما بچشاند و تا کشتیها به فرما او [به ارادتش] روان گردند و تا از فضل او﴾ روزی را بوسیلهٔ تجارت در دریا ﴿بجوئید و باشد که شکر گزارید﴾ این نعمت را ای اهل مکّه پس یگانه‌اش بدانید[۴۶] ﴿و به راستی پیش از تو رسولانی به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان نشانه‌های﴾ روشن با برهانهای اشکار بر راستی‌شان، پس آنها را تکذیب کردند ﴿آوردند پس از کسانی که گناه کردند انتقام گرفتیم﴾ تکذیب‌کنندگان را هلاک ساختیم ﴿و یاری دادن مؤمنان [بر کافران به نابود کردنشان و نجات مؤمنان]﴾ ﴿بر عهده ما بود﴾[۴۷] ﴿خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد آنگاه ابر را برمی‌انگیزد، سپس آن [ابر] را در آسمان چنانکه خواهد می‌گستراند﴾ از کم یا زیاد ﴿و آن را پاره پاره می‌گرداند و می‌بینی که از لابه‌لای آن قطره [های درشت] باران بیرون می‌آید، پس چون آن [باران] را به آن بندگانش رساند که می‌خواهد، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند﴾ به آمدن باران.[۴۸] ﴿و بی‌شکّ پیش از آن که باران بر آنان فرو فرستاده شود، ناامید بودند﴾ از نازل شدنش[۴۹] ﴿پس به آثار رحمت خدا﴾ نعمتش به آمدن باران ﴿بنگر که چگونه زمین را پس از پژمردنش [خشک شدنش] زنده [و خرّم] می‌گرداند [به روئیدن گیاهان] بی‌گمان این [خداوند] زنده‌کنندهٔ مردگان است و بر هر کاری تواناست﴾[۵۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ
﴿٥١﴾ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا
مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أَنتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا
مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾ ۞ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم
مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ
قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ
كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ
وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا
لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ
لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ
يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

٤١٠

﴿و اگر بادی﴾ زیان‌آور بر گیاهان ﴿بفرستیم، آنگاه آن [کشتزار] را زرد شده ببینند پس از آن [زرد شدن] ناسپاس می‌شوند﴾ انکار نعمت باران را می‌کنند(۵۱) ﴿پس تو نمی‌توانی به مردگان [سخنی] بشنوانی و [نیز] نمی‌توانی به کران چون پشت‌کنان روی بگردانند آواز بشنوانی﴾(۵۲) ﴿تو هدایتگر نابینایان از گمراهی آنان نیستی، نمی‌توانی جز به کسی که آیات ما را باور می‌دارد، بشنوانی﴾ شنیدن فهماندن و پذیرفتن ﴿پس آنان فرمانبردارند﴾ به یگانگی خداوند اخلاص دارند(۵۳) ﴿خداوند کسی است که [در آغاز] شما را از ناتوانی﴾ از آبی پست و قذر ﴿آفرید، سپس بعد از ناتوانی﴾ دیگر و آن ناتوانی کودکی است ﴿توانائی مقرّر فرمود [توانائی جوانی] باز پس از توانائی ناتوانی و پیری﴾ ضعف بزرگسالی و سستی پیری ﴿قرار داد، هر آنچه بخواهد از ضعف و نیرو و جوانی و پیری می‌آفریند و او داناست﴾ به تدبیر خلقش ﴿تواناست﴾ بر آنچه بخواهد(۵۴) ﴿و روزی که قیامت برپا شود، گنهکاران﴾ کافران ﴿سوگند یاد می‌کنند [که در گور] جز یک لحظه درنگ نکرده‌اند﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿بدینسان﴾ از راه حق بعث ﴿برگردانده می‌شوند﴾ چنانکه از حق راستی در مدّت درنگ‌بودنشان در گور برگردانده شدند(۵۵) ﴿و دانش و ایمان یافتگان [از فرشتگان و غیره] گفتند به راستی به حکم کتاب الهی﴾ در آنچه علم سابق خود نوشته است ﴿تا روز رستاخیز مانده‌اید روز رستاخیز﴾ که انکارش می‌کردید ﴿این است ولی شما نمی‌دانستید﴾ و قوعش را(۵۶) ﴿پس آن روز به ستمکاران عذرخواهی‌شان [در انکار بعث] سود نبخشد و آنان [برای کسب خشنودی خداوند] مهلت نیابند﴾(۵۷)

﴿و بی‌گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کردیم﴾ تا هشیار شوند ﴿و اگر برای آنان نشانه‌ای بیاوری [ای محمّد] مانند عصا و ید موسی﴾ ﴿کافران گویند: شما [ای محمّد و یارانش] جز بیهوده‌گوئی نیستید﴾ جز یاران باطلی(۵۸) ﴿بدینسان خداوند بر دلهای آنان که نمی‌دانند﴾ یگانگی خداوند را ﴿مهر می‌نهد﴾ چنانکه بر دلهای آنان مهر گذاشته شده است(۵۹) ﴿پس بردباری پیشه کن براستی وعده خداوند﴾ به پیروزی شما بر آنها ﴿حق است و آنان که یقین نمی‌آورند [به بعث] تو را به سبکسری واندارند﴾ تو را به سستی و خواری عادت ندهند به ترک نمودن صبر یعنی همیشه باید صبر پیشه کنی در برابر این سیاه دلها(۶۰)

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة لقمان

در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و آیه‌هایش ۳۴ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓمٓ﴾(۱) خداوند داناتر است به مراد خود به آن ﴿این آیه‌های کتاب [قرآن] حکمت‌آمیز است﴾(۲) ﴿رهنما و رحمتی است برای نیکوکاران﴾(۳) ﴿کسانی که نماز برپای دارند و زکات می‌پردازند و آنان به آخرت یقین دارند﴾(۴) ﴿اینان از [سوی] پروردگارشان برخوردار از هدایت‌اند و همینان رستگارند﴾ بهره‌مندند(۵) ﴿و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده است [انسان را از مقصد دور می‌سازد] تا بی [هیچ] دانش [مردم را] از راه خداوند [راه اسلام] گمراه سازد. و آن را به ریشخند گیرد. همینانند که عذاب خوارکننده در [پیش] دارند﴾(۶) ﴿و چون آیات ما [قرآن] بر او خوانده شود تکبّرکنان روی گرداند، گوئی که آن را نشنیده است، گویا که در دو گوش او سنگینی‌ای هست، پس او را به عذابی دردناک خبر ده﴾ ذکر کردن بشارت ریشخند است به آن کس، و او نضر بن الحارث بود که به منظور تجارت به سرزمین حیره می‌رفت پس از انجا کتاب اعجمیان را می‌خرید و آنها را برای اهل مکّه روایت می‌کرد و می‌گفت: محمد(ﷺ) شما را به شنیدن داستانهای عاد و ثمود فرا می‌خواند و من شما را به داستانهای فارس و روم، پس مشرکان داستانهای او را گرم و نمکین دانسته و گوش دادن به قرآن را فرو می‌گذاشتند(۷) ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، برای آنها باغهای پر ناز و نعمت است﴾(۸) ﴿که در آن جاودانه‌اند خداوند آن را به ایشان وعدهٔ حق [و ثابت] داده است و اوست عزیز﴾ که هیچ چیزی بر او غالب نمی‌شود تا او را از انجام دادن وعده و وعیدش مانع شود ﴿حکیم است﴾ همه چیز را در جای خود می‌گذارد.(۹) ﴿آسمانها را بی‌ستونهایی که آنها را ببینید آفریده است﴾ یعنی اصلاً ندارد یا دارد اما دیده نمی‌شود «مانند نیروی جاذبه» ﴿و در زمین کوههای استوار افکنده که مبادا شما را بجنباند و در آنجا از هر جانوری پراکنده است، و از آسمان آبی نازل کردیم، آنگاه در زمین از هر گونه‌ای زوج ارزشمند رویانیدیم﴾(۱۰) ﴿این آفرینش خداوند است پس به من بنمایانید﴾ ای اهل مکّه ﴿کسانی که جز او هستند، چه آفریده‌اند؟﴾ تا آن را شریک خدا قرار دادید ﴿بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند﴾ به سبب شریک قرار دادنشان و شما از آنان هستید(۱۱)

سُورَةُ لُقْمَانَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً
لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم
بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ
لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا
كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِىٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا ۖ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾
خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾ خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ
بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا
مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا
خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

٤١١

قواعد آیه ۲ـ اضافه آیات به کتاب اضافه بیانی است.

آیه ۳ـ هدىً و رحمةً حال آیات‌اند و عامل‌شان معنای اشاره است در «تِلْکَ».

آیه ۷ـ هر دو جمله تشبیه حالند از ضمیر «وَلّی» با جملهٔ دوم بیان جملهٔ اول است.

آیه ۱۱ـ ما: استفهام انکاری است میتداست و ذا باصلهاش خبر آن است بیان جمله اول است و «أرُونی» تعلیق شده است و جملهٔ بعدش جانشین دو مفعول است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا
يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَ
لُقْمَٰنُ لِٱبْنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ ۖ إِنَّ ٱلشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ
وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ
إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ
وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ۚ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَٰبُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ
خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوْ فِى ٱلْأَرْضِ يَأْتِ
بِهَا ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَٰبُنَىَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ
بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ
مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ
مَرَحًا ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ
وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

٤١٢

﴿و به راستی به لقمان حکمت بخشیدیم﴾ از آن است: دانش و دیانت و راستی در گفتار و حکمت بسیاری از او نقل شده است، پیش از مبعوث شدن داوود(عليه السلام) فتوی می‌داد، و بعثت ایشان را دریافت و دانش را از او یافت و فتوی را ترک نمود و در این جهت گفت: آیا خود را از فتوی دادن راحت نکنم وقتی فتوای داوود برای من کافی است، و به او گفتند: چه کسی از همه بدتر است گفت: کسی که اگر مردم او را در حالت گناه و نافرمانی ببینند بدان اهمیت ندهد و مبالات نکند ﴿[و به او گفتیم] که خدا را شکرگزار﴾ آنچه را که به تو عطا کرده است از حکمت ﴿و هر کس شکر می‌گزارد تنها به [سود] خویش شکر می‌گزارد﴾ زیرا ثواب شکرش برای اوست ﴿و هر کس [به نعمت] کفران ورزد [بداند که] خداوند [از خلقتش] بی‌نیاز است ستوده است﴾ در صنعتش[۱۲] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿که لقمان به پسرش در حالی که او را اندرز می‌داد، گفت: پسرجان به خداوند شرک نورز به راستی که شرک [به خداوند] ستمی بزرگ است﴾ پس به سوی او برگشت و اسلام آورد[۱۳] ﴿و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش [به نیکی] سفارش و امر کرده‌ایم مادرش با ضعف روزافزون او را آبستن بوده است﴾ ضعف حمل و ضعف درد زایمان و ضعف تولد فرزند ﴿و از شیر گرفتنش در دو سال است [و سفارش کرده‌ایم] که برای من و پدر و مادرت شکرگزار و بازگشت به سوی من است﴾[۱۴] ﴿و اگر تو را بر آن داشتند که چیزی را که به [حقیقت] آن دانشی نداری به من شرک‌آوری، از آنان اطاعت نکن و در دنیا با آنان به نیکی معاشرت کن﴾ با صلهٔ رحم بجا آوردن ﴿و از راه کسی پیروی کن که به سوی من [آهنگ] بازگشت دارد [به انجام دادن طاعت] آنگاه بازگشتتان به سوی من است پس شما را از آنچه می‌کردید آگاه خواهیم ساخت﴾ بدان پاداشتان می‌دهم[۱۵] آیه ۱۴ و ۱۵ جمله‌های معترضه‌اند در بین آیه‌های ۱۳ و ۱۶ ﴿پسرجان بی‌گمان اگر آن عملی [بد] هموزن دانه‌ای از سپندان باشد آنگاه در [میان] تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد﴾ یعنی در پنهان‌ترین مکان آن، ﴿خداوند آن را در میان خواهد آورد﴾ بر آن پاداش داده می‌شود ﴿خداوند باریک‌بین است﴾ به در میان آوردن آن ﴿خبیر است﴾ به مکانش[۱۶] ﴿پسرجان نماز را بر پای دار و به نیکی فرمان ده و از ناپسند بازدار و بر آنچه به تو برسد [به سبب امر و نهی] بردباری کن که این از کارهای سترگ است﴾ از کارهای مصمّم است که واجب است تصمیم گرفت[۱۷] ﴿و رخسار خود را از مردم برمتاب﴾ از روی تکبّر ﴿و در زمین خرامان راه مرو﴾ خودپسندانه ﴿و بی‌گمان خداوند هیچ متکبر [خودبرتربین در راه رفتن] فخرفروشی را [بر مردم] دوست نمی‌دارد﴾[۱۸] ﴿و در رفتارت میانه‌روی کن﴾ در بین آرام رفتن و شتاب نمودن و لازم است با متانت و وقار باشی ﴿و آوازت را آهسته بدار [بدانکه] بدترین آوازها آواز خران است﴾ اول آن عرعر است و آخرش بسی گوش خراش است[۱۹]

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا
مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢١﴾ ۞ وَمَن يُسْلِمْ
وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ
وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ
إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
﴿٢٣﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ
مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ
مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾ مَّا خَلْقُكُمْ
وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾

٤١٣

﴿آیا نیندیشیده‌اید﴾ ای مخاطبین ﴿که خداوند آنچه راکه در آسمانها است﴾ از خورشید و ماه و ستارگان تا بدان بهره‌مند شوید ﴿و آنچه راکه در زمین است﴾ از میوه‌ها و رودخانه‌ها و حیوانات ﴿برایتان رام گردانید و نعمتهای خود را پیدا﴾ و آن صورت نیکو و پسند و تناسب اعضا و جز آن ﴿و ناپیدا﴾ معرفت و جز آن ﴿بر شما تمام کرد؟ و از مردم [اهل مکّه] کسی هست که در [بارهٔ] خداوند بی‌دانشی و هدایتی ﴿از طرف پیامبری﴾ و کتابی روشن [که خدا نازلش کرده باشد] بلکه تقلید دیگران می‌کند ﴿مجادله می‌کند﴾(۲۰) ﴿و چون به آنان گفته شود از چیزی پیروی کنید که خداوند نازل کرده است، گویند: بلکه از چیزی پیروی کنیم که نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم [خداوند فرمود]: آیا [از آنان پیروی می‌کنید] حتّی اگر شیطان آنان را به سوی عذاب دوزخ [یعنی موجبات آن] فرا خواند؟﴾ این شایسته نیست(۲۱) ﴿و هر کس نیکوکارانه روی [دل] خود را به سوی خداوند آورد﴾ به روی آوردن به طاعتش ﴿در حالی که نیکوکار باشد﴾ بداند که ﴿به دست‌آویزی استوار چنگ زده است﴾ به طرف استواری که بیم انقطاعش نیست ﴿و سرانجام کارها به سوی خداوند است﴾(۲۲) ﴿و هر کس که کافر شود کفر او تو را [ای محمد(ﷺ)] اندوهگین نسازد﴾ به آن اهمیّت نده ﴿بازگشت آنان به سوی ماست پس آنان را به [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر دهیم بی‌گمان خداوند به راز دلها داناست﴾ مانند چیزهای دیگر پس بدان پاداش داده می‌شود(۲۳) ﴿آنان را [در دنیا] اندکی بهره‌مند می‌سازیم﴾ در مدّت زندگی‌شان ﴿آنگاه آنان را [در آخرت] به [تحمّل] عذابی سخت ناگزیر ساختیم﴾ و آن عذاب آتش است راه گریزی از آن ندارند(۲۴) ﴿و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ قطعاً گویند: خداوند بگو ستایش خدای راست﴾ بر غالب بودن برهان بر آنها به توحید خدا ﴿بلکه بیشترشان نمی‌دانند﴾ واجب بودن توحید را بر خویش(۲۵) ﴿آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است﴾ از نظر ملکیّت و آفرینش و عبدیت پس در آنهاجز خداوند کسی شایستهٔ عبادت نیست ﴿بی‌گمان خداوند است که بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿و ستوده است﴾ در صنعش(۲۶) ﴿و اگر همهٔ درختانِ زمین قلم شوند و دریا [جوهر] آنگاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرند﴾ سخنانی که تعبیری از معلومات خداوند است به آن قلمها و به آن جوهر نوشته شوند و به بیشتر از آن، پایان نمی‌پذیرد، زیرا معلومات خداوند پایان ندارد ﴿بی‌گمان خداوند پیروزمند است﴾ هیچ چیز او را ناتوان نسازد ﴿فرزانه است﴾ چیزی از علم و حکمت او خارج نمی‌شود(۲۷) ﴿آفرینش و برانگیختن [همهٔ] شما جز مانند [آفرینش و برانگیختن] یک تن نیست﴾ زیرا آن به کلمهٔ «کُنْ» بشو «فیکون» پس آفریده می‌شود انجام می‌گیرد ﴿بی‌گمان خداوند﴾ تمام شنیده شده را ﴿می‌شنود﴾ تمام دیده شده را ﴿می‌بیند﴾ چیزی او را از چیزی مشغول نمی‌کند(۲۸)

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ
وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ
مِن دُونِهِ ٱلْبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
ٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ ءَايَٰتِهِۦٓ إِنَّ
فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ
كَٱلظُّلَلِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ
فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
﴿٣٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْا۟ يَوْمًا لَّا يَجْزِى وَالِدٌ
عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيْـًٔا إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ
حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ
ٱلْغَرُورُ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ
وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا
وَمَا تَدْرِى نَفْسٌۢ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ ﴿٣٤﴾

سُورَةُ السَّجْدَةِ

٤١٤

﴿آیا ندیده‌ای﴾ ای مخاطب ﴿که خداوند شب را در روز درمی‌آورد، و روز را در شب درمی‌آورد؟﴾ پس به هر یک از آنها به اندازه‌ای که از دیگری می‌کاهد به آن می‌افزاید ﴿و خورشید و ماه را رام کرده است هر یک تا مدّتی مقرّر [و آن روز قیامت است] در مدار خود روان است و آن خداوند از آنچه می‌کنید باخبر است﴾[۲۹] ﴿این﴾ که ذکر شد ﴿از آن است که خداوند حق است و [از آن] که آنچه را به جای او می‌پرستید باطل و فانی است و خداوند بلندمرتبه است﴾ بر خلقش به قهر ﴿و عظیم است﴾[۳۰] ﴿آیا ندیده‌ای که کشتی در دریا به فضل خداوند روان است تا [برخی] از نشانه‌های خود را به شما [ای مخاطبان به آن] بنمایاند، بی‌گمان در این [کار] مایه‌های عبرتی است برای هر شکیبایی [از گناهان خدا] سپاسگزار﴾ به نعمتهای او[۳۱] ﴿و چون موجی سایه‌بان‌وار﴾ مانند کوههائی که بر کسانی که زیر آن باشند سایه افکنده ﴿آنان را [کفار را] فرو گیرد، خداوند را ـ در حالی که عبادت را برای او خالص گردانده‌اند ـ می‌خوانند﴾ به این که آنها را نجات دهد یعنی جز او را نمی‌خوانند ﴿پس چون آنان را با رساندن به خشکی رهائی بخشید، آنگاه برخی از آنان میانه‌رواند﴾ در بین کفر و ایمان و برخی بر کفرش باقی است ﴿و هیچ کس جز غدّار ناسپاس﴾ به نعمت خداوند، ﴿آیات ما را﴾ از جملهٔ آن است رستگار شدن از موج دریا ﴿انکار نمی‌کند﴾[۳۲] ﴿ای مردم﴾ اهل مکّه ﴿از پروردگارتان پروا دارید و از روزی بترسید که هیچ پدری از فرزندش﴾ چیزی را ﴿کفایت نکند و نه هیچ فرزندی است که او بتواند چیزی را از پدرش کفایت کند [در آن] بی‌گمان وعده خداوند [به بعث] راست است پس زندگانی دنیا شما را [از اسلام] نفریبد و شیطان فریبکار شما را نسبت به خداوند﴾ در حلم و مهلت دادنش ﴿فریب ندهد﴾[۳۳] ﴿به راستی دانش [زمان] روز قیامت به نزد خداوند است و باران را﴾ به وقتی که میداند ﴿می‌فرستد و آنچه را در رحمهاست می‌داند﴾ آیا مذکر است یا مؤنث، و جز خداوند بدون وسائل علمی کسی این دو مورد را نمی‌داند ﴿و هیچ کس نمی‌داند فردا چه بدست می‌آورد﴾ خیر است یا شرّ خدا می‌داند ﴿و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد﴾ و خدا آن را می‌داند ﴿بی‌گمان خداوند [به تمام چیزها] داناست [و] آگاه است﴾ درون را مانند برون می‌داند ـ بخاری از ابن عمر روایت کرده مفاتح‌الغیب ۵ است «انّ الله عنده علم الساعة تا آخر سوره».[۳۴]

توجّه: آنان که اهل دانش و تحقیق‌اند میدانند که در این ۵ مورد خداوند سه مورد را به خود اختصاص داده ۱ـ علم الساعه، چون خبر مبتدا ظرف و مقدم بر مبتداست برای حصر است ۲ و ۳ هر دو «ما تدری نفسٌ» که حرف نفی در آغاز دارند، ولی نزول باران و علم ما فی الارحام را به خود اختصاص نداده زیرا نه حصر در آن است و نه به منفی آمده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۚ بَلْ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ ٱللَّهُ
ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ
ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا
تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ
إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ
عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦﴾ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ
كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ
نَسْلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ
مِن رُّوحِهِۦ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا
مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ وَقَالُوٓا۟ أَءِذَا ضَلَلْنَا فِى ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِى
خَلْقٍ جَدِيدٍۭ ۚ بَلْ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كَٰفِرُونَ ﴿١٠﴾ ۞ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم
مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

سورهٔ سجده

آیه‌هایش مکی است و ۳۰ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿الٓمٓ﴾[1] خداوند داناتر است به مرادش به آن ﴿فرو فرستادن این کتاب [قرآن] ـ که هیچ شکّی در آن روا نیست ـ از [سوی] پروردگار جهانیان است﴾[2] ﴿بلکه می‌گویند: [محمّد] آن را بر ساخته است [نه] بلکه آن حقّ [و] از سوی پروردگارت آمده است تا قومی را که هشدار دهنده‌ای پیش از تو نزد آنان نیامده است، هشداردهی باشد که آنان راه یابند﴾ به سبب هشدار تو[3] ﴿خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که مابین آنهاست در شش روز آفرید﴾ اول آن روز یکشنبه بوده و آخر آن روز جمعه بوده ﴿آنگاه بر عرش استیلا یافت﴾ استیلائی لایق او، عرش در لغت تخت ملک است ﴿جز او هیچ دوست و شفاعت کننده‌ای ندارید [ای کافران مکّه تا شما را یاری نمایند و عذاب را از شما دفع کنند]﴾ ﴿آیا پند نمی‌پذیرید﴾ پس ایمان آورید[4] ﴿کار [هستی] را از آسمان [گرفته] تا زمین [در مدّت بقای دنیا] تدبیر می‌کند سپس [حاصل] آن [کار و تدبیر] در روزی که مقدارش از روی شمارش شما هزار سال است به سوی او فرا می‌رود﴾ و در سورهٔ سأل: خمسین الف سنة است یعنی پنجاه هزار سال و این روز قیامت است بخاطر شدّت سختی و احوالش نسبت به کافر و اما نسبت به مؤمن آن سختی پائین‌تر و سبک‌تر است از نماز واجبی که در دنیا خوانده است چنانچه در حدیث آمده است[5] ﴿این﴾ خالق مدبّر ﴿دانای پنهان و پیدا﴾ آنچه از خلق غائب است و آنچه حاضر است ﴿پیروزمند است﴾ در ملکش ﴿مهربان است﴾ به اهل طاعتش[6] ﴿کسی که هر چیزی را که آفریده به نیکوترین [وجه] آفریده است و آفرینش انسان [آدم] را از گل آغاز کرد﴾[7] ﴿آنگاه نسل او را از چکیده‌ای از آب بی‌مقدار [و آن نطفه است] پدید آورد﴾[8] ﴿آنگاه به [اندام] او سامان داد، و از روح خود در او دمید﴾ او را حساس و آگاه نمود پس از اینکه او جمادی بود ﴿و برایتان [برای ذرّیّتش] گوش و دیدگان و دلها قرار داد، اندکی شکر می‌گزارید﴾[9] ﴿وگفتند﴾ منکران بعث ﴿آیا چون در زمین ناپدید شویم﴾ بدانگونه که خاکی آمیخته به خاک آن شدیم ﴿ما در آفرینشی نوین خواهیم بود؟﴾ خداوند فرمود: ﴿بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرند﴾[10] ﴿بگو: فرشتهٔ [مأمور] مرگ که بر شما گمارده شده است جانتان را می‌ستاند، آنگاه به نزد پروردگارتان باز گردانده می‌شوید﴾ به حالت زنده پس پاداشتان برابر کردارتان می‌دهد[11]

قواعد آیه ۲ـ تنزیل الکتاب مبتداست لا رَیْبَ... خبر اول است ربّ العالمین خبر دوم است.

قواعد آیه ۹ـ اضافه روح به الله اضافه تشریفی است مانند بیت‌الله.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا۟ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ
رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ
١٢ وَلَوْ شِئْنَا لَءَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ
مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ١٣
فَذُوقُوا۟ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمْ
وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ١٤ إِنَّمَا يُؤْمِنُ
بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا۟ بِهَا خَرُّوا۟ سُجَّدًا وَسَبَّحُوا۟ بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۩ ١٥ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ
عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ
يُنفِقُونَ ١٦ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِىَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءًۢ
بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ١٧ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا ۚ
لَّا يَسْتَوُۥنَ ١٨ أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمْ
جَنَّٰتُ ٱلْمَأْوَىٰ نُزُلًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ١٩ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُوا۟
فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۖ كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَآ أُعِيدُوا۟ فِيهَا وَقِيلَ
لَهُمْ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢٠

٤١٦

﴿و اگر بنگری هنگامی که گنهکاران [کافران] را نزد پروردگارشان سرهایشان را به [زیر] افکنده باشند، [از شرم گویند] پروردگارا، دیدیم﴾ آنچه را از زنده شدن که انکار می‌کردیم ﴿و شنیدیم﴾ از تو تصدیق پیامبران را در آنچه تکذیبشان کردیم ﴿پس ما را باز گردان [به دنیا] تا کار شایسته انجام دهیم، [در آن] بی‌گمان ما یقین کرده‌ایم﴾ اکنون این یقین به آنها نفعی نمی‌رساند و بازگشته نمی‌شوند(١٢) ﴿و اگر می‌خواستیم به هر شخصی هدایتش را می‌دادیم﴾ پس ایمان و طاعت را اختیار می‌کرد ﴿ولی [این] وعده از جانب من تحقّق یافته است که جهنم را از جنّ‌ها و مردمان، همگی پر کنم﴾(١٣) و خزنهٔ جهنّم به آنها، هرگاه وارد دوزخ می‌شوند می‌گوید: ﴿پس به سزای آنکه دیدار امروزتان را فراموش کردید [به ترک نمودن ایمان به آن، طعم عذاب را] بچشید حقّاً که ما [نیز] شما را فراموش کرده‌ایم [در عذاب واگذاشتیم] و طعم عذاب جاودانه را به کیفر کردارتان [از کفر و تکذیب پیامبران(علیهم السلام)] بچشید﴾(١٤) ﴿تنها کسانی به آیات ما [قرآن] ایمان می‌آورند که چون به آن پند یابند، سجده‌کنان [بر زمین] افتند و پروردگارشان را با ستایش او﴾ می‌گویند: «سبحانَ اللهِ وبِحَمدِهِ» ﴿به پاکی یاد کنند، و آنان کبر نمی‌ورزند﴾ از ایمان آوردن و اطاعت کردن(١٥) ﴿پهلوهایشان از بسترهای [فرش شده] جدا می‌شود﴾ برای تهجّد شب ﴿با بیم [از کیفر] و امید [رحمت] پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند﴾(١٦) ﴿پس هیچ کسی نمی‌داند که از آنچه مایهٔ روشنی چشم است چه چیزی برایشان نهان داشته شده است، به [پاس] آنچه می‌کردند [پاداش یافتند]﴾(١٧) ﴿آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است [هرگز] برابر نمی‌شوند﴾ مؤمنان و فاسقان(١٨) ﴿اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان «جنّات المأوی» دارند، بعنوان مهمانی [پیشکشی است] به جبران آنچه می‌کردند﴾(١٩) ﴿و اما کسانی که فاسق‌اند﴾ به سبب کفر و تکذیب ﴿جایگاهشان آتش [جهنّم] است هرگاه که خواهند از آنجا بیرون آیند، به آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گفته شود [طعم تلخ] عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌انگاشتید﴾(٢٠)

قواعد آیه ١٧ـ أُخْفِيَ: به فتح یاء فعل ماضی مجهول است و در قرائتی به سکون یاء مضارع باب افعال است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ
أَعْرَضَ عَنْهَآ ۚ إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا
مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِۦ ۖ وَجَعَلْنَٰهُ
هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۖ وَكَانُوا بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿٢٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْقُرُونِ
يَمْشُونَ فِى مَسَٰكِنِهِمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ
﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَآءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ
بِهِۦ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَٰمُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٨﴾
قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا إِيمَٰنُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ
﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الأَحْزَابِ

﴿و به یقین به آنان عذاب نزد یک [این جهان] را﴾ به وسیلهٔ قتل و اسارت و خشک‌سالی و بیماریها ﴿قبل از عذاب بزرگ [عذاب آخرت] می‌چشانیم باشد که [آنها که باقیمانده‌اند به سوی ایمان] برگردند﴾[۲۱] ﴿و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش [قرآن] پند داده شود، آنگاه از آن روی بگرداند [کسی ستمکارتر از او نیست] بی‌گمان ما از گنهکاران انتقام خواهیم گرفت﴾[۲۲] ﴿و به موسی کتاب [تورات] دادیم، پس از لقای او [موسی] در شک مباش﴾ و به یقین در شب اسراء همدیگر را ملاقات کردند ﴿و آن [موسی یا کتاب] را [مایهٔ] هدایت بنی‌اسرائیل گردانیدیم﴾[۲۳] ﴿و از آنان چون شکیبائی ورزیدند﴾ بر دینشان و در برابر گرفتاریهایشان از جانب دشمنانشان ﴿و [نیز] به آیات ما﴾ که بر قدرت و یگانگی ما دلالت دارند ﴿یقین یافتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کردند﴾[۲۴] ﴿بی‌گمان پروردگار توست که میان آنان در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدند، داوری می‌کند﴾ در امر دین[۲۵] ﴿آیا برای آنان [کافران مکّه] روشن نشده است که چه اندازه از نسلها را که در سفرهایشان راه می‌روند﴾ در سفرهایشان به سوی شام و غیره ﴿پیش از آنان نابود کردیم؟ [پس پند گیرند] بی‌گمان در این [امر] نشانه‌هاست﴾ بر قدرت ما ﴿آیا نمی‌شنوند﴾ شنیدن تدبّر و پند[۲۶] ﴿آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین بی‌گیاه [و خشک] گسیل می‌داریم تا بدان کشت را بیرون آوریم که چهارپایانشان و خودشان از آن می‌خورند، آیا نمی‌بینند﴾ این را پس بدانند که ما بر بازگشتشان قادریم[۲۷] ﴿و می‌گویند: [به مؤمنان:] اگر راستگوئید این فتح [در بین ما و شما] کِی خواهد آمد﴾[۲۸] ﴿بگو: روز فتح﴾ به نازل شدن عذاب به آنان ﴿ایمان کافران به آنان سود نبخشد و نه آنان مهلت یابند﴾ برای توبه کردن و معذرت خواستن[۲۹] ﴿پس از آنان روی بگردان و چشم به راه باش﴾ به نازل شدن عذاب به آنان ﴿آنان نیز چشم به راهند﴾ برای تو حادثهٔ مرگ یا قتل صورت یابد پس از دست تو راحت شوند - و این آیه پیش از امر به قتالشان نازل شده است.[۳۰-۱]

۱ـ ابی هریره از پیغمبر خدا روایت می‌کند فرموده است. خداوند بزرگ در حدیث قدسی می‌فرماید: برای بندگان صالحم نمتهائی آماده کرده‌ام که چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده، و در قلب کسی خطور و گذر نکرده است تا برایشان ذخیره باشد، ترک کنید آنچه در دنیا دیده‌اید پس چیزی نیست، سپس این آیه را خواند «فلا تعلم نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لهم مِنْ قرّة اعينٍ جزاءً بما كانوا يعملون» آیه ۱۷. شیخان و ترمذی روایت کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن
رَّبِّكَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ
وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾ مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى
جَوْفِهِۦ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔى تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ ۚ
وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ ۖ وَٱللَّهُ
يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِى ٱلسَّبِيلَ ﴿٤﴾ ٱدْعُوهُمْ لِءَابَآئِهِمْ
هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓا۟ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ
فِى ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَآ أَخْطَأْتُم
بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا
﴿٥﴾ ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ ۗ
وَأُو۟لُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم
مَّعْرُوفًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَٰبِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

سورۀ احزاب

در مدینه نازل شده است و آیه‌هایش هفتاد و سه می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿ای پیامبر از خداوند پروا بدار﴾ بر آن دوام داشته باش ﴿و از کافران و منافقان اطاعت مکن﴾ در آنچه مخالف شریعتت است ﴿به راستی خداوند داناست به آنچه می‌شود پیش از بودنش ﴿فرزانه است﴾ در آنچه می‌آفریند.(۱) ﴿و از آنچه که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، پیروی کن [یعنی قرآن] خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است(۲) ﴿و به خداوند توکل کن [در کارت] و خداوند کارساز کافی است﴾ نگهدار تو است و امّتش در تمام اینها پیرو اوست(۳) ﴿خداوند برای هیچ شخصی در درونش دو دل ننهاده است﴾ ردّ قول کسی است از کافران که گفته است دارای دو دلم به هر یک از آنها می‌اندیشم بهتر از عقل محمّد ﴿و آن زنانتان را که مورد ظِهار قرار می‌دهید﴾ کسی میگوید مثلاً به همسرش: تو برای من مانند پشت مادرم هستی ﴿مادرانتان قرار نداده است﴾ یعنی مانند مادران در حرام بودنش به آن جمله که در جاهلیّت طلاق به شمار می‌آمد، حرام نمی‌شوند و فقط کفارت بدان واجب می‌شود با شروط آن، چنانکه در سورۀ مجادله ذکر شده است ﴿و پسر خواندگانتان را پسران [حقیقی] شما نگردانده است این سخن شما به زبانتان است﴾ یهود و منافقان گفته‌اند، هنگامی پیغمبر(ﷺ) زینب دختر جحش را همسر زید پسر حارثه که پسرخواندۀ پیغمبر(ﷺ) بود، نکاح کرد، گفتند: محمد زنِ پسر خود را نکاح کرده است پس خداوند بزرگ آنان را در این مسئله تکذیب نمود ﴿و خداوند سخن حق می‌گوید﴾ در آن مسئله ﴿و او [به] راه راست رهنمون می‌شود﴾(۴) لیکن ﴿آنان را [پسرخواندگان] را به پدرانشان نسبت دهید این [کار] در نزد خداوند دادگرانه‌تر است﴾ و اگر پدرانشان را نشناسید، برادران دینی شما و بنی‌عمّتان هستند ﴿و در آنچه که اشتباه کرده باشید،﴾ در آن ﴿گناهی بر شما نیست بلکه [گناه آن است] که دلهای شما قصد کنند﴾ در آن و آن پس از نهی باشد ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ برای اقوال شما که پیش از آن بوده است ﴿مهربان است﴾ در آن(۵) ﴿پیغمبر به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است﴾ در آنچه آنان را به سوی آن دعوت فرموده از امور دین و دنیا در حالی که نفسشان آنان را به سوی خلاف آن دعوت کرده است ﴿و همسرانش مادران ایشانند﴾ در حرمت نکاحشان ﴿و خویشاوندان در کتاب خدا برخی از آنان بر برخی دیگر [در ارث] نسبت به مؤمنان و مهاجران [خارج از حوزۀ قرابت] سزاوارترند﴾ یعنی از ارث بردن به سبب ایمان و هجرت که در آغاز اسلام بوده است، پس نسخ شده ﴿مگر آن که بخواهی در حق دوستانتان احسانی بکنید﴾ به صدقه و وصیت پس درست است ﴿این﴾ منسوخ کردن ارث بردن از طریق هجرت و ایمان به سبب ارث بردن خویشاوندان ﴿در کتاب نوشته شده است﴾ مراد به کتاب در هر دو موضع لوح‌المحفوظ است(۶)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾
لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا
﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ
جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ
مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ
وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا
زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم
مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ
مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ
مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا
فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ
لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا
اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ۚ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾

«و» به یادآور «وقتی را که از پیامبران میثاقشان را گرفتیم» وقتی که در پشت آدم بیرون آورده شدند مانند کوچکترین مورچه‌ها «و [نیز] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم» پیمان گرفتیم که عبادت خدا را انجام دهند و به سوی عبادت خدا دعوت کنند «و ازآنان میثاقی غلیظ و سختی گرفتیم» به وفاکردن به آنچه تعهدکرده‌اند و آن سوگند یادکردن به خداوند بزرگ است سپس گرفتن میثاق(۷) «تا خداوند راستگویان را از راستی آنان بپرسد» در تبلیغ رسالت برای سرزنش منکرانشان «و» خدای بزرگ «برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است»(۸) «ای مؤمنان نعمت خداوند را یاد کنید، که لشکرهائی به سوی شما آمدند» هفت حزب از طوائف مختلف حدود دوازده هزار هنگام کندن خندق، مدینه را محاصره کردند «پس بر سر آنان تندبادی را فرستادیم» تا بدانجا که دیکهایشان را برکَنْد و فرو انداخت «و» نیز فرستادیم «لشکرهائی که آنها را نمی‌دیدید» از فرشتگان «و خداوند به آنچه می‌کردید» از حفر خندق یا احزاب مشرکین می‌کردند «بینا بود»(۹) «هنگامی که از فرازتان و از فرودتان به سراغ شما آمدند» از بلندی وادی در سمت شرقی مدینه و از فرودین آن در سمت مغرب «و هنگامی که چشم‌ها خیره ماندند» دشمن را از هر طرف نگاه می‌کردند «و دلها به حنجره‌ها رسیدند» از شدّت ترس «و به خداوند گمانهای [گونه‌گون] می‌بردید» به پیروزی و نومیدی(۱۰) «آنجا بود که مؤمنان آزموده شدند» تا مخلص از غیرمخلص روشن شود «و به سختی تکان خوردند» از شدّت هراس(۱۱) «و» به یاد آور «هنگامی که منافقان [خالص] و بیماردلان [از ضعف عقیده] می‌گفتند: خدا و رسولش جز غرور [باطل] را به ما وعدهٔ [پیروزی] نداده‌اند»(۱۲) «و آنگاه که طائفه‌ای از آنان [منافقان] گفتند: ای اهل سرزمین یثرب [مدینه] دیگر شما را جای درنگ نیست، پس برگردید» به منزل‌هایتان به مدینه و آنها با پیغمبر(ﷺ) بیرون آمده بودند برای قتال تا به شکاف کوهی در خارج مدینه آمدند «و گروهی از آنان [از سست ایمانان] از پیامبر اجازه می‌خواستند» که برگردند «می‌گفتند: خانه‌هایمان بی‌حفاظ است» بر آن می‌ترسیم خداوند فرمود: «در حالی که خانه‌هایشان بی‌حفاظ نبود جز گریز [از قتال] قصدی ندارند»(۱۳) «و اگر از اطراف آن [خانه‌هایشان لشکریان کفار] بر سر آنان درآورده شوند سپس از آنان فتنه [ارتداد] طلب کنند به یقین آن را انجام می‌دهند و در این درنگ نمی‌کردند جز اندکی»(۱٤) «و به راستی همینان بودند که پیش از این با خدا پیمان بسته بودند که پشت نکنند و پیمان خدا بازخواست دارد» از وفا کردن به آن(۱۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلۡفِرَارُ إِن فَرَرۡتُم مِّنَ ٱلۡمَوۡتِ أَوِ ٱلۡقَتۡلِ وَإِذٗا
لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿١٦﴾ قُلۡ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعۡصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنۡ
أَرَادَ بِكُمۡ سُوٓءًا أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ رَحۡمَةٗۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ
وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧﴾ ۞ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ
لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً
عَلَيۡكُمۡۖ فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ
كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ سَلَقُوكُم
بِأَلۡسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يُؤۡمِنُواْ فَأَحۡبَطَ
ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿١٩﴾ يَحۡسَبُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ
لَمۡ يَذۡهَبُواْۖ وَإِن يَأۡتِ ٱلۡأَحۡزَابُ يَوَدُّواْ لَوۡ أَنَّهُم بَادُونَ
فِي ٱلۡأَعۡرَابِ يَسۡـَٔلُونَ عَنۡ أَنۢبَآئِكُمۡۖ وَلَوۡ كَانُواْ فِيكُم
مَّا قَٰتَلُوٓاْ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٢٠﴾ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ
حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ﴿٢١﴾
وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ
وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ﴿٢٢﴾

٤٢٠

﴿بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز برایتان سودی نمی‌بخشد و آنگاه [اگر بگریزید] جز اندکی [بقیّه عمرتان] بهره‌مند نمی‌شوید﴾ در دنیا پس از فرارتان[۱۶] ﴿بگو: چه کسی شما را در برابر خدا نگاه می‌دارد اگر او دربارهٔ شما بدی‌ای بخواهد﴾ نابودی یا شکست ﴿یا﴾ بدی‌ای به شما برساند ﴿اگر خدا به سبب آن به شما رحمتی خواسته باشد و جز خدا برای خود دوست و یاریگری نمی‌یابند﴾ به آنان نفع رساند ﴿و نه نصرت دهنده‌ای﴾ ضرر را از آنها دفع کند[۱۷] ﴿در حقیقت خداوند بازدارندگان از شما را می‌شناسد و آن کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند: نزد ما بیائید و جز اندکی به کارزار نمی‌آیند﴾ بلکه برای ریاء و شهرت است[۱۸] ﴿بخیلانند بر شما﴾ کمک نمی‌کنند ﴿و چون ترس [از دشمن] در میان آید می‌بینیشان که به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان در حدقه می‌چرخد مانند کسی که از سختی مرگ بیهوش می‌شود و چون ترس برطرف شود [و غنائم جمع‌آوری شده]، بر شما با زبان‌های تند و تیز زبان‌درازی [و اذیّت] می‌کنند، بر غنیمت بخیل‌اند﴾ غنیمت زیاد را می‌طلبند ﴿این گروه [در حقیقت] ایمان نیاورده‌اند پس الله اعمال‌شان را نابود گردانید و این [کار] همواره بر خداوند آسان است﴾[۱۹] ﴿اینان چنین می‌پندارند که دسته‌های دشمن [کافران] نرفته‌اند﴾ به سوی مکّه یعنی از ترسی که از آنها داشته‌اند در حالی که کافران شکست خورده برگشته‌اند ﴿و اگر آن دسته‌ها باز آیند﴾ یک بار دیگر ﴿آرزو می‌کنند [منافقان]: ای کاش میان اعراب بادیه‌نشین بودند و از اخبارتان [با کفار] سؤال می‌کردند﴾ ﴿و اگر در میان شما بودند﴾ این بار، و جنگی روی می‌داد ﴿جز اندکی پیکار نمی‌کردند﴾ آن هم برای ریاء و ترس از سرزنش‌کردنشان[۲۰] ﴿قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست﴾ از جهت پیروی کردن به او(ﷺ) در قتال و ثبات در مواطن جنگ ﴿برای آن کس که به خدا و روز آخرت امید دارد﴾ و می‌ترسد ﴿و خدا را بسیار یاد می‌کند﴾ به خلاف کسی که چنین نباشد[۲۱] ﴿و چون مؤمنان لشکرهای کفّار را دیدند، گفتند: این است آنچه خدا و رسولش به ما وعده داده بودند﴾ از گرفتار بودن به جنگ و پیروزی آن ﴿و الله و رسول او راست گفتند﴾ در وعده دادن ﴿و این﴾ لشکرهای دشمن بر مؤمنان ﴿جز ایمان و تسلیم را﴾ به وعده و [امر خدا] نیفزود﴾[۲۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من
قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا ﴿٢٣﴾ ليجزي
الله الصادقين بصدقهم ويعذب المنافقين إن شاء
أو يتوب عليهم إن الله كان غفورا رحيما ﴿٢٤﴾ ورد الله الذين
كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين القتال
وكان الله قويا عزيزا ﴿٢٥﴾ وأنزل الذين ظاهروهم من
أهل الكتاب من صياصيهم وقذف في قلوبهم الرعب
فريقا تقتلون وتأسرون فريقا ﴿٢٦﴾ وأورثكم أرضهم
وديارهم وأموالهم وأرضا لم تطئوها وكان الله على كل
شيء قديرا ﴿٢٧﴾ يا أيها النبي قل لأزواجك إن كنتن تردن
الحياة الدنيا وزينتها فتعالين أمتعكن وأسرحكن
سراحا جميلا ﴿٢٨﴾ وإن كنتن تردن الله ورسوله والدار
الآخرة فإن الله أعد للمحسنات منكن أجرا عظيما ﴿٢٩﴾
يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف
لها العذاب ضعفين وكان ذلك على الله يسيرا ﴿٣٠﴾

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بسته بودند» به ثبات و پایداری با پیغمبر(ﷺ) «صادقانه وفا کردند پس از آنان کسی هست که نذر خود را به انجام رسانید» مرد یا در راه خدا فوت کرد ـ اینان نذر کرده بودند: یا شهادت یا پیروزی «و از آنان کسی هست که انتظار می‌کشد» چشم به راه شهادت است «و هیچگونه تغییر و تبدیلی نیاورده‌اند» در پیمان‌شان و اینان برخلاف حال منافقانند(۲۳) «تا خدا راستگویان را در برابر راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را عذاب کند» بدانگونه که آنها را بر نفاقشان بمیراند «اگر بخواهد، یا به رحمت بازگردد بر آنان بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است» به کسی که توبه کند(۲۴) «و خداوند [تعالی] کافران را [لشکرهای مشرکین] را به غیظ و حسرت برگردانید بی آن که به خیری رسیده باشند» به مرادشان از پیروزی بر مؤمنان «و خداوند مؤمنان را در جنگ کفایت کرد» به تندباد و فرشتگان ـ مسلمانان ۳۰۰۰ و مشرکین ۱۲۰۰۰ بودند «و خداوند قوی و تواناست» بر ایجاد آنچه اراده کند «غالب است» بر امرش(۲۵) «و کسانی از اهل کتاب را که از مشرکان پشتیبانی کرده بودند» یعنی قریظه «از قلعه‌هایشان [که در آن تحصن می‌کنند] فرود آورد و در دلهایشان رعب [ترس و هراس] افکند گروهی را می‌کشتید» از آنها و آنان جنگجویانند «و گروهی را به اسارت می‌گرفتید» از آنها و آنان فرزندان و زنانند(۲۶) «و زمینشان و دیارشان و مالهایشان را و [نیز] زمینی را که هنوز پا به آنجا نگذارده بودید» و آن زمین خیبر است که خداوند فتح آن را وعده داده پس از قریظه فتح شد «به شما میراث داد و خدا بر هر چیزی تواناست»(۲۷) ضمناً جنگ احزاب در ماه شوال سال پنجم هجرت رخ داده است، طول خندق حدود ۵۰۰۰ ذراع و عمقش ۷ تا ۱۰ و عرضش ۷ بیشتر.

«ای پیامبر به همسرانت [و آنها نُه زن بودند از او زرّ و زیور دنیا را خواستند که پیامبر نداشت] بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید بیائید تا شما را مِتعه دهم» متعهٔ طلاق «و» پس از آن «به رهاکردنی نیک رهایتان کنم» شما را بدون ضرر طلاق دهم(۲۸) «و اگر خواستار خدا و رسول وی و سرای آخرت هستید» یعنی بهشت «بی‌گمان خدا برای نیکوکاران شما [به سبب ارادهٔ آخرت] پاداش بزرگی را آماده کرده است» بهشت را، پس آخرت را بر دنیا اختیار کردند(۲۹) «ای همسران پیامبر هر کس از شما بدکاری آشکاری به عمل آورد، عذابش دو چندان می‌شود» دو برابر عذاب دیگران «و این امر بر خداوند آسان است»(۳۰)

قواعد آیه ۳۰ـ یُضاعَف در قرائتی یُضَعَّف با تشدید و در دیگری نُضَعِّف با نون و نصب عذاب است.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ
أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ﴿٣١﴾ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ
لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ
فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ﴿٣٢﴾ وَقَرۡنَ
فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ
ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا
يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ
تَطۡهِيرٗا ﴿٣٣﴾ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ
ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾
إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ
وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ
وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ
وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ
فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا
وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٣٥﴾

٤٢٢

«و هر کس از شما که برای خدا و رسولش قانت [مطیع] باشد و کار شایسته کند، پاداشش دو بار به او می‌دهیم» دو چندان زنان دیگر، «و» زیاده بر آن «برایش روزی نیک در بهشت فراهم می‌کنیم»[۳۱] «ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر [از خداوند] سر تقوا و پروا دارید» مقام شما بزرگتر از دیگران است «پس در سخن گفتن ملایمت نکنید [تُن صدایتان را پائین نیاورید برای مردان] که آنگاه کسی که در دلش بیماری است [نفاق] است طمع می‌ورزد، و نیکو سخن گوئید» بدون پائین آوردن تُنْ صدا[۳۲] «و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند زینت نمائی روزگار جاهلیت» پیش از اسلام که زنان محاسن فتنه‌انگیزشان برای مردان ظاهر می‌نمودند، خودنمائی نکنید و آنچه اسلام اجازهٔ ظاهر شدنش را داده در آیهٔ «ولا یُبْدِینَ زینتهن الا ما ظَهَر منها» ذکر شده است «و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، جز این نیست که خدا می‌خواهد تا پلیدی [گناه] را ای اهل بیت [همسران پیامبر(ﷺ)] از شما دور کند و تا پاک گرداند شما را به پاک کردنی» از پلیدی[۳۳] «و آنچه در خانه‌های شما از آیات الله [قرآن] و از حکمت [سنّت] خوانده می‌شود یاد کنید بی‌گمان خداوند لطیف است [به دوستانش] و آگاه است» به تمام خلقش.[۳۴] «بی‌گمان مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان قانت [مطیع] و مردان و زنان راستگو [در ایمان] و مردان و زنان شکیبا [بر طاعات] و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن [از حرام] و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خدا برای همهٔ آنان آمرزش [گناهان] و پاداشی بزرگ آماده کرده است» در برابر طاعات[۳۵] [۱]

قواعد آیه ۳۳ـ قَرْنَ: به کسر قاف و به فتح آن از قرار مشتق است و در اصل اِقْرَرْنَ است به کسر راء و فتح ان از قَرِرْتَ است به فتح راء و کسر آن، حرکت راء به قاف نقل شده و با همزه وصل حذف شده است.

۱ـ قال الله تعالی «إنّ الله و ملائکته یُصلّونَ علی النّبیّ یا ایُّها الَّذینَ آمنوا صَلُّوا علیه و سَلِّموا تسلیماً» از کعب بن عجرة(رضی الله عنه) روایت است سؤال شده است: ای رسول خدا اما سلام بر تو را دانستیم [که در تشهّد به ما آموخته‌ای بقول خود: اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ایُّها النّبیّ و رحمة الله و برکاتُهُ] پس صلواة بر تو چگونه است، فرمود: بگوئید اَللّهمّ صلِّ علی محمّد و علی آل محمّد کما صَلَّیْتَ علی آل ابراهیم انَّك حمیدٌ مجید، اَللّهمّ بارک علی محمّدٍ و علی آل محمّد کما بارَکْتَ علی آل ابراهیم انَّك حمیدٌ مجید، بخاری و ترمذی روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ
لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا
مُّبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِىٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ
مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ ۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ
مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَٰكَهَا لِكَىْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِىٓ
أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْا۟ مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا
﴿٣٧﴾ مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِىِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥ ۖ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِى
ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلُ ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿٣٨﴾ ٱلَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُۥ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ
بِٱللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن
رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّۦنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخْرِجَكُم
مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَكَانَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾

«و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای را نرسد که چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» برخلاف امر خدا و رسولش، این آیه دربارهٔ عبدالله پسر جحش و خواهرش زینب نازل شده است، پیغمبر(ﷺ) زینب را برای زید پسر حارثه خواستگاری کرد، عبدالله و خواهرش وقتی دانستند که خواستگاری برای زید است آن را پسند نداشتند چون از قبل گمان داشتند که پیغمبر(ﷺ) برای خود خواستگاری کرده است، اما چون آیه نازل شده راضی شدند «و هر کس الله و رسولش را نافرمانی کند قطعاً در گمراهی آشکاری افتاده است» پس پیغمبر(ﷺ) برای زید نکاحش نمود، سپس چشمش بر او افتاد پس از مدّتی پس محبّتش در دلش قرار گرفت و ناپسندی‌اش در دل زید، سپس زید به پیغمبر خدا گفت: می‌خواهم از او جدا شوم فرمود: همسرت نگهدار چنانچه خداوند فرمود[۳۶] «و» به یاد آور «چون کسی که الله بر وی نعمت ارزانی داشته» او زیدبن حارثه است که اسلام آورد «و تو نیز بر وی انعام کرده‌ای» به آزاد کردنش از اسیران زمان جاهلیّت است پیغمبر خدا قبل از بعثت او را خرید و آزادش کرد و فرزند خود قرارش داد «می‌گفتی: نگاه‌دار بر خود همسرت را و از خدا پروا بدار» در کار طلاقش «و آنچه را که خدا پدیدارکنندهٔ آن است» ظاهرکننده آن است از دوست داشتنش و اینکه اگر زید طلاقش میداد نکاحش می‌کردی «در ضمیر خویش نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی» که بگویند با همسر پسرش ازدواج کرده است «و خدا سزاوارتر است به این که از او بترسی» در هر چیز و در نکاح او و باکی از قول مردم نیست سپس زید طلاقش داد و عدّه‌اش به سر رفت خداوند فرمود: «پس چون زید حاجت خویش را از او برآورد، او را به ازدواج تو برآوردیم» پس پیامبر(ﷺ) بدون اذن او را نکاح نمود و نان و گوشت ولیمه را داد «تا بر مؤمنان هیچ حرجی نباشد در مورد همسران پسر خواندگانشان آنگاه که [پسرخواندگان] حاجت خویش را از آنان برآورده باشند و امر الله [قضای الله] انجام یافتنی است»[۳۷] «بر پیامبر در آنچه خدا برای او فرض [حلال] گردانیده [از ازدواج با زینب رضی الله عنهما] هیچ حرجی نیست این سنّت الهی است در میان پیشینیان نیز معمول بوده است» که حرجی بر پیامبران در این باره نیست تا در نکاح وسعت یابند «و فرمان الله همواره به اندازهٔ مقدر است»[۳۸] «همان کسانی [بیان صفت پیامبران پیشین است] که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و جز خدا از هیچ کس بیم ندارند» پس از قول مردم در آنچه خدا برایشان حلال کرده است نمی‌ترسند «و خدا حسابرسی را بس است» نگهدار کردارهای خلق و محاسبه‌شان است[۳۹] «محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست» پس پدر زید نیست ازدواج با همسرش زینب بر او حرام نیست «ولی محمد فرستاده خدا و خاتم پیامبران است» پس بعد از خود پسر مردی ندارد پیامبر شود در قرائتی به فتح تاء است یعنی وسیلهٔ ختم است «و خداوند به همه چیز داناست» از جملهٔ آن است که پیامبری پس از او نیست و هرگاه حضرت عیسی نازل شود به شریعت او حکم می‌کند[۴۰] «ای مؤمنان خدا را ذکر کنید به ذکر کردنی بسیار»[۴۱] «و صبح و شام او را تسبیح گوئید» اول و آخر روز[۴۲] «اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد» به شما مهربانی می‌کند «و فرشتگان او نیز بر شما رحمت می‌فرستند» طلب آمرزش برایتان می‌کنند «تا شما را [همواره] از تاریکیهای [کفر] به سوی نور [ایمان] برآورد و بر مؤمنان همواره مهربان است»[۴۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا
إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم
مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ
وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ
فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ
أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ ٱلَّٰتِىٓ ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ
يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ
وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِى هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً
مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِىِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِىُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا
خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا
عَلَيْهِمْ فِىٓ أَزْوَٰجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ لِكَيْلَا
يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٠﴾

٤٢٤

﴿درودشان [از طرف خداوند] روزی که با او ملاقات کنند، سلام است﴾ به زبان فرشتگان ﴿و برای آنان پاداشی ارزشمند [یعنی بهشت] آماده کرده است﴾[۴۴] ﴿ای پیامبر بی‌گمان ما تو را فرستاده‌ایم گواه﴾ بر کسی که به سوی او فرستاده شده‌ای ﴿و بشارتگر﴾ به بهشت برای کسی که تصدیق کند ﴿و هشدار دهنده﴾ به آتش برای کسی که تکذیب کند[۴۵] ﴿و دعوتگر به سوی خدا﴾ به سوی طاعتش ﴿به اذن او [به امر او] و چراغی تابناک هستی﴾ یعنی مانند آن در هدایت نمودن[۴۶] ﴿و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از جانب الله فضلی بزرگ است﴾ آن بهشت است[۴۷] ﴿و از کافران و منافقان [در آنچه مخالف شریعت توست] فرمان نبر و به آزارشان اعتبار نده﴾ مقابله به مثل مکن تا اینکه دربارهٔ آنها کاری به تو امر می‌شود ﴿و بر خدا توکل کن﴾ او کافی توست ﴿و خداوند بعنوان کارساز بس است﴾ که به او تفویض کنید[۴۸] ﴿ای مؤمنان چون زنان مؤمن را به نکاح خود درآورید آنگاه پیش از آن که آنان را مساس کنید طلاق‌شان دادید، دیگر شما را بر این زنان هیچ عدّه‌ای نیست که آن را بشمارید﴾ به طهر یا به حیض ﴿پس به آنان متعه دهید﴾ به آنها به مقداری که بدان بهره‌مند شوند عطا کنید یعنی در صورتی مهریه نام برده نشده باشد، و اگر مهریه را نام برده باشند فقط حق نصف مهریه را دارد، ابن‌عباس گفته است: امام شافعی بر آن است ﴿و آنان را رها کنید به رها کردنی نیک﴾ بدون ضرر[۴۹] ﴿ای پیامبر قطعاً ما آن همسرانت را که مهرهاشان را داده‌ای، برای تو حلال کرده‌ایم و کسانی را که خدا از طریق فیئ به تو بخشیده و ملک یمین تو هستند﴾ از کافران به سبیٔ و اسارت مانند صفیّه و جویریه ﴿و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دائی‌آت و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند﴾ به خلاف آنان که مهاجرت نکرده‌اند [اما این قید منسوخ است] ﴿و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد﴾ نکاحش را بدون مهریه بخواهد ﴿مخصوص توست نه دیگر مؤمنان﴾ نکاح به لفظ هبه بدون مهر مخصوص پیامبر است ﴿به راستی دانستیم آنچه را فرض کرده‌ایم بر آنان﴾ یعنی مؤمنان ﴿در حقّ زنانشان﴾ از احکام به این که چهار زن بیشتر در نکاح نداشته باشند و جز به حضور ولیّ و شاهد و مهریه ازدواج نکنند ﴿و﴾ نیز در مورد ﴿آنچه که یمین‌هایشان مالک آن شده است﴾ از کنیزان به خریدن و غیره بدینگونه که کنیز از آنان باشد که برای مالکشان حلال است مانند کنیزان کتابی به خلاف آتش‌پرست و بت‌پرست و شرط دیگر آن است که برائت رَحِم قبل از وطهٔ حاصل آید ﴿تا بر تو هیچ حرجی نباشد﴾ مربوط است به وسعت نکاحها در مورد زنان پیامبر(ﷺ) ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ در آنچه دوری از آن سخت باشد ﴿مهربان است﴾ با وسیع ساختن دائرهٔ اباحت[۵۰]

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ تُرْجِي مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِىٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ ۖ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ
مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ
وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ ءَاتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ
مَا فِى قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَّا يَحِلُّ لَكَ
ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ
حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ رَّقِيبًا
﴿٥٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتَ ٱلنَّبِىِّ إِلَّآ أَن
يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ
فَٱدْخُلُوا۟ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُوا۟ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ
ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ ۖ وَٱللَّهُ لَا
يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَٰعًا فَسْـَٔلُوهُنَّ مِن
وَرَآءِ حِجَابٍ ۚ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۚ وَمَا كَانَ
لَكُمْ أَن تُؤْذُوا۟ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓا۟ أَزْوَٰجَهُۥ
مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًا ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾ إِن
تُبْدُوا۟ شَيْـًٔا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٤﴾

﴿نوبت هر کدام از آنان را﴾ از همسرانت ﴿که می‌خواهی به تأخیر اندازد و هر کدام را که می‌خواهی پیش خود جای ده﴾ از آنان پس نزد او بیا ﴿و اگر زنی از آنان را که از او کناره گرفته‌ای، باز بجوئی هیچ گناهی بر تو نیست﴾ در خواستن و پیش آمدنش نزد تو، اختیار به او(ﷺ) داده شده پس از اینکه نوبت بر او واجب بوده است ﴿این﴾ که من به تو این اختیار را داده‌ام ﴿نزدیکتر است به آن که چشمانشان روشن شود﴾ زیرا وقتی بدانند که این اختیار از نزد ما به تو داده شده است رشک و غیرت زنانه از آنان رخت بربسته و دلها و دیدگانشان آرام می‌گیرد ﴿و اندوهگین نشوند و همگی‌شان به آنچه به آنان داده‌ای﴾ آنچه در آن مختار است ﴿خشنود گردند، و آنچه در دلهای شماست خدا می‌داند﴾ از امر زنان و میل به بعضی از ایشان و در آن تو را مختار ننموده‌ایم جز برای آسان نمودن کار بر تو در آنچه اراده کنی، ﴿و خداوند داناست﴾ به خلقش ﴿بردبار است﴾ از عقابشان[۵۱] ﴿بعد از این﴾ که این نه تن همسرانت پس از مخیّر شدن، تو را برگزیدند ﴿دیگر گرفتن زنان برای تو حلال نیست و برایت حلال نیست که زنان دیگری را جانشین آنان کنی﴾ بدینگونه که آنان یا یکی از آنان را طلاق دهی و در عوض آنان با زنانی دیگر ازدواج کنی ﴿هر چند زیبائی آنان تو را به شگفت آورد به استثنای آنچه که دست تو مالک شده است﴾ از کنیزان پس برای تو حلال است، و او(ﷺ) پس از آنان مالک ماریه شد و با وی ازدواج کردند و فرزندشان ابراهیم که در حیات پیامبر(ﷺ) درگذشت، از وی به دنیا آمد ﴿و خداوند بر همه چیز مراقب است﴾ نگهدار است[۵۲] ﴿ای مؤمنان به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آن که با دعوت به طعامی به شما اجازه داده شود بی آن که منتظر آماده شدن آن باشید﴾ یعنی بی آن که انتظار پخته شدن غذا بنشینید ﴿ولی هنگامی که دعوت شدید داخل شوید پس چون غذا خوردید پراکنده شوید، و نه سرگرم سخن [بعضی برای بعضی دیگر] شوید بی‌گمان این کار [سرگرمی و ایستادن]، پیامبر را رنج می‌دهد ولی از شما شرم می‌دارد [که شما را بیرون نماید] ولی خدا از حقّ شرم نمی‌کند﴾ که شما را خارج کند یعنی بیان حکم را ترک نمی‌کند ﴿و چون از زنان پیامبر(ﷺ) متاعی خواستید، پس از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر است﴾ از شکّ و شبهه و وسائس شیطانی ﴿و برای شما سزاوار نیست که رسول خدا را برنجانید [به چیزی] و قطعاً نباید زنانش را پس از وفات او به نکاح خود درآورید بی‌گمان این کار نزد الله [گناهی] بزرگ است﴾[۵۳] ﴿اگر چیزی را [از امر نکاح همسرانش پس از او] آشکار کنید یا آن را پنهان دارید قطعاً خداوند به هر چیزی داناست پس شما را بر آن پاداش می‌دهد﴾[۵۴]

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ
إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ
أَيْمَٰنُهُنَّۗ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٖ شَهِيدًا
﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ
ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ
بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحْتَمَلُواْ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ
عَلَيْهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾ ۞ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِي ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَّلْعُونِينَۖ
أَيْنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي
ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾

٤٢٦

﴿بر زنان هیچ گناهی نیست در مورد فروگذاشتن حجاب پیش پدران خویش و پسران خویش و برادران خویش و پسران برادران خویش و پسران خواهران خویش و زنان هم‌جنس خویش [مؤمنات] و نه آنچه که دست آنان مالک آن شده است﴾ از کنیزان و غلامان که آنها ببینند و بدون حجاب با آنها سخن گویند ﴿و ای زنان از الله پروا بدارید [در آنچه به او امر شده است] همانا خدا بر همه چیز شهید است﴾ چیزی بر او پوشیده نیست(۵۵) ﴿همانا خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند﴾ بر محمّد(ﷺ) ﴿ای مؤمنان شما نیز بر او درود بفرستید و سلام گوئید به سلام گفتنی﴾ یعنی بگوئید: اللّهُمّ صل علی محمّد و سلّم(۵۶) ﴿بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبرش را می‌رنجانند﴾ و آنها کافران‌اند خدا را به داشتن فرزند و شریک وصف می‌کنند که خدا از آن پاک و منزّه است و پیامبرش را تکذیب می‌کنند ﴿خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده﴾ از رحمتش دور نموده ﴿و برایشان عذابی خوارکننده آماده کرده است﴾ و آن آتش است(۵۷) ﴿و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آن که مرتکب عملی ناروا شده باشند﴾ به آنان افتراء می‌بندند ﴿آزار می‌رسانند قطعاً بهتان [دروغ] و گناه آشکاری به گردن گرفته‌اند﴾(۵۸) ﴿ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مسلمانان بگو جلبابهای خود را بر خود نزدیک سازند﴾ و آن چادر یا جامهٔ گشادی است که زنان بر روی لباس پوشند یعنی بعضی را بر صورت‌شان قرار دهند جز یک چشم هرگاه برای حاجتی بیرون می‌روند ﴿این﴾ فرو پوشیدن چادرها ﴿نزدیک‌تر است به آن که شناخته شوند﴾ به این که از زنان حرّ و آزاد می‌باشند ﴿پس مورد آزار قرار داده نشوند﴾ به تعرّض به آنها، به خلاف کنیزان پس صورتشان را نمی‌پوشند و منافقان به آنها تعرّض می‌کردند ﴿و خدا آمرزنده است﴾ از آنچه زنان مؤمن در گذشته ترک حجاب کرده‌اند ﴿مهربان است﴾ به آنها زیرا حجاب را پوشیده‌اند(۵۹) ﴿اگر منافقین و کسانی که در دلهایشان بیماری است﴾ به عمل زنا ﴿و شایعه‌سازان در مدینه﴾ آنها که به قول‌شان باور دارند می‌گویند: دشمنتان آمد و سریّه‌هاتان کشته شدند یا شکست خوردند سریه چند کس از اصحابند که مأمور جهادند ولی پیغمبر(ﷺ) با آنان نباشد، اگر پیامبر(ﷺ) با آنان باشد به آن غزوه گفته می‌شود ﴿دست برندارند، البتّه تو را بر آنها می‌شورانیم﴾ مسلّط می‌کنیم ﴿و سپس جز اندک مدّتی در مدینه در جوار تو نپایند﴾ ساکن نباشند(۶۰) ﴿لعنت کرده شدگانند﴾ و رانده‌شدگانند از رحمت ﴿هر کسی یافته شوند اسیر گرفته شوند و به کشتنی سخت کشته شوند﴾ این حکم در میان آنان دستوری است امر شده(۶۱) ﴿دربارهٔ کسانی که پیش از این گذشته‌اند﴾ از ملتهای گذشته در منافقان و شایعه‌سازان ﴿همین سنّت خدا جاری بوده است﴾ سنّت کشتار منافقان ﴿و در سنّت خدا هرگز تغییر و تبدیلی نمی‌یابی﴾ از آن(۶۲)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَسْـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ
لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيْتَنَآ أَطَعْنَا ٱللَّهَ
وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا۠ ﴿٦٦﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا
فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ﴿٦٧﴾ رَبَّنَآ ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ
وَٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ
ءَاذَوْاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ
لَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ
فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
ٱلْإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ
وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ
عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا ﴿٧٣﴾

٤٢٧

﴿مردم [اهل مکّه] از تو دربارهٔ قیامت [وقت وقوعش] می‌پرسند، بگو: علم آن فقط نزد الله است و تو چه دانی چه بسا قیامت نزدیک باشد﴾(۶۳) ﴿همانا خداوند کافران را لعنت کرده [دور افکنده] و برایشان آتش فروزانی آماده کرده است﴾ سعیر آتش بسیار فروزان است که در آن وارد می‌شوند(۶۴) ﴿جاودانه و همیشه در آن می‌مانند نه هیچ دوستی می‌یابند [آنها را از آتش حفظ کند] و نه هیچ یاوری﴾ عذاب را از آنها دفع کند(۶۵) ﴿روزی که چهره‌هایشان در آتش دوزخ گردانده شود، می‌گویند: ای کاش ما الله را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم﴾(۶۶) ﴿و گفتند﴾ پیروان آنان ﴿پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگان خود فرمان بردیم پس ما را از راه [هدایت] گمراه ساختند﴾(۶۷) ﴿پروردگارا آنان را دو چندان عذاب ده [دو برابر عذاب ما] و لعنتشان کن لعنتی بزرگ﴾ عددش بزرگ باشد(۶۸) ﴿ای مؤمنان [با پیامبرتان] مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند﴾ می‌گفتند: مثلاً او را از اینکه غسل کند مانع نبوده جز دبّه خایه‌اش [ورم دو بیضه] ﴿پس خدا او را از آنچه گفتند مُبَرّا ساخت﴾ بدینگونه که لباسش را روی سنگی نهاد تا غسل کند پس سنگ لباسش را در ربود در بین اشرافی از بنی‌اسرائیل متوقف شد موسی(علیه السلام) ناگزیر با تنی عریان دنبال وی افتاد تا به محل مجالس بنی‌اسرائیل رسید لباسش برگرفت و پوشید، او را دیدند که ورم دو بیضه ندارد ﴿و موسی نزد خدا با آبرو بود﴾ صاحب مقام، و از جملهٔ آنچه پیغمبر(ﷺ) ما با آن آزار دید اینکه غنیمه را تقسیم می‌نمود، مردی گفت قطعاً در این تقسیم رضای خداوند متعادل مدّ نظر قرار نگرفته است پس چهرهٔ مبارک از خشم قرمز شد فرمودند: رحمت خداوند بر موسی باد قطعاً او بیشتر از این، مورد آزار قرار گرفت پس شکیبائی کرد. بخاری این را روایت کرده است(۶۹) ﴿ای مؤمنان از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگوئید سخنی حق﴾(۷۰) ﴿تا اعمال شما را برای شما به صلاح درآورد﴾ بپذیرد ﴿و گناهان شما را برای شما بیامرزد و هرکس خدا و رسولش را فرمان برد قطعاً به رستگاری بزرگی نائل آمده است﴾ به غایت مطلوب رسیده است(۷۱) ﴿همانا ما امانت را﴾ نماز و غیره را از چیزهائی که بر ادای آن ثواب و بر ترک آن عقاب تعلق می‌گیرد ﴿بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم [بدانگونه که فهم و نطق را در آن آفرید] پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، و انسان [آدم پس از عرضه داشتن بر او] آن را برداشت بی‌گمان او ستمگر است﴾ به نفس خود به سبب آن برداشتن ﴿نادان است﴾ به آن(۷۲) ﴿تا سرانجام خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را [خیانت‌کنندگان به امانت را] عذاب دهد، و بر مردان و زنان مؤمن [که پرداخت کنندگان امانتند] به رحمت بازگردد و خدا آمرزگار است﴾ برای مؤمنان ﴿مهربان است﴾ به آنها(۷۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة سبأ

بسم الله الرحمن الرحيم

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ
فِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١﴾ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِى ٱلْأَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ
ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ ۖ
قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ
ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ
وَلَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾ لِّيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ
ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ
ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ
يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾

٤٢٨

سورهٔ سبأ

مکّی است جز آیهٔ شش پس مدنی است و آیه‌هایش ۵۴ یا ۵۵ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

«همه ستایشها خدائی راست» خداوند بزرگ خود را به این [الحمدلله] ستایش فرموده و مراد به آن ثنا و ستایش به مضمون آن است یعنی ستایش نیکو برای خدا ثابت است در برابر صفات و افعال زیبای وی «که آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست» از جهت ملکیّت و آفرینش «و در آخرت [نیز] ستایش از آنِ اوست» چنانچه در این دنیا از آنِ اوست، دوستانش وقتی وارد بهشت می‌شوند خدا را ستایش می‌کنند «و اوست حکیم» در کارش «آگاه» به خلقش[1] «آنچه در زمین فرو می‌رود می‌داند» مانند آب و جز آن «و می‌داند آنچه از آن برمی‌آید» مانند گیاهان و جز آن «و می‌داند آنچه از آسمان فرود می‌آید» از روزی و جز آن «و می‌داند آنچه در آسمان بالا می‌رود» از کردار و غیره «و اوست مهربان [به دوستانش] و آمرزنده [به آن]»[2] «و کافران گفتند: قیامت برای ما فرا نمی‌رسد بگو: [به آنها] نه چنان است سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد همو که دانای غیب است و هموزن ذرّه‌ای [کوچکترین مورچه یا اتم] نه در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است مگر اینکه در کتاب مبین ثبت شده است» و آن لوح‌المحفوظ است[3] «تا» در آن حق تعالی «کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پاداش دهد آنانند که برایشان آمرزشی و روزیِ گرامی است» نیکو در بهشت[4] «و کسانی که مقابله کنان» یعنی عجز ما را فرض کرده‌اند، یا با ما پیشی گیرند پس از دست ما بگریزند چون گمان دارند که زنده شدن و عقابی نیست «آن گروه برایشان عذابی از رجز بسیار دردناک باشد»[5] «و کسانی که علم داده شده‌اند می‌بینند [می دانند] که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده [یعنی قرآن] حقّ است» یعنی مؤمنین اهل کتاب مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش ـ و می‌دانند «که به سوی راه خداوند غالب ستوده صفات، هدایت می‌کند»[6] «و کافران گفتند» شگفت‌انگیزانه بعضی به بعضی دیگر می‌گفت: «آیا شما را بر مردی [او محمد است] راهنمائی کنیم که بر شما خبر می‌دهد [و آن این است] «چون کاملاً متلاشی و پاره پاره شدید آنگاه آفرینش جدیدی خواهید یافت»[7]

قواعد آیه ۷ـ الیم: به جرّ و رفع صفت است برای رِجْز یا عذاب.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةٌۢ بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ
فِى ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلَـٰلِ ٱلْبَعِيدِ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ
ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ
لَـَٔايَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾ ۞ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ مِنَّا فَضْلًا
يَـٰجِبَالُ أَوِّبِى مَعَهُۥ وَٱلطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿١٠﴾ أَنِ ٱعْمَلْ
سَـٰبِغَـٰتٍ وَقَدِّرْ فِى ٱلسَّرْدِ وَٱعْمَلُوا۟ صَـٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمَـٰنَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ
وَأَسَلْنَا لَهُۥ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ
رَبِّهِۦ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٢﴾
يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَـٰرِيبَ وَتَمَـٰثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ
وَقُدُورٍ رَّاسِيَـٰتٍ ٱعْمَلُوٓا۟ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ
ٱلشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِۦٓ
إِلَّا دَآبَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُۥ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ
أَن لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا۟ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿١٤﴾

٤٢٩

﴿آیا بر خدا دروغی بربسته﴾ در این مورد ﴿یا او جنونی دارد﴾ آن را به خیالش می‌افکند ـ خداوند فرمود: ﴿بلکه نامؤمنان به آخرت﴾ که مشتمل است بر بعث و عذاب ﴿در عذاب [آخرت] و گمراهی دور و درازی﴾ از حق در دنیا ﴿هستند﴾[۸] ﴿آیا به سوی آنچه ـ در آسمان و زمین است ـ که پیش رویشان و پشت سرشان است، ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هائی از آسمان بر آنان فرو می‌اندازیم قطعاً در این﴾ امر که ذکر شد ﴿نشانه‌ای است برای هر بندهٔ منیبی﴾ بازگشت شده به سوی پروردگارش، دلیل است بر قدرت خداوند بر بعث و آنچه بخواهد[۹] ﴿و به راستی داوود را از جانب خود فضلی [نبوّت و کتاب را] دادیم [و گفتیم] ای کوهها همراه او تسبیح گوئید و پرندگان را﴾ یعنی آنها را خواستیم با او تسبیح گویند ﴿و آهن را برای او نرم گردانیدیم﴾ در دستش مانند خمیر بوده.[۱۰] و گفتیم: ﴿که زره‌های بلند و رسا [از آن] بساز﴾ که پوشنده آن را روی زمین بکشد ﴿و در یافتن حلقه‌ها اندازه را نگاه دار﴾ به گونه‌ای که حلقه‌ها با هم تناسب داشته ﴿و کار شایسته کنید﴾ ای آل داوود ﴿در حقیقت من به آنچه می‌کنید بینایم﴾ شما را بدان پاداش می‌دهم.[۱۱] ﴿و برای سلیمان باد را﴾ رام گردانیدیم ﴿که سیر بامدادی آن﴾ از صبح تا زوال ﴿یک ماهه راه و سیر شامگاهی آن﴾ از زوال تا غروب ﴿یک ماهه راه است و چشمهٔ مسّ را برای او روان ساختیم﴾ پس سه شبانه‌روز مانند آب روان جریان داشته، و عمل امروز مردم از آن است که به سلیمان عطا شده است ﴿و برخی از جنّیان نزد او به اذن [امر] پروردگارش کار می‌کردند و هر کس از آنها از فرمان ما [به طاعتش] عدول کند از عذاب سوزان به او می‌چشانیم﴾ در آخرت و قولی می‌گوید در دنیا بدان گونه که فرشته‌ای به شلاقی از آتش ضربهٔ سختی را به او می‌زند که بسوزد[۱۲] ﴿برایش هر آنچه می‌خواست از [قبیل] قلعه‌ها [بناهای بلند که به وسیلهٔ پلکان به سوی آن بالا رفت] و تماثیل [جمع تمثال است و آن هر چیزی است که مانند صورت چیزی را بدان ساخت،] از مسّ و شیشه و سنگ رخام و ساختن صورت در شریعتش حرام نبوده و کاسه‌هائی چون برکه‌ها﴾ جوابی جمع جابیه است و آن مانند حوض بزرگی است که هزار کس بر آن کاسه جمع آیند از آن می‌خورند ﴿و دیگهای استوار ثابت در جای خود می‌ساختند﴾ دارای ستونهائی که در جای خود حرکت داده نمی‌شد، از کوههائی در کشور یمن ساخته می‌شد صعود به سوی آنها با نردبانها است ـ و گفتیم ﴿ای آل داوود در عمل سپاسگزار باشید﴾ به طاعت خداوند برابر آنچه که به شما عطا کرده است ﴿و از بندگانم اندک [کسانی] سپاسگزارند﴾ به طاعتم عمل کنند و به نعمتم سپاسگزارند[۱۳] ﴿پس چون مرگ را بر او [بر سلیمان] مقرّر داشتیم﴾ و یک سال به حال مرده بر عصایش به پا ایستاده و جنّیان برابر عادت‌شان کارهای سخت را انجام می‌دادند و به مرگ او آگاه نبودند تا این که موریانه عصایش را خورد پس سلیمان به حالت مرده به زمین افتاد ﴿جز کرم چوب‌خوار که عصایش را می‌خورد آنان را به مرگ او راه ننمود پس چون [مرده] افتاد جنّ‌ها دریافتند که اگر غیب می‌دانستند﴾ از آنچه از آنان غایب بود مرگ سلیمان است ﴿در [این] عذاب خوار کننده نمی‌ماندند﴾ کارهای دشواری که انجام می‌دادند چون گمان داشتند سلیمان زنده است برخلاف گمانشان به علم غیب که ادّعا داشتند و مدّت ایستادن سلیمان با پیکر بی‌جان بدان وسیله دانسته شده که پس از مرگش یک شبانه‌روز مثلاً خوردن کرم را از عصا مقایسه کرده‌اند یکسال می‌شد[۱۴]

قواعد آیه ۱۲ـ لسلیمان الریحَ: در قرائتی به رفع آمده به تقدیر تسخیرُ الرّیح مبتداست لسلیمان خبر است، سپس مبتدا حذف شده و مضاف‌الیه به جای آن قرار گرفته و مرفوع است.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ
كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُۥ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ
﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ
جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ
﴿١٦﴾ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ﴿١٧﴾
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً
وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿١٨﴾
فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ
أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ
شَكُورٍ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا
فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٢١﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ
اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي
الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾

٤٣٠

«بی‌گمان برای [قوم] سبأ» قبیله‌ای است به اسم جدّشان از عرب نامیده شده است «در مسکنهای آنان [در یمن] نشانه‌ای است» دالّ بر قدرت خدای بزرگ «دو باغستان از جانب راست و چپ وادی‌شان بود [به آنان گفته شد] از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزارید» در برابر نعمتی که به شما داده است در سرزمین سبأ «شهری است پاکیزه» در آن زمین شوره‌زار نیست نه پشه و نه مگسی و نه کک و نه عقرب و نه مار در آن نیست و غریبی در آن می‌گذرد حشره‌ای در لباسش باشد از خوشی و خوشبوئی هوایش می‌میرد «و» الله «پروردگاری است آمرزنده»[15] «پس [از شکر او] روی گردانیدند [و کافر شدند] پس بر آنان سیل عَرِم را فرستادیم» یعنی سیل وادی‌شان که بوسیلهٔ سدّ مأرب نگهداری شده بود، پس باغستانها و اموال‌شان را غرق «و خانه‌هایشان را در زیر گل و لای مدفون کرد» «و به جای آن دو باغستان، دو باغ دیگر به آنان عوض دادیم دارای میوه‌های بدمزّه و چیزی اندک از درخت کنار»[16] «این [تبدیل را] به سزای کفر [و ناسپاسی] آنان به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟» یعنی جز ناسپاس کیفر داده نمی‌شود.[17] «و در میان آنها» قبیله سبأ در حالی که در یمن بودند «و میان آبادانی‌هائی که در آنها برکت نهاده بودیم» بوسیلهٔ آب و درختان و آن آبادی‌های شام است که برای تجارت به آنجا می‌رفتند «آبادیهای بر تپّه‌های بلند» به هم پیوسته از یمن تا شام «و در میان آنها مسافت را به اندازه مقرّر داشته بودیم» به گونه‌ای که استراحت نیم روز آنان در آبادی‌ای بود، و شب گذراندن آنها در آبادی‌ای دیگر تا پایان مسافرتشان و در آن به برداشتن توشه و آب محتاج نمی‌شوند ـ و گفتیم «در آنها شبها و روزها با کمال امن و امان سیر کنید» بیمی نه در شب داشته باشید و نه در روز[18] «تا گفتند: پروردگارا میان سفرهای ما [به سوی شام] فاصله انداز» آن را بیابانی دور و درازگردان تا به سوار شدن بر اسبهای نجیب و برداشتن توشه و آب، بر فقیران گردن‌فرازی نمایند پس نعمت را وسیله فخرنمائی گردانیدند «و بر خود ستم کردند» با کفر و گناهان «پس آنها را افسانه گردانیدیم» برای آیندگان «و آنها را پاره پاره ساختیم» در هر سمت و سوئی از سرزمینها، کاملاً پراکنده و تار و مارشان ساختیم «بی‌گمان در این [ماجرا] عبرتهائی است برای صبرکننده [از گناهان] و شکرگزار» بر نعمتها[19] «و قطعاً شیطان گمان خود را» که اگر اغوایشان کند، از او پیروی می‌کنند «در مورد آنها [کافران از جمله اهالی سبا] راست یافت پس از او پیروی کردند جز گروهی از مؤمنان» که از شیطان پیروی نکردند[20] «و شیطان را بر آنان هیچ سلطه‌ای نبود مگر تا معلوم بداریم [علم ظهور] کسی را که به آخرت ایمان می‌آورد از کسی که او از آن در شبهه است، پس هر یک را پاداش دهیم و پروردگار تو بر همه چیز نگهبان است»[21] «بگو» ای محمّد به کفار مکّه «کسانی را که گمان می‌کنید [خدایان هستند] بجز الله» تا به گمان شما به شما نفع رسانند ـ خداوند دربارهٔ آنها فرمود: «هموزن ذرّه‌ای نه در آسمانها و نه در زمین مالک نیستند [از خیر یا شرّ] و آنان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی نیست و برای خداوند از میان آنان [خدایان] هیچ پشتیبانی نیست»[22]

قواعد آیه ۱۶ـ عَرِم: جمع عَرِمه چیزی است آب را نگه میدارد از بناء و غیره تا وقت حاجت. اکل خمط به اضافه اکل بمعنی مأکول و ترک اضافه ـ و أثل بر آن عطف می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن
قُلُوبِهِمْ قَالُوا۟ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا۟ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ
(٢٣) ۞ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ
وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ (٢٤) قُل
لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (٢٥) قُلْ
يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ
(٢٦) قُلْ أَرُونِىَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ ۖ كَلَّا ۚ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ (٢٧) وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٢٨)
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ (٢٩)
قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ
(٣٠) وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَلَا
بِٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ
رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ
ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣١)

٤٣١

«و شفاعت در پیشگاه او [تعالی] سود نمی‌بخشد» ردّ قول آنهاست که گفتند خدایان نزد او شفاعت نمی‌کنند «مگر برای کسی که به وی اجازه دهد» فرشتگان و مؤمنان در انتظار و اضطرابند «تا چون فَزَع و اضطراب [به سبب اجازهٔ شفاعت] از دلهایشان برطرف شود میگویند [بعضی به بعضی دیگر مژده رسان] پروردگارتان [در شفاعت] چه فرمود؟ می‌گویند: قول حق را» یعنی اجازه شفاعت داد «و هموست بلندمرتبه» بر خلقتش با قهر و قدرت «بزرگ است»[۲۳] «بگو» ای محمد «کیست که شما را از جانب آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ [باران و گیاه را] بگو: الله» اگر نگفته باشند جوابی دیگر ندارند «و ما یا شما» یکی از دو گروه «بر طریق هدایت یا گمراهی آشکار هستیم» در این ابهام لطف و ادبی با آنها است در حالی که به سوی خدا دعوتشان می‌کند اگر در حال خویش و حال دیگران بنگرند و تأمّل کنند[۲۴] «بگو» به آنان «شما از جرم ما [از گناه ما] بازخواست نمی‌شوید، و ما از آنچه شما می‌کنید بازخواست نمی‌شویم» زیرا ما از شما دور و برائت داریم[۲۵] «بگو» ای محمد «پروردگارمان ما و شما را جمع می‌کند [در روز قیامت] سپس در میان ما به حق حکم می‌کند» پس مُحقّین را به بهشت و مبطلین را به دوزخ داخل می‌کند «و اوست فتّاح [حاکم دانا]» به آنچه حکم می‌کند[۲۶] «بگو» به آن کافران «کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق گردانیده‌اند، [در عبادت] به من بنمایانید نه چنین است» از این اعتقاد برگردید «بلکه اوست الله غالب [بر امرش] با حکمت» در تدبیرش به خلقش پس شریکی در ملکش ندارد[۲۷] «و ما تو را جز بشارتگر برای مؤمنان به بهشت و هشدار دهندهٔ» کافران به عذاب «برای تمام مردم نفرستاده‌ایم و لیکن اکثر مردم [کفار مکّه] نمی‌دانند» آن را[۲۸] «و می‌گویند: این وعده [به عذاب] کی فرا می‌رسد اگر [در آن] راست می‌گوئید»[۲۹] «بگو: برای شما میعاد روزی است مقرّر که نه ساعتی از آن بازپس می‌افتید و نه پیش» بر آن و آن روز قیامت است[۳۰] «و کافران [اهل مکّه] گفتند: به این قرآن و به آنچه پیش از آن است» مانند تورات و انجیل که بر بعث دلالت دارند «هرگز باور نمی‌کنیم» چون انکارش می‌کنند و خداوند دربارهٔ آنها فرمود: «و اگر [ای محمّد] ببینی ستمگران را هنگامی که نزد پروردگارشان بازداشت شده‌اند که چگونه بعضی با بعضی دیگر سخنی را باز می‌گردانند مستضعفان [پیروان و زیردستان] به کسانی که استکبار ورزیده‌اند [رؤسا] می‌گویند: اگر شما نبودید» ما را از ایمان آوردن مانع می‌شدید «یقیناً ما مؤمن می‌بودیم» به پیغمبر (ﷺ)[۳۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ
عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ۖ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ
تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۚ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ
لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ
هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ
مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾
وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا
زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ
بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي
آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ
إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۚ وَمَا
أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾

٤٣٢

«مستکبران [در پاسخ] به مستضعفان می‌گویند: مگر شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به شما آمد؟» خیر «بلکه شما خود مجرم بودید» در نفس خودتان(۳۲) «و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: نه بلکه ما را مکر شب و روز [از طرف شما به ما] بازداشت آنگاه که به ما فرمان می‌دادید که به خدا کفر بورزیم و برای او اندادی [شریکانی] مقرّر کنیم و هنگامی که عذاب را ببینند» هر دو گروه «پشیمانی خود را پنهان کنند» هر یک از ترس سرزنش پشیمانی‌اش را از رفیقش پنهان می‌دارد «و غلها را [طوقهائی است از آهن] در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند می‌اندازیم آیا جز در برابر آنچه کرده‌اند [در دنیا] جزا داده می‌شوند؟»(۳۳) «و ما در هیچ شهری بیم دهنده‌ای را نفرستاده‌ایم مگر این که مترفان آن [نازپروردگان گردنکش] گفتند: قطعاً ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم»(۳٤) «وگفتند: ما به اعتبار اموال و اولاد بیشتریم [از آنها که ایمان آورده‌اند] و ما عذاب شونده نیستیم»(۳۵) «بگو: [ای محمد به آنان] بی‌گمان پروردگار من است که روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند» برای امتحان هر دو گروه «ولیکن بیشتر مردم [کافران مکّه] آن را نمی‌دانند»(۳۶) «و اموال و اولاد شما چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند به مرتبهٔ قربت، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه عمل [حسنه] کرده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌ها [در بهشت] آسوده خاطر هستند» از مرگ و غیره(۳۷) «و کسانی که در آیات ما [قرآن] سعی می‌کنند مقابله کنان» در ابطال آن می‌کوشند ناتوانی ما را تصور می‌کنند و اینکه از دست ما رهائی می‌یابند «آنان در عذاب احضار می‌شوند»(۳۸) «بگو: در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد گشاده [برای امتحان] یا برای او تنگ می‌گرداند» پس از گشادی یا برای هرکس بخواهد امتحانش نماید «و هر چه را انفاق کردید [در نیکی] پس خدا عوضش را می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است» گفته می‌شود: هر انسانی روزی عائله‌اش می‌دهد یعنی از روزی خداوند(۳۹)[1]

۱ـ فروهٔ مرادی(رضي الله عنه) گفت: پیش پیغمبر(ﷺ) آمدم گفتم: ای رسول خدا آیا کسانی از قوم من از اسلام پشت کرده‌اند بوسیلهٔ کسانی که از آنها به اسلام روی آورده‌اند قتال نکنیم پس اجازه‌ام را در قتال آنها و فرمان داد، وقتی خارج شدم دربارهٔ من بپرسید چه کار کرده است پس او را به مسیرم آگاه کردند کسی را دنبالم فرستاد به خدمتش آمدم در حالی که در میان چند کس از یارانش بود، پس فرمود: آن قوم را ترک کن هرکس اسلام آورد از او بپذیر و هرکس اسلام نیاورد شتاب مکن تا دستوری برایت می‌نویسم.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟
يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟
يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ذُوقُوا۟ عَذَابَ
ٱلنَّارِ ٱلَّتِى كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ
قَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ
وَقَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى ۚ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلْحَقِّ لَمَّا
جَآءَهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ
يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا۟ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُوا۟ رُسُلِى ۖ
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾ ۞ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ ۖ أَن
تَقُومُوا۟ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا۟ ۚ مَا بِصَاحِبِكُم
مِّن جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾
قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ
كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّى يَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾

۴۳۳

﴿و﴾ به یاد کن ﴿روزی را که خداوند همهٔ آنان، [مشرکین] را محشور می‌کند سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند﴾(۴۰) ﴿فرشتگان می‌گویند: پاک و منزّهی تو از شرک ولیّ ما تو هستی نه آنها﴾ هیچ دوستی در بین ما و آنها از جهت ما نیست ﴿بلکه آنها جنّیان را می‌پرستیدند﴾ یعنی آنها شیاطین را اطاعت می‌کردند در عبادت ﴿بیشتر آنان به جنّیان [شیاطین] مؤمن بودند﴾ آنچه را برایشان می‌گفتند تصدیق می‌کردند(۴۱) خداوند بزرگ فرمود: ﴿امّا امروز هیچ یک از آنان﴾ از پرستشگران و پرستش‌شدگان ﴿برای یک دیگر مالک سود [شفاعت] و زیان [عذاب] نیستند و به کسانی که کافر شدند می‌گوئیم بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می‌کردید﴾(۴۲) ﴿و چون آیات بیّنات ما﴾ قرآنی که دلالت آنها روشن و معانی آنها آشکار است بر زبان محمدﷺ ﴿بر آنها خوانده شود، می‌گویند: این [خواننده آیات] جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدران شما می‌پرستیدند [از بتان] باز دارد، و می‌گویند: این [قرآن] جز دروغی بربافته﴾ و بهتانی بر ساخته براللّه ﴿نیست و کسانی به آن [به قرآن] ـ چون به سویشان آمد ـ کافر شدند، می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست﴾(۴۳) ﴿و ما کتابهائی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند و پیش از تو هشداردهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم﴾ تا عمل آنان را تأیید نماید پس از چه جهتی تو را تکذیب کرده‌اند(۴۴) ﴿و﴾ ای محمّدﷺ ﴿کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] تکذیب پیشه کردند، در حالی که [اینان یعنی مشرکین عرب] به یک دهم آنچه به پیشینیان داده بودیم﴾ از نیرو و طول عمر و فراوانی مال ﴿نرسیده‌اند، آنگاه پیامبران مرا دروغزن شمرده بودند، پس چگونه بود عقوبت من﴾ یعنی انکار من بر آنها به عقوبت و نابودی جای خود دارد.(۴۵) ﴿بگو: جز این نیست که من به شما فقط یک اندرز می‌دهم و آن این است که: دوگان دوگان و یکان یکان برای الله در طلب حقّ صادقانه و متفرّق زیرا در اجتماع تشویش فکر است [بخاطر او] به پاخیزید سپس اندیشه کنید﴾ پس می‌دانید: ﴿این رفیق شما [محمّد] هیچ جنونی ندارد، او جز هشداردهنده‌ای برای شما در پیشاپیش عذابی شدید [در آخرت] نیست﴾ اگر نافرمانی‌اش کنید(۴۶) ﴿بگو: [به آنان] هر مزدی که از شما طلبیده باشم [در برابر هشدار دادن و تبلیغ] پس آن متعلق به خودتان است﴾ یعنی مزدی در برابر آن نمی‌خواهم ﴿مزد من [ثوابم] جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است﴾ آگاه است صدقم را میداند(۴۷) ﴿بگو: بی‌گمان پروردگارم حق را در میان می‌افکند﴾ به پیامبرانش القاء می‌کند ﴿و او دانای غیب‌هاست﴾ آنچه در آسمانها و زمین از خلقش غائب است.(۴۸)

قواعد آیه ۴۰ـ اهؤلاء أیاکم: به تحقیق دو همزه با تبدیل اولی به یاء و اسقاط آن.

Maktaba Tul Ishaat.com

قُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ إِن ضَلَلْتُ
فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِى ۖ وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِىٓ إِلَىَّ رَبِّىٓ ۚ إِنَّهُۥ
سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُوا۟ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا۟ مِن
مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾ وَقَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن
مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِهِۦ مِن قَبْلُ ۖ وَيَقْذِفُونَ
بِٱلْغَيْبِ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ
كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ فِى شَكٍّ مُّرِيبٍۭ ﴿٥٤﴾

سُورَةُ فَاطِرٍ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ
أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ ۚ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ
وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣﴾

٤٣٤

«بگو: حق [اسلام] آمد و دیگر باطل [کفر] از سر نمی‌گیرد و برنمی‌گردد» یعنی اثری برای آن باقی نمانده[۴۹] «بگو: اگر گمراه شدم [از حق] جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شوم» یعنی گناه گمراهیم بر خودم می‌باشد «و اگر هدایت شدم، این به سبب آن است که پروردگارم به سویم وحی می‌فرستد» از قرآن و حکمت «بی‌گمان او شنوای [دعا] و نزدیک است»[۵۰] «و اگر می‌دیدی [ای محمد] هنگامی را که مضطرب شوند» هنگام بعث قطعاً امر بزرگی را می‌دیدی «آنجا هیچ گریزی در کار نیست و از جای نزدیک [از قبرها] گرفته شدند»[۵۱] «و می‌گویند: به او [قرآن یا محمّد] ایمان آوردیم کجا از جایی دور دست، یافتن ایمان برای آنان میسّر است؟» دور دست از محل ایمان زیرا اکنون در آخرت‌اند و محل ایمان در دنیاست[۵۲] «و حال آن که پیش از این [در دنیا به آن کفر ورزیدند و از جایی دور» به چیزی که علم‌شان بدان بسیار دور است «به نادیده غیب می‌افکنند» بگونه‌ای دربارهٔ پیغمبر گفتند: ساحر است، شاعر است، کاهن است و درباره قرآن، سحر است، شعر است، کهانت است[۵۳] «و میان آنان و آنچه می‌خواستند [از قبول ایمان] جدائی افکنده شد همانگونه که از دیرباز با امثال آنان [در کفر] نیز چنین شد، زیرا آنها در دو دلی سخت بودند» در آنچه اکنون به آن ایمان دارند و در دنیا به دلایل آن اعتنائی نکردند.[۵۴]

سورهٔ فاطر

در مکّه نازل شده و آیه‌هایش ۴۵ یا ۴۶ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

«همهٔ ستایشها از آن خدائی است که پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است» آفرینندهٔ آنهاست بدون نمونهٔ قبلی «فرشتگان را پیام‌آورنده [به سوی پیامبران] قرار داده است دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، در آفرینش [فرشتگان و غیره] هر چه بخواهد می‌افزاید بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست»[۱] «هر رحمتی را که خداوند برای مردم گشاید [مانند روزی و باران] بازدارنده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد [از آن] هیچ کس بعد از بازداشتن او به بازگشادن آن قادر نیست، و اوست غالب [بر امرش با حکمت] در کارش»[۲] «ای مردم [اهل مکّه] نعمتهای خدا را بر خود یاد کنید» نعمت اسکان دادنتان در حرم و منع چپاول و غارتها از شما «آیا هیچ آفریدگاری غیر از خدا هست که شما را از آسمان [به وسیلهٔ باران] و از زمین [با رستنی‌ها] روزی دهد خدائی جز او نیست پس چگونه برگردانیده می‌شوید؟» از توحید خداوند با وجود اقرارتان به این که او آفریدگار روزی دهنده است[۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ
وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿٥﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ
عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم
مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا ۖ
فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۖ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ
عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ
الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ﴿٩﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ وَالَّذِينَ
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ
﴿١٠﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا ۚ
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ
وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾

﴿و اگر [ای محمّد] تو را دروغگو شمرند﴾ در آوردن یگانگی خدا و بعث و حساب و عقاب ﴿قطعاً پیش از تو پیامبرانی دروغگو شمرده شدند﴾ در آوردن آنها پس شکیبائی پیشه کن چنانکه آنها شکیبائی کردند ﴿و کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود﴾ در آخرت پس تکذیب‌کنندگان را کیفر و پیامبران را نصرت می‌دهد[٤] ﴿ای مردم: بی‌گمان وعدهٔ الله [به زنده شدن و غیره] حق است زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد﴾ از ایمان آوردن به آنها ﴿و زنهار تا شیطان فریبکار شما را دربارهٔ خداوند [در حلم و مهلت دادنش] نفریبد﴾[٥] ﴿در حقیقت شیطان دشمن شما است، شما نیز او را دشمن گیرید﴾ به فرمانبرداری خدا و نافرمانی شیطان ﴿جز این نیست که او حزب خود را [پیروانش در کفر] دعوت می‌کند تا از اهل دوزخ باشند﴾ سعیر: آتش سخت است[٦] ﴿کسانی که کافر شدند، عذابی سخت خواهند داشت، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است﴾ این آیه بیانی است برای موافقان شیطان و آنچه برای مخالفانش می‌باشد[٧] و دربارهٔ ابی‌جهل و دیگران نازل شد: ﴿آیا آن کس که زشتی عملش برای او آراسته جلوه داده شده﴾ به سبب بلندنام‌گردانیدن ﴿و آن را نیک می‌بیند﴾ مانند کسی است که خدا هدایتش داده، خیر، ﴿بی‌گمان خداست که هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، پس خود را به سبب حسرت‌خوردنها بر آنان﴾ که عمل بدشان نیک جلوه داده شده است ﴿هلاک نساز﴾ به سبب غم‌خوردنت که ایمان نمی‌آورند ﴿قطعاً خدا به آنچه می‌کنند داناست﴾ بر آن پاداششان می‌دهد[٨] ﴿و خدا همان کسی است که بادها را فرستاد پس آن بادها ابری را برمی‌انگیزند، و ما آن ابر را به سوی سرزمین مرده﴾ گیاهی در آن نیست ﴿راندیم و آن زمین را پس از مرگش﴾ پس از خشک‌شدنش ﴿به آن زنده ساختیم﴾ کِشت و گیاهان را بدان رویاندیم ﴿برانگیختن مردگان نیز چنین است﴾ بعث و احیاء[٩] ﴿هر کس عزّت می‌خواهد پس عزّت همه از آن خداست﴾ در دنیا و آخرت پس بدان نمی‌رسی جز به طاعت او پس هر کس باید او را اطاعت کند. ﴿کلام طیّب﴾ پاکیزه و آن لا اِلٰه الاّ الله و مانند آن است ﴿به سوی او بالا می‌رود﴾ آن را خود می‌داند ﴿و عمل صالح به آن رفعت می‌بخشد﴾ می‌پذیرد ﴿و کسانی که با مکر و حیله بدیها را می‌اندیشند﴾ دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) در دارالندوه از به بندکشیدن و زندانی کردن یا کشتن یا اخراج نمودنش از مکه چنانکه در آیه ۳۰ سوره انفال گذشت ﴿آنان را عذابی سخت است و نیرنگشان خود تباه می‌گردد﴾[١٠] ﴿و خدا شما را از خاکی﴾ به آفریدن پدرتان آدم از آن ﴿آفرید سپس از نطفه‌ای﴾ از منیّ به آفریدن ذرّیتش از آن ﴿آنگاه شما را زوجها گردانید﴾ ذکور و اناث ﴿و هیچ مادینه‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم او﴾ برای او معلوم است و هیچ سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود﴾ یعنی از آن سالخورده یا صاحب عمر دیگر ﴿مگر آن که در کتابی﴾ یعنی در لوح‌المحفوظ ﴿ثبت است بی‌گمان این کار بر خداوند آسان است﴾[١١]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا
مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ
حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ
النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي
لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ
تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِن
تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ
﴿١٤﴾ ۞ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾
وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن
تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

﴿و دو دریا یکسان نیستند این یک شیرین بسیار گوارا که نوشیدنش خوشگوار است و آن یک شور تلخ و از هر یک گوشتی تازه [و آن ماهی است] و زیوری برمی‌آورید﴾ و آن لؤلؤ و مرجان است، از دریای شور و قولی می‌گوید: از هر دو ﴿که آن را بر خود می‌پوشید، و کشتی‌ها را در آن [دریا] شکافنده می‌بینی﴾ موجها را می‌شکافد به پیش به پس به یک باد ﴿تا از فضل او [روزی را با تجارت] بجوئید و باشد که سپاس گزارید﴾ خداوند را بر آن[۱۲] ﴿شب را در روز درمی‌آورد [روز زیاد می‌شود] و روز را در شب درمی‌آورد [شب زیاد می‌شود] و خورشید و ماه را رام کرده است هر یک [از آنها در مدار خود] تا سرآمدی معین [روز قیامت] روان است این است خداوند پروردگار شما، فرمانروائی او راست و کسانی [بتان] که به جای او [به نیایش] می‌خوانید [هموزن] پوست هستهٔ خرمائی را مالک نمی‌گردند﴾[۱۳] ﴿اگر آنها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند [بر فرض] شما را پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شریک نمودن شما [آنها را با خدا] انکار می‌کنند﴾ یعنی از شما و از عبادت‌تان برای آنها بیزاری جسته ﴿و هیچ کس مانند [خدای] آگاه تو را [به احوال هر دو دنیا] خبردار نمی‌کند﴾[۱۴] ﴿ای مردم شما به سوی خداوند فقیر هستند [در هر حال] و خداوند است بی‌نیاز است [از خلقش] ستوده است﴾ در صنعش به آنها[۱۵] ﴿اگر بخواهد شما را از میان می‌برد و خلقی نو به میان می‌آورد﴾ به جای شما[۱۶] ﴿و این کار بر خداوند دشوار نیست﴾[۱۷] ﴿و هیچ بار بردارنده‌ای [گنهکار] بار [نفس] دیگری را برنمی‌دارد و اگر گرانباری [به سبب گناه] کسی را به سوی بارش فرا خواند [تا بعضی از آن را بردارد] چیزی از آن برداشته نمی‌شود هر چند آن کس خویشاوند باشد﴾ مانند پدر و پسر - و برنداشتن بار گناه در دو طرف حکمی است از طرف خداوند ﴿جز این نیست که تو، تنها کسانی را که به طور پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند هشدار می‌دهی﴾ یعنی از او می‌ترسند در حالی که او را ندیده‌اند، زیرا اینان از هشدار سود می‌برند ﴿و نماز را برپا داشتند، و هرکس [از شرک و جز آن] پاکیزگی جوید پس جز این نیست که به سود خویش پاکیزگی می‌جوید﴾ پس صلاحش مختصّ به خویش است ﴿و بازگشت به سوی خداوند است﴾ در آخرت به عمل خود پاداش داده می‌شود[۱۸]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ
﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ
إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ
أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ
أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ
الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا
أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا
وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ
وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

﴿و نابینا و بینا برابر نیستند﴾ کافر و مؤمن(۱۹) ﴿و نه تاریکی‌ها و روشنائی﴾ کفر و ایمان(۲۰) ﴿و نه سایه و باد سموم گرم﴾ بهشت و آتش(۲۱) ﴿و زندگان و مردگان برابر نیستند﴾ مؤمنان و کافران ﴿همانا خداوند هر که را بخواهد [هدایتش پیامش را] به او می‌شنواند﴾ پاسخش را به ایمان آوردن می‌دهد ﴿و تو شنوانندهٔ کسانی که در گور رهایند نیستی﴾ یعنی کافران آنها را به مردگان تشبیه کرده است(۲۲) ﴿تو جز هشدار دهنده نیستی﴾ آنان را هشدار می‌دهی(۲۳) ﴿هر آینه ما تو را به حق [به هدایت] مژده‌دهنده﴾ به کسی که هدایت را اجابت کند ﴿و بیم دهنده﴾ به کسی که اجابت نکند ﴿فرستادیم و هیچ امّتی نیست مگر اینکه هشدار دهنده‌ای در آن گذشته است﴾ پیامبری هشدارش داده(۲۴) ﴿و اگر [اهل مکّه] تو را تکذیب کنند قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند نیز به تکذیب پرداختند، پیامبرانشان برایشان بیّنات [معجزات] و زُبُر [مانند صحیفه‌های ابراهیم] و کتابهای روشنگر﴾ و آن تورات و انجیل است ﴿آوردند﴾ پس شکیبائی کن چنانکه شکیبائی کردند(۲۵) ﴿آنگاه کافران را فرو گرفتیم [به سبب تکذیبشان] پس [بنگر] کیفر من چگونه بود﴾ یعنی انکار من بر آنها به عقوبت و نابودی جای خود دارد(۲۶) ﴿آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی را فرود آورد سپس بدان میوه‌های رنگارنگ﴾ مانند سبز و سرخ و زرد و جز آن ﴿بیرون آوردیم؟ و از کوهها راههائی سفید و سرخ [و زرد] رنگارنگ [به شدّت و ضعف] و سیاه [سنگهای] در نهایت سیاهی﴾(۲۷) ﴿و از مردمان و جانوران و چهارپایان که رنگهای آنها همچنین گوناگون است﴾ مانند میوه‌ها و کوهها ﴿جز این نیست که از بندگان خدا فقط عالمانند عارفان به خداوند و صفات بزرگ و افعال زیبای وی برخلاف جاهلان مانند کافران مکّه ﴿که از او می‌ترسند بی‌گمان خدا غالب است [در ملکش] آمرزنده است﴾ برای گناه بندگان مؤمنش(۲۸) ﴿بی‌گمان کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا داشته‌اند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکارا [زکات و غیره را] انفاق کرده‌اند امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد﴾(۲۹) ﴿تا پاداشهایشان به تمام و کمال به ایشان بپردازد﴾ ثواب کردارهای مذکور ﴿و از فضل خود به آنان بیفزاید چرا که او آمرزگار [گناهانشان] و قدردان﴾ طاعتشان است(۳۰)

وَٱلَّذِىٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ
يَدَيۡهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرُۢ بَصِيرٞ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ
ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم
مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ
ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ
فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ﴿٣٣﴾
وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ
شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِىٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا
فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ
نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ
عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِى كُلَّ كَفُورٖ ﴿٣٦﴾ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ
فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعۡمَلُۚ
أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ
فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ
غَيۡبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

٤٣٨

﴿و آنچه از کتاب [قرآن] به سوی تو وحی کرده‌ایم خود حق و تصدیق کنندهٔ کتابهای پیشین است بی‌گمان خداوند نسبت به بندگانش آگاه و بیناست﴾ دانا به باطن و ظاهر است[۳۱] ﴿سپس این کتاب را [قرآن] به آن بندگان خود که آنان را [از امّت] برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر نفس خود ستمکار [به قصور در عمل کردن به آن] و برخی از آنان میانه‌رو﴾ اغلب اوقات بدان عمل می‌کند ﴿و برخی از آنان به اذن الله به سوی نیکی‌ها پیشگامند﴾ چون تعلیم و تبلیغ و ارشاد را به عمل نمودن به قرآن بدانش خود پیوند می‌دهد ﴿این﴾ میراث کتاب و گزینش ﴿همانا فضل بزرگ است﴾[۳۲] ﴿بهشتهای عدن [اقامت] که [هر سه گروه] به آنها وارد می‌شوند، در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید [مرصع به طلا] زیور داده می‌شوند و جامه‌شان در آنجا ابریشم است﴾[۳۳] ﴿و گفتند همه ستایشها خدایی راست که اندوه را از ما دور کرد، به راستی پروردگار ما قطعاً آمرزگار [گناهان است] قدردان است﴾ برای طاعت[۳۴] ﴿همان خدایی که ما را از فضل خویش به اقامتگاه جاودان فرود آورد، در اینجا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و در اینجا به ما هیچ درماندگی‌ای [از اثر رنج] به ما نمی‌رسد﴾ ذکر درماندگی که تابع و اثر رنج است بخاطر تصریح به نبودن رنج است[۳۵] ﴿و کسانی که کافر شده‌اند، برای آنها آتش دوزخ است نه بر آنان [به مرگ] حکم شود تا بمیرند [راحت شوند] و نه عذاب بر آنها﴾ چشم به هم‌زدنی ﴿تخفیف داده می‌شود هر کفوری را چنین کیفر می‌دهیم﴾[۳۶] ﴿و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند﴾ با شدت و صدای بلند گریه می‌کنند می‌گویند ﴿پروردگارا ما را [از اینجا] بیرون بیاور تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم﴾ پس به آنان گفته می‌شود: ﴿مگر به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر که پندپذیری خواهد، پندپذیر شود، و آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد﴾ پیامبران به سوی شما آمدند نپذیرفتید ﴿پس بچشید، زیرا برای ستمکاران [کافران] هیچ یاری دهنده‌ای نیست﴾ عذاب را از آنان دفع کند[۳۷] ﴿بی‌گمان خداوند دانای غیب آسمانها و زمین است و قطعاً او به راز سینه‌ها داناست﴾ به آنچه در دلهاست وقتی حق‌تعالی راز سینه‌ها بداند، قطعاً به طریق اولی رازهای دیگر را که فروتر از آن است می‌داند از احوال مردم[۳۸]

Maktaba Tul Ishaat.com

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ ۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَلَا
يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ
كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ ۚ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ
بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ
إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِن
جَآءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى ٱلْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِيرٌ
مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ ٱسْتِكْبَارًا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّئِ ۚ
وَلَا يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِۦ ۚ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ
ٱلْأَوَّلِينَ ۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلًا
﴿٤٣﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن
قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُۥ مِن شَيْءٍ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾

﴿اوست آن کس که شما را در زمین جانشینان گردانید﴾ بعضی جانشینان بعضی می‌شود ﴿پس هر کس [از شما] کفر ورزد کفرش به زیان اوست﴾ یعنی نکبت کفرش ﴿و کافران را کفرشان نزد پروردگارشان جز مقت نمی‌افزاید﴾ مقت خشم و نفرت است ﴿و کافران را کفرشان غیر از زیان [در آخرت] چیزی نمی‌افزاید﴾(۳۹) ﴿بگو: آیا دیدید شریکانی را که به جای خدا می‌پرستید﴾ و آنها بتانی است که به زعم شما شریک خداوند بزرگ‌اند ﴿به من نشان دهید﴾ مرا آگاه کنید ﴿که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا مگر آنان در کار آسمانها شرکتی داشته‌اند؟ [یا خداوند] یا مگر به آنان کتابی داده‌ایم پس آنان بر حجّتی از آن قرار دارند؟﴾ به اینکه آنها با من شرکتی دارند، هیچ چیزی از این نیست ﴿بلکه [حق این است] که ستمکاران [کافران] جز فریب به یک دیگر وعده‌ای نمی‌دهند﴾ به قول باطل‌شان بتان که برایشان شفاعت می‌کنند(٤٠) ﴿همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه میدارد تا از جای خود نیفتند﴾ نمی‌گذارد زائل شوند ﴿و اگر بلغزند هیچ کس بعد از الله آنها را نگاه نمی‌دارد بی‌گمان او بردبار آمرزگار است﴾ در تأخیر کیفر کافران(٤١) ﴿و﴾ کافران مکّه ﴿با سخت‌ترین سوگندهای خود﴾ با نهایت تلاش و توان خود ﴿به الله سوگند خوردند که اگر بیم دهنده‌ای برای آنان بیاید قطعاً از هر یک از امتهای دیگر راه یافته‌تر خواهند شد﴾ یعنی از یهود و نصاری و جز آنها هر کدام باشد از آنها زیرا دیده‌اند بعضی بعض دیگر را تکذیب می‌کند چون یهود گفتند نصاری بر چیزی نیستند و نصاری گفتند: یهود بر چیزی نیستند ﴿پس وقتی بیم دهنده‌ای [محمّد(ﷺ) برایشان آمد در حقّ آنان نیفزود جز رمیدن را﴾ دوری از هدایت(٤٢) ﴿به سبب استکبار در زمین﴾ از آوردن ایمان ﴿و﴾ به سبب ﴿نیرنگ زشت﴾ از شرک و جز آن ﴿و مکر بد جز بر صاحبش فرود نمی‌آید﴾ و آن مکر کننده است ﴿پس آیا جز سنّت پیشینیان را انتظار می‌برند﴾ سنّت خدا در آنان از عذاب دادنشان به سبب تکذیب نمودن پیامبرانشان ﴿و هرگز برای سنّت الهی تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنّت الهی تغییری نمی‌یابی﴾ یعنی عذاب به چیز دیگر تبدیل نمی‌شود و به غیر مستحقش احاله نمی‌یابد(٤٣) ﴿آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند تا فرجام کار کسانی را که پیش از آنان بودند بنگرند و حال آن که از اینان نیرومندتر بودند﴾ پس خدا آنان را به سبب تکذیب پیامبرانشان نابود کرد ﴿و خداوند چنان نیست که چیزی در آسمانها و در زمین خدا را عاجز کند﴾ پیشی گیرد و بگریزد ﴿چرا که او همواره داناست﴾ به تمام چیزها ﴿تواناست﴾ بر آنها(٤٤)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا۟ مَا تَرَكَ عَلَىٰ
ظَهْرِهَا مِن دَآبَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ
فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرًۢا ﴿٤٥﴾

سُورَةُ يسٓ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يسٓ ﴿١﴾ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ
صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ
أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمْ فَهُمْ غَٰفِلُونَ ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰٓ أَكْثَرِهِمْ
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ أَغْلَٰلًا فَهِىَ إِلَى
ٱلْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا
وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَٰهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَآءٌ
عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ
مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِىَ ٱلرَّحْمَٰنَ بِٱلْغَيْبِ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ
مَا قَدَّمُوا۟ وَءَاثَٰرَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِىٓ إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾

٤٤٠

﴿و اگر خدا مردم را به سزای آنچه کرده‌اند [از گناهان] گرفتار می‌کرد هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت﴾ که بر آن راه رود ﴿ولی آنان را تا میعادی معیّن مهلت می‌دهد [تا روز قیامت] و چون میعادشان فرا رسد، بی‌گمان خدا به بندگانش بیناست﴾ پس برابر کردارشان پاداششان می‌دهد به ثواب دادن به مؤمنان و کیفر دادن به کافران(۴۵)

سورهٔ یٓس

مکّی است یا جز آیه ۴۷ یا مدنی است مفسرین دیگر این خلاف را ذکر نکرده بودند و ۸۳ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿یٓس﴾(۱) خدا به مرادش داناتر است به آن ﴿سوگند به قرآن حکیم﴾(۲) که به سبب شگفتیهای نظم و معانی بدیعش محکم و استوار است ﴿قطعاً تو [ای محمّد] از پیامبرانی﴾(۳) ﴿بر صراطی مستقیم﴾ راه پیامبران پیش از تو توحید و هدایت به سوی الله، تأکید مطلب به وسیلهٔ سوگند و غیره ردّ قول کافران است: گفتند: تو پیامبر نیستی(۴) قرآن ﴿فرو فرستادهٔ خدای پیروزمند است﴾ در ملکش ﴿مهربان است﴾ به خلقش(۵) ﴿تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشده‌اند [به وسیلهٔ قرآن] بیم دهی﴾ چون در زمان فترت بیم داده نشده‌اند ﴿پس آنان [آن قوم] غافلند﴾ از ایمان و هدایت(۶) ﴿به راستی که بر بیشترشان قول [به عذاب] ثابت شد پس آنها ایمان نمی‌آورند﴾ یعنی بیشترشان(۷) ﴿هر آینه ما در گردنهایشان طوقهایی نهاده‌ایم﴾ بدانگونه که دستها را به آن بسته‌ایم زیرا غلّ دست را به گردن جمع می‌کند ﴿پس دستها را به زیر چانه‌ها افکنده‌ایم در نتیجه سر افراشته‌اند﴾ نمی‌توانند سرشان پائین آورند. و این تمثیل مراد آن است که آنها باور به ایمان ندارند و سر را برای آن پائین نمی‌آورند(۸) ﴿و ما پیش رویشان سدّی و پشت سرشان سدّی هم نهاده‌ایم باز بر آنان پرده‌ای افکنده‌ایم در نتیجه آنان هیچ نمی‌توانند ببینند﴾ این نیز تمثیلی است برای سدّ راه ایمان آوردن بر آنان(۹) ﴿و برای آنان برابر است چه بیمشان بدهی، چه بیمشان ندهی: ایمان نمی‌آورند﴾(۱۰) ﴿تنها کسی را بیم می‌دهی﴾ بیم دادنت به کسی نفع می‌رساند ﴿که از ذکر [از قرآن] پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد﴾ هر چند او را ندیده است ﴿پس او را به آمرزش و پاداش ارجمند بشارت ده﴾ آن بهشت است(۱۱) ﴿بی‌گمان مائیم که مردگان را﴾ برای روز رستاخیز ﴿زنده می‌سازیم﴿ ﴾و﴾ در لوح‌المحفوظ ﴿آنچه را پیش فرستاده‌اند می‌نویسیم﴾ خیر و شرّی که در زمان حیاتشان انجام داده‌اند تا بر آن پاداش داده شوند ﴿و آثارشان را﴾ آنچه پس از خودشان سنّت قرار داده‌اند ﴿و هر چیزی را در امام مبین برشمرده‌ایم﴾ در کتاب روشنگر، آن لوح‌المحفوظ است(۱۲)

قواعد آیه ۳ـ علَی: متعلق است به مرسلین در آیه قبلی.

آیه ۵ـ تنزیل به رفع خبر است برای مبتدای مقدر یعنی القرآن.

آیه ۶ـ لِتُنذِرَ: متعلق است به تنزیل در آیه قبل.

آیه ۱۰ـ ءَأَنذرتهم: بحث جمع‌شدن دو همزه در آیه ۶ سوره البقره بیان شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَٰبَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾
إِذْ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ
إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ
ٱلرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ
إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٧﴾
قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم
مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم
بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ
يَسْعَىٰ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ ٱتَّبِعُواْ مَن
لَّا يَسْـَٔلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِي
فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن
يُرِدْنِ ٱلرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا وَلَا
يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنِّيٓ إِذًا لَّفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنِّيٓ ءَامَنتُ
بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ قَالَ يَٰلَيْتَ قَوْمِي
يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

٤٤١

﴿و برایشان از اصحاب قریه [انطاکیه]﴾ مثلی بیان کن آنگاه که فرستادگان [فرستادگان عیسی] به آن قریه آمدند(۱۳) ﴿آنگاه که دو تن به سویشان فرستادیم ولی آن دو را دروغزن شمردند سپس آن دو را با فرستادهٔ سومین تایید کردیم پس رسولان گفتند: قطعاً ما به سوی شما فرستاده شدیم از طرف عیسی﴾(۱۴) ﴿گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید و رحمان چیزی فرو نفرستاده، شما جز دروغ نمی‌پردازید﴾(۱۵) ﴿گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً به سوی شما به یقین فرستاده شده‌ایم﴾(۱۶) ﴿و بر ما جز پیام‌رسانی آشکار وظیفه‌ای نیست﴾ تبلیغ آشکار با معجزات روشن و آن بینا نمودن نابینا و برطرف نمودن بَرَص [پیسی] و بهبود یافتن بیمار و زنده گردانیدن مرده(۱۷) مردم تکذیب پیشهٔ آن شهر ﴿گفتند: هر آینه ما به شما شگون بد گرفته‌ایم﴾ چون باران به سبب شما از ما قطع شده است ﴿اگر دست برندارید شما را سنگسار می‌کنیم و قطعاً از جانب ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید﴾(۱۸) فرستادگان ﴿گفتند: شومیِ شما با خود شماست﴾ به سبب کفرتان ﴿آیا چون اندرز داده شدید؟﴾ پند داده شدید و ترسیدید «جواب شرط محذوف است: یعنی بدشگون شدی و کافر شدی ـ و این محل استفهام است و مراد به آن توبیخ است. ﴿نه: بلکه حق این است که شما قومی اسرافکارید﴾ به شرک قراردادنتان از حد تجاوز کرده‌اید(۱۹) ﴿و از دوردست شهر، مردی﴾ او حبیب نجّار بود منزلش در دورترین نقطهٔ شهر بود ﴿دوان دوان آمد﴾ هنگامی که تکذیب قومش را به فرستادگان شنید ﴿گفت: ای قوم من! از این فرستادگان پیروی کنید﴾(۲۰) ﴿از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ مزدی در [برابر رسالتش] نمی‌خواهد، و خود نیز راه یافته‌اند﴾(۲۱) به او گفتند تو بر دینشان هستی پس گفت: ﴿و مرا چه شده است که معبودی نپرستم که مرا آفریده است﴾ یعنی مانعی برای من نیست از عبادتش که دلیل موجود است، و شما هم‌چنین هستید ﴿و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾ پس از مرگ شما را به کیفر کفرتان می‌رساند(۲۲) ﴿آیا به جای او خدایانی [بتانی] را به پرستش گیرم که اگر خدای رحمان زیانی در حق من اراده کند، شفاعت آنان [به زعم خودشان] از من چیزی را دفع نمی‌کند و نه آنان می‌توانند مرا نجات دهند﴾(۲۳) ﴿در آن صورت﴾ اگر جزوَن معبوداتی برگیرم ﴿من قطعاً در گمراهی آشکاری هستم﴾(۲۴) ﴿بی‌گمان من به پروردگارتان ایمان آوردم پس از من بشنوید﴾ قولم را پس سنگسارش کردند مرد(۲۵) ﴿به او﴾ در هنگام شهادتش ﴿گفته شد: به بهشت در آی﴾ قولی می‌گوید به حالت حیات وارد آن شده است ﴿گفت: ای کاش قوم من این امر را می‌دانستند﴾(۲۶) ﴿که پروردگارم مرا آمرزیده و در زمرهٔ گرامیانم قرار داده است﴾(۲۷)

قواعد آیه ۱۳ و ۱۴ـ إذْجاءها: بدل است از اصحاب القریه، إذْ أرسَلْنا بدل است از إذْ أوّل.

آیه ۱۶ـ ﴿قالوا ربّنا یعلم﴾ حکم سوگند را دارد، تأکید به این جمله و به لام لمُرسلون بر تاکیدی که در ﴿انّا الیکم مرسلون﴾ است زیاد شده است چون در برابر انکاری است که از انکار در آیه ۱۴ بیشتر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا
كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَٰمِدُونَ
﴿٢٩﴾ يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ۚ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ
يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ
أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ
﴿٣٢﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَٰهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا
فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ
وَأَعْنَٰبٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦ
وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَٰنَ ٱلَّذِى
خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ
وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ
فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ
ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ
عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ
ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

٤٤٢

﴿و ما پس از او [پس از مرگش] بر سر قومش [قوم حبیب] هیچ لشکری از آسمان [از فرشتگان برای نابودیشان] فرو نیاوردیم و ما فرود آورندهٔ آن نبودیم﴾ فرشتگانی را برای هلاک کسی(۲۸) ﴿تنها یک بانگ مرگبار بود﴾ سزاوار کیفر ما ﴿و بس﴾ جبریل بر آنها صدا برداشت ﴿پس به ناگاه آنها فسردند﴾ ساکت و مرده شدند(۲۹) ﴿دریغا بر این بندگان﴾ آنان و مانند آنان از کسانی پیامبران را تکذیب نمودند و هلاک شدند ﴿هیچ پیامبری بدیشان نمی‌آمد مگر آن که او را ریشخند می‌کردند﴾ این بالواسطه بیان سبب حسرت را می‌کند چون ریشخند آنها را شامل است که سبب هلاکتشان است و هلاکت سبب حسرت است(۳۰) ﴿مگر ندیده‌اند﴾ اهالی مکّه که می‌گفتند تو پیامبر نیستی، استفهام برای تقریر است یعنی دیده‌اند ﴿که چه بسیار نسلها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها [هلاک شدگان] به سویشان [تکذیب کنندگان] باز نمی‌گردند﴾ آیا پند نمی‌گیرند به آنان،(۳۱) ﴿و جز این نیست که همهٔ آنان [برای حساب] در نزد ما جمع و احضار خواهند شد﴾ در حشرگاه پس از برانگیختن‌شان حاضر می‌شوند برای حساب(۳۲) ﴿و زمین مرده برای آنان نشانه‌ای است که آن را زنده گردانیدیم [به وسیلهٔ آب] و از آن دانه‌های برآوردیم [مانند گندم] که از آن می‌خورند﴾(۳۳) ﴿و در آن زمین باغهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم﴾ بعضی چشمه‌ها(۳۴) ﴿تا از میوه‌های [میوه‌های مذکور از خرما و غیره] آن و از آنچه دستهایشان به عمل آورده است﴾ مانند آب انگور و آب میوه‌ها، نه عین میوه‌ها که عمل آنها نیست ﴿آیا باز هم شکر نمی‌گزارند﴾ نعمتهای خداوند را(۳۵) ﴿پاک و منزّه است آن که تمام ازواج اصناف را از جمله آنچه زمین می‌رویاند [از دانه‌ها و غیره] آفرید و نیز از جنس خودشان [از ذکور و اناث] و از آنچه نمی‌دانند﴾ از آفریده‌های عجیب و غریب(۳۶) ﴿و نشانهای دیگر برای آنها [بر قدرت عظیمه] شب است که روز از آن برمی‌کنیم پس به ناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند﴾(۳۷) ﴿و خورشید به مستقرّی که دارد روان است﴾ از آن تجاوز نمی‌کند ﴿این [جریان] اندازه آفرینی خداوندی است غالب﴾ در ملکش ﴿دانا﴾ به خلقش ـ این آیه و آیهٔ والقمر از نشانه‌هائی است برای آنان یا هر دو نشانه‌های مستقل هستند(۳۸) ﴿و برای ماه نیز منزلهایی مقرّر داشته‌ایم﴾ از جهت مسیرش و آن بیست و هشت منزل است در بیست و هشت شب در هر ماه و دو شب پنهان می‌شود اگر ماه سی روز باشد و یک شب پنهان می‌شود اگر ماه بیست و نه روز باشد ﴿تا آن که چون شاخه خشکیدهٔ دیرینهٔ خرما برگردد﴾ که نازک وکمانی و زرد می‌شود، در دید چشم(۳۹) ﴿نه خورشید را می‌سزد به ماه برسد﴾ در شب با آن جمع شود ﴿و نه شب بر روز پیشی جوید﴾ پیش از تمام شدن روز نمی‌آید ﴿و هرکدام از آنها﴾ خورشید و ماه و ستارگان نیز ﴿در مدار خود شناورند﴾ «یسبّحون» به تغلیب قمر به صورت جمع مذکر آمده است(۴۰)

قواعد آیه ۳۰ـ منادی قراردادن «حَسْرَةً» مجاز است یعنی این است زمان تو پس حاضر شو.
آیه ۳۱ـ (كَمْ) خبری است مفعول اهلكنا پس از آن است و «آلم يروا» را پیش از آن تعلیق می‌کند و (انهم) تا آخر بدل است از جمله ما قبل به رعایت معنی.
آیه ۳۲ـ (و إِنْ) بمعنی مای نفی یا مخفف است از إنّ، و (لمّا) با تشدید، معنی الاّ و با تخفیف ما زائد است و لام فارق بین ان مخففه و إنْ نافیه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا
لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ
وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُوا۟ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾
وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ
﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي
ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ
﴿٤٨﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾
وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ
﴿٥١﴾ قَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ
وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً
وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ
نَفْسٌ شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

٤٤٣

«و نشانه‌ای دیگر برای آنان» بر قدرت ما «اینکه ما نسل بنی‌آدم را در کشتی گرانبار» کشتی نوح «سوار کردیم»(٤١) «و مانند آن برای ایشان مرکوبهای دیگری مانند آن آفریدیم» مانند کشتی نوح و آن عمل دست خودشان است به شکل آن از کشتی‌های کوچک و بزرگ به وسیلهٔ تعلیم خدای بزرگ(٤٢) «و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم» با وجود داشتن کشتی «پس برایتان هیچ فریادرسی نباشد و نه نجات داده می‌شوند»(٤٣) «جز رحمتی از جانب ما» جز رحمتی از سوی خویش، به نجاتشان فرمان می‌دهیم «و برخورداری [آنان به لذّاتشان] تا زمان معین» که هنگام مرگ است(٤٤) «و چون به آنان گفته شود: از آنچه که پیش روی شماست [از عذاب و حوادث دنیا مانند دیگران] بترسید و از آنچه پشت سر شماست [از عذاب آخرت] باشد که مشمول رحمت شوید» روی برتافته و اعراض می‌کنند(٤٥) «و هیچ آیتی از آیات پروردگارشان برایشان نمی‌آید جز اینکه از آن رویگردان بوده‌اند»(٤٦) «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید» یعنی فقرای صحابه گفتند از اموالی که دارید به ما ببخشید «کافران به مؤمنان می‌گویند» از روی تحقیر و استهزاء: «آیا کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست طعامش می‌داد» در این اعتقاد خودتان «شما» در قول خودتان که درخواست طعام می‌کنید با آن عقیده که دارید «جز در گمراهی آشکاری نیستید» و در تصریح به کفر آنان موقع عظیمی است و آن اشاره به اختلاف دو نوع کفار زیرا اینان زنادقه‌اند که انکار وجود صانع مختار را می‌کنند برخلاف کافران دیگر که به وجود خدا ایمان دارند.(٤٧) «و» کافران «می‌گویند: این وعده [به قیامت] کی فرا می‌رسد اگر راست می‌گوئید»(٤٨) خداوند فرمود: «جز یک بانگ تند را انتظار نمی‌کشند» و آن دمیدن اول اسرافیل است در صور «آنان را در حالی فرو می‌گیرد که ستیزه و جدل می‌کنند» یعنی سرگرم جدل و خرید و فروش و خوردن و نوشیدن و جز آن می‌باشند ولی از آن غافلند(٤٩) «آنگاه نه وصیّتی توانند کرد و نه» از بازار و مشغلتشان «به سوی خانواده‌شان باز می‌گردند» بلکه در آنجا می‌میرند(٥٠) «و در صور دمیده شد» این دمیدن دوم برای زنده‌شدن است، که طنین‌انداز می‌خروشد بین دو نفخه چهل سال است «پس ناگاه [مردگان] از قبرهای خود به سوی پروردگار خویش می‌شتابند»(٥١) «می‌گویند» کافران آنها «ای وای بر ما» هلاکت بر ما «چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟» چون آنان در بین دو نفخه در حال خواب بوده‌اند معذب نبوده‌اند «این» همان رستاخیز «است همان وعده‌ای [است] که خدای رحمان داده بود و پیامبران [در آن] راست می‌گفتند» اقرار کردند در وقتی که اقرارشان به آنان سود ندهد قولی می‌گوید: این از طرف مؤمنین یا فرشتگان به آنها گفته می‌شود(٥٢) «این جز یک بانگ تندی نیست پس به ناگاه همگی نزد ما احضار شدند»(٥٣) «امروز بر هیچ کس ستمی نمی‌رود و جز به حسب آنچه می‌کردند جزاء داده نخواهید شد»(٥٤)

قواعد آیه ۴۹ـ یخصّمون: اصل آن یختصمون است تاء پس از قلب در صاد ادغام شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ
فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ
مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ
أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا
تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا
أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
﴿٦٣﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ
عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا
الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ
عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ
﴿٦٧﴾ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾
وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ
﴿٦٩﴾ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

٤٤٤

﴿بی‌گمان امروز اهل بهشت در کاری خوش و خرّم هستند﴾ از اندیشیدن به سرنوشت کفار و افتادنشان در آتش، باز مانده‌اند زیرا چنان غرق نعمت‌اند از آن لذّت می‌برند که حال کفار را به یاد نمی‌آورند، شغلی نیست آنها را رنج دهد چون در بهشت رنج و الم نیست[۵۵] ﴿آنان با جفتهایشان در سایه‌ساران [آفتاب به آنها نمی‌زند] بر تختها [یا فرشها که آنها را مانند حجله‌ها سایبانی می‌کنند] تکیه زده‌اند﴾[۵۶] ﴿در آنجا برای آنها میوه‌هایی است و برای آنهاست [در آنجا] هر چه طلب کنند﴾ آرزو کنند[۵۷] ﴿سلام بر شما این سخنی است از جانب پروردگاری مهربان﴾ به آنان یعنی به آنان می‌گوید سلام علیکم[۵۸] ﴿و﴾ می‌گوید: ﴿ای گنهکاران امروز جدا شوید﴾ از مؤمنین کناره گیرید[۵۹] ﴿ای فرزندان آدم آیا به سوی شما [از زبان پیامبرم] حکم نفرستاده بودم که شیطان را نپرستید [اطاعت نکنید] زیرا او دشمن آشکاری برای شماست﴾[۶۰] ﴿و اینکه مرا بپرستید﴾ یگانه‌ام بدانید و اطاعتم کنید ﴿این است راه راست﴾[۶۱] ﴿و هر آینه او گروهی بسیار از شما را سخت گمراه کرد آیا تعقّل نمی‌کردید﴾ دشمنی و گمراهی‌اش را یا آنچه بدان گرفتار آمدند از عذاب، پس ایمان آورید[۶۲] و در آخرت به آنان گفته می‌شود: ﴿این همان جهنّمی است که به شما وعده داده می‌شد﴾ به آن[۶۳] ﴿امروز به سبب کفری که می‌ورزیدید به آن درآئید﴾[۶۴] ﴿امروز بر دهانهایشان مهر می‌نهیم﴾ بر دهانهای کافران چون میگویند: والله ربّنا ماکنّا مشرکین ﴿و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان [و غیر آن] به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند﴾ پس هر عضوی به آنچه که از آن صادر شده است گویا گردیده است[۶۵] ﴿و اگر بخواهیم هر آینه چشمانشان را نابود می‌کنیم﴾ نه شکافی نه پلکی در آنها نمودار نباشد ﴿پس در راه بر هم پیشی می‌جویند﴾ مانند عادت خودشان راه می‌رفتند ﴿ولی از کجا می‌توانند ببینند﴾ یعنی نمی‌بینند[۶۶] ﴿و اگر بخواهیم هر آینه آنان را بر جایشان مسخ می‌کنیم﴾ به میمون یا خوک یا سنگ ﴿آنگاه نه می‌توانند از آنجا بگذرند و نه برگردند﴾ نه بر رفتن و نه بر آمدن قادر نیستند[۶۷] ﴿و هر که را عمر دراز دهیم، [به طول دادن به اجلش] او را در خلقت نگونسار می‌کنیم﴾ پس از نیرو و جوانی‌اش ضعیف و پیر می‌شود ﴿آیا تعقّل نمی‌کنند﴾ کسی که بر این تغییرات که نزد آنها معلوم است توانا است بر بعث نیز تواناست، پس ایمان بیاورند[۶۸] ﴿و ما به او [به پیغمبر] شعر نیاموختیم﴾ ردّ قول آنهاست: که آنچه از قرآن آورده شعر است ﴿و سزاوار وی هم نیست﴾ شعر بر او آسان نیست ﴿نیست آن﴾ آنچه را آورده است ﴿جز ذکر﴾ پند و موعظت ﴿و قرآنی مبین﴾ ظاهرکننده احکام و چیزهای دیگر[۶۹] ﴿تا﴾ قرآن یا پیامبر(ﷺ) ﴿هر که را زنده باشد﴾ به آنچه به او خطاب می‌شود تعقل کند و آن مؤمنانند ﴿هشدار دهد و قول [به عذاب] بر کافران ثابت شود﴾ و آنان مانند مردگانند آنچه به آنان خطاب می‌شود تعقل نمی‌کنند[۷۰]

قواعد آیه ۶۲ـ جِبِلاً: جمع جبیل مانند قدیم در قرائتی به ضمّ باء آمده است.

آیه ۶۷ـ مکانة در قرائتی مکانات آمده یعنی در منازلشان.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا
مَالِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا
مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا
خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا
مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ
﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم
مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾
إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾
فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

سورة الصافات

٤٤٥

«آیا ندیده‌اند که ما از آنچه دستان ما کرده است برایشان [در جمع مردم] چارپایانی آفریده‌ایم» بدون شریک و یاوری و آنها شتر و گاو گوسفند و بزند «پس آنان مالک آنهایند؟» بر آنها مسلّطند(۷۱) «و چهارپایان را برایشان رام کردیم پس از آنهاست مرکوبشان و از آنها می‌خورند»(۷۲) «و برای آنان در چهارپایان منفعتهاست» مانند پشم و کرک و موهایشان «و نوشیدنی‌ها» از شیرشان «آیا شکر نمی‌گزارند» آنچه را بر آنان نعمت داده شده است، پس ایمان بیاورند، یعنی شکرگزار نشدند(۷۳) «و جز الله معبوداتی گرفتند» بتانی را می‌پرستیدند «تا مگر یاری شوند» به وسیلهٔ شفاعت خدایانشان به زعم خودشان از عذاب خدای بزرگ منع شوند(۷۴) «توانائی یاری دادنشان را ندارند» خدایانشان «و آنان» خدایان دروغین «برای پرستشگران خود لشکری هستند» یاری دهنده به زعم خودشان «احضار می‌شوند» با آنان در دوزخ(۷۵) «پس گفتارشان تو را اندوهگین نگرداند» که می‌گویند پیامبر نیستی و جز آن «بی‌گمان ما آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌کنند» از آن و غیر آن «می‌دانیم» پس بر آن پاداششان می‌دهیم(۷۶) «آیا ندیده» و ندانسته «است انسان» و او عاصی پسر وائل است «که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم» از منی تا اینکه او را سخت و نیرومند گردانیدیم «پس به ناگاه او جدل کننده‌ای آشکار است» در انکار بعث و شدیدالخصومت است(۷۷) «و برای ما مثلی زد [در آن] و آفرینش خود را فراموش کرد» از منی است و این از مثل او غریب‌تر است «گفت: چه کسی استخوانها را ـ در حالی که چنین پوسیده‌اند ـ از نو زنده می‌گرداند» و روایت شده که عاصی‌بن وائل استخوان پوسیده‌ای را گرفت و ریز ریزش کرد و به پیغمبر(ﷺ) گفت: آیا خداوند این را پس از آنکه پوسیده و پاشان شده است زنده می‌کند؟ پیغمبر(ﷺ) فرمود: آری زنده می‌کند و تو را به آتش دوزخ وارد می‌کند(۷۸) «بگو: همان کسی که نخستین بار آنها را پدید آورده، زنده‌شان می‌گرداند و او به هرگونه آفرینشی داناست» به طور مجمل و به طور مفصّل پیش از آفریدنش و پس از آفریدنش(۷۹) «همو که برایتان [یا سایر مردم] از درخت سبز» مرخ و عَفار یا از هر درختی جز عَنّاب «آتشی پدید آورد» اگر از آنها دو چوب سبز و تازه را ببرید و یکی از آنها را به دیگری بزنید آتش از آنها بیرون می‌جهد «که به ناگاه از آن درخت آتش می‌افروزید» و این دلالت دارد بر قدرت خداوند بر زنده کردن، چون آب و آتش و چوب را با هم جمع کرده است نه آب آتش را خاموش می‌کند و نه آتش چوب را می‌سوزاند(۸۰) «آیا کسی که آسمانها و زمین را [با وجود عظمتشان] آفریده توانا نیست بر اینکه باز مانند آنها را بیافریند» یعنی مانند انسانهائی که مرده‌اند در حجم کوچک بیافریند «آری» او قادر است بر آن ـ جواب خود را داده است ـ «و اوست آفرینشگر دانا» به همه چیز(۸۱) «شأن الله جز این نیست که چون آفرینش چیزی را اراده کند، همین است که به آن می‌گوید: باش پس بی‌درنگ موجود می‌شود»(۸۲) «پس پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست» ملکوت: قدرت تامّ «و به سوی او بازگردانده می‌شوید» در آخرت(۸۳)

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا ١ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا ٢ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا ٣
إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ
ٱلۡمَشَٰرِقِ ٥ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦ وَحِفۡظٗا
مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ وَيُقۡذَفُونَ
مِن كُلِّ جَانِبٖ ٨ دُحُورٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنۡ خَطِفَ
ٱلۡخَطۡفَةَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ ١٠ فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا
أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۭ ١١ بَلۡ عَجِبۡتَ
وَيَسۡخَرُونَ ١٢ وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذۡكُرُونَ ١٣ وَإِذَا رَأَوۡاْ ءَايَةٗ يَسۡتَسۡخِرُونَ
١٤ وَقَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٌ ١٥ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا
أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ١٦ أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ١٧ قُلۡ نَعَمۡ وَأَنتُمۡ دَٰخِرُونَ
١٨ فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ فَإِذَا هُمۡ يَنظُرُونَ ١٩ وَقَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا هَٰذَا
يَوۡمُ ٱلدِّينِ ٢٠ هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢١
۞ ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٢٢ مِن دُونِ
ٱللَّهِ فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ ٢٣ وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ٢٤

سورة الصافات

مکّی است و آیه‌هایش ۱۸۲ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿سوگند به صف بستگان به صف بستنی﴾ فرشتگانی اند که در نماز خود در آسمانها صف می‌بندند، یا بالهایشان را در هوا همچون پرندگان، به انتظار فرمان اِلٰهی می‌گسترانند(۱) ﴿و سوگند به زجرکنندگان که به سختی زجر می‌کنند﴾ فرشتگانی که ابرها را به شدّت می‌رانند(۲) ﴿و سوگند به تلاوت‌کنندگان قرآن﴾ ذکر مصدری است معنی تلاوت را می‌دهد یعنی قاریان قرآن(۳) ﴿که قطعاً خدای شما [ای اهل مکّه] یگانه است﴾(۴) ﴿پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و پروردگار مشرقهاست﴾ یعنی و مغربهای خورشید، هر روز مشرق و مغربی دارد(۵) ﴿ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان [یا به نور آنها] زینت داده‌ایم﴾(۶) ﴿و آن را از شیطان سرکش محفوظ داشتیم﴾ بوسیلهٔ شهاب درخشان(۷) شیاطین ﴿نمی‌توانند به ملأاعلی گوش فرا دهند﴾ ملأاعلی اهالی آسمان دنیا و مافوق آن است ـ ملأ اسفل اهالی زمین‌اند ﴿و از هر سو به راندنی سخت پرتاب می‌شوند﴾ شهابها از آفاق آسمان به شیاطین می‌زند(۸) از مقصود خود ﴿دور ساخته شده﴾ طرد و دفع می‌شوند ﴿و برایشان [در آخرت] عذابی دائمی است﴾(۹) ﴿مگر کسی که برباید به ربایشی﴾ استثناء از ضمیر یَسَّمَّعُونَ است یعنی نمی‌شنود جز شیطانی که کلمه را از ملائکه می‌شنود پس به شتاب می‌گیردش ﴿پس شهابی درخشان [ستاره‌ای نورانی] از پی او می‌تازد﴾ سوراخش می‌نماید یا آن را می‌سوزاند یا مجنونش می‌کند(۱۰) ﴿پس از آنان﴾ از کفار مکّه بعنوان اثبات یا بعنوان توبیخ ﴿بپرس: آیا آنان در آفرینش سخت ترند یا کسانی که آفریده‌ایم﴾ از فرشتگان و آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست ﴿ما آنان را [اصلشان آدم را] از گلی چسبنده آفریدیم﴾ که به دست می‌چسبد قصد آن است که خلقشان ضعیف است پس به انکارکردن پیغمبر و قرآن که در این دنیا به اندک هلاکتشان می‌کشد، خودخواهی نکنند(۱۱) ﴿بلکه﴾ بل: برای انتقال است از غرضی به غرضی دیگر و آن خبر دادن است به حال پیغمبر (ﷺ) و به حال آنها ﴿بلکه تو تعجّب کرده‌ای﴾ ای محمد(ﷺ) از این که تو را تکذیب کرده‌اند در حالی که ﴿آنها [به تعجب تو] تمسخر می‌کنند﴾(۱۲) ﴿و چون پند داده شوند [به قرآن] پند نمی‌گیرند﴾(۱۳) ﴿و چون آیتی را [مانند اِنْشِقاق ماه] ببینند، تمسخر پیشه می‌کنند﴾(۱۴) ﴿و﴾ دربارهٔ آن ﴿گفتند: این جز جادوئی آشکار نیست﴾(۱۵) و در حالی که بعث را انکار می‌کردند گفتند: ﴿آیا چون مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم آیا به راستی از نو برانگیخته می‌شویم؟﴾(۱۶) ﴿و همین طور پدران اولیّهٔ ما﴾(۱۷) ﴿بگو: آری [برانگیخته می‌شوید] در حالی که شما خوار و زبونید﴾(۱۸) ﴿جز این نیست که آن یک نعرهٔ تند است و بس، به ناگاه آنها [خلایق از گورهایشان برخاسته آنچه برای آنها مقررّ است] بنگرند﴾(۱۹) ﴿و می‌گویند [کافران] ای وای بر ما﴾ هلاکت بر ما، و فرشتگان به آنان می‌گویند ﴿این است روز جزا﴾ و حساب(۲۰) ﴿این همان روز فصل است [در بین خلائق] که آن را تکذیب می‌کردید﴾(۲۱) و به فرشتگان گفته می‌شود: ﴿ستم‌پیشگان [نفس خود را به شریک قرار دادن] با همراهانشان [از شیاطین] یکجا گرد آورید و آنچه به جز الله می‌پرستیدند﴾ از بتان(۲۲) ﴿و به سوی راه دوزخ [راه آتش] راهنمائی‌شان کنید﴾(۲۳) ﴿و بازداشتشان کنید [نزد پل صراط] که آنان سؤال شدنی هستند﴾ از تمام گفتار و کردارشان(۲۴)

قواعد آیه ۶ـ بزینة‌الکواب: به نور ستارگان یا به خود ستارگان به اضافه بیانی مانند قرائت تنوین که کوکب مبیّن آن است.

آیه ۷ـ من کلّ: متعلق است به (حفظناها)ی مقدر.

آیه ۱۷ـ (اَوَ آباؤنا) به سکون واو پس عطف به وسیلهٔ (اَوْ) می‌شود یا به فتح واو همزه برای استفهام است پس عطف به (واو) است در هر دو صورت معطوف علیه محل اِنّ و اسمش می‌باشد یا در صورت دوم معطوف‌علیه ضمیر مبعوثون می‌باشد و همزه استفهام فاصله بین معطوف و معطوف‌علیه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ ٱلْيَمِينِ ﴿٢٨﴾
قَالُوا۟ بَل لَّمْ تَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍۭ
بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَآ ۖ إِنَّا لَذَآئِقُونَ ﴿٣١﴾
فَأَغْوَيْنَٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ
﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَهُمْ
لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓا۟ ءَالِهَتِنَا
لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍۭ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَآءَ بِٱلْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّكُمْ
لَذَآئِقُوا۟ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾
فَوَٰكِهُ ۖ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ
﴿٤٤﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍۭ ﴿٤٥﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ
﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ
ٱلطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّى كَانَ لِى قَرِينٌ ﴿٥١﴾

و به جهت توبیخ به آنها گفته میشود: ﴿شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی‌کنید﴾ چنانکه در دنیا بعضی از شما بعضی دیگر را یاری می‌کرد،(۲۵) و به آنها گفته می‌شود: ﴿نه! بلکه امروز آنان گردن نهادگانند﴾ تسلیم و خوارند(۲۶) ﴿و بعضی به بعضی دیگر روی می‌آورند در حالی که از یک دیگر می‌پرسند﴾ همدیگر را سرزنش و دشمنی می‌کنند(۲۷) پیروان به پیروشدگان ﴿می‌گویند: این شما بودید که از جانب راست به سراغ ما آمدید﴾ از جهتی که ما شما را از آن جهت امین داشتیم زیرا سوگند خوردید که بر حقّ هستید، پس شما را تصدیق کردیم و پیروی نمودیم یعنی شما ما را گمراه کردید(۲۸) ﴿می‌گویند﴾ رهبران گمراهی، به پیروانشان: ﴿بلکه خود شما مؤمن نبودید﴾ گمراه کردن وقتی صدق می‌کند که شما مؤمن بوده باشید پس از ایمان به سوی کفر برگشته باشید(۲۹) ﴿و ما را بر شما هیچ سلطه‌ای نبود﴾ قوّه و قدرتی که شما را به پیروی خود مجبور کنیم ﴿بلکه خودتان قومی طاغی بودید﴾ گمراه مانند ما(۳۰) ﴿پس لازم شد بر ما﴾ همگی، ﴿سخن پروردگار ما﴾ به عذاب یعنی قول خداوند: «لَأَمْلَأَنَّ جهنّم من الجنّةِ و النّاس اجمعین» ﴿که: ما چشندگان عذاب الیم هستیم﴾ به آن قول(۳۱) ﴿[و از این قول، قول آنها پدید آید] که شما را گمراه ساختیم، چون بی‌گمان ما [نیز] گمراه بودیم﴾(۳۲) خداوند فرمود: ﴿پس به راستی آن روز [قیامت همه] در عذاب شریک خواهند بود﴾ زیرا در گمراهی شریکند(۳۳) ﴿ما گناهکاران را﴾ غیر از آنان ﴿چنین می‌کنیم﴾ یعنی تابع و متبوع را عذاب می‌دهیم(۳۴) ﴿چرا که آنان بودند که چون کلمهٔ لا اِلٰهَ اِلاّ الله به آنان گفته می‌شد استکبار می‌ورزیدند﴾(۳۵) ﴿و می‌گویند آیا ما به خاطر گفتهٔ شاعری دیوانه [محمّد] ترک کنندهٔ معبودان خود باشیم﴾(۳۶) خداوند فرمود: ﴿بلکه او حق را آورده و پیامبران را﴾ که آن را آورده‌اند یعنی لا اله الا الله ﴿تصدیق کرده است﴾(۳۷) ﴿به راستی شما عذاب پردرد را خواهید چشید﴾(۳۸) ﴿و جز برحسب آنچه کرده‌اید جزا داده نمی‌شوید﴾(۳۹) ﴿جز بندگان مخلص خداوند﴾ مؤمنان(۴۰) استثناء منقطع است و پاداششان را در قول خود ذکر کرده است: ﴿این گروه روزیِ معیّن دارند﴾ در بهشت صبح و شام(۴۱) ﴿انواع میوه‌هاست﴾ بدل یا بیان روزیِ معیّن است و آن چیزی است برای بهرهٔ لذّت خورده می‌شود نه برای حفظ تندرستی چون اهل بهشت از حفظ تندرستی بی‌نیازاند چون اجسامشان برای ابد آفریده شده است ﴿و آنان گرامیان خواهند بود﴾ به بهره‌مندی ثواب خداوند پاک و بزرگ(۴۲) ﴿در بهشتهای پرناز و نعمت﴾(۴۳) ﴿بر روی تختها روبه‌روی همدیگر﴾ پشت همدیگر را نمی‌بینند(۴۴) ﴿بر آنان﴾ بر هر یک از ایشان ﴿جامی از شراب جاری گردانیده می‌شود﴾ از شرابی که بر روی زمین مانند رودخانه جاری می‌شود.(۴۵) ﴿سخت سپید﴾ سفیدتر از شیر ﴿و لذت‌بخش نوشندگان است﴾ به خلاف شراب دنیا که هنگام شرب ناخوشایند است(۴۶) ﴿نه در آن سردردی است﴾ که عقلهایشان را از بین ببرد ﴿و نه ایشان از آن به بد مستی می‌افتند﴾ به خلاف شراب دنیا ـ نزف یعنی مست شد ـ(۴۷) ﴿و نزدشان دوشیزگان چشم فرو هشته‌اند﴾ فقط شوهرانشان را تماشا میکنند. بخاطر زیبائی‌شان در نزد آنها، دیگران را نگاه نمی‌کنند ﴿درشت چشم هستند﴾ زیبا چشم مردمک بزرگ(۴۸) ﴿گوئی آنان﴾ در سفیدی رنگ ﴿بیضه‌های [شترمرغ] در پرده پوشیده‌اند﴾ که آن را به وسیلهٔ پرِ خویش از باد و غبار نگه می‌دارد، و آن سفیدی است متمایل به زردی زیباترین رنگهای زنان(۴۹) ﴿پس برخی از آنان﴾ از اهل بهشت ﴿به برخی دیگر روی نموده و از همدیگر پرس و جو می‌کنند﴾ از آنچه در دنیا گذشته است(۵۰) ﴿گوینده‌ای از میانشان می‌گوید: راستی من همنشینی داشتم﴾ زنده شدن را انکار می‌کرد(۵۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا
لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِى سَوَآءِ
ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّى
لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا
ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾
لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَٰمِلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ
ٱلزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَٰهَا فِتْنَةً لِّلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ
تَخْرُجُ فِىٓ أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ
﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَءَاكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ
عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾
إِنَّهُمْ أَلْفَوْا۟ ءَابَآءَهُمْ ضَآلِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾
وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم
مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾
إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ
ٱلْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

«به من می‌گفت» سرزنش‌گرانه: «آیا تو از تصدیق کنندگانی» به بعث[۵۲] «آیا وقتی مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم، واقعاً جزا خواهیم یافت» دارای پاداش و محاسبه خواهیم شد، پاداش و حساب را نیز انکار نموده است[۵۳] «گفت» آن گوینده به دوستانش از اهل بهشت «آیا شما اطلاع دارید» می‌آیید با من به سوی دوزخ تا احوال آن همنشین را بنگریم. می‌گویند: خیر[۵۴] «پس» آن گوینده از بعضی از روزنه‌های بهشت «در نگریست و آن همنشین خود را در میانهٔ دوزخ دید»[۵۵] آن شخص مؤمن بعنوان شادکامی «گفت: [به او] سوگند به خدا که نزدیک بود مرا به نابودی بکشی» به گمراهی خود مرا هلاک کنی[۵۶] «و اگر نعمت پروردگارم نبود،» برایمان داشتنم «و هر آینه من نیز از احضارشدگان بودم» با تو در آتش[۵۷] و اهل بهشت می‌گویند: «آیا ما دیگر نمی‌میریم»[۵۸] «جز همان مرگ نخستین خود [در دنیا] و ما هرگز عذاب نخواهیم شد» این استفهام تلذّذ و تحدّث به نعمت خداوند است از ابدیّت حیات و نبودن عذاب[۵۹] «راستی که این» که برای اهل بهشت ذکر نمودم «همانِ رستگاری بزرگ است»[۶۰] «برای چنین پاداش باید عمل‌کنندگان عمل کنند» قولی می‌گوید: این به آنها گفته می‌شود و قولی می‌گوید: خودشان می‌گویند[۶۱] «آیا از نظر مهمانی [آنچه برای واردین از مهمان و غیره تهیّه می‌شود، بهتر است یا درخت زقّوم؟]» که برای اهل آتش آماده شده است و آن ناپاک‌ترین درخت تلخ مزّه‌ای است در تهامهٔ که خدا آن را در دوزخ می‌رویاند چنانچه می‌آید[۶۲] «در حقیقت ما آن را» درخت زقّوم را به سبب رویاندنش در جحیم «برای ستمکاران [کافران از اهل مکّه] عقوبتی گردانیدیم» چون گفتند آتش درخت را می‌سوزاند پس چگونه آن را می‌رویاند[۶۳] «آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید» و شاخه‌هایش به سوی درکات دوزخ سر برمی‌آورد[۶۴] «میوه‌اش» از نهایت زشتی «گوئی چون کلّه‌های شیاطین است» مارهای زشت‌منظر[۶۵] «پس دوزخیان [کافران] حتماً از آن می‌خورند» با وجود زشت بودنش بخاطر شدّت گرسنگی‌شان «و شکمها را از آن پر می‌کنند»[۶۶] «سپس برایشان بر آن غذا آمیزه‌ای از آب جوشان است» آب داغی که می‌نوشند با آنچه می‌خورند آمیخته می‌گردد تا شدیدتر شود[۶۷] «سپس بازگشتشان بی‌گمان بسوی دوزخ است» إفاده می‌دهد که برای نوشیدن آب جوشان از آن بیرون می‌آیند و آن در خارج حجیم است[۶۸] «هر آینه آنها پدران خود را گمراه یافتند»[۶۹] «پس آنها به سرعت بر پی پدران خود رانده می‌شوند» شتابان به سوی آنها می‌روند[۷۰] «و قطعاً پیش از آنان بیشتر پیشینیان گمراه شدند» از ملتهای گذشته[۷۱] «و حال آنکه در میانشان هشداردهندگانی فرستادیم» از پیامبران بیم‌دهنده[۷۲] «پس ببین سرانجام بیم‌یافتگان [کافران] چگونه شد» یعنی عاقبتشان عذاب است[۷۳] «به استثنای بندگان مخلص خداوند» مؤمنان، به راستی آنان از عذاب رستگارند، زیرا در عبادت اخلاص داشته‌اند، یا برای آن است که خداوند آنان را برای عبادت خالص گردانیده است ـ بنابر قرائت فتح لام[۷۴] «و براستی نوح ما را ندا داد» به قول خود: «رَبِّ إِنِّي مغلوبٌ فَانْتَصِرْ» پروردگارا من مغلوب هستم پس یاریم کن «و چه نیک اجابت کننده بودیم» برای او یعنی بر قوم خود دعا کرد پس آنان را به غرق نمودن نابود کردیم[۷۵] «و او و اهلش را از اندوه بزرگ [از غرق شدن] رهانیدیم»[۷۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَٰمٌ
عَلَىٰ نُوحٍ فِى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُۥ مِنْ
عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿٨٢﴾ ۞ وَإِنَّ مِن
شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ
﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾
فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا۟ عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ
فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًۢا
بِٱلْيَمِينِ ﴿٩٣﴾ فَأَقْبَلُوٓا۟ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ
﴿٩٥﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا۟ ٱبْنُوا۟ لَهُۥ بُنْيَٰنًا فَأَلْقُوهُ
فِى ٱلْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾ فَأَرَادُوا۟ بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَٰهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾
وَقَالَ إِنِّى ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّى سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ
يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ
يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٠٢﴾

٤٤٩

﴿و تنها نسل او را باقی گذاشتیم﴾ پس مردم همه از نسل او(ﷺ) می‌باشند و دارای سه فرزند بوده است ۱ـ سام که پدر اعراب و فارس و روم است ۲ـ حام که پدر سیاه‌پوستان است ۳ـ یافث: که پدر ترکان، اهالی خزر و یأجوج و مأجوج از اقوام آنجا(۷۷) ﴿و برای او میان آیندگان [ثنای نیک] بر جای گذاشتیم﴾ از پیامبران و امتها تا روز قیامت(۷۸) ﴿سلام [از ما] بر نوح در میان جهانیان﴾(۷۹) ﴿ما این گونه [چنانکه او را پاداش دادیم﴾ نیکوکاران را جزا می‌دهیم﴾(۸۰) ﴿به راستی او از بندگان مؤمن ما بودند﴾(۸۱) ﴿سپس دیگران را [کفّار قومش] غرق کردیم﴾(۸۲) ﴿و بی‌گمان ابراهیم از شیعه نوح بود﴾ در اصل دین از پیروان او بود، هر چند طول زمان بین ایشان دوهزار و ششصد و چهل سال بوده است ۲۶۴۰ و در این فاصله هود و صالح بوده‌اند(۸۳) ﴿آنگاه که ابراهیم که با قلبی سلیم [از شکّ و جز آن] به سوی پروردگار خود روی آورد﴾ دنبال نوح(۸۴) ﴿چون ابراهیم [در این حالت ثابت] به پدرش و قومش گفت [سرزنش‌کنان] چه چیزی را می‌پرستید؟﴾(۸۵) ﴿آیا به دروغ و دغل معبوداتی را بجز الله می‌خواهید﴾ اِفک: بدترین دروغ است یعنی آیا عبادت غیر خدا را می‌کنید(۸۶) ﴿پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست﴾ چون جز او را می‌پرستید، که شما را بدون عقاب واگذارد، خیر، و ستاره‌شناس بودند، بخاطر جشنی که داشتند از شهر خارج شدند و خوراک و طعامشان نزد بتانشان گذاشتند به زعم تبرّک یافتن بر آن پس هرگاه برگشتند آن را بخورند(۸۷) و به حضرت ابراهیم گفتند با ما بیا ﴿آنگاه نگاهی به ستارگان افکند﴾ تا به وهم آنها بیفکند که او بر ستاره‌شناسی اعتماد دارد تا به او اعتماد کنند(۸۸) ﴿پس گفت: من بیمارم﴾ درد دارم بیمار خواهم شد(۸۹) ﴿پس پشت‌کنان از وی روی برتافتند﴾ به سوی جشن‌شان(۹۰) ﴿پس نهانی به سوی خدایانشان [بتان و طعام نزدشان] رفت و گفت﴾ از روی استهزاء و تمسخر ﴿آیا چیزی نمی‌خورید﴾ پس جواب ندادند(۹۱) پس گفت: ﴿شما را چه شده است که سخن نمی‌گوئید﴾ پس جواب ندادند(۹۲) ﴿پس با دست راست خویش بر سر آنها زدن گرفت﴾ با شدّت نیرو پس بتان را شکست و قومش خبر یافتند از آنان که او را دیده بودند(۹۳) ﴿پس شتابان به سوی او روی آوردند﴾ گفتند: ما آنها را می‌پرستیم تو آنها را می‌شکنی(۹۴) ﴿گفت﴾ به آنها از جهت توبیخ ﴿آیا آنچه را که خود می‌تراشید [از سنگ و چیزهای دیگر بعنوان بتان] می‌پرستید؟﴾(۹۵) ﴿با این که خدا شما و آنچه را که بر سر آنها کار می‌کنید، آفریده است﴾ از کسی که تراشنده است و چیزی را که تراشیده شده است پس او را به یگانه عبادت کنید(۹۶) ﴿گفتند﴾ در میان خود ﴿برای او بِنائی برآورید﴾ پس پر از هیزم کنید و هیزم را برافروخته هرگاه شعله‌ور شد ﴿پس او را در جحیم بیندازید﴾ در آتش سخت(۹۷) ﴿پس در حقّ او کیدی را قصد کردند﴾ به افکندش در آتش تا هلاک شود ﴿ولی ما آنان را فرودست‌ترین گردانیدیم﴾ مورد قهر و خشم خویش گردانیدیم پس با تندرستی از آتش بیرون آمد(۹۸) ﴿و گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم﴾ از دار کفر به سوی او هجرت می‌کنم ﴿زودا که مرا راه نماید﴾ به جایی که پروردگارم امر می‌کند به رفتن به سوی آن و آن شام است(۹۹) پس وقتی به سرزمین مقدس رسید گفت: ﴿پروردگارا به من [فرزندی] از شایستگان عطا کن﴾(۱۰۰) ﴿پس او را به پسری بردبار مژده دادیم﴾ دارای حلمی فراوان(۱۰۱) ﴿پس وقتی آن طفل به آن سنّی رسید که با پدر خود سعی و کوشش تواند کرد﴾ و یاری‌اش دهد، قولی گوید به سنّ هفت سالگی و قولی گوید: به سیزده سالگی رسید ﴿گفت: ای پسر عزیز من! هر آینه من در خواب چنین می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم﴾ و خواب انبیاء حقّ است و کارهایشان به امر خداوند بزرگ است ﴿پس ببین در این کار چه به نظرت می‌آید؟﴾ با او مشورت کرد تا به ذبح انس گیرد و تسلیم امرش شود ﴿گفت: ای پدر جان: آنچه فرمانت داده‌اند، انجام بده اِنْ شاءالله مرا از شکیبایان خواهی یافت﴾ بر آن(۱۰۲)

قواعد آیه ۸۶ـ اِفْکاً مفعول له و آلِهَةً مفعول‌به برای تریدون است.

آیه ۹۶ـ و ما تعملون: ما مصدریّه است قولی میگوید: موصوله است به قولی موصوفه است.

آیه ۱۰۲ـ ترىٰ از رأى مشتق است، یا أبتِ: تا، عوض یاء اضافه است در آیه.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ﴿١٠٣﴾ وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ﴿١٠٤﴾ قَدۡ
صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ
ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٠٦﴾ وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ﴿١٠٧﴾ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي
ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ
﴿١١٠﴾ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١١﴾ وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ
ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١١٢﴾ وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا
مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ
وَهَٰرُونَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ
﴿١١٥﴾ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ
ٱلۡمُسۡتَبِينَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكۡنَا
عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ
﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنۡ
عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٢٣﴾
إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ
ٱلۡخَٰلِقِينَ ﴿١٢٥﴾ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾

٤٥٠

﴿پس وقتی هر دو، تن دادند﴾ خاضع شدند و به فرمان خدای بزرگ گردن نهادند ﴿و پسر را [به طرف] پیشانی بر خاک افکند﴾ و آن قربانگاه در منی محلّ رمی‌جمرات بود و کارد را بر حلقومش بگذراند هیچ‌گونه کار نکرد، به سبب مانعی است از طرف قدرت خداوند(۱۰۳) ﴿و او را ندا دادیم که‌ای ابراهیم﴾(۱۰۴) ﴿به راستی رؤیای خود را راست ساختی﴾ به سبب آنچه انجام دادی از آنچه در امکانت بود دربارهٔ امر ذبح، یعنی این تو را کافی است ﴿ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم﴾ هر نیکوکاری را در برابر امتثال امر خدا به برطرف نمودن اندوه و سختی پاداش می‌دهیم(۱۰۵) ﴿بی‌گمان این﴾ ذبحی که بدان امر شده ﴿قطعاً آزمونی آشکار است﴾(۱۰۶) ﴿و او را﴾ یعنی مأمور به ذبح را و آن اسماعیل است یا اسحاق، دو قول است ﴿به قربانی [قوچ] بزرگی فدیه دادیم﴾ از بهشت آورده و آن است که هابیل قربانی کرد جبرئیل آن را آورد پس حضرت ابراهیم تکبیرگویان ذبحش نمود(۱۰۷) ﴿و میان آیندگان برای او [ثنای نیک] به جای گذاشتیم﴾(۱۰۸) ﴿سلام [از طرف ما] بر ابراهیم﴾(۱۰۹) چنانچه او را پاداش دادیم ﴿نیکوکاران به خویش را چنین پاداش می‌دهیم﴾(۱۱۰) ﴿در حقیقت او از بندگان با ایمان ما بود﴾(۱۱۱) ﴿و او را به اسحاق که پیامبری از صالحان است، بشارت دادیم﴾ به این آیه دلیل آورده شده است که ذبیح اسحاق نیست(۱۱۲) ﴿و به ابراهیم [به بسیاری فرزندانش] و به اسحاق﴾ فرزندش به قرار دادن پیامبران از نسل او ﴿برکت دادیم و از زاد و ولد آن دو: برخی نیکوکار [مؤمن] و برخی آشکارا به خود ستمکار بودند﴾ کافر آشکار(۱۱۳) ﴿و در حقیقت ما بر موسی و هارون منّت نهادیم﴾ به پیامبری(۱۱۴) ﴿و آن دو و قومشان [بنی‌اسرائیل] را از اندوه بزرگ [برده نمودن فرعون آنها را] نجات دادیم﴾(۱۱۵) ﴿و یاریشان دادیم [بر قبطیها] تا ایشان بودند که پیروز شدند﴾(۱۱۶) ﴿و به آن دو کتابِ مستبین دادیم﴾ با بیان بلیغ در آنچه آورده از احکام و جز آن و آن تورات است(۱۱۷) ﴿و آنان را به راه راست هدایت کردیم﴾(۱۱۸) ﴿و برایشان میان آیندگان [نام نیک] به جای گذاشتیم﴾(۱۱۹) ﴿سلام [از طرف ما] بر موسی و هارون﴾(۱۲۰) ﴿ما نیکوکاران را چنین﴾ چنانکه آن دو را پاداش دادیم ﴿پاداش می‌دهیم﴾(۱۲۱) ﴿زیرا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند﴾(۱۲۲) ﴿و به راستی اِلیاس از پیامبران بود﴾ قولی می‌گوید: او برادرزادهٔ برادر هارون برادر موسی است و قولی می‌گوید غیر آن است و به سوی شهر بعلبک و نواحی آن به پیامبری فرستاده شده است(۱۲۳) ﴿آن گاه که به قومش گفت: آیا پرهیزکاری نمی‌کنید﴾ پروا ندارید از خدا(۱۲۴) ﴿آیا بعل را می‌پرستید﴾ نام بتی است از طلا برای آنها، و شهر به آن به اضافهٔ بک نامیده شده است ﴿و بهترین آفرینندگان را وامی‌گذارید؟﴾ پس عبادتش نمی‌کنید(۱۲۵)

قواعد آیه ۱۰۳ـ جبین: در دو طرف پیشانی است.

آیه ۱۰۴ـ جمله و نادیناه با زیادی واو، جواب شرط فلمّا اسلما می‌باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلْ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ
نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لُوطًا
لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا
فِى ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم
مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِٱلَّيْلِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ
مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ
كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾
۞ فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً
مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾
فَـَٔامَنُوا۟ فَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾ فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ
وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ
شَٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ
ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾

﴿الله را که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما است﴾ وامی‌گذارید؟(۱۲۶) ﴿پس او را دروغگو شمردند قطعاً آنها احضار می‌شوند﴾ در آتش(۱۲۷) ﴿جز بندگان مخلص خداوند﴾ یعنی مؤمنین آنها از آن نجات یافتند(۱۲۸) ﴿و برای او در میان آیندگان [نام نیک] به جای گذاشتیم﴾(۱۲۹) ﴿سلام [از طرف ما] بر إِلْ یاسین﴾ او إِلْیاس مذکور است، و قولی می‌گوید: او و قومش می‌باشد به تغلیب به این نام با او جمع شده‌اند همچنانکه برای مُهَلَّب و قومش گفته‌اند: مهلبیون و در قرائتی آل یاسین با مدّ است یعنی خانواده‌اش که قصد به آن نیز الیاس است(۱۳۰) ﴿به راستی ما [همچنانکه او را پاداش دادیم] نیکوکاران را اینگونه پاداش می‌دهیم﴾(۱۳۱) ﴿زیرا او از بندگان با ایمان ما بود﴾(۱۳۲) ﴿و در حقیقت لوط از پیامبران بود﴾(۱۳۳) به یاد آور ﴿آن گاه که او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم﴾(۱۳٤) ﴿جز پیرزنی که از باقیماندگان بود﴾ یعنی باقی در عذاب(۱۳۵) ﴿سپس دیگران را [کفّار قومش] را هلاک ساختیم﴾(۱۳۶) ﴿و در حقیقت شما بر آن، بامدادان گذر می‌کنید﴾ در مسافرتهایتان بر آثار و منازلشان در وقت روز(۱۳۷) ﴿و شامگاهان نیز پس آیا تعقل نمی‌کنید﴾ سرانجامشان را ای اهل مکّه پس پند گیرید(۱۳۸) ﴿و همانا یونس از زمرهٔ پیامبران بود﴾(۱۳۹) ﴿آنگاه که به سوی کشتی گرانبار بگریخت﴾ وقتی از قوم خویش خشم داشت چون عذابی راکه به آنها وعده داده بود نازل نشده بود پس بر کشتی سوار شد، کشتی در وسط دریا توقف کرد، کشتی‌بانان گفتند: دلیل حرکت نکردن کشتی آن است که برده‌ای در اینجاست که از آقایش گریخته است قرعه زدن معلومش می‌کند(۱٤۰) ﴿پس [اهل کشتی] با هم قرعه انداختند و او از مغلوبان شد﴾ و او را به دریا انداختند(۱٤۱) ﴿پس او را ماهی [نهنگ] فرو بلعید و او، درخور ملامت بود﴾ یعنی خود را سرزنش می‌نمود از رفتنش به سوی دریا و سوار شدنش در کشتی بدون اجازه پروردگارش(۱٤۲) ﴿پس اگر او از زمرهٔ تسبیح‌گویان نبود﴾ که در شکم ماهی به قول خود: «لَاإِلَهَ إِلَّاأَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظالمین» ذکر خدا را فراوان نمی‌کرد(۱٤۳) ﴿قطعاً در شکم آن ماهی تا روزی که مردم برانگیخته شوند باقی می‌ماند﴾ شکم ماهی تا روز قیامت قبر او می‌شد(۱٤٤) ﴿پس او را [از شکم ماهی] به کرانهٔ بی‌گیاه [بر روی زمین] افکندیم﴾ یعنی به ساحل، در همان روز یا پس از سه روز یا هفت روز یا بیست یا چهل روز ﴿در حالی که بیمار بود﴾ افتاده مانند جوجه‌ای بی‌پری گشته بود(۱٤۵) ﴿و بر بالای سر او درختی از نوع کدو بن رویاندیم﴾ یقطین: درخت کدو از گونه‌ای به نام قرع است برخلاف عادت در کدو، ساقه‌ای به عنوان معجزه بر یونس سایه افکند و صبح و شام بز کوهی‌ای پیش او آمد از شیر آن می‌نوشید تا وقتی که نیرومند شد(۱٤۶) ﴿و او را﴾ پس از آن مانند سابقش باز به سوی آن قوم به نینوی از سرزمین موصل ﴿به سوی صد هزارکس یا بیشتر [بیست یا سی یا هفتاد هزار] فرستادیم﴾(۱٤۷) ﴿پس﴾ هنگام معاینهٔ علائم عذابی که وعده داده شده بودند توبه کردند ﴿ایمان آوردند پس﴾ بدون عذاب آنها را باقی گذاشتیم تا به نعمتهائی که دارند تا چندی برخوردارشان کردیم﴾ که عمرشان در آن پایان یابد(۱٤۸) ﴿پس﴾ از کافران مکّه برای توبیخشان ﴿بپرس آیا پروردگارت را دختران است﴾ به زعم خودشان که فرشتگان دختران خدا هستند ﴿و آنان را پسران است﴾ به جنس بهتر اختصاص دارند(۱٤۹) ﴿یا ما فرشتگان را مادینه آفریده‌ایم و آنان شاهد بودند﴾ در خلق ما پس این را می‌گویند(۱۵۰) ﴿هشدار که اینان از سر تهمت‌شان قطعاً خواهند گفت﴾(۱۵۱): ﴿خدا فرزند آورده﴾ به قول آنها: فرشتگان دختران خداوندند ﴿در حالی که آنها قطعاً دروغگویند﴾ در آن(۱۵۲) ﴿آیا خدا دختران را بر پسران برگزیده است؟﴾(۱۵۳)

قواعد آیه ۱۲۶ـ به رفع هر سه به تقدیر هو الله الخ و به نصب هر سه بنابه بدل بودن از أَحْسَن.

Maktaba Tul Ishaat.com

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ
﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ
نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾
مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا
لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ
﴿١٦٦﴾ وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا
عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ
سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ
جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ
صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾

سُورَةُ ص

«شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید» این داوری فاسد[۱۵۴] «آیا متذکّر نمی‌شوید؟» که خداوند پاک و منزّه است از فرزند[۱۵۵] «یا حجّتی آشکار دارید» که خدا فرزند دارد[۱۵۶] «پس اگر راست می‌گوئید» در گفتارتان در آن «کتابتان را بیاورید» تورات را پس به من نشان دهید این را در آن[۱۵۷] «و» مشرکان «میان خدای [بزرگ] و فرشتگان» جنّة یعنی فرشتگان چون مانند جنّیان از چشمها پوشیده‌اند «پیوند نسبی انگاشتند» به قولشان که دختران خداوندند «و حال آن که فرشتگان بخوبی دانسته‌اند» که گویندگان این قول «خودشان احضار خواهند شد» برای آتش که در آن معذّب می‌شوند[۱۵۸] «خدا منزّه است از آنچه در وصف می‌آورند» که خداوند فرزند دارد[۱۵۹] «به استثنای بندگان مخلص خداوند» یعنی مؤمنان پس آنان خداوند را از آنچه آنها وصف می‌کنند، پاک می‌دارند[۱۶۰] «پس شما و آنچه می‌پرستید» از بتان[۱۶۱] «بر [پرستش] آن [معبود دروغین کسی را] نمی‌توانید گمراه کنید»[۱۶۲] «مگر کسی را که به دوزخ درآمدنی است» در علم خدا[۱۶۳] جبرئیل به پیغمبر(ﷺ) گفت: «و هیچ یک از ما» گروه فرشتگان «نیست جز این که برای او مقامی معیّن است» در آسمانها در آن عبادت خدا را می‌کند از آن تجاوز نمی‌کند[۱۶۴] «و در حقیقت ما صف بسته‌ایم» گامهای خویش را در وقت خواندن نماز[۱۶۵] «و مائیم که خود تسبیح‌گویانیم» خدا را از آنچه لایق او نیست پاک داریم[۱۶۶] «و مشرکان به تاکید می‌گفتند»[۱۶۷] «اگر ذکری [کتابی] از پیشینیان نزد ما بود» از کتابهای ملّتهای گذشته[۱۶۸] «بی‌شکّ از بندگان اخلاص یافتهٔ [عبادت] خداوند می‌شدیم»[۱۶۹] خداوند فرمود: «ولی» وقتی محمد(ﷺ) آن کتاب را که برایشان آورد و آن قرآن است که اشرف کتابهاست «به آن کافر شدند پس به زودی خواهند دانست» سرانجام کفرشان را[۱۷۰] «و قطعاً کلمهٔ ما [به پیروزی] در حق بندگان رسالت فرستادهٔ ما از پیش صادر شده است» و آن: «لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»[۱۷۱] یا آن قول اوست: «که ایشان حتماً نصرت یافتگانند»[۱۷۲] «و هر آینه لشکر ما، [مؤمنان] آنان غالب‌اند» بر کافران با حجت و پیروزی بر آنها در دنیا اگرچه بعضی از آنها در دنیا پیروز نشده‌اند پس در آخرت پیروز می‌شوند[۱۷۳] «و از آنان» از کفار مکّه «روی برتاب تا مدتی» که به قتالشان در آن مأمور می‌شوی[۱۷۴] «و آنان را بنگر» وقتی عذاب که بر آنها نازل می‌شود «که زود بنگرند» عاقبت کفرشان[۱۷۵] پس به ریشخند گفتند: چه وقت است نازل‌شدن این عذاب، خداوند بعنوان تهدید آنها فرمود: «آیا عذاب ما را شتابزده خواستارند»[۱۷۶] «پس چون به ساحت آنان فرود آید با مداد بیم‌یافتگان چه بد است»[۱۷۷] «و از آنان تا مدّتی روی برتاب»[۱۷۸] «و بنگر که آنان نیز خواهند نگریست»[۱۷۹] «منزّه است پروردگارت پروردگار عزّت [و غلبه] از آنچه این گروه وصف می‌کنند» که او دارای فرزند است[۱۸۰] «و سلام بر پیامبران باد» که از طرف خداوند تبلیغ یگانه‌پرستی و شریعت را می‌کنند[۱۸۱] «و ستایش ویژهٔ خداوند پروردگار عالمیان است» برای پیروزی مؤمنان و هلاک کافران[۱۸۲]

قواعد آیه ۱۷۷ـ فرّاء می‌گوید: عرب به ذکرکردن ساحت از ذکرکردن قوم اکتفا می‌کنند. المنذرین: اقامه ظاهر است به جای ضمیر.

آیه ۱۷۹ـ تکرار این آیه برای تهدید آنها و تسلیت پیغمبر(ﷺ) است.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ ﴿١﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ ﴿٢﴾
كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ﴿٣﴾ وَعَجِبُوٓاْ
أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ﴿٤﴾
أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ﴿٥﴾ وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ
مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٞ يُرَادُ ﴿٦﴾
مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ ﴿٧﴾ أَءُنزِلَ
عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّن ذِكۡرِيۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ
﴿٨﴾ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ﴿٩﴾ أَمۡ لَهُم
مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ ﴿١٠﴾
جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ
نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٖ وَأَصۡحَٰبُ
لۡـَٔيۡكَةِۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ ﴿١٣﴾ إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ
فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا
مِن فَوَاقٖ ﴿١٥﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٦﴾

٤٥٣

سورهٔ ص

در مکّه نازل شده است آیه‌هایش ۸۹ یا ۸۸ است.

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿ص﴾ خداوند به مرادش به آن داناتر است ﴿سوگند به قرآن دارای ذکر﴾ یعنی دارای بیان یا شرف ـ جواب این سوگند حذف شده یعنی امر چنان نیست که کافران مکه گفتند از تعدّد خدایان[1] ﴿بلکه کافران [از اهل مکّه] در حمیّت و تکبّرند از آوردن ایمان و سرکشی و ستیزه‌جوی هستند﴾ با پیغمبر(ﷺ)[2] ﴿چه بسیار نسلها [از امتهای گذشته] که پیش از آنان نابودشان کردیم که [هنگام نزول عذاب] فریاد برآوردند ولی دیگر آن زمان، زمان خلاصی نبود﴾ این جمله حال فاعل «نادَوا» می‌باشد، یعنی طلب فریادرسی کردند در حالی که گریزگاهی نداشتند و نجات دهنده نبود و کفار مکّه به آنان پند نگرفتند[3] ﴿و تعجّب کردند از اینکه بیم‌دهنده‌ای از خودشان برایشان آمد﴾ پیامبری از نفس خودشان که آنها را بیم دهد و بترساند از آتش پس از زنده شدن و او پیغمبر(ﷺ) است ﴿و کافران گفتند: این شخص جادوگری شیّاد است﴾[4] ﴿آیا خدایان متعدد را خدای یگانه‌ای قرار داده﴾ به جهت اینکه گفت: بگوئید: لا إله الاّ الله یعنی چگونه یک خدا تمام خلق راکافی است ﴿به راستی این چیز عجیبی است﴾[5] ﴿و اشراف آنان به راه خود رفتند﴾ از مجلس اجتماعشان نزد ابوطالب که در آن از پیغمبر(ﷺ) شنیدند که بگوئید: لا إلهَ إلاّ الله سراسیمه برخاستند و به هم دیگر می‌گفتند ﴿بروید و بر [عبادت] خدایان خود ایستادگی نمائید که این [امر یگانه‌پرستی از ما] خواسته می‌شود﴾[6] ﴿ما چنین خبری را در این ملت اخیر [ملت عیسی] نشنیده‌ایم این ادّعا جز دروغبافی نیست﴾[7] ﴿آیا در میان همه قرآن بر او [محمّد] نازل شده است﴾ در حالی که او بزرگ‌تر از ما نیست از نظر سنّ و اشراف‌تر نیست از جهت جاه و مقام یعنی بر او نازل نشده است ـ خداوند فرمود: ﴿نه بلکه آنان دربارهٔ ذکر من در شک‌اند﴾ در وحی قرآن شک دارند چون آورنده‌اش را تکذیب نموده‌اند ﴿بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند﴾ و اگر می‌چشیدند آن را، پیغمبر(ﷺ) را در آنچه آورده است تصدیق می‌کردند و هنگام چشیدن عذاب تصدیق نفعی به آنان نمی‌رساند[8] ﴿یا مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار غالب بخشنده در اختیارشان است﴾ بخشندهٔ پیامبری و جز آن به هر کس بخواهد می‌بخشد[9] ﴿یا مگر فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن آنان است﴾ اگر آن را زعم می‌برند ﴿پس باید بالا روند در اسباب﴾ که آنها را به آسمان برساند پس وحی را بیاموزند هر کس را می‌خواهند به آن مخصوص گردانند[10] ﴿در آنجا لشکر [کوچکی] به هم آمده﴾ در تکذیب نمودن تو ﴿که در هم‌شکستنی هستند از احزاب‌اند﴾ از جنس احزابی که بر علیه پیامبران پیش از تو حزب می‌شدند در حقیقت شکست‌خورده و نابود شدند پس همچنین اینان را هلاک خواهیم نمود.[11] ﴿پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب اوتاد تکذیب پیشه کردند﴾ اوتاد جمع وَتَد بمعنی میخ است فرعون بر هر کس خشم می‌گرفت چهار میخ را به زمین می‌کوبید و دست و پای او را به آن می‌بست و عذابش می‌داد[12] ﴿و ثمود و قوم لوط و اصحاب‌ایکه [بیشهٔ انبوه] و آنان قوم شعیب(علیه السلام) بودند ﴿اینان احزاب بودند﴾[13] ﴿و هیچکدام نبودند [از احزاب] جز این که پیامبران را تکذیب کردند﴾ زیرا وقتی یکی از ایشان را تکذیب کنند همه را تکذیب کرده‌اند چون دعوت همه یکی است و آن دعوت توحید است ﴿پس عقاب من [در حق آنان] ثابت شد﴾[14] ﴿و اینان [کفار مکّه] جز یک بانگ تندی را انتظار نمی‌کشند﴾ آن نفخهٔ قیامت است که عذاب بدانها وارد است ﴿که آن را هیچ توقعی نیست﴾ برگشتی نیست[15] ﴿و﴾ هنگامی این آیه نازل شده «فَامّا من اوتی کتابه بیمینه تا آخر» هر کس کتاب اعمالش را بدست راستش بدهند الخ یعنی حسابش آسان است، از روی استهزاء و تکذیب ﴿گفتند: پروردگارا هر چه زودتر کتاب اعمال ما را پیش از روز حساب به ما بده﴾[16] خداوند فرمود: ﴿بر آنچه می‌گویند صبر کن و بندهٔ ما داوود را به یاد آور که صاحب قوّت بود﴾ قوّت در عبادت روز در میان روزه بوده و نصف شب به عبادت مشغول بوده و ۱/۳ آن می‌خوابید باز ۱/۶ آن عبادت می‌کرد، یعنی در ۱۲ ساعت ۸ ساعتش در عبادت بوده است ﴿قطعاً او اوّاب است﴾ به سوی آنچه رضای خدا در آن است باز می‌گردد[17] ﴿هر آینه ما کوهها را با او رام ساختیم شامگاهان﴾ وقت نماز عشاء ﴿و با مدادان﴾ وقت نماز چاشت و آن وقتی است که خورشید درخشان و در نهایت نورافکنی است ﴿همراه

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلْأَيْدِ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾
إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَٱلطَّيْرَ
مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحِكْمَةَ
وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ ۞ وَهَلْ أَتَىٰكَ نَبَؤُا۟ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا۟
ٱلْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا۟ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا۟ لَا تَخَفْ ۖ
خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَٱحْكُم بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ
وَٱهْدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَآ أَخِى لَهُۥ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً
وَلِىَ نَعْجَةٌ وَٰحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِى فِى ٱلْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ
لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِى
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٌ
مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۩
﴿٢٤﴾ فَغَفَرْنَا لَهُۥ ذَٰلِكَ ۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَـَٔابٍ
﴿٢٥﴾ يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلْنَٰكَ خَلِيفَةً فِى ٱلْأَرْضِ فَٱحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ
بِٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا نَسُوا۟ يَوْمَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

٤٥٤

او تسبیح می‌گفتند»(۱۸) «و پرندگان را» رام کردیم «که گرد آینده بودند» به سوی او با او تسبیح می‌گفتند «هر کدام» از کوهها و پرندگان «برای او بازگشت کننده بودند» همنوا با او تسبیح می‌گفتند(۱۹) «و فرمانروائی‌اش را استوار کردیم» بوسیلهٔ پاسداران و ارتشیان و هر شب سی هزار مرد عبادت‌گاهش را پاسداری می‌کرد «و به او حکمت» پیامبری و شناخت حق را در امور «و فصل الخطاب» بیان شاخص و روشن در هر قصد و امری «را به او بخشیدیم»(۲۰) «و آیا» معنی استفهام در اینجا تعجب و تشویق است به گوش فرا دادن به مطالب بعدی «خبر اصحاب دعوی به تو رسیده است چون از دیوار محراب [عبادتگاهٔ] او بالا رفتند» زیرا منع شده بودند از در بر او وارد شوند چون وقت مشغول بودنش به عبادت بود.(۲۱)

«وقتی بر داوود درآمدند پس او از آنان به هراس افتاد» «گمان کرد ترورش می‌کنند» چون ترور پیامبران در میان بنی‌اسرائیل معروف بوده است به یقین اشعیاء و زکریا را کشتند» «گفتند نترس ما دو طرف دعوی هستیم» آنان دو فرشته بودند به عنوان دو طرف دعوی آمده‌اند آنچه ذکر می‌شود بر سبیل فرض برای آنها واقع است تا داوود(علیه السلام) را بر داوری‌اش امتحان کنند «که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق داوری کن و جور نکن و ما را به راه راست [وسط راه صواب] راهنمائی کن»(۲۲) «این برادر [دینی] من است نود و نه میش دارد و من فقط یک میش دارم و می‌گوید آن یک میش را هم به من واگذار [مرا کفیل آن گردان] و در جدال و سخن بر من غالب آمده است» و طرف دیگر بدان اقرار نمود(۲۳) داوود «گفت: قطعاً او در مطالبهٔ میشت و افزودنش به میشهای خود [در حق تو] ستم کرده است و در حقیقت بسیاری از شریکان [در مال] به همدیگر ستم روا می‌دارند به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و اینها بس اندک‌اند» پیداست که آن دو فرشته به سوی آسمان پرواز کرده‌اند و پنهان شده‌اند، داوود متوجه شد و خداوند فرمود: «و داوود یقین حاصل کرد که ما او را آزمایش کرده‌ایم» او را در گرفتاری قرار دادیم «پس از پروردگارش آمرزش خواست و رکوع‌کنان» سجودکنان به روی در افتاده و انابت کرد»(۲۴)[۱] و این قضیهٔ حضرت داود(علیه السلام) چنانکه مدّعی اظهار کرده است متضمّن ستمی فریادرس و هیجان‌آور است که قابل تأویل نیست و داود شتابان پس از استماع از مدّعی، حکم را صادر کرده و با خصم دیگر صحبت نکرده و بیانی را از او نخواسته و برهانی را از او نشنید، ولی اقدام نمود به صدور حکم گفت: به تو ستم کرده است... و پیداست که در این مرحله آن دو مرد پنهان می‌شوند پس دو فرشته‌اند برای امتحان آمده‌اند، امتحان پیامبری صاحب حکومت که خداوند امر مردم را به تولیت او سپرده است تا در بین آنان به حق قضاوت کند و حق را پیش از صادرنمودن حکم روشن نماید.

و آنها قضیّه را بصورتی هیجان‌آور و محرّک مطرح کردند و واردشدنشان بر داود در وقت و جهتی غیرمعمول ترس از ترور را موجب می‌شود، ولیکن بر قاضی واجب است از تأثیر هیجان قضیه و عواطف و ترس، هنگام قضاوت به دور باشد و شتاب ننماید و ظاهر قول یکی از طرفین را نگیرد پیش از اینکه به طرف دیگر فرصت استماع قول و برهانش بدهد زیرا شاید مسئله به تمامی یا بعضی از آن تغییر کند و روشن شود که آن ظاهر قضیه فریب‌دهنده یا ناقص یا دروغ بوده است، در اینجا داود متوجه شد به اینکه مورد آزمایش و ابتلاء قرار گرفته است.

بعضی تفاسیر همراه با اسرائیلیات در تفسیر این فتنه چیزهائی ساخته‌اند که طبیعت پیامبری از آن پاک است و هیچ‌وقت با قول قرآن که ذات حق می‌فرماید: «وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَـَٔابٍ» موافق نمی‌آید.

«پس این امر را بر او آمرزیدیم در حقیقت او را نزد ما زُلفی [قرب و نیکی بسیاری است در دنیا] و بازگشتی نیکوست» در آخرت(۲۵) «ای داوود ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم» تدبیر امر مردم را بکنید «پس میان مردم به حق حکم کن و زنهار از هوای [نفس] پیروی نکن که تو را از راه خدا به در کند» از دلائلی که دلالت کننده توحید خداوند است دورت اندازد «در حقیقت کسانی که از راه خدا [از ایمان به خدا] به در می‌روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند» نداشتن ایمانشان از فراموش نمودن روز حساب مترتّب است و اگر به روز حساب یقین می‌داشتند، در دنیا ایمان می‌آوردند «عذابی سخت خواهند داشت»(۲۶)

۱ـ عبارات پس از آیه ۲۴ تا اول آیه ۲۵ از تفسیرهای دیگر استنباط شده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ
فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟
ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلْمُفْسِدِينَ فِى ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَٱلْفُجَّارِ
﴿٢٨﴾ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ مُبَٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓا۟ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُو۟لُوا۟
ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبْنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيْمَٰنَ ۚ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ ۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ
﴿٣٠﴾ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِٱلْعَشِىِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلْجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّىٓ
أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّى حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِٱلْحِجَابِ ﴿٣٢﴾
رُدُّوهَا عَلَىَّ ۖ فَطَفِقَ مَسْحًۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا
سُلَيْمَٰنَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِۦ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ
لِى وَهَبْ لِى مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِى لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِىٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾
فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَٱلشَّيَٰطِينَ
كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَٰذَا
عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ
مَـَٔابٍ ﴿٤٠﴾ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَآ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَسَّنِىَ ٱلشَّيْطَٰنُ
بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾ ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۖ هَٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

٤٥٥

﴿و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است بیهوده نیافریدیم این﴾ آفریدن؛ بدون هیچ هدفی ﴿پندار کسانی است که کفر می‌ورزند [از اهل مکّه] پس ویل ﴿وادی است از آتش] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند﴾(۲۷) ﴿آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزکاران را چون فاجران قرار می‌دهیم﴾ این هنگامی نازل شد کفار مکّه به مؤمنان گفتند: قطعاً در آخرت آن اندازه که به شما عطا می‌شود به ما نیز عطا می‌شود(۲۸) این قرآن ﴿کتابی است مبارک که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند﴾ در معانی‌اش بیندیشند پس ایمان آورند ﴿و تا خردمندان از آن پند گیرند﴾(۲۹) ﴿و سلیمان را به پدرش داوود بخشیدیم نیکو بنده‌ای بود [سلیمان] به راستی او، اوّاب بود﴾ یعنی بسیار رجوع‌کننده بود در تسبیح و ذکر در تمام اوقات(۳۰) ﴿یاد کن چون عرضه داشته شد بر او به وقت عشی﴾ یعنی بعدازظهر ﴿اسبهای صافن جیاد﴾ جمع صافنه و آن اسبی است که بر دو پا و یکی از دستهایش می‌ایستد و دست دیگرش بالا نگه داشته و گوشهٔ سُم آن را بر زمین می‌گذارد جِیاد جمع جواد است یعنی اسب بسیار دونده و تیز دو، یعنی این اسبها هنگام ایستادن آرام و در هنگام راه پیمودن تیز تک و چابک بودند، و هزار اسب بودند پس از اینکه نماز ظهر را خواند برای جهاد با دشمن بر او عرضه داشتند هنگامی که تا نهصد از آنها را بر او عرضه داشتند آفتاب غروب کرد در حالی که نماز عصر را نخوانده بود اندوهگین شد.(۳۱) ﴿پس گفت﴾ سلیمان(علیه السلام) ﴿من چنان شیفتهٔ مهر اسبان شدم که از ذکر [نماز عصر] پروردگارم غافل گشتم تا آن که خورشید در حجاب پنهان شد﴾ پوشیده شد به حجابی که چشمها آن را نبیند(۳۲) سلیمان دستور داد که: ﴿اسبها را بر من بازگردانید﴾ پس اسبهائی که بر او عرضه داشته بودند، بازگرداندند ﴿پس شروع به شمشیر کشیدن بر ساقها و گردنهای آنها کرد﴾ یعنی ذبح‌شان کرد و پاهای‌شان را قطع نمود و گوشتشان را صدقه داد برای تقرب به خداوند، زیرا به سبب مشغول شدن به آنها نماز عصر را فراموش کرد پس خداوند بهتر و شتابنده‌تر از آنها را به او داد و آن عبارت است از باد، هرگونه بخواهد به امر او روان است(۳۳) ﴿و قطعاً سلیمان را آزمودیم﴾ به گرفتن ملکش چون زنی را که دوست داشت نکاح کرد در حالی که بدون اینکه سلیمان بداند، در خانهٔ خود، بت را می‌پرستید و ملک او بسته به انگشترش بود، یک بار هنگام ارادهٔ قضای حاجت انگشتر را بیرون آورد و نزد زنش به نام آمِنة گذاشت برابر عادتش که بدون دست‌نماز آن را نمی‌پوشید پس جنّی‌ای به صورت سلیمان نزد او آمد آن را از او گرفت. ﴿و بر تخت او جسدی بیفکندیم﴾ آن جنّی بود به نام صخر یا نام دیگر بر کرسیِ سلیمان نشست و پرنده و جز آن در خدمتش بودند پس سلیمان در هیئتی بی‌رونق غیر هیئت سابق بیرون آمد، آن جنّی را بر تختش دید گفت: من سلیمانم پس انکارش کردند ﴿پس به خدا رجوع کرد﴾ پس از چند روز سلیمان به ملکش بازگشت بدینگونه که انگشترش را دریافت پس آن را پوشید و بر تختش نشست(۳۴) ﴿گفت: پروردگارا مرا بیامرز و به من فرمانروائی ببخش که برای هیچ کس پس از من نباشد بی‌گمان تو وهّاب هستی﴾(۳۵) ﴿پس باد را برای او مسخّر گردانیدیم که به فرمان او [نرم] روان می‌شد هر جا که تصمیم می‌گرفت﴾(۳۶) ﴿و [نیز] شیطانها را بر بنّائی﴾ که بناهای شگفت‌آور را می‌ساخت ﴿و هر غوّاص﴾ که در دریا مروارید را استخراج می‌نمود.(۳۷) ﴿و دیگرانی [از آنها] که دست و پا به هم بسته در زنجیرها بودند﴾ دست‌هایشان به گردن بسته اینان دیوانی متمرّد بودند(۳۸) و به سلیمان گفتیم: ﴿این بخشش ماست پس بخشش [آن را به هر که می‌خواهی] یا برای خود نگهدار بی‌حساب﴾ یعنی در آن حسابی بر تو نیست(۳۹) ﴿و بی‌گمان برای او نزد ما قربتی است و نیکو بازگشتی است﴾ مانند این در آیه ۲۵ گذشت(۴۰) ﴿و یاد کن بندهٔ ما ایّوب را آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنجوری و عذاب مبتلا کرده است﴾ آن را به شیطان نسبت داد و اگرچه چیزها همه از خداوند است بخاطر ادب از باری تعالی(۴۱) و به او گفته

Maktaba Tul Ishaat.com

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ
﴿۴۳﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَٰهُ صَابِرًا ۚ
نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ ۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾ وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ
أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى وَٱلْأَبْصَٰرِ ﴿۴۵﴾ إِنَّآ أَخْلَصْنَٰهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى
ٱلدَّارِ ﴿۴۶﴾ وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿۴۷﴾ وَٱذْكُرْ
إِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ ۖ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿۴۸﴾ هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ
وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَـَٔابٍ ﴿۴۹﴾ جَنَّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَٰبُ
﴿۵۰﴾ مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿۵۱﴾
۞ وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿۵۲﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ
ٱلْحِسَابِ ﴿۵۳﴾ إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ﴿۵۴﴾ هَٰذَا ۚ وَإِنَّ
لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿۵۵﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿۵۶﴾ هَٰذَا
فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿۵۷﴾ وَءَاخَرُ مِن شَكْلِهِۦٓ أَزْوَٰجٌ ﴿۵۸﴾
هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًۢا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُوا۟ ٱلنَّارِ ﴿۵۹﴾
قَالُوا۟ بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًۢا بِكُمْ ۖ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿۶۰﴾
قَالُوا۟ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِى ٱلنَّارِ ﴿۶۱﴾

شد: ﴿پایت را به زمین بزن﴾ پایش را به زمین زد چشمهٔ آبی پدید آمد پس گفته شد: ﴿این شستنگاهی است﴾ آبی است بدان غسل کنی ﴿سرد و نوشیدنی است﴾ از آن می‌نوشی، پس غسل کرد و نوشید پس هر دردی به باطن و ظاهرش بود از او رفت[۴۲] ﴿و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و مانند آن را [نیز] همراه آنها﴾ یعنی خداوند آنان را که از فرزندانش مرده بودند زنده گردانید و همانند آنها را نیز به او عطا کرد ﴿از سر رحمتی [نعمتی] از نزد خویش و تا پندی برای خردمندان باشد﴾[۴۳] ﴿و﴾ به او گفتیم ﴿دسته‌ای چوب ترکه [یا شاخکهائی] به دست بگیر و با آن بزن﴾ همسرت را - و او سوگند یاد کرده بود همسرش را صد تازیانه بزند چون روزی درنگ کرده بود پیش او بیاید ﴿و سوگندت نشکن﴾ به ترک زدنش پس صد شاخک را از چوب اذخر یا جز آن برداشت یکباره او را به آن زد ﴿ما او را [ایوب را] شکیبا یافتیم چه نیکو بنده‌ای بود [ایوب] به راستی او آوّاب است﴾ به سوی الله بسیار بازگشت می‌کند[۴۴] ﴿و به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و صاحب بصیرت بودند﴾ در دین[۴۵] ﴿ما آنان را به خصلتی خالص ساختیم که ذکر آخرت بود﴾ یعنی یاد آن و عمل برای آن[۴۶] ﴿و آنان نزد ما جداً از برگزیدگان نیکانند﴾[۴۷] ﴿و اسماعیل ویَسَع [او پیامبر است و ال زائد است] و ذوالکفل را به یاد آور﴾ در پیامبری‌اش اختلاف است قولی گفته است این لقب را داشته چون صدٔکس از پیامبران به سوی او گریخته‌اند تا از قتل نجات یابند ﴿و همه از نیکانند﴾[۴۸] ﴿این ذکر است﴾ یعنی این یادکردی نیکو و زیبا از این پیامبران(علیهم السلام) است در دنیا ﴿و قطعاً برای پرهیزکاران [که شامل آنهاست] حتماً فرجامی نیک است﴾ در آخرت[۴۹] ﴿بهشتهای عدن که درهای آن برایشان گشاده است﴾[۵۰] ﴿در آنجا تکیه می‌زنند [بر کرسی‌ها] میوه‌های بسیار و نوشیدنی در آنجا می‌طلبند﴾[۵۱] ﴿و نزدشان دوشیزگان فروهشته نگاه﴾ چشمانشان فقط بر شوهرانشان فروهشته است ﴿همسال‌اند﴾ همه در سنّ سی و سه سال‌اند[۵۲] ﴿این﴾ پاداش ﴿آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد﴾[۵۳] ﴿در حقیقت این همان رزق ماست آن را هیچ زوالی نیست﴾[۵۴] ﴿این است﴾ پاداش مؤمنان که ذکر شد ﴿و اما برای طغیانگران واقعاً بد فرجامی است﴾[۵۵] ﴿جهنّم است که وارد آن می‌شوند و چه بد آرامگاهی است﴾ چه بد فرشی است[۵۶] ﴿این﴾ عذاب ﴿آب جوش و زرد آب است باید آن را بچشند﴾[۵۷] ﴿و عذابهای دیگر همانند آن به انواع و اقسام است﴾ از آب جوش و چرک آب صنفهائی از انواع گوناگون عذاب[۵۸] و به آنها هنگام وارد شدنشان به آتش، گفته می‌شود: ﴿این فوجی است که همراه با شما در دوزخ به شدّت فرو می‌روند﴾ پس رهبران کفّار می‌گویند: ﴿آنان را خوشامدی نیست زیرا آنان [پیروان ما] داخل آتش می‌شوند﴾[۵۹] پیروان ﴿می‌گویند: بلکه بر خود شما خوش مبادا شما بودید که آن راه را [کفر را] پیش پای ما گذاشتید و چه بد قرارگاهی است﴾ آتش برای ما و شما[۶۰] باز پیروانشان ﴿می‌گویند: پروردگارا هر کس این [عذاب را] از پیش برای ما فراهم آورده عذاب او را در آتش دوزخ دوچندان کن﴾ دو چندان عذابش در کفرش[۶۱]

قواعد آیه ۴۶ـ در قرائتی خالِصَة به اضافه آمده و مضاف‌الیه [ذکری] بیان آن است.

آیه ۴۷ـ اخیار: جمع خیّر با تشدید یاء می‌باشد همچنین در آیهٔ ۴۸ و دیگر آیه‌ها.

آیه ۵۰ـ جنّات عدن: بدل یا عطف بیان است برای لحسن مآب.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ
سِخۡرِيًّا أَمۡ زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ
ٱلنَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٦٥﴾
رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾ قُلۡ هُوَ نَبَؤٌاْ
عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ
إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذۡ قَالَ رَبُّكَ
لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ
مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ
أَجۡمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ
يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ
مِنَ ٱلۡعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ
﴿٧٦﴾ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ
ٱلدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
ٱلۡمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ
لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٨٣﴾

﴿و می‌گویند﴾ کفّار مکّه در حالی که در آتش‌اند: ﴿ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از زمرهٔ اشرار می‌شمردیم [در دنیا]، نمی‌بینیم﴾[۶۲] ﴿آیا آنان را به مسخره می‌گرفتیم﴾ آیا آنان نابود شده‌اند ﴿یا چشمهای ما از آنها برگشته است﴾ آنها را ندیده‌ایم و آنان فقرای مسلمانان‌اند مانند عمار و بلال و صهیب و سلمان[۶۳] ﴿این: ستیزهٔ دوزخیان با همدیگر قطعاً راست است﴾ چنانچه گذشت[۶۴] ﴿بگو﴾ ای محمد(ﷺ) به کفار مکّه ﴿من فقط بیم‌دهنده‌ای هستم﴾ شما را از آتش ﴿و جز خدای یگانهٔ غالب قوّی هیچ خدائی نیست﴾[۶۵] ﴿پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است همان پیروزمند است﴾ بر امرش ﴿آمرزنده﴾ برای دوستانش[۶۶] ﴿بگو﴾ به آنها ﴿آن خبری بزرگ است﴾[۶۷] ﴿که شما از آن روی برمی‌تابید﴾ یعنی از قرآنی که شما را بدان خبر داده‌ام و در آن برای شما چیزهائی آورده‌ام که جز با وحی دانسته نمی‌شود[۶۸] و آن قول خداوند است در آیه‌های بعد ﴿مرا به حال مَلأ أعلی [فرشتگان] هیچ دانشی نبود آنگاه که با یک دیگر مجادله می‌کردند﴾ در شأن آدم هنگامی که خداوند فرمود: خلیفه‌ای در زمین قرار می‌دهم تا آخر.[۶۹] ﴿به من جز در این باب که هشداردهندهٔ آشکار هستم، وحی فرستاده نمی‌شود﴾[۷۰] یاد آور ﴿آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من آفرینندهٔ بشر از گل هستم﴾ و او آدم است[۷۱] ﴿پس چون او را تمام ساختم و در آن از روح خود دمیدم﴾ پس زنده گردید ـ و نسبت دادن روح به خداوند برای شرافت آدم است و روح جسم لطیفی است با نفوذش در تن انسان، انسان زنده می‌گردد ﴿پس سجده‌کنان برای او درافتید﴾ سجود تحیّت و شادباش بوسیلهٔ خم شدن[۷۲] ﴿پس فرشتگان سجده کردند تمامشان یکسره﴾[۷۳] ﴿جز ابلیس﴾ او پدر جنّ است در میان فرشتگان ﴿که استکبار ورزید از کافران شد﴾ در علم الله[۷۴] ﴿فرمود: ای ابلیس چه چیز تو را بازداشت از این که برای چیزی که با دستان خود آفریدم سجده کنی؟﴾ یعنی بدون واسطهٔ پدر و مادر آفرینش را تولیت نمودم ـ این تعبیر گرامیداشتی برای آدم است چون هر مخلوقی خداوند عهده‌دار آفریدن آن است ﴿آیا استکبار ورزیدی [اکنون از سجده بردن] یا از جملهٔ بلندمرتبگان بودی﴾ تکبّر نمودی از سجده بردن چون از آنان هستی[۷۵] ﴿گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او از گل﴾[۷۶] ﴿فرمود: پس از آنجا [از بهشت قولی میگوید از آسمانها] بیرون شو که تو رانده شده هستی﴾[۷۷] ﴿و بی‌گمان تا روز جزا لعنت من بر توست﴾[۷۸] ﴿گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردمان برانگیخته می‌شوند مهلت ده﴾[۷۹] ﴿فرمود: تو از مهلت یافتگانی﴾[۸۰] ﴿تا روز وقت معلوم﴾ وقت نفخهٔ اوّل[۸۱] ﴿گفت﴾ ابلیس ﴿پس به عِزّتت سوگند که البتّه آنان را همه یکجا از راه به در می‌برم﴾[۸۲] ﴿جز بندگان [مؤمن خالص تو از آنان را﴾[۸۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ
مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ
﴿٨٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الزُّمَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا
لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ
كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَّوْ أَرَادَ اللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَىٰ مِمَّا
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَانَهُ ۖ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٤﴾
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ
وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ
كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٥﴾

﴿فرمود: این حقّ است و من حقّ را می‌گویم﴾(۸۴) ﴿که البتّه پر کنم دوزخ را از تو [و ذرّیّت] و هر کس از کسانی که از تو پیروی کنند﴾(۸۵) ﴿بگو: [ای محمد] برای آن [بر تبلیغ رسالت] از شما مزدی طلب نمی‌کنم و من از متکلّفان [که قرآن را از طرف خود ساخته] نیستم﴾(۸۶) ﴿این [قرآن] جز پندی برای عالمیان نیست﴾ برای جنّ و انس و خردمندان نه فرشتگان(۸۷) ﴿و البتّه [ای کفار مکه] خبر آن را [خبر راستی‌اش] پس از چندی﴾ یعنی روز قیامت ﴿خواهید دانست﴾(۸۸)

قواعد آیه ۸۴ـ فالحقُّ و الحقَّ أقولُ به نصب هر دو و به رفع اول و نصب دوم پس منصوب‌بودن الحق دوم به فعل أقولُ می‌باشد اما منصوب‌بودن الحق اول قولی می‌گوید: به فعل مذکور است به تکریر أقولُ و قولی می‌گوید مصدر تاکیدی است یعنی أحَقُّ الْحَقَّ و قولی می‌گوید منصوب است به نزع خافض یعنی حذف حرف قسم، و رفع الحق اول بنابر اینکه مبتدای محذوف‌الخبر است یعنی فالحقُّ منّی و قولی می‌گوید: فالحقُّ قسمی و جواب آیه ۸۵ است.

آیه ۸۸ـ علم بمعنی حرف است و لام قبل از آن لام قسم مقدر است ای والله.

سورة الزُّمر

مکّی است جز آیه ۵۳ پس مدنی است و آیه‌هایش ۷۵ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿نازل کردن این قرآن از جانب خدائی است عزیز [در ملکش] حکیم﴾ در صنعتش(۱) ﴿ما این کتاب را به حقّ به سوی تو [ای محمّد] نازل کرده‌ایم پس خدا را عبادت کن در حالی که دین خود را برای او [از شرک] پاک و خالص می‌داری﴾ یعنی او را یگانه میدانی(۲) ﴿آگاه باشید دین خالص از آن خداست﴾ جز او شایستهٔ آن نیست ﴿و کسانی که به جای او [بتان را] سرورانی برای خود گرفته‌اند﴾ و آنها کافران مکّه‌اند گفتند: ﴿ما آنها را جز برای این که ما را به الله در مرتبهٔ قرب نزدیک سازند، عبادت نمی‌کنیم بی‌گمان خدا در میان‌شان [و در میان مسلمانان] دربارهٔ آنچه که بر سر آن اختلاف دارند﴾ از امر دین ﴿حکم می‌کند﴾ پس مؤمنان را در بهشت و کافران را به دوزخ وارد می‌کند ﴿به راستی خداوند کسی را که دروغزن [در نسبت فرزند به او] کفران پیشه است﴾ به عبادت غیر او ﴿هدایت نمی‌کند﴾(۳) ﴿اگر خدا می‌خواست برای خود فرزندی بگیرد﴾ چنانچه گفتند خداوند فرزند دارد ﴿قطعاً از میان آنچه آفریده است، آنچه می‌خواست برمی‌گزید﴾ نه کسانی که آنها گفتند: فرشتگان دختران خدا و عزیر پسر خدا و مسیح پسر خداست ﴿او از این نسبتها [داشتن فرزند] پاک است، او خدای یگانهٔ قهّار است﴾ برای آفریدگانش(۴) ﴿آسمانها و زمین را به حقّ آفریده است شب را به روز در می‌پیچد﴾ پس زیاد می‌شود ﴿و روز را به شب﴾ یعنی می‌پوشاند پس شب زیاد می‌شود ﴿و خورشید و ماه را رام ساخت هر کدام [در مدار خود] سیر می‌کند تا میعادی معین [روز قیامت] آگاه باش که او عزیز﴾ غالب بر امرش انتقام گیرنده از دشمنانش است ﴿آمرزنده است﴾ برای دوستانش(۵)

قواعد آیه ۱ـ تنزیل مبتدا و من الله خبر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم
مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۚ يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ
خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ خَلۡقٖ فِي ظُلُمَٰتٖ ثَلَٰثٖۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ
ٱلۡمُلۡكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٦ إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ
ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ
لَكُمۡۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٧
۞ وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ
نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا
لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦۚ قُلۡ تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ
ٱلنَّارِ ٨ أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدٗا وَقَآئِمٗا يَحۡذَرُ
ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ
لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩ قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ
وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠

﴿شما را از نفس واحدی آفرید [یعنی آدم] سپس همسرش را [حواء] از او قرار داد، و برای شما از چهارپایان [شتر و گاو وگوسفند و بز] هشت قسم فرو فرستاد﴾ از هر یک دو زوج نر و ماده چنانچه در سوره انعام بیان شد ﴿شما را در شکمهای مادرانتان می‌آفریند: آفرینشی پس از آفرینشی دیگر﴾ یعنی نطفه و خون بسته و گوشتپاره ﴿در تاریکیهای سه‌گانه﴾ تاریکی شکم و تاریکی رحم و تاریکی بچه‌دان ﴿این است الله پروردگار شما فرمانروائی از آن اوست خدائی جز او نیست پس چگونه برگردانیده می‌شوید﴾ از عبادت خدا به سوی عبادت غیر او(۶) ﴿اگر کفر ورزید بدانید که خدا از شما بی‌نیاز است و اگر سپاس دارید﴾ خداوند را پس ایمان بیاورید ﴿آن را [شکر را] برای شما می‌پسندد و هیچ [نفس] بردارنده‌ای [گناه] بار [گناه] دیگری را برنمی‌دارد آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه می‌کردید آگاه می‌گرداند قطعاً او به راز سینه‌ها داناست﴾ به آنچه در دلهاست(۷) ﴿و چون به انسان [کافر] رنجی برسد [با بیم و هراس] پروردگارش را ـ إنابت‌کنان به سوی او ـ می‌خواند سپس چون از سوی خویش به او نعمتی عطا کند﴾ خَوَّله الشیئ: او را مالک آن چیز گردانید ﴿فراموش می‌کند که پیشتر [با هراس] چه دعائی به درگاه او داشت، و برای خدا همتایانی [شریکانی] قرار می‌دهد تا [دیگران را] هم از راه او گمراه سازد﴾ از اسلام ﴿بگو: اندکی [بقیهٔ اجلت] به کفرت برخوردار شو که بی‌گمان تو از دوزخیانی﴾(۸) ﴿آیا آن کس که در طول ساعتهای شب قانت است﴾ به وظائف عبادت قیام می‌کند. ﴿در سجده و قیام [نماز شب] از [عذاب] آخرت می‌ترسد و رحمت [بهشت] پروردگار خود را امید دارد؟﴾ مانند کسی است که به کفر و جز آن نافرمان است ﴿بگو: آیا کسانی که می‌دانند یا کسانی که نمی‌دانند برابرند؟﴾ یعنی برابر نیستند چنانچه دانا و نادان برابر نیستند ﴿فقط خردمندانند که پند می‌گیرند﴾(۹) ﴿بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان پروا بدارید﴾ از عذابش به وسیلهٔ اطاعت نمودنش ﴿برای کسانی که در این دنیا نیکوکاری می‌کنند [بوسیلهٔ طاعت خدا] نیکی است﴾ یعنی بهشت ﴿و زمین خدا فراخ است﴾ به سوی آن هجرت کنید از میان کافران و مشاهده منکرات ﴿جز این نیست که به صبرپیشگان﴾ در برابر طاعات و سختیهائی که بدان گرفتارند ﴿مزدشان تمامی بی‌حساب [بدون پیمانه و وزن] داده می‌شوند﴾(۱۰)

قواعد آیه ۷ـ یَرْضه: به سکون هاء و به ضمّ آن با اشباع و بدون آن.

آیه ۸ـ ما: به جای «مَنْ» است یعنی خداوند ـ لیضلّ به فتح یاء و به ضمّ آن است.

آیه ۹ـ أمَّنْ: در قرائتی أمْ مَنْ آمده است پس ام به معنای بل و همزه است.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
﴿١٣﴾ قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا
ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ
وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾
وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ
فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾
أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾
لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ
يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ
يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

٤٦٠

﴿بگو: [ای محمد (ﷺ)] همانا من فرمان یافته‌ام که خدا را ـ در حالی که دینم را برای او [از شرک] خالص ساخته‌ام ـ بپرستم﴾(۱۱) ﴿و فرمان یافته‌ام به این که [از این امّت] نخستین مسلمانان باشم﴾(۱۲) ﴿بگو: من اگر پروردگار خود را نافرمانی کنم از عذاب روزی عظیم می‌ترسم﴾(۱۳) ﴿بگو: خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او [از شرک] خالص می‌گردانم﴾(۱۴) ﴿پس شما هم هر چه را غیر از او می‌خواهید بپرستید﴾ در این آیه تهدید است به آنها و اعلام است به این که خداوند بزرگ را نمی‌پرستند ﴿بگو: زیانکاران در حقیقت کسانی‌اند که به خود و خانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند﴾ به سبب ابدی نمودن خودشان در آتش و دست نیافتن به حورهائی که در بهشت برایشان آماده شده است اگر ایمان می‌آوردند ﴿آری این همان خسران آشکار است﴾(۱۵) ﴿برایشان از بالای سرشان ظُللی [طبقاتی] از آتش است و از زیر پایشان نیز طبقاتی است﴾ از آتش ﴿این همان کیفری است که خداوند بندگان خویش را به آن بیم می‌دهد﴾ یعنی مؤمنان را تا از او پروا بدارند، که می‌فرماید: ای بندگان من پس از من پروا بدارید﴾(۱۶) ﴿و کسانی که از طاغوت [از بتان] پرهیز کردند از این که آن را بپرستند و به سوی الله بازگشتند ایشان را مژده باد به بهشت ﴿پس مژده بده به بندگانم﴾(۱۷) ﴿که سخن را می‌شنوند و از نیکوترین آن [و آن چیزهائی است که صلاحشان در آن است] پیروی می‌کنند، ایناناند که الله آنان را هدایت کرده و اینان همان خردمندانند﴾(۱۸) ﴿پس آیا کسی که کلمه عذاب﴾ یعنی لَأملأنّ جهنم الآیه ﴿بروی ثابت شد، آیا تو آن دوزخی را خلاص توانی کرد؟﴾ یعنی نمی‌توانی هدایتش دهی پس از آتش خارجش کنی.(۱۹) ﴿لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند﴾ به امتثال فرمانش ﴿برای ایشان غرفه‌هایی است که بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده است، جویباران از زیر آنها [از زیر غرفه‌های فوقانی و تحتانی] روان است، این وعدهٔ خداست، خدا خلاف وعده نمی‌کند﴾(۲۰) ﴿مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد پس آن را به چشمه‌هایی که در دل زمین است راه داد آنگاه به وسیلهٔ آن، کشتزاری را که رنگهای آن گوناگون است، بیرون می‌آورد، سپس می‌خشکد آنگاه آن را [پس از سبز رنگی مثلاً] زرد می‌بینی سپس آن را ریزه ریزه می‌گرداند قطعاً در این امر برای صاحبان خرد پندی است﴾ بدان متذکر می‌شوند زیرا بر یگانگی و توانائی خدا دلالت می‌کند(۲۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ فَوَيْلٌ
لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾
ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا مَّثَانِىَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ
جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ
إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن
يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَن يَتَّقِى بِوَجْهِهِۦ سُوٓءَ
ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُوا۟ مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ
﴿٢٤﴾ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ
لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْىَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ
ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِى
هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا
غَيْرَ ذِى عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ
شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ
ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ
﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

﴿پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده [پس هدایت شد] و در نتیجه او برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد؟﴾ مانند کسی است که قسوت و تاریکی بر دلش مهر شده است، که ﴿پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد کردن الله سخت است﴾ یعنی از قبول قرآن ﴿اینان که در گمراهی آشکار هستند﴾[۲۲] ﴿خدا بهترین حدیث را [یعنی قرآن] نازل کرده است، کتابی است متشابه﴾ در نظم و بلاغت و زیبائی و غیره بعضی با بعضی دیگر شباهت و همگونی دارد ﴿و مکرّر است﴾ وعد و وعید و قصص و غیره در آن تکرار می‌شود ـ هنگام ذکر آیات وعید خداوند، ﴿پوست بدن آنان که از پروردگارشان خشیت دارند از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستهایشان و دلهایشان به یاد خدا [هنگام ذکر وعده‌اش] نرم می‌شود، این [قرآن] هدایت الله است، هر که را بخواهد به آن راه می‌نماید و هر که را خدا گمراه کند، او را هیچ راهبری نیست﴾[۲۳] ﴿پس آیا آن کس که با چهرهٔ خود سختی عذاب روز قیامت را دفع می‌کند﴾ سخت‌ترین عذاب بدینگونه که در حال بستن دستهایش به گردنش، در آتش افکنده شود، مانند کسی است که به وسیلهٔ وارد شدن به بهشت از آتش ایمن است ﴿و به ستمگران [کافران] گفته می‌شود: وبال آنچه را که می‌کردید، بچشید﴾[۲۴] ﴿کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب [پیامبرانشان را در آمدن عذاب] پیشه کردند و از آنجا که حدس نمی‌زدند، عذاب بر آنان آمد﴾ از جهتی که به دلهایشان خطور نمی‌کرد[۲۵] ﴿پس خدا ذلّت و خواری را [از مسخ و قتل و غیره] در زندگانی دنیا به آنان چشانید و اگر [تکذیب کنندگان] می‌دانستند قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است﴾ تکذیب نمی‌کردند[۲۶] ﴿و برای مردم در این قرآن از هرگونه مثلی آوردیم باشد که آنان پند گیرند﴾[۲۷] ﴿قرآنی است عربی بی‌هیچ کژی و کاستی﴾ التباس و اختلافی در آن نیست ﴿باشد که آنان [از کفر] پرهیز نمایند﴾[۲۸] ﴿خدا [برای مشرک و موحّد] مثلی زده است مردی [برده‌ای را] که چند مالک ناسازگار و بداخلاق در او شرکت دارند، و برده‌ای را که ویژهٔ یک مرد است، آیا این دو در مثل با هم برابرند؟﴾ یعنی بردهٔ مشترک میان چندین مالک با آن برده‌ای که در خدمت یک شخص است با هم برابر نیستند، اولی اگر هر یک از مالکان در وقت واحد خدمتی را از او بخواهد، برده سرگردان می‌شود به کدام از آنان خدمت کند، این مثال است برای مشرک، و دومی مثال است برای مُوحّد. ﴿ستایش برای الله است﴾ به تنهائی ﴿بلکه بیشترشان [اهل مکّه] نمیدانند﴾ عذابی را که بازگشت مشرک به سوی آن است[۲۹] ﴿به راستی تو﴾ خطاب است به پیغمبر(ﷺ) ﴿می‌میری و آنان نیز می‌میرند﴾ پس شادکامی‌ای به مردن نیست، این آیه وقتی نازل شد که کافران انتظار مرگ او(ﷺ) را داشتند «خداوند فرمود مرگ برای همه است»[۳۰] ﴿سپس شما﴾ ای مردم دربارهٔ مظالم و نزاعی که در میان شماست ﴿روز قیامت پیش پروردگارتان مجادله خواهید کرد﴾[۳۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدْقِ
إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِى
جَآءَ بِٱلصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾
لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾
لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم
بِأَحْسَنِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ
عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ
ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ ۗ
أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ
أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ
ٱللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟
عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾
مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾

٤٦٢

﴿پس کیست ستمگرتر از آن کسی که بر خدا دروغ بست﴾ شریک و فرزند را به او نسبت داد ﴿و قرآن را ـ چون بر او عرضه شد ـ تکذیب کرد؟ آیا مأوای کافران در دوزخ نیست﴾ بلی(۳۲) ﴿و آن کسی که دین راست و درست را آورد﴾ او پیغمبر(ﷺ) است ﴿و آن کس که تصدیق کرد﴾ آنان مؤمنانند، ﴿آنانند که متقیانند﴾ از شرک(۳۳) ﴿برایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان است این است پاداش محسنان﴾ برای خودشان به سبب ایمانشان(۳۴) ﴿تا خدا از آنان اعمال بدی را که کرده‌اند بزداید و تا پاداششان را برحسب اعمال نیکی که می‌کردند بپردازد﴾(۳۵) ﴿آیا خدا بنده‌اش [پیغمبر] را بسنده نیست [بلی] و تو را از کسانی [از بتانی که به جای خدا دارند] می‌ترسانند﴾ گفتند: بتان را دشنام مده تو را می‌کشند یا دیوانه‌ات می‌کنند ﴿و هر که را خدا گمراه گرداند، برایش هیچ راهبری نیست﴾(۳۶) ﴿و هر که را الله هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای ندارد، مگر خدا غالب [بر امرش انتقام گیرنده] از دشمنانش نیست﴾ بلی(۳۷) ﴿و اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ قطعاً می‌گویند: خدا بگو: چه تصوّر می‌کنید: اگر خدا در حق من بلائی خواسته باشد، آیا آنچه را به جای خدا می‌پرستید [از بتان] می‌توانند بلای او را دفع کنند [خیر] یا اگر در حق من خیری اراده کند آیا آنها می‌توانند رحمتش را باز دارند [خیر] بگو: خدا مرا بس است اهل توکّل تنها بر او توکل می‌کنند﴾ به او اعتماد دارند(۳۸) ﴿بگو ای قوم من شما بر روش و حال خودتان عمل کنید من [نیز بر روش خود] عمل می‌کنم پس به زودی خواهید دانست﴾(۳۹) ﴿بر چه کسی عذابی که رسوایش کند فرود می‌آید و بر وی عذابی مقیم نازل می‌شود﴾ عذاب دائمی که عذاب آتش است و خداوند آنها را در غزوه بدر رسوا ساخت(۴۰)

قواعد آیه ۳۳ـ الذی به معنای الذین است.

آیه ۳۵ـ أسوأ و احسن بمعنای سَیِّء و حسن است.

مربوط به آیه ۵۳ است

ـ ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت می‌کند که مردمانی از اهل شرک بسیار قتل کرده بودند و بسیار زنا کرده بودند پس نزد محمد(ﷺ) آمدند، گفتند آنچه می‌گوئی و بسوی آن دعوت می‌کنی قطعاً خوب است می‌خواهیم ما را خبر دهید که کردار ما قابل کفارت است. پس آیه‌ای نازل و این آیه نیز نازل شد: «قُلْ یا عبادی الذین أسْرفوا علی أنْفسهم لا تَقْنَطُوا من رحمة الله ان الله یَغْفر الذُّنوب جمیعاً» به شرط برگشت و اخلاص در عمل بخاری روایتش کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ
فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم
بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي
لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ
وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ
قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾
قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ
قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن
دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ
فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ الْعَذَابِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

٤٦٣

﴿هر آینه ما این کتاب را برای مردم به حق بر تو فرو فرستادیم پس هر کس هدایت شد به سود خود هدایت شده است، و هر کس گمراه گشت به زیان خویش گمراه می‌شود، و تو بر آنان وکیل نیستی﴾ تا آنان را بر هدایت مجبور کنی(۴۱) ﴿خداوند ارواح مردم را به تمامی قبض می‌کند و [نیز] روحی را که نمرده است، در موقع خوابش قبض می‌کند، پس آن نفسی را که حکم مرگش را کرده نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا هنگامی معیّن بازپس می‌فرستد﴾ تا وقت مرگش آنچه بازپس فرستاده می‌شود نفس تمیز و تشخیص است نفس حیات بدون آن باقی می‌ماند اما نفس تمیز بدون نفس حیات باقی نمی‌ماند ﴿قطعاً در این امر [که ذکر شد] برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌هائی است﴾ پس میدانند که کسی بر آنها قادر باشد. بر بعث و زنده کردن قادر است و قریش در این امر نیندیشیدند(۴۲) ﴿آیا غیر از الله [بتان را] برای خود شفاعتگرانی [نزد خدا به زعم خودشان] برگرفته‌اند، بگو به آنها: آیا می‌توانند شفاعت کنند هر چند بتان اختیار چیزی را نداشته باشند [از شفاعت و جز آن] و تعقّل نکنند﴾ که شما آنها را می‌پرستید؟ و نه چیزهای دیگر، خیر، نمی‌توانند(۴۳) ﴿بگو: شفاعت یکسره از آن خداست﴾ یعنی او مخصوص شفاعت است کسی شفاعت نمی‌کند جز به اجازه خدا ﴿فرمانروائی آسمانها و زمین مخصوص اوست، سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوید﴾(۴۴) ﴿و چون خدا به تنهائی یاد شود﴾ بدون خدایانشان ﴿دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند، نگران و تنگ می‌شود و چون کسانی که غیر از او به پرستش گرفته شده‌اند [یعنی بتان] یاد شوند بناگاه آنان شادمانی می‌کنند﴾(۴۵) ﴿بگو: بار الها ای پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین [از آغاز] ای دانای نهان و آشکار تو خود میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می‌کردند [از امر دین] داوری می‌کنی﴾ مرا به آنچه اختلاف در آن داشتند، به حقّ هدایت کن(۴۶) ﴿و اگر آنچه در زمین است یکسره از آنِ کسانی که ستم کرده‌اند باشد و مانندش نیز با آن باشد، قطعاً آن را برای رهائی خودشان از سختی عذاب روز قیامت خواهند داد، و آنچه که حسابش را نمی‌کردند، از سوی خدا برایشان آشکار می‌گردد﴾(۴۷)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ
يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَـٰنَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَـٰهُ
نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍۭ ۚ بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَلَـٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ
عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ ۚ
وَٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ هَـٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟
وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ
لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾
۞ قُلْ يَـٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن
رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ
﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓا۟ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا۟ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ
ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَٱتَّبِعُوٓا۟ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ
إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ
بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَـٰحَسْرَتَىٰ
عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّـٰخِرِينَ ﴿٥٦﴾

۴۶۴

﴿و کیفر آنچه کرده بودند بر آنان آشکار می‌شود، و آنچه را که بدان استهزاء می‌کردند [از عذاب] آنها را فرو می‌گیرد﴾(۴۸) ﴿و چون به [جنس] انسان سختی‌ای برسد، ما را فرا می‌خواند، سپس چون نعمتی از جانب خود به او ارزانی داریم می‌گوید: جز این نیست که این نعمت بنابر دانشی که در من است، به من داده شده است﴾ دانشی از طرف خدا به اینکه من شایستهٔ آن هستم ﴿نه چنان است بلکه آن [گفته با آن نعمت] آزمونی است﴾ که بنده به آن امتحان می‌گردد ﴿ولی بیشترشان نمیدانند﴾ که نعمت دادن استدراج و امتحان است(۴۹) ﴿قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند﴾ از امّتها مانند قارون و قومش که به آن راضی‌اند ﴿نیز این سخن را گفتند پس آنچه بدست آورده بودند بلا را از آنان دفع نکرد﴾(۵۰) ﴿تا کیفر آنچه که مرتکب شده بودند [پاداش] به آنان رسید و کسانی از این گروه [قریش] که ستم کرده‌اند، به زودی نتایج سوء آنچه را که مرتکب شده‌اند، بدیشان خواهد رسید و آنان عاجزکننده نیستند﴾ از عذاب ما گریزی ندارند پس هفت سال به خشکسالی و قحطی مبتلا شدند، سپس خداوند نعمت را بر آنان ارزانی داشت(۵۱) ﴿آیا ندانسته‌اند که خداست روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده می‌گرداند [برای امتحان] و برای هر کس که بخواهد [تنگ می‌گرداند]﴾ بخاطر آزمودن به گرفتاری ﴿قطعاً در این امر نشانه‌هائی است برای مردمی که ایمان دارند﴾(۵۲) ﴿بگو ای محمّد﴾ از جانب من به بندگانم: ﴿ای بندگان من که بر خود اسراف روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید نشوید در حقیقت خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد﴾ برای کسی که از شرک توبه کرده است ﴿بی‌گمان او آمرزگار مهربان است﴾(۵۳)

﴿و به سوی پروردگار خویش بازگردید و عمل را برای او خالص کنید پیش از آن که بر شما عذاب [دنیا] بیاید و دیگر یاری نشوید﴾ به دفع عذاب اگر توبه نکنید(۵۴) ﴿و نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است [آن قرآن است] پیروی کنید، پیش از آن که به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی‌زنید عذاب بر شما فرود آید﴾ پیش از آمدنش به وقت آن(۵۵) پس بشتابید پیش از ﴿این که کسی بگوید: دریغا بر آنچه در کار خدا فروگذار کردم بی‌تردید من از تمسخرکنندگان [به دین و کتابش] بودم﴾(۵۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾
أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ
مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا
وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ أَلَيۡسَ فِي
جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ
بِمَفَازَتِهِمۡ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٦١﴾ ٱللَّهُ
خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴿٦٢﴾ لَّهُۥ مَقَالِيدُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا
ٱلۡجَٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ
أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱللَّهَ
فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ
وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ
مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٧﴾

٤٦٥

﴿یا بگوید: اگر خدا هدایتم می‌کرد﴾ به امتثال امرش پس هدایت می‌شدم ﴿مسلماً از متقیان [عذابش] بودم﴾(۵۷) ﴿یا چون عذاب را ببیند، بگوید: کاش مرا برگشتی [به سوی دنیا] بود تا از نیکوکاران می‌شدم﴾ از مؤمنان(۵۸) از طرف خدا به او گفته می‌شود: ﴿نه چنان است آیات من [قرآن که سبب هدایت است] بر تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی [از ایمان آوردن به آن] و از کافران شدی﴾(۵۹) ﴿و روز قیامت کسانی راکه بر خدا دروغ بسته‌اند [به نسبت دادن شریک و فرزند به او] روسیاه می‌بینی آیا منزلگاه متکبّران [از ایمان] در جهنّم نیست؟﴾ آری(۶۰) ﴿و خدا پرهیزکاران [شرک را از جهنّم] قرین رستگاریشان نجات می‌دهد﴾ به قرار دادنشان در بهشت ﴿به آنان رنجی نمی‌رسد و نه اندوهگین شوند﴾(۶۱) ﴿خداوند آفرینندهٔ همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است﴾ هرگونه بخواهد در آن تصرّف می‌کند(۶۲) ﴿کلیدهای [گنجینه‌های] آسمان و زمین﴾ از باران و گیاهان و جز آنها ﴿به دست اوست و کسانی که به آیات خداوند [به قرآن] کفر ورزیده‌اند اینان‌اند که زیانکارند﴾(۶۳) ﴿بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم﴾(۶۴) ﴿و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد [سوگند به خدا] اگر شرک آوری بی‌گمان عملکردت نابود شود، و به یقین از زیانکاران شوی﴾(۶۵) ﴿بلکه خدا را [به تنهائی] بندگی کن و از سپاسگزاران باش﴾ سپاس نعمتهائی که به تو داده است(۶۶) ﴿و خداوند را چنانکه سزاوار بزرگی اوست ارج ننهاده‌اند﴾ به بزرگی نشناختند آنگاه که غیر وی را شریک او قرار دادند ﴿در حالی که روز قیامت زمین [هفتگانه] یکجا در قبضهٔ [قدرت و تصرّف] اوست، و آسمانها در دست ﴿قدرت﴾ او در هم نوردیده شوند، او پاک و منزّه است و از آنچه [با او] شرک می‌آورند برتر است﴾(۶۷)[1]

قواعد آیه ۶۳ـ این آیه با آیه ۶۱ ارتباط دارد و آیه ۶۲ در میان آن و آیه ۶۳ معترضه است.

آیه ۶۴ـ غیر مفعول أعْبد که به تقدیر أنْ أعْبُدَ مفعول تامرونیّ می‌باشد تامرونی به نون واحد و به دو نون ادغام شده و بدون ادغام.

۱ـ عبدالله (رضی الله عنه) می‌گوید: عالمی از علمای یهود نزد پیغمبر (ﷺ) آمد پس گفت: ای محمّد ما [در تورات] می‌یابیم که خداوند آسمانها را بر انگشتی و هفت زمین را بر انگشتی و درختها را بر انگشتی و آب و خاک را بر انگشتی و سایر مخلوقات را بر انگشتی می‌گرداند، پس می‌گوید: منم پادشاه، پس پیغمبر (ﷺ) خندید تا اینکه دندانهایش ظاهر شد، قول آن عالم را تصدیق نمود، سپس رسول الله (ﷺ) این آیه را خواند «و ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِه و الأرضُ جمیعاً قَبْضَتُهُ یومَ القیامةِ» آیه ۶۷. شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ
إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ
٦٨ وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ
بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
٦٩ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ٧٠
وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا
فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ
يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ
هَٰذَا قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
٧١ قِيلَ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى
ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ٧٢ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى
ٱلْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ
خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣
وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ
نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ٧٤

٤٦٦

«و در «صور» دمیده می‌شود [نفخهٔ اول] آنگاه آسمانیان و زمینیان [همگی] می‌میرند جز کسی که خدا خواسته است» از حوریان و غلامان و غیر آنها «سپس دوباره در آن دمیده شود به ناگاه آنان [تمام مردگان] ایستادگانی خواهند بود که می‌نگرند» منتظرند چه کاری به آنان می‌شود(۶۸) «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد» هنگامی که خداوند برای فصل قضاء تجلّی می‌کند «وَ نامهٔ اعمال [برای حساب] نهاده شود، و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند» یعنی پیغمبر(ﷺ) و امّتش برای پیامبران گواهی می‌دهند که رسالت را تبلیغ کرده‌اند «و در بین آنان به حقّ [به عدل] حکم می‌شود و آنان ستم نبینند»(۶۹) «و به هر کسی [جزای] آنچه کرده است به تمام و کمال داده شود و او به آنچه می‌کنند داناست» به گواه احتیاج ندارد(۷۰) «و کافران گروه گروه [به تندی] به سوی دوزخ رانده می‌شوند تا چون به [کنار] آن آیند، درهایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آنان گویند: آیا رسولانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را [قرآن و غیره] بر شما می‌خواندند و شما را از دیار امروزتان هشدار می‌دادند، گویند: آری ولی حکم عذاب» یعنی «لَأَملأنّ جهنّم الآیه» بر کافران محقق شده است»(۷۱) «گفته شود: به درهای دوزخ ـ در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود ـ وارد شوید، پس چه بد است [جهنّم] جایگاه متکبّران»(۷۲) «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت [به آرامی] سوق داده می‌شوند، تا هنگامی که به [کنار] آن رسند در حالی که درهایش گشوده شده است، و نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما باد پاک بوده‌اید [و خوش باشید] جاودانه به آن درآیید» خلود شما در آن مقدّر شده است و سوق آنها و گشودن درها پیش از آمدنشان، برای احترام آنان است، و سوق کفار و گشودن درهای جهنّم هنگام آمدنشان است تا حرارتش به سوی آنان بماند، برای خوار نمودن آنهاست(۷۳) «و [بهشتیان] گویند: ستایش خداوندی راست که وعده‌اش را [به بهشت] در حق ما محقّق ساخت و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از بهشت هر جا که می‌خواهیم، مأوی می‌گیریم پس چه نیک است [بهشت] پاداش نیکوکاران»(۷۴)[1]

قواعد آیه ۷۳ـ جواب «إذا جاؤها» مقدر است یعنی وارد بهشت شدند.
آیه ۷۴ـ «قالوا» عطف است بر «دخلوا»های مقدّر.

۱ـ خداوند می‌فرماید: «و نُفِخَ فی الصُّور فَصَعِقَ مَنْ فی السموات و مَنْ فی الأرضِ إلاّ منْ شاءَ الله ثمّ نُفِخَ فیه أُخری فَإذاهُم قیامٌ یَنْظُرون» تفسیرش در متن ترجمه است از ابی هریرة(رضی الله عنه) روایت است پیغمبر(ﷺ) فرمود: مدّت زمان بین دو نفخه چهل می‌باشد، گفتند: ای ابا هریره چهل روز؟ گفت نمیدانم، گفت: چهل سال؟ گفت نمیدانم، گفت چهل ماه؟ گفت نمیدانم، هر چیزی از انسان از بین می‌رود جز عجب ذَنبش [و آن جزء آخر از پشت انسان است اندازه یک خردل در بین اِلْیَتین] از آن دوباره جسم ترکیب می‌شود. شیخان روایتش کرده‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَتَرَى الْمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿٧٥﴾

سُورَةُ غَافِرٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَٰبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ
الذَّنۢبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَٰدِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنۢ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍۭ بِرَسُولِهِمْ
لِيَأْخُذُوهُ وَجَٰدَلُوا بِالْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى
الَّذِينَ كَفَرُوٓا أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ النَّارِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ
وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا
فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾

﴿و فرشتگان بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند [از هر طرف] همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند﴾ می‌گویند: «سبحان الله وبحَمْدِهِ» ﴿و در بین آنان﴾ بین تمام خلایق ﴿به حق [به عدل] حکم می‌شود﴾ پس مؤمنان وارد بهشت و کافران وارد دوزخ می‌شوند ﴿و گفته شود: ستایش خدای راست پروردگار جهانیان﴾ قرارگاه هر دو گروه را با ستایش از طرف فرشتگان ختم نموده است.(۷۵)

سورهٔ غافر مکّی است جز دو آیه ۵۶ و ۵۷ که مدنی می‌باشد و آیه‌هایش ۸۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

﴿حٰم﴾ خداوند مرادش را به آن می‌داند(۱) ﴿فرو فرستادن این قرآن از جانب خداوندی است که غالب است﴾ در ملکش ﴿داناست به خلقش﴾(۲) ﴿آمرزندهٔ گناه است﴾ برای مؤمنان ﴿پذیرندهٔ توبه است﴾ برای آنان ﴿سخت کیفر است﴾ برای کافران ﴿صاحب توانگری است﴾ و او علی‌الدوام به این صفات موصوف است ﴿خدائی جز او نیست، بازگشت به سوی اوست﴾(۳) ﴿مجادله نمی‌کنند در آیات خدا [در قرآن] جز آنهائی که کفر ورزیدند [از اهل مکه] پس گشت و گذارشان﴾ برای تهیهٔ زندگی با امنیّت و سلامتی ﴿تو را نفریبد﴾ که سرانجامشان آتش است.(۴) ﴿پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنها گروههای دیگری [مانند عاد و ثمود و دیگران] تکذیب را پیشه کردند و هر امّتی قصد پیامبرشان را کردند تا او را بگیرند [بکشند] و به باطل جدال کردند تا حق را با آن ابطال کنند پس آنان را [به عذاب] گرفتیم پس بنگر که کیفر من چگونه بوده﴾ برای آنها یعنی جای خود دارد.(۵) ﴿و بدینسان فرمان پروردگارت [لا ملأنّ جهنّمَ الأیه] بر کافران ثابت شد که آنان اهل دوزخ‌اند﴾(۶) ﴿کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند با ستایش پروردگارشان﴾ یعنی می‌گویند: سبحان الله وبحمده. ﴿تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند﴾ با بصیرت یگانگی او را تصدیق می‌کنند ﴿و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند [می‌گویند:] پروردگارا بخشایش و دانش تو همه‌چیز را فراگرفته است پس آنان را که [از شرک] توبه کرده‌اند و از راه تو [دین اسلام] پیروی کرده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ [آتش] حفظ کن﴾(۷)

قواعد آیه ۳ـ التوب: مصدر است. مُشَدَّدَة ـ اضافه این صفات برای تعریف است مانند ذی‌الطوال.

آیه ۶ـ اصحاب‌النار: بدل کَلِمَة می‌باشد.

آیه ۷ـ الذین مبتدا و من حوله عطف بر آن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ
مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَٰجِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُۥ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ
أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَٰنِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾
قَالُوا۟ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ فَٱعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا
فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِىَ
ٱللَّهُ وَحْدَهُۥ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِۦ تُؤْمِنُوا۟ فَٱلْحُكْمُ لِلَّهِ
ٱلْعَلِىِّ ٱلْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ
لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾
فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾
رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلْعَرْشِ يُلْقِى ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن
يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوْمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَ لَا يَخْفَىٰ
عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

﴿پروردگارا و آنان را به باغهای جاودانه‌ای در آوری که به آنان وعده داده‌ای و [نیز به همان بهشت درآور] هرکس از پدران و همسران و فرزندانشان را که درستکارند، بی‌گمان تویی که پیروزمند فرزانه‌ای﴾ در صنعت خود(۸) ﴿و آنان را از کیفرها حفظ کن و هرکس را که در آن روز [قیامت] حفظ کنی در حقیقت به او رحمت آورده‌ای و این است کامیابی بزرگ﴾(۹) ﴿بی‌گمان کافران را ندا در دهند﴾: از طرف فرشتگان در حالی که هنگام واردشدنشان در آتش، به شدّت از خود نگرانند: ﴿حقّا که خشم خداوند [در حق شما] از خشم شما با خودتان بیشتر است چرا که به ایمان فرا خوانده می‌شدید [در دنیا] آنگاه کفر می‌ورزیدید﴾(۱۰) ﴿گویند: پروردگار را ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده گردانیدی﴾ زیرا آنان نطفه‌های مرده بودند پس زنده گردانیده شدند سپس مرده گردانیده شدند سپس برای روز قیامت زنده گردانیده شدند ﴿[اینک] به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم﴾ به کفرانمان به روز بعث ﴿پس آیا به سوی برآمدن﴾ از دوزخ و برگشتن به دنیا تا اطاعت پروردگارمان کنیم ﴿راهی هست؟﴾ پاسخشان خیر(۱۱) ﴿این﴾ عذابی که شما در آن هستید ﴿از آن است﴾ که در دنیا ﴿چون وقتی خداوند به تنهائی یاد می‌شد، [توحیدش را] انکار می‌کردید و اگر به او شرک آورده می‌شد﴾ شریکی برایش قرار می‌دادند ﴿ایمان آوردید﴾ شریک قراردادن را تصدیق می‌کردید ﴿پس [اینک] داوری [در عذابتان] با خداوند بلندمرتبه و بزرگ است﴾(۱۲) ﴿اوست که نشانه‌هایش را [دلایل یگانگی‌اش را] به شما می‌نمایاند و از آسمان برایتان روزی می‌فرستد﴾ به وسیلهٔ باران ﴿و جز کسی که رو [به سوی خدا] می‌آورد [از شرک برمی‌گردد] پند نمی‌پذیرد﴾(۱۳) ﴿پس خدا را در حالی بخوانید که دین را برای او [از شرک] خالص ساخته‌اید اگرچه کافران ناخوش دارند﴾ اخلاص شما را به او(۱۴) ﴿فرابرندهٔ مرتبهاست﴾ یعنی صفاتش بزرگ است یا درجات مؤمنان را در بهشت بلند می‌دارد - و ﴿صاحب عرش [اوست] خالقش می‌باشد که وحی را از قول خویش بر هرکس از بندگانش که بخواهد می‌افکند [تا مردم را] از روز قیامت بیم دهد﴾ تا در آن اهل آسمان و زمین و عابد و معبود و ظالم و مظلوم ملاقات کنند و به هم برسند.(۱۵) ﴿روزی که آنها آشکار شوند﴾ از قبور خویش بیرون می‌آیند ﴿چیزی از آنان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند [خداوند میگوید:] امروز فرمانروائی از آنِ چه کسی است؟﴾ در پاسخ می‌فرماید: ﴿از آنِ خداوند یگانهٔ قهّار است﴾ برای خلقش(۱۶)

قواعد آیه ۸- وَ مَن صلح: عطف است بر «هم» در أدخلهم یا در وعدتهم.
آیه ۱۵- التلاق با یاء و بدون یاء.

Maktaba Tul Ishaat.com

ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ
ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ إِذِ ٱلۡقُلُوبُ
لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَۚ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ
يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ﴿١٩﴾
وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ
بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ ۞ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي
ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ
كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ
بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ﴿٢١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ
كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ
قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا
وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ
فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ
عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ
نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ﴿٢٥﴾

٤٦٩

«امروز هر کسی به [پاس] آنچه کرده است پاداش می‌یابد، امروز ستمی [در میان] نیست بی‌گمان خداوند زودشمار است» تمام خلق را در اندازهٔ نیم روز از روزهای دنیا محاسبه می‌کند به دلیل حدیثی که در این مورد می‌باشد(۱۷) «و آنان را از روز قیامت بترسان آنگاه که دلها [برکنده شده] ـ سرشار از غم ـ به حلقومها رسد، ستمکاران نه دوستی و نه شفیعی که سخنش را بپذیرند، نخواهند داشت»(۱۸) خداوند «خیانت چشمان» دزدانه به سوی نامحرم نگاه‌کردن «و آنچه را که در دلها نهفته می‌دارند، می‌داند»(۱۹) «و خداوند به حقّ حکم می‌کند و کسانی [که اهل مکّه] هستند و به جای او [بتان را] می‌پرستند، که به چیزی حکم نمی‌کنند» پس چگونه شریک او می‌شوند؟ «بی‌گمان خداوند شنواست» به گفتارشان «بیناست» به کردارشان(۲۰) «آیا در زمین به سیر [و گردش] نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام پیشینیانشان چگونه بود؟ آنان از اینان توانمندتر و در زمین پُرنشانتر بودند» «از نظر کارگاهها و قلعه‌ها که خداوند به [سزای] گناهانشان آنان را گرفتار و [نابود] ساخت و آنان در برابر خداوند پناه‌دهنده‌ای [از عذاب] نداشتند»(۲۱) «این» کیفر «از آن روی بود که رسولانشان با نشانه‌ها [معجزات آشکار] به [نزد] آنان می‌آمدند، آنگاه آنان کفر ورزیدند، در نتیجه خداوند آنان را گرفتار ساخت، بی‌گمان او توانمند سخت کیفر است»(۲۲) «و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش و حجّتی آشکار [برهانی روشن و ظاهر] فرستادیم»(۲۳) «به [سوی] فرعون و هامان و قارون، پس گفتند [او] جادوی دروغگو است»(۲۴) «پس چون با پیام حق [راست] از سوی ما به نزد آنان آمد، گفتند: پسران آنان را که با او ایمان آورده‌اند، بکشید و دخترانشان زنده [باقی] گذارید. و نیرنگ کافران جز در تباهی [نابودی] نیست»(۲۵)

قواعد آیه ۱۸ـ کاظمین: حال است برای قلوب به اعتبار صاحبان قلوب با یاء و نون جمع شده است.

آیه ۱۸ـ وصف‌نمودن شفیع به «یطاع» مفهوم مخالف ندارد، چون آنها اصلاً شفیع ندارند.

آیه ۱۸ـ یا مفهوم دارد بنابه زعم‌شان که شفیعانی دارند، یعنی اگر به فرض شفاعت کنند پذیرفته نمی‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ ۖ إِنِّيٓ أَخَافُ
أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ٢٦
وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ٢٧ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ
فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ
ٱللَّهُ وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمْ ۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبًا
فَعَلَيْهِ كَذِبُهُۥ ۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِي
يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ٢٨ يَٰقَوْمِ
لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ
بَأْسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَا ۚ قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ
أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٢٩ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوْمِ إِنِّيٓ
أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ ٣٠ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ
وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ٣١
وَيَٰقَوْمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ٣٢ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ
مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ٣٣

٤٧٠

﴿و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم﴾ چون آنها او را از کُشتنش کفایت نمی‌نمودند ﴿و باید که پروردگارش را [به فریاد] بخواند﴾ تا او را از کشتن بدست من برهاند ﴿بی‌گمان من می‌ترسم که دینتان را دگرگون کند﴾ از عبادت شما نسبت به من و پیرو او شوید ﴿یا در زمین فساد در میان آورد﴾ از قتل و جز آن.[۲۶] ﴿و موسی گفت:﴾ به قومش در حالی که آن سخن را شنیده بود ﴿به راستی من از [دست] هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه آورده‌ام﴾[۲۷] ﴿و شخص مؤمن از خویشاوندان فرعون﴾. قولی میگوید: عموزاده‌اش بوده ﴿ـ که ایمانش را پنهان می‌کرد ـ گفت: آیا مردی را [برای آن] می‌کشید که می‌گوید «خداوند پروردگار من است؟ بی‌گمان از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ها [معجزات روشن آورده است و اگر دروغگو باشد زیان] دروغش بر [عهدهٔ] اوست و اگر راستگو باشد به یقین پاره‌ای از آنچه وعده می‌دهد به شما می‌رسد [از عذاب دنیا] بی‌گمان خداوند کسی را که مسرف [مشرک] افتراکننده باشد، هدایت نمی‌کند﴾[۲۸] ﴿ای قوم من امروز با چیرگی در سرزمین [مصر و فرمانروائی در اختیار] دارید، پس چه کسی ما را از عذاب خداوند ـ اگر دامنگیرتان شود ـ یاری می‌دهد؟ [اگر دوستانش را بکُشید یاری‌دهنده‌ای نداریم] فرعون گفت: جز آنچه در می‌یابم، به شما نمی‌نمایانم﴾ چون فرعون نصیحت و خرداندیش راستین آن مرد مؤمن را شنید، حیله و نیرنگی دیگر در پیش افکند گفت: جز آنچه را که برای خود مصلحت بدانم به شما مشورت نمی‌دهم آنچه مصلحت ماست کشتن موسی است ﴿و شما را جز به ارشاد [راه راست] راهبر نیستم﴾[۲۹] ﴿و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، من بر شما از روزی مانند روز احزاب [گروههای پیشین] بیمناکم﴾ گروهی پس از گروهی.[۳۰] ﴿مانند [وضع و] حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند﴾ یعنی مانند کیفر کسانی پیش از شما که به کفر و انکار عادت داشتند، به عذاب در این دنیا گرفتار می‌شوید ﴿و خداوند در حق بندگان ستم نمی‌خواهد﴾[۳۱] ﴿و ای قوم من، من بر شما از روزی بیمناکم که [مردم] همدیگر را به فریاد خوانند﴾ یعنی روز قیامت که در آن فریاد اصحاب بهشت به اصحاب دوزخ و بالعکس و فریاد به سعادت برای اهل آن و فریاد به شقاوت برای اهل آن و جز اینها فراوان است[۳۲] ﴿روزی که پشت‌کنان روی بگردانید﴾ از موقف حساب به سوی آتش ﴿شما در برابر [عذاب] خدا هیچ عالمی [نگاهدارنده‌ای] ندارید و هرکس را که خداوند بیراه گذارد، دیگر او هیچ هدایتگری ندارد﴾[۳۳]

قواعد آیه ۲۶ـ در قرائتی یظهر الفساد فعل و فاعل می‌باشد.
آیه ۳۱ـ مِثْل بدل است از مِثْل در آیه ۳۰.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى شَكٍّ
مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ
مِنۢ بَعْدِهِۦ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
مُّرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ
أَتَىٰهُمْ ۖ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ كَذَٰلِكَ
يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
يَٰهَٰمَٰنُ ٱبْنِ لِى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَٰبَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبًا ۚ
وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۚ
وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِى تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِىٓ
ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٣٨﴾
يَٰقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا مَتَٰعٌ وَإِنَّ ٱلْءَاخِرَةَ هِىَ
دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ
وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

٤٧١

«و به راستی یوسف پیش از [موسی] با نشانه‌ها [معجزات روشن] نزد شما آمد» و او در قولی یوسف بن یعقوب است تا زمان موسی عمر کرده است، یا یوسف پسر ابراهیم پسر یوسف پسر یعقوب است به قولی دیگر.

به قولی یوسف ۱۲۰ سال عمر کرده و تا بعثت موسی ۴۰۰ سال بوده «پس همواره از آنچه آن را برایتان آورده بود، در شکّ بودید تا چون مرد گفتید [بدون برهان] خداوند پس از او [هیچ] رسولی را نمی‌فرستد» یعنی همیشه به یوسف و غیر او کافرند «بدینسان» یعنی مانند گمراهی شما «خداوند کسی را که مشرک شکّ‌آورنده است» در آنچه برهان بدان گواهی می‌دهد «بی‌راه می‌گذارد»(۳۴) «کسانی که بی‌هیچ حجّتی که [از سوی خداوند] برایشان آمده باشد مجادله می‌کنند [این مجادلهٔ آنان] در نزد خداوند و نزد مؤمنان بس ناپسند است بدینسان» مانند گمراهی آنها «خداوند بر هر دل متکبّر سرکشی مُهر می‌نهد» و هرگاه دل متکبّر باشد صاحبش متکبر است و بالعکس.(۳۵)

«و فرعون گفت: ای هامان برجی [بلند] برای من بساز باشد که به آن اسباب [به آن راهها] برسم»(۳۶) «راههای دستیابی به آسمانها» که بدانها رسد «تا به معبود موسی نظر افکنم و به راستی من او را [موسی را] دروغگو می‌پندارم» در این که خدائی جز من داشته باشد. فرعون این را گفت تا سرپوشی بر عقیده‌اش به خداوند باشد «و بدینسان برای فرعون بدیِ کردارش آراسته شد و از راه [راست] باز داشته شد، و نیرنگ فرعون جز در تباهی [و زیان] نبود»(۳۷) «و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، از من پیروی کنید، تا شما را به راه راستی رهنمون کنم»(۳۸) «ای قوم من، جز این نیست که این زندگانی دنیا بهره‌ای [اندک و زائل] است، و آخرت همان سرای پایدار [و جاودانه] است»(۳۹) «هرکس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن جزا نمی‌بیند و هرکس از مرد یا زن ـ در حالی که مؤمن است ـ کاری شایسته انجام دهد، آنان به بهشت درآیند در آنجا روزی بی‌شمار [بدون رنج] می‌یابند»(۴۰)

قواعد آیه ۳۵ـ الذین مبتدا، کَبُرَ ـ خبر است ـ قلب: با تنوین و بدون تنوین و «کلّ» به هر دو قرائت برای عموم گمراهی در تمام قلب است نه برای عموم قلبها.
آیه ۴۰ـ یدخلون به ضمّ یاء و فتح خاء و بالعکس.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى
ٱلنَّارِ ۝٤١ تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ مَا لَيۡسَ
لِي بِهِۦ عِلۡمٞ وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ ۝٤٢ لَا جَرَمَ
أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ
وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ
۝٤٣ فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى
ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ۝٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ
مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ۝٤٥ ٱلنَّارُ
يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ
ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ۝٤٦ وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي
ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا
لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ
۝٤٧ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُلّٞ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ
قَدۡ حَكَمَ بَيۡنَ ٱلۡعِبَادِ ۝٤٨ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ
جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ۝٤٩

﴿و ای قوم من، مرا چه شده است که شما را به نجات می‌خوانم و [شما] مرا به سوی آتش فرا می‌خوانید﴾(۴۱) ﴿مرا فرا می‌خوانید که به خداوند کافر شوم و چیزی را که من به [حقیقت] آن علم ندارم شریکش مقرر کنم، حال آن که من شما را به سوی خداوند پیروزمند [غالب بر امرش] آمرزگار [به کسی که توبه کند] فرا می‌خوانم﴾(۴۲) ﴿بی‌گمان چیزی که شما، مرا به سوی آن فرا می‌خوانید﴾ تا عبادتش کنم ﴿آن نه در دنیا و نه در آخرت [اختیار پذیرش] دعائی ندارد و به یقین بازگشت ما به سوی خداست و کافرانند که دوزخی‌اند﴾(۴۳) ﴿پس آنچه را که به شما می‌گویم یاد خواهید کرد [هرگاه عذاب را مشاهده کنید] و کار و بارم را به خدا می‌سپارم بی‌گمان خدا به [حال] بندگان بیناست﴾ این را برای آن گفت که او را به سبب مخالفت با دینشان وعدهٔ قتلش داده بودند(۴۴) ﴿پس خداوند او را از سختی نیرنگشان [قتلش] حفظ کرد و عذاب سخت فرعونیان را [قومش با او] فرو گرفت﴾(۴۵) سپس ﴿آتش [دوزخ آنان را فروگرفت] که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند [در آن می‌سوزند] و روزی که قیامت برپا شود [به امر خدا فرشتگان می‌گویند] فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب [عذاب جهنّم] در آورید﴾(۴۶) ﴿و﴾ یاد آور چون کافران در آتش [دوزخ] با همدیگر احتجاج می‌ورزند، ناتوانان به سرکشان گویند بی‌گمان ما پیرو شما بودیم، پس آیا شما بخششی از [کیفر] آتش دوزخ را از [سر] ما دفع توانید کرد؟(۴۷) ﴿کبرورزان گویند، بی‌گمان همهٔ ما در آن خواهیم بود، به راستی که خداوند در میان بندگان داوری کرده است﴾ پس مؤمنان را به بهشت و کافران را به دوزخ داخل کرده است(۴۸) ﴿و دوزخیان به نگهبانان جهنّم گویند: از پروردگارتان بخواهید تا به [اندازهٔ] روزی، از روزها عذاب را در حق ما بکاهد﴾(۴۹)[1]

۱ـ بزار و ابو نعیم در باب فضائل صحابه از علی ابن طالب(رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که او فرمود: «ای مردم مرا آگاه کنید چه کسی شجیع‌ترین مردم است؟ گفتند خودت، فرمود امّا من با کسی مبارز نبوده‌ام مگر کینه را از او کشیده‌ام ولیکن از شجیع‌ترین مردم به من خبر دهید چه کسی است؟ گفتند نمیدانم. پس کیست؟ گفت ابوبکر است. پیغمبر خدا را(ﷺ) دیدم و قریش او را گرفته بودند یکی تمام بدنش را می‌زد و یکی روبه گردنش می‌انداخت، در حالی که می‌گفتند: تو آن کسی که خدایان را یک خدا قرار می‌دهید، گفت: سوگند به خدا یکی از ما نزدیک نشد جز ابوبکر این را می‌زد و آن را می‌انداخت، در حالی که می‌گفت: ویل برای شما آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من الله است؟ سپس عبائی را که بر دوش ایشان بود، برداشت پس گریه کرد تا ریشش تر شد، سپس علی گفت سوگندتان می‌دهم: آیا مؤمن آل فرعون بهتر است یا ابوبکر؟ پس قوم ساکت شدند، گفت: چرا جواب نمی‌دهید؟ سوگند به خدا یک ساعت از ابوبکر بهتر است از مانند مؤمن آل فرعون او مردی است ایمانش را پنهان می‌دارد پس خداوند در کتابش او را ثنا و ستایش می‌کند، و این مردی است ایمانش را آشکار می‌نماید و مال و جانش را می‌بخشد.»

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالُوٓا أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ
بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ
﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا
وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ﴿٥١﴾ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ
وَلَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى
ٱلۡهُدَىٰ وَأَوۡرَثۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ ﴿٥٣﴾ هُدٗى
وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٥٤﴾ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ
حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ
وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ
مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلۡبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ
خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٥٧﴾
وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلۡمُسِيٓءُۚ قَلِيلٗا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

«نگهبانان [با ریشخند] گویند: آیا رسولانتان با بیّنات [معجزات روشن] به نزد شما نمی‌آمدند؟ گویند: چرا» یعنی به آنها کافر شدیم [باز نگهبانان] گویند: پس [خودتان] دعا کنید ما برای کافران شفاعت نمی‌کنیم ـ خداوند فرمود: «و دعای کافران جز در تباهی نیست» نابودی(۵۰) «به یقین ما رسولانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی‌دادن] برخیزند، یاری می‌دهیم» اشهاد جمع شاهد است و آنان فرشتگانند برای پیامبران گواهی تبلیغ رسالت می‌دهند، و بر کافران گواهی تکذیب رسالت می‌دهند(۵۱) «روزی که به ستمکاران عذرخواهی‌شان [اگر عذر بیاورند] سودی نبخشد و آنان لعنت [یعنی دور از رحمت] و کیفر آن سرای [آخرت] را دارند» یعنی شدّت عذابش(۵۲) «و ما به موسی هدایت را [تورات و معجزات را] دادیم و به بنی اسرائیل» پس از موسی «کتاب [تورات] را به ارث دادیم»(۵۳) «برای هدایت و پنددادنِ خردمندان»(۵۴) «پس شکیبا باش [ای محمّد]، بی‌گمان وعدهٔ خداوند [به یاری دوستانش] حقّ است» و تو و پیروانت از ایشانند «و برای گناهت آمرزش بخواه» تا به روش تو اقتدا شود «و شامگاهان [بعد از زوال] و بامدادان با ستایش پروردگارت تسبیح گوی» نماز پنجگانه را بخوان(۵۵) «آنان که ـ بی‌هیچ حجّتی که برایشان [از سوی خداوند] آمده باشد ـ در آیات خدا [در قرآن] جدل می‌ورزند، در سینهٔ آنان جز کبری» و طمع آن که بر تو غالب آیند «که آنها به آن نخواهند رسید، وجود ندارد. پس [از شرّشان] به خداوند پناه ببر، براستی هم اوست که شنواست» گفتارشان را «بیناست» به احوالشان(۵۶) و درباره آنها که بعث را انکار می‌کنند نازل شد: «بی‌گمان آفریدن آسمانها و زمین [در ابتدا] بزرگ‌تر از آفرینش مردم است» دربار دوم و آن است اعاده «اما بیشتر مردم [کفار مکّه] نمی‌دانند» پس او مانند نابیناست و آن که می‌داند مانند بیناست(۵۷) «و نابینا و بینا یکسان نیستند و [نه] کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند» و او مُحسن است «با [مردم] بدکار [برابراند] اندک شماری پند می‌پذیرند» یعنی پندپذیری‌شان جداً کم است(۵۸)

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟
فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ
ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ
﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ
﴿٦٣﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ
بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ
ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ
ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٤﴾ هُوَ ٱلْحَىُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۗ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٥﴾ ۞ قُلْ
إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِىَ
ٱلْبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّى وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٦﴾

﴿بی‌گمان قیامت آمدنی است در آن شکّی نیست و اما بیشتر مردم، ایمان نمی‌آورند﴾ به آن.(۵۹) ﴿و پروردگارتان گفت: مرا به دعا بخوانید تا برایتان اجابت کنم﴾ یعنی ما را عبادت کنید پاداشتان می‌دهم ـ به قرینهٔ جملهٔ بعد ـ ﴿آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنّم در می‌آیند﴾(۶۰) ﴿خداوند کسی است که شب را برایتان آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی‌بخش گرداند، به یقین خداوند بر مردم فضل نعمت دارد، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند﴾(۶۱) ﴿این است خداوند، پروردگارتان آفرینندهٔ همه‌چیز، معبود [راستینی] جز او نیست پس [از حقّ] به کجا برگردانده می‌شوید﴾ چگونه از ایمان برمی‌گردید با وجود براهین آن(۶۲) ﴿بدینسان﴾ یعنی مانند برگردانده‌شدن اینان است برگردانده شدن. ﴿کسانی که آیات خدا را انکار می‌کردند،﴾ معجزاتش انکار می‌کنند(۶۳) ﴿خداوند است که برایتان زمین را قرارگاهی و آسمان را سقفی ساخت و شما را نقش بست و نقشهایتان را نیکو گرداند. و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، این است خداوند، پروردگارتان پس بس خجسته است پروردگار جهانیان﴾(۶۴) ﴿اوست زنده هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را ـ با پرستشی خالص [از شرک] برای او ـ پرستش کنید، سپاس خدای را پروردگار جهانیان﴾(۶۵) ﴿بگو من منع شده‌ام از آن که ـ وقتی نشانه‌های روشنگر [دلائل توحید] از سوی پروردگارم آمده است ـ کسانی را بپرستم که شما [از بتان] می‌پرستید، و فرمان یافته‌ام که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شوم﴾(۶۶)[1]

قواعد آیه ۶۱ـ نسبت‌دادن ابصار به نهار مجازی است چون نهار زمان دیدن است نه بخشنده دیدن.

۱ـ ﴿اَلنّارُ یُعرضون عَلَیْها غُدُوّاً و عَشیّاً، و یومَ تَقومُ الساعَةُ اَدْخِلوا آل فرعون اَشدَّ العذاب﴾ یعنی از هنگام مردن تا روز قیامت صبح و شام آتش دوزخ بر ارواحشان عرضه داشته می‌شود که این جای شماست و در فاصله صبح و شام آرامند، و این حال تا روز قیامت دوام دارد و در روز قیامت به نگهبانان جهنّم گفته می‌شود: آل فرعون را وارد دوزخ نمائید.

بعضی دانشمندان دینی گفته‌اند: در این آیه دلیلی است بر عذاب قبر، و آنچه بخاری و مسلم از پیغمبر خدا(ﷺ) روایت کرده‌اند آن را تأیید می‌کند فرموده است «قطعاً یکی از شما هرگاه بمیرد جایش را صبح و شام بر او عرضه می‌دارند اگر اهل بهشت باشد جایش در بهشت است و اگر اهل جهنّم باشد جایش در جهنّم است و هنگامی که خداوند بزرگ در روز قیامت ترا به سوی خود زنده می‌دارد، گفته می‌شود این جای تو است، سپس این آیه را خواند «اَلنّارُ یُعْرَضُونَ علیها غدواً و عَشیّاً».

Maktaba Tul Ishaat.com

هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ
يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا۟ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا۟
شُيُوخًا ۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ فَإِذَا
قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ
يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟
بِٱلْكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِۦ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
﴿٧٠﴾ إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾
فِى ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِى ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ
مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ قَالُوا۟ ضَلُّوا۟ عَنَّا بَل لَّمْ
نَكُن نَّدْعُوا۟ مِن قَبْلُ شَيْـًٔا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾
ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ
تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ
مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۚ فَإِمَّا
نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

٤٧٥

«اوست کسی که شما [یعنی پدر اولتان آدم (علیه السلام) را] از خاک، سپس از منی سپس از خون بسته آفرید، آنگاه شما را کودکانی [کامل شده از شکم مادر] بیرون می‌آورد، باز شما را باقی می‌گذارد تا به کمال رشد خود برسید [کمال قوّت از سی سال تا چهل سال است سپس شما را باقی می‌گذارد] تا پیر شوید، و از شما کسی است که پیش از این [پیش از تکامل و پیری] جانش گرفته می‌شود» این کار را به شما می‌کند تا زندگی کنید، «و تا به مدّت معیّن برسید و باشد که خرد ورزید» تعقّل کنید دلایل توحید را پس ایمان آورید(۶۷) «اوست کسی که زنده می‌دارد و می‌میراند پس چون خواهد چیزی را بوجود آورد، به او می‌گوید: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود»(۶۸) «آیا تنگریسته‌ای به آنان که در آیات خدا [در قرآن] جدال می‌کنند، چگونه برگردانیده می‌شوند» از ایمان.(۶۹)

«آنان که کتاب آسمانی [قرآن] را و آنچه را که رسولانمان را به آن فرستادیم دروغ انگاشتند» از توحید و زنده‌شدن و آنان کافران مکّه بودند پس [حقیقت کیفر تکذیب‌شان] خواهند دانست(۷۰) «وقتی که طوقها و زنجیرها در گردنشان خواهد بود یا زنجیرها در پایشان یا به زنجیرها کشانده می‌شوند»(۷۱) «در جهنّم آنگاه در آتش تافته می‌شوند»(۷۲) «سپس [سرزنش‌گرانه] به آنان گفته می‌شود: آنچه را که در برابر خداوند شریک می‌آورید، کجاست»(۷۳) «بتانی که با خدا شریک قرار می‌دادی، گویند: از [دید] ما ناپدید شدند، [آنها را نمی‌بینیم] بلکه هرگز پیش از این چیزی را [به نیایش] نمی‌خواندیم» منکر پرستش بتان می‌شوند، سپس بتان حاضر شوند خداوند فرمود: شما و آنچه را جز خدا پرستش کردید هیزم و فروزینهٔ جهنم‌اند «خداوند بدینسان» یعنی مانند گمراه‌نمودن آن تکذیب‌کنندگان «کافران را بیراه می‌گذارد»(۷۴) و همچنین به آنها گفته می‌شود: «این [کیفر] از آن است که به ناحق» به اشراک و انکار قیامت «شادمان شدید و به آنکه [به خود] می‌نازید» فراوان شادی می‌کنید(۷۵) «از درهای دوزخ ـ در حالی که در آنجا جاودان خواهید بود ـ درآیید، و جایگاه متکبّران [در دوزخ] چه بد است»(۷۶) «پس شکیبا باش بی‌گمان وعده خداوند [به عذاب] حق است، که اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم» از عذاب در حال حیاتت «به تو بنمایانیم [چه بهتر] یا اگر روحت را بستانیم [پیش از عذاب‌دادنشان] پس به سوی ما بازگردانده می‌شوند» به سخت‌ترین کیفر آنها را عذاب می‌دهیم(۷۷)

قواعد آیه ۶۸ـ فیکونَ به ضمّ و فتح نون به تقدیر أنْ: یعنی پس از اراده به معنای قول مذکور، موجود می‌شود.

آیه ۷۱ـ و السلاسلُ: عطف است بر اغلال یا مبتداست خبرش فی ارجلهم محذوف است یا یسحبون خبر است.

آیه ۷۷ـ فإما: نون شرطیه در إمّا در میم ادغام شده و ما زائد است برای تاکید معانی شرط است در اول فعل و نون مشدّد برای تأکید در آخر فعل است فالینا یرجعون فقط جواب نَتَوَفَّیَنَّکَ است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ
وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ
بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلْحَقِّ وَخَسِرَ
هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمَ
لِتَرْكَبُوا۟ مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَٰفِعُ وَلِتَبْلُغُوا۟ عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى
ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَأَيَّ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ
قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ
﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَرِحُوا۟ بِمَا عِندَهُم
مِّنَ ٱلْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا
رَأَوْا۟ بَأْسَنَا قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ
مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْا۟ بَأْسَنَا ۖ سُنَّتَ
ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِۦ ۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾

«و به راستی پیش از تو [هم] رسولانی فرستادیم از [میان] آنان کسی هست که [داستانش را] بر تو خوانده‌ایم و از آنان کسی است که [داستانش را] بر تو نخوانده‌ایم» روایت شده که خداوند تعالی هشت هزار پیامبر را روانه فرموده است، چهار هزار پیامبر از بنی اسرائیل و چهار هزار سایر مردم «و هیچ رسولی را نمی‌رسد که معجزه‌ای در میان آورد، مگر به فرمان خداوند» زیرا ایشان بندگان تربیت شده‌اند «پس چون فرمان خدا [در میان] آید به نزول عذاب بر کافران به حق» در بین آنان و تکذیب‌کنندگان «حکم شود، و ژاژخایان آنجا زیان بینند» یعنی داوری و زیان برای مردم آشکار می‌شود، در حالی که آنها زیانکارانند در هر وقت پیش از این داوری(۷۸) «خدا کسی است که چهارپایان را برایتان آفرید» قولی میگوید این فقط شتر است اینجا اما ظاهر آن است که گاو و گوسفند است «تا بر [برخی] از آنها سوار شوید و [برخی] از آنها را می‌خورید»(۷۹) «و شما در آنها منافعی دارید» از شیر و کرک و بچه و پشم «و تا [به حمل‌نمودن بارهائی سنگین به شهرها] بر آنها به هدفی که در دل دارید، برسید و بر آنها [در صحرا] و بر کشتی [در دریا] حمل می‌شوید»(۸۰) «نشانه‌هایش را به شما می‌نمایاند، پس کدامیک از نشانه‌های خدا را [که دلیل وحدانیّت اوست] انکار می‌کنید» استفهام برای توبیخ است.(۸۱)

«آیا در زمین سیر [و سیاحت] نکرده‌اند تا بنگرند سرانجام پیشینیانشان چگونه بود؟ آنان از اینان به توان و آثار [آفرینی] در زمین» از صنعتها و قصرها «بیشتر و افزونتر بودند، پس آنچه می‌کردند [عذاب الهی را] از [سرِ] آنان دفع نکرد»(۸۲) «پس چون پیامبرانشان با معجزه‌های [روشن] به سوی آنان آمدند [کافران] به دانشی که نزدشان [نزد پیامبران] بود» با شادی و استهزاء و خنده انکارش می‌کردند «و آنچه که آن را [عذاب را] به ریشخند می‌گرفتند، آنان را فروگرفت»(۸۳) «پس چون کیفر ما را دیدند [شدّت عذاب را] گفتند: تنها به خدا ایمان آوردیم و آنچه را که شریک می‌آوردیم، منکر شدیم»(۸۴) «پس هرگز ایمانشان ـ هنگامی که کیفر ما را دیدند ـ به حالشان سودی نمی‌بخشید، از سنّت [و آئین] خدا که دربارهٔ بندگانش جاری است» که ایمان هنگام نزول عذاب به آنان نفعی نمی‌رساند «و آنجا کافران زیان بینند» زیانشان برای هرکس آشکار می‌شود و آنان در هر وقت زیانکارانند پیش از آن در ازل.(۸۵)

قواعد آیه ۸۱ـ فأيّ: به صورت مذکر مشهورتر است از آيّة بتانيث.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ
ءَايَٰتُهُۥ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ
أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا فِىٓ أَكِنَّةٍ
مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ وَفِىٓ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
فَٱعْمَلْ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ
أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ
لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ
هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ
أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ ۞ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِٱلَّذِى خَلَقَ
ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩﴾
وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ مِن فَوْقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا فِىٓ
أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ﴿١١﴾

۴۷۷

سوره السجده یا فُصِّلَتْ مکّی است آیه‌هایش ۵۴ است

بسم الله الرّحمن الرّحیم

﴿حٰمٓ﴾ خداوند به مراد خود اعلم است(۱) ﴿[این] فرو فرستادنی از [سوی خداوند] بخشایندهٔ مهربان﴾(۲) ﴿کتابی است در هیأت قرآنی عربی که آیاتش روشن گردیده شد﴾ احکام و داستانها و اندرزشهایش ﴿برای گروهی که می‌دانند﴾ آن را می‌فهمند و آنان عربند.(۳) ﴿بگونه‌ای که مژده‌آور و بیم‌دهنده است پس بیشترشان روی گرداندند و آنان [حق را] نمی‌شنوند﴾ شنیدن قبول(۴) ﴿و گفتند [به پیغمبر(ﷺ)] دلهای ما را از آنچه ما را به آن می‌خوانی در پرده‌هائی است و در گوشهایمان سنگینی است و میان ما و تو حجابی است [خلافی است در دین] پس [به دین خود] رفتار کن که ما [نیز به دین خود] کار می‌کنیم﴾(۵) ﴿بگو: جز این نیست که من بشری مانند شما هستم به من وحی می‌شود که خدایتان معبود یگانه است. پس به راستی و درستی [با ایمان و طاعت] رویه سوی او نهید و از او آمرزش بخواهید، و وای [کلمهٔ عذاب است] به حال مشرکان﴾(۶) ﴿کسانی که زکات نمی‌دهند و آنان به آخرت ناباورند﴾(۷) ﴿آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداشی پایان‌ناپذیر دارند﴾(۸) ﴿بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز [یکشنبه و دوشنبه] آفریده است کفر می‌ورزید و برایش همتائی قائل می‌شوید؟ این است پروردگار جهانیان﴾ آنچه غیر خداست جهان یا عالم نام دارد(۹) ﴿و در زمین کوههای استوار از بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد﴾ به بسیاری آبها وکاشته‌ها و وسائل شیر و لبنیات و در آن اقوات را [برای مردم و حیوانات] مقدّر کرد، در چهار روز. یعنی قراردادن کوهها و آنچه با آن مذکور شد در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه آفرید که خلق زمین و آنچه در آن است در چهار روز بوده است نه زیاد نه کم [این ۴ روز] برای سؤال‌کنندگان [از خلق زمین و آنچه در آن است] به بیان واضح ارائه شد﴾(۱۰) ﴿آنگاه به آسمان پرداخت و آن دود [بخاری مرتفع] بود سپس به آن و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته﴾ برای مرادم به شما ﴿پیش آیید﴾ و به فرمان من گردن نهید ﴿گفتند: [با آنچه در میان ماست] به دلخواه آمده‌ایم﴾(۱۱)

قواعد آیه ۲ و ۳ـ تنزیل مبتدا و کتابٌ خبر است ـ قراناً عربیاً: هر دو صفت و موصوف حال کتابٌ می‌باشند.
آیه ۱۰ـ و جعل: جمله مستأنفه است صحیح نیست عطف شود به صلهٔ الّذی زیرا فاصله به اجنبی واقع است.
آیه ۱۱ـ طائعین: تغلیب مذکر عاقل است، یا چون مخاطب قرار گرفته‌اند به منزله مذکر عاقل‌اند.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا
وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ
ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا۟ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَٰعِقَةً مِّثْلَ صَٰعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾ إِذْ جَآءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّا ٱللَّهَ قَالُوا۟ لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةً
فَإِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِي
ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُوا۟ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ
ٱلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ
﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِيٓ أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ
عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ
لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَٰهُمْ فَٱسْتَحَبُّوا۟ ٱلْعَمَىٰ عَلَى
ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَٰعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ
﴿١٧﴾ وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ
أَعْدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ
عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَٰرُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

٤٧٨

﴿سپس در دو روز آنها را هفت آسمان ساخت﴾ در روزهای پنجشنبه و جمعه در آخرین ساعت آن از آن فارغ شد و آدم را در روز جمعه آفرید و آنچه در اینجا ذکر شد موافق آیهٔ «خَلَقَ السَّموات وَالأرض في سِتة أيّام» است ﴿و در هر آسمانی تدبیرش را [آنچه امر فرموده به آنان از طاعت و عبادت] وحی فرمود و آسمان فرودین را به چراغهایی [به ستارگانی] آراستیم و﴾ از دستبرد شیطانها از شنیدن، به وسیلهٔ شهابها ﴿حفظ کردیم این است به اندازه آفرینی [خداوند] پیروزمند [در ملکش] دانا﴾ به خلقش(۱۲) ﴿پس اگر﴾ بعد از این بیان روشن کافران مکّه از ایمان ﴿روی برتافتند، بگو: شما را از [کیفر] صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود برحذر می‌دارم﴾ از عذابی که شما را نابود کند مانند آن که آنها را نابود کرد(۱۳) ﴿هنگامی که پیامبرانشان از پیش رو و از پشت سر، بر آنان آمدند﴾ پیش‌رو مانند هود و صالح و پشت سر مانند نوح و ادریس و شیث و آدم. پس چنانچه می‌آید کافر شدند، و هلاکتی که پیغمبر(ﷺ) قریش را بدان بیم داده است فقط در زمان پیغمبر است نه بعد از او(ﷺ) - و پیامبران با این پیام آمدند ﴿که جز خدا را نپرستید، گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگانی [بر ما] می‌فرستاد، پس ما به آنچه [به زعم خود] رسالت یافته‌اید، باور نداریم﴾(۱۴) ﴿امّا [قوم] عاد در زمین به ناحق کبر ورزیدند و﴾ هنگامی به عذاب بیم داده شدند. ﴿گفتند: چه کسی از ما توانمندتر است؟﴾ یعنی کسی نیست، یکی از آنها صخرهٔ بزرگی را از کوه بر می‌کند و به هر جا می‌خواست قرارش می‌داد ﴿آیا نیندیشیده‌اند خدائی که آنان را آفریده است همو توانمندتر از آنان است و آیات [معجزات] ما را انکار می‌کردند﴾(۱۵) ﴿پس بر آنان باد صَرْصَرْ [باد سرد با صدای تند بدون باران] فرستادیم در روزهای شوم [بر آنان] تا در زندگی دنیا عذاب رسوائی [و ذلّت را] به آنان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری داده نمی‌شوند﴾ عذاب را از آنان دفع نمی‌کنند(۱۶) ﴿و اما ثمود را پس از آنان، رهبری کردیم﴾ راه هدایت را برایشان بیان کردیم ﴿اما آنها نابینائی را [کفر را] بر هدایت ترجیح دادند پس صاعقه عذاب خفّت‌آور آنان را فرو گرفت به کیفر آنچه مرتکب می‌شدند﴾(۱۷) ﴿و کسانی را که ایمان آورده بودند [از آنها] و پرهیزکاری می‌کردند نجات دادیم﴾(۱۸) ﴿و﴾ یاد آور، ﴿آن روز که دشمنان خدا به سوی دوزخ گرد آورده می‌شوند، پس آنان به همدیگر فرا می‌رسند﴾(۱۹) ﴿تا چون به آن [دوزخ] آیند گوش و چشمان و پوستهایشان به آنچه می‌کردند، به زبان آنان گواهی دهند﴾(۲۰)

قواعد آیه ۱۹ـ یُحْشَر: در قرائتی با یاء و نون مفتوحه و ضمّ شین و به فتح همزه آخر اعداءَ.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوٓا أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ
أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾
وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ
وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ
﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم
مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن يَصْبِرُوا فَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن
يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ ٱلْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ ۞ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ
قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوا لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ
ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ
كَانُوا خَٰسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ
وَٱلْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا
شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَآءُ
أَعْدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ
﴿٢٨﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ
وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

٤٧٩

﴿و به پوستهای خود گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ [در پاسخ] گویند: خدائی که همه چیز را به سخن آورده است، [ارادهٔ نطقش کرده است] ما را گویا ساخت و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او باز گردانده می‌شوید﴾ قولی می‌گوید: این: [وَهُوَ خَلَقَكُمْ] از کلام پوستهاست، و قولی می‌گوید: از کلام خدای بزرگ است مانند آیه بعد از این [وَمَا كُنتُمْ...] و موقع این آیه به ماقبلش نزدیک‌تر است به اینکه کسی که بر ایجاد شما، در ابتدا و بر إعادهٔ شما پس از مرگ به حالت زنده قادر باشد، بر به سخن‌آوردن پوستها و اعضایتان نیز قادر است﴾[۲۱] ﴿و شما از اینکه مبادا گوشهایتان و چشمهایتان و پوستهایتان بر ضدّ شما گواهی دهند [از إرتکاب گناهان فاحش] پرده‌پوشی نمی‌کردید﴾ چون شما به بعث ایمان نداشتید ﴿لیکن گمان داشتید که خداوند بسیاری از آنچه را که [از گناهان] می‌کنید نمی‌داند﴾[۲۲] ﴿و همین گمانتان که به غلط دربارهٔ پروردگارتان بردید، شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید﴾[۲۳] ﴿پس اگر بردباری کنند [بر عذاب] آتش [دوزخ] جایگاهشان است، و اگر بخشایش طلبند، پس از بخشودگان نیستند﴾[۲۴] ﴿و برای آنان همنشینانی [از شیطانها] برگماشتیم، که آنچه پیش‌رویشان است﴾ از امر دنیا و پیروی شهوات ﴿و آنچه را پشت سر آنان است﴾ از امر آخرت به گفتشان که زنده‌شدن و حسابی نیست ﴿برایشان آراسته جلوه دادند، و بر آنان قول به عذاب [لأملأنّ جهنّم] ثابت شده در [زمرهٔ] امتهائی از جنّ و انس که پیش از آنان بوده‌اند، بی‌گمان آنان زیانکار بودند﴾[۲۵]

﴿وکافران﴾ هنگامی پیغمبر(ﷺ) قرآن می‌خواند ﴿گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در [اثنای آن] سخن بیهوده بگوئید﴾ به صدا به هم زدن و فریادنمودن و مانند آن، ﴿باشد که چیره شوید﴾ پس قرآن نخواند[۲۶] خداوند دربارهٔ آنها فرمود: ﴿پس به یقین کافران را [طعم تلخ] عذابی سخت می‌چشانیم و به آنان به [سزای] بدترین آنچه می‌کردند، جزا خواهیم داد﴾ یعنی زشت‌ترین عذاب را[۲۷] ﴿این﴾ عذاب سخت و زشت‌ترین جزا ﴿جزای دشمنان خدا که آتش است، آنان در آنجا سرای جاودان دارند، به [کیفر] آنکه آیات ما را [قرآن] انکار می‌کردند، [به آنان] سزا دادیم﴾[۲۸] ﴿وکافران [در میان آتش] گویند: پروردگارا آن دو تن از جنّ و انس﴾ ابلیس و قابیل که کفر و قتل را بنیان گذاشتند ﴿که ما را گمراه ساختند، به ما بنما، تا آن دو را زیر گامهایمان [در آتش] قرار دهیم تا از فروترماندگان شوند﴾ عذابشان از ما سخت‌تر باشد[۲۹]

قواعد آیه ۲۳ـ ذلکم: مبتداست و ظنّکم بدل است از آن وصله و موصول صفت‌اند و أرداکم خبر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ
ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ
ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ
وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ﴿٣٢﴾
وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ
إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ
ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ
وَلِيٌّ حَمِيمٞ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ
إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ﴿٣٥﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ
فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ
ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ
وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ
إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ
رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ۩ ﴿٣٨﴾

٤٨٠

«به راستی کسانی که گفتند: پروردگارمان خداست آنگاه استوار ماندند» بر توحید و جز آن از چیزهائی که بر آنان واجب است «فرشتگان [با این پیام] بر آنان فرو می‌آیند [در هنگام مرگ] که نترسید» از مرگ و آنچه پس از آن است «و اندوهگین نباشید» بر آنچه پشت سرتان است از خانواده و فرزند پس مادر آنها به جای شما می‌باشیم «و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید»(۳۰) «ما در زندگی دنیا دوستانتان هستیم [شما را در آن حفظ می‌کنیم] و در آخرت [نیز]» یعنی با شمائیم تا داخل بهشت می‌شوید «و شما را در آنجا آنچه را که دلتان بخواهد دارید و هر آنچه درخواست کنید خواهید داشت»(۳۱) «[به عنوان] پذیرائی [روزی آماده] از سوی آمرزگار مهربان» و او خداوند است(۳۲) «و چه کسی خوش سخن‌تر است» یعنی کسی خوش‌سخن‌تر نیست «از کسی که به [سوی] خدا [به توحید] دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: به یقین من از مسلمانانم»(۳۳) «و نیکی و بدی یکسان نیست» در جزئیات آنها چون بعضی بر بعضی تفوق دارد «به شیوه‌ای که نیکوتر است دفع کن» مانند اینکه در برابر خشم، شکیبائی، جهل و نادانی، حلم و بردباری، خرابی و گناه گذشت، انجام دهید. «پس ناگاه [می‌بینی] کسی که میان تو و او دشمنی کرده است، گوئی دوستی مهربان شده است» پس دشمنت مانند دوست خویشاوند است در محبت هرگاه آن شیوه به کار بری(۳۴) «و جز بردباران آن را» آن شیوهٔ بهتر را «نمی‌یابند، و جز دارندهٔ سهمی [ثوابی] بزرگ [از اخلاق] آن را نپذیرد»(۳۵) «و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را» از آن شیوه و فرمانی که یافته‌ای «بازگرداند به خدا پناه بر» یعنی آن را از تو دفع می‌کند «بی‌گمان اوست شنوای گفتار (دانا) به کردار»(۳۶).

«شب و روز و خورشید و ماه از نشانه‌های او هستند، برای خورشید و هم برای ماه سجده نکنید، و برای خدایی سجده برید که آنها را [نشانه‌های چهارگانه] آفریده است اگر تنها او را می‌پرستید»(۳۷) «پس اگر [کافران] کبر ورزیدند» از سجده برای خدای یگانه، چه باک «آنان که نزد پروردگارت هستند [فرشتگان] در شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند» نماز می‌خوانند «و آنان خسته نمی‌شوند»(۳۸)

قواعد آیه ۳۴ـ الّذی: مبتداست کانّه: خبر است و «اذا» ظرف است برای معنای تشبیه.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ
ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ
قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَآ ۗ أَفَمَن
يُلْقَىٰ فِى ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِىٓ ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ ٱعْمَلُوا۟ مَا شِئْتُمْ ۖ
إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۖ
وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ
خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ
لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾
وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ۖ ءَا۬عْجَمِىٌّ
وَعَرَبِىٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ ۖ وَٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ
فَٱخْتُلِفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ
بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا
فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

٤٨١

«و [یکی] از نشانه‌های اوست که تو زمین را خشکیده [بدون گیاه] می‌بینی آنگاه چون بر آن آب [باران] فرو فرستیم، به جنبش آید و بردمد [بالا آید] بی‌گمان همان کسی که آن را زنده ساخته است به یقین مردگان را نیز زنده خواهد کرد. او بر هر کاری تواناست.»[۳۹] «بی‌گمان کسانی که در نشانه‌های ما [در قرآن] به کژی [و باطل] به تکذیب آن می‌گرایند بر ما پوشیده و پنهان نیستند» پاداششان را می‌دهیم «آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت ایمن بیاید؟ هر چه می‌خواهید بکنید، او به آنچه می‌کنید بیناست»، تهدید آنهاست.[۴۰] «بی‌گمان کسانی قرآن را - چون به آنان رسید - انکار کردند» پاداششان می‌دهیم «و به راستی آن کتابی گرانقدر است»[۴۱] «باطل را از پیش روی آن و از پشت سر آن در آن راه نمی‌یابد» پیش از این کتابی نیست تکذیبش کرده باشد و پس از این نیز نیست «از [سوی] فرزانهٔ ستوده فرو فرستاده شده است» خداوندِ ستوده در امرش[۴۲] «[ای پیامبر] به تو چیزی [از تکذیب] گفته نمی‌شود جز [مانند] آنچه به رسولان پیش از تو گفته شد بی‌گمان پروردگارت صاحب آمرزش است [برای مؤمنان] و هم کیفری دردناک دارد» برای کافران.[۴۳] «و اگر آن را قرآنی به زبان غیرعربی قرار می‌دادیم به یقین می‌گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل [و روشن] نشده‌اند؟ [تا آن را بفهمیم] آیا [قرآن] به زبان غیرعربی و [پیغمبر] عرب زبان باشد؟ بگو: آن برای مؤمنان هدایت است [از گمراهی] و شفاعت [از جهالت] وکسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است» پس نمی‌شنوند. «و قرآن برای آنان کوری‌ای است» آن را نمی‌فهمند «اینان» به مثل چنانند «گوئی از جای دوری ندا داده می‌شوند» که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند آنچه را ندا داده شده‌اند[۴۴] «و به راستی به موسی کتاب [تورات] دادیم آنگاه در آن اختلاف شد» به تصدیق و تکذیب مانند قرآن «و اگر نمی‌بود وعدهٔ از پیش صادر شدهٔ پروردگارت» به آخر افکندن حساب و جزای خلائق تا روز قیامت «در میان آنان» در دنیا در آنچه در آن اختلاف داشتند «داوری می‌شد و آنان [تکذیب‌کنندگان] از آن [قرآن] در شکّی قوی هستند»[۴۵] «هرکس که کار شایسته‌ای انجام دهد [عملش] به سودِ خود اوست و هرکس کار بد انجام دهد [پس زیان بدکاری‌اش] به زیان اوست و پروردگارت در حقّ بندگان ستمکار نیست» چون می‌فرماید: إنّ الله لا یظلم مثقال ذرّة[۴۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ إِلَيۡهِ يُرَدُّ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِۚ وَمَا تَخۡرُجُ مِن ثَمَرَٰتٖ مِّنۡ أَكۡمَامِهَا
وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ أَيۡنَ
شُرَكَآءِي قَالُوٓاْ ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٖ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ
عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَدۡعُونَ مِن قَبۡلُۖ وَظَنُّواْ مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ﴿٤٨﴾
لَّا يَسۡـَٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَـُٔوسٞ
قَنُوطٞ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ
لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ
رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ
وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ﴿٥٠﴾ وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ
أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ
﴿٥١﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرۡتُم
بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيهِمۡ
ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ
أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَآ إِنَّهُمۡ
فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمۡۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ﴿٥٤﴾

۴۸۲

«علم و آگاهی از قیامت به او إحاله می‌شود» چه وقت می‌باشد؟ جز او کسی نمی‌داند «و انواع میوه‌ها از غلافهای خود بیرون نمی‌آید، [مگر آن را می‌داند] و هیچ مادینه‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر با علم او، و روزی که آنان را ندا می‌دهد که شریکان من کجایند؟ می‌گویند: [اکنون] ما با بانگ رسا به تو می‌گوئیم که هیچ گواهی از میان ما نیست» گواهی دهد به این که تو شریک داری[۴۷] «و آنچه پیش از این [در دنیا از بتان] می‌پرستیدند از نظر آنان گم شد، و دانستند که آنان را هیچ گریزگاهی نیست»[۴۸] «انسان هرگز از دعای خیر خسته نمی‌شود» همیشه از پروردگارش طلب مال و تندرستی و جز آنها را می‌کند. «و هرگاه شرّی به او برسد [فقر و سختی] نومید و دلسرد است» از رحمت خداوند و این و آیه بعدش مربوط به کافران است[۴۹] «و اگر از جانب خود پس از رنجی [شدّت و بلا] که به او رسیده باشد رحمتی [ثروت و تندرستی] به او بچشانیم، به یقین گوید: این حقّ من است» یعنی به عمل شایسته بوده‌ام «و گمان نمی‌برم که قیامت برپا شود، و اگر [به فرض] به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، بی‌گمان من در نزد او خوشی خواهم داشت» بهشت دارم «پس بی‌گمان کافران را به آنچه می‌کردند، خبر خواهیم داد و از [طعم] عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند»[۵۰] «و چون به جنس انسان نعمتی ارزانی داریم روی می‌گرداند [از سپاس] و پرغرور شود و چون رنج به او رسد، بسیار دعا کند»[۵۱] «بگو: آیا دیدید [یعنی به من خبر دهید] که اگر این [قرآن] از سوی خدا باشد [چنانکه پیغمبر گفت] آنگاه به آن کفر ورزیدید کیست گمراه‌تر از کسی که در ستیزیِ دور [و دراز] است» از حقّ[۵۲] «زودا که آیات خود را به آنان بنمایانیم در آفاق» در پهنای آسمانها و زمین از خورشید گرفته تا ماه و ستارگان و رعد و برق و گیاهان و درختان و غیر اینها «و در نفسهای آنان» از صنعت پیچیده و دقیق و حکمت بدیع «تا برایشان روشن شود که آن [قرآن] حقّ است» از طرف خداوند نازل شده خبر می‌دهد به زنده‌شدن و حساب و عقاب پس در برابر کفرشان به آن و به پیامبری که قرآن را آورده کیفر می‌بینند «آیا کافی نیست [برایشان] که پروردگارت خود بر هر چیزی گواه است» یعنی آیا در راستگوئی تو کافی نیست که پروردگارت هیچ‌چیز از او غائب نیست[۵۳] «آگاه باشید که آنان در لقای پروردگارشان در شکّند» چون بعث را انکار می‌کنند «آگاه باشید که مسلّماً او به هر چیزی احاطه دارد» از جهت دانائی و توانائی پس به سبب کفرشان، کیفرشان می‌دهد.[۵۴]

قواعد آیه ۴۸ـ قوله و النفی فی الموضعین ألخ: و آن ما منا من شهید در آیه ۴۷ و ما لهم من محیص در آیه ۴۸ که عمل فعلهای «آذناك» و «ظنّوا» را لفظاً باطل می‌کند، و جملهٔ نفی به جای دو مفعول اول و دوم ظنّوا و به جای دو مفعول دوم و سوم آذناک قرار می‌گیرد.

آیه ۴۹ـ لام در دو فعل برای قسم است.

آیه ۵۲ـ ممّن هو تا آخر به جای متکم قرار گرفته است تا حال آنان را بیان کند.

آیه ۵۳ـ بِرَبِّكَ: فاعل «یکف» می‌باشد و «أنّه تا آخر» بدل است از آن.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة الشورى

مكـيّه جـز آيـه‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ پس ايـنها مدنی‌اند و ۵۳ آيه دارد

سُورَةُ الشُّورَىٰ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ
ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ
ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٤﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي
ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ
مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ
﴿٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ
حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي
ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُدۡخِلُ
مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾
أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٩﴾ وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ
إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

٤٨٣

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيم

﴿حٰم﴾[1] ﴿عٓسٓقٓ﴾ خداوند به مرادش به آن آگاه‌تر است[2] ﴿[خداوند عزیز و حکیم] بدینسان به تو وحی می‌کند و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند وحی کرده است خداوند غالب است﴾ در ملکش ﴿و با حکمت﴾ در صنعش[3] ﴿آنچه در اسمانها و آنچه در زمین است﴾ از جهت مالکیت و آفرینش و بندگی ﴿از آنِ اوست و او بلند مرتبه است [بر خلقش] و بزرگ است﴾[4] ﴿نزدیک است که آسمانها از فرازشان پاره پاره شوند﴾ هر آسمانی بالای آسمانی که بلافاصله دنبالش آید از عظمت اُلوهیّت و قدرت خداوند نزدیک است پاره پاره شود ﴿و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند، و برای کسانی [از مؤمنین] که در زمین هستند آمرزش می‌خواهند، بدان که خداوند آمرزگار است﴾ برای دوستانش ﴿مهربان است﴾ به آنان[5] ﴿و کسانی که جز او [بتان] را دوستانی برای خود گرفته‌اند، خداوند بر آنها نگهبان است﴾ گناهانشان برشمارد پاداششان می‌دهد ﴿و تو متعهّد [و مسئول] آنان نیستی﴾ آنچه از آنان می‌خواهی بدست آوری، بر عهده تو جز تبلیغ نیست[6] ﴿و بدینسان قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا مردم اُمّ‌القُری [مکّهٔ مکرّمه] و سایر مردم را بیم دهی و [مردم را] از روز محشر [روز قیامت که خلایق در آن جمع می‌شوند] که شکّی در آن نیست برحذر داری، گروهی [از آنها] در بهشت و گروهی [دیگر] در دوزخ خواهند بود﴾[7] ﴿و اگر خدا می‌خواست آنان را یک اُمّت می‌ساخت﴾ یعنی بر یک دین و آن اسلام است ﴿ولی هرکس را که بخواهد در جوار رحمت خویش در خواهد آورد و ستمکاران [کافران] هیچ کارساز و یاوری ندارند﴾ عذاب را از آنها دفع کند[8] ﴿آیا جز او [بتان] را دوستانی اختیار کرده‌اند؟ حال آنکه خداوند است کارساز﴾ یاری‌دهندهٔ مؤمنان ﴿و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر کاری تواناست﴾[9] ﴿و در هر چیزی که در آن [با کافران] اختلاف پیدا کنید﴾ از دین و جز آن ﴿حکمش به خداوند بازگشته می‌شود﴾ در بین شما روز قیامت داوری می‌کند ـ به آنان بگو: ﴿این است خداوند پروردگار من که بر او توکّل کرده‌ام، و به سوی او باز می‌گردم﴾[10] [1]

قواعد آیه ۹ـ ام منقطعه بمعنای بل که برای انتقال است و همزه‌اش برای انکار است ـ یعنی بتان را که اختیار کرده‌اند دوستان شما نیستند.

۱ـ عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند پیغمبر(ﷺ) فرمود: شش کس مورد لعنت خداوند و تمام پیغمبران است ۱ـ کسی که بر کتاب خدا زیاد کند ۲ـ کسی که مقدّر خدا را تکذب می‌کند ۳ـ صاحب قدرتی که ستمگری می‌کند تا کسی که خدا ذلیلش ساخته است صاحب عزّت کند و ذلیل کند کسی را که خدا عزیزش گردانیده است ۴ـ کسی که حرام خدا را حلال می‌کند ۵ـ کسی که نسبت به عترت من حرام را حلال می‌کند. ۶ـ کسی که شریعت مرا ترک می‌کند و حلالش می‌داند.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا
وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ
وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ
يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١٢﴾
۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ
إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ
وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ
يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا
تَفَرَّقُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ
سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ﴿١٤﴾
فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ
وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ
بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ
لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٥﴾

٤٨٤

﴿آفریننده و مبدع آسمانها و زمین است از خودتان برای شما همسرانی قرار داده است﴾ از این جهت که حوّاء را از ضلع آدم آفرید ﴿و از چهارپایان اقسامی [ذکور و اناث بطور عموم] آفرید با این [تدبیر] شما را بسیار می‌گرداند، چیزی مانند او نیست و او شنواست﴾ به آنچه گفته می‌شود ﴿بیناست﴾ به آنچه کرده می‌شود(۱۱) ﴿کلیدهای [گنجینه‌های] آسمانها و زمین [از باران و گیاهان وُ جز آنها] از آنِ اوست روزی را برای هرکسی که بخواهد فراخ می‌گرداند﴾ برای امتحان ﴿و﴾ برای هر کس که بخواهد ﴿تنگ می‌دارد﴾ برای آزمایش ﴿او به همه چیز داناست﴾(۱۲) حق تعالی ﴿از دین آنچه که نوح را به آن فرمان داده بود [و اولین پیامبران شریعت است] و آنچه که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن فرمان داده بودیم برایتان مقرّر داشت [با این مضمون] که دین را برپا دارید و در آن اختلاف نورزید﴾ این همان مشروعی است که به آن سفارش شده و همان است که به محمّد(ﷺ) وحی شده است و آن توحید و اصول دین است ﴿بر مشرکان آنچه آنان را به آن فرا می‌خوانی [از توحید] دشوار آمد، خداوند به سوی [توحید و حقیقت] خویش هرکس را که بخواهد برمی‌گزیند و هر کس را که رو به سوی او می‌نهد، به سوی خویش هدایت می‌کند﴾(۱۳) به طاعت وی رو می‌آورد.

اهل ادیان در دین ﴿جز پس از آن که دانش [به توحید] یافتند، پراکنده نشدند﴾ بعضی موّحد و بعضی کافر شدند ﴿مگر از روی حسد در میان خود [در میان کافران] و اگر نمی‌بود سخنی از پیش صادر شده از پروردگارت [به تأخیر جزاء که] تا زمانی معیّن [روز قیامت مهلت] یابند، به یقین در میان آنان داوری می‌شد﴾ به عذاب کافران در دنیا ﴿وکسانی که پس از آنان [پیامبران]کتاب به آنان میراث داده شد، [و آنان یهود و نصاری می‌باشند] در حقیقت از او [محمّد(ﷺ)] در شکّی قوی هستند﴾ وسوسه آورند(۱٤) ﴿پس به این [توحید] فراخوان [ای محمد مردم را] و چنانکه فرمان یافته‌ای [بر آن] پایداری ورز و از خواسته‌های آنان [به ترک توحید] پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خداوند نازل کرده است، ایمان آورده‌ام، و فرمان یافته‌ام تا در بین شما [در حکم] به داد و عدل رفتار کنم، خداوند پروردگار ما و پروردگار شما است اعمال ما، ما را و اعمال شما، شما راست﴾ هر یک به عمل خویش پاداش می‌گیرد، ﴿در بین ما و شما گفتگوئی [خصومتی] نیست﴾ و این پیش از امر به جهاد است ﴿خداوند ما و شما را گرد می‌آورد﴾ در معاد برای داوری حق و باطل ﴿و بازگشت به سوی اوست﴾(۱۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ
دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ
أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾
اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ
﴿١٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ
كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ
مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾

٤٨٥

﴿و کسانی که در دین خدا [از پیامبرش] پس از آن که [فرمان] او پذیرفته شد﴾ به ایمان‌آوردن به دلیل ظهور معجزاتش و آنان یهودند ﴿احتجاج می‌ورزند، جدال آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنان عذابی سخت [در پیش دارند]﴾(۱۶) ﴿خداوند کسی است که قرآن را و ابزار سنجش [عدل] را به حق نازل کرد، و تو چه دانی چه بسا قیامت نزدیک باشد؟﴾(۱۷) ﴿کسانی که به آن ایمان نمی‌آورند آن را به شتاب می‌خواهند﴾ می‌گویند: کی می‌آید چون گمانشان آن است که قیامت نمی‌آید ﴿و مؤمنان از آن ترسانند و می‌دانند که آن حق است، بدان کسانی که دربارهٔ قیامت جدال می‌کنند، در گمراهی دور و درازند﴾(۱۸) ﴿خداوند به بندگانش مهربان است﴾ به صالح و ناصالح‌شان بگونه‌ای که به سبب نافرمانی‌هایشان آنان را از گرسنگی هلاک نمی‌کند ﴿به هرکس که بخواهد﴾ از هر یک از آنان آنچه بخواهد ﴿روزی می‌دهد و اوست توانا﴾ بر مرادش ﴿غالب﴾ بر امرش(۱۹) ﴿هرکس [به عملش] کِشت آخرت را بخواهد﴾ یعنی ثوابش ﴿برایش در کِشت او می‌افزائیم﴾ به چند برابر کار نیکش تا ده برابر و بیشتر ﴿و هرکس که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم﴾ بدون چند برابرکردن، آنچه برایش تقسیم شده است ﴿و او در آخرت هیچ سهمی ندارد﴾(۲۰) ﴿آیا [کافران مکه] شریکانی دارند [آنها شیاطینشان‌اند] که از دین [فاسد] آنچه را که خداوند به آن اجازه نداده است، [مانند شرک و انکار بعث] برایشان مقرّر داشته‌اند، و اگر وعدهٔ فیصله‌بخش﴾ یعنی داوری پیشین به اینکه پاداش در روز قیامت است ﴿نمی‌بود، بین آنان﴾ و بین مؤمنان ﴿داوری می‌شد﴾ به عذاب آنها در دنیا ﴿و بی‌گمان کافران عذابی دردناک در [پیش] دارند﴾(۲۱) ﴿ستمکاران را [در روز قیامت] بینی که از دست‌آورد خویش [در دنیا از گناهان اگر بر آن کیفر بینند] ترسانند و آن﴾ پاداش بر آنان در روز قیامت بدون شکّ ﴿به آنان وقوع می‌یابد و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در خرّم‌ترین جای بوستانها خواهند بود﴾ نسبت به پائین‌تران ﴿آنان هر آنچه بخواهند نزد پروردگارشان دارند، این است فضل بزرگ﴾(۲۲)

قواعد آیه ۱۷ـ لعلّ: عمل فعل را لفظاً باطل می‌کند و کلمات پس از لعلّ جانشین دو مفعولش می‌باشند.

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۗ قُل لَّآ
أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ
لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ
كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ
بِكَلِمَٰتِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ
عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُوا۟ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾
وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۚ
وَٱلْكَٰفِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ ۞ وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ
لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ
خَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟
وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ
إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا
كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ
فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾

٤٨٦

﴿این﴾ پاداشی است که خداوند به آن بندگانش که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند را مژده می‌دهد، بگو: بر [رساندن رسالت] آن از شما مزدی درخواست نمی‌کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید یعنی امّا از شما می‌خواهم اینکه خویشاوند مرا دوست دارید که خویشاوند شما نیز هست زیرا ایشان در هر بطنی از قریش خویشاوندی‌ای دارد ﴿و هرکس که نیکی [طاعت] کند برایش در آن پاداشی نیک می‌افزائیم﴾ به چند برابرکردنش ﴿بی‌گمان خداوند آمرزگار﴾ گناهان است ﴿قدرشناس است﴾ نسبت به اندک پس چند برابرش می‌کند[٢٣] ﴿آیا میگوید: [پیامبر] بر خداوند دروغ بسته است؟﴾ به نسبت‌دادن قرآن به خداوند بزرگ ﴿پس اگر خدا بخواهد بر دلت مُهر می‌نهد﴾ به بردباری و صبر در برابر آزارشان بوسیلهٔ این گفته و جز آن، و خدا این کار را کرده است ﴿و خداوند باطل را﴾ که گفته‌اند ﴿از میان می‌برد و با سخنان خویش [که بر پیامبرش نازل فرموده است] حق را محقّق می‌سازد بی‌گمان او به راز دلها داناست﴾[٢٤] ﴿و اوست کسی که از بندگانش توبه را می‌پذیرد، و از گناهان [که از آن توبه کرده است] درمی‌گذرد و آنچه را که می‌کنید میداند﴾[٢٥] ﴿و [دعای] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، [به آنچه طلب می‌کنند] اجابت می‌کند، و به آنان از فضل خود افزون می‌دهد، و کافران عذابی سخت [در پیش] دارند﴾[٢٦] ﴿و اگر خداوند روزی را برای [همهٔ] بندگانش فراخ می‌گرداند، به یقین در زمین همه تباهی می‌کردند. ولی به اندازهٔ آنچه بخواهد [از ارزاق] فرو می‌فرستد﴾ برای بعضی از بندگانش روزیِ فراخ می‌دهد و از این فراخ روزی ستم پدید می‌آید ﴿که او به بندگانش دانای بیناست﴾[٢٧] ﴿و اوست کسی که باران را پس از آنکه [مردم] ناامید شده‌اند [از نزولش] فرو می‌فرستد، و رحمتش [بارانش] را می‌گسترد و اوست کارساز [نیکوکار به مؤمنین] ستوده﴾ نزد آنان[٢٨] ﴿و از نشانه‌هایش آفرینش آسمانها و زمین است و [آفرینش] جانورانی که در آن پراکنده است﴾ دابّة یعنی آنچه روی زمین می‌رود از انسان و غیره ﴿و او بر گردآوری آنها [برای حشر] هنگامی که بخواهد تواناست﴾[٢٩] ﴿و هر مصیبتی [بلا و سختی] که گریبانگیرتان شود [ای مؤمنان] از دستاوردِ خودتان است﴾ به سبب گناهانی است که انجام داده‌اید و خداوند بزرگ مهربان‌تر است از این که دو مرتبه در آخرت در برابر این گناهان عذاب دهد ﴿و از بسیاری [از گناهان] در می‌گذرد﴾ پس در دنیا مؤمن را در برابر آن به بلایا گرفتار نمی‌کند اما کسانی که گناه نکرده‌اند مصیبتی که در دنیا بدان گرفتار می‌شوند برای بلندی درجاتشان است در آخرت[٣٠] ﴿و شما [ای مشرکان] در زمین گزیر و گریزی ندارید [مصیبتی که مقدر شده به شما می‌رسد] و برایتان جز خداوند هیچ کارساز و یاوری نیست﴾ عذاب او را از شما دفع کند[٣١]

قواعد آیه ٢٣ـ یبشر: مخفف و مُثقّل آمده است.

آیه ٢٩ـ در ضمیر جمعهم تغلیب عاقل است بر غیرعاقل.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلْجَوَارِ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ ﴿٣٢﴾ إِن يَشَأْ يُسْكِنِ ٱلرِّيحَ
فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
﴿٣٣﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا۟ وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ
يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَٰعُ
ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا
غَضِبُوا۟ هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ
ٱلْبَغْىُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَٰٓؤُا۟ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۖ فَمَنْ عَفَا
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ
بَعْدَ ظُلْمِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ
يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ
﴿٤٣﴾ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِىٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ
لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾

«و از نشانه‌هایش کشتیهای کوه‌وارِ دوان در دریاست» اعلام کوههای بزرگ است[۳۲] «اگر بخواهد باد را آرام می‌سازد [در نتیجه] کشتیها بر پشت دریا راکد مانند بی‌گمان در این [امر] برای هر بردبار سپاسگزاری نشانه‌هاست» و مؤمن است در وقت سختی بردبار است و هنگام فراوانی روزی سپاس‌گزار است[۳۳] «یا [اگر بخواهد] کشتی[نشینان] را [به کیفر] دستاوردشان» به باد سخت هلاک کند و از بسیاری [گناهان] در می‌گذرد» از آن مردمانش را غرق نمی‌کند[۳۴] «و تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند هیچ گریزگاهی ندارند» از عذاب[۳۵] «هر آنچه که به شما [مؤمن و غیره] داده شده است» از اثاث دنیا «بهرهٔ زندگانی دنیاست» به آن بهره‌مند می‌شود. سپس نمی‌ماند «و آنچه در نزد خداست [از ثواب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند بهتر و ماندگارتر است»[۳۶] و بر، الّذین آمنوا عطف می‌شود: «و آنان را که از گناهان کبیره و زشتکاریها پرهیز می‌کنند، چون خشمگین شوند گذشت می‌کنند»[۳۷] «و آنان که [دعوت] پروردگارشان را پذیرفتند» به آنچه دعوت شده‌اند به سوی آن از توحید و عبادت اجابت نموده‌اند «و نماز برپا داشتند و کاری که [برایشان پیش می‌آید] با هم مشورت می‌کنند» شتاب نمی‌کنند «و از آنچه روزیشان کرده‌ایم [در طاعتِ خدا] انفاق می‌کنند» اینها یک صنف‌اند[۳۸] «و آنان که چون تجاوزی به آنان برسد انتقام می‌گیرند» این یک صنف است، یعنی به اندازه‌ای که به آنان ظلم شده است انتقام می‌گیرند[۳۹] چنانچه خداوند بزرگ می‌فرماید: «و سزای بدی، بدی‌ای مانند آن است» انتقام را نیز سیّئه [بدی] نام برده است، چون از نظر صورت مانند بدی اوّلی است ـ و این انتقام‌گرفتن در جراحاتی که قصاصش ممکن و روشن است بیان شده است ـ بعضی گفته‌اند: هرگاه به او گفت: خدا رسوایت کند، جوابش آن است که خدا تو را رسوا کند «پس هرکس که [از ظالمش] درگذرد و [کار را] به صلاح آورد» در بین عفوکننده و عفوشده محبّت پدید آید «پاداشش بر خداوند است» یعنی قطعی است «بی‌گمان او ستمکاران را دوست نمی‌دارد» آنان که به ستم آغاز می‌کنند عقابش بر آنها است[۴۰] «و هر که بعد از ستمی که دیده است» که به او ظلم شده «انتقام گیرد اینانند که هیچ راه [نکوهشی] بر آنان نیست»[۴۱] «تنها راهِ [نکوهش] بر کسانی [باز است] که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق [به گناه] تباهی می‌جویند، اینانند که عذابی دردناک [در پیش] دارند»[۴۲] «و کسی که بردباری کند [انتقام نگیرد] و درگذرد [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است»[۴۳] ستوده از نظر شریعت «و هرکس را که خدا گمراه کند، برایش پس از او هیچ کارسازی نیست» پس از گمراهی هدایتش کند «و ستمکاران را بینی که چون عذاب را ببینند، می‌گویند: آیا هیچ راهی به سوی بازگشت [به دنیا] هست؟»[۴۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ
مِن طَرْفٍ خَفِىٍّ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ
خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ
فِى عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم
مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ ٱسْتَجِيبُوا۟
لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَكُم
مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا۟
فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ وَإِنَّآ إِذَآ
أَذَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌۢ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِّلَّهِ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا
وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا
وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ ۞ وَمَا كَانَ
لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ
رَسُولًا فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِۦ مَا يَشَآءُ إِنَّهُۥ عَلِىٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

٤٨٨

﴿و آنان را می‌بینی که چون بر آتش عرضه دارندشان، از خواری فروتن شده‌اند، به گوشهٔ چشم نیم گشاده [به سوی آن] می‌نگرند، و اهل ایمان گفتند: قطعاً زیانکاران کسانی‌اند که در روز قیامت به خود و خانوادهٔ خویش زیان افکنده‌اند﴾ به سبب خلودشان در آتش و دست‌نیافتن‌شان به حوریانی که در بهشت برایشان آماده است اگر ایمان می‌آوردند ﴿آگاه باشید که ستمکاران [کافران] در عذابی پایدارند﴾ که پایانی ندارد ـ و این از قول خداوند است(۴۵) ﴿و جز الله برایشان دوستانی نیست که آنها را نصرت دهند﴾ عذاب از آنان دفع کند ﴿و هر که را خدا گمراه کند هیچ راهی برایش [به سوی نجات] نیست﴾ به سوی حق در دنیا و به سوی بهشت در آخرت(۴۶) ﴿پیش از آنکه روز [قیامت] فرا رسد که از [سوی] خدا بازگشتی ندارد، [دعوت] پروردگارتان را بپذیرید، [به توحید و عبادت] شما آن روز پناهی ندارید [به او پناه برید] و شما را هیچ راه انکاری نیست﴾ از گناهانتان(۴۷) ﴿پس اگر روی بگردانند [از پذیرفتن] تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم﴾ اعمالشان را موافق آنچه می‌خواهی بسازی ﴿بر عهده تو جز رساندن [پیام الهی] نیست﴾ این پیش از امر به جهاد است ﴿و ما چون رحمتی [نعمتی مانند ثروت و تندرستی] از جانب خود به انسان بچشانیم، بدان شاد شود، و اگر به [سزای] دستاوردِ پیشینشان رنجی به آنان برسد﴾ (تعبیر به «أیْدِی» برای آن است که بیشتر کارها با دست انجام می‌شود) ﴿آنگاه انسان ناسپاس [نعمت] است﴾(۴۸) ﴿فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هرکس که بخواهد [از فرزندان] دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسر می‌بخشد﴾(۴۹) ﴿یا هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و هرکس را که بخواهد عقیم می‌گرداند﴾ فرزند نمی‌زاید و فرزندی برایش آورده نمی‌شود ﴿بی‌گمان او دانا است﴾ به آنچه می‌آفریند ﴿تواناست﴾ بر آنچه بخواهد(۵۰) ﴿برای هیچ بشری ممکن نیست که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی [در خواب یا به الهام] یا از پس پرده﴾ و بدانگونه که کلامش را به او بشنواند و او خدا را نه‌بیند چنانکه برای موسی(علیه‌السلام) واقع شد. ﴿یا [اینکه] رسولی بفرستد [فرشته‌ای] پس به اذن الله هر چه او بخواهد [به مرسل‌الیه] وحی می‌کند که او بلندمرتبه است﴾ از صفات محدثان ﴿فرزانه است﴾ در صنعش(۵۱)

قواعد آیه ۴۵ـ موصول دوم خبر انّ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ
وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ
وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ
مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ ﴿٥٣﴾

سُورَةُ الزُّخْرُفِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا
لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُۥ فِىٓ أُمِّ ٱلْكِتَٰبِ لَدَيْنَا
لَعَلِىٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكْرَ صَفْحًا
أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ﴿٥﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِىٍّ فِى
ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِىٍّ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ
﴿٧﴾ فَأَهْلَكْنَآ أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلْأَوَّلِينَ
﴿٨﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ
خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٩﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ
مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾

٤٨٩

﴿و همانگونه﴾ مانند وحی‌کردنمان به پیامبران دیگر ﴿روحی را﴾ قرآن را که به آن دلها زنده می‌شود ﴿از امر خویش به سوی تو وحی کردیم [ای محمّد] تو پیشتر [قبل از وحی] نمی‌دانستی که کتاب [قرآن] چیست و نه ایمان را﴾ یعنی شرایع و نشانه و معالمش را نمی‌دانستی ﴿ولی آن را [قرآن] را نوری گردانیده‌ایم، با آن هر کس از بندگانم را که می‌خواهم هدایت می‌کنم و بی‌گمان تو را به راه راست هدایت می‌کنم﴾ به وحیی که به تو شده است دعوت می‌کنی به دین اسلام.(۵۲) ﴿راه خدائی که آنچه در آسمانها و زمین است﴾ از نظر ملکیت و آفرینش و بندگی ﴿از آنِ اوست بدان که کارها به سوی خدا باز می‌روند﴾(۵۳).

قواعد آیه ۵۲ـ نفی فعل «تدری» را تعلیق می‌کند از عمل و ما بعد آن به جای دو مفعول‌اند.

آیه ۵۳ـ و یعلم: به رفع ابتدای جمله است و به نصب معطوف است بر تعلیل مقدر ای یفرقهم لینقم منهم و یعلم.

سورة الزُّخرف مکیّه و قولی می‌گوید جز آیه ۴۵ پس مدنی است و آیه‌هایش ۸۹ است

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

﴿حٰم﴾ خداوند به مرادش بدان آگاه است(۱) ﴿سوگند به قرآن مبین﴾ ظاهرکنندهٔ راه هدایت و آنچه از شریعت که بشر بدان نیازمند است(۲) ﴿هر آینه ما آن را قرآنی عربی [به لغت عرب] قرار دادیم باشد [ای اهل مکه] معانی‌اش را بفهمید﴾(۳) ﴿و قطعاً این قرآن در امّ الکتاب [در لوح‌المحفوظ] نزد ما بلندقدر است﴾ بر کتابهای قبلی ﴿دارای حکمت بالغه است﴾(٤) ﴿آیا به صرف این که شما قومی مسرف [از حدّگذشته] هستید، قرآن را از شما اعراض کرده امر و نهیش را باز می‌داریم، خیر﴾(۵) ﴿و چه بسیار پیامبرانی را که در میان پیشینیان فرستادیم﴾(۶) ﴿و هیچ پیامبری نزد آنان نمی‌آمد مگر این که او را به استهزاء می‌گرفتند﴾ مانند استهزای قومت نسبت به تو ـ و این دلشادکردن است برای پیغمبر(ﷺ)(۷) ﴿پس نیرومندتر از آنان [از قومت] را از روی دست‌درازی، هلاک ساخته و صفت آنها [در هلاکتشان در آیات] پیشینیان گذشت﴾ سرانجام قوم تو چنین است(۸) ﴿و اگر از آنان بپرسی: آسمانها و زمین را چه کسی آفریده؟ قطعاً می‌گویند: آنها را خداوند غالب و دانا آفریده است﴾ آخرین جواب‌شان خداوند صاحب عزت و علم است(۹) خداوند می‌افزاید: ﴿همان کسی که این زمین را برای شما مهیا گردانید﴾ فرش گردانید مانند گهواره برای کودک ﴿و برای شما در زمین راهها ساخت باشد که راه یابید﴾ به مقاصدتان در مسافرتهایتان(۱۰)

قواعد آیهٔ ۹ـ لیقولنّ: نون علامت رفع در آن حذف شده تا چند نون پشت سر هم نباشند ـ و واو ضمیر حذف شده است بدلیل التقاء دو ساکن که امکان ندارد.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ
لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ
ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَكَفُورٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ
بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا
ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي
الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ
الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ
شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ ۗ
مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾

«و همان کسی که آبی به اندازهٔ» نیازتان نه به حالت طوفان «از آسمان فرود آورده پس به وسیلهٔ آن سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم، همین‌گونه» مانند این زنده‌گردانیدن «بیرون آورده می‌شوید» از قبرهایتان به حالت زنده(۱۱) «و همان کسی که همهٔ ازواج را [اصناف را] آفرید و برای شما از کشتی‌ها و از چهارپایان [مانند شتر] آنچه را که بر آن سوار شوید قرار داد»(۱۲) «تا بر پشت آنها راست بنشینید، سپس چون بر آنها نشستید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگوئید: پاک است کسی که این مرکب را برای ما مسخّر ساخت وگرنه ما بر آن توانا نبودیم»(۱۳) «و به راستی که ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم»(۱۴) «و برایش از بندگانش جزئی قرار دادند چون گفتند: فرشتگان، دختران خداوندند زیرا فرزند جزئی از پدر است و فرشتگان بندگان خدای بزرگ‌اند، براستی که انسان [چون چنین می‌گوید] پس ناسپاسی آشکار است»(۱۵) «آیا از آنچه می‌آفریند، خود دخترانی [برای خود] برگرفته و شما را به پسران برگزیده است؟» که از قول گذشته‌تان لازم می‌آید و آن از جملهٔ منکرات است(۱۶) «و چون یکی از آنان به تولد آنچه برای رحمان مثل آورده خبر داده شود» به سبب نسبت‌دادن دختران به او، شبیه برایش قرار داده، زیرا فرزند به پدر مشابهت دارد خلاصه معنی: هرگاه به یکی از آنها به تولد دخترش خبر داده شود «چهره‌اش [از اندوه] به حالت پریشان سیاه می‌گردد، در حالی که سرشار از غم می‌باشد» پس چگونه دختران به خداوند بزرگ نسبت داده شود، پاک و بلند است از آن(۱۷) «آیا کسی که در زر و زیور پرورده می‌شود و او در صف خصومت نمی‌تواند اظهار حجت کند؟» چون به سبب مؤنث‌بودن از آن عاجز است برای خدا قرارش می‌دهید(۱۸) «و مدّعی شدند که فرشتگان که خود بندگان خدای رحمانند مادینه‌اند، آیا آفرینش آنها را شاهد بوده‌اند؟ این گواهی اینان به زودی نوشته خواهد شد» به اینکه آنها مادینه‌اند «و پرسیده خواهند شد» در آخرت دربارهٔ آن پس عقاب بر آن مترتب گردد(۱۹) «و گفتند: اگر خدای رحمان می‌خواست آنها را نمی‌پرستیدیم» یعنی فرشتگان را، پس عبادت ما فرشتگان را به مشیئت اوست پس او به آن راضی است خداوند فرمود: «آنان به این امر» به این گفته که خدا به عبادت آنها راضی است «علمی ندارند آنان جز دروغگو نیستند» بدین وسیله عقاب بر آنان مترتب است(۲۰) «آیا به آنان پیش از آن [پیش از قرآن به عبادت غیرخدا] کتابی دادیم پس به آن تمسّک جویند» یعنی این کار واقع نشده است(۲۱) «بلکه گفتند: ما پدران خود را بر امّتی [آدابی] یافتیم و ما بر پی آنان راه یافته‌ایم» و آنان غیر خدا را عبادت می‌کردند.(۲۲)

قواعد آیه ۱۲ـ ما ترکبون: ضمیر عائدبه موصول برای اختصار حذف شده و این ضمیر نسبت به فلک مجرور است یعنی ترکبون فیه و نسبت به انعام منصوب است یعنی ترکبونه.

آیه ۱۸ـ أوَ: همزه برای انکار است و واو عطف به جمله است یعنی أیَجترأون و یَجعلون.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ
إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾
۞ قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَآءَكُمْ قَالُوٓاْ
إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ
إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ
﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ
مَتَّعْتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾
وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ قَالُواْ هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُواْ
لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ
يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم
بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَآ
أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَٰنِ
لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾

«و بدین‌گونه در هیچ آبادی‌ای پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که متنعمان آن» مانند قوم تو «گفتند: ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم و ما از پی آنان دنباله‌رویم»[۲۳] «گفت: آیا [به پیروی از پدرانتان پایبند می‌مانید] هر چند برایتان هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید، آورده باشم؟ گفتند: ما به آنچه به آن رسالت یافته‌اید» تو و کسان پیش از تو «کافریم»[۲۴] خداوند برای تخویف و بیم آنها فرمود: «پس از آنان انتقام گرفتیم» از آنان که پیامبران پیش از تو را تکذیب کرده‌اند «پس بنگر که عاقبت دروغ‌انگاران چگونه بوده است»[۲۵] «و» به یاد آور «هنگامی را که ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت: واقعاً من از آنچه شما می‌پرستید، بیزارم»[۲۶] «برخلاف کسی که مرا آفرید، و البتّه همو مرا هدایت خواهد کرد» به سوی خویش[۲۷] «و او آن را» کلمه توحید را که از گفته‌اش: «اِنّی ذاهبٌ الی ربّی سیهدینِ» مفهوم می‌شود «در پی خود» در ذریّتش که همیشه در میان فرزندانش کسان موحد بوده‌اند «سخنی ماندگار کرده باشد تا آنان» اهل مکّه از آنچه برآنند، به سوی دین پدرشان ابراهیم «بازگردند»[۲۸] «بلکه آنان [مشرکان] و پدرانشان را برخوردار ساختیم» به عقوبتشان شتاب ننمودیم «تا اینکه قرآن و پیامبری آشکار به سوی‌شان آمد» احکام شریعت را برایشان بیان فرمود و او محمّد(ﷺ) است[۲۹] «و چون حق [قرآن] به سویشان آمد گفتند: این جادوئی است و ما به آن کافریم»[۳۰] «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [یکی] از آن دو شهر فرستاده نشد» یعنی ولیدبن مغیره در مکه یا عروة بن مسعود ثقفی در طائف[۳۱] «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را [پیامبری را] تقسیم می‌کنند، ما معاش آنان را در زندگانی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم» بعضی را ثروتمند و بعضی را فقیر گردانیده‌ایم «و برخی از آنان را بر برخی دیگر [با داشتن اموال] برتر گردانیده‌ایم، تا برخی [ثروتمند] از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرد [درکارگری بااجرت] و رحمت پروردگارت [یعنی بهشت] از آنچه فراهم می‌کنند [در دنیا] بهتر است»[۳۲] «و اگر نه آن بود که همهٔ مردم امّت یگانه‌ای شوند» بر کفر «قطعاً برای خانه‌های کسانی که به خداوند رحمان کفر می‌ورزند، سقفهائی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبانهائی که بر آنها بالا روند»[۳۳]

قواعد آیه ۳۳ـ سقفاً به فتح سین و سکون قاف به ضمّ هر دو بصورت جمع.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِن
كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَٱلْـَٔاخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُۥ شَيْطَٰنًا
فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ
بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ
إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ
ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾
فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِى
وَعَدْنَٰهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَٱسْتَمْسِكْ بِٱلَّذِىٓ أُوحِىَ
إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ
وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿٤٤﴾ وَسْـَٔلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ
أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِي۟هِۦ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ
رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

٤٩٢

و برای خانه‌هایشان درها و تختهائی از نقره «قرار می‌دادیم که بر آنها تکیه زنند»(۳۴) «و زر و زیورها قرار می‌دادیم» یعنی اگر بیم کافرشدن بر مؤمنان نبود از عطا کردن این اشیای سیمین و زرّین، تمام اشیای سیمین و زرّین را به کافران می‌دادیم زیرا مال دنیا هر چند باشد نزد ما اندک است و در آخرت سهمی از نعمت ندارند «و همهٔ اینها جز متاع زندگی دنیا نیست» که در آن بدان بهره‌مند می‌شود سپس نمی‌ماند «و آخرت [یعنی بهشت] نزد پروردگارت از آنِ پرهیزکاران است»(۳۵) «و هرکس از ذکر رحمان [یعنی قرآن] اعراض کند، بر او شیطانی می‌گماریم پس آن شیطان برایش همنشین است» از او جدا نمی‌شود(۳۶) «و مسلّماً آنها [شیاطین] آنان را از راه [هدایت] باز می‌دارند و می‌پندارند که خود ره یافته‌اند»(۳۷) «تا آنگاه [اعراض‌کنندگان] نزد ما آیند» به شیطان خود «می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود پس چه بد همنشینی هستی» تو برای من(۳۸) خداوند فرمود: «و امروز هرگز» ای غافلان پشیمانی و تمنّا «سودتان نمی‌دهد، چراکه ستم ورزیده‌اید» بر خود در دنیا به شرک‌ورزیدن به خدای سبحان «در حقیقت شما [با همنشیناتان] در عذاب مشترک هستند» سودی ندارند(۳۹) «پس آیا تو [ای محمّد(ﷺ)] می‌توانی کران را بشنوانی، یا کوران را راه می‌توانی نمود» (و) آیا می‌توانی هدایت کنی «کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است؟» یعنی ایمان نمی‌آورند(۴۰) «پس اگر ما تو را از دنیا ببریم» تو را پیش از عذاب‌دادن آنها، بمیرانیم «پس قطعاً از آنان انتقام می‌کشیم» در آخرت(۴۱) «یا اگر آنچه را به آنان وعده داده‌ایم» از عذاب «به تو» قبل از مرگ «نشان دهیم، در هر صورت ما قطعاً بر» عذاب «آنان توانائیم»(۴۲) «پس به آنچه به سوی تو وحی شده است» از قرآن «چنگ در زن هر آینه تو بر راه راست قرار داری»(۴۳) «و به راستی آن [قرآن ذکری است برای آبروی] تو و قومت» چون به زبان آنان نازل شده است «و به زودی پرسیده خواهید شد» از قیام‌نمودن به حق آن(۴۴) «و از پیامبران ما که پیش از تو فرستاده‌ایم، جویا شو؛ آیا به جای خدای رحمان خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند، مقرّر داشته‌ایم» قولی می‌گوید: ظاهر معنا قصد شده است: بدینگونه که در شب معراج پیامبران برای آن [پرسش] جمع شده‌اند، و قولی می‌گوید: مراد امتهاست، یعنی اهل تورات و انجیل، و بنابر هیچکدام از دو قول این پرسش نشده است زیرا مراد از امرکردن به سؤال اثبات قضیّه است برای مشرکان که پیامبری یا کتابی از طرف خداوند به عبادت غیرخدا نیامده است(۴۵) «و همانا موسی را با آیات خود به سوی فرعون و مَلاء او [یعنی قبطیهای دور و برش] فرستادیم، پس گفت: همانا من فرستادهٔ پروردگار عالمیانم»(۴۶) «پس چون آیات ما را [که بر پیامبری‌اش دلالت دارد] برایشان آورد، بناگاه آنان بر آنها خنده زدند»(۴۷)

قواعد آیه ۳۵ـ و إنْ كلُّ ذلك لمّا: إن مخفف است و مای «لَماء»ی مخفّف زائد است یا إنْ نافیه است و ما تشدید دارد پس لمّا بمعنی الاست.
آیه ۳۷ـ در ضمیرهای جمع در آیه ۳۷ رعایت معنای مَنْ در آیه ۳۶ شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَٰهُم
بِٱلْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا۟ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا
رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ
ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِۦ
قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَٰرُ تَجْرِى مِن
تَحْتِىٓ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ مَهِينٌ
وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَآ أُلْقِىَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَآءَ
مَعَهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ
فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا
ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَٰهُمْ
سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْءَاخِرِينَ ﴿٥٦﴾ ۞ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ
مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوٓا۟ ءَأَٰلِهَتُنَا
خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًۢا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾
إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَٰهُ مَثَلًا لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَٰٓئِكَةً فِى ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾

۴۹۳

﴿و ما هیچ نشانه‌ای به آنان نمی‌نمودیم﴾ از آیات عذاب مانند طوفان و آن آبی است که به خانه‌هایشان داخل شده و تا گلوی آنان که نشسته‌اند بالا آمده و مدّت هفت شبانه روز قرار داشته است و هجوم ملخ گریبانگیرشان شده است ﴿مگر این که آن از نظیر آن [که از پیش بوده] بزرگ‌تر بود و به عذاب گرفتارشان کردیم، تا مگر به راه آیند﴾ از کفر برگردند(۴۸) ﴿و گفتند﴾ به موسی هنگامی که عذاب را دیدند ﴿ای ساحر﴾ ای دانشمند کامل در سحر، چون سحر نزد آنان علم عظیمی بود ﴿پروردگارت را به آنچه با تو عهد کرده﴾ از دفع عذاب از ما اگر ایمان آوریم ﴿برای ما بخوان زیرا ما راه‌یافتگانیم﴾ یعنی ایمان داریم(۴۹) ﴿پس چون عذاب را [به دعای موسی] از آنان برداشتیم، بناگاه آنان عهد را شکستند﴾ و بر کفرشان اصرار می‌کنند(۵۰) ﴿و فرعون [با افتخار] در میان قوم خود ندا در داد گفت: ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر و این رودخانه‌ها [از نیل] که از زیر کاخهای من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟﴾ عظمتم را(۵۱) ﴿بلکه﴾ می‌بینید و در اینصورت ﴿من از این [از موسی] که او خوار و ضعیف است بهترم و نزدیک نیست که واضح بگوید﴾ سخنش را روشن بگوید به دلیل لکنتی است از اخگر آتش که به دهانش نهاد در زمان کودکی‌اش(۵۲) ﴿پس چرا دستبندهای زرّین بر او فرود آورده نشد؟﴾ اگر راست می‌گوید مانند عادتشان دربارهٔ آنان که آقای خودشان می‌نمودند دستبندهای زرّین را بر او می‌پوشیدند و گردن‌بندهای زرّین به گردنش می‌بستند ﴿یا چرا همراه او فرشتگان پیوست شده همراه او نیامده‌اند؟﴾ به راستی او گواهی دهند(۵۳) ﴿پس﴾ فرعون عقل ﴿قوم خویش را سبک ساخت و از او اطاعت کردند﴾ در آنچه اراده کرد از تکذیب موسی(علیه السلام) ﴿به راستی آنها قومی فاسق بودند﴾(۵۴) ﴿و چون ما را به خشم درآوردند از آنان انتقام گرفتیم و آنان را همه یکجا غرق کردیم﴾(۵۵) ﴿و آنان را پیشرو گردانیدیم﴾ در استحقاق عذاب تا عبرتی باشند ﴿و مثلی برای آیندگان﴾ پس از آنها، حال‌شان را مانند حال آنان قرار دهند پس بر کارهائی مانند کار آنها اقدام نکنند.(۵۶) و هنگامی که قول خداوند آیه ۹۸ سورهٔ انبیاء نازل شد: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، هیزم جهنّم‌اند، مشرکان گفتند ما خوشحالیم که خدایانمان با عیسی باشد چون او به جای خداوند مورد پرستش قرار گرفته است این آیه نازل شد: ﴿و هنگامی که [از سوی مشرکان] مثل زده شد به پسر مریم بناگاه قوم تو [مشرکان] از آن مثل بانگ برمی‌دارند﴾ می‌خندند از شادی به آنچه شنیده‌اند ابن زبعری گفت: ما بر محمّد(صلی الله علیه وسلم) غالب آمده‌ایم چون عیسی به جای خدا عبادت کرده شده پس خدایان ما در دوزخ با عیسی می‌باشند(۵۷) ﴿و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا عیسی؟﴾ پس ما شادیم خدایانمان در دوزخ با عیسی باشند ﴿آن مثل را جز از راه جدل برای تو نزدند﴾ به باطل دشمنی می‌کنند زیرا آنها می‌دانند که حرف «ما» در آیه: (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ الخ) برای غیرعقلاست بر عیسی(علیه السلام) شامل نمی‌آید ﴿بلکه آنان مردمی ستیزه‌جویند﴾ سخت دشمنی می‌کنند(۵۸) ﴿عیسی جز بنده‌ای نیست که بر وی انعام کرده‌ایم [به پیامبری] و او را﴾ به وسیلهٔ وجودش بدون پدر ﴿برای بنی اسرائیل مثلی ساختیم﴾ یعنی مانند مثل که به وسیله غرابتش بر قدرت خداوند بزرگ بر تمام اشیاء به آن استدلال می‌کنیم(۵۹) ﴿و اگر بخواهیم، البته به جای شما فرشتگانی در روی زمین که جانشین شما گردند، [بدانگونه که شما را هلاک کنیم] پدید می‌آوریم﴾(۶۰)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَٰطٌ
مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ
﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِٱلْحِكْمَةِ
وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ
﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ
﴿٦٤﴾ فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟
مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن
تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍۭ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَٰعِبَادِ لَا خَوْفٌ
عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا
وَكَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ
تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ
وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا
خَٰلِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِىٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

﴿و همانا او [یعنی عیسی] نشانه‌ای برای قیامت است﴾ نزول او علائم قیامت است ﴿پس زنها در آن تردید نکنید، و﴾ به آنها بگو: ﴿از من پیروی کنید [بر توحید] این است راه راست﴾ که به شما امر می‌کنم ﴿راه راست﴾(۶۱) ﴿و مبادا شیطان شما را از راه به در برد﴾ از دین خدا شما را باز گرداند ﴿زیرا او برای شما دشمن آشکار است﴾(۶۲) ﴿چون عیسی بیّنات﴾ معجزات و شریعتها را ﴿آورد، گفت: به راستی برای شما حکمت آوردم﴾ پیامبری و شریعتهای انجیل ﴿و تا برای شما بعضی از آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید﴾ از احکام تورات از امر دین و جز آن ﴿روشن سازم﴾ پس امر دین را برایشان بیان کرد ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾(۶۳) ﴿در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید﴾(۶۴) ﴿پس احزاب از میانشان اختلاف کردند﴾ دربارهٔ عیسی آیا خداست یا پسر خداست یا سوم از سه تاست ﴿پس ویل [وای] بر کسانی باد که ستم کردند﴾ کافر شدند به وسیله آنچه دربارهٔ عیسی گفتند وای بر آنها ﴿از عذاب روزی دردناک﴾(۶۵) ﴿آیا انتظار می‌کشند﴾ کفار مکّه یعنی انتظار نمی‌کشند ﴿جز قیامت را که به ناگاه به سراغشان آید در حالی که آنان ناآگاه باشند﴾ به وقت آمدنش(۶۶) ﴿دوستان﴾ که بر انجام‌دادن معصیت در دنیا متّفق بودند، ﴿در آن روز بعضی دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزکاران﴾ که برای خدا و بر طاعتش همدیگر را دوست دارند براستی آنان دوستان همند(۶۷) و به آنان گفته می‌شود: ﴿ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید﴾(۶۸) ﴿همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده [به قرآن] و تسلیم بودند﴾(۶۹) ﴿شما و همسران‌تان به بهشت درآیید شادمانه و مکرّم﴾(۷۰) ﴿سینی‌هایی پهن و دراز از زرّ بر آنان می‌گردانند و کوزه‌های﴾ بدون دسته تا نوشنده از هر طرف بخواهد بنوشد ﴿و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهد و دیدگان از دیدن آنها لذّت برد هست و شما در آن جاودانید﴾(۷۱) ﴿و این است همان بهشتی که به پاداش آنچه می‌کردید، میراث یافتید﴾(۷۲) ﴿در آنجا برای شما میوه‌های بسیار است که [از بعضی] از آنها می‌خورید﴾ و آنچه خورده می‌شود به جای آن میوه است(۷۳)[۱]

۱ـ عن أبي امامة (رضي الله عنه) عن النبيّ (ﷺ) قال ما ضلّ قوم بعد هدىً كانوا عليه الاّ أُوتوا الجَدلَ، ثم تلا رسول الله (ﷺ) هذه الآية «ما ضربوه لك إلاّ جدلاً بل هم قومٌ خصمون».

از ابی امامة (رضی الله عنه) منقول است پیغمبر (ﷺ) فرمود: هیچ قومی پس از هدایتی که بر آن بوده‌اند، گمراه نشده‌اند جز به وسیلهٔ مجادله و جدل‌نمودن سپس این آیه ۵۸ را خواند. [معنی آیه در متن ترجمه است] حدیث را ترمذی روایت کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ
فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا۟ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧٦﴾
وَنَادَوْا۟ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ
جِئْنَٰكُم بِٱلْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَٰرِهُونَ ﴿٧٨﴾ أَمْ أَبْرَمُوٓا۟ أَمْرًا
فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُم ۚ بَلَىٰ
وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا۠ أَوَّلُ
ٱلْعَٰبِدِينَ ﴿٨١﴾ سُبْحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ
عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا۟ وَيَلْعَبُوا۟ حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟ يَوْمَهُمُ
ٱلَّذِى يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ
إِلَٰهٌ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٤﴾ وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن
شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ
لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ
لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَٰمٌ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

﴿بی‌گمان مجرمان در عذاب دوزخ ماندگارند﴾(۷۴) ﴿[این عذاب] از آنان تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا نومیدند﴾ ساکتند سکوت یأس(۷۵) ﴿و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند﴾(۷۶) ﴿و ندا در دهند که: ای مالک [خازن دوزخ] بگو: پروردگارت بر ما حکم کند﴾ ما را بمیراند مالک دوزخ پس از هزار سال ﴿پاسخ می‌دهد همانا شما ماندگارید﴾ همیشه در عذاب(۷۷) خداوند می‌فرماید: ﴿و قطعاً [ای اهل مکه] حق را برایتان آوردیم﴾ بر زبان پیغمبر ﴿لیکن بیشتر شما حق را ناخواهان هستید﴾(۷۸) ﴿آیا بر کاری ابرام ورزیده‌اند﴾ یعنی کفار مکّه دربارهٔ (امری) در کید و نیرنگ بر علیه پیامبر(ﷺ) محکم‌کاری کرده‌اند ﴿پس ما نیز ابرام می‌ورزیم﴾ کید خود را در هلاک‌نمودنشان محکم می‌کنیم.(۷۹) ﴿آیا می‌پندارند که ما راز و نجواشان﴾ آنچه پنهانی در خلوت گویند و آنچه آشکارا با هم نجوی می‌کنند ﴿را نمی‌شنویم، چرا؛﴾ آن را می‌شنویم ﴿و فرستادگان ما﴾ فرشتگان ﴿پیش آنان می‌نویسند﴾ آن را(۸۰) ﴿بگو: اگر [به فرض] برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستندگان بودم﴾ برای آن فرزند ولی ثابت شده که فرزند ندارد پس عبادتش منتفی است(۸۱) ﴿منزّه است پروردگار آسمانها و زمین، صاحب عرش [کرسی] از آنچه می‌گویند﴾ از نسبت‌دادن فرزند به او تعالی به دروغ.(۸۲) ﴿پس آنان را رها کن تا ژاژخایی کنند [در باطلشان] و بازی‌گوشی کنند [در دنیاشان] تا به دیدار آن روزشان که بدان وعده داده می‌شوند، برسند﴾ و آن روز قیامت است و در آن است عذاب(۸۳) ﴿و اوست که هم در آسمان خداست و هم در زمین خداست و هموست حکیم [در تدبیر خلقش] علیم است﴾ به مصالحشان(۸۴) ﴿و بسیار بابرکت کسی است که فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن اوست و علم قیامت [کی برپا شود] پیش اوست و به سوی او برگردانیده می‌شوید﴾(۸۵) ﴿و کسانی [کافران] که به جز او تعالی به پرستش می‌خوانند، دارای شفاعت نیستند [برای کسی] مگر آن کسانی که به حقّ گواهی داده باشند﴾ یعنی گفته است: لا إله إلاّ الله: معبود به حقّی جز خدا نیست ﴿در حالی که می‌دانند﴾ به ته دلشان آنچه را به زبان بدان گواهی داده‌اند، و آنان عیسی و عزیر و فرشتگانند پس اینان اجازه داده می‌شوند برای مؤمنان شفاعت کنند(۸۶) ﴿و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنها را آفریده؟ مسلّماً خواهند گفت: الله پس از کجا بازگردانیده می‌شوند؟﴾ از عبادت الله(۸۷) (و) علم و آگاهی به قیامت نزد اوست. و نیز علم: ﴿این سخن او﴾ یعنی سخن محمّد(ﷺ) که می‌گوید: ﴿پروردگارا هر آینه اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند﴾(۸۸) خداوند فرمود: ﴿پس از آنان اعراض کن و بگو: سلام﴾ یعنی کار ما تا مدتی مسالمت و متارکه است و این پیش از امر به قتال است ﴿پس زودا که بدانند﴾ تهدید است برای آنها(۸۹).

قواعد آیه ۸۷ـ وقیله: عطف است بر الساعة در آیه ۸۵ مجرور است و نصبش بنابر مصدر بودنش منصوب به فعل مقدرش.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة الدخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةٍ
مُّبَٰرَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾
أَمْرًا مِّنْ عِندِنَآ ۚ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ ۖ
إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ رَبُّكُمْ
وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ يَلْعَبُونَ
﴿٩﴾ فَٱرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِى ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى
ٱلنَّاسَ ۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَّبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ
إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾
ثُمَّ تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُوا۟ ٱلْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ
إِنَّكُمْ عَآئِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ
﴿١٦﴾ ۞ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُولٌ
كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدُّوٓا۟ إِلَىَّ عِبَادَ ٱللَّهِ ۖ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

٤٩٦

سورة الدُّخان مکّی است جز آیه ۱۵ و آیه‌هایش ۵۶ یا ۵۷ یا ۵۹ می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿حٰمٓ﴾ خداوند داناتر است به مرادش به آن[1] ﴿سوگند به قرآن مبین﴾ ظاهرکنندهٔ حلال و حرام.[2] ﴿ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم﴾ و آن شب قدر یا شب نیمهٔ شعبان است قرآن در آن از لوح‌المحفوظ از آسمان هفتم به آسمان دنیا نازل شد ﴿هر آینه ما بیم‌دهنده بودیم﴾ بوسیلهٔ آن[3] ﴿در آن﴾ یعنی در لیلة‌القدر یا در شب نیمهٔ شعبان ﴿هر کار استواری فیصله می‌یابد﴾ از ارزاق و اجلها و جز آنها که در آن سال تا مانند آن شب[4] ﴿وحیی است﴾ جداکنندهٔ حق از باطل ﴿از نزد ما قطعاً ما فرستنده بودیم﴾ پیامبران را، محمّد و پیامبران پیش از او[5] ﴿رأفتی است از سوی پروردگارت﴾ به آنها که پیامبران به سویشان فرستاده شده‌اند ﴿بی‌گمان او شنواست﴾ به گفتارشان ﴿داناست﴾ به کردارشان[6] ﴿پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر [شما ای اهل مکّه] یقین دارید﴾ به آن که او تعالی پروردگار آسمانها و زمین است پس یقین داشته باشید به این که محمد فرستادهٔ اوست.[7] ﴿خدائی جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست﴾[8] ﴿ولی نه، آنها در شکّی هستند﴾ از بعث ﴿بازی می‌کنند﴾ شوخی می‌کنند به تو ای محمّد، در اقرار به خالقیّت خداوند شک دارند، پس فرمود: خدایا مرا به هفت خشکسالی مانند هفت سالهای یوسف کمک کن[9] خداوند فرمود: ﴿پس منتظر باش روزی را که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد﴾ پس زمین خشک شد و قحطی روی داد به گرسنگی سخت گرفتار شدند تا حدّی که از شدّت آن چشمانشان تار شده که میان آسمان و زمین را سیاه و دودآلود می‌دیدند ـ[10] ﴿که مردم را فرو می‌گیرد﴾ پس گفتند: ﴿این است عذاب دردناک﴾[11] ﴿پروردگارا این عذاب را از ما دور کن به راستی ما مؤمن می‌شویم﴾ پیغمبرت را تصدیق می‌کنیم[12] خداوند فرمود: ﴿آنان چگونه پند می‌گیرند﴾ یعنی هنگام نزول عذاب ایمان‌آوردن به آنها سود نرساند ﴿به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است﴾ رسالتش آشکار است[13] ﴿پس از او روی برتافتند و گفتند: او تعلیم‌یافته‌ای است﴾ بشری قرآن را به او یاد داده است ﴿دیوانه است﴾[14] ﴿ما این عذاب را﴾ گرسنگی را از شما زمان ﴿اندکی دور می‌کنیم﴾ پس عذاب را از آنها دور کرد، ﴿ولی شما در حقیقت باز می‌گردید﴾ به سوی کفرتان پس بدان بازگشتند[15] ﴿روزی که آنان را به گرفتنِ بزرگ‌تر [سخت‌تر] فرو می‌گیریم﴾ و آن روز بدر است ﴿قطعاً ما انتقام گیرنده‌ایم﴾ از آنان ـ بطشة یعنی سخت‌گرفتن.[16]

﴿و به یقین ما پیش از آنان قوم فرعون را [با او] آزمودیم و پیامبری گرامی برایشان آمد﴾ و او موسی(علیه السلام) است نزد خدا گرامی است[17] (که) به آنان گفت: آنچه شما را بدان دعوت می‌کنم از ایمان‌آوردن ﴿برایم به جای آورید﴾ یعنی ایمانتان را برایم آشکار کنید ای ﴿بندگان خدا به راستی من برای شما پیامبری امین هستم﴾ بر آنچه بدان فرستاده شده‌ام[18]

قواعد آیه ۷ـ رَبّ: به رفع خبر سوم است برای هُوَ در آیه پیش، و به جرّ بدل است از «ربّك».

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عُذْتُ
بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا
رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم
مُّتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ
تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ
كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿٢٨﴾
فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ
نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ
كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى
الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ
﴿٣٣﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا
نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٣٥﴾ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهُمْ
خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ
﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿٣٨﴾
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

٤٩٧

﴿و اینکه بر خدا برتری نجوئید﴾ به ترک‌نمودن طاعتش ﴿حتماً من آورندهٔ برهانی آشکار برای شما هستم﴾[۱۹] او را وعید سنگسارکردنش دادند. پس موسی گفت: ﴿و هر آینه من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا سنگباران کنید﴾[۲۰] ﴿و اگر به من ایمان نمی‌آورید [تصدیقم نمی‌کنید] پس از من کناره گیرید﴾ اذیّت و آزارم را ترک کنید، امّا آزارش را ترک نکردند[۲۱] ﴿پس به درگاه پروردگارش ندا در داد که اینان قومی مجرم [مشرک] هستند﴾[۲۲] خداوند بزرگ فرمود: ﴿پس بندگانم را﴾ بنی اسرائیل را ﴿شبانه ببر زیرا شما مورد تعقیب واقع می‌شوید﴾ فرعون و قومش شما را دنبال می‌کنند[۲۳] (و) وقتی تو و یارانت دریا را پشت سر گذاشتید ﴿دریا را به حالت ساکن وگشاده پشت سر بگذار﴾ و با عصا بر آن نزن تا به هم آید ﴿زیرا آنان سپاهی غرق‌شدنی هستند﴾ موسی اطمینان کرد پس آنان غرق شدند[۲٤] ﴿چه بسیار باغها و چشمه‌سارانی [جاری] بعد از خود بر جای گذاشتند﴾[۲۵] ﴿وکشتزارها و جایگاههای نیکو﴾ و تالارهای آراسته[۲۶] ﴿و کالاهایی که به آن خوش و خرّم بودند﴾[۲۷] ﴿این چنین بود﴾ کار عذاب ﴿آنها را [یعنی اموالشان را] به مردمی دیگر به بنی اسرائیل میراث دادیم﴾[۲۸] ﴿پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند﴾ به خلاف مؤمنان به مرگشان، نمازگاههایشان در زمین و صعود اعمالشان از آسمان گریه می‌کنند ﴿و مهلت یافته نبودند﴾ برای توبه‌کردن[۲۹] ﴿و به راستی بنی اسرائیل را از عذاب خفّت‌آور رهانیدیم﴾ از قتل پیامبران و به کار گرفتن زنان[۳۰] ﴿از [عذاب] فرعون که متکبّری از افراط‌کاران بود﴾[۳۱] ﴿و قطعاً بنی اسرائیل را دانسته [بحالشان] بر [مردم] جهانیان برگزیدیم﴾ بر جهانیان زمانشان یعنی خردمندانشان[۳۲] ﴿و از آیات آنچه را که در آن آزمونی آشکار بود﴾ نعمتی ظاهر بود از شکافتن دریا و فرودآوردن من و سلوی برایشان و جز آنها[۳۳] ﴿هر آینه این گروه [یعنی کافران مکّه] می‌گویند﴾[۳٤]: ﴿مرگی نیست﴾ که پس از آن حیات باشد ﴿جز مرگ نخستین﴾ یعنی در حالت نطفه‌بودن ﴿و ما زنده‌شدنی نیستیم﴾ پس از مرگ دوم زنده نمی‌شویم[۳۵] ﴿پس پدران ما را [به حال زنده] باز آورید اگر راستگو هستید﴾ که ما پس از مرگ‌مان زنده می‌شویم[۳۶] خداوند فرمود: ﴿آیا آنان بهترند یا قوم تُبّع﴾ او پیامبر یا مرد صالحی بوده است ﴿و کسانی که پیش از آنان بودند؟﴾ از ملّتها ﴿آنها را [به سبب کفرشان] هلاک کردیم﴾ یعنی از آنان نیرومندتر نیستند در حالی که هلاک شدند ﴿چراکه آنها مجرم بودند﴾[۳۷] ﴿و آسمانها و زمین را و آنچه راکه میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم﴾ به بازی به خلق آن نیافریده‌ایم.[۳۸] ﴿آنها را﴾ و آنچه میان آنهاست ﴿جز به حقّ نیافریده‌ایم﴾ یعنی برای برپا داشتن و نمایان ساختن حق آفریده‌ایم تا دلایل و شواهدی روشن بر وجود وحدانیّت و قدرت ما و جز آن باشد. ﴿ولیکن بیشترشان [یعنی کفار مکّه] نمی‌دانند﴾[۳۹]

قواعد آیه ۲۳ـ فاسر: با همزه قطع و با همزه وصل یعنی فَأَسْرِ و فَاسْر.

آیه ۳۱ـ من فرعون: به قولی بدل است از عذاب در آیه قبل یعنی عذاب فرعون، و به قولی حال است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى
عَن مَّوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾
طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلْيِ
الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ
صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ
أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ
﴿٥٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾
كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ
إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۖ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا
مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

سُورَةُ الجَاثِيَة

﴿در حقیقت روز جداسازی [روز قیامت که در آن بین بندگان نیک و بد جدا می‌شود] موعد همگی آنهاست﴾ برای عذاب همیشگی[٤٠] ﴿همان روزی که هیچ دوستی از دوست دیگر﴾ به سبب قرابت یا صداقت ﴿چیزی را [از عذاب] دفع نمی‌کند و نه آنان یاری می‌شوند﴾ از عذاب خدا باز داشته نمی‌شود[٤١] ﴿مگر کسی که خدا بر او رحم کرده است﴾ و آنان مؤمنانند. بعضی برای بعضی به اُذن خدا شفاعت می‌کنند ﴿زیرا که اوست همان غالب﴾ در انتقام کافران ﴿مهربان﴾ به مؤمنان[٤٢] ﴿همانا درخت زَقُّوم﴾ آن از پلیدترین درخت تلخ مزّه است در سرزمینی است به نام تُهامة، خداوند بزرگ آن را در قعر دوزخ می‌رویاند.[٤٣] ﴿خوراکِ گناه‌پیشه است﴾ ابی‌جهل و یارانش صاحبان گناهان بسیار[٤٤] ﴿همانند مُهل در شکمها می‌جوشد﴾ مهل ته‌نشین روغن سیاه، یا مایع قطران است[٤٥] ﴿همانند جوشش حمیم﴾ آب بسیار داغ[٤٦] به زبانیه گفته می‌شود: ﴿این گنه‌پیشه را بگیرید و به سختی بکشانید یا بردارید به سوی میانهٔ دوزخ﴾[٤٧] ﴿آنگاه بر فراز سرش از عذاب آب جوشان فرو ریزید﴾ یعنی از آب جوشانی که عذاب آن همیشگی است ـ و این از آیة: «یُصَبّ مِنْ فوق رؤوسهم» بلیغ‌تر است[٤٨] و به او گفته می‌شود: ﴿بچشی که تو﴾ به خیال خودت ﴿همان بزرگوار گرامی‌تر هستی﴾ و می‌گفتی: در میان دو کوه مکّه [در مردم بطحاء] بزرگوار و گرامی‌تر از من نیست[٤٩] و به آنها گفته می‌شود: ﴿همانا این﴾ عذابی که می‌بینی ﴿همان چیزی است که دربارهٔ آن تردید می‌کردید.﴾[٥٠] ﴿به راستی پرهیزکاران در مقامی امن هستند﴾ بیمی در آن نیست[٥١] ﴿در میان باغها و چشمه‌سارها﴾[٥٢] ﴿از پرنیان نازک و دیبای ستبر می‌پوشند روبه روی همدیگر نشسته‌اند﴾ بعضی آنها پشت سر بعضی را نگاه نمی‌کند، زیرا تختهایشان آنان را می‌چرخاند.[٥٣] ﴿آری [امر] چنین است و آنها را با حوریان سفید چهره، درشت چشم بسیار زیبا همسر [یا همقرین] می‌گردانیم﴾[٥٤] ﴿در آنجا [در بهشت، از خدمتکاران] هر میوه‌ای بخواهند آسوده خاطر می‌طلبند﴾ از انقطاع و مضرّت و از هر بیمی آسوده خاطرند[٥٥] ﴿در آنجا جز مرگ نخستین﴾ یعنی مرگی که در دنیا پس از حیاتشان در آن واقع شده است ﴿طعم مرگ را نمی‌چشند و آنها را از عذاب دوزخ نگاه داشت﴾[٥٦] ﴿این فضلی است از جانب پروردگار تو، این است همان رستگاری بزرگ﴾[٥٧] ﴿پس جز این نیست که قرآن را به زبان تو [تا عرب آن را بفهمند] آسان گردانیده‌ایم، باشد که پند پذیرند﴾ پس به تو ایمان آورند، لیکن ایمان نمی‌آورند[٥٨] ﴿پس منتظر باش﴾ هلاک آنان را ﴿همانا آنان نیز منتظرند﴾ هلاک تو را ـ این پیش از نزول آیه ـ امر به جهاد است.[٥٩]

قواعد آیه ۴۵ـ یغلی فی البطون: با تاء «تَغلی» خبر سوم است برای إنّ و با یاء حال من‌المهل است.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ
لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ
اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ
اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مِّن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا كَسَبُوا شَيْئًا
وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَٰذَا
هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿١١﴾
۞ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن
فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

٤٩٩

سورة الجاثیة مکّی است جز آیه ۱۳ که مدنی است و آیه‌هایش ۳۶ یا ۳۷ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿حٰم﴾ خداوند داناتر است به مراد خود[1] ﴿فرو فرستادن این کتاب﴾ یعنی این قرآن از جانب خداوند غالب با حکمت است که در ملکش پیروزمند و در صنعش فرزانه است.[2] ﴿بی‌گمان در آسمانها و زمین، [یعنی در خلق آنها] برای مؤمنان نشانه‌هائی است﴾ بر قدرت و یگانگی خداوند بزرگ دلالت می‌کند[3] ﴿و در آفرینش خودتان﴾ یعنی در خلق هر یک از شما از نطفه سپس از علقه سپس از مضغه تا این که انسانی گردد ﴿و در [خلق] آنچه از انواع جنبندگان پراکنده می‌گرداند﴾ از مردم و جز آن ﴿برای مردمی که یقین دارند، نشانه‌هائی است﴾ بر بعث دلالت می‌کند[4] ﴿و در اختلاف شب و روز﴾ یعنی در آمدن آنها از پی یکدیگر ﴿و در آنچه خدا از رزق از آسمان فرود آورده﴾ مراد از رزق در اینجا باران است چون سبب آن است ﴿پس بوسیلهٔ آن، زمین را زنده گردانیده است پس از مرگ آن، و در گردش بادها﴾ دگرگون بودن آن یک بار به جهت جنوب و بار دیگر به جهت شمال می‌وزد و یک بار گرم و دیگر بار سرد است ﴿برای مردمی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است﴾ دلالت‌کننده پس ایمان می‌آورند[5] ﴿این آیات ذکر شده ﴿حجّت و برهان‌های خداوند است﴾ بر وحدانیّتش ﴿آن را به حقّ بر تو می‌خوانیم پس بعد از خدا و آیات او﴾ یعنی پس از سخن خداوند و آن قرآن است و پس از حجّتهای او ﴿به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟﴾ یعنی کفار مکّه که ایمان نمی‌آورند[6] ﴿وای بر هر دروغگو گناه پیشه‌ای﴾ ویل کلمهٔ عذاب است[7] ﴿که آیات خدا را [قرآن را] که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود سپس سماجت می‌ورزد [بر کفرش] مستکبرانه﴾ یعنی خویش را بزرگتر و برتر می‌بیند از ایمان‌آوردن ﴿چنان که گوئی آنها را نشنیده است پس او را به عذابی دردناک مژده ده﴾[8] ﴿و چون بر چیزی از آیات ما [از قرآن] آگاه شود آنها را به تمسخر می‌گیرد، این گروه﴾ دروغ‌پرداز ﴿عذابی خوارکننده خواهند داشت﴾[9] ﴿دوزخ آمام آنهاست﴾ یعنی پیشاپیش آنهاست زیرا آنها در دنیا می‌باشند ﴿و دستاوردشان [از مال و نتیجهٔ کار] چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نمی‌کند، و نه آنچه [بتان را] به جای خدا، دوستان [خود] گرفته‌اند و آنان عذابی بزرگ [در پیش] دارند﴾[10] ﴿این [قرآن] هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده‌اند عذابی دردناک از کیفر سخت [در پیش] دارند﴾[11] ﴿خداوند است که دریا را برایتان مسخّر ساخت تا کشتیها به فرمانِ او در آن روان شوند، و تا از فضل او [بوسیلهٔ تجارت روزی] بجوئید و باشد که سپاس گزارید﴾[12] ﴿و آنچه در آسمانها است﴾ از خورشید و ماه و ستارگان و آب و غیره ﴿و آنچه را که در زمین است﴾ از حیوانات و گیاه و درخت و رودخانه‌ها و غیره که اینها را برای منافع خلق کرده است ﴿همگی را برایتان از لطف خود مسخّر گرداند، بی‌گمان در این [امر] برای گروهی که اندیشه می‌کنند [در آن] نشانه‌هایی است﴾ پس ایمان می‌آورند.[13]

قواعد آیه ۱۳ـ منه: حال است ای سخّرها کائنةً منه تعالی.

قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يَغْفِرُوا۟ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجْزِىَ
قَوْمًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ
وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا
بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ
وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ ۖ
فَمَا ٱخْتَلَفُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ
رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿١٧﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَٱتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا۟ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ
شَيْـًٔا ۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۖ وَٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلْمُتَّقِينَ
﴿١٩﴾ هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ
﴿٢٠﴾ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَآءَ
مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ
وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

﴿به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو: تا از کسانی که از [وقایع و عذاب] روزهای خداوند نمی‌ترسند، درگذرند﴾ یعنی از اذیّت و آزاری که از طرف کافران به شما رسیده است، درگذرند ـ و این حکم پیش از امر به جهاد با آنان است ﴿تا خداوند قومی از آنان را به حسب کار و کردارشان [از درگذشتن و عفونمودن آزار کافران] پاداش دهد﴾(۱۴) ﴿هر که کاری شایسته کند، به سوی خود اوست و هر که بدی کند به زیانش باشد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می‌شوید﴾ پس خوب‌کننده و بدکننده هر یک پاداشش را می‌گیرد(۱۵) ﴿و به یقین به بنی اسرائیل، کتاب [تورات] و حکم [به آن را در میان مردم] و پیامبری [به موسی و هارون از میانشان] دادیم، و از چیزهای پاکیزه [حلالها مانند بلدرچین و گز انگبین] روزیشان دادیم، و آنان را بر خردمندان جهانیان [زمانشان] فضیلت دادیم﴾(۱۶) ﴿و در امر﴾ دین از حلال و حرام و بعثت محمّد علیه افضل الصلاة و السلام ﴿نشانه‌های روشنی به آنان عطا کردیم، و اختلاف نکردند [در بعثت او] مگر بعد از آن که برایشان علم آمد، آن هم از روی حسادت و رقابتی که در میان خود داشتند، بی‌گمان پروردگارت روز قیامت میان آنان دربارهٔ آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، فیصله می‌کند﴾(۱۷) ﴿سپس تو را [ای محمّد(ﷺ)] بر راهی از امر دین قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از هوس و خواهشهای کسانی که نمی‌دانند﴾ غیر خدا را عبادت می‌کنند ﴿پیروی نکن﴾(۱۸) ﴿قطعاً آنان چیزی را در برابر خدا [از عذابش] از تو دفع نمی‌کنند، و همانا ستمکاران بعضی دوستان بعضی دیگرند، و خدا وَلّی [یاری‌دهندهٔ] مؤمنان است﴾(۱۹) (این) قرآن ﴿برای مردم دیده و ریهائی است﴾ یعنی دلایل روشنی‌بخشی است در احکام و حدود و رهنمود و رحمتی است برای قومی که اهل یقینند به روز بعث.(۲۰) ﴿آیا کسانی که مرتکب کارهای بد [کفر و معاصی] شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به طوری که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟﴾ یعنی آیا پنداشته‌اند که آنان را در روز آخر دارای نعمت و آسایش گردانیم مانند مؤمنان در زندگی پرناز و نعمت باشند، برابر زندگیِ که آنان در دنیا داشته‌اند، زیرا کافران به مؤمنان گفتند: اگر زنده شویم در روز آخر به ما از نعمتها مانند آنچه به شما داده می‌شود، می‌دهند ـ خداوند بر وفق انکارشان فرمود: ﴿چه بد حکم می‌کنند﴾ یعنی امر چنین نیست پس آنان در آخرت در عذابند برخلاف زندگیشان در دنیا، و مؤمنان در آخرت در میان ثواب و پاداش کردارهای نیکویشانند در دنیا از نماز و زکات و روزه و جز آنها.(۲۱) ﴿و خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است﴾ تا بر قدرت و وحدانیّتش دلیل باشند ﴿و تا سرانجام، هرکس به حسب آنچه عمل کرده است﴾ از گناهان و طاعات ﴿جزا داده شود﴾ پس کافر و مؤمن برابر نیستند ﴿و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند﴾(۲۲)

قواعد آیه ۲۱ـ سواءٌ: با رفع خبر مقدم است ـ محیاهم و مماتهم: مبتدا و معطوف است و جمله مبتدا و خبر بدل‌اند از کاف «کالذین» و هر دو ضمیر به کفار برمی‌گردد ـ سواءً با نصب حال است از ضمیر مستتر در جار و مجرور و آن «کالذین است» و کالذین مفعول دوم اَحَسِبُوا می‌باشد و محیاهم و مماتهم فاعل سواءً معنی مستویاً می‌باشند زیرا به ذی‌الحال اعتماد داده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ
وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ
إِلَّا ٱلدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن
كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ
ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ
﴿٢٧﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً ۚ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِٱلْحَقِّ ۚ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ
مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِى رَحْمَتِهِۦ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا
ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا
مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم
مَّا نَدْرِى مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾

٥٠١

﴿مرا خبر ده [ای محمّد] کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده﴾ آنچه خواهش نفسش از سنگی پس از سنگی که بهترش دانست خدای خود قرار داد ﴿و خداوند [پیش از خلقش بدان جهت که سزاوار بودنش برای گمراهی] دانسته است گمراهش کرده است و بر گوش و دلش مُهر زده﴾ پس هدایت را نمی‌شنود و درکش نمی‌کند ﴿و بر دیده‌اش پرده نهاده است﴾ تاریکی را نهاده پس هدایت را نمی‌بیند ﴿پس چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ پس از خداوند﴾ یعنی پس از اینکه خدا گمراهش کرده است، یعنی هدایت نمی‌شود ﴿آیا پند نمی‌گیرند؟﴾[٢٣] ﴿و گفتند:﴾ یعنی منکران بعث ﴿زندگی نیست جز زندگی که در دنیاست می‌میریم و زنده می‌شویم﴾ یعنی بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند بدان جهت که از مادر متولد می‌شوند ﴿و چیزی جز گذشت زمان ما را هلاک نمی‌کند﴾ خداوند فرمود: ﴿آنان به این امر هیچ دانشی ندارند آنان جز گمانی نمی‌برند﴾ فقط پندار است.[٢٤] ﴿و هرگاه آیات بیّنات ما را﴾ از قرآن که بر قدرت بر بعث دلالت دارد ﴿بر آنان خوانده شود، حجّت آنان همواره جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید [که ما زنده می‌شویم] پدران ما را [زنده] باز آورید﴾[٢٥] ﴿بگو: خداست که شما را زنده می‌کند﴾ هنگامی که نطفه بودید ﴿باز می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز رستاخیز گرد می‌آورد، شکّی در آن نیست ولی بیشتر مردم [گویندگان اَقوال مذکور] نمی‌دانند﴾[٢٦] ﴿و فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ خداست، و روزی که قیامت برپا شود، آن روز است که باطل‌اندیشان زیان می‌کنند﴾ یعنی زیان کافران ظاهر می‌شود چون رهسپار دوزخ می‌گردند.[٢٧] ﴿و هر اُمّتی را﴾ اهل دینی را ﴿به زانو در آمده می‌بینی، هر امّتی به سوی کتاب خود﴾ کارنامهٔ اعمالش ﴿فرا خوانده می‌شود﴾ و به آنان گفته می‌شود: ﴿امروز به حسب آنچه می‌کردید، جزا داده می‌شوید﴾[٢٨] ﴿این است کتاب ما [دیوان حفظه] که علیه شما به حقّ سخن می‌گوید قطعاً ما آنچه را شما می‌کردید استنساخ می‌کردیم﴾ ثابت و نگهداشته‌ایم[٢٩] ﴿و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پس پروردگارشان آنان را در رحمت خویش [در بهشت] داخل می‌گرداند، این همان فوز مُبین است﴾ بهره‌مندی آشکار[٣٠] ﴿و امّا کسانی که کافر شدند﴾ پس به آنها گفته می‌شود: ﴿مگر آیات من [قرآن] بر شما خوانده نمی‌شد؟ ولی تکبّر نمودید، و قومی مجرم [کافر] شدید﴾[٣١] ﴿و چون گفته شد [به شما ای کافران] که: وعدهٔ الله [به بعث] حقّ است، و در ساعت هیچ شکّی نیست گفتید: ما نمی‌دانیم چیست؟ جز گمانی نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم﴾ که قیامت می‌آید[٣٢]

قواعد آیه ٢٣ـ (أفرأیتَ) أخبِرنی (من اتخذَ إلاّ هَه هَواه) در اینجا مفعول دوم رَأیْتَ أیَهتَدی مقدّر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾
وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا
لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ
الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

سُورَةُ الأَحْقَافِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن
دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ
ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن
لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

٥٠٢

﴿و سیّئات آنچه کرده بودند﴾ در دنیا یعنی جزای آن ﴿بر آنان [در آخرت] آشکار شد و آنچه را که بدان استهزاء می‌کردند، آنان را فرو گرفت﴾ یعنی عذاب(۳۳) ﴿و گفته شود: همانگونه که ملاقات این روز را فراموش کردید﴾ یعنی عمل به لقای آن را ترک کردید ﴿امروز شما را فراموش می‌کنیم﴾ در آتش ترک می‌کنیم ﴿و جایگاهتان در آتش دوزخ است و برای شما هیچ نصرت‌دهنده‌ای نیست﴾ مانع عذاب شود(۳۴) ﴿این بدان سبب است که شما آیات خدا را [قرآن را] به ریشخند گرفتید، و زندگی دنیا فریبتان داد﴾ تا این که گفتید: نه زنده‌شدنی هست و نه حسابرسی ﴿پس امروز نه از این [آتش] بیرون آورده می‌شوند و نه رضایت الله از آنان طلب می‌شود﴾ به توبه کردن و طاعت‌نمودن زیرا اینها امروز نفع نمی‌رساند(۳۵) ﴿پس سپاس و ستایش [وصف‌نمودن به صفات جمیل] از آنِ خداست﴾ بر وفاکردن به وعده‌اش دربارهٔ تکذیب‌کنندگان ﴿پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان﴾ خالق تمام اینها ـ و عالم مفهومی است فراگیر شامل همهٔ ما سوی الله می‌شود و به صیغهٔ جمع آمده از آن‌رو که انواع مختلفی دارد(۳۶) ﴿و او راست کبریاء﴾ بزرگی و جلال در آسمانها و زمین و اوست غالب حکیم.(۳۷)

قواعد آیه ۳۵ـ لا یخرجون: به بنا فاعل و مفعول.

سورة الاحقاف مکّی است جز آیه‌های ۱۰ و ۱۵ و ۳۵ که مدنی‌اند، و آیه‌هایش ۳۴ یا ۳۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿حٰمٓ﴾ خدا به مراد خود داناتر است(۱) ﴿فرو فرستادن این کتاب [قرآن] از جانب خداوندی است غالب [در ملکش] حکیم [در صنعش]﴾(۲) ﴿ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز [آفرینشی] به حق نیافریدیم﴾ تا بر قدرت و یگانگی ما دلیل باشند (و) نیافریدیم جز ﴿به میعادی معین﴾ تا فنای آنها در روز قیامت ﴿وکسانی که کافر شده‌اند، از آنچه بیم داده شده‌اند [از عذاب] رویگردانند﴾(۳) ﴿بگو [ای محمّد ﷺ] به این کافران: آیا دیدید﴾ یعنی به من خبر دهید که ﴿آنچه را به جز الله می‌پرستید [از بتان] به من نشان دهید که چه چیز از زمین را آفریده‌اند، یا مگر آنان را درکار آسمانها [با خدا] مشارکتی است کتابی [منزّل] پیش از این قرآن نزد من بیاورید، یا بازمانده‌ای از علم﴾ چیزی نوشته و نقل شده از پیامبران پیشین بیاورید دلالت کند بر درستی دعوای شما دربارهٔ عبادت بتان که شما را به خدا نزدیک می‌کند(۴) ﴿وکیست گمراه‌تر از آنکس که به جای خدا کسی را [جز او] به دعا می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد﴾ و آنها بُتانند که هرگز جواب پرستندگانشان را به چیزی که سؤال کرده‌اند، نمی‌دهند ﴿و آنها از دعایشان بی‌خبرند﴾ چون جماداتی بی‌خردانند(۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا
سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ
لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ
وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا
إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ
فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ
إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ
الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

٥٠٣

﴿و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان باطل دشمنانشان باشند﴾ دشمنان پرستندگانشانند ﴿و به عبادتشان انکار می‌ورزند﴾(۶) ﴿و هرگاه بر آنان [بر اهل مکّه] آیات بیّنات ما [قرآن] خوانده شود کسانی [از آنان] که چون حقّ [قرآن] به سویشان آمد، منکر آن شدند گفتند: این سحری آشکار است﴾(۷) ﴿یا می‌گویند: این را [قرآن را] بربافته است بگو: اگر [فرضاً] آن را بربافته باشیم، در برابر خدا مالک چیزی [از عذاب] به سود من نیستید﴾ یعنی قادر به دفع آن از من نیستید اگر خدا عذابم دهد. ﴿الله داناتر است به آنچه [به طعنه دربارهٔ قرآن] می‌گویند، گواه‌بودن او [تعالی] میان من و شما بس است و اوست آمرزگار﴾ برای آن که توبه کند ﴿مهربان است﴾ به آنان پس در کیفرشان شتاب نمی‌کند(۸) ﴿بگو: من از این میان پدیدهٔ نوظهور نبودم﴾ یعنی اول پیامبر نیستم به حقیقت پیش از من پیامبران بسیاری بوده‌اند پس چگونه مرا تکذیب می‌کنید ﴿و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد﴾ در دنیا، آیا من از شهرم بیرون رانده می‌شوم یا کشته می‌شوم چنانکه با پیامبران پیشین رفتار شده است یا با پرتاب سنگ مرا می‌زنند. یا شما به عذابی خوارکننده گرفتار می‌شوید مانند تکذیب‌کنندگان قبل از شما ﴿جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم﴾ یعنی قرآن و از نزد خویش چیز نوظهوری را نمی‌آورم ﴿و من جز بیم‌دهندهٔ آشکار نیستم﴾(۹) ﴿بگو: آیا دیدید؟﴾ یعنی به من خبر دهید حال شما چگونه است ﴿اگر [این قرآن] از نزد الله باشد و﴾ حال آن که ﴿شما بدان کافر شده باشید و گواهی از بنی اسرائیل﴾ و او عبدالله بن سلام است ﴿بر مانند آن [که در تورات موجود است] گواهی داده و ایمان آورده [به این که نزد خداوند است] و شما استکبار ورزیده باشید، البتّه خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند﴾(۱۰) ﴿و کافران به مؤمنان [دربارهٔ آنها] گفتند: اگر ایمان خیر بود آنان بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن هدایت نیافته‌اند، به زودی خواهند گفت: این قرآن دروغی کهنه است﴾(۱۱) ﴿و پیش از آن [قرآن] کتاب موسی [تورات] راهبر و مایهٔ رحمتی بود﴾ برای مؤمنان به آن ﴿و این [قرآن] کتابی است تصدیق‌کنندهٔ [کتابهای پیشین] به زبان عربی تا ستمکاران را [مشرکان مکّه را] بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد﴾ یعنی برای مؤمنان.(۱۲) ﴿بی‌گمان کسانی می‌گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری ورزیدند [بر طاعت] نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند﴾(۱۳) ﴿ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام میدادند جاودانه در آن می‌مانند﴾(۱۴)

قواعد آیه ۱۰ـ و کفرتم به: جملهٔ حالیه است ـ و جواب شرط با جمله‌هایی که بر آن معطوف است «الستم ظالمین» است آخر آیه بر آن دلالت می‌کند «ان الله لا یهدی القوم الظالمین.»

آیه ۱۲ـ اماماً و رحمة: هر دو حال‌اند برای کتاب موسی ـ لساناً: حال است برای ضمیری که در مصدّق است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا ۖ وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ
عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى
ذُرِّيَّتِىٓ ۖ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمْ فِىٓ أَصْحَٰبِ
ٱلْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِى قَالَ
لِوَٰلِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن
قَبْلِى وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ
مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ
ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا۟
خَٰسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا۟ ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَٰتِكُمْ
فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ
بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

﴿و به انسان وصیت کردیم [یعنی امر کردیم] به نیکی در حقّ پدر و مادرش، مادرش به دشواری او را در شکم برداشته و به دشواری او را به دنیا آورده است، و دوران از شیرگرفتن او سی ماه است﴾ شش ماه کمترین مدّت حمل و بقیه بیشترین مدّت شیرخوارگی و قولی می‌گوید: اگر در شش ماهگی یا نُه ماهگی وضع حمل نمود، بقیه مدّت شیرخوارگی است یعنی ۲۴ ماه یا ۲۱ ماه است ﴿تا آنگاه که چون به کمال رشد خود رسید﴾ و آن کمال نیروْ و عقل و رأیش می‌باشد و کمترین سنّ آن ۳۳ سال یا ۳۰ سال است ﴿و به چهل سالگی رسید﴾ یعنی به چهل سال تمام و آن بیشترین کمال است ﴿گفت: پروردگارا! بر من الهام کن تا نعمتی را [یعنی توحید] که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، شکر گزارم﴾ سبب نزول: دربارهٔ ابوبکر صدّیق نازل شده پس از دو سال از بعثت پیغمبر(ﷺ) به چهل سال رسید به او (ﷺ) ایمان آورد سپس عبدالرحمن پسرش و پسر عبدالرّحمن ابو عتیق ایمان آوردند ﴿وکار نیکی انجام دهم که آن را بپسندی﴾ پس نُه بردهٔ مؤمن را که در راه خدا شکنجه داده می‌شدند آزاد فرمود ﴿و فرزندانم را برایم به صلاح آور﴾ پس همه ایمان آوردند ﴿هر آینه من به درگاه تو، توبه آورده‌ام و من از مسلمانانم﴾(۱۵) ﴿این گروه﴾ که این قول را گفته‌اند ابوبکر و دیگران ﴿کسانی هستند که از آنان، اعمال نیک آنچه که انجام داده‌اند، می‌پذیریم و از بدیهایشان در می‌گذریم در عداد اهل بهشت [در سلک و شمار آنها] همان وعدهٔ راستین است که بدان وعده داده می‌شدند﴾ در قول خداوند: «وَعَدَ الله المؤمنین و المؤمِنٰات جَنّٰات»(۱۶) ﴿و آن کسی که به پدر و مادر خود﴾ یعنی جنس پدر و مادر ﴿گفت: اُف بر شما﴾ یعنی بوی گند و زشتی بر شما تنفّر دارم از شما ﴿آیا به من وعده می‌دهید که زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم؟ و حال آن که پیش از من نسلهای بسیاری گذشته‌اند﴾ و از آنان احدی برانگیخته نشده است؟ ﴿و آن دو به درگاه خدا استغاثه می‌کنند﴾ یعنی: پدر و مادرش با فریاد و زاری از خداوند می‌خواهند که او را به ایمان توفیق دهد و به فرزندشان می‌گویند اگر به سوی ایمان به بعث برنگردی ﴿وای بر تو﴾ یعنی هلاک شدی ﴿ایمان بیاور﴾ به بعث ﴿بی‌گمان وعدهٔ الهی راست است، ولی او پاسخ می‌دهد: اینها﴾ قول به بعث ﴿جز افسانه‌های پیشینیان نیست﴾ دروغ است(۱۷) ﴿این گروه کسانی‌اند که قول [به عذاب] بر آنان ثابت شد در جملهٔ امّتهایی که پیش از آنان از جنّ و انس گذشته‌اند بی‌گمان آنان زیانکار بوده‌اند﴾(۱۸) ﴿برای هر یک [از جنس مؤمن و کافر] برحسب آنچه انجام داده‌اند﴾ یعنی مؤمنان از طاعات و کافران در معاصی ﴿درجاتی است﴾ مؤمنان در بهشت مرتبهٔ عالی دارند و کافران در آتش مرتبهٔ پائین دارند ﴿و تا خداوند [جزای] اعمالشان را به تمام و کمال دهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند﴾ نه از پاداش مؤمنان کاسته می‌شود، و نه بر عذاب کافران افزوده می‌شود(۱۹) ﴿و آن روز که کافران بر آتش عرضه می‌شوند﴾ بدانگونه که پرده زده می‌شود و به سوی آتش می‌نگرند، به آنها گفته می‌شود: ﴿نعمتهایی را در زندگی دنیائیتان ضایع کردید﴾ بوسیلهٔ مشغولیّت‌تان به لذّات دنیائیتان ﴿و از آنها برخوردار شدید، پس امروز به عذاب خفّت‌آور کیفر می‌یابید، به سزای آن که در روی زمین به ناحقّ تکبّر می‌ورزیدید و به سبب آن که فسق می‌کردید﴾ از طاعت خدا خارج شده‌اید به آن معذب می‌شوید(۲۰)

قواعد آیه ۱۵ـ إحساناً و حُسناً: هر دو مصدراند منصوبند به فعل مقدّر خود یعنی یُحسن و حسن.

آیه ۱۷ـ أتعدانِني: در قرائتی با ادغام آمده است یعنی اتعدانّی.

Maktaba Tul Ishaat.com

۞ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ
مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا
بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ
وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾
فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا
بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ
شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ
وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ
وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً
بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

﴿و به یاد آور برادر قوم عاد را﴾ او هود(عليه السلام) است ﴿آنگاه که قوم خویش را در احقاف بیم داد﴾ احقاف بیابانی است در یمن منازلشان در آنجا بوده ﴿و هر آینه پیش از او و از هشداردهندگان گذشته بودند﴾ یعنی: پیش از هود و پس از او به اقوامشان هشدار دادند: ﴿که جز الله را نپرستید [زیرا] من واقعاً بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم﴾ اگر جز خدا را عبادت کنید(۲۱) ﴿گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از [عبادت] خدایانمان برگردانی پس اگر از راستگویان هستی﴾ به اینکه عذابمان می‌آید ﴿آنچه را به ما وعده می‌دهی [از عذاب بزرگ] به میان بیاور﴾(۲۲) ﴿گفت﴾ هود(عليه السلام) ﴿جز این نیست که علم فقط نزد خداوند است﴾ اوست می‌داند چه وقتی عذاب نزد شما می‌آید ﴿و من آنچه را که بدان فرستاده شده‌ام [به سوی شما] می‌رسانم ولی من شما را قومی می‌بینم که در جهل اصرار می‌ورزید﴾ به سبب شتاب‌نمودنتان دربارهٔ عذاب که چیست(۲۳) ﴿پس چون آن را [عذاب را] در هیئت ابری دیدند [در افق آسمان] که به دره‌هایشان روی آورده گفتند: این ابری است که بارش‌دهندهٔ ماست﴾ خداوند فرمود: ﴿بلکه همان چیزی است [از عذاب] که به شتاب خواستارش بودید، بادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است﴾(۲٤) ﴿همه‌چیز را﴾ که بر آن بگذرد ﴿به فرمان پروردگار خویش بنیان می‌کند﴾ یعنی به ارادهٔ خود هلاک‌نمودن هر چه را بخواهد هلاک می‌کند، پس مردان و زنان و کودکانشان و اموالشان را هلاک کرده بدانگونه که آنها را در بین آسمان و زمین به هوا انداخت و پرت و پلاتشان کرد، و هود و آنها که به او ایمان آوردند باقی ماندند ﴿پس چنان شدند که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، بدینگونه [چنانکه آنها را جزا دادیم] مجرمان را جزا می‌دهیم﴾ دیگر مجرمان را(۲۵) ﴿و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها چنان امکاناتی نداده‌ایم﴾ ای اهل مکّه از نیرو و مال و قدرت ﴿و برایشان گوشها و چشمها و دلهایی قرار دادیم ولی گوشها و چشمها و دلهایشان هیچ سودی به حالشان نداشت، چرا که آیات الهی [حجّتهای روشنش] را انکار می‌کردند، و آنچه به آن استهزا می‌کردند [از عذاب] آنان را فرا گرفت﴾(۲۶) ﴿و بی‌گمان همهٔ شهرهای پیرامون شما را﴾ یعنی مردمانش مانند ثمود و عاد و قوم لوط را ﴿نابود کردیم و حجّتهای روشن را تکرار کردیم باشد که آنان بازگردند﴾(۲۷) ﴿پس چرا آن کسانی راکه جز الله به منزلهٔ معبوداتی [یا او و آنها بتهایند] ـ برای تقرّب به خدا ـ اختیارکرده بودند، آنان را یاری نکردند﴾ عذاب را از آنها دفع نکردند ﴿بلکه از آنان گم شدند﴾ یعنی از یاری‌دادنشان هنگام نزول عذاب ناپدید شدند ﴿و این﴾ اختیارکردن بتان به عنوان خدایان که شما را به الله نزدیک کنند ﴿دروغ آنان بود و آنچه برمی‌بافتند﴾ دروغ می‌گویند(۲۸)

قواعد آیه ۲۸ـ مفعول اول اتّخذوا هم محذوف است به موصول برمی‌گردد و مفعول دومش قرباناً است و آلهه بدل است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
(٢٩) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ
(٣٠) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ
ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (٣١) وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ
فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٣٢) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ
إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٣٣) وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ
أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (٣٤) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ
وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا
سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (٣٥)

سُورَةُ مُحَمَّدٍ

٥٠٦

﴿و یاد کن [ای محمّد(ﷺ)] آنگاه که جمعی از جنّ را به سوی تو روانه کردیم﴾ جنّ نصیبین در یمن یا جنّ نینوی و هفت یا نُه کس بودند، و پیغمبر(ﷺ) در بطن نخل بودند نماز صبح را با یارانش می‌خواند. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿که به قرآن گوش دهند، پس چون بر آن حاضر شدند گفتند﴾ بعضی به بعضی: ﴿گوش فرا دهید﴾ به قرآن ﴿و چون [تلاوت قرآن] به اتمام رسید، آنان هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند﴾ قومشان را به عذاب بیم می‌دادند اگر ایمان نیاورند و آنها یهود بودند و مسلمان شدند﴿(۲۹) ﴿گفتند: ای قوم ما، قطعاً ما کتابی را شنیده‌ایم [یعنی قرآن] که بعد از موسی نازل شده است تصدیق‌کنندۀ کتابهای پیشاپیش خود است [مانند تورات] و به سوی حقّ [اسلام] و به سوی راه راست [اسلام] راهبری می‌کند﴾(۳۰) ﴿ای قوم ما دعوتگر الهی را﴾ محمّد(ﷺ) به سوی ایمان ﴿پاسخ مثبت دهید و به او ایمان آورید تا برخی از گناهانتان را بر شما بیامرزد﴾ مظالم آمرزیده نمی‌شود جز به رضایت صاحبش ﴿و شما را از عذابی دردناک پناه دهد﴾(۳۱) ﴿و کسی که دعوتگر الهی را اجابت نکند، در زمین درمانده‌کننده نیست﴾ یعنی خدا را عاجز نمی‌کند به گریختن از او تا بر او سبقت کند ﴿و در برابر الله﴾ برای کسی که پاسخ مثبت ندهد ﴿یاورانی نیست﴾ عذاب را از او دفع کنند ﴿آن گروه﴾ که دعوت را اجابت نکرده‌اند ﴿در گمراهی آشکاراند﴾(۳۲) ﴿آیا ندانسته‌اند [منکران بعث] که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده﴾ از آن ناتوان نبوده ﴿می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری چنین است﴾ او بر احیای مردگان قادر است ﴿براستی او بر همه چیز تواناست﴾(۳۳) ﴿و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند﴾ بدانگونه که به آن معذّب می‌شوند به آنان گفته می‌شود: ﴿آیا این وعدۀ [عذاب‌دادن] حقّ نیست؟ می‌گویند: سوگند به پروردگارمان که آری! می‌فرماید پس به سبب آن که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید﴾(۳٤) ﴿(پس) ای محمّد(ﷺ) ﴿صبر کن﴾ در برابر آزار قومت ﴿همان‌گونه که اولوالعزم﴾ صاحبان ثبات و شکیبائی در برابر سختیها ﴿از پیامبران صبر کردند﴾ پیش از تو، پس صاحب عزم می‌شوی - قواعد عربی - مِنْ برای بیان است پس همه صاحب عزم‌اند، قولی میگوید: «من» برای تبعیض است پس آدم از ایشان نیست چون خداوند فرمود: «وَلَم نَجِدْ له عزماً» و یونس نیز از ایشان نیست زیرا خداوند فرمود: «ولاَ تَكُن كصاحب الحوت» ﴿و برایشان به شتاب طلب نکن﴾ نزول عذاب را بر قومت. قولی می‌گوید گوئی از آنها رنجیده پس نزول عذاب را بر آنها دوست داشته است پس به شکیبائی و ترک شتاب در عذاب امر شده است چون در آن صورت چاره‌ای نیست عذاب نازل می‌شود ﴿روزی که بنگرند آنچه را وعده داده می‌شوند﴾ از عذاب در آخرت بعلّت طول زمان عذاب ﴿گوئی جز ساعتی از یک روز [در دنیا در ظنشان] به سر نبرده‌اند این [قرآن] بلاغی است﴾ تبلیغی است از طرف خدا به سوی شما ﴿پس آیا جز قوم کافر﴾ هنگام رؤیت عذاب ﴿هلاکت خواهند یافت؟﴾(۳۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة القتال یا «محمد» مدنی است جز آیه ۱۳ یا مکی است و آیه‌هایش ۳۸ یا ۳۹ است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿١﴾ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن
رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
ٱتَّبَعُواْ ٱلۡبَٰطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ مِن رَّبِّهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ
ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ
إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ
أَوۡزَارَهَاۚ ذَٰلِكَۖ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم
بِبَعۡضٖۗ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٤﴾ سَيَهۡدِيهِمۡ
وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ ﴿٥﴾ وَيُدۡخِلُهُمُ ٱلۡجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمۡ ﴿٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ﴿٧﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ
فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٩﴾ ۞ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا ﴿١٠﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿١١﴾

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

«کسانی که کافر شدند» از اهل مکّه و دیگران را «از راه خدا بازداشتند [از ایمان]، خداوند اعمالشان باطل نمود» مانند اطعام طعام و صلهٔ ارحام در آخرت پاداش اعمالشان هدر و نابود کرد، و در دنیا از فضل خدا بدان پاداش داده می‌شوند(۱) «و کسانی که ایمان آورده‌اند» یعنی انصار و جز آنها «و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده [قرآن] باور داشته‌اند، که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا از آنان گناهشان را زدود و حالشان را به صلاح آورد» پس نافرمانی‌اش نمی‌کنند(۲) (این) نابودساختن اعمال نیک کافران و زدودن گناهان و به صلاح‌آوردن حال مؤمنان «بدان سبب است که کافران از باطل [از شیطان] پیروی کردند، و مؤمنان از همان حق [قرآن] - که از جانب پروردگارشان است - پیروی کردند اینگونه» یعنی به مانند این بیان روشن و این مثل‌زدن «خداوند برای مردم مثلهایشان را می‌زند» احوالشان را بیان می‌کند یعنی پس کافر عملش باطل می‌شود و مؤمن خطایش آمرزیده می‌شود(۳) «پس چون با کافران مصاف کردید، گردنهای‌شان را بزنید، تا چون بر آنان خونریزی بسیار کردید» پس آنان را بگیرید و اسیرشان کنید «آنگاه استوار در بند کشید و پس از آن، به منّت رها کردن» بدون گرفتن چیزی «یا فدیه گرفتن» در عوض آزادی‌شان مالی می‌گیرید یا در برابر آزادی اسرای مسلمانان «تا آن که جنگ [اهل آن] بارهای خود را فرو گذارند» سلاح‌های خود و جز آن را بر زمین گذارند بدانگونه که کافران مسلمان شوند یا وارد عهد و پیمانی گردند و این هدف و غایت قتل و اسارت است «این است» یعنی امر دربارهٔ آنها آن است که ذکر شد «و اگر خدا می‌خواست از آنان [بدون قتل] انتقام می‌کشید. ولیکن» شما را به آن امر فرمود «تا بعضی از شما را به بعضی دیگر بیازماید» در قتال پس کسانی که از شما کشته شده‌اند مسیرشان به سوی بهشت است و کسانی که از آنها کشته شده‌اند مسیرشان به سوی دوزخ است «و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند» این آیه روز غزوه اُحُد نازل شد و به راستی کشته و زخمی فراوان در میان مسلمانان رخ داد «هرگز خداوند اعمالشان را تباه نخواهد کرد»(٤) «به زودی ایشان را» در دنیا و آخرت به سوی آنچه که نفعشان رساند «راه خواهد نمود و حالشان را [در هر دو] نیکو خواهد گردانید» و آنچه در دنیاست برای کسانی است که در جنگ کشته نشده‌اند و بعنوان تغلیب از جملهٔ کشته‌شدگان آورده شده‌اند(۵) «و ایشان را در بهشتی که برایشان وصف کرده درخواهند آورد» پس بدون راهنما به سوی منزلهایشان در بهشت و به سوی همسران و خدمتگزارانشان می‌روند(۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را [دین و پیامبرش را] یاری دهید شما را [بر دشمنانتان] یاری می‌دهد و گامهایتان را [در پیکار] استوار می‌دارد»(۷) «و کسانی که کافر شدند، نگونساری بر آنان باد» هلاک و ناکامی «و خدا اعمالشان را تباه کرد»(۸) (آن) ناکامی و تباه‌کردن عمل «به سبب آن است که آنان آنچه را که خدا فرود آورده است» از قرآن که مشتمل است بر تکالیف «خوش نداشتند، پس خداوند اعمالشان را تباه کرد»(۹) «آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که فرجام کسانی که پیش از آنان بوده‌اند [از کافران] به کجا انجامیده است خدا زیر و زبرشان کرد» نفسشان و فرزندان و مالشان را نابود کرد «و سرنوشت کافران همانند آن است»(۱۰) (این) نصرت‌دادن مؤمنان و فرجام نامیمون برای کافران «به سبب آن است که خدا مولا [یار و کارساز] مؤمنان است ولی کافران مولایی ندارند»(۱۱)

قواعد آیه ۴ـ فَضَرْب الرقاب و منّاً: هر یک مصدراند به جای لفظ فعل محذوف خود نشسته است یعنی اِضْربوا و تمنُّون ـ قتلوا: در قرائتی قاتلوا می‌باشد.

آیه ۸ـ الذین: مبتداست خبرش تَعَسوا عامل ناصب تَعْساً است و اضلّ معطوف بر آن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن
تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ
وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢ وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ
ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ فَلَا نَاصِرَ لَهُمۡ ١٣ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ
مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم ١٤ مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ
ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ فِيهَآ أَنۡهَٰرٞ مِّن مَّآءٍ غَيۡرِ ءَاسِنٖ وَأَنۡهَٰرٞ مِّن لَّبَنٖ لَّمۡ
يَتَغَيَّرۡ طَعۡمُهُۥ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ خَمۡرٖ لَّذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ عَسَلٖ مُّصَفّٗىۖ
وَلَهُمۡ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡۖ كَمَنۡ هُوَ خَٰلِدٞ فِي ٱلنَّارِ
وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ ١٥ وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ
حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ
أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ ١٦ وَٱلَّذِينَ
ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ١٧ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا
ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ
ذِكۡرَىٰهُمۡ ١٨ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ
وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ١٩

٥٠٨

﴿خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. در باغستانهایی وارد می‌کند که جویباران از فرودست آنها جاری است و حال آن کسانی که کافر شده‌اند بهره برمی‌گیرند [در دنیا] و چنان می‌خورند که چهارپایان می‌خورند.﴾ غم و هدفی جز شکمها و شهوتهای جنسی‌شان ندارند. و به آخرت توجه نمی‌کنند ﴿و جایگاه آنها آتش است﴾ منزل و برگشتشان[١٢] ﴿و بسا شهرها [مراد اهل آن است] که نیرومندتر از آن شهری بود﴾ از نیروی مردم مکّه ﴿که تو را بیرون راندند، ما هلاکشان کردیم پس هیچ نصرت‌دهنده‌ای نداشتند﴾ از هلاک‌کردن ما[١٣] ﴿آیا کسی که بر حجّت و برهانی از جانب پروردگار خویش است [و آنها مؤمنان‌اند]، مانند کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده﴾ پس آن را نیک دانسته، و آنها کافران مکّه‌اند ﴿و هوسهای خود را پیروی کرده‌اند؟﴾ در عبادت بتان، یعنی همانندی در بین آنها نیست[١٤] ﴿صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده﴾ در بین واردین آن مشترک است ﴿در آن نهرهائی است از آبی که به دیرماندگی متغیّر نشده﴾ به خلاف آب دنیا که به هر عارضی متغیّر می‌شود ﴿و در آن جویهایی است از شیری که مزّه‌اش برنگشته﴾ به خلاف شیر دنیا زیرا از پستانها بیرون می‌آید.

﴿و در آن جویبارهایی است از شرابی که برای نوشندگان لذّت‌بخش است﴾ به خلاف شراب دنیا که هنگام شُرب بدبو است ﴿و در آن جویبارهایی از عسل ناب است﴾ برخلاف عسل دنیا که به خارج‌شدنش از شکم زنبور عسل با موم و جز آن مخلوط میشود ﴿و برایشان در آنجا از همه‌گونه میوه فراهم است﴾ و از همه بالاتر ﴿آمرزش از جانب پروردگار آنهاست﴾ پس او تعالی با وجود احسانش به آنان بوسیلهٔ نعمتهای مذکور، از ایشان خشنود است به خلاف آقای بندگان در دنیا، زیرا گاهی با وجود احسانش به آنها بر آنها خشمگین است ﴿آیا همانند کسی است که جاودانه در آتش دوزخ است و آبی جوشان به آنها نوشانده می‌شود تا روده‌هایشان را پاره پاره کند﴾[١٥] ﴿و از میانشان [یعنی کافران] کسانی هستند که به تو گوش می‌سپارند﴾ در خطبهٔ جمعه و آنها منافقانند، تا چون از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که علم داده شده‌اند: به دانشمندان صحابه از جملهٔ آنها ابن مسعود و ابن عباس با استهزاء و ریشخند. ﴿می‌گویند: هم‌اکنون چه گفت؟﴾ این ساعت یعنی دیگر به سوی او برنمی‌گردیم ﴿این گروه [منافقان] کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده است [به کفر] و از هواهایشان پیروی کرده‌اند﴾![١٦] ﴿ولی کسانی راهیاب شدند﴾ و آنها مؤمنانند ﴿آنان را خداوند هدایت افزود و بدیشان تقوایشان را عطا کرد﴾ کردارهائی را به ایشان الهام کرد به وسیله آن از آتش بپرهیزند[١٧] ﴿آیا جز این انتظار می‌برند﴾ یعنی کفار مکّه ﴿که ساعت [قیامت] بناگاه بر آنان فرا رسد؟ پس هر آینه علامات آن اینک پدید آمده است﴾ از جملهٔ آن است بعثت خاتم پیامبران محمد(ﷺ) و شکافتن ماه و ظهور دخان در مکّه ﴿پس آنگاه که رستاخیز بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرزشان است﴾ یعنی به آنان نفع نرساند[١٨] ﴿پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست﴾ یعنی ثابت قدم باش ای محمّد بر علمت به آن که در قیامت سودت می‌دهد ﴿و برای گناه خویش آمرزش جوی﴾ این دستور به پیامبر(ﷺ) با وجود عصمت ایشان از گناه، تعلیمی به امت است تا به آن حضرت اقتدا کنند.

شایان ذکر است که در عین حال رسول اکرم(ﷺ) نیز از خدا آمرزش می‌خواستند چنانکه در حدیث آمده فرموده است: «إنّي لأستغفرالله و اتوب اليه في اليوم مأة مرّة» همانا من در روزی صد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم ﴿و برای مردان و زنان باایمان﴾ در این، گرامی‌داشتن است برای آنها به سبب امریافتن پیغمبر(ﷺ) به طلب آمرزش برای آنها ﴿خداوند جای جنب و جوش شما را﴾ در اعمال روزانه‌تان ﴿را میداند و برگشت شما را﴾ به خوابگاهتان در شب ﴿میداند﴾ یعنی به تمام احوال شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست پس از او برحذر باشید، و این خطاب به مؤمنان و غیره است[١٩]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ
مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ
(٢٠) طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ
لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ (٢١) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (٢٢) أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَارَهُمْ (٢٣) أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ (٢٤) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهِم
مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ
لَهُمْ (٢٥) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ
اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
(٢٦) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
وَأَدْبَارَهُمْ (٢٧) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَآ أَسْخَطَ اللَّهَ
وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (٢٨) أَمْ حَسِبَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (٢٩)

٥٠٩

﴿و مؤمنان﴾ درخواست جهاد می‌کنند ﴿می‌گویند: چرا سوره‌ای فرستاده نشد؟﴾ در آن ذکر جهاد باشد ﴿امّا چون سوره‌ای محکم﴾ چیزی از آن نسخ نشده است ﴿فرستاده شود، و در آن قتال ذکر شود [یعنی طلبش] کسانی را که در دلهایشان بیماری است﴾ شکّ است، و آن منافقانند ﴿می‌بینی که به سوی تو مانند نگاه‌کسی که از سکرات مرگ [از ترس و ناخوشایندیش] بی‌هوش شده باشد می‌نگرند﴾ یعنی از جنگ می‌ترسند و تنفّر دارند ﴿پس بهتر است برایشان﴾(٢٠) ﴿که اطاعت کنند، و سخن پسندیده [نیکوست] و چون کار قطعی شد﴾ یعنی قتال فرض شد ﴿پس اگر با خدا صادق باشند﴾ در ایمان و فرمان‌پذیری ﴿بی‌شکّ برایشان بهتر است﴾(٢١) ﴿پس چه بسا اگر رویگردانید [از ایمان] البته نزدیک است که در زمین فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید﴾ اینکه به شیوهٔ جاهلیّت برگردید از ستم و دشمنی(٢٢) ﴿این گروه﴾ یعنی مفسدان ﴿همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و ناشنوا [از شنیدن حق] و چشمهایشان را کور کرده است﴾ از راه هدایت(٢٣) ﴿آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند﴾ حق را بشناسند ﴿یا مگر بر دلهایشان قفل نهاده شده است﴾ پس آن را نمی‌فهمند(٢٤) ﴿بی‌گمان کسانی که بر پشت خویش برگشتند﴾ به نفاق خویش ﴿پس از آن که بر آنان راه هدایت روشن شد شیطان﴾ کار آنها را ﴿برایشان آراسته جلوه داده و مهلت داد﴾ مهلت‌دهنده شیطان است پس اوست آنها را گمراه می‌کند به اراده خداوند(٢٥) (این) ارتداد و گمراهی ﴿از آن است که آنان به کسانی [به مشرکانی] که وحی نازل کردهٔ الهی را خوش نمی‌داشتند، گفتند: زودا که در بعضی کارها از شما اطاعت کنیم﴾ یعنی در دشمنی با پیغمبر(ﷺ) و بازگرداندن مردم از جهاد با او - این را پنهانی گفتند خداوند ظاهرش کرد ﴿و خداوند از پنهان‌کاریهای آنها آگاه است﴾(٢٦) ﴿چگونه است حالشان وقتی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند [در حالی که با گرزهای آهنین] بر چهره و پشت آنان می‌زنند﴾(٢٧) (این) جان‌ستاندن از منافقان به شیوهٔ مذکور ﴿از آن است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده و خشنودی‌اش را خوش نداشتند﴾ یعنی عمل به آنچه خدا خوشش آید ﴿پس اعمالشان را تباه گردانید﴾(٢٨) ﴿آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است پنداشتند که خدا هرگز کینه‌هایشان را﴾ بر پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان ﴿آشکار نخواهد کرد﴾(٢٩)

قواعد آیه ١٣ـ اَلّتی أَخْرَجَتْكَ: لفظ قریه در آن رعایت شده و در «أَهْلَكنَاهم: معنای قریهٔ اول رعایت شده است.»

آیه ١٥ـ «كمن هو خالدٌ: خبر است برای «أَمَنْ هو فی هذا النعم» که مقدر شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى
لَحْنِ ٱلْقَوْلِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ
ٱلْمُجَٰهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا۟ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّوا۟ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ
لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٣٢﴾
۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓا۟
أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا۟
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا۟ وَتَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّلْمِ
وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا
ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ
وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْـَٔلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ
تَبْخَلُوا۟ وَيُخْرِجْ أَضْغَٰنَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ
لِتُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ
فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ وَإِن
تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ﴿٣٨﴾

﴿و اگر بخواهیم قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم [آنها را بشناسید] پس آنان را به سیمایشان می‌شناختی﴾ به علامت گناهی که در آن است ﴿و البته آنان را در آهنگ سخنشان می‌شناسی﴾ هرگاه نزد تو سخن گویند به آن‌گونه که به چیزی تعریض می‌گویند که در آن عیبجوئی مسلمانان باشد ﴿و خدا اعمالتان را می‌داند﴾[۳۰] ﴿و البته شما را [با جهاد و غیره] می‌آزمائیم تا معلوم بداریم [به علم ظهور] مجاهدان و صابران از شما را﴾ در جهاد و جز آن ﴿و تا اخبار شما را﴾ از فرمان‌پذیری‌تان، و نافرمانی‌تان در جهاد و غیره ﴿ظاهر کنیم﴾[۳۱] ﴿بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده و مردم را از راه خدا [از راه حق] باز داشتند و بعد از آن که راه هدایت بر آنان روشن شد، با وجود آن با پیامبر مخالفت کردند هرگز به خدا هیچ زیانی نمی‌رسانند و به زودی خدا اعمالشان را تباه خواهد کرد﴾ صدقه و احسان، ثوابی را برای آنها در آخرت نمی‌بینند ـ دربارهٔ ابوجهل و امثال او نازل شد که به کافران در جنگ بدر طعام دادند یا دربارهٔ بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده[۳۲] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله فرمان برید و از پیامبر نیز فرمان برید و اعمال خود را باطل نگردانید﴾ به گناهانی مانند منّت و آزار[۳۳] ﴿بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، سپس در حالی که کافر بوده‌اند در گذشته‌اند هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد﴾ در آنها که در قلیب‌اند نازل شد ـ قلیب: چاهی است در بدر[۳۴] ﴿پس سستی نورزید و به سوی صلح [با کفار] نخوانید﴾ وقتی با آنان برخوردید ﴿و شما برترید و خداوند با شماست﴾ به یاری و پیروزی ﴿و هرگز از [ثواب] اعمال شما نمی‌کاهد﴾[۳۵] ﴿همانا زندگی این دنیا﴾ مشغول‌شدن در آن ﴿لهو لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید﴾ از الله و این از امور آخرت است ﴿مزدهای شما را به شما می‌پردازد و از شما [تمام] اموالتان را نمی‌خواهد﴾ بلکه زکات فرض شده در آن را می‌خواهد[۳۶] ﴿اگر اموال شما را از شما بخواهد پس در طلب آن مبالغه کند، بخل می‌ورزید و [آن بخل] کینه‌های شما را﴾ به دین اسلام ﴿ظاهر کند﴾[۳۷] ﴿شما همان گروهی هستید که از شما خواسته می‌شود تا در راه خدا [آنچه بر شما فرض است] انفاق کنید، آنگاه از شما کسانی هستند که بخل می‌ورزند و هرکس بخل ورزد جز این نیست که به زیان خود بخل ورزیده و خدا غنی است﴾ از بخشش شما ﴿و شما فقرایید﴾ به سوی او ﴿و اگر روی بگردانید﴾ از اطاعت او ﴿جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد، آنگاه آنها مانند شما نخواهند بود﴾ در روی‌گرداندن از فرمانش بلکه فرمانبردار او جلّ جلاله می‌باشند.[۳۸]

سورة الفتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢﴾
وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِىٓ أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَٰوَٰتِ
وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ
جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ
سَيِّـَٔاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبَ
الْمُنَٰفِقِينَ وَالْمُنَٰفِقَٰتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَٰتِ الظَّآنِّينَ
بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ
شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِّتُؤْمِنُوا۟ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِۦ
وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾

٥١١

سورهٔ فتح مدنی است در میان راه هنگام برگشتن از حدیبیه نازل شد آیه‌هایش ۲۹ می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿همانا ما به تو حکم کردیم به فتحی آشکار﴾ فتح مکّه و غیر آن در آینده که به زور و غلبهٔ جهادت میّسر می‌شود(۱) ﴿تا خدا بر تو بیامرزد﴾ به سبب جهادت ﴿آنچه را که گذشته از گناه تو و آنچه که مانده است﴾ از آن و تا امّت به جهاد راغب شوند، و این آیه تاویل می‌شود چون به دلیل عقلی قاطع پیامبران علیهم السلام معصوم‌اند از گناه ـ معنی دیگر این است: خداوند در بین تو و گناه گذشته و آینده‌ات حائل و مانع قرار داده است ﴿و تا نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تا تو را [به آن] هدایت کند به راهی راست﴾ تو را بر آن ثابت گرداند و آن دین اسلام است(۲) ﴿و تا خدا تو را [به سبب آن] به نصرتی قوی نصرت دهد﴾ دارای غلبه، و هیچ ذلّتی نداشته باشد(۳) ﴿اوست آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند﴾ به شرایع و دستورهای دین، هرگاه یکی از دستورها نازل شده به آن ایمان آورده‌اند از جملهٔ آن جهاد است ﴿و لشکرهای آسمان و زمین از آنِ خداوند است﴾ پس اگر می‌خواست دینش به غیر شما پیروز گرداند، این کار را می‌کرد ﴿و خداوند همواره داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ در صنعش یعنی در ازل بدان متّصف است(٤) خداوند به جهاد امر فرموده است ﴿تا سرانجام مردان و زنان باایمان را در باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است در آورد و در آن جاویدان بدارد، و از آنان سیّئات‌شان را بزداید، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است﴾(۵) ﴿و تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، که به خدا گمان بدکردند﴾ گمان بردند که خداوند محمد(ﷺ) و مؤمنان را یاری نمی‌دهد ﴿گردش بد روزگار بر آنان باد﴾ به خواری و عذاب ﴿و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده﴾ دورشان کرده ﴿و دوزخ را برایشان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است﴾ بازگشتی است(۶) ﴿و سپاهیان آسمان و زمین از آنِ خداست و خدا غالب است﴾ در ملکش ﴿حکیم است﴾ در صنعش یعنی در ازل بدان متصف است(۷) ﴿همانا ما تو را گواه فرستاده‌ایم﴾ بر امتت در قیامت ﴿و بشارت‌دهنده﴾ به آنها در دنیا ﴿و بیم‌دهنده﴾ در آن به آتش نسبت به کسانی که عملشان بد باشد(۸) ﴿تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید و او را نصرت دهید و بزرگ شمارید و تا خداوند را در بامدادن و شامگاهان تسبیح گوئید﴾ با برگزاری نمازهای پنجگانه(۹)

قواعد آیه ۶ـ السّوء: به فتح و ضم سین در هر سه موضع در این آیه و سومی در آیه ۱۲ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيْهُ
ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ
مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَٰلُنَا وَأَهْلُونَا فَٱسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ
بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ
شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًۢا بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرًۢا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ
أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِى قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ
وَكُنتُمْ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَن لَّمْ يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ
أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ
مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا۟
كَلَٰمَ ٱللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا۟ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

﴿در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند﴾ بیعت رضوان در حدیبیّه ﴿جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند﴾ آن مانند «من یُطِعِ الرّسولَ فقد اطاع الله» هر کسی پیامبر را پیروی کند قطعاً مثل آن است که خداوند را پیروی کرده است ﴿دست خداوند بالای دستهایشان است﴾ که با آن پیغمبر(ﷺ) را بیعت کرده‌اند، یعنی خداوند متعال بر بیعت آنها آگاه است، پس بر آن پاداششان می‌دهد ﴿پس هر که پیمان‌شکنی کند﴾ زیان بیعت‌شکنی ﴿تنها به زیان خود است، و هر که بر آنچه با خدا بر آن عهد بسته، وفا کند پس به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد﴾[۱۰] ﴿بر جای ماندگان از اعراب﴾ روستائیان پیرامون مدینه یعنی آنان که خدا همراهی‌شان را به بازپس گذاشت هنگامی از آنان درخواست نمودی همراه تو به مکّه بیایند از ترس تعرّض قریش به تو در سال حدیبیه که از آن برگشتی ﴿به زودی به تو خواهند گفت: اموال وکسانمان ما را گرفتار کردند﴾ از خارج‌شدن با تو ﴿برای ما [از خداوند] آمرزش بخواه از ترک خارج‌شدن با تو﴾، خداوند آنها را تکذیب نمود فرمود: ﴿چیزی را که در دلهایشان نیست﴾ از درخواست استغفار و چیزهای مذکور ﴿بر زبان خویش می‌رانند﴾ پس آنان در معذرت‌خواهیشان دروغگویند ﴿بگو: اگر خدا در حقّ شما زیانی بخواهد یا در حق شما سودی بخواهد، پس چه کسی در برابر خداوند برای شما اختیار چیزی را دارد﴾ یعنی کسی نیست ﴿بلکه خدا به آنچه می‌کنید همواره آگاه است﴾ یعنی در ازل بدان متّصف است[۱۱] ﴿بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده‌هایشان برنخواهند گشت﴾ یعنی یکباره ریشه‌کن می‌شوند پس برنمی‌گردند ﴿و این پندار در دلهایتان نمودی خوش یافت، وگمان بد کردید﴾ این گمان نابودشدنشان وگمان دیگر ﴿و مردمی هلاک شده گشتید﴾ نزد خدا به سبب این گمان[۱۲] ﴿و هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده است، بداند که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم﴾[۱۳] ﴿و فرمانروائی آسمان و زمین از آن خداوند است هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا آمرزگاری مهربان است﴾ در ازل بدانچه ذکر شد متصف است[۱۴] ﴿چون به قصد گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت﴾ یعنی برای غنائم خیبر گفتند: ﴿بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم﴾ تا از آن بهره‌مند شویم، به این ترتیب ﴿می‌خواهند کلام الهی را دگرگون کنند﴾ یعنی وعده‌های خدا را که غنائم خیبر مخصوص مردمان بیعت حدیبیه است چون خدا فرمان داده بود تا جز اهل حدیبیه، هیچ‌کس را با خود به خیبر نبرد ﴿بگو: هرگز از پَی ما نخواهید آمد، آری! خدا پیشاپیش درباره شما چنین فرموده﴾ یعنی پیش از برگشت ما ﴿پس به زودی خواهند گفت: نه! بلکه شما بر ما حسد می‌برید﴾ که با شما در غنائم سهیم شویم پس آن را گفتید ﴿چنین نیست بلکه جز اندکی [از آنها] از دین در نمی‌یابند﴾[۱۵]

Maktaba Tul Ishaat.com

قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُو۟لِى بَأْسٍ شَدِيدٍ
تُقَـٰتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ ۖ فَإِن تُطِيعُوا۟ يُؤْتِكُمُ ٱللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا ۖ
وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَّيْسَ
عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ ۗ
وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ۖ
وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ ۞ لَّقَدْ رَضِىَ ٱللَّهُ عَنِ
ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِى قُلُوبِهِمْ
فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَـٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ
كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ
مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَـٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيْدِىَ
ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَٰطًا
مُّسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا۟ عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا ۚ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَـٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
لَوَلَّوُا۟ ٱلْأَدْبَـٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ
ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

٥١٣

﴿به جای‌ماندگان از اعراب﴾ مذکور امتحان می‌شوند ﴿بگو: به زودی به سوی کارزار قومی سخت ستیزه‌جوی زورمند، دعوت خواهید شد﴾ قولی می‌گوید آنها بنو حنیفه اصحاب یمامه می‌باشند و قولی گوید: فارس و روم است ﴿که با آنان بجنگید یا مسلمان شوند﴾ پس نمی‌جنگید ﴿ولی اگر فرمان برید﴾ به جنگ با آنها ﴿خدا به شما پاداشی نیک می‌بخشد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این هم پشت کردید [در حدیبیه] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند﴾[١۶] ﴿بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار حرجی [گناهی] نیست﴾ در ترک جهاد ﴿و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد، وی را در باغهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، در می‌آورد، و هر کس روی برتابد، به عذابی دردناک معذّبش می‌دارد﴾[١٧] ﴿به راستی خدا هنگامی که مؤمنان در زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند [در حدیبیه] از آنان خشنود شد﴾ آن درخت سمره نام داشت و ایشان هزار و سیصد و بیشتر بودند سپس با آنها بیعت کرد بر این که با قریش بجنگند و از مرگ پا به فرار نگذارند. ﴿پس [خدا] در آنچه در دلشان بود﴾ از صدق و وفا ﴿باز شناخت و آنگاه بر آنان سکینه را نازل کرد و فتح نزدیکی به آنان پاداش داد﴾ آن فتح خیبر است پس از بازگشتشان از حدیبیّه انجام گرفت[١٨] ﴿و نیز غنیمتهای بسیاری [از خیبر] خواهند گرفت و خداوند عزیز و حکیم است﴾ در ازل بدان متصف است[١٩] ﴿و خداوند به شما غنیمتهای بسیار دیگری [از فتوحات] وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت﴾ پس از خیبر ﴿و این را﴾ غنیمت خیبر را ﴿برای شما پیش انداخت و دستهای مردم را از شما کوتاه ساخت﴾ از عیالتان هنگامی شما خارج شدید یهود قصد آنها را کردند خداوند ترس و رُعب را در دل آنها انداخت، تا خدا را سپاس گذارید ﴿و تا این امر [فتح نزدیک] برای مؤمنان نشانه‌ای باشد﴾ در پیروزیشان ﴿و تا شما را به راهی راست هدایت کند﴾ یعنی راه توکل بر او و تفویض امر بر او تعالی[٢٠] ﴿و فتوحات دیگری وعده داده که هنوز به آنها دست نیافته‌اید﴾ آن از فارس و روم است ﴿قطعاً خدا بر آنها نیک احاطه دارد﴾ میداند آنها برای شما می‌باشد ﴿و خداوند همواره بر هر چیزی تواناست﴾[٢١] ﴿و اگر کافران﴾ قریش در حدیبیّه ﴿با شما می‌جنگیدند، قطعاً به شما پشت خواهند کرد [شکست خواهند خورد] و دیگر ولیّی نخواهند یافت﴾ آنها را پاسداری کند ﴿و نه نصرت دهنده‌ای﴾[٢٢] ﴿این سنّت الله است﴾ یعنی این شکست دشمنان و نصرت مؤمنان قانون قدیم الله است ﴿که از پیش همین بوده و در سنّت الهی هرگز تبدیلی نخواهی یافت﴾ از آن[٢٣]

قواعد آیه ٢١ـ وَ أُخری: صفت مغانم مقدّر ـ مبتداست خبرش «قد احاط» است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ
بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ
مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٌ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤۡمِنَٰتٌ
لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۖ
لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ
وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾
لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ
ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ
لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ
فَتۡحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ
ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

﴿و اوست همان کسی که در دل مکه [در حدیبیه] پس از آن که شما را بر آنان مسلّط ساخت دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان کوتاه گردانید﴾ روایت است: هشتاد تن از مکّیان مسلحانه از کوه تنعیم بر رسول اکرم(ﷺ) و یارانش فرود آمده و می‌خواستند تا غافلگیرانه بر ایشان یورش آورند، پس یاران رسول اکرم(ﷺ) دستگیرشان کردند و نزد پیغمبر(ﷺ) آوردند پس آنها را عفو کرد و آزاد فرمود، و همین سبب صلح شد ﴿و خدا به آنچه می‌کنید، همواره بیناست﴾[٢٤] ﴿آنها کسانی‌اند که کفر ورزیدند و شما را از [رسیدن] به مسجدالحرام بازداشتند، و نگذاشتند هَدْی شما که بازداشته شده بود، به محلّ قربانگاهش برسد﴾ یعنی به مکانی که عادةً در آن ذبح می‌شود یعنی سرزمین حرم ـ توضیحاً: «هدی حیوانی است که به مکّه اهداء می‌شود، هدی پیغمبر(ﷺ) و مسلمانان در حدیبیّه، هفتاد شتر بود چون کفار مکّه مانع از پیشروی مسلمانان شدند خداوند رخصت داد همانجا هدی را ذبح کنند و پیغمبر(ﷺ) اجازه جنگ را نداد، زیرا عدّه‌ای مسلمانان ناشناخته در مکه بودند پس در جنگ با کفار کشته می‌شدند ﴿و اگر مردان و زنان مؤمن [و مستضعف در مکّه] نبودند که آنان را نمی‌شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید﴾ اگر اجازه فتح به شما داده می‌شد ﴿پس به معرّه‌ای [به گناهی] از آنان، ندانسته به شما برسد﴾ پس اجازه نداد ﴿تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد﴾ مانند مؤمنان مذکور ﴿اگر آن مؤمنان با کفار از هم جدا می‌بودند، قطعاً کافران را﴾ از اهل مکّه به سبب اجازه جنگ ﴿به عذابی دردناک عقوبت می‌کردیم﴾[٢٥] ﴿آنگاه که کافران در دلهای خود حمیّت [تن در ندادن به حق] ـ آن هم حمیّت جاهلیّت ـ ورزیدند﴾ آن مانع شدنشان پیامبر و یارانش از رفتن به مسجدالحرام است ﴿پس خدا آرامش خود را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد﴾ پس مصالحه کردند بر آن که سال آینده مسلمانان برگردند ـ و آن حمیّت زشتی که کافران داشتند مسلمانان نداشتند تا جنگ شروع شود ﴿و آنان را پایبند کلمهٔ تقوی گردانید﴾ یعنی «لاٰ اِلٰه الاّ الله مُحَمَّدٌ رسولُ الله» نسبت‌دادن این به کلمهٔ تقوی چون سبب آن است ﴿و در واقع آنان به آن سزاوارتر و شایستهٔ آن [کلمه] بودند﴾ تا کافران ﴿و خدا همواره بر هر چیزی داناست﴾ و از علم اوست که آنان شایستهٔ آن می‌باشند[٢٦] ﴿و براستی خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید﴾ پیغمبر(ﷺ) در سال حدیبیّه پیش از آن که به سوی حُدَیبیه بیرون روند، در خواب دید که ایشان و اصحابشان وارد مکّه شده سرهای خویش را تراشیده و کوتاه کرده‌اند، رسول خدا این خواب خود را به اصحاب خویش خبر داد، اصحاب شادمان شده و پنداشتند که در همان سال وارد مکّه می‌شوند و مناسک عمره را انجام می‌دهند ولی چون با پیغمبر(ﷺ) بیرون شدند و مشرکان ایشان را از داخل‌شدن به مکّه بازداشتند و از حدیبیّه برگشتند و این کار بر آنها دشوار آمد و بعضی از منافقان متردّد شدند آیه نازل شد ﴿که شما بدون شکّ وارد مسجدالحرام خواهید شد إنْ شاءالله [برای تبرّک است] در امن و امان و حَلْق﴾ تمام موهای سر ﴿و کوتاه‌کردن سرهای خود را﴾ بعضی موهای آن ﴿بی‌آن که بیمی داشته باشید﴾ هرگز ﴿خدا آنچه را که از حکمت صلح بود دانست و شما صلاح آن را نمی‌دانستید پس پیش از این [پیش از داخل‌شدن به حرم] فتحی نزدیک را برای شما قرار داد﴾ آن فتح خیبر است، و رؤیای پیغمبر(ﷺ) در سال آینده تحقق یافت.[٢٧]

﴿اوست کسی که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد [دین اسلام] تا آن را بر تمام [باقی] ادیان پیروز گرداند و الله [بعنوان] اظهارکننده حق کفایت می‌کند﴾ که تو بدان فرستاده شده‌اید.[٢٨]

قواعد آیه ٢٥ـ «وَالْهدی» عطف است بر «کم» معکوفاً حال است «أنْ یبلغَ مَحِلّه» بدل اشتمال الهدیٰ است «و آن تطؤهم» بدل اشتمال است از هم و جواب لَولا محذف است یعنی لَاَذِنَ لکم.

Maktaba Tul Ishaat.com

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الحُجُرَات

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِىِّ وَلَا تَجْهَرُوا۟ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَٰلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَٰتَهُمْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلْحُجُرَٰتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

چنانچه خداوند می‌فرماید: «محمّد رسول خداست و کسانی که با اویند» یارانش از مؤمنان «بر کافران سخت‌گیر [به آنان رحم نمی‌کنند] و با همدیگر مهربانند» با عاطفه و محبّت‌اند مانند پدر با فرزندش «آنان را در [غالب اوقات] در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند، علامت مشخصهٔ آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان آشکار است» و آن نور و سفیدی‌ای است که بدان در آخرت شناخته می‌شوند که در دنیا اهل سجود بوده‌اند «این مثل» که ذکر شد «توصیف ایشان است در تورات، و مثل [توصیف] ایشان در انجیل چون کشته‌ای است که جوانهٔ خود را برآورد و آن را نیرومند ساخت، تا آن را ستبر کرد و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را شاد و شگفت‌زده کند» بخاطر زیبائی‌اش، صحابهٔ کرام رضی الله عنهم را بدان مثل زده است چون اصحاب ابتدا اندک و ضعیف بودند سپس بر شمارشان افزود و نیرومند شدند بر بهترین وجوه، چنین تشبیه شده‌اند «تا کافران را به سبب دیدنشان به خشم در اندازد، خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است» بهشت و این مغفرت، و بهشت برای مؤمنانی که پس از اصحاب می‌آیند در آیات دیگر ثابت است.(۲۹)

قواعد آیه ۲۹- من اثر السجود: متعلّق است به آنچه فی وجوههم بدان متعلق است یعنی کائنةٌ و حال ضمیری است که به خبر منتقل شده است یعنی سیماهم کائنة فی وجوههم کائنةٌ من اثرالسجود.

سورهٔ حجرات، مدنی است و آیه‌هایش ۱۸ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و پیامبرش پیشی نجوئید» در قول یا در فعلی که از طرف خداوند تبلیغ می‌کند مگر به اجازهٔ خود «و از خداوند پروا بدارید براستی خداوند شنواست» هر قول شما را «داناست» به کارتان - دربارهٔ مجادلهٔ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نازل شد: از عبدالله بْن زبیر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که فرمود: قافله‌ای از قبیلهٔ بنی تمیم به محضر رسول خدا آمدند. ابوبکر صدیق(رضی الله عنه) به آن حضرت پیشنهاد کرد و گفت: یا رسول الله قعقاع بن مَعْبَدْ را بر آنان امیر گردانید، و عمر گفت: نه بلکه اقرع بن حابس را بر آن امیر گردان پس ابوبکر به عمر گفت: تو از طرح این پیشنهاد هدفی جز مخالفت با من نداشتی. ولی عمر گفت: نه قصد من مخالفت با تو نبوده است، با هم جدال کردند تا بدانجا که صدای آنها بلند شد، همان بود که این سوره نازل شد، و درباره بلندشدن صدا در محضر رسول خدا(ﷺ) این آیه نازل شد(۱): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صداهایتان را [هرگاه سخن گفتید] از صدای پیامبر [هرگاه سخن فرمود] بلندتر نکنید، و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گوئید، با او به صدای بلند سخن نگوئید» بلکه با صدای پائین بخاطر اکرام او «مبادا بی‌آن که بدانید اعمالتان تباه شود» به سبب رفع و جهر صدا(۲) و دربارهٔ کسانی که صدایشان پائین آورده در حضور پیغمبر(ﷺ) مانند ابوبکر و عمر و غیر ایشان رضی الله عنهم این آیه نازل شد: «بی‌گمان کسانی که نزد پیامبر خدا صداهایشان را آهسته و فرو می‌دارند، همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا امتحان کرده است» تا به این آزمایش تقواشان ظاهر شود «آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است» یعنی بهشت،(۳) دربارهٔ مردم درشتخوئی که هنگام ظهر پیامبر(ﷺ) را از بیرون حجره‌های همسرانشان صدا می‌کردند این آیه نازل شد: «بی‌گمان کسانی که تو را از پشت حجره‌های مسکونی‌اَت به فریاد می‌خوانند» حجره‌های همسرانش(ص) حُجُرات جمع حجره است و آن قطعه‌ای از زمین دارای چهار دیواری است و مانند آن، هر یک از آنها از پشت حجره‌ای فریاد می‌زدند چون نمیدانستند در کدام حجره است به صدای بلند و خشن اعرابیِ درشت‌خوی «بیشترشان نمی‌فهمند» جایگاه بلندت و رفتاری که مناسب آن جایگاه بزرگ باشد(۴)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا۟ حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓا۟
أَن تُصِيبُوا۟ قَوْمًۢا بِجَهَٰلَةٍ فَتُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَٰدِمِينَ ﴿٦﴾
وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِى كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴿٧﴾
فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِن طَآئِفَتَانِ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُوا۟ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنۢ بَغَتْ إِحْدَىٰهُمَا
عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ فَقَٰتِلُوا۟ ٱلَّتِى تَبْغِى حَتَّىٰ تَفِىٓءَ إِلَىٰٓ أَمْرِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن فَآءَتْ
فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَهُمَا بِٱلْعَدْلِ وَأَقْسِطُوٓا۟ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ
﴿٩﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ
عَسَىٰٓ أَن يَكُونُوا۟ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيْرًا
مِّنْهُنَّ ۖ وَلَا تَلْمِزُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا۟ بِٱلْأَلْقَٰبِ ۖ بِئْسَ ٱلِٱسْمُ
ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَٰنِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿١١﴾

٥١٦

﴿و اگر آنان صبر می‌کردند تا بر آنان در آیی، مسلّماً برایشان بهتر بود و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ برای کسانی از آنان که توبه می‌کنند.[۵]

و دربارهٔ ولیدبن عقبه که پیغمبر(ﷺ) او را به سوی بنی مصطلق فرستاده زکات را از ایشان بگیرد، پس بخاطر عداوتی که در بین او، و آنها در زمان جاهلیّت بود، ترسید و برگشت و گفت: آنها حاضر نشدند زکات را بپردازند و قصد کشتن او را کرده‌اند، پیغمبر(ﷺ) قصد جهاد با آنها را نمود، پس بنی مصطلق آمدند قول ولید را تکذیب نمودند این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فرد فاسقی برایتان خبری آورد پس نیک تحقیق کنید﴾ راستی و دروغش را، و در قرائتی فَتَثَبَّتُوا آمده یعنی دقّت کنید عجله نکنید، اکثر مفسرین برآنند که ولید مورد اعتماد رسول الله بوده، ظاهراً آن نامیدنش به فاسق بخاطر نفرت و انزجار از شتاب در امر و ندانسته و بدون تحقیق پس تأویل می‌شود چون اجتهاد کرده است توهم کرده و خطا کرده است در حقیقت فاسق نیست. ﴿مبادا به گروهی آسیب برسانید، آنگاه به خاطر آنچه کرده‌اید﴾ از زیان‌رسانیدن به آنان از خطاء ﴿پشیمان شوید﴾ و رسول الله(ﷺ) پس از بازگشت آنان به شهرشان، خالد را به سوی آنان فرستاد جز طاعت و نیکی را از آنها ندید. پس پیغمبر(ﷺ) را بدان خبر داد[۶] ﴿و بدانید که رسول خدا در میان شماست﴾ پس باطل را نگوئید قطعاً خداوند آن حال را به او خبر می‌دهد ﴿اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند﴾ از کارهایی که برخلاف واقع خبر می‌دهید پس مقتضای آن بر آن مترتب می‌شود ﴿قطعاً به مشقّت درمی‌افتید﴾ گناهبار می‌شوید، نه او(ﷺ)، گناه سبب‌سازی کار خلاف که بر آن مترتب می‌شود ﴿لیکن خداوند ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان ناخوشایند گردانید پس اینانند که راشدان هستند﴾ ثابت بر دینشان[۷] ﴿فضل و نعمتی از جانب خداوند است و خداوند داناست﴾ به آنها ﴿حکیم است﴾ در نعمت‌دادن بر آنها[۸] ﴿و اگر دو طائفه از مؤمنان با هم بجنگند﴾ این آیه دربارهٔ قضیه‌ای نازل شده و آن این است که پیغمبر(ﷺ) سوار اُلاغی بود و بر ابن اُبَی بگذشت، در این میان الاغ پیشاب کرد پس ابن اُبیّ خشمگین شد و محکم بینی‌اش را گرفت، ابن رواحه گفت: سوگند به خدا قطعاً پیشاب الاغش خوشبوتر است از مشک تو پس قوم دو طرف با دست و کفش و شاخه‌های درخت همدیگر را می‌زدند ﴿میان آن دو را اصلاح دهید و اگر باز یکی از دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن که تعدّی می‌کند بجنگید تا بحکم الله باز گردد، پس اگر بازگشت، میان آنها به انصاف و عدل سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست دارد﴾[۹] ﴿در حقیقت مؤمنان با هم برادرند [در دین] پس میان برادرانتان را سازش دهید﴾ وقتی با هم نزاع دارند ﴿و از خدا پروا بدارید تا مورد رحمت قرار گیرید﴾[۱۰] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی [مردانی از شما] قوم دیگری را﴾ مانند عِمار و صُهَیب ﴿مسخره کند﴾ سبک و خوار قرار دهند ـ این آیه دربارهٔ هیأت نمایندگی قبیلهٔ بني تمیم نازل شد که فقرای صحابه را مورد تمسخر قرار دادند ـ ﴿چه بسا آنها از اینها بهتر باشند [نزد خدا] و نباید زنانی، زنان دیگری را به تمسخر گیرند، چه بسا اینها از آنها بهتر باشند و در میان خویش عیبجوئی نکنید، و همدیگر را به لقب‌های بد نخوانید﴾ به لقبی که زشتش می‌دارد از جمله آن است ای فاسق ای کافر ﴿چه ناپسندیده است اسم﴾ مذکور از تمسخر و عیبجوئی و القاب بد یعنی ﴿فسوق بعد از ایمان﴾ چون اینها عادةً بر زبان تکرار می‌شود افاده فسق را می‌دهد ﴿و هر که توبه نکرد از آن منهیات [پس آن گروه خود ستمگرند]﴾[۱۱]

قواعد آیه ۵ـ و لو انّهم: انّهم در جای کلمه‌ای است که مبتدا و مرفوع است یعنی کونهم و به نظر سیبویه چون صله آن یعنی صبروا شامل است بر مسند و مسندالیه، محتاج به خبر نیست، و قولی میگوید: فاعل فعل مقدّری است ای ثبت صبرهم.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ
وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن
يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ
رَّحِيمٞ ﴿١٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ
شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴿١٣﴾ ۞ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن
قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾
إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ
وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ
يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ
﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ
يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ
يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨﴾

۵۱۷

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید هر آینه بعضی از گمانها گناه است» یعنی گناه‌آور است و این فراوان است مانند گمان بد به اهل خیر از مؤمنان در حالی که ایشان بسیارند، برخلاف گمان بد به فاسقان از آنها پس گناهی در آن نیست در چیزهائی که از آنها ظاهر می‌شود «و تَجسس نکنید» کنکاش و جست و جو در مورد عیبهای پوشیدۀ مسلمانان «و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند» او را به چیزی یاد نکند که زشتش دارد اگرچه در آن باشد «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد» یعنی خوش ندارد «از آن کراهت دارید» یعنی غیبت‌کردنش در حیاتش مانند خوردن گوشتش پس از مردنش می‌باشد، و قطعاً دومی بر تو عرضه شده است زشتش داشتید، پس اولی را نیز زشتش بدار «و از خدا پروا کنید» از کیفرش در غیبت‌کردن بدانگونه که از آن توبه کنید «بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر» توبه‌کنندگان است «مهربان است» به آنان[۱۲] «ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن [آدم و حواء] آفریده‌ایم و شما را شعب‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم» شعوب جمع شعب به فتح شین بالاترین طبقات نسب است مانند خُزَیمه در نسب پیغمبر اکرم(ﷺ) و قبائل جمع قبیله است کمتر است از شعوب مانند کنانه پس از آن عماره است مانند قریش بعد بطن است مانند قُصی بعد فخذ است مانند هاشم بعد فصیله است مانند عباس «تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل کنید» بعضی بعضی را بشناسد به بلندی نسب افتخار نکنند، افتخار فقط به پرهیزکاری است «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست بی‌تردید داناست» به شما «آگاه است» به باطن شما[۱۳] «اعراب» بادیه‌نشینان چند کس از بنی اسد «گفتند: ایمان آورده‌ایم» با دلمان تصدیق کرده‌ایم «بگو» به آنها: «ایمان نیاورده‌اید لیکن بگوئید: اسلام آورده‌ایم» به ظاهرگردن می‌نهیم «و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است» تاکنون، اما از شما انتظار می‌باشد «و اگر از خدا و پیامبرش فرمان برید» به ایمان و جز آن «از [ثواب] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند، بی‌گمان خداوند آمرزنده است» برای مؤمنان «مهربان است» به آنها[۱۴] «در حقیقت مؤمنان» صادق در ایمانشان چنانچه بعداً به این تصریح می‌شود «کسانی که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند سپس شک و شبهه‌ای نیاورده‌اند» در ایمان «و با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند» جهادشان صدق ایمانشان را آشکار می‌دارد «اینان راست کردارند» در ایمانشان نه کسانی که گفتند: ایمان داریم و جز اسلام در دل آنها ایمانی موجود نبود[۱۵] «بگو: آیا خدا را از دین خود خبر می‌دهید» در قول‌تان: ایمان آورده‌ایم «و حال آن که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه که در زمین است می‌داند، و خدا به همه‌چیز داناست»[۱۶] «از این که اسلام آورده‌اند، بر تو منّت می‌گذارند» که بدون قتال بوده است چون گفتند: ما با همه سنگین‌باریها نزد تو آمده‌ایم و مانند بنی فلان و بنی فلان با تو نجنگیده‌ایم بخلاف اینان که پس از جنگیدن با تو اسلام آورده‌اند «بگو: بر من اسلام‌آوردنتان منّت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت‌کردن شما به ایمان، بر شما منّت می‌گذارد اگر راستگو باشید» در قولتان: ایمان آورده‌ایم[۱۷] «بی‌گمان خداست که نهفتهٔ آسمانها و زمین را» آنچه در آنها پنهان است «میداند و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست» چیزی از آن بر او پوشیده نیست.[۱۸]

قواعد آیه ۱۴ـ لا یلِتْکُم: با قرائت همزه از اَلَته یَألِته، و با ترک آن از لاتَه یلیته مانند باع یبیع، و به ترک همزه یا بدل‌آوردنش به الف یعنی لا یالِتْکم.

آیه ۱۷ـ علیّ إسلامکم: اسلام منصوب است به نزع خافض باء و این حرف در انْ اسلموا و انْ هدی نیز مقدر است.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة ق

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قٓ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوٓا۟ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ
فَقَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَىْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ
رَجْعٌۢ بَعِيدٌ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ
حَفِيظٌۢ ﴿٤﴾ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِىٓ أَمْرٍ مَّرِيجٍ
﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَنظُرُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا
وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ
وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ
مُّنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّٰتٍ
وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾
رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۖ وَأَحْيَيْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَٰنُ
لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ۚ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ
﴿١٤﴾ أَفَعَيِينَا بِٱلْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِى لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾

٥١٨

سورة ق ـ مکی است جز آیه ۳۸ پس مدنی است و آیه‌هایش ۴۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ق﴾ خوانده میشود: قاف، خدا به مرادش بدان داناست[1] ﴿سوگند به قرآن کریم﴾ کفّار مکّه به محمّد(ﷺ) ایمان نیاورده‌اند[2] ﴿بلکه از این که هشداردهنده‌ای از میان خودشان برایشان آمد، تعجّب کردند﴾ پیامبری از نفس خودشان آنان را به آتش دوزخ پس از زنده‌شدن، بیم می‌دهد ﴿پس کافران گفتند: این [هشداردادن] چیزی است عجیب﴾ ﴿آیا چون مردیم و خاک شدیم﴾ باز می‌گردیم ﴿این﴾ بازگشت و از نو زنده‌شدن ﴿بازگشتی بعید است﴾ نهایت بعد[3] ﴿قطعاً دانسته‌ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان را فرو می‌کاهد، و نزد ما کتاب ضبط‌کننده‌ای است﴾ آن لوح محفوظ است تمام اشیاء مقدّره در آن است[4] ﴿نه بلکه حق را [قرآن را] دروغ شمردند وقتی برایشان آمد پس آنان﴾ در شأن پیغمبر(ﷺ) و قرآن ﴿در کاری سر درگم‌اند﴾ یعنی آنان آشفته و مضطربند، یکبار می‌گویند: ساحر و سحر، یکبار می‌گویند: شاعر و شعر، بار دیگر: کاهن و کهانة[5] ﴿مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند﴾ با چشمان خویش با عقلهایشان پند نمی‌گیرند وقتی بعث را انکار می‌کنند ﴿که چگونه آن را [بدون ستون] بناکرده‌ایم﴾ و با ستارگان ﴿آن را آراسته‌ایم و برای آن هیچگونه شکافتگی‌ای نیست﴾ آن را عیب‌دار نماید[6] ﴿و زمین را گستردیم﴾ هموار و مسطّح ساختیم به حسب نگاه جزئی انسان، به سوی موقعیّت جغرافیایی‌ای که در آن زندگی می‌کند، نه نظر به کلیّت وجودی آن، زیرا زمین در کلیّت خود، ستاره‌ای کروی است ﴿و در آن کوهها در افکندیم [لنگرآسا] و در آن از هرگونه نوع دل‌انگیزی رویانیدیم﴾ به سبب زیبائی‌اش دلها شاد می‌شود[7] ﴿تا برای هر بندهٔ منیبی مایهٔ روشنگری و پندآموز باشد﴾[8] ﴿و از آسمان آبی پربرکت فرود آوردیم پس بدان باغها و دانه‌های [کشت] دروکردنی رویانیدیم﴾[9] ﴿و درختان تناور خرما که میوهٔ تو بر تو دارند﴾[10] ﴿روزی‌ای برای بندگان و بدان سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم رستاخیز [بیرون‌شدن از گورها] نیز همین‌گونه است﴾ پس چگونه انکارش می‌کنید، یعنی آنها نگریسته‌اند و آنچه را ذکر شد دانسته‌اند[11] ﴿پیش از آنان﴾ پیش از کافرانِ تکذیب‌کنندهٔ حضرت محمّد(ﷺ) ﴿قوم نوح و اصحاب رَسّ و ثمود [قوم صالح] تکذیب را پیشه کردند﴾ اصحاب رَسّ: صاحبان چاهی که با مواشی خود پیرامون آن چاه اقامت داشته و بتان را می‌پرستیدند، قوم شعیب بودند قولی میگوید: پیامبرشان حنظلة بن صفوان و قولی می‌گوید غیر او بوده است[12] ﴿و عاد [قوم هود] و فرعون و برادران لوط﴾[13] ﴿و اصحاب الأَيْكَةِ﴾ ساکنان بیشه‌زار قوم شعیب ﴿و قوم تُبَّع﴾ او پادشاهی بود در یمن مسلمان شد و قومش را به سوی اسلام فرا خواند اما آنها او را تکذیب کردند ﴿همگی پیامبران مذکور را به دروغ گرفتند﴾ مانند قریش ﴿پس وعدهٔ عذاب من واجب آمد﴾ بر تمام آنها پس دلتنگ مباش از اینکه قریش تو را انکار می‌کنند[14] ﴿مگر از آفرینش نخستین درمانده بودیم؟﴾ یعنی از آفرینش نخستین ناتوان نبودیم پس از برانگیختن مجددشان ناتوان نیستیم ﴿نه بلکه از آفرینش جدید در شبهه‌اند﴾ و آن بعث است[15]

قواعد آیه ۷ـ و الارض معطوف است به موضع الی السماء و ضمیر ینظروا به انسان برمی‌گرده.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ
مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ
﴿١٧﴾ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ
ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ
يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ﴿٢١﴾ لَّقَدۡ
كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ
﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلۡقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ
عَنِيدٖ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٖ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ فَأَلۡقِيَاهُ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ
وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخۡتَصِمُواْ لَدَيَّ وَقَدۡ قَدَّمۡتُ
إِلَيۡكُم بِٱلۡوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ ٱلۡقَوۡلُ لَدَيَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ﴿٢٩﴾
يَوۡمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمۡتَلَأۡتِ وَتَقُولُ هَلۡ مِن مَّزِيدٖ ﴿٣٠﴾ وَأُزۡلِفَتِ
ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ غَيۡرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ
﴿٣٢﴾ مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ٱدۡخُلُوهَا
بِسَلَٰمٖۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ﴿٣٥﴾

٥١٩

﴿و براستی ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او به او چه وسوسه می‌کند و ما از شاهرگ گردن [از نظر علم] به او نزدیک‌تریم﴾ وَرِیدان: دو رگ‌اند در صفحهٔ گردن[۱۶] ﴿آنگاه که دو فراگیرنده [دو فرشته] فرا می‌گیرند﴾ که به وی موکل‌اند آنچه انسان عمل می‌کند ثبت می‌کنند ﴿که از راست و چپ او نشسته‌اند﴾[۱۷] ﴿هیچ سخنی را به زبان در نمی‌آورد [انسان] مگر اینکه نگهبانی ناظر و حاضر نزد او﴾ از طرف راست نیکیها را می‌نویسد ﴿و نگهبانی ناظر و حاضر نزد او﴾ از طرف چپ بدیها را می‌نویسد ـ عتید یعنی حاضر ـ[۱۸] ﴿و سکرهٔ موت﴾ بی‌حال بودن و شدّت مرگ، ﴿به حقّ آمد﴾ یعنی امر آخرت حتّی کسی که آن را انکار کرده آن را معیّن می‌بیند و آن خود شدّت سختی است ﴿این﴾ مرگ ﴿همان است که از آن کناره می‌گرفتی﴾ فرا رو گریز می‌نمودی[۱۹] ﴿و در صور دمیده شود﴾ برای رستاخیز ﴿این است﴾ یعنی وقت دمیدن در صور ﴿روز وعید است﴾ برای عذاب کافران[۲۰] ﴿و هرکس در حالی می‌آید﴾ در آن روز به سوی محشر ﴿که با او راننده‌ای است﴾ فرشته‌ای است او را به سوی حشرگاه می‌راند ﴿وگواهی است﴾ با او به کردارش و آن دستها و پاها و سایر اعضا است[۲۱] و به کافر گفته می‌شود: ﴿به راستی که﴾ در دنیا ﴿از امری﴾ که امروز به تو نازل شده است ﴿در غفلت بودی ولی ما پرده‌ات را از تو برداشتیم﴾ یعنی غفلت را به آنچه امروز آن را می‌بینی از تو برداشتیم ﴿پس امروز دیده‌ات تیزبین است﴾ بدان، آنچه را در دنیا انکارش می‌کردی، می‌بینی[۲۲] ﴿و همنشین او﴾ فرشته‌ای که به وی گمارده شده ﴿گفت: این است آنچه پیش من آماده است﴾[۲۳] پس به مالک گفته می‌شود: ﴿هر ناسپاس سرسختی را در دوزخ فرو افکنید﴾ خطاب است به آن دو فرشته ـ یعنی منکر حق[۲۴] ﴿هر بازدارنده از خیری﴾ مانند زکات ﴿هر درگذرنده از حدّی [ستمگری] هر شکّاکی را﴾ در دینش[۲۵] ﴿که با الله معبود دیگری قرار داد پس او را در عذاب سخت فرو افکنید﴾ خطاب به دو فرشته است[۲۶] ﴿همنشین او﴾ شیطان ﴿گفت: پروردگارا من او را گمراه نساخته‌ام لیکن خودش در گمراهی‌ای دور و درازی [از حق] بود﴾ پس من او را دعوت کردم، مرا اجابت گفت، و اوگفت: مرا به وسیلهٔ دعوتش گمراه کرده است[۲۷] فرمود: خداوند بزرگ ﴿در پیشگاه من با همدیگر نستیزند﴾ یعنی ستیزه‌جوئی در اینجا سودی نمیدهد ﴿در حالی که از پیش به شما [در دنیا] هشدار داده بودم﴾ به عذاب در آخرت اگر ایمان نیاورده‌اید و این امری است قطعی[۲۸] ﴿پیش من قول، دگرگون نمی‌شود﴾ در آن ﴿و من در حق بندگان بیدادگر نیستم﴾ آنها را بدون جرم عذاب دهم ـ ظلّام یعنی صاحب ظلم، چون فرموده است «لا ظلم الْيوم» یعنی امروز به کسی ظلم نمی‌شود[۲۹] ﴿آن روز که ما به جهنّم می‌گوئیم: آیا پر شدی؟﴾ تحقّق وعده است به پرشدنش ﴿و می‌گوید: آیا باز هم بیشتر هست؟﴾ یعنی جای بیشتر از آنچه پر شده‌ام ندارم، یعنی پُر شده‌ام[۳۰] ﴿و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک آورده شود، بی‌آن که دور باشد﴾ از آنان پس آن را می‌بینند[۳۱] و به آنان گفته می‌شود: (این) دیده شده ﴿همان است که [در دنیا] وعده یافته‌اید، مخصوص هر بازگشت کننده﴾ به سوی طاعت خدا ﴿و هر حفظ کننده﴾ حدودش است[۳۲] ﴿همان کسی که غائبانه از خدای رحمان بیمناک باشد﴾ در حالی که او را ندیده است ﴿و با دلی پرانابت باز آید﴾ به طاعت خدا روی آورده است[۳۳] و به پرهیزکاران نیز گفته می‌شود: ﴿در آن درآیید﴾ به بهشت درآیید سالم از هر ترس، یا سلام کنید و وارد شوید (این) روزی که در آن ورود حاصل شده است ﴿روز جاودانگی است﴾ در بهشت[۳۴] ﴿در آن هر چه بخواهید دارند و پیش ما فزونتر هم هست﴾ زیاده بر آنچه عمل کرده‌اند و طلب کرده‌اند[۳۵]

قواعد آیه ۱۶ـ و نعلم حال است به تقدیر نَحْنُ، و ما مصدری است و باء به زائد است یا برای تعدّی است.

آیه ۲۴ـ أَلْقِيَا: یعنی أَلْقِ أَلْقِ یا أَلْقِيَنْ، نون تأکید به الف تبدیل شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي
الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ
لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا
مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ
وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ
﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا
نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ
عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

﴿و چه بسا قرنها را [امّتها را] که پیش از آنان﴾ پیش از کافران قریش امّتهای فراوانی از کفار بودند ﴿هلاک کردیم که از آنان در دست‌درازی، بس نیرومندتر بودند پس در شهرها تفحّص کردند، مگر گریزگاهی هست؟﴾ برای آنان یا دیگر آنان از مرگ، پس گریزگاهی نیافتند.(۳۶) ﴿قطعاً در این پندی است برای کسی که صاحبدل باشد﴾ دارای عقل باشد ﴿یا گوش بنهد﴾ به شنیدن پند ﴿در حالی که شاهد باشد﴾ به دل حاضر باشد(۳۷) ﴿در حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز﴾ اوّلش یکشنبه آخرش جمعه ﴿آفریدیم و به ما هیچ ماندگی‌ای نرسید﴾ این آیه به ردّ قول یهود نازل شد که گفتند خدا در روز شنبه استراحت کرده است ـ و نداشتن رنج و ماندگی از او تعالی به سبب پاک‌بودن اوست از صفات مخلوقات و نداشتن برخوردش با غیر خود، امر او جز این نیست که هرگاه بخواهد چیزی را بیافریند می‌گوید: باش، پس می‌باشد(۳۸) ﴿پس [ای پیامبر(ﷺ)] بر آنچه می‌گویند﴾ یعنی یهود و غیریهود از تشبیه و تکذیب ﴿صبرکن و پیش از طلوع خورشید﴾ یعنی نماز صبح ﴿و پیش از غروب﴾ یعنی نماز ظهر و عصر ﴿پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح‌گوی﴾ با ستایش نماز بخوان(۳۹) ﴿و از طرف شب﴾ یعنی نماز مغرب و عشاء ﴿و خدا را دنبال سجده‌ها نیز تسبیح گوی﴾ یعنی نماز نوافل که پس از نمازهای فرض سنّت است، و قولی می‌گوید: مراد حقیقت تسبیح است همراه با ستایش(۴۰) ﴿و گوش بدار﴾ ای مخاطب به گفتار من ﴿روزی که منادی ندا در دهد﴾ او اسرافیل است ﴿از جائی نزدیک﴾ به آسمان و آن صخره بیت‌المقدّس است، ندا برای تمام مردم است در نفخهٔ دوّم می‌گوید: ای استخوانهای پوسیده! ای بندهای از هم جدا شده! ای گوشتهای پراکنده و ای موهای در هم ریخته! همانا خداوند شما را امر می‌کند که برای قضا و داوری نهایی گِرد آیید(۴۱) ﴿روزی که نعرهٔ تند را به حقّ﴾ به بعث ﴿می‌شنوند﴾ تمام خلق، و آن نفخهٔ دوّم است از اسرافیل و احتمال دارد این نعره قبل از ندایش یا بعد از آن باشد ﴿آن﴾ روز ندا و شنیدن ﴿روز بیرون آمدن است﴾ از قبرها، یعنی سرانجام تکذیبشان را می‌دانند(۴۲) ﴿بی‌گمان مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و برگشت به سوی ماست﴾(۴۳) ﴿روزی که زمین از آنان شکافته می‌شود شتابان﴾ یعنی به شتاب از گورها بیرون می‌آیند ﴿این حشری است که بر ما آسان است﴾ «ذٰلِكَ» اشاره است به حشری که به آن از آن خبر داده شده و آن زنده‌شدن پس از فناء و گردآمدن برای عرض و حساب است(۴۴) ﴿ما به آنچه﴾ کفار قریش ﴿می‌گویند داناتریم و تو به زور وادارندهٔ آنان نیستی﴾ آنها را به ایمان‌آوردن مجبور نمائی ـ و این قبل از امر به جهاد است ﴿پس هر که را از وعدهٔ عذاب من می‌ترسد به قرآن پند بده﴾ و آنان مؤمنانند(۴۵)

قواعد آیه ۴۴ـ یَوْمَ: بدل است از «یومَ» در آیه ۴۲ و آنچه در بین آنها است معترضه است.

آیه ۴۴ـ سراعاً جمع سریع است حال است از مقدر یعنی یخرجون مسرعین.

سورة الذاریات، مکّی است و آیه‌های آن ۶۰ آیه است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿سوگند به بادهای پراکنده‌گرِ [خاک و جز آن] به پراکندگی﴾(۱) ﴿و سوگند به حمل‌کننده‌های سنگین بار﴾ ابرهائی که آب باران را حمل می‌کنند(۲) ﴿و سوگند به روان‌شوندگان به سهولت﴾ به کشتی‌هایی که بر سطح آب روان می‌شود(۳) ﴿و سوگند به تقسیم‌کنندگان کار﴾ به فرشتگانی که ارزاق و بار آنها و جز آنها را در میان سرزمینها و بندگان تقسیم می‌کنند(۴) ﴿که آنچه وعده داده شده‌اید [به بعث و جز آن] راست و درست است﴾ آن وعده(۵) ﴿و هر آینه پاداش [پس از حساب] واقع‌شدنی است﴾ چاره‌ای از آن نیست(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ
أُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا
فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ
﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ
لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ
وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ
تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَى
أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ
﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ
﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ
﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

٥٢١

«سوگند به آسمان صاحب راهها» در آفرینش، مانند راههای زمین(٧) «قطعاً شما» ای اهل مکّه در شأن پیغمبر(ﷺ) و قرآن «در سخنی گوناگون هستید» قولی گوید: شاعر، ساحر، کاهن، و به قرآن گوید: شعر، سحر، کهانت(٨) «هرکس که برگردانیده شده از آن» از پیغمبر(ﷺ) و قرآن یعنی از ایمان به آن «برگردانیده شده» از هدایت است در علم خدای تعالی(٩) «مرگ بر خرّاصون» لعنت بر دروغگویان صاحبان قولهای گوناگون(١٠) «همانان که در ورطهٔ نادانی [که آنان را فرا گرفته] بی‌خبرند» از آخرت(١١) «می‌پرسند» از پیغمبر(ﷺ) با استهزاء «روز جزا کی است» آمدنش چه وقت است(١٢) پاسخ این است می‌آید «همان روز که آنان بر آتش عقوبت شوند» یعنی در آن مُعَذّب شوند(١٣) و هنگام عذاب‌دادن به آنان گفته می‌شود: «عذاب خود را بچشید، این [عذاب] است آنچه به شتاب» در دنیا با ریشخند «خواستار آن بودید»(١٤) «براستی متّقیان در باغها و چشمه‌سارانند» که در آن روان است(١٥) «آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده است [از ثواب] می‌گیرند زیرا آنها پیش از این» پیش از داخل‌شدن به بهشت «نیکوکار بودند» در دنیا(١٦) «به این وصف بودند که اندکی از شب را می‌غنودند» و بیشتر آن را به نماز و نیایش می‌گذرانیدند(١٧) «و در سحرگاه استغفار می‌کردند» می‌گویند خدایا ما را بیامرز(١٨) «و در اموالشان برای سائل و محروم حقّی مقرّر است» محروم کسی است با وجود ناتوانی از کسب و کار از سُوال‌کردن پرهیز و پاکی می‌ورزد(١٩) «و در زمین» از کوهها و دریاها و درختان و میوه‌ها و گیاهان و جز آنها «برای اهل یقین نشانه‌هائی است» دلالتهائی است بر قدرت خداوند پاک و بر یگانگی‌اش(٢٠) «و در وجود خودتان» نیز نشانه‌هایی است از آغاز آفرینشتان تا اِنتهای آن و از شگفتیهائی که در ترکیبتان است «پس مگر نمی‌بینید» آن را پس بدان استدلال نمائید بر صانعش و قدرتش(٢١) «و در آسمان است رزق شما» یعنی بارانی که سبب روئیدن گیاهانی است آن روزی شماست «و آنچه وعده داده شده‌اید» از سرانجام و ثواب و عقاب یعنی در آسمان نوشته شده است(٢٢) «پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعاً آن» آنچه به شما وعده داده شده «حق است همانگونه که خود شما سخن می‌گوئید» یعنی: این حقیقت چنان روشن است که شما چنان که به سخن‌گفتن خود یقین دارید(٢٣) «آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو [ای پیغمبر(ﷺ)] رسیده است» و آن فرشتگان ١٢ یا ١٠ یا ٣ فرشته‌اند که جبرئیل از جملهٔ آنهاست(٢٤) «چون بر او وارد شدند، گفتند: سلام» یعنی این لفظ را، و در نفس خود «گفت: سلام بر شما گروهی ناشناسید»(٢٥) «سپس آهسته به سوی اهل خود [پنهانی] رفت آنگاه گوساله‌ای فربه آورد» در سوره هود بِعجل حَنِیذ یعنی گوساله‌ی بریانی است(٢٦) «پس آن را به نزدیکشان برد، گفت: مگر نمی‌خورید؟» ایشان را به خوردن فرا خواند، اما او را اجابت نکردند(٢٧) «و در دلش از آنان ترسی یافت، گفتند: نترس» که فرشتگان فرستادهٔ پروردگارت به سوی تو هستیم «و او را به پسری دانا بشارت دادند» دارای علم فراوان و او اسحاق است چنانکه در سوره هود ذکر شد(٢٨) «پس از زنش [ساره] فریادی سر رسید و بر چهرهٔ خود زد، و گفت: زنی پیر نازا؟» که هرگز فرزند نیاورده و نود و نه سال عمر کرده و عمر ابراهیم یکصد سال یا یکصد و بیست سال است(٢٩) «گفتند: پروردگارت چنین [مانند قول ما بشارت] فرموده است قطعاً او خود حکیم است» در صنعش «داناست» به خلقش(٤٠)

قواعد آیه ١ـ ذَرْواً: مصدر است گفته شود: تَذْرِیه ذُرِیاً: باد در آن وزید.

آیه ٣ـ یُسْراً: مصدر است در جای حال می‌باشد ای مُیَسّرةً.

آیه ٢٣ـ مثلَ به رفع صفت است برای حق و به فتح. لام مرکب است با ما ای مثل نطقکم...

Maktaba Tul Ishaat.com

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ
مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ
لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا
فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ
الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ
مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ
فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ
الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾
وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ
وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا
فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ
فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾
وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾

٥٢٢

﴿گفت: ابراهیم پس ای فرستادگان خَطْب شما چیست﴾ یعنی جز این بشارت کار مهّم شما چیست(٣١) ﴿گفتند: ما به سوی قوم مجرمی [کافری] فرستاده شده‌ایم﴾ و آنها قوم لوط است(٣٢) ﴿تا بر آنان سنگواره‌ای از گِل فرو فرستیم﴾ سرخ شده به آتش(٣٣) ﴿که نزد پروردگارت برای مسرفان﴾ آنها که با کفرشان عمل فحش با مردان انجام می‌دهند ﴿نشانه‌گذاری شده است﴾ اسم کسی که به سوی او پرت می‌شود روی آن می‌باشد(٣٤) ﴿آنگاه هر که را از مؤمنان در آن [در شهر قوم لوط] بود بیرون بردیم﴾ تا کافران را هلاک کنیم(٣٥) ﴿پس در آنجا جز یک خانه [خانواده] از مسلمانان نیافتیم﴾ و آنها لوط و دو دخترش بودند که موصوف شده‌اند به ایمان و اسلام یعنی تصدیق‌کنندگان با دلشان و طاعت‌گزاران با جوارحشان(٣٦) ﴿و در آنجا﴾ پس از هلاک‌نمودن کافران ﴿برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند﴾ مانند فعل آنان انجام نمی‌دهند ﴿نشانه‌ای [علامتی بر هلاکت آنان] باقی گذاشتیم﴾(٣٧) ﴿و در موسی﴾ و در داستان موسی نشانه‌ای قرار دادیم ﴿چون او را با سلطانی مبین﴾ یعنی با حجّتی واضح ﴿به سوی فرعون فرستادیم﴾(٣٨) ﴿پس فرعون رویگردان شد﴾ از ایمان‌آوردن ﴿به رکن خویش﴾ با لکشریانش چون آنان برای او مانند قوّت و کنار او هستند ﴿و گفت: این [موسی] جادوگر، یا دیوانه‌ای است﴾(٣٩) ﴿پس او و لشکرش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم﴾ غرق شدند ﴿در حالی که او [فرعون] ملیم بود﴾ سزاوار ملامت بود آنگاه که پیامبران را تکذیب کرد و ادّعای ربوبیّت کرد(٤٠) ﴿و در عاد﴾ یعنی: در داستان عاد نیز نشانه‌ای باقی گذاشتیم ﴿آنگاه که بر آنان بادی عقیم فرستادیم﴾ و آن بادی است که در آن هیچ خیر و برکتی نیست زیرا باران را نمی‌آورد و درختان را گشن داده و آبستن نمی‌کند و آن باد دبور، یا جنوب است(٤١) ﴿که به هر چه می‌وزید [نفس یا مال] آن را چون استخوان پوسیده می‌گردانید﴾ پوسیده پراکنده شده(٤٢) ﴿و در ثمود﴾ یعنی در اهلاک ثمود نیز نشانه‌ای باقی گذاشتیم ﴿آنگاه که به آنان گفته شد: تا چندی برخوردار شوید﴾ پس از پی‌کردن شتر تا پایان اجل‌تان چنانکه در آیه دیگر است: تا سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید(٤٣) ﴿تا از فرمان پروردگار خود سر برتافتند آنگاه صاعقه آنان را فروگرفت﴾ یعنی فریادی هلاک‌کننده، پس از سه روز ﴿در حالی که آنها می‌نگریستند﴾ در روز عذاب(٤٤) ﴿در نتیجه نه توان ایستادن داشتند﴾ به پا خیزند هنگام نازل‌شدن عذاب ﴿و نه غالب می‌شدند﴾ بر کسی که هلاکشان گردانیده است(٤٥) ﴿و پیش از آن﴾ یعنی پیش از اهلاک اقوام مذکور ﴿قوم نوح را﴾ هلاک گردانیدیم ﴿زیرا آنها قومی فاسق بودند﴾(٤٦) ﴿و آسمان را با قوت برافراشتیم و بی‌گمان ما توسعه‌دهنده‌ایم﴾ صاحب قدرتیم «و این توسعه‌دادن پیوسته ادامه دارد، «چنان که هم اکنون علم جدید توسعهٔ هستی را یک حقیقت علمی و قطعی می‌داند، و این از معجزات بزرگ علمی قرآن است» انوارالقرآن.»(٤٧) ﴿و زمین را گسترانیده‌ایم﴾ همچون فرش ﴿و ما چه نیکو گسترندگانیم﴾(٤٨) ﴿و از هر چیزی دو زوج آفریدیم﴾ مانند نر و ماده، آسمان و زمین، خورشید و ماه، بیابان و کوه، تابستان و زمستان، شیرین و تُرش، روشنائی و تاریکی (تا شما پند پذیرید) پس بدانید که آفرینندهٔ اصناف، یگانه است پس عبادتش کنید(٤٩) و به آنها بگوئید: ﴿و به سوی الله بگریزید﴾ از عقابش به سوی ثوابش بدانگونه که امتثال امرش نمائید و نافرمانی‌اش نکنید ﴿هر آینه من برای شما از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم﴾(٥٠) ﴿و با الله معبود دیگری قرار ندهید، قطعاً من برای شما از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم﴾(٥١)

قواعد آیه ٣٥ـ قومٌ خبر است برای هؤلاء مقدّر.

آیه ٤٧ـ آدَ الرَّجُل یَئیدُ: قوی و اوسع الرجلُ: صار ذا سِعَةٍ وَ قُوَةٍ.

Maktaba Tul Ishaat.com

كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ
٥٢ أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٥٣ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ
بِمَلُومٖ ٥٤ وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥ وَمَا
خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ
وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ
٥٨ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبٗا مِّثۡلَ ذَنُوبِ أَصۡحَٰبِهِمۡ فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ
٥٩ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٦٠

سُورَةُ ٱلطُّورِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلطُّورِ ١ وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ ٢ فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ ٣ وَٱلۡبَيۡتِ
ٱلۡمَعۡمُورِ ٤ وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ ٥ وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ ٦ إِنَّ
عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ٧ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ٨ يَوۡمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ
مَوۡرٗا ٩ وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا ١٠ فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ
١١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ ١٢ يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ
جَهَنَّمَ دَعًّا ١٣ هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٤

﴿بدینسان، بر کسانی که پیش از آنان بودند هیچ پیامبری نیامد جز این که گفتند: او جادوگر یا دیوانه‌ای است﴾ مانند تکذیبشان نسبت به تو که می‌گویند تو جادوگر یا دیوانه‌ای تکذیب امتهای پیشین نسبت به پیامبرانشان چنین است(۵۲) ﴿آیا همدیگر را به این سفارش کرده بودند﴾ همه‌شان ﴿نه! بلکه آنان مردمی طغیانگر بودند﴾ سرکشی و از حدّ در گذشتن، آنها را بر این قول گرد آورده است(۵۳) ﴿پس از آنان روی بگردان که تو در خور نکوهش نیستی﴾ چون تو رسالت را به آنها رسانیده‌ای(۵٤) ﴿و پند ده﴾ به وسیلهٔ قرآن ﴿که مؤمنان را پند سود می‌بخشد﴾ به کسی که خداوند می‌داند که ایمان می‌آورد(۵۵) ﴿و جنّ و انس را نیافریده‌ایم جز برای آن که مرا بپرستند﴾ و عبادت نکردن کافران با این منافات ندارد، زیرا وجود غایت لازم نمی‌آید چنانکه گوئی قلم را تراشیدم تا بدان بنویسم، پس تو گاهی بدان نمی‌نویسی(۵۶) ﴿از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم﴾ برای خود و برای خودشان و برای دیگران ﴿و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند﴾ یعنی هدف خوراک‌دادن نیست نه برای خودشان و نه برای دیگران(۵۷) ﴿بی‌گمان خداوند است که روزی‌بخش است دارای قوّت متین است﴾ قوّت سخت(۵۸) ﴿پس برای کسانی که ستم کرده‌اند﴾ به خویشتن، به سبب کفر از اهل مکّه و غیرهم ﴿بهره‌ای است از عذاب مانند بهرهٔ یارانشان﴾ که پیش از آنان که هلاک شدند ﴿و نباید که به شتاب از من طلب کنند﴾ عذاب را، اگر آنان را تا قیامت مهلت دادم(۵۹) ﴿پس وای [شدّت عذاب] بر کافران از آن روزشان که وعده داده می‌شوند﴾ یعنی روز قیامت.(۶۰)

سورة الطور، مکّی است و آیاتش ۴۹ می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيم

﴿سوگند به طور﴾ کوهی که خداوند متعال با موسی بر آن سخن گفت(۱) ﴿و سوگند به کتاب نوشته شده﴾(۲) ﴿در پوست نازک گسترده﴾ یعنی تورات یا قرآن(۳) رقّ: پوست رقیق و نازک حیوان است.

﴿و سوگند به بیت‌المعمور﴾ که در آسمان سوم یا ششم یا هفتم است به ازای خانهٔ کعبه قرار دارد، هر روز هفتاد هزار فرشته به آن وارد می‌شوند و به طواف و نماز مشغولند دیگر هرگز برنمی‌گردند «در تفسیر المنیر و المراغی بیت‌المعمور: کعبهٔ معظّمه است که بوسیلهٔ حجّاج و همسایگان معمور می‌گردد»(٤) ﴿و سوگند به سقف برافراشته﴾ یعنی آسمان(۵) ﴿و سوگند به دریای پرساخته شده﴾ «مسجور در تفسیرهای دیگر یعنی برافروخته شده»(۶)[1] ﴿که عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است﴾ برای کسانی که سزاوار آنند(۷) ﴿آن را هیچ دفع‌کننده‌ای نیست﴾ از آن(۸) ﴿روزی که آسمان جنبش می‌کند به جنبشی سخت﴾ متحرک می‌شود و می‌چرخد(۹) ﴿و کوهها روان شوند به روان‌شدنی﴾ پس غباری پراکند می‌گردد و آن در روز قیامت است(۱۰) ﴿پس وای [شدّت عذاب] بر تکذیب‌کنندگان در آن روز﴾(۱۱) ﴿کسانی که به بیهوده‌گوئی سرگرم‌اند﴾ به کفر و باطل مشغولند(۱۲) ﴿روزی که به شدّت به سوی آتش دوزخ کشیده می‌شوند﴾(۱۳) و بعنوان سرزنش به آنها گفته می‌شود: ﴿این همان آتش است که شما آن را دروغ می‌پنداشتید﴾(۱٤)

۱- و منظور باطن زمین است و آن همان است که کشف علمی جدید بر آن دلالت می‌کند، و احادیث به آن اشارت فرموده از عبدالله‌بن عمر روایت است: «لاَ یرکبَنَّ رجلٌ البحر الاّ غازیاً أو معتمراً أوْ حاجّاً، فإن تحت البحر ناراً و تحت النارِ بحراً» یعنی، مردی سوار دریا نشود جز در حال غزا یا رفتن برای انجام عمره یا حجّ چون زیر دریا آتش است و زیر آتش دریاست، و دانشمندان فیزیولوژی ثابت کرده‌اند که زمین مانند خربزه‌ای است و پوستهٔ آن مانند پوستهٔ خربزه است یعنی نسبت آن به آتش که در باطن آن است مانند پوسته است که این پوسته زمینی محکم پیرامون دریای آتش است و گاه‌گاهی به صورت زلزله و آتش‌فشان متصاعد می‌شود، تفسیرالمراغی.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَفَسِحْرٌ هَٰذَآ أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ ٱصْلَوْهَا فَٱصْبِرُوٓا۟
أَوْ لَا تَصْبِرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ ۖ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾
إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ
وَوَقَىٰهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَٰهُم
بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلْحَقْنَا
بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ ۚ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ
رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَٰهُم بِفَٰكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَٰزَعُونَ
فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ
لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ
﴿٢٥﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِىٓ أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيْنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ
نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ أَنتَ بِنِعْمَتِ
رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيْبَ
ٱلْمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا۟ فَإِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

٥٢٤

«آیا این» عذابی که می‌بینی چنانکه دربارهٔ وحی می‌گفتید: این سحر است «سحر است یا شما نمی‌بینید»[۱۵] «به آن درآیید خواه صبر کنید [بر آن] یا صبر نکنید» شکیبائی و بی‌تابی‌تان «به حال شما یکسان است» چون صبرتان نفعی به شما نمی‌رساند «تنها به آنچه می‌کردید مجازات می‌یابید» پاداشش را می‌یابید[۱۶] «همانا پرهیزکاران در باغها و در نعمتهائی هستند»[۱۷] «به آنچه پروردگارشان به آنان از میوه‌ها داده برخوردارند و به سبب آن که پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگه داشته است» یعنی به عطا و نگه‌داشتن برخوردارند[۱۸] و به آنان گفته می‌شود: «بخورید و بنوشید؛ گوارایتان باد به سبب آنچه می‌کردید»[۱۹] «تکیه زده‌اند بر تختهای برابر یکدیگر گسترده» بعضی به بعضی دیگر پیوسته «و حوریان درشت چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم» در نهایت حسن[۲۰] «و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان» صغار و کبار «آنها را در ایمان‌آوردن پیروی کرده‌اند» فرزندان بزرگسال به ایمان استقلالی و فرزندان صغار به ایمان تَبَعی «فرزندانشان را به آنان [در بهشت] ملحق خواهیم کرد» پس در درجهٔ آنها می‌باشند هر چند که در عمل پائین‌تر از ایشان باشند، به پاس کرامت پدران فرزندانشان را نزد ایشان جمع می‌آوریم «و چیزی از جزای عمل‌شان نمی‌کاهیم» چیزی از جزای عمل پدران را کم نمی‌کنیم به فرزندان بدهیم «هرکس در گرو کار و کردار خویش است» در برابر عمل شرّ عقاب می‌بیند و در برابر عمل خیر پاداش می‌گیرد[۲۱] «با میوه و گوشتی که خوش دارند آنان را مدد می‌کنیم» پی در پی برایشان افزون می‌کنیم هر چند به درخواست آن تصریح نکنند[۲۲] «در آنجا» در بهشت «جامی [از شراب] از دست هم می‌ربایند، در آن نه بیهودگی است» به سبب نوشیدن آن در میانشان واقع شود «و نه بزه‌کاری» به سبب آن رخ دهد برخلاف شراب دنیا[۲۳] «و برای آنان نوجوانانی [بردگانی] است» برای خدمت «که برگردشان همی گردند، انگاری آنها» در زیبائی و لطافت بسان «مرواریدی‌اند که نهفته است» در صدف محفوظ مانده چون در آن زیباتر است از آن که در چیزی دیگر باشد[۲۴] «و بعضی از آنان به بعضی دیگر به همه‌پرسی روی آورند» بعضی از بهشتیان از بعضی دیگر دربارهٔ حالاتی که در دنیا بر آن بوده‌اند می‌پرسند و دربارهٔ آنچه که بدان رسیده‌اند در بهشت، بخاطر لذّت‌بردن به پرس و جو و اعتراف‌نمودن به نعمت[۲۵] «گویند» بعنوان اشاره به علّت رسیدن به نعمت: «ما پیش از این در میان خانوادهٔ خود [در دنیا] بیمناک بودیم» از عذاب خدا[۲۶] «پس خداوند بر ما منّت نهاد» با آمرزش و رحمت خود «و ما را از عذاب سموم حفظ کرد» از آتشی که وارد مسامات و منافذ بدن می‌شود[۲۷] و نیز بعنوان اشاره گفتند: «ما پیش از این [در دنیا] او را می‌خواندیم» به یگانگی پرستش می‌کردیم «حقیقتاً او احسان‌کنندهٔ» صادق در وعده‌اش «عظیم رحمت است»[۲۸] «پس اندرز ده» بر پنددادن به مشرکین پایداری ورز، از آن روی نگردان بخاطر آن که به تو می‌گویند: کاهن یا دیوانه‌ای «که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه»[۲۹] «یا می‌گویند: [محمّد] شاعری است که ما در حقّ وی حوادث روزگار را انتظار می‌بریم» مانند دیگر شاعران بمیرد[۳۰] «بگو: انتظار بکشید» هلاکت مرا «که من نیز با شما از منتظرانم» هلاکت شما را، پس در روز بدر با زخم شمشیر معذّب شدند ـ تربّص یعنی انتظار[۳۱]

قواعد آیه ۲۰ـ متکئین: حال ضمیری است که در «فی جنّات» در آیه ۱۷ می‌باشد.

آیه ۲۱ـ در قرائتی وَأَتْبعْناهم و ذرّیاتِهم آمده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَٰمُهُم بِهَٰذَآ ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥ ۚ
بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا۟ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِۦٓ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ
﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا۟
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ
رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ
مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ ٱلْبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿٣٩﴾
أَمْ تَسْـَٔلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ
يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هُمُ ٱلْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾
أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِن يَرَوْا۟ كِسْفًا
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُوا۟ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟
يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِى عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا
وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ
بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ﴿٤٩﴾

سُورَةُ النَّجْمِ

۵۲۵

﴿یا مگر خردهایشان آنان را به این امر﴾ به گفتن آنها به او: ساحر و کاهن و دیوانه ﴿فرمان می‌دهد﴾ یعنی خرد به این گفته‌ها فرمان نمی‌دهد ﴿یا مگر آنها قومی طغیانگرند﴾ در عِناد از حدّ گذشته‌اند[۳۲] ﴿یا می‌گویند: آن را [قرآن را] بر بافته﴾ نه خود آن را ساخته ﴿بلکه ایمان ندارند﴾ کبر می‌ورزند[۳۳] اگر می‌گویند: محمّد آن را ساخته است ﴿پس اگر راستگو هستید﴾ در قول خود ﴿باید سخنی مانند آن را بیاورید﴾[۳۴] ﴿یا مگر آنها بدون آفریننده‌ای آفریده شده‌اند؟ یا آن که خود آفریدگار خویش هستند﴾ و مخلوق بدون خالق تصور نمی‌شود و معدوم خالق نمی‌شود پس باید برای آنها خالقی باشد و آن خداوند یگانه است پس چرا یگانه‌اش نمی‌دانند و به پیامبر و کتابش ایمان نمی‌آورند[۳۵] ﴿یا مگر آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟﴾ و جز خداوند آفریننده کسی نمی‌تواند آنها را بیافریند، پس چرا او را نمی‌پرستند ﴿نه! بلکه یقین ندارند﴾ به او والاّ به پیامبرش ایمان می‌آوردند[۳۶] ﴿یا مگر گنجینه‌های پروردگارت پیش آنهاست؟﴾ از پیامبری و رزق و جز آنها پس بخواهند هرکسی را به چیزی مخصوص گردانند ﴿یا مگر آنان چیره‌اند﴾ و زورگو[۳۷] ﴿یا مگر نردبانی دارند که بر شوند [به آسمان] و بشنوند؟﴾ بر آن کلام فرشتگان را تا بتوانند به زعم خود با پیغمبر(ﷺ) منازعه و جدل کنند اگر ادّعای شنیدن وحی را دارند ﴿پس باید شنوندهٔ آنان سلطانی مبین بیاورد﴾ حجّتی آشکار و واضح را بیاورد[۳۸] و چون این زعم مانند زعمشان است: فرشتگان دختران خداوندند. خداوند فرمود: ﴿آیا خدا را دختران است﴾ به زعم شما ﴿و شما را پسران است؟﴾ پاک است خداوند از این زغم شما[۳۹] ﴿یا﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿از آنها مزدی مطالبه می‌کنی﴾ در برابر دینی که برایشان آورده‌ای ﴿پس آنان از غرامت [آن] گرانبارند؟﴾ و اسلام نمی‌آورند[۴۰] ﴿یا مگر علم غیب پیش آنهاست و آنها می‌نویسند؟﴾ آن را تا بتوانند دربارهٔ بعث و امور آخرت به زعم خودشان با پیغمبر(ﷺ) منازعه کنند[۴۱] ﴿یا مگر می‌خواهند نیرنگی بزنند؟﴾ به تو در دارالندوه تا تو را هلاک کنند ﴿ولی کافران خود در نیرنگ گرفتار شده‌اند﴾ مغلوب و هلاک شدند، خداوند او را حفظ کرد و آنان را در بدر هلاک نمود[۴۲] ﴿یا مگر آنان را جز خداوند معبودی است منزّه است خدا از آنچه با او شریک می‌گردانند﴾[۴۳] ﴿و اگر پاره‌ای را در حال سقوط [بر آنها] از آسمان ببینند﴾ چنانکه قوم شعیب گفتند: پس پارهٔ آتش از آسمان بر ما فرود آید ما را عذاب دهد ﴿می‌گویند: [این] ابری متراکم است﴾ از آبش سیراب می‌شویم و ایمان نمی‌آورند[۴۴] ﴿پس آنان را رها کن تا آن روز مخصوصشان را که در آن بی‌هوش شونده دیدار کنند﴾ که آن روز، روز مرگشان است[۴۵] ﴿روزی که نیرنگشان به هیچ‌وجه به کارشان نیاید و نه آنها نصرت داده شوند﴾ از عذاب آخرت بازدارنده‌ای ندارند[۴۶] ﴿و در حقیقت برای ستمگران﴾ به سبب کفرشان ﴿عذابی قبل از این است﴾ در دنیا پیش از مرگشان به وسیلهٔ گرسنگی و هفت سال خشکسالی و قتل‌شان در روز بدر ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ که عذاب بر آنها فرو می‌آید[۴۷] ﴿و تا رسیدن حکم پروردگار خود صبر کن﴾ به مهلت‌دادن‌شان و سینه‌ات تنگ نشود ﴿هر آینه تو زیر نظر مایی﴾ در دید مایی تو را می‌بینم و نگهت می‌دارم ﴿و هنگامی که برمی‌خیزی﴾ از خوابت یا از مجلست ﴿با ستایش پروردگارت تسبیح گوی﴾ بگو: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ»[۴۸] ﴿و پاره‌ای از شب الله را تسبیح گوی﴾ نیز به حقیقت ﴿و پس از غروب ستارگان﴾ نیز او را تسبیح گوی یا نماز مغرب و عشاء را بخوان در اولی [یعنی پاره‌ای از شب] و مراد به دومی طلوع فجر و قولی می‌گوید: نماز صبح است.[۴۹]

قواعد آیه ۳۷ـ المسیطرون: فعل آن سَیْطَرَ است و مانند بَیْقَرَ و بَیْطَرَ.

آیه ۴۳ـ «أم» در اصل وضع برای تقبیح و توبیخ است.

سورة النّجم مکّی است جز آیه ۳۲ که مدنی است و آیه‌هایش ۶۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

﴿سوگند به ستارهٔ ثریّا «یا تمام ستارگان» چون فرو گراید﴾ وقتی غروب می‌کند[۱] ﴿که همسخن شما سرگشته نیست﴾ محمّد علیه‌الصلاة و

Maktaba Tul Ishaat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾
ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾
فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾
مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ
نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾
إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ
مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ
الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ
ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ
اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ ۖ
وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ
الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ ۞ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿٢٦﴾

السلام از راه هدایت سر درگُم نیست ﴿و نه غاوی شده است﴾ غوایت عبارت از جهل همراه با عقیده فاسد است[۲] ﴿و از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید﴾ به آنچه برایتان آورده است[۳] ﴿این سخن جز وحیی که به او فرستاده می‌شود نیست﴾[۴] ﴿آن را فرشتهٔ بسیار نیرومند به او فرا آموخت﴾[۵] ﴿دارای نیرومندی‌ای استواری در آفرینش است یا دارای منظری نیکوست، یعنی جبرئیل علیه‌السلام پس راست ایستاد﴾ با همان صورت حقیقی که خداوند او را بر آن آفریده بود[۶] ﴿در حالی که او در افق اعلی بود﴾ افق خورشید یعنی طرف مشرق در آسمان بر صورتی که بر آن آفریده شده بود بر رسول اکرم(ﷺ) نمایان شد، و از او درخواست کرده بود خود را بر صورتی که بر آن خلق شده، بر او نمایان کند پس وعده حراء را به او داد و از آسمان نمایان شد افق شرق را تا مغرب پوشانید، پیغمبر(ﷺ) بی‌هوش افتاد پس جبرئیل نزول فرمود و به صورت آدمی نزد پیغمبر(ﷺ) آمد[۷] ﴿سپس نزدیک آمد و نزدیک شد﴾ بیشتر نزدیک شد[۸] ﴿تا که [از او] به قدر دو کمان رسید یا کمتر﴾ از آن یعنی فاصلهٔ میان دستهٔ کمان و دو طرف خمیدهٔ آن، تا اینکه بهبود یافت و ترسش نماند[۹] ﴿پس خداوند به بندهٔ خود [جبرئیل] وحی کرد آنچه را﴾ که جبرئیل به محمّد(ﷺ) ﴿وحی نمود﴾ نام کسی که به او وحی شده است ذکر نشده بخاطر بزرگی مقامش[۱۰] ﴿دل [پیغمبر(ﷺ)] آنچه را دید﴾ با چشمش از صورت جبرئیل ﴿انکار نکرد﴾[۱۱] ﴿آیا شما با او دربارهٔ آنچه می‌بیند مجادله و مبالغه می‌کنید﴾ خطاب به مشرکانی است که انکار دیدن پیغمبر(ﷺ) جبرئیل را با چشم سر، می‌کردند[۱۲] ﴿و قطعاً بار دیگری هم او را [بر صورتش] دیده است﴾[۱۳] ﴿نزدیکی سدرةالمنتهی﴾ هنگامی که در آسمانها به او شبروی شد، سدرةالمنتهی درخت نبق [کنار یا عناب] از طرف راست عرش است، یکی از فرشتگان نمی‌تواند از آن بگذرد[۱۴] ﴿که جنّةالمأوی نزدیک آن است﴾ ارواح فرشتگان و شهدا و متقیان در آن جای می‌گیرد[۱۵] ﴿آنگاه که فرو پوشانده بود سِدْره را آنچه فرو پوشانده بود﴾ از پرنده و جزو آن[۱۶] ﴿دیدهٔ [پیغمبر(ﷺ)] کژتابی نکرد﴾ از دیداری که مقصودش بود ﴿و از حدّ در نگذشت﴾ و در آن شب از آن تجاوز نکرد[۱۷] ﴿به راستی که برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را [در آن] دید﴾ از شگفتیهای ملکوت رفرف سبز رنگ را دید که افق آسمان را پُر کرده و جبرئیل را دید در حالی که ششصد بال داشت[۱۸] ﴿آیا شما، لات و عُزّی را دیدید؟﴾[۱۹] ﴿و مناة آن که سومین بی‌قدر است﴾ نسبت به دو بت قبلی و آن بتانی‌اند از سنگ ساخته‌اند، مشرکان آنها را می‌پرستیدند و گمان داشتند نزد خداوند شفاعت‌شان می‌کنند یعنی مرا خبر دهید آیا این بتان بر چیزی قدرت دارند آنها را می‌پرستید، خداوند توانا را نمی‌پرستید چنانچه گذشت[۲۰] و همچنین هنگامی زعم بردند که فرشتگان دختران خداوندند با وجود نفرت‌شان از دختران، این آیه نازل شد: ﴿آیا برای شما پسر است و برای او دختر؟﴾[۲۱] ﴿در این صورت این تقسیم ناعادلانه‌ای است﴾[۲۲] ﴿اینها [بتان مذکور] چیزی جز نامهائی نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اند﴾ و عبادتشان می‌کنید ﴿الله بر ثبوت معبودبودنشان هیچ حجّتی فرود نیاورده است﴾ در عبادت آنها ﴿جز از پندار پیروی نمی‌کنند و از چیزی که نفسها خواهش می‌کند﴾ از چیزهائی که شیطان برایشان زینت داده است از این که نزد خدای بزرگ برایشان شفاعت می‌کنند ﴿با آن که براستی از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است﴾ بر زبان پیغمبر(ﷺ) با برهان قاطع باز از آنچه بر آن بودند برنگشته‌اند[۲۳] ﴿یا مگر انسان آنچه آرزو کند دارد؟﴾ هر انسانی آنچه آرزو کند از این که بتان برایشان شفاعت کنند، چنان نیست[۲۴] ﴿پس انجام و آغاز﴾ یعنی این جهان و آن جهان ﴿از آن خداست﴾ در آن دو، جز آنچه خدای بزرگ اراده کند واقع نمی‌شود[۲۵] ﴿و چه بسیار فرشته‌اند در آسمانها [با وجود اِکرامشان نزد الله] که شفاعتشان به کاری نیاید مگر پس از آن که خدا اجازه‌شان دهد برای هر که خواهد [از بندگانش و از او] خشنود باشد﴾ به دلیل قول خدا: «ولا یَشفعونَ اِلاّ لمَن ارتضی» شفاعت نمی‌کنند جز برای کسی که خدا از او خشنود است و معلوم است شفاعت نیست مگر پس از اجازهٔ آن «مَنْ ذا الّذی یَشفع عنده اِلاّ باذنه»[۲۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾
وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ ۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ
ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَوٰةَ
ٱلدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن
سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا
فِى ٱلْأَرْضِ لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔوا۟ بِمَا عَمِلُوا۟ وَيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟
بِٱلْحُسْنَى ﴿٣١﴾ ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ ۚ
إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ
وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿٣٢﴾ أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰٓ
﴿٣٤﴾ أَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِى صُحُفِ
مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَٰهِيمَ ٱلَّذِى وَفَّىٰٓ ﴿٣٧﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ
﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُۥ سَوْفَ
يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَىٰهُ ٱلْجَزَآءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ
﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾

۵۲۷

«در حقیقت کسانی که آخرت را باور ندارند فرشتگان را در نامگذاری به نام مؤنث نام می‌گذارند» زیرا گفتند: آنها دختران خدا هستند[۲۷] «و آنان را به این [قول] هیچ علمی نیست جز از ظنّ» که تخیلش کرده‌اند «پیروی نمی‌کنند، و در واقع پندار در شناخت حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند» از دانشی که مطلوب است[۲۸] «و از هر کسی از ذکر [از قرآن] ما، روی برتافته و جز زندگی این جهان را خواستار نبوده است، روی برتاب» و این روی برتافتن پیش از امر به جهاد بوده است[۲۹] «(این» طلب دنیا «منتهای علم آنان است» که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند «بی‌گمان پروردگار تو خود به حال کسی که از راه او گمراه شده داناتر و همو به کسی که راه یافته است، نیز آگاه‌تر است» پس پاداششان می‌دهد[۳۰] «و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آنِ خداست» مالک آن است از جملهٔ آنهاست گمراه و هدایت‌یافته هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را بخواهد هدایت دهد «تا سرانجام بدکرداران را به سزای آنچه انجام داده‌اند جزا دهد» کیفر شرک و جز آن «و کسانی را که نیکی کرده‌اند» به توحید و عبادات «به پاداش نیکو [بهشت] پاداش دهد»[۳۱] و نیکوکاران را به قول خود بیان فرموده: «کسانی که از گناهان کبیره و از فواحش» ناشایستگی‌ها و بی‌شرمی‌ها همچون زنا و شرک «پرهیز می‌کنند مگر از لَمَمْ [از گناهان صغیره مانند یک نظر و بوسه و تماس دست که به پرهیز از گناهان کبیره مورد مغفرت قرار می‌گیرد] بی‌گمان پروردگارت نسبت به آنها گسترده آمرزش است» و توبه را قبول می‌کند، و دربارهٔ کسی که به اعجاب می‌گوید: نمازمان روزه‌مان حجّ‌مان، این آیه نازل شد: «او به احوال شما داناتر است از آن دم که شما را از زمین پدید آورد» پدر شما را آدم از خاک «و آنگاه که شما جنین‌هایی در شکمهای مادرانتان بودید پس خودتان را تزکیه نکنید» خودتان را بر سبیل اعجاب ستایش نکنید امّا بر سبیل اعتراف به نعمت پس خوب است «او به حال کسی که پرهیزکاری نموده است داناست»[۳۲] «پس آیا آن کسی را که روی برتافت» از ایمان «دیده‌ای؟»[۳۳] مفسران در بیان سبب نزول آیات از واحدی و ابن جریر نقل کرده‌اند که این آیات دربارهٔ ولیدبن مغیره نازل شد زیرا او در آغاز پیرو دین رسول خدا(ﷺ) گردید ولی با طعن و سرزنش بعضی از مشرکان روبرو شد و وقتی به او گفتند: چرا دین بزرگان را ترک کرده و راه و رسم آنان گم کرده‌ای و پنداشته‌ای که آنان در دوزخ‌اند؟ ولید گفت: من از عذاب خدا ترسیدم، سپس آن شخص برای ولید ضامن و عهده‌دار این امر شد که اگر چیزی از مال خویش را به وی بدهد و به شرک برگردد، وی از جای او عذاب خدای سبحان را تحمّل می‌کند و برمی‌دارد! پس در آغاز ولید بخشی از مالی را که برای آن شخص در برابر اعطای آن تعهد به گردن گرفته بود داد، اما پس از آن بخل ورزید و تمام آن را به وی نپرداخت آنگاه خداوند این آیات را نازل فرمود: «و اندکی [از مال] بخشید و باز ایستاد» از بخشیدن بقیه[۳۴] «آیا علم غیب نزد اوست و او می‌بیند؟» که دیگران عذابش را تحمل کنند و او ولیدبن مغیره بود[۳۵] «یا بدانچه در صحیفه‌های موسی است» از تورات یا صحفهای قبل از آن «آگاهش نکرده‌اند»[۳۶] «و» صحف «ابراهیمی که وفا کرد» آنچه به او امر شده بود کامل کرد مانند «وَاِذْ ابْتَلی ابراهیمَ ربُّه بکلماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ» و بیان امر این است[۳۷] «که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد» یعنی گناه دیگری را بر نمی‌دارد[۳۸] «و این که به انسان جز آنچه عمل کرده است نرسد» از سعی دیگران خیری به او نرسد[۳۹] معتمد در مذاهب چهارگانه این است که ثواب قرائت قرآن به اموات می‌رسد، مسلم و بخاری و اصحاب حدیث جز ابن ماجه از ابی هریره(رضی الله عنهم) در حدیث شریف ذیل روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «اِذا ماتَ الأنسانُ اِنقطع عملهُ اِلاّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدقةٌ جاریة، اَوْعلمٌ یُنْتَفَعُ بِهِ، اَو ولدٌ صالحٌ یدعولَهُ» چون انسان بمیرد، عمل وی قطع می‌شود جز از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده می‌شود، یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند. امّا استنباط امام شافعی(رحمه‌الله) از آیه کریمه آن است که به هدیه کردن ثواب قرائت به مرده نمی‌رسد. «تفسیر المنیر جزء ۲۷». «و این» امر نیز در صحیفه‌های ابراهیم و موسی آمده است «که کوشش او زودا که دیده شود» با چشم در آخرت[۴۰] «سپس به حسب آن سعی، به پاداشی هر چه تمامتر، پاداش داده خواهد شد»[۴۱] «و این که بازگشت به سوی پروردگار توست» پس از مرگ پس پاداششان می‌دهد[۴۲] «و این که هم اوست که خندانید» هر که را که بخواهد شاد می‌کند «و گریانید» هر که را بخواهد پریشانش می‌کند[۴۳] «و هم اوست که می‌میرانید» در دنیا «و زنده گردانید» برای بعث[۴۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ
عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ
ٱلشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَثَمُودَا۟ فَمَآ أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾
وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿٥٢﴾ وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ
أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾
هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلْأُولَىٰٓ ﴿٥٦﴾ أَزِفَتِ ٱلْءَازِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن
دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنْ هَٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ
وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنتُمْ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾ فَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ وَٱعْبُدُوا۟ ۩ ﴿٦٢﴾

سُورَةُ القَمَرِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوْا۟ ءَايَةً يُعْرِضُوا۟
وَيَقُولُوا۟ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا۟ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ ۚ
وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّنَ ٱلْأَنۢبَآءِ
مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكْمَةٌۢ بَٰلِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ ٱلنُّذُرُ
﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَىْءٍ نُّكُرٍ ﴿٦﴾

﴿و هم اوست که زوج نرینه و مادینه را آفرید﴾(۴۵) ﴿از نطفه‌ای [منی] چون فرو ریخته شود﴾ در رحم(۴۶) ﴿و نیز پدیدآوردن عالَم دیگر [برای بعث] بر عهدهٔ اوست﴾ پس از خلقت اولی(۴۷) ﴿و هم اوست که توانگر ساخت﴾ مردم را به مقدار مالی که کفایت هزینه را کند ﴿و مال و ولد کم بخشید﴾(۴۸) ﴿و هم اوست پروردگار ستارهٔ شِعْری﴾ ستاره‌ای است پشت ستارهٔ جوزاء [پروین] در جاهلیّت پرستش می‌شد(۴۹) ﴿و هم اوست که عاد نخستین را نابود ساخت﴾ و آن قوم هود است و دیگری قوم صالح است(۵۰) ﴿و ثمود را نیز نابود ساخت و هیچ‌کس را باقی نگذاشت﴾ از آنها(۵۱) ﴿و پیش از آنها﴾ پیش از عاد و ثمود ﴿قوم نوح را هلاک کردیم زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند﴾ از عاد و ثمود چون نوح مدّت طولانی (۹۵۰) سال در میان آنها بود و آنها با وجود آن که به او ایمان نمی‌آوردند، اذیّتش می‌کردند و او را می‌زدند(۵۲) ﴿و مؤتفکة را واژگون کرد﴾ مؤتفکه: شهرهای قوم لوط است، خداوند به جبرئیل امر فرمود آنها را به هوا برداشت، نگونسار و واژگونشان کرد(۵۳) ﴿پوشاند بر آن آنچه پوشاند﴾ از سنگها پس از واژگون‌کردنش، و در سورهٔ هود است «فَجَعَلْنا عالیها سافِلَها و أمطرنَا علیها حِجارةً من سجّیل»(۵۴) ﴿پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت﴾ که بر وحدانیّت و قدرتش دلالت می‌کند ﴿تردید روا می‌داری﴾ شکّ می‌آوری یا تکذیب می‌کنی ای انسان(۵۵) (این) محمّد ﴿هشداردهنده‌ای از هشداردهندگان نخستین است﴾ از جنس آنهاست یعنی پیامبری است مانند پیامبران پیشین به سوی شما فرستاده شده است چنانچه به سوی اقوامشان فرستاده شده‌اند(۵۶) ﴿نزدیک شونده نزدیک گشت﴾ قیامت نزدیک شد(۵۷) ﴿جز خدا کسی کاشف آن نیست﴾ یعنی هیچ‌کس جز خدای جلّ جلاله قادر بر اظهار و کشف قیامت نیست، مانند قول خداوند: «لاٰ یُجَلِّیها لوقتها الاّ هُوَ»(۵۸) ﴿آیا از این سخن [قرآن] تعجّب می‌کنید؟﴾ تکذیبش می‌کنید(۵۹) ﴿و می‌خندید﴾ از روی استهزاء ﴿و نمی‌گریید؟﴾ از شنیدن وعده و وعیدش(۶۰) ﴿و شما بازی‌کننده [و غافل] هستید﴾ از آنچه از شما خواسته می‌شود(۶۱) ﴿پس الله را [که شما را آفریده] سجده کنید و بپرستید﴾ بتان را سجده نکنید و نه‌پرستید.(۶۲)

سورة القمر مکّی است جز آیه ۴۵ که مدنی است و آیه‌هایش ۵۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

﴿قیامت نزدیک شد و از هم شکافت ماه﴾ بخاری و مسلم و غیر ایشان از انس(رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که فرمود مردم مکّه از رسول خدا درخواست کردند که برایشان نشانه‌ای را بنمایاند پس آن حضرت ماه را به صورت دو پاره به آنان نمایاندند تا بدانجا که یک پاره ماه بالای کوه قیقعان و پارهٔ دیگر آن بر کوه ابو قُبیس قرار گرفت و فرمود نگاه کنید،(۱) ﴿و هرگاه﴾ کافران قریش ﴿نشانه‌ای ببینند﴾ معجزه‌ای از پیغمبر(ﷺ) ببینند ﴿اعراض کنند و می‌گویند: [این] سحری است نیرومند﴾ یا همیشگی(۲) ﴿و دروغ شمردند﴾ نبوّت پیغمبر(ﷺ) را ﴿و هوی و هوسهای خویش را [در باطل] پیروی کردند و هر کاری [از خیر و شرّ] ﴿مستقرّی دارد﴾ از ناکامی یا پیروزی به اهلش در جهنّم یا بهشت(۳) ﴿و قطعاً از خبرها﴾ اخبار هلاک‌کردن امّتهائی که تکذیب پیامبرانشان کرده‌اند ﴿آنچه که در آن درس عبرت است، بدیشان رسیده است﴾(۴) ﴿حکمتی است بالغه﴾ قرآن ﴿ولی هشدارها سود نمی‌دهد﴾ یعنی امور بیم‌دهنده(۵) (پس) ای محمّد(ﷺ) ﴿از آنان روی برتاب﴾ این نتیجهٔ جملهٔ قبل است و کلام به این تمام است، از آنجا که بیم و هشدار در آنان تأثیرگذار نیست خود را رنجور نکن ﴿روزی که دعوتگر [و آن اسرافیل است] به سوی چیزی ناشناختهٔ﴾ وحشتناک که نفس‌ها از آن نگرانند و آن حساب قیامت است ﴿دعوت می‌کند﴾(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

خُشَّعًا أَبْصَٰرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾
مُّهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ ۞ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا۟ عَبْدَنَا وَقَالُوا۟ مَجْنُونٌ وَٱزْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا
رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَغْلُوبٌ فَٱنتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَآ أَبْوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ
﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُونًا فَٱلْتَقَى ٱلْمَآءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾
وَحَمَلْنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَٰحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَن كَانَ
كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَٰهَآ ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٨﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ
نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرًا
مِّنَّا وَٰحِدًا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَءُلْقِىَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ
مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ ٱلْكَذَّابُ
ٱلْأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا۟ ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾

٥٢٩

«در حالی که چشمهای خود را فروهشته‌اند» از بس که احساس ذلّت و پستی می‌کنند، «چون ملخهای پراکنده [مردم] از قبرها برمی‌آیند» از ترس و سرگردانی نمی‌دانند به کجا می‌روند[۷] «به سرعت» در حالی که گردنهایشان را بلند کرده‌اند «به سوی آن دعوتگر می‌شتابند کافرانشان می‌گویند: امروز چه روز دشواری است» بر کافران، چنانچه در سوره المدّثر است: «یَومٌ عسیرٌ علی الکافرین».[۸]

«پیش از آنان [پیش از قریش] قوم نوح نیز به تکذیب پرداختند و بندهٔ ما را [نوح] دروغگو خواندند و گفتند: دیوانه‌ای است و با او به درشتی برخورد شد» با دشنام و غیره دورش می‌نمودند[۹] «پس دعا کرد به پروردگار خویش که من مغلوب شدم؛ بدادم برس»[۱۰] «پس درهای آسمان را به آبی بسیار ریزان گشودیم» به شدّت فرو می‌آمد[۱۱] «و از زمین چشمه‌ها برشکافتیم» آب جوشان می‌آید «تا آب [آسمان و زمین] برای کاری که مقدّر شده بود، به هم پیوست» و آن هلاکت‌شان است در ازل به غرقشان حکم شده است[۱۲] «و او را [نوح را] بر کشتیِ تخته‌دار و میخ آجین سوار کردیم» دُسُر جمع است مفردش دِسار مانند کتاب است میخ و غیره که تخته‌ها را به آن می‌بندند[۱۳] «زیر نظر ما روان بود» نگهداشته شده است «به عنوان جزای کسی که [قومش] او را ناسپاسی کرده بودند» یعنی غرق شدند به پیروزی نوح(علیه السلام) و عقاب قومش[۱۴] «و به راستی این [کرده] را آیتی باقی گذاشتیم» برای کسی که بدان پند گیرد یعنی خبرش شایع گشته و همیشگی است «پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست»[۱۵] «و چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟» کیف استفهام تقریری است قصد وادارکردن مخاطبین است بر اقرار به وقوع عذاب خداوند نسبت به تکذیب‌کنندگان نوح(علیه السلام) که عادلانه و به جاست[۱۶] «و قطعاً قرآن را برای ذکر» برای یادگیری و حفظ و پندپذیری «آسان کردیم پس آیا هیچ پندپذیری هست» بدان پند گیرید، و در کتابهای خداوند جز قرآن هیچ کتابی ظهرالقلب حفظ نمی‌شود[۱۷] «عاد به تکذیب» پیغمبرانشان [هود( )] «پرداختند» و وی را تکذیب نمودند و آزارش دادند «پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟» به عذاب آنان قبل از نزولش یعنی جای خود دارد[۱۸] و آن عذاب را به قول خود بیان فرموده: «ما بر آنان باد صرصر فرستادیم» شدیدالصوت «در روزی شوم مستمّر و دائمی» یا قویّ و مهّم و آن روز چهارشنبهٔ آخر ماه بود[۱۹] «که مردم را از جای کند» از گودالهای زمین که به قهر و قوّت در آن قرار گرفته‌اند آنها را برمی‌کند و بر سرهایشان محکم بر زمین می‌کوفت چنان که گردنهایشان خُرد گشته و سرهایشان از بدنهایشان جدا می‌شد «گوئی آنان» با آن حالشان که ذکر شد «تنه‌های درختان خرمای از ریشه برکنده‌ای بودند» بریده افتاده بر زمین، و چون طول قامت داشتند به درخت خرما تشبیه شدند.[۲۰] «پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟»[۲۱] «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا هیچ پندپذیری هست»[۲۲] «قوم ثمود هشداردهندگان را تکذیب کردند» نُذُر جمع نذیر است بمعنی مُنذِر یعنی هشداردهنده به اموری که پیامبرشان صالح آنان را بدانها هشدار داد اگر ایمان نیاورند به او و پیروش نشوند[۲۳] «و گفتند» قوم صالح(علیه السلام) «آیا تنها بشری از خودمان را پیروی کنیم؟» استفهام بمعنای نفی است یعنی چگونه پیرو او شویم در حالی که ما جماعت فراوانی هستیم و او یک شخص است و پادشاه نیست یعنی پیروی‌اش نمی‌کنیم «در این صورت [پیروی‌کردن] ما واقعاً در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود»[۲۴] «آیا در میان همهٔ ما ذکر [وحی] بر او فرود آمده است؟ نه بلکه او دروغگوئی خودپسند است» دروغ است وحی بر او نیامده است[۲۵] خداوند می‌فرماید: «به زودی فردا [در آخرت] خواهند دانست که دروغگوی گستاخ کیست» اوست یا آنها؟ بدینگونه که بر تکذیب پیامبرشان صالح(علیه السلام) عذابشان می‌دهد[۲۶] «هر آینه ما فرستندهٔ ماده شتر هستیم» بیرون‌آورندهٔ آن از درون صخره هستیم، همانگونه که آنان پیشنهاد کرده‌اند «محنتی است برای آزمایش آنان، پس مراقب آنان باش» ای صالح منتظر باش چه کاری می‌کنند و چه کاری به آنان می‌شود «و شکیبائی کن» صبر کن بر آزارشان[۲۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَآءَ قِسْمَةٌۢ بَيْنَهُمْ ۖ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا۟ صَاحِبَهُمْ
فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَكَانُوا۟ كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍۭ بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ ۖ نَّجَّيْنَٰهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا ۚ
كَذَٰلِكَ نَجْزِى مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا۟
بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَٰوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِۦ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا۟
عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾
فَذُوقُوا۟ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَآءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَٰهُمْ
أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُو۟لَٰٓئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ
فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ
وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ
﴿٤٦﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى ٱلنَّارِ
عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

«و به آنان خبر ده که آب در میانشان» در میان قوم ثمود و میان شتر «تقسیم شده است» روزی برای شتر و روزی برای آنها «هر کدام را آب به نوبت خواهد بود» در روز خود، روایت است که صالح(علیه السلام) دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد آن‌گاه شتر عظیم‌الجثه‌ای از صخره‌ای که تعیین کرده بودند بیرون آمد. ابن عباس می‌گوید: «در روز نوبت آنان، شتر چیزی از آب را نمی‌نوشید و به آنها شیر می‌داد و آنها از شیر آن در نعمت بودند، و چون روز نوبت شتر می‌بود همهٔ آب را می‌نوشید چیزی از آن باقی نمی‌ماند، امّا قوم صالح از حدّ خویش تجاوز نمودند سپس شتر را اذیّت کردند و قصد قتلش کردند[۲۸] «و رفیقشان را [قدار] صدا کردند» تا شتر را به قتل رساند (پس) با شمشیر بر او «یورش برد و پی پای او را شکست» به موافقت آنها شتر را ذبح کرد[۲۹] «پس چگونه بود عذاب من و هشدار من؟» آنها را به عذاب؛ قبل از نزول آن، یعنی عذاب جای خود دارد[۳۰] آیه بعدی تفسیرکنندهٔ آن است: «قطعاً ما» در روز چهارم از پی‌کردن شتر «بر سرشان یک فریاد مرگبار فرستادیم و مانند خار و خاشاک درهم شکستهٔ کومه‌ها، ریز ریز شدند» محتظر کسی است که برای گوسفندانش پرچینی از درختان خشک و خار و خاشاک می‌سازد گوسفندان در آن از گرگها و درندگان محفوظ باشند و آنچه از آن افتاده باشد پس گوسفندان آن را پایمال نمایند، هشیم گویند[۳۱] «و هر آینه قرآن را برای پندآموزی آسان گردانیدیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست»[۳۲] «قوم لوط هشداردهندگان را» به امور هشدار داده شده بر زبان لوط «تکذیب کردند»[۳۳] «قطعاً ما بر سر آنان باد سنگبار فرو فرستادیم» بادی که آنان را با سنگریزه‌ها می‌زد پس هلاک شدند «مگر خاندان لوط را» و هر دو دخترش «که به وقت سحر نجاتشان دادیم» هنگام صبح در روز نامعلومی[۳۴] «نعمتی از جانب ما بود» انعام و مهربانی‌ای از جانب ما بر لوط و پیروانش بود «هر که شکر گزارده بدینسان» مانند این پاداش «او را پاداش می‌دهیم» به کسی که نعمت داده‌ایم در حالی که مؤمن باشد، یا به کسی که به خدا و رسول ایمان دارد و اطاعة خدا و رسولش کند[۳۵] «و لوط آنها را از عذاب ما سخت بیم داده بود ولی در هشدارها به جدال برخاستند» و هشدارش را تکذیب نمودند[۳۶] «و از مهمانان او کام دل خواستند» که بین آنها و بین قومی که به صورت مهمان نزد او آمده‌اند خلوت دهد تا عمل بدکاری را با آنان انجام دهند، و آنان فرشتگانی بودند «پس دیدگانشان را محو ساختیم» نابینا ساختیم و آنها را بدون شکاف گردانیدیم مانند بقیهٔ صورت، بدان صورت که جبرئیل به هر دو بالش به چشمشان زد (پس) گفتیم به آنها: «عذاب و هشدارهای ما را بچشید» یعنی ثمرهٔ هشدار و بیم‌دادنم را بچشید[۳۷] «و به راستی که سپیده دم» اول وقت صبح از روز نامعین «عذابی پیگیر به سر وقت آنان آمد» عذابی متصل و پیوسته به عذاب آخرت بود[۳۸] «پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید»[۳۹] «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا هیچ پندپذیری هست»[۴۰] «و در حقیقت هشداردهندگان» موسی و هارون «به سراغ آل فرعون» قومش با او بود (آمدند) بر زبان موسی و هارون انذار داده شدند ولی ایمان نیاوردند[۴۱] بلکه «همهٔ معجزات ما را» معجزات نهگانه‌ای که به موسی داده شد «دروغ شمردند پس آنان را چنان گرفتیم که زبردستی توانمند گیرد» که هیچ چیز او را ناتوان نمی‌گرداند[۴۲] «آیا کافران شما» ای قریش «از همهٔ اینان» که برشمردیم از قوم نوح تا قوم فرعون (برترند)؟ پس دلیلی وجود ندارد که شما از عذابی که بر اثر تکذیب به آنان رسید، در امن و امان قرار داشته باشید «یا شما را» ای کفار قریش «در کتابهای آسمانی حکم برائت است» از عذاب استفهام در هر دو موضع بمعنای نفی است یعنی امر چنین نیست[۴۳] (یا می‌گویند) کفار قریش «ما جمعی کین‌ستان و پیروزیم» بر محمّد(صلی الله علیه وسلم)[۴۴] و هنگامی ابوجهل روز بدر گفت: ما جمعی پیروزمندیم این آیه نازل شد: «زودا که این جمع در هم شکسته شوند و پشت کنند» و در بدر شکست خوردند و رسول الله(صلی الله علیه وسلم) پیروز شد[۴۵] «بلکه وعده‌گاهشان قیامت است» و عذاب «قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است» از عذاب دنیا، گرفتاری سختی است[۴۶] «قطعاً مجرمان در گمراهی» هلاکت به قتل در دنیا «و در آتش برافروخته‌اند» هیجان‌آور در آخرت[۴۷] «روزی که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده شوند» در آخرت و به آنها گفته می‌شود: «آسیب دوزخ را بچشید» شدّت عذابش را تحمل کنید[۴۸] «هر آینه ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم» یعنی در ازل مقدّر کرده‌ایم[۴۹]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٌ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ
أَشۡيَاعَكُمۡ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ
فِي ٱلزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ
فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ﴿٥٤﴾ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ[1] مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ﴿٥٥﴾

سُورَةُ الرَّحۡمٰنِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلرَّحۡمَٰنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ﴿٣﴾
عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ﴿٤﴾ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ﴿٥﴾ وَٱلنَّجۡمُ
وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ
﴿٧﴾ أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ
وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ ﴿١٠﴾
فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ ﴿١١﴾ وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ
وَٱلرَّيۡحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ
ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ
مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

﴿و فرمان ما﴾ برای چیزی که ارادهٔ وجودش می‌کنیم ﴿جز یک بار نیست چون چشم به هم‌زدنی﴾ در سرعت و آن قول «کُن» می‌باشد پس به وجود آید «انّما امره اذا اراد شیئاً أن یَقولَ لَهُ کُنْ فیکوُن»(۵۰) ﴿و قطعاً همانندان شما را﴾ در کفر از امتهای گذشته ﴿سخت نابود کردیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست﴾ استفهام بمعنای امر است یعنی یاد آورید و پند گیرید(۵۱) ﴿و هر چه کرده‌اند﴾ عبادت واجبه ﴿در نامه‌ها هست﴾ فرشتگان حفظه نوشته‌اند(۵۲) ﴿و هر خرد و بزرگی﴾ از گناه یا عمل ﴿نوشته شده﴾ در لوح‌المحفوظ(۵۳) ﴿بی‌گمان پرهیزکاران در میان باغها و جویبارهایند﴾ قصد این است آنها در جوار جویبارها از آب و شیر و عسل و شراب غیرمسکر می‌نوشند(۵٤) ﴿در مجلس و قرارگاه صدق﴾ بیهودگی و گناه‌کردن در جنس آن نیست و در قرائتی (مَقاعِدَ) آمده است یعنی آنها در مجالسی از باغها هستند که از بیهودگی و گناه سالم است بخلاف مجالس دنیا خیلی کم از آن سالم است ﴿نزد فرمانروائی توانایند﴾ غالب صاحب ملک واسع، قادری که هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند و او خداوند متعال است(۵۵) ۱

سورة الرّحمٰن (مکی است یا جز آیه ۲۹ که مدنی است) و آیه‌های آن ۷۶ یا ۷۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿خدای رحمان﴾ الله تعالی(۱) ﴿قرآن را﴾ به هر که اراده کرد ﴿آموزش داد﴾(۲) ﴿انسان را آفرید﴾ جنس انسان(۳) ﴿به او بیان آموخت﴾ سخن آموخت(٤) ﴿خورشید و ماه حساب معیّنی دارند﴾ در جریانشان(۵) ﴿و نجم و شجر سجده می‌کنند﴾ نجم گیاهی است که ساق ندارد و شجر دارای ساق است مانند درخت خرما، تسلیمند به آنچه از آنها اراده می‌شود(۶) ﴿و آسمان را برافراشت و میزان را گذاشت﴾ به عدل امر کرد(۷) ﴿از بهر آن که در میزان از حدّ تجاوز نکنید﴾ در آنچه بدان وزن می‌شود(۸) ﴿و وزن را با عدل و انصاف برپا دارید، و در ترازو کمی و کاستن نیاورید﴾(۹) ﴿و زمین را برای مردم﴾ جنّ و انس و غیره ﴿نهاد﴾ و پدید آورده(۱۰) ﴿در آن فاکهه و درختان خرما دارای پوشش‌هاست﴾ اکمام جمع کِمّ عبارت است از غلاف خرما در آغاز بر آمدنش که میوهٔ خرما در اندرون آن قرار دارد و هنوز از آن بیرون نیامده است(۱۱) ﴿و دانه‌های پوست‌دار﴾ مانند گندم و جو که کاه دارند ﴿و گیاهان ریحان﴾ برگ خوشبوی(۱۲) ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را﴾ ای انس و جنّ ﴿دروغ می‌انگارید﴾ این آیه ۳۱ بار ذکر شده است و استفهام در آن برای تقریر است چون حاکم از جابر روایت کرده است گفت: رسول الله(ﷺ) سورهٔ الرّحمن را تا آخر بر ما خواند، فرمود: چیست شما را ساکت می‌بینم، قطعاً جنّ از نظر جواب بهتر از شما بودند، این آیه را ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾ بر آنها یکبار نخوانده‌ام مگر اینکه می‌گفتند: و ما چیزی از نعمت پروردگارمان را تکذیب نمی‌کنیم پس خدایا! سپاس از آن توست(۱۳) ﴿انسان را [آدم را] از گِلِ خشکیدهٔ سفال مانند آفرید﴾ هرگاه آن زده شود صدا می‌دهد فَخّار: گِلی است پخته شده به آتش(۱٤) ﴿و جنّ را﴾ پدر جنّ را و آن ابلیس است ﴿از زبانهٔ آتش آفرید﴾ زبانه‌ای بدون دود(۱۵) ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾(۱۶)

۱ـ عِنْدَ ـ اشاره است به رتبه و قربة به فضل خدا، مکانی نیست.

Maktaba Tul Ishaat.com

رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ وَرَبُّ ٱلۡمَغۡرِبَيۡنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾
مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ يَلۡتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٞ لَّا يَبۡغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخۡرُجُ مِنۡهُمَا ٱللُّؤۡلُؤُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡمُنشَـَٔاتُ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ
﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ﴿٢٦﴾ وَيَبۡقَىٰ
وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٢٨﴾ يَسۡـَٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفۡرُغُ لَكُمۡ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ
أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ
إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا
شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ وَرۡدَةٗ كَٱلدِّهَانِ
﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُسۡـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ
إِنسٞ وَلَا جَآنّٞ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

﴿پروردگار دو مشرق﴾ مشرق زمستان و تابستان ﴿و پروردگار دو مغرب﴾ همچنین[۱۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۱۸] ﴿دو دریا را﴾ دریای آب شیرین و آب شور ﴿به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند﴾ در دید چشم[۱۹] ﴿میان این دو، برزخی است﴾ حجابی است از قدرت خدای بزرگ ﴿که به هم تجاوز نمی‌کنند﴾ یکی از آنها بر دیگر، غالب نمی‌آید تا به آن درآید و درآمیزد[۲۰] ﴿پس کدام یک از نعمتهایِ پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۱] ﴿از آن دو، دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید یعنی از مجموع آنها که به یکی از آنها صدق می‌آید و آن شور است ـ لؤلؤ دُرّی است از صدف بیرون می‌آید و مرجان نگینی است سرخ رنگ و معروف یا مرواریدهای کوچک است[۲۲] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۳] ﴿و او راست در دریا کشتی‌های روان‌شوندهٔ برافراشته﴾ مانند کوهها از عظمت بلندی[۲۴] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۵] ﴿هرکه بر روی آن است﴾ بر روی زمین است از جانداران ﴿فناشونده است﴾[۲۶] ﴿و ذات پروردگارت که ذوالجلال و الاکرام است﴾ برای مؤمنین به نعمت‌دادن به آنها ﴿باقی می‌ماند﴾[۲۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۸] ﴿هرکه در آسمانها و زمین است از او درخواست می‌کند﴾ بوسیله سخن یا حال، آنچه را نیاز دارند به آن از قوّت بر عبادت و رزق و مغفرت و غیر آنها ﴿هر روزی﴾ هر وقتی ﴿او در شأنی است﴾ در امری است بر وفق آنچه در ازل مقدّر کرده است از إحیاء و إماته و عزیزداشتن و ذلیل‌کردن و ثروتمندکردن و نابودنمودن و پذیرفتن دعای داعی و عطاکردن به مسائل و جز آنها[۲۹] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۰] ﴿به زودی از همه فارغ شده به شما﴾ به حساب شما ای جنّ و انس ﴿می‌پردازیم﴾[۳۱] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۲] ﴿ای گروه جنّیان و انسیان اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید﴾ به قصد گریز از قضا و قَدَر خداوند ـ امر تعجیزی است یعنی نمی‌توانید ﴿اما جز با سلطان رخنه نمی‌کنید﴾ جز با نیرو و شما بر آن هیچ نیرویی ندارید[۳۳] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۴] ﴿بر شما شواظی از آتش فرستاده خواهد شد﴾ شواظ شعله‌ای است که بی‌دود باشد یا با آن باشد ﴿و از نحاس﴾ دخانی است که شعله ندارد ﴿پس شما مقابله نتوانید کرد﴾ از آن منع کنید بلکه شما را به سوی حشرگاه سوق می‌دهد[۳۵] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۶] ﴿پس آنگاه که آسمان از هم شکافد﴾ درهای آن باز شود برای نزول فرشتگان ﴿و چون گلی است سرخ، مانند پوستی سرخ رنگ است﴾ برخلاف صفت معهود آن ـ و جواب اذا: چه هولناک است[۳۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۸] ﴿در آن روز هیچ إنسی و جنّی از گناهش پرسیده نشود﴾ و در وقت دیگر از آنان سؤال می‌شود «فَوَرَبِّکَ لَنَسألَنَّهم اجمعین» سوگند به پروردگارت از تمام آنان می‌پرسم ـ جانّ: جنّی است[۳۹] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۴۰]

۵۳۲

يُعْرَفُ ٱلْمُجْرِمُونَ بِسِيمَٰهُمْ فَيُؤْخَذُ بِٱلنَّوَٰصِى وَٱلْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَىِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِى يُكَذِّبُ بِهَا ٱلْمُجْرِمُونَ
﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٤٧﴾ ذَوَاتَآ أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ
تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٍ
زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشٍۭ
بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۚ وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ
وَلَا جَآنٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ ٱلْيَاقُوتُ
وَٱلْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَآءُ
ٱلْإِحْسَٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَٰنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٦٣﴾ مُدْهَآمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا
عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

٥٣٣

«مجرمان [کافران] از سیمایشان شناخته می‌شوند» سیاه روی و کبود چشم‌اند «گرفته می‌شوند با موهای پیشانی و با پاهایشان»(۴۱) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۴۲) پیشانی هر یک از آنها را به پاهایشان می‌بندند از پشت یا از جلو و به میان آتش می‌افکنند و به آنها گفته می‌شود «این است همان جهنّمی که مجرمان آن را انکار می‌کردند»(۴۳) «میان آن و میان آب داغ جوشان می‌گردند» از آن می‌نوشند، هرگاه از حرارت آتش به فریاد طلب کنند(۴۴) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۴۵) «و برای هر یک از آنها یا برای مجموع آنها که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب] ترسیده» پس گناه را ترک کرده «دو باغ است»(۴۶) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۴۷) «آن دو باغ دارای شاخه‌های بسیارند»(۴۸) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۴۹) «در آن دو باغ دو چشمه روان است»(۵۰) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۵۱) «در آن دو باغ از هر میوه‌ای» در دنیا یا از آنچه میوه باشد در آخرت «دو گونه است» تر و خشک و میوهٔ تلخ در دنیا مانند حنظل، در آخرت شیرین است(۵۲) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۵۳) «بهشتیان بر فرشهائی آرمیده‌اند که آستر آنها از ابریشم ستبر است» و رویهٔ آنها از سُنْدُس است «و میوهٔ آن دو باغ نزدیک است» ایستاده و نشسته و پهلو خوابیده در هر حال به آنها دسترسی دارد(۵۴) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۵۵) (در آنها) در آن دو باغ و غرفه‌ها و قصرهائی که در آنها است «دلبرانی فروهشته نگاهند» نگاه خود را فقط بر شوهران دل‌آرام خود از اِنسی و جنّی انداخته «که هیچ اِنسی و جنّی پیش از آنان با آنها» با حوریان یا زنان تازه آفریده شدهٔ دنیا «آمیزش نکرده است» طمث بمعنی شکافتن بکارت زن است با آمیزش(۵۶) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۵۷) «گوئی که آنها» در صفا «یاقوت و مرجانند» از سفیدی مانند مرواریدند(۵۸) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۵۹) «مگر پاداش احسان [طاعت] جز احسان» جز بهشت است(۶۰) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۶۱) «و غیر از آن دو باغ» مذکور «دو باغ دیگر نیز هست» برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده است(۶۲) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۶۳) «دو باغ سبز که از شدّت سبزی سیه گونند»(۶۴) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۶۵) «در آن دو، دو چشمهٔ فواره‌زن به آب وجود دارد»(۶۶) «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»(۶۷)

قواعد آیه ۴۸ـ «ذَوَاتَا» بنابر اصل آن به آوردن واو محذوف تثنیهٔ ذوات است. لام‌الفعل آن یاء است ذوات مفرد است جمع نیست.

Maktaba Tul Ishaat.com

فِيهِمَا فَٰكِهَةٞ وَنَخۡلٞ وَرُمَّانٞ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾
فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٞ
مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾
لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٧٥﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٧٨﴾

سُورَةُ الوَاقِعَةِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ
﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ﴿٥﴾
فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ﴿٦﴾ وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ﴿٧﴾ فَأَصۡحَٰبُ
ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ﴿٩﴾ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ﴿١٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾
فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ
﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّوۡضُونَةٖ ﴿١٥﴾ مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيۡهَا مُتَقَٰبِلِينَ ﴿١٦﴾

٥٣٤

﴿در آن دو، میوه و خرما و انار است﴾ آنها نیز میوه‌اند، قولی می‌گوید: میوه نیستند[۶۸] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۶۹] (در آنجا) در آن دو، غرفه و قصرهایش ﴿دوشیزه‌گانی نکوخوی و نکوروی وجود دارد﴾[۷۰] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۱] (حورانی) که سیاهی و سفیدی چشمشان شدید است ﴿پرده‌نشین‌اند در خیمه‌ها﴾ پوشیده‌اند در خیمه‌ها که در گوهر میان خالی در کنار قصرها است و مانند پرده‌ای است که برای زنان و دختران می‌باشد[۷۲] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۳] ﴿پیش از شوهرانشان هیچ انسان و هیچ جنّی با آنها آمیزش نکرده است﴾[۷۴] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۵] ﴿بر بالشهای سبز رنگ﴾ یا بر فرش سبز رنگ ﴿تکیه زده‌اند و بر فرشهای گرانمایهٔ نیکو﴾ فرشهای پرنقش و نگار[۷۶] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۷] ﴿بابرکت است نام پروردگارت که ذوالجلال و الاکرام است﴾[۷۸]

سورة الواقعه (مکی است جز آیه ۸۱ و ۸۲ که مدنی است و آیه‌هایش ۹۶ یا ۹۷ یا ۹۹ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

﴿چون واقعه واقع شود﴾ قیامت برپا شود[۱] ﴿در وقت وقوع آن هیچ تکذیب‌کننده‌ای نیست﴾ بدانگونه که انکارش کند چنانچه در دنیا انکارش کرد[۲] ﴿هم فروکاهنده و هم فرازآرنده﴾ یعنی ظاهرکنندهٔ فرودآمدن اقوامی است به داخل‌شدنشان در آتش، و فرادارندهٔ قوم دیگر است به واردشدن به بهشت[۳] ﴿آنگاه که زمین به جنبشی سخت لرزانده شود﴾[۴] ﴿و کوهها سخت خرد و ریز شود﴾[۵] ﴿پس غباری پراکنده گردند﴾[۶] ﴿و شما در [قیامت] اصناف سه‌گانه باشید﴾[۷] ﴿پس اصحاب مَیْمَنَه﴾ آنها که نامه‌های اعمالشان بدست راستشان می‌دهند ﴿چه حال عظیمی دارند اصحاب مَیْمَنَه﴾ به واردشدنشان به بهشت[۸] ﴿و اصحاب شمال﴾ یاران چپ به سبب دادن نامهٔ اعمالشان به دست چپ ﴿چه حالی دارند اصحاب شمال﴾ تحقیر شأن آنهاست به داخل‌شدنشان در آتش[۹] ﴿و سبقت‌گیرندگان﴾ به سوی کردار نیک و آنان پیامبرانند ﴿خود ایشان پیش‌روندگانند﴾ تأکید عظمت مقام‌شان است[۱۰] ﴿آنانند همان مقرّبان﴾[۱۱] ﴿در بهشتهای پرناز و نعمت﴾[۱۲] ﴿جمعی بسیار از پیشینیان﴾ از ملتهای گذشته[۱۳] ﴿و اندکی از متأخران﴾ از امت محمّد(ﷺ) و همانانند سبقت‌گیرندگان از امتهای گذشته و این امت[۱۴] ﴿بر تختهای زر بافته﴾ بافته شده از رشته‌های طلا و گوهرها[۱۵] ﴿روبه‌روی یکدیگر بر آن تکیه زده‌اند﴾[۱۶]

قواعد آیه ۶ـ اذا بدل است از «اذا» در آیه اول.

آیه ۱۶ـ مُتّكِئينَ و متقابلين: هر دو حال‌اند برای ضمیری که در علی سُرُرٍ مستتر است یعنی در بهشت بر تختهائی که به رشته‌های طلا ساخته شده تکیه می‌زنند و در برابر همند.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ
﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ
﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ
الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا
تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ
الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ
﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا
مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ
أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ
الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٍ
وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ
عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

﴿بر گردشان نوجوانان جاویدان [برای خدمت] می‌گردند﴾ مانند فرزندان شادی آورند و هرگز پیر نمی‌شوند(۱۷) ﴿با کوزه‌ها و ابریق‌ها﴾ اکواب کوزه‌هایی است نه دسته دارد نه سرپوش. ابریق: آبریزی است که دسته و سرپوش و لوله دارد ﴿و با جامهایی از شراب جاری﴾ از چشمه‌ای که هرگز قطع نمی‌شود(۱۸) ﴿که بهشتیان از آن﴾ از نوشیدن آن ﴿سر درد نگیرند و نه بدمست شوند﴾ به خلاف شراب دنیا(۱۹) و می‌گردند آن خدمتگزاران با ﴿میوه‌هایی از آنچه برمی‌گزینند﴾(۲۰) (و) با ﴿گوشت مرغ از آنچه خوش دارند﴾ برای بهره‌مندی آنان(۲۱) ﴿و حورٌ عین﴾ زنانی که سیاهی چشمان بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید و درشت چشم‌اند(۲۲) ﴿مانند لؤلؤ در میان صدف﴾(۲۳) ﴿این پاداشی است برای آنچه می‌کردند﴾(۲۴) ﴿در بهشت سخن بیهوده﴾ گفتار زشت ﴿و حرفی گناه‌آلود نمی‌شنوند﴾(۲۵) ﴿لیکن سخنی را می‌شنوند که اسلام است و سلام﴾(۲۶) ﴿و اصحاب یمین؛ چه حال دارند اصحاب یمین﴾ خیلی نیکو(۲۷) ﴿در جوار درختان سدر بی‌خار﴾(۲۸) ﴿و درخت‌های موز که میوه این خوشه خوشه روی هم چیده است﴾ از پائین تا بالا(۲۹) ﴿و در سایهٔ گسترده﴾ همیشگی(۳۰) ﴿در آبی ریزان﴾ همیشگی(۳۱) ﴿و در میوهٔ بسیار﴾(۳۲) ﴿که نه پایان‌پذیر است﴾ در زمانی ﴿و نه باز داشته شده است﴾ به سبب قیمت(۳۳) (و) نیز اصحاب یمین ﴿فرشهای برافراشته شده﴾ بر تختهها می‌باشند(۳۴) ﴿همانا ما آنان را﴾ حورالعین را ﴿آفریده‌ایم آفریدنی﴾ بدون توالد و تناسل(۳۵) ﴿پس ایشان را دوشیزه گردانیدیم﴾ هر بار شوهرانشان کنار آنها بیایند آنها را دوشیزه می‌یابند و رنجی ندارند(۳۶) ﴿همسر دوست و هم سنّ و سال﴾ عاشق شوهرشانند(۳۷) ﴿برای اصحاب یمین﴾(۳۸) و آنان: ﴿گروهی بسیار پیشینیانند﴾(۳۹) ﴿و گروهی بسیار از متأخرانند﴾(۴۰) ﴿و اصحاب شمال، چه حالی دارند اصحاب شمال؟﴾(۴۱) ﴿در میان آتشباد﴾ باد داغ مانند آتش که در مَسام بدن نفوذ می‌کند ﴿آب جوش﴾ شدیدالحراره(۴۲) ﴿و در سایه‌ای از دود﴾ بسیار سیاه‌اند(۴۳) ﴿که نه خنک است﴾ مانند دیگر سایه‌ها ﴿و نه خوش و دلپسند است﴾(۴۴) ﴿آنان پیش از این [در دنیا] نازپرورده بودند﴾ رنج طاعت نداشته‌اند(۴۵) ﴿و بر گناه بزرگ مداومت می‌کردند﴾ مانند شریک قراردادن(۴۶) ﴿و می‌گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوانی چند شدیم آیا واقعاً باز برانگیخته می‌شویم﴾(۴۷) ﴿آیا پدران نخستین ما برانگیخته می‌شوند؟﴾(۴۸) ﴿بگو: بی‌گمان اولین و آخرین﴾(۴۹) ﴿برای میعاد روزی معیّن جمع کرده می‌شوند﴾ برای روز قیامت(۵۰)

قواعد آیه ۲۲ـ عینٌ در اصل «عُینٌ» بر وزن فُعْلٌ جمع فَعلاء به مناسبت یاء ضمّه به کسره تبدیل شده است مفردش عیناء مانند حَمراء.

آیه ۲۴ـ «جزاءً» مفعول‌له است آنچه ذکر شد برای آنها گردانیدیم تا پاداشی گردد، یا مصدر است یعنی جزیناهم جزاءً.

آیه ۴۸ـ «أوَ آباؤُنا» به فتح واو برای عطف، و همزه برای استفهام است و این همزه و همزه «أإنّا» برای استبعاد است یعنی مگر اینگونه است و در قرائتی به سکون واو است بعنوان عطف به (أوْ) و بنابر هر دو قرائت معطوف‌علیه محل إنّ و اسمش می‌باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾
فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ
شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا
تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ
عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ
﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ
﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ
أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ
﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ
نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ
﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ فَلَا أُقْسِمُ
بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

﴿سپس شما ای گمراهان دروغ انکار﴾(۵۱) ﴿قطعاً خورندگان از درخت زقّومید﴾(۵۲) ﴿پس از آن [درخت] شکم‌ها را پُر خواهید کرد﴾(۵۳) ﴿و روی آن [زقّوم خورده شده] از آب جوش می‌نوشید﴾(۵۴) ﴿پس خواهید نوشید مانند نوشیدن شتران عطش‌زده﴾(۵۵) ﴿این است مهمانیِ آنان در روز جزا﴾ آماده برای آنها در روز قیامت(۵۶) ﴿ما که شما را آفریده‌ایم﴾ از عدم بوجود آورده‌ایم ﴿پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟﴾ به بعث زیرا کسی که قادر بر زنده گردانیدن آغازین باشد برای اعادهٔ آن پس از مرگ نیز قادر است(۵۷) ﴿آیا دیدید آنچه از منی قرار می‌دهید﴾ در ارحام نساء(۵۸) ﴿آیا شما آن را﴾ منی را بشر ﴿می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟﴾(۵۹) ﴿ماییم که در میان شما مرگ را مقدّر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست﴾ ما ناتوان نیستیم(۶۰)

﴿بر آن که همانندان شما را جانشین شما گردانیم، و شما را در هیأتی که نمی‌دانید بیافرینیم﴾ از تغییر صورت و بوزینه‌ها و خوکها(۶۱) ﴿و قطعاً آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟﴾(۶۲) ﴿آیا دیدید آنچه را که می‌کارید؟﴾ و در آن بذرافشانی می‌کنید؟(۶۳) ﴿آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما زارع هستیم﴾(۶۴) ﴿و اگر بخواهیم قطعاً آن زراعت را در هم شکسته﴾ گیاهی خشک بدون دانه می‌گردانیم ﴿پس [در میان روز] در افسوس و تعجّب می‌افتید﴾(۶۵) و می‌گوئید: ﴿ما غرامت کشیدگانیم﴾ بهره زراعتمان را(۶۶) ﴿بلکه ما محروم‌ماندگانیم﴾ از روزی‌مان(۶۷) ﴿پس آیا دیده‌اید آن آبی را که می‌آشامید﴾(۶۸) ﴿آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرودآورنده‌ایم﴾(۶۹) ﴿اگر بخواهیم آن را شور می‌گردانیم﴾ که نوشیدنی ممکن نشود ﴿پس چرا شکر نمی‌گذارید﴾(۷۰) ﴿آیا دیدید آن آتشی که برمی‌آورید﴾ از درخت تر و تازه بیرون می‌آورید(۷۱) ﴿آیا شما درختش را آفریده‌اید؟﴾ مانند مرخ [بادام تلخ] و عِفار و کلخ که اعراب از این درختان آتش‌زنه درست می‌کردند ﴿یا ما آفریننده‌ایم﴾(۷۲) ﴿ما آن را پندآموزی ساخته‌ایم﴾ آن آتش برآمده از درخت را به یاد آورندهٔ گرمای آتش جهنّم گردانیده‌ایم ﴿و آن را توشه‌ای برای رهروان﴾ وسیله‌ای برای صحرانشینانی گردانیدیم که در سرزمینهای بی‌آب و علف و بیابانها فرود می‌آیند(۷۳) ﴿پس به نام پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی﴾ الله را(۷۴) ﴿و به منزلگاههای ستارگان سوگند می‌خورم به فرودآمدن برای غروبشان﴾(۷۵) ﴿و اگر بدانید این﴾ سوگند به آنها ﴿سوگندی است بزرگ﴾ اگر از صاحبان علم باشید عظمت این سوگند را می‌دانید(۷۶)

قواعد آیه ۶۵- فظلتُم: در اصل فَظَلِلْتم لام اول حذف شده یعنی در روز می‌ایستید نگاه میکنید.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا
ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ
أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ٨١ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ٨٢ فَلَوۡلَآ
إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ
إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ
٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ
٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ
ٱلۡيَمِينِ ٩٠ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩١ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ
ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ٩٢ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ٩٣ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ
٩٤ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٩٥ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٩٦

سُورَةُ الحَدِيدِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١ لَهُۥ مُلۡكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢
هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣

«هر آینه این کتاب قرآنی است کریم» که بر شما تلاوت
می‌شود[۷۷] «در کتابی [مکتوبی] نهفته» پوشیده و مصون و
آن مصحف است[۷۸] «به آن جز پاک‌شدگان دست
نمی‌رسانند» آن کسانی که نفسشان را از پلیدیها
پاک‌کننده‌اند[۷۹] «فرو فرستاده‌ای از سوی پروردگار
عالمیان»[۸۰] «آیا شما به این سخن [به قرآن] سستی
می‌ورزید» تکذیب‌کنندگانید[۸۱] «و شما روزی‌تان را» از
باران «در تکذیب آن قرار می‌دهید» به جای سپاس نعمت
خدا چون گفتید: از غروب و طلوع فلان ستاره باران
یافته‌ایم[۸۲] «پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه می‌رسد»
هنگام نزع روح[۸۳] «و شما» ای کسانی که پیرامون فرد در
حال جان‌کندن «در آن هنگام نظاره می‌کنید به سوی او»[۸۴]
«و ما به او از شما» به علم «نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید» آن
را، فرشتگان مؤکل مرگ را نمی‌دانید[۸۵] «پس اگر شما
[اکنون] پاداش نمی‌گیرید» به بعث یعنی به زعم خود
برانگیخته نمی‌شوید[۸۶] «چرا آن را» روح را پس از رسیدن
گلوگاه «به جسد برنمی‌گردانید، اگر راست می‌گوئید» به زعم
خودتان. خلاصهٔ معنی اگر بعث را نفی می‌کنید در آن راست
می‌گوئید، چرا روح شخص محتضر را که به گلوگاه رسیده
است به مقر و جایگاهی که در آن بوده باز نمی‌گردانید تا بعث
نیز منتفی گردد[۸۷] «و اما اگر او [میّت] از مقربان باشد»[۸۸]
«پس او راست راحت و ریحان» روزی نیکو «و بهشت
پرناز و نعمت»[۸۹] «و اما اگر [میّت] از اصحاب یمین
باشد»[۹۰] «پس سلام بر تو باد از [جهت] اصحاب یمین»
از آن رو که تو به زودی همراهشان خواهی بود و از عذاب
سلامتید[۹۱] «و اما اگر [میّت] از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد»[۹۲] «پس او راست مهمانی از آب جوشان»[۹۳] «و ورود به جهنّم»[۹۴] «همانا این
قطعاً حقّ‌الیقین است» این خبر عین حقیقت است[۹۵] «پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح بگوی» تفسیرش گذشت.[۹۶]

قواعد آیه ۸۷- فَلَوْلا در این آیه تأکید فَلَوْلا است در آیه ۸۳ و اذا ظرف است برای ترجعون که به هر دو شرط تعلق دارد.

آیه ۹۵- «حق الیقین اضافهٔ موصوف است به صفت.»

سورة الحدید (مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۲۹ می‌باشند)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«تسبیح گفت خداوند را هر آنچه که در آسمانها و زمین است، و اوست عزیز» در ملکش «حکیم» در صنعش[۱] «او راست فرمانروائی
آسمانها و زمین زنده می‌کند» به وجودآوردن «و می‌میراند» پس از آن «و او بر هر چیز تواناست»[۲] «اوست اول» قبل از هر چیز بدون ابتداء «و
اوست آخر» پس از هر چیز بدون پایان «و اوست ظاهر» به دلالتها بر او «و اوست باطن» از ادراک حواس «و او به همه‌چیز داناست»[۳]

قواعد آیه ۱- لام لله زائد است «ما» به جای «من» آورده شده بخاطر تغلیب اکثر.

Maktaba Tul Ishaat.com

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ
عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ
السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
﴿٥﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ ﴿٦﴾ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ
مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾
وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۙ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ
أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ
آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ
لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ ۚ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۚ
وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَنْ ذَا
الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

٥٣٨

﴿اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ از روزهای دنیا اولش یکشنبه و آخرش جمعه بود ﴿سپس بر عرش [بر کرسی] استواء یافت﴾ إستوائی که شایستهٔ او باشد ﴿آنچه را که به زمین وارد می‌شود﴾ مانند باران و مردگان ﴿می‌داند و آنچه را که از آن بیرون می‌آید﴾ مانند گیاهان و معادن ﴿و آنچه را از آسمان فرود می‌آید﴾ مانند رحمت و عذاب ﴿و آنچه را در آن بالا می‌رود﴾ مانند اعمال صالحه و گناه ﴿و او با شماست﴾ به علمش ﴿هر جا که باشید، و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾[۴] ﴿فرمانروائی آسمانها و زمین او راست و کارها به سوی خداوند بازگردانیده می‌شود﴾ تمام موجودات[۵] ﴿شب را در روز در می‌آورد﴾ پس زیاد می‌شود و شب کم می‌شود ﴿و روز را در شب در می‌آورد﴾ پس زیاد می‌شود و روز کم می‌شود ﴿و او به راز سینه‌ها داناست﴾ به آنچه در آن است از راز و معتقدات[۶] ﴿بر ایمان به خدا و پیامبرش دوام داشته باشید و از آنچه که خداوند شما را﴾ از جهت میراث ﴿جانشین کسانی کرده است﴾ که قبل از شما می‌زیسته‌اند، در راه خدا ﴿انفاق کنید﴾ چنانکه به زودی این اموال کسانی که بعد از شما می‌آیند به ارث می‌برند - این آیه دربارهٔ غزوهٔ تبوک نازل شده است ﴿پس کسانی از شما که ایمان آورده‌اند برای ایشان است مزدی بزرگ﴾ اشاره است به حضرت عثمان(رضي الله عنه)[۷] ﴿و شما را چه شده است که به خداوند ایمان نمی‌آورید﴾ خطاب به کفار است یعنی مانعی برای شما نیست از ایمان‌آوردن ﴿حال آن که پیامبر شما را دعوت می‌کند که به پروردگارتان ایمان آورید و به راستی از شما [بر آن] پیمان و میثاقتان را گرفته است﴾ خداوند در عالم ذرّات [در پشت آدم] هنگامی که آنها را بر نفس خودشان شاهد گرفت فرمود: آیا من خدای شما نیستم، گفتند: بلی تو خدای ما هستید ﴿اگر مؤمن هستید﴾ ارادهٔ ایمان‌آوردن به او دارید پس بشتابید به سوی آن[۸] ﴿اوست آن که بر بندهٔ خود آیات بیّنات [آیات قرآن] را فرو فرستد، تا شما را از تاریکیها [از کفر] به سوی نور [ایمان] بیرون آورد و بی‌گمان خداوند بر شما﴾ در بیرون‌آوردنتان از کفر به سوی ایمان ﴿قطعاً رئوف و رحیم است﴾[۹] ﴿و شما را چه شده است﴾ پس از ایمان‌آوردنتان ﴿که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و حال آن که میراث آسمانها و زمین به الله تعلق دارد﴾ با آنچه که در آنهاست، مال شما به سوی او برمی‌گردد بدون پاداش انفاق، به خلاف آنچه انفاق می‌کنید بدان پاداش می‌گیرید ﴿کسانی از شما که پیش از فتح [مکّه] انفاق و جهاد کرده‌اند یکسان نیستند، آنان از حیث درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعد از آن [فتح مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، و هر یک از [دو گروه یاد شده] را وعدهٔ نیکی [وعدهٔ بهشت] داده است و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ بدان پاداشتان می‌دهد[۱۰] ﴿کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد﴾ بدینگونه که مالش را در راه خدا انفاق کند ﴿تا آن را برایش چند برابر کند﴾ از ده تا بیشتر از هفتصد برابر چنانچه در سورة البقره ذکر شد ﴿و او راست [علاوه بر چند برابر] پاداشی بزرگ و ارجمند﴾ همراه با رضایت و خشنودی خداوند[۱۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم
بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ
آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا
فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ
الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ
أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ
اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا
مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
﴿١٥﴾ ۞ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ
فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا
اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

به یاد آور ﴿آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نور ایشان می‌شتابد پیشاپیش ایشان و در سمت راست ایشان﴾ و به آنان گفته می‌شود: ﴿امروز شما را مژده باد﴾ به واردشدن ﴿به باغهایی که از فرودست آن جویباران جاری است و در آنها جاودان هستید، این [نور و بشارت] همان رستگاری بزرگ است﴾[١٢] ﴿آن روز مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان گویند: به خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی برگیریم، گفته می‌شود﴾ به آنها از باب استهزاء و تمسخر ﴿باز پس برگردید و نوری درخواست کنید، آنگاه میان آنها﴾ و میان مؤمنان ﴿دیواری زده می‌شود﴾ که این دیوار میان بهشت و دوزخ حائل است به قولی همان دیوار أعراف است ﴿که آن را دروازه‌ای است اندرون آن دیوار رحمت است﴾ از طرف مؤمنین ﴿و بیرون آن دیوار﴾ از طرف منافقان ﴿روی به عذاب است﴾[١٣] ﴿آنان را ندا دهند که مگر ما با شما نبودیم؟﴾ بر انجام طاعت ﴿می‌گویند: چرا ولی شما خود را در بلا افکندید﴾ به سبب نفاق ﴿و چشم به راه﴾ حوادث روزگار برای مؤمنان ﴿بودید، و تردید آوردید﴾ در دین اسلام ﴿و آرزوهای [باطل] شما را غرّه کرد تا آن که فرمان الهی در رسید﴾ مرگ آمد ﴿و فریبکار شما را دربارهٔ خدا بفریفت﴾ یعنی شیطان[١٤] ﴿پس امروز از شما [منافقان] فدیه‌ای گرفته نمی‌شد و نه از کسانی که کافر شدند، مأوی و منزل شما آتش است﴾ سزاوار شماست ﴿همان آتش مولای شماست و چه بد بازگشتگاهی است﴾[١٥] ﴿آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد﴾ در شأن اصحاب کرام نازل شد هنگامی که بسیار شوخی می‌کردند ﴿و به آنچه از حق [از قرآن] نازل شده است؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شده است﴾ آنها یهود و نصاری بودند ﴿پس مدّت بر آنان دراز گشت﴾ بین آنها و پیامبرانشان ﴿آنگاه دلهایشان سخت شد﴾ برای ذکر خدا خاشع نشد ﴿و بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾[١٦] ﴿بدانید﴾ خطاب به مؤمنان ذکر شده است ﴿که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند﴾ به روئیدن گیاهان همچنین دلهای شما را با براهین قرآن به نرمی و خشوع وا می‌دارد ﴿به راستی که آیات را برای شما به روشنی بیان کرده‌ایم﴾ که بر قدرت بر این و بر غیر این دلیل است ﴿باشد که تعقل کنید﴾[١٧] ﴿بی‌گمان مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده﴾ در قرائتی به تخفیف صاد است یعنی ایمان‌داران ﴿و کسانی که قرض داده‌اند به الله قرض نیک، مضاعف شود ایشان را و برای آنان پاداشی ارجمند است﴾[١٨]

قواعد آیه ۱۸ـ در قرائتی مصدّقین و مصدّقات به تخفیف صاد است در هر دو بمعنی تصدیق ایمانی است. «أقرضوا» به مذکر و مؤنث برمی‌گردد به تغلیب، و عطف این فعل بر اسم در صله ال موصول برای این است که اسم در صلهٔ ال به جای فعل می‌باشد، ذکر قرض به حسناً پس از تصدیق مقیّدنمودن قرض است وگرنه مصّدّقین معنای قرض را می‌رساند.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ
مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ
مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾
سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ
مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا
تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

«وکسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آن گروه ایشانند صِدّیقان» بسیار بسیار تصدیق‌کننده «و شهیدان نزد پروردگارشانند بر علیه دروغگویان ملّتها گواهی می‌دهند برای ایشان است مزد ایشان، و نور ایشان، وکسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ شمردند» آیاتی که بر وحدانیّت ما دلالت می‌کند «آن گروه اهل دوزخ‌اند» در آتش‌اند[۱۹] «بدانید که در حقیقت زندگانی لعب و لهو و زینت است» آراسته‌کردن خویش به بهره‌های دنیا «و تفاخر است در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و اولاد است» مشغولی و سرگرم‌شدن است به آن اما طاعات و آنچه به طاعت کمک کند از امور آخرت است (همانند) یعنی دنیا در خوش‌آیند بودن برای شما و سپس نابودی سریع خود آن، مانند «بارانی است که کشاورزان را رستنی آن به شگفت آورد، سپس خشک شود پس آن را زرد شده بینی باز درهم شکسته گردد» خرد و ریز و پخش شود و باد آن را نابود کند «و در آخرت عذابی است سخت» برای کسی که دنیا را بر آن ترجیح داده است «و آمرزشی است از جانب خداوند و خشنودی است» برای کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح نداده است «و زندگانی دنیا» بهره‌مندبودن در آن «جز متاع غرور نیست»[۲۰] «سبقت جوئید به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و به سوی بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است» اگر به صفحه‌هائی کنار هم پیوندشان دهید «برای مؤمنان به خداوند و پیامبرانش آماده کرده شده این است فضل الهی که می‌دهدش به هر که خواهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است»[۲۱] «هیچ مصیبتی در زمین» مانند خشکسالی «نمی‌رسد و نه در جانهای شما» مانند بیماری و مرگ فرزند «مگر آن در کتابی [در لوح‌المحفوظ] ثبت است پیش از آن که آن را بیافرینیم» خلقش کنیم ـ و دربارهٔ نعمتی که می‌دهد همین‌گونه است «بی‌گمان این کار بر خداوند آسان است»[۲۲] خداوند بدان خبر داده است «تا در آنچه از دست شما رفت اندوه نخورید و تا به آنچه به شما عطا کرد، شادمان نشوید» شادی فخرفروشی بلکه شادیی شکر بر نعمت کنید «و خداوند هیچ متکبّر خودستائی را» در برابر نعمت تکبّر کند و بر مردم خودستائی نماید «دوست ندارد»[۲۳] «همانان که بخل می‌ورزند» به آنچه بر آنها واجب است «و مردمان را نیز به بخل می‌فرمایند» برای مردم نیز می‌آرایند بدان جهت که وقتی آنان به اموال خویش فخر می‌ورزند، دیگران نیز علاقمند می‌شوند که همانند آنان باشند، پس فخرفروشان وعید سختی دارند «و هرکس روی برگرداند» از آنچه بر او واجب است «بی‌گمان الله هموست بی‌نیاز» از دیگران «ستوده است» برای دوستانش[۲۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ
وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم
بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ
وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً
ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا
رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ
نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعْلَمَ
أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

«هر آینه ما پیامبران خویش را» فرشتگان را به سوی پیامبران «با بیّنات» حجّتهای قاطع «فرستادیم و کتابها و میزان [عدل] را همراهشان فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و آهن را فرود آوردیم» از معادن بیرون آوردیم «که در آن قوّتی سخت است» قتال بدان می‌شود «و در آن منفعتهای دیگری برای مردمان است و تا خداوند بداند [علم مشاهده] که چه کسی او و پیامبرانش را غائبانه یاری می‌دهد» بدانگونه که دینش را به وسیلهٔ آلات و اسباب حرب از آهن و غیره یاری می‌دهد در حالی که از ایشان غائب است در دنیا، ابن عباس می‌فرماید: یاریش می‌دهد و او را نمی‌بیند «قطعاً خداوند قوّی و غالب است» احتیاجی به یاری‌دادن ندارد امّا به کسی که دینش را یاری دهد نفع می‌رساند(۲۵) «و در حقیقت نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذرّیّت آنان پیامبری و کتاب را قرار دادیم» کتابهای چهارگانه تورات و انجیل و زبور و فرقان، اینها در فرزندان ابراهیم است «پس بعضی از آنها راه را یابنده‌اند، و بسیاری از آنان فاسق‌اند»(۲۶) «باز از پی ایشان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را از پی آوردیم و به او انجیل را دادیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمتی قرار دادیم، و رهبانیّتی را که آنها خود آن را بدعت نهاده‌اند» و آن ترک آمیزش با زنان و گوشه‌گیری در صومعه‌هاست «ما بر آنان فرض نساخته بودیم» آنان را به آن امر نکرده‌ایم امّا این کار را کردند «مگر آن که در طلب خشنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند، پس چنان که شایستهٔ رعایت بود، رعایتش نکردند» چون بسیاری از آنها رهبانیّت را ترک کردند و به دین عیسی کافر شدند و در دین پادشاهشان داخل شدند، و بسیاری بر دین عیسی باقی ماندند و به پیغمبر ما ایمان آوردند «پس به کسانی از آنان که ایمان آوردند مزدشان را عطا کردیم و بسیاری از آنان فاسقانند»(۲۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» به عیسی «از خداوند پروا کنید و به پیامبر او» محمد(ﷺ) و عیسی(علیه السلام) ایمان آورید تا بهرهٔ دو چندان از رحمت خویش به شما ارزانی دارد» به خاطر ایمانتان به هر دو پیامبر «و برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن» بر صراط «راه روید و برای شما می‌آمرزد» آنچه را که گذشته است از گناهان «و خداوند آمرزگار مهربان است»(۲۸) خداوند شما را به این اعلام نموده «تا اهل کتاب بدانند» اهل تورات آنان، که به محمد(ﷺ) ایمان نیاورده‌اند «که بر چیزی از فضل الله قادر نیستند» برخلاف آنچه در زعم و گمان آنهاست: که دوستان خداوندند و اهل رضایت او «که فضل به دست الله است آن را به هر کس که خواهد می‌دهد» به مؤمنان از آنها، پاداششان دو چندان داده است چنانچه گذشت «و خداوند صاحب فضل عظیمی است»(۲۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة المجادلة

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ
بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ
مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا
كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

٥٤٢

سورة المجادلة (مدنی است و آیه‌هایش ۲۲ می‌باشد)

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿هر آینه خداوند سخن آن زنی را که دربارهٔ شوهرش به تو مراجعه کرد [ای پیغمبر(ﷺ)]، شنید﴾ که از او ظهار کرده است و به زنش گفته بود: «تو بر من همانند پشت مادرم هستی» و همانا در این مورد از پیغمبر(ﷺ) پرسید، پس پاسخش داد به این که: بر شوهرش حرام شده است بر مبنای آن که نزد آنها معهود بوده است که ظهار موجب جدائی و فراق ابدی است، و آن زن خولة دختر ثعلبة بود، و شوهرش اوس پسر صامت بود ﴿و شکایت می‌کرد به خداوند﴾ تنهائی‌اش را و بی‌نوائی‌اش و داشتن کودکان صغار، اگر آنان را به اوس بسپارم ضایع می‌شوند، و اگر آنان را پیش خود نگه دارم گرسنه می‌مانند ﴿و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می‌شنود، و خداوند شنوای بیناست و دانا است﴾(1) ﴿آنان که از شما [مؤمنان] با زنان خود ظهار می‌کنند، مادرانشان جز کسانی که آنان را زاده‌اند نیستند و بی‌گمان آنان﴾ به سبب ظهار ﴿سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند و به حقیقت خداوند عفوکنندهٔ آمرزگار است﴾ برای ظهارکننده به وسیله کفارت‌دادن(2) ﴿و کسانی که با زنان خود ظهار می‌کنند سپس از آنچه که گفته‌اند [در آن] برمی‌گردند﴾ بدان‌گونه که به نگه‌داشتن زنی که از او ظهار کرده است، خلاف قول خود را انجام می‌دهد، زیرا مقصود از ظهار حرام‌کردن همسر است ﴿پس آزادکردن برده‌ای است پیش از آن که زن و مرد با همدیگر تماس گیرند﴾ به آمیزش ﴿این است به آن اندرز داده می‌شوید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾(3) ﴿پس هرکس که آن [برده] را نیافت پس بروی روزه‌داشتن دو ماه پی در پی است پیش از آن که آن دو با یکدیگر تماس گیرند، پس کسی نتوانست﴾ روزه بگیرد، باید به اطعام شصت مسکین بپردازد یعنی پیش از آن که با یکدیگر تماس گیرند، برای هر مسکین یک مدّ از قوت غالب شهر بپردازد (این) تخفیف در کفارت ﴿برای آن است که به الله و پیامبرش منقاد شوید و این﴾ احکام ذکر شده ﴿حدود خداوند است و برای کافران﴾ به آن ﴿عذابی دردناک است﴾(4) ﴿بی‌گمان کسانی که با خداوند و پیامبرش محادّه [مخالفت] می‌کنند ذلیل شدند چنان که ذلیل شدند کسانی که پیش از آنان بودند﴾ به سبب مخالفتشان با پیامبرانشان ﴿و به راستی آیاتی بیّنات را فرود آوردیم﴾ دلالت‌کننده بر صدق پیامبر(ﷺ) ﴿و کافران را عذابی خوارکننده است﴾ به سبب انکار آیات(5) ﴿روزی که خداوند همگی آنان را یکجا برانگیزد، سپس آنان را از آنچه کرده بودند، خبر دهد، خداوند آن را در شمار آورده است، و اما آنها آن را﴾ اعمال خود را ﴿فراموش کرده‌اند و خداوند بر همه‌چیز گواه است﴾(6)

قواعد آیه ۲ـ یظّهّرون: اصلش یتظهرون است تاء در ظاء ادغام شده، در قرائتی یظاهرون آمده است.

آیه ۴ـ حمل مطلق بر مقید: یعنی حمل اطعام بر صیام در تماس نداشتن.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ
مِن نَّجْوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
وَلَآ أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا۟ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم
بِمَا عَمِلُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ٧ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ
نُهُوا۟ عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا۟ عَنْهُ وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ
وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ
بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِىٓ أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ
جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا
تَنَٰجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَٰجَوْا۟ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوْا۟
بِٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ٩ إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ
مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْـًٔا
إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ١٠ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا۟ فِى ٱلْمَجَٰلِسِ فَٱفْسَحُوا۟ يَفْسَحِ
ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا۟ فَٱنشُزُوا۟ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ١١

٥٤٣

﴿آیا ندیدی﴾ به قلب و عقل خود ﴿که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ هیچ رازگوئی‌ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست﴾ به علمش ﴿و نه میان پنج تن مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر این که او با آنهاست هر جاکه باشند، سپس آنان را آگاه می‌کند در روز قیامت از آنچه کرده‌اند، بی‌گمان خداوند به هر چیز داناست﴾(۷) ﴿آیا به سوی کسانی ندیدی که از نجوی [سرگوشی و رازگوئی] نهی شدند، سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و با هم به گناه، نجوی می‌کنند﴾ و با هم راز می‌گویند به ﴿عدوان﴾ به سخنانی که تعدّی علیه مؤمنان است ﴿و نافرمانی از پیغمبر(ﷺ)﴾ به مخالفت با وی «ابن ابی حاتم» در بیان سبب نزول این آیه روایت می‌کند: در میان رسول خدا(ﷺ) و یهود متارکه‌ای بود پیغمبر اکرم آنها را از نجوی نهی فرموده بودند، امّا یهود دست از شیطنت برنداشتند و هرگاه مردی از اصحاب ـ رضی الله عنهم ـ از نزدشان می‌گذشت، می‌نشستند و در میان هم به سرگوشی و رازگویی پرداخته با چشم و ابرو و اشارات و کنایاتی ردّ و بدل می‌کردند تا آن مؤمن گمان کند که آنها دربارهٔ قتل وی، یا در امری که ناخوشایند وی است با هم نجوی می‌کنند، همان بود که آیه نازل شد ﴿و چون به نزدت آیند بر تو درود می‌گویند﴾ ای پیامبر ﴿که خداوند تو را به آن درود نگفته است﴾ یهودیان چون نزد رسول خدا(ﷺ) می‌آمدند، می‌گفتند: «اَلسّامُ علیک» یعنی مرگ بر تو و ظاهراً این‌گونه وانمود می‌کردند که به پیامبر(ﷺ) سلام گفته‌اند، در حالی که باطناً مرگ را اراده داشتند، و رسول اکرم(ﷺ) در پاسخ آنان می‌گفتند: «و علیکم» یعنی بر خود شما باد ﴿و در دلهای خویش﴾ در میان خویش ﴿می‌گویند: چرا به خاطر آنچه می‌گوئیم خداوند عذابمان نمی‌کند؟﴾ و او پیامبر نیست اگر پیامبر می‌بود عذاب می‌شدیم ﴿جهنم آنان را بس است به آنان درآیند پس چه بد سرانجامی است﴾(۸) ﴿ای مؤمنان، چون با یکدیگر راز می‌گوئید باید که به گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر راز نگوئید، و در باب نیکوکاری و پرهیزکاری راز گوئید و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید پروا کنید﴾(۹) ﴿جز این نیست که نجوی﴾ به گناه و مانند آن ﴿از شیطان است﴾ به وسوسه افکنی و فریب ﴿تا مؤمنان را اندوهگین کند، و هیچ زیان‌رساننده به ایشان نیست مگر به اذن خدا﴾ به ارادهٔ الله ﴿و مؤمنان باید فقط بر خداوند توکّل کنند﴾(۱۰) ﴿ای مؤمنان! چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید﴾ در مجلس پیغمبر(ﷺ) و مجلس ذکر تا کسی که نزد شما آمد بنشیند ﴿تا خداوند [در بهشت] جا را برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید﴾ به سوی نماز و جز آن از نیکیها ﴿پس برخیزید تا خداوند به مراتبی [منزلت] مؤمنانتان را [به وسیله طاعت] و منزلت کسانی را که علم یافته‌اند [در بهشت] بالا برد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾(۱۱)

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ
صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ
١٢ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ
وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا
غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ
وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ
عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ
شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ
ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ
إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ
ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ
١٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ٢٠
كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١

٥٤٤

﴿ای مؤمنان هرگاه با پیامبر راز می‌گوئید﴾ ارادهٔ رازگوئی کردید ﴿پس نخست پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید﴾ بیضاوی می‌گوید: «در این امر تعظیم و بزرگداشت رسول اکرم(ﷺ)، بهره و منفعتی برای فقراء نهی از افراط در سؤال‌نمودن از رسول خدا(ﷺ)، ایجاد تمایز میان مخلص و منافق و دوست‌دار آخرت از دوست‌دار دنیاست» (این) تقدیم صدقه ﴿برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است﴾ برای گناهان شما ﴿پس اگر نیافتید﴾ چیزی که بدان صدقه دهید ﴿بی‌گمان خداوند آمرزگار است﴾ برای گناهانتان ﴿مهربان است﴾ به شما یعنی ایرادی بر شما نیست در رازگوئی صدقه ندهید[۱۲] سپس این به آیه ۱۳ منسوخ است: ﴿آیا ترسیدید که پیش از نجوایتان صدقاتی را تقدیم دارید؟ حال که [از فقر امر صدقه را] اجرا نکردید، و خداوند هم از شما درگذشت﴾ در ترک این کار رخصت داد ﴿پس نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید﴾ بر آن دوام داشته باشید ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾[۱۳] ﴿آیا نگاه نکردی به سوی کسانی﴾ منافقانند ﴿که با قومی﴾ یهودیان ﴿دوستی ورزیدند که خداوند بر آنان خشم آورده است نه از شما هستند و نه از آنان﴾ منافقان نه با شما مؤمنانند و نه با یهودیانند بلکه آنها مذبذبند ﴿و بر دروغ سوگند می‌خورند﴾ می‌گویند به حقیقت ما مؤمن هستیم ﴿و آنان می‌دانند﴾ در قول خود دروغ می‌گویند[۱۴] ﴿خداوند برای آنان عذابی سهمگین آماده کرده است هر آینه بد است آنچه می‌کردند﴾ از گناهان[۱۵] ﴿سوگندهایشان سپر گرفته‌اند پس مردم را از راه الله باز داشتند﴾ مؤمنان را با سوگندشان از جهاد با آنها به کشتن و گرفتن اموالشان بازداشتند ﴿پس برای آنان است عذابی خفتبار﴾[۱۶] ﴿هرگز اموال و اولادشان چیزی [از عذاب] خدا را از آنان دفع نمی‌کند این گروه اصحاب دوزخ‌اند آنان در آن جاودانند﴾[۱۷] به یاد آور: ﴿روزی که خداوند ایشان را همه یکجا برانگیزد آنگاه به حضور او سوگند می‌خورند﴾ که آنان مؤمن‌اند ﴿چنان که برای شما سوگند می‌خورند، و می‌پندارند بر چیزی هستند﴾ در آخرت، می‌پندارند که با این سوگندهای دروغین نفعی را به سوی خود جلب کنند چنان که در دنیا چنین می‌پنداشتند ﴿آگاه باشید که بی‌گمان آنان دروغگویند﴾[۱۸] ﴿شیطان بر آنان دست یافته است﴾ بر آنان مسلط شده طاعتش می‌کنند ﴿از خاطرشان یاد خدا را فراموش ساخته است این گروه حزب شیطانند﴾ پیروان اویند ﴿آگاه باشید که بی‌گمان حزب شیطان زیانکارانند﴾[۱۹] ﴿بی‌گمان کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنند، این گروه در زمرهٔ خوارترین مردم‌اند﴾[۲۰] ﴿خداوند نوشته است﴾ در لوح المحفوظ یا مقدر کرده است ﴿که البته من و پیامبرانم غالب می‌شویم﴾ با حجّت یا با شمشیر ﴿بی‌گمان خداوند قویّ عزیز است﴾[۲۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ
حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ
الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الْحَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿١﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ
لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ
حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ
فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

﴿قومی را که به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشند نمی‌یابی که با کسانی دوستی کنند که با خداوند و پیامبرش مخالفت می‌ورزند هر چند [آن مخالفان] پدران [مؤمنان] یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان می‌باشند﴾ بلکه باید قصد سوء به آنها داشته باشند و با آنها برای ایمان‌آوردن بجنگند چنانچه برای جماعتی از صحابه رضی الله عنهم رخ داد (این گروه) که با آنها دوستی نمی‌کنند ﴿خداوند در دلهای ایشان ایمان را نوشته است و ایشان را به روحی [به نوری] از جانب خویش مؤیّد نموده است و ایشان را به بوستانهایی درآورد که جویباران از فرودست آنها جاری است جاودانه در آنند خداوند از ایشان﴾ به وسیلهٔ طاعتشان ﴿خشنود شد و ایشان هم از خداوند﴾ به پاداشش ﴿خشنود شدند، این گروه حزب الله‌اند﴾ امرش را پیروی می‌کنند و از نهیش دوری می‌ورزند ﴿آگاه باشید که هماناً حزب خدا، ایشانند رستگاران﴾ بهره‌مند.(۲۲)

سورة الحشر (مدنی است و آیه‌هایش ۲۴ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح گفت، و اوست عزیز و حکیم﴾ در ملک و صنعش(۱) ﴿اوست آن که کافران از اهل کتاب را﴾ آنان طائفهٔ بنی نضیر از یهودیانند ﴿از خانه‌هایشان در نخستین حشر﴾ در نخستین کوچاندن از مدینه ﴿اخراج کرد﴾ و آن کوچاندنشان است به سوی شام و آخر کوچاندشان آن است که عمر آنها را از خیبر به اطراف شام کوچاند (شما) ای مؤمنان ﴿گمان نمی‌کردید که بیرون آیند و خودشان هم گمان می‌کردند که دژهایشان بازدارندهٔ آنان از عقوبت الهی است پس [امر و کیفر] خداوند از جائی بر آنان آمد﴾ از طرف مؤمنین به فرمان خداوند ﴿که گمانش نمی‌بردند، و در دلهایشان رُعب افکند﴾ ترس افکند به سبب کشتن رئیسشان کعب بن اشرف ﴿خانه‌های خود را با دستان خود و دستان مؤمنان ویران می‌ساختند﴾ تا چوب و ابزارهای خوب آن را با خود نقل کنند ﴿پس ای صاحبان دیده‌ها عبرت گیرید﴾(۲) ﴿و اگر نه آن بود که خداوند بر آنان جلای وطن را نوشته بود، بی‌گمان آنان را در دنیا عذاب می‌کرد﴾ به کشتن و برده‌نمودنشان چنانکه به طایفهٔ قریظه از یهود واقع شد ﴿و برای آنان در آخرت عذاب آتش است﴾(۳)

قواعد آیه ۱- لام لله زائد است، و آوردن «ما» به جای «من» بخاطر اکثریت است.

Maktaba Tul Ishaat.com

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ
ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً
عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِىَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ
قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ
دُولَةًۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا
نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾
لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ
يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً
مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ
وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

(این) مجازاتی که بیانگر یهودیان بنی نضیر شد «به سبب آن است که آنان با خداوند و پیامبرش مخالفت کردند و هرکس با خداوند ستیز کند، بی‌گمان خداوند سخت کیفر است»[٤] ای مسلمانان «آنچه از درختان خرما بریدید، یا آن را ایستاده بر ریشه‌هایش باقی گذاشتید، پس به اذن الله بود» خیر شما در آن است «و تا بدکاران را [یهود را به سبب اذن در بریدن درختان] رسوا سازد» در اعتراضشان که قطع درخت مثمر فساد است[۵] «و آنچه از فییء که خداوند از آنان عاید گردانید پس شما [ای مسلمانان] نه در آن اسبان را به تاخت درآوردید و نه شتران را» یعنی رنج و مشقتی نبرده‌اید ـ ایجاف: به شتاب‌راندن اسب است ـ «ولیکن خداوند پیامبرانش را بر هر کس که خواهد مسلّط می‌گرداند و خداوند بر هر چیز تواناست» شما در آن [فییء] سهمی ندارید و به پیغمبر(ﷺ) و به کسانی که در آیه هفتم از اصناف چهارگانه، با اوست مختص می‌باشد، برابر آنچه ذکر می‌شود تقسیمش می‌کند: برای هر صنف از آنها $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{5}$ یعنی $\frac{1}{25}$ می‌باشد و بقیه مخصوص پیامبر(ﷺ) است به خواست خود در مصالح مؤمنان خرجش می‌کند از آن مقداری را به مهاجرین و به سه نفر از فقرای انصار عطا کرد[۶] «و آنچه خداوند به صورت فییء بر پیامبر خود از اموال اهل آبادیها عاید گرداند» مانند آبادی‌های: صَفراء و وادی‌القری و یَنْبُع «از آن خداوند است» هر طور بخواهد در آن امر می‌کند «و از آنِ پیامبر است و متعلّق به خویشاوند است» خویشاوند پیغمبر از بنی هاشم و بنی مطلّب و متعلق به یتامی است کودکان مسلمانان که پدرشان نمانده است در حالی که فقیر باشند و متعلق به مساکین است نیازمندان از مسلمانان و متعلق به ابن‌السبیل است مسافرانی از مسلمانان که در راه مانده‌اند و توشهٔ راهشان تمام شده است ـ یعنی پیغمبر(ﷺ) و اصناف چهارگانه در آن ذی‌حق‌اند. هر صنف خمس‌الخمس می‌برد و باقیمانده از آنِ پیامبر است ـ این تقسیم «بخاطر این است تا [فییء] در میان توانگران شما دستگردان نباشد، و هرچه پیامبر به شما بدهد [از فییء و غیره] آن را بگیرید و هرچه شما را از آن منع می‌کند پس، از آن باز ایستید، و از خداوند پروا کنید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است»[۷] بعد از بیان اجمالی مصارف فیی خداوند متعال حال فقرائی را که مستحق این اموال هستند به تفصیل بیان داشته به طوری که انسان از حال ایشان تعجّب و تأمل کند فرمود: «برای فقیران مهاجرین است کسانی که از دیار و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، فضل و خشنودی پروردگار خویش را می‌طلبند و خدا و پیامبرش را نصرت می‌دهند، این گروه ایشانند صادقان» در ایمانشان[۸] «و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت» یعنی انصاری که ساکن مدینه بوده و پایبند ایمان شده‌اند «کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و نسبت به آنچه که به ایشان داده شده است» پیامبر(ﷺ) از اموال بنی نضیر که مخصوص ایشان است به مهاجرین داده است، انصار مدینه «در سینه‌های خود حسد و غیظی نمی‌یابند و دیگران را بر خود برمی‌گزینند ولو خود نیازمندی داشته باشند، و هر کس از آزمندی نفس خویش نگاهداشته شد پس اینانند رستگاران»[۹]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا
غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ
أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
﴿۱۱﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ
وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۲﴾
لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى
مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ
جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾
كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

۵۴۷

﴿وکسانی که پس از ایشان آمده‌اند﴾ پس از مهاجرین و انصار تا روز قیامت ﴿می‌گویند: پروردگارا! ما را و پدران ما را که بر ما به ایمان‌آوردن سبقت کرده‌اند، بیامرز و در دلهای ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ غل و کینه‌ای قرار نده پروردگارا به حقیقت تو بخشندهٔ مهربانی﴾(۱۰) ﴿آیا به سوی کسانی ندیدی که نفاق ورزیدند، به آن برادران خود از اهل کتاب که کفر ورزیدند﴾ آنها بنی نضیر و برادران کافرشانند ﴿می‌گویند: اگر شما بیرون رانده شوید،﴾ از مدینه ﴿البته ما نیز همراه شما بیرون می‌آئیم، و دربارهٔ [زیان] شما هیچ‌کس را هرگز اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما کارزار شود، حتماً شما را یاری خواهیم داد، و خداوند گواهی می‌دهد که البته آنان دروغگویند﴾(۱۱) ﴿اگر آنان بیرون رانده شوند، آنها همراهشان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان کارزار شود، آنان را یاری نمی‌دهند و اگر [به فرض بیایند] اهل کتاب را یاری دهند، البته پشت کنند﴾ منافقان به هزیمت ﴿سپس یاری نیابند﴾ یهود(۱۲) ﴿بی‌شک شما در دلهایشان [منافقان] نسبت به خداوند هراس انگیزترید﴾ به سبب تاخیر عذاب منافقان در نزد خداوند ﴿این به سبب آن است آنان قومی هستند که نمی‌فهمند﴾(۱۳) یهودیان ﴿همگی با شما به صورت دسته‌جمعی﴾ در صف کارزار ﴿جنگ نمی‌کنند جز در میان قریه‌هایی که دارای استحکامات است یا از پشت دیوارها، ستیز و جنگجوئی‌شان در میان خودشان سخت است، آنان را همه یکجا مجتمع شده می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است﴾ متفرق است برخلاف پندار شما ﴿این به سبب آن است که آنها قومی هستند که در نمی‌یابند﴾(۱۴) مثال آنان در ترک ایمان ﴿مانند همان کسانی است که پیش از آنان بودند﴾ آنان مشرکین اهل بدرآند ﴿آنها در همین نزدیکی وبال امر خویش را چشیدند﴾ کیفرش را در دنیا از قتل و جز آن ﴿و برایشان عذابی است دردناک﴾ در آخرت(۱۵) مثال آنان درگوش‌دادن به قول منافقان و تخلّف آنها از ایشان ﴿همانند حکایت شیطانی است، چون به انسان گفت: کافر شو، پس چون کافر شد، گفت: همانا من از تو بیزارم همانا من از الله پروردگار عالمیان می‌ترسم﴾ از دروغ و ریا(۱۶)

قواعد آیه ۱۲ـ «لیولّنّ الأدبار» جواب شرط است برای هر پنج موضع دیگر نیازی به جواب قسم نیست.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ
نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ
﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ
ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا
ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ
ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ
﴿٢١﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ
هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ
ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ
﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ
يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ المُمۡتَحَنَةِ

٥٤٨

﴿پس سرانجام کار آن دو [گمراه‌کننده و گمراه‌شده] چنین شد که هر دو در آتش جهنّم‌اند جاودان در آنند و این است جزای ستمکاران﴾ کافران(۱۷) ﴿ای مؤمنان از خداوند بترسید و باید هر شخص بنگرد که چه چیز برای فردا﴾ روز قیامت ﴿پیش فرستاده است، و از الله بترسید بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾(۱۸) ﴿و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند﴾ طاعتش را ترک کردند ﴿پس خداوند تدبیر حالشان را از خاطرشان فراموش گردانید﴾ که اعمال نیکی را پیش فرستند ﴿این گروه آنانند فاسقان﴾(۱۹) ﴿اهل دوزخ و اهل بهشت برابر نیستند، اهل بهشت ایشانند رستگاران﴾(۲۰) ﴿اگر این قرآن را بر کوهی فرود می‌آوردیم﴾ و مانند انسان دارای تمییز می‌بود ﴿یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدی و این مثلهای [مذکور] را برای مردم می‌زنیم تا آنان بیندیشند پس ایمان بیاورند﴾(۲۱) ﴿اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست دانای نهان و آشکار است اوست بخشایندهٔ مهربان﴾(۲۲) ﴿اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست پادشاه پاک﴾ از آنچه لایق او نیست ﴿سالم﴾ از هر عیب ﴿ایمنی دهنده﴾ پیامبرانش را به آفریدن معجزات تصدیق کرده است ﴿نگهبان﴾ ناظر بر اعمال بندگانش ﴿پیروزمند﴾ غالب ﴿جبّار﴾ خلقش را بر آنچه اراده کند مجبور می‌سازد ﴿متکبّر﴾ از هر گونه نقصی تکبّر ورزیده ﴿خداوند از آنچه شرک می‌آوردند پاک است﴾ ذاتش پاک است(۲۳) ﴿اوست خداوند آفریدگار نوآفرین﴾ از عدم بوجود آورنده ﴿نقشبند، او راست نامهای نیک﴾ نود و نه نام که حدیث شریف بدان وارد است ﴿آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی یاد می‌کند، و اوست پیروزمند فرزانه﴾(۲۴)[1]

۱ـ ابی هریره روایت می‌کند گفت: مردی نزد پیغمبر(ﷺ) آمد پس گفت: ای رسول خدا(ﷺ) سخت گرسنه می‌باشم، پس پیغمبر به همسرانش سفارش داد نزد ایشان چیزی نبود، فرمود آیا مردی نیست امشب او را مهمانی کند خدا مورد رحمت قرارش دهد، مردی انصاری بلند شد، گفت من ای رسول خدا، پس پیش خانواده‌اش رفت به همسرش گفت: مهمان رسول خدا را آورده‌ام هیچ طعامی از او دریغ نکنید، گفت: سوگند به خدا جز قوت بچه‌ها چیزی نداریم، گفت اگر بچه‌ها شام را خواستند آنها را بخوابانید، وقت غذا بیائی چراغ [بعنوان اصلاح] خاموش کن و ما امشب شکم خالی به خود بپیچم، پس آن کار را کرد، سپس آن مهمان صبح به حضور پیغمبر(ﷺ) رفت فرمود: خداوند به شگفت آمد یا خداوند عزّوجلّ از کار آن مرد و زن خندید و این آیه را نازل فرمود: «و یُؤثِرونَ علی انفسهم و لَوْ کان بهم خصاصه» شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

نسأل الله التوفیق لما یُحبُّ و یَرْضی

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ
إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي
وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ
وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١ إِن
يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم
بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢ لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣ قَدۡ
كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ
إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا
وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا
قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ
رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا
فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٥

سورهٔ مُمتَحِنَه (مدنی است و آیه‌هایش ۱۳ است)

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ

﴿ای مؤمنان دشمنان من و دشمنان خود را﴾ کفار مکّه را ﴿دوست نگیرید، به سوی آنان پیغام دوستی را می‌افکنید﴾ به آنان می‌رسانید که پیغمبر(ﷺ) قصد غزوه آنها را کرده است در صورتی که آن را از شما مؤمنان پنهان داشته و به حُنَین اشاره فرموده است در بیان سبب نزول این آیه داستان مفصّلی است در صفحه فلان بیان کرده‌ام ﴿و حال آن که آنان به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند﴾ به دین اسلام و قرآن ﴿پیامبر و شما را بیرون می‌کنند﴾ از مکّه به وسیلهٔ سخت‌گرفتن بر شما ﴿برای آن که ایمان آوردید به الله پروردگار خویش، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من از وطن خویش بیرون آمده‌اید﴾ آنها را دوستان نگیرید ﴿پنهانی به سوی آنان دوستی می‌ورزید و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید داناترم و هرکس از شما که این کار را بکند﴾ رازهای خبر پیغمبر را به آنها برساند ﴿پس براستی که راه راست را گم کرده است﴾ راه هدایت را خطا رفته است[1] ﴿اگر شما را بیابند﴾ به شما ظفر برند ﴿برایتان دشمن باشند و دستها و زبانهای خود را به بدی به سوی شما بگشایند﴾ به کشتن و زدن و ناسزا و دشنام ﴿و دوست دارند که کافر شوید﴾[2] ﴿هرگز خویشاوندان و فرزندان [مشرک] شما﴾ که بخاطر آنها رازِ خبر را پنهان داشته‌اید، از عذاب در آخرت ﴿به شما سود نمی‌رسانند روز قیامت خداوند در میان شما فیصله می‌کند﴾ شما در بهشت می‌باشید و آنان از جمله کافران در آتش‌اند ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾[3] ﴿قطعاً برای شما در ابراهیم(علیه السلام) وکسانی که همراه او بودند أُسوه‌ای حسنه است﴾ خصلتی ستوده است از نظر گفتار و کردار ﴿آنگاه که به قومشان گفتند: هر آینه ما از شما بری و برکناریم و از آنچه که بجز خداوند می‌پرستید﴾ که بتانند ﴿به شما کافر و منکر شدیم و میان ما و میان شما به طور همیشه دشمنی و کینه پدید آمد تا وقتی که فقط به خداوند ایمان آورید، مگر در این سخن ابراهیم به پدرش که حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست﴾ پس برای شما در این جمله تأسّی نیست بدان‌گونه که برای کفّار طلب آمرزش کنید ﴿و برای تو در برابر خداوند صاحب اختیار چیزی نیستم﴾ از عذاب و پاداش، و استغفار ابراهیم برای پدرش پیش از آن بود که بداند او دشمن خداست چنانکه در سورهٔ برائت مذکور است ﴿پروردگارا بر تو توّکل کرده‌ایم و به تو روی آورده‌ایم و به سوی توست بازگشت﴾ از گفتهٔ ابراهیم خلیل و مؤمنان همراهش می‌باشد.[4] ﴿پروردگارا ما را فتنه‌ای برای کافران مگردان﴾ آنها را بر ما غالب مگردان پس گمان کنند که بر حقّ‌اند پس بدین سبب بی‌خرد گردند و به جهل مبتلا شوند ﴿و ای پروردگار ما! گناه ما را بیامرز به حقیقت توی عزیز و حکیم﴾ در ملک و صنعتت[5]

قواعد آیه ۴ـ «مِنْ شیء» کنایه است از این که جز استغفار مالک چیز دیگر نیست، این جمله معطوف است بر «لاستغفرنّ» از جهت مراد مستثنی است چون استغفار برای کافر درست نیست هر چند از نظر ظاهر مستثنی نمی‌باشد و تأسّی به آن درست است.

Maktaba Tul Ishaat.com

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ ۞ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٧﴾ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم
مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم
مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم
مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا
ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ
شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

۵۵۰

﴿هر آینه برای شما﴾ ای امّت محمّد(ﷺ) ﴿در ایشان سرمشقی نیکو است برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد﴾ بیم دارد از آنها، یا گمان ثواب و عقاب را دارد ﴿و هرکس روی برتابد﴾ با کفار رابطه دوستانه برقرار نماید ﴿پس قطعاً خداوند بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿ستوده است﴾ در نزد دوستان و اهل طاعتش[۶] ﴿چه بسا خداوند در میان شما و در میان کسانی که با آنها دشمنی داشتید﴾ از کفار مکّه که به امتثال امر خدا با آنها دشمنی داشتید ﴿دوستی پدید آورد﴾ بدان‌گونه که هدایتشان بدهد به سوی ایمان و دوستان شما گردند. ﴿و خداوند قدیر است﴾ تواناست بر آن و پس از فتح مکّه به لطف او ایمان آوردند ﴿و خداوند آمرزگار است﴾ برای گناهان گذشته‌شان ﴿مهربان است﴾ به آنان[۷] ﴿خداوند شما را از کسانی [از کفار] که با شما در دین نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید، و با آنان به انصاف رفتار کنید﴾ به قسط و عدل - و این آیه پیش از امر به جهادشان است ﴿بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد﴾[۸] ﴿جز این نیست که خداوند شما را از﴾ نیک رفتاری با ﴿کسانی نهی می‌کند که با شما در دین جنگیده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره کرده‌اند، و بر راندنتان با دیگران همدستی کردند، از این که با آنان تَوَلّی کنید﴾ از اینکه آنها را دوستان خود قرار دهید ﴿و هرکس دوستشان بدارد پس آنانند ستمگران﴾[۹] ﴿ای مؤمنان چون زنان مؤمن﴾ به ظاهر ﴿مهاجر نزد شما بیایند﴾ از کافران پس از پیمان صلح حدیبیّه با آنها بر این که کسی که از آنها به سوی مؤمنان آمد، برگردانده شود ﴿پس آنان را امتحان کنید﴾ با سوگند خوردن که جز به انگیزهٔ رغبت به دین اسلام نیامده است و نه به سبب ناسازگاری و نفرت از شوهران کافرشان و نه به عشق مردی از مسلمانان، پیغمبر(ﷺ) چنین سوگندشان می‌داد ﴿خداوند به ایمان ایشان داناتر است پس اگر آنان را﴾ به حسب سوگند به ظاهر ﴿مؤمن دانستید آنان را به سوی کفار باز نگردانید نه آن زنان برای آنان حلال‌اند و نه آن مردان بر این زنان حلال‌اند و به آنان آنچه خرج کرده‌اند بدهید﴾ به کافران شوهرشان آنچه از مهر خرج کرده‌اند بدهید ﴿و بر شما گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید﴾ با شرایط ازدواج مانند انقضای عدّه و غیره ﴿هر وقت به ایشان مَهرهای ایشان را بدهید، و عصمتهای﴾ عقد نکاحهای ﴿زنان کافر را نگاه ندارید﴾ چون اسلام‌شدن شما عقد نکاح را در بین‌تان قطع کرده [صورت این مسئله آن است که شوهر بر زن کافر اصلی مسلمان شده است] یا زنانی که به مشرکین ملحق می‌شوند ﴿صورت این مسئله آن است که شوهر و زن هر دو مسلمانند ولی زن مرتدّ شده است﴾ باز نکاح بین آنها باطل می‌شود به شرطی که زن مرتدّ شده در عدّه‌اش به اسلام برنگردد، تمام این احکام مربوط به همسرانی است که کافر اصلی باشند، زنانی که کتابی‌اند نکاحشان باقی است ﴿و آنچه را خرج کرده‌اید طلب کنید﴾ از مهریه‌های زنانی که به سبب ارتداد کافر شده‌اند ﴿و مشرکان هم باید آنچه را خرج کرده‌اند﴾ از مهرهای زنان مهاجر خود که بعد از هجرت با مسلمانان ازدواج کرده‌اند ﴿طلب کنند﴾ از شوهران مسلمان که به آنها بدهند ﴿این حکم الهی است که در میان شما حکم می‌کند [به آن] و خداوند دانای باحکمت است﴾[۱۰] ﴿و در صورتی که کسی از زنان شما به سوی کفار رفت﴾ مرتدّ شد یک زن یا چند زن، یا قسمتی از مهریه‌هایشان به سبب رفتن به سوی کفار از بین رفت ﴿پس کافران را عقوبت رساندید﴾ غزوه کردید و غنیمه‌ای بدست آوردید ﴿پس به کسانی که زنانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده‌اند بدهید﴾ از غنیمت چون از طرف کافران از دست او رفته است ﴿و از خداوندی که به او ایمان دارید، پروا کنید﴾ و براستی آنچه به مؤمنان امر شده از دادن مهریه به کافران و مؤمنان، انجام داده شده، سپس این حکم برداشته و منسوخ شده است[۱۱]

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ
بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِبُهْتَٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ
فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿١٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَوَلَّوْا۟ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ
قَدْ يَئِسُوا۟ مِنَ ٱلْـَٔاخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْقُبُورِ ﴿١٣﴾

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ
﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾
كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُوا۟ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ
ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِهِۦ صَفًّا كَأَنَّهُم
بُنْيَٰنٌ مَّرْصُوصٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ لِمَ
تُؤْذُونَنِى وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا
زَاغُوٓا۟ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٥﴾

٥٥١

﴿ای پیامبر چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این که برای خداوند چیزی را شریک مقرّر نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و اولاد خود را نکشند﴾ چنانچه در جاهلیّت دختران را از ننگ و فقر زنده به گور می‌کردند ﴿و سخن دروغی را پیش نیاورند که آن را در میان دستها و پاهای خویش بربسته باشند﴾ یعنی به پیداکردن فرزند گم شده‌ای و نسبت‌دادنش به شوهرش ـ و وصف‌نمودنش به حالت و صفت فرزند حقیقی برای این است که مادر وقتی وضع حمل می‌کند نوزاد در بین دستها و پاهایش می‌افتد ﴿و تو را در معروفی نافرمانی نکنند﴾ معروف: کاری است موافق طاعت خدا باشد مانند منع از توجّه‌کردن جامه دریدن، موی پریشان‌کردن، گریبان چاک‌کردن بر سر و روی زدن ﴿پس با ایشان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه همانا خداوند آمرزگار مهربان است﴾ پیغمبر(ﷺ) با گفتار با ایشان بیعت کرد و با هیچکدام مصاحفه نکرد(۱۲) ﴿ای مؤمنان قومی که خداوند بر آنان خشم گرفته است﴾ آنها یهودند ﴿به دوستی نگیرید آن گروه از آخرت ناامید شده‌اند﴾ از ثوابش با وجود یقینشان به آن بخاطر عناد و کینه‌ای که با پیغمبر داشته‌اند، با داشتن علم‌شان به صداقت او ﴿چنانکه کافران از اهل گورها ناامید شده‌اند﴾ از خیر آخرت، وقتی که مکانهای اهل قبور از بهشت بر آنها عرضه داده می‌شود اگر در دنیا دارای ایمان بودند، و بازگشت‌شان را به سوی آتش نیز به آنها عرضه داده می‌شود اگر کافر باشند.(۱۳)

سورة آلصّف (مکّی است یا مدنی و آیه‌هایش ۱۴ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را تسبیح گفت، و اوست عزیز﴾ در ملکش ﴿حکیم﴾ در صنعش(۱) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گوئید﴾ در طلب جهاد ﴿که انجام نمی‌دهید﴾ هنگامی که در غزوه اُحُد، شکست خوردید(۲) ﴿نزد خداوند بس منفور است که چیزی بگوئید که انجام نمی‌دهید﴾(۳) ﴿در حقیقت خدا کسانی را که در راه او صف زده‌اند جهاد می‌کنند دوست دارد﴾ یاری می‌دهد و اکرامش می‌دارد ﴿که گوئی عمارتی محکم به هم چسبیده هستند﴾ ثابت‌اند(۴) ﴿و﴾ یاد آور ﴿هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا می‌آزارید﴾ گفتند: دبّه خایه است یعنی دچار ورم بیضه است و چنین نبود، و تکذیبش کردند ﴿و حال این که می‌دانید که من پیامبر خداوند به سوی شما هستم﴾ و پیامبر مورد احترام است ﴿پس چون کجروی کردند﴾ از حقّ به آزاردادن موسی ﴿خدا دلهایشان را برگردانید﴾ از هدایت برابر آنچه در ازل مقدّر کرده است ﴿و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾ آنها که در علمش کافرند(۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِي ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ فَلَمَّا
جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۶) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ
عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ
(۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ
ٱلْكَٰفِرُونَ (۸) هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ
عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ (۹) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ تِجَٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ
طَيِّبَةً فِي جَنَّٰتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ
مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ
أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّـۧنَ مَنْ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ
قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
وَكَفَرَت طَّآئِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُواْ ظَٰهِرِينَ (۱۴)

۵۵۲

(و) یاد کن ﴿هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل﴾ نگفت ای قوم من، زیرا عیسی(علیه السلام) با بنی اسرائیل نزدیکی نسبی نداشت ﴿هر آینه من فرستادهٔ خداوند به سوی شما هستم، تصدیق‌کنندهٔ آنچه پیش روی من است﴾ پیش از من ﴿از تورات، و به پیامبری بشارت‌دهنده‌ام که بعد از من می‌آید، و نامش احمد است﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿پس چون معجزه‌ها [و نشانه‌ها] پیش آنان آمد﴾ احمد پیش کافران آمد ﴿گفتند: این سحری آشکار است﴾ آنچه آورده است معنی آن در قرائتی دیگر: او ساحری آشکار است[۶] ﴿و کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بر بست﴾ به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او، و وصف معجزاتش به سحر ﴿و حال آنکه او به سوی اسلام فرا خوانده می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند﴾ کافران را[۷] ﴿می‌خواهند که نور الله﴾ شرع و برهانهایش ﴿را با دهانهای خویش خاموش کنند﴾ به گفته‌شان که شعر است و سحر و کهانت ﴿و حال آن که خداوند تمام‌کنندهٔ [ظاهرکنندهٔ] نور خویش است هر چند کافران خوش نداشته باشند﴾ آن را[۸] ﴿اوست آن که پیامبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان [مخالف آشکار] پیروز گرداند، هر چند کافران خوش نداشته باشند﴾ آن را[۹] ﴿ای مؤمنان آیا شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند؟﴾[۱۰] گویی آنها گفتند: بلی، پس خداوند فرمود: ﴿به خداوند و پیامبر او ایمان آورید﴾ بر ایمان پایداری ورزید ﴿و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید﴾ آن برایتان بهتر است پس انجام دهید[۱۱] ﴿تا گناهان شما را برای شما بیامرزد، و شما را در باغهایی که جویباران از فرو دست آنها جاری است و در خانه‌های پاک و پسندیده در بهشتهای عدن [اقامت] درآورد این است فوز عظیم﴾[۱۲] ﴿و نعمتی دیگر که آن را دوست می‌دارید، نصرتی از جانب الله و فتحی است نزدیک و مؤمنان را مژده بده﴾ به پیروزی و فتح[۱۳] ﴿ای مؤمنان انصار الله باشید﴾ برای دینش ﴿چنانکه عیسی(علیه السلام) پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه دین خدا نصرت‌دهندگان من‌اند﴾ یعنی دین خدا را جلّ جلاله نصرت دهید مانند نصرت‌دادن حواریّون، آنگاه که عیسی به ایشان گفت: چه کسانی با من‌اند و یاری‌دهندگانند در جهت یاری‌دادن خدا ﴿حواریون گفتند: مائیم نصرت‌دهندگان الله﴾ حواریون یاران خاصّ و خالص عیسی(علیه السلام) هستند و اوّلین کسانی بودند که به او ایمان آوردند و جمعاً دوازده مرد بوده‌اند، حور یعنی سفیدی خالص و قولی می‌گوید: رختشوی بوده‌اند لباسها را به شستن سفید می‌کردند لذا حور نام دارند ﴿پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند﴾ به عیسی و گفتند به حقیقت عبدالله است به سوی بالا برده شده است ﴿و گروهی [به او] کفر ورزیدند﴾ چون گفتند: براستی او پسر خداست به سوی خود بالایش برده است ـ پس هر دو طایفه بر این اختلاف همدیگر را کشتند ﴿پس مؤمنان را بر دشمنانشان یاری دادیم و غالب گشتند﴾ بر اهل کفّار[۱۴]

قواعد آیه ۱۲ـ «یَغْفِر» جواب شرط مقدری است یعنی ان تفعلوا یغفر.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة الجمعة

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السموات وما في الأرض الملك القدوس العزيز
الحكيم (١) هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا
عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا
من قبل لفي ضلال مبين (٢) وآخرين منهم لما يلحقوا بهم
وهو العزيز الحكيم (٣) ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله
ذو الفضل العظيم (٤) مثل الذين حملوا التورية ثم لم
يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا بئس مثل القوم
الذين كذبوا بآيات الله والله لا يهدي القوم الظالمين (٥)
قل يا أيها الذين هادوا إن زعمتم أنكم أولياء لله من
دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين (٦) ولا يتمنونه
أبدا بما قدمت أيديهم والله عليم بالظالمين (٧) قل إن
الموت الذي تفرون منه فإنه ملاقيكم ثم تردون
إلى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون (٨)

٥٥٣

سورة الجُمُعَة (مدنی است و آیه‌هایش ١١ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح می‌گوید مَلِك پاک است﴾ از آنچه لایق او نیست ﴿عزیز حکیم است﴾ در ملکش و صنعش(١) ﴿اوست که در میان اُمیین پیامبری از خودشان برانگیخت﴾ و او محمّد(ﷺ) است ـ اُمّی: کسی است که به نوشتن و خواندن آشنائی ندارد ﴿آیات [قرآن] او را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌گرداند﴾ از شرک ﴿و به آنان قرآن و حکمت می‌آموزد﴾ احکامی که در آن است، ﴿و براستی آنان پیش از این [پیش از آمدن او] در گمراهی آشکاری بودند﴾(٢) ﴿و نیز بر جماعتهای دیگری از ایشان که﴾ از نظر سبقت به اسلام و فضیلت و بزرگواری ﴿به آنان پیوسته‌اند و اوست عزیز و حکیم﴾ در ملکش و صنعش، و اینان تابعین‌اند، و مقصورداشتن اینان بر تابعین، در بیان فضل و برتری صحابه ـ که پیغمبر در میان ایشان برانگیخته شده ـ بر دیگر مسلمانان از انس و جنّ تا روز قیامت که پیامبر به سوی ایشان فرستاده شده و ایمان آورده‌اند، بسنده است، زیرا هر قرنی بهتر از قرنی است که پس از آن می‌آید.(٣) ﴿این فضل الهی است که آن را به هر کس بخواهد﴾ محمّد و آنهاکه با او ذکر شده‌اند ﴿ارزانی می‌دارد و خداوند دارای فضل عظیم است﴾(٤) ﴿مثل کسانی که تورات بر آنان حمل بار شد﴾ مکلّف به عمل به آن شده‌اند ﴿سپس آن را برنداشتند﴾ به آنچه در آن بود از نعت پیغمبر(ﷺ) به آن عمل نکردند و به او ایمان نیاوردند ﴿همانند مَثَل الاغی است که اسفاری را﴾ کتابهایی را که بدان منتفع نیست ﴿بر پشت می‌کشند، چه بد است داستان قومی که آیات الله را دروغ شمردند﴾ که تصدیق‌کننده پیغمبر(ﷺ) است ﴿و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند﴾ کافران را(٥) ﴿بگو: ای کسانی که یهودی شده‌اید، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید﴾ اگر در زعم خود راست می‌گوئید که دوستان خدا هستید در حالی که دوست خدا آخرت را ترجیح می‌دهد و آغاز آخرت مرگ است، پس آرزویش کنید(٦) ﴿و هرگز آن را آرزو نمی‌کنند به سبب آنچه که از پیش به دستهای خویش کرده‌اند﴾ از انکار پیغمبر که مستلزم دروغشان است ﴿و خداوند به ستمگران [کافران] داناست﴾(٧) (بگو) ای پیامبر(ﷺ): ﴿آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید، آنگاه به سوی دانای پنهان و آشکار باز گردانیده خواهید شد و به آنچه می‌کردید آگاهتان خواهد کرد﴾ بدان پاداش داده می‌شوید(٨)

قواعد آیه ٢ـ «وَ إنْ کانوا» مخفّف از ثقلیه است و اسمش محذوف یعنی انّهم کانوا.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ
فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ
تَعۡلَمُونَ ٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ
وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ
١٠ وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ
مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١

سُورَةُ المُنَافِقُونَ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ
إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١
ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ
فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣ ۞ وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ
وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ
صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٤

٥٥٤

﴿ای مؤمنان چون برای نماز روز جمعه ندا در داده شد پس به سوی ذکر خداوند﴾ به سوی نماز ﴿سعی کنید و خرید و فروش را رها کنید، این برایتان بهتر است اگر می‌دانید﴾ که آن بهتر است انجامش دهید[9] ﴿و چون نماز گذارده شد، در زمین پراکنده شوید﴾ مباح است پراکنده شوید ﴿و از فضل الله طلب کنید﴾ روزی را ﴿و خداوند را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید﴾[10] مفسران در بیان سبب نزول این آیه نقل کرده‌اند: مردم مدینه در فقر و فاقه قرار گرفته بودند، روز جمعه‌ای بود و در حالی که رسول اکرم(ﷺ) مشغول ایراد خطبهٔ جمعه بودند، کاروان تجارتی‌ای از شام سر رسید و طبق عادت در قدوم آنان طبل زده شد، پس مردم سراسیمه به سوی آن شتافته و مسجد را ترک کردند جز دوازده مرد باقی نماند پس این آیه نازل شد: ﴿و چون تجارت یا لهوی [سرگرمی] ببینند به سوی آن [تجارت] بشتابند و تو را ایستاده﴾ هنگام خطبه ﴿رها کنند، بگو: آنچه نزد خداوند است﴾ از پاداش برای آنان که ایمان دارند ﴿از سرگرمی و از تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است﴾ گفته می‌شود هر انسانی روزی خانواده‌اش را می‌دهد، یعنی از روزیِ خداوند بزرگ.[11]

سوره منافقین (مدنی است آیه‌هایش ۱۱ است)

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿چون منافقان نزد تو آیند می‌گویند﴾ به زبانهای خود خلاف آنچه را که در دلهایشان است: ﴿گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو پیامبر خدا هستی، و خداوند می‌داند که تو پیامبر اویی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند﴾ در آنچه در دلشان پنهان داشته‌اند خلاف آنچه گفته‌اند[1] ﴿سوگندهای خود را سپر گرفته‌اند﴾ بر حفظ اموال و خونهایشان ﴿پس از راه خدا باز داشته‌اند﴾ مردم را از ایمان و جهاد در راه خدا و طاعات باز داشته‌اند ﴿چه بد است آنچه آنان می‌کنند﴾[2] ﴿این﴾ سوء عملشان ﴿به سبب آن است که آنان [به زبان] ایمان آوردند سپس کافر شدند﴾ قلباً استمرار داشتند بر کفرشان ﴿پس بر دلهایشان مُهر نهاده شد﴾ به کافری ﴿پس آنان در نمی‌یابند﴾ ایمان را[3] ﴿و چون آنان را ببینی، بدنهایشان تو را به شگفت آورد﴾ از زیبائی ﴿و چون سخن گویند، به سخنشان گوش دهی﴾ از بس که زبان و بیانی فصیح و بلیغ دارند ﴿گوئی آنان﴾ از بزرگی و تنومندی اجسامشان و ترک فهم و تدبّر ﴿الوارهایی‌اند تکیه داده بر دیوار، هر صدای بلندی را﴾ مانند فریاد در ارتش و پیداکردن گمشده ﴿بر ضدّ خود می‌پندارند﴾ چون در دلهایشان ترس و رعب است که درباره آنان آیه‌ای نازل شود خونشان را مباح گرداند ﴿آنان خود دشمن‌اند پس از آنان برحذر باش﴾ قطعاً آنان رازِ تو را برای کافران افشاء می‌کنند ﴿خدا آنها را بکشد چگونه بیراهه می‌روند؟﴾ از ایمان باز می‌گردند و از قیام حجّت و برهان[4]

Maktaba Tul Ishaat.com

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ۝٥ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ۝٦ هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُنفِقُوا۟ عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا۟ وَلِلَّهِ
خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ
۝٧ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ
مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ
ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ۝٩ وَأَنفِقُوا۟ مِن مَّا رَزَقْنَٰكُم
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ
إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۝١٠ وَلَن
يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝١١

سُورَةُ التَّغَابُنِ

﴿و چون به آنان گفته شود، بیائید﴾ پوزش‌کنان ﴿تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را برگرداتند، و آنان را می‌بینی که تکبّرکنان روی بر می‌تابند﴾[5] ﴿برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید، بی‌گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾[6] ﴿آنان کسانی هستند که می‌گویند﴾ به رفقای خود از انصار ﴿بر کسانی که نزد رسول خدا هستند﴾ از فقرای مهاجرین ﴿انفاق نکنید تا پراکنده شوند﴾ پیرامون او ﴿و حال آن که گنجینه‌های آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ به دادن روزی، پس اوست رزّاق مهاجرین و غیره ﴿ولی منافقان در نمی‌یابند﴾[7] ﴿می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم﴾ از غزوهٔ بنی مصطلق ﴿قطعاً آن کس که عزّتمندتر است﴾ مقصود خودشان است ﴿آن زبون‌تر را﴾ قصدشان به آن مؤمنان است ﴿از آنجا بیرون خواهند کرد، حال این که عزّت، خاصّ خداوند و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند﴾ آن را[8] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از ذکر خداوند﴾ نماز پنجگانه ﴿غافل نگرداند، و هرکس چنین کند پس آن گروه خود زیانکارانند﴾[9] ﴿و از آنچه روزیتان کرده‌ایم [در زکات] بخشش کنید پیش از آن که‌مرگ به سراغ یکی از شما بیاید پس بگوید: ای پروردگار من چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی تا صدقه بدهم﴾ به دادن زکات ﴿و از صالحان باشم﴾ بدینگونه که حجّ را انجام دهم ابن عباس(رضی الله عنهما) می‌گوید: یکی از زکات و حج قصور نکرده است مگر هنگام مرگ طلب بازگشت کرده است[10] ﴿و هرکس اجلش فرا رسد هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی‌افکند و خداوند به آنچه می‌کند آگاه است﴾[11] [1]

۱ـ ابن عباس(رضی الله عنهما) گفت: هرکس دارای مال و ثروتی باشد او را به خانهٔ پروردگارش برساند، یا به مقداری باشد که زکات در آن واجب شود پس انجام نداد، وقت مرگ تقاضای برگشت می‌کند، مردی گفت: ای ابن عباس از خدا پروا دار تنها کافران طلب برگشت می‌کنند، فرمود: قطعاً بدین سبب قرآن را بر تو می‌خوانم «یا أیُّها الذین آمنوا لا تُلْهِکُم اموالکم و لا آولادکم عن ذکر الله و مَنْ یفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فیقولَ یا ربِّ لولا اخرّه‌تنی الی اجل قریب فَأصدّق و أکُنْ من الصالحین تا آخر آیه گفت چه قدر زکات را واجب می‌کند، گفت: هرگاه به ۲۰۰ درهم یا زیادتر برسد، گفت: چه مقدار حجّ را واجب می‌کند، گفت: داشتن هزینه غذا و مال سواری، ترمذی روایت کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى
اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي
لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ
يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ
صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

٥٥٦

سورهٔ تغابن (مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۱۸ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خداوند را تسبیح می‌گوید، او راست فرمانروائی، او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست﴾[۱] ﴿اوست آن کس که شما را آفرید پس برخی از شما کافرند و برخی از شما مؤمن﴾ در اصل خلقت، سپس شما را می‌میراند و زنده می‌گرداند بر آن حالت ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾[۲] ﴿آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهای‌تان را نیکو آراست﴾ زیرا شکل آدمی را نیکوترین اشکال گردانید ﴿و به سوی اوست بازگشت﴾[۳] ﴿آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌دارید و خداوند راز سینه‌ها را داناست﴾ به آنچه در آن است از اسرار و معتقدات[۴] (آیا) ای کفار مکّه ﴿خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است پس وبال کار خود را چشیدند﴾ عقوبت کفر را در دنیا ﴿و ایشان راست عذابی دردناک﴾ در آخرت[۵] (این) عذاب ﴿به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان معجزات آشکار می‌آوردند﴾ حجّتهای آشکار بر ایمان‌آوردن ﴿پس گفتند: آیا ما را آدمیان هدایت می‌کنند؟ پس کافر شدند و روی برتافتند﴾ از ایمان ﴿و خداوند بی‌نیازی جست [از ایمانشان] و خداوند بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿ستوده است﴾ در افعالش[۶] ﴿کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری، قسم به پروردگار من که البته برانگیخته می‌شوید سپس به آنچه کرده‌اید، آگاه ساخته می‌شوید و این بر خداوند آسان است﴾[۷] ﴿پس به خداوند و پیامبرش و نوری [قرآنی] که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾[۸] به یاد آور ﴿روزی که شما را برای روز جمع﴾ روز قیامت گرد می‌آورد، آن روز، روز تغابن است. مؤمنان به کافران زیان می‌رسانند بوسیلهٔ گرفتن منزلها و اهل و حورالعین‌هایشان در بهشت در صورتی که دارای ایمان می‌بودند ﴿و هرکس به خداوند ایمان آورده و عمل صالحی انجام داده باشد، بدیهایش را از او بسترد و او را به باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است در آورد که جاودانه برای همیشه در آن باشد این کامیابی بزرگ است﴾[۹]

قواعد آیه ۷ـ «انْ لَنْ» اَنْ مخفّفه است یعنی انّهم لَنْ..

Maktaba Tul Ishaat.com

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِن
مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن
تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا
لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ
فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ
وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ ۗ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقْرِضُوا
اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ

٥٥٧

﴿و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما [قرآن ما] را تکذیب کرده‌اند، آن گروه اهل دوزخ‌اند و در آن جاودانه خواهند بود و چه بد سرانجامی است﴾(۱۰) ﴿هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن الله﴾ به قضای او ﴿و هرکس به خداوند ایمان آورد﴾ به قول او: براستی مصیبت به حکم و قضای خداوند است ﴿دلش را به راه آورد﴾ به صبر و شکیبایی در مقابل آن ﴿و خداوند به هر چیزی داناست﴾(۱۱) ﴿و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید، پس اگر روی برتابید﴾ باکی نیست ﴿زیرا جز این نیست که بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است﴾(۱۲) ﴿خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند﴾(۱۳) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند پس از آنان حذر کنید﴾ مبادا در مخالفت با خیر و نیکی مانند جهاد و هجرت از آنان اطاعت کنید، زیرا سبب نزول آیه کریمه این بود که مردانی از اهالی مکه اسلام آوردند و خواستند که هجرت کنند، فرزندان و همسرانشان به آنان اجازهٔ این کار را ندادند ﴿و اگر عفو کنید﴾ از آنها در بازداشتنشان از آن خیر و نیکی، در حالی که دلیل می‌آوردند به سختی فراق شما بر آنها ﴿و درگذرید و بیامرزید به راستی خداوند آمرزگار مهربان است﴾(۱۴) ﴿جز این نیست که اموال و اولادتان فتنه‌ای برای شما هستند﴾ از امور آخرت مشغول‌تان می‌کنند ﴿و مزد بزرگ فقط نزد خداوند است﴾ آن را به سبب مشغلت به اموال و فرزندانتان از دست ندهید(۱۵) ﴿پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید﴾ ناسخ این، قول خداست: «اتَّقوا اللهَ حقَّ تقاتِه» پروای حقیقی از خدا داشته باشید ﴿چون پروای حقیقی مشکل است﴾ ﴿و بشنوید و خدا را اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر شده قبول کنید ﴿و خیری را [در طاعت] برای خودتان انفاق کنید و هرکس از بخل نفس خود نگاه داشته شد، پس آن گروه ایشانند رستگاران﴾(۱۶) ﴿اگر الله را وامی نیکو دهید﴾ بدانگونه که از اخلاص و طیب قلب صدقه دهید ﴿آن را برای شما مضاعف می‌گرداند﴾ از ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر ﴿و بر شما می‌بخشاید﴾ آنچه بخواهد ﴿و خداوند قدردان است﴾ پاداش طاعت را می‌دهد ﴿بردبار است﴾ در کیفر بر گناه(۱۷) ﴿دانای غیب و شهادت است﴾ راز و آشکار ﴿عزیز بر حکیم است﴾ در ملک و صنعش(۱۸).

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ
ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ
وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ
ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ
ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ
بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ
وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ
بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ﴿٢﴾ وَيَرۡزُقۡهُ
مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ
بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ﴿٣﴾ وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ
مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ
وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ
وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ﴿٤﴾ ذَٰلِكَ أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ
إِلَيۡكُمۡۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا ﴿٥﴾

٥٥٨

سوره طلاق (مدنی است و آیه‌هایش ۱۲ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

﴿ای پیامبر﴾ مراد امّتش می‌باشد به قرینهٔ جمله‌های بعد، یا مراد آن است ای پیامبر به آنان بگو: ﴿چون می‌خواستید زنان را طلاق گوئید، آنان را در وقت عده آنان، طلاق گوئید﴾ یعنی در ابتدای عدّه بدینگونه که طلاق در هنگام طهری باشد که در آن شوهر عمل آمیزش را انجام نداده باشد، چون پیغمبر(ﷺ) چنین تفسیرش فرموده است. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند: ﴿و عدّه را بشمارید﴾ یعنی شوهران حساب عدّه را نگه داشته تا قبل از پایان عدّه بتوانند زن را به نکاح خود برگردانند ﴿و از خدا، پروردگارتان بترسید﴾ در امر و نهیش و فرمانش برید ﴿آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و خودشان هم بیرون نروند﴾ از خانه تا وقتی که عده‌اش به پایان رسد ﴿مگر آن که مرتکب کار ناشایست آشکار [زنا] شوند﴾ پس بیرون می‌شوند تا حدّ شرعی بر آنها اجراء گردد ﴿و این است حدود الهی و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند، به راستی که بر خود ستم کرده است، تو [ای انسان] نمی‌دانی شاید که خداوند بعد از این [طلاق] کاری را پدید آورد﴾ رجعت همسر را به نکاح شوهر پدید آورد در صورتی که طلاق یک یا دو باشد[1] ﴿پس چون به عدّهٔ خود نزدیک شوند، آنان را به وجه پسندیده نگاه دارید﴾ به بازگشت‌شان به نکاح شوهر بدون ضرر و زیان ﴿یا به وجه پسندیده از ایشان جدا شوید﴾ ایشان را واگذارید تا عدّه‌شان به پایان آید و آنها را به سبب رجعت مکرّر زیان نرسانید. ﴿و دو تن عادل را از میان خود گواه گیرید﴾ بر بازگشت به نکاح یا جدائی ﴿و شهادت را برای خداوند برپا دارید﴾ نه به قصد ضرر یا نفع یکی از طرفین ﴿هرکس که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد، به این حکم پند داده می‌شود، و هرکس از خدا پروا کند خداوند برای او بیرون‌شدنی پدید آورد﴾ از گرفتاریهای دنیا و آخرت[2] ﴿و او را از جائی که گمان نمی‌برد﴾ به دلش خطور نمی‌کند ﴿روزی می‌دهد و هرکس بر خدا توکل کند پس خدا او را کافی است﴾ در امورش ﴿بی‌گمان خداوند رسانندهٔ مراد خویش است، به راستی خدا برای هر چیزی﴾ مانند آسوده حالی‌ها و سختی‌ها ﴿اندازه‌ای مقرّر کرده است﴾[3] ﴿و آن زنان شما که از حیض نومید شدند، اگر به شبهه افتادید [در عدّه‌شان] پس عدّهٔ آنان سه ماه است، و دخترانی که به سنّ حیض نرسیده‌اند﴾ به علّت صغر سنّ پس عده‌شان سه ماه است، و این دو مسئله در غیر همسرانی است که شوهرشان مرده است، اما آنها عدّه‌شان در آیهٔ «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» بیان شده است ﴿و زنان آبستن مدّت عدّه‌شان این است که وضع حمل کنند﴾ طلاق داده‌شده‌ها باشند یا شوهرانشان فوت کرده باشند ﴿و هرکس از خدا پروا دارد، خدا برای او در کارش آسانی‌ای فراهم می‌سازد﴾ در دنیا و آخرت[4] ﴿(این) که دربارهٔ عدّه ذکر شد ﴿حکم خداست که آن را به سوی شما فرستاده است و هرکس از خدا پروا کند، بدی‌هایش را از وی می‌زداید و پاداشش را بزرگ می‌گرداند﴾[5]

قواعد آیه ۱ـ «مبینّه» به کسر یعنی خداوند آن را بیان کرده و به فتح معنی واضح باشد.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا۟
عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِن كُنَّ أُو۟لَٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا۟ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَأْتَمِرُوا۟ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ ۖ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ ۖ
وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا ۚ سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبْنَٰهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَٰهَا
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾
أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ
لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ
وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَٰلِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ
ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

۵۵۹

«زنان مطلّقه را در همان جایی سکنی دهید که خود سکنی دارید» آنها را در بعضی از جای سکنای خودتان مَسکَن دهید «به قدر طاقت خود و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید» در مسکن پس ناچار شوند از خارج‌شدن یا در نفقه پس خود را در برابر مال خلع نمایید «و اگر باردار باشند پس بر آنان خرج کنید تا آن که وضع حمل کنند، پس اگر برای شما شیر دادند» به فرزندانتان که از ایشان متولد شده‌اند «پس اجرتشان را بپردازید» در برابر شیردادن «و در میان خود بر وجه پسندیده مشورت کنید» به خوبی از حق فرزندان با توافق بر اجرت معلومی در برابر شیردادن «و اگر به توافق نرسیدید» طرفین بر همدیگر تنگ گرفتند پدر اجرت نداد و مادر حاضر به شیردادن نشد پس «زنی دیگر شیر خواهد داد» برای پدر، و مادر مجبور به شیردادنش نمی‌شود[۶] «باید خرج کند» بر زنان مطلّقه و زنان شیرده «توانگر از توانگری خود، و آن کس که بر وی روزی‌اش تنگ شده است پس باید از آنچه خداوند به او بخشیده است خرج کند» به اندازه توان خود «خداوند هیچ‌کس را جز به قدرآنچه که به او بخشیده است تکلیف نمی‌کند به زودی خدا پس از تنگدستی آسایشی را پدید خواهد آورد» و به راستی به فتح شهرها آسایش حاصل گردید[۷] «و چه شهرها [اهل آن] که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند پس حساب کردیم با آنان حسابی سخت و آنها را به عذابی سخت عذاب کردیم» و زشت است و آن عذاب آتش در آخرت، هر چند نیامده است، زیرا وقوعش محقّق است گوئی آمده است[۸] «تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیانکاری بود» و هلاکت[۹] «خداوند برای آنان عذابی سخت مهیّا کرده است» تکرار وعید برای تاکید است «پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید هر آینه خدا به سوی شما ذکری فرود آورده است» و آن قرآن است[۱۰] «پیامبری را» محمّد(ﷺ) همراه با آن «که آیات مبیّنات الهی را بر شما می‌خواند تا کسانی راکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند» پس از آمدن قرآن و پیامبر «از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد» از کفری که بر آن بودند به سوی ایمانی که پس از کفر با آنهاست «و هرکس به خداوند ایمان آورد و عمل شایسته کند، او را به باغهائی که جویباران از فرودست آن جاری است درمی‌آورد، جاودان و ابدی درآنند، به راستی که خداوند روزی او را نیکو ساخته است» و آن روزی بهشت است که نعمتش هیچ وقت قطع نمی‌شود[۱۱] «خدا ذاتی است که هفت آسمان و همانند آن هفت زمین را آفرید در میان آنها» در میان آسمان و زمین «امر وحی فرود می‌آید» جبرئیل آن را از آسمان هفتم به زمین هفتم فرود می‌آورد، شما را به آن خلقت و فرود آورد اعلام فرموده «تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و اینکه خداوند بر هر چیز احاطهٔ علمی دارد»[۱۲]

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ التَّحۡرِيمِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ
غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ
وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا
فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ
فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ
٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ
فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا
خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ
ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ
نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ
لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧

سورهٔ تحریم (مدنی است و آیات آن ۱۲ است)

بِسۡمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

﴿ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال گردانیده﴾ از اُمتّت ﴿حرام می‌کنی﴾ روایت است: پیغمبر(ﷺ) در خانه حفصه و بر رختخواب او در حالی که غایب بود با ماریهٔ قبطیه همبستر شد، وقتی حفصه آمد این عمل بر او دشوار آمد، در خانهٔ او و بر فراش او، پس خشمگین شد، و آن حضرت(ﷺ) بر اثر آن ماریه را بر خود حرام کرد. این است سبب نزول آیه ﴿خشنودی زنان خود را﴾ به حرام‌کردن آن ﴿می‌طلبی و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ این تحریم را برایت آمرزیده است[1] ﴿قطعاً خداوند برای شما﴾ شکستن ﴿سوگندهایتان را مشروع کرده است﴾ به دادن کفّاره‌ای که در سورهٔ مائده مذکور است، و تحریم کنیز نیز از جمله سوگند است، و آیا پیغمبر(ﷺ) کفاره را داد، مقاتل می‌گوید: در تحریم ماریه برده‌ای را آزاد کرده، و حسن می‌گوید: کفّاره را نداده چون پیغمبر(ﷺ) مورد غفران است ﴿و خداوند مولای شماست﴾ یاری‌دهنده و دوست شماست ﴿و اوست دانا و فرزانه﴾[2] (و) یاد آور ﴿آنگاه که پیامبر با برخی از همسرانش﴾ او حفصه بود ﴿سخنی نهانی گفت﴾ و آن تحریم ماریه بود و به او فرمود: سخن را افشا مکن ﴿پس چون آن سخن را﴾ با عایشه ﴿در میان گذاشت﴾ به گمان این که حرجی در آن نباشد ﴿و خدا پیامبر را بر افشای آن مطلع گردانید، بخشی از آن را اظهار کرد﴾ پیامبر(ﷺ) بخشی از آن سخنی را که حفصه افشاء کرده بود، در عتاب خویش به وی اظهار کرد ﴿و از بخشی دیگر صرف‌نظر کرد﴾ از اخلاق کریمه‌اش ﴿پس چون او را از افشای راز خبر داد آن زن گفت: چه کسی تو را از این خبر داده؟ گفت: مرا خداوند دانای آگاه باخبر کرد﴾[3] ﴿اگر شما دو زن﴾ حفصه و عایشه ﴿به درگاه خداوند توبه کنید چون دلهای شما به تحریم ماریه مایل بوده﴾ یعنی تحریم ماریه شما را شاد کرده با وجود اینکه برای پیغمبر(ﷺ) ناخوشایند بود و این گناه است ـ جواب شرط (اگر) حذف شده است یعنی توبهٔ شما را قبول می‌کند ﴿و اگر با هم علیه پیغمبر اکرم(ﷺ) متّفق شوید﴾ در آنچه برای او ناخوش است ﴿در حقیقت خدا خود مولای اوست و جبرئیل و شایستگان مؤمنان﴾ ابوبکر و عمر رضی‌الله عنهما ﴿و فرشتگان بعد از این﴾ بعد از یاری خدا و آنان که ذکر شد ﴿پشتیبانند﴾ کمک‌کنندگان وی‌اند در پیروزی بر شما[4] ﴿چه بسا اگر شما را طلاق دهد﴾ پیغمبر همسرانش را طلاق دهد ﴿پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما عوض دهد، زنانی باشند مسلمان [مقرّبه اسلام] مؤمنات [مخلص] قانتات [مطیع امر و نهی] توبه کار پرستشگر، سانحات﴾ روزه‌دار یا هجرت‌کننده ﴿اعم از بیوه و دوشیزه﴾[5] ﴿ای مؤمنان خود را حفظ کنید و خانواده‌تان را﴾ بوسیلهٔ طاعت ﴿از آتشی که آتش‌انگیز آن مردم و سنگها هستند﴾ مردم کافر و بتهائی که از سنگ درست شده است یعنی به حدّی حرارتش زیاد است که به اینها برافروخته می‌شود نه مانند آتش دنیا که با هیزم و جز آن برافروخته می‌شود ﴿بر آن آتش فرشتگانی زشت‌خو گمارده‌اند سخت‌رو﴾ دل سخت و بی‌عطوفت‌اند بجز همکارانشان نوزده تن نگهبانان آتش‌اند ﴿از خداوند در آنچه فرمانشان داده است نافرمانی نمی‌کنند، و هرچه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند﴾ این جمله تأکید جمله قبلی است و این آیه مؤمنان را از ارتداد بیم می‌دهد و منافقانی که به زبانشان مؤمن‌اند به دلهایشان نیز بیم می‌دهد[6] ﴿ای کافران امروز عذر پیش نیاورید﴾ هنگامی که داخل آتش می‌شود به آنها گفته می‌شود، یعنی چون عذر به شما نفعی نرساند ﴿جز این نیست که به حسب آنچه [در دنیا] می‌کردید جزا داده می‌شوید﴾[7]

قواعد آیه ۴ـ «إنْ» جواب شرط محذوف است یعنی قبول می‌شود، قلوب صیغه جمع بر قلبین یعنی دو دل، اطلاق شده است و به صیغه تثنیه تعبیر نشده چون جمع بین دو تثنیه سنگین است در آنچه مانند یک کلمه است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ
أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي
مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ
أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ
عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا
مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ
قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ
وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ
عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا
وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

«ای مؤمنان به درگاه خداوند توبهٔ نصوح کنید» صادقانه بدان‌گونه که بازگشت به گناه نباشد و ارادهٔ بازگشت به آن نشود «چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید و شما را به بوستانهایی درآورد که جویباران از فرودست آن جاری است روزی که خداوند پیامبر و ایمان‌آورندگان همراه او را» به داخل‌نمودن به آتش «خوار نسازد، نورشان در پیشاپیش و سمت راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگارا، برای ما نور ما را تمام ده» به سوی بهشت، و نور منافقان خاموش است «و ما را بیامرز، همانا تو بر هر چیز توانائی»(۸) «ای پیامبر با کافران جهاد کن» با شمشیر و انواع سلاح «با منافقان» با زبان و حجّت و برهان «و بر آنان درشتی کن» با سرزنش‌نمودن و خشم‌گرفتن «و جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است»(۹) «و خداوند دربارهٔ کافران زنِ نوح و زنِ لوط را مثلی آورده که در حبالهٔ نکاح دو بنده از بندگان شایستهٔ ما» نوح و لوط علیهماالسلام «بودند پس به آن دو خیانت کردند» در دین وقتی کافر شدند، و نام زن نوح واهله بود به قومش می‌گفت: او دیوانه است، و زنِ لوط نامش واعله بود، هرگاه مهمانش می‌آمد قومش را در هنگام مهمان‌آمدن به افروختن آتش و در روز بوسیلهٔ برپا ساختن دود، راهنمائی می‌کرد. «پس آنان» نوح و لوط «از آن دو زن چیزی را از عذاب خداوند دفع نکردند» و به آنها «گفته شد: با داخل‌شوندگان داخل آتش شوید» از کافران قوم نوح و لوط(۱۰) «و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زنِ فرعون را مثلی زده است» نام او آسیه بود، به موسی(علیه‌السلام) ایمان آورد پس فرعون او را شکنجه داد بدان‌گونه هر دو دست و هر دو پایش با میخ و طناب بست و رو به خورشید خوابانید و سنگ بزرگ آسیا را بر سینه‌اش گذاشت، و هرگاه نگهبانان پراکنده می‌شدند، فرشتگان بر او سایه می‌انداختند «آنگاه که گفت» هنگام شکنجه «پروردگارا پیش خود برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن» پس آن بهشت را به او نشان داد، پس شکنجه‌دادن بر او آسان شد «و مرا از فرعون و عملش» و شکنجه‌اش «نجات ده و مرا از قوم ستمگر نجات ده» که اهل دینش ستمگرند، پس خداوند روحش قبض کرد، و ابن کیسان می‌گوید: در حال حیات به سوی بهشت بالا برده شده است و او می‌خورد و می‌نوشد در آن(۱۱) (و) خداوند نیز مثلی آورده است برای کسانی که ایمان آورده‌اند «مریم دختر عمران را که فرج خود را نگاه داشت» حفظ کرد «پس در او از روح خود دمیدیم» به این ترتیب که جبرئیل را فرمان دادیم تا در چاک پیراهن از جای گریبانش بدمد به هنگام رسیدن نَفَس جبرئیل به فرج حضرت مریم به خلق خدا او به عیسی حامله شد «وکلمات پروردگار خود را تصدیق کرد» مریم شریعتش تصدیق کرد «وکتابهای او را» که نازل شده بود «و از فرمانبرداران بود»(۱۲)

قواعد آیه ۸ـ نَصوح: به فتح و ضمّ آمده.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة ملک (و آیه‌هایش ۳۰ می‌باشد و مدنی است)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

«پاک است» از صفات پدیده‌ها «آن که به دست اوست ملک» در تصرّف اوست پادشاهی و قدرت «و او بر هر چیز تواناست»[۱] «همان که مرگ را» در دنیا «آفرید و زندگی را» در آخرت، یا هر دو را در دنیا آفرید، چون امتحان بر حیات دنیا مترتّب است، پس نطفه حیات بر آن عارض می‌شود و آن صفتی است وجودی مقتضی حسّ و حرکت است و مرگ ضدّ آن است صفتی است وجودی با حسّ و حرکت تضاد دارد، یا مرگ عدم حیات است خواه بر حیات سبقت داشته باشد یا متأخّر باشد، این دو قول است در تعریف موت و خلق بنابه معنای دوّمی موت که عدم‌الحیاة است، خَلق بمعنی تقدیر است «تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکردارتر است» به امر خدا مطیع‌تر است «و اوست عزیز» در انتقام از کسی که نافرمانی‌اش می‌کند «آمرزگار است» برای کسی که به سوی او برگردد[۲] «همان که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید» بر فراز یک دیگر بدون تماس با هم «در آفرینش خدای رحمن هیچ بی‌ضابطه‌ای را نمی‌بینی» هیچ کجی و تباینی و نابسامانی را نمی‌بینی «باز بنگر، آیا هیچ خلل و نقصانی می‌بینی؟» آیا در آسمانها هیچ شکاف یا رخنه و شکستگی می‌بینی؟[۳] «باز دوباره چشم بگردان» بارهای متوالی به طور پیاپی «تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد» زیرا خللی را درک ننموده است ـ خاسئاً: زبون ـ حسیر: درمانده[۴] «و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهایی» به ستارگانی «زینت دادیم و آنها را رهانندهٔ شیاطین گردانیدیم» وقتی پنهانی گوش فرا می‌دهند، بدان‌گونه که شهابی آسمانی از ستارگان جدا می‌شود مانند پاره‌ای آتش پس آن جنّی را می‌کشد یا سراسیمه و ناقصش می‌کند، بدون آن که ستارگان در جای خود نمانند «و برای آنان عذابِ آتش افروخته آماده کرده‌ایم»[۵] «و برای کسانی که به پروردگارشان کفر می‌ورزیده‌اند عذاب جهنّم است و چه بد سرانجامی است»[۶] «چون در آن افکنده شوند، برای آنان آوازی مانند آواز خر می‌شنوند در حالی که آن صدائی است که از [دوزخ] برمی‌جوشد»[۷] «نزدیک است که از خشم پاره پاره شود» از شدّت خشم بر کافران «هرگاه فوجی در آن افکنده شود» از آنان «نگهبانان از آنان می‌پرسند [سؤال توبیخ] آیا نزد شما بیم‌دهنده‌ای نیامد» پیامبری که شما را از عذاب خدای بزرگ بیم دهد[۸] «گویند: چرا، نزد ما هشداردهنده‌ای آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی فرو نفرستاده است. شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» این جمله احتمال دارد از کلام فرشتگان به کافران باشد هنگامی که تکذیبشان را خبر دادند، و احتمال دارد از کلام کافران باشد که به بیم‌دهندگان گفته باشند[۹] «و» کافران «گویند اگر شنیده بودیم» شنیدن بافهم «یا تعقّل کرده بودیم» عقل تفکر «از زمرهٔ دوزخیان نبودیم»[۱۰] «پس به گناه خود» و آن تکذیب بیم‌دهندگان است «اعتراف کردند» جائی که اعتراف به آنان سود نمی‌دهد «پس دوری باد بر اهل دوزخ» از رحمت خداوند[۱۱] «بی‌گمان کسانی که غایبانه از پروردگار خویش می‌ترسند» نهان از چشمان مردم از خدا می‌ترسند پس پنهانی خدا را اطاعت می‌کنند، و نیز آشکارا از چشمان مردم، بهتر اطاعت می‌کنند «آنان را آمرزشی و مزدی بزرگ است» یعنی بهشت[۱۲]

سُورَةُ المُلۡكِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢
ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن
تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ
يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ٤ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ
ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ
ٱلسَّعِيرِ ٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ
٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ
مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨
قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ
إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ
ٱلسَّعِيرِ ١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَسِرُّوا۟ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُوا۟ بِهِۦٓ ۖ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا
يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ
ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَٱمْشُوا۟ فِى مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا۟ مِن رِّزْقِهِۦ ۖ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ
﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِىَ
تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ
فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَٰٓفَّٰتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا
يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍۭ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى
هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ۚ إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِى غُرُورٍ
﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُۥ ۚ بَل لَّجُّوا۟ فِى عُتُوٍّ
وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِى مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِى سَوِيًّا
عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ
وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ
فِى ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

٥٦٣

﴿و اگر سُخَن خود را پنهان دارید﴾ ای مردم ﴿یا آشکارش نمائید، بی‌گمان او به آنچه در سینه‌هاست داناست﴾ پس به آنچه می‌گویند داناتر است ـ و سبب نزول آیه آن است که مشرکین بعضی به بعضی دیگر گفتند: آرام سخن گوئید خدای محمد سخن شما را نشنود[۱۳] ﴿آیا کسی که آفریده است نمی‌داند﴾ آنچه پنهان می‌دارید آیا بدان علمش نمی‌ماند ﴿با این که او خود لطیف خبیر است﴾ در علم خود[۱۴] ﴿اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید﴾ برای راه‌رفتن در آن آسان گردانید ﴿پس در مناکب آن﴾ در فراخنا و اطراف آن ﴿راه روید و از رزق خدا بخورید﴾ که برای شما آفریده است. ﴿و رستاخیز به سوی اوست﴾ بیرون آمدن از قبرها برای پاداش[۱۵] ﴿آیا از آن کس که﴾ سلطان و قدرتش ﴿در آسمان است ایمن شده‌اید؟ که شما را﴾ مانند قارون ﴿در زمین فرو برد، پس به ناگاه زمین به تپیدن افتد﴾ شما را به حرکت درآورد و بالای سرتان بلند شود[۱۶] ﴿آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر شما حاصبی بفرستد؟﴾ بادی که سنگریزه را به شما پرت کند ﴿پس به زودی خواهید دانست﴾ هنگام معاینهٔ عذاب ﴿که بیم‌دادن من چگونه است﴾ بیم‌دادن من به عذاب حق است[۱۷] ﴿و قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند﴾ از امّتها ﴿نیز تکذیب کردند پس عقوبت من چگونه بود؟﴾ تکذیب را بر آنها انکار کردم هنگام هلاکتشان یعنی انکار من حق است[۱۸] ﴿آیا بر فرازشان به پرندگان ننگریسته‌اند﴾ در هوا ﴿که بال گشاده‌اند و﴾ پس از آن ﴿گاه فرو می‌بندند﴾ بالهای خود را ﴿جز خدای رحمان کسی آنان را نگاه نمی‌دارد﴾ از افتادن در هوا جز قدرت خدا ﴿بی‌گمان او به هر چیز بیناست﴾ یعنی آیا به ثابت‌ماندن پرنده در هوا بر قدرت ما استدلال نمی‌کنند که آنها را به عذابهای گذشته از خسف و حاصب، مبتلا کنیم[۱۹] ﴿یا آن کسی که خود برای شما چون سپاهی است [کمک‌کننده] که شما را در برابر خدای رحمان یاری می‌کند کیست؟﴾ عذاب او را از شما دفع کند، یعنی یاری‌دهنده‌ای نداری ﴿کافران جز در فریب نیستند﴾ شیطان فریبشان داده که عذاب بر آنها نازل نمی‌شود[۲۰] ﴿یا کیست آن کس که به شما روزی دهد، اگر خدا رزق خود را از شما بازدارد﴾ باران را از شما منع کند ـ جواب شرط حذف شده است یعنی پس چه کسی روزی شما دهد یعنی جز او روزی‌دهنده‌ای نیست ﴿بلکه حق این است که در سرکشی و رمیدگی پای فشردند﴾ از حق دور افتادند[۲۱] ﴿پس آیا آن کسی که نگونسار راه می‌پیماید، راه یافته‌تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می‌رود؟﴾ مثالی است دربارهٔ مؤمن و کافر کدام یک راه یافته‌اند[۲۲] (بگو) ای پیامبر(ﷺ) ﴿اوست آن کس که شما را آفرید و پدید آورد برای شما گوشها و چشم‌ها را و دلها را، چه اندک شکر می‌گذارید﴾ جمله‌ای است خبردهنده به اندک‌بودن سپاسگزاری جدّی در برابر این نعمتها[۲۳] ﴿اوست آن کس که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید﴾ برای حساب[۲۴] (و می‌گویند) کافران به مؤمنان ﴿این وعده [وعدهٔ حشر] کی فرا می‌رسد؟ اگر راست می‌گوئید﴾ در آن[۲۵] ﴿بگو: جز این نیست که علم﴾ به آمدن آن ﴿فقط نزد خداوند است و جز این نیست که من بیم‌دهندهٔ آشکاری هستم﴾[۲۶]

قواعد آیه ۱۶ـ «أن یَخْسِفَ» بدل است از «مَنْ» آیه ۱۷: «أنْ یرسل» مانند آیه قبلی است.

آیه ۲۱ـ «إن أمسک» جواب شرط محذوف است ما قبل آن دلیل آن است ای فمن یَرْزقکم.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيٓـَٔتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِى
كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِىَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِىَ
أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ
ٱلرَّحْمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ
﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ القَلَمِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓ ۚ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾
فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا۟ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ
حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍۭ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ
أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّۭ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ
﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

٥٦٤

﴿و چون آن را﴾ عذاب را پس از حشر ﴿نزدیک ببینند چهره‌های کافران ناخوش شود﴾ سیاه شود ﴿و گفته شود﴾ نگهبانان دوزخ به آنان گویند: ﴿این [عذابی] است که به سبب بیم‌دادنش ادّعا نمودید﴾ که زنده نمی‌شوید ـ این آیه حکایت حالی است که می‌آید ولی به آمده و گذشته تعبیر داده شده زیرا آمدنش محقق است[۲۷] ﴿بگو: به من خبر دهید اگر خداوند مرا و ایشان که همراه من‌اند [از مؤمنان] هلاک کند﴾ به عذاب خود چنانکه قصدش می‌کنید ﴿یا بر ما رحمت آورد﴾ ما را عذاب نداد ﴿پس کیست که کافران را از عذابی دردناک رهائی دهد﴾ یعنی رهاننده‌ای برای آنها از عذاب نیست[۲۸] ﴿بگو: اوست رحمان به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکّل کرده‌ایم، پس به زودی خواهید دانست﴾ هنگام معاینهٔ عذاب ﴿که چه کسی در گمراهی آشکار است﴾ آیا ما یا شما یا آنان[۲۹] ﴿بگو: به من خبر دهید؛ اگر آب شما [در زمین] فرو رود پس چه کسی برای شما آب روان می‌آورد﴾ که دست و دولچه به آن برسد مانند آبی که دارید یعنی جز خدای بزرگ کسی نمی‌تواند بیاورد پس چگونه انکار زنده‌شدنتان می‌کنید ـ سنّت است پس از قرائت کلمهٔ «معین» قرآن‌خوان بگوید: ـ اللهُ ربُّ العالمین ـ چنانچه در حدیث آمده است روایت است این آیه نزدیکی از ستمگران خوانده شد، پس گفت: باکی نیست اگر آب ما در زمین فرو رود، باز این نیروی تبر و کلنگ ما آن را از قعر زمین برای ما باز می‌آورد پس آب چشمه‌های آن ستمگر در دم خشک شد. پناه می‌بریم به خدا از جرئت و بی‌باکی بر خداوند و بر آیاتش.[۳۰]

سورهٔ قلم (مکّی است و آیه‌هایش ۵۲ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿ن﴾ یکی از حرفهای هجاست خداوند به مراد خود آگاه است ﴿سوگند به قلم﴾ که کائنات در لوح‌المحفوظ بدان نوشته شده است ﴿و سوگند به آنچه می‌نویسند﴾ فرشتگان از خیر و صلاح[۱] ﴿تو [ای محمّد] به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی﴾ دیوانه‌بودن از تو دور است به سبب انعام پروردگارت بر تو به پیامبری و غیره ـ و این آیه ردّ قول آنهاست که گفتند: او دیوانه است[۲] ﴿و قطعاً برای تو اجری است غیرمقطوع﴾[۳] ﴿و قطعاً تو بر خلقی عظیم هستی﴾ بر دینی عظیم[۴] ﴿پس زودا که بنگری و بنگرند﴾[۵] ﴿به کدام یک از شما دیوانگی است﴾ تو دیوانه‌ای یا آنها[۶] ﴿بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم گشته داناتر است و او داناتر است به راه‌یافتگان﴾[۷] ﴿پس از دروغ‌انگاران اطاعت مکن﴾[۸] ﴿دوست دارند که ملایمت کنی تا آنان نیز ملایمت کنند﴾[۹] ﴿و اطاعت مکن از هر سوگند بسیارخورنده‌ای﴾ به باطل و از هر ﴿فرومایه‌ای﴾[۱۰] ﴿عیبجوست روانه در پی سخن‌چینی﴾ در سخن‌گفتن در بین مردم برای افساد بین آنها می‌کوشد[۱۱] ﴿بازدارنده از خیر﴾ در پرداخت حقوق مالی بخیل است ﴿متجاوز گناه‌پیشه﴾ است[۱۲] ﴿درشتخوی﴾ است ﴿بعد از این همه، زنازاده است﴾ در میان قریش پدرش معلوم نبود، و او ولیدبن مغیره است پس او هیجده سال مدّعی شد که ولید پسر اوست.

ابن عباس گفته است: نمی‌دانم که خداوند یکی را به عیبهائی توصیف کرده باشد که ولید را به آن توصیف کرده، ننگ و عاری به او ملحق شده است که تا ابد از او جدا نمی‌شود[۱۳] ﴿بخاطر آن که مالدار است و صاحب پسران﴾[۱۴] ﴿چون قرآن ما بر او خوانده شود، گوید افسانه‌های پیشینیان است﴾ تکذیبش می‌کند، به جای شکر نعمتهای مذکور که به او داده‌ایم[۱۵]

قواعد آیه ۹ـ «فیدهنون» معطوف است بر تُدْهِن و اگر جواب تمنی باشد که از ودّوا فهیمده می‌شود پیش از یُدْهِبون و بعد از فاء «هم» مقدر می‌شود: فهم یدهِنُون.

آیه ۱۴ـ «أنْ کان...» یعنی لِأنْ، متعلق به آن چه آیه ۱۵ بران دلالت می‌کند و در قرائتی أأنْ به دو همزه مفتوح آمده است، مربوط به آیهٔ ۱۵ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ
لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ
وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ
ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾
أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا
رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل
لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقۡبَلَ
بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ
ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ
﴿٣٤﴾ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمۡ
لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ
عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾
يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

٥٦٥

«زودا که بر بینی او داغ نهیم» زودا بر بینی او تا زنده است داغ ننگین گذاریم پس در بدر بینی‌اش با شمشیر مجروح و نشاندار گردید[16] «هر آینه ما آنان را» کفّار مکّه را به قحطی و گرسنگی «آزمودیم چنانکه صاحبان بوستان را آزمودیم» و داستانشان در میان قریش معروف و مشهور بود. بدین شرح که در سرزمین یمن در دو فرسنگی صنعاء باغی بود از آنِ مردی که حق خداوند را از آن می‌پرداخت، پس او مُرد و باغ به فرزندانش رسید، ولی فرزندانش خیر آن را از مردم باز داشتند و به حق خداوند جل‌جلاله در آن نپرداختند و گفتند: مال اندک است و عیال و نان‌خور بسیار پس ما را نگنجد که مانند پدر بذل و بخشش کنیم، لذا عزم کردند که مساکین را از آن محروم گردانند پس فرجام کارشان چنان شد که خدای عزّه و جلّ جلاله در کتابش حکایت نموده است: «آنگاه که سوگند خوردند که صبحگاهان» پنهان از چشم مساکین برخیزند «میوهٔ آن را حتماً باز چینند» تا مساکین ندانند و از آن به آنها ندهند چنان که پدرشان از آن به آنان می‌داد[17] «و استثناء نکردند» در سوگندشان یعنی نگفتند: انشاءالله به اراده خداوند[18] «پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلائی شبانه از جانب پروردگارت بر آن باغ به گردش درآمد» آتشی بود آن را سوخت[19] «پس مانند شب بسیار تاریک سیاه شد»[20] «پس صبحگاهان همدیگر را فرا خواندند»[21] «که اگر میوه‌چین هستید» قصد بریدن میوه دارید «بامدادان به سراغ کشتزارتان روید»[22] «سپس رهسپار شدند در حالی که آهسته به همدیگر سخن می‌گفتند»[23] «که امروز نباید در باغ هیچ فقیری بر شما درآید»[24] «و صبحگاهان بر نیّت بخل» بر فقراء «رسیدند، توانا» به گمان خودشان[25] «پس چون آن را دیدند» سیاه و سوخته «گفتند: قطعاً ما گم‌گشته‌ایم» یعنی این همان باغ نیست، سپس وقتی دانستند که همان باغ است گفتند: «نه بلکه ما محروم‌شدگانیم» از ثمرش چون فقیر را از آن منع کردیم[27] «بهترین آنان گفت: مگر به شما نگفتم که چرا خدا را به پاکی نمی‌ستائید» و توبه نمی‌کنید[28] «گفتند: پروردگار خود را به پاکی یاد می‌کنیم ما واقعاً ستمگر بودیم» به سبب منع‌کردن فقراء از حقوقشان[29] «سپس به سرزنش همدیگر روی آوردند»[30] «گفتند: ای وای بر ما، ما سرکش بوده‌ایم» هلاکت بر ما[31] «امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد زیرا ما به سوی پروردگارمان راغب هستیم» تا توبه‌مان را بپذیرد، و بهره‌هائی که باغ‌مان داشته است، به ما برگرداند، روایت است که به بهتر از آن تبدیل گردید[32] «این چنین است» مانند عذابی که صاحبان آن باغ را به آن مبتلا کردیم «عذاب ما» برای کسی که امر ما را مخالفت می‌کند از کفّار مکه و غیر آنها «و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند» عذاب ما را، مخالف امر ما نمی‌بودند[33] و هنگامی که کافران گفتند اگر در قیامت زنده شویم بهتر از شما نعمت به ما داده می‌شود این آیه نازل شد: «برای پرهیزکاران در نزد پروردگارشان بهشتهای پرناز و نعمت است»[34] «آیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار خواهیم داد» در عطا و اکرام تابع آنها باشند[35] «شما را چه شد؟ چگونه داوری می‌کنید؟» این داوریِ فاسد را[36] «یا مگر کتابی از آسمان دارید که در آن فرا می‌گیرید» می‌خوانید[37] «به این مضمون که هر چه را برمی‌گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟»[38] «یا این که شما را پیمانهائی است محکم بر ذمّهٔ ما که حکم آن تا قیامت باقی است» معنای سوگند را می‌دهد یعنی برای شما سوگند خورده‌ایم «به این مضمون که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟» بر آنِ خودتان[39] «از آنان بپرس: کدامشان ضامن این ادّعایند؟» این حکمی که برای نفس خودشان بدان حکم می‌کنند، از این که در آخرت بهتر از مؤمنان به آنها داده میشود[40] «یا مگر آنان شریکانی دارند» موافق آنان در این قول کفالت آنها را بدان می‌کنند و اگر این چنین است «پس اگر راست می‌گویند شریکان‌شان را» که کفالت آن کرده‌اند «بیاورند»[41] «روزی که جامه از ساق برداشته شود» عبارت است از شدّت امر حساب و پاداش در روز قیامت ـ گفته می‌شود: جنگ جامه را از ساق برداشته یعنی کار آن به سختی و شدّت رسیده است «و به سجده فرا خوانده می‌شوند» برای امتحان ایمانشان «پس نتوانند» پشت‌شان مانند تختهٔ الواری یک طبق واحد می‌شود[42]

Maktaba Tul Ishaat.com

خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ وَقَدْ كَانُوا۟ يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَٰلِمُونَ
﴿٤٣﴾ فَذَرْنِى وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ ۖ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِى لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْـَٔلُهُمْ أَجْرًا فَهُم
مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصْبِرْ
لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَّوْلَآ
أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَٱجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ
فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَٰرِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الحَاقَّة

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلْحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
وَعَادٌۢ بِٱلْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا۟ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا
عَادٌ فَأُهْلِكُوا۟ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ
سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى ٱلْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

﴿دیدگانشان خاشع باشد﴾ دیدگانشان از بیم فرو افتاده ﴿خواری آنان را فرو می‌گیرد، در حالی که پیش از این به سجده خوانده می‌شدند﴾ در دنیا ﴿و تندرست بودند﴾ اما سجده نبردند و نماز نخواندند[۴۳] ﴿پس مرا با کسی که این سخن را [قرآن را] تکذیب می‌کند واگذار، به زودی آنان را پایه به پایه از آن راه که درنیابند فرو خواهیم گرفت﴾[۴۴] ﴿و مهلت‌شان می‌دهم هر آینه تدبیر من سخت استوار است﴾ طاقت‌فرساست[۴۵] ﴿آیا از آنان مزدی درخواست می‌کنی﴾ در برابر تبلیغ رسالت و مأموریّت ﴿پس آنان از تاوانی﴾ که به تو می‌دهند ﴿گرانبارند﴾[۴۶] ﴿یا مگر علم غیب﴾ لوح‌المحفوظ که در آن غیب است ﴿نزد آنان است پس آنان می‌نویسند﴾ از آن آنچه را که می‌گویند[۴۷] ﴿پس در انتظار حکم پروردگارت [چه خواهد دربارهٔ آنان] شکیبائی ورز، و مانند صاحب ماهی نباش﴾ در اضطراب و شتاب، و او یونس(علیه السلام) بود ﴿آنگاه که اندوه زده﴾ دل پر از غم در شکم ماهی ﴿ندا در داد﴾ پروردگارش خواند[۴۸] ﴿اگر رحمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، البتّه [از شکم ماهی] به کرانه، بی‌آب و علف افکنده شده بود، و [در آن صورت] ملامت شده بود﴾ لیکن مورد رحم قرار گرفت پس به گونه‌ای که مورد ملامت نباشد نجات یافت[۴۹] ﴿پس پروردگارش او را [به پیامبری] برگزید و او را از جمله صالحان گردانید﴾ از جملهٔ انبیاء[۵۰] ﴿و چیزی نمانده بود که کافران چون قرآن را شنیدند تو را چشم بزنند﴾ تو را نگاه کنند، نگاه کردنی سخت نزدیک بود که تو را بیندازند و از جای بلغزانند ﴿و می‌گویند: قطعاً این پیامبر دیوانه است﴾ به سبب قرآنی که آورده است[۵۱] ﴿و حال آن که قرآن جز پندی برای جهانیان نیست﴾ اعم از جنّ و انس لذا نه فقط به سبب آن جنون دست نمی‌دهد بلکه قرآن سبب تکامل عقل و فهم انسان مؤمن است.[۵۲]

قواعد آیه ۳۹ـ «الی» متعلق است به معنای علینا و این معنی قسم را دارد.

سورهٔ ٱلحاقة (مکّی است و آیه‌هایش ۵۱ یا ۵۲ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿قیامتی که آنچه از بعث و حساب و پاداش، انکار شده است در آن تحقق می‌پذیرد یا ظاهرکننده آن است﴾[۱] ﴿آن حاقّه چیست؟﴾ تکرار «ٱلحاقّه» بخاطر تعظیم شأن قیامت است[۲] ﴿و چه چیز تو را آگاه کرد حاقّه چیست؟﴾ زیاده تعظیمی است در شأن قیامت[۳] ﴿ثمود و عاد قارعه را دروغ شمردند﴾ قارعه نام دیگر قیامت است. زیرا دلها را به هول و هراس خود می‌کوبد[۴] ﴿اما ثمود، پس با طاغیه هلاک ساخته شدند﴾ طاغیه فریادی است از شدّت و تندی از حدّ متجاوز است[۵] ﴿و امّا عاد، پس با تندباد سخت سرد به نابودی کشیده شدند﴾ با وجود قوّت و شدّتشان[۶] ﴿خداوند آن را هفت شب و هشت روز بر آنان﴾ با خشم برگماشت. ابتدای آن از صبح روز چهارشنبه تا هشت روز از شوال باقی مانده و در اواخر زمستان بود ﴿حُسُوم بود﴾ پی در پی بود ﴿پس می‌دیدی آن قوم را در آن از پا در افتاده﴾ پرت شده و هلاک شده ﴿گوئی آنان ساقه‌های خرما هستند ریشه‌کن شده﴾ فرو افتادهٔ فرسوده[۷] ﴿پس آیا از آنان هیچ بازمانده‌ای می‌بینی؟﴾ خیر[۸]

قواعد آیه ۳ـ (و ما أدرٰیك ما ٱلحاقّه) «مای» اول مبتداست و ادراک خبر آن است و «مای» دوم با خبرش به جای مفعول دوم أدرٰیٰ است.

آیه ۸ـ «باقیه» صفت نفس مقدره است، یعنی نفسٍ باقیه یا تاه برای مبالغه است یعنی باقٍ.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُۥ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتُ بِٱلْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا۟ رَسُولَ
رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ
﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِى ٱلصُّورِ
نَفْخَةٌ وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَٰحِدَةً ﴿١٤﴾
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِىَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ
﴿١٦﴾ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ
﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ
كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَٰقٍ
حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾
قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِى ٱلْأَيَّامِ
ٱلْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ
﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغْنَىٰ
عَنِّى مَالِيَهْ ۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّى سُلْطَٰنِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ
صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِى سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَٱسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُۥ
كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

٥٦٧

«و فرعون و کسانی که پیش از او بودند» از امّتهای کافره «و مؤتفکات مرتکب خاطئه شدند» مردم شهرهای نگونسار قوم لوط گنهکاران طغیانبار[۹] «فرستادهٔ پروردگار خود را» لوط و جز او «نافرمانی کردند، آنگاه خداوند آنان را به مؤاخذه‌ای سخت فرو گرفت» شدّتش بر دیگران افزون بود[۱۰] «ما آنگاه که آب طغیان کرد» بر هر چیزی از کوهها و غیره بالا آمد در زمان طوفان «شما را بر کشتی روان سوار کردیم» یعنی پدرانتان که شما در پشت آنها بودید ـ جاریه: کشتی‌ای است که نوح آن را ساخت و او و کسانی که با او بودند در آن نجات یافتند، و دیگران غرق شدند[۱۱] «تا آن را» آن نجات‌دادن مؤمنان و غرق‌نمودن کافران را «برای شما تذکره‌ای بگردانیم» پندی بگردانیم «و گوشهای فراگیرنده آن را فرا می‌گیرد» آنچه می‌شنود حفظش می‌کند[۱۲] «و چون دمیده شود در صور یک بار دمیدن» برای فصل در بین خلایق، و آن نفخ دوم است[۱۳] «و زمین و کوهها برداشته شود، و یکباره در هم کوبیده شود»[۱۴] «پس آن روز واقعه روی دهد» قیامت برپا شود[۱۵] «و آسمان بشکافد پس آن در آن روز سُست پیوند است»[۱۶] «و فرشتگان بر کناره‌های آسمان باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت» تن یا هشت صنف از فرشتگان مذکور «بر فرازشان حمل می‌کنند»[۱۷] «آن روز عرضه می‌شوید» برای حساب «از شما هیچ سرّی پنهان نمی‌ماند»[۱۸] «امّا آن کس که نامهٔ اعمال او بدست راستش داده شود پس میگوید»: خطاب به جماعت خود، وقتی که شادمان است «هاؤم» بگیرید «نامهٔ اعمال مرا بخوانید»[۱۹] «قطعاً من به یقین می‌دانستم که با حساب و کتاب خود مواجه خواهم شد»[۲۰] «پس او در زندگانی پسندیده‌ای است»[۲۱] «در بهشتی برین» بلند و مرتفع[۲۲] «که میوه‌هایش قریب‌الحصول است» کسی که ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده است دستش به آن می‌رسد[۲۳] پس به آنان گفته می‌شود: «بخورید و بیاشامید گوارا به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستاده بودید» در دنیا[۲۴] «و امّا آن کس که کارنامه‌اش به دست چپش داده شده است، می‌گوید: وای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد»[۲۵] «و ای کاش نمی‌دانستم که حساب و کتابم چیست؟»[۲۶] «ای کاش مرگ آخر کننده کار بود» در دنیا حیات مرا قطع می‌کرد بدانگونه دیگر زنده نشوم[۲۷] «مال و منال من هیچ به کارم نیامد»[۲۸] «سلطهٔ من از دستم رفت» نیرو و حجّتم[۲۹] «بگیریدش پس طوق به گردن کشیدش» با زنجیر ـ خطاب به نگهبانان دوزخ است[۳۰] «سپس به دوزخش درآورید» در آن آتش سوزان[۳۱] «سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است [به ذراع ملک] بندش کنید» پس از داخل‌شدن در آتش[۳۲] «هر آینه او به خداوند عظیم ایمان نداشت»[۳۳] «و بر طعام‌دادن بینوایان ترغیب نمی‌کرد»[۳۴]

قواعد آیه ۲۹ـ هاء کتابیه و حسابیه و مالیه و سلطانیه، برای سکته است در حالت وقف و وصل ثابت است به پیروی مصحف امام و نقل از پیغمبر(ص) و اگرچه قاعدةً در وصل حذف می‌شود اما چون به تواتر نقل شده غلط نیست.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَيْسَ لَهُ ٱلْيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَّا يَأْكُلُهُۥٓ
إِلَّا ٱلْخَٰطِـُٔونَ ﴿٣٧﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾
إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾
وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ
تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا
مِنْهُ ٱلْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَذْكِرَةٌ
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَسْرَةٌ عَلَى
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ المَعَارِج

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَأَلَ سَآئِلٌۢ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَٰفِرِينَ لَيْسَ لَهُۥ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ
ٱللَّهِ ذِى ٱلْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِى
يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَٱصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُۥ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَىٰهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلْمُهْلِ
﴿٨﴾ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

٥٦٨

﴿حال امروز در اینجا برای او دلسوزی نیست﴾ دلسوزی نزدیک به او نفع رساند(۳۵) ﴿و او را هیچ خوراکی بجز از زردآب﴾ که از بدنهای دوزخیان سرازیر می‌شود یا از درختی که در آن است، (نیست)(۳۶) ﴿که آن را جز خطاکاران [کافران] نخورند﴾(۳۷) ﴿پس به آنچه می‌بینید﴾(۳۸) ﴿و به آنچه نمی‌بینید [از مخلوقات] سوگند می‌خورم﴾(۳۹) ﴿که هر آینه قرآن برخوانده، فرستادهٔ گرامی است﴾ آن را از طرف خداوند تبلیغ کرده است(٤٠) ﴿و قرآن گفتار شاعر نیست چه اندک ایمان می‌آورید﴾(٤١) ﴿و گفتار هیچ کاهنی نیست چه اندک پند می‌گیرید﴾ یعنی آنان به چیزهای اندکی ایمان دارند خویش می‌دانند که بعضی از آنهاست که پیغمبر(ﷺ) آورده است از صدقه و صله رحم و پاکی از زنا، ایمان زبانی نفعی به آنها نمی‌رساند(٤٢) بلکه قرآن ﴿فرآورده شده از جانب پروردگار عالمیان است﴾(٤٣) ﴿و اگر بر ما بعضی سخنان را می‌بست﴾ یعنی پیغمبر(ﷺ) بدان‌گونه که از زبان ما چیزی گوید که ما نگفته‌ایم(٤٤) ﴿بی‌گمان دست راستش را [به کیفر] می‌گرفتیم﴾ با قوّت و قدرت(٤٥) ﴿سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم﴾ و آن رگی پیوسته به قلب است هر وقت قطع شود صاحبش می‌میرد(٤٦) ﴿پس هیچ‌کس از شما از او بازدارنده نیست﴾ کسی نیست ما را منع کند از عذاب‌دادن او(٤٧) ﴿و براستی آن پندی برای متقیان است﴾ قرآن(٤٨) ﴿و ما به یقین می‌دانیم [ای مردم] تکذیب‌کننده‌اید﴾ به قرآن و بعضی تصدیق‌کننده‌اید(٤٩) ﴿و قطعاً قرآن حسرتی است بر کافران﴾ آنگاه که پاداش تصدیق‌کنندگان و عذاب تکذیب‌کنندگان را می‌بینند(٥٠) ﴿و قطعاً قرآن حق‌الیقین است﴾(٥١) ﴿پس به نام پروردگار بزرگ تسبیح بگوی﴾ سبحان‌الله(٥٢)

سورة المعارج (مکّی است آیه‌هایش ۴۴ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿طلب‌کننده‌ای، عذابِ رخ‌دادنی را طلب کرد﴾(۱) ﴿برای کافران آن را هیچ بازدارنده‌ای نیست﴾ او نضر پسر حارث بود گفت: خدایا اگر آنچه محمّد می‌گوید حق است پس سنگ را بر ما بیافکن(۲) ﴿از جانب خداوند صاحب معارج﴾ صاحب نردبانهائی است که فرشتگان در آنها بالا می‌روند، و آن آسمانهاست(۳) ﴿فرشتگان و روح [جبرئیل] به سوی او﴾ جائی که آوامر حق تعالی در آن فرود می‌آید از آسمان ﴿بالا می‌روند، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است﴾ نسبت به کافر بخاطر گرفتاریهای سختی که به او می‌رسد، و امّا بر مؤمن از شمار مکتوبه‌ای که در دنیا می‌خواند آسان‌تر است چنانچه در حدیث است(٤) ﴿پس صبر کن صبری جمیل﴾ که بی‌تابی در آن نباشد ـ و این امر پیش از امر به قتال نازل شده است ـ(۵) ﴿آنها آن را دور می‌بینند﴾ عذاب را غیرواقعی می‌بینند(۶) ﴿امّا ما نزدیک می‌بینیمش﴾ حتماً واقع می‌شود(۷) ﴿روزی که آسمان چون فلز گداخته شود﴾ مانند طلای گداخته(۸) ﴿و کوهها همچون پشم گردد﴾ به سبکی و پراکنده شده به وسیلهٔ باد(۹) ﴿هیچ خویشاوندی از خویشاوندی دیگر نپرسد﴾ زیرا هر یک به حال خود مشغول است(۱۰)

Maktaba Tul Ishaat.com

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُو
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا
الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

«به همدیگر نشان داده شوند» خویشاوند بعضی، بعضی دیگر را می‌بیند و می‌شناسد امّا حال همدیگر را نمی‌پرسند «کافر آرزو می‌کند که از عذاب آن روز، فرزندان خود را بلاگردان خود قرار دهد»[۱۱] «و زن خود را و برادر خود را»[۱۲] «و قبیله‌ای که او را جای می‌دهد» هنگام سختی‌ها او را پناه می‌دهند[۱۳] «و هر که را در زمین است همه یکجا، سپس این عوض‌دادن او را برهاند» از عذاب جهنّم[۱۴] (حاشا) ردّ آنچه راست که آرزو می‌کند «آن آتشی زبانه‌زن است» نام جهنّم است زیرا بر کافران زبانه می‌کشد[۱۵] «پوست سر را برکننده است»[۱۶] «هر که را اعراض کرد و رویگردان شد می‌خواند» می‌گوید: بیا به سویم، بیا به سوی من[۱۷] «و مال اندوخت و در ظرفی نگهش داشت و حق خدا را نپرداخت»[۱۸] «بی‌گمان انسان ناشکیب آفریده شده است»[۱۹] تفسیرش چنین است: «چون شرّ به او برسد بی‌تاب است» در آن وقت[۲۰] «و چون خیر به او برسد، بازدارنده است» مال را نگه می‌دارد حق خداوند را نمی‌پردازد[۲۱] «مگر نمازگزاران» مؤمنان[۲۲] «همان کسانی که بر نماز خویش همیشه پیگیرند»[۲۳] «و کسانی که در اموالشان حقّ معیّنی است» آن زکات است[۲۴] «برای سائل و محروم» محروم کسی است از روی مناعت از طلب مال خودداری می‌کند پس محروم می‌شود[۲۵] «و کسانی که روز جزا را باور می‌دارند»[۲۶] «و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند»[۲۷] «بی‌گمان عذاب پروردگارشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد» از نزولش[۲۸] «و کسانی که اندام نهانی خود را حفظ می‌کنند»[۲۹] «مگر بر زنان خود یا کنیزانی که دستهایشان مالک آنها شده است پس این گروه ملامت شده نیستند»[۳۰] «پس هرکس فراتر از این بجوید، آنانند که تجاوزکارند» از حلال به سوی حرام[۳۱] «و کسانی که امانتها و عهدهای خود را رعایت می‌کنند» آنچه را از امر دین و دنیا بر آن امین شده‌اند، و پیمانی را که بر آنها گرفته شده است حفظ کنند[۳۲] «و کسانی که به گواهی‌های خود ایستاده‌اند» و کتمانش نمی‌کنند[۳۳] «و کسانی که بر نماز خود محافظت می‌کنند» به ادای آن در اوقات‌شان[۳۴] «این گروه در باغهائی گرامی داشته شده‌اند»[۳۵] «پس چه شده است کافران را که پیوسته به سویت می‌نگرند»[۳۶] «از جانب راست و از جانب چپ گروههای متفرقند» و پراکنده می‌گویند: اگر اینان داخل بهشت شوند، قطعاً ما پیش از آنها داخل بهشت می‌شویم، به مؤمنان ریشخند می‌کنند.[۳۷] خداوند می‌فرماید: «آیا هر یک از آنان طمع می‌برد که به بهشت پرناز و نعمت درآورده شود»[۳۸] (کلاّ کلاّ کلمه‌ای است بازدارنده برای قطع طمع آنان در بهشت «[هرگز نه] ما آنان را [مانند دیگران] از آنچه می‌دانید، آفریده‌ایم» از نطفه‌ها، بدان سبب پس طمع بهشت نکنند، فقط کسی طمع واردشدن به بهشت کند که تقوی داشته باشد[۳۹]

Maktaba Tul Ishaat.com

فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ
وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي
يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ
﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ
عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ
إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ
﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ﴿٥﴾ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا
فِرَارٗا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ
فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا
﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ
لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾

٥٧٠

﴿پس به پروردگار مشرقها و مغربهای﴾ خورشید و ماه و سایر ستارگان ﴿قسم می‌خورم که هر آینه ما توانائیم﴾[٤٠] ﴿بر آن که بهتر از آنان را جانشین آنان گردانیم و ما درمانده نیستیم﴾ از آوردن جانشین ناتوان نیستیم[٤١] ﴿پس بگذارشان که به بیهودگی درآیند﴾ در باطل‌شان ﴿و بازیگوشی کنند﴾ در دنیا ﴿تا به دیدارروزشان که وعده‌اش را به آنان داده‌اند، برسند﴾ وعده عذاب در آن[٤٢] ﴿روزی که از گورها شتابان﴾ به سوی محشر ﴿بیرون آیند گوئی آنان به سوی نشانه‌هائی﴾ پرچمها و علامتها ﴿می‌شتابند﴾[٤٣] ﴿دیدگانشان فرو افتاده غبار خفّت و خواری بر آنان نشسته است﴾ در روز قیامت.[٤٤]

سورهٔ نوح (مکّی است آیه‌هایش ۲۸ یا ۲۹ می‌باشد)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿هر آینه ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آن که عذابی دردناک بر سرشان بیاید﴾ در دنیا و آخرت اگر ایمان نیاورند[١] ﴿گفت: ای قوم من قطعاً من برای شما بیم‌دهنده‌ای هستم آشکارگر﴾[٢] بدان‌گونه که به شما می‌گویم: ﴿که خداوند را بپرستید، و پروا دارید، و از من فرمان برید﴾[٣] ﴿گناهانتان را می‌آمرزد﴾ به تمامی به سبب اسلام‌آوردن، یا به استثنای حقوق بندگان ﴿و شما را تا وقتی مقرّر واپس بدارد﴾ بدون عذاب ﴿زیرا چون مقرّر خداوند [به عذاب شما] بیاید هرگز موقوف داشته نمی‌شود، اگر می‌دانستید﴾ آن را، قطعاً ایمان می‌آوردید[٤] ﴿گفت﴾ نوح(عليه السلام) ﴿ای پروردگار من، من قومم را شب و روز دعوت کردم﴾ همیشه و پی در پی[٥] ﴿ولی دعوت من جز بر گریزشان [از ایمان] نیفزود﴾[٦] ﴿و همانا من هر وقت آنان را دعوت کردم تا برایشان بیامرزی، انگشتان خود را در گوشهای خویش درآوردند﴾ تا کلام مرا نشنوند ﴿و جامه‌های خود را در پوشانیدند﴾ سرشان می‌پوشانیدند تا مرا نبینند ﴿و بر کفر پای فشردند و گردنکشی کردند گردنکشی تمام﴾ از ایمان‌آوردن[٧] ﴿سپس باز آنان را به صدای بلند دعوت کردم﴾[٨] ﴿باز آشکارا به آنان اعلان کردم و پنهان گفتم آنان را به پنهان گفتنی﴾[٩] ﴿پس گفتم: از پروردگار خود طلب آمرزش کنید﴾ از شرک ﴿براستی او بسیار آمرزگار است﴾[١٠]

١ـ قال الله تعالی «و قالُوا لاَ تَذَرُنَّ آلهتَكُم و لا تَذَرُنَّ وَدّاً و لاسُواعاً و لا يغوث و يعوق و نسراً و قَدْ أضَلُّوا كثيراً» آیه ۲۳. ابن عباس(رضي الله عنهما) گفته است: بتهائی که در قوم نوح بوده‌اند پس از آنها بتهای قوم عرب گشتند اما وَدّ برای قبیله کلب در دومة الجَنْدل، و سُواع برای طائفه هُذیل، و یغوث برای طایفه مراد سپس قبیلهٔ غطیف در جوف طرف سبأ، و یعوق برای قبیله هَمْدان، و نسر برای قبیله حِمیر آل ذی الکلاع این پنج اسم نامهای مردان صالح و محبوب از قوم نوح بوده‌اند، هنگامی فوت نمودند شیطان به قومشان الهام کرد که سنگهائی در مجالسی که آنها در آن نشسته‌اند محکم قرار دهید و نام آن مردان را بر آنها بگذارید [تا به دیدن آنها به عبادت تشویق شوند] این کار را کردند و سنگها را نپرستیدند تا وقتی که این مردمان مردند جهل غالب شد، شیطان عبادت سنگها را برای اخلافشان آسان ساخت و بدان تشویق نمود، پس عبادت بتها از آن وقت شایع گشت. بخاری روایتش کرده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ﴿١١﴾ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل
لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ﴿١٣﴾
وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ
طِبَاقٗا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا ﴿١٦﴾
وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ
إِخۡرَاجٗا ﴿١٨﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا ﴿١٩﴾ لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا
سُبُلٗا فِجَاجٗا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ
مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ﴿٢٢﴾ وَقَالُواْ
لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسۡرٗا ﴿٢٣﴾ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ﴿٢٤﴾
مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ
ٱللَّهِ أَنصَارٗا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ
دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا
كَفَّارٗا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ
مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ﴿٢٨﴾

«تا بر شما باران را ریزان بفرستد» بسیار ریزان، در حالی که باران از آنها منع شده بود(۱۱) (و) استغفار کنید تا «به شما اموال و فرزندان را پی در پی دهد و برای شما باغها و جویبارهای [روان] پدید آورد»(۱۲) «شما را چه شده است که امیدوار نیستی به توقیر و ارجمندی‌تان از طرف خداوند» به ایمان‌آوردن(۱۳) «و حال آن که شما را بر طَوْرهای آفریده است» ابتدا به هیأت نطفه، سپس هیأت پاره گوشت تا تمام خلق انسان، و تفکّر در آفرینشش موجب ایمان‌آوردن به آفریننده است(۱۴) «آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه هفت آسمان را تو در تو آفریده است» بعضی بر فراز بعضی(۱۵) «و در آنها» در مجموع آنها که بر آسمان دنیا نیز صادق است «ماه را قرار داده است فروزنده و خورشید را چراغی [پرتوانداز] قرار داده است» و آن قوی‌تر از نور ماه است(۱۶) «و خداوند شما را از زمین آفرید به نوعی آفریدنی» وقتی پدرتان آدم را از آن آفرید(۱۷) «سپس شما را در آن» در حال بودنتان در قبر به خاک «باز می‌گرداند و دوباره شما را بیرون می‌آورد به طوری بیرون‌آوردنی»(۱۸) «و خداوند زمین را برای شما فرشی ساخت» گسترده(۱۹) «تا در راههای آن بروید» راههای باوسعت(۲۰) «نوح گفت: پروردگارا قطعاً اینان از من نافرمانی کردند و» فرومایه و فقراء «از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان و کفر در حق وی نیفزوده است» و آنها رؤسایند که به مال و فرزند صاحب نعمت‌اند(۲۱) (و) رؤسا «نیرنگ بزرگ در کار آوردند» جدّاً بدانگونه که نوح و پیروانش را تکذیب کردند(۲۲) (و) رؤسا به سفله‌ها «گفتند: هرگز خدایان خود را ترک نکنید، و هرگز وُد و سُواع و یَغوث و یعوق و نسر را ترک نکنید» در عبادت، اینها نام بتهایشان است(۲۳) (و) نوح گفت: «هر آینه بسیاری را گمراه کردند» از مردم بدانگونه که آنان فرمان دادند به عبادت بتان (و) پروردگارا «بر ستمکاران جز گمراهی نیفزای.» عطف است بر «قد أضلّوا» نوح بر آنها دعا کرد چون به او وحی شده بود که از قوم تو جز آنها که ایمان آورده‌اند، قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند(۲۴) «به سبب گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند» به وسیلهٔ طوفان (سپس) به دنبال این غرق «به آتشی درآورده شدند» به آن عقاب داده شدند «پس برای خود در برابر خداوند هیچ یاوری نیافتند» جز خدا که عذاب را از آنان منع کند(۲۵) «و نوح گفت: ای پروردگار من بر روی زمین از کافران هیچ دیّاری باقی مگذار» دیّار: کسی که ساکن دیار است(۲۶) «همانا اگر تو آنان را بگذاری بندگانت را گمراه می‌سازند و جز بدکار کفران پیشه‌ای نزایند» این دعا را کرد بخاطر آنچه گذشت از وحی‌آمدن به سوی او(۲۷) «ای پروردگار من مرا و پدر و مادرم [هر دو مؤمن بودند] را بیامرز و هرکس را که به خانه من درآید» منزل من یا مسجد من «ایمان آورده و بیامرز تمام مؤمنین و مؤمنات را» تا روز قیامت «و ستمکاران را جز تباهی نیفزای» جز هلاکت پس هلاک شدند.(۲۸)

٥٧١

سُورَةُ الجِنِّ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا
عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢
وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ
يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ
وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ
مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ
ٱللَّهُ أَحَدٗا ٧ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا
شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن
يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩ وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ
بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ١٠ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ
وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ
ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ
ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ١٣

سورهٔ جنّ (مکّی است و آیه‌هایش ۲۸ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحيم

(بگو) ای محمّد به مردم: ﴿به وحی از طرف خداوند به من خبر داده شده است که گروهی از جن [به قرائت من] گوش نهادند﴾ جنّ نصیبین [روستائی است در یمن] و آن در هنگام نماز صبح در «بطن نخل» جایی است بین مکّه و طائف، و آنان آنها هستند که در قول خداوند بزرگ «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نفراً من الجنّ الآیه» ذکر شده‌اند (پس گفتند) به قومشان هنگامی که به سوی آنها برگشتند: ﴿هر آینه ما قرآنی شگرف را شنیدیم﴾ از فصاحت کلام و غزارت معانی‌اش و جز آن، مورد شگرفی و شگفتی است[۱] ﴿که به سوی رشد﴾ ایمان و صواب ﴿راه می‌نماید، پس به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز برای پروردگارمان [پس از امروز] کسی را شریک نمی‌آوریم﴾[۲] ﴿و حقّا که بلند است بزرگی﴾ و شأن و جلال ﴿پروردگار ما﴾ پاک است جلال و عظمتش از آنچه به او نسبت دهند از زن و فرزند ﴿همسر و فرزند برنگرفته است﴾[۳] ﴿و اینکه جاهل ما بر خداوند دروغ را افترا می‌بست﴾ در کذب زیاده‌روی می‌کردند به سبب وصف‌کردنش به صاحب زن و فرزند[٤] ﴿و این که ما چنین پنداشتیم که انس و جنّ هرگز بر خداوند دروغ نمی‌بندند﴾ به وصف‌کردنش بدان، تا بوسیلهٔ قرآن دروغ آنها ظاهر شد برای ما[۵] خداوند فرمود: ﴿و این که مردانی از انس به مردانی از جنّ پناه می‌بردند﴾ هنگامی که در مسافرتشان در جاهای ترسناک منزل می‌گرفتند، پس هر مردی می‌گفت: پناه می‌برم به رئیس این مکان از شرّ نادانانشان، این پناه‌بردن به آنها ﴿پس بر سرکشی آنان افزودند﴾ جنّیانی که به آنها پناه برده می‌شد گفتند: آقای جنّ و انس شدیم[۶] ﴿و این که آنان [جنّیان نیز پنداشتند، همچنانکه شما پنداشته بودید] ای انس که هرگز خداوند کسی را برنمی‌انگیزد﴾ پس از مردنش[۷] آن جنّیان افزودند: ﴿و این که ما آسمان را لمس کردیم﴾ جویای اخبار آن شدیم ﴿پس آن را یافتیم که از نگهبانان [از فرشتگان] نیرومند پر شده است و از شهابهایی﴾ از تیر سوزندهٔ آتش ستارگان ـ و آن وقتی بود که پیغمبر(ﷺ) مبعوث شده بود[۸] ﴿و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستنگاههایی می‌نشستیم﴾ قبل از مبعث او ﴿اما اکنون هرکس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد﴾ تا او را مورد هدف قرار داده[۹] آن جنّیان افزودند ﴿و ما نمی‌دانیم که در حقّ کسانی که در زمینند شرّی اراده شده است﴾ به سبب این نگهبانی از آسمان ﴿یا پروردگارشان در حقّ آنان رشد را [خیر را] اراده کرده است؟﴾[۱۰] ﴿و این که از میان ما جمعی صالحانند﴾ پس از استماع قرآن ﴿و جمعی از مادون اینانند﴾ قومی غیرصالح‌اند ﴿ما فرقه‌های مختلفی هستیم﴾ مسلمین و کافران[۱۱] ﴿و این که ما دانستیم که هرگز الله را عاجز نتوانیم کرد در زمین و عاجز نتوانیم کرد او را از جهت گریختن﴾ نمی‌توانیم از نزد وی بگریزیم چه در زمین یا از آن به سوی آسمان بگریزیم[۱۲] ﴿و این که ما چون هدایت [قرآن را] شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هرکس به پروردگارش ایمان آورد، او نه از نقصانی بیم دارد﴾ نقص در نیکیهایش ﴿و نه از ستمی﴾ به زیادکردن گناهانش[۱۳]

قواعد آیه ۳ـ «وأنّه» در اینجا و در دو جای پس از این برای ضمیر شأن است.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ
تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ
فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ
بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي
لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا
مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ
مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا
يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ
يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

﴿و این که جمعی از میان مسلمانند و جمعی قاسط﴾ جورپیشگان به سبب کفرشان ﴿پس هرکس مسلمان شده آنانند که رشد را قصد کرده‌اند﴾ هدایت را قصد کرده‌اند[۱۴] ﴿و امّا قاسطان همانا هیزم جهنّم‌اند﴾ آتش افروزان‌اند[۱۵] خداوند متعال دربارهٔ کافران می‌فرماید: (و) بگو ای محمّد(ﷺ): ﴿که اگر بر راه راست استقامت می‌کردند﴾ بر راه اسلام ﴿البته به آنان آب فراوان می‌نوشانیدیم﴾ از آسمان پس از هفت سال قطع‌نمودن باران از آنان[۱۶] ﴿تا آنان را در آن بیازمائیم﴾ به علم ظهور بدانیم که شکرگزاریشان در برابر این نعمت فراوان چگونه است ﴿و هرکس از ذکر [از قرآن] پروردگارش اعراض کند، در آوردش به عذابی سخت﴾[۱۷] ﴿و این که مسجدها خاصّ خداوند است، پس هیچ‌کسی را [در آن] با الله نخوانید﴾ به شریک قراردادن چنانکه یهود و نصاری وقتی داخل معبدهایشان می‌شدند شریک قرار می‌دادند[۱۸] ﴿و این که چون ایستاد بندهٔ الله﴾ محمّد(ﷺ) ﴿که الله را عبادت کند﴾ در «بطن نخل» ﴿نزدیک بودند که بر سر او بریزند﴾ یعنی جنیّان نزدیک بود که از عشق به شنیدن قرآن ازدحام‌کنان خود را بر آن حضرت(ﷺ) بفشرند[۱۹] سبب آیه کریمه این بود که کفار قریش به رسول اکرم(ﷺ) گفتند: بی‌گمان تو کاری بزرگ [بدعتی عجیب] به میان آورده‌ای، تو با همهٔ مردم اعلام دشمنی کرده‌ای پس از این راه برگرد تا به تو پناه بدهیم. خداوند در جواب آنان فرمود: ﴿بگو: جز این نیست که من فقط پروردگارم را [خدا را] می‌خوانم و برای او هیچ‌کس را شریک قرار نمی‌دهم﴾[۲۰] ﴿بگو: من نه صاحب اختیار زیانی برای شما هستم و نه صاحب اختیار خیری﴾[۲۱] ﴿بگو: هر آینه مرا هیچ‌کس از خداوند [از عذاب او] پناه نمی‌دهد﴾ اگر نافرمانی‌اش کنم ﴿و هرگز به جز او پناهی نیابم﴾[۲۲] ﴿مگر بلاغی از جانب خداوند و پیامهای او﴾ یعنی من مالک هیچ‌چیز دیگر نیستم برای شما جز این که پیامهای الهی را به شما ابلاغ نمایم ﴿و هرکس خداوند و پیامبرش را نافرمانی کند﴾ در توحید که ایمان نیاورد ﴿پس بی‌گمان او راست آتش دوزخ در آنجا همیشه جاودان است﴾[۲۳] ﴿تا آنگاه که چون آنچه را که به آنان وعده داده شده است ببینند﴾ یعنی همیشه بر کفرشانند تا این که عذابی را که وعده داده شده‌اند ببینند.

﴿پس خواهند دانست﴾ هنگام حلول عذاب به آنها در روز بدر یاد روز قیامت ﴿چه کسی به اعتبار یاری‌دهنده ناتوان‌تر است و چه کسی از روی شمار کمتر است﴾ آیا آنها یا مؤمنان بنابر قول اول، و آیا من یا آنها بنا بر قول دوم[۲۴] بعضی مانند نضربن حارث و دیگران گفتند: این وعده چه وقت می‌آید پس نازل شد: ﴿بگو: نمیدانم آیا آنچه وعده داده می‌شود نزدیک است؟ یا پروردگارش برای آن میعادی دور قرار می‌دهد﴾ غایت و اجلی برای عذاب قرار می‌دهد که جز خدا کسی نمیداند.[۲۵] ﴿دانای غیب است﴾ آنچه از بندگان غایب است ﴿پس هیچ‌کس را بر علم غیبش آگاه نمی‌سازد﴾[۲۶] ﴿جز کسانی از رسولانی را که خودپسندد، به حقیقت او﴾ خداوند بر بعضی غیب بعنوان معجزهٔ او آگاهش می‌سازد ﴿که پیشاپیش و پشت‌سر او نگهبانی رهسپار می‌کند﴾ فرشتگانی را که حفظش می‌کنند تا به همراه بقیهٔ وحی تبلیغش کند[۲۷] (تا) خداوند به علم ظهور ﴿بداند که پیامبران رسالتهای پروردگارشان رسانده‌اند و [خداوند] به آنچه در نزد آنان است، احاطه دارد﴾ آن را دانسته ﴿و با شمارش همه‌چیز را برشمرده است.﴾[۲۸]

قواعد آیه ۱۵ـ أنّا و أنهم و أنّه عموماً دوازده موضعند و انه تعالى و أنّا منا المسلمون از این نوع در بین آنهاست به کسر همزه در ابتدای جمله می‌باشند و به فتح همزه بنابه عطف بر «استمع» توجیه می‌شوند به مقول قول خدای تعالی یعنی قال تعالی انّه یا انّهم یا انّا الخ.

آیه ۲۳ـ «إلاّ بلاغاً» از مفعول أمْلِك استثناء می‌گردد، و رسالاته عطف است بر بلاغاً و آیه معترضه است در بین مستثنی منه مستثنی تأکید نداشتن توانائی را می‌رساند ـ خالدین حال ضمیرلهُ می‌باشد رعایت معنای ضمیر شده است چون در معنی جمع است و این حال مقدّره است یعنی بدخلوتها مقدار خلودهم.

آیه ۲۸ـ «ربّهم» به رعایت معنای «مَنْ» در آیه ۲۷ ضمیر را به صورت جمع آورده و عدداً در اصل مفعول است یعنی أحصى عدد كل شيء.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة المُزَّمِّل

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِّصْفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا
﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلًا
ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْـًٔا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِى
ٱلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾
رَّبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَٱصْبِرْ
عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِى وَٱلْمُكَذِّبِينَ
أُو۟لِى ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَآ أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾
وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ
وَكَانَتِ ٱلْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَٰهِدًا
عَلَيْكُمْ كَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ
فَأَخَذْنَٰهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ
ٱلْوِلْدَٰنَ شِيبًا ﴿١٧﴾ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرٌۢ بِهِۦ ۚ كَانَ وَعْدُهُۥ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾
إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

سورهٔ مزمّل (مکّی است یا به جز آیهٔ ۲۰ و آیه‌هایش ۲۰ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿ای پیغمبر جامه به خود پوشیده﴾ هنگام آمدن وحی نخستین بار از شنیدن صدای جبرئیل ترسید و هیبت گرفت(۱) ﴿شب را [به نماز] زنده بدار مگر اندکی﴾ از آن را(۲) ﴿نیمه‌اش را [زنده بدار] یا اندکی از آن [از نصف] هم بکاه﴾ تا یک سوم(۳) ﴿یا اندکی بر آن بیفزای﴾ تا دو سوم مختاری ﴿و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا بخوان﴾(٤) ﴿براستی ما سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد﴾ قرآن مهیب یا سختی را به دلیل تکالیفی که در آن است(۵) ﴿به یقین شب زنده‌داری﴾ پس از خفتن در سازگاری زبان و دل بر تفهّم قرآن ﴿مؤثرتر و از لحاظ تلفظ استوارتر است﴾(۶) ﴿قطعاً تو را در روز شغلی است بسیار﴾ در شغلهایت تحرّک و تدبیر دارای، فراغت برای تلاوت قرآن نیست(۷) ﴿و نام پروردگار خود را یادکن﴾ بگو: بسم الله الرّحمن الرحیم در ابتدای قرائت ﴿و از همه‌چیز بگسل و به او پیوسته شو﴾(۸) ﴿پروردگار مشرق و مغرب است خدائی جز او نیست پس او را کارساز خودگیر﴾ کارهایت را به او تفویض کن(۹) ﴿و بر آنچه می‌گویند﴾ کافران مکه از اذیّت و آزار ﴿شکیبا باش و آنان را به ترک‌کردنی نیکو ترک کن﴾ بی‌تابی در آن نباشد ـ این حکم پیش از امر به قتال آمده است(۱۰) ﴿و مرا با دروغ‌انگاران برخوردار از نعمت﴾ صنادید قریش ﴿واگذار و اندکی به آنان مهلت ده﴾ از زمان، پس از اندک زمانی در بدر کشته شدند(۱۱) ﴿بی‌گمان نزد ما زنجیرهای کلان و دوزخ افروخته هست﴾(۱۲) ﴿و نزد ما طعام گلوگیری است﴾ و آن درخت زقّوم یا غِسلین یا خاری از آتش است نه بیرون می‌آید و نه فرو می‌رود ﴿و عذاب دردناکی است﴾ زیاده بر آنچه ذکر شد برای کسانی که پیغمبر(ﷺ) را تکذیب کرده‌اند(۱۳) ﴿روزی که زمین و کوهها بجنبند و کوهها شن پشته‌ای از هم پاشیده گردد﴾(۱٤) ﴿به یقین ما رسولی گواه بر شما [ای اهل مکه] به سویتان فرستادیم﴾ او محمّد(ﷺ) است در روز قیامت گواهی می‌دهد به گناهانی که از شما صادر شده ﴿چنانکه به سوی فرعون [نیز] رسولی فرستاده بودیم﴾ او موسی علیه‌الصلاة و السلام است(۱۵) ﴿آنگاه فرعون از [فرمان] آن رسول سرپیچی کرد و او را به سختی فروگرفتیم﴾(۱۶) ﴿پس اگر کفر ورزید [در دنیا] از روزی که کودکان را پیر گرداند﴾ از شدّت هول و هراسش و آن روز قیامت است ﴿چگونه ایمن خواهید شد؟﴾ به کدام پناهگاه پناه می‌بری از عذاب آن روز(۱۷) ﴿آسمان در آن روز شکافته گردد﴾ از شدّت و سختی آن ﴿وعدهٔ او [به آمدن آن] شدنی است﴾ چاره‌ای از آن نیست(۱۸) ﴿این نشانه‌های﴾ ترساننده ﴿پندی است﴾ برای خلق ﴿پس هرکسی که بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد﴾ به طاعت و ایمان(۱۹)

اصل آن متزمّل است تاء پس از قلب به زاء، در زاء ادغام شده است.

آیه ۸ـ «تَبتیلاً» مصدر بَتّل در باب تفعیل می‌باشد بخاطر رعایت فواصل در آخر آیه آمده است وگرنه مصدر تبتل، تبتّل می‌باشد و آن ملزوم تبتّل است.

آیه ۱۷ـ «شِیباً» جمع أشْیَب و اصل شین شیباً به ضم است بخاطر مجانسهٔ یاء مکسور شده گفته می‌شود روزی است کودکان را پیر می‌سازد از هول و هراس در این صورت مجاز است و درست است مراد به آیه حقیقت باشد یعنی چنان سخت است کودک را در دنیا پیر می‌سازد.

Maktaba Tul Ishaat.com

﴿ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٌ
مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ
وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ ۙ وَءَاخَرُونَ
يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ
عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌۢ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ المُدَّثِّر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿٧﴾
فَإِذَا نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا
مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ
أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِءَايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾

﴿بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و یک دوم آن و یک سوم آن را [برای عبادت] برمی‌خیزی﴾ و قیام شبش اختیاری است چنانکه در اول سوره گذشت ﴿و [نیز] جمعی از آنان که همراه تو هستند﴾ و شب زنده‌داری آن طائفه از اصحابت چنین است از تو پیروی می‌کنند و بعضی از اینان نمیداناند چه مقدار از شب نماز خوانده و چه مقدار از آن باقی است، پس تمام شب احتیاطاً در قیام بوده تا پاهایشان ورم کرده مدّت یکسال یا بیشتر بر این حالت بوده‌اند پس خداوند تکلیفشان را تخفیف داد، خداوند می‌فرماید: ﴿و خداوند شب و روز را می‌سنجد، معلوم داشت که شما نمی‌توانید به آن پایبند باشید﴾ شب را نمی‌توانید تا در مقدار زمانی که شب زنده‌داری در آن واجب است انجام دهید مگر به قیام‌کردن در تمام شب، و این بر شما دشوار است ﴿لذا از شما درگذشت، شما را به سوی تخفیف برگرداند﴾ ﴿پس آنچه میّسر باشد از قرآن بخوانید، معلوم داشت که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی هم در زمین سفر می‌کنند که از فضل خدا می‌جویند﴾ به وسیلهٔ تجارت و غیره ﴿و دیگرانی که در راه خدا کارزار می‌کنند﴾ و هر یک از این سه گروه آنچه در قیام شب ذکر شد بر آنها دشوار است پس از آنان تخفیف داد به خواندن نماز به مقداری که برایشان میّسر است سپس این نسخ شد به خواندن نماز فرض پنجگانه. ﴿پس آنچه میّسر باشد از آن بخوانید﴾ چنانچه گذشت ﴿و نماز [فرض] را برپای دارید و زکات بپردازید و به خداوند قرض‌الحسنه بدهید﴾ بدینگونه که جدا از زکات فرض، از مال در راه نیکی انفاق کنید از طیب قلب ﴿و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگ‌تر می‌یابید. و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان.[۲۰]

قواعد آیه ۲۰ـ «و ثلثه» عطف است بر ثُلُثَیْ در صورت جرّ و به نصب عطف است بر أدنی و «طائفة» عطف است بر ضمیر تقوم بدون تاکیدنمودن آن زیرا فصل واقع است.

سورهٔ مدّثر (مکّی است آیه‌هایش ۵۶ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿ای جامه به خود پیچیده﴾ پیغمبر(ﷺ) هنگام نزول وحی بر او جامه را به خود پیچید[۱] ﴿برخیز و هشدار ده﴾ مردم مکّه را از آتش بیم ده اگر ایمان نیاوردند[۲] ﴿و پروردگارت را به بزرگی یاد کن﴾ بزرگش دار از شرک قراردادن مشرکین[۳] ﴿و لباسهایت را پاکیزه بدار﴾ از نجاست یا کوتاهش کن برخلاف آن که عرب لباسشان را متکبّرانه روی زمین می‌کشند چه بسا که نجاست بدان رسد.[۴] ﴿و پلیدی را دور ساز﴾ پیامبر(ﷺ) پلیدی را به بتها تفسیر نموده است یعنی بر دورساختن آن دوام دار.[۵] ﴿نباید چیزی افزون‌خواهانه بدهی﴾ چیزی را نبخش در حالی که بیشتر از آن را بخواهی، و این ویژهٔ پیغمبر(ﷺ) است زیرا او مأمور به زیباترین اخلاق و آبرومندترین آداب است یا بر اصحابت منّت منه به فراوانیِ تبلیغ وحی بر آنها. المنیر[۶] ﴿و برای [حکم] پروردگارت شکیبا باش﴾ بر اوامر و نواهی[۷] ﴿پس چون در صور دمیده شود﴾ و آن بوق است در نفخهٔ دوم[۸] ﴿آن روز﴾ دمیدن در بوق ﴿هنگامهٔ دشوار است﴾[۹] ﴿بر کافران [زمانی] آسان نیست﴾ این دلیل بر آن است که روز سخت، بر مؤمنان آسان است[۱۰] ﴿مرا با کسی بگذار که [او را] تنها آفریده‌ام﴾ بدون اهل و مال و او ولیدبن مغیرهٔ مخزومی است[۱۱] ﴿و برایش مالی فراوان قرار داده‌ام﴾ گسترده و پیوسته از کشتزارها و مواشی و تجارت[۱۲] ﴿و فرزندان﴾ ده کس یا بیشتر ﴿در محفلها گواهی می‌دهند﴾ و گواهیشان قبول شده است یعنی سخنشان قبول شده است[۱۳] ﴿و بسیار به او میدان [و امکان] دادم﴾ در زندگی عمر و فرزندان[۱۴] ﴿باز طمع می‌ورزد که افزون سازم﴾[۱۵] (خیر) افزون نمی‌کنم ﴿براستی او در حق آیات [قرآن] ما ستیزه‌جو بود﴾[۱۶] ﴿و او را به کار سختی خواهم گمارد﴾ از عذاب یا کوهی از آتش که در آن تا ابد بالا رود و پائین آید[۱۷]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ
﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ
يُؤۡثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ
مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ
﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗاۙ
وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ
وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي
مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا
وَٱلۡقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحۡدَى
ٱلۡكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ
﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ
ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
ٱلۡخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ﴿٤٧﴾

٥٧٦

﴿چرا که او اندیشه کرد﴾ در آنچه در قرآن است که از پیغمبر(ﷺ) شنیده بود (و سنجید) در نفس خویش[۱۸] ﴿پس نفرین بر او باد چگونه سنجید؟﴾ بر چه حالی آن را سنجید[۱۹] ﴿باز نفرین بر او باد چگونه سنجید؟﴾[۲۰] ﴿سپس نگریست﴾ به چهره‌های قومش، یا در آنچه بدان ایراد و قدح بگیرد[۲۱] ﴿آنگاه روی تُرش کرد و پیشانی درهم کشید﴾ حیله بر او تنگ آمد چون طعنی از قرآن نیافت[۲۲] ﴿سپس پشت کرد﴾ از ایمان ﴿و کبر ورزید از پیروی پیغمبر(ﷺ)﴾[۲۳] ﴿آنگاه گفت:﴾ دربارهٔ آنچه پیغمبر(ﷺ) آورده است ﴿این جز جادوئی پیشینه‌دار نیست﴾ از ساحران نقل شده است[۲۴] ﴿آن جز گفتهٔ بشر نیست﴾ چنانکه گفتند: جز این نیست که بشری به او آموخته است[۲۵] ﴿او را به دوزخ در خواهم آورد﴾[۲۶] ﴿چه چیز تو را آگاه ساخت که دوزخ چیست؟﴾ این تعجب برای تعظیم شأن دوزخ است[۲۷] ﴿نه باقی می‌گذارد نه رها می‌کند﴾ چیزی از گوشت و عروقش مگر این که نابودش می‌کند، سپس مانند اول برمی‌گردد تا دو مرتبه عذاب بچشد[۲۸] ﴿سوزانندهٔ انسانهاست﴾ ظاهر پوستش را می‌سوزاند[۲۹] ﴿بر آن نوزده [کس] گمارده شده‌اند﴾ از فرشتگان نگهبانان،[۳۰] بعضی از کافران در حالی که بسیار نیرومند و یا دارای قوّت و شدّت بود گفت: من هفده کس از آنان را کفایت می‌کنم شما دو کس باقی‌مانده را کفایت کنید. خداوند بزرگ فرمود: ﴿و جز فرشتگان را، موکلان آتش [دوزخ] نساخته‌ایم﴾ پس چه کسی تاب و توان رویارویی با فرشتگان را دارد ﴿و شمارِ آنان را برای کافران جز آزمون [گمراهی] قرار نداده‌ایم﴾ بدینگونه که بگویند: چرا نوزده کس‌اند ﴿تا اهل کتاب یقین حاصل کنند﴾ تا یهود صدق پیغمبر(ﷺ) را در شمار نوزده کس بودن فرشتگان بدانند که موافق است با آنچه در کتابشان است ﴿و تا مؤمنان [از اهل کتب] مؤمن‌تر شوند﴾ از نظر تصدیق چون آنچه پیغمبر(ﷺ) فرموده است با آنچه در کتابشان است موافق است ﴿و تا اهل کتاب و مؤمنان [جز آنها در شمار فرشتگان] شکّ نکنند و تا بیماردلان﴾ به شکّ در شهر مدینه ﴿و کافران﴾ در مکّه ﴿بگویند: خداوند به این مثل [به این عدد] چه خواسته است﴾ بخاطر غرابتش مثل نامیده شده است (بدینسان) یعنی مانند گمراه‌کردن منکر این عدد، و هدایت تصدیق‌کنندهٔ آن ﴿خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند و [شمار] سپاهیان پروردگارت را﴾ یعنی فرشتگان در قوّت و یارانشان ﴿جز او [کس] نمیداند و این [دوزخ] جز پندی برای بشر نیست﴾[۳۱] (چنین نیست) که راهی برای انکارش بیابید ﴿سوگند به ماه﴾[۳۲] ﴿و به شب چون پشت برگرداند﴾ بگذشت[۳۳] ﴿و به صبح چون روشن شود﴾[۳۴] ﴿که آن [دوزخ] یکی از [چیزهای] سترگ است﴾ گرفتاریهای عظیم است[۳۵] ﴿برای انسانها هشداردهنده است﴾[۳۶] ﴿برای کسی از شما که بخواهد﴾ به سوی نیکی یا بهشت بوسیلهٔ ایمان ﴿گام پیش نهد، یا پس ماند﴾ به سوی بدی یا آتش به سبب کفر[۳۷] ﴿هرکس در گرو عملکرد خویش است﴾ در آتش به کردار خویش مؤاخذه است[۳۸] ﴿مگر اصحاب یمین﴾ و آنان مؤمنانند پس از آن نجات یافته‌اند[۳۹] ﴿در باغهای [بهشتی] خواهند بود از همدیگر می‌پرسند﴾[۴۰] ﴿از بزهکاران﴾ از حالشان، و پس از بیرون‌آوردن موّحدین از آتش، به آن بزهکاران می‌گویند:[۴۱] ﴿چه چیز شما را به دوزخ درآورد؟﴾[۴۲] ﴿گویند از نمازگزاران نبودیم﴾[۴۳] ﴿و به بینوا خوراک نمی‌دادیم﴾[۴۴] ﴿و با ژاژخایان [به انکار قرآن] ژاژخایی می‌کردیم﴾ در باطل[۴۵] ﴿و روز جزا و بعث را دروغ می‌انگاشتیم﴾[۴۶] ﴿تا این که مرگ به سراغمان آمد﴾[۴۷]

اصل آن متدثر است تاء به دال تبدیل شده و ادغام شده است.
آیه ۹ـ «یَوۡمَئِذٖ» بدل است از فذلك که قبل از آن است و یوم عسیر خبر است برای فذلك.
آیه ۱۱ـ «وَ مَنۡ خلقت» عطف است بر مفعول یا واو بمعنی مع است مفعول معه است.
«وَحِیداً» حال مَن است یا حال است از مفعول محذوف خلقته.

Maktaba Tul Ishaat.com

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿۴۸﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ
﴿۴۹﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿۵۰﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍۭ ﴿۵۱﴾ بَلْ يُرِيدُ
كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿۵۲﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ
ٱلْءَاخِرَةَ ﴿۵۳﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ ﴿۵۴﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿۵۵﴾
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿۵۶﴾

سُورَةُ القِيَامَةِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿۱﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾ أَيَحْسَبُ
ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿۳﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّىَ بَنَانَهُۥ ﴿۴﴾ بَلْ
يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿۵﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿۶﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ
﴿۷﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿۹﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍ
أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿۱۰﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ
يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ
مَعَاذِيرَهُۥ ﴿۱۵﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ
وَقُرْءَانَهُۥ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿۱۹﴾

۵۷۷

«آنگاه شفاعت شفاعت‌کنندگان» از فرشتگان و پیامبران و نیکوکاران «سودی به آنان نمی‌بخشد» یعنی شفاعت برای آنها نیست(۴۸) «پس آنان را چه شده است که از پند رویگردانند» چه چیزی برایشان حاصل آمده از ایمان رویگردانند(۴۹) «گوئی که آنان درازگوشان رم کرده‌اند» وحشی‌اند(۵۰) «که از شیری گریخته باشند» به سختی گریخته‌اند(۵۱) «بلکه هرکسی از آنان می‌خواهد که [به او] صحیفه‌هایی گشوده داده شود» از طرف خداوند تعالی دستور دهد به پیروی از پیامبر چنانچه گفتند: «لَنْ نؤمنَ لَكَ حتّٰى تنزِلَ عَلَيْنا كِتاباً نقرؤه»(۵۲) «چنین نیست بلکه از آخرت پروائی ندارند» از عذاب آن(۵۳) «حاشا حق این است که آن [قرآن] پندی است»(۵۴) «پس هرکس خواهد آن را یاد کند» بخواند پند گیرد به آن(۵۵) «و یاد نمی‌کنند مگر هنگامی که خدا خواسته باشد، اوست سزاوار پروا و اوست سزاوار آمرزش» یعنی خدا سزاوار است از او پروا داشته باشید و برای مؤمنان باپروا بیامرزد.(۵۶)

قواعد آیه ۴۹ـ «فمالهم» ما مبتداست لهم خبرش می‌باشد متعلق است به محذوفی مانند استقرّ ضمیرش به خبر انتقال یافته و «معرضین» حال است از آن ضمیر مستتر.

سورهٔ قیامت مکّی است و آیه‌هایش ۴۰ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم»(۱) «و به نفس نکوهشگر سوگند یاد می‌کنم» چرا بدی کردم و چرا بیشتر نیکی نکردم(۲) جواب قسمَ محذوف است یعنی سوگند به اینها زنده گردانیده می‌شوید. آیه‌های بعد دلیل بر این جواب است «آیا انسان [کافر] می‌پندارد که استخوانهایش را هرگز گرد نمی‌آوریم» برای بعث و زنده‌گردانیدن(۳) (آری) گردش می‌آوریم «در حالی که توانائیم بر آن که [حتّی] سر انگشتانش را [هم] یکسان سازیم» یعنی استخوانها را باز می‌گردانیم با وجود کوچکی‌اش تا چه رسد به استخوانهای بزرگ(۴) «بلکه انسان می‌خواهد [در مهلتی که] فرا روی خویش دارد، بدکاری کند» قیامت را تکذیب نماید(۵) به دلیلی که «می‌پرسد روز قیامت چه زمانی است؟» سؤالش بعنوان ریشخند و تکذیب است(۶) «آنگاه که چشم خیره شود» از دیدن آنچه تکذیبش می‌کرد(۷) «و ماه تیر گردد» نورش نماند(۸) «و خورشید و ماه به هم آورده شود» پس هر دو در طرف مغرب طلوع کنند، یا نورشان نمی‌ماند، و آن روز قیامت است(۹) «انسان آن روز گوید: راه گریز کجاست؟»(۱۰) «نه هیچ پناهی نیست» بدان تحصّن کند(۱۱) «در آن روز قرارگاه [انسان] بخواست پروردگار توست» قرارگاه همه خلایق پس محاسبه می‌شوند و پاداش داده می‌شوند(۱۲) «به انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و به آنچه باز پس گذاشته خبر داده می‌شود»(۱۳) «حق این است که انسان حجّتی بر [عملکرد] خویش است» هر یک از اعضاء به عملی که انجام داده است گواهی می‌دهد، چاره‌ای از پاداش آن نیست(۱۴) «و اگرچه پوزشهایش را در میان آورد» اگرچه تمام معذرتهایش را بیاورد از او قبول نمی‌شود(۱۵) خداوند به پیغمبرش می‌فرماید: «زبان را به آن [به قرآن] مجنبان» قبل از فراغت جبرئیل از آن «که به [بازخوانی] در کار آن شتاب کنی» از بیم آن که مبادا از خاطرت برود(۱۶) «قطعاً بر ماست جمعش را [در سینه‌اَتْ] و خواندنش بر زبانت بر [عهدهٔ] ماست»(۱۷) «پس چون آن را» به زبان امین وحی [جبرئیل] بر تو خواندیم، خواندن او را پی گیر. پیغمبر(ﷺ) گوش فرا می‌داد سپس آن را می‌خواند.(۱۸) «سپس روشن ساختن آن بر عهدهٔ ماست» به درک‌نمودن آن ـ مناسبه در بین این آیات و آیه‌های پیش آن است که از «اَيَحْسَبُ تاولا تحرّك» متضّمن اعراض از آیه‌های خداوند است و این آیه‌ها متضّمن شتاب به سوی آن و حفظ کردن آن است(۱۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿٣١﴾ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْإِنْسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ
الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

(چنین نیست) که شما می‌گوئید «شما دنیا را دوست می‌دارید»(۲۰) «و آخرت را رها می‌کنید» برای آن عمل نمیکنید(۲۱) «آن روز [قیامت] چهره‌هایی تازه و نورانی است»(۲۲) «خداوند پاک و بلند را می‌بینند» در آخرت(۲۳) «و آن روز چهره‌هایی در هم کشیده هستند» عبوس و ترشروی(۲۴) «یقین دار که مصیبتی کمرشکن به آنان می‌رسد»(۲۵) «چنین نیست، هنگامی که [روح] به گلوگاه برسد»(۲۶) «و گفته شود» کسی که پیرامون اوست می‌گوید: «چه کسی افسونگر است» دعای شفایش بنویسد(۲۷) «و به یقین داند که آن [هنگام] فراق [از دنیا] است»(۲۸) «و ساق پای محتضر به ساق دیگرش می‌پیچد» هنگام مرگ. به سبب شدّت روی‌آوردن آخرت متوجّه شدّت فراق از دنیا می‌شود(۲۹) «در آن روز همه را به نزد پروردگارت باز برند» وقتی نفس به گلوگاه رسد به سوی حکم پروردگارش گردن نهد.(۳۰)

«پس [دل بستهٔ دنیا] نه تصدیق کرد و نه نماز گذارد»(۳۱) «بلکه دروغ انگاشت [به قرآن] و رویگرداند» از ایمان(۳۲) «سپس سرمست و خودخواهانه به نزد خانواده‌اش رفت»(۳۳) «وای بر تو» آنچه سختش دانی به تو نزدیک است «باز، وای بر تو» آن سختی به تو سزاوارتر است(۳۴) «باز وای بر تو وای بر تو» تأکید است(۳۵) «آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها شود؟» به شریعتی مکلّف نشود این گمان نشود(۳۶) «آیا نطفه‌ای از منی نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟»(۳۷) «آنگاه خون بسته‌ای بود که [خداوند از آن انسان را] آفرید سپس [آفرینش او را] استوار داشت» با اعضای متعادل.(۳۸) (آنگاه از آن) از منی‌ای که خون پاره سپس گوشت پاره گردیده است «دو زوج مرد و زن را پدید آورده است» یک بار توأمان با هم جمع می‌شوند، بار دیگر هر یک از دیگری جدا می‌شود د. رحم(۳۹) «آیا کسی که» این اشیاء را آفریده است «بر آن که مردگان را زنده کند توانا نیست؟»(۴۰)

قواعد آیه ۳۴ـ «اولی لك» التفات است از غیبت به خطاب و اولی اسم فعل است.

سورهٔ انسان، یا الّدهر مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۳۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

«براستی که بر انسان [آدم] مدّت زمانی [چهل سال] گذشته است که در آن چیزی قابل ذکر نبود» صورتی از گِل بود قابل ذکر نبود ـ یا مراد جنس انسان است و مراد به حین مدّت حمل است(۱) «هر آینه ما جنس انسان را از نطفه‌ای درهم آمیخته و مختلطی» از آب مرد و آب زن «آفریدیم او را می‌آزمائیم» هنگام تکلیف و اهلیّت آن اراده آزمودنش را داریم بدین سبب «او را شنوای بینا گردانیدیم»(۲) «قطعاً ما او را به راه آوردیم» راه هدایت را بوسیله فرستادن پیامبران بیان کردیم «خواه سپاسگزار [مؤمن] یا ناسپاس [منکر] باشد»(۳) «قطعاً ما برای کافران زنجیرها و طوقها و آتشی افروخته آماده کرده‌ایم» دستهایشان به وسیلهٔ زنجیرها به گردنشان محکم می‌بندیم و به سوی آتش کشیده می‌شوند به آن معذّب شوند(۴) «به راستی نیکان از ساغری می‌نوشند که آمیزه‌اش [آب چشمهٔ] کافور است»(۵)

Maktaba Tul Ishaat.com

عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا ٦ يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ
يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧ وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا
وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ٨ إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا
٩ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسٗا قَمۡطَرِيرٗا ١٠ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا ١١ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا
١٢ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسٗا وَلَا زَمۡهَرِيرٗا ١٣
وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا ١٤ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٖ
مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ ١٥ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا ١٦
وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسٗا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ١٧ عَيۡنٗا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا
١٨ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا
١٩ وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا ٢٠ عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ سُندُسٍ
خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا
طَهُورًا ٢١ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا ٢٢ إِنَّا
نَحۡنُ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ تَنزِيلٗا ٢٣ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ
مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا ٢٤ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ٢٥

بوی کافور در آن است ﴿چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند﴾ دوستان خدا ﴿آن را چنانکه باید روان می‌کنند﴾ آن را به هر جا از منزلهایشان بخواهند می‌کشند[۶] ﴿به نذر [در طاعت خدا] وفا می‌کنند و از روزی که شرّش دامنگستر است می‌ترسند﴾[۷] ﴿و خوراک را ـ به رغم دوست‌داشتنش ـ به بینوا و یتیم [بی‌پدر] و اسیر می‌بخشند﴾ اسیر کسی است به حق زندانی شده باشد[۸] می‌گویند: ﴿جز این نیست که برای کسب خوشنودی خداوند﴾ کسب ثواب او ﴿به شما خوراک می‌دهیم﴾ به طلب ثوابش ﴿از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم﴾ که سبب آن باشد، آیا بدان تکلّم کرده‌اند، یا این که خداوند قصد و نیّت آنان را دانسته پس به این جمله بر آنان ثنا گفته است، دو قول است:[۹] ﴿ما در روزی که چهره‌ها عبوس است﴾ زشت و درهم کشیده ﴿و بس وحشتناک است از پروردگارمان می‌ترسیم﴾[۱۰] ﴿پس خداوند آنان را از شرّ آن روز حفظ کرد، و به آنان خرّمی﴾ زیبائی و نور به چهره‌هایشان ﴿و سرور رساند﴾[۱۱] ﴿و به [پاداش] آن که شکیبائی [از گناه] ورزیدند باغ و ابریشمی [بهشتی] به آنان پاداش داد﴾ وارد شدند و پوشیدند[۱۲] ﴿در آنجا بر تختهای مزیّن به سراپرده تکیه داده‌اند، در آنجا نه گرمای خورشیدی را بینند و نه سرمای سختی﴾ قولی می‌گوید: زمهریر به معنی ماه است یعنی بدون خورشید و ماه روشن است[۱۳] ﴿سایه‌های درختانش بر آنان به ایشان نزدیک است و میوه‌هایش بسیار در دسترس قرار داده شود﴾ میوه‌هایش نزدیک شد به حالت ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده در دسترس است[۱۴] ﴿و ظروف سیمین و کوزه‌های بلورین پیرامون آنها گردانده شود﴾ اکواب: کوزه‌های بدون دسته است[۱۵] ﴿آبگینه‌هایی از نقره که آن را به اندازه، اندازه‌گیری کرده‌اند﴾ یعنی آنها از نقره‌ای هستند که باطنش از ظاهرش دیده می‌شود مانند شیشه که خدمتکاران آن را به اندازهٔ سیراب‌شدن نوشندگان اندازه گرفته‌اند بدون زیادی یا نقص و آن خوشمزه‌ترین نوشابه است[۱۶] ﴿و در آنجا از ساغر شرابی که آمیزه‌اش زنجبیل است نوشانده می‌شوند﴾[۱۷] ﴿چشمه‌ای در آنجا هست سلسبیل نامیده می‌شود﴾ آبش مانند زنجبیلی است که عرب بدان لذت می‌برند و زود و راحت در حلقوم فرو می‌رود[۱۸] ﴿و نوجوانانی جاودانه پیر نمی‌شوند ﴿بر آنان رفت و آمد می‌کنند چون آنان را ببینی آنان را مرواریدی از رشته افشانده می‌پنداری بخاطر زیبائی و متفرق‌شدن در خدمت یا از صدفش بیرون آمده مروارید در این حالت زیباتر از حالت دیگر است مانند در حال سوراخ شدن﴾[۱۹] ﴿و چون بنگری در بهشت نعمتی [که توصیف نمی‌شود] و فرمانروائی بزرگی می‌بینی﴾ گسترده و بی‌نهایت[۲۰] ﴿بر آنان پوششهای سبز از ابریشم نازک و ابریشم ستبر است﴾ استبرق ابریشم غلیظ است آستر و رویهٔ آن پوششها از اینها تشکیل می‌گردد ﴿و با دستبندهائی از نقره آراسته شده‌اند﴾ ـ در جای دیگر «من ذهب» است یعنی از طلا است برای این که اعلام دارد به هر دو نوع با هم یا جدا از هم آراسته می‌شوند ﴿و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان خواهد نوشاند﴾ طَهور یعنی پاکیزه و نظیف بخلاف شراب دنیا[۲۱] ﴿این [نعمتها] بعنوان جزای اعمالتان است و تلاشتان پذیرفته شده است﴾[۲۲] ﴿مائیم که قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده‌ایم﴾ یک جمله و یک بار نازل نکرده‌ایم[۲۳] ﴿پس برای حکم پروردگارت﴾ بر توبه تبلیغ رسالت ﴿شکیبا باش و از گنهکار یا ناسپاسی از آنان فرمان مبر﴾ یعنی عتبة بن ربیعه و ولید پسر مغیره که به پیغمبر(ﷺ) گفتند: از این امر برگرد، و درست است هر گنهکار و کافری را بدان اراده کرد اطاعهٔ هیچکدام از اینها را مکن در آنچه به آن دعوتت می‌کنند از گناه یا کفر هر کدام باشند[۲۴] ﴿و نام پروردگارت را﴾ در نماز ﴿صبح و شام یاد کن﴾ فجر و ظهر و عصر[۲۵]

قواعد آیه ۱۴ـ «ودانیة» عطف است بر محل لا یرون ای غیر رائین.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا ٢٦ إِنَّ
هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ٢٧ نَّحۡنُ
خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا
٢٨ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩
وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠
يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ٣١

سُورَةُ المُرسَلَات

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ١ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ٢ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ٣
فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ٤ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ٥ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ٦ إِنَّمَا
تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ٧ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ٨ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ
٩ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ١٠ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ١١ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ
١٢ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ١٣ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ١٤ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ
لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٥ أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ
١٧ كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٨ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٩

﴿و در بخشی از شب برایش نماز بگزار﴾ یعنی مغرب و عشاء ﴿و در بخش بلندی از شب او را به پاکی یادکن﴾ نماز تطوع را شب بخوان چنانکه گذشت از ۲/۳ یا ۱/۲ یا ۱/۳ باش[۲۶] ﴿اینان دنیا را دوست می‌دارند روزی‌گران را [که در پیش دارند] پشت سرِ خویش می‌افکنند﴾ برای روز قیامت عمل نمی‌کنند[۲۷] ﴿ما آنان را آفریده‌ایم و پیوندشان را﴾ اعضاء و مفاصل‌شان را ﴿استوار داشته‌ایم و اگر بخواهیم مانند آنان را چنانکه باید [در خلقت] جایگزین می‌کنیم﴾[۲۸] ﴿بی‌گمان این [سوره] پندی است [برای مردم] پس هرکس که بخواهد به سوی پروردگارش راهی [در پیش] گیرد﴾ بوسیله طاعت[۲۹] ﴿و نمی‌خواهید﴾ راه طاعت را بگیرید ﴿مگر آن که خدا بخواهد [آن را] بی‌گمان خداوند داناست﴾ به خلقش ﴿فرزانه است﴾ در کارش[۳۰] ﴿هرکسی را که بخواهد مشمول رحمت خود می‌گرداند﴾ بهشت خود، و آنها مؤمنانند ﴿و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است﴾ و آنها کافرانند.[۳۱]

قواعد آیه ۲۸ـ «و اذ اشئنا» اذا به جای «اِنْ» واقع شده مانند اِنْ یَشَأْیُذْهِبْکم زیرا خداوند تعالی آن را اراده نکرده است در اینصورت این تبدیل هنوز واقع نشده است.

سورهٔ مرسلات (مکّی است و آیه‌هایش ۵۰ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿سوگند به فرستادگان پیاپی﴾ بادهایی که چون موی گردن اسب که پشت سر هم بر آن روئیده است، پیاپی می‌آیند[۱] ﴿پس قسم به تندبادهای سخت﴾[۲] ﴿و قسم به افشاکنندگان افشاگر﴾ بادها باران را می‌افشانند[۳] ﴿پس قسم به جداکنندگان به جداکردنی﴾ آیات قرآن بین حق و باطل و حلال و حرام را جدا می‌کند[۴] ﴿به فرشتگان فرودآورندهٔ وحی﴾ به سوی انبیاء و رسولان که وحی را به ملّتها القاء می‌کنند[۵] ﴿خواه عذری باشد یا هشداری﴾ برای حجّت از طرف خداوند بزرگ[۶] ﴿بی‌گمان آنچه به شما وعده یافته‌اید﴾ از بعث و عذاب ای کافران مکّه ﴿وقوع می‌یابد﴾ چاره‌ای از آن نیست[۷] ﴿پس آنگاه که ستارگان تیره [و تاریک] شوند﴾[۸] ﴿و آنگاه که آسمان شکافته شود﴾[۹] ﴿و آنگاه که کوهها از جا کنده شوند﴾ و در فضا بر باد روند[۱۰] ﴿و آنگاه که رسولان برای میعاد معیّن گرد آورنده شوند﴾[۱۱] ﴿برای کدامین روز [بزرگ] باز داشته شده‌اند؟﴾ برای شهادت بر ملّتهایشان به تبلیغ[۱۲] ﴿برای روز داوری﴾ در بین خلق یعنی داوری در بین خلایق واقع می‌شود[۱۳] ﴿تو از کجا دانی که روز داوری چیست﴾ تهویل و تهدید است به شأن آن[۱۴] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾ این برای آنان وعید است[۱۵] ﴿آیا پیشینیان را نابود نگردانیدیم﴾ به سبب تکذیبشان نابودشان کردیم[۱۶] ﴿سپس پسینیان را در پی آنان می‌آوریم﴾ از کسانی که تکذیب کردند مانند کفار مکه پس هلاکشان می‌کنیم[۱۷] ﴿با گنهکاران بدینسان﴾ مانند آنچه به تکذیب‌کنندگان کردیم ﴿رفتار می‌کنیم﴾ به هر کس در آینده مجرم شود هلاکش می‌کنیم[۱۸] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾ تأکید است برای آیه قبلی[۱۹]

قواعد آیه ۱۱ـ «اُقِّتَتْ» با واو: «وُقِّتَتْ» و با همزه بدل است از واو.

Maktaba Tul Ishaat.com

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ
مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾
أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ
شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾
ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلَٰثِ
شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ
كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾
هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ۖ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى
ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا۟ وَتَمَتَّعُوا۟ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا۟ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

۵۸۱

﴿مگر شما را از آبی ناچیز نیافریده‌ایم﴾ و آن منی است[۲۰] ﴿پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم﴾ و آن رحم است[۲۱] ﴿تا هنگام معیّن﴾ و آن وقت ولادت است[۲۲] ﴿پس به اندازه سامان دادیم و چه نیک توانائیم﴾ بر آن[۲۳] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۲۴] ﴿آیا زمین را فراگیر نساخته‌ایم؟﴾[۲۵] ﴿که زندگان را﴾ روی خود ﴿و مردگان را﴾ در درونش ﴿فرا می‌گیرد﴾[۲۶] ﴿و در آنجا کوههای بلند را قرار دادیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم﴾ آبی گوارا[۲۷] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۲۸] و به تکذیب‌کنندگان در روز قیامت گفته می‌شود: ﴿به سوی آنچه آن را دروغ می‌انگاشتید [از عذاب] بروید﴾[۲۹] ﴿بروید به سوی سایه‌ای دارای سه شاخه﴾ و آن دود جهنّم است وقتی بلند می‌شود از بزرگی‌اش سه شاخه می‌گردد.[۳۰] ﴿نه ساتری است﴾ آنها را از حرارت آن روز پناه دهد ﴿و نه از شرارهٔ آتش باز می‌دارد﴾[۳۱] ﴿آن [آتش] شررهای کاخ‌وار می‌پراکند﴾ در عظمت و بلندی‌اش ـ شرر جمع شراره: شعله‌ای است که از آتش پراکنده می‌شود[۳۲] ﴿گوئی آن شررها شتران زرد رنگ سیه تاب‌اند﴾ در هیئت و رنگش در حدیث است شرارالناس اسود کالقیر یعنی مردمان بد و شرور سیاهند مانند قیر[۳۳] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۳۴] ﴿این روزی است﴾ روز قیامت ﴿که نمی‌توانند سخن بگویند﴾ به چیزی در آن[۳۵] ﴿و به آنان اجازه داده نمی‌شود [در عذر] تا پوزش بخواهند﴾[۳۶] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۳۷] ﴿این [روز] روز داوری است شما را﴾ ای تکذیب‌کنندگان از این امّت ﴿با پیشینیان﴾ از تکذیب‌کنندگان پیش از شما ﴿گرد آوردیم﴾ محاسبه می‌شوید و جمعاً معذّب می‌شوید[۳۸] ﴿پس اگر نیرنگی دارید﴾ حیله‌ای در دفع عذاب از خودتان ﴿پس در حق من بسکالید﴾ انجام دهید[۳۹] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۴۰] ﴿هر آینه پرهیزکاران در سایه‌ساران﴾ در انبوه درختان چون خورشیدی نیست از گرمای آن به سایه رفت و ﴿چشمه‌ساران خواهند بود﴾ که از آب می‌جوشد[۴۱] ﴿و میوه‌هائی که دلخواه آنان است﴾ در این اعلام است به این که خوراک و نوشابه در بهشت برحسب شهواتشان است به خلاف دنیا که اغلب برحسب آن است که می‌یابند[۴۲] و به آنان گفته می‌شود: ﴿به پاداش آنچه می‌کردید [از طاعت] بخورید و بنوشید﴾ خورد و نوشی خوش و گوارا[۴۳] ﴿ما بدینسان﴾ چنانکه پاداش پرهیزکاران را دادیم ﴿نیکوکاران را جزا می‌دهیم﴾[۴۴] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۴۵] ﴿بخورید و بهره‌مند باشید﴾ خطاب است به کافران در دنیا ﴿اندکی﴾ از زمان نهایت تا مرگ و در این تهدید آنهاست ﴿که شما گنهکارید﴾[۴۶] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۴۷] ﴿و چون به آنان گفته شود به رکوع بروید﴾ نماز بخوانید ﴿به رکوع نمی‌روند﴾ نماز نمی‌خوانند[۴۸] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾[۴۹] ﴿پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می‌آورند﴾ ممکن نیست به کتابی دیگر از کتابهای خداوند ایمان آورند پس از تکذیبشان به قرآن، زیرا قرآن بر اعجازی مشتمل است که دیگر کتابها بر آن مشتمل نیست.[۵۰]

قواعد آیه ۳۳ـ عرب سیاهی شتر را صفر نامند چون سیاهی‌اش مایل به زردی است.

قولی می‌گوید: صفر در آیه بمعنی سیاه است به دلیل آنچه ذکر شد و قولی می‌گوید: خیر، چنین نیست.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ النَّبَإِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢﴾ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَٰدًا ﴿٦﴾
وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَٰكُمْ أَزْوَٰجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا
﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا
فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنزَلْنَا
مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِۦ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّٰتٍ
أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَٰتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ
فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ أَبْوَٰبًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ
ٱلْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِّلطَّٰغِينَ
مَـَٔابًا ﴿٢٢﴾ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا
﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَآءً وِفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا۟
لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَىْءٍ
أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا۟ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

۵۸۲

سورهٔ نبأ (مکّی است آیه‌هایش ۴۱ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿از همدیگر از چه می‌پرسند؟﴾ کافران قریش بعضی از بعضی می‌پرسند[1] ﴿[آری] از خبری بزرگ [می‌پرسند]﴾ بیان آن چیز است، پرسش و استفهام بخاطر اکرام آن است و آن چیزی است که پیغمبر(ﷺ) آورده است از قرآن که مشتمل است بر زنده‌شدن و جز آن[2] خبری ﴿که آنان در آن اختلاف دارند﴾ مؤمنان اثباتش می‌کنند و کافران انکارش[3] ﴿نه! خواهند دانست﴾ آنچه به آنها، در برابر انکارشان به آن، می‌رسد[4] ﴿دیگر بار [می‌گویم] نه! خواهند دانست﴾ تأکید است برای آیه ۴ امّا در این آیه با «ثُمَّ» آمده است تا اعلام کند به این که وعید دوم سخت‌تر است از وعید اول[5] سپس خدای تعالی به دارابودن قدرت بر بعث اشاره کرده فرمود: ﴿آیا زمین را بستری نگردانیده‌ایم؟﴾ زیراندازی همچون گهوارهٔ کودک[6] ﴿و کوهها را چون میخها؟﴾ زمین به آن ثابت می‌شود مانند خیمه‌ها به وسیلهٔ میخها[7] ﴿و شما را جفت [نر و ماده] آفریده‌ایم﴾[8] ﴿و خوابتان را [مایه] آرامش قرار داده‌ایم﴾ برای راحتی بدنتان[9] ﴿و شب را پوششی ساختیم﴾ بوسیلهٔ سیاهی‌اش[10] ﴿و روز را [زمان کسب] معاش گردانیدیم﴾[11] ﴿و بر فرازتان هفت [آسمان] استوار بنا نهادیم﴾ شِداد جمع شدید است یعنی نیرومند و محکم که گذشت زمان در آن تأثیر نمی‌گذارد[12] ﴿و [خورشید را] چراغی درخشان ساختیم﴾ نور و گرما می‌دهد[13] ﴿و از ابرها آبی فرو ریزان فرستادیم﴾ ابرهائی که نزدیک است باران شود،[14] ﴿تا بدان دانه﴾ مانند گندم (و گیاه را) مانند انجیر ﴿برآوریم﴾[15] ﴿و نیز باغهائی [با درختان] انبوه﴾[16] ﴿بی‌گمان روز داوری به هنگامی معیّن است﴾ فصل بین خلایق برای ثواب و عقاب[17] ﴿روزی که در صور دمیده شود﴾ دَمَنده اسرافیل است ﴿آنگاه گروه گروه﴾ از قبورتان به سوی موقف (می‌آیید)[18] ﴿و آسمان شکافته شود﴾ برای نزول فرشتگان ﴿و دروازه دروازه گردد﴾[19] ﴿و کوهها روان کرده شده﴾ از جاهایشان و چون ﴿سراب شود﴾ یعنی مانند گرد و غبار است در سبکی و روانی[20] ﴿بی‌گمان دوزخ چشم به راه است﴾ یا آماده است[21] ﴿بازگشتگاه سرکشان است﴾ مرجعی برای کافران است بدان واردند و از آن تجاوز نمی‌کنند[22] ﴿در آنجا مدّت زمانی طولانی ماندگارند﴾ نهایتی برای آن نیست[23] ﴿در آنجا نه خوابی نه آشامیدنی‌ای را نمی‌چشند﴾ نه خواب دارند نه نوشیدنی بالذّت[24] ﴿جز آب جوشان﴾ درَ نهایت حرارت ﴿و زردآبه‌ای﴾ آنچه از چرک اهل دوزخ روان می‌شود آن را می‌چشند و بدان پاداش داده می‌شوند[25] ﴿کیفری همساز﴾ با کردارشان پس گناهی بزرگ‌تر از کفر و عذابی بزرگ‌تر از آتش نیست[26] ﴿بی‌گمان آنان ترس حساب را نداشتند﴾ چون بعث را انکار می‌کردند[27] ﴿و نشانه‌های ما را [قرآن را] سخت دروغ انگاشتند﴾[28] ﴿و همه‌چیز را [از اعمال] با نوشتن حفظ کردیم﴾ در لوح‌المحفوظ تا بر آن پاداش گرفته شود، از جملهٔ آن است تکذیب‌نمودنشان قرآن را[29] پس در آخرت هنگام وقوع عذاب بر آنان به آنان گفته می‌شود: ﴿پس [طعم تلخ عذاب را] بچشید که در حق شما جز عذاب نخواهیم افزود﴾ عذابی بر عذابتان[30]

Maktaba Tul Ishaat.com

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا
دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّٰبًا ﴿٣٥﴾ جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً
حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ
مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن
شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا ﴿٣٩﴾ إِنَّآ أَنذَرْنَٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ تُرَٰبًۢا ﴿٤٠﴾

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبْحًا
﴿٣﴾ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُدَبِّرَٰتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ
﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَٰرُهَا
خَٰشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِى ٱلْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَءِذَا كُنَّا
عِظَٰمًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا۟ تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ
وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُم بِٱلسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿١٥﴾

٥٨٣

«بی‌گمان پرهیزکاران کامیابی دارند» در بهشت[۳۱] «باغها و درختان انگور»[۳۲] «و حوریان نارپستان همسال»[۳۳] «و ساغری سرشار» و در سوره قتال است: و جویباری از شراب[۳۴] «در آنجا سخن بیهوده و تکذیبی نمی‌شنوند» در بهشت هنگام نوشیدن شراب و دیگر احوال قول باطل و تکذیب دیگری از کسی شنیده نمی‌شود بخلاف آنچه در دنیاست هنگام نوشیدن شراب[۳۵] «از سوی پروردگارت [چنانکه باید] پاداش و بخششی بسنده داده شد» یعنی به من آن قدر زیاد بخشید که گفتم دیگر بس است اصطلاحی است[۳۶] «پروردگار آسمانها و زمین و مابین آنهاست [همان خداوند] رحمان از [عظمت] او یکی نمی‌تواند با او سخن گوید» از ترس[۳۷] «روزی که جبرئیل [یا لشکریان خدا] و فرشتگان به صفّ ایستند، سخن نمی‌گویند» مردم «مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده» در گفتار «و سخن درست گفته باشد» از طرف مؤمنان و فرشتگان مانند این که برای کسی که خدا از او راضی است شفاعت کنند[۳۸] «آن روز راستین است» وقوعش ثابت است و آن روز قیامت است «پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگارش بجوید» به سوی خدا بازگردد بوسیلهٔ طاعتش تا در آن از عذاب سالم باشد[۳۹] «براستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم» ای کافران مکّه عذاب روز قیامت که می‌آید و هر آینده‌ای نزدیک است «روزی که انسان به آنچه با دستان خویش» از خیر و شرّ «پیش فرستاده است بنگرد، و کافر بگوید: ای کاش من خاک بودم» یعنی عذاب داده نمی‌شوم این را هنگامی گوید که خداوند به حیوانات پس از گرفتن قصاص بعضی از بعضی، می‌فرماید: خاک شوید.[۴۰]

سوره النازعات مکّی است و آیه‌هایش ۴۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به فرشتگانی که به سختی جان [کافران را] می‌ستانند»[۱] «و سوگند به فرشتگانی که [جان مؤمنان را] به نرمی می‌گیرند»[۲] «و سوگند به فرشتگانی که به امر خدا از آسمان نازل می‌شوند»[۳] «و سوگند به فرشتگانی که [ارواح مؤمنان را] سبقت‌کنان» به سوی بهشت می‌برند[۴] «و سوگند به فرشتگانی که به تدبیر [امر دنیا] فرود می‌آیند» جواب این سوگندها محذوف است یعنی: زنده می‌شوید ای کفار اهل مکّه[۵] «روزی که [زمین و آسمان]گردان بلرزد» راجفه نفخهٔ اول است هر چیزی بدان به لرزه در آید[۶] «پی آینده‌ای در پی آن در می‌آید» رادفه نفخهٔ دوم است بین دو نفخهٔ چهل سال است[۷] «دلهائی در آن روز ترسان باشند» و مضطرب[۸] «دیدگان آن [گروه] فرو افتاده است» از ترس آنچه می‌بینند[۹] (می‌گویند) آنها که دل و دیده‌ها دارند به استهزاء و انکار برانگیختن: «آیا ما به حال اول خود بازگردانده می‌شویم؟» یعنی آیا پس از مرگ به زندگی برگردانده می‌شویم[۱۰] «آیا وقتی ما استخوان ریزه‌هایی پوسیده شدیم» باز گردانده می‌شویم[۱۱] «گفتند: آنگاه آن [بازگشت به زنده‌شدن] بازگشتی زیانبار است»[۱۲] خداوند می‌فرماید: «ا پس آن نفخهٔ دوم» که بعث از پی آن می‌آید «تنها یک بانگ تند است» هرگاه دمیده شود[۱۳] «پس آنگاه آنان» خلایق «بر زمین [هموار] آیند» به حالت زنده پس از بودنشان در آن به حالت مرده[۱۴] «آیا خبر موسی به تو [ای محمد] رسیده است؟»[۱۵]

قواعد آیه ۵ـ «لتبعثنّ»ی محذوف عامل «یَوْمَ» است در آیهٔ بعد.

آیه ۷ـ «تتبعها رادفه» حال است برای «الراجفه» پس «یوم» وسعت دو نفخه و غیره را دارد بنابراین ظرفیّتش برای بعث که پس از نفخه دوم است صحیح است چون شامل می‌شود.

Maktaba Tul Ishaat.com

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾
فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ
الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ
﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾ أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا
﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ
الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ
لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ
﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا
﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ
مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

«چون پروردگارش در وادی پاک «طُوی» ندایش داد»(۱۶) فرمود: «به سوی فرعون برو که او سر به طغیان برداشته است» کافری سخت است(۱۷) «آنگاه بگو: آیا هیچ می‌خواهی [دعوتت کنم] که پاکیزه شوی؟» از شرک بدانگونه که شهادت دهی لا اِله الاّ الله(۱۸) «و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم» بر شناخت او با برهان «آنگاه [از او] بیمناک گردی»(۱۹) «و آن نشانه‌ای بزرگ را به او نمایاند» از معجزه‌های هفتگانه‌اش ید بیضاء یا عصا بود(۲۰) «(آنگاه) فرعون موسی را «تکذیب نمود و سرپیچی کرد» خداوند بزرگ را(۲۱) «سپس [از ایمان] روی برتافت و تلاش کرد» در زمین به فساد(۲۲) «(پس) ساحران و ارتشیانش را «گرد آورد و ندا در داد»(۲۳) «گفت: من پروردگار برتر شما هستم» خدایی بالای من نیست(۲۴) «در نتیجه خداوند او را گرفتار کرد [به غرق‌شدن] به عقوبت این کلمهٔ آخر: [أنا ربّکم الاعلی] و کلمه اولی: [ما علمت لَکُم من اِلهٍ غیری]» زمان بین این دو کلمه چهل سال بود(۲۵) «بی‌گمان در این» ماجرا «برای هر کس که بترسد [از خدای بزرگ] عبرتی است»(۲۶) «آیا شما» منکران بعث «در آفرینش استوارترید یا آسمان [خداوند] آن را ساخته است»(۲۷) بیان چگونگی آفرینش آن «بلندی‌اش را برافراشته و آن را به سامان ساخت» بدون عیب، قولی می‌گوید: یعنی سقفش را بلند ساخت(۲۸) «و شبش را تاریک و روزش را آشکار گردانید» نور خورشیدش ظاهر کرد(۲۹) «و زمین را بعد از این هموار کرد» و زمین قبل از هموارکردنش پیش از آسمان آفریده شده است(۳۰) «از آن [زمین] آب و چراگاهش را برآورد» چشمه‌سارها را روان ساخت و آنچه حیوانات از آن می‌چرد از درختان و گیاهان و آنچه انسان می‌خورد از قوتها و میوه‌ها(۳۱) «و کوهها را استوار ساخت» بر روی زمین ثابت گردانید تا ساکن شود(۳۲) «برای بهره‌مندی شما و چهارپایانتان» انعام جمع نعم است و آن شتر و گاو و گوسفند و بز است(۳۳) «پس چون آن هنگامه بزرگ در رسد» نفخهٔ دوم(۳۴) «آن روز است که انسان آنچه را عمل کرده بود» از خیر و شرّ «به یاد می‌آورد»(۳۵) «و دوزخ به کسی که [می‌خواهد آن را ببیند] نمایانده شود» هرکس آتش سوزنده را می‌بیند(۳۶) «و امّا کسی که از حدّ گذشته باشد» در کفر و گناه(۳۷) «و زندگی دنیا را ترجیح داده باشد» به وسیلهٔ پیروی از شهوات(۳۸) «پس بی‌شک دوزخ همان جایگاه اوست»(۳۹) «و امّا کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد و نفس [امّاره‌اش] از هوی و هوس» هلاک‌کننده به پیروی از شهوات، بازداشته باشد(۴۰) «پس بی‌گمان بهشت جایگاه اوست» حاصل جواب «اذا جائت الطامه الکبری» آن است که گهنکار در آتش است و مطیع در بهشت(۴۱) کفار مکّه «از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که فرارسیدنش چه وقت است» برپا می‌شود(۴۲) «تو در چه مقامی باشی که هنگام وقوع آن را یاد کنی؟» علم آن نزد تو نیست تا یادش کنی(۴۳) «منتهای علم آن با پروردگار توست» جز او کسی نمیداند(۴۴) «جز این نیست که تو بیم‌دهندهٔ کسی هستی که از آن می‌ترسد» وقتی بیم‌دادن سود دهد که از قیامت بترسد(۴۵) «روزی که آن را می‌بینند، گوئی جز شبانگاهی یا بامداد آن به سر نبرده‌اند» در قبرهایشان.(۴۶)

قواعد آیه ۳۱ـ اطلاق مَرْعیٰ بر اشیاء مذکور استعاره است چون خوردن انسان را به خوردن چهارپایان تشبیه کرده است.

آیه ۴۶ـ اضافه ضُحیٰ به العشیه بدلیل مناسبتی است که در بین آنها است زیرا هر دو طرف روز است، و واقع‌شدن (ضُحیٰها) بعنوان نواصل آیه اضافه را زیبا نموده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ﴿٣﴾ أَوْ
يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿٥﴾ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾ فَأَنتَ
عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾ كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ
﴿١٣﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍۭ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُتِلَ ٱلْإِنسَٰنُ
مَآ أَكْفَرَهُۥ ﴿١٧﴾ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ﴿١٨﴾ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ﴿١٩﴾ ثُمَّ
ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا
يَقْضِ مَآ أَمَرَهُۥ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبًّا
﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَّتَٰعًا لَّكُمْ
وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾
وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

٥٨٥

سورة عبس مکّی است و آیه‌هایش ۴۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم

﴿چهره در هم کشید و روی برتافت﴾[۱] ﴿از این که آن مرد نابینا پیش او آمد﴾ عبدالله ابن مکتوم، پس سخن پیغمبر را با آن قوم که از اشراف قریش بودند، قطع کرد. پیغمبر(ﷺ) به اسلام‌آوردنشان سرگرم سخن بود و بر اسلام آنها حریص بود، در حالی که نابینا نمیدانست که او با آنها مشغول است پس فریادش کرد: مرا بیاموز از آنچه خدا تو را آموخته است و پیغمبر(ﷺ) چهره در هم کشید و به خانه‌اش بازگشت پس بدین سبب مورد عتاب قرار گرفت، به وسیلهٔ آیه‌هایی که در این سوره است، پس از این هرگاه عبداللهبن مکتوم می‌آمد، می‌فرمود: مرحبا به کسی که پروردگارم مرا دربارهٔ او مورد عتاب قرار داد، و عبایش را برای او می‌گسترانید[۲] ﴿و تو چه دانی، چه بسا او به پاکی گراید﴾ پاک شود از گناهان به سبب آنچه از تو می‌شنود[۳] ﴿یا پند می‌شنید و آن پند به او سود می‌بخشید﴾[۴] ﴿امّا کسی که بی‌نیازی نشان می‌دهد﴾ به سبب مال[۵] ﴿پس تو به او می‌پردازی﴾[۶] ﴿با آن که اگر پاکدلی پیشه نکند ایرادی بر تو نیست﴾ مؤمن نشود[۷] ﴿و امّا آن کس که شتابان پیش تو آمد﴾[۸] ﴿در حالی که او [نابینا] می‌ترسد﴾ از خداوند[۹] ﴿پس تو از او به دیگران می‌پردازی﴾[۱۰] (زنهار) مانند این را نکنی ﴿قطعاً اینها﴾ این سوره یا آیات ﴿پندی است﴾ برای مردم[۱۱] ﴿تا هر که خواهد از آن پند گیرد﴾ حفظش کند و پند گیرد[۱۲] ﴿در میان صحیفه‌های ارجمند﴾ نزد خداوند[۱۳] ﴿بلند است﴾ در آسمان ﴿پاک داشته﴾ از شیاطین[۱۴] ﴿به دستان نگارشگرانی﴾ که از لوح‌المحفوظ نسخه‌اش آورند[۱۵] ﴿گرامی نیک کردار﴾ مطیع خداوند بزرگ‌اند و آنها فرشتگانند[۱۶] ﴿کشته باد [کافر] چه ناسپاس است؟﴾ استفهام توبیخ است یعنی چه‌چیز او را بر کفر واداشته است[۱۷] ﴿او را از چه چیز آفریده است؟﴾[۱۸] سپس آن را بیان می‌کند: ﴿از نطفه‌ای خلقش کرد﴾ خون پاره سپس گوشت پاره تا آخر خلقتش ﴿پس به اندازه مقرّرش بخشید﴾[۱۹] ﴿سپس راه را بر او آسان گردانید﴾ راه بیرون‌آمدنش از شکم مادرش[۲۰] ﴿سپس او را می‌میراند و در گورش نهاد﴾ که در آن پوشیده باشد[۲۱] ﴿سپس چون بخواهد، او را برانگیزد﴾ برای بعث[۲۲] ﴿نه! آنچه راکه پروردگارش به او فرمان داده بود انجام نداد﴾[۲۳] ﴿پس انسان باید به خوراک خود بنگرد﴾ به دیدهٔ عبرت که چگونه مقرّر کرده و برایش تدبیر نموده[۲۴] ﴿ما آب را به فراوانی ریختیم﴾ از ابر[۲۵] ﴿سپس زمین را با شکافتنی شکافتیم﴾ به سبب گیاه[۲۶] ﴿پس در آن دانه‌ها را رویاندیم﴾ مانند گندم و جو[۲۷] ﴿و انگور و سبزیجات را﴾ قَضْب علفهای تازه‌ای که چهارپایان با آن تغذیه میشوند[۲۸] ﴿و درخت زیتون و خرما را﴾[۲۹] ﴿و باغهای انبوه را﴾ دارای درختان فراوان[۳۰] ﴿و میوه و علف را﴾ آنچه حیوانات از آن می‌چرد به قولی یعنی کاه[۳۱] ﴿تا متاعی برای شما و چهارپایانتان باشد﴾ چنانچه در آیه ۳۲ سوره قبل گذشت[۳۲] ﴿پس چون بانگ سخت﴾ نفخهٔ دوم ﴿در رسد﴾[۳۳] ﴿روزی که آدمی از برادرش﴾[۳۴] ﴿و از مادرش و از پدرش﴾[۳۵] ﴿و از زنش و فرزندانش می‌گریزد﴾[۳۶] ﴿در آن روز هرکس از آنان راکاری است که او را به خود مشغول می‌دارد﴾ متوجّه کار دیگران نمی‌شود[۳۷] ﴿در آن روز چهره‌های روشنند﴾ تابناک و درخشنده[۳۸] ﴿خندان و شادمانند﴾ و آنها مؤمنانند[۳۹] ﴿و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته﴾[۴۰] ﴿بر آنها تیرگی غالب آمده است﴾ سیاهی[۴۱] (آنان) اهل این حالت ﴿کافران بدکارند﴾ جامع بین کفر و بدکاری.[۴۲]

قواعد آیه ۱۳ـ فی صحفٍ خبر دوم إنّ است.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ التَّكْوِيرِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ١ وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ٢ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ٣ وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ٤ وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ
٥ وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ٦ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ٧ وَإِذَا
ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ ٨ بِأَىِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ ٩ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ
١٠ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتْ ١١ وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ١٢ وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ ١٣ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ ١٤ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلْخُنَّسِ ١٥
ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ١٦ وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ١٧ وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨
إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ١٩ ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ٢٠ مُّطَاعٍ
ثَمَّ أَمِينٍ ٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ٢٢ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ
٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلْغَيْبِ بِضَنِينٍ ٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ٢٥
فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ٢٦ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن
يَسْتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٢٩

سُورَةُ الانْفِطَارِ

٥٨٦

سورة التكوير (مکّی است و آیه‌هایش ۲۹ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آنگاه که خورشید﴾ مانند شکل کره ﴿درهم پیچیده شود﴾ و نورش نماند(۱) ﴿و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند﴾ و بر زمین افتند(۲) ﴿و آنگاه که کوهها به رَوَنده آیند﴾ از زمین برکنده شده و در هوا بر باد داده شوند(۳) ﴿و آنگاه که ماده شتران باردار وانهاده شوند﴾ بدون چوپان رها گردند یا بدون دوشیدن شیرش، از هول و هراس عظیمی که مردم در روز قیامت مشاهده می‌کنند، در حالی که نزد آنها مالی از آن محبوب‌تر نبوده است(۴) ﴿و آنگاه که جانوران گُرد آورده شوند﴾ پس از زنده‌شدن تا قصاص بعضی از بعضی دیگر گرفته شود، سپس خاک می‌گردند(۵) ﴿و آنگاه که دریاها افروخته گردند﴾ تبدیل به آتش شوند(۶) ﴿و آنگاه که ارواح با اجساد جمع می‌شوند﴾(۷) ﴿و آنگاه که از دختر زنده به گور پرسیده شود﴾ آنان را سربار و مایه ننگ و عار خود می‌دانستند(۸) قاتل را سرزنش می‌کند ﴿که به کدامین گناه کشته شده است؟﴾ یا کشته شده‌ای ـ جوابش آن است که بدون گناه کشته شده‌ام(۹) ﴿و آنگاه که کارنامه‌های [اعمال] گشوده شود﴾ باز وگسترده(۱۰) ﴿و آنگاه که آسمان پوست برکنده شود﴾ از جا برکنده چنان که پوست از تن گوسفند برکنده می‌شود(۱۱) ﴿و آنگاه که دوزخ را برافروزند﴾(۱۲) ﴿و آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود﴾ برای مردمانش تا در آن داخل شوند(۱۳) و جواب «إذا» [آنگاه] از اول سوره تا اینجا، آیه ۱۴ است: ﴿هر نفس بداند که چه آماده کرده است﴾ از خیر و شرّ در وقت آنها که ذکر شد و آن روز قیامت است(۱۴) ﴿سوگند می‌خورم به سیّاره‌های گردان﴾(۱۵) ستارگان ﴿سیّار گردیده نهان شوند﴾ و آن پنج ستاره‌اند: زحل و مشتری، مریخ و زهره و عطارد، «تَخنُس» یعنی در مسیری که پشت سر گذاشته از چشم غایب بوده برمی‌گردد به اول برج و در آن دیده میشود «تکنِس» یعنی داخل جاهای می‌شوند که در آن غائب بوده‌اند. در حدیث آمده است همه ستارگان خَنّس‌اند زیرا در روز همه پنهان می‌شوند(۱۶) ﴿و سوگند به شب چون روی آورد﴾ یا پشت کند، «عَسْعَس» دو معنی متضاد دارد(۱۷) ﴿و سوگند به صبح چون دمیدن گیرد﴾ روی می‌آورد تا روز روشن گردد(۱۸) ﴿که این [قرآن] برخوانندهٔ پیام‌آور گرامی است﴾ نزد خداوند بزرگ، و آن جبرئیل است(۱۹) ﴿نیرومندی است، نزد صاحب عرش [الله] صاحب مقام است﴾(۲۰) ﴿در آنجا هم مطاع است﴾ فرشتگان در آسمان اطاعتش می‌کنند ﴿و هم امین﴾ وحی است(۲۱) ﴿و هم‌صحبت شما﴾ محمد(ﷺ) ﴿دیوانه نیست﴾ چنانکه زعم بردید(۲۲) ﴿و به راستی او را در افق آشکار دیده است﴾ و آن افق به ناحیه مشرق است محمد(ﷺ) جبرئیل را بر صورتی که بر آن آفریده شده است، دیده است(۲۳) ﴿و او﴾ محمد(ﷺ) در آنچه غائب است از امر وحی و اخبار آسمان ﴿بخیل نیست﴾ چیزی را از آن ناقص کند(۲۴) ﴿و قرآن سخن شیطان مطرود نیست﴾ استراق سمع نیست(۲۵) ﴿پس به کجا می‌روید﴾ به کدامین راه می‌روید در انکار قرآن و اعراضتان از آن(۲۶) ﴿قرآن جز پندی برای عالمیان [جن و انس] نیست﴾(۲۷) ﴿برای هر یک از شما که بخواهد راست و مستقیم باشد﴾ به وسیلهٔ پیروی از حق(۲۸) ﴿و تا الله پروردگار عالمیان استقامتتان را نخواهد شما نیز استقامت بر حق را ﴿نخواهید خواست﴾.(۲۹)

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ
فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾
كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا
كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ
الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ
﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ
﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم
مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

سوره انفطار مکّی است آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آنگاه که آسمان شکافته شود﴾(۱) ﴿و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند﴾ فرو ریزند(۲) ﴿و آنگاه که دریاها از جا برکنده شوند﴾ بعضی بر بعضی دیگر روان گردند و همه یک دریا شوند آب شیرین و شور آمیخته شوند(۳) ﴿و آنگاه که گورها زیر و رو شوند﴾ و مردگان برانگیخته شوند(۴) و جواب در «اِذا»: آنگاه، آیه ۵ است: ﴿هر نفسی﴾ در وقت اینها که ذکر شد و آن روز قیامت است ﴿آنچه را پیش فرستاده است [از کردار] و آنچه را باز پس گذاشته بود﴾ از آن عمل نکرده است ﴿بداند﴾(۵) ﴿ای انسان﴾ کافر ﴿چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد﴾ تا نافرمانی‌اش کردی(۶) ﴿همان کس که تو را آفرید﴾ در حالی که چیزی نبودی ﴿پس استوار کرد﴾ در خلقت به اندامهای درست ﴿و تو را سامان بخشید﴾ به بخشیدن تعادل اندامها و متناسب بودن آن مثلاً چنین نیست که یک دست یا یک پایت از دست یا پای دیگر بلندتر باشد(۷) ﴿به هر صورتی که تو را ترکیب کرد﴾(۸) در مغرور نشدن به بخشش خدای تعالی، می‌فرماید: ﴿نه چنین نیست﴾ ای کافران مکّه، بلکه دین را دروغ می‌شمردید و پاداش کردار(۹) ﴿و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند﴾ از فرشتگان برای اعمال شما(۱۰) ﴿نویسندگانی گرامی قدرانـد﴾ نزد خداوند بزرگ(۱۱) ﴿آنچه را می‌کنید [همه را] می‌دانند﴾(۱۲) ﴿بی‌گمان اَبرار﴾ مؤمنان راستین در ایمانشان ﴿در نعمت‌اند﴾ در بهشت‌اند(۱۳) ﴿و بی‌گمان کافران در دوزخ‌اند﴾ در آتش سوزنده(۱۴) ﴿در روز جزا وارد آن می‌شوند﴾ به شعله‌های آتش گرفتار می‌شوند(۱۵) ﴿و آنان از آن غایب نیستند﴾ از آن جدا نمی‌شوند(۱۶) ﴿و تو چه دانی که روز جزا چیست؟﴾(۱۷) ﴿باز تو چه دانی که روز جزا چیست؟﴾ تکرار تعظیم شأن آن روز است(۱۸) ﴿روزی است که کسی برای کسی هیچ نفعی و اختیاری ندارد، و در آن روز، فرمان از آنِ خداوند است﴾ امر برای غیر او نیست یعنی برای کسی ممکن نیست در آن روز واسطهٔ کسی باشد بخلاف دنیا.(۱۹)

سورهٔ اَلْمُطَفِّفین مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۳۶است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿وای به حال کاهندگان﴾ حقوق مردم ـ ویل کلمهٔ عذاب است یا بیابانی است در جهنّم(۱) ﴿کسانی که چون از مردمان پیمانه می‌ستانند، تمام می‌ستانند﴾ پیمانه را(۲) ﴿و چون برای آنان پیمانه دهند یا وزن کنند به آنان زیان می‌رسانند﴾ پیمانه و وزن را ناقص می‌کنند(۳) ﴿مگر آنان یقین ندارند که برانگیخته خواهند شد؟﴾(۴) ﴿در روزی بزرگ﴾ و آن روز قیامت است(۵) ﴿روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان به پای ایستند﴾ برای امر و حساب و پاداشش(۶)

Maktaba Tul Ishaat.com

كَلَّآ إِنَّ كِتَـٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ٧ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سِجِّينٌ ٨ كِتَـٰبٌ
مَّرْقُومٌ ٩ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ١٠ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ١١
وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَـٰتُنَا قَالَ أَسَـٰطِيرُ
ٱلْأَوَّلِينَ ١٣ كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ١٤ كَلَّآ إِنَّهُمْ
عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ
هَـٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ١٧ كَلَّآ إِنَّ كِتَـٰبَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِى عِلِّيِّينَ
١٨ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَـٰبٌ مَّرْقُومٌ ٢٠ يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ
٢١ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعْرِفُ فِى
وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ٢٥
خِتَـٰمُهُۥ مِسْكٌ ۚ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَـٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ
مِن تَسْنِيمٍ ٢٧ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ٢٨ إِنَّ ٱلَّذِينَ
أَجْرَمُوا۟ كَانُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يَضْحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّوا۟ بِهِمْ
يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا۟ فَكِهِينَ ٣١
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢ وَمَآ أُرْسِلُوا۟ عَلَيْهِمْ
حَـٰفِظِينَ ٣٣ فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ٣٤

٥٨٨

﴿نه چنین است، بی‌گمان نامهٔ فجّار﴾ کتاب اعمال کافران ﴿در سجّین است﴾ قولی می‌گوید: آن کتابی است جامع اعمال شیاطین و کافران، و قولی می‌گوید: آن جائی است در پائین‌ترین زمین هفتم و آن مکان ابلیس و لشکریانش است[۷] ﴿و تو چه دانی که سجّین چیست﴾ چیست کتاب سجّین[۸] ﴿کتابی است نوشته شده﴾ مهر شده[۹] ﴿وای بر تکذیب‌کنندگان در آن روز﴾[۱۰] ﴿همان کسانی که روز جزا را تکذیب می‌کنند﴾[۱۱] ﴿و جز هر تجاوزپیشهٔ گناهکاری آن را به دروغ نمی‌گیرد﴾[۱۲] ﴿همان که چون آیات ما [قرآن] بر [محمّد] خوانده شود گوید: اینها افسانه‌های پیشینیان است﴾[۱۳] ﴿نه چنین است﴾ منع و زجر قول باطل‌شان است ﴿بلکه آنچه مرتکب می‌شدند [از گناهان] بر دلهایشان زنگار بسته است﴾[۱۴] ﴿نه چنین است، در حقیقت آنان در آن روز﴾ روز قیامت از دیدار پروردگارشان سخت محجوبند او را نمی‌بینند[۱۵] ﴿سپس آنان یقیناً در دوزخ درآیند﴾ در آتش سوزند[۱۶] ﴿سپس به آنان گفته می‌شود: این [عذاب] همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید﴾[۱۷] ﴿در حقیقت کتاب ابرار﴾ مؤمنان صادق در ایمانشان ﴿در علّیّین است﴾ قولی می‌گویند: آن کتابی است جامع کردارهای نیک از فرشتگان و مؤمنین جنّ و انس و قولی می‌گویند: مکانی است در آسمان هفتم در زیر عرش.[۱۸]

﴿و تو چه دانی که علّیین چیست؟﴾ چیست کتاب علّیّین[۱۹] ﴿کتابی است نوشته شده﴾ مهر شده[۲۰] ﴿که مقرّبان شاهد آنند﴾ از فرشتگان[۲۱] ﴿بی‌گمان نیکان در نعمت [در بهشت] باشند﴾[۲۲] ﴿بر تختها﴾ در خانه‌های آراسته به پرده‌ها و زیبائی‌ها نشسته‌اند ﴿می‌نگرند﴾ به سوی آنچه خداوند برایشان از ناز و نعمتها و اکرام آماده کرده است[۲۳] ﴿در چهره‌هایشان تازگی ناز و نعمت را می‌شناسی﴾[۲۴] ﴿و از رَحیق مختوم نوشانیده شوند﴾ شراب خالص از آلایش که ظرفهای آن مهر شده است جز ایشان کسی نمی‌تواند مهر را بردارد[۲۵] ﴿مهر آن از مشک است﴾ در پایان نوشیدنش بوی مشک از آن می‌آید ﴿و مشتاقان باید در این امر بر یکدیگر پیشی گیرند﴾ باید به شتاب به سوی طاعت خدا عاشقانه بروند[۲۶] ﴿و آمیزهٔ آن از تسنیم است﴾[۲۷] تسنیم: ﴿چشمه‌ای است که مقرّبان از آن می‌نوشند﴾ و لذّت می‌برند[۲۸] ﴿بی‌گمان کسانی که جرم کردند﴾ مانند ابی‌جهل و غیره ﴿به مؤمنان﴾ مانند عمار و بلال و جز آنها ﴿می‌خندیدند﴾ از جهت استهزاء و ریشخند به ایشان[۲۹] ﴿و چون مؤمنان از کنارشان می‌گذشتند، با هم اشارهٔ چشم و ابرو ردّ و بدل می‌کردند﴾ از جهت استهزاء به مؤمنان[۳۰] ﴿و هنگامی که﴾ کفار ﴿نزد خانواده‌های خود باز می‌گشتند﴾ از محافل و مجالس خود ﴿باز می‌گشتند شادمان﴾ از این که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده‌اند[۳۱] ﴿و چون [کافران] مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: همانا اینان گمراهند﴾ چون به محمد(ﷺ) ایمان دارند[۳۲] ﴿و حال آن که﴾ کفّار ﴿بر آنان [بر مؤمنان] نگهبان فرستاده نشده‌اند﴾ یا بر اعمال‌شان تا آنها را به کارهائی که مصلحت‌شان است برگردانند.[۳۳] ﴿حال امروز﴾ یعنی روز قیامت ﴿مؤمنانند که بر کافران خنده می‌زنند﴾[۳۴]

Maktaba Tul Ishaat.com

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سُورَةُ الْانْشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا
الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ
إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ
يَدْعُو ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾
إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ
بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۩ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ
﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

٥٨٩

«بر تختها نشسته» در بهشت «نظاره می‌کنند» از منزلهایشان به کفّار می‌نگرند در حالی که معذّبند پس از آنها می‌خندند چنان که کافران در دنیا از آنها می‌خندیدند[۳۵] «آیا کافران در برابر آنچه کرده بودند جزا داده شدند؟» بلی.

سورهٔ انشقاق مکّی است و آیه‌هایش ۲۳ یا ۲۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

«آنگاه که آسمان از هم بشکافد»[۱] «و گوش بسپارد به فرمان پروردگار خود» شکافتن را اطاعت کرد «و خود چنین سزد» که بشنود و اطاعت کند[۲] «و آنگاه که زمین کشیده شود» چنانکه چرم کشیده می‌شود، پس هیچ ساختمان و کوهی روی آن باقی نمی‌ماند[۳] «و آنچه در آن است» از مردگان «بیرون افکند و تهی شود» از آن[۴] (و) زمین «به امر پروردگارش گوش بسپارد» در آن «و خود چنین سزد» و این همه در روز قیامت می‌باشد، انسان به عمل خود می‌رسد[۵] «هان ای انسان حقّا که تو در راه پروردگارت سخت کوشیده‌ای» تا وقت مرگ «پس عملت را ملاقات خواهی کرد» از خوب و بد در روز قیامت[۶] «امّا هر کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود» و او مؤمن است[۷] «پس زودا که با او حساب کنند حسابی بس آسان» یعنی مؤمن در برابر نیکی‌های خود پاداش داده می‌شود. و گناهان و بدیهایش نیز بر او ارائه می‌شود امّا خداوند جل جلاله پس از ارائه آن بی‌آن که در آنها با او حسابرسی شود آنها را می‌آمرزد، این است همان حساب آسان چنانکه در حدیث صحیحین است، و در همین حدیث است «مَنْ نوقِشَ الْحساب هَلَكَ» هر کس که در حساب مورد مناقشه و کند و کاو قرار گیرد، عذاب می‌شود[۸] «و به سوی خانواده‌اش [در بهشت] بازگردد شادمان» به آن حالت[۹] «و امّا هر کس که کارنامه‌اش از پشت سر به او داده شود» بدان جهت که دست راستش در غلّ و زنجیر به گردنش آویخته و دست چپش هم به پشت سرش آویخته است، بدان کارنامه‌اش را می‌گیرد[۱۰] «زودا که هلاک خویش خواهد» هنگامی که آنچه در نامه است می‌بیند، فریاد می‌زند: ای مرگ بدادم برس - ثبور: نابودی و هلاکت است[۱۱] «و در آتش افروخته درآید»[۱۲] «هر آینه او در میان خانواده خود [در دنیا] شادمان بود» با پیروی از شهوتهای خود سرمست و متکبّر[۱۳] «او می‌پنداشت که هرگز برنخواهد گشت» به سوی پروردگارش[۱۴] «نه چنان است! بی‌گمان پروردگارش به او [و اعمالش] بینا بود» می‌دانست به سوی او برمی‌گردد[۱۵] «سوگند می‌خورم به شفق» سرخی‌ای است که بعد از غروب خورشید تا وقت عشاء نمایان می‌شود[۱۶] «و سوگند به شب و آنچه شب گرد آورده است» از چهارپایان و انسان و غیره[۱۷] «و سوگند به ماه چون تمام شود» و آن در شبهای مهتابی است[۱۸] «که قطعاً از حالی به حالی دیگر درآیید» ای انسان و آن مرگ است سپس حیات و پس از آن احوال قیامت است[۱۹] «پس آنان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند» چه مانعی برای کافران است از ایمان‌آوردن، یا چه حجتی دارند در ترک ایمان با وجود براهین آن[۲۰] (و) چه شده است «چون بر آنان قرآن خوانده می‌شود، سجده نمی‌کنند» خاضع نمی‌شوند تا به آن ایمان آورند بدلیل اعجازش[۲۱] «بلکه آنان که کفر ورزیده‌اند، تکذیب می‌کنند» بعث و جز آن را[۲۲] «و خداوند داناتر است به آنچه گرد می‌آورند» در صحف اعمالشان از کفر و تکذیب و کردار بد[۲۳] «پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده» خبر ده[۲۴] «مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان را پاداشی است بی‌منّت» و همیشگی و بدون نقص.[۲۵]

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ البُرُوجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الطَّارِقِ

سورة البروج مکّی است و آیه‌هایش ۲۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«سوگند به آسمان دارای برجها» ستارگان دوازده‌گانه. تفصیل این در آیه ۶۱ سوره فرقان گذشت(۱) «و سوگند به روز موعود» روز قیامت(۲) «و سوگند به شاهد» روز جمعه «و مشهود» روز عرفه - این سه روز در حدیث چنین تفسیر شده است. اوّل موعودبه است دوم شاهد عملی است که در آن انجام می‌شود، سوم مردمان و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند و مشهودند(۳) «هلاک شدند اصحاب اُخدود» اُخدود: گودال و خندق مستطیلی است که در زمین کنده شده است(۴) «همان آتش دارای هیزم بسیار» وقود: هیزمی است که بدان آتش افروخته می‌شود، که گروهی از مؤمنان نجران یمن را در آن افکندند(۵) «آنگاه که آنان بالای آن گودال نشسته بودند» گرداگرد آن بر صندلی‌ها(۶) «و آنان» آن پادشاه کافر و یارانش «بر آنچه با مؤمنان [به خداوند] می‌کردند» از افکندنشان در آتش اگر از ایمان برنمی‌گشتند «حاضر بودند» روایت شده که خداوند مؤمنانی را که در آتش انداخته می‌شدند قبل از واقع‌شدنشان در آن، ارواحشان را قبض می‌کرد، و آتش به طرف آنان که آنجا بوده‌اند خارج می‌شد پس آنان را می‌سوخت(۷) «و بر آنان عیب نگرفتند جز، این که به خداوند غالب» در ملکش و به خداوند «ستوده، ایمان آورده بودند»(۸) «همان خدایی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ اوست و خداوند بر همه‌چیز گواه است» یعنی کافر بر مؤمنان جز ایمانشان را انکار نکردند(۹) «همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را عذاب کردند» به سوزاندنشان «سپس توبه نکردند پس برای آنان است عذاب جهنّم» به سبب کفرشان «و برای آنان است عذاب سوزان» در آخرت، به سبب حریق سوزانی که برای مؤمنان برپا کردند، و قولی می‌گوید در دنیا بدانگونه آتش بیرون آمد آنها را بسوزاند چنانچه گذشت(۱۰) «بی‌گمان آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ایشان را بوستانهایی است که جویباران از فرودست آن جاری است، این رستگاری بزرگ است»(۱۱) «بی‌گمان عذاب پروردگارت» به کافران «سخت سنگین است» به حسب اراده‌اش(۱۲) «همانا او آفرینش [خلق] را آغاز می‌کند و باز می‌گرداند» آنچه را اراده کند ناتوانش نکند(۱۳) «و اوست آن آمرزنده» مؤمنان گنهبار است «دوستدار» بسیار دوستدار دوستانش باکرام می‌باشد(۱۴) «اوست آفریننده و مالک عرش سزاوار کمال صفات بلند»(۱۵) «فَعال ما یرید است» یعنی حق تعالی هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و هیچ‌چیز او را عاجز نمی‌کند(۱۶) «آیا [ای محمد] داستان لشکرها به تو رسیده است؟»(۱۷) خبر «فرعون و ثمود» به ذکر فرعون از ذکر اتباعش بی‌نیاز شده است و داستانشان آن است که به سبب کفرشان هلاک شدند، و این هشداری است به کسانی که پیغمبر(ﷺ) و قرآن را انکار کرده‌اند، تا پند گیرند(۱۸) «بلکه کافران در انکارند» به آنچه ذکر شد(۱۹) «و خداوند از گرداگرد آنها محیط است» کسی نیست آنها را از عذاب او نگهدارد(۲۰) «بلکه این قرآنی عظیم است»(۲۱) «در لوح محفوظ است» و آن در بالای آسمان هفتم است از شیاطین و تغییر چیزی از آن، محفوظ است طول آن بین آسمان و زمین است و عرضش بین مشرق و مغرب است، و از درّ سفید تشکیل یافته است، ابن عباس(رضی الله عنهما) این را گفته است.(۲۲)

سوره الطارق مکّی است و آیه‌هایش ۱۷ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«سوگند به آسمان و سوگند به طارق» اصل آن: هر چیزی شب پدیدار شود، و از جملهٔ آن است ستارگان چون در شب طلوع می‌کنند(۱) «و تو چه دانی که طارق چیست» و در این تعظیم شأن طارق است که به آیهٔ پس از آن تفسیر می‌گردد(۲): «ستارهٔ درخشان است» یا هر ستاره‌ای که به

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴿٢﴾ ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِن كُلُّ
نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٍ
دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنۢ بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجْعِهِۦ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾
يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿١١﴾
وَٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِٱلْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ
يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ ٱلْكَٰفِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًۢا ﴿١٧﴾

سُورَةُ الأَعْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿١﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ
﴿٣﴾ وَٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ
فَلَا تَنسَىٰٓ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ
لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾
وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ﴿١١﴾ ٱلَّذِى يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ ٱسْمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾

پرتو نورش تاریکی را می‌شکافد یا می‌درد[3] و جواب قسم: «هیچ‌کس نیست مگر این که نگهبانی بر او گماشته شده است» نگهبان از فرشتگان است عمل خیر و شرّش را حفظ می‌کنند[4] «پس انسان باید بنگرد» نگریستن اعتبار «که از چه چیز آفریده شده است؟»[5] جواب این: «از آب جهنده‌ای» از مرد و زن در رَحِمش «آفریده شده است»[6] (که) آب جهنده «از پشت مرد و میان استخوانهای سینهٔ زن بیرون می‌آید»[7] «بی‌گمان او بر بازگردانیدن وی» بر زنده‌کردن انسان پس از مرگ «بخوبی تواناست» هر کس نطفه را اصل خویش اعتبار کند را اعتبار کند می‌داند به حقیقت کسی بر آن توانا باشد بر بازگردانیدنش به حیات تواناتر است[8] «روزی که راز همه فاش شود» روز آزمودن، رازهای دل از جهت عقاید و نیّات متمایز و روشن می‌شود[9] «پس آنگاه او را» منکر بعث را «نه نیرویی باشد نه یاوری» بدان نیرو مانع عذاب شود یا عذاب را از او دفع کند[10] «سوگند به آسمان بارش‌انگیز» باران را رَجْع گویند زیرا هر وقت باز می‌گردد[11] «و سوگند به زمین شکافدار» جهت گیاهان و درختان[12] جواب قسم این است: «در حقیقت قرآن سخنی قاطع است» بین حق و باطل را جدا می‌کند[13] «و آن هزل نیست» بازی و باطل نیست[14] «براستی آنان نیرنگی می‌سکالند» کافران دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) مکر و نیرنگی سازمان می‌دهند[15] «و من نیز تدبیری می‌کنم» آنان را از آنجا که نمی‌دانند به استدراج می‌کشانم[16] «پس کافران را مهلت ده» ای محمّد «اندک زمانی» و قطعاً خداوند آنها را در غزوه بدر گرفتار کرد، و مهلت دادن به آیه سیف منسوخ شد یعنی به امر به قتال و جهاد.[17]

قواعد آیه ۲ـ ما الطارقُ مبتدا و خبر است و به جای مفعول دوم ادراک می‌باشد، و ما بعد «ما»ی اولی خبر مای اولی است.

آیه ۴ـ (انْ کل نفسٍ لما علیها حافظ) در قرائتی «لَما» بدون تشدید است و «انْ» مخفف از ثقلیه است و اسمش محذوف است یعنی: إنّه و لام لما فارق بین إنْ خفیفه و نافیه است، امّا لمّا با تشدید بمعنی إلاّ می‌باشد و «انْ» نافیه است.

آیه ۱۷ـ «رُوَیداً» مصدر مؤکّد معنوی برای معنای عامل، مصغر رود یا إرْواد است بنابر ترخیم آن.

سوره اعلی مکّی است آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«نام پروردگار والای خود را به پاکی» از آنچه لایق او نیست «بستای»[1] «همان که آفرید» همه مخلوق را «پس سامان بخشید» متناسب‌الأعضاء و متعادل ساخت[2] «و همان که اندازه‌گیری کرد» اوصاف و اقوال و آجال آنها را «و راه نمود» هر یک از آنها را به سوی آنچه مقدر کرده بود از خیر و شرّ راه نمود[3] «و همان کسی که چراگاهها را رویانید» گیاهان سبز و خرّم را[4] «پس (از) سبزی و خرّمی «آن را خاشاکی سیه‌گون گردانید» خشک و ریز گردانید[5] «زودا که تو را به خواندن [قرآن] آوریم پس فراموش نمیکنی» آن را که می‌خوانی[6] «جز آنچه که خدا خواسته است» که به سبب نسخ تلاوت و حکمش آن را فراموش کنی، پیغمبر(ﷺ) قرآن را با صدای بلند همراه با جبرئیل می‌خواند از ترس فراموش‌شدنش، گوئی گفته شده به او که شتاب مکن به خواندن قرآن پس خود را رنج مده پس قرآن را با صدای بلند مخوان «هر آینه خدا می‌داند آشکارا را» از گفتار و کردار «و پنهان را» از آنها[7] «و در کار تو آسانی پدید می‌آوریم» برای شریعت آسان و آن اسلام است[8] «پس اندر زده اگر اندرز سود بخشد» به قرآن پند ده از پندی که در «سیذّکّر» ذکر می‌شود، یعنی و اگرچه نفع رساند نفعش برای بعضی، و برای بعضی دیگر نفع ندارد[9] «آن کس که می‌ترسد» از خداوند بزرگ «به زودی [به قرآن] پند خواهد گرفت» این معنی همان آیه «فذکّر بالقرآنِ مَنْ یَخافُ وعید» یعنی به وسیلهٔ قرآن به کسی پند ده که از وعید ما می‌ترسد[10] «و شقاوت پیشهٔ [کافر] از آن دوری کند» از اندرزت دوری کند و بدان توجّه نمی‌کند[11] «همان کسی که در آتش کبری درآید» آتش آخرت، آتش صغری در دنیاست[12] «آنگاه نه در آن می‌میرد» تا راحت گردد «و نه زندگانی‌ای [گوارا] می‌یابد»[13] «همانا رستگار شد هر که پاک شد» به وسیلهٔ ایمان[14] «و نام پروردگارش [با تکبیر احرام نماز] یادکرد پس نماز خواند» نماز پنجگانه و آن از امور آخرت است و کافران مکّه از آن اعراض می‌کنند[15]

Maktaba Tul Ishaat.com

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ
هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ الْغَٰشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَٰشِعَةٌ ﴿٢﴾
عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴿٥﴾
لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ﴿٧﴾
وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾
لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾
وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾
أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ
رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم
بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ﴿٢٦﴾

۵۹۲

﴿لیکن شما زندگی دنیا را برمی‌گزینید﴾ بر آخرت[۱۶] ﴿در حالی که آخرتی﴾ که مشتمل است بر بهشت ﴿نیکوتر و پاینده‌تر است﴾[۱۷] ﴿بی‌گمان این﴾ رستگاری کسی که پاک است و بهتربودن آخرت ﴿قطعاً در صحیفه‌های نخستین نیز هست﴾ که پیش از قرآن نازل شده است[۱۸] ﴿صحیفه‌های ابراهیم و موسی﴾ و آن ده صحف است برای ابراهیم(علیه السلام) و تورات است برای موسی.(علیه السلام)[۱۹]

سوره الغاشیه مکّی است و آیه‌هایش ۲۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟﴾ قیامت «غاشیه» نام گرفت زیرا مردم را با هول و هراسهای خود فرا می‌گیرد و درپوشاند[۱] ﴿در آن روز چهره‌هائی خوارند﴾ و ذلیل[۲] ﴿سختی دیده و محنت کشیده﴾ بوسیلهٔ زنجیرها و بندها[۳] (که سخت‌کوشان رنجور شده در پی اعمال و عقاید نادرست ﴿در آتشی سوزان درآیند﴾[۴] ﴿از چشمه‌ای بی‌نهایت گرم نوشانیده شوند﴾ آنی: آب بسیار داغ[۵] ﴿خوراکی جز ضریع ندارند﴾ نوعی از خار زهردار است از تلخی‌اش حیوان آن را نمی‌خورد[۶] ﴿که نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد﴾[۷] ﴿در آن روز چهره‌هائی شادابند﴾[۸] ﴿از کوشش خود﴾ در دنیا به انجام طاعت ﴿خشنود است﴾ چون ثوابش را می‌بینند[۹] ﴿در بهشت برین است﴾ بلند مکان و بلندمرتبه[۱۰] ﴿در آنجا هیچ لغوی نمی‌شنوی﴾ گفتار بیهوده[۱۱] ﴿در آنجا چشمه‌ای روان باشد﴾ چشمه‌های آب[۱۲] ﴿در آنجا تختهائی است بالا بلند﴾ ذاتاً از نظر قدر و مرتبت و مکان و موقعیّت[۱۳] ﴿و در آنجا کوزه‌هائی است﴾ بدون دسته ﴿پیش نهاده﴾ برکنار چشمه‌ها آماده برای نوشیدنشان[۱۴] ﴿و بالشهائی است ردیف شده﴾ پهلوی هم چیده شده که بر آنها تکیه می‌زنند[۱۵] ﴿و فرشهائی است نفیس گسترده﴾ که مخمل نرم و تازگی دارد[۱۶] ﴿آیا نمی‌نگرند﴾ کافران مکه به نظر اعتبار ﴿به سوی شتر که چگونه آفریده شده﴾[۱۷] ﴿و به سوی آسمان که چگونه بر افراشته شده﴾[۱۸] ﴿و به سوی کوهها که چگونه برپا داشته شده﴾[۱۹] ﴿و به سوی زمین که چگونه گسترده شده است﴾ پس به واسطهٔ اینها بر قدرت و یگانگی خداوند بزرگ استدلال کنند، در ابتدا به نگریستن به شتر استدلال آورده شده چون آنان با آن برخوردشان از چیز دیگر استوارتر است[۲۰] ﴿پس تذکر ده﴾ آنان را به نعمتهای خداوند و دلایل توحیدش ﴿همانا تو اندرزگوئی﴾[۲۱] ﴿بر آنان مسلّط نیستی﴾ و این قبل از امر به جهاد است[۲۲] ﴿ولی هرکه روی برتابد﴾ از ایمان ﴿و کفر پیشه کند﴾ به قرآن[۲۳] ﴿خداوند او را به عقوبتی بزرگ‌تر عذاب می‌کند﴾ عذاب آخر، و عذاب کوچکتر عذاب دنیاست به کشتن و اسیرکردن[۲۴] ﴿بی‌گمان بازگشت آنان به سوی ماست﴾ پس از مرگشان[۲۵] ﴿سپس حساب آنان بر عهده ماست﴾ ابداً پاداششان را ترک نمی‌کنیم.[۲۶]

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَٱلْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَٱلشَّفْعِ وَٱلْوَتْرِ ۳ وَٱلَّيْلِ إِذَا يَسْرِ
۴ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ
۶ إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ۷ ٱلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي ٱلْبِلَٰدِ ۸
وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُوا۟ ٱلصَّخْرَ بِٱلْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي ٱلْأَوْتَادِ ۱۰
ٱلَّذِينَ طَغَوْا۟ فِي ٱلْبِلَٰدِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا۟ فِيهَا ٱلْفَسَادَ ۱۲ فَصَبَّ
عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلْمِرْصَادِ ۱۴ فَأَمَّا
ٱلْإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكْرَمَنِ
۱۵ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ ۱۶
كَلَّا ۖ بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ۱۷ وَلَا تَحَٰٓضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ
ٱلْمِسْكِينِ ۱۸ وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ۱۹
وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۰ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكًّا
دَكًّا ۲۱ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۲ وَجِا۟ىٓءَ يَوْمَئِذٍۭ
بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ۲۳

سوره اَلْفجر مکّی است و آیه‌هایش ۳۰ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿سوگند به سپیده‌دم صبح﴾ سپیده‌دم هر روز[۱] ﴿و سوگند به شبهای دهگانه﴾ دهگانه ذیحجّه[۲] ﴿و سوگند به جفت و تاق﴾[۳] ﴿و سوگند به شب وقتی سپری شود﴾ روی آورد آنگاه باز رود[۴] ﴿آیا در این [سوگند] برای خردمند سوگندی معتبر است﴾[۵] جواب قسم محذوف است یعنی قطعاً معذّب می‌شوید ای کافران مکّه: ﴿آیا ندانسته‌ای [ای محمّد(ﷺ)] که پروردگارت با عاد چه کرد﴾[۶] ﴿اِرَم﴾ نام دیگر عاد اول است ﴿صاحب ستونها بود﴾ یعنی طول و درازی ستون خیمه‌ها و طول قد بلند آنها چهار صد ذراع بود[۷] ﴿همان که مانند آن در شهرها ساخته نشده بود﴾ در قوّت و نیرومندیشان[۸] (و) ای محمّد(ﷺ) مگر ندانسته‌ای که خداوند ﴿با قوم ثمود﴾ چه کرد ﴿که در وادی تخته سنگهای بزرگ را بریده بودند﴾ وادی‌القری بر سر راه شام از جنوب مدینه منوّره قرار داشت، تخته سنگها را سوراخ می‌کردند خانه مسکونی خویش می‌گردانیدند[۹] ﴿و فرعون صاحب اوتاد﴾ با چهار میخ هر دو دست و هر دو پای کسی را که عذابش می‌داد، روی زمین می‌کوبید[۱۰] ﴿همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند﴾ ستم می‌کردند[۱۱] ﴿و در آن شهرها فتنه و فساد بسیاری کردند﴾ قتل و غیره[۱۲] ﴿پس پروردگارت بر سر آنان تازیانهٔ عذاب را فرو ریخت﴾[۱۳] ﴿بی‌گمان پروردگارت در کمینگاه است﴾ اعمال بندگان را زیر نظر دارد هیچ چیزی از آن از نظر او خارج نیست تا در برابر آن پاداششان دهد[۱۴] ﴿اما انسان [کافر] هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید پس گرامی داردش﴾ با دادن نعمتها و غیره ﴿و نعمت دهدش می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است﴾[۱۵] ﴿و امّا چون او را بیازماید و روزی او را بر او تنگ گرداند می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است﴾[۱۶] ﴿نه چنین است﴾ اکرام به دارائی و خواری به فقر نیست، بلکه به طاعت و معصیت است، و کافران مکه از این حقیقت بدورند ﴿بلکه گرامی نمی‌دارید یتیم را﴾ با وجود توانگری‌شان به یتیم احسان نمی‌کنند، یا حقّ میراث را به آنها نمی‌دهند[۱۷] ﴿و بر اطعام مسکین برنمی‌انگیزید﴾ خودتان را یا دیگران را[۱۸] ﴿و مال میراث را می‌خورید به خوردنی بسیار﴾ سخت زیرا سهم ارث زنان و کودکان را با سهم خود جمع می‌کردند و می‌خوردند، یا با مال خود جمع می‌کردند[۱۹] ﴿و مال را دوست دارید به دوست‌داشتنی بسیار﴾ پس نمی‌بخشیدید آن را[۲۰] ﴿نه چنان است﴾ سزاوار نیست عمل شما آن‌گونه باشد ﴿آنگاه که زمین سخت درهم کوبیده شود﴾ تا این که تمام ساختمانها بر آن ویران و نابود می‌شود[۲۱] ﴿و بیاید [امر] پروردگارت و فرشتگان صف بسته﴾ یا صف در صف بسیار[۲۲] ﴿و جهنّم را در آن روز حاضر آورند﴾ دارای هفتاد هزار مهار است، هر مهاری به دست هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند، صدای سهمگین و خشمگین دارد ﴿آن روز است که انسان پند گیرد ولی کجا او را جای پندگرفتن باشد﴾ انسان کافر قصورش را در عمل به یاد می‌آورد ولی نه پند گیرد و نه آن به او نفعی رساند[۲۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٥﴾
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرۡجِعِيٓ
إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ﴿٢٨﴾ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ البَلَدِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ
﴿٣﴾ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ
أَحَدٞ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ
﴿٧﴾ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانٗا وَشَفَتَيۡنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيۡنَٰهُ
ٱلنَّجۡدَيۡنِ ﴿١٠﴾ فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ﴿١٢﴾
فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ﴿١٤﴾ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ
﴿١٥﴾ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ
بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشَّمۡسِ

٥٩٤

(می‌گوید) همراه با تذکّرش با حسرت «کاش برای این زندگی خویش چیزی پیش فرستاده بودم» از کار نیک و ایمان برای زندگی خوش و خرم در آخرت یا در هنگام زندگی‌ام در دنیا[۲۴] «پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب‌کردن او عذاب نکند» یعنی خداوند عذاب را به غیر خود نمی‌سپارد[۲۵] «و هیچ‌کس چون در بندکشیدن او، در بند نکشد» یعنی هیچ‌کس کافر را مانند او عذاب ندهد و در بند نکشد[۲۶] «ای نفس مطمئنّة» آرام و آن نفس مؤمن است[۲۷] «بازگرد به سوی پروردگار خویش خشنود» به ثواب، هنگام مرگ این به او گفته می‌شود یعنی برگردید به سوی امر و ارادهٔ او خشنود و شادان «و او نیز از تو خشنود است» به عملت[۲۸] و در قیامت به او گفته می‌شود: «پس در زمرهٔ بندگان [صالح] من درآی»[۲۹] «و در بهشت من داخل شو» با آنان.[۳۰]

سورهٔ البلد مکّی است و آیه‌هایش ۲۰ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به این شهر» مکّه[۱] در حالی که «تو در این حلال و مقیم هستی» یعنی که برای تو حلال است در آن قتال کنید، و خداوند این وعده را قطعی کرد در روز فتح مکّه[۲] «و سوگند به پدر [آدم] و هرچه زاده است» از فرزندانش[۳] «به راستی که انسان را در رنج و محنت آفریدیم» مصائب دنیا و سختیهای آخرت را تحمّل می‌کند[٤] «آیا می‌پندارد» انسان نیرومند قریش و او ابوالأشدّ پسر کلده است به نیرویش پندارد «که هیچ‌کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟» در حالی که خداوند بر او تواناست[۵] (می‌گوید): بر دشمنی با محمّد «مال بسیاری را بر باد دادم» انباشته روی هم[۶] «آیا می‌پندارد که هیچ‌کس او را ندیده است» در آنچه خرج کرده است تا مقدارش بداند، خداوند به مقدار آن آگاه است و آن چیزی نیست بدان فخر کند چون در راه خشم خدا خرج شده است و خداوند بر کار بدش پاداشش می‌دهد[۷] «آیا برای او دو چشم نداده‌ایم»[۸] «و زبان و دو لب»[۹] «و او را بر هر دو راه دلالت کردیم» راه نیک و بد را برایش بیان کردیم[۱۰] «چرا به گردنه در نیامد» از آن نگذشت[۱۱] «و تو چه دانی که گردنه چیست؟» که از آن می‌گذری تکرار جمله بخاطر تعظیم شأن گردنه است و جمله معترضه است[۱۲] وسیلهٔ گذشتن و عبور از این گردنهٔ سخت وسوسه‌های نفس و پیروی شیطان را به قول خود بیان فرموده: «برده‌ای را آزادکردن»[۱۳] «یا در روز گرسنگی طعام‌دادن»[۱٤] «به یتیمی صاحب قرابت»[۱۵] «یا به مسکین خاک‌نشینی» از فقر به خاک چسبیده[۱۶] (به علاوه) در وقت گذشتن از گردنهٔ سخت «از زمرهٔ کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و همدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند» بر طاعت و دوری از معصیت «و همدیگر را به رحم و مهربانی» بر خلق «سفارش کرده‌اند»[۱۷] (این گروه) دارای این صفات «ایشانند اصحاب میمنه» اصحاب یمین[۱۸] «و کسانی که به آیات ما» آیات تنزیلی و آیات تکوینی «کافر شده‌اند آنانند اصحاب مشأمه» اصحاب شمال[۱۹] «بر آنان آتش چند لایه احاطه دارد».[۲۰] إِقْتَحَمَ الشَّيْءَ: با شدّت در آن داخل شد ـ و العقبة: راه پرپیچ و خمی است در کوه که عبور در آن سخت است. مثال است برای جهاد با نفس و شیطان چون انسان می‌خواهد که از عالم حسّ و اشباح به عالم انوار و ارواح بلند شود و در بین این و آن گردنه‌هائی است باید از آن بگذرد. تفسیر المراغی.

قواعد آیه ۲ـ تمام آیه ۲ جمله معترضه بین مقسم به و سایر مقسم به که بر آن عطف میشود.

آیه ۱۲ـ و ما ادراک الخ جمله معترضه است در بین اجتیاز از عقبه و سبب آن یعنی فکّ و رقبه الخ.

آیه ۱۶ـ به جای دو فعل: (فلافَكَّ و لا أَطْعم) دو مصدر مرفوعند اول مضاف به رقبه است دومی تنوین دارد پس پیش از کلمه عقبه اقتحام مقدّر می‌شود یعنی ما ادراک ما اقتحام العقبه هو فكّ رقبه او اطعامٌ، برای آن اقتحام را مقدر کرده است تا مفسر و مفسَّر مطابقت کند و هر دو مصدر تفسیر عقبه نباشند بلکه تفسیر اقتحام باشند.

Maktaba Tul Ishaat.com

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا ﴿١﴾ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴿٢﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ﴿٣﴾
وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا ﴿٤﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ﴿٥﴾ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا طَحَىٰهَا
﴿٦﴾ وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدۡ
أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ
بِطَغۡوَىٰهَآ ﴿١١﴾ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشۡقَىٰهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ
نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقۡيَٰهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمۡدَمَ
عَلَيۡهِمۡ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمۡ فَسَوَّىٰهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقۡبَٰهَا ﴿١٥﴾

سُورَةُ اللَّيۡلِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ﴿١﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ﴿٣﴾
إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ﴿٦﴾
فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ
﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيۡنَا
لَلۡهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنذَرۡتُكُمۡ نَارٗا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾

سورة الشّمس مکّی است و آیه‌هایش ۱۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به خورشید و روشنی همیشگی‌اش»(۱) «و سوگند به ماه چون از پس آن آید» هنگام غروب آن طلوع می‌کند(۲) «و سوگند به روز چون خورشید را نمایان کند» به بلندبودنش(۳) «و سوگند به شب چون خورشید را بپوشاند» به وسیلهٔ تاریکی‌اش(۴) «و سوگند به آسمان و کسی که آن را بنا کرد»(۵) «و سوگند به زمین و آن کسی که آن را گسترد»(۶) «و سوگند به نفسها و آن کس که آن را پدید آورد» بر مبنای فطرت(۷) «سپس فجور و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد» راه خوبی و بدی را برایش بیان کرد(۸) «هرکس آن را پاک گردانید» از گناهان «قطعاً رستگار شد»(۹) «و هرکس آن را آلوده ساخت [به گناه] قطعاً زیانکار شد»(۱۰) «قوم ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب» پیامبرشان صالح(علیه السلام) (پرداختند)(۱۱) «آنگاه که شقی‌ترینشان برپا خاست» به سوی پی‌کردن شتر به رضایت آن قوم و نامش قدار بود(۱۲) «پس پیامبر خدا [صالح] به آنان گفت زنهار: شتر خداوند.» و فروگذارید «بهره آبش» در روز نوبتش و یک نوبت برای شتر و یک نوبت برای آنها(۱۳) «ولی دروغش خواندند» در قولش از طرف خداوند که نزول عذاب بر آنها بدان مترتب است اگر او را مخالف باشند «و آن را پی کردند» تا تمام آب را آنان بنوشند «پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان عقوبت فرود آورد پس عقوبت را بر سرشان هموار کرد»(۱۴) (و) خداوند «از فرجام کار خود نمی‌ترسد».(۱۵)

قواعد آیه ۴ـ «اذا» در هر سه آیه برای مجرّد ظرفیت است و عاملش فعل قسم است.

آیه ۱۰ـ اصل دَسَّسَها است سین دومی به الف تبدیل شده برای تخفیف.

سورة اللیل مکّی است و آیه‌هایش ۲۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به شب چون فرو پوشاند» به تاریکی خود تمام آنچه در بین آسمان و زمین است(۱) «و سوگند به روز چون جلوه‌گری کند» روشن و ظاهر می‌شود(۲) «و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید» آدم و حوا و هر نر و ماده‌ای، و خُنثیٰ نزد ما مشکل است نمیدانیم مذکر است یا مؤنث اما نزد خداوند معلوم است پس اگر کسی سوگند یاد کند با هیچ مذکر و مؤنثی سخن نگوید پس اگر با خنثی سخن گوید سوگندش شکسته است(۳) «که همانا کوشش شما مختلف است» عمل‌کننده‌ای به وسیله طاعت به بهشت می‌رود و عمل‌کننده‌ای به سبب گناه به دوزخ می‌رود(۴) «امّا هرکس عطا کرد [حق خدا را] و پروا داشت» از خدا(۵) «و باور داشت به وعده نیک» به کلمه توحید: لا اله الاّ الله در اعطاء و تقوی(۶) «پس زودا که راهش را به سوی خیر و آسان [بهشت] هموار کنیم»(۷) «و امّا هرکس بخل ورزید» به حق خداوند «و خود را بی‌نیاز شمرد» از ثوابش(۸) «و وعدهٔ نیک را دروغ انگاشت»(۹) «به زودی راهش را به سوی شرّ و دشواری [دوزخ] هموار کنیم»(۱۰) «و آنگاه که [در آتش] نگونسار افتد دیگر مال او بکارش نمی‌آید»(۱۱) «بی‌گمان هدایت بر ماست» از، بیان‌کردن راه هدایت از راه گمراهی تا امر ما را امتثال نماید به سلوک در راه اول و نهی ما را از ارتکاب دومی امتثال نماید(۱۲) «و بی‌گمان آخرت و دنیا از آنِ ماست» پس هرکس از غیر ما آن را طلب کند به خطا رفته است(۱۳) (پس شما را) ای اهل مکّه «از آتشی که زبانه می‌کشد هشدار دادم»(۱۴) «جز شقاوت‌پیشه در آن در نیاید»(۱۵) «همان که تکذیب کرد» پیغمبر را «و رخ برتافت» از ایمان ـ و این حصر تأویل می‌شود زیرا خداوند فرموده است: «و یغفر مادونَ ذٰلكَ لِمَنْ یَشاء» پس مراد داخل‌شدن بطور ابدی است مانند ابوجهل و امیّة بن خلف(۱۶) «و پرهیزکار از آن دور داشته خواهد شد»(۱۷) «همان که مال خود را می‌دهد برای آن که پاک شود» به سبب آن نزد خداوند پاک شود بدانگونه که فقط برای رضای الله زکات را داده باشد نه برای ریاء و شهرت پس نزد خدا پاک می‌شود و این دربارهٔ ابوبکر صدیق(رضی الله عنه) نازل شد، هنگامی که بلال را که بخاطر ایمانش شکنجه می‌دادند، خرید و آزادش کرد(۱۸) کفار گفتند: ابوبکر بخاطر نعمتی که بلال بر او داشت این کار را کرد پس این آیه نازل شد: «و هیچ‌کس را نزد او نعمتی نیست که باید پاداش داده شود»(۱۹) «لیکن این کار را به خاطر طلب

Maktaba Tul Ishaat.com

لَا يَصْلَىٰهَآ إِلَّا ٱلْأَشْقَى ﴿١٥﴾ ٱلَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا
ٱلْأَتْقَى ﴿١٧﴾ ٱلَّذِى يُؤْتِى مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن
نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ ﴿١٩﴾ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

سُورَةُ الضُّحَىٰ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾
وَلَلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَىٰٓ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَٔاوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا
فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ
﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

سُورَةُ الشَّرْح

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِىٓ
أَنقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ
مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَٱنصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرْغَب ﴿٨﴾

٥٩٦

خشنودی پروردگارش کرد﴾ به طلب ثوابش ﴿که بسی برتر است﴾[۲۰] ﴿و قطعاً به زودی خشنود می‌شود﴾ به آنچه به او عطا کرده از ثواب و واردشدن به بهشت، و این شامل کسانی است مانند او (رضی الله عنه) عمل کنند پس از آتش دور داشته می‌شوند و پاداش می‌گیرند.[۲۱]

سوره اَلضُّحیٰ مکّی است و آیه‌هایش ۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

هنگامی که این سوره نازل شد پیغمبر(ﷺ) در آخر آن تکبیر گفتند پس تکبیرگفتن در آخر آن سنّت شد و امر به تکبیر در خاتمهٔ این سوره و سوره‌های پس از آن، روایت شده است و آن: الله اکبر یا لا اله الا الله و الله اکبر است ﴿سوگند به اول روز یا تمام روز﴾[۱] ﴿و سوگند به شب چون بپوشد﴾ به تاریکی‌اش اشیاء را و مردم را آرام نمود[۲] ﴿پروردگارت تو را [ای محمّد] وانگذاشته و به تو بغض و نفرت نورزیده است﴾ هنگامی که مدّت پانزده روز وحی از پیغمبر(ﷺ) به تأخیر افتاد کافران گفتند: پروردگار محمّد او را ترک کرده و خشم گرفته است. این آیه نازل شد[۳] ﴿و قطعاً آخرت برای تو بهتر است از دنیا﴾ زیرا در آن صاحب کرامات بزرگی[۴] ﴿و البتّه پروردگارت به زودی به تو می‌بخشد﴾ در آخرت عطاهای جزیل و خیرات کثیر ﴿پس خشنود می‌شوی﴾ پس پیغمبر(ﷺ) فرمود در اینصورت خشنود نمی‌شوم در حالی که یکی از امتم در آتش باشد. جواب قسم به دو منفی در آیه ۳ و دو مثبت در آیه ۴ و ۵ تمام شد[۵] ﴿مگر تو را یتیم نیافت﴾ به فقدان پدرت پیش از تولدت یا بعد از آن ﴿پس جایت داد﴾ به پیوستنت به عمویت ابوطالب[۶] ﴿و تو را سرگشته یافت﴾ از آنچه بر آن هستی از شریعت ﴿پس تو را هدایت کرد﴾[۷] ﴿و تو را تنگدست یافت پس توانگر گردانید﴾ به آنچه تو را بدان قانع کرده است از غنیمت و جز آن و در حدیث است: توانگری به مال نیست اما توانگری، توانگری نفس است[۸] ﴿و امّا یتیم را میازار﴾ به بردن مالش یا غیر آن[۹] ﴿و اما سائل را مرنجان﴾ بخاطر فقرش[۱۰] ﴿و از نعمت پروردگار خویش﴾ بر تو به پیامبری و جز آن ﴿سخن گوی﴾ مردم را آگاه کن.[۱۱]

قواعد آیه ۱۱ـ ضمیر راجع به پیغمبر(ص) در فعلهای آواك و هداك و اغناك حذف شده است بخاطر فواصل آیه‌ها.

سورهٔ انشراح مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

﴿آیا برای تو [ای محمّد] سینه‌ات را نگشادیم؟﴾ به پیامبری و جز آن،[۱] ﴿و آیا بارگرانت را از تو برنداشتیم؟﴾[۲] ﴿آن باری که پشت تو را گران کرده بود﴾ و همچنین است قول خداوند: «لِيَغْفِرَ اللهُ لَكَ ما تقدم من ذنبك» مراد از بارگران گناه و معصیت نیست بلکه دشواریها و تکالیف نبوّت است چون پیامبر از گناه معصوم است[۳] ﴿و نامت را برای تو بلند گردانیدیم﴾ بدان‌گونه که با نام من است در اذان و اقامت و در تشهّد نماز و خطبه‌ها و غیره[۴] ﴿پس بی‌گمان با دشواری آسانی است﴾[۵] ﴿آری با دشواری آسانی است﴾ پیغمبر(ﷺ) دشواریهائی با کفار تحمّل کردند، سپس بوسیلهٔ پیروزی‌اش بر آنها آسانی را یافت[۶] ﴿پس چون فراغت یافتی﴾ از نماز ﴿پس در دعا و نیایش بکوش﴾[۷] ﴿و با اشتیاق به پروردگارت روی آور﴾ زاری و تضرّع کن.[۸]

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة التين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

سورة العلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ
الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ
الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ
بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِن
لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ
﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ ﴿١٩﴾

سورة التين مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿سوگند به تین﴾ همان انجیری که مردم آن را می‌خورند ﴿و سوگند به زیتون﴾ خوردنی یا دو کوهند در شام آن دو میوه را می‌رویانند[۱] ﴿و سوگند به طور سینین﴾ کوهی که خداوند با موسی بر آن سخن فرمود، و معنای سینین مبارک است یا زیبا به درختان پرثمر[۲] ﴿و سوگند به این شهر امین﴾ مکّه چون مردم در آن چه در جاهلیّت و چه در اسلام دارای امنیّت و آرامش بوده‌اند[۳] ﴿به راستی که انسان را در نیکوترین تقویم آفریدیم﴾ در معتدل‌ترین شکل و صورتش[٤] ﴿سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی باز گردانیدیم﴾ در بعضی از افرادش، کنایه است از سنّ، پیری و ضعیفی پس عمل مؤمن از عمل زمان جوانی‌اش ناقص می‌شود و پاداش آن را دارد[۵] به دلیل قول خداوند بزرگ: ﴿مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پس برای آنان پاداشی همیشگی است﴾ غیرمقطوع در حدیث است: هرگاه مؤمن به پیری رسید به حدّی که از کارکردن ناتوانش کرد، آن مقدار که در جوانی عمل می‌کرد برایش نوشته می‌شود[۶] ﴿پس بعد از این﴾ پس از آنچه ذکر شد از خلق انسان در بهترین صورت سپس بازگشت او به پست‌ترین عمر که دلیل‌اند بر قدرت بر زنده‌کردن ﴿چه چیز تو را [ای کافر] به تکذیب روز جزا وامی‌دارد﴾ جزا و پاداشی که به بعث و بررسی کردار مسبوق است یعنی چه چیزی تو را تکذیب‌کننده به روز جزا گردانیده است در حالی که جاعلی [گرداننده‌ای] برای این تکذیب نیست[۷] ﴿آیا خداوند بزرگ حکم‌کننده‌ترین حاکمان نیست﴾ او احکم‌الحاکمین است و حکمش به جزا و پاداش از جملهٔ آن است، و در حدیث است: «هرکس سورهٔ التین را تا آخر بخواند باید بگوید: بَلیٰ وَ أنَا علی ذلكَ من الشاهدین».[۸]

سورة العلق مکّی است و آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

از اول سوره تا «مٰا لَمْ یَعْلَمْ» اوّلین آیه‌هائی است از قرآن نازل شده‌است ﴿خواندن را بیاب﴾ در حالی که آغاز آن ﴿به نام پروردگارت باشد که آفرید﴾ خلایق را[۱] ﴿انسان را از علق آفرید﴾ علق جمع عَلَقَه است و آن قطعه‌ای کوچکی است از خون بسته[۲] ﴿بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است در حالی که هیچ کریمی همتای او نیست﴾[۳] ﴿همان کسی که بوسیله قلم [خط را] آموخت﴾ و اول کسی که خط را نوشت ادریس﴿ علیه السلام ﴾ بود[٤] ﴿آنچه را که جنس انسان نمی‌دانست به او آموخت﴾ از هدایت رشد و نوشتن و صناعت و غیره که قبلاً نمی‌دانست[۵] ﴿حقّا که آدمی طغیان می‌ورزد﴾[۶] ﴿همین که خود را بی‌نیاز ببیند﴾ از پروردگارش بوسیلهٔ داشتن مال، از آیه ۶ تا آخر سوره دربارهٔ ابی جهل نازل شده است[۷] ﴿به حقیقت [ای انسان] بازگشت به سوی پروردگار توست﴾ بیم‌دادن است به او، پس طغیانگر را به عقوبتی که سزاوار اوست پاداش می‌دهد[۸] ﴿آیا دیدی؟﴾ ای محمّد، آیا دیدی در هر سه موضع برای تعجّب است و مراد سرزنش ابی جهل است ﴿آن کس را که باز می‌داشت﴾ او ابوجهل بود[۹] ﴿بنده‌ای را آنگاه که نماز می‌گزارد؟﴾ او محمّد(ﷺ) بود[۱۰] ﴿آیا دیدی﴾ ای کافر به من خبر ده ﴿که اگر [محمّد(ﷺ)] بر طریق هدایت باشد﴾[۱۱] ﴿یا به پرهیزکاری امر کند﴾[۱۲] ﴿آیا دیدی﴾ ﴿که اگر﴾ ابوجهل محمّد(ﷺ) را ﴿انکار پیشه کند و روی برتابد﴾ از ایمان[۱۳] ﴿مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟﴾ آنچه از او صادر شده است یعنی آن را می‌داند و بر آن پاداشش می‌دهد، یعنی تعجّب کن از او مخاطب از جهت بازداشتنش از نماز و از این جهت که بازداشته از هدایت، امرکننده به تقوی است و از این جهت که بازدارنده، تکذیب‌کننده و روی‌گردان از ایمان

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ القَدرِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢
لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ
فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥

سُورَةُ البَيِّنَةِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ
حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١ رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ ٢
فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞ ٣ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ
بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ٤ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ
لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ
ٱلۡقَيِّمَةِ ٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧

٥٩٨

است(۱٤) ﴿نه چنان نیست﴾ که این طاغوت می‌پندارد سوگند به الوهیتم (اگر) از آنچه بر آن است از کفر و انکار ﴿باز نایستند البته موی پیشانی او را سخت بگیریم﴾ به سوی آتش بکشیم(۱۵) ﴿موی پیشانی دروغگوی گناه پیشه را﴾(۱۶) ﴿پس باید اهل نادی خود را فرا خواند﴾ نادی مکانی است در آن می‌نشینند با هم سخن می‌گویند چون ابوجهل پیغمبر(ﷺ) را از خواندن نماز منع کرد، پیغمبر(ﷺ) او را تهدید کرد ابوجهل گفت: تو میدانی که مردی،در مکّه نیست بیشتر از من صاحب اهل و عشیرت باشد قطعاً اگر بخواهم این فضا را بر علیه تو پر از اسبهای کوتاه موی و جوانان بی‌موی می‌کنم(۱۷) ﴿ما نیز به زودی زبانیه را فرا می‌خوانیم﴾ فرشتگان سختگیر درشتخوی برای نابودی آنان چنان‌که در حدیث است: «لَوْ دَعَا نادیه لَاَخَذَتْه الزّبانِيَةُ عِياناً» اگر [ابوجهل] اهل و عشیرتش فرا می‌خواند، آن فرشتگان قطعاً آشکارا نابودش می‌کردند(۱۸) ﴿زنهار، از او پیروی نکن﴾ ای محمّد در ترک نماز ﴿و سجده کن﴾ نماز بخوان برای خداوند ﴿و تقرّب جوی﴾ به طاعتش.(۱۹)

سوره قدر مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۵ یا ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿همانا ما آن را در شب قدر نازل کردیم﴾ قرآن را یکجا از لوح‌المحفوظ به آسمان دنیا، لَیْلَةُالْقدر یعنی شبی که شرف عظیم دارد(۱) ﴿و تو چه دانی﴾ ای محمّد ﴿که شب قدر چیست؟﴾ این تعظیم شأن لیلةالقدر و تعجب و شگفتی از آن است(۲) ﴿شب قدر بهتر از هزار ماه است﴾ که در آن شب قدر نباشد پس عمل نیکو در آن بهتر است از عمل نیکو در هزار ماه که در آن شب قدر نباشد(۳) ﴿در آن [شب] فرشتگان با جبرئیل به امر پروردگارشان فرود می‌آیند برای هر امری﴾ که خداوند بدان حکم کرده است در آن شب، برای آن سال تا سال آینده(٤) ﴿آن شب تا دم طلوع فجر محض سلام‌کردن است﴾ در آن فقط خیر است و چون از طرف فرشتگان در آن شب سلام‌کردن فراوان است به هر مرد و زن مؤمنی بگذرند از غروب آفتاب تا طلوع فجر بر او سلام می‌کنند، آن شب سلام نامیده شده است.(۵)

سورهٔ اَلبَیِّنه مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿کافران از اهل کتاب و مشرکان﴾ پرستشگران بتان، ﴿جداشونده نبودند [از آنچه بر آن بودند] تا وقتی که بر آنان بیّنه بیاید﴾ حجّت آشکار و آن محمّد(ﷺ) است(۱) ﴿فرستاده‌ای است از جانب خداوند﴾ و او پیغمبر(ﷺ) ﴿که صحیفه‌های پاک [از باطل] را تلاوت می‌کند﴾(۲) ﴿در آنها نوشته‌های استوار است﴾ احکام درست نوشته شده یعنی مضمون آن صحیفه‌ها را تلاوت می‌کند، پس بعضی از آنان ایمان آوردند و بعضی کافر ماندند(۳) ﴿و اهل کتاب متفرّق نشدند﴾ در ایمان به محمّد(ﷺ) ﴿مگر پس از آن که برهان آشکار برایشان آمد﴾ یعنی پیغمبر(ﷺ) یا قرآنی که آورده است تا معجزه‌اش باشد، و پیش از آمدنش (ﷺ) همه اجماع داشتند که هر وقت بیاید به او ایمان آورند پس بعضی از آنها از جهت حسادت به او کفر ورزیدند(٤) ﴿و فرمان نیافته بودند﴾ در کتاب تورات و انجیلشان ﴿جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص گردانیده﴾ از شرک ﴿حُنفاء باشند﴾ بر دین ابراهیم و دین محمد هر وقت آمد ثابت باشند پس چگونه به او کافر شدند ﴿و جز این که نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است دین قیّم﴾ شریعت مستقیم و درست(۵) ﴿بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنّم در آن جاویدان می‌مانند﴾ ابدیّتشان در آن از طرف خداوند مقدّر شده است ﴿اینانند که بدترین خلق‌اند﴾(۶) ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آن گروه ایشانند که بهترین آفریدگانند﴾(۷)

Maktaba Tul Ishaat.com

جَزَآؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَآ أَبَدًا رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِىَ رَبَّهُۥ ٨

سُورَةُ الزَّلزَلَة

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ١ وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
٢ وَقَالَ ٱلْإِنسَٰنُ مَا لَهَا ٣ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ٤
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتًا
لِّيُرَوْا۟ أَعْمَٰلَهُمْ ٦ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ ٨

سُورَةُ العَادِيَات

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْعَٰدِيَٰتِ ضَبْحًا ١ فَٱلْمُورِيَٰتِ قَدْحًا ٢ فَٱلْمُغِيرَٰتِ صُبْحًا
٣ فَأَثَرْنَ بِهِۦ نَقْعًا ٤ فَوَسَطْنَ بِهِۦ جَمْعًا ٥ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ
لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٌ ٦ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ٧ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ
ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ٨ ۞ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِى ٱلْقُبُورِ ٩

٥٩٩

«پاداششان نزد پروردگارشان بهشتهای عدن [اقامت] است که جویباران از فرودست آنها جاری است در آن جاودان می‌مانند خدا از ایشان خشنود شد [بوسیلهٔ طاعتش] و ایشان نیز از او خشنود شدند» به سبب ثوابش «این پاداش از آنِ کسی است که از پروردگارش بترسد» از کیفرش پس از نافرمانی خدای بزرگ باز ایستاد.(۸)

سورهٔ الزّلزله مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«آنگاه که زمین» برای برپا شدن قیامت «به لرزش شدید خود لرزانیده شد» با حرکت شدیدی که مناسب عظمت آن باشد(۱) «و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند» گنجینه و مردگانش را بر پشت خود می‌اندازد(۲) «و انسان» منکر بعث «گوید: زمین را چه شده است؟» چون انکار آن حالت راکرده است(۳) «آن روز است که زمین خبرهای خود را بازگوید» به آنچه بر آن عمل شده از خیر و شرّ خبر می‌دهد(٤) «به سبب آن که پروردگارت به او امر کرده بدان» در حدیث است که زمین بر هر مرد و زنی!گواهی می‌دهد از آنچه بر پشت آن عمل کرده است(۵) «آن روز مردم» از موقف حساب «به گروههای مختلفی باز می‌گردند» اصحاب یمین به سوی بهشت و اصحاب شمال به سوی آتش «تا اعمالشان به آنان نشان داده شود» پاداش آن از بهشت یا دوزخ(۶) «پس هرکسی همسنگ ذرّه‌ای» مورچهٔ کوچکی «از عمل خیر عمل کرده باشد آن را می‌بیند» ثوابش را می‌بیند(۷) «و هرکس همسنگ ذرّه‌ای از عمل شرّ عمل کرده باشد آن را می‌بیند» عقابش را.(۸)

سورهٔ العادیات مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به اسبان تیز تک» هنگام غزا «که نفس نفس می‌زنند» ضبح: صدای نفس‌زدن است هنگام تیزتک رفتن(۱) «و سوگند به اخگرانگیزان» مراد اسبانی‌اند که از برخورد سُمّ و نعل خود هنگام شب به زمین سخت سنگ‌دار جرقه‌هایی مانند بیرون آوردن آتش از آتش‌زَنَه برمی‌انگیزند(۲) «سوگند به اسبان تکاور در صبحگاهان» به وسیلهٔ سواران حمله می‌برند(۳) «و با آن یورش» به مکان دشمن یا بدان وقت «غباری برانگیزند» با شدّت حرکتشان(٤) «پس آن غبار را در میان جمع [دشمن] قرار دادند» یعنی در وسط آنان قرار گرفتند و پراکنده‌شان کردند(۵) «هر آینه انسان [کافر] در برابر پروردگارش سخت ناسپاس است» نعمتش را انکار می‌کند(۶) «و به حقیقت او بر این [ناسپاسی] گواه است» به زبان خود به عملش گواهی می‌دهد(۷) «و همانا انسان سخت شیفتهٔ مال است» پس بدان بخل می‌ورزد(۸) «مگر نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، زیر و زبر شود» مردگان زنده شوند(۹)

قواعد آیه ۵- عطف فعلهای أثَرْنَ و وَسَطْنَ بر اسمها بخاطر تأویل آنها به فعل است یعنی اللاتي عَدَوْنَ و أوْرَيْنَ و أغَرْنَ

آیه ۱۱- إنّ رَبّهم... دلالت دارد بر مفعول یعلم یعنی اجازیه وقت البعثرة و التحصیل.

Maktaba Tul Ishaat.com

وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌۢ ﴿١١﴾

سُورَةُ القَارِعَةِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ
﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾
وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا
مَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ
﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٌ
﴿٩﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌۢ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّكَاثُرِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلْهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ ٱلْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ ٱلْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ ٱلْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

٦٠٠

﴿و آنچه در سینه‌هاست فاش شود﴾ آنچه در دلهاست از کفر و ایمان[١٠] ﴿بی‌گمان آن روز پروردگارشان به احوالشان آگاه است﴾ چه در آن روز، چه در روزهای دیگر.[١١]

سورهٔ القارعه مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿اَلْقارِعه﴾ روز قیامت که دلها را با هول و هراس خویش می‌کوبد[١] ﴿چیست قارِعَه﴾ این سؤال برای بزرگداشت آن است یعنی این درهم کوب و وایلا برانگیز سخت چیست؟[٢] ﴿و تو چه دانی که درهم کوب چیست؟﴾ تأکیدی است بر شدّت هول و وحشت[٣] ﴿روزی که مردم چون پروانه‌های پراکنده گردند﴾ مانند پروانه‌ها و ملخ پراکنده هنگام بیرون‌آمدن از قبرها از شدّت هراس حیران و پریشان به هر سویی می‌روند تا آن که همهٔ آنها در موقف حساب گرد آورده می‌شوند[٤] ﴿و کوهها مانند پشم حلاّجی شده شود﴾ بدان جهت که کوهها خُرد و پاشان گشته و ذرّات آنها با زمین یکسان شده[٥] ﴿اما هرکس کفّه‌های [نیکیهای] او سنگین شود﴾ بدانگونه که نیکی‌هایش بر بدیهایش بچربد[٦] ﴿پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود﴾ در بهشت که در آن خشنود و راضی است[٧] ﴿و امّا هرکس کفه‌های [نیکی‌های] او سبک براید﴾ بدانگونه که بدیهایش بر نیکیهایش بچربد[٨] ﴿پس مسکن او هاویه باشد﴾[٩] ﴿و تو چه دانی که هاویه چیست؟﴾[١٠] ﴿آتشی است بس سوزان﴾ شدیدالحراره.[١١]

قواعد آیه ۲ـ ما القارعه مبتدا و خبرند و هر دو خبر القارعه.

آیه ۳ـ مَا آدراكَ مبتدا و خبرند ـ و ما القارعه نیز مبتدا و خبرند و به جای مفعول دوم أدْراکَ است.

آیه ۴ـ یوم مفعول تَقْرَع است که القارعه دلیل آن است.

آیه ۱۰ـ و: هاء آخر هِيَه هاء سکته است در قرائت وصل و وقف ثابت است و در قرائتی در وصل محذوف است.

سورهٔ التکاثر مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿تفاخر به بیشترداشتن﴾ اموال و اولاد و مردان قبیله ﴿شما را غافل داشت﴾ از طاعت الله[١] ﴿تا کارتان به گورستان رسید﴾ بدان‌گونه که در آن دفن شدید یا از فزون‌طلبی به شمردن قبرها پرداختید می‌گفت: این شخص مشهور در این قبر بابا بزرگ من بود.[٢] ﴿نه چنین است، به زودی خواهید دانست﴾[٣] ﴿باز هم نه چنین است، زودا که بدانید﴾ هنگام جان‌دادن سرانجام بر فخرفروشی‌تان سپس در میان قبر[٤] ﴿هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم‌الیقین﴾ مانند علمتان به یقینیات دنیا، سرانجام فخرفروشی را می‌دانستی به آن مشغول نمی‌شدی.[٥]

﴿به یقین دوزخ را خواهید دید﴾[٦] ﴿سپس آن را قطعاً به عین‌الیقین خواهید دید﴾[٧] ﴿باز البتّه در آن روز﴾ روز دیدن آن ﴿از نعمتها پرسیده خواهد شد﴾ از چیزهای لذّت‌بخشی از امنیّت، سلامتی، فراغت، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و جز آنها در دنیا.[٨]

قواعد آیه ۶ـ لَتَرَوُنَّ در اصل تَتَرأيون بوده لام الفعل و عین‌الفعل حذف شده و حرکت عین‌الفعل به راء انتقال یافته است.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ العَصۡرِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣

سُورَةُ الهُمَزَةِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١ ٱلَّذِي جَمَعَ مَالٗا وَعَدَّدَهُۥ ٢
يَحۡسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخۡلَدَهُۥ ٣ كَلَّاۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ ٤
وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ ٥ نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ ٦ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ
عَلَى ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ ٧ إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ ٨ فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ ٩

سُورَةُ الفِيلِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ١ أَلَمۡ يَجۡعَلۡ كَيۡدَهُمۡ
فِي تَضۡلِيلٖ ٢ وَأَرۡسَلَ عَلَيۡهِمۡ طَيۡرًا أَبَابِيلَ ٣ تَرۡمِيهِم
بِحِجَارَةٖ مِّن سِجِّيلٖ ٤ فَجَعَلَهُمۡ كَعَصۡفٖ مَّأۡكُولِۭ ٥

٦٠١

سورة العصر مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۳ است

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به عصر» به زمان یا به بعد از زوال تا غروب یا به نماز عصر[1] «که بی‌گمان جنس انسان در خسر است» در زیانکاری است در تجارت و صرف عمرش[2] «مگر کسانی که همدیگر را به حقّ سفارش کرده‌اند» به ایمان (و) مگر کسانی «که همدیگر را به صبر» بر طاعت و دوری از گناه «سفارش کرده‌اند»[3]

سورة الهمزه مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۹ است

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

«وَيۡلٌ» کلمه‌ای است بدان عذاب طلب می‌شود یعنی عذاب را به او ملحق کن یا وادی است از جهنّم «وای بر هر بدگوی عیبجوئی» غیبت می‌کند، این دربارهٔ کسانی نازل شده است که پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان را غیبت و بدگوئی کرده‌اند مانند امیّة پسر خلف و ولید پسر مُغَیره و غیر آنها[1] «همان که مالی گرد آورد و شماره‌اش کرد» و آن را برای حوادث زمانه ذخیره گردانید[2] از نادانی «می‌پندارد که مالش او را جاوید کرده» بطوری که هرگز نمی‌میرد[3] «ولی نه، قطعاً در حُطَمه افکنده می‌شود» آن که هرچه در آن افکنده شود می‌شکند[4] «و تو چه دانی که حطمه چیست؟»[5] «آتش افروختهٔ الهی است» فروزان است[6] «آتشی که بر دلها غالب شود» و از لطافتش دردش از درد دیگر اعضاء سخت‌تر است[7] «همانا آن آتش بر آنان تنگاتنگ محیط است»[8] «در ستونهای بالا بلند» که درون آن آتش است.[9]

سورة اَلفیل مکّی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

«آیا ندیدی؟» استفهام تعجب است «که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟»[1] آن فیل محمود نام داشت و صاحبانش ابرهه پادشاه یمن و لشکریانش است، در صنعاء کلیسای زیبا را بنا کرد تا حُجّاج را از مکه به سوی آن برگرداند، اعرابی‌ای از قبیلهٔ کنانه شبانگاه در آن کلیسا مدفوع کرد و به جهت تحقیر قبله‌اش، آن را به عذره‌اش ملوّث گردانید، پس ابرهه سوگند یاد کرد که قطعاً کعبه را ویران می‌کند، پس با لشکریانش سوار بر فیل‌های یمن به سوی کعبه آمدند در مقدم آنها فیل بزرگی مهیب به نام محمود بود، هنگامی که برای ویران‌کردن کعبه روی آوردند «فیل محمود زانو بر زمین می‌افکند و جلو نمی‌رفت اما چون روی او را به سوی یمن، یا سایر جهات می‌چرخاندند، به تاخت می‌دوید، و خداوند بر سر آنان فرستاد آنچه داستانش را به قول خود در این آیه‌ها بیان می‌دارد: «آیا نیرنگ‌شان را» در ویران‌ساختن کعبه «بی‌اثر نساخت» به زیان و نابودی نینجامید[2] «و بر سر آنان دسته دسته پرندگان ابابیل فرستاد»[3] «بر آنان سنگریزه‌هایی از سنگ گِل فرو می‌انداختند»[4] «پس سرانجام آنان را مانند کاه نیمه جویده گردانید» مانند برگ کشتی که حیوان آن را خورده است و پایمال و نابود کرده، خداوند هر یک از آنان را به وسیله سنگی که نامش بر آن نوشته شده است هلاک گردانید، و آن بزرگ‌تر از عدس و کوچکتر از نخود بود کلاه خود را بر سر مرد سوراخ کرده و بر سر مرد زده و بر فیل زده سوراخش کرده تا به زمین رسیده است و این واقعه در سال تولّد پیغمبر(ﷺ) بوده است.[5]

قواعد آیه ۳ـ أبابیل: قولی می‌گوید مفرد ندارد مانند اساطیر قولی می‌گوید مفردش آبول و إبّال و إبّیل است بر وزنهای عجول و مفتاح و سِکّین.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورة قريش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ
﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُم
مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

سورة الماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾ فَذَٰلِكَ الَّذِي
يَدُعُّ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾
فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

سورة الكوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

۶۰۲

سورهٔ قریش مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۴ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿برای الفت‌دادن قریش﴾[۱] ﴿الفتشان هنگام سفر زمستان و تابستان﴾ سفر زمستانی قریش به سوی یمن و سفر تابستانی به سوی شام بود از این دو سفر تجارتی امکان اقامت در مکّه را به ایشان می‌داد تا بتوانند خدمتگزاری بیت‌الله را که وسیلهٔ فخرشان است انجام دهند و آنان فرزندان نضر پسر کنانه بودند[۲] ﴿پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند﴾[۳] ﴿همان که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم و ترس ایمنشان گردانید﴾ گرسنگی آنها را گرفتار می‌کرد زیرا کشت و کشاورزی در مکّه نبود و از لشکریان فیل ابرهه ترس داشتند.[۴]

سورهٔ الماعون مکّی یا مدنی یا نیمهٔ آن و نیمه این و آیه‌هایش ۶ یا ۷ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿آیا کسی را که جزا و حساب را دروغ می‌خواند، دیدی؟﴾ یعنی آیا او را می‌شناسی و اگر نمی‌شناسی[۱] ﴿پس او همان کسی است که یتیم را [از حق خود] به سختی می‌راند﴾[۲] ﴿و به طعام‌دادن مسکین ترغیب نمی‌کرد﴾ نه خود و نه دیگری را، دربارهٔ عاص بن وائل یا ولیدبن مغیره نازل شده است[۳] ﴿پس وای بر نمازگزارانی﴾[۴] ﴿که از نماز خویش غافلند﴾ آن را از اوقات آن به تأخیر اندازند[۵] ﴿آنان که ریا می‌کنند﴾ در نماز و جز آن[۶] ﴿و آنان که ماعون را باز می‌دارند مانع می‌شوند﴾ ماعون نام چیزهائی است که مردم به یکدیگر به عاریت می‌دهند مانند بیل و کلنگ و سوزن و تیشه و دیگ و کاسه.[۷]

سورهٔ کوثر مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۳ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿همانا ما به تو عطا کردیم کَوْثَرْ را﴾ ای محمّد(ﷺ) آن نهری در بهشت است یا حوضی است در آن اُمتش بر آن وارد می‌شوند، یا کوثر به معنی خیر بسیار و فراوانی است از پیامبری و قرآن و شفاعت و مانند آنها[۱] ﴿پس برای پروردگارت نماز بگذار﴾ نماز عید قربان ﴿و قربانی کن﴾ مراد هدی و قربانی و مناسک حج است[۲] ﴿بی‌گمان دشمنت خود ابتر است﴾ بریده از هر خیری یا بلاعقب و بی‌سرانجام است. این دربارهٔ عاص ابن وائل نازل شد، پیغمبر(ﷺ) را «أبتر» نامید هنگام مرگ پسرش قاسم.[۳]

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الكَافِرُون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾
وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾
وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

سُورَةُ النَّصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

سُورَةُ المَسَد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا
كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

٦٠٣

سورة الکافرون مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیم

«بگو: [ای محمد(ﷺ)] ای کافران»[1] «آنچه شما می‌پرستید» از بتان «من نمی‌پرستم» در حال حاضر[2] «و نه شما می‌پرستید» در حال حاضر «آنچه من می‌پرستم» و آن خداوند یگانه است[3] «و نه آنچه را شما می‌پرستید من پرستش خواهم کرد» در آینده[4] «و نه شما پرستش خواهید کرد» در آینده «آنچه را من می‌پرستم» در علم خداوند است که آنها ایمان نمی‌آورند[5] «دین شما [شرک] برای خودتان و دین من [اسلام] برای خودم» و این قبل از این که به جنگ با کفار امر شود نازل شده است.[6]

سورة النصر

(در مِنی در حجّة‌الوداع نازل شده است بنابراین جزء آیه‌های مدنی است و این آخرین سوره‌ای است که نازل شده است و آیه‌هایش ۳ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیم

«چون نصرت الهی» پیروزی پیغمبر(ﷺ) بر دشمنانش «و فتح [مکّه] فرا رسد»[1] «و ببینی که مردم فوج فوج در دین الله [اسلام] درآیند» پس از آن یکی یکی وارد دین اسلام می‌شدند، و این پس از فتح مکّه بود عرب در اقطار زمین با عشق و رغبت به مکّه می‌آمدند[2] «پس به حمد پروردگار خود تسبیح بگوی» به حمد او تلبس کن «و از او آمرزش بخواه هر آینه الله همواره توبه‌پذیر است» و پیغمبر(ﷺ) پس از نزول این آیه بسیار می‌فرمود: «سبحان الله وبِحَمده و استغفرالله وَأتُوب الیه» و به این سوره دانست که اجلش نزدیک شده است، و فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد و فوت او(ﷺ) در ماه ربیع‌الاول سال دهم روی داد.[3]

سورة اللّهب مکّی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیم

هنگامی که پیغمبر(ﷺ) قومش را ندا داد و فرمود آیا اگر به شما خبر دهم که سپاهی از سواران از کنارهٔ این کوه بیرون می‌آیند و بر شما می‌تازند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همه قبیله‌ها یک صدا گفتند: ما تاکنون از تو دروغی را تجربه نکرده‌ایم بلکه تو را به راستگوئی می‌شناسیم، فرمودند: پس اینک من پیشاپیش عذابی سخت شما را از افتادن در آن هشدار می‌دهم، در این اثنا ابولهب گفت: هلاکت باد بر تو آیا برای این کار ما را گرد آورده‌ای؟ سپس راه خود گرفت و رفت، همان بود که این سوره نازل شد «هلاک باد دو دست ابولهب» یعنی همهٔ بدنش «و هلاک شد» و این جمله خبر هلاک‌شدنش می‌باشد مانند قول عرب: «أهلَکه الله وَقَدْ هَلَک» خدا هلاکش کند و هلاک شد،[1] و هنگامی که پیغمبر او را به عذاب بیم داد، گفت اگر آنچه برادرزاده‌ام می‌گوید راست باشد مال و فرزندانم را فدای خود می‌کنم این آیه نازل شد: «هیچ دفع نمی‌کند از او مال او و آنچه اندوخت» یعنی فرزندش نیز عذابی را از او دفع نمی‌کند[2] «و به زودی در آتشی دارای زبانه درآید» صاحب زبانه و افروزه همین کنیت او را به ابی لهب توجیه می‌کند چون چهره‌اش از سرخی می‌درخشید[3] «و زنش» ام جمیل «هیزم‌کش است» خار و گیاه خاردار و سرگین‌ها را برگرفته و آنها را شبانه در راه رسول خدا می‌افکند[4] «در گردنش طنابی آتشین از لیف خرماست»[5]

قواعد آیه ۴ـ وَ امْرَأَتُه عطف است بر ضمیر سیصلی فاصله مفعول و صفتش آن را جائز نموده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

سُورَةُ الإِخلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

سُورَةُ الفَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي
الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ
النَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي
يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

٦٠٤

سورهٔ اخلاص مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۴ یا ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

گروهی از یهودیان نزد پیغمبر خدا(ﷺ) آمدند و گفتند: ای محمد پروردگارت را برای ما توصیف کن پس آیه نازل شد: ﴿بگو: اوست خدای یگانه﴾[1] ﴿خداوند صمد است﴾ صَمَد: کسی است که مردم در برآوردن نیازهای خود به او روی می‌آورند به طور همیشگی[2] ﴿کسی را نزاده﴾ زیرا چیزی با او مجانست ندارد ﴿و زاده نشده است﴾ زیرا حدوث از او منتفی و دور است[3] ﴿و هیچ‌کس او را همتا نیست﴾ هم‌کفو و همانندی ندارد.[4]

قواعد آیه ۴ـ لَهُ متعلق است به کُفُواً و بر آن مقدّم شده است. چون تکیه‌گاه مقصود به نفی است ـ و أحدٌ اسم یکن و پس از خبر آمده بخاطر رعایت فواصل.

سورهٔ الفلق مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

این سوره و سوره بعد از این هنگامی نازل شد که لبید بن اعصم یهودی پیغمبر خدا(ﷺ) را جادو کرد، بدینگونه که یازده گره را در یک زه کمان زده و خود و دخترانش در آن دمیدند پس خداوند او [پیغمبر] را بدان و به مکان آن آگاه فرمود پس آن را نزد پیغمبر(ﷺ) آوردند و امر فرمودند به خواندن این دو سوره هرگاه آیه‌ای از این دو سوره خوانده می‌شد یک گره باز شده و سبکی‌ای را می‌یافت تا اینکه گره آخر باز شد آنگاه رسول خدا(ﷺ) چنان از جا برخاست که گوئی از بند رها شده است ﴿بگو: پناه می‌برم به پروردگار فلق﴾ فلق صبح است زیرا شب از آن شکافته می‌شود[1] ﴿از شرّ آنچه آفریده است﴾ از جانداران مکلّف و غیرمکلّف و از جمادات مانند زهر و غیره[2] ﴿و از شرّ تاریکی چون فرا گیرد﴾ یا از شرّ ماه چون غایب شود[3] و به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم ﴿از شرّ زنان افسونگر دمنده در گره‌ها﴾ در رشته‌ای که در آن می‌دمید به چیزی که می‌گفت بدون آب دهان، زمخشری می‌گوید: همراه خواندن افسون می‌دمید بدون دمیدن در نخ[4] ﴿و از شرّ حسود آنگاه که حسد ورزد﴾ حسدش را ظاهر کند و به مقتضای آن عمل نماید مانند لبید مذکور از یهودیان حسود نسبت به پیغمبر(ﷺ) و ذکر سه آیه آخر پس از آیه دوم از جهت این مورد حسادت است هر چند «ما خلق» بر اینها شامل است.[5]

قواعد آیه ۵ـ ذکر آیه‌های ۳ و ۴ و ۵ که آیه دوم شامل هر سه می‌شود بخاطر شدت و سختی شرّ عاسق و نفّاثات و حاسد است.

سورهٔ الناس مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم﴾ آفریننده و مالکشان، ناسْ به ذکر مخصوص شده است بخاطر شرافتش و مناسبتش با استعاذه به خداوند از وسوسه‌گذاران در دلهایشان[1] ﴿فرمانروای مردم﴾[2] ﴿معبود مردم﴾ وصفهای پروردگارند[3] ﴿از شرّ وسوسه‌گر﴾ که شیطان ﴿خنّاس است﴾ بسیار باز پس‌رونده زیرا هنگامی که خداوند جلّ‌جلاله یاد آورده شود شیطان باز پس می‌رود و خود را در هم کشیده[4] ﴿آن که در سینه‌های مردم وسوسه می‌افکند﴾ در دلهای مردم هرگاه از یاد خدا غافل شوند[5] ﴿چه از جنّ و چه از انس﴾ بیان شیطان وسوسه‌افکن است که جنّی و انسی است مانند قول خداوند بزرگ ﴿شیاطین الْإِنسِ وَالْجِنِّ﴾.[6]

قواعد آیه ۶ـ درست است من الجنّةِ بیان وسواس الخنّاس باشد و الناس عطف بر الوسواس شود و در هر صورت شامل شرّ لبید و دختران مذکورش می‌شود ـ و بنابر معنی اول که الناس نیز بیان الوسواس باشد مورد اعتراض است به این که ناس در صدور ناس وسوسه نمی‌افکند فقط جنّی در دلها وسوسه افکند و پاسخ داده شده به این که ناس نیز در دلهای ناس وسوسه می‌افکند به ظاهر به نام ناصح مشفق سخن می‌گوید.

Maktaba Tul Ishaat.com

علامات وقف و اصطلاحات ضبط

م	وقف لازم
لا	نهی از وقف
صلی	وقف جایز، اما وصل بهتر است
قلی	وقف جایز، اما وقف بهتر است
ج	وقف جایز
∴ ∴	جواز وقف در یکی از دو موضع، نه در هر دو
۟	دال بر زایدبودن حرف علّه، در حالت وصل نه وقف
۠	دال بر زیادت الف مابعد متحرک، در حالت وصل نه وقف
ۡ	سکون حرف
ۢ	دال بر قلب تنوین یا نون به م
ً	اظهار تنوین
ء	ادغام و اخفاء
ٰ	نشانه ضرورت به تلفظ درآوردن حروف متروک
س	لزوم سینْ تلفظکردن صاد و اگر این علامت زیر حرف باشد، تلفظ صاد مشهورتر است
ٓ	لزوم مدّ زاید
	موضع سجود، زیر کلمهای که سجدهٔ واجب دارد خط کشیده شده است
✿	آغاز جزء، حزب، نصف و ربع جزء
۝١٢	نشانهٔ پایان و شمارهٔ آیه

Maktaba Tul Ishaat.com

السورة	رقمها	الصحيفة		السورة	رقمها	الصحيفة	
الفَاتِحَة	١	١	مكيّة	الرُّوم	٣٠	٤٠٤	مكيّة
البَقَرَة	٢	٢	مَدَنية	لقمَان	٣١	٤١١	مكيّة
آل عِمْران	٣	٥٠	مَدَنية	السَّجْدَة	٣٢	٤١٥	مكيّة
النِّساء	٤	٧٧	مَدَنية	الأحزَاب	٣٣	٤١٨	مَدَنية
المَائدة	٥	١٠٦	مَدَنية	سَبَأ	٣٤	٤٢٨	مكيّة
الأنعَام	٦	١٢٨	مكيّة	فَاطِر	٣٥	٤٣٤	مكيّة
الأعْرَاف	٦	١٥١	مكيّة	يٰس	٣٦	٤٤٠	مكيّة
الأنفَال	٨	١٧٧	مَدَنية	الصّافات	٣٧	٤٤٦	مكيّة
التّوبَة	٩	١٨٧	مَدَنية	صٓ	٣٨	٤٥٣	مكيّة
يُونس	٢٠	٢٠٨	مكيّة	الزُّمَر	٣٩	٤٥٨	مكيّة
هُود	١١	٢٢١	مكيّة	غافر	٤٠	٤٦٧	مكيّة
يُوسُف	١٢	٢٣٥	مكيّة	فُصِّلَت	٤١	٤٧٧	مكيّة
الرّعْد	١٣	٢٤٩	مَدَنية	الشّورىٰ	٤٢	٤٨٣	مكيّة
إبراهيم	١٤	٢٥٥	مكيّة	الزّخرُف	٤٣	٤٨٩	مكيّة
الحِجْر	١٥	٢٦٢	مكيّة	الدّخَان	٤٤	٤٩٦	مكيّة
النّحْل	١٦	٢٦٧	مكيّة	الجَاثيَة	٤٥	٤٩٩	مكيّة
الإسْرَاء	١٧	٢٨٢	مكيّة	الأحْقاف	٤٦	٥٠٢	مكيّة
الكهْف	١٨	٢٩٣	مكيّة	محمّد	٤٧	٥٠٧	مَدَنية
مَريَم	١٩	٣٠٥	مكيّة	الفَتْح	٤٨	٥١١	مَدَنية
طٰه	٢٠	٣١٢	مكيّة	الحُجرَات	٤٩	٥١٥	مَدَنية
الأنبيَاء	٢١	٣٢٢	مكيّة	قٓ	٥٠	٥١٨	مكيّة
الحَجّ	٢٢	٣٣٢	مَدَنية	الذّاريَات	٥١	٥٢٠	مكيّة
المؤمنون	٢٣	٣٤٢	مكيّة	الطُّور	٥٢	٥٢٣	مكيّة
النُّور	٢٤	٣٥٠	مَدَنية	النَّجْم	٥٣	٥٢٦	مكيّة
الفُرْقان	٢٥	٣٥٩	مكيّة	القَمَر	٥٤	٥٢٨	مكيّة
الشُّعَراء	٢٦	٣٦٧	مكيّة	الرّحمٰن	٥٥	٥٣١	مَدَنية
النَّمْل	٢٧	٣٧٧	مكيّة	الواقِعَة	٥٦	٥٣٤	مكيّة
القَصَص	٢٨	٣٨٥	مكيّة	الحَديد	٥٧	٥٣٧	مَدَنية
العَنكبوت	٢٩	٣٩٦	مكيّة	المَجادلة	٥٨	٥٤٢	مَدَنية

Maktaba Tul Ishaat.com

السورة	رقمها	الصحيفة	
الحَشْر	٥٩	٥٤٥	مَدَنية
المُمتَحِنَة	٦٠	٥٤٩	مَدَنية
الصَّف	٦١	٥٥١	مَدَنية
الجُمُعَة	٦٢	٥٥٣	مَدَنية
المنَافِقون	٦٣	٥٥٤	مَدَنية
التَّغَابُن	٦٤	٥٥٦	مَدَنية
الطَّلَاق	٦٥	٥٥٨	مَدَنية
التَّحْريم	٦٦	٥٦٠	مَدَنية
المُلْك	٦٧	٥٦٢	مكيّة
القَلَم	٦٨	٥٦٤	مكيّة
الحَاقَّة	٦٩	٥٦٦	مكيّة
المَعَارج	٧٠	٥٦٨	مكيّة
نُوح	٧١	٥٧٠	مكيّة
الجِنّ	٧٢	٥٧٢	مكيّة
المُزّمل	٧٣	٥٧٤	مكيّة
المدَّثِّر	٧٤	٥٧٥	مكيّة
القِيَامة	٧٥	٥٧٧	مكيّة
الإنسَان	٧٦	٥٧٨	مَدَنية
المُرسَلات	٧٧	٥٨٠	مكيّة
النَّبَأ	٧٨	٥٨٢	مكيّة
النَّازِعَات	٧٩	٥٨٣	مكيّة
عَبَس	٨٠	٥٨٥	مكيّة
التَّكوير	٨١	٥٨٦	مكيّة
الانفِطار	٨٢	٥٨٧	مكيّة
الانشقاق	٨٤	٥٨٩	مكيّة
البُرُوج	٨٥	٥٩٠	مكيّة
الطَّارق	٨٦	٥٩١	مكيّة
الأعْلَى	٨٧	٥٩١	مكيّة
الغَاشِيَة	٨٨	٥٩٢	مكيّة
الفَجْر	٨٩	٥٩٣	مكيّة
البَلَد	٩٠	٥٩٤	مكيّة
الشَّمس	٩١	٥٩٥	مكيّة
الليْل	٩٢	٥٩٥	مكيّة
الضّحى	٩٣	٥٩٦	مكيّة
الشَّرح	٩٤	٥٩٦	مكيّة
التِّين	٩٥	٥٩٧	مكيّة
العَلَق	٩٦	٥٩٧	مكيّة
القَدْر	٩٧	٥٩٨	مكيّة
البَيِّنَة	٩٨	٥٩٨	مَدَنية
الزَّلزلة	٩٩	٥٩٩	مَدَنية
العَاديَات	١٠٠	٥٩٩	مكيّة
القَارعَة	١٠١	٦٠٠	مكيّة
التّكاثُر	١٠٢	٦٠٠	مكيّة
العَصْر	١٠٣	٦٠١	مكيّة
الهُمزة	١٠٤	٦٠١	مكيّة
الفِيْل	١٠٥	٦٠١	مكيّة
قُريش	١٠٦	٦٠٢	مكيّة
المَاعون	١٠٧	٦٠٢	مكيّة
الكَوْثَر	١٠٨	٦٠٢	مكيّة
الكافِرون	١٠٩	٦٠٣	مكيّة
النَّصْر	١١٠	٦٠٣	مَدَنية
المَسَد	١١١	٦٠٣	مكيّة
الإخلاص	١١٢	٦٠٤	مكيّة
الفَلَق	١١٣	٦٠٤	مكيّة
النَّاس	١١٤	٦٠٤	مكيّة

Maktaba Tul Ishaat.com

دُعَاءُ خَتْمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِالْقُرْءَانِ، وَ اجْعَلْهُ لِي إِمَاماً وَ نوراً و هُدًى و رحمةً.

اَللّٰهُمَّ ذَكِّرْنِي مِنْهُ مَا نَسِيتُ، وَ عَلِّمْنِي مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَ ارْزُقْنِي تِلاوَتَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ وَ اجْعَلْهُ لِي حُجَّةً يا رَبَّ العالمين.

اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيادةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ عُمْرِي آخِرَهُ وَ خَيْرَ عَمَلِي خَوَاتِمَهُ وَ خَيْرَ أَيَّامِي يَوْمَ أَلْقَاكَ فِيهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِيشَةً هَنِيئَةً وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مَرَدّاً غيرَ مُخْزٍ وَ لاَ فَاضِحٍ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَسْأَلَةِ وَ خَيْرَ الدُّعَاءِ وَ خَيْرَ الْعِلْمِ وَ خَيْرَ الْعَمَلِ وَ خَيْرَ الثَّوَابِ وَ خَيْرَ الْحَيَاةِ وَ خَيْرَ الْمَمَاتِ وَ ثَبِّتْنِي وَ ثَقِّلْ مَوَازِينِي وَ حَقِّقْ إِيمَانِي وَ ارْفَعْ دَرَجَتِي وَ تَقَبَّلْ صَلاَتِي وَ اغْفِرْ خَطِيئَاتِي. وَ أَسْأَلُكَ الْعُلاَ مِنَ الْجَنَّةِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ السَّلاَمَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ. اَللّٰهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ أَجِرْنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. اَللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهَا جَنَّتَكَ وَ مِنَ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا. وَ اجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ انْصُرنا عَلَى مَن عَادَانَا وَ لاَ تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لاَ تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لاَ مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَ لاَ تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لاَ يَرْحَمُنَا.

اَللّٰهُمَّ لاَ تَدَعْ لَنَا ذَنْباً إِلاَّ غَفَرْتَهُ وَ لاَ هَمًّا إِلاَّ فَرَّجْتَهُ وَ لاَ دَيْناً إِلاَّ قَضَيْتَهُ وَ لاَ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلاَّ قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّار. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْأَخْيَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

Maktaba Tul Ishaat.com

دعای ختمِ قرآنِ عظیم

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

خداوندا، با قرآن [کریم] مرا مشمولِ رحمت خویش بگردان و آن را برای من پیشوا و نور و رهنما و بخشایش قرار بده. خداوندا، هر آنچه از آن را که فراموش کنم، به یادم آر. و هر آنچه از آن را که نمی‌دانم به من بیاموزان. و در لحظه لحظهٔ شب و کناره‌های روز توفیقم ده که تلاوتش کنم، خداوندا، آن را برای من دلیل و حجّتی قرار ده.

خداوندا، دینم را که سررشتهٔ کار من است، و دنیایم را که زیستمایهٔ من است و آخرتم را که بازگشت من [به سوی توست] به صلاح آر. و زندگیِ دنیا را مایهٔ فزونیِ کسبِ همهٔ کارهای نیک بگردان. و مرگِ [مرا] مایهٔ آسودگی از هرگونه بدی قرار ده. خداوندا، بهترین زمانِ زندگانی‌ام را لحظه‌های پایانی‌اش بگردان و بهترین روزهایم را، روزی که به لقای تو رسم. خداوندا، من از تو زندگی‌ای گوارا و مرگی بایسته می‌خواهم و بازگشتی که مایهٔ خواری و رسوایی‌ام نباشد. خداوندا، من از تو بهین خواستنی‌ها را، بهین دعاها را، بهین رستگاری و بهین دانش و بهین کردار و بهین پاداش و بهین زندگانی و بهین مرگ را می‌خواهم. و [خداوندا] مرا استوار بدار و کفهٔ ترازوی کردار نیک مرا گران و ایمانم را راستین بگردان و مرتبتم را بالا بر و نمازم را پذیرا باش و از گناهانم درگذر. و از تو، والاترین مراتبِ بهشت را می‌خواهم. خداوندا من از تو مایهٔ بخشایش و مؤکّدترین آمرزش و ایمنی از هر گناهی و غنیمتِ نیکویی‌ها و کامیابی به بهشت و رهایی از دوزخ را می‌خواهم. خداوندا، در همهٔ کارها سرانجام ما را نیکو بگردان. و از رسواییِ دنیا و عذاب آخرت امانمان ده. خداوندا، ما را چندان از خشیّتِ خویش بهره‌مند ساز که آن را میانِ ما و عصیان خویش حایل گردانی و چنان توانِ طاعتی [ارزان دار] که ما را به بهشتِ تو رساند. و چنان یقینی که با آن دشواریهای دنیا را بر ما آسان گردانی. و ما را از شنوایی و بینایی آن قدرتمان که ما را به آن زنده داشته‌ای بهره‌مند ساز. و آن را میراثبرِ ما بگردان. و انتقام ما را از آنان بگیر که بر ما ستم کرده‌اند. و ما را علیه دشمنانمان یاری رسان. و مصیبت ما را در دینمان قرار نده. و دنیا را بزرگترین اندیشه و منتهای دانشِ ما مگردان. و آنان را که در حقّ ما مهربان نیستند، بر ما چیره مگردان. خداوندا ای بخشاینده‌ترین بخشندگان برایمان گناهی باز مگذار که نبخشوده‌ای و نه گرفتاری که در آن گشایش حاصل نکرده‌ای و نه بدهی که زمینهٔ پرداختش را فراهم ندیده‌ای. و نه نیازی از نیازمندیهای دنیا که آن را روا نداشته‌ای. خداوندا، در دنیا به ما نیکی ارزانی دار. و در آخرت نیز در حقّ ما نیکی مقرّر بدار. و ما را از عذابِ دوزخ حفظ کن. و درود و رحمت خدای، چنانکه باید و بسیار، بر پیامبر ما، محمد(ص) و خاندان و یاران برگزیدهٔ او باد.

Maktaba Tul Ishaat.com

سوره اسراء آیه ۱ به اینجا آورده تا شماره قرآن تغییر نکند

پیغمبر (ﷺ) فرمود: براق را نزد من آوردند و آن حیوانی سفید است بلندتر از حمار و پائین‌تر از استر سمش را در نهایت دید چشمش می‌گذارد پس بر آن سوار شدم تا به بیت‌المقدس رسیدم حیوان را به حلقه‌ای که پیامبران بر آن حیوان را می‌بندند، بستم، سپس وارد مسجد شدم دو رکعت نماز را در آن خواندم سپس بیرون شدم پس جبریل کاسه‌ای شراب و کاسه‌ای شیر را پیش من آورد، من شیر را انتخاب کردم جبرئیل گفت: کار صواب و اصیلی را انجام دادی، فرمود: مرا عروج دادند به آسمان دنیا، پس جبرئیل اجازه ورود به مقام خواست، گفته شد: تو کیستی، گفت: جبریلم، گفته شد چه کسی با توست گفت: محمّد، گفته شد آیا پیامبر است جبرئیل گفت: پیامبر است. پس اجازه ورود به مقام را دادند، ناگه دیدم آدم آنجاست با من خوش‌آمد گفت و دعای خیر برایم کرد، سپس به آسمان دوم مرا عروج دادند پس همین طور آن سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا ورود به مقام اجازه دادند، ناگه دو فرزند خاله‌ام یحیی و عیسی را دیدم مرا خوشامد گفتند و دعای خیر کردند، سپس به آسمان سوم عروجم دادند و مانند گذشته سؤال و جواب انجام گرفت تا اجازه ورود به مقام را دادند پس ناگه یوسف را در آنجا دیدم که نصف زیبائی به او عطا شده است مرا خوشامد گفت و دعای خیر برایم کرده سپس مرا عروج دادند به آسمان چهارم و سؤال و جواب گذشته انجام شد تا اجازهٔ ورود به مقام را دادند، ادریس آنجا بوده، مرا خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا عروج دادند به سوی آسمان پنجم سؤال و جواب انجام شد تا اجازه ورود به مقام داده شد ناگه دیدم هارون آنجاست پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا به آسمان ششم عروج دادند سؤال و جواب انجام گرفت اجازهٔ ورود به مقام دادند دیدم موسی آنجاست پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد سپس مرا به آسمان هفتم عروج دادند سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا اجازهٔ ورود به مقام دادند دیدم ابراهیم آنجاست و او به بیت‌المعمور تکیه زده است و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و برنمی‌گردند، سپس مرا به سدرة المنتهی بردند دیدم برگهایش مانند گوشهای پیل است در شکل آن، و میوه‌هایش مانند خیک بزرگ بود و هنگامی که پوشید آن را آنچه پوشید از امر خدا که حالت عجیبی برایم پدید آمد کسی نیست از آفریده‌های خداوند بتواند آن را تعریف کند از زیبائی بی‌نظیر آن، فرمود: پس خداوند به من وحی کرد آنچه از مصنوعات و دستورات و شگفتیها، و در هر شب و روز پنجاه نماز را فرض کرد، پس برگشتم تا به موسی (علیه السلام) رسیدم گفت: چه چیزی را خداوند بر اُمّت فرض کرده است، گفتم: پنجاه نماز فرض در هر شب و روز، گفت: برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن از او، براستی امّت توان آن را ندارد و بی‌گمان من بنی‌اسرائیل را مکلّف کرده‌ام و آزمایش نموده‌ام، فرمود: پس برگشتم به سوی پروردگارم عرض کردم ای پروردگارم نماز را از امّتم تخفیف بده پس پنج فرض را تخفیف داد همچنین به توصیهٔ موسی به حضور می‌رفتم طلب تخفیف می‌کردم پنج تا پنج تا تخفیف فرمود تا به پنج نماز رسید و فرمود: ای محمّد آن پنج نماز است در شب و روز و هر نمازی را ده نماز حساب می‌کنم این پنجاه نماز، - و هر کس قصد کار نیکی را کند و عملش نکرد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود پس عملش را انجام داد، ده حسنه نوشته می‌شود، و کسی که قصد کار بدی را کرد و عملش نکرد، در صحیفه اعمالش نوشته نمی‌شود، پس اگر عملش را انجام داد، یک گناه برایش نوشته می‌شود، پس برگشتم پائین آمدم تا به موسی رسیدم او را آگاه نمودم، گفت برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن برای امّت براستی امّت طاقت آن را ندارد پس گفتم به حقیقت به حضور پروردگارم رفته‌ام شرم مرا فرا گرفته است. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند و لفظ آن از مسلم است و حاکم در مستدرک از ابن‌عباس روایت کرده گفت: پیغمبر (ﷺ) فرمود: خداوند عزّوجلّ را دیده‌ام.

Maktaba Tul Ishaat.com

این صفحه در اول سوره الکهف بوده به اینجا آورده تا فاصله در بین اوراق قرآن واقع نشود

مؤلف تکمله می‌گوید این آخرین چیزی است که بوسیلهٔ آن، تفسیر قرآن کریم را که شیخ الامام عالم علاّمهٔ محقّق جلال‌الدین محلّی شافعی(رحمه الله) تالیفش کرده است، کامل کرده‌ام، و براستی تمام طاقتم را در آن صرف نموده و فکرم را در آن در دقائق و نکاتی که می‌دیدم انشاءالله تعالی نفع می‌رساند، به کار برده‌ام و آن را در مدّت مقدار زمان میعاد موسای کلیم تألیف نموده‌ام [یعنی ۴۰ روز] و آن را وسیلهٔ بهره‌مندشدن به جنّات‌النّعیم گردانیده‌ام، و آن وسیلهٔ کامل‌کردن، در حقیقت از کتاب کامل شده مستفاد بود و در آیه‌های متشابه اعتماد و اعتبارم بر آن بوده پس رحمت خدا بر کسی که با چشم انصاف بدان [به وسیلهٔ کامل کردنم] بنگرد و بر خطائی واقف شود مرا بر آن مطلع سازد و گفته‌ام:

حـــمدت الله ربـــی اذ هـــدانی	لمـــا أبـــدیتُ مـــع عـــجزی و ضـــعفی
فـــمن لی بـــا الخـــطأ فـــاردَّ عـــنه	و مـــن لی بـــالقبول و لو بـــحرف

ستایش و شکر خداوند پروردگارم را کردم چون مرا هدایت داده است، برای آنچه [در کامل‌نمودن تفسیر] ظاهر کرده‌ام با وجود ناتوانی و ضعفم، پس هرکس تکفل می‌کند خطایم را اظهار کند جوابش می‌دهم یا اصلاحش می‌کنم، وکسی که مژده قبولی را به من بدهد اگرچه یک حرف باشد، از رحمت خداوند است.

و این تکمله در دل من هرگز نگذشته که بدان مشغول شوم چون میدانستم از فرو رفتن در این مسالک تفسیری ناتوانم [و آنجاکه خداوند مرا بر آن توانا گردانید] پس از او تعالی امید دارم و طلب می‌کنم نفع فراوانی برساند، و به سبب آن دلهای ممنوع از فهم قرآن و چشمهای نابیناگونه و گوشهای کر را باز نماید قرآن را فهم کنند و بنگرند و گوش فرا دهند.

وگوئی من نزدکسی هستم که به مطولات تفسیر عادت کرده و به شدّت از این تکمله اعراض دارد و به عناد آشکاری مایل است و به فهم دقائق و نکات آن توجّه نکرده و هرکس از این تکمله و اصل آن نابینا باشد یعنی اعراض نماید و به دقایق آن آگاه نباشد، پس او در آخری چنین است یعنی از مطولات تفسیر نیز اعمی است یعنی فهمش نمی‌کند. خداوند به سبب آن ما را به هدایت به سوی راه حق روزی گرداند. و توفیق و آگاهی دهد بر فهم دقایق کلمات قرآن و تحقیق آن، و به سبب آن خداوند ما را با کسانی گرداند که نعمت رحمت خود را بر آنها عطا فرموده است از پیامبران و صدّیقان و شهدا و نیکوکاران و چه خوبند آن رفیقان.

و در روز یکشنبه دهم شوال سال هشتصد و هفتاد از جمع‌آوری و نوشتنش فارغ گشته ـ و ابتدای آن روز چهارشنبه هلال ماه رمضان سال نامبرده است و از تبییض یعنی از نقل آن از مسودّه به تحریر دقیق و تنظیم آن، روز چهارشنبه ششم ماه صفر سال هشتصد و هفتاد و یک فارغ شده است [یعنی چهار ماه] والله اعلم.

و شیخ شمس‌الدین محمدبن ابی‌بکر خطیب الطوخی می‌گوید: دوستم شیخ علامّه کمال‌الدین محلّی برادر شیخ ما شیخ‌الامام جلال‌الدین محلّی رحمهما الله به من خبر داد که در خواب برادرش شیخ جلال‌الدین مذکور را دیده است و دوست ما شیخ علامه محقّق جلال‌الدین سیوطی مصنف این تکمله پیش او بوده در حالی که شیخ جلال‌الدین محلّی این تکمله را در دستش گرفته و صفحاتش را ورق می‌زد و به مصنف تکمله می‌گوید کدام یک از این دو [تکمله یا اصل آن] بهتر است اسلوب و روش من یا اسلوب و روش تو، شیخ سیوطی گفت مال من، شیخ محلّی گفت: بنگر و چند جای را به او نشان داد وگوئی با ادب و لطف به ایرادی اشاره می‌فرمود، و مصنّف تکمله در هر مورد پاسخش می‌داد و شیخ لبخند می‌زد و می‌خندید ـ شیخ امام علامه جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن ابی بکر سیوطی مصنف این تکمله گفت: آنچه بر آن باور دارم و به آن جزم دارم اینکه روش و اسلوبی که جلال‌الدین محلّی داشته است در قالب خود از روش من بهتر است به مراتب بسیاری، چگونه چنین نباشد در حالی که غالب آنچه در آن گذاشته‌ام از اسلوب او اقتباس نموده و استفاده کرده‌ام، نزد من شکّی در این نیست و اما آنچه در خواب دیده شده و در بالا نوشته‌ایم پس شاید شیخ محلی به وسیلهٔ آن به جاهائی اندک اشاره کرده است که مخالف روش او بوده‌ام در آن بخاطر نکته‌ای و آن جدّاً کم است گمان ندارم به ده موضع برسد از جملهٔ آن این که شیخ محلّی در سورهٔ صٓ فرموده است: روح جسم لطیفی است که انسان بوسیلهٔ آن برائر نفوذش در او جان می‌گیرد و من پیرو او بودم در اول پس از آن در سوره حجر این تعریف به یادم آمد سپس بر آن زدم و اعراض نمودم چون خداوند می‌فرماید: [يَسْئَلُونَكَ عن الروح قل الروح من امر ربی] الآیه پس این آیه تصریح دارد یا مانند تصریحست در اینکه روح از علم مخصوص خدای تعالی است، ما آن را نمیدانیم خودداری از تعریف آن بهتر است و برای این است شیخ تاج‌الدین سبکی در جمع الجوامع می‌گوید: پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) درباره روح سخن نفرموده پس ما از تعریف آن خودداری می‌کنیم. و از جملهٔ آن است، این که شیخ محلّی فرموده در سورهٔ حج: صابئون فرقه‌ای است از یهود، این را در سوره البقره ذکر کرده‌ام و اضافه نموده: یا از فرقه نصاری است، بیان قول دوم را کرده که معروف است خصوصاً نزد اصحاب فقهای ما، و در منهاج است: اگرچه سامره با یهود و صابئه با نصاری در اصل دینشان مخالفت دارند. و در شروح آن است که شافعی(رحمه الله) بر این که صابئین فرقه‌ای از نصاری می‌باشند، نصّ گذاشته است و من اکنون موضع سومی در ذهن ندارم پس گوئی شیخ رحمه‌الله تعالی به مانند این اشاره فرموده است والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب.

Maktaba Tul Ishaat.com

بقیه لغتهای سوره البقره

آیه ۷ـ غِشاوَةٌ: پرده

آیه ۱۵ـ یعمهون: سرگردان تردّد می‌کنند

آیه ۱۸ـ صُمّ: کر ـ بُکم: لال ـ عُمیٌ: کور

آیه ۱۹ـ صَیِّب: ابر ـ صاعقه: شدّت

صدای تندر ـ حذر: بیم و ترس

آیه ۲۰ـ یکاد: نزدیک است ـ یخطف: به سرعت برگیرد

آیه ۲۳ـ انداد جمع ندّ: شریک در عبادت:

مخالف ـ ضدّ

آیه ۲۶ـ بعوضه: پشه

آیه ۲۷ـ میثاق: عهد و پیمان

آیه ۳۶ـ اِهبطوا: فرود آیید

آیه ۴۰ـ فَارْهبون: پس از من بترسید

آیه ۴۲ـ لا تلبسوا: آمیخته نکنید ـ در نیامیزید

آیه ۴۴ـ بِرّ: نیکی ـ تنسون فراموش می‌نمائید

تَتلُوْنَ: می‌خوانید

آیه ۴۸ـ عدل: رشوه ـ پول

آیه ۴۹ـ یسومونکم: می‌چشند به شما

آیه ۵۰ـ فرقنا ـ وفلقنا: شکافتیم

آیه ۵۴ـ عِجل: گوساله ـ باریء: خالق

آیه ۵۵ـ جهرةً: آشکار

آیه ۵۷ـ غمام: ابری نازک ـ مَنّ: گز انگبین

سَلوی: بلدرچین

آیه ۱۷۷ـ رِقاب: بردگان ـ اسیران

آیه ۱۷۷ـ بأس: شدّت جنگ

آیه ۱۸۲ـ مؤصٍ: وصیت‌کننده ـ جَنَفاً: گرایش از حق به سوی خطاء

آیه ۱۸۷ـ رفث: آمیزش با همسر

آیه ۱۹۱ـ ثقِفتُموهم: بر آنان دست یافتید

آیه ۲۰۴ـ اَلَدُّ الْخِصام: سخت‌ترین دشمنان

آیه ۲۱۹ـ مَیسِر: قمار ـ خمر: شراب

آیه ۲۲۰ـ لَاَعْنَتَکُم: شما را بدشواری انداخت

آیه ۲۲۸ـ بُعُولَتِهِنّ: شوهرهایشان

آیه ۲۲۸ـ قروء: پاک یا حیض معنی متضادّ دارد

بقیه لغتهای سوره آل عمران

آیه ۲ـ اَلْحَیّ: زنده دائم‌البقاء ـ القَیّوم: تدبیرگر همیشگی ـ انتقام: کیفر سخت

آیه ۷ـ مُحْکَمات: آیه‌هائی که دلالتش بر معنی واضح است

آیه ۷ـ مُتَشابِهات آیه‌هائی که معانی آنها درک نمیشود

آیه ۷ـ زَیغٌ: انحراف از حق

آیه ۸ـ لا تُزِغْ: دلمان را دست‌خوش انحراف مگردان

آیه ۱۰۱ـ یعتصم: پناه می‌برد

آیه ۱۰۳ـ حفره: لبه ـ شَفا: پرتگاه

آیه ۱۰۳ـ انقذکم: رهانید شما را

آیه ۱۰۶ـ تبیَضّ: سفید می‌شود

آیه ۱۰۶ـ تَسْوَدّ: سیاه می‌شود

آیه ۱۱۷ـ صِرٌّ: باد بسیار سرد یا گرم

آیه ۱۱۷ـ اَصابَت: بوزد

آیه ۱۱۸ـ بِطانة: یاران خصوصی

آیه ۱۱۸ـ لا یألونکم خبالاً: کوتاهی نمی‌کنند از فساد ـ خبال: فساد

آیه ۱۱۸ـ ودّوا ما عَنِتّم: دوست دارند به‌رنج‌ومحنت‌گرفتار آیید ـ عنت: محنت

آیه ۱۱۸ـ بَدَتْ: آشکار شد

آیه ۱۱۸ـ اَنامِلَ: سر انگشتان

آیه ۱۲۱ـ تُبَوِّیءُ: فرود آوردی ـ آماده می‌کردی

آیه ۱۲۲ـ اَنْ تَفْشَلا: بزدلی کنند

آیه ۱۲۵ـ مُسَوِّمِین: نشانه‌دار

آیه ۱۲۷ـ یَکْبِتَهم: آنان را خوار سازد

آیه ۱۲۷ـ خائبین: نومیدانه

آیه ۱۵۱ـ رُعْب: ترس ـ هراس ـ مثوی: جایگاه

آیه ۱۵۲ـ تَحُسُّون: می‌کشتید ـ فَشِلْتُم: سست شدید

آیه ۱۵۳ـ تُصْعِدُون: بالا می‌رفتید

آیه ۱۵۴ـ اَمَنَةً: آرامش ـ نُعاساً: خواب سبک

بقیه لغتهای سورهٔ نساء

آیه ۱ـ بَثَّ: پراکند ـ رقیب: نگهدارنده

آیه ۲ـ حُوباً: گناه

آیه ۴ـ نِحلة: عطاء ـ هنیئاً: پاک ـ گوارا

آیه ۴ـ مَریئاً: گوارا

آیه ۵ـ واکسوهم: بپوشانیدشان

آیه ۶ـ آنستم: دریافتید

آیه ۶ـ بداراً: شتابان

آیه ۶ـ فَلْیَسْتَعْفِف: از خوردنش امتناع ورزد

آیه ۹ـ سدید: استوار

بقیه لغتهای سوره مائده

آیه ۳ـ دَمٌ: خون ـ مُنْخَنِقَة: به خفه‌نمودن مرده است

مَوْقوذه: آنچه به ضرب سنگ مرده است

مُتَرَدِّیه: آنچه از بلندی افتاده و مرده است

نَطیحَه: آنچه به شاخ‌زدن مرده است

سَبُع: درنده ـ مَخْمَصه: گرسنگی

مُتَجانِف: مائل به گناه

آیه ۵ـ مُحْصِنِین: ازدواج کرده شده

مُسافِحِین: آشکارا زناکننده

اَخدان: پنهانی دوستی

آیه ۶ـ مرافِق جمع مِرْفَق: آرنج ـ اَرْجُل جمع رِجْل: پا

کعبین: دو قوزق

جُنُب: بدون غسل

آیه ۷ـ واثقکم: با شما پیمان بست

آیه ۱۱ـ یَبْسُطُوا: دست یازند ـ کَفَّ: منع کرد

آیه ۱۳ـ قاسِیة: سخت ـ نَسوا: فراموش کردند

آیه ۱۴ـ اَغْرَینا: انداختیم

Maktaba Tul Ishaat.com

بقیۀ قواعد سوره البقره

قواعد آیه ۲ـ جملۀ نفی خبر است مبتدایش ذلک است، و اشاره به اسم اشارۀ دور برای تعظیم و بلندی قرآن است، هدی خبر دوم است.

آیه ۶ـ پنج وجه در تغییرات همزتین می‌باشد ۱ـ ءَاَنْذَرتهم بتحقیق الهمزتین ۲ـ آنذرتهم به ابدال دومی به ألف ۳ـ تسهیل همزه دوم بین الف و همزه که به تلفظ معلوم میشود أانذرتهم ۴ـ به داخل نمودن الفی بین مسهله و همزه اول مانند أاندرتهم ۵ـ ترک همزه انذرتهم.

آیه ۸ـ در به جمع آوردن مؤمنین رعایت معنی «من» شده، و در به مفرد آوردن «یقول» رعایت لفظ من شد است و به قیامت یوم‌الآخر می‌گویند زیرا آخرین روزهاست.

آیه ۱۴ـ لَقُوا: در اصل لَقِیُوا بوده، ضمّۀ یاء به ماقبل انتقال یافته، سپس بخاطر قرارگرفتن دو ساکن کنار هم (یاء) حذف شده.

تذکر: لَقُوا یعنی برخورد کردند.

آیه ۱۷ـ بصورت جمع درآوردن ضمیر «هم» برای رعایت معنای الّذی است (علم نحو)

آیه ۲۱ـ لَعَلَّ در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

آیه ۲۴ـ (اعدت للکافرین) جمله مستأنفه یا حال لازم است.

آیه ۲۵ـ انهار جمع نهر است و آن جائی است که آب در آن جریان دارد، چون آب آن را می‌کند و نسبت‌دادن جریان به آن مجاز است.

آیه ۲۶ / آیۀ «أنْ یَضرِبَ مثلاً» مثلاً مفعول اول است (ما) نکرۀ موصوفه به مابعدش می‌باشد یعنی شیئاً حقیراً یا زائد است برای تاکید خسّت ضرب‌المثل است، بعوضةً مفعول دوم است.

ـبعوضه، مفرد بعوض است و آن پشه‌های کوچک است و ضرب بمعنی جعل است «بِهٰذا مثلاً» مثلاً تمییز است یعنی به این مثل، و «ماذا» (ما) استفهام انکاری است، مبتدا است، و ذا به معنای الّذی است با صله‌اش خبر است برای آن.

آیه ۲۸ـ استفهام برای تعجب است از کفرشان با وجود برهان یا برای توبیخ است.

آیه ۲۹ـ سوّیٰ یعنی صیّر چنانکه در آیه دیگر فَقَضاهُنّ یعنی صیّرهن ـ گردانید آن را.

آیه ۳۰ـ و نقدس لَكَ ـ لام در (لك) زائد است و جملۀ نقدّس لك حال است.

آیه ۳۱ـ ان کنتم صادقین أَنْبِئونی دلیل است بر جواب شرط محذوف.

آیه ۳۵ـ أُسكُنْ انت ـ انت تاکید ضمیر متصل است تا درست باشد (زَوْجُكَ) بر آن عطف شود.

آیه ۳۸ـ قُلنا اهبطوا ـ این جمله تکرار شده تا (فإمّا) بر آن عطف گردد، و إمّا در اصل إنْ ما ـ إنْ شرطیه در کلمة ما ـ ادغام شده زیرا نون ساکن به حروف (یرملون) برسد ادغام میشود.

آیه ۴۹ـ جمله یسومونکم حال است از ضمیر نجیناکم.

آیه ۶۲ـ در ضمیر «آمَنَ وَ عَمِلَ» لفظ من رعایت شده پس از آن معنای من رعایت شده.

آیه ۹۶ـ أنْ یُعمَّرَ: فاعل مُزَحزِح می‌شود بدینصورت: تعمیرُه

آیه ۹۷ـ جبرئیل مانند قِندیل و جبریل به فتح جیم مانند تهویل و با همزه جبرئیل مانند سلسبیل و بدون یا جَبرئِل.

Maktaba Tul Ishaat.com

آیه ۹۸ـ میکال عطف خاص بر عام است و در قرائتی با همزه و یاء میکائیل و بدون یا میکائل.

آیه ۱۰۲ـ لکنْ به تخفیف نیز آمده است.

آیه ۱۰۲ـ (یعلّمون الناس) حال است برای ضمیر کفروا یعنی در حال یاددادن سحر کافر می‌شوند.

(ملکین) در قرائتی مکلین بکسر لام است

آیه ۱۰۲ـ (هاروت و ماروت) یا بدل یا عطف بیان است برای مَلَکین

آیه ۱۰۲ـ لام (لَقد) برای قسم است و تاکید است.

آیه ۱۰۲ـ لَمَن: لام ابتدا ماقبلش را از عمل تعلیق می‌کند. مَنْ موصوله است

آیه ۱۲۰ـ لام (لَئِن) برای قسم است.

آیه ۱۲۱ـ الذین مبتدا است ـ یتلونه جمله حالیه است ـ حق مصدر و مفعول مطلق مجازی است منصوب است ـ اولئك... خبر مبتداست.

آیه ۱۲۶ـ مَنْ بدل است از اهله، و ایشان را مخصوص به ذکر کرده تا موافق (لا ینال عهدی الظالمین) باشد ـ أُمتِّعهُ بدون تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷ـ من البیت متعلق است به یرفع.

آیه ۱۲۸ـ من ذرِّیتنا: مِن معنی بعض میدهد یعنی بعضی از اولاد.

آیه ۱۳۴ـ تلك: مبتداست تأنیثش بخاطر خبرش (اُمَّةٌ) می‌باشد. لا تسئلون: جمله‌های پیش را تاکید می‌کند.

آیه ۱۴۸ـ مُوَلّیها در قرائت (مُوَلّاها) باسم مفعول آمده است.

آیه ۱۵۰ـ اِلاّ الّذین: مستثنای متصل است (معنی شده) ـ و لِأُتِمّ: عطف است بر (لِئلاّ.)

آیه ۱۵۸ـ اَنْ یطَّوَّف: در اصل یَتَطَوَّفُ بوده تاء به طاء تبدیل شده و ادغام گردیده است.

آیه ۱۵۸ـ و مَنْ تطوع: در قرائتی (مَن یَطَّوَّعْ) با یا و حالت جزمی و تشدید طاء پس در اصل و من یتطوّع تاء در طاء ادغام شده است.

آیه ۱۷۶ـ بالحق متعلق است به نزّل.

آیه ۱۷۷ـ و الصابرین منصوب به مدح است.

آیه ۱۷۸ـ فَمَنْ عُفِی ـ من مبتداء شرطیه یا موصوله است فاتباعٌ خبر است.

آیه ۱۸۰ـ الوصیّةُ: فاعل کتب است و به اذا مرتبط است اگر اذا ظرفیه باشد، یعنی زمان نوشتن وصیّت وقت حضور است، و دلالت دارد بر جواب اذا ـ اگر اذا شرطیه باشد.

آیه ۱۸۰ـ جواب اِنْ ترک: فَلْیُوصِ است ـ و حقّاً مصدر است مضمون جمله کتب (فرض) تاکید می‌کند.

ع آیه ۱۸۴ـ فِدْیَةٌ: در قرائتی فدیة به طعام اضافه شده است به اضافه بیانی ـ فِدْیَةُ طعامٍ

آیه ۱۸۴ـ گفته شده است که: لفظ (لا) پیش یُطیقونَ مقدر نیست (شرح آن گذشت.)

آیه ۱۸۷ـ فی المساجد: متعلق است به (عاکفون) یعنی در مساجد مقیم باشند.

آیه ۱۸۹ـ اَهلّه: جمع هلال است ـ مواقیت: جمع میقات است ـ و الحج: عطف است بر الناس.

Maktaba Tul Ishaat.com

آیه ۱۹۱ـ در قرائتی افعال ثلاثه بدون الف است یعنی میشوند: و تَقْتُلوُهم ـ یقتلوهم ـ قتلوکم.

آیه ۱۹۴ـ حرمات: جمع حرمة است.

آیه ۱۹۵ـ بایدیکم: با زائد است.

آیه ۱۹۶ـ اَوْنسك: برای تخییر است یعنی هر کدام را انجام دهد درست است ـ و در رجعتم: التفات است.

آیه ۲۲۸ـ اَحَقُّ: تفضیل و برتری در (احق) نیست چون کسی دیگر در عدّهٔ رجعی در نکاح آنها حق ندارد.

آیه ۲۲۹ـ اَن یخافا: و در قرائتی یُخافَا به بنا مفعول آمده چون لا یُقیما بدل اشتمال است از ضمیر یخافا و آن (الف) است و هر دو فعل با تاء آمده‌اند تخافا ـ تُقیما.

آیه ۲۳۹ـ الکاف ك بمعنی مثل است و ما پس از آن: مصدریه یا موصول است.

آیه ۲۴۳ـ اَلَمْ تَرَ: استفهام است شگفتی و تشویق را به گوش فرادادن به مابعدش می‌رساند.

بقیه قواعد آل عمران

آیه ۴ـ هدی: حال است یعنی هدایت‌دهنده‌اند از گمراهی.

آیه ۷ـ راسخون: کسانی که در دانش ثابت و مسلط‌اند.

آیه ۷ـ راسخون مبتدا و یقولون خبر است.

آیه ۹ـ در آیه «ان الله لا یخلِف المیعاد» التفات است از خطاب به غیبت و احتمال آن هست که این جمله از سخن خداوند باشد، و قصد از دعا به (ربّنا انک جامع الناس) بیان آن است که آنچه مؤمنان بدان اهمیّت می‌دهند امر آخرت است منظور از دعا آن است که قصدشان این است: پاداش نیکو را در آن به ما عطا کن، و برای این است طلب ثبات بر هدایت می‌کنند به آیهٔ (ربنا هَبْ لَنا من لدنك رحمة) یعنی ثبات.

آیه ۸۱ـ آتیتُکم: در قرائتی آتیناکم می‌باشد.

آیه ۸۱ـ لتأمننّ و لَتَنْصرنُّه جواب قسم‌اند.

آیه ۸۳ـ یبغون با یاء و تبغون با تاء آمده است ـ یُرْجعون با یاء و تُرجعونَ با تاء آمده است و همزه در اول برای انکار است.

آیه ۱۲۴ـ منزلین: با تخفیف و تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷ـ لِیَقْطَعَ: متعلق است به «نصرکم الله» در آیهٔ ۱۲۳.

قواعد سوره نساء

آیهٔ ۱ـ تساءلون: در اصل تاء دوم در سین ادغام شده و در قرائتی به حذف ان است.

آیه ۱ـ الارحام: در قرائتی به جرّ است عطف میشود به ضمیر به.

آیه ۴ـ صدقات: جمع صدقه است ـ نفساً: تمیزی است محوّل از فاعل یعنی خاطر زنان برای شما پاک است از بخشیدن قسمتی از صداق به عنوان هدیه به شما داده است.

آیه ۱۰ـ سَیَصْلون: به بنا فاعل و بنا مفعول خوانده شده است.

Maktaba Tul Ishaat.com

آیه ۱۱ـ فَوْقَ: قولی گفته است صله است و فایده‌ای ندارد ـ قولی میگوید: برای دفع توهم زیادی سهم به زیادی تعداد نه برای اخراج بنتین باشد، چون یک دختر با برادر جمع شود یک سوم برد توهم میشود دو دختر دو سوم می‌برند کلمه فوق یعنی بیشتر از دو دختر این توهم را دفع می‌کند ـ و لابویه: لکلِّ واحدٍ منها السدس بدل لابویه است و نکتهٔ بدل افاده می‌دهد که پدر و مادر در آن شریک نیستند ـ فَلِأُمِّهِ به ضم همزه و به کسر آن برای فرار از ضمه به کسره و در هر دو جا ثقیل است ـ یوصی به بناافاعل و بنامفعول.

آیه ۸۸ـ استفهام در هر دو موضع انکاری است.

آیه ۹۲ـ توبةً: به فعل مقدرش منصوب است.

آیه ۹۴ـ فتبیَّنوا: در قرائتی «فتثبّتوا فی الموضعین.»

آیه ۹۴ـ السالم ۶ با الف و بدون ان آمده است یعنی سلام‌کردن یا اسلام‌آوردن.

آیه ۱۱۴ـ نؤتیه: با یاء نیز آمده است.

آیه ۱۳۸ـ الذین: بدل یا نعت منافقین است.

آیه ۱۴۰ـ نَزَّلَ: به بنافاعل و بنا مفعول آمده ـ أَنْ مخفّفه است اسمش محذوف است.

آیه ۱۴۱ـ الذین: بدل است از الذین در آیه ۱۴۰.

آیه ۱۵۴ـ لا تعدوا: در قرائتی به فتح عین و تشدید دال و ادغام تاء در اصل در دال است یعنی لا تَعْتَدُوا.

آیه ۱۵۷ـ الاّ الظّنَّ: استثناء منقطع است.

آیه ۱۶۲ـ المقیمین: منصوب به مدح است ـ المقیمون به رفع آمده است.

آیه ۱۶۳ـ زَبور: به فتح اسم کتاب است ـ به ضم مصدر است یعنی مزبور.

آیه ۱۶۵ـ رسلاً: بدل است از رسلاً در آیه پیش.

بقیه قواعد سوره مائده

آیه ۹۵ـ هَدْیاً: حال است از جزاءٌ ـ بالغَ الکعبة: منصوب‌بودن بالغ بعنوان نعتِ هدیاً درست است اگرچه اضافه شده است چون اضافهٔ لفظی است فائده تعریف را نمی‌دهد.

آیه ۹۷ـ در قرائتی قِیماً بدون الف است که واو به یاء تبدیل نشده.

آیه ۱۰۷ـ الأَوْلَیانِ: بدل است از آخر ان ـ و در قرائتی الاوّلین به جمع آمده است صفت است یا بدل است از الَّذِین.

بقیه قواعد سوره کهف

آیه ۶۳ـ أَنْ اذکره: بدل اشتمال است از هاء انسانیه یعنی انسانی ذکره.

آیه ۶۵ـ عِلْماً: مفعول دوم است.

آیه ۷۴ـ فَقَتَلَهُ: با فاء عاطفه آمده است زیرا قتل پس از لقاء انجام شده و جواب اذا جمله قال اقتلت نفساً است.

آیه ۸۲ـ گفته می‌شود اِسْطاع باب افعال و استطاع باب استفعال هر دو بمعنی توانست جمع بین دو لغت است ـ و در

Maktaba Tul Ishaat.com

عبارت این داستان تنوّع است: فَأردتُ فَأرَدْنا ـ فَأرَادَ.

آیه ۸۸ـ بنابر قرائت جزاء بدون تنوین اضافه بیانی است ـ اما با تنوین نصب تمییز است برای نسبتی که در بین مبتدا و خبر: فله... الحسنی.

آیه ۹۳ـ در قرائتی یُفقِهُون باب افعال آمده است.

آیه ۹۵ـ در قرائتی مَکّننی بدون ادغام با دو نون آمده.

آیه ۹۶ـ قِطْراً: متنازع فیه فعلهای آتونی و أُفرِغ می‌باشد از فعل اول حذف شده چون فعل دوم در آن عمل کرده است.

بقیه قواعد سوره نمل

آیه ۲۵ـ ألاّ یسجدوا لله: ای أن یسجدوا لهٗ پس لا زائد است و نون أنْ در آن ادغام شده چنانچه در قول خدا: لِئلاّ یعلم اهل الکتاب است و جمله ان یسجدوا در محل مفعول یهتدون است و لام ساقط شده است.

آیه ۸۸ـ وتری الجبال الخ هر چند درباره قیامت است اما به حرکت زمین در دنیا اشاره دارد یعنی حرکت وضعی و انتقالی زمین بنابراین معجزه علمی می‌باشد.

بقیه قواعد سوره صٓ

آیه ۲۲ـ قولی میگوید: فریقانی تا مطابق ضمیر جمعی باشد که پیش از آن است و قولی میگوید: اثنان به جای خصمان و ضمیر معنی مثنّا را می‌دهد ـ و خصم بر یک کس و بیشتر ذکر می‌شود.

قواعد سورة النجم

آیه ۱۶ـ إذْ یغشی: اذا معمول «رَآه» در آیه ۱۱ است.

آیه ۲۰ـ أفَرَأیْتم: مفعول اولش اللات و عُزّی و مناة است دومی محذوف است.

آیه ۳۵ـ جمله «أعنده علم الغیب مفعول دوم است برای رأیت یعنی أخْبرنی.»

آیه ۴۲ـ «وَ أنّ» به فتح معطوف است و به کسر جمله مستأنفه است همچنین إنّ در جمله‌های بعدی بنابراین وجه دوم مضمون جمله‌ها در صحیفه‌ها نیست.

آیه ۵۰ـ عاداً: در قرائتی نوین عاداً در لام تعریف ادغام می‌شود. و به ضم لام به سبب انتقال ضمه همزه أُولی به لام پس بدون همزه می‌شود. مانند عادُلُولی.

قواعد سوره القمر

آیه ۴ـ مافیه مُزْدجر: مصدر یا اسم مکان است دال بدل است از تاء افتعال از زجرتُه یعنی او را به شدت منع کردم ـ ما موصول یا موصوف است.

آیه ۵ـ «ما» برای نفی یا استفهام انکاری است و بنابر استفهام مفعول مقدم است.

آیه ۷ـ یک جمله است حال است برای فاعل یخرجون و همچنین است «مهطعین... آیه ۸»

Maktaba Tul Ishaat.com

آیه ۹ـ تأنیث «كذّبت» به اعتبار معنای قوم است.

آیه ۱۴ـ جزاءً: منصوب است به فعل مقدّر ای اغرِقوا جزاءً و.

آیه ۱۴ـ كُفِرَ: به بنافاعل نیز خوانده شده كَفَرَ یعنی خدا غرقشان كرد برای عقابشان.

آیه ۱۵ـ مدّكر: در اصل مذتكرست تاء به دال یا به ذال تبدیل شده ادغام می‌شود.

آیه ۱۶ـ كیفَ: خبر كان است و سؤال است از حالت و چگونگی.

آیه ۲۰ـ منقعِر: صفت نخل را اینجا مذكر آورده و در سوره الحاقه به مؤنث است (حاویه)

برای رعایت فواصل آیه در هر دو موضع ـ آیه ۲۴ـ منّا واحداً هر دو صفت بشرند. بشراً به فعل مقدر منصوب است نَتَبِعُهُ مفسِّر آن است آیه ۳۴ـ «سحرٍ» منصرف است اگر روز معینی از آن اراده می‌شد، بخاطر علم‌بودن و عدل غیره منصرف می‌بود، و در حال تعریف حق آن است با ال بیاید ـ و آیا سنگریزه بر آل لوط نیز فرود آمده یا خیر، دو قول است بنابه قول اول استثناء به متصل تعبیر كرده‌اند. و بنابه قول دوم استثناء را منقطع تعبیر كرده‌اند هر چند از مستثنی‌منه باشد تسمّحاً.

Maktaba Tul Ishaat.com

معجزه‌های علمی قرآن

یک: یکپارچه‌بودن هستی

نظریّات جدید علمی می‌گوید: زمین قسمتی از مجموعهٔ منظومهٔ هستی بوده، سپس از آن جدا و سرد شده و محل سکونت و زندگانی انسان گشته است. برای صحت این نظریه، وجودگاه و بی‌گاه آتش‌فشانها و بیرون جهیدن مواد گداختهٔ درون زمین، گواه می‌باشد و با مفهوم آیهٔ زیر متفق است: «أَوَلَم يَرَ الَّذينَ كَفَروا أَنَّ السَّمواتِ وَالأَرضَ كانَتا رَتقاً فَفَتَقنا هُما وَجَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ. أَفَلا يُؤمِنونَ.»[1]: [آیا کسانی که کفر ورزیده‌اند، نمی‌دانستند که آسمانها و زمین <در آغاز پیدایش> هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را <بر اثر انفجارات درونی> از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا <باز هم> ایمان نمی‌آورند؟]

استاد طبّاره می‌گوید: این آیات، معجزه‌ای از معجزات قرآن است که علم جدید را تأیید می‌کند و مقرّر می‌دارد که هستی، چیزی یکپارچه و به هم فرو بسته و پیوسته از گاز بوده[2] که به انواع ستارگان تقسیم گردید و برگشاده شده و جهان و منظومهٔ شمسی، نیز بخشی از این تقسیمات است. قسمت دوم آیه یعنی: «... وَجَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ....» نیز از گویاترین چیزی است که برای بیان حقیقت علمی آمده و دانشمندان، راز آن را درک کرده‌اند. بزرگترین فعالیّت شیمیایی به آب نیاز دارد؛ چون آب ماده‌ای اساسی برای تداوم حیات موجودات و نباتات است. آب، خواص دیگری دارد و نشانگر آن است که ارادهٔ قاطع مبدع و آفرینندهٔ هستی آن را ـ به بهترین شیوه ـ به سود مخلوقاتش بیافرید، آب، مقادیر بسیاری اکسیژن را ـ هنگامی که در جریان بوده و درجهٔ حرارتش پایین باشد ـ می‌گیرد و به جاندارانی مانند ماهی و غیره که آبزی هستند، در ادامهٔ حیات کمک می‌کند. هرگاه که منجمد گردد و به صورت یخ درآید؛ حرارت خود را به محیط می‌دهد. چه شگفت‌انگیز است حکمت قرآن که با واژه‌های پرمحتوا، راز حیات را بیان می‌کند!

از ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه می‌گوید: آسمان به هم پیوسته بود و بارانی فرود نمی‌آمد و زمین نیز به هم پیوسته بود و چیزی نمی‌رویید. وقتی خدا آدمی را آفرید؛ آسمان و زمین را از هم بگشود؛ از آسمان باران بارید و زمین پرگل و ریاحین و درخت و بساتین شد.[3]

می‌گویم: این تفسیر، زیبا و شیرین است و از باب استعاره به شمار می‌آید و آن، همان چیزی است که مفسران پیشین دریافته‌اند و مانع نیست که برخی از این ارزشهای علمی که دانش امروزی به آن پی برده، در قرآن موجود باشد. قرآن گونه‌های فراوان دارد و نباید از فهم و درک اسرار آن جلوگیری کرد، چه بسا پژوهشگران امروزی به چیزهایی دست می‌یابند که پیشینیان از آن خبر نداشته‌اند. قرآن می‌فرماید: «سَنُرِيهِم آياتِنا في الآفاقِ وَفي أَنفُسِهِم حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ...»[4]: [به زودی نشانه‌های خود را در افقها <ی گوناگون> و در دلهایشان بدیشان می‌نمایانیم تا برایشان روشن گردد که او حق است...] ممکن است این از آیاتی باشد که مردم در قرن بیستم از رازهایش باخبر شده‌اند.

۱ـ انبیا / ۳۰.

۲ـ جهت آگاهی بیشتر در مورد «انفجار بزرگ» در هستی و لحظهٔ شروع آن و تعبیر قرآنی «دخان» (دود) نه گاز، نگا: کتاب «خدا و دانش» گفتگوی فیلسوف و کشیش کاتولیک ژان گیتون با برادران بوگدانوف، دکترای ریشهٔ فیزیک کیهانی و فیزیک اتمی، ترجمهٔ آقای فولادوند و کتاب: از کهکشان تا انسان، تألیف جان فِفر، فصل اول، آغاز کائنات، ترجمهٔ آقای فریدون بدره‌ای، چاپ اول، اسفند ۱۳۴۲ هـ. ش. (م).

۳ـ نگا: تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۸۷.

۴ـ فصلّت / ۵۳.

Maktaba Tul Ishaat.com

دو: پیدایش هستی

جینز (جیمس)، منجم و ستاره‌شناس می‌گوید: «هستی از گازی[1] منتشر شد و منظم در فضا به وجود آمد و مجموعهٔ تند و تیز سیارات و ستارگان نیز از فشردهٔ این گاز پدیدار گشت.»

دکتر جامو (گامو)، می‌گوید: «هستی در آغاز پیدایش پر از گازی تقسیم شده و بخش بخش و منظم بود که از آن فعالیّت شروع شد.»

این نظریه در قرآن مورد تأیید است و اگر قرآن از آن خبر نمی‌داد، درستی آن را بعید می‌دانستیم: «ثُمَّ استَوی إلی السَّماءِ وهی دُخانٌ فقال لها و للأرضِ أئتیا طوعاً أو کرهاً. قالتا أتینا طائعین: [سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری <دودی> بود. پس به آن و به زمین فرمود: چه بخواهید چه نخواهید، پدید آیید. آن دو <به زبان حال> گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.] قرآن، منشاء آفرینش این هستی را به «دُخان» مجسم کرده است که برای عرب محسوس و ملموس بود. آیا برای انسانی درس نخوانده و در ۱۴ قرن پیش ممکن بود در شرایطی که مردم آن عصر، چیزی از هستی و راز و رمزش بلد نبودند، این پیدایش [عجیب] را دریابند؟!

سه: تقسیم و تجزیه‌شدن اتم

باور پیشنیان تا قرن ۱۹ م. بر این بود که اتم: (ذرّه) کوچکترین جزء غیرقابل تجزیه در عناصر است. بر این باور قرنها گذشت. اکنون دانشمندان نظر خود را در این باب چنین بیان می‌کنند که؛ اتم نیز قابل تجزیه و شامل اینهاست: ۱ـ پروتون ۲ـ نوترون ۳ـ الکترون که حاصل این تجزیه پیدایش جنگ‌افزارهای اتمی و بمب هیدروژنی است. از برپایی روز حساب و از شر ابلیس و پیروانش به خدا پناه می‌آوریم. اینک به این آیه دربارهٔ ذرّه گوش فرا دهید: «... وَ مَا یَعزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مثقالِ ذَرَّةٍ فِی الأرضِ وَ لا فی السَّماءِ و لا أصغَر من ذلكَ و لا أکبرَ الاّ فی کتابٍ مُبینٍ...» [... هم‌سنگ ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست؛ مگر این که در کتابی روشن <درج شده> است.]

واژهٔ «اصغر» در آیه، تصریح آشکاری است بر تجزیهٔ اتم و جملهٔ «وَلا فی السَّماءِ» نیز توضیحی است که خواص اتم در زمین همان خواص اتم موجود در آفتاب و ستارگان را دارد. آیا محمد ـ ﷺ ـ خواص اتم را خوانده و اصلاً برایش ممکن بود، آن را تجزیه کند تا به خواص آن در آسمان و زمین دست یابد؟ پس، اینها دلایلی است محکم و قاطع که قرآن، وحیِ آفریدگار می‌باشد [و بس.]

چهار: زوجیت گسترده در همه‌چیز

باور بیشتر مردم بر این بود که زوجیت (مذکر و مؤنث‌بودن)، تنها به انسان و حیوان اختصاص دارد؛ اما وقتی دانش جدید پا به عرصهٔ وجود نهاد، ثابت کرد که در نباتات، جمادات، تمام ذرّات هستی و حتی در قطب مثبت و منفی برق، زوجیت وجود دارد. [مثلاً می‌گویند:] بار مثبت و منفی برق، پروتون و نوترون اتم هر یک به نر و مادهٔ تشبیه شده‌اند. [بدان که:] این اکتشاف در چندین آیهٔ قرآن آمده است، به آنها گوش دل بسپارد:

الف: «وَمِن کلِّ شیءٍ خلقنا زوجینِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرونَ[2]»: [و از هر چیزی دوگونه <یعنی، نر و ماده> آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.] «مِن کلِّ شیءٍ» واضح است.

۱ـ اما قرآن به صراحت می‌گوید: پیدایش از «دُخان» است. «ثُمَّ اسْتَوَیٰ إِلَی السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً. قَالَتَا: أَتَیْنَا طَائِعِینَ. (فصلت / ۱۱).

۲ـ ذاریات / ۴۹.

Maktaba Tul Ishaat.com

ب: «أوَلَم يَرَوا إلى الأرضِ كَم أنبَتنا فيها مِن كُلّ زَوجٍ كريمٍ.» [1] [مگر زمین را ندیده‌اند که چه قدر در آن از هرگونه جفتهای زیبا رویانده‌ایم؟] اشاره به انواع گیاهان است.

ج: «سُبحانَ الّذی خَلَقَ الأزواجَ کُلّها مِمّا تُنبِتُ الأرضُ و من أنفسهِم و مِمّا لا یَعلَمونَ» [2]: [پاک است خدایی که از آن چه زمین می‌رویاند و <نیز> از خودشان و از آن چه نمی‌شناسند، همه را نر و ماده گردانیده است.]

این آیه جفت‌بودن را در گیاهان و انسان و در هر چیزی که ما آن را می‌شناسیم و یا نمی‌شناسیم، تعمیم داده است. خدای توانا فرزانه از عیب پاک است و علمش بر تمام هستی محیط و هر چیز را دانه دانه شمارش کرده است و از آن خبر دارد.

پنج: مشیمه(: بچه‌دان)

از جهت علمی ثابت شده که سه پرده، جنین را در شکم مادر فرا می‌گیرد. شناخت آنها مستلزم تشریحی دقیق است و با چشم عادی دیده می‌شوند و هم چون یک پرده به نظر می‌آیند. این پرده‌ها، * «منباری»، «خوربون» و «لفائفی» نام دارند و علم جدید آنها را تایید کرده و این حقیقت علمی در قرآن چنین آمده است: «یَخلُقُکم فی بُطونِ اُمّهاتِکُم خَلقاً مِن بعدِ خَلقٍ فی ظُلُماتٍ ثلاثٍ، ذلکُمُ اللهُ رَبُّکُم لَهُ المُلکُ...» ** [... شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی <دیگر> در تاریکیهای سه‌گانه: (مشیمه *** رحِم و شکم) آفرید. این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی <و حکومت مطلق> از آن اوست....]

معجزهٔ علمی قرآن در این آیه، بسیار واضح است و چنان خبر می‌دهد که جنین در درونِ سه پرده به نام «ظلمات: تاریکیها» قرار دارد. این اغشیه (: پرده‌ها، سه تاریکی) مانع نور و روشنایی به درون هستند و در علم جدید نیز پرده‌های سه‌گانه نام دارند.

شش: تلقیح و باروری از طریق باد

علم جدید ثابت کرده است که باد اعضای نر باروری را به ماده از درختی به درخت دیگر [3] مانند: نخل، انجیر و سایر درختان مثمر [و گلها] منتقل می‌کند که به تلقیح توسط باد معروف است. [4] قرآن از این مطلب علمی چنین یاد می‌کند: «وَ أرسَلنا الرّیاحَ لَواقِحَ فأنزلنا مِنَ السّماءِ ماءً فأسقَیناکُموهُ و ما أنتم له بخازنینَ» [5] [و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. آنگاه شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار <و نگهدارندهٔ> آن نیستند] این آیه نیز بر صدق نبوّت پیامبر دلالت می‌کند.

۱ـ شعرا / ۷.

۲ـ یس / ۳۶.

*ـ اصطلاح علمی آنها عبارتند از: آندمتر، میومتر، پریمتر.

**ـ زمر / ۶.

***ـ برشکافد صبا مشیمهٔ شب　　طفل خونین به خاور اندازد　　(خاقانی)

۳ـ به وسیلهٔ باد و قسمتی به وسیلهٔ حشرات و... صورت می‌گیرد. (م)

۴ـ آقای أجنیری (اگنیری)، استاد مدرسهٔ آکسفورد، مستشرق قرن گذشته می‌گوید: شترداران، [شاید منظور اهل مدینه باشد.] سیزده قرن پیش از آن که اهل اروپا از تلقیح باخبر شوند، می‌دانستند که باد سبب بارورکردن درختان مثمر است و قرآن نیز به آن اشاره می‌کند. ارزش فراوان معجزه آن است که دشمنان به آن اعتراف کنند.

۵ـ حجر / ۲۲.

Maktaba Tul Ishaat.com

هفت: اسپرماتوزوئید: (آویزک)

علم جدید دریافته است که: آن مادهٔ روان از منی آدمی، شامل جانداران ریزی به نام «اسپرماتوزوئید» است که با چشم مجرد مشاهده نمی‌شوند؛ بلکه با میکروسکوپ قابل رؤیت‌اند. شکل ظاهری هر یک از جانداران، سر وگردن و دنباله‌ای شبیه کرم آویزان [و چسبناک] دارد که با اوّلین (: تخمک، آب‌زن) در می‌آویزد. هرگاه کار جفت‌گیری و لقاح پایان یافت؛ دهانهٔ رحم بسته می‌شود و دیگر چیزی داخل رحم نخواهد شد و بقیهٔ اسپرهای زاید از بین می‌رود. قرآن، این توضیح علمی را چنین بیان کرده است: «اِقرَأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذی خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنسانَ مِن عَلَقٍ» این آیه، معجزهٔ بلیغی از معجزات قرآن است که تا زمان کشف دستگاه میکروسکوپ ظاهر نگشته بود. اکنون می‌دانیم که چگونه انسان ـ به قدرت خدا ـ از نیستی پا به عرصهٔ هستی می‌گذارد.

هشت: متفاوت‌بودن اثر انگشت

در سال ۱۸۸۴ م . در انگلترا* اقدامی رسمی برای شناسایی اثر انگشت انسانها نسبت به هم به کار گرفته شد و این اقدام در سرتاسر مملکت ادامه یافت. پوست سر انگشتان با خطهایی دقیق، ظریف وگوناگون مانند: «کمانی، انبوه و در هم فرو رفته و کمانی بسته (بیضی مانند)» پوشیده است. این خطوط هیچگاه تغییر نخواهند کرد. شاید تمام اندام بدن [با اندام بدن کس دیگری] شباهتهایی داشته باشد؛ اما سر انگشت هرکس امتیازات ویژه‌ای دارد که شبیه و یا نزدیک سر انگشت کس دیگر نیست. این معجزهٔ دیگر الهی است و به همین دلیل خداوند برای اثبات دوباره زنده‌کردن، به سر انگشتان استدلال می‌کند و می‌گوید: «أَيَحسَبُ الْإِنسانُ أَلَّن نَجمَعَ عِظامَهُ. بَلى قادِرينَ عَلى أن نُسَوِّيَ بَنانَهُ»[1]: [آیا انسان <چنین> می‌پندارند که هرگز استخوانهای <پوسیده و پراکندهٔ> او را گرد نمی‌آوریم؟! آری، قادریم که <حتی خطوط سر> انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.]

---

*ـ ایالتی جنوبی در بریتانیای کبیر.

۱ـ قیامت / ۴ ـ ۳.

Maktaba Tul Ishaat.com

فهرست موضوعی مختصری از بعضی مطالب آیات قرآن

سورۂ بقره: آیه‌های ۶ و ۷ بیان صفات کافران است.

سورۂ بقره: آیه ۸ تا ۲۰ بیان صفات منافقان است ـ آیه ۲۳ و ۲۴ اعجاز قرآن را بیان می‌کند.

سورۂ بقره: آیه ۳۰ تا ۳۹ خلافت آدم و تمرّد شیطان را بیان می‌کند.

سورۂ بقره: آیه ۴۰ به بعد دربارۂ بنی اسرائیل است ـ آیه ۴۹ تا ۶۱ ده نعمت بنی اسرائیل است.

سورۂ بقره: آیه ۶۳ برافراشتن کوه طور بر فراز بنی اسرائیل.

سورۂ بقره: آیه ۶۷ به بعد تا ۷۴ بیان کشتن ماده گاو و بهانه‌های بنی اسرائیل با بیان سبب است.

سورۂ بقره: آیه ۷۹ تا ۱۱۳ تحریف کتاب و افتراهای یهود و مخالفتشان با پیمانها

سورۂ بقره: آیه ۱۲۷ تا ۱۲۹ بنای بیت‌الله‌الحرام و دعای ابراهیم و اسماعیل(علیهما السلام).

سورۂ بقره: آیه ۱۴۲ تا ۱۴۵ بیان تحویل قبیله

سورۂ بقره: آیه ۱۵۴ تا ۱۵۸ صبر و شکیبائی بر گرفتاری و بلاها و سعی بین صفا و مروه.

سورۂ بقره: آیه ۱۷۸ تا ۱۷۹ در بیان قصاص و خونبها.

سورۂ بقره: آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵ بیان فرض‌شدن روزه ماه رمضان.

سورۂ بقره: آیه ۱۸۶ درباره دعاء.

سورۂ بقره: آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳ بیان حجّ و عمره.

سورۂ بقره: آیه ۲۱۹ مرحله دوم در تحریم شراب و قمار.

سورۂ بقره: آیه ۲۲۴ تا ۲۲۵ سوگند به خدا و سوگند لغو و بی‌معنی با بیان سلب.

سورۂ بقره: آیه ۲۲۸ تا ۲۳۲ عدّه زن مطلّقه و حقوق زنان.

سورۂ بقره: آیه ۲۴۶ تا ۲۵۲ داستان طالوت و جالوت.

سورۂ بقره: آیه ۲۵۵ آیةالکرسی و ۲۵۶ و زور و اکراه در دین نیست.

سورۂ بقره: آیه ۲۵۸ بحث نمرود و دلالت آن بر وجود خداوند.

سورۂ بقره: آیه ۲۵۹ داستان عُزَیر و حِمارش و دلالت آن بر بعث.

سورۂ بقره: آیه ۲۶۱ تا ۲۷۱ بحث انفاق در راه خدا و آداب آن.

سورۂ بقره: آیه ۲۷۵ تا ۲۸۱ مراحل تحریم رباه.

سورۂ بقره: آیه ۲۸۲ تا ۲۸۳ بحث وام و رهن و نوشتن آن و شهادت مقبول و مردود.

سورۂ آل عمران: آیه ۷ محکم و متشابه را تعریف می‌کند.

سورۂ آل عمران: آیه ۱۰ ـ دوست‌داشتن شهوات در دنیا.

سورۂ آل عمران: آیه ۲۶ تا ۲۷ دلایل قدرت و عظمت و تصرّف خداوند در خلقش.

سورۂ آل عمران: آیه ۳۸ تا ۴۱ داستان زکریّا و یحیی و داستان مریم.

Maktaba Tul Ishaat.com

سورهٔ آل عمران: آیه ۴۴ تا ۵۱ داستان عیسی.

سورهٔ آل عمران: آیه ۶۹ تا ۷۴ تلاش اهل کتاب برای گمراه‌کردن مسلمانان و مسخره به دین.

سورهٔ آل عمران: آیه ۱۲۱ تا ۱۲۹ قسمت اندکی از غزوه بدر و اُحُد.

سورهٔ آل عمران: آیه ۱۳۰ تا ۱۳۶ ارشاد مؤسس به کارهای خیر و ترک منکرات و پاداش نیک و بد.

سورهٔ آل عمران: آیه ۱۵۲ تا ۱۵۵ سببهای شکست مسلمانان در غزوه اُحُد

سورهٔ آل عمران: آیه ۱۹۰ تا ۱۹۵ توجّه‌کردن به اندیشه در خلق آسمانها و زمین و پاداش ذکور و اناث.

سوره النّساء: آیه ۲ تا ۶ دادن اموال یتیمان به آنها و تحریم‌نمودن آن.

سوره النّساء: آیه ۷ تا ۱۲ حقوق فرزندان در میراث.

سوره النّساء: آیه ۱۵ تا ۱۶ عقوبت زنا.

سوره النّساء: آیه ۲۲ تا ۲۳ زنان محارم.

سوره النّساء: آیه ۳۶ تا ۳۹ اخلاق قرآن: عبادت خدا نیکی با پدر و مادر و خویشاوندان و همسایه بدون ریاء.

سوره النّساء: آیه ۴۸ گناهانی که مورد بخشش قرار می‌گیرد و آنچه بخشش ندارد.

سوره النّساء: آیه ۵۸ تا ۵۹ روش حکم اسلامی: ادای امانت و حقوق و حکم به عدل و اطاعه خدا و رسول و اولی‌الامر.

سوره النّساء: آیه ۹۱ تا ۹۹ اوصاف منافقین و تلاش آنان برای تکفیر مسلمانان.

سوره النّساء: آیه ۹۲ تا ۹۳ جزای قتل عمد و قتل خطاء.

سوره النّساء: آیه ۱۰۱ تا ۱۰۳ قصر نماز در سفر و چگونگی خواندن نماز هنگام جنگ.

سوره النّساء: آیه ۱۱۴ تا ۱۱۵ نجوی درباره نیکی و کیفر دشمنی با پیغمبر(ﷺ) و پیروی کفار.

سوره النّساء: آیه ۱۲۷ تا ۱۳۰ رعایت یتیمان و اصلاح بین زوجین و عدالت در بین آنان.

سوره النّساء: آیه ۱۳۵ تا ۱۳۶ عدالت در قضاء و شهادت و ایمان به خدا و کتابهای آسمانی.

سوره النّساء: آیه ۱۳۷ تا ۱۴۷ صفات منافقین و مواقف آنها با مؤمنین و منع از دوست‌داشتن آنان.

سوره النّساء: آیه ۱۶۳ تا ۱۶۶ وحدت رسالت و حکمت ارسال ایشان.

سوره المائده: آیه ۳ تا ۵ طعامهای حرام و تکمیل دین.

سوره المائده: آیه ۶ تا ۷ فرض‌شدن غسل و دستنماز.

سوره المائده: آیه ۸۹ سوگند لغو و سوگند منعقده با قصد و کفّارهٔ آن.

سوره المائده: آیه ۹۳ ـ ۹۰ تحریم خمر و قمار و انصاب و ازلام.

سوره المائده: آیه ۱۰۴ ـ ۱۰۳ آنچه از چهارپایان و شتر که نادانان حرام کرده‌اند.

سوره المائده: آیه ۱۱۱ ـ ۱۱۰ یادی از معجزات عیسی(علیه السلام).

سوره المائده: آیه ۱۱۵ ـ ۱۱۳ نازل‌شدن مائده طعام بر بنی اسرائیل به درخواست حواریون.

Maktaba Tul Ishaat.com

سوره انعام: آیه ۱۶ ـ ۱۲ دلایل دیگر برای اثبات یگانگی خدا و روز بعث.

سوره انعام: آیه ۲۶ ـ ۲۵ موقفهائی از عناد و دشمنی مشرکین پیرامون قرآن.

سوره انعام: آیه ۴۵ ـ ۳۹ کمال علم خداوند و پناه‌بردن به خدای واحد در سختیها.

سوره انعام: آیه ۹۰ ـ ۸۴ـ ابراهیم پدر پیامبران و خصوصیات رسالت‌شان و اقتدار به آنها.

سوره انعام: آیه ۱۲۳ ـ ۱۲۲ مثال مؤمن هدایت‌شده و کافر گمراه.

سوره انعام: آیه ۱۴۴ ـ ۱۴۱ دلائل واضح بر قدرت خداوند.

سوره انعام: آیه ۱۵۳ ـ ۱۵۱ محرّمات یا وصیّتهای دهگانه.

سوره اعراف: آیه ۲۵ ـ ۱۱ داستان آدم در بهشت و خارج‌شدنش در آن.

سوره اعراف: آیه ۴۷ ـ ۴۴ محاوره اهل بهشت و اهل دوزخ و بیان اعراف

سوره اعراف: آیه ۴۹ ـ ۴۸ مناظره در بین اصحاب اعراف و اصحاب دوزخ.

سوره اعراف: آیه ۷۲ ـ ۵۹ داستان نوح(علیه السلام) و داستان هود(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۸۴ ـ ۷۳ داستان صالح(علیه السلام) و داستان لوط(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۹۳ ـ ۸۵ داستان شعیب(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۱۷۱ ـ ۱۰۳ داستان حضرت موسی(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۱۷۷ ـ ۱۷۵ داستان بلعم با عوراء.

سوره اعراف: آیه ۱۹۸ ـ ۱۹۴ واقعیّت اصنام و بتان عبادت‌شده.

سوره اعراف: آیه ۲۰۲ ـ ۱۹۹ اصول اخلاق اجتماعی و مقاومت شیطان.

سوره اعراف: آیه ۲۰۶ ـ ۲۰۴ گوش فراگرفتن به قرآن و شیوه ذکر.

سوره الانفال: آیه ۱۹ ـ ۵ غزوه بدر.

سوره الانفال: آیه ۳۱ ـ ۳۰ حیله‌های گوناگون و توطئه‌چینی بر علیه پیغمبر(صلی الله علیه وسلم).

سوره الانفال: آیه ۴۹ ـ ۴۸ تبرّی شیطان از کفار هنگام محنت بدر و مسخره به منافقان.

سوره الانفال: آیه ۷۵ ـ ۷۲ اصناف مؤمنان در زمان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به مقتضای ایمان و هجرت.

سوره التوبة: آیه ۴ ـ ۱ پیمان شکستن مشرکین و اعلان حرب بر علیه آنها.

سوره التوبة: آیه ۲۷ ـ ۲۵ غزوه حنین.

سوره التوبة: آیه ۹۴ تا ۹۶ ـ اعتزار منافقان متخلّف از غزوه تبوک و سوگند دروغشان.

سوره التوبة: آیه ۹۷ تا ۹۹ ـ کفر اعراب و نفاق و ایمانشان.

سوره التوبة: آیه ۱۱۷ تا ۱۱۹ ـ توبه اهل تبوک و سه نفر متخلّف راستگو و صادق.

Maktaba Tul Ishaat.com

سوره یونس: آیه ۲۱ تا ۲۳ ـ عادت کفار مکر و لجوجی و عناد و بی‌انصافی است.

سوره یونس: آیه ۲۴ ـ مثل زندگی دنیا در سرعت زوال و نابودشدنش.

سوره یونس: آیه ۳۷ تا ۳۹ ـ قرآن کلام‌الله و تحدّی رودررویی عرب با آن.

سوره یونس: آیه ۶۲ تا ۶۴ ـ اولیاء الله و اوصاف و پاداششان.

سوره یونس: آیه ۷۵ تا ۹۳ ـ داستان موسی(علیه السلام) با فرعون.

سوره یونس: آیه ۹۸ تا ۱۰۰ ـ داستان یونس با قومش.

سوره هود: داستان نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی است.

سوره یوسف: تمام داستان یوسف و برادران و همسر عزیز مصر است.

سوره رعد: آیه ۱۷ تا ۱۹ ـ مثل حق و باطل و سرانجام سعادتمندان و بدبختان.

سوره رعد: آیه ۲۰ تا ۲۴ ـ اوصاف خردمندان خوشبخت و پاداششان.

سوره ابراهیم: آیه ۲۱ تا ۲۳ ـ گفتگو و جدال در بین شقاوتمندان در روز عذاب و مناظره بین شیطان و پیروانش و پیروزی سعادتمندان به بهشت.

سوره ابراهیم: آیه ۳۵ تا ۴۱ـ دعای ابراهیم(علیه السلام) رو به بیت‌الحرام.

سوره حجر: آیه ۷۸ تا ۸۶ ـ داستان اصحاب الایکة (قوم شعیب) و اصحاب الحجر (ثمود).

سورة النحل: آیه ۳۵ تا ۴۰ـ دلیل آوردن و احتجاج کفار و انکارنمودن بعث

سورة النحل: آیه ۶۵ تا ۶۹ ـ از دلائل قدرت خداوندی و یگانگی‌اش و مظاهر نعمت بر مردم.

سورة النحل: آیه ۹۰ـ جامع‌ترین آیه قرآن برای نیکی و بدی و وفای بعهد و هدایت و گمراهی.

سورة النحل: آیه ۹۷ـ جامع‌ترین آیه برای مردان و زنان در تشویق به کردار نیک.

سورة النحل: آیه ۱۲۵ تا ۱۲۸ـ پایه دعوت به دین و قراردادن عقاب به مثل و صبر بر گرفتاری.

سوره اسراء: ـ معراج پیغمبر(صلی الله علیه وسلم)

سوره اسراء: آیه ۸ ـ ۴ـ حالات بنی اسرائیل در تاریخ.

سوره اسراء: آیه ۳۰ ـ ۲۱ـ اصول جامعه اسلامی: توحید پایهٔ ایمان است و و روابط نیکوی خانواده مسلمان ستون جامعه است.

سوره اسراء: آیه ۵۵ ـ ۵۳ـ مجادلهٔ مخالفان با نرمی و روش نیکو.

Maktaba Tul Ishaat.com

سوره اسراء: آیه ۷۷ ـ ۷۳ـ تلاش مشرکان برای گرفتارکردن پیغمبر(ﷺ) و بیرون‌کردنش از مکّه

سوره اسراء: آیه ۹۳ ـ ۹ ـ پیشنهاد مشرکان به نازل‌کردن یکی از شش آیات.

سوره الکهف: آیه ۲۶ ـ ۹ـ داستان اصحاب الکهف.

سوره الکهف: آیه ۴۴ ـ ۳۲ ـ صاحب دو بستان ـ مثال ثروتمند مغرور به مالش و تنگدست عزیز به ایمانش.

سوره الکهف: آیه ۷۴ ـ ۶۰ ـ داستان موسی(علیه السلام) با خضر.

سوره الکهف: آیه ۹۹ ـ ۸۳ داستان ذی‌القرنین و یأجوج و مأجوج.

سوره مریم: آیه ۱۵ ـ ۱ـ قصه زکریّا.

سوره مریم: آیه ۵۷ ـ ۵۴ـ زندگی اسماعیل و اولادش و داستان ادریس(علیه السلام).

سوره طه: آیه ۱۱۲ ـ ۱۰۵ـ احوال زمین و کوهها و مردم در روز قیامت.

سوره انبیاء: در این سوره از آیه ۴۸ تا ۹۱ بحث ده کس از پیامبران است.

سوره حج: آیه ۲۹ ـ ۲۶ـ تعیین مکان بیت‌الله‌الحرام و فرمان به طواف آن.

سوره حج: آیه ۴۸ ـ ۴۲ـ پندگرفتن به نابودی ملّتهای گذشته.

سوره حج: آیه ۷۶ ـ ۷۱ـ بعضی اباطیل مشرکان و تحدّی و رودرروئی آنها به خلق یک مگس.

سوره المؤمنون: آیه ۲۲ـ ۱۷ـ آفریدن آسمانها و نازل‌کردن بارانها و مسخّرکردن حیوانات.

سوره المؤمنون: آیه ۶۲ ـ ۵۷ـ صفات آنان که به سوی کارهای نیک شتاب می‌ورزند.

سوره المؤمنون: آیه ۱۱۸ ـ ۱۱۲ـ هشدار بر کوتاهی‌بودن در دنیا، و عقاب مشرکان و رحمت بر مؤمنان.

سوره المؤمنون: آیه ۵ ـ ۴ـ حدّ قذف و افتراء.

سوره المؤمنون: آیه ۱۰ـ ۶ـ حکم لِعان: سوگند و لعنت زوجین بر علیه همدگر.

سوره المؤمنون: آیه ۲۲ـ ۱۱ـ داستان إفک.

سوره الفرقان: آیه ۱۰ـ ۷ـ طعنه مشرکان درباره پیامبری که قرآن بر او نازل شده است.

سوره الفرقان: آیه ۳۹ـ ۲۵ـ ترس و بیم روز قیامت.

سوره الفرقان: آیه ۵۴ ـ ۴۵ـ پنج دلیل بر وجود الله و یگانگی‌اش.

سوره الفرقان: آیه ۷۷ـ ۶۳ـ صفات عِبَادُالرّحمن.

Maktaba Tul Ishaat.com

سوره الشعراء: آیه ۲۲۷ ـ ۲۲۱ـ ردّ افترای مشرکان به اینکه پیامبر کاهن یا شاعر است.

سوره النمل: لشگر سلیمان آیه ۴۴ ـ ۱۵.

سوره النمل: آیه ۹۰ـ ۸۲ـ نشانه‌های قیامت و مقدماتش.

سوره القصص: آیه ۸۲ـ ۷۶ـ داستان قارون.

سورهٔ عنکبوت: تشبیه حال پرستندگان بتها به حال عنکبوت.

سورهٔ عنکبوت: آیه ۶۹ـ ۶۴ـ بیان حال دنیا و مضطرب‌بودن اوضاع کافران در آن.

سورة الرّوم: آیه ۱۰ ـ ۸ـ تشویق بر اندیشیدن در آفریده‌های خدا که بر وجود و یگانگی‌اش دلالت دارند.

سورة الرّوم: آیه ۳۷ـ ۳۳ـ حال بد بعضی از مردم گاه‌گاه به سوی خدا برمی‌گردند سپس مشرک و بدبخت می‌شوند.

سورة لقمان: آیه ۱۹ ـ ۱۲ـ داستان لقمان حکیم و وصیّتش به پسرش.

سورة سجده: آیه ۲۲ـ ۱۸ـ پاداش مؤمنان و پاداش فاسقان.

سورةالأحزاب: آیه ۲۷ـ ۹ـ غزوه احزاب یا خندق و بحث بنی قریظه.

سورةالأحزاب: آیه ۳۰ـ ۲۸ـ مختارکردن همسران پیامبر در بین دنیا و آخرت و اندازه ثواب و عقابشان.

سورةالأحزاب: آیه ۳۴ ـ ۳۱ـ ویژگی خانوادهٔ نبوّت.

سورةالأحزاب: آیه ۴۴ـ ۴۱ـ تعظیم و اجلال خداوند بزرگ بوسیلهٔ اذکار و تسبیحات بسیار.

سورةالأحزاب: آیه ۴۹ـ ۴۵ـ کارهای مهم دعوت پیغمبر(ﷺ)

سورهٔ سبأ: آیه ۱۴ـ ۱۰ـ نعمتهائی خداوند به داود و سلیمان علیهماالسلام.

سورهٔ سبأ: آیه ۲۱ـ ۱۵ـ داستان سبأ و سیل العرم.

سوره فاطر: آیه ۳۰ـ ۲۷ـ دانشهای عملی طبیعی ـ دلیل دیگرند بر وجود و قدرت و وحدانیّتش و حال دانشمندان در برابر مناظر هستی.

سوره یٓس: آیه ۲۷ـ ۱۳ـ داستان اصحاب‌القریه ـ انطاکیه.

Maktaba Tul Ishaat.com

کتابهایی که در تحقیق و تبیین معانی از آنها استفاده کرده

۱ـ تفسیر انوارالقرآن ترتیب و ترجمه عبدالرّؤوف مخلص که معانی آیه‌ها را اکثراً از آن استفاده نموده است.

۲ـ تفسیر قاسمی — تألیف محمد جمال‌الدین القاسمی

۳ـ تفسیر المنیر — تألیف استاد وهبة الرحیلی

۴ـ تفسیر بلاغی — تألیف استاد کبیر احمد مصطفی البراغی

۵ـ تفسیر سیّد قطب — تألیف استاد شهید سید قطب

۶ـ تفسیر آلوسی — تألیف العلامة الآلوسیّ البغدادی

۷ـ تفسیر قرآن مجید — ترجمهٔ مسعود انصاری خوشابر

۸ـ تفسیر قرطبی — ترجمهٔ ابی عبدالله محمدبن احمدالانصاری القرطبی

۹ـ تفسیر صفوةالتفاسیر — ترجمهٔ محمد علی الصابونی استاد بالکلیة الشرعیه

۱۰ـ مفردات فی غریب القرآن — تألیف ابی‌القاسم الحسین بن محمد المعروف به راغب اصفهانی

۱۱ـ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر — تألیف مجدالدین المبارک بن محمد الجزری ابن‌الاثیر

۱۲ـ لسان‌العرب — تألیف علامه جمال‌الدین محمدبن مکرم‌ابن المنظور الافریقی المصری

۱۳ـ فرهنگ لاروس — تألیف دکتر خلیل جرّ ترجمه سید حمید طبیبیان

۱۴ـ المنجد — تألیف المکتبة الکاتولوکیة ـ بیروت

۱۵ـ القاموس المحیط — تألیف العلاّمه مجدالدین محمدبن یعقوب الفیروز آبادی

کتابهائی که بوسیلهٔ مترجم ترجمه شده است:

۱ـ حجاب یا زینت بانوان ترجمهٔ التّبرّج — تألیف بانو نعمت صیرفی.

۲ـ راه دین ترجمهٔ منهاج‌الطالبین در ۴ جلد — تألیف امام نووی رحمه‌الله که در ۲ جلد قطور تجدید چاپ شده است.

۳ـ خورشید حقیقت ترجمهٔ فقه‌السیرة — تألیف دکتر محمد سعید رمضان البوطی.

۴ـ گامی بسوی بیداری ترجمهٔ (رِدَّةٌ و لاَ أبابکرٍ لها) — تألیف ابوالحسن ندوی.

۵ـ ترجمه اشعار شواهد تفسیر بیضاوی — تألیف قاضی محمد بیضاوی.

۶ـ کتاب رهنمودهای آیینی ترجمه «اسلامنا» — تألیف دکتر سیّد سابق.

۷ـ کتاب حاضر

۸ـ دو کتاب دیگر ناتمام مانده است

کتابهائی که تألیف نموده است:

۱ـ ارشادالمسلمین مختصری از «راه دین»

۲ـ راهنمای حجاج

۳ـ گلچینی از اذکار امام نووی با ترجمه

۴ـ عقائد اهل سنّت

۵ـ وظایف همسران و تربیت فرزندان

ضمناً کتابهای راه دین و ارشاد المسلمین در شرف تجدید چاپ می‌باشند

Maktaba Tul Ishaat.com

در آغاز شروع به ترجمه این مطالب را از تفسیرهای دیگر بعنوان پی‌نوشت اضافه نمودم. اما اشتباه است چون تفسیر سه برابر می‌شد.

سوره الفاتحه

آیه ۱

مالکی‌ها و حنفی‌ها برآنند که: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آیه‌ای از سوره فاتحه و سایر سوره‌ها نیست فقط برای فاصلهٔ بین آنها است، اما شافعی‌ها و حنبلی‌ها برآنند که: «بسم‌الله...» آیه‌ای از سورهٔ فاتحه است لذا خواندن آن در نماز واجب می‌باشد، اما اتفاق‌نظر دارند بر اینکه بخشی از یک آیه در سوره نمل است إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بسم‌الله الرحمن الرحيم.

با نام الله بسیار بخشاینده و بسیار مهربان) الله: یعنی معبود بر حقّ، نام مقدس ذات خداوند جل جلاله است که بر غیر وی اطلاق نگردیده است «رحمٰن» و «رحیم»، دو اسم مشتق از رحمت ـ بر وجه مبالغه‌اند، البتّه مبالغهٔ «رحمان» از «رحیم» در معنای رحمت بیشتر است. چنانکه ابن جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: «خداوند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحیم است.» اسم رحمان نیز ویژهٔ خداوند متعال می‌باشد که دیگران نباید بدان نامیده شوند.

آیه ۲ الفاتحه

و از آنجا که در اتصاف خداوند متعال به (رَبِّ العالمین) معنای تخویف و هیبت وجود داشت، پروردگار مهربان، آن آیه را بـه (الرّحـمن الرّحیم) که متضمن ترغیب و تشویق است، متصل ساخت تا به این ترتیب، در بیان صفات خویش، معنای بیم و هراس را با رغبت و امید همراه و یک جاگرداند زیرا این دو معنی در کنار یکدیگر، انگیزهٔ بهتری برای بندگان در اطاعت و فرمانبرداری از او پدید می‌آورند.

حَمْد: ثنا و سپاس است به زبان انجام میشود که بجهت تفضیل و برتری‌دادن گفته میشود. فرق در میان حمد و شکر یکی در این است که حمد فقط به زبان است اما شکر هم به زبان، هم به قلب و هم به سایر اعضاء می‌باشد. دیگر اینکه شکر فقط در برابر نعمت است، ولی حمد به جهت کمال محمود می‌باشد، هر چند در برابر نعمتی نباشد.

پی‌نوشت سورهٔ الفاتحه آیه ۶

[علما گفته‌اند خداوند متعال برای انسان پنج نوع هدایت عنایت فرموده که او می‌تواند با توسل به این محورها، به قلّه سعادت جاودانی نائل آید:

۱ـ هدایت الهام فطری: که انسان از ابتدای تولد از آن برخوردار است مانند احساس نیاز به غذا و نوشیدنی.

۲ـ هدایت حواسّ: که متمّم و مکمل هدایت اوّل است، گفتنی است که انسان و حیوان هر دو در این نوع هدایت مشترکند.

۳ـ هدایت عقل: که برتر از دو هدایت قبلی است.

۴ـ هدایت دین: که هدایتی خطاناپذیر است.

۵ـ هدایت یاری و توفیق الهی: که مخصوص‌تر از هدایت دینی است.

و همین نوع اخیر از هدایت است که خداوند متعال در این آیه ما را به خواستن دائمی آن فرمان داده است.]

Maktaba Tul Ishaat.com

آیه ۷

تفسیر الذین انعمت علیهم

این نعمت‌یافتگان گرامی، همان کسانی هستند که در سوره «نساء آیهٔ ۶۹ و ۷۹» از آنان یاد شده است، جائی که خداوند متعال می‌فرماید: «و مَنْ يُطِعِ اللهَ و الرَّسول فأولٰئِكَ مَعَ الَّذين انعم الله عليهم من النَّبيينَ و الصدّيقينَ و الشُّهداء و الصالحين و حسن اولٰئِکَ رفيقاً ذٰلك الفضلِ من الله و کفی بالله علیماً و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند در زمرهٔ کسانی است که خداوند به ایشان نعمت داده است، اعم از پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان، و آنها چه همراهان و دوستان نیکوئی هستند، این فضلی است از جانب خدا و خدا دانایی پسندیده است.

خلاصه‌ای از معنی سورهٔ فاتحه، که چنانکه نمازخوان این مضمون را هنگام نماز در دل بگذارند مانند آن است که خدا را می‌بیند از حضور ذات خداوند غافل نمیشود:

در آغاز به نام خداوند بسیار بخشایشگر مهربان تبرّک می‌جویم. همه ثنا و ستایش سزاوار الله ذات معبود به حقّ است، که پروردگار و مالک همه‌چیزها است که دلیل وجود او جلّ جلاله می‌باشند معبودی که بسیار بخشنده و مهربان است او تنها حاکم و مالک روز پاداش و کیفر است فقط تو را می‌پرستیم نه غیر تو و فقط از تو یاری می‌جوییم نه از غیر تو ما را به راه راست هدایت فرما راه کسانی که نعمت رحمت بر آنها روا داشته‌ای (پیغمبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران، چه یاران خوبی می‌باشند) نه راه کسانی که مورد خشمت قرار دارند (یهود) و نه راه کسانی که گمراهند، (نصاری.)

آیه ۲ـ البقره

از ابی هریره(رضی الله عنه) روایت است: که مردی به وی گفت: «تقوی چیست؟ ابوهریره از وی پرسید: آیا تا کنون با مسیر پر از خاری مواجه شده‌ای؟ آن مرد گفت: آری! ابو هریره(رضی الله عنه) فرمود: در آن هنگام چه کرده‌ای؟ مرد گفت: چون خار را دیدم از آن برجسته، یا از رفتن به آن راه منصرف گشته‌ام. ابوهریره فرمود: تقوی یعنی همین!»

آیه ۴ـ البقره

احمدبن حنبل و شافعی گفته‌اند: «اجماع بر آن است که ایمان عبارت است از: قول و عمل هر دو می‌باشد.

در حدیث شریف است که رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «اَلايمانُ اَنْ تُؤمِنَ باللهِ و ملائِكَتِهِ و كُتُبِهِ و رُسُلِهِ و اَلْيَوْمِ الاٰخِرِ، و تؤمنَ بالقدرِ خيره و شرّهِ» ایمان آن است که خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبرانش و روز آخرت را باور کنی، و همچنین قَدَرْ را در خیر و شرّ آن تصدیق نمائی.

آنچه را از خداوند جل جلاله بوسیله ایمان به او و کتابها و پیامبرانش و به وسیله اعمال شایسته و صالح درخواست کرده‌اند، دریافت داشته‌اند و از شرّ آنچه که از آن گریزان بوده‌اند، نجات و رهائی می‌یابند. وارد بهشت می‌شوند و از آتش دورند.)

آیه ۷ـ البقره

مراد به قلب در زبان شرع جسم صنوبری شکل نیست بلکه مراد معنی دیگر است که آن نیز قلب نامیده می‌شود جسم لطیفی است قائم به قلب صنوبری مانند قیام عرض به محل خود، یا قیام حرارت با زغال، و از این قلب ادراک حاصل می‌شود و علوم و معارف ارتسام می‌یابد.

در حدیث شریف است: اِنَّ المؤمِنَ اذا اَذْنَبَ ذَنباً كانَتْ نُكتَةٌ سَوْداءُ فی قَلْبِهِ، فانْ تابَ و نَزَعَ وَ اسْتعتَبَ صُقِّلَ قَلْبُهُ، و اِنْ زادَ زادَتْ حَتّی تَعْلُو

Maktaba Tul Ishaat.com

قَلْبَهُ، فذلك الرّانُ الّذی قال الله تعالی: کَلاّ بَلْ رَانَ علی قُلُوبِهِم ما کانُوا یَکْسِبُون [۸۳/۱۴] هرگاه مؤمن مرتکب گناهی گردد، نکتهٔ سیاه در قلبش می‌نشیند، پس اگر توبه کند و از گناه دست بکشد و از خدای عزّ و جلّ طلب خشنودی کند، قلبش صیقل می‌یابد و اگر بر گناه بیفزاید، سیاهی قلبش نیز افزون می‌شود تا بدانجا که سیاهی بر قلبش غالب می‌گردد و این همان زنگاری است که خداوند متعال دربارهٔ آن فرموده است: چنین نیست، بلکه بر دلهایشان ـ به سبب آنچه می‌کردند ـ زنگار افتاده است.

آیه ۲۶ـ البقره

معنای لا یستحیی شرم ندارد در مورد خداوند متعال، حقیقت شرم و حیا نیست، بلکه به این معنی است که مثل‌زدن را فرو نمی‌گذارد، زیرا حیاء: دگرگونی و در همشکستگی است که از بیم عیب و نکوش برای انسان روی میدهد، و این در حق خداوند متعال محال است، تعبیر فروگذاشتن و ترک‌کردن، به شرم، مجاز است زیرا غایت شرم ترک‌کردن است، در اینجا ذکر مبدأ است و مراد غایت است.

آیه ۳۰ـ سوره البقره

فرشتگان اجسام نورانی و موجودات صرفاً روحانی‌ای هستند که نمی‌خورند و نمی‌آشامند به تسبیح حق تعالی و اطاعت اوامر او ـ از جمله تدبیر پاره‌ای از امور عالم ـ اشتغال دارند، از ارتکاب گناه معصوم و فاقد شهوت می‌باشند.

آیه ۳۱ـ سوره البقره

امام رازی(رحمه‌الله) گفته است: «آیهٔ تعلیم نامهای اشیاء و خواصّ و صفات آنها به آدم، دلیل بر فضیلت علم است، زیرا خدای سبحان، کمال حکمت خویش در آفرینش آدم(علیه‌السلام) را جز با علم آشکار نساخت، و اگر در عالم امکان چیزی گرامی‌تر از علم وجود می‌داشت، باید حق تعالی فضیلت آدم(علیه‌السلام) را با آن چیز «آشکار می‌ساخت نه با علم».

آیه ۳۴ سوره البقره

علما در بیان احکام سجده گفته‌اند: سجده‌کردن برای خداوند متعال به شیوهٔ عبادت، و برای غیر وی به شیوهٔ گرامی‌داشت و تحیت است، همچون سجده فرشتگان برای آدم(علیه‌السلام) و سجدهٔ برادران یوسف(علیه‌السلام) برای وی. اما باید یادآور شد که سجده‌بردن برای غیر خدا جل جلاله در شریعت اسلام حرام گردیده و این کار ـ بقول اکثر علماء ـ تا عصر رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) جائز بود، ولی ایشان از آن نهی کردند، در حدیث شریف آمده است که چون درخت و شتر برای رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) سجده کردند، اصحاب(رضی‌الله‌عنهم) گفتند: یا رسول الله! ما به سجده‌کردن برای شما از درخت و شتر رمنده، سزاوارتریم! آن حضرت(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمودند: «لا یَنْبَغِی أنْ یُسجدَ لِأحدٍ إلاّ لله رب العالمین» یعنی سزاوار نیست که برای احدی غیر از خداوند پروردگار جهانیان، سجده شود. در عوض به مصافحه (دست‌دادن) دستور دادند.

۱ـ دربارهٔ کیفیت آفرینش حوّا همسر آدم(علیه‌السلام) میان علما دو رأی است. رأی اول این است که: او از پهلوی چپ آدم(علیه‌السلام) آفریده شده. چنان که از آیات قرآنی و احادیث نبوی برمی‌آید. رأی دوم: رأی برخی از مفسران است که می‌گویند: حوّا از جنس وجود آدم یعنی خاک آفریده شد. استنباط این گروه از آیات وارده در این باب نیز همین معنی است. آنها در تأویل: «و خلق منها و آفرید از او...» [نساء را] می‌گویند: مراد از آن آفرینش حوّا از جنس آدم است، نه از وجود خود وی از نظر این گروه، احادیث وارده در این باب و از جمله حدیث شریف «إن الْمَرأة خُلِق مِنْ

Maktaba Tul Ishaat.com

ضِلعٌ»: زن از پهلو آفریده شده است» نیز چنین تأویل می‌شود که: چون در رفتار و اخلاق زنان نوعی عدم اعتدال وجود دارد بنابراین، به شیوه تمثیل، منش اخلاقی آنها به استخوان پهلو که کج است تشبیه شد.

۲ـ اهل سنت اجماع دارند بر این که بهشتی که آدم علیه السلام از آن فرود آورده شده همان بهشت برین است.

۳ـ جمهور علما «مالک، ابوحنیفه، شافعی» برآنند که انبیاء از گناهان صغیره و کبیره هر دو معصومند زیرا اگر ارتکاب گناه در حق ایشان جایز باشد، اقتدا به ایشان ممکن نیست و بنابراین، خطای آدم علیه السلام گناهی صغیره بود که قبل از نبوت وی صادر شد و عصمت انبیاء علیهم السلام از گناه بعد از نبوت است. یا آنچه از وی سر زد نسیان بود نه عصیان و سهو و نسیان منافی با عصمت نیست و همین معنی ترجیح دارد زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «فَنَسِيَ و لم نَجِدلَه عَزْما آدم فراموش کرده و ما برای او عزمی نیافتیم.» [طه / ۱۵.]

آیه ۴۴

ابن کثیر می‌گوید: «بنابر صحیح‌ترین قول علما ـ اعم از سلف و خلف ـ امر به معروف و انجام‌دادن آن امر به وسیلهٔ خود امرکننده، هر دو واجب است و یکی از آنها با ترک دیگری ساقط نمی‌شود بنابراین، صحیح این است که عالم باید به معروف امر کند، هر چند او خود آن را انجام نمی‌دهد و از منکر نهی نماید، هر چند او خود مرتکب آن می‌گردد. سعیدبن جبیر رحمه الله می‌گوید: «اگر کار چنان بود که شخص به سبب این که خود را به تمام خوبی‌ها آراسته نمی‌دید، به معروف امر نمی‌کرد و از منکر نهی نمی‌نمود، دیگر نه کسی دیگری را به معروفی امر می‌کرد و نه از منکری نهی می‌نمود» ابن‌کثیر اضافه می‌کند: «ولی باید دانست که علم بی‌عمل نکوهیده است، از این جهت در نکوهش عالم بی‌عمل، احادیث بسیاری آمده است.»

آیه ۱۸۳ سوره البقره

در حدیث شریف آمده است «الصوم نصف الصبر» روزه نصف صبر است. همچنین روزه دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است. پدیدآورنده تقوی است که مهم‌ترین این ابعاد عبارتند از: ۱ـ روزه، نفس انسان را در آشکار و نهان بر خشیت و بیم از خداوند متعال تربیت می‌کند. زیرا جز پروردگار بزرگ، هیچ‌کس دیگری ناظر و مراقب شخص روزه‌دار نیست و این از بزرگترین فوائد روحی روزه می‌باشد. ۲ـ روزه، از حِدَّت و غلیان شهوت می‌کاهد، چنان که در حدیث شریف آمده است «الصوم جُنَّةٌ» یعنی روزه سپر نگه‌دارنده‌ای از آلودگی شهوات و ارتکاب گناهان است. ۳ـ روزه احساس شفقت و رحمت به همنوع را در انسان بیدار می‌سازد. ۴ـ روزه، تحقق‌بخش معنای برابری میان توانگران و فقرا و اشراف و عوام است و این از فواید اجتماعی روزه است. ۵ـ روزه، انسان را به نظم و برنامه‌ریزی و مهارنمودن اراده عادت می‌دهد. ۶ـ روزه، بنیه جسمی را تجدید نموده، سلامتی و نیروی حافظه را تقویت و بدن را از رسوبها و تخمیرات زیانبخش می‌رهاند، چنان که این معنی و بیش‌زا آن نیز در این حدیث شریف آمده است. «صوموا تصحوا» روزه بگیرید تا تندرست شوید.

آیه ۱۸۶ البقره

در حدیث شریف نیز آمده است که رسول اکرم(ﷺ) فرمود: «الدعاء مُخُّ العبادة: دعا نفس عبادت است». از شرایط دعاکننده این است که: ۱ـ به قدرت مطلقه الهی دانا بوده و یقین داشته باشد که همه اسباب و وسایط از قبضهٔ تسخیر وی می‌باشد. ۲ـ با حضور قلب و نیت راستین دعا کند زیرا خداوند متعال دعا را از قلبی که غافل باشد نمی‌پذیرد. ۳ـ از خوردن حرام بپرهیزد. ۴ـ از دعاکردن ملول و دلتنگ نشود. و از شرایط خود دعا

Maktaba Tul Ishaat.com

این است که: ۱ـ دعا باید از امور جایز بوده و شرعاً مطلوب باشد. ۲ـ دعا علیه حقوق مسلمانان نباشد. ۳ـ اوقات دعا عبارت است از: وقت سحر، وقت افطار، مابین اذان و اقامه، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه، وقت بیچارگی و پریشانی، حالت سفر و بیماری، هنگام نزول باران و هنگام رویارویی در جهاد فی سبیل‌الله، که در همه اینها احادیث و روایات آمده است. و چون شرایط دعا فراهم شد، مورد اجابت قرار می‌گیرد.

آیه ۲۱۳ سوره البقره

ابن کثیر از عبدالرحمن‌بن زیدبن اسلم‌رحمه‌الله و از پدرش نقل می‌کند که در تفسیر فرموده خداوند متعال: (فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحقّ باذنه) فرمود: «سایر امت‌ها در روز جمعه اختلاف پیدا کردند، زیرا یهود روز شنبه را برای خود عید گرفتند و نصاری روز یکشنبه را، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را به روز جمعه هدایت نمود. همچنان آنان در قبله اختلاف پیدا کردند؛ زیرا نصاری به سوی مشرق روی آوردند و یهود به سوی بیت‌المقدس، لذا خداوند متعال امت محمدی(ﷺ) را به سوی کعبه رهنمون شد. همین‌طور در نماز اختلاف پیدا کردند، به گونه‌ای که برخی در حال نماز سخن می‌گویند و برخی در حال نماز راه می‌روند، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را به نماز حقیقی هدایت نمود. همین‌گونه در روزه اختلاف کردند، به طوری که برخی از آنها قسمتی از روز را روزه می‌گیرند و برخی از آنها از غذاهای مخصوصی روزه می‌گیرند، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را در این امر نیز به حق راه نمود. همچنان درباره ابراهیم(علیه‌السلام) اختلاف کردند، زیرا یهودیان گفتند که ابراهیم(علیه‌السلام) یهودی بود و نصاری گفتند که او نصرانی بود، در حالی که خدای عزوجل او را مسلمانی پاک دین گردانیده بود. پس خداوند امت محمد(ﷺ) را در این امر نیز به حق راه نمود. همین‌طور درباره عیسی(علیه‌السلام) اختلاف کردند زیرا یهودیان بر وی دروغ بسته و به مادرش بهتانی عظیم نسبت دادند و نصاری ـ پناه بر خدا ـ او را یکی از سه خدا پنداشتند ـ اما خداوند او را روح و کلمه و بنده خویش معرفی کرده و امت محمد(ﷺ) را در این مورد نیز به حق راه نمود.»

استدلال مجتهدین بر وجود خداوند

ابن کثیر می‌گوید: امام رازی‌رحمه‌الله از امام مالک‌رحمه‌الله نقل کرده است: که او در پاسخ سؤال هارون‌الرشید از این آیه، به اختلاف زبانها و نغمه‌ها بر یگانگی باری تعالی استدلال کرد همچنان نقل است که برخی از زندیقیان از امام ابو حنیفه‌رحمه‌الله درباره وجود حق تعالی سؤال کردند. او به آنان گفت: «اجازه بدهید تا درباره کاری که اکنون خبرش را داده‌اند بیندیشیم. آنگاه پاسخ شما را می‌دهیم... به من گفته‌اند: کشتی سنگین بار که حامل انواع کالاهای تجاری است، بی‌هیچ نگهبان و ناخدایی می‌آید و می‌رود امواج دریاها را می‌شکافد؟! آن گروه دهری مشرب گفتند: «این سخنی که تو می‌گویی از زبان هیچ عاقلی بیرون نمی‌آید!» امام گفت: «پس وای بر شما! آیا یک کشتی به ناخدا نیاز دارد، اما این همه موجودات در عالم بالا و پائین، با این نظام مُتقن و مستحکم خود، هیچ آفریننده‌ای ندارد؟! همان بود که آن گروه درماندند و به حق برگشته به دست آن امام همام اسلام آوردند، همچنان نقل است که از امام شافعی‌رحمه‌الله درباره وجود آفریدگار سؤال کردند امام در پاسخ گفت: «این برگ توت را که می‌بینید، طعم آن یکی هست، ولی کرم آن را می‌خورد، از آن ابریشم تولید می‌شود، زنبور آن را می‌خورد، از آن عسل تولید می‌شود، گوسفند و گاو و شتر که از آن می‌خورند، از آن سرگین و پشکل خارج می‌شود، و آهو که آن را می‌خورد، از آن مشک می‌تراود. پس همین برگ توت، بزرگترین برهان بر وجود آفریدگار آسمان است.» از امام احمد حنبل‌رحمه‌الله نقل است که در پاسخ به سؤالی راجع به وجود آفریدگار گفت: «در اینجا قلعه‌ای است مستحکم صاف و براق، نه دری دارد و نه منفذی، بیرون آن چون نقرهٔ سپید و درون آن چون طلای سرخ است، بناگاه دیوار آن می‌شکافد و از آن حیوانی شیوا و بینا، زیبا و رعنا خارج می‌شود پس این قلعه، بزرگترین دلیل بر وجود آفریدگار سبحان است منظور وی از آن قلعه، تخم‌مرغ بود که پرنده

Maktaba Tul Ishaat.com

از آن پدید می‌آید.

نقل است که از یکی از بادیه‌نشینان عرب پرسیدند: از نظر تو دلیل وجود پروردگار متعال چیست؟ گفت: «یا سبحان الله، إن البَعْرَ یدُلّ علی البعیر، و إنّ اثر الاقدام لتدلّ علی المسیر، فسماءٌ ذات ابراجٍ، و ارضٌ ذات فجاجٍ، و بحار ذات امواجٍ آلا یدلّ ذلک علی وجود اللطیف الْخبیر» یعنی یا سبحان الله، فضلهٔ شتر بر شتر دلالت می‌کند و اثر پاها بر وجود رهگذر دلالت می‌کند، پس آیا این آسمان دارای برجها، این زمین دارای درّه‌ها و این دریاهای پر از امواج بر وجود خداوند لطیف خبیر دلالت نمی‌کنند؟!)

آیهٔ ۱۱۰ سوره إسراء

۱ـ اَللهُ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هو الرَّحمن الرَّحیم المَلِك القدّوسُ السلامُ المؤمنُ المهیمِنُ العزیزُ الجبّارُ المتکبرُ الخالقُ الباریءُ المصورُ الغفّارُ القهّارُ الوهّابُ الرزّاقُ الفتّاحُ العلیمُ القابضُ الباسطُ الخافضُ الرافعُ المعزُّ المذلُّ السمیعُ البصیر الحکیمُ العدلُ اللّطیفُ الخبیرُ العلیمُ الغفورُ الشکورُ العلیُّ الکبیرُ الحفیظُ المقیتُ الحسیبُ الجلیلُ الکریمُ الرقیبُ المجیدُ الباعثُ الشّهیدُ الحقُّ الوکیلُ القویُّ المتینُ آلولیُّ الحمیدُ المحصیُ المبدیءُ المعیدُ المحیی آلْممیتِ الحیُّ القیّومُ الواجدُ الماجدُ الواحدُ الاحدُ الصمدُ القادرُ المقتدرُ المقدّمُ المؤخّرُ الاوّلُ الآخر الظاهرُ الباطنُ الوالیُ البرُّ التّوابُ المنتقم العفوُّ الرؤفُ مالكُ الملك ذوالجلال و الاکرام المقسطُ الجامعُ الغنیُّ المغنیُ المانعُ الضارُّ النافعُ النورُ الهادی البدیعُ الوارثُ الرشیدُ الصبورُ، ترمذی روایت کرده است.

آیه ۳۶ سوره مائده

دربارهٔ بیابان تیه

روایت شده که آنها شب شتابان می‌رفتند تا بامداد آید ناگه می‌دیدند در همان جا هستند که رفتن را شروع کرده‌اند و در هنگام روز نیز همین طور می‌رفتند.

تا همه در بیابان منقرض شدند جز چند کسی که به بیست نفر نمی‌رسیدند، قولی میگوید: ششصد هزار کس بوده‌اند و موسی و هارون نیز در «تیه» مرده‌اند این حال برای هر دو رحمت بود و برای آنها عذاب، و موسی هنگام مرگش از پروردگارش طلب کرد به مسافت پرت‌نمودن سنگی او را به بیت‌المقدس نزدیک کند پس نزدیکش نمود چنانچه در حدیث است «مرگ حضرت موسی در بیابان تیه مورد اختلاف مفسرین است بعضی میگویند در آنجا فوت نکرده است و دربارهٔ حبس شمس تفسیرهای المنار و فی ظلال و روح‌المعانی و صفوةالتفاسیر و بیضاوی و تفسیر قاسمی و تفسیرالمراغی و تفسیر قرطبی را مطالعه کردم جز در تفسیر قرطبی در سایر تفاسیر دربارهٔ آن بحثی نکرده‌اند و کلمه تَیَه بمعنی سرگردانی بیابانی است در نه فرسخی بیت‌المقدس» ـ یوشع‌بن نون پس از حضرت موسی رهبر و پیغمبر قوم شد و دستور قتال جبابره را داد باقیمانده آنها را با خود برد و با آنان جنگید و در روز جمعه بوده».

Maktaba Tul Ishaat.com